

## مجموعه دیجیتال ماهنامه



سال سوم ( ۱۳۸۴ / ۲۰۰۵ )

مدیر مسئول: مصطفی روزبه

تدوین دیجیتال: قاسم آسمایی

بازپخش : انتشارات راه پرچم می ۲۰۲۱

## شناسنامهء مجموعه

عنوان: مجموعهء ماهنامهء مشعل سال سوم (۲۰۰۵/۱۳۸۴)

مدیر مسؤل: مصطفی روزبه

تدوین دیجیتال: محمد قاسم آسمایی

پخش دیجیتال: انتشارات راه پرچم می ۲۰۲۱

<https://rahparcham\1.org>

انتشارات راه پرچم افتخار دارد که در راستای بازپخش اسناد و مدارک پیرامون جنبش روشنفکرانه وطن، مجموعه ماهنامهء وزین مشعل را در دنیای بی کران انترنیت همگانی می سازد.

جمع آوری و پخش دیجیتال آثار مربوط به جمهوری دموکراتیک افغانستان، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جنبش میهن پرستانه وطن، وظیفه و مکلفیت اساسی ما است.

در این امر شریفانه ما رایاری رسانید، داشته های خویش را در اختیار ما قرار دهید، بعد از سکون، همه آنها در کمال امانتداری مسترد می گردد.

در کتابخانه تاریخی راه پرچم، صد کتاب و سند و مدرک در رابطه به همین موضوع با یگانگی و در اختیار همگان قرار دارد.

مجموعهء هر سال طور جداگانه همگانی می گردد

<https://rahparcham.org>

لینک‌های دانلود مجموعه‌های ماهنامه مشعل از کتابخانه راه پرچم:

۱. مجموعه سال اول ۲۰۰۳:

<https://rahparcham\org/%d9%85%d8%ac%d9%85%d9%88%d8%b9%d9%87-%d8%b3%d8%a7%d9%84-%d8%a7%d9%88%d9%84-%d9%85%d8%a7%d9%87%d9%86%d8%a7%d9%85%d9%87-%d9%85%d8%b4%d8%b9%d9%84-%d9%85%d8%af%db%8c%d8%b1-%d9%85%d8%b3%d9%88%d9%84/>

۲. مجموعه سال دوم ۲۰۰۴:

<https://rahparcham\org/%d%85%9d%8ac%d%85%9d%88%9d%8b%9d87%9-%d%8b%3d%8a%7d84%9-%d%8af%d%88%9d85%9-%d%85%9d%8a%7d%87%9d%86%9d%8a%7d%85%9d87%9-%d%85%9d%8b%4d%8b%9d2004-84%9-%d%85%9d%8af%db%8c%d%8b1-%d%85%9d%8b%3d%88%9d/84%9>



## درباره ماهنامه مشعل و نقش تاریخی آن

سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان در سال ۱۹۹۲ دومین شکست بزرگ میهن پرستان افغان در قرن بیستم است. اگر عامل سقوط اول، استعمار انگریز و ایادی وطنی بی سواد آن بود، سقوط دوم بازم بر طبق همان سناریو قبلی انگریزی، توسط میراث خوار آن (امپریالیسم جهانی) و عمال وطنی آنها با پیشوندهای "پروفیسور، استاد، انجنیر، رهبر، امیر و آمر و ..." عملی گردید.

پیامد این سقوط بر علاوه چور و چپاول همه سیستم دولتی و دارایی عامه، قتل و کشتار هزاران هزار و آواره گی دهها هزار هموطن دیگر را در قبال داشت.

برای غلبه بر این پراگندگی های اجباری روشنفکران، تلاش های خستگی ناپذیر صورت گرفت و هسته ها، انجمن ها و تشکل های خورد و بزرگی از هموطنان در کشورهای گوناگون ایجاد گردید. نقش زنده یاد رفیق بریالی در ایجاد و استقامت دادن این حلقات و محافل تأثیرگذار و برانزده بود.

برای وصل شدن این حلقات و همسوساختن تلاش های وطن پرستانه آنان، ضرورت به ایجاد نشریه در خط میهنی بود که در سال ۲۰۰۳ اولین شماره ماهنامه مشعل به مدیریت مسئول رفیق مصطفی روزبه و همکاری شماری دیگر از رفقا اقبال نشر یافت و طی هشت سال نقش برانزده را در همین راستا ایفا کرد.

با مرور بر (۹۶) شماره ماهنامه مشعل میتوان سیر به هم پیوستن این حلقات گوناگون وطن پرستان و همصدایی آنان را برای تشکل واحد و یگانه بخوبی مشاهده کرد که پیامد آن ایجاد «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان» و وصل شدن آن با سازمان های داخل کشور بود.

برای این که این مجموعه از یک طرف حفظ و از طرف دیگر قابل دسترسی همگانی برای پژوهندگان تاریخ مبارزات وطن باشد موضوع تدوین دیجیتالی آنرا با رفیق شفیقم روزبه مطرح نمودم که با لطف رفیقانه آن را اجابت و همه شماره های ماهنامه مشعل را برایم فرستادند که اینک حاصل آن پیشکش شما می گردد؛ ممنون لطف بی پایان او.

در فرصت، داشته های سودمند این گنجینه بصورت جداگانه نیز از طریق سایت راه پرچم همگانی خواهد شد.

با حرمت

قاسم آسمایی. اپریل ۲۰۲۱

## یادداشت مصطفی روزبه مدیر مسئول ماهنامه مشعل بمناسبت پخش دیجیتالی مجموعه ماهنامه مشعل

خواننده گان گران ارج، دوستان عزیز!

طوری که بسیاری از هموندان گرانمایه آگاهی دارند پوره هژده سال پیش از امروز (۲۳ حمل سال ۱۳۸۳ / مارچ ۲۰۰۳ ترسایبی) ستاره‌یی دیگری در آسمان نشرات برون مرزی میهن درخشید و با سرلوحه «ماهنامه مشعل» به نشرات پرداخت.



در آن روزهایی پر از امید که تازه سایه شوم حاکمیت قرون وسطایی طالبان از بالای سر مردم زجر کشیده و دردمند کشور برچیده شده بود، ضرورت پایه‌گذاری همچو نشریه‌یی که بتواند به صدای رسای نیروهای ترقی‌خواه و تجددگرا مبدل گردیده و در بیان آرزوها و آرمان‌هایی انسانی، شریفانه و دادخواهانه‌یی نیروهای دگراندیش که تلاش آنها در راه شکوفایی میهن و مردم ریشه در کارنامه‌های ارزنده و ماندگار نسل‌های پیشین مبارزان سربکف جنبش مشروطیت، دهه دموکراسی، طلایه‌داران عدالت اجتماعی، برابری

ملی و اعاده حقوق حقه زحمتکشان کشور نضج گرفته و دوباره در بسیج هم‌اندیشان به دور یک «نهضت فراگیر و میهنی» سهم ارزنده‌یی ایفا نماید.

از همین رو شماری از رهبران سرشناس جنبش ترقی خواهانه کشور که از بد حادثه در غربت بسر می‌برند این نشریه را پی‌ریزی و مسوولیت آن را بر عهده من گذاشتند. انگیزه اصلی چاپ و نشر ماهنامه مشعل ایجاد پل ارتباطی میان هزاران روشنفکر متعهد و میهن پرست کشور ما بود که طی سال‌های پر از درد و رنج جنگ‌های میان تنظیمی و طالبان، آغوش مادر وطن را ترک نکرده و هنوز هم به باورهای نخستین شان برای خدمتگزاری به مردم زحمتکش و بینوای کشور ایمان راسخ داشتند.

گفتنی است که در آن روزها از کمپیوتر و انترنت چه که از چاپخانه نیز در افغانستان خبری نبود و تیراژ ناچیزی که به کمک هم‌زمان عزیز به درون کشور گسیل می‌گردید به دوردست‌ترین نقاط در

دسترس آنها قرار می‌گرفت و آن عزیزان نیز با قلم دستنویس شماره‌ها را کاپی نموده و برای سایر علاقه‌مندان در دوردست‌ترین قرا و قصبات قرار می‌دادند. با آنکه هنوز تهدیدهای جدی امنیتی چالش‌بزرگی فرا راه آنها بود، ولی خوشبختانه بدون هراس و با عزم راسخ به این تلاش‌های شریفانه‌شان ادامه می‌دادند.

جای نهایت مسرت است که مشعل توانست با نشرات منظم خویش نقش کوچکی در بسیج نیروهای ترقی‌خواه بدور «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان» به مثابه یک سازمان تجددگرا و دموکراتیک ایفا نماید.

در پایان سال هشتم کار نشراتی ماهنامه مشعل از اینکه کمپیوتر و اینترنت نه تنها در اروپا و امریکا، بلکه در داخل افغانستان نیز راه خود را به خانه‌ها باز نمود، تصمیم بر آن شد تا نشرات مشعل تنها از طریق شبکه اینترنتی که همزمان با چاپ نخستین نشریه مشعل راه اندازی گردید بود دنبال و به چاپ ماهنامه نقطه پایان گذاشته شود.

جا دارد تا در اینجا یکبار دگر از همه عزیزان و هم‌قلمانی که با مقالات ارزشمند و رایزنی‌های سودمندشان در غنای نشرات مشعل نقش ارزنده ایفا نموده و همچنان آن‌عده دوستانی که با کمک مادی به مشعل یاری رسانیده اند سپاس و امتنان قلبی خویش را ابراز بدارم.

قابل یاددہانی است تلاش هم‌زمان گرامی ما در درون کشور که با جسارت به بازنویسی و پخش مشعل می‌پرداختند، هیچگاه فراموش نمی‌گردد. آنها با این وقف و از خود گذری راه مشعل را به خانه‌های هم‌میهنان ما در درون کشور باز نموده و جای افتخار است که امروز بیشترین بازدیدکننده گان و نویسندگان تارنمای مشعل را هموطنان گرامی ما از داخل افغانستان تشکیل می‌دهد.

در پایان جا دارد تا از رفیق گران ارج و فرهیخته قاسم آسمایی و دست‌اندرکاران ارجمند «نشرات راه پرچم» بابت ابتکار و همکاری رفیقانه‌شان که نشرات ۸ ساله مشعل را به شکل دیجیتال تدوین و در دسترس علاقه‌مندان قرار داده اند، سپاس و امتنان رفیقانه خویش را ابراز داشته و برای ایشان در کار گسترده بازنشر آثار نویسندگان و نشریه‌های متعدد و در همه پهنه‌های زنده گی‌شان آرزو نمایم. با درود و ارادت مصطفی روزبه

# ماهنامه مشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره اول سال سوم شماره مسلسل ۲۵ حمل ۱۳۸۴ مارچ ۲۰۰۵

یاوواژش سرر سورل

طرح:

## مراومه نهضت دموکراسی و

### ترقی افغانستان

اخیرا گروهی از روشن فکران داخل کشور که به خاطر ایجادسازمان جدید سیاسی بنام (( نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان )) فعالیت میکنند طرحی را در شماره ۷ حمل سال ۱۳۸۴ خورشیدی مطابق ۲۷ مارچ سال ۲۰۰۵ روزنامه (( چراغ )) چاپ کابل به نشر رسانده است و خبر نگار (( مشعل )) مقیم کابل طرح متذکره را بدست آورده و به ما ارسال داشته است که در ذیل جهت آگاهی هم میهنان ما نشر می گردد . بقیه در ص ۲

## فرخنده باد دومین سالگرد مشعل

نخست از همه فرارسیدن سال نو، بهارنو و سومین سال میلاد خجسته ماهنامه "مشعل" را به همه هم میهنان عزیزو به ویژه خواننده گان گران ارج این ماهنامه شادباش و تهنیت گفته و برای همه شان بهروزی و پیروزی درزنده گی آرزو می نمایم.  
یک سال دیگر از زنده گی "مشعل" در جامعه فرهنگی مان گذشت . یک سال پر از تپش و تلاش برای باز تاب حقایق و واقعیات ملموس زنده گی در این جهان پر آشوب هزاره سوم و نشر و پخش نظریات ، دیدگاه ها و پیشنهادات جمع غفیری از روشنفکرانی که دیگر برای حل مسائل سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی وطن شان با نغم اندیشی های گذشته برای همیشه وداع گفته اند و پی برده اند که با شعار های پر طمطراق و فیشنی دیروز، حتا در عالم خیال هم نمی توان به ایجاد یک جامعه آزاد ، آباد ، مترقی و شگوفان دست یافت. بقیه در ص ۱۹

## بهار پژواک زیبایی است زیبایی تان مبارک باد!

"مشعل" فرارسیدن سال ۱۳۸۴ خورشیدی و جشن عنعنوی نوروز را به همه میهنان گیتی که از این جشن بزرگ و تاریخی تجلیل به عمل می آورند، به ویژه مردم آزاده و قهرمان کشور ما از زیبایی قلب شادباش و تهنیت گفته. آرزو مند آنست که سال نو، سال بر فیض و پربار، سال شادمانی و سرور، سال تحقق آزادی و دموکراسی واقعی ، سال صلح ، امنیت و ایجاد فضای سالم زنده گی و کار برای مردم ما باشد . تا هموطنان گران ارج ما بتوانند با امید و یاور کامل در فضای برادری و برابری اجتماعی زنده گی کنند. همچنان امیدواریم که در سال ۱۳۸۴ خورشیدی دولت مردان ما به خصوص آقای حامد کرزی رئیس جمهور منتخب مردم افغانستان ، بتوانند به تعهدات شان جامه عمل ببوشانند.

## نوروز ، تاریخ

### و فرهنگ

#### استاد صباح

بنام آنکه دل را با صفا کرد  
در آن دل آتش عشقی بیا کرد  
نوروز این جشن بزرگ به  
سنجی کهن تر از اوستا تعلق دا  
رد ولی نام آن در اوستا نیست  
مراسم مربوط به آن همانندی  
های بسیار بارزی با آیین های  
مربوط به تموز و آونیس و  
آنیس در یونان و بین النهرین  
دارد. بقیه در ص ۱۷

## پیام های دوستان

### بمناسبت سالگرد

#### مشعل

دوست گرامی ، آقای روزبه ، مدیر  
مسئول ماهنامه وزین و وب سایت پر  
محتوای مشعل، سلام و درود پر شما  
اجازه بدهید که به مناسبت آغاز سومین  
سال نشراتی نشریه بسیار جالب  
و گرانبگ مشعل تبریکات و شاد باشهای  
خود را به شما و همکاران نزدیک تان،  
از ژرفای قلب تقدیم کنم . بقیه در ص ۱۲

## فساد سیاسی در افغانستان

#### نستگیر صلتقی

در باره مقوله فساد سیاسی، بر بنیاد معیارها و ضوابط پذیرفته شده بین المللی، سخنی چند در شماره ۱۱ سال دوم ماهنامه مشعل با خواننده ها در میان گذاشته شد؛ ولی از آنجا که شرایط افغانستان با آن معیار ها جور نمی آید و از ویژه گی های خاصی برخوردار است و شاید روی همین دلیل در گزارش سازمان بین المللی شفافیت نیز بازتاب ندارد، ناگزیر به صورت جداگانه به بررسی گرفته میشود.

ویژه گی های افغانستان در شرایط کنونی ترکیبی از تمام آن خصوصیات است که در دیگر کشورها به صورت جداگانه و در یک حد معین قرار دارد ولی در این کشور به شکل لجام گنبدیخته توسعه یافته است. بقیه در ص ۱۸



# خبرونه او گزارشونه

طرح:

## مرامنامه نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ سیاسی میهن محبوب ما افغانستان مشحون از مبارزات دلیرانه، جانبازانه و حماسه آفرین این کشور به خاطر آزادی و ترقی بوده و است. که در نهضت‌های استقلال طلبی، تجدد گرایی، مشروطه خواهی، دموکراسی و عدالت خواهی انعکاس یافته و ادامه دارد.

با وصف این که این مساعی و مبارزات وطن دوستانه و ترقی خواهانه بنا بر دلایل و عوامل عینی و ذهنی، مقاومت و مخالفت متداوم عقب‌گراهای داخلی و مداخلات مکرر و گسترده خارجی از یکسو، اشتباهات و کجروی های نیروهای تحول طلب از جانب دیگر، به پیروزی کامل نیاانجامیده است؛ اما روند انکشاف و نوسازی جامعه افغانی را تحرک بخشیده و رکود سیاسی و انجماد اجتماعی را از بین برده است. سطح آگاهی و تشکل مردم را ارتقا بخشیده، تجارب غنی و درسهای آموزنده را برای نسلهای بالنده و آینده جنبش ملی و مترقی کشور از خود به جا گذاشته اند.

نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان خود را ادامه دهنده مبارزات و جنبشهای استقلال طلبانه و تجدد گرایانه، دموکراتیک و دادخواهانه پیشین کشور میدانند، به سنن پر افتخار آن ارج میگذارد و برای حفظ و تحکیم دست آوردهای آن سعی و تلاش میورزد، تجارب آنرا میاموزد و سر مشق فعالیت خود قرار میدهد.

نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان برای ایجاد یک جامعه دموکراتیک و مدرن، مرفه و عادلانه که بر مبنای برنامه و خط مشی عمومی در فرایند تحولات بنیادی و ریفورمهای سیاسی، اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی مرحله به مرحله و به صورت تدریجی متحقق میشود، مبارزه میکنند. نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان در تدوین برنامه و مشی عمومی خویش، دیدگاهها و اصول ذیل را رهنمای مبارزه و فعالیت خود قرار میدهد.

۱- افغانستان کشور مستقل، واحد و دارای حاکمیت، یکپارچه و غیر قابل تجزیه میباشد. منافع ملی و مصالح علیای کشور یعنی استقلال سیاسی، حاکمیت ملی و وحدت ملی، یکپارچه گی و تمامیت ارضی، امنیت ملی و شگوفایی، رفاه و خوشبختی هر

افغان، نیرومندی و ارتقای اعتبار بین المللی کشور و تامین شرایط مساعد داخلی و بین المللی برای تحقق اهداف متذکره، مضمون میهن دوستی و آماجهای اساسی مبارزه نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان را تشکیل میدهد.

۲- اراده مردم اساس قدرت حکومت و حاکمیت ملی را تشکیل میدهد. این اراده در نظام مبتنی بر دموکراسی و استقرار دولت دموکراتیک تامین میشود، به گونه که حکومتها مشروعیت خود را از رای مردم و انتخابات آزادانه و منصفانه نوبتی و از قوانینی که توسط نماینده گان مردم وضع میشود، اخذ مینمایند. نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان دموکراسی را ارزش و باور خود میدانند و برای تحقق آن میروزند.

۳- انسان، هدف مبارزه و فعالیت اجتماعی است. بنیاد آزادی، آزادی فردی است و تکامل آزادانه فرد شرط تکامل همگان میباشد. آزادی و حرمت انسان و گسترش حاکمیت او بر سرنوشت، تامین حقوق اساسی و مدنی و رفاه مادی و معنوی او، شرط صلح، ترقی و عدالت در جامعه به شمار میروند. انسانها صرف نظر از علائق قومی، نژادی، محلی و منطقه وی، مذهبی و جنسی، اجتماعی و اقتصادی، دارای حقوق برابر شهروندی و انسانی اند.

نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان اعلامیه جهانی حقوق بشر را به مثابه اساس جامعه مدنی و انسان سالار، دست آورد بزرگ مبارزه بشریت و جوهر مرام خود دانسته و برای تحقق آن خود را متعهد میدانند. انسانیت به مثابه ارزش عام بشری و داعیه حقوق بشر به مثابه نماد انسانیت نباید فدای مصلحتهای سیاسی و جانبداری ایدئالوژیک گردد.

۴- جامعه افغانی از بی عدالتیهای بزرگ رنج میبرد. فقر و محرومیت، موجودیت اشکال مختلف ستم، نابرابریها و تسلط مناسبات عقب مانده و ظالمانه اجتماعی، مظاهر روشن این بی عدالتیها میباشد. این وضعیت مغایر شان و حیثیت انسان و زنده گی آبرومندانه انسانی است؛ و در واقع همین وضعیت اجتماعی منشا بحرانها و انفجارات سیاسی و اجتماعی شمرده میشود. تیوری و تجربه انکشاف جهانی موید آن است که عدم تمرکز قدرت و ثروت یعنی استقرار یک دولت دموکراتیک، توزیع

عادلانه ثروتها و درآمد ملی و ایجاد فرصتهای برابر در عرصه تامینات اجتماعی و رفع نیازمندیهای اقشار کم در آمد جامعه و کاهش فاصله طبقاتی، استقرار مناسبات پیشرفته اجتماعی- اقتصادی و سرانجام ایجاد جامعه مرفه و عادلانه فارغ از بی عدالتیها، راه و راهکارهای معقول و اصولی تامین ترقی و عدالت اجتماعی میباشد. عدالت اجتماعی به دموکراسی و آزادی پیوند منطقی و ارگانیک دارد. به گونه که مردم زمانی آزاد بوده میتواند که از فقر و ستم اجتماعی رهایی یابند و دموکراسی زمانی ارزش دارد که با عدالت اجتماعی توأم گردد.

عدالت اجتماعی آرمان والای نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان را تشکیل میدهد و استقرار و استحکام دولت دموکراتیک و مدنی را شرط لازم تامین عدالت اجتماعی می شمارد.

۵- افغانستان میهن باستانی و مشترک تمام مردم ساکن این کشور است. آب و خاک و ثروتها، افتخار و عظمت افغانستان، به همه مردم این کشور متعلق میباشد. افغانستان دولت یکپارچه و واحد و غیر قابل تجزیه میباشد. در این کشور هیچ قوم بر قوم دیگر برتری ندارد و همه اقوام ساکن در کشور با هم برادر و برابر و دارای حقوق برابر شهروندی و ملی اند. نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان منافع افغانستان را بر منافع قومی و گروهی مقدم می شمارد و خواهان تامین تساوی حقوق و برابری اقوام ساکن کشور در همه عرصه ها اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی میباشد.

نهضت، هر شکل مظاهر قوم گرایی افراطی و خصومت قومی را نفرت انگیزترین پدیده های ضد بشری میدانند و بر علیه آنها میروزند.

۶- عقب مانده گی و توسعه نیافته گی اقتصادی معضل اساسی جامعه ماست. این در حالیست که اقتصاد بازار و رشد نیروهای مولده، ترقی علمی- تخنیکی و فرهنگی شرط قانونمند رشد و توسعه اقتصادی شمرده میشود؛ اما فراموش نباید کرد که در محور توسعه، انسان و خوشبختی او قرار دارد. که تنها در صورت رشد متوازن و هماهنگ مادی و معنوی میسر است؛ نه رشد لگام گسیخته که با بحرانهای دورانی اقتصادی، بقیه برص ۳



**طرح:** مرام نهضت دموکراسی و...  
بیکاری مزمن، پول پرستی، بی عدالتی اجتماعی، فاجعه محیط زیست، جنایات، بحرانهای اخلاقی و معنوی، تخریب علایق و عواطف انسانی و فرو پاشی خانواده توام است.

**نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان** طرفدار انکشاف و رشد متوازن اقتصادی - اجتماعی میباشد. از دیدگاه ما دموکراسی بر پایه سطح معین رشد اقتصادی و تعمیم میابد و پیشرفت اجتماعی بر بستر هر دو یعنی رشد اقتصادی و تعمیم دموکراسی متحقق میشود.

۷- جامعه افغانی در گیر عقبگرایی و توسعه نیافته گی فرهنگی دیر پا میباشد. عقبگرایی و انحطاط فرهنگی به مثابه سد عمده در راه پیشرفت عمومی به امروز و فردای افغانستان صدمه بزرگ رسانیده و زمینه ساز استبداد سیاسی و اسارت مردم میباشد. بدین جهت است که مبارزه به خاطر آزادی و دموکراسی، ترقی و عدالت با تجدید (مدرنیته) و پیشرفت فرهنگی گره میخورد. نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان یک سازمان سیاسی تجدیدگرا است. با عقبگرایی، جهل و خرافات و خوار شمردن دانش و اندیشه در همه جلوه های آن سازگاری ندارد. نهضت خواهان تحولات گسترده فرهنگی بر اساس استفاده اعظمی از همه دستاوردهای علمی - تخنیکي و تمدن بشری میباشد.

۸- ما در نورانی زنده گی مینماییم که سر نوشت هر جامعه و کشور را به سر نوشت مجموع بشریت گره میدهد. پیشرفت قانونمند و تحول پیوسته جهان، تضاد و تناقض در سیما و پرورده های انکشاف جهانی و تضاد در روابط بین المللی، ویژه گی و ماهیت جهان کنونی را تشکیل میدهد. این در حالیکه که کشور ما به مثابه ( نقطه تلاقی افکار و منافع) اهمیت خود را در مناسبات بین المللی حفظ کرده است. با در نظر داشت موقعیت ویژه جیوستراتیژیک کشور و وضعیت جهان کنونی و پیرامونی، تنظیم مشی درست در سیاست خارجی و روابط بین المللی در راستای حفظ و حراست منافع ملی، مهارت و اهمیت جدی کسب میکند و میطلبد.

**نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان** در مناسبات بین المللی از اصول همگرایی، همکاری و همبسته گی بین المللی در راه صلح و امنیت جهانی، آزادی و دموکراسی، برابری و تساوی حقوق ملل و انکشاف کشورهای فقیر و کم رشد، حمایت و پیروی میکند.

۹- نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان، نهضت واقع گرا و مسالمت گراست. به افراطیت چپ و راست، قهر و خشونت در هر شکل آن سر سازگاری ندارد و خواهان حل تضادهای سیاسی - اجتماعی از طریق صلح آمیز و مسالمت آمیز میباشد.

۱۰- نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان به همه مردم افغانستان تعلق دارد. پایه اجتماعی نهضت را اقشار وسیع مردم اعم از روشن فکران، کارشناسان، متخصصان و کارمندان دولتی و موسسات غیر دولتی، مدیران، معلمان و استادان، اقشار میانه حال روستایی و دهقانان، روحانیون، کارگران، پیشه وران، کوچیان، مالداران و متشبهین خصوصی تشکیل میدهد.

۱۱- نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان از نظر سازمانی تشکیلاتی بر مبنای تشکیلات واحد و عضویت انفرادی مسولیت انفرادی و رهبری جمعی، تساوی حقوق و دسپلین یکسان، دموکراسی گسترده در درون سازمان و انتخابی بودن همه ارگانها از بالا تا به پایین با کاندیداتوری الترناتیوی، توزیع صلاحیت ها و تناوب در رهبری، پلورالیزم اندیشه یی پذیرش موجودیت و همزیستی گرایشها در سیاست گذاریها، وحدت و برنامه و عمل سیاسی، تشکیل میابد و

فعالیت مینماید.

نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان بر مبنای این دیدگاه ها و اصول اهداف و خط مشی ذیل را در برابر خود قرار میدهد و برای تحقق آن به شکل قانونی و مسالمت آمیز مبارزه و تلاش میکند.

## اهداف و خط مشی نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان در عرصه تامین منافع علیای ملی:

**نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان** مشی ذیل را در عرصه تامین منافع و امنیت ملی کشور اتخاذ و تعقیب میکند.

- دفاع از استقلال، حاکمیت ملی، وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور.

- احترام و رعایت اساسات دین مبین اسلام و ارزشهای پسندیده ملی، حمایت از تامین آزادی و اجرای مراسم دینی برای پیروان سایر ادیان و مخالفت با موارد سو استفاده از دین و معتقدات دینی و مذهبی به خاطر مقاصد سیاسی، گروهی و شخصی.

- حمایت از ارتقای قابلیت دفاعی کشور و تنظیم دکترین نظامی مبتنی بر اصل دفاعی و کفایت امنیت ملی و عدم اشتراک در پیمانهای نظامی.

- حمایت از تلاشها در رابطه به ایجاد اردو و پولیس ملی مورد اعتماد مردم، متعهد و معتقد به ارزشهای دموکراسی و قانون اساسی کشور.

- حمایت از تلاشها در جهت تامین صلح و امنیت دایمی و اقدامات در رابطه به خلع سلاح عمومی و همگانی و ریشه کن ساختن قوماندان سالاری، سیطره سیاسی و نظامی جنگسالاران.

- مبارزه بر ضد تروریسم، تولید، پروسس، و ترافیک مواد مخدر به مثابه بخش جدایی ناپذیر تامین امنیت ملی کشور.

## در عرصه حاکمیت ملی

**نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان** وظایف ذیل را در این عرصه در برابر خود قرار میدهد:

- مبارزه در راه تعمیم، نهادینه ساختن و گسترش دموکراسی در همه شئون جامعه به منظور ایجاد یک جامعه دموکراتیک.

- مبارزه و مساعی در راه تطبیق جهات دموکراتیک، تسجیل در قانون اساسی کشور و دموکراتیزه ساختن متداوم ارگانهای عالی و محلی قدرت دولتی بر مبنای رعایت اصل انتخابات آزاد، عادلانه، منصفانه، عمومی، سری و مستقیم یک نفر یک رای.

- اشتراک فعالانه در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری، پارلمانی، ولایتی، شاروالیها و ولسوالیها.

- مبارزه برای تامین حقوق و آزادیهای سیاسی اعم از ایجاد و فعالیت احزاب سیاسی، آزادی بیان و مطبوعات، حق تظاهرات و اعتصابات مسالمت آمیز که تابع محدودیتهای غیر دموکراتیک و موکول به

قوانین بازگیرنده نشوند.

- مبارزه متداوم برای تقویت نهادهای جامعه مدنی و گسترش نقش سازمانهای اجتماعی و صنفی اعم از روشنفکری، دانشجویی، جوانان، زنان، معلمان، استادان، کارگران و دهقانان در همه شئون جامعه اعم از سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی.

- مبارزه بر ضد استقرار رژیمهای دیکتاتوری و استبدادی و ضدیت با هر شکل خشونت سیاسی به منظور حفظ و کسب قدرت سیاسی.

- مبارزه برای ایجاد یک اداره دولتی سالم و خدمتگذاری مردم، مسلکی شفاف و فساد ناپذیر.

- مبارزه در راه استقرار و استحکام دولت حقوقی مبتنی بر تفکیک قوای ثلاثه.

- مبارزه در راه استقلال قوه قضائیه و تامین حاکمیت قانون و قانون گرایی مدنی در همه عرصه های حیات جامعه.

- مساعی برای تامین همکاری، وحدت عمل واتحاد سیاسی نیروهای تجدید گرا، دموکرات و عدالت پسند در یک جبهه وسیع به خاطر ایجاد جامعه دموکراتیک و مدنی، مرفه و عادلانه به مثابه استراتیژی بزرگ ملی.

- پشتیبانی از تعمیم اصل نظر خواهی و مراجعه به آرا مردم (رفراندوم) در موارد و مسایل عمده ملی.

## در زمینه دفاع از حقوق اساسی و

### آزادیهای فردی مردم

### نهضت دموکراسی و ترقی

**افغانستان** در این زمینه مشی و وظایف ذیل را در برابر خود قرار میدهد.

- مبارزه برای تطبیق بی قید و شرط اعلامیه جهانی حقوق بشر به مثابه اساس اعمار جامعه مدنی و انسان سالار.

- حمایت از اصل تساوی و برابری حقوق شهروندان کشور صرف نظر از تعلقات قومی، نژادی، مذهبی، دینی، لسانی، سیاسی، تحصیل، شغل، نسب، دارایی، موقف اجتماعی، جنسی، محل سکونت و اقامت.

- مبارزه برای تامین حقوق اساسی و آزادی های فردی اعم از حق زنده گی، حق مسکن و انتخاب محل اقامت، حق ملکیت، حق کار و مزد عادلانه، حق انتخاب شغل و مسافرت، حق معالجه و خدمات صحی، حق نمایش، آموزش و پرورش و تحقیقات علمی، حق دسترسی به اطلاعات عمومی، حق سالخورده گی و تقاعد، حق معلولیت و جبران خساره، حق داشتن وکیل مدافع در جریان تحقیق و محاکمه، حق آزادی انتقاد جمعی و فردی، عقیده سیاسی، آزادی مطبوعات، بیان و قلم، آزادی مخابرات و مراسلات.

- مبارزه در راه حفظ و حراست شان، کرامت و شرف انسانی و منع شکنجه، بقیه در ص ۴



بقیه از ص ۳

طرح: مرام نهضت دموکراسی و...

تعجیز، توهین، و تحقیر انسانی.

- دفاع از حقوق مهاجرین، پناه جویان و پناهنده گان بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای بین المللی.

- همسویی با مبارزات کلیه نیروهای آزادیخواه و مترقی کشور و جهان مبتنی بر دفاع از ارزشهای عام بشری.

## درباره حل مسأله ملی، تامین و

### تحکیم وحدت ملی

نهضت دموکراسی و ترقی

افغانستان مبارزه در راه تامین و تحکیم

وحدت ملی را در سر لوجه فعالیت خود

قرار میدهد و مشی ذیل را در این زمینه

اتخاذ و تعقیب مینماید.

- مبارزه به خاطر تامین حقوق تمام اقوام

ساکن کشور در عرصه های مختلف اعم از

سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و

مذهبی بر مبنای اصول دموکراسی به خاطر

تحکیم وحدت ملی.

- پشتیبانی از تجدید نظر بر سیستم شکل و

شیوه های اداره و تشکیلات اداری، دولتی

بر اساس اصول دموکراتیک.

- مبارزه در راه ایجاد شوراهای انتخابی و

دموکراتیک محلی و تفویض صلاحیتهای

گسترده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی به آنها.

- پشتیبانی از مساعی در راه انکشاف

هماهنگ و متوازن اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی، محلات و مناطق قومی.

- مبارزه برای حل عادلانه مسأله کوچیها در

کشور.

- مخالفت در برابر تبلیغات و تحریکات

تبعیض آمیز و انجام عمل تبعیضی، نفرت و

خصوصیت قومی، ملی و مذهبی.

- مبارزه بر ضد هر گونه ساختار سیاسی

مبتنی بر استبداد و عقبگرایی برتری جویی

های نژادی، قومی، ملی، محلی، زبانی،

مذهبی و گروهی.

### در عرصه انکشاف اقتصاد

نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان

در عرصه انکشاف اقتصادی راهکارها و

سیاستهای زیرین را مطرح و تعقیب میکند:

- مبارزه در راه از بین بردن عقب مانده گی

با تدوین یک برنامه دراز مدت برای باز

سازی اقتصادی کشور به عنوان یک

ضرورت درنگ ناپذیری به خاطر پیشرفت

و توسعه اقتصادی.

- حمایت از تمام اشکال ملکیت و تامین

تعادل و هماهنگی میان سکتورهای مختلف

اقتصادی ملی اعم از خصوصی، مختلط،

کوپراتیوی، دولتی در جهت ایجاد اقتصاد

مستقل ملی، شگوفایی کشور و بهبود زنده

گی مردم.

- حمایت از تامین ملکیت دولت بر منابع

زیر زمینی، جنگلات، چراگاهها، معادن،

منابع اساسی انرژی، بنادر و خطوط

مواصلاتی اعم از هوایی و زمینی، تاسیسات

بزرگ مخابرات، دشتهای و زمینهای

لامزرورع و بند و انهار و منابع آبی.

- حمایت از اقتصاد بازار با سمت گیری

اجتماعی مبنی بر همکاری لازمه سرمایه

خصوصی، مختلط، کوپراتیوی و دولتی.

- ایجاد صنایع ملی و صنعتی ساختن کشور

بر مبنای استفاده از دست آوردهای ساینس،

تخنیک و تکنولوژی معاصر.

- دفاع از مطالبات و تلاشهای انجمنها و

اتحادیه های صنعتکاران در رابطه به

انکشاف و رشد صنایع ملی و تولیدات

داخلی.

- افزایش نقش دولت در اداره اقتصادی با

حفظ بازار آزاد و جایگاه بخش خصوصی

و گسترش رقابت سالم اقتصادی.

- تامین مصونیت قانونی سرمایه های داخلی

و خارجی، بهره آنها و انواع ملکیتها.

- تشویق و حمایت سرمایه گذاریهای دولتی

در بخشهای زیر بنایی، بهداشت و آموزش و

حمایت از بخش خصوصی برای تولید،

اشتغال و مهار کردن بیکاری.

- ایجاد زمینه ها برای مشارکت زحمت

کشان و اتحادیه های کارگری در تقسیم کار

اجتماعی و در فرایندهای تولید و مدیریت

صنعتی.

- حمایت از رشد و انکشاف صنایع انرژی و

صنایع سبک و تولید کننده مواد استهلاکی و

غذایی.

- حمایت از ریفورم ارضی و آب در جهت

رشد و میکانیزه ساختن زراعت، رشد و

انکشاف مالداري و فارمهای زراعتی دولتی

خصوصی و مختلط مبنی بر تامین منافع

کتگوریهای مختلف زمینداران و دهقانان

و توجه به انکشاف مالداري.

- حمایت از تلاشها در رابطه به نگهداری

جنگلات، استفاده و مهار کردن آبهای طبیعی

و دریاهاى کشور.

- بهبود بنیادهای فعالیت و مدیریت اقتصادی

در تمام زمینه های تولید صنعتی و

کشاورزی و رشد بخش خدمات در ساختار

اقتصادی به شمول صنعت توریسم.

- فراهم آوردن امکانات برای ایجاد زیربناها

و تولید و توريد سخت افزارها به عنوان پایه

های برای توسعه بالقوه اقتصادی در عرصه

های تولیدی و خدماتی.

- ایجاد فن آوری معاصر اطلاعات و

ارتباطات و تشویق و گسترش سرمایه گذاری

در عرصه پژوهشهای علمی، فنی،

الکترونیکی و کمپیوتری.

- مبارزه برای ایجاد سیستم عادلانه مالی و

مالیاتی مبتنی بر تقلیل مالیات غیر مستقیم

و تصاعد مالیات مستقیم و تقسیم عواید ملی

به نفع انکشاف اجتماعی.

- مدرنیزه ساختن متداوم سیستم بانکی کشور

و تشویق و تضمین امانات و پس اندازها

و جلوگیری از دوران پول در بازار سیاه

و تورم پولی.

- جلوگیری از کسر بودجه و ایجاد یک

نظام بودجوی و مالیاتی موثر مبتنی بر

افزایش منابع و درآمدهای داخلی و کاهش

وابسته گی به وامها و امدادهای خارجی و

مبارزه با فساد مالی و اداری.

- حمایت از تجار و متشبهین ملی توسعه

تجارت داخلی و خارجی و مبدل نمودن

افغانستان به مارکیت تجارتي منطقه به

منظور رشد اقتصادی، ترقی عمومی و ارتقا

سطح زنده گی مردم.

- انکشاف و مدرنیزه ساختن ترانسپورت،

اعمار شاهراه های مدرن و ایجاد توسعه خط

آهن سراسری کشور و وصل ساختن آن با

شبکه راه های ترانزیتی جهان.

- مساعی و مبارزه در راه حفظ محیط

زیست و زیبایی طبیعی کشور.

## در عرصه انکشاف و رفاه

### اجتماعی

نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان

وظایف ذیل را در زمینه انکشاف و رفاه

اجتماعی در برابر خود قرار میدهد:

- مبارزه برای توزیع عادلانه فرآورده های

مادی میان مردم و ایجاد اهرم های مالیاتی

که در خدمت تقسیم عادلانه ثروت ملی قرار

گیرد.

- مبارزه برای ارتقا سطح زنده گی مردم و

به خصوص اقشار زحمتکش و زدودن فقر

در جامعه.

- مبارزه و مساعی برای تضمین تامینات

اجتماعی از طریق ایجاد و گسترش بیمه ها

و خدمات دولتی در عرصه صحت عامه،

تعلیم و تربیه، تهیه مسکن، باز نشسته گی، و

سالخورده گی، کار، بیکاری و تقاعد،

معلولیت و معیوبیت، حوادث و آفات طبیعی.

- مبارزه و مساعی در راه حمایت طفل و

مادر از طریق ایجاد زایشگاه ها، شیر

خوارگاه ها، کودکستانها و کلینیکها،

تسهیلات آموزش و پرورش و جلوگیری

بهره کشی از کودکان.

- مبارزه و مساعی برای تضمین و تامین

خدمات صحی رایگان، تعلیمات و

تحصیلات مجانی و حقوق صنفی متعلمان و

محصلان.

- مساعی و مبارزه برای تامین حقوق

اجتماعی و صنفی دانشمندان، استادان،

معلمان، نویسندگان، شاعران، هنرمندان و

ژورنالستان کشور.

- دفاع از حقوق اجتماعی زحمت کشان شهر

وده، از خواستها و مطالبات اقتصادی و

صنفی ایشان برای عقد قرار دادهای دسته

جمعی، ایجاد اتحادیه های کارگری و

دهقانی،



بقیه از ص ۴

**طرح : مرام نهضت دموکراسی و...**

حق اعتصابات و همایشهای جمعی، مرخصی های با معاش برای زنان کارمند و کارگر قبل و بعد از زایمان.

- پشتیبانی از اقدامات لازم جهت فراهم آوری شرایط مساعد برای تهیه کالاهای اساسی مورد نیاز اقشار کم درآمد کشور.

- مبارزه به خاطر افزایش سطح دستمزدهای کارگران و کارمندان دولت و متقاعدین به نسبت میزان تورم سالانه.

- مبارزه به خاطر تامین امنیت کار و تصویب قوانین عادلانه در حمایت از حقوق کارگران، دهقانان و پیشه وران.

- حمایت از توزیع مواد لازمی اولیه به سیستم کوپون در راستای جلوگیری از تورم و ارتقا سطح قیمت ها و جلوگیری از کمبود اموال.

- حمایت از رشد و انکشاف سریع مناطق عقب مانده کشور از لحاظ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی.

- مبارزه علیه فساد، تباکاری، رشوت و اعتیاد.

**در عرصه توسعه فرهنگی**

**نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان مشی زیرین را در عرصه انکشاف فرهنگی پیشنهاد و تعقیب میکند:**

- مبارزه برای بازسازی و مدرنیزه ساختن نظام فرهنگی - کلتوری کشور اعم از سیستم تعلیم و تربیه، تحصیلات عالی و مسلکی، علوم، هنر و ادبیات با استفاده از تجارب جهانی و دست آوردهای ترقی علمی، تخنیکی و فرهنگ جهانی بدون تعصب و تنگ نظری ها و مبارزه بر ضد انحطاط فرهنگی.

- اعمال سیاست های واقع بینانه در زمینه تعلیم و تربیه و تامین تعلیمات و تحصیلات مجانی و توسعه سیستم مکاتب دولتی و موسسات تحصیلات عالی در کشور.

- تلاش برای ایجاد زمینه های مساعد برای فعالیت های آزادانه ورزش از سوی جوانان.

- تشویق جوانان غرض شرکت در عرصه های فرهنگی، اجتماعی، در جهت ارتقای سطح اخلاقی و معنوی شان و ایجاد روحیه احساس مسؤلیت و میهن دوستی در وجود آنان.

- مبارزه در راه ایجاد نهادها، انجمن ها و سازمانهای فرهنگی به منظور گسترش فرهنگ و تشکیل فرهنگیان کشور.

- مبارزه به خاطر تحقق سیاست آزاد و عادلانه فرهنگی و آموزشی در کشور کثیر القومی افغانستان.

- مبارزه در راه سواد آموزی همه گانی.

- حمایت از توسعه تحقیقات علمی و رشد نشرات و مطبوعات، ایجاد کتابخانه ها،

احیای موزیم ها و طرح و تطبیق قوانین در مورد کاوش، اعاده آثار تاریخی غارت شده، جمع آوری و حفظ آثار باستانی، توسعه روابط با موسسات علمی جهان، موسسه یونسکو و سازمانهای بین المللی مربوطه.

- اقدامات لازم به خاطر تقویت و توسعه شبکه رادیو و تلویزیون، سینما، تئاتر و هنرهای ملی و توجه به بهبود زنده گی فرهنگیان در کشور.

**در عرصه روابط بین المللی و****سیاست خارجی**

**نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان مشی ذیل را در مناسبات بین المللی و سیاست خارجی تعقیب و حمایت میکند:**

- حمایت از منشور سازمان ملل متحد و ارتقای نقش سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح و امنیت جهانی.

- دفاع از اعلامیه جهانی حقوق بشر و همکاری با سازمانها و نهادهای جهانی در این زمینه.

- مساعی و مبارزه برای همبسته گی بین المللی در راه صلح و امنیت جهانی، برابری و تساوی حقوق ملل و نظم نوین عادلانه اقتصاد و انکشاف کشور های فقیر.

- مبارزه بر ضد تشنج آفرینی و تروریزم، تبعیض نژادی، تولید، پروسس و قاچاق مواد مخدر.

- حمایت از حق تعیین سر نوشت ملل و تساوی دول در مطابقت به منشور ملل متحد.

- پشتیبانی از سیاست بی طرفی عنعنوی و عدم انسلاک.

- پشتیبانی از سیاست ایجاد زمینه ها برای تامین مناسبات دوستانه مبنی بر اعتماد و همکاری متقابل و عدم مداخله در امور داخلی همدیگر با تمام همسایه گان کشور.

- حمایت از تامین مناسبات دوستانه و همکاریهای متقابل به کشورهای منطقه، همجوار و جهان.

**در فرجام**

**نهضت دموکراسی و ترقی**

**افغانستان در مقطع از زمان پا به عرصه وجود میگذارد که کشور ما افغانستان در لحظات حساس بسر**

**میبرد. به گونه که پس از فروپاشی نظام طالبان از یک سو فرصت ها و امکانات تاریخی برای تداوم مبارزه**

**ترقی خواهانه و تحقق آرمانهای دیرینه مردم پدید گردیده و گامهای معین در راستای حل مسایل مبهم**

**سیاسی، ملی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و باز سازی کشور بر داشته شده است و جریان دارد؛ ولی از جانب دیگر مسایل و**

**عضلات اساسی همچنان لاینحل باقیمانده و حتا این خطر هنوز وجود دارد که افغانستان بار دیگر به کام بحران فرو رود.**

در چنین شرایط، ضرورت اتحاد و وحدت میان شخصیتهای ملی، سازمانها، فعالان سیاسی و نیروهای میهن دوست و تجدد گرای دموکراتیک و عدالت پسند در یک کانون واحد بزرگ مبارزه، به مثابه نیروهای بازدارنده از افتیدن مجدد افغانستان به کام بحران، بیش از هر زمان دیگری محسوس است، طرح این امرنامه که با مشارکت گسترده همه ترقی خواهان کشور تکمیل خواهد گردید. درست از این نیاز مبرم ناشی میشود. ما ارایه کننده گان این طرح به شما شخصیتها، سازمانها و گرایشهای ترقی خواه و تحول طلب کشور مراجعه مینماییم تا همه با هم در تکمیل این طرح و سرانجام ایجاد یک نهضت واحد و یکپارچه، بزرگ و سراسری مشارکت ورزیم، سهم شایسته و رسالت خویش را در مبارزه مسالمت آمیز و ترقی خواهانه برای صلح و امنیت، دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی در افغانستان ادا نماییم.

**هموطنان عزیز!**

این طرح به تبادل نظر و نظر خواهی، جهت پایه گذاری یک سازمان سیاسی بزرگ و فراگیر پیشکش گردیده است. از شما خواهان و برادران عزیز، شخصیتها و فعالان سیاسی، گروهها و نیروهای سیاسی کشور محترمانه آرزو مینماییم که با ارایه نظریات خود در غنا و تکمیل این طرح و فراخوان، و از این طریق در پروسه ایجاد نهضت بزرگ سیاسی و سراسری ترقی خواهان کشور، که نیاز مبرم تداوم مبارزه ترقی خواهانه به شمار میرود سهم خویش را ادا خواهید نمود.

از طرف کمیسیون تدارک و

تدویر جلسه موسسان نهضت

دموکراسی و ترقی افغانستان

nohzat\_t\_d\_afghanistan@  
hotmail.com

**سر بلند باد وطن**

**محبوب و**

**دوست داشتنی**

**ما افغانستان**



پیوست به گذشته

محمد ولی

## برگ های از تاریخ روابط خارجی افغانستان

امان الله خان بادر نظر داشت پاره ای ملاحظات در این عرصه از انجنیران آلمانی، پروفیسور آن

فرانسوی، معدن شناسان ایتالیوی و کمپنی های امریکائی دعوت نموده بود در حالیکه در خریداری اسلحه و مهمات نظامی و تأسیس قوای هوایی از همکاری های شوروی بهره می گرفت .

انگلستان نه تنها در توسعه ای مناسبات افغانستان با اتحاد شوروی تشویش داشت بلکه در توسعه ای این مناسبات با سایر دول نیز عکس العمل نشان میداد.

در سال ۱۹۲۴ یک هیئت چهل نفری آلمان ها که در ترکیب آن صاحب منصبان نیز شامل بود، وارد کابل شد، از جمله، عده ای شان بچیث معلمین در امور حربی استخدام گردیدند که باعث اعتراض شارژدافیر انگلیس مقیم کابل گردید اما آلمانها به تربیت و آموزش نظامی افغانها ادامه دادند.

علاقی افغانستان و آلمان در امر انکشاف روابط دولتین تا سر حدی پیش رفت نموده بود که حین شورش خوست علیه دولت «...چندین نفر آلمانی به حیث پیلوت و میخانیک طیاره کار میکردند و در فرو نشانند اغتشاش خوست در سالهای ۱۰۲۴ و ۱۹۲۶ همکاری مؤثر نمودند و در فتح آن سهم گرفتند.» (لودویک آدمک).

امان الله خان با حفظ همبستگی علاقی با ممالک همجوار، ترجیح میداد عرصه مناسبات افغانستان تا ساحات دُور جهان توسعه یابد. او از این سیاست نه تنها شناسائی کشورش را میخواست بلکه در نظر داشت با جلب همکاری های تخنیکی، اقتصادی و توسعه تجارت و استخدام متخصصین غرض عصری سازی کشور استفاده وسیع بعمل آورد. او میخواست در انکشاف مناسبات با سایر ممالک جهان، افغانستان را از تنگنای رقابت و اختلاف صرفاً انگلیس و شوروی بیرون نموده شخصاً به حیث قهرمان معرکه آزادی و الهام بخش سائر ملل مشرق زمین بخصوص جهان اسلام باشد. به این منظور شاه به یک سلسله فعالیت های ضد استعماری و اتحاد برانگیز کشورهای اسلامی آغاز کرده و خطاب به مسلمانان و سائرممل هند ایشان را تشویق به اتحاد و یگانگی علیه انگلیس نموده میل داشت اتحاد افغانستان، ایران، بخارا و ترکمنستان را تأمین کرده یک خلافت اسلامی که خود در رأس آن باشد ایجاد نماید. اخبار «امان افغان» در سال ۱۳۰۳ هجری- شمسی (۱۹۲۴) از انعقاد یک کنفرانس اسلامی نام برد تا در آن خلیفه مسلمین انتخاب شود. انگلیسها از این اندیشه ای امیر هراسان بودند و آنرا «بزرگترین خطرات آنی و بالقوه برای

هند» حساب میکردند. بدین ترتیب اعلیحضرت به حیث چهره ضد استعمار و جداً علاقمند یک افغانستان با داشتن روابط وسیع بین المللی نه تنها محدود به همسایگان شمال و جنوب بلکه با همه ملل جهان ماده قابل هضم برای امپراطوری بریتانیای کبیر نبود.

اینکه مؤرخین یک سو نگر علت سقوط امان الله خان را صرفاً در پلان های قبل از وقت و میلان مناسبات با شوروی می خوانند روی برخی از حقایق تاریخ خاک می ریزند زیرا انگلیسها نه تنها از این عرصه بلکه از نصب العین اتحاد برانگیز اسلامی او بیشتر در هراس بودند زیرا این خط از مسلمانان هند تا کانال سویز را برمی انگیخت که سبب ضربه مهلک و متلاشی کننده بر مسیر حرکت زمینی و بحری انگلیس شده مستعمرات آنرا از دستش بیرون می کشید. به این سبب انگلیسها بنا بر امکاناتی که در افغانستان داشتند با مهارت عمل کرده این اندیشه ای اسلامی را با تحریکات عقیدتی سرکوب کردند.

امان الله خان جداً علاقمند بود که کمپنی های امریکائی در امور انکشاف افغانستان سهم بگیرند تا مملکت در انکشاف اقتصادی از خطرات نفوذ امپراطوری های رقیب دورنگهداشته شود. روی این ملحوظ به هیئت اعزامی اش به کشورهای اروپائی هدایت داد تا به اضلاع متحده امریکا نیز سفر نمایند. چنانچه هیئت بعد از سفر کشورهای اروپائی به تاریخ دوم جولای سال ۱۹۲۱ جهت بازدید رسمی از امریکا و ملاقات با رئیس جمهور «هاردینگ» وارد نیویارک شد. لودویک آدمک جریان ورود و پذیرائی هیئت افغانی را در امریکا چنین می نگارد: «در ۲ جولای هیئت افغانی به سوی نیویارک روان شد تا رئیس جمهور امریکا که قبل بر این برایش اطلاع داده شده بود، به عقد قرار دادی که به درجه اعلی مفاد امریکا در آن مضمّن بود با افغانستان به موافقه برسد و روابط خود را با افغانستان برقرار نماید. هیئت در فرصتی وارد امریکا شد که شاید محیل و مغروری خود را به ناحق به نام یک صاحب منصب قوای بحری امریکا معرفی کرده بود، او موفق شد تا برای دوشیزه ای افغان بنام شاهدخت فاطمه وعده ملاقات با رئیس جمهور «هاردینگ» بگیرد. تبلیغات و نشراتی که در این مورد صورت گرفت و مصاحبه و مذاکره ای کوتاهی که با هیئت افغانی آن هم بادل ناخواستیه و به کمال بی اعتنائی و بی میلی بعمل آمد و به افغان ها ذهنیت واضحی حاصل شد و چنان

ذهنیتی داده شد که آنها فریب داده شده اند و نتوانستند به امضای قرارداد و پیمانی برسند. فیض محمد خان

یکی از اعضای هیئت افغانی برای نخستین نماینده امریکا در افغانستان «و. ه. هوانب بروک» این پدیده را چنین تفصیل دادند، هیئت افغانی بعد از چند هفته انتظار جهت تقدیم مکتوب امان الله خان برای رئیس جمهور امریکا روزی از خواندن اخبار سخت آزرده خاطر شدند و احساس ناآرامی و ناراحتی کردند که رئیس جمهور «هاردینگ» از شاهدخت فاطمه در حین صرف چاشت پذیرائی نموده است. بعد از چند روز آنها به شکل مختصر و غیر رسمی نامه ای خود را به رئیس جمهور تقدیم کردند و او به جواب از مرگ پدر نامدار امیر اظهار تأثر کرده و بر تخت نشینی اعلیحضرت امان الله خان را تبریک گفت. این هاهمه برای مامایوس کن و ملالت بار بود... زیرا وزیر امریکا (وزیر مختار) در پولند به ماطمینان کامل داده بود که ما از طرف دولت امریکا به صورت مناسب و با گرمی پذیرفته می شویم.»

از محتوای این متن بر میآید که جانب امریکا از استرداد استقلال افغانستان ناخشنود بود زیرا رئیس جمهور «هاردینگ» صرف با کلمات مرگ امیر حبیب الله و بر تخت نشستن امیر امان الله هیئت را خطاب کرده عمداً در مورد استقلال افغانستان اغماض نموده حرفی بمیان نیآورد، در حالیکه هیئت غرض معرفی استقلال کشور و تأسیس روابط با امریکا با حسن نیت به آنجا سفر کرده بود.

هیئت به همه ممالکی که سفر کرده بودند با گرمی استقبال گردیده بایشان به حیث هیئت دیپلماتیک یک کشور مستقل برخورد صورت می گرفت تنها امریکا بای میلی و سردی با هیئت پیش آمد نمود، این برخورد اهانت آمیز، عدم حسن نیت و نوعی از بغض امریکا را با افغانستان مستقل و از بندرسته استعمار نشان میداد. امریکائی ها با حکومت های افغانستان بخصوص آنانی که جدال از خط استعماری حرکت میکردند معمولاً سرنکوئی نداشته اند چنانچه مناسبات آن ها طی دودهه اخیر باباندهای تخریبکار و تروریست به حدی عمیق بوده که تمویل، تسلیح و تجهیز آنان را با سخاوت بی پایان بدون در نظر داشت عواقب بعدی غرض از پادار آوردن رقیب دوران جنگ سرد تأمین می نمود. سهم فعال امریکا در تخریب افغانستان زیر نام «جهاد» و فرستادن (پیتر تامسن) در پشاور نزد گروههای که امروز امریکا از آنها دل پر خون دارد بحیث سفیر سیار به مثابه مضحکه ای در تاریخ دیپلوماسی بی پیوند با سیاست ناسازگاری هشتاد سال قبل از امروز آن کشور نیست.

ادامه دارد



پیوست به گذشته  
آنجنیر غلام سخی  
ارزگانی

تجویز ازدواج پس از  
ختم مکتب و دانشگاه :

## ازدواج های امارتبار و فاجعه آفرین در افغانستان

اکنون در صورتی که قوای  
امریکا، ناتو، نیروهای  
حافظ صلح ملل متحد و  
دولت افغانستان صادقانه

خواهان یک نظام نوین و با توجه با  
شرایط عینی و ذهنی در کشور ما اند که  
ممثل اراده مردم باشد؛ آرزومندیم که  
همه با هم متحدانه نه تنها حقوق  
دموکراتیک کلیه اقشار زنان را تثبیت و  
تطبيق نمایند؛ بلکه حقوق عادلانه و  
دموکراتیک تمام جوامع و اتنی ها و پیروان  
مذاهب و ادیان ساکن و تابع در کشور  
عالمانه تصویب و با مشارکت و  
نظارت کامل مردم و ارگان های حکومت  
دموکراتیک آینده و سهم فعال نهادهای  
مدنی در جامعه عملی گردد.

زمانیکه زنان با بیش از نصف نفوس  
بدنه جامعه را به خود اختصاص داده و  
اگر با حضور عینی خویش در نظام  
اجتماعی جامعه، از کلیه حقوق اجتماعی-  
سیاسی خودها قانونا با مردان یکسان  
برخوردار شوند، در این جاست که در  
واقع زنان مشتاقانه با آگاهی سیاسی و  
حضور نیرومند خودها در جوار مردان  
دموکرات و خردسالار و جامعه ما، در  
مبارزه علیه هرگونه نابسامانی های  
اجتماعی-سیاسی، تمدن ستیزی ها،  
جمودنگری ها، اسلامیتان سیاسی  
خرد ستیز، وهابیت، طالبانیزم، تروریسم  
مردسالاری ها و... و نابودی بقایایی  
طالبان و القاعده و حامیان شان، صادقانه  
پیکار خواهند نمود؛ تا بدین وسیله هم پیش  
شرط های هوشمندانه امنیت، تشکیل  
اردوی ملی، استقرار و ثبات سیاسی،  
ایجاد نهادهای منطقی دولت متحده مرکزی  
، بازسازی نهادهای معنوی و مادی  
جامعه، اعاده حقوق بشر، افزایش  
ثروت ملی، تحقق حقوق عاقلانه زنان،  
و زیر بنای نظام مردم سالاری بر مبنای  
عقلانیت و خردورزی و انسان محوری در  
همه بنیادهای مادی و معنوی جامعه در  
کشور مساعد گردد. و منبهد افغانستان  
پیام آور صلح، امنیت و کمک های انسان  
دوستانه برای تمام جهان بشریت و  
بخصوص برای جوامع و کشورهای  
مصیبت زده و مستحق باشد، نه صادر  
کننده تروریسم، طالبانیزم، مواد مخدره،  
قاچاق و غیره به کشورهای خارج. و نه  
بعد از این جهان و جامعه ما شاهد زن  
ستیزی و نابودی نهادهای تمدن و خرد در  
افغانستان باشند. با تقدیم این کلام  
شادروان استاد خلیل الله خلیلی مطلب را  
خاتمه می دهم:

زن اگر نیست، زندگانی نیست

مردمی نیست مهربانی نیست بقیه برسم ۱۴

دانشگاه برای جوانان و بخصوص دختران  
در قانون اساسی دموکراتیک طرح و  
علا در جامعه پیاده گردد و همچنان سایر  
دختران و زنان بی سواد و کم تعلیم قانونا  
از حق ازدواج داوطلبانه خودها نیز  
برخوردار گردند؛ در این صورت بخش  
مهم بحران و ازدواج های فاجعه آفرین  
جامعه کاهش یافته و بنیاد کانون خانوادگی  
نوین با زیر بنای عقلانیت، منطق و خرد  
سالاری و مطابق با بستر تکامل ضرورت  
زمان گذاشته خواهد شد.

### فصل نوین و امیدوار کننده کشور:

فلا همه به این باور اند که پس از ۲۳  
سال جنگ و به ویژه با سقوط حاکمیت  
سیاه طالبان و القاعده، فصل نوینی در  
افغانستان گشوده شده و افغانستان حامی  
بین المللی پیدا کرده است. و اینک پس  
از تشکیل دولت انتقالی در کشور  
در متن قانون اساسی جدید جایگاه مناسب و  
عملی را برای تحقق تساوی حقوق حقه  
زنان با مردان نیز مد نظر گرفته نشده؛  
که جای خیلی افسوس است و باز هم مانند  
گذشته ها، یک جبر بزرگ در مورد  
سرنوشت زنان میهن ما صورت گرفته  
است. مردسالاران با سنت های عوام  
فریبنازه خودها، حضور سمولیک تعداد  
محدود از زنان را در کابین و ادارات  
دولتی و غیره مانند متولیان سیاسی گذشته  
روی ملحوظات خاصی سیاسی به نمایش  
گذاشته اند؛ تا اقشار اناث و مردم کشور ما  
و جوامع بین المللی را اغفال کرده باشند.

اگر در آینده حقوق زنان با شفافیت کامل  
در متن قانون اساسی دموکراتیک که  
ممثل اراده دلانگیزانه مردمان صلح  
پسند و عدالتخواه ما باشد، تصریح نگردد و  
علا حقوق طبیعی، اجتماعی-سیاسی و  
دموکراتیک زنان در جامعه با عقلانیت  
پیگیری تحقق نیابد، بحران کشور با انواع  
گونگون ادامه خواهد یافت. و همچنان  
افغانستان بدون مشارکت عادلانه و  
دموکراتیک زنان در بطن ساختار اجتماعی  
و سیاسی جامعه، صاحب زایش تفکر  
جدید شکوهند و نظام مدرنیته نخواهد  
شد. و باز هم این بار دولت مردان مرد  
سالار و خودکامه به بازی گرفتن نام های  
«دموکراسی»، «شایسته سالاری»، «  
رعایت حقوق بشر»، «تساوی حقوق زن  
و مرد» و.... زنان و جامعه ما را فریب  
داده و آنان را از کاروان تکامل  
ضرورت زمان و پیشرفت های مادی،  
اجتماعی و معنوی باز نگه می دارند.

اگر ازدواج قبل از ختم مکتب و دانشگاه  
صورت گیرد، خیلی مشکل خواهد بود که  
جوانان با متاهل بودن و مسؤلیت کانون  
خانوادگی خودها موفق به ختم درس و  
تحصیل خویش گردند. زیرا، زمانیکه  
جوانان دختر و پسر صاحب اولاد شدند و  
افزون با مشکلات اقتصادی و اجتماعی  
دیگر، ناگزیر می شوند که دوسیه درس و  
تحصیل را با درد و دریغ فراوان به طور ابد  
بسته کنند و این بهترین فرصت کسب  
دانش را از دست بدهند. علاوه بر آن،  
جامعه ما به آن حد کمال و جمال نرسیده  
است که جوانان همسردار در جریان درس  
و تحصیل هم از نعمت کار و سایر رفاه  
اجتماعی-اقتصادی برخوردار باشند و  
تعلیم را که طولانی نیز گردد تا حدودی  
مؤفقتانه به انجام برسانند. ولی باوجود  
آنهم در روند کانون خانوادگی ادامه کار و  
هم تحصیل برای یک دختر و پسر متاهل  
خیلی دشوار و حتا ناممکن است.

تاکید بر اینکه اگر تعلیم، تربیه و  
آموزش از صنف اول تا ختم صنف ۱۲  
برای اطفال و جوانان دختر و پسر  
اجباری گردد. و در این صورت وقتی یک  
جوان از صنف دوازدهم فارغ میشود، اقلا  
از لحاظ جسمانی، فکری، اجتماعی  
و غیره آمادگی نسبی تعیین سرنوشت،  
ازدواج، شمولیت در دانشگاه، کار کردن  
و غیره را بدست آورده است. و اگر یک  
جوان از دانشگاه فارغ شود که کم و بیش  
سن ۲۴ سالگی را نیز تکمیل نموده است،  
او بصورت عقلانی و شایسته میتواند که  
تعیین سرنوشت نماید. مثلا: یک جوان  
(دختر و یا پسر) که فاکولته را تمام  
نموده، در موقعیت قرار دارد که با  
شایسته سالاری و طبق خواست خود، با  
توجه با تحصیل رضایت والدین و  
متعلقین شان دست به تشکیل کانون  
خانواده ببرد. زیرا چنین جوان با آگاهی  
و خوش به رضا ازدواج سالم می کند و به  
توان خود متکی است. پس با چنین شرایط  
اند که یک جوان «اهلیت لازم» ازدواج  
را صاحب شده و یقینا که بازدهی این گونه  
ازدواج ها یک کیفیت نوینی را در بطن  
کانون نظام خانوادگی کهنه بوجود آورده  
و زیر بنای تحقق جامعه مترقی و عصری  
را به ارمغان خواهد آورد.

به نظر راقم این سطر در آینده اگر حد  
اقل قانون ازدواج بعد از ختم صنف ۱۲  
و حد اوسط ازدواج بعد از فراغت دوره



## نبي پور

روشنفکر شخص  
آگاه با هوش و با  
درد که پرداختن به

رسالت و موقف روشنفکران در شرایط  
فعلی افغانستان

نگهداشته اند و به آرزوی تحولات مثبت به سود آرمانهای شان می باشند، برخی به گروه ها، احزاب و تنظیم های اسلامی پیوسته اند و ب فکر دریافت مقام مناسب و شایسته بسر می برند و به تحولات بعدی می اندیشند و گروه دیگری از روشنفکران ما که نه در گذشته و نه اکنون با تصویر امیدها و آرزوهای شان مواجه شده اند سرخورده و مایوس شده اند، روشنفکرانی که با نیروهای مخالف دیروز دمساز بودند و اوضاع امروز را برای خودها نامناسب می یابند در خط مخالف نظام قرار دارند. روشنفکرانی که در غرب خانه کرده اند، شماری که تا دیروز در مخالفت دولت گذشته و تایید تنظیم های اسلامی دادسرخ می دادند، اکنون با حوادث تقریباً چهارسال اخیر بیشتر شان پشیمانی نشان می دهند و از کسانی که در گذشته هم راه و روش معین داشتند و در تلاش جای پائی برای خود و همفکران شان بودند، اکنون تبر عده دست یافته است و تا می توانند با آن بفرق مخالفین دیروز خود می کوبند و برای تشدید بحران های داخلی کشور به امید گرفتن ماهی ازین آب گل آلود هیچ کوششی را دریغ نمی کنند. تعدادی دیگری از روشنفکر نمایان یا شبه روشنفکران هستند که نان را به نرخ روز می خورند، معتقد به هیچ چیزی نیستند، هیچ گونه آرمان و نیت درست و واقعی ندارند، مقام، چوکی و منزلت اهداف نهایی شان است، که چنین افرادی همیشه بوده اند، اکنون نیز هستند و فردها نیز خواهند بود، زبان چرب و نرم و جذاب دارند و بسیار زودتر صمیمی می شوند و به پوست هر نظامی در می آیند و آنرا از درون فاسد می کنند. اما روشنفکرانی که سرسختانه در تزلزل سیاسی و ناپسامانی و ناهنجاری ها و انقلابات پی در پی اجتماعی سه دهه اخیر در کشور، هر طوری که بوده، برپا ایستاد مانده اند، اما نطفه مقاومت و پایداری در آنان تا هنوز زنده است و به این اندیشه اند، که هر شب تاریک و ظلمانی را افق روشن و صبحگاهی در پی است و هر سختی و بدبختی را گشایش و رهایش در فرجام با خود دارد. عده ای از روشنفکران در داخل و خارج کشورند که بر نفس خود چیره اند و بدون وابستگی به این و آن و به دولت و احزاب، گروه ها و تنظیم ها و بدون حسابهای تصفیه ناشده قبلی، با آگاهی وسیع و عمیق از گذشته و با دلسوزی به مردم و وطن خود که بازنده گان اصلی این قمار بزرگ اند و با آرزوی قلبی به دگرگونی های مثبت، منطقی، سالم و رهگشا به گونه مفرد و مجزا از هم و یا در حلقه های بسیار

امور معرفتی و فکری از اعم خصوصیات و ویژگیهایش است، که در روشنگری و تنویر اذهان مردم نقش محوری را ایفا نموده و آقاء کننده مفاهیم مقدس آزادیخواهی، عدالت و برابری می باشد و در نقش نماینده گی از مردم بخودش حق می دهد تا از سیاست و سیاست گزاری و قدرت و قدرتمنداری انتقاد کند و احساس رسالت کرده آواز اعتراض به هر نوع نابرابری و استبداد بلند کرده و بهره کشی و وابستگی را محکوم می نماید. آناتول فرانس می گوید: " روشنفکر فردی است که در امور مربوط به منافع و مصالح عمومی، جامعه دخالت کرده و از خرد و واکنش نشان می دهد. روشنفکران را می توان جزء جدا ناپذیر جامعه و عنصر مؤثر در همه دگرگونی های اجتماعی - تاریخی شناخت، به نقش و اثرگذاری عمیق و گسترده او ارج نهاد، زمینه های شایسته و ضروری و اسباب و امکانات لازم کار و تلاش را برایش فراهم نمود و آرمانهای بزرگ را با وسایل معقول مناسب و درست جامه عمل ببوشاند. چنین تلقی و برداشت از روشنفکر و موقف اثرگذاری او را می توان در نظام های قانونی و مستقر و پایه گذاری شده بر اساسی ترین بنیادها و نیازمندی های عینی و ذهنی جستجو و ارزیابی کرد. روشنفکران را می توان به دو دسته گوناگون تقسیم نمود. روشنفکرانی که در زیر استبداد و زورگویی بسر می برند و هویت نامشخص و حیثیت پامال شده دارند و یا روشنفکرانی که آزادند، از حقوق انسانی، حمایت قانونی برخوردارند و شرافتمندانه کار و فعالیت می کنند. روشنفکران افغانستان در شرایط کنونی کشور ما داشتن تلقیات و برداشت های بسیار شخصی است که آنها را جزء مقدسات خود می پندارند و گذشتن از آنها را ننگی بزرگی می شمارند، روشنفکران ما به گروه ها و دسته های متفاوت اجتماعی وابسته اند که نماینده همان گروه ها و دسته ها هستند که به گونه بی میانجی و یا بینابین تلاش و فعالیت می کنند.

که به چند خط اساسی فکری روشنفکری تقسیم می شوند. روشنفکرانی که زبان گویای نظام مسلط گذشته بودند، عده ای در اثر ترس از بازخواست، گروهی به امید بازگشت پیروزمندان، جمعی در نتیجه ع از دست دادن تمام باورشان به آینده به یاس و ناامیدی فرو می روند، اما روشنفکرانی که جرقه های از امید را تا هنوز در خویشتن

تنگ، دوسه نفری را بر اوضاع کشور و حالات مردم نظارت می کنند و شب و روز در آتش می سوزند و در هر تغیری بر مصلحت و سعادت وطن و انسان جامعه خود رجحان می دهند و منافع شخصی و گروهی در نزد آنان بدرجه دوم اهمیت قرار دارد.

این گروه روشنفکران متاسفانه در بدترین شرایط زنده گی شخصی و اجتماعی قرار دارند.

## بقیه از ص ۲۰ اساس گزاران ...

غزل خوانی که بخشی از موسیقی کلاسیک است در همان آوان جدیداً در کشور ما رایج شد. موسیقی غزل با بکر آوری های استادان پیشگام این عرصه چون استاد قاسم افغان، استاد غلام حسین مشهور به ناتکی، استاد نتو، استاد نبي گل، استاد شیدا، استاد رحیم بخش و بخصوص با آفریده های استاد بزرگ سرآهنگ به اوجش رسید.

استاد محمدنبي نتو کدام شاگرد رسمی مانند دیگر استادان موسیقی بصورت انفرادی تربیه نکرده است اما در عهد سلطنت شاه امان الله به صفت معلم موسیقی در لیسه حبیبیه به کار و فعالیت مثمیری دست یازیده و زحمات زیادی را متحمل گردیده است.

استاد نتو هنرمندی بود که بیشتر از نیم قرن شمع خوشی های مردم خود بود و بعد از ختم مجالس خوشی و عروسی اکثراً در شبهای جمعه رهسپار خانقه ها می گردید و تا سپیده دمها در حلقه صوفیان و اهل طریقت دین اش را ادا می کرد. استاد نتو در آخرین سالهای زنده گی اش از خرابیات و خراباتیان برید و در ولایت کندز مسکن گزین گردیده و مصروف زمینداری گردید ولی تا آخرین لحظات عمر از موسیقی جدا نگشت و با پیشکش کردن موسیقی فلکولوریک و غزلهای ناب مردمش را مسرور میداشت. استاد نتو یک انسان فقیر مشرب بود و از جمله استادانی بود که سالیان متمادی هنر والا و اصیل موسیقی معاصر ما را رنگ و رونق خاصی بخشید. وی ۴ بار ازدواج کرده و ثمره ای آن چهار دختر و دو پسر می باشد. او نگذاشت که پسرانش راه پدر را تعقیب نمایند. گفته می شود که انگیزه آنرا او در کم مهری و کم لطفی بعضی از دولتمردان وقت می پنداشت که به هنر والای موسیقی توجه چندانی نداشتند و آنرا به دیده حقارت می نگریستند.

شادروان استادنتو در سال ۱۳۶۸ خورشیدی بتاریخ ۵ اسد به عمر ۱۱۳ سالگی در شهر پلخمری جهان را وداع گفت.

روحش شاد و یادش گرامی باد

رویکرد ها: قانون طرب اثر استاد سرآهنگ و مجله های ژوندون چاپ کابل



## پیام تبریکی هیئت تحریر بولتن

### دحق لاره !

دوست نهایت گرامی مصطفی روزبه !  
جای نهایت افتخار و مسرت است که بدینوسیله هیئت تحریر بولتن د حق لاره بهترین شادباش ها و صمیمانه ترین تبریکات قلبی خویش را بمناسبت دومین سالگرد نشراتی مشعل به شما و خواننده گان محترم تقدیم می نمایم.

برادر عزیز روزبه !

ماهانمه مشعل طی مدت کوتاه توانست خوش بدرخشد، روشنی اش در قلوب هموطنان چه در برون مرز و چه در داخل وطن پرنوشتانی کند و جای تاریخی را کسب نماید و بخصوص آرمان پاک نشریه وزین مشعل که انعکاس دهنده اندیشه های عالمانه شما و همکاران قلمی شما، بخاطر ترقی و تعالی وطن و تامین صلح و امنیت در کشور آبائی ما افغانستان می باشد، قابل تمجید، ستایش و سپاس است.

اجازه دهید تا یکبار دیگر دومین سالگرد نشریه مشعل را تبریک عرض نمایم و از بارگاه خداوند تعالی موفقیت های مزید شما را در راه صلح و آرامش، خیر و سلم و سعادت مردم و وطن، آرزو مندیم.

هیئت تحریر بولتن دحق لاره

### خاطره !

این شماره بمناسبت دومین سالگرد ماهنامه مشعل بطور ویژه در بیست برگه به چاپ رسیده است .

املای پذیرفته ی انجمن نویسندگان پیروی نکرد.

چنانکه جناب آقای عظیمی تصریح کرده اند : ناهمگونی های املایی در نگارش امروز ما دیده می شود و همگونی آن کاری است دشوار و در سرزمینی که به گفت جناب عظیمی ۹۰ در صد بیسواد آندچگونه می توان روش املای درستی را جانشین وضع موجود کرد .  
واما " پدیده" روش خود را دارد. هیچگاه خانه ی من را خانه من نمی نویسد. و هرگز سرمه پی را سرمه ای یا سرمه ی نمی نگارد، و هیچگاه به من و به تو را بمن وبتو نخواهد نوشت و همچنان اسحق را اسحاق و طویی را طویا خواهد نوشت ."

اما مشعل نیز، در حالی که به یادداشت بالا به دیده احترام می نگرد ، شیوه نامرضیه خود را دارد، چراکه رساله روش املای دری از طرف انجمن نویسندگان افغانستان پذیرفته شده و در توالی بیست سال گذشته به یک شیوه قبول شده در املای زبان مبدل شده است. اما این که شاد روان عبد الاحمد جاوید و جناب سرور همایون از رساله یی روش املای زبان دری پیروی نمی کرده اند یا اخیراً استاد لطیف ناظمی نیز یاد آور شدند که با نوشتن زندگی به صورت زنده گی و نویسندگی به شکل نویسندگی از همان ابتدا مخالف بوده اند ، نمی تواند سبب آن شود که ما روشی را که بیست سال در مطبوعات کشور ما رایج و متداول بوده است به یکباره گی کنار بگذاریم و به شیوه دیگری توصل جویم مگر آن که نخبه گان و فضلی زبان گرد هم آیند و حکم ابطال روش موجود املای زبان را صادر کنند.

## پدیده و " ناهمگونی های املایی":

ناهمگونی های املایی و سر در گمی های چند درنوشتن واژه های زبان فارسی ، عنوان مقاله پژوہشگرانه یی بود که توسط جناب محمد نبی عظیمی نوشته شده و دربرخی از نشریات و سایت های انترنتی مانند "مشعل" ، " فردا" ، " آزادی" ، " نی" و اخیراً در شماره هفتم سال دوم قوس ۱۳۸۲ خ "پدیده" چاپ لندن ، با تبصره کوتاه و جالبی به نشر رسیده است. از آنجایی که مشعل نیز - همان طوری که در مقاله آمده است - از این همه هرج و مرج و سردر گمی های فراوان در نوشتن برخی از واژه های زبان فارسی مانند هر فارسی زبانی رنج می برد، اینک نقاط نظر پدیده را در مورد مقاله " ناهمگونی های املایی" به نشر می رساند.

" بخشی را که جناب عظیمی عنوان کرده اند، موضوعی است در خور توجه .

اما در ارزشمندی و جامع بودن " روش املای زبان دری " پذیرفته انجمن نویسندگان افغانستان در همان آغاز یعنی بیست سال پیش ازین نیز شک و تردید هایی بوده است و همه ی اعضای کمیسیون آن را نپذیرفته اند . به گونه ی مثال شاد روان دکتر عبدالاحمد جاوید با نگارش (ه) در واژه های نویسندگان وزندگی و همچنان پوهاند سرور همایون مخالف بوده اند. تاجایی که پوهاند سرور همایون گفته بود من حاضرم مرا از بام انجمن نویسندگان به زیر بیاندازید و نگاشتن (ه) در واژه های نویسندگان (نویسنده گی) بنده (بنده گی) وابسته (وابسته گی) برمن تحمیل نکنید. شاد روان دکتر عبد الاحمد جاوید تا آخر عمر از روش

بقیه از ص ۱۸

### فساد سیاسی ...

گاهی با افتخار گفته میشود که گویا " فلانی از ریگ روغن میکشد " و توانسته است در مدت زمان کوتاه مالک ثروت عظیم گردد. همسایه های جنوبی ما در این صحنه معرکه میکنند و شهرت جهانی دارند . تعداد زیادی از رهبران سیاسی و کارکنان تنظیم های که در پاکستان مستقر بوده و امروز بخش اعظمی از ادارات را پُر کرده اند با فساد مشهور سیاسی و اقتصادی آن کشور عادت کرده و چنان فرهنگی را به افغانستان منتقل نموده اند که از گنداب آن همه مردم مشمنیز گردیده اند.

دوستی حکایت میکند که پس از اشغال کابل توسط نیروهای مجاهدین و تصرف ادارات دولتی و غصب مقام های آن ادارات ، مامور معاش بر طبق معمول معاش ماهانه آنها را برای تسلیمی نزد شان آورده بود. زمانی که آنها اندازه معاش خود را در جدول معاش ملاحظه کردند با خنده و تمسخر از گرفتن آن خودداری نموده و میگفتند که مصارف یک شب شان بیشتر از این مبلغ است. در حالی که هزارها کارمند با شرف این وطن صرف بخاطر همین مقدار ناچیزی معاش ماهانه، صادقانه در خدمت مردم خویش قرار داشته اند و به کار و ماموریت خود افتخار میکرده اند و عالی ترین نظم و دیسپلین کاری را از خود به نمایش میگذاشته اند.

با دریغ که پس از فروپاشی نظام دولتی و ترویج انارشسی ، تعداد زیادی به مقام های حکومتی و در مجموع به حکومت نه به صفت یک ارگان خدمتگزار مردم ، بل به بمثابه " خوان نعمت " و منبع

بزرگ درآمد شخصی و گروهی می نگرند و تلاش زیاد برای رسیدن به قدرت نیز صرف به یک منظور بسیار ساده خلاصه میگردد و آن " کسب منفعت هر چه بیشتر " میباشد. تعدادی که با این شیوه عادت کرده اند، در این راه، دست به هر نوع معامله شرم آور میزنند و همه معیارهای اخلاقی را زیر پا میگذارند . برای آنها ادارات دولتی و ارگانهای محلی حیثیت و اعتبار موسسات تجارتي شخصی و گروهی را بخود گرفته است. از نظر آنها بودجه ادارات و ارگانهای محلی و عواید اقتصادی حاصل از محلات، همه در مجموع سرمایه شخصی اراکین قدرتمند و شرکا را میسازد.

بنابراین در چنین وضعیت خیلی ها ناهنجار، برجیدن دامن فساد از کشور با چند تدبیری که گاه گاه برای تسکین مردم به نشر میرسد و ایجاد اداره بی خاصیت برای اصلاح امور و حتی صدور فرامین " بی دندان " ، نمیتواند هیچگاه عملی باشد.

اگر در این عرصه واقعا اراده قوی سیاسی وجود داشته باشد، ضرور است تا بیش و پیش از همه با حمایت قاطع جامعه بین المللی و متکی بر میثاق بین المللی مبارزه علیه فساد، دارایی های تمام رهبران سیاسی و اشخاص مشهور به فساد را تعیین و تثبیت نموده، تمام حساب های بانکی آنها را در همه کشورهای جهان شناسایی و تا زمان بررسی به منشأ موجودی این حساب ها و تعیین نحوه دستیابی صاحبان آنها به این مبالغ، مسدود گرداند. حکومت باید خود را مکلف بداند که از چگونگی اجراءات در این زمینه همواره به مردم گزارش بدهد. مردم میدانند که آب از سرچشمه گل آلود است.



### فریاد زن

های آدم ها !  
بدادم برسید.  
ز من این بند گران بردارید  
و  
ز زندان عتیق تاریخ  
رهام سازید  
من گنه کار ترینم به کیش زاهد.  
و گناهام اینست  
که من از جنس زنم .  
\*\*\*

مطبخ،خانه و طشت کالا  
یار و یاور من اند  
صافی،جارو،کفگیر و اجاق  
هر زمان مونس و غمخوار من اند  
تابه و دود اجاق است مرا یاور و یار  
اشک هایم همه جا یارو مددگار من اند  
\*\*\*

نشنیدست کسی فریادم  
گوش ها کر بودند  
چه کسی می گوید؟  
گه من از بند زمان آزادم  
همگی در بندم .  
بدادم برسید.  
\*\*\*

تو ، ای مرد !  
که چون کهنه زیرکو به هوا و هوست؟  
به سرم جار زدی  
گه خریدار شدی  
گهی بفروختی ام  
جنس متروک زمانم که روم دست به دست  
\*\*\*

یادم آید آنروز :  
حرف ناگفته به لب ها خشکید  
تن بیمار من از هیبت تو  
چو سپیدار خزان خرده به باد  
که هراسان لرزید  
\*\*\*

داغ پهلوی من از ضربهء سر پنجهء تست  
و درد کمرم  
ز هوس های بجا کردهء تست  
همه جا یار و یاورت بودم  
و تو !  
شناختی ام .  
بر ایمن گفتمی :

ناقص الخلقه ای، ای زن !  
تو چون شیطان  
همه راه، راه زنی  
کمی انصاف نما  
چه کس راه زن است  
تو !  
یا  
من !  
\*\*\*

آخر الامر بگو !  
چه گناهی کردم؟  
چه ز تو کم دارم ؟  
گه مرا ناقص و نئان گویی  
من اگر نادانم !  
تو چنان دانائی ؟  
جنس تو نیست مگر زادهء من ؟  
\*\*\*

حکم وجدانت اگر بگذارد  
و سوی قاضی عادل  
به قضا بنشین  
که : کدامین از ما  
گنه کار تریم .  
تو ! یا من .  
\*\*\*

حد خود را بشناس  
و به وجدان خودت  
به قضاوت بنشین  
چه گناهی دارم ؟  
و گناهام اگر اینست

که - از جنس زنم  
تو گنه کار تری  
که : گنه کار مرا  
می خوانی .  
تامیره فلیند  
**حضرت طریفی**

### بهار

مقدم فصل بهار است و فراخوان دگر  
ما به امید بهاریم و بهاران دگر  
نفس تازه دهد یاد بهاری به چمن  
باغ آرایش نو گیرد و سلمان دگر  
خبل مرغان سحر خیز به پرواز آیند  
بلبل، کوکو و قمری و هزاران دگر  
بشکند لاله به پیرامن سرو آزاد  
تا بیارد به چمن نم نم بازان دگر  
فصل نو آید طرح نو یاران حضور  
شاهد باده و ساقی و شبنستان دگر  
مخملین فرش کند خوان طبیعت ز گلان  
سوسن یاسمن سنبل و ریحان دگر  
قلب ظلمت شکند پرتو خورشید که تا  
رخت بندد ز چمن ماتم و گریان دگر  
باد از جنبش هر خار و خسی دست کشد  
تا زند شانه سرزاف پریشان دگر  
بیل دهقان بدرد بند طلسمات خزان  
بشکند فرق سر دیو سلیمان دگر  
حاصل زحمت دهقان به چپاول نرود  
تا نباشد بوطن ناله و افغان دگر  
کشت تا رسته شود از خطر مور و ملخ  
فصل نو باز شود هستی و دوران دگر  
گرد جنگ از تن گلزار بشوید باران  
شفق صلح بمد پرتو تابان دگر  
دهقان منتظر کشت بهار و کار است  
تا شود رسته ز آسبب زمستان دگر  
سال نیکو اگر آید ز بهارش بیداست  
نکنند گوش کسی وعده و پیمان دگر

### عبدا لوکیل کوچی

### اتمه دمارچ

پر هغو بنهـ خو هزارخله سلام دی  
چی بی کری آزادی لره قیـ سام دی  
سر مو تیب دی ددوی سترو کارناموته  
خکه دوی لره حاصل عالی مقام دی  
آرزو بی حـ ریت پر اسارت وه  
دا خواهش بی د بشردیاره عام دی  
پر دی لاری قربانی کرل خیل سرونه  
مگر پاته بی د تل دیاره نـ سام دی  
خو نری وی دغه ورخ به لمانخل کیبری  
پر اتم دمارچ بی جشن تل مدام دی  
چی بشخمو ته ن خیل حقوق رسیبری  
خو ددوی قهرمانی، د دوی مرام دی  
دانری، توله به بنهـ خوده ودانه  
واولاد ته بی خدمت په صبح، شام دی  
مور روزلی کاشفن- محترعین دی  
ترا بد پوری دغه کار ناتمام دی  
نویی حق دی چی و دی ته درناوی کریو  
همیشه دوی ته تعظیم دی، احترام دی  
شیخی وایی مور به هلته یو خوشحاله  
چی د جنگ په تزل بشر کی اختتام دی  
مور دسولی پلوی کریو به نری کی  
زمور دتول جهان د بنخو دا پیغام دی  
**عبدا الهادی ریضاء**



بمناسبت گرامی داشت از  
**چهلین سالگرد تاسیس ح.د.خ.**  
بنو سوگند حزب، قهرمانم  
روم در راه تو تا پای جانم  
به من آموختی آزاد زیستن  
تویی فروغ را جاویدانم  
مرا در رزم و بیگنای یاری کردی  
ز تو دوری دریغا کی توانم  
بهار و سنبل من هستی حزیم  
نباشم در کنارت، من خزانم  
تو را دارم دلم هوج امید است  
تویی بیشتر از راه کاروانم  
به نامت افتخار دارم حزیم  
تو را خواهد ضمیر و هم روانم  
درفش حزب ما در اهتزاز باد  
همین باشد همیشه ورد زبانم  
**علیل رهشان محبوبی**

### تزلزل

ولی یاره مرور بی، رآخه اوس سره پخلا سو  
په مذهب دگل بلبل، زه اوتسه سره اشناسو  
لاس ترغاره دیدیا، دغاتولسو سره راسه  
دیرخودشکلوشاخکو، دزراسره اشناسو  
یوواری دزهیرزرتو، وودی بنارته راجکرسه  
چی په خوی خصلت دشمنی او، دیوراسره اشناسو  
لکه سپین سهار رویشانه، دهنداری سره مل سه  
په خو پوترتو قصو دمجنون او، دلیلا سره اشناسو  
قصی دمینی او یاری، زمار(عزیزه) دیر خوآپه دی  
اوس رآخه دشهدازرتو، د وفساره اشناسو

### عزیزخوار مل

### بها رونوروز

بیا د لبر روی لاله بچنیم  
گلاب و نسترن ها را بینیم  
درین فصل بهار و روزنوروز  
بگویم راز دل تنها بشنیم  
بیا دلبر که فصل نو بهار است  
مسا فرمی رود چشم انتظار است  
بگیر دستش بپر در شهر کا بل  
برای دیدنش دل بی قرار است  
در این روز گل افشان بهاران  
تو باشی و من و این مرغزاران  
لب هر چشمه ای بوسم لبیت را  
بگویم راز دل بر آبخاران  
در این فصل گل و در باغ بوستان  
تو را می خواهم آید ختر دهقان  
که تا یک دم نهان از چشم مردم  
لبانت را نمایم بوسه باران  
بیا د ختر در این فصل بهاران  
بچنیم لاله ها از خواجه الوان  
پس از آن با دل آکنده از عشق  
بخوابیم تا سحر در چشمه ساران  
شدی ز بیا به مثل دسته گل  
پر یشانی چرا ما نند کا کل  
بیا نور و ز شده میدانی دلبر  
نخندت گل شود افسرده بلبل  
بجانت تهمت بیجا من یار  
برخت سرخی را تنها من یار  
روی تو چون گلاب و زلف سنبل  
گل و سنبل بهم یکجا من یار  
بیا دلبر بیا مست و خرا مان  
ز راهی کوچه و از لب پلوان  
(صباح) گوید مبارک باد مبارک  
بهار و روز نو، نو روز باستان.

### استاد صباح



بیرونی به گزشت  
سلیمان راوش

استاد مجتبی مینوی در مقاله  
ای در همین باره پس از

## تعلق در شعر خداوندگار سخن و معانی ملک الکلام حضرت بیدل

نفی قلمرو شخصی و خصوصی  
افراد.  
۵ - ایجاد همصدایی و « وحدت  
کلمه ».

۶ - ضدیت با آزادی و دموکراسی.

۷ - ضدیت با روشنفکران.

۸ - بسیج و بسیج توده ای.

۱ - هم در آراء نظریه پردازان اسلام  
راستین و هم در توتالیتراریسم حضور وجود  
یک شخصیت گیرا و « ابرمرد » نقش و  
جایگاه اساسی دارد. تفکرات اسلامی ، این  
شخصیت گیرا ، امام ، رهبر یا ولی فقیه  
است و در نظام توتالیتراریسم این شخصیت  
فرهنگد پیشوا نامیده می شود.

امام یا پیشوا کسی است که صفات « انسانی  
دارد و این صفات دارای برجستگی هایی  
است که دارنده آن یعنی امام یا پیشوا را  
بصورت « مرد تقدیر » و « فرستاده خدا »  
معرفی می کند. براین اساس چنین وانمود  
می شود که در تصمیمات امام یا پیشوا  
حکمتی است که زمینیان ( یعنی مردم  
جامعه ) از درک و فهم آن عاجز و ناتوانند.  
به این خصوصی ترین اعمال رهبر یا پیشوا  
( حتی ازدواج و طلاق هایش ... ) اقدام  
تاریخ ساز و در جهت « منافع خلق و  
انقلاب » معرفی می شوند ... بقول داکتر  
شریعتی « حیات و بقای جامعه به وجود امام  
یا پیشوا بستگی دارد » ازینرو فاشیسم و  
نازیسم و استالینیسم و هم حکومت های  
اسلامی افراد را بسادگی - قربانی چیزی می  
کنند که مصلحت جامعه می دانند.

موج دستگیری ها ، شکنجه ها ، الغای  
آزادی بیان و اندیشه ، سرکوب زنان و  
روشنفکران و قتل عام اقلیت های ملی و  
مذهبی و سیاسی همه و همه می تواند با  
مصلحت - جامعه که در حقیقت مصلحت و  
منفعت خود امام و پیشوا است توجیه و  
تشریح شوند.

۲ - توتالیتراریسم و اسلام اساسا ابتدا - یک  
نظام آیدیالوژیک می باشند. در این دو  
سیستم آیدیالوژی ( فاشیسم ، نازیسم ،  
استالینیسم و اسلام ) به عنوان یک حقیقت  
برتر ، همه ارزش ها و عقاید اجتماعی ،  
سیاسی و اخلاقی جامعه را تحت سلطه خویش دارد.  
آیدیالوژی در رژیم های توتالیتر چیزی شبیه به  
آمیختگی نین و دولت در نظام اسلامی است  
آنچنانکه رئیس سیاسی جامعه در عین حال رئیس  
مذهبی آن نیز است که قوانین مدنی ، شرعی و  
اخلاقی را تنظیم و تفسیر و اجرا میکند.

آیدیالوژی - به عنوان یک حقیقت برتر - چه در رژیم  
توتالیتر و چه در حکومت اسلامی خود را از طریق  
تبلیغات گسترده ، تفتیش ، بازرسی فکری ، تکفیر  
مذهبی ، قهر و خشونت ، ارباب ، ترور جسمی و  
فکری ، سرکوب هر نوع دگر اندیشی و آزادی  
فکری تحمیل و تثبیت می کند. اصول آیدیالوژیک به  
عنوان « وحی منزل » و « کلام آخر » به ابزار  
تحقیق توده ها و وسیله ای برای سرکوب آزادی ها و  
آرمان های دموکراتیک روشنفکران جامعه بدل می  
شود . ادامه دارد

بسته اند فراسوی آن تعلق بیاندیشند. مثلا  
هیچ سراغی وجود ندارد که خاخام بدور از  
فرمان های کنیسه و پاپ بدور از قوانین  
کلیسا و ملا بدور از نهی از منکر و امر  
بالمعروف فتوا و روایتی داشته باشد مگر  
در صورت رفض ورده ، که در فرهنگ  
احزاب و گروه بندی های سیاسی ایدیا  
لوژیک امروزین ، رفض و رده را همانا  
استعفا و اخراج می نامند. مثلا وقتی برخی  
از اعضای جمهورخواه امریکا ویا حزب  
تونی بلیر در انگلستان درک نمودند که  
تیوری حمله برعراق احیای تیوری و  
آیدیالوژیک فاشیزم هتلری است و در تاریخ  
بمنابه یکی از عمده ترین جنایات خونین  
قرن بیست و یکم از سوی امریکا و انگلیس  
ثبت خواهد شد ، راه دیگری نداشتند جز  
اینکه از حزب استعفا بدهند و حزب آنها را  
اخراج کند و محروم از امتیازات مقامی  
نماید. باید گفت ، یکی از بندهای اساسی  
اصول حوزه تعلق ، ( تائید اجباری ) امر و  
اصول شرعیست می باشد. ( رد یا انکار ) امر  
در اصول و اشارات دینی از سوی فرد یا  
جمع حکم تکفیر دربر دارد و سزای آن  
برای کافر کفاره خون است ( دار زدن و  
سربریدن شخص و گاهی همراه با اهل و  
بیت شخص ویا قوم و قبیله ) تاریخ اسلام را  
به ویژه این موارد پر نموده است. و تا به  
امروز با همان شدت یک هزار و چارصد سال  
پیش متداوم است. علی میر فطروس  
پژوهشگر ایرانی به گونه مقایسوی تشابهی  
تعلق اندیشی را در دین و مکتب سیاسی  
امروزین زیر عنوان ( اسلام راستین و  
توتالیتراریزم ، یا تمام خواهی و سلطه گرایی )  
ژرفکاوانه بررسی نموده که بازنویسی آنرا  
اینجا بی ربط با این مقال ندانسته باختصار  
نقل می شود ، او می نویسد : ( مطالعه ،  
تطبیقی آراء نظریه پردازان « اسلام راستین  
( بنیادگرایی ، م ) « با اصول و ویژگی های  
توتالیتراریزم این واقعیت را روشن میکند که  
آراء و عقاید این دو نظر پردازان دارای  
ذخایر فراوانی از اصول و ویژگیهای  
توتالیتراریسم و نازیسم و استالینیسم ) می  
باشد ، از جمله می توان از اصول و  
مشخصات ذیر یاد کرد :

۱ - وجود یک شخصیت گیرا ، کیش

شخصیت ، اصالت رهبری -

۲ - آیدیالوژی فراگیر برای تسریع تصمیمات  
پیشوا یا امام -

۳ - اعتقاد به نادانی و گمراهی اکثریت مردم  
جامعه -

۴ - کنترول و سلطه گسترده پولیس سیاسی و

اشاره به آیت الله ابوسعید ابوالخیر بلخی که  
فرموده « خدایت آزاد آفریده آزاد باش » می  
نویسد « کمونستها در موقعی که خود شان  
در اقلیت هستند و محکوم به اطاعت دولتی  
هستند که مخالف عقاید ایشان است ، دم از  
آزادی فکر و آزادی نطق و آزادی تحریر  
می زنند ، اما بمجردیکه زمام امور را  
بدست خود گرفتند می خواهند که همان قیود  
و حدودی را که دولت قدیم برافکار و  
اقدامات ایشان می گذاشت آنها برافکار و  
اقدامات دیگران بگذارند. فرقی که در میان  
هست در سر مقصد و مرام است. بهانه  
کمونست اینست که ما می خواهیم مملکت را  
بهشت بکنیم ، و مرتجعین نمی گذارند و باید  
دهان ژاژ خایان را به گل بست.

صاحبان ادیان به مردم می گویند که در این  
دنیا به خود سخت بگیرد و تمام جزئیات  
زندگی تانرا برطبق دستور ما ترتیب بدهید ،  
و اندیشه و گفتار و کردار تان موافق قوانین  
معینی باشد ، اگر نماز بخوانید و روزه  
بگیرید و یا ریاضت بکشید ، و در کلبه گلی  
منزل کنید ، در آن دنیا خدا شما را به بهشت  
خواهد برد. و از تمام نعمات و لذتهایی که  
نفس می خواهد و چشم از آن لذت می برد  
برخوردار خواهید شد. کمونیزم هم یک نوع  
دین و مذهب سیاسی است ، و صاحب این  
مذهب سیاسی می گوید علی العجاله بخود  
سخت بگیرید ، و اندیشه و گفتار و کردار  
خود را برطبق دستور و قواعد که من معین  
می کنم ترتیب بدهید تا بعد از چندی ،  
مملکت ما در همین دنیا به صورت همان  
بهشتی در آید که اهل دین پیش خود فرض  
کرده اند. ولی شرطش اینست که حتی در آن  
بهشت هم آزادی نداشته باشید که به میل خود  
بیندیشید و عمل کنید. و تا من خدایی می کنم  
احدی حق ندارد از لام تا کام چیزی بگوید  
که منافی با دستور من باشد. « ۲۵

اگر در قلمرو سیاست ، احزاب و در آن  
بیروی و کمیته ها به مثابه تعیین کننده فکر  
و اندیشه متعلقین و مردم وجود دارد در دین  
و مذهب مرجع تقلید و شورای روحانیون  
است که از رواج تعلقات حمایت و بر افکار  
و اندیشه مردمان نظارت می نمایند. و بدین  
گونه هر عنصر متعلق به آیدیالوژی های  
سیاسی و مذاهب و ادیان ، جزء یک عنصر  
مقلد کسی دیگری پیش از این نمی تواند باشد  
و چنین عنصری در برابر آزادی اندیشه  
منفعل است. حضرت بیدل می فرماید :

به انفعال رسیدیم از فسون تعلق

برخ فگند حیا دامن نچیده ما را

انفعال عناصر که پا بسته زنجیر تعلق اند از  
آن است که نمی تواند بنا بر تعهد که با تعلق،



نهاد اند  
اما این  
روز را

## فرخنده باد دومین سالگرد ما هنامہ مشعل

بقیه از ص ۱  
روشن است که این  
نشریه تحت مدیریت

برای دفاع از حق و حرمت پناهندگی تعیین نکرده اند، این روز، روز مدح و ثنای سیستم پناهندگی و کمیساریای پناهندگی است، این روز، روز پناهنده نیست! این حق و حرمت انسان است که در سکوتی باور نکردنی پایمال میگردد! این ماییم که اینچنین در غر قاب تفنگ و تفنگدار و جنگ قبیله و قبیله سالار... دست و پا میزنیم و چنین غم انگیز از هستی سا قط می شویم! دفاع شرم آور، سکوت ننگین و دیپلماسی ریاکارانه در قبال جنایات بیشمار، بر هیچکس پوشیده نیست! هزاران کودک ما را از حق تحصیل محروم کرده اند.

مشعل تو که یگانه امید ما مهاجرانی، باید به داد ما برسی، و بر حقوق و امتیازات پناهنده گی برای ما و اطفال ما از جانب کشور میزبان در صفحات وزین و خواندنی ات بیان داشته و تاکید ورزی. زیرا تو را همه می خوانند و دوست می دارند. و به تریبون خواست و آرزوها و آواز برحق همه مردم مبدل گردیده ای. چنانچه امروز در بین ما مهاجران در پاکستان دست به دست گشته و همه ما هر ماه در انتظار بدست آوردن ات بیصبرانه روز شماری می کنیم. پس باید صدای ما مهاجران را به گوش های کر مقامات دولتی برسانی تا به داد ما برسند یا زمینه بازگشت آبرومندان ما را مساعد سازند و یا هم حق زنده گی انسانی ما را بر حکومت میزبان اعاده دارند.

در پایان از تلاش های بی شانیه شما عزیزان کمال تشکر را داریم. موفق و منصور باشید.

خیرالدین عینی و محمد اشرف از شهرکراچی پاکستان، جانباز نبرد، محمد انور وفا، توفیق الله نبرد، غلام نبی حکیمی، عبدالمجید، شکرالله، عتیق الله، محمدرسول، محمدرفع، باقی ارغند به نماینده گی جمعی از روشنفکران از پشاور، مختار احمد، غلام محمد، محمد زبیر، شیر احمد و گل محمد از کوئته پاکستان



از این شاخه به شاخه ای دیگر زندگی شاید اولش همین گشایش بال باشد و آخر همان بستن بال چه کوتاه است زندگی فاصله بین این شاخه تا آن شاخه چه خوشبخت است گنجشک که هر روز بارها زندگی می کند و بیچاره ما که در حسرت یک لحظه زندگی سالها نفس می کشیم و غافلیم از پرواز. امرسون می گوید: "مردان بزرگ، کسانی هستند که می دانند اندیشه ها بر جهان فرمان می رانند." اندیشه های ما سرنوشت ما را رقم می زنند. آن چه امروز هستیم، ثمره اندیشه های دیروز ماست و فردا چیزی جز اندیشه های امروز ما نیست. شادی و خوشبختی ما، امکانات و توانایی های ما به نوع تفکر ما بستگی دارد. و بدانید که در بزرگ اندیشی و خوش بینی؛ افسونی نهفته است! برای رسیدن به هر چیز، نیازمند ابزار می هستیم و برای موفقیت، به اندیشه های استوار نیاز مندیم. پس، از همین حالا شروع کنیم! بزرگ بیندیشیم تا بزرگ زندگی کنیم. بزرگی زندگی، در خوشحالی و کامیابی است.

ما گروهی از دستداران مشعل به نمایندگی از همه خواننده گان آن در شهر های مختلف پاکستان خواستیم تا نامه مشترکی بمناسبت سالگرد این چراغ فروزان همه وطنپرستان نوشته و با ابراز تیریکی، سهم ناچیزی در بزرگداشت این جشن بزرگ ادا نماییم. وسایل نشراتی و بویژه مشعل باید درد دوری از وطن مهاجرین را بگوش جها نیان رسانده و بنویسد که: در هیچ دورانی از تاریخ، حتی در زمان جنگهای جهانی هم، بشریت چنین دچار آوارگی، مصیبت و فلاکت نبوده است، در هیچ دورانی برای آنکه انسانها بخواهند در جایی زندگی کنند یا نکنند، چنین توان خونبار و مصیبت باری نداده اند! هیچ زمانی چهره جهان چنین خونین و غمبار نبوده است! در هیچ زمانی گریز و فرار چنین به مردم تحمیل نشده است! مردم گریزان از هیولای حکومت های دیکتاتور و خونریز، فراریان از ستم مذهبی، قوانین ارتجاعی و قرون وسطایی، قربانیان فوری نظم نوینی هستند که بشریت را شتاب بی سابقه ای به ورطه فلاکت و تباهی میکشاند. به اخبار وحشتبار پناهندگی ببینید، به غرق شدن، طعمه کوسه شدن، در جنگلها رها شدن، در سردخانه ها و کانتینرها یخ زدن و اسیر دست باندهای قاچاق شدن و سرانجامی که نمونه هایش هر روز تصویر مخوف زندگی پناهندگی است. روز بیستم جون را روز پناهندگی نام

شخص آگاه و متعهدی چون شما در این دو سال آگنده از ماجرا و رویداد های بسیار با اهمیت سیاسی و اجتماعی در کشور ما، توانست با ارائه و نشرخواستهای ساده، روشن و مطابق با واقعیت های عینی جامعه ما گامهای مؤثر و مفیدی برای روشن شدن اذهان خواننده گانتش بردارد گفتنی است که همین ویژه گی ها باعث آن شد که نشریه مشعل نه تنها در برون مرز های وطن، بلکه در داخل کشور نیز دست به دست گردد و این بیت حضرت حافظ را پس از سده ها در ذهن ها تداعی کند

زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید

که تحفهء سخت می برند دست به دست

به آرزوی شگوفایی هر چه بیشتر این نشریه ستودنی

درفرجام موقع را غنیمت شمرده سال نو را به شما و همکاران تان و از طریق شما به همه هموطنان گرامی تبریک و تهنیت می

گویم. بادروها نبی عظیمی

پاز هم آذرخش، آهسته، پر همه جا سایه انداخت؛ این بار، با اشک های بلورینش. پاز هم آهسته آمد؛ پاز هم صدای پایش را کسی نشنید.

پاز هم آمد تا همه جا را روشن کند؛ همه جا را

پاز هم آمد تا طراوت ببخشد و تازگی؛

پاز خرامیدن، همگیتان را شاد باد.

آقای کرامی مصطفی (روزبه) جای دارد این ابتکار جالب و اقدام وطنی و مردمی را از

صمیم قلب به شما دوست عزیز تبریک بگویم. آرزو داریم مشعل با جشن دومین سالگرد خویش بتواند خوب تر از گذشته و

بهرتر از آنچه انجام داده در راستای خدمت به تاریخ و فرهنگ کشور به حیات پر بار

خویش ادامه بدهد و به آنان که با قلم ...

پیکار می کنند... بهاران و مشعل خجسته باد، بهاران... و مشعل...

ای وطن آن روز که سرنوشت ما را به سوی تو می کشاند نمی دانستیم فقط یک بار

در آغوش خفتن ما را اینگونه خواهد کرد.

آن روز که نمی دانستیم خواهیم رفت. آن روز که فقط با تو بودن را حس می کردیم

احساس دوری ات را هیچ بر خود راه ندادیم ولی اکنون همچون کابوس دوری ات ما را

روز و شب آرام نمی گذارد تو را گم کرده ایم در انبوه فریاد تو را گم کرده ایم در

شهری به وسعت قفس تنگ دلمان به امید اینکه روزی دست تقدیر بار دیگر تو را به

ما باز گرداند. زندگی شاید پریدن پرنده ای با شد



مبارک پادا، سالروز «مشعل»

آنطوریکه مبرهن است دو سال قبل از امروز، بتاريخ ۹ حمل ۱۳۸۲ خورشیدی اندیشمندی در دیار غربت به منظور روشن نگه داشتن ارزش ها فرهنگی، ماهنامه را بنام «مشعل» که بازتاب دهنده اندیشه های دموکراتیک مردم افغانستان است بنیاد گذاشتند، و در پی آن همزمان با جشن عنعنوی نو روز سایت الکترونیکی «مشعل» به مسئولیت محترم «مصطفی روزبه» با شعار دلپسند:

(مشعلی افروختیم ما در شبستان وجود آفتاب! نور خویش هرگز مکن از ما دریغ)

پایه گذاری نمودند و از آن تاریخ تا اکنون این دو مرجع (ماهنامه و سایت مشعل) افکار روشنگرانه را در زمینه (ارائه اخبار موثق - تحلیل های سیاسی تاریخی، علمی فرهنگی اجتماعی در عرصه داخلی و خارجی و ...) با هم یاری قلم بدستان و اندیشمندان بالنده و دوستان فرهیخته، ترویج میدارند که در این غربت سرا، بهار «مشعل» را در پهلوی سایر نشرات و سایت های هموطنان بهاری تر و با شگفت تر، و همگرا تر می خواهیم که بی گمان از اثبات است که نقش و جایگاه محترم «مصطفی روزبه» قابل قدرانی است و همه باید قدرش را بدانند، زیرا هموطنان عزیزم نیک میدانند که قاعدتاً روشنفکر و اندیشمند نمی تواند اندیشه و راهیابی فکرش را در داخل سینه محبوس دارد، چرا که زندانی کردن فکر و اندیشه ویرا به تاریکی می کشاند، روشنفکر محتاج است که بیندیشد و نتیجه اندیشیدنش را در گفته و یا نبشته هایش از طریق رسانه گروهی و یا از طریق مختلف با دیگران سهیم شوند.

نا گفته پیداست که مطبوعات و گسترش انتشار نشریات متنوع و متفاوت و همچنان اهمیت که رسانه های گروهی در ارتقاء سطح آگاهی و تعالی فرهنگ و دانش عمومی دارند بی گمان یکی از مهمترین عوامل توسعه فرهنگی و از نشانه های پویایی و تحرک جامعه است و نیز توسعه فرهنگی به معنای گسترده آن دربرگیرنده گشایش گفت و گوهای فلسفی و فرهنگی و ادبی و هنری است که نه تنها عامل اصلی رشد بلکه زمینه ساز توسعه سیاسی و اقتصادی و پیشرفت علوم و نخستین پیش شرط حل بنیادی مسایل و رفع مشکلات فراگیر جامعه است از اینجاست که مسئولین جرید واهل قلم نیز باید به رسالت فرهنگی خود در زمینه اطلاع رسانی درست و ترویج تفاهم و تقویت حس همبستگی ملی و همزیستی مسالمت آمیز آگاه باشند و نیز با توجه به اینکه هر انسان فرهنگی لازم است با میراث تمدن فرهنگ بشری و از جمله فرهنگ و تاریخ کشور خویش آشنا باشد، تا خوبی ها را از زشتی ها تمیز بتوانند بناً جدا از حد حرمت اشخاص و از همه مهمتر از تبلیغ خشونت، بپرهیزند زیرا که تأثیرات آنی و گسترده خبرها و گزارشها و تجزیه و تحلیل ها و پیام های آنان قابل کتمان نیست، تأثیری که می تواند سودمند و سازنده باشد و در صورت بی مسئولیتی گردانندگان آن لاجرم مضر و خراب خواهد بود، بر همه گان هویداست که پرداختن به کارکرد نشریات و یا رسانه های گروهی بخصوص به جوامع در حال توسعه از اهمیت بسیار برخوردار است این امر به ویژه در وضعیت کنونی وطن مان افغانستان، باید دانست که هیچ اصلاحی و دگر گونی و هیچ بهبود و پیشرفتی در جامعه به وقوع نخواهد پیوست، مگر اینکه پیشرفت گفتگوی گسترده و همه جانبه میان صاحب نظران و کارشناسان عرصه های گوناگون صورت گیرد، و کیست که هوشیاری و بیداری مردم و جایگاه اندیشمندان و روشنفکران و منتقدان و نیز فعالیت آزادانه رسانه های مستقل را در این فرایند بتواند کتمان کند.

از آنجائیکه در اثر " انقلاب ارتباطات " جایگاه سنتی نشریات کاغذی رو به کاهش است و بدیل آنرا هر چه بیشتر سایتها، بر میدارند طوری که سینما جای خود را به تلویزیونهای خانگی و یا امروز تلویزیونها جای خود را به کمپیوتر، تعویض میدارند، بناً در روند انکشافات صریح تخنیک و تکنولوژی در جوامع صنعتی پیشرفته با احتساب هر چه گسترده تر نقش روشنفکر به کامپیوترهای خانگی کاملاً محسوس است بررسی درجه و عمق تأثیرات چنین فرآیندی از زوایای گوناگون نیاز عاجل احزاب، روزنامه نگاران، نهاد های پژوهش اجتماعی، و دیگر علاقمندان می باشد، چنین روندی بویژه نقش روز افزون سایتها در عرصه های مختلف زندگی روزمره زمانی برجسته تر می شوند که از آن بعنوان کتابخانه و بی انتهای اطلاعات، فراهم کننده تسهیلات خدماتی در عرصه های گوناگون و کانال نوین تماس نزدیک انسانها در هر گوشه از جهان، مورد استفاده و میلیونی قرار گیرد، نه از آن استفاده نا جلیز برای جارو و جنجال بی معنی و یا تفرقه های بی موزون که خوشبختانه سایت «مشعل» از این گونه مسایل بدور است، بناً صاحبان سایتها متوجه باشند که گسترش این جعبه و جادویی در جهان و امکان دسترسی فزاینده و آن بویژه توسط توده و میلیونی جوامع در حال رشد قطعاً تا ثیرات عمیق و غیر قابل پیش بینی در روند تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خواهد داشت، بدلیل کیفیت اساساً نوین این کانال ارتباطی، بسیاری از مسائل حقوقی و قانونی آن در حوزه و بحث و تحقیق قرار دارد. از آنجائیکه در کشور عزیزمان افغانستان با موجودیت ارتجاع استبداد و خفقان که عمر نوح دارد، آزادی و دموکراسی به مرغ پر شکسته و بی بال میماند چنانچه رهایش کنند، بر زمین میخورد و قامت می شکند زیرا به استثنا مورد و زمان اندک بقیه طنز گزنده شده است و از میان خرمن ها نشرات و شواهد تاریخی باید گذشت تا کوچک ترین رد پائی از دموکراسی، عدالت واقعی اجتماعی و حقوق متساوی نژادی را یافت، مخصوصاً بعد از این همه آشوب و غوغا و جنگ اگر استبداد و بی عدالتی در افغانستان را از صحنه تاریخ سیاسی - اجتماعی بر گیریم اغراق نخواهد بود که تار و پود فرهنگ مان در حالت جنگ به مانند همان مرغ آزادی قامت میشکند زیرا ریشه های خطر ناک استبداد و خشونت در سنگ بنای فرد، فرمان به میراث رسیده و تنیده شده است، چونکه عدم آزادی و دموکراسی یعنی تداوم تمرین استبداد، که زورمندان مرتجع و فرهنگ شکنان بر میهن عزیزمان مسبب اصلی آنند چنانچه افغانستان در مسیر تاریخ خود مملو از تنگ نظری، خشک اندیشی و جمود فکری در فضای آکنده از خفقان بوده است.

از آنجائیکه، یکی از علت خوشی های مقطعی و فصلی مردم ما از آمدن تغییرات جدید در کشور منته همان سرکوب گری و بی عدالتی دو رژیم های قبل از امروز را در ذهن تداعی میدارد ولی اینبار مردم با، انباشت سرمایه دست به گریبان است که نابرابری را در جامعه بوجود آورده است، در مسیر این نیشته رسانه های گروهی به گزارش میدهند که (آمدن زمستان سرد و برف باری های متواتر در افغانستان باعث مرگ و میر، و مرض، صد ها انسان شده است)، بناً سوال در میان می آید که: آنانی که از نام جهاد و یا نام های دیگر صاحب مال و مثال شده اند و میلیونها دالر سرمایه بحساب های شخصی اندوخته اند چرا توانستند، با چنین مصیبت رسیده گان به همکاری بین المللی بشتابند؟ زیرا آنانی که به زمینهای یخچالی زندگی میکنند می پنداشتند که اگر این قافله سالاران و سر کرده گان دیروز فرزندان شان را تحت نام «جهاد؟» سر باز گیری میکردند و ده بار بخاطر هدفهای خودشان در کلبه های گلی و یخچالی شان قدم می گذاشتند و بخاطر دفع اجنبی از کشور اطلاقشانرا به جبهات خون و مرگ می فرستادند، نه بخاطر دفع بیگانگان بلکه بخاطر ثروت اندوزی خود شان بوده است و اینک امروز این مأمول بر آورده شده است و آنان نیک میدانند که فلم تکمیل شده و امروز باید گامپنی های قدرت و ثروت فلم دیگری تحت نام دیگری و بازیگران دیگری بسازند و در پرده به نمایش بگذارند، دنیا عجیب است یکی قصر شدادی بلند میدارد و آن دیگری در همان زمین از سرمای زمستان قامت می شکند و در زیر هزاران تن خاک مدفون میگردد، یکی با استفاده از منابع گرما پنجره های اتاقهای منازلشانرا باز نگاه میدارند و آن دیگری خانه هایشان به یخچالهای جهنم مبدل میشود، بناً این نوع اسقرار حق و عدالت و قضاوت بشر دوستی را؟ بهر صورت مردم شریف و نجیب مان خود قضاوت بهتر دارند زشت را از خوب میتوانند تمیز دهند. بقیه در ص ۱۴



بقیه از ص ۱۳  
از آنچه گفته آمدیم  
سایت وزین

## پیام های تبریکی دوستان بمناسبت جشن دوساله کی مشعل

یا تئاتر، وقتی  
ک  
ژورنالیستی

می کنم بسیار سختگیر و در خصوص واقعیت دقیق و باریک بین هستم، اما شیوه هایی در گزینش و نگاه کردن به واقعیت دارم که بسیار ادبی است، در واقع شیوه مشاهده یکسانی را در ژورنالیسم بکار می بندم به سبب رویکردی که به ادبیات دارم چیزی را می بینم که دیگران نمی بینند از سوی دیگر ژورنالیسم مددکار من در ادبیات است، دقیقاً از آن روی که به من یاری می کند تا همیشه تما سم را با واقعیت حفظ کنم من در گزارش های ژورنالیستی داستان هایی را نقل می کنم که بسیاری از خبرنگاران تنها برای دوستان خود نقل می کنند. «پس اجازه دهید تا به مشعل و نویسنده گان آن نیز همین امیدواری را تقاضا نموده و برای مشعل عمر طولانی آرزو نمایم.

### استاد صباح ظاهرو مورخ

دوست عزیز روزبه گرامی  
تبریکات صمیمانه ام را بمناسبت جشن باستانی نوروز و دومین سالگرد ماهنامه تابناک مشعل به شما و از طریق شما به همه قلم بدستان و هموطنان تبریک گفته، پیروزی های مزید و شایان تان آرزوی من است.

درست دوسال پیش از امروز نهم ماه حمل ۱۳۸۲ خورشیدی ماهنامه وزین مشعل در کشور هالند به سردبیری شما دوست عزیز در آسمان مطبوعات برون مرزی کشور درخشید و چندی نگذشت که در اثر تلاش های خستگی ناپذیر شما مرزها را درید و در دورترین نقاط گیتی در آن طرف اقیانوس ها پرتوفشانی نموده راه تفاهم و توافق را در بین فعالان سیاسی، اندیشمندان قلم بدست، روشنفکران، جوانان، شخصیت های ملی و اجتماعی، فرهنگیان و طنزپرست چه در دیار مهاجرت و چه در داخل کشور باز نمود. ماهنامه مشعل با موضعگیری شایسته و رهبری درست و عملی شما در دوسالی که گذشت خوب و بی نظیر درخشید و مورد اعتماد و اعتقاد فرهنگیان و اندیشمندان قرار گرفت و ناشر اندیشه های شان گردیده و در مدت خیلی کم اعتبار در درون و برون از افغانستان کسب نمود. زیرا مشعل واقعاً پلی وصلی بود در راه یافتن بهترین یاران همدل و همسو، دوستان و عزیزان گم شده ما.

ماهنامه مشعل چراغیست برای نسل های آینده تا در روشنی آن به سوی فردای تابناک در کوره راه های زنده گی سیاسی گام گذارند. اکنون که مشعل به بهار سوم نشراتی خود رسیده است، ما شاهد بهار موفقیت ها و پیروزی های آن خواهیم بود.

### داکتر رزم از شهرانور آلمان

تالارهای سینما و نمایش به روی تان بسته مانده تا تصویری، نغمه ی، قصه ی و واژه ه به گوش، چشم و دل هنر پذیران تان نرسد و نوای آزادی و خود کفایی را لمس ندارد، شما عزیزان ( نویسندگان، شاعران، هنرمندان، خوانندگان، محققین و گردانندگان فرهنگ) در این غربت سرای هر حکایت تان چشم اندازی ست، هر شعر تان آفتابی ست، هر نغمه تان نسیم بهاری ست، از برای مردم میهن ما که از دست گروپ های متعصب و منحصر به رنج و محنت در افتاده، از این کلیه غریبانه با احترام به شما فرهنگ سازان، آفرینش گران آثار هنری و اندیشه ورزان و بشما سازندگان فرهنگ جامعه بشری که در تیره ناک ترین دوران حیات ملت ما و در یکی از اختناق آمیز ترین و ضعیف های فرهنگی و هنری جامعه، با مایه از هستی و روح خویش و تحمل طاقت فرسا ترین شکنجه های روانی، اقتصادی و اجتماعی کار خلاق و روشنگرانه خویش را پی می گیرید، درود و سلام گرم می فرستم، زمان بکام تان باد، ای قافله سالاران فرهنگی وطن عزیز و دوست داشتی مان افغانستان.

در پایان بار دیگر برای محترم مصطفی روزبه در پیشبرد مسایل مهم و سرنوشت ساز اجتماعی و فرهنگی تمنای موفقیت دارم.

### سراج الدین ادیب از دنمارک

سالروز مشعل؛ سال نو؛ بهار نو و روز نو را تبریک و تهنیت عرض مینمایم.  
تو به وسعت سما و به درخشش طلوعی به طراوت بهار و به حلاوت صبحوی تو به حرمت آگاهی و به عزت سکوتی به لطافت بهار و به جلال ملکوتی چه خوش است با تو بودن؛ ز تو گفتن و  
س  
ز تمام خستگی های غم دل زد و دل زد و دن. مسرت دارم که به مناسبت دومین سالروز ماهنامه وزین «مشعل» صمیمانه ترین تبریکات و تمنیات نیک خود را به دست اندرکاران این وظیفه خطیر و بزرگ که رسالت عظیمی را در امر اطلاع رسانی و آگاهی هموطنان از اوضاع داخلی کشور و جهان و هکذا تهیه مطالب علمی، تاریخی، فرهنگی و تحلیل مسایل سیاسی را به عهده گرفته اند تبریک و تهنیت عرض می نمایم.

گابریل گارسیا مارکز، خبرنگار و نویسنده معروف آمریکای لاتین می گوید: «به عقیده من ژورنالیسم یک نوع ژانر ادبی و گونه ای تعبیر و عرضه واقعیت است مثل داستان

مشعل» یکی از برآزندگی اش در این است که آقای روزبه، بسا ایام با نویسندگان و اهل خبره در تماس بوده و توانسته همگرایی فرهنگی ایجاد کند همانطوریکه در صفحه سایت مشعل نقش است که: (مشعل افتخار دارد وسیله تبادل افکار و گفتگو میان همه وطن دوستان، هواخواهان آزادی، صلح، دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی گردد، و به این ترتیب زمینه نزدیکی و تفاهم را فراهم سازد) این جمله را من یک شعار نمی دانم زیرا خطوط کاری (جریده و سایت هفته وار مشعل) و نیز (بیانات، پیام ها، گزارشات، اشعار، کارتونها و مقالات همکاران در زمینه مسایل ملی و مسایل تاریخی بین المللی خود گویای حقیقت است به قولی «مشک آنست که خود بویید نه آنکه عطار گوید» پیشبرد کار فرهنگی در شرایط بغرنج سیاسی کار آسانی نیست، همت و صرف وقت میخواد که محترم «روزبه» دارد، البته مقالات را بی آنکه از ارزش های محتوایی آن کاسته باشد به منظور رفع همه سوء تفاهم خوانندگان عزیز دست کاری میکند و در آرایش کلمات و جملات از لحاظ املائی در ماهنامه و سایت وزین مشعل آراستگی می بخشد، چنانچه همه شاهد هستیم که در اندک مدت با همکاری قلم بدستان و دوستان، سایت وزین «مشعل» در پهلوی سایر سایتهای افغانان عزیزم به گیرایی تبدیل شده است که ارتقاء آنرا هرچه بیشتر و با سرعت فرهنگی بیشتر تمنا دارم و بی مناسبت نخواهد بود تا شما (نویسندگان، شاعران، هنرمندان، خوانندگان، محققین و گردانندگان فرهنگ) را بستائیم که با جمع فرهنگی و آفرینش یک داستان، یک شعر، یک قطعه موسیقی، یک پرده نقاشی، یک عکس و یک صحنه از زندگی بر روی سایت ها، مجلات و جراید، یک تندیس خواب این جهانخواه آزمند فراتر را بر می آسویید، شما را می ستائیم که چراغ اندیشه، زیبایی و عشق را بر افروخته اید تا روشنایی راه تیره و سنگلاخ آگاهی و بهروزی مردم زجر کشیده ما باشد، زیرا ما شنیده و هم دیده ایم که بسیاری از شما که برای کلام و اندیشه خود تان از هستی وزیست در میهن تلخ و پریشان و فقر زده، شکنجه و زندان و مرگ و دسیسه به تن خویش آزموده اید و یا، کنج خانه های تان کاویده شده است، دست نوشته های تان به یغما رفته است، کتابهای تان پاره پاره شده است، کتابخانه های تان سوزانیده شده است، قلم های تان شکسته شده است، سازهای تان از نوا، افتاده است، فلم های تان قیچی شده است، نقاشی های تان دریده شده است،



## مبارک بادا، سالروز

### « مشعل »

دوست عزیز مصطفي روزبه !

دومین سالگرد آغاز نشرات مشعل را به شخص شما و از طریق شما به دست اندرکاران ماهنامه مشعل، همکاران، قلم بدستان، روشنفکران و تمام خوانندگان و علاقمندان محترم از صمیم قلب تبریک و تهنیت می گویم .

مشعل این جریده وزین و ملهم دردهای جامعه افغانی، در نشرات دوسالگی برون مرزهای کشور در دیارمهاجرت و دور از وطن نهایت عالی درخشیده و واقعا هم مشعل انعکاس دهنده اندیشه های روشنفکران، فعالان سیاسی، شخصیت های قلم بدست و تمام نیروهای دموکراتیک و ترقی خواه و تجدیدگرای کشور می باشد .

مشعل نه تنها در اروپا علاقمندان خود را دریافته، بلکه به سرعت در داخل کشور عزیز ما افغانستان و کشور همسایه پاکستان در بین تمام اقشار جامعه بخصوص در بین روشنفکران، دوستان و رفقای خود را درمی یابد و به بسیار علاقمندی، دلچسپی و عجله از یک دست به دست دیگر انتقال می یابد .

مشعل به مثابه بهاری است که به خزان های طوفانی نقطه انجام گذاشت . مشعل ستاره فروزانی است که با نشرات پرمحتوای علمی، تیوریک، سیاسی و منظم اذهان روشنفکران و تمام علاقمندان را تنویر و حیثیت آب حیاتی است بر تشنه لبان، و رهگشا و رهنما است به تمام روشنفکران در بین موج تبلیغات یک جانبه استعمار و استبداد. آموزگار است به آن عده بی که به آینده خودها و کشور به دیده شک می نگرند. مشعل فروزان و جاویدان در لحظاتی سه سالگی نشرات خود را آغاز مینماید که گلیم مظالم طالبی و حکومت های ملوک الطوایفی، قوماندان سالاری، تفنگ سالاری، جنگ و برادرکشی از کشور برچیده شده و امید به طرف دموکراسی، جامعه مدنی و حاکمیت قانون، کثرت گرایی زمینه سازی می گردد .

مشعل به مثابه یگانه آموزگار و رهنمای دموکراسی خواهان، نقش قابل ملاحظه یی را در پهلوی سایر نشرات اداء نموده است . مشعل بمثابه پیام آور تقاهم، دیالوگ، مباحثات سالم سیاسی و اتحاد روشنفکران جامعه بوده و مردم را در جهت صلح، دموکراسی، جامعه مدنی، عدالت اجتماعی و رفاه انسانی و ترقی، رهبری نموده و یگانه داعیه و انعکاس دهنده منافع انسان رنج دیده افغان خواهد بود .

امیدوارم که مشعل در سومین سال نشرات خود بیشتر از سال پیش نقش برجسته تر و باعظمت تر در زمینه وصل اندیشه های

مترقی ایفا نموده و دستاوردهای بزرگتری را نصیب گردد .

### گل کریم گردیزی از شهر پشاور پاکستان

رفیق و دوست گرامی روزبه !

نخست سلام و احترامات صمیمانه قلبی من و اعضای خانواده ام را بپذیرید. با استقاده از فرصت می خواهم صمیمانه ترین تبریکات خویش را به مناسبت دومین سالگرد ماهنامه مشعل به شما و از طریق شما به تمام دوستان و همزمان ما و تمام انهایی که در راه صلح، دموکراسی واقعی و خوشبختی انسان مبارزه می نمایند، ابراز دارم .

یقیناً که جریده تابناک مشعل چون مشعل فروزان، نقش خویش را به عنوان انعکاس گر واقعیت های زنده گی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه ما در طول مدت فعالیتش انجام داده و به مثابه رهنمود خوب کار و مبارزه خلاق برای تمام رهروان راه خوشبختی انسان و توده های ملیونی زحمتکشان جامعه ما می باشد .

مشعل هم چنان به مثابه زبان گویا، اندیشه و عمل و وحدت وسیله خوب اتحاد تمام طبقات و اقشار مترقی جامعه ما به دور یک سازمان واحد متحد و یکپارچه که بخاطر منافع عالیای وطن عزیزما می اندیشند، فعالیت خویش را انجام داده و راه برون رفت از تمام معضلات بزرگ اجتماعی - اقتصادی، سیاسی را که در مقابل انسان های آگاه و با درک جامعه ما قرار دارد، نشان می دهد .

مشعل زبان زنده و گویای آن واقعیت های است که هنوز حتی در نزد برخی ها به عنوان سوال باقی مانده و هنوز هم دچار سراسیمگی و وسوسه از روزگاران تلخ اند . آنها می توانند جواب سوالات لاینحل شانرا در مشعل دریابند .

من در حالی که به شما دوست گرامی صبر و حوصله فراخ و موفقیت های بزرگ درین کار خطیر، عالی، اخلاقی و انسانی تان آرزو می کنم، از تمام دوستان، علما، اندیشمندان، تیوریسن ها و تمام انهایی که راه مشعل را دنبال می نمایند، آرزو دارم که مشعل خویش را برافراشته نگهدارند و با وحدت عمل و اندیشه و آرمان عالی به نسل بالنده و آینده ساز وطن داغ دیده و دریند خویش یاری رسانند .

مشعل ما جاویدان باد .

و این هم سروده یی که به مشعل اهدا می گردد .

مشعل جاویدان

وزین باد مشعل ما

بازتاب دهنده

راه و آرمان ما

اندیشه و پیمان ما

مشعل وحدت ما

چهل چراغ زنده گی اصیل ما

فریاد ما، زبان ما

انعکاس گرواقعیت ها

و شمشیر بران ما

طلایه دار آینده تابناک ما

### م . کارگر از هالند

دوست نهایت گرامی مصطفي روزبه

صمیمانه ترین سلام ها و تبریکات خود را از دیار غربت به مانند روشنی و گرمی شعله های داغ فرهنگی نشریه زیبای مشعل، که گرمی آن قوت دلهاست، به شما و تمام دوستان اران ماهنامه وزین مشعل تقدیم می دارم .

دوست عزیز روزبه!

اولین بار که ماهنامه زیبای مشعل بدسترسم قرار گرفت، چشم به نام شما افتید که خاطرات خوش دوران کار مشترک ما را به یاد آورد. خاطرات آن زمانی که شما با خورد و بزرگ، با محبت، ادب، احترام و لبخند مملو از صفا و صمیمیت برخورد داشتید. خاطراتی زمانی در ذهنم تداعی گشت که شما با نهایت علاقمندی و استعداد قلم بردست گرفته و برای صلح، آرامش و خیر و سلم در کشور می نوشتید و خدمت داشتید .

خاطرات آن سالهای دشوار وطن که شما با احساس پاک برای آرمان های وطن و مردم صادقانه فعالیت داشتید و یگانه آرزوی شما صلح و آرامش در وطن جنگ زده ما و رفاه و شگوفایی آن بود .

من در حالی که یاد آن روزها را گرامی میدارم، تبریکات صمیمانه ام را بمناسبت دومین سالگرد نشریه وزین، جالب، دلچسپ و خواندنی مشعل که روشنی آن فرهنگ، کلتور و زنده گی نوین وطن و وطنداران ما را تازه نگهداشته است، تقدیم داشته و از بارگاه فیض القدس تمنا دارم تا مشعل که انعکاس دهنده اذهان و اندیشه های آزاد و دموکراتیک هم میهنان ما بوده و مصدر خدمت تاریخی برای صلح، آرامش و خیر و سعادت هموطنان ما است، زنده گی دراز داشته باشد .

### برهان الدین سعیدی از آلمان

عزیزم روزبه !

تمنیات نیک و تبریکات گرم و صمیمانه ام را به مناسبت دومین سالگرد ماهنامه وزین مشعل بپذیرید .

مشعل این طلایه دار نبرد راه آزادی و بهروزی انسان زحمتکش وطن و پلي فراخ و مستحکم برای انتقال تجارب غنی نسلی از انقلابیون بر باد رفته به نسلی بالنده و برومند که به یقین راه را به جاده پرنور رهایی خواهد گشود، نقش عظیمی را ایفا نموده و در تاریخ جنبش ترقی خواهانه بقیه در ص ۱۶



بقیه از ص ۱۵ پیام های تیریکی ...  
مردم ما از ارج بیکران برخوردار خواهد بود.

پیروزی شما را در این امر شریفانه که پیروزی همگانی هم است، آرزو می کنم. فرخنده باد دومین سالگرد ماهنامه وزین مشعل

### سرور صلاح نظامی شهر کالگری کانادا

دوست عزیز مصطفی روزبه!  
با حلول سال نو خورشیدی و نوروز باستانی مشعل این ماهنامه وزین وارد سومین سال نشراتی خود می گردد. بدین مناسبت با ابراز تبریکات سال نو خورشیدی به شما و همکاران عزیزتان، این سالگرد شکوهمند را مبارک باد می گویم.

ماهنامه مشعل طی دو سال نشراتی خویش به مثابه ستاره یی درخشان در آسمان نشرات برون مرزی زیبا درخشید. مشعل با نشر نوشته های جالب تحلیلی و توضیحی در عرصه های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از نویسنده گان قابل ارج دارای عقاید، اندیشه و دیدگاه های مختلف توانسته است بمثابه پلی زمینه های تفاهم، همکاری و همسویی را بین ایشان ایجاد نماید.

مشعل چون بهترین مبلغ دموکراسی، آزادی، دفاع از حقوق انسان و وطن، دفاع از حقوق زن بمثابه نصفی از پیکر فعال و در خور ستایش جامعه و در زمینه بسیج روشنفکران متعهد، فعالین سیاسی، وطنپرستان، شخصیت های سیاسی، ملی، اجتماعی و فرهنگی را پیرامون طرح فراگیر به منظور احیا و دوباره سازی کشور نقش قابل ستایش را ایفا می نماید.

مشعل به مرجع قابل اعتماد و اطمینان انعکاس افکار و نظریات، انتقادات و پیشنهادات هم میهنان ما مبدل گردیده است. ما بدین باوریم که پس از این نیز، مشعل چون دو سال پیش که مقبول و پرمحتوا درخشید، جاودانه و پرافتخار خواهد بود.

یکبار دیگر تبریکات و تمنیات نیک ما را بپذیرید. به امید پیروزی های بیشتر شما از طرف کمیسیون رهبری طرفداران نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان در ماسکو

اهدا به کارکنان مشعل و در نهایت به آقای محترم مصطفی روزبه!

غنچه تازه شگفته گلهای معطر صفا را که با هر لبخند شکرین خویش پیام و سلام های پُر از محبت مرا نثار دل و دیده گان شما مشعل بد ستان روشن می فرستد، با نهایت احترام و سنجیدگی در مقدم مبارک تان میگذارم و آرزوی بقا را در آستانه مقاصد نیک شما نموده و دومین سالگرد ماهنامه وزین مشعل را به شما آقای روزبه و در نهایت به همه خواننده گان محترم مشعل تبریک و تهنیت می

گرم

مشعل په هیوادکی سوله اوارامی غواری اودهیوادسره دمینه، محبت، بنه ژوند او انسانی عواطف و دپاره روښانه شویدی او خلیبری، نولارمه اوضروری دی چی مشعل لاروښانه اوځلانده وساتوپه ځلاورنایی ظلمونه، ناددانی، بی عدالتی، کرغیږنی کړنې، بی تفاوتی او ټولنیزفسادانتقادگرواوپری گوت نیونی ونیسو، اودمشعل دوپرانگوپه پنا باندی دسترو هیلوپرلورچی

ورورگلوی، خوښی، خوشحالی، یووالی اوملی تړون رامنځته کوی پرهغه لوری حرکت وکړواوسمتهی اوسازماندهی یی کړو، نوتاسوته بیا هم پدی شریفانه، ټولنیزاو هیوادنی چاروکی دلا ډیروبریاوهیله کوم.

### عزیز احمد ((خوار مل))

سالروز مشعل این پیام آور  
آزادی، عدالت و صلح و آغاز  
سال جدید را به جناب  
مصطفی روزبه، همکاران  
قلمی و مشترکین و خوانند  
گان مشعل تبریک می گویم.

برخیز و برای عاشقان نغمه بخوان  
ما را از اسارت زمستان برهان  
برخیز ز جا، تولدی دیگر یاب  
شد موسم «فتح باغ» ای سرو جوان.  
برخیز و به افتاب کن باز سلام  
بر شب زندگان رسان ز خورشید پیام  
بس باشد خواب در غروبی ابدی  
طالع شو و در طلوع می باش مدام.  
برخیز که بی گرمی تو دلسیریم  
ایمان به شروع فصل سرد آوردیم  
دلگرمی ما توپی، تو ای آتش عشق  
ما در شب کینه مهر تو پروردیم.

امیدوارم در پرتو عنایات خداوند متعال، سال نو، نقطه عطفی را در توجه دوباره به ارزش های بنیادین زندگی و کرامت و برابری همه انسانها رقم بزند.

### سید فرهادها نهمی از شهرکابل

دوست گرامی آقای روزبه!

اولتر از همه بهترین شادباشها و تبریکات مرا بخاطر دومین سالگرد سترگ ماهنامه مشعل بپذیرید.

واقعاً طی دو سالی که از عمر آن می گذرد توانسته است بمثابه مشعلگاه افغانان برون مرزی در سمت انعکاس مسایل سیاسی و اجتماعی رسالتش را انجام دهد و منحصی پاسدار فرهنگی هموطنان هجرت زده راهش را بگشاید و بی هراس به پیش برود.

من به صفت یکی از علاقمندان این ماهنامه وزین دور از وطن خواستم از صمیم قلب خوشتن را در افتخار تجلیل از دومین سالگرد آن شریک سازم، پیروزی های بیشتری برای شما در جهت غنمندی مشعل همه آرزو می برم.

با عرض سپاس بیکران

### محمد سرور زهتاب از هالنند

اخیراً مطالعه چند شماره پبهم مجله وزین مشعل در کابل که باگذشت هر روز بصورت گسترده تری انتشار میابد این فکر و عقیده مرا ژرفتر و دقیقتر تر ساخته که واقعاً جوانان از مهمترین قشر جامعه بشمار رفته و در باز سازی، پیشرفت و ترقی جامعه نقش بسزایی را بازی میکنند. جوانان مثل گل های خوشرو و خوشبویی اند که سبب شادابی و طراوت چمن اجتماع میشوند. هر کشور و ملت کامیاب در قبال خود جوانان فعال، با احساس و مصمم داشته است.

اکنون که بعد از یک دهه تداوم ظلمت باز هم نسیم صلح سر و صورت ما جوانان را به نوازش کشیده بر ماست تا دست به دست هم داده افغانستان، این خانه عزیز و مشترک خویش را که نظاره دیوارهای شکسته و ریخته اش هر لحظه اندوه افزون است، دوباره آباد و خوشنمسا بسازیم. با استفاده از نیروی جوانی و توانائی فکری خویش در جهات مثبت بتوانیم یک افغانستان نوین و عاری از هر نوع تبعیض و کینه و عداوت را به جهان معرفی نمایم. علیه هر نوع پدیده منفی که باعث گمراهی ملت این کشور، بخصوص قشر جوان میگردد، متحدانه مبارزه نموده و در ایجاد یک فضای سالم و روشن بکوشیم.

من به نوبه خودم درحالی که یکبار دیگر سالگرد ماهنامه محبوب و دوست داشتنی مشعل را گرامی می دارم، از دریافت مشعل اظهار خرسندی نموده و به نمایندگی جوانان با احساس، وطنپرست و مردم دوست افغانستان بخصوص شهر کابل، خواهان سعادت و نایل آمدن به اهداف مشروع و همه پسند تان میباشم.

### زهرة جلال زاده کابل - افغانستان

محترم اوگران دوست دمشعل دجریدی مسزول مصطفی روزبه!

خپل دزړه له کومې نیکې هیلې اومبارکې دمشعل دجریدی ددوه کلن کیدوپه مناسبت تاسواوستاسو قلمی همکارانوته وړاندی کوم، داچی دمشعل یوه میاشتنی جریده دپردیسی په حالت کی دهیواددبانندی په مسلسل ډول خپریری اودنبتاریخی، علمی، سیاسی، فلسفی، ټولنیز، هنری، انتقادی، فرهنگی اوکلتوری مطالبواوموضوعاتو برسیره، دگران هیوادداقتصادی، سیاسی اونظامی اوضاع اووضعیت په هکله په هره گڼه کی هم لیکنلی خپره وی دمشعل ولوستوونکوواوعلاقمندانو ته ډیر دلچسپه دی، اوستاسو دا کوبښونه، زیار اوزحمات چی په دی موردکی ترسره کوی دقدروردي، زما په هاندترکوم خایه چی دمشعل ټولی گڼی مطالعه کوم، داروښانه اوځلانده



## دوست نهایت عزیز و گرمی ام روزبه!

قبل از هم بهار نو و سال نو ۱۳۸۴ خورشیدی را که همزمان با آن مشعل وارد سومین بهار زنده گی خود می شود به شما و از طریق جریده پر بار مشعل به همه هموطنان عزیز خویش تبریک و خیر مقدم و شادباش می گویم.

دوست گرمی طوریکه آرزو داشتیم مشعل طی دو سال گذشته در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وظایف مهم و ارزنده خویش را که شما دوست عزیز به صفت مدیرمسول آن وظیفه دارید بخوبی انجام داده است.

بنا با جرأت تام می توان گفت خسته نباشید. ما یقین کامل داریم که مشعل تحت نظر شما دانشمند گرانقدر جایگاه مناسب اجتماعی و

سیاسی خود را در بین روشنفکران مترقی و عناصر تحول پسند بخصوص توده های زحمتکش کشور ما پیدا نموده و از این رهگذر افتخارات بزرگی را کمایی نموده است.

بدین مناسبت بهترین و صمیمانه ترین تمنیات نیک خود را که مشعل با برداشتن قدم های متین و استوار وارد سومین بهار زنده گی خود میگردد بشما دوست نهایت ارجمند و همکاران قلمی تان مبارک باد می گویم.

در اخیر آرزو مند مشعل چون کهکشتها بدرخشد.

## تاج محمد فعال

رئیس انجمن کلتوری و فرهنگی افغانهای شهر گراز اتریش

بقیه از ص ۱

## نوروز ...

برگزیدن نخستین روز از اعتدال به عنوان آغاز سال نو، در آیین زردشتی، بر پایه ای از سنت های دیرینه شباتی و دهقانی قرار دارد و بسیار معقول به نظر می رسد که مردم گله دار آغاز بهار را که نوید بخش علف های تازه بهاری و زاده شدن بره ها بز غاله هاست، زمانی نو برای سر آغاز سال و موسمی مناسب برای برگزاری جشنی بزرگ برگزینند آنها بر این اعتقاد بودند که خدایان در زمستان می میرند و در فصل رویش با زنده شدن خدایان بهار آغاز می شود و معتقد بودند که دسته ای از ایزدان، در زمستان به زیرزمین می روند و در آغاز بهار به روی زمین باز می گردند و باز گشت خود به طبیعت جانی دوباره می بخشند به سخنی دیگر با باز زایی گیاه ارتباطی تنگاتنگ دارند و شادمانی بر آمده از بازگشت آن ها به شادمانی های جشن های آغاز سال پیوند می خورد. اما زمستان از چه زمانی آغاز می گردد؟ سال در گاهشماری خراسان باستان دوازده ماه سی روز دارد. نام این ماه ها همسان نام ماه های خورشیدی است که در تقویم کنونی ما باقی مانده است.

تقسیمات فصلی در گاهشماری قدیم ماه به صورت کنونی نبود. با وجود این که نام هر چهار فصل را در فرهنگ واژگان زبان های کهن (دري) خراسان داریم ولی باید گفت که داشتن فصول چهارگانه در سال سنتی جدید است. در خراسان قدیم و با شواهد به دست آمده فصول به دو قسمت تقسیم می شد تابستان از نخستین روز حمل (روز اورمزد) آغاز می شد و در سی ام ماه (روز انارام یا انگرام) پایان می یافت. زمستان از نخستین روز (روز اورمزد) شروع می شد و تا نخستین روز سال که دیو سرما مغلوب گرمای تابستان شود ادامه می یافت. سرور هفت ماه تابستان ایزد رپیهوین است که با گرمای زندگی بخش، هستی را به زایش آبی و رویش سوق می دهد. در این مدت گاه رپیهوین در میان گاه های پنج گانه روز جای دارد و نیایش به این ایزد هر روز

به جای آورده می شود همانطور که در آغاز تابستان آفرینگان رپیهوین برای خوش آمد گویی و درود به گرما و ایزد موکل بر آن اجرا می شود، برای بدرود او نیز در آخرین روز تابستان بزرگ یعنی روز انیران (روز سی ام) ماه سنبله نیز باید آن را به جای آورند ولی زردشتیان این مراسم را در روز مار سپند (روز بیست و نهم) انجام می دهند. آنها در آغاز زمستان راهی دنیای زیرزمینی می شدند. وظیفه آن ها این بود که به یاری چشمه های آب زیرزمینی بشتابند و ریشه گیاهان را گرم نگاه دارند تا آنها به دلیل سرما خشک نشوند و از میان نروند. اگر در فصل تابستان دوباره از چشمه ها آب می جوشد و گیاهان سر سبز و درختان پر بارند از تیمارهای دلسوزانه این ایزدان است. از این روست که در فصل زمستان که ایزد در رپیهوین در زیرزمین به سر می برد آب چشمه ها گرم است و در تابستان که او در روزی زمین است، آب چشمه ها سرد است. زمانی که ایزد رپیهوین در زیرزمین به سر می برد و در نبرد با دیو سرماست باید او را با برپا کردن آیین های خاص یاری داد، جشن های آتش که در زمستان در روزهایی خاص برگزار می شده است برای نیرو بخشیدن به او بوده است. بازگشت سالانه رپیهوین در بهار نهانی از پیروزی نهایی است، پیروزی گرما بر سرما، روشنی بر تاریکی و نیکی بر بدی از این رو رپیهوین سرور نیکی ها نیز هست تا زمانی که نیروی بدی برای همیشه از میان برود و فرمانروایی جاودانه اهورامزدا بر جهان آشکار شود. زمانی که ایزد رپیهوین در زیرزمین به سر می برد و در نبرد با دیو سرماست باید او را با برپا کردن آیین های خاص یاری داد، جشن های آتش که در زمستان در روزهایی خاص برگزار می شده است برای نیرو و بخشیدن به او بوده است. در مورد جشن سده بسیاری را عقیده بر این است که این جشن یادمان گذشت صد روز از رفتن رپیهوین به دنیای زیرزمینی است و یا بهتر بگوییم صد روز پس از رفتن اوست و ۵۰ روز پیش از آمدنش یا به قولی جشن سده گذشت چهل روز از تولد

خورشید در شب یلدا است و یادمانی از نیرو گرفتن و بزرگ شدن او و در این صورت واژه سده را از معنی صد جدا می کنند و به روشنایی ربط میدهند. بازگشت سالانه رپیهوین در بهار نشانی از پیروزی نهایی است، پیروزی گرما بر سرما، روشنی بر تاریکی و نیکی بر بدی از این رو رپیهوین سرور نیکی ها نیز هست تا زمانی که نیروی بدی برای همیشه از میان برود و فرمانروایی جاودانه اهورامزدا بر جهان آشکار شود.

تعدادی را عقیده بر این است که تاریخچه جشن نوروز به سومر باز می گردد و این جشن بعدها توسط آریاییان به عنوان یکی از جشنهای ملی انتخاب شد. می گویند جشن مهرگان هم در اصل یک جشن ایلامی بوده و بعدها این جشن را به افتخار میترا خدای خدایان برگزار کردند. تحقیق در احوال و افکار عامه مردم از نظر جامعه شناسی کاری بسیار سودمند است. فرهنگ و ادب هر ملت ده ها برابر بیش از آنچه در کتب و رسالات نقل و ضبط شده است در سینه مردم عام وجود دارد.

تحقیق در فرهنگ عامه و جمع آوری فولکلوریک محل و دقت در آنها موجب می شود که بر احوال و افکار و ذوق و هنر و روحیات و حدود فرهنگ و تربیت عموم آن محل معرفت پیدا کنیم و بسیاری از حقایق و حوادث گذشته و نیز عقاید پیشینیان به همه روشن گردد. بقیه در شماره بعدی

## قردانی

مشعل از کمک مادی دوستان

عزیز آقایان سرور صلاح

نظامی، محمدناصر نادری و

محمدصابر شکور که بمنظور

بهبود کار ماهنامه صورت

گرفته ابراز سپاس و امتنان می

نماید



بقیه از ص ۱ فساد سیاسی ...

کارشناسان به این عقیده اند که کشور های در حال گذار سیاسی و اقتصادی، معمولاً از جمله فاسدترین کشورها هستند. این اتفاق در دوران گذار وقتی رخ میدهد که کنترل های خودکامانه از طریق آزاد سازی های اقتصادی و تمرکززدایی های سیاسی با چالش جدی روبرو شده و روبه نابودی می روند اما هنوز معیارها و کنترل های مردم سالارانه و نهاد های مشروع و پاسخگو جایگزین نظام سابق نشده است. بر علاوه آنچه در بالا گفته شد، در افغانستان جنگ فرسایشی و غارتگرانه طولانی که اثرات عمیق اجتماعی و فرهنگی به جا گذاشته و همچنان ادامه دارد، تولید و قاچاق مواد مخدر که مافیای بین المللی یکجا با اراکین قدرت در این عرصه عمیقاً نفوذ کرده و یک بخش مهم اقتصاد ملی را تشکیل میدهد و از جانب دیگر سیل عظیم کمکهای جامعه جهانی در نبود یک اداره سالم، همه دست به دست هم داده و زمینه های مساعد را برای فساد و به اصطلاح دقیق عوام " چور"، هر چه بیشتر گسترده ساخته است.

بحث بالای همه بی این زمینه ها از حوصله این مقال خارج است. بنابراین صرف نقش یک بخشی از رهبران سیاسی را که تأثیر آنها، به نظر نگارنده، بالای تخریب ارزشهای اجتماعی، اخلاقی و مذهبی جامعه افغانی تعیین کننده بوده است را برجسته می سازم.

قابل یاد آوری است که فساد در مجموع به شمول فساد سیاسی و اقتصادی همواره در افغانستان وجود داشته است. یک بخشی کوچکی از نخبگان سیاسی و اداری و برخی از کارمندان سطوح پایین در تعدادی از اداراتی که به حل و فصل مسایل مردم مشغول بوده اند به فساد و رشوه ستانی آلوده شده بودند.

نسل امروز به یاد دارد که با پایین بودن سطح زنده گی کارمندان دولتی و دشواری های اقتصادی ناشی از آن، بودند گروهی وسیعی از کارمندان که به بسیار سختی زنده گی میکردند، ولی کار و ماموریت دولتی را بمثابه اعتبار و پرستیژ اجتماعی تلقی کرده، هیچگاهی دست و دامن شان را به فساد آلوده نمی ساختند. کار برای آنها در کنار حیثیت اجتماعی، عمدتاً بمنظور خدمتگزاری ب مردم، و بمثابه یک فریضه مقدس تلقی میگردد. با جرات میتوان گفت که تا نود در صد کارمندان، با نان خشک و جای سیاه میساختند و نمی خواستند تا به صفت یک کارمند فاسد و رشوه خور معرفی گردند. جنگ و محیط نامساعد ناشی از جنگ که در آن ارزشهای اخلاقی و اجتماعی جای خود را به خشونت، کشتار و تخریب و

غارت می گذارد، زمینه و بستر مساعد را برای همه فسادها فراهم میگردد. این پدیده بخصوص در میان نیروهای متجاوززی که به هیچ یک از اصول اخلاقی پایبندی ندارند و هدف شان صرف ایجاد رعب و وحشت و سرکوب مخالفین است، خیلی ها گسترده گی می یابد و از طریق آنها به دیگران سرایت میکند و به تدریج به یک پدیده معمول و قسماً قابل پذیرش مبدل میشود. تعداد کثیری که در این جریان رشد می یابند، از این آلوده گی ها نه تنها احساس شرم و خجالت ندارند، بل آنرا مایه افتخار نیز میدانند. وقتی این نیروها به قدرت میرسند آن عادات ناهنجار را با خود به دولتی به اصطلاح به غنیمت گرفته شده انتقال میدهند و از بالا بر دیگران تحمیل مینمایند. به گونه بی که امروز این وضعیت را در کشور عزیزمان افغانستان مشاهده مینمایم. نقش رهبران و سیاستمداران، آنانی که بالای مردم و یا یک بخشی از مردم حکم میرانند، در ترویج فساد موجود، خیلی ها جدی بوده و از طریق همین به اصطلاح رهبران مفسد، فساد به تدریج بخشی بزرگی از جامعه را در بر گرفته است.

آنگاهی که فساد و انحطاط اخلاقی در جامعه دامن گسترده و ارزشهای اجتماعی فرهنگی یکی بی دیگری جای خویش را به نفع ناهنجاری های اجتماعی از دست داد، این پدیده روز تا روز از گستردگی دراز دامنتر برخوردار گردیده و حالا به یک مرض بسیار مزمن و خطرناک همچون غده سرطانی مبدل شده است که دقیقاً ثبات و امنیت و در نهایت استقلال و تمامیت کشور را تهدید میکند.

ارزشهای اخلاقی جامعه زمانی شدیداً صدمه دید و حتی تخریب گردید که تعدادی از اشخاص، ظاهراً با جامه روحانیت، با محاسن و دستار سفید و قبای آراسته، و کلام خدا بر زبان که اصولاً می بایست ممثل و مروج تذهیب و اخلاق نیکو می بودند به اغوای مردم کوشیدند و از خود چهره ستمگر، ظالم و غارتگر را به نمایش گذاشتند و به این وسیله مشوق همه بد اخلاقی ها گردیدند.

یکی با قیافه ظاهراً روحانی در مقام ولایت همه بی دارایی های آن خطه را از آن خود میدانست، حتا در سفرهای معمولی برای خود گارد احترام با موزیک و تشریفات آماده میکرد و حواریون زیر پای جناب شان گل می افشانند و دیگری، بخش بزرگی از مساعدت های محافل عربی به منظور تمویل جهاد را تاراج و حالا با غصب زمینهای دولتی و مردم آنها را نمره گذاری کرده و به قیمت های بسیار گزاف به فروش میرساند. و سومی با استفاده از صلاحیتهای ناداده شده، ملیارد ها افغانی بدون پشتوانه را به صورت

غیر قانونی نشر و قبل از رسیدن به بانک مرکزی، کانتینر های مملو از پولها را بین خود و شرکا تقسیم می نمود. از عجایب روزگار این که همین پولهای تقلبی و بی ارزش را بانک مرکزی به پول با اعتبار افغانی تعویض نمود!!! آنها در پهلوی غارت دارایی های عامه و اختلاس کمکهای باد آورده شیوخ عرب و دول غربی برای جهاد، به قیمت فقر جانسوز عمومی و ویرانی اقتصاد کشور، توانستند سرمایه بی حسابی را جمع آوری نمایند. همچو نمونه ها فراوان اند و سیاهکاری های شان حتا در مطبوعات داخل کشور نیز بارتاب وسیع دارد. خوشبختانه مردم همه بی آنها را می شناسد و روزی با آنها محاسبه خواهند کرد.

با استفاده از این ثروتهای نجومی و اندوخته های کاملاً نامشروع که بوی خون و باروت از آنها به مشام می آید، حالا با افتخار و روی هم چشمی ها با یکدیگر و نادیده گرفتن کامل مردم، قصرهای باشکوه میسازند و در عیش و عشرت می لولند. سرخوش از این حال و هوا و به شکرانه این همه نعمت، حتا با دختران نابالغ ازدواج مینمایند.

رهبرانی با چهره های ظاهراً روحانی که اصولاً میبایست در پاکي و طهارت، صفا و محبت، صداقت و وفاداری، عطوفت و مهربانی، مردم دوستی و نوع پروری و ایثار به همنوع معلم اخلاق جامعه می بودند، بر عکس دست به غارت دارایی های عامه و تجارت خون مردم زده اند و از خود یادگار ننگینی به جا گذاشته اند. آنهایی که به " معلم اخلاق" شهرت داشته اند، چه اخلاقی را اشاعه و ترویج داده اند؟! بی موجب نیست که برخی از این رهبران هر گاهی که سفری به خارج دارند سری به دوبي و مشهد می زنند تا از یکطرف از وضعیت پول های جمع آوری شده آگاهی پیدا کنند. و از جانب دیگر از رهبران شرعی (!) کسب تکلیف نمایند.

هر گاهی که از فساد سخنی در میان آید، این چهره های مشهور آن را به بمثابه یک پدیده طبیعی و ناشی از ضعف اقتصاد مردم میدانند. آنها فراموش میکنند که دشواری های اقتصادی مردم و بخصوص از کارمندان دولت، پدیده تازه نیست و سالهای سال انبوهی عظیمی از کارمندان با شرف این کشور با این وضعیت خیلی دشوار دست به گریبان بوده اند؛ ولی اخلاق اجتماعی و عزت و غرور شخصی شان نمیگذاشت که به فساد آلوده شوند و از این طریق حیثیت و اعتبار اجتماعی خود را لکه دار سازند.

در کشورهای مستعمره و جوامعی که ارزشهای اخلاقی در آن سخت صدمه دیده، فساد به تدریج شامل فرهنگ آنها شده و بالاخر به یک صفت حسنه مبدل میگردد.

بقیه در ص ۹



بقیه از ص ۱

**فرهنگه باد دومین سالگرد مشعل**

هرچند یاددانه‌ای از کارکردها و تکیه زدن برسکوی افتخارات در واژگان خدمت گزاران فرهنگ مرسوم نبوده و امریست تابو! اما با آنهم هرگاه با دید گذرا به کارکردهای سال دوم نشراتی "مشعل" نظر اندازیم، به آسانی در می‌یابیم که مشعل توانسته است دیدگاه‌ها، نظریات، افکار و پیشنهادات سروران و قلم بدستان فرهیخته ما را که در جریان سال، خامه رنجه فرموده و برای نشر و پخش آن اندیشه‌های پربار شان، "مشعل" را برگزیده بودند، با اصل زرین امانتداری و احترام به آزادی قلم و اندیشه به نشر برساند. ناگفته پیداست که در پرتو همین سیاست نشراتی که اساس و بنیاد آن را حرمت به قلم و اندیشه تشکیل میدهد، نشریه مشعل توانست دستاورد‌های معینی در سال پار کمایی کند که فشرده آن برای خواننده گان عزیز تقدیم می‌شود:

نخست اینکه طی سال گذشته تعداد زیاد دوستداران "مشعل" در درون کشور به خوانش آن دسترسی پیدا کرده و جغرافیای توزیع و خوانش "مشعل" از کران تا کران میهن عزیزما رادر برگرفت و روشنی "مشعل" چون چراغ فروزانی در بیشترین نقاط کشور پرتوافکند. افزون بر این، باید یاد آور شد که "مشعل" به عزیزترین همراز و دوست آنان مبدل گردید، چنان که هریک از خواننده گان گرامی "مشعل" در پخش و توزیع این نشریه سهم ارزنده گرفته و حتا با دست نویسی برگ‌های آن در تعمیم اندیشه‌های سودمند که از افکار دانشمندان و قلم بدستان فکور تراوش یافته و در ماهنامه "مشعل" انعکاس می‌یابد، نقش و رسالت روشنگرانه‌اش را ایفا و اداء نمودند که با استفاده از این فرصت از فرد فرد آنان اظهار امتنان و سپاس می‌گردد.

یکی از جهات عمده و اساسی کار "مشعل" را تشویق و ترغیب جوانان به ویژه جوانان عزیز و برومند در درون کشور که به حق گل‌های سرسبد جامعه و آینده سازان کشور ما می‌باشند، به خواندن ماهنامه "مشعل" و در واقعیت به امر مبارزه در راه تحقق مردم سالاری، دفاع از عدالت اجتماعی، آزادی، تامین رفاه همگانی و در یک سخن دفاع از ارزش‌های جامعه مدنی و مبارزه علیه بنیادگرایی تشکیل می‌دهد، زیرا هدف همین است که "مشعل" نه تنها همچون یک نشریه خبری، بلکه به مثابه سازمانده و مبلغ خوب آرمان‌های والا و شریفانه نیروهای مترقی و پیشرو جامعه ما مبدل گردیده و در دفاع از روحیه وحدت و همبستگی ملی نقش واقعی خویش را اداء سازد. خوشبختانه در این راستا جوانان آگاه و با درک با "مشعل"

هموا گردیده و خود ابتکار عمل را به دست گرفته و به جلب دوستداران "مشعل" چه در کانون‌های علمی، درسی و فرهنگی مانند دانشگاه کابل و چه در اماکن ورزشی و یامحافل و مجالس تفریحی، می‌پردازند. کافی است اگر گفته شود که در شهر کابل باشگاه‌های خوانش "مشعل" در بین جوانان دانشگاهی و مکتب ایجاد گردیده است و روزتا روز دامنه آن وسعت می‌یابد. به حق می‌توان این جوانان پرتحرک را رهروان صدیق راه پاکبازان مبارزه به خاطر انسان و آبادانی وطن دانست و خوشبختانه آنان و کارنامه‌های ماندگار آنان نماد کار و فعالیت "مشعل" می‌باشند که به آنان باید افتخار کرد و مباحث نمود.

به همین سان گروپی از زنان با وقار و قهرمان در شهر پشاور در پخش و توزیع "مشعل" در بین خواهران مهاجرما در آن دیار با وصف مشکلات زیاد غربت و پرولم ناشی از موجودیت بنیادگرایان همت می‌گمارند، که قلم از سپاس در برابر آنان عاجز است.

باید گفت که همزمان با آغاز سال دوم نشراتی، وب سایت انترنتی (تارنما) مشعل نیز چون دریچه‌ای نوری بر روزنه امید علاقه مندان ماهنامه "مشعل" افزود و در امر خبررسانی و نشر مقالات و داشته‌های ارزنده قلم بدستان ما مؤثر تمام گردیده و مطالب بسیاری را که بنا به کمبود صفحات در ماهنامه از چاپ آن عاجز بودیم، از آن طریق نشر و در دسترس علاقمندان مطالعه قرار دهیم که هر هفته نوشته‌های جالب و خواندنی اعم از مقالات، تبصره‌های بین‌المللی، موضوعات ادبی، فرهنگی، تاریخی، علمی، معلوماتی، اقتصادی، هنری و اجتماعی پیرامون گوشه‌های مختلف زنده گی زنان، جوانان، مسایل خانواده گی و دانستی‌های ضروری دیگر نشر می‌گردد. این مسأله در واقعیت امرتارنمای "مشعل" را به یک مرکز پژوهشی ماهنامه "مشعل" مبدل می‌سازد که هر روز تعداد زیادی از دوستداران "مشعل" از سراسر گیتی مهمان آن گردیده و از خواندن مطالب جالب و ارزنده که دوستان عزیز ما غرض نشر می‌فرستند، مستفید می‌گردند. قابل تذکر است که احمد عزیزیار جوان بالنده، مستعد و پرکار که در پهلوی مصروفیت‌های فراوان درسی و هنری اش مسولیت تخنیک‌ی سایت مشعل را نیز داوطلبانه پیش می‌برد، نه تنها در طرح و دیزاین وب سایت، بلکه در امر نوآوری و ابتکارات تازه و رنگینی آن می‌افزاید، و در این راه نقش برجسته داشته که زحمات وی درخور ستایش و قدردانی می‌باشد. سالی که گذشت از لحاظ تامین ارتباط با

خواننده نیز سال پربار و پر از الهام و امیدواری بود. دوستداران "مشعل" از سرتاسر جهان به ویژه درون کشور تعداد بیشمار نامه عنوانی اداره "مشعل" فرستاده اند که هریک آن نوید خوش از تایید و همبستگی آنان با خط نشراتی "مشعل" میداد و مندرجات پر از صفا و محبت آن نامه‌ها برای من الهام بخش، تشویق کننده و مایه دلگرمی برای تلاش در جهت آفرینش و پیگیری این مسولیت خطیر ولی پرافتخار به حساب می‌روند، که از تمام آن دوستان گرانقدر در همینجا و از همین طریق اظهار سپاس می‌نمایم. بایسته می‌پندارم گفته شود که از آنجایی که عمدتاً این الطاف و زره نوازی‌های خواننده گان، بیشتر جنبه تشویقی داشته است، مشعل نتوانسته است که به چاپ تمام آن نامه‌ها و پیام‌ها اقدام نماید.

در فرجام در حالی که یکبار دیگر سالگرد "مشعل" را به همه دوستداران آن صمیمانه شادباش می‌گویم، از همه دوستان و عزیزان جلیل که طی این سال از هیچ نوع همکاری و همبسته گی با نشریه خود شان دریغ نوزیدند سپاس و امتنان عمیق خویش را ابراز داشته و آرزومندم که سال تازه نشراتی نیز با نوشته‌های گرانسنگ، مشوره‌های نیکو و محبت‌های گرم و صمیمانه همه آنان همراه باشد تا "مشعل" بتواند بیشتر از این راه خود را در بین هم میهنان ما باز نموده و به یک نشریه واقعاً مردمی و دوست داشتنی همگان قرار گیرد.

**بگذار مشعل همیشه پرفروغ باشد**

بقیه از ص ۷ **ازدواج‌های ...**

**دامن زن چو بوستان خداست  
گلشن مهرو آشیان وفاست (۷)**

با امید تحقق جوهر خرد و انسان سالاری در سراسر جهان و به خصوص در افغانستان عزیز.

و من الله توفیق

پاورقی:

۱- «پامیر به خون خفته» ص ۴۵، گزیده شعرهای شبابی بی ناله، ۱۳۸۰

۲- ص ۱۳۷، «دیموکراسی چیست؟» مولف: دای فولادی.

۳- ص ۴۰۳ امثال و حکم مردم هزاره، پژوهشگر و گرد آورنده محمد جواد خاوری.

۴- ص ۴۰۳ امثال و حکم مردم هزاره، پژوهشگر و گرد آورنده محمد جواد خاوری.

۵- ص ۴۰ امثال و حکم مردم هزاره، پژوهشگر و گرد آورنده محمد جواد خاوری.

۶- «دیموکراسی چیست؟» مولف: دای فولادی، ص ۶۷. «قرآن شریف، الاسراء / ۷۰»

۷- «سرود خون» گزیده آخرین سروده‌های استاد خلیل الله خلیلی، ۱۳۶۸



# اساس گذاران موسیقي افغانستان

## استاد محمدنبي نتو

### محمد سرور زهتاب

در سال ۱۲۷۵ خورشیدی در خانه ای استاد قربانعلی کودکی به دنیا آمد چون روز تولد به روز میلاد نبی مصادف بود نامش را محمدنبي گذاشتند. استاد نستہ خان مربوط استاد قربانعلی پدر محمدنبي، نامش را نستہ ثاني گذاشت که بعداً والي علي احمد لونتاب موصوف را از نستہ خان به خلیفه نتو تعویض نام نمود.

مادرش از شهر چاریکار ولایت پروان و پدر پدر کلان استاد نتو در عهد امیر شیرعلی خان در سال ۱۲۴۸ هـ. ش با یک دسته از هنرمندان بمثابه رامشگران از کشور هند با امیر رهسپار کابل شدند. استاد میاسمندرخان پدر بزرگ استاد نتو محافل خوشی امیر و دیگر شهزاده گان را محظوظ می داشت. استاد محمدنبي در خانواده ای چشم به جهان گشود که همه اعضای خانواده اهل موسیقي و طرب بودند و این باعث شد که نوای دل

## بهار می شوک

سروده یی از سیاوش کسرای  
شاعر و نویسنده نامور حزب سوده  
ایران که سروده حماسی آرش کمانگیر  
او سخت زیبا و معروف است :

یکی دو روز دیگر از بهار  
چو چشم باز می کنی  
زمانه زیرو رو  
زمینه پر نگار می شود  
زمین شگاف می خورد  
به دشت سبزه می زند  
هر آنچه مانده بود زیر خاک  
هر آنچه خفته بود زیر برف  
جوان و شسته رفته آشکار می شود  
به تاج کوه  
زگر می نگاه آفتاب  
بلور برف آب می شود  
دهان دره ها  
پیر از سرود چشمه سار می شود  
نسیم هرزه پرزه پو  
ز روی لاله های کوه  
کنار لاله های کبک  
فراز خار های هفت رنگ  
نفس زنان و خسته می رسد  
غریق موج کشتزار می شود  
در آسمان  
گروه گله های ابر  
ز هر کناره می رسد  
به هر کناره می دود  
به روی جلگه ها غبار می شود  
در این بهار آه  
چه یاد ها چه حرف های ناتمام  
دل پر آرزو  
چو شاخ پر شگوفه بار دار می شود  
نگار من  
امید نو بهار من  
لبی به خنده باز کن  
ببین چگونه از گلی  
خزان باغ ما بهار می شود



«مشعل» از شما و برای شما است .  
ما ارزشمندیم چون پلی وصلی برای  
انانی که بخاطر میهن عزیز ما می  
اندیشند و می نویسند قرار گیریم  
به «مشعل» مضمون بفرستید ، ما  
وعده میدهیم که همه نبشته های  
هموطنان خویش را بدون تعصب  
چاپ و نشر می نماییم . به  
«مشعل» اشتراک نمایید و ما را  
یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل  
را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش  
نویسنده گان آن است . صرف سر  
مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل»  
می باشد. لطفاً در صورت امکان  
مطالبتان را تایپی ارسال دارید.  
مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل  
دست باز دارد ، ولی این کار تسلسل  
مقالات را اسباب نمیرساند، و عمدتاً  
مطالبی را به نشر می سپارد که در  
سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسئول : مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/Fax +31-79-351-66-59

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه اینترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه :

هالند : ۳۰ اویرو

اروپا : ۴۰ اویرو

سایر قاره ها : ۵۰ اویرو

انگیز موسیقي از همان آوان کودکی در تار و پودش راه یابد  
هنوز طفلی بیش نبود که تحت تربیه پدرش قرار گرفت .استاد  
قربانعلی با تدریس اساسات اولیه موسیقي پی برد که پسرش  
استعداد اندوختن بیشتر فرآوردهایی را در خصوص موسیقي  
دارد و بدین لحاظ وی را ابتدا نزد پیربخش خان هندی و بعداً  
به شاگردی استاد قاسم افغان گماشت و مراسم عنعنوی  
گرماتی را رسماً به جا آورد. در طی چندسالی استاد نتو از  
یکسو به ریاضت در حلقه شاگردان متعدد مشغول بود و از  
جانبی هم به نواهای دلکش استاد قاسم گوش فرا میداد. استاد  
نتو گاهی یکجا با استاد قاسم افغان غزل می خواند. گویند  
یکی از شبها هر دو از سرشب تا صبحگاهان در وصف گل  
و شمع و پروانه تک بیت ها و شاه فردهایی را که تکرار نمی  
شد سروده اند .

بهار، روز ۸



مشعل پلي برای گذار به فردا های پرفروغ

ارسالی ن. نورس



# ماهنامه سياسي، اجتماعي و فرهنگي

# مشعل

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره دوم سال سوم شماره مسلسل ۲۶ ثور ۱۳۸۴ اپریل ۲۰۰۵

## مردم در کابوس از دست دادن جگر گوشه های شان

دستگیر صادقي

در کنار ده ها ناهنجاری های مزمن اجتماعي موجود در کشور يکي هم اختطاف و قاچاق سيستماتيک جگر گوشه هایي مادران و پدران ستمديده هموطن است که روز تا روز ابعاد وسيعتر مي يابد.

این عمل که سابقه يي در افغانستان نداشت، ارمغان لجام گسيختگي هايي است که طی سالهای جنگ و برادر کشي و زیر فرمان دشمنان مردم افغانستان و بنام " جهاد " بر مردم تحميل گرديده است.

ص ۱۲

**((مشعل)) جشن اول مي (۱۱ ثور) روز جهانی کارگرا به همه کارگران و زحمتکشان کشور تبریک و تهنیت گفته، آرزومند آنست تا کارگران و زحمتکشان میهن ما با بزرگداشت از صدونوزدهمین سال این جشن تاریخی، خود به تامین بهتر شرایط کار، حقوق و آزادی های صنفی، مشارکت در برنامه ریزی و پروسه تولید، بهبود شرایط ایمنی کار و در یک سخن تحقق همه خواست های برحق و عادلانه شان از طریق ایجاد اتحادیه های صنفی نایل گردند.**

## جلسه نوبتی هیات اجرائیه کمیسیون اروپایی تفاهم و تدارک پایه گذاری طرفداران " نهضت میهنی " دایر گردید

مرامنامه نهضت ترقی و دموکراسی افغانستان که از جانب گروهی از روشنفکران داخل کشور به نشر سپرده شده بود، مورد بحث قرار گرفت.

((نهضت میهنی)) به مثابه یک جریان سياسي چپ دموکراتیک از اندیشه های واقعبینانه مطروحه در طرح متذکره به خاطر حل پروبلم های امروز و فردای افغانستان منحيث کل تایید نموده و از آن حمایت به عمل مي آورد؛ و بدین مناسبت به همه طراحان و همزمان آنان تبریک و تهنیت مي گوید. بقیه در ص ۱۴

به تاریخ ۲۴ ماه اپریل سالجاری در شهر ایندهوفن کشور هالند برگزار گردید.

جلسه ضمن ارزیابی فعالیتهای انجام شده بوسیله هواداران نهضت، خطوط کلی فعالیتهای بعدی را ترسیم و وظایف بخشهای مختلف راتعین نمود.

درین جلسه درباره وضع موجود در داخل کشور بحث و تبادل نظر صورت گرفت. ضمن ارزیابی سایر موضوعات، طرح

## سیر نهضت از فراخوانی تا خلقت

داکتر ضیا صدیقی

از آنجایی که هنوز جای نهضت میهنی به حیث فراخوان یک انگیزش ابتکاری در بستر تاریخ تک، تک لحظه ها است که در معیار گردش های داغ روابط سیاسی و اجتماعي کشور تلاش دارد در مسیر رخداد ها از اسارت زمان رهایی یافته و بار دیگر نقش خود را در جوهر فرایافت تفکری جدید دگرگونی های معاصر اجتماعي با نگهداشت ارزش های انسانی جنبش مترقی که بتواند جوابگوی فرهنگ سياسي جدید باشد باز یابد.

ص ۶

## دیوه هیواد شموله گوندیا سیاسی شکل ضرورت

قل کریم گردیزی

به هیواد کی ۲۳ دیروشت کلنی جگری اوتواتریخوالی وروسته داولس مشری لپاره ټولټاکنی ترسره شوی، کابینه وروسته له انتظاره اعلان شوه، پارلمانی ټاکنی هم ترراتلونکی یوه کال پوری ترسره کیدونکی دی.

دډله ایزواطلاعات وروسایل، رادیو، ټلوویزیون، ورځپاڼې اومجلې څه ناڅه آزادی خپرونی کوی اولاره دبیان او قلم آزادی لپاره خواره وی. پاتی په ۷ مخ کسي

## آزادی بیان و تعمیم دموکراسی در میهن

۱۵

پوهنبار محمد همایون صادقي

مقوله آزادی بیان یکی از اصول اساسی پذیرفته شده در زنده گی سیاسی و اجتماعي بشر در جهان امروز بوده که بشریت در دفاع از حقوق شهروندی شان با آزادی بیان در پی بدست آوردن حقیقت می باشند و آزادی بیان یکی از عناصر بنیادی دموکراسی را در جامعه تعمیم می بخشد.

ص ۸



# خبرونه او گزارشونه



## فرخنده باد دومین سالگرد ماهنامه مشعل

تمام کارمندان و مسوولین وزارت امور جوانان افغانستان را به گوش جوانان افغان، و خاصاً جوانانی که مقیم در اروپا و آمریکا از فیض خوانش این مجله برخوردار میشوند، برسانم.

وزارت امور جوانان که یک وزارت تازه ایجاد در افغانستان است کوشا است تا مثل مادری، تمام اطفالش را که همین جوانان و نو جوانان امروزی اند، به آغوش گرم و راحت بخش خودش کشیده و چنان در رفیع مشکلات و نوازش آنها بد طولاً داشته باشد که دیگر آواز گریه و یا نوحه از ایشان گوشها را نیازارد.

جوانان افغان که متحمل زحمات و نارسائی های بیش از حدی شده اند، مادران شانرا از دست داده اند، از نوازشهای پدر مهر اندوز تشده اند، و از لذایذ اجتماعی که حق مسلم شان بوده برخوردار نشده اند، باید مورد ترحم و شفقت قرار گرفته و احساس جوان بودن و انسان بودن خود را نموده و به ارزش و مقام خود به حیث یک عضو اساسی در جامعه پی ببرند.

خوب، من به نمایندگی وزارت امور جوانان افغانستان، دومین سالگرد ماهنامه وزین مشعل را مبارک خوانده و در عرصه های مطبوعاتی جهت تنویر اذهان جوانان در کنار دیگر نشریه های سالم و مفید موفقیت های مزید شانرا خواهانم.

### تیمور شاه اسحق زی

معین مسلکی وزارت امور جوانان افغانستان

صحتمند، کامگار و فروزان تر در همه مسایل فرهنگی و ملی خویش باشید. از اینکه «مشعل» را موففانه به سال سوم فعالیت فرهنگی گذار دادید، به شخص شما و سایر همکاران محترم قلمی و تخنیکی تان تبریک به عرض رسانیده و پیروزی بیشتری را برای تک تک شما از خداوند خواهانم. واقعاتی دو سال گذشته مطالب ارزشمندی را در قیال مسایل میرم و حاد افغانستان به نشر سپردید که نهایت قابل تقدیر و همچنان آگاهی بخش است. موفق و سلامت باشید.

### انجنیر غلام سخی ارزگانی

مدیرمسول نشریه ندای هزارستان

[www.hazaristan.net](http://www.hazaristan.net)

### دوست عزیز روزبه سلام!

اجازه دهید صمیمانه ترین تبریکات خود را بمناسبت دومین سالگرد ماهنامه وزین مشعل به شما و همه دوستداران آن تقدیم دارم. مشعل ماهنامه دلخواه من که از نظرم یگانه مسکن و راهگشا نه تنها برای انانی که در دیار غربت بسر می برند، می باشد، بلکه برای انانی که می خواهند اما نمی توانند، همچنان انانی که نمی گذارند که با یک صدا، یک زبان، یک آرمان، هدف و یک سمت و یک شعار و زیر یک درفش با همزمان پیروزی خویش، همراه با همه روشنفکران، تحصیل کردگان و وطنپرستان واقعی وطن محبوب مان افغانستان به پیش بروند بوده و خواهد بود.

من در حالی که یکبار دیگر سالگرد مشعل را تبریک و تهنیت می گویم به شما دوست عزیز روزبه صحت و سلامتی دایمی مطالبه نموده و موفقیت های مزید شما را در همه امور از جمله در غنی ساختن محتوای هرچه بیشتر ماهنامه مشعل که روز تا روز محبوبیت آن در بین هموطنان ما بیشتر می گردد خواهانم. با درودها

### صارم

از شهر آخن آلمان

در قدم نخستین میخوام از شما، وحید احمد جان جلال زاده، و بعداً از تمام مسوولین و کارکنان ماهنامه وزین مشعل اظهار سپاس کنم که در عرصه تنویر اذهان عامه، بخصوص جوانان افغان بوسیله مطبوعات کوشا هستید. و بعداً خوشحال هستم که امروز، از طریق همچو نشریه ها نه تنها آواز خود را، بلکه پیام

دوست نهایت گرامی مصطفی روزبه! دومین سالگرد ماهنامه وزین "مشعل" را برای شما و همه فرهنگ دوستان، قلم بدستان و وطن پرستان، صمیمانه تبریک و تهنیت می گویم.

دوست عزیز! در سالی که گذشت، بجاست بگویم که درخشش "مشعل" از جایگاهی شایسته، رسالت بزرگ و مسوولیت مهم اجتماعی برخوردار بوده و مقام برجسته ای را در ایجاد اعتماد، اطمینان، همکاری و نزدیکی میان راهبان اهل دید و خرد، داشته است، از یک طرف طرح ها و نظریات ارائه شده از سوی اندیشمندان و صاحب نظران و روشنفکران تکانه و جنبش جدیدی را در زندگی سیاسی و شیوه های نوین مبارزه باعث شد و از جانب دیگر عامل یک تغییر و تحول عمیق در زندگی اجتماعی و فرهنگی در میهن ما و هم در غربت گردیده است.

همچنان لازم به یادآوری است که ماهنامه "مشعل" در میان تمام رسانه های همگانی بیرون مرزی ما گرانقدر و یگانه نشریه ای هست که در آن کثرت اندیشه ها، بدون تعصب انعکاس داده شده و میرمترین مسایل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در آن توضیح و تشریح گردیده و تأثیرات مثبت را در افکار عمومی پدید آورده است.

دوست ارجمند! این حقیقت را باید گفت که "مشعل" نه تنها پیام آور اندیشه ها، افکار و مظهر انعکاس روشن منافع و مصالح ملی می باشد بلکه در طول دو سال عمر خویش عامل نیرومند و نقش تعیین کننده را در تشکل و نزدیکی وطن پرستان در تحکیم نهضت و تبلیغ تجدد و ترقی و دموکراسی ایفا نموده است.

با سپاس و توجه به خدمات سودمند و ارزنده شما و همه قلم بدستان و همکاران "مشعل" که در باروری ماهیت و مضامین این نشریه می کوشند و زحمت می کشند، امیدوارم پیوسته تندرست، شادکام و در راه رسیدن به آرمانهای بزرگ تان موفق باشید.

دکتر آرین رشاد  
رئیس مرکز اجتماعی- فرهنگی افغان در آلمان

و مدیر مسوول ماهنامه "دوستی".

<http://ascci.aazad.net>

آقای مصطفی روزبه سلام!

## کاش!

برهان الدین سعیدی

با محبت واقعی جایگاه دل همه میشد تا

با گفتار نیک، پروسه خیر و سلم رشد می یافت.

کاش! همه تفکر و اندیشه سالم می داشتند

تا همه با هم با عقل سلیم و پندار نیک، در های سعادت را می گشودند.

کاش! حسن تفاهم تقویت می یافت تا همه

با هم با کردار نیک، برای صلح و آرامش می کوشیدند.



## زنان و حق تعیین سرنوشت

انسانی ، سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و ...  
حتا شخصی اش جلب کرده

باشم :

### در نظام طبیعت ( مثلا پرندگان و

#### حیوانات پستان دار ) :

در میان پرندگان ، وقتی که جوجه از تخم خارج می شود ، او با صدا و حرکات خود مادرش را متوجه می سازد که دانه می خواهد . و همچنان حیوان که جوجه را به دنیا می آورد ، این جوجه او است که در سراغ پستان مادر خود می تپد تا شیر بنوشد . در این زمینه هم ثابت می گردد ، همین جوجه ها اند به مجردی که تولد می شوند ، جوجه پرند در پی دانه می رود و جوجه حیوان در جست و جوی سینه مادرش می گردد . و در این صورت است که مادران آنها متوجه می شوند تا جوجه هایش را از حق شان بی نیاز نمایند .

پس ، در نظام پرندگان و حیوانات نیز همین جوجه های آنها هستند که در قدم اول حق طبیعی خودها را از مادران شان می خواهند و بانایل شدن بر آن ، ادامه حیات و سرنوشت آینده خودها را ، خودش تعیین و تضمین می نمایند .

#### در کانون خانوانگی :

اگر در یک کانون خانوادگی کشور خود از یک خانم طفل دار جويا گردیم که چه وقت و چند بار در روز طفل خود را شیر می دهید؟ مادر طفل شاید بگوید که در هر دو ساعت یک بار کودکم را شیر می دهم . اگر باز هم مادر طفل را مخاطب قرار دهیم که این برنامه دو ساعت شیر دادن را شما برای طفل خود تعیین کردید؟ مادر طفل حتما خواهد گفت که نه ! چون طفلک گرسنه می شود و شیر می طلبد و بعد من مجبوراً او را شیر می دهم . ویا وقتی که طفلکم بی تابی کرد ، من می فهمم که او شیر می خواهد . اینجاست که رمز مسئله افشاء می گردد که برنامه شیردادن طفل ، محصول ذهن و ابتکار مادر طفل نیست . و مادر با رضایت خود طفلش را شیر نداده است ، بلکه این طفل است که بناء بر نیاز خود در تپش می افتد به نحوی از انحاء مادر خود را متوجه می سازد که گرسنه است و شیر می خواهد . در این صورت است که مادر هم پستانش را بر لب نازنین طفل اش می گذارد تا شیر بنوشد ، سیر شود و تا آرام گیرد .

با این وصف است که طفل به حق خود رسیده و تنازع و بحران فی مابین طفل و مادرش ایجاد نمی گردد و روابط عادلانه یعنی حق خواهی از سوی نوزاد و حق دهی توسط مادر کودک تحقق و گسترش پیدا می کند . ادامه دارد

کشتی را می رانم ، اگر بودم بودم و اگر نه بودم نه بودم ! « در اینجا علی الرغم خطر طوفان مدحش ، اصلا خواست برگشت ناپذیر ، جدیت و نقش ناخدای کشتی تعیین کننده است که میراث مقاومت تزلزل ناپذیر ، اراده متین و مبارزه جهنده را برای نسل آینده به ارمان دارد .

فرضا اگر انسان در زندگانی اجتماعی خویش در آغاز پیکار خود پیروز نگردد و چندین مراتبه هم شکست می خورد ، در حقیقت امر با تداوم تصمیم و اراده اش ، او شکست نخورده است . زیرا ، اراده و تصمیم اش را از دست نداده و همچنان هر بار از ناکامی خود در شیوه مبارزه ، چیزی نو را آموخته است که همه اینها خود یک مایه و اساس امیدواری ها و پیروزی های خود او اگر برای شخص خودش نباشد ، یقیناً که این یک میراث خوبی برای آیندگان شده می تواند . انسان های که نسل به نسل مبارزه نموده ، نشیب و فرازها را دیده ، تمدن ها را آفریده و برخی را نابود هم کرده ، مبدای تاریخ را ساخته ، سینه طبیعت را چاک نموده و به رمزهای نهائی آن پی برده اند که نمی توان همه اینها را با منطق طالبانیزم ، تروریزم ، تنگ اندیشان و سایر تمدن ستیزان معاصر کتمان نمود . چنانچه امروز در جهان کنونی می بینیم که مظاهر و هستی تمام تمدن ها ، ناشی از مبارزات و آزمون های متداوم سرنوشت ساز بشر است که از اجداد و نیاکان ما تا کنون به میراث مانده و این ارزش ها زیر بنای حیات مادی ، اجتماعی و معنوی جوامع انسانی را به سوی تکامل و تابانی لایزال تشکیل می دهد . آنچه از بالا گفته آمده ایم و این ضرب المثل نیز به نقش محوری انسان در نظام اجتماعی جامعه ارج می گذارد . با این ضرب المثل هزارگی متوجه می گردیم که :

« حق داده نه موشه ، بلکه حق گرفته موشه . » یعنی حق داده نمی شود ، بلکه حق گرفته می شود .

با توجه با کلام ناب الهی ، نقش انسان ، اراده آهنین و قاطعانه کشتی ران و ضرب المثل فوق که بازده تجارب و اندوخته های گوناگون علمی ، فکری و عینی بشر در جامعه اند که من دو نمونه ذیل را از نظام طبیعت و اجتماع خانوادگی مورد بحث قرار می دهم تا حد اقل توجه خواهران گرانقدر و خوانندگان عزیزم را نسبت به نقش محوری و اصلی انسان در تعیین سرنوشت

« خداوند متعال در این آیه شریفه برای بندگانش گوشزد می کند و می فرماید که : سرنوشت مردم و قومی را تغییر نمی دهد ، مگر که خود آن مردم و آن قوم سرنوشتش را تغییر دهد . » ( ۱ )

با صراحت کامل از متن این کلام الهی فهمیده می شود که خداوند چنان بزرگواری ، اختیار ، توانایی ، درایت را برای انسان روی زمین قابل شده است که این انسان نقش تعیین کننده و بنیادی را در جهان مادی ، اجتماعی ، معنوی و نظایر آن در گیتی به عهده دارد . یعنی این دیگر منوط به انسان است که با انتخاب و اتخاذ تصمیم جدی و پیکار پیگیر هوشمندانه خویش در تغییر بنیادین سرنوشت خود و حنا جهان طبیعت نقش مهمی را بازی کرده و چنانچه تا کنون انسان تمدن ها را خلق نموده و همچنان قسمتی از نیروهای خشن طبیعی را نیز مهار نموده و آنرا به نیازها و آسایش جامعه تبدیل کرده است . و از همین جاست که انسان خالق و مالک همه فرهنگ های مادی ، معنوی ، داشته ها و همه میراث های جامعه بشری شناخته می شود و انسان وارث زمین نیز می باشد .

#### نقش انسان :

انسان نه تنها بنای هستی و نیستی خودش را خود به وجود می آورد ، بلکه خود را با جهان خارج از خود در آستانه تحول و دگرگونی نیز قرار می دهد . اگر انسان در مسیر تکامل بستر زمان نجنبند و حرکت نکند ، از پویایی ، خلاقیت و حاصل دهی باز می ایستد و می پوسد . در واقع خود انسان باعث نابودی خودش می گردد . و همچنان از اینگونه انسان ، هویت و تاریخ هم باقی نمی ماند و هستی انسان به نیستی منجر می گردد . در واقع انسان دارای ماهیت محرک و تکاملی در بستر زمان است . اگر انسان تصمیم بگیرد و خود را ملزم به انجام کاری کند ، ولو که بر آن فایق نشده ، باز هم میراث مبارزه و جدیت در کار را برای آیندگان به ارمان آورده و یک درس تاریخ است . با این شعر پشتو در این زمینه توجه کنیم که ناشی از اراده آهنین و جان نثارانه ناخدای کشتی و تصمیم شجاعانه و قاطعیت وی سخن رفته است :

په ماته کشتی ناست یم ، په مخ می طوفانونه  
په همدی لاریی بیایم که وم  
وم که نه وم نه وم

یعنی : « در کشتی شکسته نشسته ام که در مقابل طوفان های عظیمی هستند و بر علاوه آن ، در همین راستا با تصمیم خود



## فولاد چاه آبی

زنا درستی اهل زمان شکسته شدیم  
ز بسکه داد زدیم ای دزد خسته شدیم  
افغانستان شورویست باستانی و  
دارای تاریخ کهن و مشحوف از

قهرمانی ها و فداکاری های سلحشور  
وطنپرستان این سرزمین که با یک نگاه  
موجز سیاسی به تاریخ پرافتخار فرزندان این  
سرزمین غرور آفرین و حماسه برانگیز به  
کارنامه های مملو از تهور و ایجادگری های  
وطنپرستان با شهامت این خطه باستانی و  
سربلند می توان پی برد. ولی در جنب این  
همه شور انقلابی و وطنپرستانه فرزندان  
راستین این سرزمین نوکران اجنبی نیز  
پرورش یافته اند و هر زمانی که فرزندان  
اصیل وطن پرچم پیشرفت، ترقی و تعالی را  
برافراشته اند، این غلامان غیرپرست، دست  
به نیام برده، شمشیر خونین به رخ ملت  
قهرمان خود کشیده و با حربه های چرکین و  
مردود، مسیر پیشرونده تاریخ را مهار، عقب  
رانده و متوقف ساخته اند که در طول تاریخ  
میهن ما، افسانه های کهنه استعمار نه تنها  
یکبار، بلکه بارها تکرار شده و بمجرد اینکه  
فرزندان وطنپرست این کشور قامت بمبارزه  
راست کرده اند، این غلامان حلقه به گوش و  
لجام زده با تمام قوت و با تعدی غرور، تیغ  
از نیام برآورده، جلو رشد و ترقی کشور را  
مهار کرده اند. که داستانهای این خفاشان  
سیاه دل منحن و کهنه گرا و نوکران پروپا  
قرص اجنبی، در حاشیه تاریخ ثبت است.

شورش ملا عبدالله مشهور به ملای  
لنگ و زایش افسانوی و دراماتیک ملای  
کور (ملا عمر)، همه اش درامه های  
تکراری، همان چند قرن اخیر در کشور ما  
است که این عناصر واپسگرا و ضد ترقی  
گاهی بنام ملا، گاهی بنام شیخ، زمانی به نام  
مجاهد و گاهی بنام طالب با افزار جدید، و  
شعار و افسونگری دینی به استشاره استعمار  
در جامعه ماتم زده و بلاکشیده ما، عرض  
اندام و با هزار ها ترفند و حيله گری جامعه  
را به فنا و تباهی می کشند.

برای اضعاف و تبلور اذهان، ناگزیریم حوادث  
و رویدادهای چند دهه قبل را به کنکاش  
بگیریم تا که کنه و رُخ عناصر و بازیگران  
قضایا را با خیرت دقیق به مذاقه بگیریم.  
آنچه که بیشتر در اذهان سخت گیر سیاسی  
متبلور است همانا موقعیت جیوپولوتیک و  
جیوفزیک و داشتن مذابح سرشار زیرزمینی  
که بصورت مستدام مورد توجه استعمار و  
استکبار قرار گرفته است.

با مراجعه به اوایل دهه ۱۹۰۰ و با  
ارزیابی عمیق زوایای سیاسی - اقتصادی و  
فرهنگی آن، دقیقاً این دهه را می توان دهه  
خیزش از خواب طولانی و امید بازگشایی  
دریچه صلح، ترقی و عدالت پنداشت، درست

# از مادی لنگ تا ملای جور و از ملای کور تا رئیس ناجور

تساوی حقوق  
مردان با زنان.  
استرداد ملکیت  
دارایی و زمین  
های مردم هزاره

که در زمان پدرش غضب شده بود.

اعلام موارد فوق متأسفانه چنان خشم  
دشمنان خارجی و غلامان داخلی آنها را  
برانگیخت که دیگر توان دیدن این رژیم نوپا  
را نداشتند و چنان بر سر رژیم کوبیدند که  
در فرجام امان الله خان راهی جز ترک  
کشور نداشت. شورشیان با حمایت و  
پشتیبانی مالی منابع خارجی بویژه انگلیس  
به دسته جات منظم به بغاوت علیه امان الله  
خان پرداختند.

شورش ملا عبدالله مشهور به ملای لنگ در  
پکتیا.

شورش ملاهای شینواری در شرق کشور.

شورش ملافضل عمرمجددی مشهور به

حضرت شوربازار.

شورش اخوندزاده تکاب ملقب به

فخرالمشایخ.

منظماً سازمان داده شد.

این عناصر کور باطن واپسگرا جامعه که  
در ترقی و پیشرفت زوال و نیستی خویش  
را حتمی می دیدند با تحریض دشمنان  
خارجی دست به تحریکات توده های بی  
سواد و کم سواد زده زمینه انقراض و افول  
دولت نوپا را فراهم آورده عناصر واپسگرا  
دیگری را به حاکمیت رساندند. و چندین دهه  
با ارباب، تظلم و فساد مردم را به افساد  
کشیدند و جامعه را چنان خواب آلوده و  
بیکار ساختند که ۹۹٪ جامعه در بیسوادی  
مطلق می سوختند و حاکمان و خانواده آل  
یحیی به شر و فساد، عیش و میخواره گی  
پرداخته و لاشخوران دور و برش برایش با  
صناج غزلسرای می کردند.

آری در چند دهه حاکمیت این خانواده ستم  
گر، وطنپرستان و ترقی پسندان مورد  
سرکوب خونین قرار گرفته، به غل و  
زنجیرکشانیده شده، یا روانه زندان ها شده و  
یا اعدام و متواری شدند.

از آنجایی که واژه عشق به  
وطن، مردم، ترقی و تعالی هیچگاهی در  
جامعه نمی میرد و عاشقان میهن علی رغم  
آنهمه اختناق و سرکوب دربار، آرام نه  
نشسته، تشکیلات خود را بوجود آورده با  
عشق و علاقه سرشار به جنگ علیه  
کساد، فساد و تظلم رژیم شاهی پرداخته تا  
آنجا که زمینه انعدام و اسقاط این خانواده را  
بدست خودشان فراهم کردند. سردار محمد  
داوود در تحت فشار روزافزون روان  
سیاسی جامعه و حرکات سیاسی دست به  
سرنگونی رژیم خانواده گی زده، رژیم  
جمهوری را اعلان نمود. بقیه در ص ۱۴

در همین مقطع زمانی بود که فرزندان با  
شرف و با وقار کشور به رهبری شاه  
وطنپرست امان الله خان پرچم آزادی را  
برای استقلال به اهتزاز در آوردند که در  
نتیجه این خیزش انقلابی، افغانستان استقلال  
سیاسی خود را کسب نمود. امیرامان الله خان  
بعد از کسب استقلال سیاسی کشور به  
اقدامات بسیار شتابنده سیاسی -  
اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دست زد که  
می توان به اختصار از آن اقدامات نام برد.

۱- تأمین مناسبات سیاسی، بازرگانی و  
فرهنگی با کشورهای مختلف جهان.

۲- زمینه سازی برای روشن ساختن و  
رشد اندیشه های سیاسی، علمی، فرهنگی و  
تخنیکی.

۳- ایجاد مدارس و مکاتب جدید به کمک  
فرانسوی ها و آلمان ها.

۴- آغاز حفريات آثار باستانی کشور.

۵- ورود کارشناسان خارجی در عرصه  
های ساختمان، حرب و فرهنگ از کشور  
های آلمان، ترکیه و ایتالیا.

۶- تحکیم و تأمین مناسبات سیاسی با  
کشورهای مختلف جهان بصورت دوجانبه  
که در نتیجه گشایش سفارت خانه های  
بریتانیه، روسیه، ایران، ترکیه، آلمان و  
فرانسه در کابل و افتتاح نماینده گی های  
سیاسی ما در آن کشورها.

این فرزند وطنپرست افغان در عرصه  
داخلی نیز به یک رشته اقدامات فوق العاده  
مترقی دست زد که در کشور به نام اعلامیه  
۱۸ فقره پی امیرامان الله خان معروف  
است. که یادی چند از این اقدامات جسورانه  
آن بی مورد نخواهد بود.

ایجاد قانون اساسی کشور.

تدویر لویه جرگه بخاطر تعیین زعامت  
واقعی مردم.

رفع حجاب قرون وسطایی از زنان.

منع مرید پروری و پیشوا منشی.

منع تحصیل ملاها در مدرسه دیوبند.

سرشماری از نفوس واقعی کشور.

توزیع تذکره و یا شناسنامه به تمام  
اهالی کشور.

تعلیم یکجایی پسران و دختران در  
مکاتب ابتدایی.

تاسیس پارلمان انتخابی.

انجام خدمت عسکری برای مردمان  
پکتیا.

لغو تادیبه معاشات برای قبایل انطرف  
مرز (پاکستان)

امتحان گیری از ملاها در مسایل دینی.



# برگ های از تاریخ روابط خارجی افغانستان

محمد ولی

امان الله خان از تاریخ ۲۹ نوامبر سال ۱۹۲۷ تا جولای سال ۱۹۲۸ شخصاً به سفرهای رسمی

کشورهای اروپائی پرداخت. طی هشت ماه سفر به خارج که از وی و هیئت معیتی اش استقبال شایان، شأن یک محصل استقلال بعمل آمد بادست آورد های علم و تخنیک وقت آشنائی حاصل کرده طی ایرادخطابه ها افغانستان را به جهان معرفی نمود. شاه در این سفرها تحت تأثیر فرهنگ اروپائی و پیشرفت های ممالک صنعتی آن قاره قرار گرفته با قلب مملو از عشق به پیشرفت و ترقی وطن و مردم به کشور بازگشت.

پیامد اقدامات عاجل و ناسنجیده شده ای اعلیحضرت غرض ایجاد تحولات بزرگ اعم از اقتصادی، کلتوری، امور معارف، ترغیب ممالک اسلامی در اتحاد و همبستگی، تحریک نهضت، آزادی خواهی هذ و سرکشی از خط سیاست انگلیس بهانه های بدست عقب گرایان داخلی و دشمن در کمین نشسته ای خارجی یعنی انگلیس داده در کشور غایله ای برپاشد که مدت نه ماه افغانستان در آتش تعصب گروهی از عناصر جاهل و فاقد فرهنگ مملکت داری و سالیان دیگر در آتش استبداد سرکوبگر قدرتمندان صاحب تدبیر دولت داری بخاطر استحکام قدرت خانواده گی و خفه نمودن هر نوع نهضت ترقیخواهی، شخصیت های تحول طلب و جریانات ضد استبداد و مطلقیت سوخت.

سرزمینی که صرف آزادی اش را بدست آورد، زعیمی که خواست مستقل عمل کند و از شر مناسبات استعماری وطنش را برهاند و در یک مسیر پیشرونده رهنمون شود، مورد غضب استعمار و عقبگرائی قرار گرفته و به همان محرک استقلال جهان اسلام و مدعی امارت اسلامی حکم تکفیر شده فرار وطن گردید.

در دوران حاکمیت سقوی ها مناسبات خارجی افغانستان به حالت انجماد درآمد، نماینده گی های دول خارجی به استثنای اتحاد شوروی در کابل از جانب دول متبوع شان مسدود گردید و رکود همه امور وطن را فرا گرفت تا اینکه پس ازین چرخش خونین عناصر وارد نظر استعمار بر مملکت مسلط گردیدند.

**افغانستان بعد از اغتشاش و زمینه های جدیداً نکشاف:**

نادر خان ویرادران اودراکتوبر سال ۱۹۲۹ کابل را تصرف نمودند. این حکومت دوره بی سابقه ای قتل های سیاسی از بالا بود. شواهد و قرائن مبین است که رابطه جنرال محمد نادر با انگلیسها خیلی نزدیک بوده دلایل سیاسی نیز گواه کامل یک توطئه برپایه شده وسیع علیه نهضت

امانی از خارج سرحدات کشور بود که مؤرخین جمع بندی آنرا بنام « طرح کودتای پتیاله» یاد می کنند که از کشور هند بریتانیوی آغاز گردید. وقتی نادر خان به هند آمد جهت اصول قدرت به انگلیس هامراجع کرد « برای بریتانیا چنین فرصتی را فقط خداوند داده بود» ( جورج آرنی - افغانستان گذرگاه کشور کشایان» .

جنرال محمد نادر پس از تشکیل کابینه در صدد احیای مجدد روابط دیپلماتیک افغانستان با سایر دول شد که در وقت امان الله خان باین کشور قایم شده بود. پادشاه جدید طی یک پروگرام ده فقره ای طرز العمل حکومت خود را اعلان نمود که در فقره ای چهارم آن ذکر شده بود « افغانستان باید به روش و سیاست خاصی که امان الله اتخاذ کرده بود ادامه دهند و با قدرت های ممالک جهان روابط خود را برقرار سازد.»

برای این منظور وزارت خارجه تلگرام های به ممالک جهان فرستاد. اتحاد شوروی باز هم اولتر از همه بجواب تلگرام ارسالی شناخت خود را از پادشاهی محمد نادر اعلان نمود. انگلستان در این زمینه بایک مقدار اکت های دیپلماتیک خواست در شناخت حکومت جدید افغانستان تأخیر ورزد تا از اتهامات وارده مبنی بر نقش آن در روی کار آوردن دو حکومت پی در پی سقاء و نادر خان کاسته باشند ولی دریافت که تعلل این امر ممکن موجب بروز سوء تفاهماتی گردد، بناءً سفیر بریتانیه در ماه می ۱۹۳۰ وارد کابل شد در حالیکه شاه ولی خان قبلاً بتاریخ ۲۹ جنوری همان سال به لندن بحیث سفیر افغانستان رسیده بود.

سفیر جدید لندن در کابل ( ریچارد مکوناجی) پلیتیکل اجنت در گرم اجنسی بود که قبلاً بانادر خان تفاهماتی داشت و هم دیگر را خوب می شناختند. از مسایل مهم در روابط بریتانیه و افغانستان خطراتی بود ناشی از قبایل سرحدی که میباید افغان ها باز هم مانند امان الله خان به تحریک آنان علیه هند برتانیوی آغاز کنند ولی ملاقات شاه ولی خان در لندن با سفیر برتانیه مقیم کابل خاطر انگلستان را از این ناحیه آرام ساخت و تعهدات قبلی را در زمینه تجدید نمود که نباید حکومت انگلیس از این ناحیه تشویش داشته باشد. موصوف به « مکوناجی» حالی ساخت که افغانستان با جمیع ملل جهان در صلح و سلام زنده گی می کند و او در مورد روسیه گفته بود که بنابر عدم تحمل مصارف جنگی در این فرصت نیت جنگ با آن کشور را ندارد. حکومت بریتانیا تصمیم داشت تا مبلغ ده میلیون کلداری هندی به حکومت افغانستان

کمک کند

ترکیه نیز حکومت جدید را به رسمیت شناخت، روابط باجرمنی با تبادل ای سفرا از سر گرفته شد، اما با ایران بنابر بعضی کشیده گی های سرحدی مناسبات سرد تر بود.

روابط افغانستان با روسیه در زمان حکومت نادر شاه با مهارت و زرنگی تنظیم و اداره می شد. نادر خان بر طبق سیاست مطروحه اش در این مورد می خواست هم از تحریک روسها علیه کشورش جلوگیری نماید و هم مانع نفوذ شان به امور داخلی مملکت گردد. اعتبار پیمان های سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۶ و موافقه هوائی ۱۹۲۷ و بالاخره قرارداد سال ۱۹۳۱ بنام معاهده بیطرفی و عدم تجاوز متقابله میان دولتین نشان میدهد که نادر خان روابط با آن کشور را حفظ کرده ولی مجاری نفوذ اقتصادی برایش نداده نمی شد. ضرورت امضای معاهده سال ۱۹۳۱ برای هر دو طرف مشهود بود. هم روسیه و شوروی که هنوز جمهوری های آسیای میانه آن قوام و استحکام لازم نداشت و هم افغانستان که می خواست از کشیده گی های سرحدی میان دولت خاطر آرام داشته باشد به عقد چنین معاهده ای نیاز داشتند. روس ها از انعقاد این معاهده جین عبور با سنجی ها ( اشرار) به سر کرده گی ابراهیم بیگ از دریای آمو به افغانستان غرض حملات مجدد به جمهوری های آسیای میانه نفع بیشتر بردند زیرا پادشاه افغانستان با فرستادن قوا به سر کرده گی شاه محمودخان نیروهای ضد حکومت شوروی را که از افغانستان به آنطرف آموحمله میکردند منهزم ساخته مشکل دولت های نوبنیاد سوسیالیستی در این بخش امپراطوری شوروی راحل نمود.

دوران زمام داری محمد نادر دوران تحولات جدید در سطح بین المللی بود. تغییرات سریع در قدرتمند شدن عده از ممالک رخ دامن جمله جاپان، ایتالیا و آلمان به حدی توانمند شدند که بافرانسه و انگلیس خود را برابر ساختند. سیاست های مطروحه از جانب این ممالک مقابله با بریتانیا و اتحاد شوروی بود. زمامدار افغانستان در حفظ موازنه قوا میان شوروی و هند بریتانیوی با حفظ سیاست سردباروسها تلاش می ورزید. افغانستان از انکشاف جدید بین المللی در تشویش بود تا مبدا میدان قشون کشی های بین المللی گردد.

نادر خان در سال ۱۹۳۰ افغانستان را به عضویت جامعه ملل در آورد به امید اینکه از کشمکش های موجود جهانی در امان بماند و در صورت سرایت جنگ به کشور بتواند از اعتبار جامعه ملل در حل امور استفاده نماید ولی غافل از آنکه جامعه ملل کمترین صلاحیت را در این عرصه نمی توانست داشته باشد.

محمد نادر مانند امان الله خان در انکشاف روابط افغانستان با آلمان علاقمندی داشت، سردار محمد هاشم در سال ۱۹۳۱ به جانب آلمان گفته بود: « نه تنها امان الله بلکه ما هم آلمان را بر دیگران ترجیح میدهم.» ادامه دارد



بقیه از ص ۱

## سیر نهضت از فراخوانی تا خلقت

به همین اساس کانون نهضت بعد از اعلامیه پیام فراخوانی اش نه تنها در

برابر شاخص چپ دموکراتیک بلکه با هر حلقه آزادیخواهی که علاقمند سرنوشت کشور است دست همنوایی داد، در این رابطه برای تحلیل و درک قانونیت عینی این زایش نو در محوطه صلاحیت و امکان‌تاش اقدام به تدابیر عملی نمود که یکی از این اقدامات تدویر اجلاس همگانی بود که در هالند صورت گرفت.

که گرداننده گان آن در آرای عمومی و کلیت از درد شلاق های تند سکوت مرگبار سیاسی حوادث نیمه دهه پسین برای گریز از وحشت شکست ها راه نجات را در آن آشیان جستجو کردند و به این ترتیب خامه از اهداف استراتژی سازمانی نهضت مورد ارزیابی قرار گرفت تا اینکه در پای یک تفاهم رهبری مؤقت کانون اروپایی نهضت انتخاب شد.

مسلماً درگیرودار فروداشت یک فاصله زمانی کوتاه این اقدام جسورانه امید بزرگ برای رهگشایی گره های بی شمار کورینی بود که در هر مقطع زمانی می توانست سرنوشت نهضت را تحدید کند.

به این حساب برمبنای پنداشت تعلقات اعتقادی واقعیت طوری است که فرجام نهضت در آئینه توقعات و انتظارات اقتضای زمان در رابطه با جنبش مترقی و شوروشر آشوبگر فضای سیاسی کشور برای فردهای بعدی آئین، اصول و اندیشه ما و برای تعهدات و رسالت ما در برابر ملت و مردم افغانستان و سرانجام برای هویت عریان ما در تجلی روح رفته گان و خفته گانی که در سنگر نبرد خونین دیروز قامت شکستند و پرچم آزادی افراشتند نقش سازنده دارد. و امروز نه تنها در شکل یک ظهور تصادفی نیست و براساس یک شناخت آگاهانه از چگونگی حقیقت خواست زمان برمبنای یک برخورد دیالکتیکی به میان آمد، بلکه ماهیت و مضمون هسته زیربنایی اش در پای قامت شکسته حزب دموکراتیک خلق افغانستان و متحدین هم پیمان آن بنا یافت که هنوز پیکر سنگ های فرودین اش سرنگون نگردیده است.

حزبی که در تاریخ مبارزات سیاسی ملت افغانستان در برابر وحشی ترین اهریمن پیداد سلاطین مستبد و کابوس منفور ساختار مطلقیت فیودالی با گونه های گوناگون فساد اجتماعی اش از کنار بلندگوهای پارلمانی تا مخفی گاه های گمنام و از پشت میله های زندان تا سنگرخونین مرگ و زنده گی مبارزه کرد.

حزبی که در شرایط سخت وسافل بالاتر از یک دهه تاریخی قدرت سیاسی را در جامعه بخرنج و پیچیده افغانستان در دست داشت و

در راستای آن تجارب فراوان را در جبهه مقاومت عادلانه اش اندوخت. اندوخته های که به قربانی قامت های بلند هزاران خلیل و هزار خسرو بدست آمد که امروز مزارگاه های گمنام و لکه های خون جاودان شان منتظر رسالت و جسارت ماست.

و چه خوشا که بخش اعظم فرزندان همان مکتب به دور نهضت میهنی جمع شده اند و در واقعیت آرمان انسانی هزاران شهید قهرمان خفته در خاک راه آزادی وطن و نجات مردم از اهریمن را تحقق بخشیده و عملی می سازند.

آری! امروز دگر آنان چون گل های بهاری جوانه می زنند و شاخ و پنجه می کنند. که به حق تدویر جلسات طرفداران نهضت میهنی در اکثر کشورهای جهان مصداق این ادعا است.

پس مسله بی که برای ما و سرنوشت ما مورد بحث و ارزیابی دقیق است، یک شمردن سمبولیک فاکت های سره و ناسره نهضت نیست، بلکه جستجوی راه حل انگیزه ها و عواملی است که در ردیف و پیوند یک دیگر صدای نفس های نهضت را هرچه بلندتر و رساتر ساخته و فریادش را برای فراخوان همگانی بلند تر از دوسال پیشین در گوش ها طنین انداز نموده است.

آری! اکنون که گروهی از روشنفکران در درون کشور ابتکار راه اندازی نهضت وسیع و فراگیر را زیر نام یک سازمان واحد سیاسی (ن.د.ت.ا) بدست گرفته و در این راستا کار را به مرحله بی پایانی آن نزدیک ساخته اند و با ارائه اسناد برنامه بی و مقررات درون سازمانی زمینه اشتراک فعال همه طرفداران را در یک سازمان همه گیر مساعد ساخته اند، طرفداران نهضت در اروپا و سایرکشورهای گیتی باید همبستگی خویش را با آنها ابراز داشته و تمام کار و فعالیت شانرا هماهنگ سازند، تا اینکه ما در آینده های نزدیک شاهد تولد یک سازمان سیاسی که ممثل خواست و اراده اکثریت قاطع یاران دیروز ما باشد، گردیم.

هرچند طی این مدت از شتاب و عجله امتناع گردیده و تمام جوانب مسله گام به گام پی ریزی گردیده است تا از بروز خلی قانونی که بتواند در پیشبرد فعالیت آن شکاف حقوقی ایجاد نماید جلوگیری گردیده است، و تمام مسایل در محراق توجه کارگذاران نهضت میهنی قرار دارد.

با آنهم باید به این موضوع تعمق کرد که افزاشن بیرق های بارنگ و بی رنگ در فرازه های ناهموار میدان رقابت های

سیاسی که حامیون سرکش شان در تنگنای کوتاه نگرى برحقیق در

تاریکی سایه احساسات عامل تنظیم پرورنده انتحاری برای نابودی هستی وجود خود هستند که به قول یکی از تحلیل گران معروف اندیشه های انقلابی می توانند نقش موریانه ها را در ستون پایینی جنبش داشته باشند. با آنهم بر رهروان نهضت میهنی است تا با سینه فراخ و دید وسیع راه تفاهم، تساهل و تسامح را با همه گروپ ها و حلقات سیاسی هموار سازند، تا همه بتوانند در امر ساختار این سازمان نوین نقش خویش را ادا سازد.

اما هستند کسانی که بر اسب توسن شان نشسته و نمی خواهند از آن پایین آیند و با افکار و نظریات مختلف فکری دست و پنجه نرم می کنند، بعضی ها جزم اندیشی را پیشه گرفته، و کسانی هم به ابطال گذشته ها می پردازند. که با در بغ هر دو از واقعیت های عینی زمان ما در فاصله قرار دارند.

خط فکری اول که براساس گرمی اندیشه دیروز منظرعینیت دگرگونی ها را در آئینه اندیشه مارکسیزم نگاه می کند و هنوز هم باوصف نهاد های از هم گسیخته و پاشان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای واژگونی های انقلابی حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا را ضروری می پندارد، ما نه تنها در مورد حرفی نداریم بلکه تصورات عاطفی شان را احترام می گذاریم، اما با وصف داشتن چانته بی خالی از جلال نبوغ مارکسیسم می توان گفت که اندیشه های مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۲) تخیلات تجربیدی و دگم نیست بلکه مظهر آئین دیالکتیک و نوآوری است که به حیث سیستم تفکر فلسفی جدید شناخت جهان را از جوهر خلقت آفرینش تا درک قوانین اجتماعی برمبنای بررسی پایه های اقتصادی، ویژه گی های تمرکز سرمایه، تشکیل طبقه کارگر و خصوصیت طبقات و مبارزه طبقاتی مورد تحلیل قرار داد. او بود که ژرفی منطق دیالکتیک هیگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱) را بالاتر از هر سلف فلسفی دیگرش با تمام نبوغی که این عصیان گر انقلابی "هیگل" در شناخت تحرک پدیده ها و در شکست تسلسل مکتب متافزیک داشت دریافت و گونه های عقلی تجلی پندارهای وی را که عامل سکوت حرکت می گردید انتقاد کرد و براسلوب قوانین فلسفی مبارزه اضداد و اصول نفی در نفی در جهش روح تازه بخشید و آنرا در آئینه جهان بینی انقلابی تصویر کرد، تا اینکه در اثرش فقر فلسفه (۱۸۴۷) قانونیت روابط به هم آمیخته بی گونه های هستی اجتماعی و آگاهی اجتماعی را مبنی براندوخته هایش از ماتریالیزم فویرباخ برجسته ساخت و به سراغ درک فلسفه جدید اجتماعی که همانا ماتریالیزم تاریخی بود شتافت. بمقیه درص ۱۵



اوتولنیز عدالت، ملی  
مشارکت

## دیوه هیواد شموله گوندیا سیاسی تشکل ضرورت

د ۱ مخ پاتی  
تر ټولو دلولی او معـتبر  
سند، اساسی قانون د تطبیق لپاره په  
ټولنه کی کارروان  
دی، د گوند و توالی

اوداستعمار استبداد څخه خلاص دیوقومی  
خواکمن په خپلو پنبو ولاړ افغانستان خواته  
گامونه ایښی وی .

### ابراز تسلیت

با تلسف اطلاع گرفتیم که خلیل احمد رزم  
پور یکتن از همکاران قلمی ما که نوشته ها  
و اشعارش در ماهنامه مشعل به چاپ می  
رسید به تاریخ ۹ اپریل سال روان به عمر  
۴۸ سالگی از اثر بیماری سرطان در یکی  
از بیمارستان های شهر هلسنکی مرکز کشور  
فنلیند چشم از جهان پوشید .

مشعل مراتب تسلیت عمیق خویش را به  
خانواده، خویشاوندان و دوستان وی ابراز  
داشته و روح وی را شاد می خواهد .

این هم یکی از آخرین سروده های مرحومی  
که از بستر مریضی غرض نشر به ماهنامه  
مشعل ارسال نموده بود ، پیشکش خواننده  
گان گرامی مشعل می گردد:

#### شکایت

ای وطن دارم بدل عشقت نهنان  
عشق تو در دل باشد جاودان  
بشنو از من چون حکایت می کنم  
از جدایی ها شکایت می کنم  
توسن ایام فراموشش شود  
از فراموشی شکایت می کنم  
مأمن و ماوا ندارم جز وطن  
از غم ماوا شکایت می کنم  
سینه بی تو همچو ماواي من است  
از تغافل ها شکایت می کنم  
من بتو دل داده ام ببدل شنم  
از غم ببدل شکایت می کنم  
در هوایی بذل سپردم جان و دل  
از دل و جاتم شکایت می کنم  
داخدارم همچو لاله در دلم  
از غم لاله شکایت می کنم  
من به ظاهر شادمان و شادم  
از غم شادی شکایت می کنم  
ظاهری دارم هویدا شانکام  
از غم ظاهر شکایت می کنم  
می سپارم جان و دل با صاحبش  
لحظه بی آمد شکایت می کنم  
جان من بر لب رسیده از غمش  
با نوای نی شکایت می کنم  
آنچه واقع شد نبود پندار من  
از غم شبید شکایت می کنم  
آنکه آشوب می نمود اشرار بود  
از غم عمی شکایت می کنم  
عافلان دانند از کردار من  
از غم عافل شکایت می کنم  
کارکرد اغنیا اعجاب نیست  
از غم دوستان شکایت می کنم  
هجرتی تو آرمان من نبود  
از غم هجرت شکایت می کنم  
موجب راه نجات تو منم  
از رکبداران شکایت می کنم

وطني نهضت ځای نشی دکولی .  
څکه داگوندونه یا دبهرنیانوترسیوری لاندی  
اویادخپلو صنفی اوشخصی اوځانگری  
پروگرامونوله مخی جوړشوی چی دوی هیڅکله  
دخلکوحمایت نشی ترلاسه کولای  
اوهمدارنگه ددی موجودو گوندونوغری  
دکابل اومحدودوولایتونوکی خپل شتون  
بښی، چی داگوندونه هیوادشموله اوسراسری  
نهضتونه نه شی جوړیدی، تر اوسه  
داگوندونه دیوگډ پروگرام اویلاتفورم  
نلری، دیوه واحدملی غرلپاره هیڅ ونکړای  
شویابه دوی ددی لوی ضرورت لپاره  
امادگی نلری اویاکیدی شی هغوی لزمی  
فرصتونه ته سترگی په لاروی. په هیواد کی  
پخوانی جهادپلوه گوندونودوهم ځل  
لپاره بیا دهیواددملی غوښتنو سره هم غبري  
شی، اوتول تیرسیاسی کش مکش اوناورین ته  
دپای ټکی کښیږدی اودیونوی  
افغانستان دجوړیدولپاره دټولوسیاسی  
گوندونواوسازمانونوپه تیره بیا دهیوادد  
روښانفکری طبقی سره هم فکر، هم  
نظراوهم لارسی .

په اوسنی حالاتوکی تراوسه پوری په  
افغانستان کی دیوسیاسی لوی  
دموکراسی خوښی روښانفکره سراسری  
نهضت نه موجودیت دنړیوالی ټولنیسی  
بانندی موجودحاکم ذهنیت هم له پامه  
نشو غورځولی، په هرصورت که دغه ستره  
ستونزه په هیوادکی زموږ په وطن مین  
افغانانو، په تیره بیا خوردلی افغانانوپه مخ کی  
دایولوی ځنډ دی چی بایدلیری کړای شی  
نولازمه ده چی په هیوادکی دننه  
اوده هیواددباندی ټولنه  
روښانفکره، دقلم  
خواندان، بزگران، کارگران، ملی تجار، کبسه  
کاران، عالمان اودینی مشایخ، مشران اوسپین  
پیری، ځوانان اوتوله افغانی ټولنه، ښځه  
اونارینه ددی مقدس ارمان یعنی دیولوی  
پیاوړی، ملی، سراسری، ځواکمن، دموکراسه  
ی خوښی، ترقی خوښی په افغانی  
روایاتو متکی وطنی  
غورځنگ اونهضت لپاره نه ستیری  
کیدونکی هاندواولهی ځلی وکړی اوداملی  
ضرورت پوره کاندی . چی دهیوادنی  
، مترقی ، دموکراسی غورځنگ لپاره بینادونه  
ایښودل کیږی، بیا به مورپسولی، دموکراسی  
، مدنی ټولنی، دقانون حاکمیت، آزادی

ټولنیزوسازمانونوقانون جوړ اویوشمیرمعین  
گوندونه دقانون دحکمونواوحکام دولت  
له اجازی سره سم رسمی اعلان اویه فعالیت  
بوخت دی چی داتول هاندی اوتلاش  
دکمزوریواونیمگرتیاووسره سره  
ددموکراسی ، مدنی ټولنی، اجتماعی  
عدالت اوملی مشارکت لپاره لازه پراتیزی  
اودهیوادزوریولی اولس ورته دامید په سترکه  
گوری ، چی دراتلونکی روښانه ژوند په  
لوری لومړنی گامونه دی چی اوچتیری ، خو له  
پورته بریاووسره سره حینی داسی اساسی  
اوتاکوونکی دندی دملت په مخ کی اویه تیره  
بیا دروښانفکرانو اوبادرده افغانانوپه مخ کی  
پراته دی .

چی دهغه ارمان دپوره کولو دپاره  
باید نه ستیری کیدونکی  
کاراوهاندوشی، ترټولو لومړنی او  
اساسی ستونزه داوه چی باید په واقعی  
مفهوم سره ملی یوالی . ملی وفاق، ملی  
پیوستون، ملی پخلاینی اوملی مشارکت  
روحیه رامنځته شی .

اودافغانی ټولنی هرسالازاومشرچی په  
مختلفوالقانونومول شوی دی دهیواددملی  
گټویرینیا دافغانستان  
دآزادی، استقلال، ملی حاکمیت  
اوملی یوالی لپاره  
، بایددخپلوځانگریوگوندی، محلی ، ژبني  
گټوتیر اودواحدافغانستان دټولو  
افغانانوگټو کورگټوته اولویت ورکړی . ددی  
ستونزویوانزی دحل معقوله اومناسبه  
الترناتیف په هیواد کی دیو ملی هیواد شموله  
سراسری اوخواکمن گوند اوسیاسی  
تشکل جوړیدل دی .

چی داگوند اوغورځنگ واقعا هم دکمیت  
اویکفیت له مخی پیاوړی اویه هیواد کی دخپل  
ملی نفوذ اوتاثیرله لاری دخانځانی ، قوم  
پرستی ، سمت پرستی ، خرغه پرستی  
، یکتازی، ځان غوښتنی اونورټول منفی  
پدیده چی دهیوادملی یوالی ، آزادی  
اودموکراسی ته زیان رسوی مخه ونیسی  
، چی دداسی یولوی غورځنگ (نهضت)  
اوخواکمن گوندونه موجودیت لویه ستونزه  
اوعینی ضرورت اوس هم په ټولنه کی پرځای  
پرته ده .

هیوادپه اوسنی سیاسی حالاتوکی  
دوجودوگوندونوشته والی دیولوی ځواکمن  
، پیاوړی دموکراسی طلبه ، مترقی خوښی



# آزادی بیان و تعمیم دموکراسی در میهن ما

بقیه از ص ۱  
آزادی بیان علاوه از معنی لغوی خود مفهوم وسیعتر را در بیان یک مطلب و رویداد در حیات سیاسی و

اجتماعی از طریق شفاهی - کتبی، تصاویر، نهادها و احزاب سیاسی و انجمن های اجتماعی دارد. یکی از ویژه گی های اصلی آزادی بیان عقلانیت گفتار و ابزار آن است. عقلانیت گفتار دست آورد و حاصل آن عقایدی اند که ایجادگر فرهنگ، اقتصاد، سیاست، ادبیات، هنر، حقوق شهروندی و نهایتاً دموکراسی در جامعه باشد. ابزار آزادی بیان فرد، گروه، سازمان های سیاسی و نهادهای اجتماعی می باشد که اعمال کننده عقلانیت گفتار است. مبارزه برای آزادی بیان جهت استقرار دموکراسی خواست و آرمان شخصیت ها، سازمانهای سیاسی و نهاد های اجتماعی میهن ما بوده است و می باشد و تنها شخصیت ها و سازمانهای سیاسی و دموکرات کشور ما در گیر مبارزه برای اعاده آزادی بیان و دموکراسی نبوده، بلکه در این راستا همه مردمان کشورهای جهان درگیرند.

آزادی بیان ابزار رسیدن به حقیقت است که بر اساس پیشرفت، فهم و معرفت از جهان ماحول و رویدادهای سیاسی و اجتماعی امکان پذیر است که در بیان و بحث افکار، رویدادها و اطلاعات مرزهای اخلاقی پیش شرط می باشد و حقیقت در عرصه تبادل آزاد افکار، امکان بروز حداکثر را خواهد داشت. همه می دانند که معرفت بهتر از جهل و حقیقت بهتر از خطا است که همواره معرفت و حقیقت از جانب افراد جاهل و ارتجاعی مورد تعارض قرار گرفته و سد در برابر نخبه گان و سازمانهای آن گردیده و خواهان آن بوده اند تا شهروندان جامعه در تاریکی و جهل دور از معرفت و رویدادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی قرار گیرند و حاکمان ارتجاعی و مستبد مثل اراده و افکار شهروندان باشند. مردمان میهن ما در دوره های مختلف تاریخ شاهد همچو روش ها بوده اند که حاکمیت طالبی - جهادی بهترین نمونه آن می باشد. زیرا آزادی بیان و تعمیم دموکراسی در ساختار سالم سیاسی - فرهنگی و اجتماعی در یک نظام مردمی تحقق می یابد.

نهاد دموکراسی در یک جامعه، حکومت مردم بر مردم است و مردم در حوزه حکومت نظر خویش را به یکدیگر در تصمیم گیری، بحث و رای دادن عرضه می کنند و دموکراسی مستلزم اینست که هیچ کس به جز خود مردم آزادی بحث را در میان مردم محدود کرده نمی تواند و مردم با درک و معرفت از فرهنگ و عقاید جمعی مرزهای را برای بیان تعیین می کنند.

در نظام های سیاسی فعلی دموکراسی از طریق نماینده گان مردم به شیوه غیر مستقیم اعمال می شود و در چنین نظام ها آزادی بیان از این جهت جای خاص و اهمیت خود را دارد که از یک

جانب حاکمان و دولتمردان منتخب مردم از عقاید و خواسته های مردم آگاه باشند و از جانبی هم مخالفان سیاسی آنان فرصت تبارز بیابند، تا جلو سوء استفاده از قدرت دولتمداری آنها را بگیرند و دفاع از آزادی بیان توسط شهروندان و مردم میهن ما به عنوان وسیله جلوگیری سوء استفاده از قدرت و تعمیم مرزهای فراتر دموکراتیک در جامعه می باشد.

آزادی بیان یکی از مهمترین ویژه گی های یک جامعه است که نهادها، اعتقادات و ارزش های آن به فرد و یک سازمان سیاسی و اجتماعی امکان میدهد که زنده گی شخصی و سیاسی خویش را در جامعه سامان بخشد و دست به انتخاب عقلاانه زند. بنا چه چیز می تواند در حوزه آزادی بیان ممنوع باشد تا مرز و اندازه حدود آزادی را در جامعه تعیین کند.

بعضی بیان ها زاینبار و آسیب رسان از کار در می آید و بعضی افراد را اعتقاد برین است که بیان نکته نظر ولو خلاف پرنسیپ های کلی مطروحه در اجتماع باشد، باید ابراز گردد زیرا برای جامعه آسیب پذیر نیست.

مبرهن است که این ادعا صحت ندارد. بیان باید متضمن عدم تجاوز به حریم خصوصی اشخاص و اعتقادات آنها باشد و مصالح عمومی شهروندان در میان حفظ گردد.

هرزه نگاری و تحریک به خشونت و نطق های برانگیزاننده خشم و کینه بخصوص کینه های نژادی - قومی، مذهبی، گروهی، سیاسی و حزبی که آسیب رسان به مصالح و منافع مردم است در حوزه آزادی بیان غیرعقلانی و غیرقانونی به حساب می آیند.

دموکراسی و مردم سالاری زمانی می تواند مرزهای اخلاقی لازم را بین شهروندان عرضه نماید و آنرا تضمین نماید که شهروندان جامعه در یک زندگانی منطبق بر پایه ارزش های انسانی و پارسایی دینی تربیت شوند، زیرا با قواعد، آداب و رسوم مشابه جامعه نیروهای دموکراتیک و روحانیون وطنپرست باید در باره موضوعاتی مربوط به خیر و منافع عمومی با یکدیگر به گفتگو بپردازند. زیرا سرچشمه پی هستی و معنوی انسان در طی زنده گانی، خانواده، اجتماع سیاسی و فرهنگی، جهان طبیعی و خداوند است که اینها به هم وابسته اند و اینکه چگونه این سرچشمه ها را شناخت، همواره اختلاف نظر ها موجود است.

اما این اتفاق نظر نیز موجود است که با پارسایی دینی و بر مبنای منافع ملی و با درک فضیلت تعیین کننده ان به گفتگو پرداخته و یک حوزه مشترک را برای انجام خیر عمومی ایجاد نمایند و در حوزه قانون و رعایت مرزهای اخلاقی مصدر خدمت به جامعه و مردم گردند. زیرا انجام مناسک دینی و مذهبی از جمله

نصوص الهی است که انجام آن قابل رای گیری نیست. اما حکومت حوزه بی است که در عقاید دینی به مردم واگذار شده و مردم خود در اداره و رهبری جامعه سهم داشته

باشند و از طریق انتخابات آزاد و سری نماینده هایشان را انتخاب نمایند. که با آزادی بیان و آزادی رای در حوزه دموکراسی نواقص و اشتباه نظام را به مردم و جامعه آشکار سازند و از اینرو نمی توان به نام دین حق مشارکت نیروهای میهن پرست و دموکرات را در حاکمیت و حق تصمیم گیری شانرا در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه سلب کرد. واضح است که انجام مناسک دینی رابطه است بین فرد و خداوند، و حکومت افزایش است که رابطه بین انسان ها را در تصمیم گیری و حق تعیین سرنوشت شان بوجود می آورد که در حوزه حکومت قانون بین شهروندان تحقق می یابد.

از لحاظ حقوقی آزادی بیان به معنی استفاده مردم از ابزاری چون آزادی تظاهرات، ایجاد سازمان ها و انجمن ها بوده که از آن طریق بتوانند عقاید و نظریات شانرا ابراز دارند، که چنین حقی در اعلامیه بی جهانی حقوق بشر مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ تسجیل گردیده است. اعلامیه نه تنها اصول حقوق سیاسی و مدنی پذیرفته شده در قوانین اساسی دموکراتیک را در بر دارد، بلکه حق آزادی بیان را در ماده ۱۹ چنین صراحت داده است:

هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آنست که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.

با معرفت از روند های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی میهن ما و جستجوی حقیقت و تغیر سیمای کشور در مسیر تعمیم دموکراسی و نقش آزادی بیان به شهروندان ما در طرح "تهضت میهنی" در بخش اهداف سیاسی آزادی بیان چنین ارزیابی گردیده است:

- مبارزه در راه آزادی های دموکراتیک اعم از آزادی اندیشه، عقیده سیاسی و آزادی مطبوعات، بیان و قلم، مصونیت و آزادی مخابرات، مراسلات و...

- مبارزه برای تأمین آزادی های فردی و جمعی بخاطر تشکیل احزاب سیاسی، جمعیت ها، انجمن ها، اتحادیه ها، حق تشکیل اجتماعات و کانون های صنفی، تظاهرات و اعتصابات که تابع محدودیت های غیر دموکراتیک و موکول به قوانین بازگیرنده نشود.

طرح (ن. د. ب. ا) زنده گی و آزادی انسان را در حوزه حاکمیت قانون و نظام مردم سالاری حق شهروندان میهن ما می داند و به اتکا از روندهای سیاسی و اجتماعی و آرمان مردم برای تعمیم دموکراسی بخش اعظم از هواداران دموکراسی کشور را به دور هم جمع ساخته و در جهت یک تشکل فراگیر سیاسی و سازمانی ملی است تا بتواند از ملیونها انسان جامعه ما نماینده گی نماید و با درک از معرفت و حقیقت جامعه، از امکان تأثیرگذاری موثر و سازنده بخاطر منافع ملی برخوردار باشد. /



## استبداد و بی عدالتی بهیث یک واقعیت تاریخی در افغانستان

نسی پور

استبداد واقعیت تاریخی، ساختاری بودن استبداد در حکومت و فرهنگ سیاسی جامعه را گوشزد می کند.

ساختار حکومت استبدادی، قدرت مطلقه و فردی است؛ اینگونه قدرت فاسد کننده بوده و اگر سالم ترین فرد در رأس قدرت مطلقه قرار گیرد، قدرت در گام نخست دهنش را می بندد، سپس تفکر و قضاوتش را فاسد و منحرف می نماید و آنگاه استبداد را در عملش نمایان می سازد. حکومت در رابطه با دیگر نهادهای جامعه از قبیل فرهنگ، اقتصاد و دین قرار دارد. ولی عامل ناهنجاری های مختلف نیز است، استبدادی بودن فرهنگ سیاسی عامل موثر برای بی ثباتی اجتماعی و سیاسی محسوب شده می تواند. تاریخ از ایجاد گری و تکامل حکایت دارد. نه گفتن به سنت دیرینه تاریخ یعنی مبارزه و جدال میان خیر و شر را می توان در ادوار مختلف در نمادها، اسطوره ها و باورها با نام های گوناگون، یعنی جدال میان آدم و شیطان، هابیل و قابیل، ابراهیم و نمرود، موسی و فرعون، محمد و ابوسفیان، اهورامزدا و اهریمن، علم و جهل، معصوم و جنایتکار برشمرد که این خود ترسیم است دقیق از دوگانگی دوره های زنده گی انسان، هر فردی می تواند از دو امکان یکی را انتخاب کند؛ اما در برابر این انتخاب مسوول است، مبارزه و جدال میان خیر و شر تجلی در ساخت از سرشت آدمی در درون هر انسان در جنگ اند، آنچه پیروز می شود فضیلت و عدالت است. حضور انسان در تمامی صحنه های مبارزه و یکبار با برابری، امروز و فردای تاریخ، دل به فردای روشن تاریخ انسانیت سپرده اند، یاد و راه قهرمانان بزرگ را انسانها گرامی می دارند. دموکراسی و عدالت حکومت مردمی است که آزادی، حقوق شان را دوست دارند و شایسته آزادی و زنده گی با عدالت اند و ظرفیت حکومت کردن بر خود را پیدا کرده باشند و به شخصیت سیاسی، ارزش مشارکت ملی و جمعی خود واقف باشند و قدرت خود را برای رشد و ترقی یکبار اندازند و ضرورت آزادی را درک کرده باشند، دموکراسی مرحله از خود آگاهی سیاسی مردم است. هر انسان، حق زنده گی، حق آزادی، حق مساوی در برابر قانون، حق آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی مذهب، حق دفاع از حقوق سیاسی، حق پیوستن به اجتماعات و حق تشکیل اجتماعات را دارد که از جمله حقوق با اهمیت در اعلامیه جهانی حقوق بشر تلقی می شوند که یکی از بزرگترین دستاورد های بشر در عرصه انسانیت و حقوق و آزادی های انسان است.

انسان معاصر و متمدن، انسانی است دارای حقوق و آزادی که مسولیت هایش بدون آزادی و حقوق مطرح نمی شود. استبداد در افغانستان یک واقعیت تاریخی است که ریشه اجتماعی و فرهنگی نیز دارد. تاریخ افغانستان نه تنها استبداد را دیده، بلکه تبعیض و بی عدالتی های ناشی از استبداد تاریخی را نیز از سرگذرانیده است و تاریخ کشور ما از واقعیت های ظالمانه مشبوع بوده، مشخصه بارز این تاریخ عدم تکامل، رشد و عقب مانی و ساختاری بودن استبداد می باشد که به قیمت حفظ جهل و بی فرهنگی برای مردم ما تمام شده است. بدست آمدن تفاهم در مورد ماهیت تاریخ کشور نه تنها تضاد میان باورها در مورد زمامداران را رفع می کند، بلکه شناختی را در مورد عوامل بدست می دهد که کشور را از

خارجی و نظام های استبدادی داخلی عقب مانده، جنگ سرد، رقابت استراتژیک میان دو ابر قدرت، بحران دوامدار داخلی و مداخلات کشورهای

همسایه و شماری از محافل منطقی و جهانی در امور داخلی افغانستان عوامل اساسی آغاز و تداوم جنگ و بحران در کشور ما بوده است. این مداخلات که با اهداف مغرضانه توأم بود، اوضاع سیاسی کشور و پیوندهای اطراف آنرا بغرنج تر ساخت و ابعاد جنگ و تراز پدی را گسترش بیشتر بخشید که در نتیجه آن بحران عمیق بوجود آمد، جنبش های خودجوش ملی، آزادی خواهانه و استقلال طلبانه فصل جدیدی از مبارزات مردم ما در برابر تجاوز استعمار خارجی بود که متأسفانه بنا بر نفوذ عوامل بیگانه، وابسته به استخبارات کشورهای خارجی، نتوانست به رستاخیز بزرگ ملی تبدیل گردد. تداوم جنگ داخلی و پراکندگی نیروهای ملی، وابستگی های ایدئولوژیک سبب گردید تا مردم ما نتوانند به راه های حل گوناگون بحران دست یابند. جنایات خونبار گروه مزدور طالبان تحت حمایت مستقیم پاکستان با ساز و برگ نظامی، استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور را به خطر جدی مواجه ساخت.

رژیم وحشت طالبان با از بین بردن استقلال و آزادی ملی و به زنجیر کشیدن اقوام باهم برادر، زین آفرین اثرات جنبش ضد استعماری، نیروهای واقعی و مقاومت، می را نابود و به قتل عام مردم و زمین سوخته اکتفا نکرد، بلکه کشور ما را به پایگاه تروریستی، زرع و قاچاق مواد مخدر و مافیای جهانی تبدیل نمود. رژیم طالبان در تئوری با شبکه تروریستی القاعده با ایجاد اردوگاههای تروریستی در افغانستان باعث وقوع حوادث تلخ تر و ضد انسانی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م. در امریکا گردید. پس از حادثه مشکور کشور ما بیش از هر زمان دیگر در محراق توجه جهانی قرار گرفت و بحیث گره گاه مهم جیوپولیتیک منطقه وارد مرحله بی خاص دیگری گردیده است. اما کشور ما جنگ زده و ویران مردم آن فلک زده و تمام هستی شان نابود شده است. در این شکی نیست که فرهنگ سیاسی جامعه ناشی و متأثر از چنین رخدادها است مردم ما ناتوان و فقیر و زنده گی جهنمی دارند. هنوز نقش تفنگ مهار نشده است. بقایای طالبان و القاعده حضور فعال دارند، قربانی می دهند و قربانی می گیرند. مردم کشور ما از همه استبداد، بی عدالتی، جنگ و مظالم و نابرابری های سیاسی و اجتماعی بیزار اند. در نظام دموکراسی باید قانون محور قدرت باشد و در قانون باید آزادی فعالیت احزاب سیاسی و پلورالیسم سیاسی تسجیل گردد.

با گذشت بیش از یک دهه و تحولات فاجعه بار که در طی این مدت در کشور پدید آمد، بر همگان ثابت نمود که قدرت سیاسی باید مثل اراده ملی باشد و مشروعیت خود را از اراده واقعی و آزاد مردم اخذ نماید. صلح و ثبات، وفاق و همگرایی ملی، استقلال و آبادانی کشور زمانی تحقق می یابد که اراده آزاد مردم در آن دخیل باشد.

برای تحقق آرمانهای مردم باید سوء استفاده از نام معسب استم و زرا نوسازی و مورد استفاده قرار دادن اصلاح سیاسی جلوگیری بعمل آید. روشنفکران کشور باید حقیقت تلخ تاریخی را دور از هرگونه بغض و حب ببینند و جدا از تجارت سیاسی بیان کنند و به آینده نگاه نمایند. حلقهات سیاسی روشنفکران جدا و متفرق از هم را در یک نهضت فراگیر و یا جریان فراگروهی و فراقومی گره بزنند، از خشم، تجاهل، بیگانه پرستی، تقابل عقاید، دنباله روی کورکورانه پرهیز نمایند. عدالت و فرهنگ سیاسی را در میان خود ها تقویت بخشیدند به سوی هدف ایجاد محیط انسانی صمیمانه در کنار هم حرکت کنند و برای فردای تاریخ کشور

بینه بنشینند.

تکامل به سوی مدنیت و فرهنگ مدنی باز داشته است، چون وقتی تفاهم در مورد تاریخ کشور بدست می آید، این تفاهم ناشی از شناخت علمی و بررسی های منطقی و بدون تعصب و بغض بوده می تواند. تاکنون برای شناخت استبداد و بی عدالتی در افغانستان صیغه سیاسی داده شده است که دلیلی برای بقا استبداد بر ضد وحدت ملی بوده اند، باخطر تامین وحدت ملی باید سنت های ملی در ساختار سیاسی حکومت بوجود آید و یکی از سننهای ملی شامل شدن اراده سیاسی مردم در حکومت می باشد، وحدت ملی یا تفاهم ملی، از طریق سهم گیری مردم در قدرت سیاسی حفظ و تقویت می شود، هدف از اراده سیاسی مردم مقصد از حضور آگاهانه آنها در مشارکت جمعی برای نظارت بر حکومتی است که از منافع اجتماعی، سرنوشت ملی و سیاسی آنها نمایندگی نماید. وحدت ملی زمانی تامین شده می تواند که آگاهی و شناخت سیاسی برای مردم انتقال داده شده و باید حق مشارکت در قدرت سیاسی داشته باشند، مشارکت، آگاهی سیاسی و شناخت علمی از تاریخ سیاسی کشور ضرورت اساسی زمان معاصر تلقی می گردد که بقا وحدت ملی بدون بهره گرفتن از نیروی اجتماعی، فکری، فرهنگی و اقتصادی اقوام و اتنی های مختلف افغانستان صرف با سنت های ملی در سیاست های کشور میسر است و پس و دیگر هیچگونه راه برون رفت وجود ندارد. مسیر راه طی شده و تجارب مردم افغانستان و مردم جهان سوم از مردم جهان غرب جدا است، بسیاری از مراحل و تجاربی که مردم غرب بطور طبیعی و تدریجی پشت سر نهاده اند، مردم ما از آن محروم بوده است، مردم ما نتوانسته اند آنطوری که انتظار می رفت تحولی در سنت های اجتماعی پدید آورند، زیرا مردم ما در مقابل قدرت و نیروی خارجی قرار داشتند و این تقابل هرگونه اندیشیدن و گزینش را از آنها سلب نموده بود و در مواجه بودن با دنیای مدرن و جدید با سنت های کهن نوعی پیوند برقرار ساختند و قادر نبودند که سنت های کهن را یکبار دچار تحول نموده و یا کنار بگذارند و از جانب دیگر با بینش و آینده نگری که حاصل نموده بودند، نمی توانستند با سنت ها کاملاً از در سازش وارد شوند. چنین وضع دشواری را برای قبول دنیای جدید در برابر خود داشتند که مردم ما با این سنت های اجتماعی کهن مواجه بودند. درد بزرگ و مشکل اساسی در جامعه افغانستان استبداد زده گی و تحجر فکری، که در روند تاریخی هیچگونه زمینه را برای اندیشیدن باقی نگذاشته اند، استبداد زده گی طی سالیهای متمادی بر مردم کشور ما تحمیل گردیده است. جفا اینک که نسیم خیلی ضعیف و ملایم آزادی نسبی وزیدن گرفته و گوشش می شود که آنها را در سایه یک حکومت استبدادی و تمامیت خواه و اندیشه جزمی بدست آورد.

هم چنان نگیهانان و متولیان سیستم تحجر فکری با توجهات خویش از هرگونه تحول و درگونی بر افکار و ذهن مردم جلوگیری بعمل می آورند. آنان بقای خود را در سرکوب مردم و هر نوع حرکت و جریان آزادی خواهانه می بینند. افغانستان با انهمه افتخارات در اثر مداخلات خارجی و استبداد داخلی و نفاق ملی از پیشرفت بازمانده است. بر اساس سیاست های استعماری



**وگران وطن ته!**

ستانه لیکم، چی یرماډ یرگران بی  
 ستانه لیکم، چی ماته ډیر بنکلی بی  
 ستانه لیکم، چی ستا په سیخلی لمنی کی زیردلی یم  
 ستانه لیکم، چی ستا په پاگه لمنی کی لوی سوی یم  
 ستانه لیکم، چی هره شبیه هر گری می په یاد بی  
 ستانه لیکم، چی هر دم زما دژی لومړی کلام بی  
 ستانه لیکم، چی ډیر قصی اوداستانونه لری  
 ستانه لیکم، چی پرزهیر تن ډیر پهارونه لری  
 ستانه لیکم، چی یخوانی ډیر تاریخونه لری  
 ستانه لیکم، چی بنکلی دري جگ جگ غرونه لری  
 ستانه لیکم، چی ډول ډول میوی باغچی، بیونه لری  
 ستانه لیکم، چی شنه زمریان گڼی گڼی څنگلونه لری  
 اوبالاخره :

ستانه لیکم اوتاته په صداقت وایم  
 زما گران وطنه!  
 ترهرڅه نه تیریرم  
 دلراوسویرمی نه  
 دبنه ژوند اوبنایستوشیانو نه  
 ترهرمادی اومعنوی گڼی نه  
 دخوب اوخیال، عیش اونوش نه  
 تیریرم  
 مگر هیڅکله  
 ستاسره دمینی اومحبت نه  
 ستاسره دعشق اوالفت نه

نه تیریرم  
 که می وینی توی سی  
 که می لاسونه اوپښی پری سی  
 که می سر اوتن غوخ سی  
 که پرتا تپاه اومرسم  
 ستا دپاره ودی ټولوته راغلاست وایم  
 هرڅه پرځان قبولوم  
 ستا په لاره کی قربانول ځان ته ویارگنم  
 مگر هیڅکله ترتا نه تیریرم.  
 عزیزاحمد (خوارمل) بلجیم داتوریپین بنار

**چاریتتی**

ملار تو بهار زندگانی ملار  
 ملار تو بهشت جاودانی ملار  
 هر دم که بخاطرم بیایی ملار  
 صد غصه و رنج که تو داری ملار  
 \*\*\*

ملار ملار فدای نامت ملار  
 هر لحظه ترا خواهم کجایی ملار  
 ملار که ز تو هستی آغاز شده  
 میرم به صفای قلب پاکت ملار

**حکیم کرنزی**

چی شور و شر هاست به فلک بدنم  
 آلوده به غم هاست و فرسوده تنم  
 صحرای دلم چه سبزه زاری بود، دی  
 شد طراوت از دمت، خشکید چمنم  
 واژگون شده بخت سیه ام از چندی  
 چون بومه زند رقیب دمت صنم  
 نی جای سخن گفتن و نی جای نشست  
 ژولیده و پوسیده شده این چمنم  
 داشتتم صنمی که رشک، آهو میکرد  
 بر دمت عو فتاد و سوزاند بنم  
 گشتم چی مسافری پریشان و فقیر  
 کم کرده رده خانه و گم شد وطنم  
 بیچاره شد چاره "فضلی" اکنون  
 تاک است مرا بیشه و برگش کفتم

**فضلی**

**از شمایم**

بدان همسنگر که از دوستان شمایم  
 دعاگوی به ظاهر و پنهان شمایم  
 اگر با من اید و یا از من بنورید  
 بهر حالت مدیون احسان شمایم  
 که باشد بخاطر لطف و احسان شما  
 هست و بودم را هم گروگان شمایم  
 بر نیازم نوازش کردید جان و تن  
 بادای آن نمک دیده بان شمایم  
 نباشم در جمع نمک خواران حرام  
 بدایش سر بکف بهر قهرمان شمایم  
 به خاطر باشد سخن های نغز پیشین  
 چنین کوه پایدار از آن شمایم  
 مرا باشد بر دل این باور یقین  
 تا دم مرگ از مبارزان شمایم  
 مفکر آبدیده راهیان حق باشد  
 این آموخته را مدیونی شمایم

**دیوان امین الله مفکر امینی**



**شاعران**

**منار نیایش**

دو باره باغچه بی در بهار خواهم ساخت  
 به جشن سبزه یکی روزگار خواهم ساخت  
 دوباره ریشه کن انتظار خواهم شد  
 وخیمه گاه برای قرار خواهم ساخت  
 به پای رهگذر آب خیره خواهم شد

زمهریانی ابری بهار خواهم ساخت  
 به عرض شانۀ پهن زمین بی همتا  
 و جلگه جلگه شقایق سوار خواهم ساخت  
 برای دامنه باغ فرشی از رضوان  
 برای خاطر روی نگار خراهم ساخت  
 برای شاخه امید دیده گان شما  
 شگوفه در بخل شاخسار خواهم ساخت  
 برای دوست چی بیخود سخن همی گویم  
 ز سنگ بحر تخیل هزار خواهم ساخت  
 تمامی آنچه که خواهم به دست قدرت اوست  
 فقط برای نیایش منار خواهم ساخت

**منیر سپاس بلخی**

په دا خونه شي که موډ یاد کړي د خپل ځان په نامه  
 کرده نړۍ موډ پېژني د يو افغان په نامه  
 کېدای شي بیا چېرته د گله ژوندانه زېری را کړي  
 دا یو لیک استومه بیا د خپل جانان په نامه  
 که لرزه فخر په "سابل" کوم پښتون شاعر دی  
 بر هم نازېږمه د خپل سترې "کاروان" په نامه  
 خو که "خمزه" مې د غزل د بابا نوم گټلی  
 خو خاورې نه شو اړوی د "ملنگ جان" په نامه  
 چې په کې بند مې وي کیسه د زړه جاودلی ژوندون  
 د یوه کتاب ترون کوم د خپل ارمان په نامه  
 چې یې په گام پسي "صمیم استاد" دی گام اخیستی  
 دا خپل غزل رالندوم د "خوشال خان" په نامه  
 څوک یې چې واخلي په محفل کې باور وگره ښکلیه  
 زما زړې ته دې رسېږي اطمینان په نامه.

**خان محمد محتاج**

**غربت**

به غربت هر کجا باشم بدل عشق وطن دارم  
 به قلبم عشق افغان است تا جان در بدن دارم  
 خدایا عشقم فزون کن که خانم را بسوزاند  
 همیشه نام پاک میهنم را بر دهن دارم  
 به ظاهر پوست و موی همه رنگ وطن دارد  
 خاطر من شاد است که رنگ افغان را به تن دارم  
 کجا بیگانه میدانند که من از پاک زادانم  
 بیایکی دل ظاهر پرستان سوعظن دارم  
 من از زخم زبان این سیه قلبان خود راضی  
 دل پر خون و جان در حال سوختن دارم  
 من از آن شهر آمدم که آفتاب درخشان  
 طهارت داده جسمم را تا زیر کفن دارم  
 من از آن دیار آمدم که خوبی ها در آن بود  
 هزاران خاطرات پاک از هر مرد و زن دارم  
 من از آن شهر آمدم که گل با شمع و پروانه  
 مرا مثل بلبل می سازد که رازی با چمن دارم  
 من از آنسوی آمدم که از جبال هندوکش  
 حکایت ها ز رانمردان نامی و بلخ کهن دارم  
 من از آنسوی آمدم که این سینا بود و جامی  
 غزل ها بر لبم از بیدل شیرین سخن دارم  
 من از آن دشت آمدم که نمیخواند حکایتها  
 حکایت ها کنار جوی با دشت و دمن دارم  
 من از آن صحرائی آمدم که از کوه بی سوکنش  
 بیاد، قصه سیاه موی و جلالی میرهن دارم  
 من از جای آمدم که خودخواران بخود دیده  
 چه نفرت ها من از جلدان و چنگیز ختن دارم  
 من از کوئی آمدم که با هر شوق بازارش  
 همیشه پیوند با رکها و موی خویشتن دارم  
 همیشه خاطرت شاد و نامت جاودان باشد  
 دلی اگنده از بهر تو ای مام وطن دارم  
**فقیر ه شاه فقیر یار**

**خداوندا چه می بینی**

زمین شد آله دستان، خداوندا چه می بینی  
 نه شرمی مانده در چشمان، خداوندا چه می بینی  
 تماثای جهان بر کس نمایشنامه و سرکس  
 فریب است و دغلبازان، خداوندا چه می بینی  
 یکی در ماتم و رنجی، یکی دارد غم گنجی  
 چه دردی می کشد انسان، خداوندا چه می بینی  
 یکی با ذکر و با تقوا، یکی با ساغر و مینا  
 به عصر شب دهد پایان، خداوندا چه می بینی  
 کسی فخر جهان باشد، کسی تنگ زمان باشد  
 کسی نی این شد و نی آن، خداوندا چه می بینی  
 یکی دایم وفا دارد، یکی ظلم و جفا دارد  
 دگر نی پشت و رویکمان، خداوندا چه می بینی  
 یکی مغرور ثروت شد، یکی سرتاج قدرت شد  
 دگر شد بوده در زندان، خداوندا چه می بینی  
 کسی با گریه می نالد، کسی از خنده دل مالد  
 یکی در مانده و حیران، خداوندا چه می بینی  
 یکی را میل بر رضوان، یکی هم پیر و هم شیطان  
 نگر با کفر و با ایمان، خداوندا چه می بینی  
 یکی نور از بلا باشد، یکی را می دوا باشد  
 کسی را درد بی درمان، خداوندا چه می بینی  
 نه نیکی یادکس مانده، نه کس انسانیت داند  
 نه حکمی مانده در وجدان، خداوندا چه می بینی  
 عجب تلخ است حق یارب، نمی خواهم شکر بر لب  
 به دارم گر کشد سلطان، خداوندا چه می بینی  
 "حباب" از درد دل گفتن، عجب دردانه ها سفتی  
 نماند راز ما پنهان، خداوندا چه می بینی  
**مسعود "حنیف" حباب**



## استاد صباح نوروز، تاریخ و فرهنگ

محقق بر آنست تا ابتدا به تحلیل فرهنگ توسط يك دیدگاه صحیح علمی بپردازد و پس از آن بخشی از فرهنگ غیر مادی را که شامل آداب و رسوم و جشن هایی همچون نوروز و جشن سده می شود را بررسی کند و ملاحظه نماید که آیا این جشن ها در طول تاریخ همچنان بکر و دست نخورده در فرهنگ مردم خراسان باقی مانده اند یا خیر و چه بخش هایی از آنها به مرور کمرنگ شده است و علل آن چه می باشد. بنابراین فرهنگ را باید به عنوان وسیله ای که با هدفی مناسب و سازگاری داشته باشد مطرح کرد و بر این اساس باید آن را دارای جنبه انبساطی و کارکردی دانست.

از دیدگاه مالتینوفسکی فرهنگ مجموعه ای است که از ابزارها و کالاهای مصرفی، منتشره های ارگانیک که تنظیم امور گروه های مختلف اجتماع، اندیشه ها، هنرها، اعتقادات و آداب و رسوم درون آن جای می گیرند بنابر این دستگاه گسترده دارای بخشی مادی، بخشی انسانی و بخشی معنوی است. نظریه فرهنگ باید قبل از هر چیز بر زیست شناسی تکیه کند. انسان حیوانی است تابع نیازهای زیستی و اولیه ای که برای بقا، تداوم نسل و کارکرد ارگانیسم او لازم است و باید ارضا شود و کارکرد همان ارضایی نیاز توسط فعالیت مشترک انسانهاست و بدین منظور نهادها تشکیل می شوند و فرهنگ کل تفکیک ناپذیری است که نهادها در آن جای دارند. از پاسخ های فرهنگی که برای رفع پاره ای نیازها شکل می گیرند می توان رقص ها و جشن ها را نام برد. در واقع هر جشنی تبلور عقاید و برداشت مخصوص يك ملت است که در طول زمان، ساخت و زیربنای اساسی آن در اثر عوامل مختلفی همچون موقعیت جغرافیایی و تقابل همزمان دو فرهنگ با یکدیگر خصوصیات تازه ای را به دست آورده و گاهی نیز در گذر ایام از دست داده است. پدیده های ذهنی انسان که ریشه در ادیان گذشته اش دارد نام باور به خود می گیرد و پذیرفته های ذهنی هر ملت که مبتنی بر مذهب و دین ایشان است عقاید يك ملت را تشکیل می دهد. این باورها و عقاید به شکل صورت های رفتاری که دارای عناصر متعدد نیز هست، در جشن ها تبلور می یابد و چون با تشریفات خاصی که دارای اهمیت و قدمت نیز هستند، انجام می پذیرد، جزو شعایر اجتماعی هم محسوب می شود. اگر رفتارهایی را که برای رفع نیاز در آغاز پدید می آید و در اثر تکرار و در طول زمان بتدریج به صورت شایسته تر می آید رسم اجتماعی بدانیم هر جشن نیز نوعی رسم اجتماعی است که با سنت ها و باورهای هر منطقه هماهنگی دارد. غالباً اعیاد و مراسم سنتی نزد ادوار باستانی انسانی دینی دارند و هدف از این جشن ها تشویق به تمتع از طبیعت حیات، فرار از متاع زندگی روزانه و تا حدی اظهار اشتیاق به عالم الهی و سعی در اتصال و اتحاد با نیروی اصلی است. در مجموع جشن ها چه مذهبی و چه غیر مذهبی، خواه محلی و خواه ملی، جهت دیدارهای جمعی و نیازهای روحی انسان بوجود آمده است. آنها الگوهای تأمین بیوستگی را در میان نهادهای جامعه پدید می آورند، بیوستگی در برگزاری جشن ها اغلب به همراه نوعی قدرت تأثیرگذاری بر فرهنگ اکثریت جامعه است. همچنین افراد يك جامعه با شرکت جشن در جشن ها به نوعی ارتباط روحی با یکدیگر دست پیدا می کنند. اکثر جشن ها بن مایه ای دینی دارند و حتی خود کلمه جشن نیز به معنی «ستودن» است. مالتینوفسکی طبیعت و کارکرد اسطوره را در جوامع ابتدایی چنین بیان می دارد: اسطوره روایتی است که واقعیتی اصیل را زنده می کند و بر آورنده نیاز عمیق دینی است و با گرایش های اخلاقی و الزامات و احکام اجتماعی و مطالبات عملی مطابقت دارد و جوابگوی آنهاست، در فرهنگ های جوامع ابتدایی اسطوره نیازی

را برآورده می سازد، معتقدات را بیان کرده و مدون می سازد، حافظ اصول اخلاقی است و آنها را حاکم می سازد. اثربخشی مراسم آیین ها را تضمین می کند، قواعد و مقررات عملی را که به کار آدمی می آید، عرضه می دارد. بنابراین اسطوره يك قسمت اساسی از فرهنگ و تمدن انسانی است. در بخش اسطوره به وجود تشابهی بر می خوریم که برخاسته از درون مایه های مشترک برداشتی عمومی از موضوعی خاص در نزد ملل مختلف است.

توروز چراغ به گلزار آورد  
وز عنجه سببخون به سر خار آورد  
هر شاهد افسرده که در گلشن بید  
پاژش به کرشمه بر سر خار آورد  
بهار که می آید نوروز را همراه خودش می آورد. نوروز که بیاورد شادی و زنده گی و امید و آفتاب را با خود می آورد. تا بوده و بوده ما با عشق نوروز به پیشواز بهار رفته ایم. خانه تکانه ایم. جامه ی نو پوشیده ایم و غم از دل زدوده ایم تا نوروز ما را دریابد، درست مثل اینکه در انتظار آزادی بوده ایم. در یاد هر کدام از ما نوروز گره خورده است با لحظه های فراموش ناشدنی. با بوی گل یاس. ماهی سرخ. بوسه های پر لطافت مادر و آرزوهای نیک پدر برای آینده ی ما. با اسکناس های نو که تا چند روز آرزوهای کوچک ما را بر آورده می کردند. آری قرن هاست که ما به عشق نوروز آمدن بهار را جشن می گیریم. حکومت های استبدادی فراوان آمده اند و رفته اند. بارها از سوی جهان بیرون مورد تهاجم قرار گرفته ایم، اما همچنان در انتظار نوروز مانده ایم. این نوروز آن چنان با حافظه ی جمعی ما گره خورده است که هیچ کسی با هیچ مذهب و مسلکی نتوانسته آن را از ما بگیرد. مگر می شود امید را از انسان گرفت؟ نوروز چهره ی غم زده ما پر امید کودکان خیابانست که فردای بهتری را در پشت میزهای مدرسه آرزو می کند. نوروز دل پر درد آموزگاریست که برای لقمه نانی باید را یشاقهکار هر بر عهده بگیرد. نوروز خون بر زمین ریخته شده ی هزاران هزار مبارزه راه آزادیست که خواهان این بودند که بهار برای همیشه در خانه ی ما بماند و آزادی رختش را در این سرزمین پهن کند. نوروز قصه ی پر آندوه مادران داغدار است که در انتظار عدالت بر خاک سیاه نشسته اند. نوروز تعجب آدمهایی است که رئیس جمهور انتخابیشان آنها را فراموش کرده است او برخلاف خواست مردم با کسانی که جشن نوروز را پنج سال دراز بر آنان منع کرده بودند به مذاکره نشسته و آنان (طالبان) این سیاه ترین نیروی منجر را در حاکمیت می خواهد سهیم سازد. نوروز قلب زخم خورده ی هزاران هزار مهاجر ایست که آندوه میهن را بر شانه های زخمیش می برد و چنان پراکنده شده است که گویا واژه ی همبستگی را از خاطر برده است. نوروز اما نهال نرم و نازک امید هم هست. نهالی که باید در این خاک تنب زده و عفونت گرفته کاشته شود تا در بهارهای دیگر ببالند و نوید از آدی، همبستگی، برادری، و برابری و مدنیت و در یک کلام روز نو را بیاورد.

فرخی گوید:

هر کجا در نگری، سبزه بود پیش دو چشم

هر کجا در گنری، گل سپری زیر دو پا

یا رند شیراز گوید:

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

عالم پیر نگر باره جوان خواهد شد.

یا به رخ نمای مولانا بنگریم:

چاک شدت اسمن، غنچه ایست در جهان

عنبر و مشک می دمد، سنجق یل می رسد

باغ سلام می کند، سرو قیام می کند

سبزه پیاده می رود، غنچه سوار می رسد.

در روز نوروز همچنین نستی به در و دیوار خانه کشیده می شود، فرش و گلیم را از گرد زمانه فراغتی می دهند، اسباب و اثاث خانه سامان تازه ای می یابند. در گذشته که ظرف های مسین بیاوروی داشتند درگاه نوروز بوسیله رویکران زنگار زمان از چهره شان زدوده می شد یا اینکه جای به نو می دادند. کوزه های کهنه را می شکستند تا کوزه تازه و از راه رسیده نوروزی، همد اهل خانه شود. این اصل چه در روستا و چه در شهر مورد توجه همگان بود طبیعت نو می سراپد، روز نو می شود و انسان کهنگی را دور افکنده و نو می گردد.

مولانا گوید:

چپیست نشانی آنک، هست جهاتی دگر

نو شدن حال ها، رفتن این کهنه هاست

روز نو و شام نو، باغ نو و دام نو

هر نفس اندیشه نو، نو خوشی و نو غناست

نوز کجا می رسد، کهنه کجا می رود

گرنه و رای نظر، عالم بسی انتهاست

کهنه و نو در سبزی بی لرنگ

قلب هر چیزست یک میدان جنگ

نو فرو کوید رقیب کهنه را

زو بیالاید حرم خانه را

بونی در پیش جاوید خود می فزاید، می فرازد

خود به خود در فرهنگ کوچه باور به آنست که

برخی از پرندگان هم در گاه نوروز رخت نو می

پوشند. ابراهیم شکورزاده در کتاب عقاید مردم

خراسان رویه ۵۷۵ می نویسد: مرغ کوچکی شبیه

گنجشک که در اواخر اسفند و اوایل بهار بر درختان

می نشیند و با صدایی شبیه به دوک نخ ریسی آواز

می خواند. به عقیده عوام این پرنده از چهل روز

پیش از نوروز چرخ دستی خود را بر شاخه درختان

نهاده و برای جوجه هایش لباس عید می نوزد و هم

آهنگ با صدای چرخ دستی خود می گوید: چرخ

ریسک .. چرخ ریسک باور چنین است که در

برگزاری جشن زایش هستی و نیایش بر دهنش

اهورایی فروهر در گذشتگان به دیدار خانه و کاشانه

باز می گردند تا در شادی و آیین بر پای جشن همراه

شده و برای خاندان نیک روزی آورند. به همین

انگیزه نیاکان ما در سه صد ششمین روز سال جشنی

به منت ده روز بر پا می کردند که فروردگان نامیده

می شد. نخستین روز به هنگام پیمین بر بام یا درون

سرا، آتش می افروختند تا هم خوش آمدی به

فرورهای نودمان باشد و هم مقدمه ای گردد بر جشن

های نوروزی کهن ترین سند جشن فروردگان کرده

سیزدهم، فروردین یشت است: فروهرهای نیک و

توانای پاک پارسیان را می ستاییم که به هنگام

همسپتم Ha mas pah me dim از آرمگاه های

خود بیرون شتابند و ده شب پیمایی

برای آگاهی یافتن در جهان خاکی بسر برند ... چه

کس ما را با دست بخشندگی خوش با شیر و پوشاک

و پیشکش هایی که از بخشش آنها به راستی توان

رسید، خواهد پذیرفت؟ نام کدامیک از ما را خواهد

ستود؟ روان کدامیک از ما ستایش خواهد کرد؟

این پیشکشی ها را به کدامیک از ما ارزانی خواهد

کرد تا خورش نیمی ناپذیر جاودانه برای او فراهم

آید؟ درباره «دست بخشندگی و پیشکشی ها»

بیرونی در التفهیم می نویسد: «گبرکان خورش و

شراب نهند مردگان را و همه گویند که جان مرده

بباید و از آن غذا گیرد» تعالیمی در رویه ۱۶۹ تاریخ

خود می نویسد: «زرتشت چنین می پنداشت که

روان مردگان در روزهای فروردگان به جایگاه خود

باز می گردند، دستور داد که خانه ها را پاکیزه کنند

و گسترندی های پاک بگسترند و خوردنی های پاک

بگسترند و خوردنی های اشتهاآور در آن بنهند، پس

آنها را بخورند تا روان مردگان به بوی خوش غذا و

نیروی آنها نیرو گیرند.»

منبع: گفتمان نوروزی

- نوروز در باستان اقبالس از نوشته زرین کوب

- راه توده نشر به میا سی ایرانی



بقیه از ص ۱ مردم در کابوس ...

ده ها هزار عرب ماجراجو و جنایتکار در طی سالهای " جهاد " که توسط سازمانهای استخباراتی با صرف ملیارد ها دالر برای جنگ در افغانستان بسیج شدند و آموزش دیدند ، در ایجاد بی رحمی و دهشت ، آنها در یک کشور بیگانه و به اصطلاح خودشان " تکفیر شده " نقش بسیار مهم و جدی ایفا کردند. دست پروردگان افغانی آنها در خدمتگزاری و ادامه این راه " پر افتخار " نیز سنگ تمام گذاشتند. مردم افغانستان فاجعه جنگهای تنظیمی این " برادران " که جز بر بادی هستی مادی و معنوی کشور ، حاصلی نداشت ، و انحطاط اخلاقی ناشی از آن را برای چندین نسل دیگر نیز فراموش نمیتوانند کرد.

در زمینه وحشت و بربریت این لشکر خانمانسوز ، باری یک نویسنده امریکایی بنام ادوارد گیراردت به تاریخ ۳۱ اگست سال ۱۹۹۸ طی گزارشی از افغانستان برای روزنامه ساینس مانیور چنین نوشت : " در جریان جنگ علیه رژیم کابل ، افغانها ترس و وحشت خود را از طبیعت بی رحم و خشن عربها که مایل بودند تا قربانی ها ، مخصوصا اسرا را با قطع گلولی شان به قتل برسانند ابراز میداشتند. بر علاوه من شاهد بودم که تعدادی بی شماری از زنان و اطفال اسیر شده از قریه ها و روستا های افغانستان از طریق سرحد پاکستان به کشورهای شرق میانه بحيث برده انتقال داده میشدند. این مساله را منابع افغان و سازمانهای حقوق بشر نیز تأیید نموده اند. از این انتقالات انسانی دولت پاکستان و استخبارات امریکا نیز کاملا اطلاع داشت. " تاکید از نگارنده است.

به ادامه همین انتقالات انسانی حالا هم آنانی که با رحم و عطوفت برای همیشه وداع گفته اند و جز منافع و سود آزمندانگی شخصی و گروهی هدفی ندارند و همواره در خدمت دشمنان کشور قرار داشته اند ، دست به اختطاف و قاچاق فرزندان معصوم وطن می زنند. این جنایت وحشتناک که روح و قلب هر انسان با احساس را سخت جریحه دار می سازد ، مورد توجه ارگانهای حراست از قانون در کشور قرار نداشته و از مقابل آن مانند ده ها پدیده ناهنجار دیگر با خونسردی تمام میگذرند و حتی سعی مینمایند به نحوی آن را ماست مالی کنند. مردم میدانند که عاملین این جنایات افراد گم نام و محدودی نیستند ، بل باندهای بزرگ و مقدر مافیایی اند که ریشه در ارگانهای قدرت و اداره دولتی دارند و از سوابق پر افتخار جهادی نیز برخوردار می باشند. آنها در تیبانی با باند های ماورای سرحد افغانستان و باند های مافیایی بین المللی

بصورت مستمر و منظم کار میکنند. این باند های جنایتکار به فرزندان معصوم وطن بمثابة مال یا امتعه تجارتي با مارک بلند ( یک لقمه چرب ) نگر بسته و در هر گوشه و کنار کشور بدون کدام مشکلی در جستجوی شکار ارزان و فراوان خویش میگردند.

اطفالی که توسط این باند های جنایتکار اختطاف میگردند عمدتا بمنظور تامین مقاصد آتی مورد استفاده قرار میگیرند:

۱- فروش در بازار های شرق میانه برای سرمایه داران عربی بحيث برده. همانطوری که طی سالهای جهاد همین بازار ها از همین طریق مشبوع میگردیدند.

۲- فروش اطفال در بازار های سوس منطقه و حتا خارج از آن بمنظور سوء استفاده جنسی.

۳- فروش اعضای بدن آنها به شفاخانه ها و سرمایه دارانی که به این اعضا ضرورت دارند و بی صبرانه منتظر جایجا ساختن آنها در اندامهای گنبدیده و کثیف خویش اند.

۴- فروش و استفاده در تولید ، توزیع و قاچاق مواد مخدر.

سایر زمینه ها به شمول فروش اطفال به قوماندانان و باجگیری از والدین.

در چندین ولایت افغانستان عده بی از اعضای این باندها توسط مردم دستگیر گردیده اند و به مقام های امنیتی سپرده شده اند. اما رژیم در این زمینه تا به حال کدام اقدام جدی بعمل نیآورده است و اعضای دستگیر شده این باندها بر طبق قانون به جزای اعمال کثیف شان نرسیده اند. تعدادی از آنها که توسط مردم دستگیر گردیده اند ، یا توسط ارگانهای امنیتی رها گردیده و یا هم بعد از زمان کوتاه به دلایل مختلف حتا مجنون بودن متهم ، در محاکمه بی گناه تشخیص داده شده و آزاد گردیده اند.

تعداد عمومی اطفال اختطاف شده طی سالهای اخیر را حتا نمیتوان تخمین کرد. بر اساس گزارش رسانه های گروهی صرف در جریان سال گذشته ۴۰۰ اعلان مفقودی از رادیو افغانستان به نشر رسیده است که عمدتا شهر کابل را در بر میگیرد. باید توجه نمود که در ولایات ، دهات و روستا های کشور برای مردم عادی کدام ارگانی وجود ندارد که آنها بتوانند از مفقودی جگرگوشه های خود به آنها مراجعه نموده و اطلاع دهند ، و یا به نحوی به نشر رسانند. آنها ناگزیر اند این درد جانسوز را بی صبرانه تحمل نمایند و نا امیدانه منتظر بازگشت عزیزان گمشده خود باشند.

به نقل از منابع یونیسیف در این اواخر در حدود ۱۶۴ تن اطفال افغانی از کشور عربستان سعودی به کشور برگشته اند شده

اند که قبلا به آن کشور قاچاق شده بودند. اکثر این اطفال از ولایت بغلان بودند.

بر اساس گزارشهای رسانه های گروهی دو جوان افغانی که بیش از ده سال در اسارت گروه های آدم ربای پاکستانی بودند اخیرا موفق به فرار شدند و به افغانستان بر گشته اند. یکی از آنها ساکن منطقه کیله گی بغلان گفته است که هفتاد نفر دیگر همراه با آنان در اسارتگاهی در لاهور نگهداری میشدند. وی دوازده سال در اسارت بسر برده است. او در هری پور پاکستان هنگامی که بیش از ده سال نداشت ، در یک اتوبوس شهری به وسیله افرادی بیهوش شده و به منطقه بی در لاهور انتقال داده شده است. پدر این جوان آزاد شده از دست آدم ربایان می گوید که فرزندش مشغول آموزش در یک مدرسه دینی در هری پور بود و ناگهان ناپدید شد.

بر اساس گزارش مورخ یازدهم ماه اپریل سال جاری آژانس اطلاعاتی باختر موظفین پلیس ولایت هرات یک نفر قاچاقبر اطفال را در آن ولایت دستگیر کردند. این قاچاقبر شش طفل از مربوطات ولایت هرات را بطور قاچاق به کشور ایران انتقال میداد و شاید انتظار نداشت که دستگیر گردد. زیرا انتقال شش طفل توسط یک شخص بیانگر آن است که وی شاید بارها این عمل را انجام داده و از جانب ارگانهای امنیتی خاطر جمعی داشته است.

یک خاتم از ولسوالی سروبی ولایت کابل که پسر هشت ساله اش بنام نثار لادرک گردیده به ( آی دلیو پی آر ) گفته است : " اسلام در کجای افغانستان است. من سه ماه متواتر در جستجوی پسرم در افغانستان و پاکستان گشتم و اما اثری از وی نیافتم. سروصدای حقوق بشر در افغانستان زیاد است ، اما عمل وجود ندارد. "

حالا توجه خواننده عزیز را به برگردان دری بخشهای از گزارش آژانس فرانس پرس که به تاریخ ده اپریل سال جاری از شهر قندهار در ارتباط به ناآرامی های آن شهر به نشر رسیده ، جلب مینمایم.

فرانس پرس گزارش میدهد : « در تصویر محمد طاهر دوازده ساله آشکارا نیمه بیهوش است. یک تکه کهنه خون آلود دست چپ وی را پوشانده است ، جایی که ربایندگان انگشت وی را قطع نموده و آنرا ( انگشت وی را ) یکجا با عکس وی به فامیلش ارسال داشته اند.

در یادداشت نوشته شده است: " ما مسلمان نیستیم. ما خدا را نمی شناسیم و از ما ترحم نخواهید. برای ما صرف پولی پفرستید. " فامیل وی با قرض و وام مبلغ ده هزار دالر را بر اساس تقاضای ربایندگان فراهم کردند و آن را بر طبق وعده در یکی از مکاتب شهر قندهار گذاشتند؛ ولی پس از دو روز جسد



تعدادی از اهالی گرفتار گردیدند ولی بعدها رها شدند و هیچ کس متهم نگردید. وی علاوه می نماید: "یکی از بزرگترین مشکلاتی که ما اینجا با آن روبرو هستیم عبارت از فساد در دستگاه پلیس و قضا است. وقتی پلیس نمیتواند قاتل واقعی را پیدا کند، تلاش می نماید تا تعدادی از مردم بی گناه را گرفتار نموده و از آنها اقرار بگیرد."

عبدالظاهر می گوید که امیدوارم که اوضاع تحت اداره قوماندان جدید بهبود یابد. وی تاجک و از شمال افغانستان است و به عوض یک پشتون که اکثریت مردم قندهار را می سازند به این مقام تعیین شده است. وی می گوید: "ما در این مورد بی تفاوت هستیم که وی پشتون، تاجک و یا حیوان باشد، ولی ما صرف از وی می خواهیم که امنیت ما را تأمین نماید."

بلی خواننده عزیز! اگر حیوان هم باشد فرق نمیکنند؛ ولی امنیت مردم را تأمین کند. این بدان معنی است که مردم در زیر ستم زر و زور سالاران خورد و خمیر میشوند و در وطن خود امنیت ندارند. اگر نظامی این اساسی ترین وظیفه خویش را نتواند انجام دهد و نسبت به آن بی تفاوت بماند، میتواند ادعای مشروعیت نماید؟؟؟ هر گاهی که طشت رسوایی یکی از مقامات دولتی و امنیتی از بام می افتد، وی بنام اصلاحات اداری به مقام دیگری تبدیل میگردد، مگر این به اصطلاح "لول دادن" ها را میتوان اصلاحات نامید؟؟ پاسخ مایوس کننده است.

ارگانهای قدرت و اداره دولتی در افغانستان که تصور می نمایند "واجب الاحترام و غیر مسوول" اند حتا به خود زحمت نمیدهند که همچو مسایل حیاتی را بصورت همه جانبه مورد بررسی قرار داده و از نتایج این بررسی ها مردم سخت پریشان و در انتظار را آگاه سازند. چنین معلوم میشود که مقامات دولتی ما به اصل مسوولیت پذیری در مقابل وظایف و پاسخگویی در برابر مردم باور ندارند.

گردند. اطفال کوچی و بلوچ که والدین آنها بنابر کوچی بودن شان شامل بخشی از سیستم نمی باشند، هیچگاه مساله مفقودی اطفال شانرا تعقیب کرده نمیتوانند." رادیوی افغانستان مستقل که در شهر قندهار فعالیت دارد گزارش داد که اعلان مفقودی اطفال یکی از عامترین اعلانات رومی سازد. اسماعیل طاهر مدیر پروگرامهای رادیو میگوید: "ما تقریباً ماهانه چهار تا پنج اعلان مفقودی اطفال گم شده را به نشر می رسانیم. در حدود بیست فیصد آنها دوباره پیدا میشوند." وی علاوه می نماید که استیشن رادیو برنامه دارد که نام و آدرس آنها را بخاطر بررسی ثبت نماید. دستگاه رادیو در جبهه مقدم جستجوی اطفال گمشده قرار دارد، زیرا اعتماد مردم به پلیس خیلی پایین آمده است. حتا همین قوماندان جدید امنیه جنرال ایوب سالنگی نیز تأیید کرد که احتمال فساد دولتی در عقب این اختطافها وجود دارد. وی به ژانس فرانس پرس گفت که: "چنین معلوم میشود که همیشه های محلی و قوماندانان قومی در این مساله نیدخل اند."

کابوس فامیل محمد طاهر وقتی آغاز گردید که آنها پسرشان را از دست دادند. پلیس دو نفر از کاکا های پسر مفقود شده را گرفتار کرد و یکی از آنها را توقیف نمود. عبدالظاهر برای مدت هژده روز تحت شکنجه قرار گرفت تا به جرم اختطاف برادرزاده اش اعتراف کند. وی میگوید: "من نمی توانستم اعتراف بکنم زیرا من کاری نکرده بودم. حالا تمام فامیل من میخواهند که قندهار را ترک کنند. زیرا ما فکر میکنیم که در این قضیه اشخاص قدرتمندی شامل اند." وی در حالی که عکس برادرزاده کشته شده اش را نشان میدهد علاوه می نماید: "هیچ کدام از بازرسان پلیس وجود نداشتند که به عکسهای که فرستاده شده بود نگاه کنند و آن را بمنظور پیدا نمودن اشخاصی که در عقب این قتل ها وجود داشتند، بررسی نموده و ربایندگان را مورد تعقیب قرار دهند." سالنگی گفت که پلیس هنوز این مساله را بررسی میکند.

## بقیه از ص ۱۲ مردم در کابوس

سخت صدمه دیده طفل خویش را در نزدیکی محل پیدا کردند. در یک واقعه دیگر که همین باند متهم به اجرای آن اند، جسد غیر قابل تشخیص نقیب الله سیزده ساله وقتی یافت شد که نه روز قبل فامیل وی همین مقدار پول را به ربایندگان در بدل آزادی طفل شان پرداخته بودند. حیوانات وحشی روی و بازوی راست پسر معصوم را از بین برده و صرف انگشت بریده شده دست چپ وی نشان میداد که وی کی است.

حاجی بسم الله پدر طفل بعد از آنکه پسرش را ماه ها قبل مرده یافت و کمتر اطاق محل اقامت خود را ترک میکند، چنین اظهار میدارد: "وقتی که من آنجا رفتم و پسر را دیدم، چه احساسی داشتم، من می دانم، قلبم و خدایم."

ژانس فرانس پرس علاوه می نماید: «این ناپدید شدن ها طوفانی از آتش را شعله و رساخت. به تاریخ هفتم مارچ سال روان بیش از سه هزار نفر در جاده های قندهار برآمدند و استعفای والی و قوماندان امنیه را تقاضا میکردند. آنها پلیس را متهم به همکاری با ربایندگان نموده و تقاضای حفظ نظم و قانون را داشتند. اعتراض به خشونت انجامید. بر اساس گفتار منابع امنیتی و دکترینان شفاخانه، سه نفر به ضرب گلوله کشته شدند و پانزده نفر زخمی گردیدند. مطالبات تظاهرکنندگان به نحوی به نتیجه رسید. به تاریخ شانزده مارچ بر اساس حکم رئیس جمهور کرزی در مقام پلیس ولایتی تغییرات به عمل آمد و خان محمد قوماندان امنیه شهر قندهار به شهر شمالی مزارشرف تبدیل شد."

گزارشگر می نویسد: "کرزی حق دارد که پریشان باشد. زیرا طالبان در قندهار زمانی به قدرت رسیدند که در آن فرصت نیز فرزندان مردم اختطاف میشدند. زمانی که قوماندانان جهادی در کوچه های قندهار بر سر تصاحب یک پسر بچه به منظور استفاده جنسی باهم می جنگیدند، رهبر طالبان در مورد مداخله کرد و در نتیجه پسر آزاد شد و اهالی شهر از ورود طالبان به خوشی استقبال کردند. حالا مردم دوباره بخاطر فرزندان شان پریشان اند."

شمس الدین مدیر بخش اطفال سازمان مستقل حقوق بشر افغانستان در ارتباط به گسترش فعالیت های آدم ربایی میگوید که سه نفر از پسران مورد سوء استفاده قرار گرفته بودند و بعد به شیوه بسیار خشن به قتل رسانده شده بودند. دو نفر از آنها مورد تجاوز جنسی نیز قرار گرفته بودند.

یک منبع غربی در قندهار به ژانس فرانس پرس می گوید: "اطفال زیادی ناپدید می





## بقیه از ص ۱ جلسه نوبتی هیات اجرائیه کمیسیون ...

نهضت میهنی که برای تشکل و بسیج نیروهای دموکراتیک، تحول طلب و ترقی خواه در یک سازمان فراگیر سیاسی فعالیت می کند، فراخوان مطروحه را مبنی بر ضرورت و مبرمیت پایه گذاری چنین سازمان سیاسی استقبال مینماید و انرا یک گامی ارزشمند در راستای وحدت و همبستگی ترقی خواهان کشور ارزیابی می نماید.

نیازمندی تداوم مبارزه ترقی خواهانه و ضرورت حضور متحدانه، موثر و موفقیت آمیز در وضعیت سیاسی و پروسه تامین امنیت، صلح دائمی و ثبات پایدار سیاسی، تحولات دموکراتیک، تامین عدالت اجتماعی، بازسازی و اعتلای کشور و سرانجام تحقق ارمان افغانستان دموکراتیک، شگوفان، سربلند و سعادت انسان این سرزمین که در راه آن مبارزات طولانی و فداکارانه به عمل آمده و قربانی های بی نظیر داده شده است، حکم میکند که ترقی خواهان افغانستان با واقع بینی و درایت سیاسی، گذشت متقابل و از خود گذری و ((غلبه بر اختلافات نه چندان بزرگ)) و تکیه بر جوهر فراوان اشتراک دست بدست هم داده با پایه گذاری نهضت فراگیر

سیاسی پاسخگویی نیازهای یادشده، رسالت خود را در برابر وطن و مردم رنج دیده ان به انجام رسانند.

نهضت میهنی باور دارد که به همت و مساعی همه نیروها و شخصیت های وطن دوست، تحول طلب و ترقی خواه، مامول پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی که شرط پیش برد مبارزه موثر و موفقیت آمیز شمرده میشود برآورده خواهد شد و خلای ناشی از عدم حضور یک پارچه و متحدانه ترقی خواهان کشور در صحنه سیاسی رفع خواهد گردید.

هیئت اجراییه نهضت میهنی تصمیم گرفت که طرح مرانامه هذا را در جلسه عمومی کمیسیون تدارک و تفاهم طرفداران اروپایی نهضت میهنی مورد غور و بررسی وسیعتر قرار داده نظرات و پیشنهادات نهضت میهنی را به شمتاقتیم نماید.

همچنان در جلسه فیصله به عمل آمد تا در رابطه به امور نهضت میهنی در جلسه بعدی هیئت اجراییه در ماه جون سال جاری از مسنولین کشوری هواداران نهضت در کشور های اروپایی نیز دعوت به عمل آید.

**هیئت اجراییه کمیسیون تدارک و تفاهم پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی ((نهضت میهنی)) در اروپا**

بقیه از ص ۱۶

## استاد غلام دستگیر شیدا

استاد شیدا مخترع به دریافت ده مدال هنری در ساحه غزل خوانی گردیده و لقب استادی را در بخش تهمری خوانی از طرف ریاست مستقل مطبوعات آن زمان بدست آورد.

مرحوم شیدا در مراسم جشن های تجلیل از استقلال کشور در پهلولی استادان هندی مانند استادامیرخان، استاد ولایت حسین خان، بیم سن جوشی و دیگران هنرنمایی می کرد و از خود دیگر استاد عبارت اند از

سبک و طرز بخصوص داشت که بنام سبک "شیدایی" معروف بود. استاد شیدا دارای آواز نهایت مقبول "سوریله" یعنی آوازی که با کوک ساز هم آهنگ باشد بوده است. وی شخص نهایت با سلیقه و در آن زمان شیک پوش بود. او یکعده شاگردان حرفوی و آماتور را مورد تربیه و پرورش قرار داد که در بخش شاگردان حرفوی وی از عبدالمحمد هم آهنگ که در عین زمان داماد موصوف نیز است می توان نام برد. شاگردان دیگر استاد عبارت اند از

محمدحسن شیدایی، میاجان شیدایی، عزیزاحمد پنهان، کاظم شیدایی، عالم شوقی، خانم لطیفه رنا که هر کدام توانستند به درجات مختلف از رهنمایی های استاد مستفید شوند.

مرحوم استاد شیدا در ۴ ثور سال ۱۳۴۹ خورشیدی موقعی که پس از ختم محفل عروسی در سپیده دم عازم کابل بود در یک حادثه دلخراش ترافیکی در ساحه قره باغ شمالی، همراه با میاجان شیدایی پسرش، استاد غازی طبله نواز، حاجی محمد یونس خوش و یادداشت های شخصی

نشین جام شهادت را نوشیدند. استاد شیدا از ۵۴ سال عمرش، بیش از چهل سال زنده گي اش را در خدمت مردم و هنرنمایی برای آنان صرف و با تقوا و مردم دوستی و عاری از هر نوع ریا گذشتاند.

روحش شاد و یادش را گرامی می داریم.

رویکردها: قانون طرب اثر استاد بزرگ سرآهنگ مجلات ژوندون و یادداشت های شخصی

## بقیه از ص ۴ از ملای لنگ تا ملای ...

اما دیری نیابید که این رژیم برسم متداول اجداد خود به سرکوب نهضت های روشنفکری پرداخته و با پیوستن به صف رژیم های ظالم منطوقی نفرت و انزجار را نسبت به خود ببار آورد. زمینه انحطاط خویش را در جامعه تمهید نمود. چنانچه با یک هجوم مسلحانه ارتش طی چند ساعت و تمام پایه های رژیم جمهوری اش را از صفحه تاریخ محو گردید و در عوض رژیم دموکراتیک جای آنرا گرفت. اما آن رژیم از همان اول بدون درک معنویات مذهبی و اخلاقی جامعه و بدون مطالعه محیط و ماحول سیاسی جامعه جهانی و بدون استدراک تاریخ گذشته به حرکات شتابنده بی دست زد که بلافاصله مورد هجوم مرتجعین داخلی و حامیان خارجی شان قرار گرفته تا آنکه جای آنرا عناصر واپسگرا قرون وسطایی مجاهدین - طالبان گرفته و مجدداً کشور را به انحطاط و تاریکی سوق داده، تمام دستاوردهای رژیم دموکراتیک بخاک و خون یکسان و چرخ تاریخ را برای یکصدسال به عقب راندند.

حاکمیت کنونی را باید از این پروسه عقب گرایانه منزله ساخته و به دور نگهداشت تا

مردم بتوانند در آینده های نزدیک دستاوردهای ملموس از نوآوری های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و عمرانی حاکمیت کنونی را مشاهده دارند. تنها با شعارها نمی توان دل های مردم را مجذوب ساخت. نباید از نظر دور داشت که در جامعه امروز نسل جدید، نسل عصر دموکراسی، نسل شعوری، چیزفهم و باریک بین تبارز یافته که باری به ترفند های کهنه اغوا نخواهند گردید. این نسل دکتاتوری را به اضمحلال می کشد و هر حربه چرکین را مهار خواهند کرد. این جا جبهه جنگی مطرح نیست، بلکه جبهه فکری عصیان خواهد کرد. نسل نوبی گمان با قلم و تفکر، با خرد و استطاعت فکری و شعوری به جنگ کهنه گرایان می ستیزند. دیگر نباید جای پای برای سارقان و قاتلان وجود داشته باشد. باید گفت که استفاده از شعار دموکراسی در ماهیت و تقلب و سوء استفاده از دموکراسی پنداشته می شود. نباید موقع آن برای تاجران مرگ و خون داده شود که امروز با حربه های ننگین ذلت بار، متریوک و گندیده و بی بنیاد ملت را به افسار بکشند. رئیس جمهور منتخب باید در دفاع از حقوق و آزادی های مردم برخاسته و جلو آنانی را که هنوز هم به معامله گری می پردازند، بگیرد.

آزادخواهان و وطنپرستان نیامده اند که خوش گذرانی کرده، کفن و دفن گردند. بلکه آنان می خواهند در ساختار زنده گي سیاسی جامعه سهم فعال داشته و دین شان را در برابر وطن و مردم ادا سازند.

ما امروز بیشتر از هر زمان دیگر به وحدت ملی نیاز داریم و تحقق عملی این وحدت زمانی میسر است که با میراث های شوم گذشته یکسره وداع صورت پذیرد.

هنوز که دیر نشده دولت مردان ما بایست بسوی یک نظام سیاسی گام بگذارند که وحدت ملی افغانها نه در قالب ننگین گذشته، بلکه بصورت عملی تحقق یابد.

اما با دریغ و درد که رهبری دولت با وصف از سردادن شعار های دموکراسی بازهم با همان حربه زنگ زده که سرنوشت جامعه ما را تیره و تار ساخت متوصل می گردد، چنانچه فقط چند روز پیش آقای کرزی به جای اتخاذ تدابیر و قوانین به منظور جلوگیری از نقض حقوق زنان، از ملاها تقاضا نمود تا در این زمینه فتوا (!) صادر نمایند. تا به زعم ایشان از این اعمال ناروا جلوگیری صورت گیرد، که این کار به هیچ وجه با ارزش های دموکراسی و جامعه مدنی آنها در سده حاضر سازگار نیست. /



## بقیه از ص ۶ از فراخوانی تا...

به این منوال تحلیل مارکس در چشم انداز کلاسیک فورماسیون ها و از دید مستقیم جنجال برانگیز است، پس اگر برای وارونه گی های اقتصادی و اجتماعی در محور گردش های انقلابی ضرورت برای تشکیل دیکتاتوری پرولتاریا در محک برداشت ما از مانفیسټ حزب کمونیست باشد (راهی که می رویم، به ترکستان است) چون در سال های نشر مانفیسټ (۱۹۴۸) سیر تفکر اندیشه مارکس موازی با اشکال تجربی آموزش وی در نوسانی و تکامل است و هنوز پیوند جدید میکانیزم انطباقی در وحدت سه منبع آموزش مارکسیسم که ناشی از اقتصاد سیاسی انگلستان، فلسفه آلمان و سوسیالیسم فرانسه، پدیدار نیست که این حقیقت نوسانی فکری وی را از لابلای آثارش هجدهم برومری لوئی بناپارت (۱۸۵۲)، تنقید اقتصاد سیاسی ۱۸۵۹، کارمزدوری و سرمایه (۱۸۴۹) و بالاخره بزرگترین فرآورد خلاق کارل مارکس سرمایه (کاپیتال) که جلد اول و دوم آن در سال (۱۸۶۷) به نشر رسید، می توان به خوبی دریافت که نماد های تحقیقی کاوش های مارکس در رابطه با سیستم ارزش اضافی، تضاد میان کارگر و کارفرما، موجودیت طبقات محروم اجتماعی و نقش مبارزه طبقاتی برای چرخش همگانی نابودی طبقاتی در مقایسه با خانواده مقدس و ایدیالوژی آلمان (۱۸۴۶-۱۸۴۵) مضمون دیگر دارد.

به این اساس تیوری دیکتاتوری پرولتاریا و اساسات انقلابی پرولتری سیر دگرگون دارد که نمی توان در اسارت معیارهای دگم و تجری به درک اصلیت آن نایل گردید. از این لحاظ مارکسیسم مجموعه توضیح اصطلاحی مقوله ها نیست که از گذر فرهنگ واژه های سیاسی به سراغ آن رفت، بلکه سیر تحول انکشافی بغرنجی است که باید از پله گان پندارهای ماهیت ذاتی اش که حرکت و تحول، تغیر و دگرگونی و سرانجام نوآوری است آنرا پذیرفت، در غیر آن در سایه قله های بلند معرفت وی تسخیر شعار دلفریب برای داشتن یک هدف معین سیاسی **populism** یا شهرت گرایی کاذب است که میکروب اش برای هر جنبش مترقی سرطانی است.

همینگونه اگر انباشته های فکری ما براساس نظریات مولف اثر "دیکتاتوری پرولتاریا و کاتسکی مرتد" باشد، باید صریحاً این واقعیت را پذیرفت که تحلیل وی در رابطه با انقلاب پرولتری محصول مناسبات اقتصادی چندین بعدی جامعه روسیه در آغاز قرن بیست بود که برپای تجارب تلخ تاریخی مبارزات انقلابی مبنی بر اصول راه

رشد غیرسرمایه داری نمی تواند به حیث یک تیوری خلاق قانونیت انطباق همگانی را دانسته باشد، بخصوص در کشوری که برای ملت فقیر و بیماراش داشتن فقط نان خشک بالاتر از هر تیوری انقلابی دیگر است.

خط فکری دوم که در گیر و گرفت این گمراهی ها ترکیبی از شیرینی قدرت و تلخی شکست است که برمبنای تیوری انگیزه های روانی روسو جبران نا امیدی های فطری است که زاده فریاد حقارت می باشد. به این ترتیب این گروه نه تنها نمی خواهد که دیگر با واژه های گرم و تیز و تند دیروز انقلابی که بازار گرم داشت سروکاری داشته باشد، بلکه در جستجوی خمپاره جدید رنگ چنان در دفاع از حقانیت دموکراسی و صلح پایه دار افغانستان قرار گرفته اند که برای اثبات صداقت شان در محور این ستر خط اندیشوی دیروز را تا سرحدی ظالمانه به باد استهزا می گیرند که در زیر هیبت احساسات خصمانه و خودبینی های شان عفت فرهنگ نزاکت های نوشتاری به خاک سپرده می شود، در حالی که هیچ انسان ساده با معرفت، با دموکراسی مخالفت ندارد اما نباید سایه دموکراسی را در آئینه خوش باوری ها تمثیل کرد.

دموکراسی پیرو اساسات و پرنسپ های مختص اجتماعی، سیاسی و حقوقی است که بتواند انعکاس گر تأمین آزادی های فردی انسان و هویت حقوقی اش باشد.

دموکراسی امروز افغانی دود آتش عقده ها است که نیروی محرک بیرونی دارد و از دید یک سیاست کلتوری مشخص تأمین می گردد که هدف آن قبل از همه انهدام مجموعه ارزش های سنتی و معنویت جامعه افغانی است که بتواند زمینه های انحرافی پذیرش فرهنگ ناشناس را با استفاده از تاریکی ذهن اجتماعی به خصوص در نهادهای فطری نسل نو باوه و جوان کشور ایجاد نماید و آنرا در خدمت یک استراتژی خطرناک نظامی در منطقه قرار دهد.

آزادی بیان و فعالیت احزاب سیاسی به حیث دست آورد اصلی این دموکراسی بالاتر از یک نیرنگ دروغین نیست، که سناریوی آن از طرف تیکه داران دموکراسی تنظیم گردیده است.

از لحاظ حقوقی ارگانیزم زنده دموکراسی اجتماعی ساختار جامعه حقوقی است که پیکر اصلی آن ایجاد سیستم عالی ارگان های قضایی بوده که برمبنای انتخابات صورت می گیرد. در برابر آن دست آورد اقتصادی این دموکراسی اعمار شاهراه کابل - کندهار در کناره های فرودگاه نظامی شیندند، همزمان با جابجا شدن نیروهای نظامی امریکا در غرب کشور بود، که با اعمار آن برای تحلیل گران سیاسی پالیسی

دکتورین نظامی و اشننگن جای سوال دیگری باقی نماند، به جز اینکه تاکید دارند که و اشننگن مرزهای بغداد را به سوی تهران می شکنند.

پس این دموکراسی در واقعیت کلاه برداری است برای به وجود آوردن حلقه رادیکال ارتجاعی در منطقه که بتواند صدای شوریدن برگ ها را نظارت کنند و این همه زرق فریبنده تظاهری است که در حکم فقر ویرانه های گودال کابل ارزش های سنتی جامعه را مبتذل می سازد که در حقیقت گرداب ملت است.

تلاش در جستجوی راه تفاهم با طالبان و سرکوب تبلیغاتی همه حلقه های روشنفکران سیستم سیاسی جامعه افغانی نشان می دهد که کشور میدان تاخت و تاز یغماگران هستی ملت است که در پیمان اهریمن مشترک توسن انتقام را برای خواست های خود قمچین می زنند و در تاریکی فقر و سواد و محرومیت افسون لخنند های مضحک شان فرینده است.

در شرایط کنونی که فقط جنون سرکش دیوانه ها می تواند کوچکترین اقدام انسانی را برای ایجاد یک صلح پایدار در کشور رد نماید. اما تیوری تکرار حوادث در دیوان محاسبات تاریخ قرینه سازی رخدادها نیست، بلکه ضرورت تحلیل رویدادها است که به قول معروف مارکس گاهی به شکل تراژیدی و زمانی هم به شکل مسخره مضحک در گذرگاه تاریخ تکرار میشود.

و به این اساس می توان گفت که شکست خونین آندلی و به قدرت رسیدن مرد منفور تاریخ پنوچت در چلی محصول همین دموکراسی انتقالی است که در قساوت دیکتاتوری آتیلا غلامش بود و روح هیتلر تا هنوز احترام اش میکند.

پس باید تعمق نمود و اندیشید و نباید در سایه کمین گرگ کر خمیازه غفلت کشید، و تا هنوز سفر خشن ابرهای هیولایی آن فراسوی اوقیانوس ها در مسیر آسمان آبی کابل آخرین گرمی آفتابش را نشکسته است، باید در زیر سایه یک پرچم واحد صدای نهضت میهنی را که در واقعیت صدای حقیقت و روشنگری است رساتر ساخت و فریادش را برای فراگیری همگانی شنید و برای خلقت این آرمان انسانی در سپهر دید فراخ برکلیت شامل و در راستای یک برخورد سالم سیاسی به هم پیوست و سیمای آنرا به حیث تفکر نوین شق ثالث که خط معقول است در آئینه هستی اجتماعی انعکاس جاویدان داد.

**و به قول دانشمند گرامی کشورما لطیف ناظمی "قطره ها بار دیگر موج خروشنده شوید" عمل کرد و این یگانه راه نجات را برگزید.**



# اساس گذاران موسیقی افغانستان



غلام دستگیر در عنفوان جوانی به دخترخاله خود دل باخت و چون معشوقه اش در اثر مریضی پدرودحیات گفت، شیدا مجنون زده شد و از فراق وی قیافه یی مجنون را به خود گرفت که بعداً در بین اکثر مردم به نام "شیدا مجنون" مشهور گشت. تا آنکه از اثر سخاوت و انسان دوستی حاجی محمدافضل یکی از تاجران معروف کشور غرض تداوی به هند بریتانوی اعزام شد و بعد از مداوا دوباره صحت وی اعاده گردید.

غلام دستگیر شیدا بنابر عوامل فامیلی سمت شاگردی استادغلام حسین را ترک گفته و

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ازرومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نمایم. به «مشعل» اشتراك نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را آسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسئول: مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/Fax +31-79-351-66-59

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه اینترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اویرو

اروپا: ۴۰ اویرو

سایر قاره ها: ۵۰ اویرو

نزد کاکایش نوروز خان منحیث شاگرد رسمی وی زانو زد که بعداً غزل خوان مشهور شد. زمانی غلام دستگیرجهت خوشی مدعوین در میله زیارت شیدایی هرات هنرنمایی می کرد و با الهام از زیارت مذکور تخلص شیدا را به خود انتخاب نمود.

در سال ۱۹۴۸ م. زمانی که هند برتانوی به استقلال سیاسی خویش نایل آمد، شیدا به هند سفر کرد و سند شاگردی خویش را به طور عنعنه نزد استاد عبدالوحید خان گذاشت. او در سال ۱۳۴۶ خورشیدی از طرف ریاست مستقل مطبوعات وقت با استفاده از بورس تحصیلی به همراهی جمعی از هنرمندان چون استادفقیرحسین در رشته ویلن، استادمحمداکرم روح نواز در رشته

بقیه در ص ۱۴



نقاشی از سهراب سپهری  
برگرفته از مکتب سهراب سپهری

## استاد غلام دستگیر شیدا

### نویسنده محمدسرور زهتاب

غلام دستگیر شیدا فرزند قربان علی رباب نواز مشهور در سال ۱۲۹۵ خورشیدی در چهاردهی کابل در یک خانواده هنرمند محلی چشم به دنیا گشود. وی از سن دوسالگی به هنرموسیقی رو آورد. موصوف آوان کودکی را به دامان پدر و مادر در قریه موسهی به صباوت رسانید. غلام دستگیر ابتدا نزد استاد غلام حسین افتخار شاگردی را حاصل نمود، بعداً با استفاده از بورسسکالرشیب غرض آموزش موسیقی عازم هندوستان گردید.

## نشدای آفتاب



کفش هایم کو،

چه کسی بود صدا زد: سهراب؟  
آشنا بود صدا مثل هوا با تن برگ.

مادرم در خواب است.

ومنوچهر و پروانه، و شاید همه مردم شهر.

شب خرداد به آرامی يك مرثیه از روی سر ثانیه ها می گذرد.

و نسیمی خنک از حاشیه سبز پتو خواب مرا می روید.

بوی هجرت می آید:

بالش من پر آواز پر چلچله هاست.

صبح خواهد شد.

و به این کاسه آب

آسمان هجرت خواهد کرد.

باید امشب بروم.

من که از بازترین پنجره با مردم این ناحیه صحبت کردم

حرفی از جنس زمان نشنیدم.

کسی از دیدن يك باغچه مجنوب نشد.

هیچکس زاغچه ای را سر يك مزرعه جدی نگرفت.

من به اندازه يك ابر دلم می گیرم

وقتی از پنجره می بینم حوری

- دختر بالغ همسایه - پای کمیاب ترین نارون روی زمین

فقه می خواند.

چیزهایی هم هست، لحظه هایی پر اوج

(مثلاً شاعرهای را دیدم

آنچنان محو تماشای فضا بود که در چشمانش

آسمان تخم گذاشت.

و شبی در شبها

مردی از من پرسید

تا طلوع انگور، چند ساعت راه است؟)

باید امشب بروم

باید امشب چمدانی را که به اندازه پیراهن تنهایی من

جا دارد، بردارم،

و به سمتی بروم

که درختان حماسی پیدا است،

رو به آن وسعت بی واژه که همواره مرا می خواند.

يك نفر باز صدا شد: سهراب!

کفش هایم کو؟

ارسالی ن. نورس



# مَشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره سوم سال سوم شماره مسلسل ۲۷ جوزا ۱۳۸۴ می ۲۰۰۵

## انتخابات پارلمانی چالشها و پیامدها

دستگیر صادقی

قرار است برای انتخاب ۲۴۹ عضو مجلس نمایندگان (ولسی جرگه) و ۴۲۰ عضو شورا های ولایتی، به روز یکشنبه بیست و هفتم ماه سنبله، مطابق هژدهم ماه سپتمبر سال جاری، انتخابات در افغانستان برگزار گردد. قرار معلوم از جانب دفتر مشترک تنظیم انتخابات در زمینه تنظیم امور مقدماتی کار انتخابات، اقداماتی صورت گرفته و تدابیری اتخاذ شده است. بر اساس پیشبینی های این دفتر، برای آمادگی امور مقدماتی به تعداد پنج هزار کارمند داخلی و خارجی موظف خواهند گردید؛ بقیه در ص ۱۳

## نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان و سیاست اجتماعی

دکتر آرین

طرح مرامنامه " نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان" به خاطر ایجاد سازمان جدید سیاسی، روشن و یک فراخوان بزرگ جهت تشکل نیروهای تجدید طلب، وطن پرست و صلحدوست است در این طرح مسایل مربوط به پایه گذاری نهضت، ژرفاندن اهداف و وظایف آن و ضرورت اتحاد و وحدت میان شخصیت های ملی، سازمانها، فعالان سیاسی و نیروهای میهن دوست و تجدید گرای دموکراتیک به عنوان مسایل حیاتی و مرکزی ذکر گردیده است. ص ۵

## در این شماره می خوانید:

- برگ های از تاریخ ... ص ۲
- زنان و حق تعیین ... ص ۴
- و باز هم ضایعه ... ص ۸
- داستان کوتاه ... ص ۹
- و مطالب جالب و خواندنی دیگر...

## صدای دادخواهی از گلوی ملت مظلوم

حاجی قطب الدین

پس از سقوط حکومت نجیب الله ذوق و شوق وصف ناپذیری ملت مظلوم و جنگزیده را فرا گرفته همه ارزش داشتند که روزهای دشوار جنگها و ستیزه و کشتار هاو ویرانی و بربادی و نابودی پاهین یافته و دیگر افتاب طالع این ملت ببدخت و فلک زده از پس ابرهای سیاه و ضخیم جلوه نمایی نموده همای سعادت و خوشبختی در آسمان تاریک این تیره بختان به پرواز در آمده آرامش و صلح و سعادت را برای این قربانیان قدرت طلبان ارمغان خواهد آورد. ص ۶

## چگونگی دشواری ها و فشارها بر پناهنده گان افغان در هالند

## بازی بزرگ بالای گنج عظیم

بابک

سرمایه و نفت در عرصه سیاست خارجی غرب و بخصوص امریکا پس از ختم جنگ دوم جهانی نقش بارز و برجسته پیدا نموده و بدین مناسبت ایالات متحده امریکا نهاد بزرگی را از ائتلاف چندموسسه اقتصادی و تجارتي بنام Easter Estab Lishment بوجود آورد و در این تک تال TakTal بزرگ تجارتي موسسات ذیل: ص ۷

در خطر اخراج جبری قرار دارند. کمیت پذیرفته شده شامل کنگوری های مختلف اجتماعی و سیاسی بوده و به دوره های گوناگون تعلق دارند، که در رده بندی های هالند به قبل و بعد از سال ۱۹۹۲ تقسیم و نام گذاری شده اند. بقیه در ص ۱۲

صدیق وفا

طی سالهای جنگ و بحرانی در افغانستان حدود ۵۰ هزار افغان به هالند رو آورده و تا کنون ۴۳ هزار آن منحیث مهاجر پذیرفته شده و یا پروسه شان ادامه دارد، اما متباقی آن هنوز هم در حالت بی سرنوشتی بسر برده و



# خبرونه او گزارشونه



## دیدگاه ها پیرامون طرح مراومه نهضت دموکراسي و ترقي افغانستان

اخيراً طرح مراومهء ن.د.ت.ا در شماره اول سال سوم ماهنامه تابناک مشعل که از کرانه های دور، از میهن عزیزمان توسط وطنپرستان سربکف، روشنفکران و پیشگامان راه ترقی آن خطه باستانی به دست نشر سپرده شده بود با عطش تمام به خوانش گرفتیم. چون رنگ و بوی فرحت بخش وطن بمشام می رسید بار دیگر با حوصله تمام بمطالعه آن پرداختیم و از محتوای آن درک نمودیم که تمام طرق، کلید حل و نجات مردمان ستمدیده کشور ما از بدبختی و سیاه روزی که مظالم قرون را با استواری و پایداری متحمل شده اند جستجو گردیده است. بدون شک هر پاراگراف و حتا هر سطر آن می تواند مایه ای امیدواری من و یقیناً فرد فرد هموطنان ما چه در داخل کشور و یاهم افغانهای که به حکم اجبار در کشورهای بیگانه در درگیری، بی وطنی و فضای ذلیل هجرت زنده گی به سر می برند بخاطر اعمار جامعه ای مدنی یعنی جایی که بتواند انسان فقیر و بیچاره هموطن ما را که از گهواره تا گور به جز فقر، مصیبت، توهین، جنگ و خون چیزی دیگری را به حافظه ندارند در شاهره خوشبختی مطابق امیال و آرزوهای شان باشد، برساند.

در طرح متذکره ارجحیت به منافع علیای کشور آشکارا صراحت داده شده است و از حقوق و آزادی های فردی، تأمین و تضمین حقوق بشر توجه کامل صورت گرفته، برای تأمین وحدت ملی کشور که همین اکنون به یک عنصر شکننده بی مبدل گشته و یگانه مانع در قبال صلح، امنیت کامل و بازسازی افغانستان می باشد بوضوح پیشنهادات کامل و طرحهای جامع پیشکش گردیده است. همچنان در طرح به مسأله حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی میهن ما که در طی سده ها همواره آسیب پذیر و مواجه به خطر و تجاوز قرار داشته است تضمین های جدی داده شده و مطالب نهایت قابل درکی در آن بیان گردیده است و بخاطر نیل به یک ساختار مشروع دولتی بشکل نهایت منطقی و با مفهوم تماس صورت گرفته است و علاوه بر عرصه های انکشاف اقتصادی، رفاه اجتماعی، توسعه فرهنگی، دفاع از حقوق و آزادی های فردی و ایجاد روابط با سایر ملل جهان بصورت نهایت مطلوب و زیرکانه ای آن که با ذهنیت و ساختارهای عینی کشور ما وفق داشته و با معیارهای ملی بقیه در ص ۱۵

چرا بنشسته قمری چون غریبان؟  
چرا پروانگان را پر شکسته؟  
چرا در گوشه ی تنها نشسته؟  
چرا مطرب نمی خواند سرودی؟  
چرا ساقی نمی گوید رودی؟  
چرا درد ها رهی ها موم گرفته؟  
چرا این دشت خاکش خون گرفته؟  
چرا خورشید درین خانه فروخفت؟  
بهار آمد، گل نوروز نشکفت؟  
مگر خورشید و گل را کس چه گفتست؟  
که این لب بسته و آن رخ نهفتست؟  
مگر گل نو عروس، شوی مرده؟  
که روی از سوگ غم در پرده برده؟  
چرا خورشید در سوگ زمینست؟  
چرا از خون یاران شرمگینست؟  
بهاران دا من افشان شو، ز گلهایت  
مزار کشتگان را غرق گل کن  
بهاران تلخ منشین، خیزو پیش آی،  
گره وا کن زابروچهره بگشای  
بهاران خیزو زای ابر سبکروی  
بریز آبی به روی سبزه و جوی  
سرو رویی به سرو و یا سمن بخش  
نوایی نو به مرغان چمن بخش.

ما معتقدیم که شما سپاه رسالتمند صمیمانه و یک پارچه به سوی تحقق آرمان های مقدس قدم به قدم به پیش میروید و همه گی را به یک راه واحد روشن که فرجامش آزادی و خوشبختی است فرامیخواهید. نهضت مردمی افتخار دارد که دلیران آزاده، درفش وحدت و همدلی را به سوی فتح سراسری و اقامه نظام عدالت و دموکراسی، دست به دست انتقال میدهند. زمانه به خود فخر دارد که خاطرات و کارنامه های این لشکر یان صلح و دموکراسی که پایه پای هم به پیش میروند و توقف نمی نمایند درج اورا ق خاطرات جاودانه خویش نموده تا یا دگاری برای فردها باشد.

آسمان با این بزرگی نظاره گر همت های بلند و عالی وارثان راه حق و عدالت است، مسرت دارد از این که راست قامتان این روزگار پر ماجرا با همه دشواری ها و مشکلات طاقت فرسای مبارزه به قدری یک سرموی به آستان قدرتمندان سرخم نکردند. این لشکر سربکف و عدالت پسند، برخاسته اند تا در آبا دی، بازسازی وطن، سربلندی و توسعه آرمانهای راستین چون امواج ناقرار اقیانوس بزرگ، تاریخ را مرور نمایند!! اراده کرده اند تا در سفر طولانی از خم و پیچ حوادث بگذرند و از شوق رسیدن به منزل های هدف، راه چند شبه را یک شب بروند. همین لشکر صداقت مند که بابر افراشتن درفش وحدت و

بقیه در ص ۱۵

## پیام به همزمان نهضت

## دموکراسي و ترقي افغانستان د داخل کشور

مورخ ۱۹-۰۵-۲۰۰۵

دوستان گرمی، همزمان صدیق، مبارزین نستوه، فرزندان رنجکشیده وطن، سنگرداران صلح و دموکراسی، پرچمداران با غرور نهضت و رفقای سرافرا زوسربلند در داخل وطن، صمیمانه ترین درود های گرم و پرحرارت خویش را به شما تقدیم و از فاصله های دور دستهای پرتوان تک تک شما را می فشاریم. برحق شما وارثین تمام افتخارات گذشته و آینده نهضت و رهگشایی راه های پر خم و پیچ قله های پیروزی هستید، شما طی این ده سال یکجا با فرزندان یتیم، زنان بیوه، مادران داغ دیده و پدران رنج کشیده ی شهدای راه آزادی و آبا دی، پرابلم، گرسنگی، تحقیر و توهین تفنگداران و یبنا دگرایان را کشیده و چون صخره استوار رویا برجا برده تان ادامه داده با هرگونه سیاه هی و ذلت دست و پنجه نرم کرده اید. بلی دوستان عالیقدر طی بیشتر از یک دهه در کشور ما گلهای بهاری پر پر شد، سبزه ها زرد گشت، چهره مر غزار پژمرده شد و جویبار خشکید، جای و فای خوبی رویان را جفا ی اهریمنان گرفت، اهریمنان بیگانه پرست. در همه جا صدای نوحه بلند شد، از همه جا صدای گریه برخاست. دیو بد سرشت جنگ و پیام آوران مرگ و نابودی بر چمنزار و وطن پا گذاشت، عشق مرد، چمن مرد، بلبل هزار داستان از قصه گفتن باز ماند. جای حکایت (نا ی) مولانا آن فرزانه فرزند بلخ گزین راعر بده تفنگ و تفنگداران گرفت. جای دیوان عشاق دلباخته را دیوان عشاق سر باخته و بجای تو صیف عطر دل انگیز گل از عطر دلاویز خون شهیدان بی گناه و وطن ز مزمه سرزبانها شد.

چرا؟

که در گلزار ما این فتنه کرده؟  
به هر شاخه ی گل غم خانه کرده؟  
چرا در هر نسیمی بوی خونست؟  
چرا زلف بنفشه سرنگونست؟  
چرا سر برده نرگس در گریبان؟



پیوست به گذشته

محمد ولی

## برگ های از تاریخ روابط خارجی افغانستان

معلوم می شود که موقعیت بسیار حساس افغانستان از لحاظ منطوقی یکی از پیرویم های بوده است که

زام داران را همیشه بامسایل خطرناک مواجه ساخته است، نادر شاه که با چنین موقعیت جغرافیایی کشور در حفظ موازنه قوا بارحجان انگلیسها میخواست قناعت واطمینان هند برتانیوی را از ناحیه قیام های ضدانگلیسی مناطق قبایلی فراهم داشته باشد بروز آلمان نازی مشکل دیگری شد که حکومت او از آن به تشویشهای سردرگمی از قبیل همدستی آلمان با شوروی و به قدرت رساندن مجدد امان الله خان و ضربه بر منافع امپراطوری بریتانیای کبیر در هند و غیره گرفتار بود بدون اینکه بداند شدت خصومت آلمان هتلری و روسیه شوروی بالاتراز این محاسبات مبنی بر منافع خانواده گی یا پیوند های هند برتانیوی از آب درمی آمد و در نهایت روسیه شوروی و انگلیس متحداً علیه آلمان نازی در جنگ می افتند.

سوال اساسی برای افغانستان مانند دوران امانیه دریافت راه برای اتخاذ یک سیاست جدید بود تا چونگی موقف این کشور نه تنها میان دو قدرت قدیمی روس و انگلیس بلکه میان سه قدرت روس، انگلیس و آلمان معین گردد.

### نقوت امریکا در برابر تمنیات نیک افغانها

نادر شاه تلاش داشت پایه وجود آمدن قدرت های جدید در صحنه بین المللی کمک ایالات متحده امریکار برای انکشاف افغانستان جلب کند ولی بنابر بی میلی و تکبر اضلاع متحده در این عرصه موفقیتی بدست نیاورد.

اساسات بنیادگزار شده ای سیاست خارجی اعلیحضرت امان الله خان به دقت سنجیده شده بود، دولت های بعدی اعم از نادرخان و پسرش ظاهرخان بپاره و تغییرات که در جهان رخ میداد روی همان خطوط حرکت میکردند. در اثر صدمه پذیری سیاست خارجی افغانستان بادو همسایه شمالی، جنوبی و شرقی و بعداً باکشور آلمان افغانها نیاز داشتند تا به سوی امریکادست دوستی دراز کنند، زیرا این کشور اولاً از سرحدات افغانستان به فاصله های بسیار دور قرار داشت ثانیاً افغانها فکر میکردند که پوتانسیل اقتصادی اضلاع متحده بیشتر از هرکشور دیگری در زمینه ای توسعه و انکشاف افغانستان مؤثر خواهد بود و ثالثاً ثبات انگیزش رقابت سایردول در امور افغانستان نخواهد شد برای چنین معیارها صرف امریکا می توانست برگزیده شود، ولی امریکائی هاباغرور و کرشمه های مربوط بخودشان توجه کمتر مبذول

میداشتند، آنها بابهانه جوئی های مختلف و دیپلوماسی کج دار و مریض باوجود مراجعات مکرر افغان ها غرض تأسیس نماینده گی سیاسی در افغانستان و ایجاد فضای همکاری نمی خواستند به تمنیات نیک افغان هاباصمیمیت لازم جواب مثبت بدهند. بناءً آغاز مناسبات با امریکا کارآسانی نبود، در حالیکه طی سال های اخیر قرن ۲۰ امریکائی هاسرکیسه های پول رابرای ویرانی افغانستان بدست جنگاوران و ویران گران بازکردند و دروازه های شان رابروی افغان ها کشودند و بعد ها هم از امریکائی های افغان الاصل زدند.

شایدجانب امریکا در بدایت امر قادر نبودند نهایت سیاست خود را در مورد افغانستان درک کنند زیرا در آن وقت یعنی اوایل دهه ۳۰ قرن ۲۰ بنا بر عدم شکل گیری سیاست های که بعد از جنگ عمومی دوم به میان میامد مطمئن بودند که موجودیت حکومت گوسفندی در افغانستان برای هند برتانیوی در دسترس کمتری خواهد داشت. بخصوص که هنوز امپراطوری انگلیس از اوج قدرت به حضيض ذلت نیافتاده بود. شاید به نظر امریکائی ها بهتر بوده باشد تا افغانستان عقب مانده سلسله مراتب در سیاست خارجی را از هند برتانیوی آغاز کند، به لندن برسد و رسیدن به امریکا هنوز مطرح نبود.

بهر حال پهلوئی دیگر مسئله رئالستیک تر است و آن اینکه ملت افغان در مشرق زمین کاری را انجام داده بود که شاید به نظر امریکا دور اصلحیت شان بوده باشد یعنی قیام در برابر امپریالیسم انگلیس. وجوه مشترک این دودولت امپریالیستی در حفظ منافع غارتگرانه ای شان چه به شکل کهن در قرن نزده و چه به شکل جدید در قرن بیست ایجاب میکرد تا قیام کننده گان ضد استعمار را مقهور خود بدانند و با اهانت و تحقیر بدون رعایت نزاکت های لازم دولتی دوجانبه پیشامد کنند، چنانچه با اولین هیئات اعزامی افغانستان نو به آزادی رسیده کردند.

از اثر مراجعات مکرر افغان هادر سال ۱۹۳۰م امریکائی هاتصمیم گرفتند بعد از یک لمیدن آقامنشانه قونسل خویش را از کراچی به کابل اعزام نمایند. جانب افغانی باین قونسل بیشتر از مقام رسمی اش پیشامد کردند، به او موقع داده شد در پارلمان افغانستان سخنرانی کند، رئیس پارلمان با امتنان از سخنان موصوف از عدم توجه امریکا به افغانستان به حیث یک کشور دوست یادآوری نمود. ولی در همین سال (والاس سمت مورای) رئیس شعبه ای

امور شرق نزدیک وزارت خارجه امریکا راپوری به کنگرس آن ارائه نمود که سرتاپا اهانت و تحقیریه

افغانستان بود، برخلاف کلمات گرم و صمیمی و بلند بالای رئیس پارلمان افغانستان که گفته بود سخنان قونسل امریکا "پر لطف" و "قهرمانانه" است.

از متن گزارش (والاس سمت مورای) برمیآید که در آن وقت تاچه حد امریکا از افغان هانفرت داشتند، کلماتی چون "مملکت جنگجو پرخاشگر" که در ماده اول گزارش جاداده شده بود بیانگر نیات منفی آن هالز قیام های ضد استعماری مردم افغانستان است.

امریکا مراجعات مکرر دولت افغانستان را برای تأسیس مناسبات با افغانستان در کانگرس آن کشور در هاله ای از منفی باقی ها گرفته نتیجه آن شد که افغانستان بعداً جبراً بسوی شوروی روی خوشتر نشان بدهد.

در راپور والاس سمت مورای که در سال ۱۹۳۰م به کنگرس امریکا ارائه شده بود چنین میخوانیم:

۱- "گرچه بدون شک و شبهه افغانستان یک کشور آزاد و متعصب است، در جهان امروز یک مملکت جنگجو و پرخاشگر به شمار می رود.

در آنجا تاکنون هیچ نوع حقوق سرحدی و حکایت برای اتباع خارجی ثبت نیافته است. خارجیانیکه در افغانستان به جنگ قانون گرفتاری شوند برای آنها قانون اسلامی که بسیار ضیق است تطبیق میگردد. قانون اسلامی از اصول عیسویت فرق دارد که برای مسلمان اجازه می دهد تا در هر محکمه ای که خواسته باشد محاکمه شود، حق محکمه و انتخاب محکمه برای شخص داده می شود.

۲- در سال ۱۹۲۵م (۱۳۰۴ش) یک شخص ایتالوی مسمی به (پیترونو) یک افغان رابرای مدافعه از خود به قتل رسانید. در یک محکمه شریعت اسلامی کشانیده شد و محکوم به مرگ گردید. محکمه زمینه رامساعد ساخت که او را به دست وارث مقتول برای رسیدن به کیفر اعمالش بسپارد و برای این شکل قصاص آنرا مناسب میدانستند. موسولینی برای افغانستان اخطار (اولتیماتوم) داد و برای پشتیبانی از اخطار خود به ضبط کردن دارائی افغانستان که در بانک ایتالیا برای خریداری سامان آلات انتقال شده بود اقدام کرد تا آنکه حکومت افغانستان به گرفتن خونبهورثه ای مقتول رارضی ساخت. پیترونو آزاد شد و برای او اجازه بازگشت بوطنش داده شد. مگر توسط هجوم مردم متعصب جهت انتقام گیری بدار او ایخته شد. ادامه دارد



پیوست به شماره پیشین  
انجنیر غلام مصی ارزگانی

## زنان و حق تعیین سرنوشت سیاسی شان در افغانستان

یعنی مادر تسلیم مبارزه و حق شیر  
خواهی طفلش می شود. پس، می  
بینیم که این مادر طفل نیست که

داوطلبانه و به خواست خود سینه اش را بر لب نوزادش می گذارد، بل این داد خواهی و مبارزه طفلش است که مادرش را وادار به شیر دادن می نمایند و حق خود را از مادرش می گیرد. این مثال در هر جامعه و کشور در مورد مردم و حکومت نیز کاملاً صادق است که اگر حاکمیت سیاسی یک کشور به خواسته ها، نیازها و آرمان های مشروع مردم پاسخ مثبت ارایه نماید، در این صورت حکومت از اعتماد و حمایت بی دریغ مردم مستفید شده و بحران فی مابین مردم و حکومت ایجاد نمی گردد. ولی با آنهم این را بایست اذعان نمود که تا کنون هیچ حکومتی در جهان داوطلبانه و خوش به رضا حقوق مردم را نداده، بل آنرا به انواع مختلف نیز غصب نموده است. این دیگر خود مردم اند که با آگاهی سیاسی و اجتماعی خویش به صورت مسالمت آمیز، منطقی و علمی حکومت را وادار می نمایند تا ناگزیرا حقوق مشروع، آزادی ها و سایر خواسته های مردم را برآورده سازد و الی دوام حکومت ناممکن و یا خیلی دشوار و فاجعه آفرین خواهد بود. باز هم با مصداق ضرب المثل بالا: «حق داده نه موشه، بلکه حق گرفته موشه!» یعنی حق داده نمی شود، بلکه حق گرفته می شود. پس با تشریح فوق نیز ثابت گردید که این انسان است که در تعیین سرنوشتش نقش محوری و ناب را بازی می کند، نه از مرجع دیگری. پس باید همین انسان ناطق با فرمان خداوند لایزال، نیازمندی قانون زمان، منطق علم، دانش و عقلانیت این جهان را هم برای خودش بهشت سازد.

پس زنان سراسر جهان و به ویژه زنان اسیر و محکوم کشورهای عقب نگه داشته شده و از آن جمله زنان جوامع و کشورهای اسلامی و به صورت مشخص تر زنان سیاه بخت و درغم نشسته افغانستان ویرانه نباید انتظار بکشند که مردان دل انگیزانه و داوطلبانه به تحقق تساوی حقوق میان زنان و مردان تن در دهند و زنان را از اسارت های گوناگون در تمام مناسبات اجتماعی-اقتصادی، فرهنگی-سیاسی وغیره نجات دهند. لذا، با تجارب علمی و مثال های فوق به صورت عمده و اساسی این زنان هستند که با کسب «آگاهی سیاسی»، «خود باوری»، «خودسازی» و مبنی بر زیور

وسطایی بسته شدند، فرصت تحرک و مجال اندیشیدن و خرد آموزی از آنها گرفته می شود. و نصیب زنان صرفاً کنیزی، بارکشی، بردگی،

زائیدن اولاد بی شمار، حقارت و امثالهم بوده و جایگاه آنان هم فقط در جهلستان عصر حجر است که نمودهای زنده آن در تمام شئون حیات جوامع عقب نگه داشته شده بخصوص در کشورهای اسلامی و از آنهم خاص تر در جامعه استبداد زده افغانستان به مشاهده می رسد.

از این رهگذر است که چون نظام ارباب رعیتی خرافی و فرهنگ مسلط قبیلوی بر تمام سیستم جامعه حاکم است، زن را بی سواد نگه داشته و او را از کاروان تمدن زمان با اکراه و جبر تمام محروم نموده است. فلذا، طبیعی است که در کانون خانوادگی و روابط اجتماعی از سوی زن هم اشتباهاتی نیز رخ می دهد. بعدا مردان (نه همه مردان) متحجر به تاسی از سنت ها، کنش ها و فرهنگ مسلط نظام قبیلوی، لقب «ناقص العقل» را به زن اسیر و محکوم روزگار ما می دهد. بر علاوه، قدرتمندان خرافات پرست نظام واپسگرای قبیلوی، با تفسیر نادرست دیگر خود، علت عقب مانی زن را یک امر الهی و طبیعی تبلیغ داشته و بدین وسیله جامعه را نیز هم تحمیق و ذهن مردم را اسیر مزخرفات می نمایند. اما اینکه جنس مذکر عملاً بمب اتم را بالای مردم می ریزاند، بت های بامیان را نابود می دارد، استبداد می کند، آدم می کشد، کشتارهای دسته جمعی انسان را عام می سازد، به زن ظلم و تجاوز جنسی می نماید، آتش جنگ خانمان سوز را شعله می کند، تمدن ها را از بین می برد، انسان ها را جوقه جوقه زنده دفن گورستان ها می دارد و... با نا انسانی ترین و وحشی ترین کردار خود عرش خدا را هم به لرزه می آورد؛ چرا هیچ مرجعی نیست که اینگونه جنس مذکر را ناقص العقل، جلا، و ویرانگر، فساد پیشه و دشمن الله تعالی و انسان لقب دهد؟

در حالیکه همین گونه جنس مذکر عملاً در نظام های اجتماعی جوامع بشری به یک حساب بعد از روابط جنایت کارانه و خونین قابیل که هابیل برادرش را به جرم داشتن خانم زیبایش بی رحمانه به قتل رساند و بعد خانم هابیل را با زور در قید اسارت شهوانی خود به نکاح درآورد، و با گواهی دقیق تاریخ و علم پس از سقوط نظام مدارسالاری تاکنون جنس مذکر (جای مردان صالح و بیگانه محفوظ باشد) متجاوزگر، ویرانگر، تمدن ستیز، انسان کش، زن ستیز و... دارای ماهیت و اوصاف غیر انسانی فوق بوده و می باشد.

ادامه دارد

علم و بینش می توانند که حقوق خودها را از نظام مرد سالاری و استبدادی و آنهم تدریجاً و مسالمت آمیز بدست آورند. این اصلاً زنان اند که با مبارزات گوناگون خود مرد سالاران و خودکامگان جنس مذکر را وادار خواهند نمود تا عملاً به تحقق حقه تساوی حقوق زنان با مردان تن در بدهند و مرد سالاران خشونت پیشه، گردن های فرعون گونه خودها را در پیشگاه ذات اقدس الهی، مقام شامخ انسانیت، منطق قانونمندی زمان و عقلانیت با پوزش خاضعانه، صادقانه و خردمندانه خم کنند. فلذا، مردمان افغانستان در کل و زنان دلیر و قهرمان جامعه ما به صورت خاص باید با توجه با فرمان فوق خداوندی، تجارب تاریخی انسان، طبیعت، علم و حکم قانونمندی عصر زمان در تمام تعیین سرنوشت جامعه خویش با زیر بنای دانش و آگاهی سیاسی همت گمارند و این دین را در پیشگاه ذات اقدس الهی، وجدان انسان، جامعه و تاریخ به وجه احسن اداء نمایند تا خود و جامعه اش اصلاً از تحت قید و بند سیستم استبدادی آزاد گردند.

### مرد سالاری در فرهنگ سرپسته قبیلوی:

در سیستم اجتماعی-سیاسی و طبقاتی جامعه ما که نظام مرد سالاری از قرون متمادی به این طرف از پشتوانه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، روانی، فرهنگ مادی و معنوی نظام فتودالی برخوردار است، جهل پرستان اجازه نمی دهند که اقشار زنان در جوار مردان به کار و پیکار بپردازند و خانمان خود سرنوشت سیاسی، ملی و حقوقی خویش را خود رقم زنند. و همچنان زنان هم به عنوان انسان آزاد خلق شده خدا از حیات اجتماعی شرافتمندانه برابر با مردان بهره مند گردیده و لذت ببرند.

مرد سالاران در نظام خودکامه قبیلوی، تمام امکانات و توانایی خودها را به کار می برند تا عرصه های پویایی و خروشانجامعه را بیشتر مسدود نموده و به ویژه زنان را که اکثریت عظیمی از نفوس اجتماع را تشکیل می دهند، آنان را بازهم اسیر دایمی فزون تر و مطلق نظام غیر خردمندانه ارباب رعیتی و فرهنگ تاریک اندیشان حاکم و تاریخ زده گان در کلیه مناسبات اجتماعی در جامعه نمایند. وقتی که دست و پای خانمان با زنجیرهای اسارت بردگی و قرون



بقیه از ص ۱

## نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان و سیاست اجتماعی

طرح مسایل مهم اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را عمیقاً تحلیل و راه های حل تمام مسایل و پرابلمهای پیچیده و ضروری را جستجو نموده، که امکان حرکت استوار و مطمئن به پیش را میسر میسازد.

طرح مرامنامه نهضت بدون توجه به طرز تفکر، آیدیالوژی، دین و مذهب و جایگاه گروه های سیاسی و اجتماعی جامعه ما، فراگیر و به تمام مردم و آنانیکه آرمانشان تعالی و ترقی افغانستان است تعلق میگیرد.

طرح در تاریخ جنبش های سیاسی و اجتماعی افغانستان بی سابقه بوده و اولین برنامه ای است که در مرکز سیاست آن دموکراسی و مردم سالاری قرار دارد و ضرورت تغییرات بنیادی را تسریع و اهداف مهم علمی و سنجیده را مطرح کرده است.

اهداف نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان در عرصه انکشاف و رفاه اجتماعی-بازنگری عمیق تمام جهات زندگی جامعه و ایجاد بهترین شکل مناسبات اجتماعی میباشد که حل مبهم ترین وظایف اجتماعی را در این ساحه در برابر خود قرار میدهد و در چنین اوضاع و احوالی مسله رشد اجتماعی را بمثابة چرخشی از ویرانی بطرف آبادی و از بی عدالتی بسوی عدالت از اقدامات پراکنده اجتماعی به اقدامات علمی و عملی، از ضروریات مبهم جامعه کنونی ما میداند. تأمین شرایط کار خوب، معیشت، استراحت، تحصیل و خدمات صحی را تضمین مینماید و بخاطر نیازمندی های اقشار کم درآمد، کاهش و از بین بردن فقر و ستم اجتماعی مبارزه میکند.

طرح مرامنامه اولین گامی است که "نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان" پا به عرصه مبارزه سیاسی، علمی و قانونی میگذارد. این مرامنامه واقع گرا و مسالمت گراست با قهر و خشونت در هر شکل آن سر سازگاری ندارد و خواهان حل تضاد های سیاسی و اجتماعی از طریق صلح آمیز و مسالمت آمیز میباشد و با اعمال قهر و خشونت و تشدد مخالف است و نخستین برنامه ای است که با هیچ گروه، سازمان و دولتی دشمنی ندارد. به اساس این مرامنامه تمام مسایل و موضوعات مهم، ضروری و حاد مانند - مسله حاکمیت ملی، حقوق و آزادی های فردی، مسله اقتصادی و صنعتی کردن کشور، مسله انکشاف و رفاه اجتماعی، مسله ملی، مسله تضمین و تأمین مصونیت قانونی سرمایه های داخلی و خارجی، مسله حمایت

از حقوق کارگران و دهقانان، مسله زنان، پیشرفت فرهنگ و روابط بین المللی و مناسبات خارجی، از طریق تفاهم و مسالمت حل و فصل میگردد.

مهمترین خصوصیت این مرامنامه در آن است که به تمام مسایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پاسخ علمی ارائه کرده و راه های بیرون رفت از پرابلمهای موجود را بصورت روشن توضیح و تشریح نموده و یگانه برنامه ای است که اولین بار در چارچوب شرایط خاص اجتماعی و تاریخی کشورما تنظیم گردیده و مختصات ویژه جامعه و زمان ما در آن در نظر گرفته شده است.

آنچه در طرح قابل اهمیت است، خدمات صحی را بخاطر سلامتی، صحت و سعادت انسان، از ضروریات اساسی دانسته و "تضمین و تأمین خدمات صحی، گسترش بیمه ها و خدمات دولتی در عرصه صحت عامه و رسیدگی به معلولین و معیوبین، بازنشستگی و تقاعد" را حق مسلم تمام اتباع افغانستان میداند.

یکی از جهات کلیدی سیاست اجتماعی نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان "مبارزه برای تأمین حقوق اجتماعی و صنفی دانشمندان، استادان، معلمان، نویسندگان، شاعران، هنرمندان، و ژورنالیستان کشور" است و دور نمای ترقی اجتماعی و فرهنگی را وابسته به نخبگان، فرهیخته گان، دانشمندان و جوانان میداند و توجه خاص خود را به تضمین تحصیلات مجانی متعلمان و محصلان مبذول داشته از آنها حمایت و پشتیبانی میکند.

در طرح جای ویژه خود را زنان و جوانان بمثابة اشتراک کنندگان فعال تغییرات اجتماعی داشته و مرامنامه خواستار اشتراک عملی آنها در حل تمام پرابلمهای اقتصادی و اجتماعی جامعه شده است "مبارزه و مساعی در راه حمایه طفل و مادر از طریق ایجاد زایشگاه ها، شیرخوارگاه ها، کودکانها" و تأمین شرایط خوب برای کودکان و حمایت از مادران را، یکی از ضمانت های مطمئن سلامت و ترقی جامعه میداند.

از مسایل مبهم و حیاتی که بیشتر مورد توجه طرح برنامه قرار گرفته است مبارزه علیه پدیده های مصیبت بار چون "فساد، تبهکاری، رشوت و اعتیاد" است، برنامه سیمای پاک، متواضع و صادق و سچه جامعه را در عرصه های معنوی و اخلاقی تأکید نموده است.

طرح مرامنامه طبقاتی نیست و سیاست اجتماعی نهضت در تمام ساحات زندگی در دفاع از منافع مردم افغانستان برخاسته و از تمام لایه های جامعه حمایت و پشتیبانی مینماید و محصول شناخت دقیق علمی از

### ابراز تسلیت

با تأسف اطلاع گرفتیم که پوهاند انجنیر محمد رفیق یکتا از چهره های نرشناسی علمی و یکی از استادان پیشین دانشکده ساینسی و علوم طبیعی دانشگاه کابل که همزمان سمت مشاور وزارت معادن و صنایع افغانستان را عهده دار بود، به تاریخ ۷ ماه می سال روان به عمر ۸۷ سالگی در شهر دیسبورگ کشور آلمان بدرود حیات گفته است. "مشعل" مراتب تسلیت عمیق خویش را به خانواده، اقارب و دوستان شان ابراز داشته و به روح مرحومی اتعاف ادعیه می دارد.

رویداد های افغانستان و جهان است. طرح ارائه شده با در نظر داشت ملاحظات تاریخی و اجتماعی و خصوصیات جامعه ما به مسله دفاع و رعایت اساسات دین مبین اسلام و ارزشهای پسندیده ملی و مسله اجرای مراسم دینی برای پیروان سایر ادیان توجه خاص نموده و با اعمال سوء استفاده از دین و مذهب بخاطر فریب مردم و به منظور حفظ و کسب قدرت سیاسی مخالفت مینماید.

وطن پرستان! بیایید برای نجات از افتیدن مجدد افغانستان به کام بحران، سرنوشت میهن و مردم ما از همه نیروهای که صادقانه خواستار صلح، دوستی و ترقی افغانستان هستند مصرانه و پیگیرانه بخواهیم تا بی درنگ اختلافات فرعی را کنار بگذارند، از انحصار طلبی و تفرقه، از تک بینی و تک روی دست بردارند و برای همکاری و همبستگی بر پایه برنامه "نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان" به فوری ترین و مبهم ترین خواست جامعه و زمان ما پاسخ مثبت بدهند و چه بهتر اینکه سود مند است پیشنهادات اصلاحی و نظریات تکمیلی خویش را ارائه نموده و راه های بهتر و کاملتر، جهت دست یافتن و توفیق به این آرمان عالی و ملی را جستجو نموده و دسترسی به آنرا سهلتر و عملی تر سازند تا سرانجام میهن ما بسوی آن ستیغ تابنده گام بردارد که آرزوی دیرینه ای مردم ماست.

### تقدردانی

از کمک مادی دوستان گرامی آقایان واسع ایوبی، عبدالواحد بهلول و داکتر ضیا صدیقی که بمنظور بهبود کار مشعل صورت گرفته است، سپاس و امتنان می گردد.



بقیه از ص ۱ صدای داد خواهی ...

اما متأسفانه هنوز چند روزی نگذشته و دشت و دمن از خون بیگناهان و مظلومین جنگ‌ها خشک نگردیده و دوره ریاست جمهوری آقای مجددی که دور از همه تعاملات روزگار فقط دو ماه تعیین شده بود به پایین نرسیده بود که غرش تو پهای سهمگین و راکت و ماشیندار و انواع و اقسام سلاح‌های مخرب و مدھش‌جنگی شهریان مظلوم کابل را از خواب خوش و خیالات شیرین تکان داده و حقیقت را درست در قطب مخالف آنچه خیال مینمودند جلوه گر ساخت.

همه در نهایت تأثر و تأسف دیدند که موجودات ریشو و چرکین با موهای تالایی شانه برای تسلط قدرت و مغلوب نمودن طرف مقابل بدون کوچکترین رحم و عاطفه و ندای وجدان به ویرانی و نابودی شهر و ده و قریه و قصبه مبادرت نموده و سبب قتل و کشتار هزارها هزار همشهری مظلوم و بیگناه گردیدند.

این مدعیان قدرت و این زورگویان بی عاطفه و بی مروت که خون چشمانشان را پوشانیده و برای تکیه بر مسند قدرت هر روز از صبح تا شام از پگاه تا بیگناه دشت و دمن صحرا و ادی و بیشه و گوشه شاهد جنگ‌های خونین وحشت‌زا و وصف‌ناشدنی این مسلمانان نامسلمان بوده شهر و ده و قریه و قصبه همه در جدال این مدعیان قدرت به ویرانه و خاکسار یکسان و نه تنها به هزارها هزار طفل و زن و پیر و جوان در آتش این جنگ سوختند، بلکه از هیچ نوع جنایت و خیانت به خلق الله دریغ نورزیده و جنایات و ظلم و بربریت‌شان تا جایی بود که جانپان روزگار و خو نخواستارترین و بیرحم‌ترین موجودات عالم چون چنگیز هیتلر و اتیلا و امثال ایشان را در مقابل اینها باید لقب فرشته داد.

اشوب و فتنه قدرت طلبی در بستر مرگ خفتند بلکه به صدها و هزارها دوشیزه پاک تن پاک طینت و باعفت که گوهر عفت خود را با تجاوز این وحشیان بی بند و بار و بی عاطفه و بی مسوولیت به مقابل ناموس ملت باخته بودند چاره نداشتند جز اینکه شربت زهر ناک مرگ در حالی که چند بهار از زنده‌گی‌شان نگذشته نوشیده باز زندگی وداع نمایند کشتن و بستن و دریدن و بریدن سینه‌های خانمها مجبور ساختن محصلان پوهنتون به کارهای شخصی در حالت کاملاً برهنه و شهوت‌انگیز تماشای رقص مرده میخ کو بیدن یک گروه بر فرق گروه دیگر محرق ساختن انسانها در کانتینرها فیر بیشتر از هزار راکت در روز بدون

وقفه تجاوز به زنان دختران و پسران بالغ و نابالغ و پیر زنان و پیر مردان چورو چپاول منازل شخصی کشته شدن هزارها انسان در روز تا جاییکه مرده‌ها جای برای کفن نیافته و در تهکوی منازل شخصی دفن میگردیدند مسموم ساختن آب آشامیدنی مکاتب بمب‌گذاری در حمام و امکان عامه، چور و چپاول بیت‌المال و موزیم کابل و فروش آن به پاکستان و ممالک همجوار تخریب پایه‌های برق و تلفون و فروش آن به پاکستان و امثال آن هر یک از احزاب و یک گروه و یا دسته یکی از جاده‌های شهر کابل را فتح نموده و با اهالی گذرانطوریکه میخواستند

رفتار مینمودند یکی از این جانیان خون‌آشام که اعمال قبیح و شنیع وی ورد زبانها بوده به تحریک پاکستان برای تسلط به قدرت بیشتر از هزار راکت در روز فیر نموده و شهر زیبا و دوست‌داشتنی کابل را که تا اکنون ویران نشده بود با خاک یکسان نمود اعضای این حزب به این همه کشتار و جنایت و خونریزی که باید آن‌ها و ناله از دل سنگد لترین موجودات عالم بر میخیزد اکتفا ننموده با کنترل راه تورخم کابل مسافرین بد بخت و مظلوم را از موتر پاهین نموده در منتهای قساوت بدون کوچکترین مسوولیت اخلاقی و وجدانی هر کسی را میخواستند در نهایت خون‌سردی به قتل میرسانیدند یکی از قوماندان این حزب بنام زر داد چندی قبل نسبت این جنایت و اعمال خلاف انسانی در لندن به پای میز محاکمه کشانده و مورد تعقیب عدلی قرار گرفت اما متأسفانه از نتیجه محاکمه آن اطلاع در دست نیست علاوه بر آن این حزب به سرکردگی قصاب و جانی قرن گلبیدین حکمتیار بازهم برای آزار و اذیت و گرسنه نگهداشتن مردم کابل را محاصره اقتصادی نموده و مانع عبور کامیونهای مواد ارتزاقی به کابل گردیده که با این عمل وی به هزار هزار انسان بد بخت مخصوصاً اطفال معصوم از گرسنگی تلف گردیدند اما این موجود خون‌آشام که سبب مرگ و نابودی هزارها هزار انسان و ویرانی شهر و ده و قریه و قصبه گشته و بیشتر از پنجاه هزار انسان بد بخت قربانی قدرت طلبی و هوا و هوس وی تنها در کابل گردیده امروز با میلیونها میلیون دالر که از برکت جهاد (!) غصب نموده در کمال آرامش و فاغ‌البالی بدون آنکه کسی مزاحمش گردد به زندگی شاهانه خود دوام داده و به ریش هر چه محکمه و عدالت و قاضی و امثال آن است میخندد گروه دیگری که قسمتهای شمالغربی شهر کابل را یعنی قسمتهای کارته سه

و کارته چهار قلعه شاده کوتاه سنگی و همه این نواحی را در تسلط خویش داشت به هزارها و ده‌ها هزار همشهری ورهنگذر مظلوم و بیگناه را پس از مجبور ساختن به کارهای فوق‌العاده شاقه مانند کندن سرک برای دریافت کندن کیبل برق و فروش آن به پاکستان و امثال آن خلاف همه قوانین انسانی و اسلامی به قتل رسانیده و هما‌نطوریکه قبلاً ذکر نمودیم تعداد زیادی از دوشیزه‌گان غنی و پاکدامن پوهنتون را اسیر نموده پس از برهنه نمودن و مجبور ساختن ایشان به حرکات شهوت‌انگیز و تجاوز به ایشان قطعه قطعه نموده دستها و پاها و سینه‌های قطع شده و بریده شده ایشان را به دیگران هدیه مینمودند.

یکی از اعمال دور از منطق این گروه آن بود که زمانیکه پوهنتون را در تسلط خویش داشتند از اوراق علمی کتابهای ثبت اسناد و دیپلوم‌های فارغ‌التحصیلان و امثال آنرا جهت تسخین استفاده نموده و در نتیجه محصلین که دیپلومهای خویش را مفقود نموده و میخواستند مثنی آنرا دریافت دارند به هیچوجه نتوانستند ثابت نمایند که ایشان فارغ‌التحصیل پوهنتون بوده و بدین ترتیب حاصل زحمتکشی ایشان نسبت اعمال احمقانه و جنایتکارانه این موجودات از خدا بیخبر محو و نابود شده به هدر رفت. اعضای گروه دیگری به هیچ‌زن و دختر رحم نکرده تا جاییکه فرصت و توان داشته و بخت با ایشان یار بود در منتهای بی‌مسوولیتی بدون ترس از خدا و قرآن و شرم از بی‌عفتی و بی‌ناموسی به دوشیزه‌گان غنی و پاکدامن دست‌درآزی و تجاوز نموده چه بسا که هزاران دوشیزه غنی و پاکدامن با موجودیت چنین لکه‌ننگ و بدنامی مرگ‌را به زنده‌گی تر جیع داده و با خون پاک خویش لکه این بدنامی و بی‌عفتی را شسته از زنده‌گی دست کشیدند.

اینرا هم باید به خاطر داشت که شرح این همه جنایات و اعمال دور از وجدان انسانی درین مختصر نگنجیده و برای شرح انهمه حوادث حکایات و احوال آن سالهای تیره و سیاه و خونین کتابها و شاید یک کتابخانه ضرورت باشد.

حزب دیگر ازین مجاهدین (!) در بر خورد با احزاب دیگر اسلامی که انهم در راه به اصطلاح آزادی افغانستان میجنگید رویه داشتند که شاید تاریخ مثال آنرا ندیده و گوش‌زمانه جنایت به آن پایه نشینده مثلاً هر یک ازین چند گروه که تا اکنون یک هدف را دنبال نموده و اکنون به قدرت دست یافته بودند.

ادامه دارد



بقیه از ص ۱ بازی بزرگ ...

بانک چیزمنهاتن، کمپنی استندرد اویل، کمپنی فورد - موسسه راکفلر، موسسه سولیوان و کرامول، کمپنی جنرال موتورز، کمپنی یک تال، کمپنی نفتی بی بی پی BP، کمپنی یونیکال و بنیاد راکفلر شامل می باشند. مراکز نفتی همواره نقش مهم و برجسته در سیاست خارجی کشورهای استعماری، دوران جنگ سرد و سیاست جهانی ابرقدرت ها ایفا نموده و می نماید. کشورهای غرب در رأس امریکا برای در بدست آوردن ذخایر عظیم نفتی جنگ های خونین را در کشورهای دارنده نفت براه انداخته و می اندازند. زیرا در طول تاریخ چندین دهه اخیر عامل اساسی جنگ، نفت بوده است. مورخین جنگ را دسیسه ثروتمندان و قدرتمندان می دانند. بستن راه های نفت بروی جاپان در سال ۱۹۴۱ م باعث حمله جاپان به امریکا شد. جنگ ویتنام بخاطر دسترسی بر منابع نفتی و مگنیزیم و معادن دیگر آن بوده اند. جنگ های خلیج فارس، بالکان، چین، افغانستان و عراق همه بخاطر تسلط بر مناطق نفتی و مصونیت راه های انتقال آن صورت گرفته است. کشمکش که امروز بر منابع نفتی و گاز آسیای میانه و قفقاز جریان دارد بازی بزرگ بر سر گنج بزرگ است. گرچه این جریان زاده قرن ها پیش است. فاتحان بزرگ تاریخ یکی پس از دیگری بر این حوزه هجوم آورده و هریکی منطقه را بقدرت بالادستی رها کردند، ولی علل و انگیزه هجوم این قدرت های مهاجم همان بود که هست، ثروت و موفقیست استراتژی یک این مناطق می باشند. همچنان سیاستمدان امریکا به دولتمردان کشورش توصیه می نمایند که کنترل "یورواسیا" ضامن منافع امریکا درین منطقه است و کلید کنترل این ساحه بزرگ در آسیای میانه قرار دارد. امریکا ابرقدرت عصر است و "یورواسیا" مرکز کشمکش جهان می باشد و قرن بیست و یک شاهد دگرگونی بی نظیر در "یورواسیا" خواهد بود. استراتژی امریکا در این منطقه تسلط بر ذخایر عظیم نفت و گاز آن می باشد. نفت و خون دو سکه جهانی سیاست اند که در بازار روابط بین الدول یک قرن اخیر بیشتر از هر وقت دیگری تبادل گردیده و در خدمت سرمایه های بزرگ استخدام شده اند. ریختن خون شخصیت های سیاسی جهان سوم و تحمیل دیکتاتوران و خانواده های مافیایی که در نتیجه غارت نمودن ثروت نفتی ملتها و کشورهای، عناوین بارز روابط بین الدول دوران ما بشمار می رود.

کمپنی های نفتی، نفت کشورهای نفت خیز را دریافت می نمایند و زمامداران این کشورها تضمین حاکمیت سیاسی شان را آرزو

دارند. زمام داران می آیند و می روند، گروه ها بقدرت می رسند و سقوط داده می شوند، ائتلاف ها به پیروزی می رسند و شکست می خورند، ملتها سرکوب می شوند و شهرها ویران می گردند، نظام های سیاسی اعلان می شوند باز تغییر می خورند، ولی یگانه چیزی که تغییر نمی خورده، طرح کمپنی های جهانخوار است که بخاطر رسیدن به اهداف خویش از هرکس و هرچیز استفاده می کنند ولی جز منافع خودشان پروای هیچکس و هیچ چیزی را ندارند. براساس مطالعات اخیر انستیتوت لگزینگتون که یکی از مراکز محافظه کار مطالعاتی امریکا است، امریکا در طی مدت دوصدوبیست سال بر روی نیروی دریایی خود تکیه داشته است و عامل موثری بحساب می آید و در مدت نیم قرن که جنگ سرد میان امریکا و شوروی سابق ادامه داشت نیروی دریایی امریکا بطور متوسط هر یازده هفته یکبار برای مقابله و مواجه شدن با بحران های خارجی و نظامی وارد عمل می گردید، اما پس از فروپاشی شوروی، این عملیات های نظامی نیروی دریایی امریکا در چهار هفته یکبار افزایش یافته و شامل هشتاد نوع عملیات نظامی در سراسر جهان شده است. در طول تاریخ دشمنان امریکا - امپریالیزم و فاشیزم اروپا و پدیده کمونیزم و بنیادگرایی و در این اواخر تروریسم جهانی است. دوصدوبیست و دوکشور از مجموع کشورهای و ملیتهای دنیا که تعداد آنها ۲۶۵ می باشند با آبهای دریا هم مرز هستند و تقریباً هشتاد درصد جمعیت جهان و پایتخت های کشورهای مختلف در فاصله پنجصد مایلی اقیانوس ها و تحت نظر قوای امریکا و در دایره و شعاع ضریب و حمله نیروی دریایی امریکا قرار دارند. انستیتوت لگزینگتون در اساننامه خود توسعه و ترویج قدرت امریکا در جهان و دفاع از وطن دموکراسی و پایدار کردن ثبات جهانی و دیگر دموکراسی های بازارهای آزاد را از اهداف اصلی خود می شمارد. که با سیاستگزاری های وقایع امروزی امریکا مطابقت کامل دارد.

حکومت فعلی امریکا نفتی ترین حکومت های جهان است و مهار غولهای نفتی امریکا در دست چند خانواده بوده که بر سر نوشت جهان حاکم اند و تک تال بزرگ تجارتي و نفتی امریکا برای صدور سرمایه، غارت نفت و سایر مواد خام به کشورهای دیگر جهان مداخله نموده که از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی بوسیله رژیم های دست نشانده موقعیت و تسلط جهانی خود را در بین کشورهای تحکیم و توسعه می بخشید و متحدان منطقوی خود را از میان کشورهای دارای اهمیت استراتژییک تعیین می نماید و اهداف غرض

آلود خویش را جامه عمل می پوشاند. سیاستگزاران امریکایی عقیده دارند که دین هویت شرق را تشکیل می دهد. در جریان جنگ سرد سرزمین شرق شاهد گرمترین صحنه های خونین جنگ و پیکار بزرگ پیش بینی گردیده و ساحه اصلی مقابله با شوروی برگزیده شده بود و در این زمان پاکستان موقعیت بسیار حساس را اختیار کرد. این کشور در همجواری شوروی سابق - چین و هند قرار گرفته بود، روابط نزدیک میان نظامیان امریکا و نظامیان پاکستان در زمان ایزنهاور رئیس جمهور سابق امریکا در سال ۱۹۵۳ م ایجاد گردید و تماس تنگاتنگ میان سازمان سیا و آی - اس - آی پاکستان نیز بوجود آمد.

امریکا از آن تاریخ تاکنون در سر نوشت سیاسی پاکستان نقش تعیین کننده و قاطع دارد و در تغییر حکومت های ملکی و نظامی و بهره بدلی های حکمرانان نظامی پاکستان دست باز داشته اند. پاکستان بحیث متحد منطقوی غرب و امریکا در امور داخلی افغانستان و آسیای میانه همواره مداخلات اشغالگرانه را به حمایت امریکا انجام می دهد و اینگونه مداخلات با ظهور و زوال گروه طالبان در افغانستان بیشتر آشکارا گردیده است، قرار اظهارات منابع سیاسی و نظامی امریکا کمک های پولی امریکا به گروه طالبان مجموعاً به سه میلیارد دالر رسیده است که کمپنی یونیکال شرکت خدمات نفتی امریکا در ظهور رژیم طالبان نقش عمده و اساسی داشت.

این کمپنی نفتی با داشتن شش میلیارد سرمایه جای دوازدهم را در لیست کمپنی های نفتی امریکا احراز می نماید و مرزهای نفوذ نفتی آن - اندونیزیا - میانمار - تایلند - بنگله دیش و ترکمنستان را شامل می شود. کمپنی خدمات نفتی یونیکال تاکید داشت که یک دهلیز تجارتي یا یک جاده ابریشم جدید می تواند عرضه منابع زیرزمینی آسیای میانه را با بازار تقاضای آن وصل کند و آسیای میانه را دوباره به محل تقاطع میان اروپا و آسیا بدل سازد و میگفت توسعه راه های صادراتی آسیای میانه کارا و سودآور برای مخازن منابع زیرزمینی آن ماموریتی است گرچه دشوار، اما امکان پذیر کمپنی نفتی یونیکال خالق اصلی گروه وحشت و ترور طالبان در افغانستان بوده که حمایت دولت های امریکا - پاکستان - عربستان سعودی را نیز یونیکال برای ظهور طالبان حاصل نموده بود. بعد از سقوط رژیم طالبان مرثیه خوان تاریخ بر سنگ تربت شان چنین نوشتند: کسانی که درینجا خفته اند هزاروپنجمد سال در تولد خویش تأخیر نمودند و سنت های جاهلی دوران ماقبل اسلام را با آئین وحی اشتباه گرفتند. دریغا که با اشک شوق آمدند و در منجذاب سفاقت رفتند. دومین عرصه فعالیت های سیاسی و نظامی امریکا جنگ چین است.



# و باز هم ضایعه‌ی و اینبار هم جبران ناپذیر

و هنر را بیابد. آری! آن اهوی نشت پارسیابی مرحله به مرحله به نصرت رسید تا آن حدی که زانو کنار زانوی مردی گذاشت که خدای غزل اش خوانند. پژواک نصرت پارسا با پژواک استادغلام علی خان همبال شد و آسمان هنر را در نور دید. نصرت در اوج رسید اما در جوهر پارسیابی زیست و

**"مشعل" مراتب تأثرات عمیق و قلبی خویش را به مناسبت شهادت نصرت پارسا هنرمند محبوب و چیره دست کشورما به خانواده، دستداران و جامعه هنری کشور ما ابراز داشته، و نبود او را یک ضایعه بزرگ هنری پنداشته، روح وی را شاد می‌خواهد.**

در زیور تواضع آراسته ماند.

نصرت پارسا در پهلوی آنکه به نواختن آلات موسیقی شرق مهارت فوق العاده داشت مُصنّف و آهنگساز پرنوع و با استعداد نیز بود. زمانی که در باره آخرین سی دی اش صحبت می‌کرد برق امید و آرزوها در چشمان زیبایش آشکار میشد. سی دی آخر را استثنای غزل های آرام انتخاب کرده بود، چون او خود عاشق غزل بود و در قالب غزل اضافه تر می‌توانست پرده ها را از روی زیبایی های روان آمی بلند کرده و مقبولیت های انسانی را در لابلای ساز با زیر و بم نفس های پاکش به جان ها بدماند.

در ا که : "دل هنر شکسته شد زسوک ساز بسته شد ترنگ و تار خسته شد، دوباره در قفای تو" نصرت پارسا در مقام هنرمند جوان بود که هنر اصیل و پاک در خون اش موج می زد و بعد از استاد اش احمدظاهر فاتح دلها شد و مشعل تابان محفل ها او را دوستانش و مردم هنر دوست به هر لقب خوانند و ستایند؛ سلطان قلبها، شاه دلها، ستاره هنر و آواز، هنرمند سال، محبوب ترین هنرمند، بلبل غزل سر، بلبل مهاجر و همچنان مقایسه اش کردند و هرمدیف اش خوانند با هنرمندان اصیل و پرآوازه غرب چون پیتر مافای و براین آدمس. نصرت پارسا به نواختن آلات موسیقی شرق مهارت فوق العاده داشت و بسیاری آلات موسیقی غرب را آموزش گرفته بود و در نواختن آنها دست بلند داشت.

## زهره یوسفی

با تاسف و دریغ از سوز ماتم عزیزی می‌زاریم که هرگز و هرگز تصور نمی‌رفت تا به سوگ جانگدازش لب بگشایم. عزیزی که هنوز خیلی جوان بود و هر شگوفه، هنوز بهار بود و عطر آگین. شکستنده شد شمشاد قامت که باغ به خرامش می‌نازید:

شاخیکه شکست شگوفه می‌بارید  
شاخیکه شکست ترانه می‌بارید

آری این شاخ پرشگوفه نصرت پارسا که در صورت و سیرت فخرآیین باغ بود. پژواک اش نسیم ملایم جانپرو احساس، نجوایش تمکین دهنده غم دل و نوازش شادی آفرین بوستان های آغازگر عشق و امید بتاریخ ۸ ماه می ۲۰۰۵ در شهر ونکوور کانادا معصومانه به شهادت رسید.

باری شاید هم به همین دلیل شکست که خوب بود، آنقدر خوب که خدا حیف اش آمد تا در این مکان زشتی ها و پلیدی ها پارسای مطهرش آلوده گردد. و جانب خود خواستش که مکان خوبان جهان در آن بالا های قفسی است.

در سال ۱۹۶۹ در کابل مشعل زنده گی نصرت پارسا روشن گردید، در خانواده علم دوست و هنرپرور، در آغوش مادر و پدر مهربان و انسان ساز.

بانو سیماپارسا و آقای حفیظ الله پارسا در کنار دیگر فرزندان نصرت را چنان پرورش کردند که فخر عالم هنر شد و تا جاویدان نام اش در تاریخ نجبا و پارسیان هنر و ادب مانند مشعل همیشه تابان روشن گردید.

نصرت پارسا هنوز نهال پنج بهار دیده بیش نبود که به باغستان هنر موسیقی پُندک استعدادش را نمایان ساخت و دست پرورش و نوازش باغبان زبده هنر در شرق احمدظاهر را به سرش یافت و قبل از آنکه به بلوغ سن برسد به بلوغ هنر رسید و شگوفه داد.

در هشت ساله گی مرتبط مریبان پیرخرابات استاد سرآهنگ درویش مردی که شهنشاه هنر و دل‌های پر هنر بود در ملک دل و هنر پذیرایش شد و لقمه از خوان هنر اش را به خورد جان اش داد و به ریاضت و پارسیابی اش کشاند و در مدرسه پتیاله را برویش گشود و مقام و منزلت هنر و هنرمند را برایش پادشاهی کرد تا در پی پیدایش خودش شود و خود را

## در سوگ نصرت پارسا

اگر ستاره ها قطره قطره بیارند،  
یا خورشید خوشه خوشه بگیرد.  
اگر خاک ذره ذره بسوزد،  
و با دها مویه کنند.  
اگر دریا ها بشورند و امواج سینه در ساحل بسایند،  
یا کویر ها دریا های بیقرار شور شوند،  
از درد و دریغ،  
در ماتم تو،  
هیچ است هیچ،  
ای عزیز  
زهره یوسفی

او آهنگساز اکثر آهنگهای خودش و تن چند هنرمند دیگر نیز بود.

نصرت پارسا در مقام انسان جوانی بود با عاطفه، رحم دل و صمیمی، ساعی و کوشا. لبخند نازنین اش اعتماد و صمیمیت می‌آفرید و رفتار نیکو و اخلاق حمیده اش زبان زد همه دوستان بود. حضور نصرت پارسا در محافل و مجالس سرور آفرین و شادی انگیز بود، دوستان از مصاحب اش سیر نمی‌شدند. طرز صحبت اش آرام، صمیمی و احترام آمیز بود. خجیب و نجابت که در کرکتر پارسا نهفته بود دلیل میشد برای محبوبیت بیحد و حصر اش. نصرت پارسا آنچنان که عاشق هنر بود، عاشق مردم نیز بود و از یکجا شدن و هم‌نوا بودن با مردم اش هراس نداشت، در هر جاکه مردم بود او بود و هر جاکه او بود مردم بود. او معتقد به مواظبت و پاسداری هنرمند توسط پاسبان نبود، او هنرمند را از مردم میدانست و هنر را امانت مردم نزد هنرمند. نصرت پارسا با عشقی که به مردم اش داشت تصمیم به یک دور سفر هنری گرفت.

قرار بود این سفر هنری از تورنتو شروع، بعد امریکا، استرالیا و تا در خشیند خورشید تابستان زیر آسمان وطن در استدیوم ورزشی کابل به پاس خون های ریخته شده هموطنان بیگناه و علاقه مندان و دوستان اش بخواند و آنگاه در برگشت کاشانه بسازد و ازدواج کند.

افسوس و صد افسوس که این فرصت برایش میسر نشد، چنانکه بعد از دومین کنسرت موفقیت آمیزش در کانادا که بتاریخ ۸ می در شهر ونکوور به افتخار روز مادر راه اندازی شده بود و با استقبال بینظیر بدرقه گردید، در برگشت به اقامتگاه اش در صحن هتل دستان ناپاک جان بدمست که غزل به مزاج وحشی اش موافق نیامده بود تا دست و پای آنگه در گناه اش را بیفشانند و برقصداند صورت معصوم اش را مورد اصابت قرار داده و نقش زمین اش ساخت. تلاش داکتران کانادا بی ثمر ماند و اهوی معصوم به شهادت رسید.

برادران آرزومند، عاشق و خسته دل بروز جمعه ۱۳ می پیکر پر خون برادر ناکام و شهید معصوم خود را از سفر هنری نافرجام اش به ماتم خانه مادر منتظر و خسته دل واپس آوردند.

قامت شمشاد گونه که در باغستان هنر برافراشته بود به خاک غلطانده شد. شگوفه های صدا که هنوز به شاخ جوانی اش در مستی بهار آفرین بود تا بهار ها بیافریند پژمرد و از شکستن باز ماند.

دستان نازنین اش رنگ حنا نندید، با آنکه به دستان صدها جوان با نوای دلبر اش رنگ پاشید. مگر دستان خودش سرخی فراق را از خون پاک و نجیب اش به کف حنا بست. او که هزاران جوان را آهسته برو وصل خواند اما دوستان و عاشقان در پی تابوت گل پوش او آهسته برو فراق و هجران سرآیندند.

نصرت پارسا با آنکه دیگر در جمع ما نیست اما حضور عزیزاش در دیده ها و قلب های مان مقام جاودانی دارد. پژواک مهرانگیز و شادی آفرین اش در دل و جان ما همیشه طنین انگیز خواهد بود.

## روحش شاد باد



## دستاویز گوناگون :

## از محمد نبی عظیمی

- سرانجام آن سگ را خریدم . چاره بی نبود. بیشتر از این نمی توانستم در برابر آنهمه تمایلات و موسسه های روح ملتهم مقاومت کنم . فکر و ذکرم شده بود خریدن آن موجود درشت اندام سگاتلندی ، که چیزی شگرفی در چشمانش شعله می کشید و می درخشید. شاید چیزی مانند غرور و تکبر و خود برتر بینی، مانند ما آنها . صاحبش مونیکا نام داشت. زن چهل ساله یی بود از همین بلاد . در یک طبقه با هم زنده گی می کردیم . ما را فقط یک دیوار بسیار نازک از هم جدا می ساخت . مثل این که اتاق های خواب ما چسبیده به هم بود ، به طوریکه ، من حتا صدای نفس کشیدنش را هم می شنیدم . هنگامی که با او مقابل می شدم، چیزی گنگ در پنهانی ترین لایه های وجودم می خزید. و مثل آب داغ ، در پوستم فرو می رفت . و به نظرم می رسید که چیز زنده یی زیر پوستم پیدا شده که مرا به اوج لذت می رساند. اما با اینهمه من، در باره یی او معلومات کافی نداشتم ، اگرچه بارها در پله ها با او و سگش مقابل شده بودم . همینقدر می دانستم که تک و تنها ست و از دیر وقت به این طرف در این اپارتمان زنده گی می کند. مثل این که استاد ادبیات زبان هم بود، در دانشگاه . البته دو سه بار با گوشه و کنایه به آن بانو گفته بودم که من از "بیل"، از این شیطان چشم سرخ هراسانم . گفته بودم که هنگامی که مرا می بیند به نظرم می رسد که خود را برای یک جهش برق آسا آماده می کند . گفته بودم که موهای کوتاهش با دیدن من سیخ و راست ، می شوند، دهانش کف می کند و جرقه جنون باری در آن دو چشم سرخ مشاهده می شود ، دندان های تیز و گراز مانندش نمایان می گردند ، جف می زند، غر می زند و با خشم و غیض ، درست مثل یک دشمن خونی به سویم می نگرند. البته بانو مونیکا به من اطمینان می داد که سگش "بیل" ، سگ با تر بیتی است و هیچوقت به کسی حمله نمی کند ولی به نظرم می رسید که به این گفته های خود چندان هم اطمینان ندارد. حتا احساس می کردم که برخلاف ، خود مونیکا هم از این حیوان غول پیکر می ترسد و در بیشتر حالات به خود سری ها و شرارت های این سگ گردن می نهد و به هر سویی که سگش خود را کش کند ، مونیکا نیز ناگزیر به همان سو روان می شود . عدم موفقیت آن بانو در خاموش ساختن زوزه ها و قوبله های شبانه و این سگ، نیز مرا به این باور رسانیده بود که سگ از صاحبش حرف شنوی ندارد. از بخت بلند مونیکا بود که در بلاک ما تقریبا بیشتر مستاجرین ، مامورین دولت بودند ، چرا که در تاریکی می رفتند و در تاریکی می آمدند، و رنه می دیدند که وقت و نا وقت پله های زینه هایی که به اپارتمان های شان ختم می شدند با مدفوع این هیولا کثیف می شود. اگر چه این مسأله در شهری که ما زنده گی می کنیم چندان هم عجیب نبود، چرا که پیاده روها و چمن ها و پارک های شهر نیز پر بود از مدفوع سگان وانگار مردم شهر با این مسأله عادت کرده بودند.

باری ، اگر آن حادثه اتفاق نمی افتاد و روزگار بدسگال چهره زشتش را به من نشان نمی داد، شاید در زنده گی ام همان حادثه جالبی اتفاق می افتاد که سالها در جستجویش بودم . دل بسته گی به یک زن . اما نه از آن عشقهای افلاطونی! بهتر است بگویم که از او خوشم می آمد. و هنگامی که او را می دیدم، همان طوری که گفتم چیز شاد و پرشوری در وجودم می جوشید و نفس می کشید. آری، به مونیکای زیبا تعلق خاطر پیدا کرده بودم. راستش ، باید بگویم که من از دیدن زنان زیبایی که بینی کوچک و وانگی سر بالا می داشتند، بدون کدام دلیل خاصی لذت می

## سگ شیر شمشاد

بردم و مونیکا چنین زنی بود، زنی با همان بینی کوچک سربلای زیبا، درست مانند نیکول کیدمن Kidman Nikole هنرپیشه زن آسترالیایی، با چشمانی با درخشش آبی رنگ ، لبهای برجسته ، ابروهای کماتی ، سینه های گرد و سفت و کروی همچون دو ماهی تشنه در آبهای شیرین و قندی بلند و باریک، مثل "سرو، سرو روان" ! آری او حتا در همان سن چهل ساله گی هنوز هم لعبتی بود که ستایشگران زیباییش ، کم نبودند.

به همین سبب هنگامی که مونیکا با سگش بیرون می شد و سگش را مثلا به گلگشت می برد ، مردان شیک و آراسته یی هم درست در همان موقع با سگ های شان پیدا می شدند و می دیدم که هر کدام به نحوی از انحاء سعی می کند تا باب صحبت را با مونیکا باز کند و مورد توجه او واقع شود . البته من این صحنه ها را از پشت شیشه های پنجره خانه ام می دیدم و جرأت نداشتم با موجودیت چنان سگ قوی هیگلی خو درآ به مونیکا نشان دهم. چرا که به نظرم می رسید، که آن سگ فقط مرا دشمن خویش می پنداشت و با دیگر عشاق سینه چاک صاحبش کاری نداشت. اگر چه من ، نیاز مونیکا را به یک عشق واقعی و آتشین با تمام وجودم احساس می کردم و با دیدن او، امیدهای فرو خفته عشق در ژرفای قلبم بار دیگر زبانه می کشید با آنهم نمی توانستم بهانه یی برای آشنایی و نزدیکی با او پیدا کنم . درست است که چنین بار ، در پله های زینه باهم مقابل شده بودیم و یک بار هم او زنگ اپارتمان مرا برای استر دانمکتوری که به اشتباه به پست بکس او انداخته بودند فشرده بودم. آه که چه فرصتی بود برای بیان احساسات قلبی ام. اما من تنها دست او را فشرده بودم ، تنها تشکر کرده بودم و همین ! راستی ، چند بار دیگر هم او را بدون سگش دیدم . مقابل هم که می شدیم با مهر بانترین چشمای دنیا به من نگاه می کرد . اما یا من در موقعیتی نمی بودم که راز دل به او بگویم و یا او عجله می داشت و با لیخنند ملیحی از کنارم می گذشت، با لیخنندی که وعده میداد دل می ربود. ولی با آنهم این سگ مزاحم دایمی بود و تا من می خواستم حرف بزنم و به زیبایی بی نظیرش اشاره یی بکنم موهای کوتاه سگش سیخ سیخ می شدند ، نمش راست و شخ می شد و دندانهای دراز و درشت و تیزش نمایان می گردیدند، و احساس می کردم که، اگر سر را پایین نیندازم و نرم، بزرگترین تکه یی که از پیکر من پیدا خواهند کرد، گوشم خواهد برد. این نکته را هم باید بگویم که این تنها سگ مونیکا نبود که با من خصومت می ورزید و تلب دیدن مرا نداشت . اساسا در جامعه سگان آن بلاد، من را هیچ سگی به حیث انسان نپذیرفته بود. چرا که با هر سگی که در آن شهرک، سواچه می شدم ، رو ترش می کرد ، موهایش سیخ سیخ می شدند، نمش راست می ایستاد ، دندانهای تیزش نمایان می شدند ، به خشم می آمد، غرش میکرد ، پارس می کرد و حمله می نمود. حتا هنگامی که از برابر دروازه منزل می گذشتم و یا از کنار پرچین مزرعه یی . این هم از بخت بد من بود که هنگامی که سگی بالای من پارس می کرد، صدای غوغو ده ها سگ دیگر شهر نیز بلند می شد و هنگامه یی برپا می گردید که آن سرش نا پیدا بود . البته من علت بی مهری جامعه سگان آن شهر را نسبت به خود نمی دانستم . زیرا هر قدر به سر و وضعم می نگرستم و یا متوجه رفتار و کردارم می شدم ، هیچ فرقی بین خود و دیگران نمی یافتم . آخر ؛ من هم همان لباسی را می پوشیدم که همه می پوشیدند . حتا از همان ادوکلنی

استفاده می کردم که بسیاری از مردان شهر به سر و صورت شان می زدند و یا همان شامپویی موهای سیاه سرم را می شستند که دیگران موهای بور و یا طلایی رنگ شان را . ولی با اینهمه ، نمی دانستم چه چیزی از دیگران کم دارم ؟ در چنین حالاتی می بود که سنگینی نگاه تحقیرآمیز عابرین را به روی صورتم حس می کردم، و به شدت احساس حقارت می نمودم، تا حدی که روز تا روز در لاک خود فرو می رفتم ، منزوی می شدم و سعی می نمودم تا در انظار مردم کمتر ظاهر شوم .

در همان روز ها که دیگر کارد به استخوانم رسیده بود و از بی مهری روز افزون سگ درشت هیگل مونیکای ماهرو سخت آزرده بودم ، ناگهان خبر شدم که سالگرد تولد مونیکا است. مونیکا خود این موضوع را در کاغذی نوشته و به صندوق پستی همه مستأجرین تعمیر ما انداخته بود. به این سبب که اگر تا دیر وقت شب صدای موزیک و رقص و پایکوبی از منزلش شنیده شود ، همسایه ها واقف باشند و به نزد پولیس شکایت نکنند. یادداشت مونیکا را که گرفتم و از موضوع خبر شدم ، حسرت و اندوه شدیدی بر من چیره شد. مونیکا پیر می شد ، و من حتا از پشت همان شیشه پنجره و اتاقم می توانستم خطی از نا امیدی تلخی را که در گوشه لبش پدیدار شده بود ، ببینم.

آن روز که ساعتها در جنگل دور دستی که در حاشیه و شهرک ما واقع بود قدم می زدم و خیال برق چشمان آبی مهربان مونیکا غسلم می داد ، نمی دانم چطور در باز گشتن به خانه ، راهم راجع کردم و رفتم به طرف مرکز شهر.

آری ، تصمیم گرفته بودم که تحفه قشنگ و مناسبی برای او بخرم و به هر قیمتی که برایم تمام می شد ، آن تحفه را برای مونیکای زیبا تقدیم کنم. در آن لحظات بیخی یادم رفته بود که مونیکا سگی دارد که دشمن خونی من است . مونیکا با دو چشم لیریز از حیرت و پریش دروازه را گشود ، اما با دیدن من که هسته گل و هدیه زیبایی در دست داشتم، نگاهش عوض شد ، لیخنند قشنگی زد و با صدای نرم و لطیفی گفت - " آه همسایه عزیز، چه هسته گل زیبایی چه هدیه قشنگی ! برای من آورده اید؟ باور نمی کنم، باور نمی کنم ، آه پس چرا ایستاده اید، بفرمایید ، بفرمایید داخل شوید .... "

اما من بقیه و سخنانش را نشنیدم ، چرا که ناگهان همان دشمن خونی من از کنج دهلیز پیدا شد و با یک پرش برق آسا و دور از انتظار ؛ مرا به زمین افکند و دندانهای تیزش را در ساق پایم فرو برد. نمی دانم چه منتهی بیهوش بودم و چرا بیهوش شده بودم . اما بعد ها همینقدر دانستم که یکی از مهمانان مونیکا امبولانس را خبر کرده بود و طبیعی است که پولیس نیز آژیر کشان سر رسیده بود.

اوه پرستار عزیز ، چقدر هوا سرد شده ، هوا که سرد می شود، درد این پای لعنتی ، قرار و آرام را از کفم می رباید. اما مثل این که ماه دسامبر است ، نیست ؟ نمی بینی که چطور می لرزم . برویم ، برویم به کانتین این " فراموشخانه" ، شاید با نوشیدن یک پیاله قهوه داغ ، کمی حالم بهتر شود . \* \* \*

- بلی ، پس از آن حادثه منتهی در شفاخانه بودم . سگ، پارچه و بزرگی از گوشت ماهیچه پایم را کنده و دندانهای تیزش به استخوان، رسیده بود. تکیده و پریشان شده بودم و حالت روحیم هم ، چندان به هنجار نبود. ششها با کابوس های عجیبی دست به گریبان می شدم . کابوس های سیاه و وحشتناک . به نظرم می رسید که سگ مونیکا همراه با تمام سگ های نژاد پرست آن شهر بر من حمله می کنند و می خواهند خونم را بریزند. در چنان حالاتی می بود که مثل سگ می ترسیدم و از نزد شان می گریختم ، می دویدم ، تا آخرین توان و نیرو.



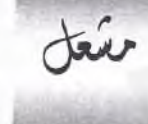
### وگرانی مورتیه

مورجانی!  
 که زه باران وای؟  
 دونی به اوریدلی وای  
 چی  
 ستا دخوابد تیا  
 ستادخفگان  
 گردونه به می له منخه وپی وای  
 که زه گل وای؟  
 دتن دتولوخانگی گلان به می  
 درته وپاندی کپی وای  
 که زه پرخه وای؟  
 ستادپنبواوقدمونولادی به  
 تل اوریدلی وای  
 که زه پسرلی وای؟  
 دمینی، الفت  
 دمحببت ..... غوتپی می  
 درته وپاندی کپی وای  
 اماویر متاسف یم  
 دیرمتاثریم  
 چی زه  
 نه باران  
 نه گل  
 نه پرخه  
 اونه پسرلی یم  
 مگرهرخه چی یم  
 په هرخای کی چی یم  
 دتول تنه سره  
 دعادرته کوم  
 مینه درسره لرم  
 اوتل دی ستایم .  
 عزیزاحمد ((خوارمل))  
 بلجیم دانورپین بنار

### در سوگ هنرمند جوان نصرت پارسا!

نام شان انسان ،جنگ آ بین شان  
 کینه و تعصب رسم و دین شان  
 جنگ افروزان محفل های شاد  
 قتل ونشه عادت دیرین شان  
 بی خرد، دستان ،گلویی خفه کرد  
 راه ورسم قهر بود آذین شان  
 با غم وانوده وتأسف گریه کرد  
 نام انسان نیست در جبین شان  
 ره روان هر سرود وساز تو  
 نفرت آرند بر سرشت کین شان  
 ای جوان (پارسا) غزل ساز وطن  
 نام جاویدت کند شرمگین شان  
 شاد بادا روح پاکت ای شهید  
 روح تو نا پاک سازد دین شان  
 سرهما سما

**درد عشق**  
 درد عشقیست درین سینه ی، دردناکترین  
 زینت ام داده درین شهر یخن، چاکترین  
 بسکه در بمتر غم اشک خیالت ریختم  
 یادی خورشید نکند کلبه نمناکترین  
 دفتر شعر مرا برگ چه میگردانی  
 واژه وصل تو افتاده چه غمناکترین  
 حاسدان طعنه زنند زانکه شدم خاک رخت  
 ای خوشا در قنمت قامت من خاکترین  
 می کشد جانب آن میوه ممنوعه مرا  
 عشق تو گر چه خداگفته خطرناکترین  
 شرط انصاف نباشد که تو پیچی با غیر  
 همچو یک شاخه نیلوفر، هوسناکترین  
 واعظا! پند تو هرگز نکند خاموشم  
 تو چه دانی چه غم گریه سوزناکترین  
 باد امشب تو مزین بومه به اندام شمع  
 بگذار یکشب ما هم، طربناکترین  
 گشته شامسته آغوش "کریمی" آتش  
 «تا برد رنگ غم از خاطر من» پاکترین  
**لطیف کریمی استالفی**



### شاعران

#### آشتی

بیا تا نفرت از دلها بشوئیم  
 سخن از دوستی با هم بگوئیم  
 به شهر کینه ها رفتن چه حاصل  
 جهان آشتی را ره بگوئیم  
 بهار آمد درین موسم نه زبید  
 که جای گل چو خار و خس بروئیم  
 بیا آباد سازیم این وطن را  
 نه سود است اینکه ما در گفتگوئیم  
 اگر پاکیم و یا ناپاک آخر  
 به میزان فضیلت رو بروئیم  
 "حباب" از دشت میهن ناله خیزد  
 که ما در انتظار آب جوئیم  
**مسعود، "حنیف" حباب**

#### بیوطن

در غربت و غریب خدا بیوطن منم  
 از خویش و از تبار جدا بیوطن منم  
 بودم بهار و گشت خزان باغ عمر من  
 در چنگ باد غصه رها بیوطن منم  
 روزی مرا ز خویش یکی آشیانه بود  
 بیگنگان! زدمت شما بیوطن منم  
 افسوس هیچ شهر و دیارم وطن نشد  
 زین بیش رو کدم به کجا؟ بیوطن منم  
 دیرپست بهر باز رسیدن به لانه ام  
 من ماتم و دوست دعا بیوطن منم  
**منیر سپاس**

#### تلهی

من خالی از شرابم  
 جامم که راز مستی  
 دیگر نمی سرایم .  
 آئینه ام شکسته  
 هستم، ولی کسی را  
 در خود نمی نمایم .

منوچهر دوستی

**در سوگ جوان نامراد نصرت پارسا**  
 رفت فروغ دیگری باز ز کاشانه ما  
 فرحت سوز جگر سوختگان باز ز میخانه ما  
 عشق و هستی پر آوازه افلاک و سما  
 نور پرتوفکن بر شام سیاه باز ز ویرانه ما  
 هنرش باز بیابی، چه اخلاق نیکو  
 شیمه ساز و سرود را بر بودند چرا باز ز ما  
 او که بود مطرب دلداده سرتاج هنر  
 شور و مستی دل شیفگان باز ببردند ز ما  
 او که بود مطرب دلداده سرتاج هنر  
 شور و مستی دل شیفگان باز ببردند ز ما  
 نصرت آن پارسای شام غریبان هنر  
 گوهر ناب زمان باز گرفتند ز گنجینه ما  
 - پارسا رفت غم و اندوه زمان باز رسید  
 روحش شاد و خلد جایش استدعای ما  
**حکیم کرنزی**

**په دی نری کی می نور زره تنگ شوی**  
 په دی نری کی می نور زره تنگ شوی  
 انسان راجگ شولو انسان وزنی  
 وینه خایناسته نن د مینې بشکاري  
 درخو پاخون کړي آدم خان وزني.

هر خوک ناندریو ته لمنه وهي  
 نه مشورې، نه مصلحت کوي  
 بس د کینو رخو بازار تود دی  
 د محبت پرخای نفرت کوي

یو ورور راپاخبده بل ورور یی مړ کړ  
 په زړه کی وپره دا ظالم نه لري  
 ټول په وژنو کی هم لاس لرو مور  
 چا ویل چې لاس پکې عالم نه لري؟

انسانه! خومره ته ظالم یی خپله  
 زمکه دی سور اور غریبانو ته کړه  
 کړې د زمکې کی دی اور بل کړ  
 د اور کړه دی انسانانو ته کړه.

اوس نو دی زړه دی چې سپورمی. ته لار شي  
 د بنیاستونو بنیابری. ته لار شي  
 آسمان پر تنه د شود و جام ته  
 د بنیکلاگانو شهزادگی. ته لار شي.  
 درته منت درته زاری کومه  
 پوهبرم هورې هم فساد جوړوي  
 پکې هم ډلې شعارونه نارې  
 د الجهاد او د الحاد جوړوي  
 انسان وژني ته درانه بمونه  
 له درنو اوسپنو پولاد جوړوي.

نو ای د نری پیدا کوونکیه خدايه!!  
 درنه سپورمی. ته انسان لار نه شي  
 په دغه پار، په دی خاطر باندي چې  
 چې د سپورمی. نظام ویچار نه شي.  
**نجیب الله خوربانی**



بقیه از ص ۹ **سگ شریز همسایه**

از جنگل های خاموش و رازناک و آزدشتهای برهوت و سوزان می گذشتم ، یا پر پرواز پیدا می کردم و از فراز کوه های بلندو پراز آتش و سوزن پرواز می کردم . یا بدون آن که در آب فرو روم و یا هایم تر شونده، از دریا ها عبور می کردم و در تمام این حالات به خاطر آن که سنگ نشوم به پشت سرم نگاه نمی کردم . بعد، نمی دانم چه واقع می شد که آنها به من می رسیدند، بالایم حمله می کردند و بندم را می دریندند، پاره پاره می کردند و هر سگی پارچه گوشتی یا استخوانی از وجود مرا نصیب می شد و با اشتیاق می جوید. بعد می دیدم که از خون من جویداری جاری می شد، جویدار از وسط شهر می گذشت و از خون من تمام مردم شهر می نوشیدند و سیراب می شدند. بعد وحشت زده بیدار می شدم، نود کینه از دماغم برمی خاست و درد انتقام در درونم می پیچید. در آن روز ها که زنده گیم با آزار نیده گی و محرومیت و تنهایی می گذشت ، با بغض فرو خورده در گلو و تندی خشکیده در دل گامگاهی به مونیکا فکر می کردم . به زنی که بینی کوچک سر بالا داشت و بامهر بانترین چشمان دنیا به من نگاه می کرد و اگر "بیل" این سگ لعنتی او نمی بود ، ای چه بسا که اکنون از این تنهایی و محرومیت رهایی می یافتم و به آن رابطه پاک و انسانی که سالها در این بلاد در جستجویش بودم ، می رسیدم .

تفکر درباره ءاین حرفها در هراس های شبانه ام بی تاثیر نبود. تصور می کردم ، موجودی را که دوست داشتم ، برای همیشه از دست داده ام . البته که چنین ضربه یی به سر گذشته گی هر چه بیشتر من می انجامیدو چون این ضربه را نمی توانستم با شکیبایی تحمل کنم ، خشمگین می شدم و یا در خود فرو می رفتم و به مرگ می اندیشیدم . تصور می کردم که مرگ زود رس به زودی فرا خواهد رسید. و من آرامشی را که هرگز در زنده گی ندیده بودم در بازوان گشوده مرگ احساس خواهم کرد. به نظر می رسید که با وصف آن که به خاطر رسیدن به ساحل عاقبت ، رنج های بسیاری برده ام تا روح مرده ام را به اینجا و آنجا بکشانم و با وصف آن که دیگر چوبه دار تهدید نمی کند و هنوز هم زنده ام ، با از دست رفتن مونیکا دیگر لذتی از زنده گی نمی برم. به همین سبب در آن شبهایی که لبریز از "سایه های هول" بودند بیشتر به مرگ فکر می کردم و به لذت بیکرانی که از آن خواهم برد . هر چند که نمی دانستم طعم مرگ چگونه است ؟ اما از پیش به حقیقت شایانی پی برده بودم که همین که با فرا رسیدن مرگ ، این حساب های پوچ زنده گی ام بترکند و نابود شوند ، رضایت بیش از حد احساس خواهم کرد.

خبر مرگ نابه هنگام مونیکای ماهرو را در روز نامه محلی خواندم . تا آنوقت هیچکس به من نگفته بود که چطور و چگونه از زینه ها سقوط کرده و مرده است . باور کردنی نبود. چطور می توانستم باور کنم که مونیکا را دیگر نخواهم دید . زنی را که بینی کوچک سر بالا داشت ، با مهر بانترین چشمهای دنیا به من می نگریدست و همین چند روز پیش چهل سال نفس کشیدنش را جشن گرفته بود. بر سر وپال هم که کردم ، چیزی دستگیرم نشد. همسایه ها چیزی نمی دانستند . مگر در این ملک سبیل مانده بی در و بی بیکر شما ؛ کسی می داند که همسایه اش چه نام دارد، چه کار میکند و پاکیزت و کجائیمت ؟ تنها زن پیری که در منزل اول زنده گی می کرد صدای غرش خشمناک بیل و یک چیغ بلند و سپس صدای سقوط کسی را در پیشروی ابارتماش شنیده بود. خبری که در روزنامه محلی نشر شده بود هم در واقع ، به ارتباط فروش سنگش "بیل" بود که پس از آن حادثه شوم تنها وی صاحب شده بود و اکنون توسط

شهرداری شهر ما فروخته می شد. خبر مرگ مونیکا ضربهء سهمگینی بود که مرا تا سرحد درد تکان داد و مثل برف کوچک و یا آوار بر سرم فرو ریخت . حس می کردم که زنده گی چقدر تهی و پوچ و بی معنا است . فکر می کردم که با رفتن مونیکا زنده گی من نیز تمام شده و به طرز درد ناکی آرام آرام به خاموشی می گراید ، جسم جوانم پیر می شود و تپش های قلبم کاستی می گیرد . منتهای هیچکس و هیچ چیز را نمی دیدم و روز هایم بدون هیچگونه دلپسته گی به زنده گی می گذشت ، بدون هیچ گونه افسوس و یا دریغی . در همان شبهای پر از دشمنی و ستیز که تازه از پل صراط گذشته و از کوه سوزن پایین می شدم ، در وسط دشت وسیعی، سایهء گذر زنی بی یک زن اثری را ندیدم که برای مردم قحطی زده پی گوشت سگ می پخت. شب دیگر باز هم او را دیدم . مثل این که مونیکا بود. خودش گفت که مونیکا ست . از سوی دیگر، چطور می توانستم او را با آن بینی کوچک سر بالا و آن چشمان مهربان درخشان ، نشانم ؟ خودش بود، اما نه در شهر ما ، بل در مکان دیگر و زمان دیگر ، جایی که آسمان شرقی داشت و کوه های بلند و پرستخ . آسمانی بی ابر و نیلگون با آفتاب درخشان که انوار آن، زر و گرم را با سخاوت فراوان به زمین بخیل هدیه می داد. مونیکا مانند گذشته زیبا بود، با همان طنزای ولندی و دلربایی همیشه گی . اما آن خط تلخ نا امیدگی گوشه لبش دیگر کاملا مشهود نبود برجسته شده بود. چمچه یی در دستش بود واز دیگ بسیار بزرگی که ملغ سرخرنگی مانند خون در آن جوش می خورد، در کاسه های مرمی که به نور دیگ حلقه زده بودند، شوربا می ریخت . بویی که در آن بالا بالا ها شنیده می شد، بوی گوشت جوش داده بود. به نظر رسید که مردانی که در اطراف دیگ ایستاده بودند با شیفته گی کامل و زنان با بخل و یا با تحسین به او نگاه می کردند . مثل اینکه مونیکا مرا از همان دور شناخته- این موضوع را بعد ها خودش به من گفت - و صدایم کرده بود، اما من نمی فهمیدم که چه می گوید. باز نمی گذاشت تا سخانش به طور کامل به گوشم برسد. آهنگ صدایش مثل همیشه، اشرافی و مانند زمزمه آقیانوس گوشنواز و روحپرور بود. اما، مثل اینکه اومی دانست که صدایش را نمی شنوم، لابد به همین خاطر، گاه با دست به سوی من اشاره می کرد و گاه با چشم مرابه سوی خویش فرا می خواند. از دیدن چشمهایش از آن جای دور حیرت کردم، چشمهای چقدر بزرگ شده بود، آیا برآستی این چشمهای افسونگر، همان چشمهای مهربان مونیکای خودم بود؛ که در ظرف چند لحظه از رنگی به رنگی در آمده بود؟ آه که چه شرارهء جانویی از آن چشمهای افسونگر ساطع بود. نگاهش آدم را رم می داد و به نظر می رسید که سرم را سوراخ می کند و ذهنم را می کاود. اما لبخندش به دل می نشست .

حرکاتش نیز رازناک و اسرار آمیز بود، مثلادستی که چمچه را گرفته بود ، یک دست مادی نبود. دستی بود که با سرعت سرگیجه آوری به درون دیگ فرو می رفت و بیرون می آمد و به کاسه های کهنه حلبی وگلی ده ها تن، شوربای گوشت سگ می ریخت. اما من نمی توانستم قدمی به طرفش بردارم . همینطور ایستاده بودم و به سویش می نگریدم ، حرف نمی زدم ، زبان نداشتم انگار، یا افسون شده بودم ؟ نمی دانم چه منتهی گذشت . چند ساعت یا چند روز ؟ اما همین که به خود آمدم به طرف او خزیدم . دیر وقت بود. دیگر در اطراف دیگ کسی ندیده نمی شد. نزدیک که شدم مونیکا را ندیدم اما صدایش را می شنیدم . او در آن لحظه یک سایه بود ، یک شیخ بود. اما سایه یی که در دنیای مادی و ملموس زنده گی نمی کند. بهتر است بگویم او در آن موقع تنها یک صدا بود. صدایی که از روح بلند و درون مشتعل صاحبش خبر می داد. اما من با وصف آن که مونیکا

رانمی دیدم ، با آنها به نظر می رسید که مونیکا دیگر از من است. مخصوصا هنگامی که از او شنیدم که در آن دیگ عظیم اسرار آمیز ، گوشت تمام سگ های شهر مان را ، گوشت تمام سگ های نژاد پرست جهان را جوش داده و به مردم از خود راضی و مستبد جهان خورنده است ، فکر می کردم که دیگر آخرین خاکریز و مانع از میان ما برداشته شده است . از آن پس به ذهنم می گذشت که من و مونیکا از یک اصل و یک ماده بوده ایم که دست بخیلی ناشیانه ما را از هم جدا کرده بود . فکر می کردم که همین ماجرا- همین ماجرای سگ کشی- سبب شده است که بار دیگر به هم ملحق شویم و به هم برسیم . در همین افکار مستغرق بودم و زمین وزمان را که در تصورات من سخت به هم ریخته بود، از یاد برده بودم که بار دیگر صدای او را شنیدم . همان صدایی را که مانند گذشته ها، بسیار لطیف و دلنشین بود و به زمزمه آقیانوس می ماند. می گفت . فقط یک سگ مانده . یک سگ بسیار بزرگ و خطرناک و خون آشام . تا آن سگ زنده است ، استبداد و ابارتاید هم زنده است و رستگاری من و تو نا ممکن- البته نگفت که منظورش کدام سگ است - فکر می کنم که نقیقا همین حرف ها را گفت و بعد مثل یک ابر، مثل یک نود ناپدید شد...

چه گفتی ، پرستار عزیز! برویم به اتاق ؟ مگر وقت غذا و دوا خوردن است ، به این زودی ؟

\* \* \*

- اما من که تصور می کردم منظور مونیکا از آن سگ فانیست خون آشام حتما " بیل " است ، بر آن شدم که آن سگ بی صاحب را بخرم . خریدن سگ اشکالی نداشت ، زیرا می توانستم با چند ساعت کار اضافی، مبلغی تهیه کنم . گذشته از آن فکر نمی کردم قیمت " بیل" بیشتر از صد یورو باشد، اگر چه بزرگ جثه و خوش آب و رنگ بود ولی می دانستم که ارزش سگ ها به مقدار گوشت و استخوان شان بسته گی ندارد، بل مربوط است به خصایل نیکو و هنر هایی که در آستین دارند. پس خیالم از بابت این که قیمت سگ مونیکا حد اکثر از صد یورو تجاوز نمی کند راحت بود . چرا که خوشبختانه، " بیل " نه تنها سگ سرکش و بی تربیتی بود بلکه تا جاییکه من می دانستم هیچ هنری نیز نداشت . اما آرام کردن و زنده گی کردن با سگ بد سگالی مانند " بیل" که دشمن خونی من بود، ناممکن و حقا از جمله محالات بود. منتهای به این مسأله اندیشیدم . خریدن " بیل " فکر و نکرتم شده بود. نمی توانستم ، قاتل مونیکا را همینطوری به حال خود رها کنم و اجازه دهم که کس دیگری او را بخرد. به همین سبب هر روز احوال " بیل " را از مامور شهرداری می گرفتم و زاغ سیاه آن سگ بد نهاد را چوب می زدم که مبادا کس دیگری او را بخرد. اما مثل این که آن سگ هیچ خریداری نداشت. آخر چه کسی حاضر می شد در جوار سگی زنده گی کند که در یک حمله ناجوانمردانه ، بر روی صاحب زیبایش پریده او را از پله های منزلش به پایین سرنگون کرده است ؟ منتهی گذشت و من در این منت چندین کتاب در باره ءرام کردن سگ سرکش خواندم . حتا گیم تا سرحد خواندن داستانهای ورماتهایی مانند " سپید دندان " و " آوای وحش " رسید. راستش ، مونیکا نیز به من کمک می کرد، شبها می آمد و یادم می داد که چطور به آن سگ نزدیک شوم . مثلا او یادم می داد که چگونه با نگاه های مهربان به او بنگرم یا چگونه بر سرش دست بکشم و نوازش کنم ، یا همین که او را دیدم با زبتم برایش مویت بزنم و یابه خاطر ماستمالی بر روابط خصمانهء دیرین مان حتما اندکی گوشت و پاتکه یی " کلباسه " در جیبم داشته باشم ! بلی ، تمام این کار ها را انجام دادم و سر انجام سگ را خریدم . ... خدایا چقدر سرم سنگین شده..... مثل اینکه مونیکا می آید ..... صدای کش های گری بلندش را نمی شنوی ؟.. بقیه در ص ۱۴



## بقیه از ص ۱ چگونگی دشواری ...

دولت هالند در سالهای قبل از ۱۹۹۲ بنابر پالیسی نامحدود و تشویقی که داشت سخاوتمندانه از همه کتگوری های پناهنده افغان استقبال نموده و با کمترین سختگیری به یکی از کشورهای پناهنده پذیر جهان مبدل شد.

اما بعد از سال ۱۹۹۲ که سیلی از روشنفکران از بیداد بنیادگرایان راهی این کشور شدند. آهسته آهسته پالیسی های سختگیرانه پیشکش و الی سال ۱۹۹۸ قوانین و مقرراتی میان آمد که ورود افغانها در این کشور را محدود ساخت. البته این پالیسی که به مراحل و اشکال مختلف عملی شد برای دولت هالند نتایج مطلوب را ببار آورده و توانست از آمدن افغانها جلوگیری کند. سیاست های پناهنده ستیزی در این کشور در سطح اروپا نمونه و الگو میباشد. چنین پالیسی ها حرف را بجائی کشانیده است که گویا کشور از هجوم پناهنده ها در خطر است و باید مام میهن از اپیدیمی پناهنده نجات یابد، اینها فراموش نموده اند که اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون ژنیو چه صراحت ها و وجایی را بدوش ایشان گذاشته است. در اینجا با کنوانسیون ژنیو خدا حافظی میگردود بازار آزاد همه چیز را تغیر داده است حتی تعهدات بین المللی و حمایت از حقوق بشر را... از حقایق چشم پوشی مینمایند. این ها بخاطر جلوگیری از آمدن پناهنده به هر حربه ای متوسل میشوند. هنگام انتخابات پارلمانی و شهرداری همچنین تقابل در طرح ها و نظریات راست گرایان و لیبرالیست ها تبارز چشمگیری دارد. آنان با استفاده از کرکتر منفی اقلیت ضد خارجی و ضد پناهنده به قضیه چنان شاخ و برگ میدهند که گویا همه بدبختی ها، رکود اقتصادی، پائین بودن سطح کارایی و سایر دشواری ها ناشی از آن است که هالند میزبان (۲۶۰۰۰) پناهنده و خارجی بدون سر نوشت است. سطح مشغولیت و کارایی همه، خاصاً مهاجران افغان که کمتر از (۵) در صد را احتوا میدارد تشویش آور است، حجم بیومست خانواده ها از بیرون که از سال (۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶) صرف (۲۷) افغان را در بر میگيرد، عجیب و سوال بر انگیز است. این در حالیست که طی سالهای مذکور جنگهای تنظیمی و خاتمانسوز در افغانستان بیداد میکرد و جهان را به لرزه در آورده بود. اما افغانها که در دوره های مختلف در میان خود به استخوان شکنی مصروف اند، در سطح بین المللی نیز یار و مدد گار و ارگانهائی ندارند که از داعیه برحق آنان حمایت و پشتیبانی نماید. روی همین دلیل است که هموطنان ما در همه جا تحت فشار و تعذیرات قرار داشته و در مورد نقض حقوق شان هیچگونه بازپرسی وجود ندارد. در اینجا شعار و سیاست " همه باهمه و پناهنده بی پناه" مصداق اصلی یافته است.

اخیراً یکتن از پروفیسوران دانشکده زبان های شرقی دانشگاه برلین که مصروف پژوهش در باره زبان های اقلیت های ملی در کشور ما است، ضمن سفری به همراهی آقای منصور بلوچ از ولایت نیمروز بازدید به عمل آورده بود. در نیمروز خواننده گان ماهنامه مشعل ضمن خرسندی از دریافت ماهنامه شان، تقاضایی را مبنی بر چاپ و نشر مطالبی پیرامون زنده گی هموطنان مهاجر ما در کشورهای غربی به اداره مشعل ارسال داشته اند. مشعل که تاکنون به نشر همچو مطالب صرف از طریق وب سایت خود اکتفا نموده است، به پاس احترام عمیق به خواستها و نظریات خواننده گان گران ارج خود، بویژه هم میهنان عزیز ما در داخل کشور، وعده می دهد که از این به بعد این خواست را برآورده ساخته و در حدود امکان پیرامون زنده گی هموطنان ما در غربت گزارش های بدست نشر بسپارد.

پناهنده ها به ویژه پناهنده گان افغان که شدیداً نیاز به دستگیری و کمک دارند، بادریغ که در بدترین وضعیت قرار داشته و با تهدیدهای مبنی بر اخراج اجباری به روان افسرده گی و صدها تکلیف جسمی مبتلا شده اند. این طرز برخورد نه تنها با اوضاع جاری در کشور افغانستان توافق ندارد، بلکه در ضمیمه اشکار با روحیه کنوانسیون (۱۹۵۱) ژنیو قرار داشته و بیانگر عدم رعایت دولت هالند از تعهدات بین المللی شان در قبال پناهنده گان می باشد.

در مقطع کنونی پناهنده گان افغان در هالند به دشواری ها، فشارها و تهدید های گوناگون مواجه اند، از یکطرف شرایط زیست در کمپ ها محدود و بعضاً قطع گردیده و از جانبی هم دسترسی به وکیل و امکانات دفاع حقوقی مؤثر در سطح نازل قرار دارد.

مضحک تر اینکه: بخش قابل ملاحظه ای پناهنده گان افغان را که سیاسی بودن شان کاملاً روشن است، با نیرنگ های خود ساخته و خود بافته تحت ماده (۱) (ف) کنوانسیون ژنیو قرار داده و از حق پناهنده گی محروم ساخته و آنان را به سلب مصونیت بین المللی تهدید مینمایند. این در حالی است که کوچکترین اسناد و مدارک اثباتیه مبنی بر نقض حقوق بشر از جانب چنین افغانها وجود ندارد. صرف به اتکای گزارشات غرض آلود مقامات پاکستانی به این اتهامات دامن زده میشود، از نگاه حقوقی چنین پیش آمد را میتوان نوعی تحدید آزادی، شکنجه روانی و اتلاف حقوق دانست که در ضمیمه صریح با ماده (۵) اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر میثاقهای بین المللی قرار دارد. اگر مقامات به اتهامی که نسبت داده اند باوردارند، چرا تاکنون پرونده متهمان به محکمه جزائی بین المللی ارجاع نشده تا مجرم تخیلی مجازات شود و یا مقتری اصلی غرامت به پردازد. چون ادعای مذکور در مورد همه و بطور کلی واقعیت ندارد، بناً از اقدامی که باعث افشای حقایق پشت پرده شود و واقعیت نيات سئو تداوم جنگ سرد را بیان دارد، بیم داشته، از توسل بدان ابا می ورزند.

در اینجا به آگاهی باید رسانید که: الگوی هالند در رابطه به اپیدیمی شامل ساختن افغانها به ارتیکل (۱) (ف) به کشور های دیگر اروپائی مانند؛ جرمنی، دنمارک، سویدن و غیره نیز سرایت نموده است. هرگاه با اتخاذ تدابیر قانونی و توسل به اقدامات دفاع حقوقی مستدل و به کارگیری خرمندانانه مدارک داشته ها با مبادرت بعمل نیاید و همه ریزرف ها متمرکز نگردد، بعید نخواهد بود که این اپیدیمی همه گیر شود و همه آنهایی را که اکنون امیده اند و موفق سیل بین را دارند مبتلا سازد، چنانچه بسا مثالهایی وجود دارد که بیانگر رجعت به نوسیه های چنین کسان است.

اخیراً دولت هالند از گشایش دومین و سومین مرکز باز گرداندن اجباری پناهنده گان در شهرک (فوخود) خبر داد. این مرکز به همکاری نظامی ها

توسط اداره مهاجرت بنا یافته است. این کمپ گنجایش (۳۵۰) نفر را دارد و تا سال ۲۰۱۲ باز نگهداشته میشود، در اینجا و سایر همچو محل ها پولیس

رول کارمندان دولتی را ایفاء میدارد.

اجلاس مورخ ۱۶ فبروری ۲۰۰۵ بروکسل که در باره تعیین سرنوشت پناهنده گان افغان در ایران، پاکستان و کشورهای صنعتی عنوان شده بود، در آن گفته شده گذشته از فلسطینی ها، افغانها بزرگترین رقم پناهنده گان جهان را تشکیل میدهند، در این اجلاس تصریح یافت که همه افغانهای بی سر نوشت بازگرداننده شوند، اما از آنجائیکه جنبه های عملی چنین تصامیم بعید به نظر میرسد، بناً انتظار میرود که با پایان یافتن برنامه بازگشت اختیاری (داوطلبانه) پناهنده گان باقیمانده اجازه اقامت مؤقت یا دائمی را در کشورهای میزبان در یافت کنند.

اما باید خاطر نشان ساخت که بدست آوردن چنین امکان که پناهنده ها در کشورهای میزبان جاداده شوند، بدون مبارزه و مقاومت میسر نخواهد بود، چه هر یک از دستاوردهای پناهنده ها محصول مبارزه سازمان یافته و وسیله نهادهای حامی پناهنده است.

کمیساری های ملل متحد در امور پناهنده گان در گذارش سالانه خود در مارچ ۲۰۰۵ میگوید؛ از سالهای هشتاد تا پایان ۲۰۰۴ (م) در ۳۸ کشور اروپائی و غیر اروپائی که به کنوانسیون ژنیو ملحق شده اند، بیشترین پناهنده هادرسال ۱۹۹۲ (بعد از فروپاشی نظامهای مومکراتیک و جاگزین شدن انارشی بنیاد گرایان، (جهادی ها، رژیمهای طالبی و وابسته به جهان غرب و سرمایه داری) کشورهای شانرا ترک نموده اند که رقم درشت ۴/۸ میلیون نفر را در سراسر جهان و منجمله حدود ۵/۶ میلیون نفر را در کشورهای متمدن و اروپائی در بر میگرفت، این رقم در دهه هشتاد که اکنون دستگاههای دروغ پرانگی دمست بدست هم داده و آن دوران را مذمت مینمایند و یکسره از حقایق چشم پوشی مینمایند از ۲ میلیون پناهنده آنهم به تشویق و ترغیب ترک وطن از "هیولای" سوسیالیزم و پیشکش نمودن نیبای پر زرق و برق تجاوز نمیکرد، همچنان قابل یادآوری است که بعد از سختگیری ها و مسدود ساختن سرحدات کشور های امن این رقم از سالهای (۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸) دوباره در سطح اولیه دهه هشتاد یعنی به ۲ الی ۳ میلیون پناهنده کاهش یافت. باز هم موج جنگها و تصاللمات بعد از ۱۱ سپتامبر و فشار روز افزون بالای اهالی بیگناه و معصوم ملکی این رقم علی الرغم موانع جدی دوباره تا (۵/۴) میلیون ارتقا یافت. اما بعد از شیوع سیاست های پناهنده ستیزی و تدابیر وزرای داخله و امور مهاجرت کشور های اروپائی در کوپنهاگن و به تداوم آن، تصامیم و فیصله های سختگیرانه اتحادیه اروپائی با نقش برانزده کارگذاران هالندی آن در بروکسل این رقم تا اخیر سال ۲۰۰۴ دوباره کاهش یافت و اکنون بیشتر از (۵/۳) میلیون پناهنده در سراسر جهان وجود ندارد. بر مبنای تحلیل کمیساری های ملل متحد، اروپا باید خود را در عرصه پذیرفتن پناهنده ها تغییر دهد و میگوید که بحران پناهنده گی اروپا را تهدید نمی کند و از نگاه ملل متحد باثیمت امور جلب و جذب پناهنده ها دوباره مسیر و کرکتر انساندوستانه خود را از سر گیرد.



بقیه از ص ۱ انتخابات پارلمانی ...

و شمار کارکنان این دفتر در روز برگزاری انتخابات به ۱۸۶ هزار نفر خواهد رسید. انتخابات در سراسر افغانستان در پنج هزار مرکز و سی هزار محل رای دهی صورت خواهد گرفت. دفتر متذکره مصارف انتخابات پارلمانی را در حدود یکصد و پنجاه میلیون دالر پیشبینی نموده است.

در ولسی جرگه از جمله ۲۴۹ کرسی ۶۸ آن و در شورا های ولایتی از جمله ۴۲۰ کرسی یک چهارم آن یعنی ۱۰۵ کرسی برای زنان اختصاص داده شده است. تا تاریخ دوم جوزا به تعداد ۲۷۰۵ نفر بحیث کاندید ولسی جرگه و ۲۸۲۶ نفر به حیث نامزد شورا های ولایتی ثبت نام نموده اند. از جمله تعداد فوق به تعداد ۳۱۹ زن به ولسی جرگه و ۲۱۲ زن به شورا های ولایتی به حیث نامزد ثبت شده اند.

بر اساس قانون اساسی موجود ، شورای ملی بحیث عالی ترین ارگان تقنینی و مظهر اراده مردم افغانستان تلقی گردیده و از قاطبه ملت نمایندگی میکند و هر عضو شورا در موقع اظهار رای مصالح عمومی و منافع علیای مردم افغانستان را مدار قضاوت قرار میدهد. بر علاوه اعضای مجلس نمایندگان توسط مردم از طریق انتخابات آزاد ، عمومی ، سری و مستقیم انتخاب میگردند. انتخابات بر اساس سیستم رای واحد غیر قابل انتقال به پیش خواهد رفت و در آن نظام تناسبی در نظر گرفته نشده است. کرسی ها بر اساس تعداد جمعیت هر ولایت تقسیم شده است. کابل به عنوان ولایتی که بیشترین جمعیت را دارد با ۳۳ کرسی بیشترین نماینده را در پارلمان افغانستان خواهد داشت. هرات با ۱۷ نماینده جایگاه دوم و ننگرهار با ۱۴ نماینده جایگاه سوم را دارد. ولایات بلخ ، قندهار و غزنی هر کدام با ۱۱ نماینده از شماری ولایتی اند که بیشترین نمایندگان را در مجلس دارند. ثبت نام کاندیدان از تاریخ دهم ماه ثور آغاز و با سه روز تمدید به تاریخ دوم جوزا ختم گردید.

با وجود یاددهانی مطالب بالا ، وضعیت موجود در کشور در بسا موارد چنان پیچیده و بغرنج است که میتواند روند انتخابات سالم ، آزاد و منصفانه پارلمانی و شورا های ولایتی را کاملا به بیراهه برد و در فرجام به یک گره کور و یا معضل اجتماعی - سیاسی دیگر مبدل گرداند.

این چالشها را به بررسی میگیریم:

#### اول: نبود امنیت

فراهم کردن زمینه های مساعد امنیتی برای برگزاری انتخابات پارلمانی ، به مثابه مهمترین وظیفه در برابر نیروهای امنیتی داخلی و ائتلاف بین المللی قرار داشته است.

پوشش امنیتی در سراسر کشور - با وجود تشدید عملیات نظامی نیروهای ائتلاف - حتا در شهر کابل شکنند است. و این وضعیت را مخالفان نظم و استقرار ثبات در کشور ، با دامن زدن به نا امنی ها به سرعت میتوانند به بحران کشانند. نبود سیاست و ستراتیژی دقیق و مناسب امنیتی ، و بکار گیری نیروهای که موجودیت و قدرت شان را در ادامه بحران می بینند ، موجب ادامه وضعیت موجود گردیده است. بنابراین هنوز هم افغانستان مساعدترین بستر برای ایجاد و تشدید تنشهای اجتماعی - سیاسی محسوب میگردد.

تشدید فعالیتهای تروریستی در بخشهای از جنوب و شرق کشور و تظاهرات اخیر در سیزده ولایت به بهانه بی حرمتی به قرآن ، قتل های سیاسی ، گروگان گیری ، آدم ربایی ، دزدی ، رهزنی و تجاوز به جان ، مال و شرف مردم از جانب دشمنان کشور که عمدتا با لباس نظامی صورت میگیرد و منطما توسط رسانه های گروهی نیز به نشر میرسد ، خود بهترین اثبات این ادعا است.

آنطوری که پیشبینی میشد خلع سلاح نیروهای مسلح شخصی و گروهی وابسته به جنگسالاران و قوماندانان محلی نه تنها به اتمام نرسید ، بل اینکه پروسه مذکور باصرف صدها میلیون دالر ، بیشترین بر پایه فریبکاری و نمایش استوار بوده است. یک نمونه شرم آور آن انفجار شدید در انبار بزرگی از سلاح و مهماتی است که در محلی بنام باجگاه مربوط ولسوالی خنجان ولایت بغلان بوقوع پیوست و موجب کشته شدن سی و چهار نفر و زخمی شدن یازده نفر و تخریب کامل منازل روستایی آن محل گردید. قوماندان موصوف که افتخار پیوستن به روند ملکی سازی را داشت ، بخشی از سلاح های کهنه خود را قبلا بر اساس برنامه خلع سلاح عمومی تحویل مقامات مربوط نموده و از این مدرک پول قابل توجهی نیز بدست آورده بود. شاید هم موصوف بمثابة یک " مجاهد " محترم از امتیازات اضافی به شمول معاش و رتبه بلند نظامی نیز برخوردار شده باشد. معلوم نیست قوماندان موصوف که یک عضو برجسته جمعیت اسلامی است به این ارتباط مورد بازپرس قانونی قرار گرفته و یا خیر؛ زیرا در انارشی حاکم بر کشور ، مجرمان را مورد بازپرس نمیتوان قرار داد. به هر صورت مانند وی ده ها قوماندان دیگری وجود دارند که تحت حمایت بزرگان شان در دولت ، هنوز سلاح و مهمات اصلی خویش را تحویل نداده اند و از زیر ریش آیساف و یونیمها همچنان خرسوار میگذرند. آنها منتظراند تا در صورت ضرورت و به دستور اربابان ، یکبار دیگر دست به اسلحه برند و آتش و خون ریزند. جالب است که

در شورش جلال آباد ، مقامات ولایتی در پیشاپیش صفوف آتش افروزان قرار داشتند و بی جا نبود که رئیس جمهور از آنها بمثابة " مار آستین " یاد کرده است. باید از جناب شان پرسید که چه گونه و چه وقت از خطر کشنده این مارهای آستین خود را نجات خواهند داد !؟

بر علاوه بی افرادی که ظاهرا خلع سلاح شده و شامل برنامه ملکی سازی شده اند ولی عملا سلاح خویش را برای روز مبادا نگهداشته اند ، بر اساس معلومات ارائه شده از جانب دفتر مطبوعاتی برنامه ملکی سازی ، به تعداد یکصد و بیست هزار نفر سلاح غیر قانونی در دست دارند. مسؤول مطبوعاتی دفتر متذکره اظهار داشته است که بر اساس سروی که صورت گرفته ، در تمام کشور یکهزار و هشتصد گروپ افراد مسلح غیر قانونی موجود است که تعداد شان به یکصد و بیست هزار نفر میرسد. ( آژانس خبری پژواک ۲۱ حمل )

یک مقام ارشد سازمان ملل متحد به شورای امنیت آن سازمان نیز گفته است که انتخابات پارلمانی بسیار پیچیده تر از انتخابات ریاست جمهوری و آکنده از نگرانی های امنیتی خواهد بود. وی گفت که عدم حضور دولت در سطح محلی ، نفوذ فرماندهان محلی و شبکه درهمی از مواد مخدر و تسلیحات ، میتواند موانعی جدی در سر راه انتخابات مشروع باشد. ( بی بی سی ده نومبر ۲۰۰۴ )

قابل تذکر دانسته می شود که در این راستا قتل اختر محمد نامزد ولسی جرگه از ولایت غزنی ، حریق منزل یک نامزد زن در ولایت لوگر و تهدید اشخاص محترمی که میخواهند نامزد انتخابات در پارلمان باشند را نیز باید برجسته ساخت. این همه بیانگر آن است که در امر تأمین امنیت مردم بر طبق توافقات بین المللی و منحیث یکی از اساسی ترین وظایف حکومت و دوستان بین المللی شان در افغانستان ، آنطوری که باید ستراتیژی مناسب و دقیق امنیتی وضع نگردیده و کار مؤثر انجام نیافته است. هنوز هم بی باکانه دست جنگسالاران و قوماندانان و جنایتکاران مانند گذشته گلوی مردم را می فشارد و امکان تنفس را از آنها گرفته است. جان ، مال و شرف مردم هر روز در معرض خطر قرار دارد. بی امنی در کشور به مثابه یک تهدید جدی علیه مردم بیداد میکند. در چنین وضعیت نابسامان امنیتی و در زیر سایه تفنگ و تهدید جنگسالاران و قوماندانان ، که ظاهرا تعدادی از آنها جامه بدل کرده اند ، چگونه مردم از حق قانونی خویش در ارتباط به انتخاب نامزد مناسب ، آگاه و مردم دوستی که بتواند صدای پُر درد و برحق شان را در پارلمان افغانستان فریاد کند ، استفاده خواهند برد ؟؟؟ ادامه دارد





## از میان نامه های رسیده

به ماهنامه وزین مشعل!

اینجانب عالییه بنت محمد یعقوب خان برلاس سمنگانی سابق مدیره شفاخانه اطفال کابل با تقدیم سلام های گرم به خواننده گان عزیز و همکاران مشعل خواستم با نبشتن چندسطری چشم دید های خود را از سفر سه روزه خود در شهر کابل که پس از مدت سی سال مهاجرت اخیراً انجام یافت، در میان بگذارم.

من در سال ۱۹۷۴ میلادی به ناچار مجبور به ترک وطن گردیده و از همان وقت به بعد در کشور جرمنی به سر می برم. و هر روز در فکر آن بودم تا روزی به دیدار دوباره آن نایل گردم، تا سرانجام این آرزویم برآورده شد.

که ای کاش نمی رفتم و قلبم را جریحه دار نساخته و در رویای همان کابلی که من آنرا ترک گفته بودم، زنده گی می کردم. زیرا کابلی را که من دیده بودم، دارای تمام اوصاف لازم برای مرکز یک کشور مانند

شکل دیروزی خبری نیست، با تاسف، گروهی بزرگی از زنان داغ دیده، منور و خدانشناس ما را بیوه زنان تشکیل می دهد، که اکثر آنان بدون کوچکترین کمک از جانب مقامات دولتی دست به تگدی می زنند. اگر دیروز مادران ما اطفال شان را به خاطر خدمت به جامعه شامل درس و مکتب می نمودند، امروز این مادران داغ دیده، اطفال پابرنه شانرا ناگزیر به جای مکتب و درس به دست فروشی در روی بازار میفرستند.

بنا بر ما کسانی که در خارج با معیشت زنده گی می نماییم و جوانان ما در دنیای غرب از امکانات خوب آموزشی برخوردار اند، باید در فکر وطن و مردم بیچاره آن باشیم و همه تلاش خود را بخاطر سهم گیری شایسته در آبادی مجدد وطن بخرج دهیم. به قول شاعر:

بنی آدم اعضای یکدیگر اند

که در آفرینش ز یک جوهر اند

چو عضوی ببرد آورد روزگار

دیگر عضو ها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

برای برآورده شدن این امر شریفانه لازمست تا همه انرژی، دانش، تجربه و حتا امکانات مادی خود را صرف نظر از تعلقات زبانی، گروهی، تباری و سیاسی مشترکاً به خرج دهیم، تا وطن ما معمور گردد.

شادروان نصرت پارسا می توان نام گرفت.

با مرگ استاد سرآهنگ در حقیقت تمام دیوارهای هنری خرابات این مهد موسیقی و افتخار فرهنگی افغانستان فرو ریخت و سلاهای متمادی ضرورت می افتد تا خرابات دیگری ایجاد شود و چنین نابغه بی هنری از مادری به دنیا آید که در عرصه موسیقی افتخار شرق باشد.

ز خاک تربتم نفسی می زند غبار

بیدل هنوز زنده عشقم نمرده ام

یادش گرمی و روحش شادباد!

همه برای تحقق اهداف بزرگ امریکا صورت گرفته و می گیرد و به همان سیاست، هجوم بر کشورهای فقیر و داشتن موسسات چندملیتی غارتگر، بن لادن، امریکا را یاری می رساند. به امید آنروزی که ارزش های حق و عدالت بر روابط امریکا و غرب با این کشورها مسلط شود و تنها در آن صورت می توان از وقوع جنگ های خونین که خون بیشتر از نفت را بر زمین ریخته است جلوگیری نمود و در عین حال این ثروت عظیم را از راه سالم آن در اختیار بشریت قرار داد که دیگر بخاطر آن شهرها ویران نگردد و خون انسانها ریختانده نشود و سرنوشت کشورهای نفت خیز در اختیار مردم آن قرار گیرند و رهبران سیاسی شان از طریق کمپنی های جهانخوار بالای مردم کشورهای نفت خیز در اختیار مردم آن قرار گیرند و رهبران سیاسی شان از طریق کمپنی های جهانخوار بالای مردم کشورهای فوق الذکر صادر و تحمیل نگردند.

سایر جهان بویژه کشورهای همجوار بود. کابلی را که من دیده بودم دارای مکتب، شفاخانه ها، کوتی های آهن پوش، سرویس های شهری، اپارتمان های شیک، مغازه ها، هتل ها، پیاده روهای منظم، اشاره های منظم ترافیکی، آزادی گشت و گزار، سینما ها و پارک ها، کسب و کار، خانم ها و آقایان شیک پوش، دختران و پسران بشاش و به مد روز، جوش و خروش اطفال تپ و تلاش مردم و... بود، اما با دریغ و درد که اکنون کابل یک ویرانه غم زده شده است که اصلاً قابل تصور نیست. دیگر نه آن نسیم خوشگوار، نه آن بوی معطر گل های بنفشه، نسترن، نرگس و چمبلی به مشام می رسد و نه آن شادابی و سرور در سیمای مردم به مشاهده می رسد، بلکه برعکس مردم شهر با چهره های خسته و پر از رنج برای شب و روز گذشتناندن بخور و نمیر فامیل شان در تکاپو اند. به جای آن همه باغ و گل، قبرستان عزیزان هموطن ما که از فرط جنگ های خانمانسوز تنظیمی به شهادت رسیده اند در بین حویلی ها و در پیشروی بلاک ها سر بلند کرده است، به جای پاکلی و شادابی شهر، خاکباد و کثافت و به جای موتر های مقبول و پاک موتر های بی در و دروازه مسافر را پذیرایی می نماید.

دیگر از آن همه خانم های استاد دانشگاه، مکتب، مامورین دولت، آواز خوان و هنرپیشه تیاتر و سینما، وکیل پارلمان و... به

## بقیه از ص ۱۶ بایای موسیقی ...

همچنان استاد سرآهنگ در تربیه و پرورش شاگردان حرفوی و غیر حرفوی سعی خستگی ناپذیر داشته است که طور نمونه از شاگردان حرفوی شان از استاد هم آهنگ، استاد احمد بخش کلارنت نواز، استاد الطاف حسین پسر ارشدش، استاد شریف غزل، سخی احمد حاتم و دیگران می توان نام برد و شاگردان غیر حرفوی وی، استاد مهوش، محترم احمدولی و در روزهای پسین زنده گی اش از

## بقیه از ص ۷ بازی بزرگ ...

زیرا هفتاد فیصد نفت روسیه که هفتم حصه نفت جهان را در اختیار دارد از سرزمین نفت خیز شمال قفقاز که نیز جز آنست بیرون می شود، شیرین عبوری این سرمایه بزرگ طبیعی نیز از راه چینیا عبور می نماید. در مرزو بوم چینیا غولهای بزرگ نفتی جهان شاخ بشاخ شده اند. عرصه دیگر جولان امریکا در کشورهای بالکان بود، که قرار است ازین منطقه، نفت حوزه بحیره سیاه به اروپای غربی انتقال یابد و از سرزمین مقدونیه لوله نفت مربوط به روسیه و لوله مربوط به کشورهای غربی در راس امریکا عبور می کند. کشورما و جهان امروز به شطرنجی می ماند که دوبازیگر اصلی امریکا گروه تروریستی القاعده در دوطرف آن قرار گرفته اند. بن لادن یک راز خانوادگی امریکا است و از قبرغه سیاست خارجی امریکا آفریده شده اند و فعالیت های سیاسی و نظامی بن لادن

## بقیه از ص ۱۱ سگ شریر ...

مثل این که در پشت دروازه اتاق رسیده است... اما تو برو خاتم پرستار. برو که ترا نبیند. می ترسم که حسادت کند. آخر می دانی که چه بینی کوچک سر بالایی داری و چه چشمان مهربان در خشتانی....

- خوب شد که این آدم دیوانه مزاج خوابید. اگر بیچکاریش نمی کردم تا صبح حرف می زد، تا می رسید به باز گو کردن آن که به جرم کشتن آن سگ مدتی زندانی بوده و بعد او را به اینجا آورده اند. در حالی که دیگر، تمام پرستاران این تیمارستان قصه او را می دانند، آخر، چه کسی است که او برایش نگفته باشد که آن سگ را، " بیل " را سر انجام خریده و رام کرده و با او ششماه تمام زنده گی کرده است. با کدام پرستاری است که نداند، این آدم مؤقرو خوش برخورد، روزی در یک حالت بحران و خلجان روحی شنید خنجری خریده و سگ بیبوا را شقه شقه کرده و از گوشش شوربا ریخته است. اکنون حتتا من نیز قسمت اخیر داستان او را که با آهنگ حزین برای هرکسی زمزمه می کند، از بر دارم:

" نه آیش دادم

نه دعایی خواندم

خنجر به گلویش نهادم

و در احتضار طولانی

او را کشتم. "

پایان فبروری ۲۰۰۵



بقیه از ص ۲

**پیام به همزمان ...**

یگانگی حاضر اند که جان را به خاطر جانان بدهند و اوراق دیوان خاطرات را به خون گرم شان رنگین سازند و به خط درشت کلمه ( همبستگی و آزادی ) را در آن منقش نمایند. همیشه در تاریخ مبارزات، روزهای بیاد ماندنی وجود دارند، روزهایی که بعنوان نشانه و مظهر هر مبارزه ثبت میشود. " (ماکسیم گورکی) می گوید: (( ... )) به دردها و رنج هایی که انسان ها در جریان تاریخ متحمل شده اند. احترام بگذارند و با احساس همدردی بنگرند، انحرافات آنان را بفهمند و آنان را ببخشایند... بیایید راه را برای کودکان، که وارثان کارهای حماسی بشریت اند باز کنیم و با آموختن و احترام گذاشتن به گذشته، آنان را بسوی آینده برانیم و بدین گونه یک جریان دائم نیروی خلاق میان نسل ها پدید آوریم. )) توسعه اندیشه نیاز به بستری دارد که در آن عوامل محیطی نقش تعیین کننده ای داشته و در صورتیکه این عوامل در جامعه شرایط مناسبی نداشته باشد، توسعه آن با کندی مواجه و حتا به حالت توقف موقت زمانی درمی آید. و در این شرایط کسانی در جامعه رشد و نقش تعیین کننده ایفا می کنند که خود جزء عوامل بازدارنده خواهند بود و در حقیقت عوامل محیطی چون غربالی عمل میکنند که آنچه ماند وابسته به ساختار اوست. شاخصه های ماندگاری بسته به بهائی است که یک جامعه برای حفظ ارزش ها و توسعه فکری می پردازد. و از جانب دیگر در کشورانتخابات ریاست جمهوری پایان و اکنون مسوولین جانب تعیین نمایندگان در پارلمان قدم گذاشته اند. در جامعه ای که انتخابات دمکراتیک برای به عهده قرار دادن مسئولیتی بر کسی یا کسانی بمنظور انجام وظایف محوله در قبال جمع یا اجتماعی صورت میگیرد. مشروط به دارا بودن فاکتورهایی است که بتوان مشروعیت آنرا قبول نمود. و آن شامل:

- احترام به حقوق مدنی افراد جامعه و حراست از آن در چهارچوب اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد.
- آزادی عمل گروه های سیاسی و داشتن احزاب سیاسی مختلف و سازمان ها و نهاد های مدنی.
- آزادی مطبوعات بر اساس گرایش های سیاسی و صنفی مختلف و خطومش تعیین شده در چهارچوب آزادی های دمکراتیک.
- عدم اعمال قدرت حاکم در تعیین کاندیدا توری.
- داشتن نظارت مردمی مثل شوراها و احزاب در قومی قضاییه و اجراییه.
- در غیر اینصورت هر دولتی در قالب هر

ابده و تفکر و نا می نمی تواند جوابگویی نیازهای اجتماعی افراد جامعه باشد. و مطرح کردن چهره هایی که حتا دارای بینش دمکراتیک هم باشند راه بجایی نخواهند برد و این گونه حاکمیت ها جز استبداد و فریب مردم و نیز کسب آرای بیشتر جهت بدست آوردن اعتبار برای رسیدن به اهداف جناحی خود چیز دیگری نمی تواند باشد. مسلماً سرنوشت هر ملتی را میبایست خود آن ملت بدست گیرد و افغانستان نیز نمی تواند انداز این قاعده مستثنی باشد. مردم خود باید خود را سازماندهی کنند بدون آنکه هیچ قدرت سیاسی از بالا اعم از مذهبی، سیاسی و خارجی آنان را مجبور به دنباله روی نمایند. هیچ نیروئی غیر از مردم حق تصمیم و اعمال حاکمیت به مردم را ندارد. احزاب، سازمان ها و نهادهای مردمی در رین راستا وظیفه دارند تا به یاری مردم بشتابند و آنرا کمک و مدد رسانند. مناسب ترین شکل تحقق مردم سالاری در کشور نظام پارلمانی بر اساس تفکیک قوای سه گانه و تضمین حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر است. بیرون ازین چوکات آنچه صورت میگیرد به نظرم برای روشنفکران، احزاب و سازمانهای سیاسی قابل قبول نخواهد بود.

درفرجام خواستیم نظریات خویش را ذیلاً تا کید نماییم:

- ۱- آرزو داریم با تمام امکانات به دروازه های تک تک رفقای که به هر نام و عنوان فعالیت جدا گانه و مستقلا نه دارند و تا آنجا که دیده شده یک پشتا ره حرفهای دقیق و وطنی دارند که روی بعضی ملحوظات، شکررنجی و آزرده گی های دارند، و متاسفانه تا اکنون این خواست ها ناشنیده مانده، شما درین راستا پیشگام شده یک با ردیگراستواری و اصولیت تا نرا به اثبات رسانیده، مراجعه فرمایید.
- ۲- از تشدد دوبرانگنده گی جداً جلوگیری و مانع نهضت را بالاتر از هرگرایش زبانی، منطقوی، سمتی، جناحی و فرکسیونوی ترجیح داده رسالت روشنفکری و وطنی خویش را انجام بدید.
- ۳- افتخارات گذشته را جزی از برنامہ کاری نهضت قرار داده مسوولیت وجدانی و میهنی خویش را در قبال شهدای گلگون کفنی که به هدایت دستور حزبی تا سرحد شهادت به پیش رفتند و منتظر اجرات و عملکرد شما اند، ادا و روان آنان را شاد گردانید. عیادت و وارثی از خانوادہ شهدا وظیفه است که نباید در آن تاخیر صورت گیرد.
- ۴- از منافع کوتاه مدت، از وابستگی های منطقوی و زبانی که متاسفانه درین اواخر گریبان گیر تعدادی بوده که شدیداً

خلاف پرنسیب های گذشته و به ضرر آینده خواهد بود اگر خود داری شود بهتر خواهد بود در غیر آن ما شاهد شکست های در آینده چون گذشته خواهیم بود.

- ۵- اشخاص و افراد که تصمیم دارند نهضت را در راه منافع شخصی و گروهی خویش بکارگیرند از همین لحظه قطع روابط فرموده آرمان شهدا را پاس بدارید.
- ۶- علیه کیش شخصیت، نشانیسم، چپ افراطی و راست بنیادگرایی، انتلاف های موقتی، اشخاص سالاری، تصمیم های عجولانه و امراض کودکانه قاطعانه مبارزه نمایید.
- ۷- تحلیل عمیق از اوضاع مشخص، تصمیم دسته جمعی، ستراتیژی درازمدت، وفاداری به آرمانهای زحمتکشان و اتکا به ستم دیده گان را در نهضت افزایش بدید. با احترامات فراوان

**رفقای تان در آمریکای شمالی**

بقیه از ص ۲

### دیدگاه ها پیرامون طرح مراومه نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان

و افغانی درسازش و تطابق قرار دارد مطالب جالبی نگاشته شده است.

من بمنابۀ یک فرد دور از وطن که یقیناً مانند هر هموطن دیگر خویش بی صبرانه انتظار همچو یک طرح مرامی که بتواند با تطبیق آن بر زخم های خون چکان زن و مرد و پیر و برنای افغانستان پارچه پارچه شده دلسوزانه مرهم بگذارد و پایانی باشد برای دردها، سوگ ها، جنگ ها و مصیبت های بی حد و حصر بوده ام از اعماق قلب خویش برای طراحان و دست اندرکاران آن که به یقین در شرایط ناهموار و نامطمئن اقتصادی، امنیتی و تحت فشارهای گوناگون روانی ولی با پیشکش کردن چنین یک طرح بی بدیل زحمات نهایت زیادی را متقبل شده اند تبریک و تهنیت می گویم، از سایر هموطنان عزیز خویش مخصوصاً افغانهای برون مرزی صمیمانه خواهش مند تا با ابراز نظر پیرامون آن در غنای طرح نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان بیفزایند و در این خیزش عظیم ملی که راهی جز تطبیق آن جهت ایجاد و اعمار زنده گانی مطمئن و انسانی برای فرد فرد هموطنان شرافتمند ما نداریم سهم ارزنده شان را ایفا نمایند. تا بتوانیم با ارائه نظریات تکمیلی که با ارزش های ملی و اسلامی ما همسان باشد، جهت ختم مصیبت و فاجعه ملی وطن ما و جیبه ای دینی، انسانی و افتخار آمیز خویش را در این راستا انجام داده باشیم.

با درودها

محمد سرور زهتاب



# اساس گذاران موسیقی افغانستان

## به مناسبت بزرگداشت از بیست و هفتمین سالروز مرگ بابای موسیقی استاد سرآهنگ



با افتخار وارد خاک وطن شدم  
چون عذلیب باز به سوی چمن شدم  
در میهن عزیز ز دیدار دوستان  
همداستان لاله و سرو و سمن شدم

استاد سرآهنگ با اخذ دعوت نامه های پی در پی از کشورهای هند، پاکستان و اتحاد شوروی در کنفرانس های موسیقی و کنسرت های بزرگ در هر سال ۲ الی ۳ بار اشتراک ورزیده و مانند پهلوان توانا در قلمرو موسیقی بیکه تاز میدان می شد. بر علاوه آنکه استاد سرآهنگ با اخذ بیست مدال طلا و نقره که هیچ یک هنرمندی حتی در نیم قاره هند تاکنون به این پیمانه نایل نگرییده است، القاب مانند کوه بلند موسیقی را از دانشگاه چندیگرهند، القاب ماستر، داکتر و پروفیسور موسیقی را از دانشگاه شهر کلکتة، لقب سرتاج موسیقی را از دانشگاه مرکزی موسیقی از شهرالله آباد، لقب بابای موسیقی را پس از اجرای کنسرت در سال ۱۳۵۷ در دهنلی جنید و لقب شیرموسیقی را از آخرین کنسرتش در زمستان سال ۱۳۶۰ پازهم از دانشگاه الله آباد هندوستان نیز بدست آورد.

استاد درست در همین سال دچار حمله شدید قلبی در هند قرار گرفت و از اثر توصیه داکتران معالج می بایست که نه تنها کنسرت هایش را قطع کرده و آواز نخواند حتی تا صحت یابی لب به سخن نگوید اما استاد سرآهنگ کسی نبود که به این سادگی ها زمین هنر را بوسیده و با آن وداع گوید. استاد سرآهنگ بعد از آنکی شفایابی دوباره راهی سئیز می گردد و به ادامه پروگرام هایش می پردازد و با اخذ دو مدال طلا و نقره و احرار آخرین لقب هنری یعنی شیرموسیقی با افتخار تمام به وطن عویت نمود. استاد سرآهنگ تا جایی که از وی تقاضا به عمل می آمد در عرصه موسیقی از هیچ نوع خدمتی دریغ نورزیده است.

چنانچه طی چند سالی متواتر در پروگرام مخصوص "داهنگونومحفل" از طریق رادیو افغانستان به تدریس، پخش و اشاعه موسیقی کلاسیک برای دوستداران موسیقی می پرداخت. اما هرگز مورد توجه رژیم وقت قرار نگرفت و زنده گیی در سطح فقیرانه می داشت و خاتمه بوش.

تا آنکه در سال ۱۳۵۹ بخاطر احترام به شخصیت والای این بزرگمرد و تقدیر از هنر بی همتایش به عضویت شورای مرکزی جبهه ملی پدروطن برگزیده شد و توجه به زنده گی مادی اش مینوبل گردید.

دریغ! خوش درخشید اما دولت فیض و دیدارش مستعجل بود. دست بی رحم مرگ نابهنگام گلویش را فشرده تا آنکه سحرگاه روزیکشنبه ۱۶ جوزای ۱۳۶۱ خورشیدی، بابای موسیقی کشور با دل پر حسرت و آرزو به عمر ۵۹ سالگی در کلینک صبری ابن سینا چشم از جهان پوشید و به انبیت پیوست و ساعتی بعد آوازده مرگ این ستاره بی نظیر نه تنها در شهرکابل، بلکه درکشورهند یا مهد موسیقی کلاسیک شایع گردید، دوستان و علاقه مندان آوازش در هندوستان و شهر کابل در مجموع در ماتم بزرگ مردی نشست که عالیترین محصول هنری یک قرن خرابات کابل و نیم قرن زحمت، تلاش و کوشش های بی پایتاش به شمار می آید. از استاد سرآهنگ نویسر به نام های الطاف حسین و ذاکر حسین و دو دختر رابعه و ذاکره که ثمره دیوار ازدواجش بوده است به یادگار مانده است. به آواز استاد در آرشیف رادیو و تلویزیون بیش از ۴۰۰ آهنگ که هیچ استادی با این کمیت آواز نخوانده است ثبت گردیده که بدون شک گنجینه ابدی موسیقی کشور ما خواهد بود. بقیه در ص ۱۴

### سرورز هتاب

محمدحسین فرزند استاد غلام حسین در سال ۱۳۰۲ خورشیدی در کوچه خواجه خورک "خرابات امروزی" چشم به جهان گشود.

وی ضمن تعقیب مکتب ابتدائیه به آموزش موسیقی نزد پدر آغاز کرد. وقتی پدرش متوجه استعداد خارق العاده محمدحسین که هنوز طفلی بیش نبود گردید، او را نزد استاد عاشق علی خان در مکتب پتواله به هندوستان فرستاد که مدت شانزده سال به صفت شاگرد رسمی نزد وی موسیقی کلاسیک را فرا گرفت و با گنجینه بی هنری به وطن برگشت. علت آن را که چرا پدرش خود نخواست وی را تحت آموزش قرار دهد، خود استاد سرآهنگ بعدها قصه می کرد که: "پدرم مرا بخاطری نزد عاشق علی خان فرستاد که مهر و محبت پدری و خانواده گی باعث آن نشود که از جور معلم بکاهد."

محمدحسین در سال ۱۳۲۹ خورشیدی در فستیوال بزرگی که در سینما پامیر با شرکت استاد قاسم و استاد بره غلام علی خان صورت گرفت مانند ستاره بی درخشید و به اخذ مدال طلا از جانب شاورالی وقت نایل گردید و در همین زمان لقب استادی از جانب ریاست مستقل مطبوعات برایش داده شد و چندی بعد تخلص سرآهنگ نیز از طرف دولت به وی تفویض گردید.

همچنان استاد سرآهنگ در بیدل شناسی نزد متصوف و بیدل شناس بنامی استاد عبدالحمیداسیر مشهور به "قندی آغا" سمت شاگردی داشت. زمانی که طبع شعری اش به غلیان می آمد خود استاد نیز اشعاری می نوشت. اینک یکی دو بیت از آخرین شعرش که پس از آخرین سفرش از هندوستان در بستر بیماری سروده است، پیشکش می گردد.

### پروین اعتصامی

#### مست و هوشیار

محتسب مستی به ره دید وگریباتش گرفت  
مست گفت ای دوست، این پیراهن است افسار نیست  
گفت مستی زان سبب افتان و خیزان می روی  
گفت جرم راه رفتن نیست، ره همسوار نیست  
گفت می باید ترا تا خانه قاضی بفرم  
گفت رو صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست  
گفت نزدیک است والی را سرای؛ آنجا شویم  
گفت والی از کجا در خانه خمار نیست  
گفت تا داروغه را گویم درمسجد خواب  
گفت مسجد، خوابگاه مردم بد کار نیست  
گفت دیناری بده پنهان و خور را وارهان  
گفت کار شرع؛ تار درهم و دینار نیست  
گفت از بهر غرامت جامه ات بیرون کنم  
گفت پوشیده است، جز نقشی زپود و تار نیست  
گفت آگه نیستی کز سر در افستادت کلاه  
گفت در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست  
گفت می بسیار خوردی، زان چنین بی خود شدی  
گفت ای بیهوده گو! حرف کم و بسیار نیست  
گفت باید حد زند هشیار مردم مست را  
گفت آری، لیک اینجا هیچکس هشیار نیست  
فرستنده: ن. نورس

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ازرومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسئول: مصطفی روزبه

Editor-in-chief

Mustafa Rozbe

Tel/Fax +31-79-351-66-59

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه اینترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو

اروپا: ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو



# ماشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره چهارم سال سوم شماره مسلسل ۲۸ سرطان ۱۳۸۴ جون ۲۰۰۵

## اردوی ملی در مقایسه با گذشته ها

### انتخابات پارلمانی و چالش های امنیتی

**میلاد**  
انتخابات پارلمانی که قرار است در ۱۸ سپتامبر سال روان عیسایی برگزار گردد، از همین حالا با چالش های جدی امنیتی مواجه بوده و برغم فضای آرام انتخابات ریاست جمهوری، سایه شوم فعالیت های تروریستی طالبان از یکسو و تهدید خطر جنگ سالاران؛ برای متشنج ساختن وضع امنیتی در کشور و مختل ساختن فضا و دستبرد آرای مردم از سوی دیگر، بر آن سایه افکنده است. درین شکی نیست که در بی ثباتی امنیتی در افغانستان همسایگان آزمند و عوامل برون مرزی همواره مطرح بوده اند.  
ص ۱۵

**دیپلوم انجنیر خلیل الله رووفی**  
به افسران پاکبازی که در راه دفاع از میهن قربانی داده اند

اردوی افغانستان با سیر تکامل تدریجی خود در هر مرحله از تاریخ با میزده ایثار و جانبازی در امر دفاع مقدس از استقلال، حیثیت ملی و حراست از تمامیت ارضی کشور در مقابله با استعمار جهانی و اشغالگران خارجی، مشحون از قربانی ها و کارنامه های همیشه ماندگار است که با خون خود چکامهء تاریخ را رقم زده است.  
ص ۷

## در این شماره می خوانید:

انتخابات پارلمانی ... ص ۲

پژواک در لایتناهی ... ص ۸

شعر او ... ص ۹

و مطالب جالب و خواندنی دیگر ...

## برخورد خلاق نسبت به کاندیدان پارلمانی

ذکریا انوری

تاریخ گواهی می دهد که مردم قهرمان و پرغرور افغانستان به رسم عنعنوی در ادوار مختلف تاریخ هنگام وقوع نزاع ها، کشمکش های داخلی، خانه جنگی ها و نفاق ملی، تهدیدات بیگانگان و اتخاذ مهم و حیاتی متوسل به جرگه ها شده و تمام معضلات اتفاق افتاده را محول به شوراهای قومی و محلی نموده و راه های برون رفت آنرا جستجو و دریافت می دارند، ص ۱۴

## دوران پر از بیم و امید

فوتاده چاه آبی

درین شکی نیست که دوران های گذار، دوران انباشته و پر از بیم و امید و دوران سبک و سنگین کردن سیاست ها بوده و این مرحله تاریخی یعنی دوران گذار را دوران جدید در سرنوشت انسانهای همان جامعه میتوان تلقی کرد. درین مرحله امیدها، آرزوها، خوشبختی ها و یا برعکس شکست ها، افول و دفن امیدها در تقابل و تعارض اند، بویژه در مرحله کنونی از تاریخ افغانستان هر دو زمینه "بیم و امید" به قوت مطرح است. چرا؟ جامعه می تواند بسوی ترقی، تعالی، آزادی و عدالت اجتماعی حرکت کند یا برعکس می تواند افتراق و عقب گرایی در جامعه سایه افکند.  
ص ۱۲

## اجلاس هیات اجراییه کمیسیون اروپایی نهضت میهنی تدویر یافت

کلی فعالیتهای بعدی را برجسته ساخته و وظایف بخشهای مختلف راتعین نمود. درین جلسه درباره وضع موجود در داخل کشور بحث و تبادل نظر وسیع صورت گرفت و در رابطه به اهمیت انتخابات پارلمانی ص ۲

به تاریخ ۲۵ ماه جون سالجاری جلسه نوبتی هیات اجراییه کمیسیون اروپایی تفاهم، تدارک و پایه گذاری "نهضت میهنی" در شهر انتورپن کشور بلژیک برگزار گردید. جلسه ضمن ارزیابی فعالیتهای انجام شده بوسیله هواداران نهضت، خطوط





# خبرونه او گزارشونه

## پاکستان - افغان کډوال اوستونزی

## نشست جمعی از همفکران سیاسی در شهر گوتنبرگ

### سویدن

### گل کریم گردیزی

پنځه وشت کلن ناورین اوچگری لرغوني اوتاریخي افغانستان ښک اووېچار کړ، افغان ولس یې دژوندپه ټولوموڅوکی له ستروکړیاونواوستونزوسره مخامخ کړدهرافغان کور، پلرني ټاټوبي، ښوونځي، مدرسې او عام المنفعه تاسیسات، لوی لاری اوچادی، دولتي ودانې دپربننا اومخاېراتوسیستم اوستنی، لوی اووری کارخانې، جوماتونه اومقدس ځایونه، کلی اوپانډی، بازارونه اوټنارونه دخاروسره خاوری اوړنګی شویدی هرافغان کورني دخپل کورایا دخپلوخپلوانواود کورني دغړو په ویر او ماتم سره مخامخ شوي هدیري په جنډو ګی شویدی دافغانستان بېجانوترونیم میلونه زیات خپل گران اویه زره پوری نازولي بچیان یې پدی ټپل شوي جګړی کی نظرانه اودلاسه ورکړ، لدی خبری نه به تیرشو چی زموږ په گران هیوادکی جګړه کله اود چا لخواه پیل اوچادخپلوکوموگتوپه نظرکی نیولوسره دغه جګړه تاوده اواورده وساتله، اوجا دخپلو استراتیژیکوموڅونه درسیدلویه خاطر، گران افغانستان یې خوار ولیدل اوغوښتل یې له دی څایه خپلی گټی اوموڅی ترسره کړی، څویوه غوره مسله داده چی ددی جګړی دروند اومفتی اړخ نه یوازی افغان ولس اوچت گړ اوورنه تاوانې اومتاثره شو، بلکی ټوله نړی په خاص ډول دروسی، امریکي اودسیمي هیوادونه اویه تیره بیازمورده هیواد گاونډیانوهم ورته خلاص نه شول، چی دااوسنی اوننی نړیوال کړکیچن وضعیت اوحالت هم دافغان جګړی اوستونزوڅخه سرچینه اخلی.

یوکلن شمیر افغانان دخپلوکورني دغړواوبچیانوسره چی هیڅکله یې دکډوالی خواراودلیل ژوند نه وه لیدلی، په تلواسونودپورتیوستونزوسره سره وکډوالی، مهاجرت، پردیسی اوبی وطنی ته مجبوره شول اویه ډیروستونزواویرایلموتوسره سره حتی دمرگ اوناډودی ترسرحده په ډیرومشکلاتوسره دنړی گوت، گوت ته خانونه یې ورسول اوداهسې هم شویدی چی دخینی جسدونه، مړی اوتابوتونه په دښتونواوغرونوکی دوحشی حیواناتواومرغانواودسمندرونودکبانوخوراک اوبنکار شویدی، اویا په ډیروهیوادونوکی دشوکارو، ډاره ماراناواوغلودچرواوعیش اونوش ښکار هم شوی دی.

دنړی په هیوادونوکی دپاکستان نوم لومړی اویا وروسته ایران دافغان کډوالوکی اودروند بار پر اووړواوخیست، حقیقتاً دپاکستان خلکوخپل جونگره، دخوراک، څښاک، ډوډی، دکار اویارځایونه، دکانونه، ځمکی اوحتی خپلی هدیري یې دکډوالوورونوسره نیمې کړ.

دافغان اولس خوش قسمتی داوه چی پاکستانی اولس زموږسره هم دینه، هم مذهبه، اویوشمیر خلک یې هم ژبه دی اوگډکلنوری، ثقافتی دود، اوستوراوگډکلچرلو، اودا اړیکي دپیریو، پیریوراایسی ستری ریښی لری چی زموږ ددواولسونونه، بلیدونوکی دریخ یې ډیر ښه ثبوت دی. نوزموږ مشرانو حکومتی واکمنانو، سیاسی لیډرانواوتولوخلکوته لارمه ده چی ددواړو ملکونواواولسوترمنځ وروری خوش ایندماحول لاورهم برابر اومساعدکړی.

اصلي مطلب دادی چی کډوال په پاکستان کی څه ستونزی لری اویه کوموکارونودوی لگیا دی، اویا ولی دوی خپل هیواد ته بیرته نه ستیږی؟ دهغوی دنه تللودلیل اوعوامل څه دی؟

دکوم وخت نه چی دکډوالی سلسله پیل شوه مهاجرینوته دکمپونوبندوبست وشو، خوراک، څښاک اویوبنیاک ورته دراشن په ډول په پاکستان کی برابریدل اوډیروافغانانولدی درکه خپل ژوندی تیرول اودهغه په څنګ کی په نورو وړو، وړوکارونواومزدورویوځانونه کاربرابرو، په ۱۹۹۲ کال کی دافغانستان په خپل منځی جنگ جګړوکی اودوچ کالی په کلونوکی ډیرافغانان وکډوالی ته مجبوره شول اودپاکستان وگوت، گوت ته ډیرکډوال راغلل اودغه کډوال نه تنهپه کمپونوکی ځای پرځای شول بلکی په ښارونواودپاکستان په کلی اویانلونوکی هم میشته شول اویه همدی ډول کډوال دنړیوالو مرستواوامدادونونه یې برخي پاتی شول، اوهمدارنگه دمجاهدینواقتدارته درسیدويعنی ۱۹۹۲ کال نه وروسته ورو، ورو نړیوال مرستی اوامدادهم مخ په کمیدوشو نو افغانان بیا دیوازماښت سره مخامخ سو له یوی خوا په هیوادکی دقدرت پرسردياسی لیډرانو خپل منځی جګړی اوریلیدواوله بلی خوا دنړیوال مرستی اوامدادکمیدل اودنړی دهیوادونودپاهلرني نه دافغانستان دمسلې پاتی په ۵ مخ کی

از آنجائیکه دوستان و علاقمندان آگاهی دارند اخیراً گروهی از روشنفکران و پیشکسوتان سیاسی داخل کشور طرحی را بخاطر ایجاد سازمان جدید سیاسی بنام (نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان) مورد نظر خواهی قرار داده اند که در شماره هفت حمل سال ۱۳۸۴ خورشیدی مطابق ۲۷ مارچ سال ۲۰۰۵ میلادی روزنامه چراغ چاپ کابل به نشر رسیده و سایت مشعل نیز به انعکاس آن پرداخته است. به همین منظور جمعی از فعالان سیاسی، جهت ابراز نظر و بحث و فحص روی این طرح نشست را روز چهارشنبه بیست و دوم جون در سالون کنفرانس های مرکز آموزش انجمن دانش در بین همایش، آغازگر سخن فرین "محسنیان" در باره طرح مرمانه نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان بمنابا به یک تفکر جدید فراگیر که بیشتر با شرایط، تحولات کنونی و روند نهضت های بالنده و مترقی جهان همخوانی دارد توضیحات ارائه نمود.

سپس داود "رز میار" یکی از پیشگامان نهضت میهنی پیرامون او ضاع سیاسی کشور، وضع و چگونگی فعالیت احزاب دموکراتیک، تشکل ها و جریانات، منجمله طرح نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان که عصاره متراوش از تفکر و ذهن و طنپرستان با درک و با تجربه میهن بوده و با شرایط و اوضاع کنونی جامعه ما تلفیق کامل دارد روشنی انداخته در امر یک پارچگی و بسیج تمام نیروهای نهضت طلب و ترقی خواه کشور را تاکید ورزید.

در اخیر بعد از جر و بحث ها، پرسشها و پاسخها روی مسئله مطرح و طرح مرمانه نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان منحصراً مجموعه و بصورت کل متفقاً مورد حمایت و تأیید حضار قرار گرفت و فیصله بعمل آمد تا دیدگاه های اصول و مشی این

طرح جمع بندی و عنوانی کمیسیون تدارک و تدویر جلسه مؤسسان نهضت دیموکراسی و ترقی افغانستان ارسال و نشست وسیعتری جهت غنای بیشتر طرح متذکره در آینده نزدیک سازماندهی گردد.

### اجلاس هیات اجراییه

### کمیسیون ...

بقیه از ص ۱

که قرار است در ماه سنبله برگزار گردد، تماس گرفته شده و بر نقش فعال طرفداران نهضت میهنی در این پروسه با اهمیت که در صورت سهم گیری فعال و وسیع طرفداران نظام مردم سالاری در انتخابات جایگاه روشنفکران را در چهار سال آینده زنده گی سیاسی کشور تثبیت می نماید، تاکید گردید.

بعداً مسولین کمیسیون های نهضت میهنی در کشورهای بلژیک، هالند، انگلستان و فنلاند

گزارش های کار و فعالیت شانرا ارائه نموده و به سوالات مطرحه پاسخ دادند. متعاقباً مسولین بخش های روابط بین المللی، کار با سازمان های اجتماعی، سازماندهی و تدارک، مالی، تبلیغ و فرهنگ و تفاهم به ترتیب پیرامون کارهای انجام یافته بین دوجلسه صحبت نموده و به پرسش های اعضای جلسه پاسخ دادند.

جلسه نتایج تماس و تفاهم گروپ های کاری هیات اجراییه نهضت میهنی با احزاب و سازمانهای سیاسی را مثبت ارزیابی نموده و بر ادامه تماس ها با این احزاب و سازمانها تاکید صورت گرفت.



دستگیر هادقی

به ادامه شماره گذشته

نوم : گسترشی

کشت خشخاش ، تولید و ترافیک

مواد مخدر

افغانستان هم اکنون بزرگترین تولید کننده تریاک در جهان است. ترویج گسترده کشت خشخاش و تجارت مواد مخدر در افغانستان به سالیان جنگ مجاهدین علیه جمهوری دمکراتیک افغانستان بر میگردد. از زمانی که دولت افغانستان اداره مناطق روستایی و شهرهای کوچک را از دست داد و مناطقی به اصطلاح آزاد شده در کنترل فرماندهان متعدد و بعضاً متخاصم با هم قرار گرفت ، بخش مهمی از این نواحی بخصوص در جنوب و شرق کشور با تسویق ، تفاهم و همکاری سازمانهای امنیتی و سیاسی منطقه و ماورای منطقه و همچنان اشتراک مستقیم مافیای بین المللی مواد مخدر ، تحت کشت خشخاش قرار گرفت و به تدریج افغانستان به شبکه بین المللی قاچاق مواد مخدر پیوست. سقوط جمهوری افغانستان و تشکیل حکومت مجاهدین به علت وابستگی رهبران تنظیم های نظامی - سیاسی و فرماندهان محلی به تجارت مواد مخدر و تداوم جنگ داخلی برای کسب هرچه بیشتر ساحه نفوذ و قدرت ، فرصت بیشتری در اختیار تولید کنندگان تریاک و قاچاقچیان مواد مخدر قرار داد و مناطق بیشتری زیر کشت خشخاش قرار گرفت. ورود طالبان در عرصه منازعات سیاسی - نظامی کشور، بعد تازه یی به گسترش، تولید و قاچاق مواد مخدر داد و درآمد حاصل از آن در زمره منابع مهم تامین مالی مائشین جنگی آنان قرار گرفت. اقدامات نمادین طالبان در ارتباط به جلوگیری از کشت خشخاش - در جریان یک زمان معین - صرفاً بخاطر جلوگیری از سقوط قیمت تریاک و مواد مخدر ناشی از آن در بازارهای بین المللی ارزیابی گردیده است.

بر اساس گزارش سازمان بین المللی مبارزه با مواد مخدر وابسته به ملل متحد، تولید تریاک در افغانستان در جریان سال گذشته ، برغم ایجاد دولتی به اصطلاح قانونی و حضور گسترده جامعه بین المللی به میزان بی سابقه یی در تاریخ این کشور رشد یافته و به مقدار چهار هزار و دوصد تن در سال رسیده است. این مقدار تقریباً معادل هشتاد و پنج درصد کل تولید غیر قانونی این ماده در جهان میباشد. هم اکنون از جمله سی و دو ولایت افغانستان در بیست و هشت ولایت خشخاش کشت می شود. بر اساس گزارش وزارت امور خارجه امریکا ، یکصد هزار هکتار زمین در افغانستان به زیر کشت خشخاش رفته که رشدی معادل بیست تا

## انتخابات پارلمانی چالشها و پی آمدها

صحنه را برای

هر دگر اندیشی

که در این بازی

شامل نیست و

میخواهد از نام مردم و برای مردم و بخاطر خدمت به مردم به صحنه آید ، کاملاً تنگ سازند. هر کدام این بارون های مواد مخدر و اربابان قدرت که در عین مسلح بودن تا دندان ، از امتیازات دولتی نیز بمثابه پایه های حاکمیت موجود برخوردار اند و برخی از آنها عملاً در مقامات ارگانهای قدرت و اداره دولتی در مرکز و ولایات قرار دارند ، میتوانند با استفاده از این همه امکانات ( زر و زور) به سهولت ارای مردم را بخزند و با نمایش قدرت و برپایی محافل تشریفاتی و ترتیب دادن دعوت های بزرگ و به اصطلاح با بار نمودن دیگهای پلو از طریق فساد سیاسی به خانه ملت راه یابند.

مردم عملاً می بینند که حکومت در مبارزه با این اربابان واقعی قدرت تا چه حد ناتوان و غیر فعال است. کشت دهقان فقیری را که حاصل زمین خود را قبل از برداشت به فرمانده و دلال فروخته است تخریب میکند و وی ناچار میشود تا به حکم شورای محل دختر صغیر خود را در بدل قرضی ناشی از حاصل از قبل فروخته شده ، بدست فرمانده یا دلال مربوط بسپارد ؛ ولی اربابان واقعی را با ناز و نعمت فراوان از حمایت خویش برخوردار میسازد. بازها مقام وزارت داخله اظهار داشته که مقامات عالی دولتی در تجارت مواد مخدر دست دارند و تهدید نموده بود که اگر به این کار ادامه بدهند نام شان را افشا می نماید ؛ ولی در عمل هرگز هیچ مقامی در حکومت جرات چنین افشاکاری را نداشته است. چرا وزیر داخله در همچو موارد نمیتواند اقدام قاطع نماید و حد اقل یکی دو شخصیت مشهور به فساد، در این عرصه را معرفی کند ؟؟ بافت قدرت در اداره موجود ، احتمالاً ، نمیگذارد تا در این راستا گامی ولو کوچک گذاشته شود. این مقامات با سربلندی اظهار میدارند که به زودی پلیس ضد مواد مخدر دارای ۷۵۰ نفر نیروی آموزش دیده خواهد شد که در تمامی ولایات حضور خواهد داشت !! یک انسان خیلی ساده هم میداند که تقسیم این تعداد نفر در سی و دو ولایت و مبارزه با چنان هیولا و در چنین ابعاد وسیع ، چه نتایجی را به بار خواهند آورد ؟!!

باری توجه خواننده عزیز را به برگردان یک بخشی از گزارشی موسسه جنگ و صلح که به تاریخ سی ام دسمبر سال ۲۰۰۴ از جلال آباد به نشر رسیده جلب می نمایم. بقیه در ص ۱۳

چهل درصد نسبت به سال قبل را بازتاب میدهد. چنین گسترش ، دقیقاً ، نه تنها سلامت ، امنیت و اقتصاد جامعه افغانی ، بل بخشی از جوامع بزرگ انسانی را بطور جدی تهدید میکند.

دولت بریتانیا اعلام نموده است که نود و پنج درصد هرویین قاچاق شده به آن کشور ، تولید افغانستان است. بر اساس ارزیابی های ابتدایی موسسات مربوطه ، در این عرصه فعالیت ، تقریباً بیش از دو میلیارد دلار نصیب زارعان و قاچاقبران افغان میگردد و حجم معاملات سالانه آن بالغ بر سی میلیارد دالر می شود. بر اساس گزارش سازمان ملل متحد ، درآمد حاصل از مواد مخدر ، شصت در صد محصول ناخالص داخلی افغانستان را تشکیل میدهد.

در این عرصه عمدتاً کته گوری های زیرین مشغول فعالیت اند : زارعین ، فرماندهان ، دلالان و قاچاقبرانی که مواد آماده شده را به خارج از کشور انتقال میدهند. در کشور فقیری مانند افغانستان که بخش اعظم نفوس در زیر خط فقر زنده گی میکند ، یک اقلیت کوچک مفتخوار ، سرمایه بسیار هنگفتی را از این مدرک بدست آورده است. آنها با ارگانهای قدرت و اداره دولتی در مرکز و ولایات در روابط تنگاتنگ و داد و گرفت های منظم قرار دارند و بخشی از دوستان بین المللی افغانستان نیز که امروز بمثابه بازی گران اصلی قدرت در صحنه حضور دارند ، با آنها در مراحل مختلف این معاملات به نحوی همکاری می نمایند و سهم میگیرند. نقش فرماندهان و یا قوماندانان محلی به رهبری اربابان بالایی شان که مشترکاً به جنگسالاران شهرت یافته اند ، در گسترش دامنه این تجارت غیر قانونی ، خیلی ها برجسته میباشد. آنها بخاطر حفظ منافع مشترک از یک نوع تشکیلاتی برخوردار گردیده اند که با وجود رقابتهای کشنده ، گاه گاهی به هم یاری میرسانند.

این اقلیت کوچک ولی بسیار مقتدر و گستاخ که هم سلاح در دست دارد و هم پول وافر، سخت در تلاش هست تا در عرصه فعالیت های سیاسی و اثر گذاری بر روند کندسازی توسعه اجتماعی - سیاسی افغانستان بر طبق خواسته ها و منافع خودشان زیر شعار های گوناگون و عمدتاً سوء استفاده از معتقدات مذهبی مردم ، برنامه ریزد و عمل کند. نیروهای وابسته به این اقلیت کوچک در چنین حال و احوال سخت در تلاش اند یا خود و یاهم نمایندگان وابسته به خویش را به پارلمان افغانستان بفرستند و



پیوست به گذشته

محمد ولی

## برگ های از تاریخ روابط خارجی افغانستان

۳- بریتانیا که به شرایط افغانستان

آشنائی کامل داشت مجبور شد تا برای چند سال به صورت قطع برای سفید پوستان برتانیوی اجازه ای داخل شدن به افغانستان را ندهد.

۴- بعد از انقلاب سال ۱۹۲۸م (۱۳۰۷ش) افغانستان، طیارات بریتانیا در تخلیه افغانستان از موجودیت جمیع اتباع خارجی موفق گردید تا آنها را از کابل به هندوستان انتقال دهد. البته به استثنای اتباع شوری که آنها نخواستند ترک افغانستان گویند. در جمله خارجیان دونفر امریکائی هم شامل بود. بدون کمک بریتانیامشکل بود تا این همه اتباع خارجی در اثنای انقلاب از افغانستان جان به سلامت می بردند.

۵- در افغانستان هیچگونه بانک وجود ندارد و سیستم کرایت موجود نیست. تادیه معاشات توسط وزارت داخله صورت میگیرد که کاروان طلاونقره در خارج کشور جهت تبادل به پول نقد فرستاده می شود. این کاروان گاه توسط مردم وحشی قبایل به تاراج برده شده و غارت میگردد.

پادشاه موجود در افغانستان، نادر خان بدون شک و شبیه پادشاه مترقی و روشنفکر است او نمی تواند افغان های مداخله گر را بدون کمک اداره کند، توان همچو کمک را بدست ندارد. مشکل است تا پیشگویی شود که به چه حد و پیمانها نادر خان در برابر این اتباع سرکش خود قدرت تحمل را خواهد داشت.

آنها از دادن مالیه و خدمت عسکری نفرت دارند و از آن جدا سرکشی و سرپیچی می نمایند و از وجود آوردن بی نظمی ها و هرج و مرج ها و اغتشاشات حظ می برند، زیرا این چنین اوضاع نه تنها برای فرار از تادیه و مالیات است بلکه زمینه ای تهاجم را بر کاروان ها و قافله های بیچاره هم آماده می سازد زیرا نظام مخابرات و رسیدن به مرکز را قطع میکنند و بالاخره از قرن ها به این طرف افغانستان صحنه کشمکش انگلیس و روس قرار داشته است آن هم به جهت کنترل و اداره شاهراه تهاجم به هندوستان که افغانستان یگانه راه تهاجم بر هند محسوب می شود. خاصاً دره ای خبیر همچو دروازه را تمثیل می کند و اکنون هیچگونه دلایل قانع کننده در دست نیست تا همچو محلات و تهاجمات رخ ندهد. اگرچه تغیر رژیم روسیه به بلشویکی تاحدی مدافع اقدام به تهاجمات شده است اما نمی توان به آن اتکا کرد.

زنده گی هیچ یک از خارجیان نمی تواند در این کشور مصئون باشد و حمایه شود و نه علایق ایشان را میتوان تضمین کرد و در این صورت زیان آور خواهد بود که یکی

یا هر دو طرف (طرفین) سرانجام خساره مند و حتی تباه شوند. پس هیچراه و روزنه برای یک قدرت بلاکشیده و ستمدیده ای خارجی وجود نخواهد داشت تا فشار مؤثری برای افغانستان وارد نماید. به یک کشور آسیائی که محاط به خشکه باشد و جز از طریق هند یا روسیه دیگر راهی وجود نداشته باشد چگونه می توان مدموم و مؤثر واقع شد. " از این راپور احساس منفی امریکائی ها بخوبی هویدا است و نشان میدهد که در آن وقت نزد امریکائی ها بقدر کافی نسبت به مردم افغانستان، عنعنات و قوانین آن ذهنیت بد وجود داشته است.

بالاخره اصل مطلب در فقره سوم راپور بیان شده است و آن انتقام جوئی افغان ها از انگلیس است. شاید این بند گزارش بی پیوند با این جملات مقامات انگلیسی در اولین شکست اردوی شان در کابل که صرف داکتر برابین سلامت تاجلال آباد رسید نباشد، که گفته باشد: «یک جمعیت وحشی درنده خوکه با سلاح خودشان مجهز بودند، مؤفق گردیده بودند تا نیروی بزرگترین قدرت در روی زمین را تارومار نمایند. این یک ضربه ای سختی به غرور و حیثیت انگلیسها بود.»

اگر افغانها نسبت به تجاوز انگلیس در کشور شان خصومت داشتند و حملاتی را بر تجاوزگران انجام میدادند برحق بودند. وقتی شهریان کابل به اثر یک قیام در سال ۱۸۷۹م کیوناری سفیر انگلیس را به خاطر مداخلات مستقیم وی در امور دولت در بالا حصار کابل به آتش کشیدند، انگلیس ها در همین سال با فرستادن قشون جنرال پالک در انتقام از آن حادثه چارچتهء کابل را سوختاندند و سرهای

آزادخواهان را از تن شان جدا کرده در آن بازار آویختند. افغان ها برحق بودند که در مقابل دغل کاری ها و توطئه های مکناتن سفیر انگلیس در کابل که همه کاره امور کشور بود با درایت عمل کنند و آن توطئه گر عهد شکن را در بدل حمله جارحانه اش علیه وزیر اکبرخان به قتل برسانند. اتهام وارده در راپور، با سوابق تاریخی یکطرفه بسیار نارو او بدبینانه نذکشته بود. افغانستان بعد از قتل نادرخان شاهد کدکام تحول آتی نبود.

محمد ظاهر پسر شاه مقتول که در ۸ نوامبر ۱۹۳۳ یعنی در روز قتل پدر به اثر پیشنه ادیک سربازو تانید کاکاهایش به پادشاهی رسید سرعت امکشافات بین المللی باعث شد تا دولت او در برابر انکشافات و تحول جهانی حداقل عکس العمل نشان بدهد، در حالیکه خط اصلی سیاست خارجی دولت همان بیطرفی و رعایت موازنه میان دو قدرت بود، نه روسها تحریک شونونده

بریتانوی ها آزرده خاطر گردند در غیر آن خطر تحریکات به بی ثباتی اوضاع منجر خواهد

گردید.

نفوذ انگلیسها در داخل افغانستان بیشتر از روسها وجود داشت روسها در آن وقت کدام زمینه و نفوذ سری و امکانات برانگیزی مردم را به منظور ایجاد مقاومت علیه دولت در اختیار نداشتند، اما این ظرفیت نزد انگلیسها بنا بر سلطه طولانی بر سلاطین و نفوذ شان میان اقوام و قبایل و برخی حلقات روحانی وابسته به آنها بیشتر از هر مملکت دیگر بود.

ظاهر شاه نمی توانست به آلمانها اعتماد کند زیرا نازی ها میخواستند براه یابی در افغانستان محاصره ای شوروی را الی جاپان تکمیل و انگلیس را در هندوستان ضربه بزنند که این حالت برای افغانستان وضع وخیمی را بار میآورد زیرا خطر آن میرفت که افغانستان به میدان جنگ سه قدرت مبدل شود.

در این دوره روزنه های جدیدی در روابط خارجی افغانستان کشوده شد. در ماه مارچ سال ۱۹۳۶ معاهده ای مؤدت بین افغانستان و اضلاع متحده امریکا در لندن امضاء شد و در سپتامبر همین سال شاه محمود خان وزیر دفاع به شوروی سفر نمود.

یک سال قبل از این یعنی ۱۹۳۵ (دبلیو ایچ هونی بروک) وزیر مختار امریکا مقیم تهران به افغانستان فرستاده شده بود، مقامات افغانی از او خواهش افتتاح نمایندگی گی کشورش را در افغانستان بعمل آورده بودند. جانب افغانی خواهش نمود تا امریکا امتیاز استخراج نفت و گاز افغانستان را قبول نماید، در آن زمان جاپانی ها خواهان چنین امتیازی بودند. افغانها به نمایندگی امریکا حالی ساختند

که بنا بر همجواری با اتحاد شوروی این امتیاز را به جاپانی ها داده نمی توانند.

جانب افغانی میخواست بتعارف این امتیاز که در این حقیقت یکنوع رشوت بود تمایل امریکا را به افتتاح نمایندگی گی در کابل بیشتر سازد. بالاخره در سال ۱۹۳۸م.

در زمان صدارت محمد هاشم خان امریکا حاضر شد از طریق (انلیند اکسپورتیشن کمپنی) به کار در افغانستان آغاز کند.

این کمپنی امتیاز کشف منابع انرژی تیل و گاز را در افغانستان آغاز میکرد ولی بنا بر عدم حسن نیت و بهانه مبنی بر آغاز جنگ جهانی دوم بعد از یکسال در ۱۹۳۸ کمپنی مذکور به صورت یکجانبه از قبول امتیاز

سرباز زد و تیریدگر دولت در مورد نزدیکی با امریکا به خاک خورد.

این اولین بدعهدی امریکائی ها در اولین برخورد شان با افغانستان بود.

ادامه دارد



پیوست به گذشته

**انجیر غلام صبی ارزگانی**

بایست زیربناها و روبناهای همه جانبه نظم، زن ستیزی و آدم کشی ها و نظایر آن با منطق دانش دوران ساز، اندیشه نوین و حکم تکامل زنان اقیاء گردد.

علی الرغم آن زمانیکه زنان وسیله و ابزار هوس بازی، عیش و شهوت رانی مردسالاران بی خدا قرار می گیرند، اینها بایست تادم مرگ به بار داری، ولادت، مواظبت اطفال با تمام شرایط غم بار و فرساینده دیگر هم تن در بدهند. یعنی از وجود زنان به مثابه ماشین جوجه سازی، بدون حقوق و بدون پاسبانی هم در زندان سیستم مردسالاری استفاده می شود. نا گفته نباید گذاشت که تا ایامیکه ساختار طبیعی و جسمی زنان ایجاب می کند نه تنها ناگزیر به کارهای شاقه و طاقت فرسا تن می دهند، بلکه مرد سالاران، خاتمان را مجبور می نمایند تا آخرین لحظه حیات اولاد به دنیا بیاورند. اگر دختری تولد شد باز هم این دختر برای جوجه سازی، کنیزی و غیره مرد سالاران زن ستیز آینده است و اگر بچه به دنیا آمد، این پسر دیگر حتما میراث دار مرد سالاران غدار جدید در جامعه می شود. در همین رابط هم است که با فرسایش جسم و روح زن، حد اوسط عمر وی ۲۵ تا ۳۰ ساله تجاوز نخواهد کرد. و اکثریت قاطع زنان کشور ما به

**زنان و حق تعیین سرنوشت سیاسی شان در افغانستان**

نظام قبیلہ سالاری و استبداد حاکمیت های خاندانی تا کنون در افغانستان می باشد. من در اینجا فقط دو نمونه عینی از سنت خرافات پرستی غم انگیز را از جامعه محروم و ریسمان بدوش هزاره می آورم که سخت عجب آور و مغز شکن است:

یک - وقتی که زن حامله دار در خانه به امید ولادت طفلش می باشد، قبل از آن اعضای خانواده اش گویا برای حفظ جان این زن در وضع حمل چنین آمادگی می گیرند: یک پسر را با یک سگ در بالای بام در کنار «موری» یعنی سوراخ روشنی انداز و دود روخانه ایستاد می کند. و نفر دومی را با سگ دیگری در پهلوی دروازه درآمد خانه وظیفه دار قرار می دهد. درست آیمی که زن، بدون دارو و داکتر و نرس درد زایمان را می کشد، دو نفر چوب های شانرا گرفته یکی بالای بام و دیگری در کنار دروازه با شدت تمام و مکررا به سر و صورت سگ ها می زنند تا سگ ها را به صدا و عوعو وادار سازند. یعنی وقتی که صدای عوعو سگ ها بلند شدند، «آل خاتو» یعنی مادر آل از ترس صدای سگ ها جرئت نمی کند که از «موری» و دروازه داخل منزل شود و «دل و جگر» این زن در حال زایمان را بدرد.

ادامه دارد

خصوص زنان روستایی فراموش شده افغانستان در اثر عدم امور لازم بهداشتی، تغذیه، استراحت و غیره در ایام زایمان، جان های عزیز با اطفال شانرا از دست می دهند. بعد مرد سالاران عقل ستیز و میراث داران نظام ارتجاعی و جمود نگر قبیلوی با تفسیر غلط دیگر و غیر علمی می گویند که:

«زن را (آل خاتو برد) یعنی مادر آل برد!»

**و اما داستان مادر آل (آل خاتو):**

در میان جامعه روستا نشینان میهن ما، منجمله به یک سلسله پدیده های شگفت انگیز عینی بر می خوریم که شاید برای آن عده از خوانندگان گرامی ما که از نقاط دور دست و فراموش شده هزارستان و دیگر مناطق دور دست روستایی افغانستان مانند دهات عمدا فراموش شده نورستان، بدخشان، غور، خوست، چغچران، پکتیا، نیمروز، جوزجان، بلخ، سمنگان، ارزگان و غیره چندان اطلاعی ندارند، مورد پذیرش قرار نگیرد و یا آنرا یک افسانه تلقی کنند. ولی واقعیت بدون اغماض همین است که نمونه از خرافات غم انگیز جامعه ریسمان بدوش چند قرن اخیر نشان دهنده گند سیاست و

اومشکلات شته دی چی کپوال ته غواری خپل هیواد ته ستانه شی. په لنډه توگه باید ووايم چی افغانان دلته څنگه ژوند تیره وی؟

ډیر محدود اوپه لره فیصدی خلک، افراد او اشخاص په خپل تجارت او پانگی ډاډمن دی ولی اکثره خلک د ډیروستونزوسره، سره په ډول، ډول مزدوری او کار کولو لکه ډیری، ریکشه جلول ډیری شاته سایه اوسبزی خرڅول او داسی نور چاروکی.....

خاتنه غنیمت بولی.

خودلته یو مطلب دیادولور دی هغه دا چی افغانستان او پاکستان دوه گاونډی هیوادونه دی د گاونډیتوب او د دوو هیوادنو د اولسو نور ترمنځ اړیکې ډیر ډیر پام وړ دی، پاکستان وسمندر ته لار لری او افغانستان هم د منځنی اسیا هیوادونو ته لوی وړیا دروازه اوپل دی او د دواړو هیوادونو د ډگه ډگه د مرستی او همکارۍ په نتیجه کبلی کیدی سی چی داکار د منځنی اسیا هیوادونه د جنوبی اسیا د هیوادونوسره وتړی اویدی هکله ضروری ده چی کار او توجو وشي ځکه همدا اوس افغانستان پاکستان د سر مایدارانو دپاره لوی مار کبیت دی اود دغه گړی پاکستانی سر مایدارانو د کابل د ښار په منډی کی د دغو افغان کپوالو په برکت لاره موندله ده، نولر مه ده چی د کپوالو و عزت دی خوندي وساتل شی او د کپوالو په هکله د پاکستانی اولس نه د شکر په، مننی او مهربانی په هیله

او هیواد ته په هماغه ږنگ، و بجا اوپه سینونوډکی لاری او کوخوته ورتگ پیل شو، دملگرو ملتونو دار قام له مخی تقریبا دری میلیون افغانان خپل هیواد ته بیرته ستانه شول او اوس هم دا لری دوام لری خوځینی داسی سوالونه هم شته چی دا پاته افغانان ولی خپل هیواد او خپل ملک ته نه ستیری؟

غواری څه ناڅه داسله هم وڅیرم، د کپوالو د بیرته تگ لری په دوامداره توگه جریان لری او همدا اوس څه ناڅه کبلی د افغانستان پر لور وروان وی خوداسی هم نشی کیدی چی د اټول افغانان په یوه ورځ اوپا په یوه میاشت کی خپل هیواد او پاتوبی ته واستول شی هر افغان دخاتنه یو معین او معلوم مشکل هم لری اویدی خبری باندي باید مطمین او اوسیر وچی افغانان انشا لله خپل هیواد ته ستیری.

د تاریخ په اوږدو کی کوچی قومونه چی اوس په افغانستان کی لویه برخه تشکیلوی دپسرنلی او اوری په موسم کی افغانستان ته تلل اود منی او زمی په موسم کی د پاکستان په مختلفو سیمو کی بی تیرول، خود افغانستان د جگړو او اوبینودل شوی ماینونوله کبله داسلسله هم کمزوری او ډیر کوچی قومونه په پاکستان کی ډیره شوی دی.

خود اوس د کپوالو ونه تگ عوامل دادی:

- ۱- امنیتي اوسپاسی وضعی اود قوماندان سالارانو او ټوپک سالارانو د پیری نه.
- ۲- په غرونو او دروکی د ماینونو د موجودیت د پیری نه. اوداسی یولې نور عینی پرابلمونه

د مخ پاتی پاکستان ...

ته مخ اړول وه اولې او ډیر د پنه څه میلونه افغان کپوالو بوج د پاکستان دولت اود عوامو خلکو پر اوږو پریوت.

لدی عمله افغانان مجبوره شول چی دخپل ژوندانه لپاره یوڅه باید وکړی، و لویو ښارونو، بازارونو او علانونه ورننوتل او تجارت ته ور داخل شول اود افغانانو ددی حرکت سره سم د پاکستان اولس هم لاس په کار شو، د آبادی، ژوند، کار او بار لاری زمینی برابری شوی، ښارونه او بازارونه لویواله پیدا کړ، مارکیټونه، بیلډینگونه جوړسول، دکارخانېو عواید زیات شول، مزدور کار او کاریگر په لرمز پیدا کیدل دیوشمیر افغانانو د دکاننداری او تجارت سره شوق او علاقه وو چی دوی هم یا دخپل پلرنی سرمایه په واسطه اوپا د مظاربت او گټی نه د سرمایه خاوندان شول، اوپا په افغانستان کی خپل کور او پتی په نیمه بیه خرڅ کړو اودلته بی خپل کار او بار پیری روان کړل او هر افغان زیاری ایستل چی دخپل خان دپاره دعزت ژوند برابر اوپه خپل همت سره کار او بار اوژوند وکړی.

د سپتامبر ۱۱ د یوولسمی نیټه د پینځی نه وروسته ډیرو افغانانو په پاکستان کی دخپل ژوند راتلونکی روښانه نه لیدل اویدی ښه پوهیدل چی دهری ورځی په تیریدوسره ددوی ژوند خرابیری اوپه افغانستان کی ورته د ژوند حالت سازگار شول او بیرته خپل پلرنی ملک



# صدای داد خواهی از گلوی ملت مظلوم

به ادامه شماره پیشین  
صوفی قطب الدین

همینکه به گروپ دیگری دست یافته و انرا اسیر می‌گرفتند بدون کو چکترین احساس یا اندیشه که

بایشان همراه و همگام و همسنگر بوده و همه در مقابل دشمن مشترک می‌جنگیدند در کمال بیرحمی در فرق طرف مقابل میخ کو بیده یا یک گروپ گروپ دیگری رادر کانتینر هانداخته زنده زنده سوزانیده و یک گروپ بر گروپ دیگری انواع شکنجه های که با یاد ان مو براندام راست میشود روا میداشتند .

درین میان هم اکثرآ کسانیکه شامل هیچیک ازین گروپها نبوده و هیچ کاری با این جنگهای قدر طلبی نداشتند فقط روی مسایل قومی و نژادی در بیگانهی مطلق به چنین سر نوشت درد ناک گرفتار شدند . جدال برای قدرت و تکیه بر مسند دولت چنان ایشانرا اسیر و کور و نابینا نموده بود که حاضر به هر نوع جنایت وصف ناشد نی برای تسلط این معشوقه گریز پا که قدرت نام دارد بودند اگر درین میان به هزاران هزار انسان کشته و معیوب گر دیده شهر وده وقریه و قصبه و تمام آبادی و مساکن ویران و نابود گردیده و اگر همه ملت به هجرت و گداهای سوق داده میشد اگر این آشوب و فتنه و انارشی سبب ضعف و پاشیده شدن قوای دفاعی مملکت گردیده و سبب تجاوز بیگانه گان و تسخیر مملکت توسط قوای بیگانه میگردید کمتر طرف علاقه و توجه ایشان بوده ان رهبران به اصطلاح پاکیزه و پاک طینت و پاک نهاد فقط یک هدف داشتند قدرت و تکیه بر مسند دولت به هر قیمت که باشد اینرا نباید فراموش نمود که نه تنها هزاران هزار دوشیزه عیف و پاکد امن ناموس و عفت خویش را در بلای تجاوز این نا مسلمانان از دست دادند ، آنچنانی که یک تعداد زیادی از خانمها و دوشیزه گان افغانی در بدل پولهای گزاف توسط دلالان موجود معلوم الحال بدون رضایت و با جبر و زور بالای اعراب بفروش رسیدند .

در نتیجه این همه اعمال و حوادث که از کوه کاه و از خروار ها مشت نکر گردید میببینیم که درین جدال قدرت طلبی افغانستان مخصوصآ کابل تکه تکه و ویران گردیده و تنها و تنها درین شهر بیشتر از پنجاه هزار همشهری بید فاع و بیگناه و مظلوم کشته شدند تعداد معیوبین که تمام عمر علیل و رنجور و فاقد فعالیت فزیکي و محتاج باقی ماندند شاید به ملیونها بوده و هیچگونه احصائیه درست از شمار این بد بختان در دست

نیست

علاوه بر چور و چپاول بیت المال مو زیم و دیگر سر مایه های ملی تخریب و ویرانی مکاتب و پوهنتون و سو زانیدن اوراق و کتب و دیپلوماها و تجاوز به زنان و دختران و حتی پیر مردان و پیر زنان و یا تجاوز به اطفال نا بالغ در حضور والدین این جنگها و آشوبهای قدرت طلبی سبب ضعف و فلج شدن قوای دفاعی و ملی گردیده تجاوز برهنه پاکستان را با تسلط گروپ دست نشانده ان بنام طالب درین مرز و بوم سبب شد البته شرح جنا یات این وطنفروشان بنام طالب که میخو استند افغانستان را به اربابان پاکستانی خو یش تسلیم نمایند ایجاب فصل نوین و کتاب نوین را مینماید .

حال باین شرح بسیار مختصر یعنی از کوه ها فقط برگ کاهی از اعمال این نقاب پوشان اسلامی ذکر شد که در واقعیت ان هیچگونه شک و تردید نیست ببینیم که رهبران محترم چگونه از خود دفاع نموده و اعمال خویش را چگونه توجیه مینمایند ما درینجا گزارش بی بی سی را در مورد اظهارات سه تن از رهبران احزاب اسلامی آقای ربانی آقای سیاف آقای اکبری که بتاریخ بیست و یک فبروری دو هزار و پنج نشر شده ذکر مینماییم : سه رهبر محترم در یک گرد همایی در کابل این گزارش را که میگویند هفتادو شش در صد از افغانها که خواهان محاکمه نقض کننده گان حقوق بشر هستند مغر ضانه و دارای اهداف سیاسی خواندند .

جواب نو یسنده مضمون . به خویش اجازه داده به نماینده گی از ملت مظلوم و درد کشیده میگویند . ایا قتل پنجاه هزار کابلی مظلوم و بیگناه تجاوز به زنان و دختران و پسران چور و چپاول منازل فیر هزار ها راکت در روز به خاطر قدرت طلبی خود کشی هزار ها زن و دختر بخاطر تجاوز و لکه بد نامی محاصره اقتصادی شهر کابل راه گیری بین تورخم و کابل و کشتن هزارها هزار مسافر در خونسردی تام و بدون هیچگونه مسوولیت توسط گلبدین قصاب و نامسلمان و هزار ها جنایات دیگر که قبلا ذکر شد تجاوز به حقوق بشر نبوده و عاملین ان نقض کننده حقوق بشر نیستند اگر نیستند پس بگو بید به این اعمال دور از وجدان بشریت بخاطر کسب قدرت چه نام باید گذاشت

ربانی . کمسیون حقوق بشر صلاحیت ندارد وی گفت که مجا هدین آماده پاسخگو یی

هستند اما به نظر او کمسیون حقوق بشر فاقد صلاحیت و شایستگی برای رسیده گی به این موضوع است .

آقای ربانی عده ای را به کینه توزی علیه مجاهدین و تلاش برای تو هین و تحقیر و منزوی کردن آنها متهم نمود جواب بلی بلی شما راست میگو یید نباید شمیان را به خاطر این چند عمل پیش پا افتیده متهم نموده و خدا نا خواسته تو هین و تحقیر نمود .

ربانی . در بخش دیگری از سخنانش گفت که مجاهدین در برابر هیاهوی که علیه آنها ایجاد شده است عقب نشینی نخواهند کرد و به عملکرد خود در دورانی که او جهاد و مقاومت می خواند افتخار میکند .

جواب . به آنچه در ان زمان یعنی سالهای نود و نود و نود و چهار کردید ایا افتخار مینمایید ایا ان اعمال قابل افتخار است؟ یا لکه ننگ بر صورت کسانیکه زیر نقاب اسلام به جنایات که با نام ان لرزه براندام می افتد مبادرت و رزیده اند ببینم اگر زمینه برایتان مساعد گردد باز هم چنین افتخارات را کمایی خواهید نمود؟

ربانی . دامن زدن به این مسایل دشمنی با ثبات و امنیت کشور است .

جواب . گفتار شما حقیقت دارد ؟ بهتر است این همه جنایات و ادمکشی ها فراموش شده و عاملین ان تشویق و ترغیب کردند تا بار دیگر در صورت مساعدت شانس و طالع به چنین اعمال دور از وجدان بشریت دست زنند

چون شما بصورت کافی سلاح و پول در دست دارید هیچکسی قدرت انرا نخواهد داشت تا پشک تان را پشت بگو ید .

عبد الرسول رهبر حزب اتحاد اسلامی افغانستان هم طرح مو ضوع محاکمه مجا هدین و اتهام وارد کردن به آنها را دشمنی با صلح و ثبات در کشور خواند . او گفت که گزارش حقوق بشر توسط کسانی تهیه شده که حتی پیش از آغاز جنگهای داخلی علیه مجاهدین موضع گیر های خصمانه داشتند .

از سخنان محترم سیاف این مطلب هو یدا است که ما اکنون پول و قدرت و سلاح داریم و هیچکس هم نمیتواند براعمال ما که صد در صد مخالف امنیت و سبب اخلا ل جامعه بوده و جز تجاوز بر حقوق بشر نمیتوان اسمی بر ان گذاشت انگشت انتقاد گذاشته و ما را به پای میز محاکمه بکشاند . ادامه دارد



## بقیه از ص ۱ اردوی ملی ...

زمانی هم شاهان و سلاطین دست نشانده بخاطر بقای قدرت و حفظ منافع خانواده گی خود اردوی دست داشته را بمثابة ابزار شکنجه و ارباب، در سرکوب نهضت های آزادیخواهی بخدمت گماشته اند. ولی در هر حال افراد این اردو ها با عقیده ساده و مومنانه و بی خبر از هر نوع راز های استعماری، درین راستا تن بخدمت داده است. از همین جا بوده که اردوی افغانستان چون یک سپر شامخ محوری، لنگر هستی آفرین خود را در درازنای زمانه ها هم در منطقه و هم در محدوده جغرافیای کشور بویژه در رابطه با اختلافات بین المرزی با همسایگان بوجه احسن حفظ کرده است.

مگر با تاسف که این عنصر مهم دفاعی کشور در طول سه دهه اخیر با عبور از کوران خون و خاکستر سرانجام کارش به تباهی کشید. دستان تبهکار از خود و بیگانه که با هزار شخبون در کمینش نشسته بود موفق برآمد تا این گردان منطقه را پارچه پارچه کند حتا آثارش را هم از موزیم تاریخ به باد فنا بسپرد.

درینجا با نگاه مختصری به کروئولوژی نظام های لشکری، می بینیم که اردوی افغانستان چه گونه از سپیده دم هستی خود سر می کشد و چگونه از سرافازی ها و یا هم زبونی های شاهان و سرداران حکایه می کند.

پیشینه اردو در طول چندسده تاریخ هر چند ساده و ابتدائی است اما با همان سازوبرگ ناچیز در جنگها و قیام های ضداستعماری، درخشش تاریخی دارد. زیرا در هر کجائی پشتوانه خودجوش ملت را با خود داشته است.

همینکه سپاهیان سلحشور در بادیه های سوزان تاریخ گام گذاشته اند گاهی با مرگ و تباهی دست و گریبان می شوند و زمانی هم تحت قیادت جهانگشایان بخاطر تسخیر ثروت طلائی هندوستان به این سرزمین افسانوی راه میکنند. محمودغزنی فاتحانه در کنار سومات خیمه میزند. جهانگشائی دودمان تیمور در تمام قلمرو هند فرمان میراند و احمدشاه ابدالی اسپ در قلعه لاهور می بندد و در باغ شالیمار معاهده فتح امضا میکند.

امیر شیر علی خان اولین پادشاهی بود که تهداب یک اردوی منظم پنجاه هزار نفری را در سال ۱۸۷۲ بنیان گذاری کرد. به دستور امیر در قدم نخست در شهرهای بزرگ مراکز تعلیمی ایجاد گشت. غنند بالاترین واحد ارتشی بحساب میرفت. در تشکیل این اردو، ۵۷ غنند پیاده نظام در خدمت توظیف شد که هر غنند ۶۰۰ نفر داشت. گذشته از آن ۲۰ غنند سوار، ۲۶ بطریقه توپ کوهی و قبلی و سایر مغزها با اسلحه آتشی، در تشکیل دایمی آن شامل بود.

متکی به همین سپاه، امیر شیر علی خان هم در اداره کشور، موفق بود و هم در پلانیهای جنگی خود علیه تعرضات اشغالگران، انگلیس نام نسبتاً نیکی را در مقایسه با امیران ضعیف النفس دودمان خود کمائی کرد.

به افراد پیاده اردو ماهانه هفت روپیه و به افراد سواره نوچند آن حقوق پرداخته میشد. خدمت عسکری افراد در یک نوره معین بحساب مکلفیت انجام می یافت.

اما در اواخر سلطنت، پسر دوست داشتی کوچک خود عبدالله را از دست داد. مرگ او تعادل مزاجی و روانی امیر را برهم زد و دچار عصبانیت همیشه گی گردید. بنا در قیام سراسری که علیه انگلیس ها برآه افتاده بود از خود ضعف و ناتوانی نشان و برخلاف خواسته غازیان حاضر نشد اردو را در جنگ انگلیس اشتراک دهد. کار آگاهان نظامی انگلیس بدین باور بودند اگر این سپاه مجهز در جنگ اشتراک می کرد پیروزی را از آن خود میساخت.

امیر عبدالرحمن خان با سیاست شدید و منضبط اردوی نظم باخته را دوباره تقویه و تجهیز نمود. بقول زنده یاد امیر غلام محمد غبار «امیر تمام مساعی خود را در تشکیل اردوی دولت بکار انداخت. اردوی منظم افغانستان برنودوشش هزار و چارصد نفر بالغ میشد. این اردو عبارت بود از ۸۰ کاندک ۷۰۰ نفری پیاده، ۴۰ کاندک ۴۰۰ نفری سواره، چار کاندک یکهزار نفری گارنشاهی پیاده، سه کاندک هشت صد نفری سواره، یکصد بطریقه توپخانه که هر بطریقه شش عرابه توپ را باخود کش می کرد و یکصد نفر مرتبات توپچی داشت. اردو در قشله ها می زیستند (که در صحن آن شلغم کاشته و به استهلاک میرسید) و به مشق و تمرین نظامی می پرداختند. عسکر پیاده ماهانه هشت روپیه و هر سواره بیست روپیه معاش داشتند. در ایام رخصتی های هر فرد عسکر، یککنفر عوضی او داخل قشله میشد تا خلای اداره بوجود نیاید هر عسکر که از جنگ می گریخت مجازات او شدید تا درجه اعدام بود.»

این اردو از نگاه نظم و تسپیلین آهنین و کمیت پرسولن، بزرگترین اردوی را در تاریخ افغانستان تشکیل می داد اما به تائید از قول محترم جنرال عظیمی در کتاب اردو و سیاست "امیر عبدالرحمن خان ازین اردو برای رهایی کشورش از یوغ استعمار استفاده نکرد بلکه آنرا بمقابل مردم هزاره جات و نورستان و سایر اقوام بی نفاع و بی پناه کشور بکار برد."

واقعا امیر عبدالرحمن اولین بار سپاه یکصد هزار نفری را در خدمت انگلیس به کار بست چنانچه بعد از جنگ نوم در سال ۱۸۸۰ آنگاهی که اردوی هزیمت یافته انگلیس ها که در قلعه جنگی کابل از طرف مبارزین ملی محاصره در آمده بود و بنا بر فیصله سراسری مجاهدین، در راه بازگشت بسوی هندوستان میبایست همه آن تارومار می گردید اما امیر بخاطر خوش خدمتی به انگلیس ها، ازین کار دست کشید. امنیت و سلامت برگشت آنها را بوسیله همین اردو به قوماندانی سردار یوسف خان تأمین کرد.

در عهد امیر حبیب الله خان در تشکیلات اردو مطابق ایجابات زمان تغیراتی وارد شد اما کمیت آن بحال سابقه اش باقی ماند. تشکیل غندهای اردو، کوتوالی و دار السلطنه را به شکل دیگری تبدیل کرد. سپاه پایتخت را به دو لواء تقسیم نمود. هر لواء مرکب از سه غنند و تعداد هر غنند به چار هزار نفر میرسید که جمعا ۲۴ هزار سپاهی تنها در مرکز موجود بود. که بیشتر از همه وظیفه امنیت شاه، خانواده و حرمسراهای او را بعهده داشت. بهر حال امیر حبیب الله مساعی بخرچ میداد تا از طریق تعلیمات مسلکی سوبه اردو را بلند ببرد و آموزش منسوبان را به شکل عصری رایج سازد. روی این منظور در سال ۱۹۰۹ مکتب حربیه را تأسیس کرد. پروگرام درسی آن تحت نظر استادان داخلی و خارجی به پیش برده میشد. فارغان این مکتب در اردوی افغانستان برتبه تولی مشری و یا کاندک مشری پذیرفته میشدند.

برای امیر حبیب الله سپاهی قوی و مجهز از پدر به میراث مانده بود که در سرکوب اغتشاشات داخلی از آن کار گرفت و او بود که به روال سیاست اسلاف خود در سال ۱۹۰۵ با انگلیس ها معاهده دوستی امضا نمود و در طول ۱۸ سال به آرامی سلطنت کرد.

امان الله خان که تدارکات جنگ را برای حصول استقلال در پیش رو داشت تا جانی اردو را تقویه کرد. بر علاوه سلاح و مهمات قبلی، اسلحه عصری و انواع تفنگ های جنید برای صنوف مختلفه پیاده نظام و سواری از کشورهای آلمان، انگلستان، ایتالیا و بلجیم خریداری شد. اسلحه ثقیله مانند توپهای شش پن و نه پن قاطری و توپهای ۳۶ پن صحرا که با شش راس اسپ کش میشد با چند بال طیاره از کشورهای روسیه و فرانسه خریداری و در تشکیل اردو گنجانبده شد. اما

انکشاف پرسولن اردو از نگاه کمیت و تنظیم سوق و اداره در حد لازم پاسخگوی شرایط زمان نبود» استخدام افسران معلم ترکی و اعزام عده محدودی جهت تحصیل به ترکیه و ایجاد قطعه نمونه، در جمله نوآوری های اردو بشمار میرفت. از جانب دیگر با استخدام خارجی های مسلمان مانند محمودسامی و دادن صلاحیت سوق و اداره اردو بدست او، شیرازه امرو قوماندان برهم خورده و این کار آگاهانه و یا غیر آگاهانه در تضعیف اردو نقش بازی کرد. (غبار، جلد اول)

مگر امان الله خان در محاسبه که بخاطر آزادی کشور داشت بیشتر از همه به نیروی خودجوش مردم و عشق سوزان آنها در راه استقلال، ایمان و اتکا داشت. بنا در مسئله دفاع از آزادی کشور نه تنها به اردو توجه داشت بلکه پیروزی این داعیه مقدس را در مقیاس فراگیر ملی به محاسبه گرفته بود.

پس از حصول استقلال و بعد از اضحلال سلطنت امان الله، اردوی افغانستان هم به نوبه خود از سکوی فتح و ظفر پایین آمد در شورش ها و جنگهای داخلی فروکش کرد. تا آنکه سپه سالار نادرخان قدرت را بست گرفت.

نادرخان بیشتر از همه به ملیشه های قومی و قبیله ای که بکمک آنها به تاج و تخت رسیده بود توجه عمیق مبدول میداشت تا به ساختار یک اردوی ملی و مردمی. او برای تحکیم هر چه بیشتر پایه های دولت و حفظ قدرت خاندان خود تا توانست فیصدی اعظم حقوق و امتیاز اردو را در پای قوم سالاران اعزازی ریخت. تا که میخواست به تجهیز یک اردوی عصری بپردازد اما زنده گی برایش وفا نکرد.

اینک نوبت به محمظاهر شاه رسیده بود که در طول چهل سال سلطنت، ایستایی تاریخ و تمدن را مقدم تر از هر چیز دیگر بر کشور ترجیح داده بود. بخاطر بقای قدرت باز هم همان میراث سیاست قومی را دنبال کرد، مگر شرایط زمان و فشار سیاسی در رابطه با کشیده گی های مرزی با همسایه گان ناگزیر بود در مورد تجهیز و تکمیل اردوی شاهی که خود بحیث سر قوماندان اعلی قوای مسلح صلاحیت کل اردو را در اختیار داشت دست بکار شود. قدرت دفاعی اردو تقویه شده نظم و تسپیلین عالی جان تازه پیدا کرد. سطح دانش مسلکی افسران و تحصیل یافته گان بر مراتب ارتقا یافت.

اما این تحرک و نگرگونی نه کلاً به ابتکار شاه بلکه در وجود درایت داوودخان که در سال ۱۹۵۳ بصدارت رسید و در عین زمان امور دفاعی کشور را نیز عهده دار بود بشکل عصری به نطفه بندی آغاز کرد. داوودخان در مورد تحکیم نظم و تسپیلین اردو، ارتقای فهم و مهارت مناصب داران و تحصیل کردگان و سطح احضارات ستراتیژیکی آن اهمیت فراوان قایل بود و درین راستا سخت گیرانه عمل می کرد. در همین سالها قراردادهای مهم نظامی مبنی بر خریداری سلاحهای عصری برای صنوف مختلفه اردو و طیارات کلاس عالی را از شوروی به تصویب رسانید.

سردار داوود سطح اکامالات حربی و قدرت دفاعی کشور را تا آنجا بلند برد که در سال ۱۹۶۱ در رابطه تیره گی اوضاع سیاسی و اختلافات مرزی با پاکستان سفربری عمومی را اعلان کرد که در ظرف ۴۸ ساعت در حدود یک میلیون عسکر احتیاط، آماده حرکت گردید. در زمان ریاست جمهوری خود هنوز هم اردوی افغانستان را در ابعاد ستراتیژیکی در منطقه بیگ اردوی پر قدرت تبدیل ساخت. اما پس از پیروزی کونتا، پادشاه نو، در رتبه فوق العاده به کونتاجیان و اعطای رتبه افسری به تمام خورنظباطان در جمله اشتباهات او بحساب می رود. زیرا تعادل نظم و اداره اردو و مناسبت های عادلانه آن دیگر در سراسر بحران اعتماد و چالش مرزبندی های نوین قرار گرفت. بقیه در ص ۱۵



# پرواک در لایتهای عشق و احساس

به گرامیداشت پنجاه و نهمین سال تولد و بیست و ششمین سال شهادت احمد ظاهر

## زهرة یوسفی

پی همگان به سر شود بپیتو به سر نمیشود داغ تو دارد این دلم جای دگر نمیشود

## احمدظاهر، آن رویایی که چون خدای خوشی چهره نمایاند و زود نابیند شد و داغ حسرت و درخ به قلب مان بجای ماند.

من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی عهد ناپستن از آن به که ببندی و نیایی نه ... هرگز، او بی وفا و عهدشکن نبود که ترک دوستان نماید، مجبور به بی وفایی اش کردند. اری! ستاره صبحگاهان اسپر پنجه های دیوشب گردید و شب زده گان بیرحمانه نقاب تاریک مرگ به رخس کشیدند.

ولی آیا می شود اسطوره ها را کشت؟ آیا می شود قلب پر تپش و گویای تاریخ را در پنجه های تاریک شب اسپر کرد؟ آیا می شود فریاد فریادگران عشق، آزادی و زنده گی را در همه مکان ها و زمان ها خشکانید؟ آیا می شود گلوی فریادگر زمان را خفه کرد؟

اگر چنین است، پس این فریاد عاشقانه عاشقان او چه خواهد بود که دردمت ۲۶ سال است که در همه جا طنین انداز است :

کی رفته ای ز دل که تمنا کنم ترا کی بوده ای نهفته که پیدا کنم ترا غیبت نکردی ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته ای که هویدا کنم ترا با صد هزار جلوه بیرون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم ترا

بلی! هنوز صد هزار دیده ندیده ما را بکار است تا صد هزار جلوه او را تماشاگر باشیم. جلوه های که از او بیدار مانده است

صبحگاهان بود، صبح صادق، یک صبح روشن، پرامید و پرثمر که در آسمان کابل ستاره نمید، ستاره در آسمان کابل و چه کسی می دانست که روشنی و نور این ستاره تنها مال کابل نخواهد ماند، بلکه آسمان همه کیتی، آنجا هاست که شیفته گان و عاشقان بسر میبرند فرا خواهد گرفت

صبح روز ۲۴ جوزای سال ۱۳۲۵ خورشیدی زن فر هیخته و مادر شایسته اغوش مردش را از چشم ابریشمین طفل شد و متبسم پر ساخته و مردش را غرور و مباحث تحفه کرد

داکتر ظاهر که از مسرت و خوشی سرایا آکنده بود، نگاهی ستایشگرانه به همسر شایسته اش انداخته، عشق و سپاسش را بیکرانه به او نثار کرد دست پدر آینه نواز شکرش رخسار طفل را به او این محبت پرانه آتش ساخت

آنگاه نگاه های امیدوار کننده اش جانب پروردگار را مخاطب ساخته و قلب پر از امید و عشق اش چنین نجوا کرد: پروردگار مهربان، شکرانه مرا بپذیر و این تحفه را که بمن اعطا کرده ای به امان خود داشته باش و از او انسانی بساز تا سزوار زمانش باشد. آنگاه کودک را نرم در اغوش شکرده برایش زمزمه کرد: بسرم! یا عشقی که بتو دارم نام خود را بتو می بختم و از تو می خواهم نام پدرت را باسندار باشی و قلبی داشته باشی مملو از عشق، از عشق بخدا، از آنی و انسان و هرگز این عشق را فروشنده نباشی به هیچ بهایی حتا به بهایی جان ات و فقط در انصورت است که تو احمدظاهر من خواهی بود.

باری آنگونه ستاره آسمان کابل نام یافت و آسمان همه گیتی را سیر نمود. پدر امروز از فردا نمی دانست و آبی نمی گفت که تو احمدظاهر من خواهی بود. چونکه او تنها احمدظاهر پدر و مادر باقی نماند بل احمدظاهر هزاران پدر و مادر و خواهر و برادرش

هر روزی که جا به فردا خالی می کرد گل وجود ظاهر کوچک شکوفا تر میشد. نگاه های مهربانش صمیمانه هر چه در اطرافش میدید به شناسایی احساس اش داده و با دستهای ظریف اش به امتحان

می پرداخت. تا آنکه اولین قدم های ارزان را با تکیا به مادر و پدر فرزانه و مهر پائش روی تخت چنبده گیتی گذاشته و اولین کلام انسانی را آموخت، "مادر" و به آن عشق ورزید و از آن چشمه عشق آفرین آموخت هر آنچه انسانی بود و آموختنی بهارانی گشتند و غنچه وجود احمدظاهر کوچک داشت شکوفا تر میگشت اما او کنجکاوانه برای امتحان حرم و سرد زنده گی عجله داشت، آن کنجکاری و جسارت باعث شد تا زودتر از روال طبیعی و موقع معین با آنکه هنوز سختی های زنده گی ریشه نندان هایش را از مایه شیر نسکالنده بود نامش را ثبت اسناد رسمی زمانه اش ساخته هویت اش را به شناسایی بدهد

آری! و غرور انسانی اش زمانی از این شناسایی قد راست کرد که نقطه آغاز راه و مسیر زنده گی اش را دریافت، لحظه که منیر مرسه دست او را فشرده گفت: احمدظاهر شمولیت را به مکتب حبیبیه تبریک می گویم و آن بود که به ظاهر میدان داده شد تا هر چه شکوفه دارد بشکفاند و ظاهر مزاد و چنان هم شد و در همان روز اول درس به همه نمایاند که با داشتن جرات و فصاحت کلام می تواند ورود آموزگار را به صنف اذهان کند و آن ایستادن در مقابل چهل همصنفی و ولاری گفتن در حقیقت آغاز آماده گی برای ایستادن در مقابل هزاران شنونده و علاقه منش بود که عاشقانه منتظر آذهان عشق و احساس به گوش جان شان از زبان نادی صداقت ها بودند.

بدانگونه نهال آرزوها قد برافراشت، خواست چهره نمایاند، شکوفه دهد و عطر بیاند و مشتم عاشقان و شیفته گان را مطر سزاد

نخستین شکوفه این نهال پرثمر در آوان نوجوانی اش بود که هنوز شاید نوزده سال بیش نداشت از پندک استعداد سرکشید. آرزوی که روی متیژ مکتب حبیبیه اگردیون را در اغوش گرفته و نوای لطیف و نواز شکرش را به گوش جان آسایید و همصنفی هایش رسانید و مورد لطف آنها قرار گرفت و با عجله و بیباک به پیش شتافت و در هر گوشه و کنار باغستان دوستان خلوتی کرد و نوایی سر داد تا آنکه همقطاران و آموزگاران به او بلبل حبیبیه لقب دادند. آری و بلبل که دیگر فضای باغستان محدود دوستان و همقطاران برای پرواز بلندش تنگی می کرد خواست بلبل پرواز از آن حرم مقص فراتر کشود تا مجال سیر بیقتر بیاید و اینبار نسیم نفس هایش را به امواج رادیو سپرد تا پیام امن به باغستان های دیگر برساند و پرند گان فضا های بالاتر و وزش شمال های تندتر را بیازماید و خلی ساخت از خوشنواها و خوشنواها "گروب آماتوران" برای پرواز های بلند و خود سر خیل خویشان شد.

بلبل که مستانه میواخت و شادمانه میسرانید غرق در دنیای نواها و سزاها قارع از همه و بی خیال از هر آمد و رفتی در لایتهای موسیقی سیر می کرد که ناگهان برقی جیید و خرمن دار و نذارش را به آتش کشید:

ربود عشق تو تسبیح، داد بیت و سرود بسا بگردم لا حول و توبه دل نشنود آری سفر عشق در خانه بلبل گوید و پیام سوختن و ساختن بنور رسانید. گرمی نگاهی آنچنان پروبال بلبل بی خیال و بلندپرواز را به سستی کشانید که گوشه نشین عشق آیدش ساخت. با دل نجوا کرد: عاشق شده ای ایبل غم هایت مبارک باد

رنجبر جنون ایبل در پایت مبارک باد از دیده گهر ریزی، از سینه شکر ریزی لعل و گهر و یاقوت از خون جگر ریزی دارا شده ای ایبل دنیایت مبارک باد سر یاز مجروح نبرد عشق "ناجیه" بی می خواست تا گوشه عزت اختیار کرده ای وادی درد و هجران را ناجی باشد. فریاد کرد و ناله سر داد و سوخت و بیقراری کرد و تیرس و بی باک به گوش جانان رسانید که:

ای نازنین از عشق تو دیوانه ام دیوانه ام وز نیکران بیکاره گی بیگانه ام بیگانه ام اما دلبر بی خیال کم شنوید و هیچ ندیده بلبل نسبت به شکوه و شکایت زده و اعتراض اش را به گوش لندار رسانید:

زیاتم را نمی فهمی نگاهم را نمی بینی ز اشکم بی خبر ماندی و آم را نمی بینی سخنها خفته در چشم نگاهم صد زبان دارد سیه چشما! مگر طرز نگاهم را نمی بینی و گاهی هم که عاصی میشد دلبر را به جرم ندانستن

رسم یاری و نلداری ملامت می ساخت: نداند رسم یاری بیوفا یاری که من دارم به آزاری دلم کوشد دل آزاری که من دارم بلبل دید که عاصی شدن راه رسیدن به یار نیست، دست به تقلا و تمنا زده به نوا نشست: بجز تو مونس دیگر در این دنیار ندارم بیا که پیش و از این تاب انتظار ندارم آری و آن چنین آتش عشق خرمن صبر و فرار بلبل بسوخت و اما آن سوختن حرارت دیگری در دل و احساس او لوانیده او را به شناخت های موفق ساخت که اثرات آن مستقیماً روی هنرش تاثیر گذاشته و میدان جولان بیشتر به او داد. عشق و رسیدن به شناخت های ناشناخته روح موسیقی را در جان او صیقل داده باعث شد تا بسر آید و خوب و خوبتر بیافریند. سرایش آفریده های که گوینده های احساس اش بودند، چون:

همجوی مینالم از سوادی دل آتشی در سینه دارم جای دل من که با هر داغ تابید ساختم سوختم از داغ نا پیدای دل همجو مومج یک نفس آرام نیست بسکه طوفان زبا بود دریای دل غم دل دیگر آتش نموده بود از نصیحت دوستان شنید، عزم سفر کرد و به دلبر بی خیال پیام فرستاد: از غمت ای نازنین عزم سفر میکنم قبله خود بعد از این جای دگر میکنم می روم و میرم داغ جلیت به خویش هجر و وصال ترا خاک به سر میکنم بلبل خواست بیازماید شاید مگر رنج سفر درد و سوزش را بگاهد اما این بود دستاورد سفر و هجرت اش:

هر جا که سفر کردم تو همسفرم بودی وز هر طرفی رفتم تو راهبرم بودی با هر که سخن گفتم پاسخ ز تو بشنتم بر هر که نظر کردم تو بر نظرم بودی در صحنه عسرت همروش تو میرفتم در شامگاه غربت بالین سرم بودی در بازگشت مگوئند نامه اش به یار عزیز فرستاده هوشدارش نمود:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا جان رسد به جانان یا جان ز تن برآید دوستان به تیغ ملامت اش کشیدند و از گوشه گیری و فریاد و فغانش شاکتی شدند، بلبل نالید: عاشق شده ام نگاهم این است درد دل بی پناهم این است شد موی سرم به رنگ کافور پایان شب میاهم این است یا مرگ همیشه در ستیزم در زنده لیلی گواهم این است

دوستان به تسلی اش بر داشته همت مسرتدی و همدلی نمودند. اما او راز زد:

فقط سوز دلم را در جهن پروانه میداند غم را بلبلی که آواره شد ز لانه میداند نمی داند کس می گاندر سر زلفش چه خونها شد ولیکن موی به موم این داستان را شانه میداند بلبل که دگر عشق ملک جسم و جانش شده بود هر چه میدید یار به نظر میانش، هر جا میرفت به تمنای دیدار لندار قدم میگذاشت و سرایا پر بود از لندار همین بود که اعتراف عاجزانه اش را چنین به نجوا گرفت:

ز دستم بر نمی خیزد که یکدم بیتو بنشینم به جن رویت نمی خواهم که روی هیچکس بینم من اول روز دانستم که با شیرین در افتادم که چون روز فدا باید شست دست از جان شیرینم به پاسخ دوستان که چه مرهمی التیام بخش دردهایت خواهد بود، نالید:

بروید ای حریفان بکشید یار مارا به من آورید یکدم صنم گریز یا را به ترانه های شیرین به بهانه های رنگین بکشید سوی خانه مده خوب و خوش لقا را آری و آنچنان شد هموندان و دوستان به قصد خواهش و طلب جانب "ناجیه" بی بلبل راهی شده احوال عاشق خسته و زار را بازگو کردند. لندار دل آزار نرم دل شده و حجله عشق آینه بندان شد بلبل به مراد فرمیده نوای شدای سر داد:

معشوقه به ممان شد تا باد چنین بادا کفرش هم ایمان شد تا باد چنین بادا زان طرطش شانه زان مشاطله خانه هر گوشه چراغان شد تا باد چنین بادا ص ۱۱



لیکوال: مفتاح الدین سایی

# شعر او شاعری

بیلابلو کسانوته، شعر بیلابله مانالری. خوک یی دولولو (عاطفو) همتوله خرگندونه بولتی چی دشاعر له لیدنی اونگپرنی خخه راینخیری. خوک شعر اوتش دادب وبله (بودله بله) بشپروونکی توکی شمیری، وایی: شعر گل اوتش گلیاپوته ورته دی. دواړه بنکلی اونیایسته دی. که به شاعرانه توگه ورته وکتل شی، دواړه لکه دبنکلو نجونو دنیایسته وینتانونیلا بیل سینگاری دولونه دی. دتشر دیغلی دویبتانوساده اوبی سینگاره جوروته اوشعر دهغی دکوخیوهتری اوبدانه ده.

دشعر کره توب اوازکتیا دشاعریه لید توگی (دیدگاه) اودهنی ورتیاپوری اړه لری. خومره چی شعر دانوداند (فکر اوخیال) دنازکتیاله پلوه بدایه اویغام له ټولی شکلایزی پېچلتیاسره سره رویشانه اودیوهای وروی، هومره بنکلی اونیایسته دی. خینی وایی: شعر لکه دیوی ریشانه، دبنگینو اوبدگنو، دبنگمرغیو اوبدمرغی و، دخنډ او اووز او اوله لونه په گوته کوی.

دلوروزده کړوپه تاریخ کی شاعر (وینسونکی هنرافلسفی منطق) دیوی برخی په توگه پیژندل کیږی. شعر دانوداند (فکر اوخیال) نابسمری (بی گنتی) کارنه، بلکی یوروناندی هنردی. ادب پوهان وایی: شاعری دناخړگندو، خرگندونه ده، اوشعر هغه خلا ده چی پرتاریکیو خلیری اوناویشانه، رویشانوی.

شعر د ریشتیا په لیددلو کی له کومو کار توکو خخه گته اخلی؟ ارسطودی تبوس ته داسی خواب وایی: ((شاعر د ژوندانه حقیقت داستعارو، انخورونو اوخیالونوپه کارولوسره خرگندوی، خکه خلک په طبیعی توگه له خیالونو او انخورونو خخه خوند اخلی)). نوله دې کبله کوم انخورونه چی شاعر کاروی هسی خوشی اوتشمنخی توکی نه دی. ارسطوزیاتوی: خرنگه چی دوگر نيزو خیر نیگینو اوبدگنو ترمنخ دتوپیر گرشه رویشانه ده، نوشعر هم دنده لری چی سپینوته سپین اوتوروته، تورو وایی.

جبران خلیل وایی ((د شعر نیستیزه موخه په ریشتینه ماناد حقیقت انخورول دی)). شعر دیوالواک (نظریه) خرگندونه، نه ده بلکی دویسویهیدونکیو پهره ورتو کرپره (فریاد) اویاد ژر اندوز داده. نوموړی، شعری الهام له پوهنیزو امینتونوسره پرتله کوی اوزیاتوی: شعر هغه پوهه ده چی زړه پالنه کوی، اویوه هغه شعر دی چی ذهن راوینوی. شعر یوازې په زړه کی نه بلکی دانسان په ذهن کی هم غریبی.

((هیدگ)) د علمی اوفلسفی اوشعری پلتنی اوخیرنی ترمنخ توپیرته داسی اشاره کوی. دیبلگی په توگه: خندا علمی ترمینالوجی. له مخی، دزامنود عضلوله غونجبدو خخه راپیدا کیږی، خودفلسفی اوشعری منطق پریست، خندا ترفیزیکی کارندوی (فعالیت) لوړه مانا لری اودیوچا خوینی. او خوشحالی احساس راجوتوی. لنده داچی شعری موندنه پوسپیخلی الهام دی اوهر هغه خوک چی د ژوندانه له حقیقت اوخړنگوالی سره مینه لری په اسانی پری پوهبدا شی.

جبران خلیل پوینتی: شاعر خوک دی؟ په ننی ټولنه کی دهغه نقش خه دی؟ دی پوینتی ته چی ریشتی شاعر له ناریشتی خخه بیولی، پخپله داسی خواب وایی: ناریشتی شاعریه خانگړی ډول، هغه خوک دی چی دخانی گتووتوپه لته کی شعری وجدان پرشتمنوسوداگرویلوری. شعری له ریشتیاووتش اوخلکوته اخلاقی لرشونه، نه کوی. هسی یوه بایزه اوارتاویزه (یاوه گوئی) ویناده. سودیالنه

داکا دمبکی سکالو (موضوع) په توگه، شعر د ټولنیز ژوندانه هنری ژباړاود واقعیتونو، ازموینو اوپرا بده مونوخواونه ده چی ولویزاوانگیمیز توکی وتلی نقش لویوی. له احساس اوتخیل پرته، شعری سا اوبی خانه خیز دی. شعر دخیل خواکمن تخیل له لاری زمور پرا احساساتو اغیز کوی. اند، وانډ (خیال) اولوله درینتینی شعر خړنگوالی جوتوی. دشعرباندنی بیه دهغه د ټول اووزن بیه ده.

همدغه راز شعر د ټولنیز ژوندانه واقعیتونه اوریشتیای ل له ولولو، احساساتو اوتخیل سره رانگیزی اویه دی ډول دوگرو ټولنیز شعور پر لور ولوسریه دهغو بنکلا ییزه ارتیا هم پوره کوی. خو، بویه هبرنه کړوچی شعریولپورې دندی، لکه دریشتیاوویه گوته کول، داخلاق، سیاسی اونوروارزینتونو روزل هم سرته رسوی. خکه داگر دیوه ولس په ټولنو تیز (اجتماعی-اقتصادی) پرمختگ کی ستره ونډه ترسره کوی.

شعر یوازی دانددلیرد اوخړگندونی وسیله نه ده، بلکی ددغه اندیه اړه دشاعر احساس اوعاطفه هم لیردوی. ددې چارې دینه تراسرته رسولویاره، شاعر یوازې د ژبني ویونونه پپینه نه کوی، بلکی تر ټولو غوره ویونه (لغتونه) تر ټولو بڼه تراکاروی. نویلای شوچی شعر هممال انداوا احساس دواړه په خورا اغیزناکه توگه لیردوی.

په حقیقت کی دشعراود هغه داستازندی (رسالت) خانگړتیای په دې کی دی چی دشاعر موند (ادراک) اوا احساس په لوستونکویا اوریدونکوا القا کړی. یاخړنگه چی شاعر ننگبری، هماغسی دلوستونکویا اوریدونکود زړه مراندی اورگونه پریریدیدا (اهتیا زراولی).

خرنگه چی دشعر پورتنی دنده دتول دتشیبواو استعارو اونوروراز ازیدیعی توکویه مرسته ترسره کیږی، داشوتیا هم منخته راوړی چی گنی مانیز ارزښتونه دخورالویوینوپه کارولوسره خوندي شی.

په همدې توسن شعر له ترخخه توپیریدا کوی. شعر هنر دی اود ټولنیز ژوندانه له خړنگوالی اووگر نيز ازموینو خخه الهام اخلی، خوساپوهنه دوگړوله روانی کړو وروسره سروکار لری، اوروانی چارودویونه (فانون) په گوته کوی. که خه هم شعر اوساپوهنه (پسیکویوزی) دسکالو (موضوع) له پلوه یوله بله توپیر لری، خوداهم یومثل شوی حقیقت دی چی شعردانسان پراسیاکالوجی ژور اغیز شیندی اویه دې توگه شعراوساپوهنه دواړه تریوی خړگندی کچی پورې یوله بله سره تړاوتینگوی.

انخورگر دخیل انخورلپاره له برس اورنگ خخه گته اخلی اوله چاپیریال خخه خپله اغیزمنی پریوی نخی ټوټی یا پرکوم بل خیز انخوروی، خوشاعر دخیل شعرلپاره د ژبني ویونوپه کارولوسره خپل هغه خړگند وی. هر ژبني توکی جلا جلا مانالری اودخپل مانا له مخی پیژندل کیږی. خړنگه چی له رنگونو پرته انخوریاتصور منخته راتلائی نه شی، بی له ژبني دتفکراوتخیل لیرد هم ناشونی کاردی. ژبني ویونه که چیری سم وکارول شی دانسان پرا احساساتو اوسایکالوجی باندې په اغیزه شیندنه کی معجزه کوی.

دشعربه یوه پښته ترله توپیر کوی. ددی توپیر لامل یوخه د ټولیز اوکلتوری چاپیریال په بدلون اویوخه هم دشاعر دخان سلیقی پریست له ژبني زیرموخه په گته اخیستوپورې تړلی دی. پاتو، په ۱۳ مخ کښی

صداقت له منخه وری او هغه شعری دسودپالنې په ککرتیا، ککرویی نویواز صداقت اوریشتیالونه لری بلکی دشعربه توگه خپل ارزښت هم دلایه ورکوی. ریشتی شاعر وگر نيز ژوندته په ژور لیدگوری اوژوندیه خپل برینه حقیقت کی وینی. هغه خه اوری چی نوربی نه اوری او هغه خه وینی چی نوربی نه وینی. له بل پلوه دوگرو وینول خپله ژمنه اورسالت بولی داسی شاعر هغه پیغمبر ته ورته دی چی دوگر دذهن تیاره گوپونه دخپلی وینا په دیوسره رویشانوی.

په شعر تلیپاینده عمر لری اودهیوادونوپه بریدونکی نه ایساریږی. داراز شعر خپل شاعر دخدا گوتی (رب النوع) تریوری لوروی.

ژان پل سارتر وایی: ریشتی شاعر دخلکو غر دی چی دریشتی شاعر له ستونی خخه راوخی. ریشتی شاعر له توپیروالی اوتوکمپالنی سره ناباندی (مخالف) دی، دمذهبی اوسیاسی ایدالوجیبولی نه پیژنی اوخان دوگر نيزی کورنی غری بولی.

جبران خلیل د ژبی اوشاعر ترمنخ تړاوداسی رایژنی: شاعر د ژبی دمور او یلاریه توگه، نه یوازی له ورکیدوی ژغوری بلکی هغی ته په خپل نویست اوسره لگوره وده اوپراختیا هم ورکوی. نوموړی زیاتوی: شاعر د ژبني جوهر د بلایینی لپاره له تنگپرتو (احساس) خکه شاعر هغه خوک دی چی سپیخلی احساس لری نووژبني بڼو اولیکنی گارندوی خخه گته اخلی. د ژبی دپراختیاوایبیت بهیردشاعر له زړه، شونډواوگوتوله منخ خخه راپیلیوی.

دخینونورویه اند، شعر د ژوندانه موسیقی غږوی: دموسکاواوتخوننگ اویوداسی اسوبلی دی چی اوبنکی وچوی. شعر هغه الهام دی چی په سپیخلو اوارووکی ژوند کوی. دشعراغیز د زرونوشومه (غذا) اودولولو شراب دی. که شعردار ازیبلیتیاوې ونه لری، بیانو خوشی بی مانا اوبی توینی خیزدی. شاعر غمجن انسان دی، که اروایی هر خومره لوړه هم والوزی، خوسترگی بی تل په اوبنکوخیستی وی.

مورپن په داسی نړی پوری تړلی یوچی وگر نيز گرد ارزښتونه په بیسو تلل کیږی. شعر هم لکه دنوروهنرونو تریوی کچی پوری، دپیسوپه چوپر کی خپل سپیخلتوب له لاسه ورکړی اودبازاری توکوپه خیریلورل کیږی. هغه شعر چی شورماشوریی ډیر، خودوزویاتی په وړاندی چوپ پاتی کیږی، هغوساوتیاوته ورته دی چی پرخندا بی خلکوته ژر اوپر ژر ایی خلکوته خندا ورخی.

دخینوادپوهانویه اند، شعر ددووزونو ترمنخ دولولودلیرد تر ټولولندواتن دی چی دشاعر دنگیرنوپه ټپی کی دهغه له ذهنی انخورونو خخه راجوړیږی. خوک بیا شعر دخیل ویلوب (لاوه) گنی چی بهاویسی ولویزیر پدرا منخته کوی. یا شاعر دپیاوړی احساس خوش بولی چی په پارنده ویناتوکو کی خان راخړگندوی.



## پیک شادی

از افق سپیده ها پیک و پیام میرسد  
 دیده به دیده میرسد جام به جام میرسد  
 مژده وصل عاشقان قافله کبوتران  
 صبح سعادت زمان از درشام میرسد  
 از زل زل دشتهای دور همچو آله های نور  
 سوری کرانه وطن پیک سلام میرسد  
 منتظران خسته دل جام شکوفها به کف  
 سینه به سینه دل به دل گام به گام میرسد  
 باز بهار می شود، شام بیمار می شود  
 نور امید زنده گی از دروبیا میرسد  
 آب به ریشه سرزند نطفه زما فیه سرکشد  
 بوی طراوت چمن خوش به مشام میرسد  
 خیل ستاره گان شب بارقه دارو پرتعب  
 بر دل آسمان خود باز به کام میرسد  
 استاد صباح

## دبمنان

خومره دمینی او الفت دبمنان  
 خومره دزرونود عزت دبمنان  
 هیخ ی په زرونوباندی نشته راحم  
 دادی پیسو اود رشوت مینان  
 داد روسوم او دکلتور ملاتری  
 داد اسلام اوشریعت دبمنان  
 تل بی عادت وی بیلول دزرونو  
 داد نفرت او دوحشت پتنگان  
 خوشنوده ورکه شوه وفاد مینی  
 داد بشکلا، انسانیت دبمنان  
 خوشنوده

## دام تروریر

خبر آمد ز شور و امن و شامانی وطن  
 که ز صلح پر برآست دشت و دامانی وطن  
 نباشد نشانی ز کشتار و چور و غارت  
 که صلح است ز فیضی پامداری وطن  
 سخن آزاد و همه مصروف کاروبارند  
 چو اندر کارند بهم خرمندان وطن  
 ز خورد و نوش نباشد نگر قیل وقالی  
 صلح بارز است ز کاری مجاهدانی وطن  
 ز بازسازی سخن هاست بکنج و کنار  
 به پایان گرفته شبهای ظلمانی وطن  
 بعد از این ملت افغان تحت یک درفش  
 سعی میدارند به صلح و عمرانی وطن  
 در همه بخشی تحول است با ایجاب زمان  
 که بود چشم امید پیرو جوانی وطن  
 چه خوش تراشیدند حامیان دیروز  
 پیکری پر خون، شعله افروزی وطن  
 نمیدانم ز چه مبارک شد بیازسازی  
 دمنانی پر خون جنگ سالارانی وطن  
 ز کجا آمد این حامیان صلح و امنیت  
 مگر اینها نبودند خونخواری وطن؟  
 فراموش نگردد عصمتی مادر زنان  
 که داغدار شد ز دست خائنی وطن  
 تاریک دل نتوان کرد بساط غم بخوش  
 کریه الصوت نبود مرغ خوشخوانی وطن  
 خوش نباشد که یابی قرار ز باج دشمن  
 ز خود خوردن بود به و پندارانی وطن  
 چار روزه خوش، برکنند بنیاد وطن  
 الفت ز دشمن نباید خوش بمرانی وطن  
 این نعره میش ز گرگانی نیروزی اند  
 ز آه ای گرگ، گرگ است بدامانی وطن  
 سروری آید بر ملت افغان در آنم  
 که تقدیرش رقم دارد نیکانی وطن  
 مرا این گفته باشد بر همه اهل وطن  
 چشم و دل بینا باید به عمرانی وطن  
 زبید آنم که سر رشته علم و تعالی  
 گیرند اهل خرد و مبارزانی وطن  
 مفکر مبرهن باشد این نزد خرمند  
 که واقف بود ز دامی گسترده عیانی وطن

## امین الله مفکر امینی

**خطاب به جنگ سالاران**  
 چرا ما را به توپک می پرانی  
 به هوان و به موشک می پرانی  
 برای شامانیهای دشمن  
 مگر بر دوش جفتک می پرانی  
 چه ما شد غیرت افغانی تو  
 ز دوش خاله پنک می پرانی  
 کنی تا باجو رو چند تا قطارک  
 کفن از قبر ناتک می پرانی  
 لحاف ژنده ام با کهنه بیزار  
 به رقص و ساز قرصک می پرانی  
 اگر دستت دهد روز چپاول  
 قلاتک تا رباطک می پرانی  
 بنام پاتک و چور و چپاول  
 کمین بگرفته لک لک می پرانی  
 نمی بینی چسان احوال دارم  
 ز خوانم نان «سورسک» می پرانی  
 هر امیدم که میرفتی به مسجد  
 گمانم باز چپک می پرانی  
 ز نزد مردم بیچاره ی ما  
 کدو با پند زرنک می پرانی  
 نمی ترسی ز آه بیگناهان  
 لب ناتش به «کوکتک» می پرانی  
 دعایت میکند هر دم کچلیا  
 چه وقت جانش به یگ تک می پرانی.  
 شعر از کچل پا

## مشعل



## ساعره

## تاریکی

تاریک شبی گشته و مهتاب گرفته  
 دزد آمده و خانقه را باب گرفته  
 شیخا تو ببر دست طلب جانب ساقی  
 زنگار ریا منبر و محراب گرفته  
 می نوش و ببین لذت اخلاص دمی چند  
 سجاده صفا از دل احباب گرفته  
 لنگر ز عبادت به زمین از چه فگندی  
 این کشتی طوفان زده گرداب گرفته  
 دانی که عبادت چه بود در ره جانان  
 خارج شدن از تن ره نایاب گرفته  
 پرواز نما بشکن و زنجیر ببنداز  
 خشکیده زمین وحشت غرقاب گرفته  
 با این حرکات و سکنت شب و روزت  
 بین مجلسیان دیده ی پر خواب گرفته  
 انتر تپش رود نگر راز شگرفی  
 آرام چو شد او ره گنداب گرفته  
 چون کرمک پیله به برت رشته تنیدی  
 بر گردنت این رشته چو طناب گرفته  
 از جاده ی تاریک و پر از شیب و فرازی  
 امن از ره و از خانه چو تهداب گرفته  
 داکتر پرویز کابلی

## وطن

وطن نامت سرآغاز بیانم  
 سرود عشق تو ورد زبانم  
 تمام تار و بودم خواهش توست  
 تویی شعرم تویی عشقم تو جانم  
 راحله یار

قوماندان سالارخان و پارلمانی  
 انتخابات توکاندیدگری اوپه یوه  
 وینا کنی پدی هکله خلکوته  
 داهسی وایی!

لیوتوب ته می هیخ دیای تکی نسته  
 دغسی زما ویی عقلی ته هم  
 احمقانه کارونه می ورخ ترورخه دیریری  
 زما داحماقت نه دیر خلک سرورنه تکه وی  
 ای خلکو دغه دپاره ماته په درد اوپه قهریاست؟  
 زه چی دهغی اولی ورخی نه  
 په بنه اوید پوهیدلی یم  
 ماوزل، ترتیل، سوزه ول، وینه توه ول  
 نوروی بی لاری جاری اوکارونه زده کرل  
 زه خیلوبادارانو دیرینه نازه ولی لیونی روزلی یم  
 اودغه شانته بی سازماندهی کپی یم  
 اوس دغه کرغیرنی کپی  
 زما مسلک اوشغل کرخیدلی دی  
 نورما ومخ ته هیخوک نشی دریدلی  
 هیخوک ما ددی کارونونه نشی کرخولای  
 دازه یم چی :  
 دانسانانو حقونه تریبسولاندی کوم  
 دازه یم چی :  
 دمخ لخوریشخو او انجونو یرمخونو تیزاب پاشم  
 دازه یم چی :  
 وبنخونه هیخ دول آزادی نه ورکوم  
 ای خلکو ولی له ماته نه بیریبی؟  
 ولی داهسی متعجب یاست؟  
 ولی ماته ره، رد اوپه خیر گوری؟  
 دازه یم چی :  
 زما ولیوتوب او احمقت ته  
 دیای تکی نسته  
 دازه یم چی :  
 داوی او کوچنی ژوند ماته بی ارزینته دی  
 زما و دی بیلاو ینگونو او تعمیرونونه و گوری؟  
 زما و دی اوکس موترانو او قصرونونه و گوری؟  
 زما و دی کپ او کالر، بمونو او اکتیونونه و گوری؟  
 زما و دی مسلحو افراد او بایکاردانوته و گوری؟  
 نوزه تاسوته معلومداره په ډاگه وایم چی:  
 زما احترام و کړی  
 زما امر و منی  
 او هرڅه چی  
 په لیوتوب او احمقت سره  
 تاسوته وایم  
 هم هغسی بی اجرا و عملی کړی اوس ،  
 نورخه دیولوتاسوته تلم مننه .  
 عزیز احمد (خوار مل)



بقیه از ص ۸ پرواگ در ...  
 بهاری گذشت، سال پر از عشق و شادی در آشیانه  
 بلبل. تولد رشاد چراغ دیگری بود که در دل و جان  
 او روشن شد بلبل که فکر پر از سعادت و رضایت و  
 زنده گی بود در تاکستانهای موسیقی پرواز کرده جان  
 را از شراب سازها و نواها مدهوش ساخته و شیفته  
 گانش را از خمر صدایش خمار عاشقانه می بخشید :

بگذرد بگذرد عمر من بگذرد  
 خوشتر از زنده گی عمر من بگذرد  
 من فقیرم فقیر دیار خورم  
 غیر دارنده گی عمر من بگذرد  
 ماه ها بگذرد سالها بگذرد  
 زیر بارنده گی عمر من بگذرد  
 آری و آن سالها بودند که پرواز شهباز گونه اش در  
 آسمان موسیقی صعوش را بدله های بلند افتخار و  
 محبوبیت نوید می دادند. او دگر آن بلبل باغستانها و  
 تاکستانها نبود، بلکه عقابی بود سپر گننده فراز  
 ابرها و بادها تندتر و آنچنانکه فضای پروازش  
 وسیع و بلند شده بود سپر فکر و اندیشه اش نیز مسیر  
 تکراری یافته بود هر قدری که ستون های مقام اش در  
 دنیای موسیقی بلند تر عمارت میشد به همان اندازه به  
 شکسته نفسی و مردم داری اش افزون  
 میگردد. بهاران گنمشند، بهاران با موقفیت و با  
 فعالیت های هنری و درخشین و صیقل یافتن  
 می خواند و می سرانید و شادی در دلهای نوستان  
 می آفرید و بی هیچ هراسی تکیه به همت، هنر و  
 مردمش به پیش می تاخت و هرگز تصور نمی کرد  
 که روزی غم در خانه اش را بگوید، آنهم غمی که حتا  
 سینه دنیا برایش کوچکی می کرد، خود غمش را  
 چنین تصویر کرد :

از برای غم من سینه دنیا تنگ است  
 بهر این موج خروشان دل دریا تنگ است  
 و فراق دلش را در ریش ریش نماید و جدایی فاصله  
 ایجاد کند، چنانکه زار زد:  
 ز همراهن جدایی مصلحت نیست  
 سفر بی روشنی مصلحت نیست  
 و فاصله درد بیدرمان شود و داغ حسرت و نامرادی  
 به دل ماند :

به داغ نامرادی سوختم ای اشک طوفانی  
 به تنگ آمد نلم ای اشک جولانی  
 ... و داغ نامرادی ریاضت کش صومعه سازها و  
 نواهایش ساخته، آتش انتظار درویش روشن کند  
 ستاره دیده فروبست ارמיד و بیا  
 شراب نور به رگهای شب دوید و بیا  
 انتظاری که در پی اش انتظارها داشت :

صدره در انتظارت تا پشت در نویم  
 پایم ز کار افتاد و آنکه به سر نویم  
 شب رفت پیش چشم دنیا سیه گردید  
 خورشید من نیامد من بی ثمر نویم  
 آری گرده پیمان زنده گی شهباز و ناحیه اش گسسته  
 شد، در سوگ نشیبت و سفین کنان زارید :

شکست عهد من و گفت هر چه بود گذشت  
 به گریه گفتمش آری، ولی چه زود گذشت  
 بهار بود و تو بودی و عشق بود و امید  
 بهار رفت و تو رفتی و هر چه بود، گذشت  
 مسیرها جدا شدند و دلدار ترک کاشانه کرد، شهباز  
 فغان، برآورد :

میروی از من و لبریز فغانم چه کنم  
 میروی دور و از این غم نگر آنم چه کنم  
 و بدانگونه مونس تنهایی همه شیفته گان خود تنها  
 شد، تنها در بستر ناگامی ها :

و خسته دل در گوشه تنهایی که دگر چشمه اشکش  
 هم خشکیده بود می زارید :

مر چون قطره ای اشکی ز چشم انداختی رفتی  
 تو هم ای نازنین فکر مرا نشناختی رفتی  
 ز چشم رفت بی او روشنی از پی اش ای اشک  
 تو هم زین خانه ای تاریک بیرون تاختی رفتی  
 و دگر آسمان دل ظاهر ستاره ندانست، دگر جام عیش  
 اش نهدی بود و دگر در بزم عاشقانه او دلدار حضور  
 ندانست :

ای بیدید ام تاریک ماه آسمان بیژو  
 سینه چاک چاکم من هم چو کهکشانی بیژو  
 جام ها همه خالی، سازها همه خاموش  
 بی نمک بود آسب بزم عاشقان بیژو  
 دلخوشی دل خسته اش نامه ها و احوالهای بود که از  
 عزیز سفر کرده و معمود کوچک اش مانند مرهم  
 روی زخم های دلش میرسیند :

هرچند که دور از تو و پیش دیگرانم  
 هر جا که روم نام تو آید به زیانم  
 آری بخدا بیژو سر زبستان ام نیستم  
 نادیدن روی تو تحمل نتوانم  
 احوال تو از خط فکرم تو بچویم  
 هر روزه بدر منتظر نامه رسانم  
 هر جا که روم یاد ترا میکند این دل  
 در قلب منی گرچه میان دگرانم  
 ظاهر خسته دل دگر به امیدهای که به سراب میمانند  
 دل خوش کرده و از تداعی یادها و خاطره ها قوت  
 زنده گی می گرفت :

آز تو نورم تو دیوانه و مدهوش تو ام  
 آنچنان محو تو گشتم که در آغوش تو ام  
 یکدم از دل نبرم یاد دل آویز ترا  
 گرچه چون عشق ز دل رفته فراموش تو ام  
 گرچه در حسرتم از دوری برق نکهت تو ام  
 زنده با یاد تو و گرمی آغوش تو ام  
 آری ! گذشت بهاران در زنده گی خزان احمدظاهر  
 از حدت و شدت فریاد و فغان او نکاستند، دل او که  
 زمانی به جفا های عزیزان خوش بود و از جفا مرهم  
 روی جرأت ها میگذاشت در جفا نیز برویش بسته  
 شد :

تا به جفایت خوسم ترک جفا کرده ای  
 این روش تازه را تازه بنا کرده ای  
 راهی نجات مرا از همه سو بسته ای  
 قطع امید مرا از همه جا کرده ای  
 کار فرو بسته ام هیچ کشایش ندید  
 تا گره زلف را کارگشا کرده ای  
 من ز بخت صدهزار بومه طلب داشتم  
 هر چه پست داده ای وام ادا کرده ای  
 با خبر از حال من هیچ نخواهی شن  
 تا نکند با تو عشق آنچه بماند کرده ای

بهارانی دیگری هم گذشتند در فراق و دوری و بی هم  
 نفسی، با آنکه ظاهر همیشه در جمع دوستان و شیفته  
 گان بود و ورودش در همه مکانها مایه سرور و  
 میباهت میشد و خود همیشه لیخند نازنین و محبت  
 آمیزش را بر لب داشت ام، در صدف جسمانش  
 مروارید اشک را پنهان مینمود، چنانکه اگر میخواست  
 وصف حال کند می زارید :

من رانده ز میخانه ام از من بگریزید  
 دردی کش دیوانه ام از من بگریزید  
 تجربه تلخ زنده گی، چشیدن طعم فراق، درد و دوری  
 عزیزان بنیاد اندیشه ظاهر را تغیر داده روح و  
 روان او را در شناخت جزئیات و کشش های دیگری  
 قادر ساخته، سخت مغرور و غش نمود :

او دیگر پدیده ها را آنچنانی نمیدید که دیده بود، دیگر  
 به حوادث آن سطحی نظری گذشتند، ندانست، دید او  
 نسبت به خودش، زنده گی و دیگران رنگ و جلوه  
 دیگری یافته بود. او که ناز پرورده بود، دگر از آن  
 زنده گی مرفه و بی درد بالایی ها خود را لغز انیده و  
 در بین فشر عادی مردم را ساخت و در جمعیت  
 های مردم معمولی و غیر مرفه ظاهر گردیده رفته  
 دوستی با آنها کرده زده، خواست همراه و همسفر سیل  
 خروشان مردم، جاری در دریایی باشد که خروشش  
 سنگ و صخره شکن بوده و نهبی اش زنده گی ساز  
 باشد :

چونکه او می خواست بی قید زمان و مکان همیشه  
 جاری و روان باشد، نه معید در جوقات نیمه تاریک  
 روشن، مانند قطره های شبنم از طلوع آفتاب محو  
 گردد. او دوست داشت از درخشش آفتاب حقیقت قوت  
 اندیشه و زنده گی بگریزد :

هوای صاف را که سالها در پی بیدار کردنش  
 بود، چونکه تنفس هوای نایاک قشر بالاتر از زمین  
 سینه اش را به تنگی و حقان آورده بود  
 ناله بدل شد دگر راه نیمان کجاست  
 سینه قفس شد بمن طرف بیابان کجاست  
 در تف این بادیه موخت سراپا تنم  
 مزرعه ام آتش گرفت نم تر باران کجاست  
 و آنچنان مرحله دوم زنده گی احمدظاهر در دنیای  
 موسیقی و اجتماع آغاز گردید و او ناد و آروی  
 قصه ها و غصه های مردم شده از بیدادها فریاد کرد  
 و بر نابرابری ها اعتراض نموده از بی خبری و بی  
 عدالتی یخن پاره کرد و شهر به شهر در جمع مردم  
 خود رفت و همخانه و همسوا ای آنها شده زمزمه  
 دردهای شان را سروده به گوش ها رسانید. آنچنانکه  
 شایسته یک هنرمند با رسالت بود :

ای موطن ای نیروی بالنده جاوید  
 باید به تو و همت والای تو نازید  
 پر خیز که با موج قوی پنجه کند نرم  
 قومی که ز طوقان حوادث نهر اسید  
 آری عشق به ازادی، خاک و مردم و حقیقت که دگر  
 تار بود وجود او را یافته بوده، این عشق بزرگ و  
 جزئیات ملکوتی آنرا چنین بیان مینماید :

آهنگ زنده گی خواند بگوش من  
 رو سوی عشق کن که ترا فرصت آنک است  
 در پهنه جهان مشت غبار من  
 غیر از هوس قلمرو دیگری شناخته  
 چیزی بنام دل بوده در دنیا  
 از چشم انتظار آفتاب افتاده است

او که دگر آوازده شهرت و محبوبیت اش سرحدات  
 را شکستاده بود، مشتاقان و عاشقانی در انطرف خط  
 در پاکستان، ایران، تاجکستان و ازبکستان بساط دل  
 برای پذیرایی آن سرخیل خوبان گسترده و بی تابانه  
 در انتظارش دیده دوخته بودند. ظاهر آنجا ها ظاهر  
 شده، شور آفرید و احساس هدیه کرد و به هر کشوری  
 که رفت زیر درفش کشورش چنین خواند و بنام آن  
 نازید :

تنیده یاد تو در تار و پودم میهن ای میهن  
 بود لبریز از عشقت وجودم میهن ای میهن  
 بر هر مجلس به هر زندان به هر شادی به هر ماتم  
 بسوی تو بود روی سجودم میهن ای میهن

و در برگشت افتخارات چون هنرمند حنجره  
 طلایی، الماس شرق، سلطان قلبها، هنرمند سال و  
 شهنشاه موسیقی را با خود به کشور آورد.  
 ظاهر با دید وسیع و عدم قبول خط و مرز به هنر و  
 ارزش های والای فرهنگ، فرهنگ های انسانی را  
 گنجینه مشترک انسانها می دانست و از طریق  
 هنرش همیشه در تجسس، تشبیه، نزدیکی و تفاهم با  
 کلتورهای مختلف مردمان روی زمین بود و در این  
 راستا اولین دستاورد قابل قبولش نزد  
 مردم، مخصوصاً طبقه جوان، همبال ساختن موسیقی  
 شرق و غرب بود که از ارتباط این کوشش موقفیت  
 آمیزش بین مردم "الویس پریمی" شرق لقب گرفت.

استقلالیت و خصوصیت کار، شیوه و سبک که  
 احمدظاهر در هنرش مالک بود آنقدر عام نشد که  
 چه در دیار خود و چه در کشورهای همجوار صدها  
 جوان خوش صدا و هنر آموز پیروانش  
 گردینند شیوه هنرش به نام "سبک" یا "مکتب  
 احمدظاهر" بین مردم معروف و قبول شد.  
 جبر زمان داشت تحمل و مقاومت یک ملت معصوم  
 را به از مومن می کشید. آسمان وطن سیاه و ابری  
 مینمود و عقاب های بلند پرواز یا بال افراشته  
 خشم شان را در صعود و نزول بیقرار شان از هجوم و  
 حمله ملخان سرخ که پهنه آسمان وطن را برای  
 پرواز تنگ می ساخت تبارز می دادند.

خروش امواج تندباد، خیز طوفانی شدن دریاها را  
 میاورد، خیز بعیده شدن قطره های شبنم سست بنیاد  
 و آمدن سوسمارهای تشنه را. پنجال های حرصی  
 ملخان سرخ به آسمان وطن سایه انداخته، گشتزار  
 های شقایق را آفت زده و ابهای دریا ها را با کلم های  
 خشک شان فرو کشیدند. هجوم ملخان سرخ استثنایی  
 پذیرفت، هدف گشتزار شقایق بود تا به مزار لاله  
 های سرخ مبدل شوند و چنان شد شد.

حمله این خیل آفت که آشیانه سوز و کلبه ویران  
 بود، کلبه احمدظاهر را نیز هدف گرفت، نخست آرزو  
 کردند تا عقاب را هم خیل شان بسازند، اما خنجر  
 غرور عقاب، سینه بی خون ملخان را با نفرت  
 زخمی ساخته و خشم اش را چنین اظهار کرد :

با حقارت گر بیارد بر سرت باران در  
 آسمان را گو بر بارنده گی در کار نیست  
 خشم و نفرت بلبل ملخان را به انتقام و آداشت، آن بود  
 که پروبال عقاب ببینند و اسپر قفس ساختند.  
 عقابی که سپر پروازش آسمانهای پاک خدا و نشست  
 گاهش قله های بلند بی نیازی بود میله تشن قفس  
 ملخان کور شد عقاب بی پاک و بلبل پر صدا پیامش  
 را از زندان بگوش مردم از ادخواه رسانید :  
 من توکیم به مرا از آفتاب آرزو کن  
 قسم برده به باغی و دلم شاد کن  
 آشیان من بیچاره اگر سوخت چه پاک  
 فکر ویران شدن خانه صیاد چه کن  
 ص ۱۶



بقیه از ص ۱

## دوران پر از بیم و امید

گرچند در وحله کنونی حوادث و رخدادها چنان در استحاله اند که

شمارش امروز برای فردا متروک و غیرقابل پذیرش بوده، پیشداوری را به مشکل می کشاند، چنانچه در بحبویه کنونی در کشور حوادث چنان تند و شتابان، سرهم انبار می گردند.

اگر حوادث کشور را بویژه بعد از نشست بن دنبال کنیم بوضاحت و لایح بر استدلال بالا ایقان خواهیم کرد.

گرچند در مراحل گذشته از تاریخ افغانستان علی رغم گذار از دوران خشن خصومت گرای، جنگ و جدل های قومی، مبارزات وطن خواهانه و وطنپرستان مردم افغانستان در برابر حاکمان مستبد، گستاخ و عیاش را می توان بدون دستاوردهای چشمگیر، دریافت چه داشتن یک سرزمین محصور خاکی و سنگی و بدون امنیت و چند قطعه مسلح برای سرکوب گری و حمایت از دزدان منطقوی، نمی تواند از عدالت، پیشرفت، ترقی و دموکراسی حکایت داشته باشد.

حتا همین شاهان غدار ما که متاسفانه در تاریخ کشور از ایشان به عظمت نامبرده شده نه تنها استطاعت دفاع از تمامیت ارضی افغانستان را نداشته بلکه بخاطر تداوم حاکمیت نامشروع خویش منافع ملی کشور را کورکورانه پامال کرده اند، معاهدات گندمک، خط دیورند، جریان سرزمین های سیستان، پنجه کلاه، حکایت لایح و روشن از انحطاط، فرومایگی و خیانت ملی را دارند که مایه نفرین تاریخ اند. از آنجا که بحث ما برسر مرحله گذار کنونی است، نه گذشته پس برشالوده فاکت ها، حقایق و پدیده های موجود جاری می توان آنرا به داوری گرفت.

امروز آستانه قرن بیست و یکم است، زنده گی انسان معاصر بایست بر مبنای قواعد اخلاقی، تنظیم یافته های جامعه مدنی، ارزش ها و مطلوب واره های دنیای معاصر تنظیم گردد نه برشالوده کلاسیک ها، تجربیات ناپسند و مبتدل و اندیشه های جزمی از قبل تنظیم شده قبیلوی که چه باید کرد و چه نباید کرد و یا با تمسک به گفت واره های دانشمندان کهنه گرای قرن نهم و بیستم و یا اندرزهای بی مایه سران قبیله و یا براساس تلقینات بی نتیجه. چنانچه از روی همین استدالات فوق و تلقینات بی محتوا چار اندام جامعه ما چنان پیچ و بست شده اند که گریز از آن دگم ها کاریست دشوار و غامض و مستلزم کار فراوان و پرمشقت علمی و کنجکاوانه.

اگر دریک جامعه بویژه جامعه افغانستان خبره گان و چیزفهمان صادقانه و واقعینانه بار مسولیت اخلاقی خویش را درطن زمینه

به انجام نرسانند، دیگر جای شکی را گنجایش نخواهد بود که جامعه کماکان بر بنیاد اندرزها و تجربیات بی مایه زنده گی خواهند کرد. چه این روشنفکران اند که می توانند جامعه را از فلاکت و بلا های عنعنوی و سنتی مضحک نجات داده و مسیرجامعه را تغیردهند، پس رسالت روشنفکران بمثابه علم برداران حرکات نوین و سکاندار اندیشه های ترقیخواهانه، بسا عظیم و درخور سزاوار است، اگر برعکس روشنفکران و خبره گان در بیغوله های تنگ فکری و اندیشه و یا در حلقات محدود خودگرایی و یا محورگرایی به متش خودی محصور بمانند، جامعه کماکان در عقب مانده گی فرهنگی میسوزد، جامعه گاهی بدون سالاران عاقل و دانش پژوهان نخواهد توانست به طرف روشنائی و تکامل گام بگذارد، بویژه در جامعه عنعنوی افغانستان که یکبار دیگر پیش های منحن قومی، قبیلوی و منطقوی شکل گرفته، دیگر جای شکی باقی نمی ماند که عرصه فعالیت سیاسی، فرهنگی نسل آینده تنگتر و در کدر و تاریکی ها فرو میرود. لذا برای نسل کنونی روشنفکران درین برهه حساس تاریخی وظیفه بسیار خطیر و مبرم اخلاقی و میهنی است که دیرنشته نقش و مسولیت تاریخی خود را در راستای ایجاد یک سازمان سیاسی فراگیر ایفا نمایند، در غیر آن اربابان جهل و بنیادگرایی نه تنها به زنده گی ننگین و مافیایی شان ادامه خواهند داد، بلکه در تنگ ساختن عرصه کار برای نیروهای مترقی و پیشرو جامعه ما نیز نقش خصمانه شانرا به شدت ادامه خواهند داد.

باید بر موضوعات پیش پا افتاده در این عرصه وقعی نگذاشته و بر حکم وجدان به عقده های شخصی خاتمه بخشیده و در ایجاد همچو سازمان فراگیر همه موانع را از سر راه دور ساخته و آنوقت قهرمانان خود را از میان خود انتخاب نمود.

به یاد می آوریم که برتولت برشت در کتاب گالیله در گفتگوی انتوان و گالیله چه خوب گفته بود:

**انتوان - بینوا ملتی که قهرمان ندارد. گالیله - بینوا ملتی که به قهرمان نیاز دارد.**

**هر دو تعبیر بجاست، اما در زمان و مکاتهای مختلف هر دو استدلال را می**

### توان به تفسیر نشست

اما در حال حاضر به گمان بنده، جامعه ما در طرز تلقی گالیله

محصور مانده است، چنانچه درین بحبویه روشنفکران دسته، دسته در قیدوبند اشخاص و افراد با تلقینات متفاوت منحصر به فرد، محصور گشته و به گمان خویش قهرمانان خود را یافته اند، شاید قهرمان باشند اما قهرمان میبایست قریحه و استطاعت آنرا داشته باشد که بیشترین کتله از روشنفکران و اقشار وسیع جامعه را بدور سازمان خویش بسیج و متراکم نماید، بویژه درین مرحله یک الترناتیف قوی، مثبت و فعال را ایجاد نماید.

قشر تحصیلکرده، نخبه گان و خبره گان و در یک سخن سیاسیون جامعه ما باید وقت را از دست نداده و این امرشریفانه را که خواست همه وطنپرستان کشور ما است در وجود همچو سازمان سیاسی فراگیر تطبیق نمایند، و این کمبود و نبود واقعی را مرفوع سازند. باید این فقر فرهنگی را که هرکسی حق و ناحق با برچسپ های واهی از خود و راه برگزیده اش با بلندپروازی برخلاف تمام نورم ها و موازین مطرح در سیاست یاددهانی می نمایند، به گورستان تاریخ سپرد. بگذار دیگران از کارکردها و دستاوردهای ما سخن گفته و بر مبنای آن جایگاه واقعی ما در جامعه و در وجود سازمان سیاسی تثبیت گردد.

باید تذکر داد چیزی که به طرفداران نهضت میهنی ارتباط می گردد، آنان با درک از شرایط عینی یا صحنه صدر و آماده گی لازم به همه نظریات مثبت و سالم به خاطر نزدیک شدن تمام گروپ ها، حلقات، احزاب، سازمان های سیاسی و شخصیت های مستقل سیاسی، فرهنگی، ادبی و هنری کشور گوش داده برای تحقق آن از هیچ نوع تلاش دریغ نخواهد ورزید.

بقیه از ص ۱۶ **پژواک در لایتناهی ...**

آری او بیکیه ایده آل و الگو برای یک نسل بود نخواست ایمان و عشق اش را برده ساخته و با مصلحت خواهی، سوجویی، پیروزی و بهروزی روح پاک و قلب نجیب اش را آلوده و ملوس ساخته، خود و هنرش را در زنجیر بنده گی و برده گی اسیر کند، بنا باید ایثار میکرد تا عشق و آزادی را از گلوی نی گونهء زمان فریاد گر باشد و قربانی داد آنچه را که در چنین قربانگاه ارزش دریغ نداشت، برای آنکه زنده گز و جاودانه گی را مرگ مای آغازگر است.

اینست که نمونه بی بیل عشق و دوست داشتن، ستیز و مقاومت، ایثار و شهادت در مقام جان عشق پیشه گان حضور جاویدانی دارد. و چون رب النوع در معبد موسیقی از نشاه پژواک عاشقانه اش در رگ جان عابدان خود فراموش شده حق طلب و آزادی دوست خمار عاشقی و پاکبازی می نماید.

**پژواکش در طنین باد**



۹۵ مخ پاتی شعر او ...

همدغه رازد شعریغام اوایمازونه  
هم له یوه پیرخخه تربله پیره بدلون مومي  
، اودا کرېکر(حالات) له اوښتون خخه هممال الهام  
اخلي .  
دمنځنیویپرېو بربریت چې په تورپېرنومیال  
دی، متمدن وحشت ته چې دروښانه پیر(عصر) په  
نامه یادېږي بشپړتیا ومونده . دهیوادونودلاندی  
کولو او مریکولو په سیالی کې چې داروپاله زړه  
خخه راپیل شوه، دوه نړیوالو جنگونونو دوه اتومي  
بمونو دسلگونورزوبیگناه وگرزوژوند دسرانبو  
(حریصو) او کازمنو(آزمندو) ښکیلاکگرو دگټوپه  
پارپرخوا وروبدل کې. نن سوله او خوشحالی  
ددووناتارونوترمنځ منځمهاله لنډمهال دی. هره  
خنداپه ژرپای ته رسي، هره ښادنامه، مینه  
اوبشکلاپه بیلوره توگه خپل کیږي . په دې زړه  
وهونکو او وحشتناکو شرایطو کې په هرې هیلې  
پسې نهیلې اوپه هرې غوریداپسې  
زموښیاراځي . آیا مینان دجنگ او جگړې  
پرېگر، دگولیواو توغندیوتراورښت لاندې یو بدله  
خخه دمیني خولگې اخیستلای شي. آیا هانگ  
ساز ترهغه اسمان لاندې چې دباروتوپه  
زهروپوښل شوی وي، دسندرواهنگ جوړولای  
شي. آیا شپېلمارپهغه شپه چې چوپتیا یې

د توپخانوپه غورمې تالارغه شي، خپله شپېلې  
غږولای شي .

رښتینی شعریه هرپراوپروا  
(عصراودورکې دخپل پیغام له لارې دخلکوپام  
بلوسو، نیواک، تاراگونو، یرغلونواوکړاوونوته را  
اړوي، اوپه ولس کې دتینگار اوژغورنې متره  
راوښوي . له دې پرته شعر خپل ارزښت  
اوژمندویي له لاسه ورکوي .

شعردژوندوژواک دڅرنګوالي ښکارندوی دی .  
څوک چې شعرله ژوندانه خخه بیلوي، په حقیقت  
کې خوشې زیارباسي چې گوگل له زړه یا تن له  
اروا خخه جلاکړي . گل اودهغه ککوبی (دګلاب  
عط) یو په بل پورې تړلي اوپیلې دی . رونددگل  
رنگ اوتاکلې بڼه نه مني، خو خوږې وړمې یې  
چې په هواکې خپرېږي تاییدوي . همدغه  
رازښدې سپېرمې دگل رنگ اوشکل  
مني، خودخوږیویې پلوي یې نه کوی .  
ژونددشعرینخونوکی اوشعردهغه انځوردی  
اویوله بله نه بیلېږي .

څرنګه چې نن په نړۍ کې ټولنیزه  
هوسایي اوخوندینه (مصونیت) دواړه دفردي  
گټوپه برمهته کې دي، اوپه ټولنیز-سیاسي  
ژوندکې زرینې سکې ددوي سازځواک (مقننه  
قوه) په توگه نقش لوبړي، اووګړنیز پت

اوناموس لکه پلورتوکي(تجارتی مالونه)  
، پېرولپورته وړاندی کیږي، دهیچاراتلونکي  
څرګنده نه ده. په داسې زړه وهونکي اکرېکر  
(شرایطو) کې، بویه روپاندی اوزمن شاعر دخپل  
شعریه ډیوه، دشپې لاوروکوته ، لاره روښانه  
اودژوندانه په سپوښارگونوکې تودې وینې  
وبهوي. نه ښایي خولې ته خولیندواچوي  
اودزورواوک او بربریت په وړاندې خپل سرټیټ  
کړي . دبیسولودرنخونواوکړاوونوانځورول  
اودژغوردواټونوښوول، دکلونوتر عبادته اوړي .

## قدر دانی

از کمک مادی دوستان گران  
ارج هریک بانو عالمه عارف  
فرملی، محترم نظام الدین  
تهذیب و آقای نظام الدین  
نظام که بمنظور بهبود کار  
مشعل صورت گرفته است  
سپاس و امتنان عمیق ابراز می  
گردد .

همین راستا از وضعیت رقتبار دهقانان در  
ولایت هلمند و معامله دلالان مواد مخدر با  
آنها مطالب تکاندهنده یی را به نشر رسانیده  
که بازتاب دهنده وضعیت عمومی اجتماعی  
و اقتصادی در یک بخش بزرگی از این  
کشور هست.

اقتصاد سیاه در مجموع و اقتصاد وابسته به  
مواد مخدر که یک بخش عمده این اقتصاد  
را میسازد ، بصورت اخص ، روز تا روز  
در جامعه بیشتر ریشه میداوند و با پیامدهای  
بسیار ناهنجار به نحوی به بخشی از  
فرهنگ جامعه مبدل میگردد. مبارزه با آن  
در آینده ، خیلی ها دشوار و از هر لحاظ پُر  
هزینه خواهد بود. و فرهنگی ناشی از آن  
مانند یک غده سرطانی همه ارزشهای  
اخلاقی و اجتماعی جامعه را خواهد بلعید.

سیاست برخاسته از اقتصاد سیاه  
نیز منطقاً نمیتواند بهتر از چنین  
اقتصاد باشد. باید منتظر بود و  
تعدادی زیادی از چنان فرماندهان و  
دلالان را بمثابة " وکلای مردم " در  
خانه ملت دید که با گستاخی تمام  
وصدای بلند فریاد کشند و در جهت  
تحکیم هر چه بیشتر پایه های قدرت  
خویش و نهادینه ساختن آن از طریق  
نافذ ساختن قوانین غیر دموکراتیک  
و ضد منافع مردم ، سنگ به سینه  
زنند . ادامه دارد

ناحیه شنوار دهقان است و مصروف کشت  
خشخاش میباشد نیز مجبور گردیده تا دختر  
هفده ساله اش را به یک مرد زндار در بدل  
قرض خویش بدهد. وی میگوید: " وقتی  
شخصی با یک دلال مواد مخدر موافقت  
میکند ، هیچ چیزی به غیر از تریاک قابل  
پرداخت نیست ، ولی آنها دختر را رد  
نمیکند. " پاینده گل دولت را مسؤول چنین  
وضعیت میداند و علاوه می نماید: " آنها  
نمی توانند کاری با دلالان بزرگ مواد مخدر  
داشته باشند و در عوض کشت کوچک مرا  
تخریب می نمایند و این موجب مشکلات  
میگردد. " این دهقانان نمیتوانند به  
ارگانهای اداره دولتی مراجعه کنند و در  
صورت مراجعه به جرم کشت خشخاش و  
تولید تریاک زندانی میشوند. مسایل مربوط  
به آنها در شورا های محل ، حل و فصل  
میگردد.

منطق ساده دهقان در این مورد خیلی گویا  
و بُرنده است و خیلی بیشتر از عقل  
مسؤولان امور حکومت در این زمینه  
میباشد. در این گزارش قصه های پُر دردی  
دیگری نیز بازتاب دارد که از غم جانسوز  
دهقانان کشور، در زیر ستم فرماندهان و  
دلالان و به عنوان دیگر زر سالاران و زور  
سالاران ، خورد و خمیر میشوند که از  
برگردان آن صرف نظر کردم. آژانس خبر  
رسانی پژواک نیز به تاریخ هفده جوزا در

بقیه از ص ۳ انتخابات پارلمانی ...

در گزارش آمده است: «چشمان زیبا پُراز  
اشک است ، زمانی که پدر این دختر ده  
ساله از بازوی وی گرفته و وی را تسلیم  
مردی می نماید که از آن مرد مبلغ پنجاه  
هزار افغانی معادل یکهزار دالر قرض  
گرفته بود. پدر وی گل میران ۴۲ ساله یک  
دهقان ساده در ولایت ننگرهار به قرضدار  
میگوید که: " من نمیتوانم از طریق دیگری  
قرض تو را ادا نمایم ، دخترم را بگیر. "  
مانند بسیاری دهقانان دیگر در افغانستان ،  
گل میران میخواست که قرض خود را از  
فروش حاصل کشت خشخاش بپردازد که از  
آن بعدا هیرویین ساخته میشود. بر اساس  
پلان عملیاتی مبارزه با مواد مخدر،  
ارگانهای محلی زمین تحت کشت وی را  
تخریب نمود و برای وی چیزی باقی  
نگذاشت. حاجی نقیب الله که برای گل میران  
قرض داده بود به جواب میگوید: " من دختر  
را در بدل قرض خود قبول نمودم. " وی  
علاوه می نماید: " ما موافقت کرده بودیم  
که وی باید پول قرض مرا در هرگونه  
شرایط مانند خرابی هوا و یا تخریب کشت  
توسط دولت بپردازد. یکسال بعد و یا هژده  
ماه بعد من دختر را برای پسرم ازدواج  
میکم. پسرم نژده ساله است و دو سال قبل  
زن اول وی را برایش عقد نمودم و حالا وی  
دارای یک طفل است. " پاینده گل که در



بقیه از ص ۱

**برخورد خلاق نسبت به ...**

که این سنت پسندیده و عنعنوی با سیر و تکامل زمان از مرحله ابتدایی و بدوی خویش یافتار نهاد و به شکل تکامل یافته تر و مدرن آن در قالب لویه جرگه ها و پارلمان جاگرفته و با علاقمندی و برخورد خلاق و عمیق نماینده گان منتخب مردم نسبت به مسایل کلیدی و واقعیت های زنده آن وابستگی پیدا نموده است.

یقیناً تاریخ کشور ما عبارت از جریان حوادث گوناگونی است که در امواج خروشان آن هیچکس دوبار حرکت نخواهد کرد و تاریخ کشور عبارت از ارتباط متقابل تضادهای شدید می باشد.

خردمندی نیاکان ما، غنی ترین تجارب تمدن بشری و احکام شریعت غرای محمدی برای ما می آموزد که بتاریخ خویش ارج قابل شویم، زیرا تاریخ به فرمایش کسی ساخته نمی شود، ولو به هر اندازه بی که گذشته ما دراماتیک و دشوار هم بوده باشد. هیچکس نمی تواند تا ما را از آن محروم سازد و صفحاتی را که با درد و اندوه مردم به رشته تحریر درآمده، سیاه جلوه دهند.

تاریخ کشور ما عبارت از سرنوشت ماست و ما باید به گذشته ها و آینده خود مسولانه و صادقانه برخورد نماییم. کنون که در کشور ما صفحه تاریخ ورق خورده و یک سلسله ناهنجاری ها و ناباوری ها مبنی بر عملکرد بعضی ها و ضاحت

داشته، ضرورت می افتد تا مردم افغانستان با تجربه کامل از چند دهه اخیر و با تفکیک مزایای نیک و بد آن در این راستا گام گذاشته و با انتخاب نماینده گان شان در پارلمان لازم است تا درین برهه ای تاریخی با دقت کامل بدون در نظر داشت هر نوع تعصبات قومی، ملی، زبانی، نژادی و تعلقات سیاسی در انتخاب نماینده شایسته خویش که از درایت کامل سیاسی، اجتماعی، حقوقی و صلاحیت کاری برخوردار باشند، توجه مبذول دارند. و در تفکیک چهره های خشم و خصم که دشمنان مردم افغانستان اند و دستان کثیف شان در خون ملت مظلوم ما غرق اند و سبب همه بدبختی ها و مصایب بوده و هستند و مردم افغانستان و همه جهاتیان آنها را منحنی جنایتکاران جنگی شناسایی کرده اند و هر آنچه که قلوب ناپاک و ضمیر مرده شان بنا بر حکم با دران بیرونی شان روا داشته، بالای مردم مسلمان و متدین ما نموده اند و قلب مادروطن از جفا ها و سیه کاری های شان در سوز و سوخت است دقت لازم بخرچ دهند. زیرا باز هم مزدوران استعمار در لباس مذهب، دستور گرفته اند با تغیر قیاً متوسل به زور و زر شده خویشتن را کاندید و کالت پارلمان سازند، چنانچه این خفاشان سیه دل و تاریک اندیش در اطراف و اکناف کشور مصروف چنین کاری اند تا فضای پارلمان را مکرر و سبب آشوب و مانع پلان های عام المنفعه و تصامیم حیاتی در کشور

گردند و برای چندسال دیگر مصونیت پیدا نموده تا از تعقیب عدلی در امان باشند. آری هموطن! مردم افغانستان بار دیگر در مرحله آزمون تاریخ قرار می گیرند، بنا خود به سرنوشت ملت تان حاکم شوید از تعقل سالم فکری کار گرفته، همه عداوت و کینه را کنار گذاشته درین مقطع حساس تاریخ دست بدست هم داده وفاق ملی و اتحاد مانرا حفظ و بهترین وطنپرستان، افراد مدیر، کارفهم و آگاه را به صفت نماینده خویش انتخاب نماییم. تا نماینده گان منتخب مردم به خاطر تامین بهتر شرایط کار، حقوق و آزادی های دموکراتیک و مشارکت در برنامه ریزی آینده، احیا و تعمق دموکراسی، ایجاد یک جامعه مدنی و مردم سالاری از طریق فعالیت های سازنده پارلمانی نقش موثر ایفا دارند.

باید سالم اندیشید و حق را در نیابت بر باطل برگزید. بگذار نماینده گان منتخب مردم در پارلمان خود مامور وضع و تصویب قوانین و نظارت بر اجرای قانون گردند و در راه تحقق آزادی های دموکراتیک گام های نخست را بگذارند.

بر مبنای همین اصل باید انانی را انتخاب کرد که اهلیت سیاسی و اجتماعی حضور در پارلمان را داشته باشند، تا فردا در برابر تاریخ محکوم نگردیم. /

بقیه از ص ۱۵

**انتخابات پارلمانی ...**

مردم ما که در سه سال اخیر در آرزوی ایجاد یک نظام سالم دموکراتیک در انتظار قرار داشتند و برخورد شفاف و متعهد به منافع خویش را از رهبری دولت متقاضی بودند، این توقع را نیز مطرح می سازند تا برخورد قانونی با مخالفان روند جدید صلح صورت گیرد. اما با دریغ که در موارد بی شماری تعهدات و سازش های در حاشیه کشیدن زورمندان مسلح کاملاً مخالف منافع مردم صورت گرفته است.

مردم به این عقیده اند که شرایط امنیتی باید بازنگری جدی گردیده و حس بی اعتمادی که بر مردم نسبت و خامت اوضاع مستولی گردیده است، مرفوع گردد.

زیرا بیش از سه سال است که بالاتر از ۲۵۰۰۰ سرباز آمریکا و متحد ینش در افغانستان حضور دارند اما هنوز هیچ نشانی از ثبات و صلح و امنیت در کشور سراغ نداریم. با تلخی فراوانی باید یاد آور شد که ایجاب مینمود تا پس از سقوط طالبان، بدون درنگ به جمع آوری اسلحه اقدام میگردید، اما نه تنها اقدامی نشد بلکه دست تفنگداران در نقض حقوق بشر، حقوق

زنان، دامن زدن اختلافات قومی و مذهبی، چور و چپاول با زنگذاشته شد.

درست است که پروسه خلع سلاح در افغانستان آغاز شد و امیدواریهای رادر میان مردم پدید آورد مردمی که طی بیشتر از یک دهه در حاکمیت تفنگ هزاران قربانی دادند و کشور خود را نمایشگاه عظیم انواع سلاح های سبک و سنگین می دیدند، درین آرزو بودند که روزی سایه سیاه تفنگ را بر بالای سرشان ندیده و این حاکمیت تنگین را برای ابد به گورستان تاریخ دفن نمایند. دولت پروسه بنا م جمع آوری سلاح را روی دست گرفت که میلیون ها دالر را به بادفنا داد، ولی در ظاهر ارقامی ارایه می گردد که امید واری های کا ذبی را به مردم نوید میدهد. اما کشتن، بستن، بردن، اختطاف، زورگویی، قاچاق، وحشت، بربریت، جنگ های ذات البینی و مردم آزاری با گذشت هر روز وسعت بی سابقه پیدا می نماید.

آری ادامه خشونت علیه زنان، حوادث بیشمار تجاوز، تهدید و ازدواج اجباری توسط افراد مسلح، افزایش بی سابقه خود کشی و خود سوزی زنان، تهدید فامیلها تا د

ختران خود را به مکتب نفرستند، سوزاندن مکتب دخترانه، احساس ناامنی زنان در کار بیرون از خانه، ممنوعیت ظاهر شدن آواز خوانان زن در رادیو و تلویزیون، افزایش زنان و بیوههایی که چاره ای جز گدایی و روی آوردن به فحشا ندارند و... سرقت منازل، دکانها و دفاتر، اخذ غیر قانونی مالیه و گمرک، حیف و میل سرمایه های ملی، بیداد فساد مالی، رشوه ستانی و بیکاری، خورد و برد وحیف و میل قسمت اعظم کمک های خارجی به وسیله وزارتخانه ها و دیگر ارگان های دولتی و کند بودن شرم آور بازسازی مجدد، تولید و تجارت بیسابقه هیروئین که افغانستان را مجدداً در صدر لیست کشورهای تولید کننده هیروئین قرار داده است، مشت نمونه خروار از موجودیت تفنگ بالای سر مردم ما حکایه می نماید.

بناءً ایجاب می نماید تا برنامه عملی دولت بر مبنای خواسته های مردم جنگ زده کشور ما در مبارزه با تروریسم و تفنگ سالاران دگرگون شود و دولت با قاطعیت در برابر همه انانی که به بی نظمی و ایجاد وحشت در بین مردم ما می پردازند، به مبارزه جدی پرداخته و به سازش و معامله تن در ندهد. /



بقیه از ص ۱ انتخابات پارلمانی ...

با همتای پاکستانی اش که متحد کلیدی در جنگ با تروریسم پنداشته می شود پیرامون این موضوع مداخله نماید. تهدید فزاینده امنیتی در زمانی صورت می گیرد که دولت از سیاست آشتی جویانه با طالبان سخن رانده و طالبان با استفاده از این برنامه در تلاش گسترش نفوذ و یا به عباره دیگر تثبیت جایگاه سیاسی و اجتماعی خویش در جامعه اند. کافی است گفته شود که صرف طی سال جاری بیش از ۴۰۰ تن نیروهای نظامی افغانستان و پنجاه سرباز امریکایی در نبرد با طالبان کشته شده اند.

در همین حال ادامه فعالیت های تروریستی طالبان در حوزه جنوب غرب کشور، سایر پروبلم های امنیتی در محلات دیگر را تحت تاثیر خود قرار داده است که با تاسف نمایانگر وضع متشنج امنیتی در کشور بوده و مبین موجودیت مراکز متعدد قدرت در کشور می باشد و مردم را به این باور ساخته است که دولت باید راهکار دقیق و روشنی برای برون رفت این معضله سرنوشت ساز پی ریزی کرده و به اغماض و مصلحت گرایی و سازش های ننگین پایان بخشد. در غیر آن این اندیشه به قوت خود باقی خواهد ماند، که دولت نمی خواهد به سیاست زور و ارباب جنگ سالاران پایان بخشد. مبرهن است که والی وولسوال تنظیمی پاسخگوی منافع بقیه در ص ۱۴

در این میان؛ پاکستان این دانه سرطانی که از همان ایجاد زایش اش در نطفه و به ویژه طی تقریباً سی سال اخیر به مرکز تخریب کاری، تجهیز و تسلیح باندگروپ هاعلیه کشور ما مبدل گردیده است، اکنون با وصف آنکه در ظاهر از دوستی و همکاری و مبارزه مشترک علیه تروریسم حرف می زند و تظاهر می نماید، ولی به صورت پنهانی در تضعیف پایه های حاکمیت دولتی و متشنج ساختن وضع امنیتی کشور ما، رول برجسته داشته و نقش موریانه را بازی می نماید.

موج اعتراض های مردمی و ناآرامی های اخیر و عملیات گسترده طالبان در جنوب کشور، مقامات رهبری کشور را واداشت تا به این واقعیت مشهود مداخله پاکستان در امور داخلی کشور ما - اعتراف کنند و خواهی نه خواهی بانگ اعتراض شان بلند گردد. بی مورد نیست که آقای کرزی وزیر داخله افغانستان به شکل غیر مستقیم و سخنگوی رئیس جمهور با کنار گذاشتن نورم های دیپلوماسی، با وضاحت تمام از مداخلات صریح و آشکار پاکستان یاددهانی نموده و تذکر داد که پاکستان چون لانه شیطانی برای تروریستان مبدل گردیده است. بیان این واقعیت که موجب ایجاد تنش در مناسبات هر دو کشور شد، منجر به آن گردید تا رئیس جمهور بوش

بقیه از ص ۷ اردوی ملی ...

در دوران دهه دموکراسی ظاهر شاه، تقویه و انتظام اردو جلوه بیشتر پیدا کرد. چون تقاضای کمک در مورد اکمالات اردو از امریکا، علاقه پنتاگون را جلب نکرد، بنا این مسئله با استفاده از شرایط مساعد بگری با طرف شوروی ها، که در زمینه قبلا پروتوکول های نظامی نیز مطرح شده بود بمنصه اجرا درآمد. موسسات و قطعات مدرن چون آکادمی تخنیک، ترمیم خانه مرکزی اردو، و رکتشاپهای ترمیم طیارات در بگرام و شیننده، تکمیل شفاخانه مجهز چارصدبستر، ایجاد مدرن ترین قوت های مدافعه هوایی، لوای راکت با راکت های رهبری شونده "نونیا پوچر"، قطعات جدید تشکیل سیستم راداری اکمالات طیارات بیشتر جنگی، تانکها و زره پوش های مدل پیشرفته، از مدرنیزه شدن اردو حکایه داشت که با قرضه های طویل المدت از دولت شوروی اکمالات گردید. میزان این کمک ها به تخمین منابع امریکایی از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۸ بالغ بر ۱۲۵۰ میلیون دالر میشود.

اما از سوی دیگر اردو از نگاه مورال و کیفیت معنوی در مدار صفری خود در حرکت بود. افسران غالباً چشم بسته در سایه ظل الله نفس میکشیدند. مطالعه اخبار و جراید و آگاهی از حوادث و رخداد های جهانی ممنوع بود. قشله های عسکری در نمای مکروب و عفونت میسوخت از حفظ الصده فردی و محیطی خیری نبود. فرقه مشران انگشت شماری بنام ارکان حرب در راس همه سردار ولی، سرنوشت اردو را چون مومی در دستان خویش می چرخاندند.

واژه ارکان حرب در اردو به سبب و وابسته گی سلطنت پیوند خورده بود. از این امتیاز تحصیل عمدتاً افسران خاصی بهره مند میشدند که میبایست تعلقات قومی و شخصی خودشان از پرویز سر سپرده گی به نظام پادشاهی بدرستی میگشت. افسرانی که با هر نوع فرهنگ تجدیدگرائی و دموکراسی در جامعه خود آشتی ناپذیر بودند و هر پدیده بی را فقط از زاویه سیاست نظام حاکم زیر نظر داشتند.

در دوران حزب دموکراتیک خلق افغانستان بویژه سالهای دفاع مستقلانه اردو با مهارت بیشتر در برابر مخالفان ظاهر گشت. از جنگها تجارب فراوان آموخت. بعد از بازگشت قطعات شوروی، در جنگ جلال آباد علی رغم آنکه لشکر بیگانه در کنارش نبود پیروزی بزرگی را در مقابله با سه فرقه اردوی

پاکستان بدمت آورد. حتماً واقعاتی بوده که پیلوتان رزمنده نیروهای هوایی، در جریان پرواز های اکتشافی با طیارات "میگ و سو" بارها حریم فضایی کشور متخاصم را آگاهانه عبور کرده و برتری قدرت را به نمایش گرفته اند. اما پس از کودتای تتی از یکسو و گسترش فعالیت های چریکی مجاهدین از سوی دیگر، اردو روزتاروز مورال رزمی خود را از دست داده و سرانجام راه زوال را در پیش گرفت. تا آنکه با آمدن مجاهدین و بعداً طالبها دیگر ازین اردوی حماسه آفرین نام و نشانی برگسترده دفاعی کشور باقی نماند.

ولی امروز در پی این همه تجزیه های سنگین سالیان جنگ و خون و هجرت، باز هم اردو و پولیس در بطن حوادث تیدار تولد خود را بشکل دیگری آغاز کرده است. اگر در گذشته ها عساکر اردو دوره مکلفیت و احياناً احتیاط را با روحیه مومنانه خدمت در پای وطن سپری میکردند، اردو بمثابه یک کانون آموزشی، علاوه از تعلیمات مسلکی، مبنای دینی و سوادآموزی، اخلاق اجتماعی، آشنایی با تاریخ و جغرافیای کشور و آمیزش با سایر ملیت ها را به منصوبان خود که در مجموع از نعمت سواد بهره نداشتند، آموزش می داد. ولی تشکل اردوی نوپنید امروز که بنام اردوی ملی مسمی اش کرده اند نه به پاس وجبیه مکلفیت و یا روحیه ملی، بلکه در ازای اجرت آن هم تحت قومانده ناتو و خارج از حیطه فرمان وزارت دفاع افغانستان به فعالیت در آمده است. حقوق ماهوار منصوبان در دو مرز دوگانه گی پرداخته میشود. عده در وابسته گی ویژه سیاسی با هرم داران قدرت در اجرت دالری مابقی در معاش ناچیز افغانی که آن هم به ساده گی میسر نمیشود.

تعداد بی شماری از تحصیل کرده گان و متخصصان رشته های مختلف نظامی اردو همین اکنون با تعصب ایدئولوژی سیاسی، از وظایف تخصصی سبکدوش شده، همه در بی سرنوشتی و مضیق روزگار نفس می کشند. کمسیون ملکی سازی نیز از ملکی سازی آنها عاجز آمده است. اما در عوض آن، لشکر عظیمی از بیکاره های غیر حرفی بنام اردوی ملی عرض وجود کرد که امروز همپا با قطعات ناتو و امریکا در خطوط مقدم جبهات استخدام شده اند.

یک مسئله سوال برانگیز دیگر آنکه دولت بجای بازسازی و تقویه اردو بر عکس در نگرگون سازی آن دست بکار شد. با یک تصمیم غیر منتظره جزواتم

های مهم و پر قدرت دفاعی کشور شامل نیروهای اکتشافی و ضربتی هوایی، لواهای راکت، کتک های آتشی لونا ها و اوره گان، واحدهای سیستم راداری، لواهای زره دار، قطعات تانک و امثال آنرا که صاعقه آن همسایه گان متخاصم را در محدوده جغرافیای خودشان به اضطراب و امیداشت و بمانند هر کشوری دیگر در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان نقش فیصله کن را به عهده داشت یکجا با موسسات تعلیمی حربی پوهنتون، لیسه عسکری و سایر آموزشگاه های نظامی، بی هیچ بدیل دیگری در زباله دیوها جاگرفت و از صف محاربه و قابلیت دفاعی به کنار کشیده شد.

بنا متکی با چنین تصامیم نستوری که کشوری در دفاع از حیثیت خاک خود فاقد قوت های دفاعی بوده و در لحظه های سرنوشت ساز در انتظار نیروهای طلبی دیگران بسر برد مسلماً که از وزنه اعتبار و کارنامه دفاعی اش در منطقه که از چندین سده پیش تهداب گذاری شده و بعداً به اردوهای فاتح و جهان گشا مبدل گشت دیگر نام و نشانی باقی نخواهد ماند.

تشکیل اردو به اساس اجرت آن هم در کشوری جنگ زده و فقیر مانند افغانستان به عقیده مفسرین نظامی اشتباهی بوده است جبران ناپذیر و غیر تطبیقی. زیرا آنگاهی که پروسه کمکهای خارجی در افغانستان بیپایان خود رسیده، قطعات آیساف و امریکا نیز سرانجام به کشورهای خود بازگشت نمایند. آنوقت اردوی ملی از کدام منبع تمویل و با کدام قوت های دفاعی و مورال رزمی در برابر دشمنان داخلی و خارجی خود ایستاده گی کرده و با چه ابزاری نگهدارنده امنیت و شونات مملکت خود خواهند شد.

تتها راه معقول برون رفت ازین پیچیده گی نشوار در وجود اردوی سیستم مکلفیت امکان پذیر میشود که بقسم گذشته ها جوانان برای دوسال به وجبیه مقدس خدمت، با مصرف نازل و روحیه ملی جلب شوند.

در شرایط امروز که صدها هزار جوان مقیم و یا برگشت کننده کشور، در بی روزگاری بسر میبرند، زمینه خوبی را در ایجاد یک اردوی ملی به سیستم مکلفیت میسر گردانیده است. برتری دیگر این سیستم در آن نهفته است که ازین طریق در آینده دولت مستقل افغانستان میتواند ذخیره ملیونی افراد احتیاط خود را در سراسر کشور بدمت داشته و در موقع ضرورت به احضارات سوق الجیش داخل گردد. و مهم تر اینکه از مسله فرار که همین اکنون در قطعات اردوی ملی آغاز گردیده است جلوگیری بعمل آید /



# پژواک در لایتناهی عشق و احساس



درد فراق رشاد را در سینه اش کاشد دهد. لبش سیخو است روز ها، هفته ها و ماه ها با شتاب هر چه زودتر بگذرد تا شگوفه آرزوهایش را در آغوش داشته باشد او شتاب به دیدار شبنم داشت و صیادان شتاب برای بدام انداختن او

روز ۲۳ جوزای ۱۳۵۸ ساعت ۶ و پنج دقیقه رادیو تلویزیون کابل خبر فاجعه بزرگ را پخش کرد، خبری که میلیونها انسان با درد را به گریه واداشت و هزاران خانه به ماتم مبدل گردیده، هزاران شیون و آه به آسمان بلند شد، لحظه که گوینده خبر را چنین آغاز کرد: با تاسف اطلاع یافتیم که احمد ظاهر به اثر یک تصادم ترافیکی هلاک گردید!!! هزاران هزار نفر نفرین و دشنام به حامیان این فاجعه نثار شده، چونکه مردم دانا و با خبر از سیاسی میدانستند که واقعیت چه بوده است. مخصوصاً که همه حقایق را احمد ظاهر یک به یک به دوستان، فامیل و مرشد رسانیده و گفته بود که او پائینی نیست و ستیز و مقاومت اش باعث مرگش خواهد شد. زمانی که همسرش به حرف آمد گفت: او میدانست و من میدانستم که او نزد من مهمان کوتاه مدت پیش نیست. او در مورد مرگ نابه هنگام و از قبل یلان شده اش توسط نرخیمان آگاه بود. چنانچه قبلاً سرود مرگش را چنین سر کرده بود:

مرگ من روزی فرا خواهد رسید  
در بهار روشن از امواج نور  
در زمستان غبار آلود و دور  
یا خزان خالی از فریاد و شور  
روزی از این تلخ و شیرین روزها  
روز پوچ همچو روان دگر  
ناگهان خواب مرا خواهد بود  
من نهی خواهم شد از فریاد و درد  
خاک میخواند مرا هر دم بخویش  
میرسند از ره که در خاک نهند  
آه شاید عاشقانم نیمه شب  
گل بروی کور عثمانم نهند  
بعدها نام مرا باران و باد  
نرم میشوید از رخسار سنگ  
کور من گنم از ماند بر او  
فارغ از افسانه های نام و تنگ

آری او از مرگش واقف بود که آنچنان مشتاقانه برای دیدار شبنم انتظار میکشید تا اقل در زنده گی برای یکبار دیده به دیده گان شبنم اش بیوزد.  
اما دردا و دریا که چنین نشد و نرخیمان خون آشام این فرصت را از او دریغ داشتند و شبنم درست دقیقی قدم به دنیا گذاشت که خالی از قیوم پدر بود. اولین فریاد گریه زنده گی ساز شبنم دقیقی بلند شد که فریاد و شیون مردم در کنار جسد بیجان پدر زمان را می لرزاند.

بقیه از ص ۱۱  
احمد ظاهر در عقب میله های زندان امیدوارانه و مصمم شبها را، سپری نموده و بی صبرانه انتظار بهاران را میکشید، بپهر ازادی سر بلندی و رهاندن از قید اسارت بی مایه گان و بیگانگان

به همدردان رنجور و همدندان مجبورش وعده می کرد: اگر بهار بیاید ترانه ها خواهم خواند ترانه های خوش عاشقانه خواهم خواند گشوده لانه عشق، فشانده دانه مهر ترا برنده غمگین به آشیانه خواهم خواند احمد ظاهر با قامت افراشته و سر بلند جبر زندان و زندانبانان را تحمل کرده و هرگز در مقابل دوزخ خود را دولا نکرده، برای آنکه زنده گی بی منت و قامت افراشته را دوست داشت:

گر فشار دشمنان ایت کند مسکین مشو  
مرد باش ای خسته دل شرمنده گی در کار نیست  
زنده از آزادی آسمان و استقلال اوست  
بهر از اندی جلد کن بنده گی در کار نیست  
خبر مرگ عزیزترین کس زنده گی اش خنجری بود که در سینه زخمی اش اصابت کرد. مادر که بیگر تحمل دشواری های دلنشینش را نیابرد دار فانی را وداع گفت بی آنکه فرصت آخرین نگاه به چشمان ظاهر عزیزش را یافته باشد. این داغ قلب ظاهر داغ دیده را نوع دیگری سوخت:

سپه شد روزگار من سپاه شد  
خدایا مادر من چن جدا شد  
فلک با من چرا این ناروا کرد  
که یکدم ملایم از من جدا کرد  
و دقیقی که با دستان اولجک زده از زندان به سلام گور مادر شتافت و به طواف خاکش پرداخت زارید:

بنام قلب پاکت مادر من  
بگردم نور خاکت مادر من  
سپه شد روزگار من سطره شد  
خدایا مادر من چن جدا شد  
فلک با من چرا این ناروا کرد  
که یکدم از برت من را جدا کرد

حلقه مزدور به زندان ماندن بیشتر احمد ظاهر را صلاح کار ندیده او را برخصت خانه داند، از عقب میله های زندان رها شد اما آزاد نگردید، چونکه انتظار خایف خائین آزادی او را چون عنکبوت تنیده بود ولی ظاهر را باکی نبود بعد از رها شدن از زندان با نبودن مادر خود را خیلی تنها و بی همزبان یافت و تصمیم برای بستن پیمان زنده گی برای بار دوم گرفت. و سوگند صداقت و وفاداری یاد کرده زنده گی ساده و صمیمی را آغاز نمود احمد ظاهر آرزوی یک دختر داشت، یک دلبندی که اقل بتواند

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نوشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تاپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسئول: مصطفی روزبه  
Editor-in-chief  
Mustafa Rozbe  
Tel/Fax +31-79-351-66-59  
نشانی ما:  
Postbus 7194  
2701AD - Zoetermeer  
Nederland  
آدرس ما بروی صفحه اینترنت:

www.mashal.org  
پست الکترونیکی ما:  
mashalafghanistan  
@hotmail.com

و یا  
info@mashal.org  
وجه اشتراک سالانه:  
هالند: ۳۰ اویرو  
اروپا: ۴۰ اویرو  
سایر قاره ها: ۵۰ اویرو

صدای صدای احمد ظاهر برده، صدای حق طلبان بود که از پس پرده های ظلم فریاد میشد، نه از در و دیوار کابل بلند بود و مانند طوفان پر نهیب دریاها روی مینه های سنگ و صخره پیچیده در جاهنک های بهای می گردید. در چشمگانه غریب می کرد:

زنده گی آخر سر ای بنده گی در کار نیست  
بنده گی گر شرط باشد زنده گی در کار نیست  
زنده گی آزادی آسمان و استقلال اوست  
بهر از اندی جلد کن بنده گی در کار نیست  
تابوت گل پوش عزیزترین عزیزها روی شانه های خسته عاشقان خانه و کاشانه را وداع گفته راهی سفر به دیار آندی گردید.  
و اینبار امواج صدای صداها و هزاران عاشق در فضای کابل در پی تابوت عزیز یگانه بلند بود که:  
بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران  
کز سنگ ناله خیزد روز وداع پاران  
هر کو شراب فرقت روزی چشیده باشد  
داند که سخت باشد قطع امید واران  
غریب و خشم مردم تفنگ بدستان را  
مجال نمیداد تا دست آلوده بخون شامرا  
به گل پوش یگانه شان تماس دهند  
گلپوش آن شهید گلگون کفن از جاراهی صدارت از فقیرخانه ای شخصی تا عاشق آباد شهدای صالحین روی شانه های مردم حمل شده و امانت محترمانه به جایگاه اصلی اش جابجا گردید. و هزاران نجوا بلند گردید:  
خدا بود یارت — قرآن نگهدارت  
سخی مدنگارت  
بقیه در ص ۱۲

به مناسبت ۲۳ جوزا روز مادر:  
ایرج مرزا  
قلب مادر  
داد معشوقه به عاشق پیغام  
هر کجا بیندم از دور کند  
با نگاه غضب آلود زنده  
از درخانه، مرا طرد کند  
مادر سنگ دلت تا زنده است  
نشوم یکنل و یکرنگ تو را  
گر تو خواهی به وصالم برسی  
روی و سینه تنگش بدری  
گرم و خونین به منش باز آری

عاشق بی خیرد نا هنجار  
حرمت مادری از ییاد ببرد  
رفت و مادر را افگند به خاک  
قصد سر منزل معشوق نمود  
از قضا خورد دم در به زمین  
وان دل گرم که جان داشت هنوز  
از زمین باز چو برخاست نمود  
دید کز آن دل آغشته به خون

آه دست پسرم یافت خراش،  
وای پای پسرم خورد به سنگ  
ارسانی ن. نورس

که کند مادر تو بامن جنگ  
چهره پرچین و جبین پر آژنگ  
بردل نازک من تیر خدنگ  
همچو سنگ از دهن قلماسنگ  
شهد در کام منو توست شرننگ  
تا نسازی دل او از خون رنگ  
باید این ساعت، بی خوف و درنگ  
دل برون آری از آن سینه تنگ  
تا بزد زاینه قلسمب زنگ

\*\*\*  
نه بل آن فاسق بی عصمت و ننگ  
خیره از باده و دیوانه ز بنگ  
سینه بدرید و دل آورد به چنگ  
دل مادر به کفش چون نارنگ  
واندکی رنجه شد او را آرننگ  
اوقتا از کف آن بی فر هنگ  
پی برداشتن آن آهننگ  
آید آهسته برون این آهننگ



# مَشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL, political, social and cultural Afghan News Paper. The Netherlands

شماره پنجم سال سوم شماره مسلسل ۲۹ اسد ۱۳۸۴ جولای ۲۰۰۵

## تنها انتخابات آزاد مثل اراده مردم است

محمدعارف صخره

انتخابات واقعی عمده ترین مشخصه دموکراسی در یک کشور است. در چنین انتخاباتی، شهروندان آرای شانرا آزادانه و فارغ از هر گونه دیکته و تحکمی ابراز مینمایند. انتخابات آزاد، عادلانه و دموکراتیک یکی از پایه های حاکمیت مردم و در عین حال منشأ مشروعیت نظام سیاسی محسوب میشود. فقط در نتیجه چنین انتخاباتی است که پارلمان مظهر اراده مردم بوجود آمده میتواند. بقیه در ص ۱۳

## مسولیت نیروهای دموکراتیک در قبال اوضاع جاری کشور اندک نیست

داوود رزه یار

از حاکمیتی که در قبال حوادث ناگوار ۱۱ سپتامبر آبیستن گرفت و تولد گردید چند سال می گذرد. با آنکه سه، چهار سال زمان کوتاهی است، اما برای بازسازی، دگرگونی اجتماعی، تحول و پیشرفت، روز، هفته، ماه و سال اندک نیست. کسانی که چنین فرصت مناسب و با اهمیت را کم بها داده، یقیناً نتوانسته و یا نخواسته اند به سود تغییرات مردمی و دموکراتیک گام بردارند. ص ۱۱

## از مایش پربرکت و گرانسنگ

ظ. پیکارگر

مادر گیسو سپید تاریخ یکبار دیگر شهروندان کشورما را به آزمایش می گیرد. آزمایش بزرگ که خود تربیت سیاسی نوین و ارتقای درک از آینده و فرهنگ مدنی را در قبال دارد، آزمایشی که اگر هم (بنابر شرایط نامساعد موجود) نتوانند آرمان نهایی و مبارک شانرا حاصل کنند ولی فردا بسان پهلوان گردافکن با تجارب انباشته شده از گذشته بدان دست می یابند. ص ۱۲

## راتلونکی پارلمانی تاکنی اوراتلونکی پارلمان؟

عزیز احمد خوارمل

دافغانستان هیوادکله چی دانگلیسانونه خپله خپلواکی ترلاسه کړ، داسیادوچی یوشمیر هیوادونه لاهم دزاره استعمار تر تسلط، فرمانروایی او حاکمیت لاندی قرار درلودل، نو دافغان ستر هیواد د آزادی کابویه دریمه لیسزه کې وروسته تردوهمې نړیوالې جگړې او د ملگرو ملتونو د جوړیدونه یو کال وروسته دغه خپلواک هیواد هم د ملگرو ملتونو غړیتوب ترلاسه کړ پاتی په ۱۳ مخ کی

## در این شماره می خوانید:

- انتخابات پارلمانی ... ص ۲
- جلوه هایی از ... ص ۹
- آزادی بیان ... ص ۱۹

## و مطالب جالب و خواندنی دیگر...

## سازمان سیاسی فراگیر به تفاهم، همگرایی و برخورد صادقانه نیاز دارد

فضل احمد ظغیان

بر همگان هویدا است که افغانستان از لحاظ سیاسی و نظامی وارد مرحله جدیدی شده است، چنانچه مناسبات جدید حاکمیت در عرصه ملی و بین المللی در حال شکل گیری و توافقات است، طوری که سرنوشت حاکمیت و

دموکراسی در افغانستان در پرتو همکاری های درازمدت امریکا و حضور نظامی آن در کشور و منطقه پیچیده گی های خاص خود را داشته و تابع نوسانات گوناگون می باشد، که حال و آینده آن نگران کننده است، و از سویی این واقعیت که دامن جنگ بقیه در ص ۱۵



# خبرونه او گزارشونه



## گردهمایی هواخواهان نهضت میهنی شهر کیف

پیام اعضای کمیسیون نهضت میهنی شهر کیف مرکز  
جمهوری اوکرایین عنوانی کمیسیون تدارک و تدویر اجلاس  
موسسان نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان

دوستان عزیز!

بهترین شاد باش های ما را بمناسبت اقدام خردمندانانه و به موقع تان در امر بنیادگذاری سازمان سیاسی (نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان) که در این اواخر طرح مرامی آنرا در کابل به نشر سپردید، بپذیرید.

ما طرح مرامنامه شما را که بر پایه درک واقعیت های موجود کشور و جهان تهیه گردیده، بادقت در گردهمایی مورخ ۱۴ جولای کمیسیون نهضت میهنی شهر کیف جمهوری اوکرایین مورد بحث و نظر خواهی هواخواهان نهضت قرار داده آنرا یک گام مطمئن بسوی وحدت و همبستگی تمام نیروهای تحول طلب در امر مبارزه عادلانه و دادخواهانه به سود توده های ملیونی کشور مان تلقی مینماییم.

به باور ما تحقق اهداف شریفانه و انسانی به راه ها و وسایل شریفانه و انسانی ضرورت دارد، که یکی از این راه ها وحدت و همبستگی نیرو های مرقی و وطن دوست در یک سازمان فراگیر سیاسی می باشد.

خواست لحظه کنونی کشور ما آنست که تمام ترقی خواهان و عدالت پسندان با درایت و بینش سیاسی، وقف و از خود گذری و با تواضع تمام، همه اختلافات سلیقه وی را بخاطر مصالح علیای کشور جنگ زده ورنجهای بیکران مردم ما به کنار گذاشته و با تکیه بر وجوه مشترک که ناشی از درد مشترک میباشد، در یک صف فشرده و یکپارچه بخاطر صلح و ثبات دایمی، انجام تحولات مرقی، تامین عدالت اجتماعی و باز سازی کشور و سر انجام بخاطر آرمانهای والای صدها و هزاران رهرو راه حقیقت و آزادی انسان که جانهای شریفین خویشرا صادقانه در پای آرمانهای مقدس نثار نموده اند، آگاهانه و مدبرانه کار و بیکار عادلانه را به پیشبرد.

ما معتقد هستیم که انجام تحولات بزرگ بسته به سیاست ها و طرز دید های بزرگ و در همسوی و همراهی تمام وطن دوستان و ترقی خواهان کشور میباشد. که با دید وسیع و رها از همه تنگ نظری ها و کوتاه بینی ها در تحت درفش سترگ صلح، آزادی و دموکراسی، به سوی فردا های روشن گام بردارند.

باور کامل داریم که سعی و تلاش شما و سایر نیروهای پیشرو در یک طیف وسیع و فراگیر سیاسی که ضامن مبارزه پیروزمند بخاطر انجام تحولات بزرگ که سعادت و خوشبختی انسان جامعه مامطمع نظر باشد، میباشد.

در انجام یکبار دیگر اقدام شما را گرمی داشته و در جهت تحقق اهداف مرامی تان موفقیت آرزو می نمایم.

مطابق رهنمود جلسه ماه جون هیات اجرا نیه کمیسیون اروپایی نهضت میهنی، اجلاس کمیسیون نهضت فراگیر سیاسی (نهضت میهنی، دموکراسی و ترقی افغانستان) در شهر کیف مرکز کشور اوکرایین با اشتراک جمع کثیری از هواخواهان نهضت میهنی به تاریخ ۱۴ جولای سال روان تدویر یافت.

در اجلاس گزارش کار و فعالیت سالانه بخش های ششگانه کمیسیون و اقداماتی که در راستای ایجاد فضای تفاهم و همبستگی میان نیروهای ترقیخواه و وطنپرست بخاطر ایجاد نهضت فراگیر سیاسی در طی یک سالی که گذشت بوسیله انجنیر یونس مسول آن کمیسیون ارایه گردید. متعاقباً بحث پیرامون طرح نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان که اخیراً از طریق مطبوعات داخل و خارج کشور به نشر رسیده است بوسیله اشتراک کنندگان گردهمایی صورت گرفت، که به اتفاق آراء طرح متذکره را که با انطباق از اوضاع و شرایط کنونی کشور و جهان تهیه و تدوین گردیده است تایید نموده و آنرا با وضعیت کنونی جامعه ما و اقدام مسولانه در جهت بسیج همه نیروهای ترقی خواه و وطنپرست موثر دانسته پیام همبستگی را از نام کمیسیون نهضت میهنی به آدرس کمیسیون تدارک و تدویر جلسه موسسان نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان به تصویب رسانیدند.

بعداً نصیر احمد صدیقی یکتن از فعالان سیاسی نهضت میهنی به نمایندگی از هیات اجراییه کمیسیون اروپایی نهضت میهنی در حالیکه کار و فعالیت هواخواهان نهضت میهنی شهر کیف را در راستای تفاهم و همبستگی نیروهای ترقیخواه و وطنپرست در یک طیف وسیع بخاطر ایجاد نهضت فراگیر سیاسی که نیاز مبرم وضعیت کنونی کشور و ضرورت تأخیر ناپذیر جنبش ترقیخواهانه ما است با در نظر داشت تحلیل ها و ارزیابی های که از داخل کشور منطقه و جهان ارایه نمود مفید ارزیابی نمود، اشتراک کنندگان گردهمایی را بمتابه بهترین، آگاه ترین و سرسپرده ترین فرزندان صدیق کشور که در بدترین شرایط با تحلیل و ارزیابی دقیق از اوضاع و شرایط کشور مصلحت ها و نزاکت های سیاسی وطن، مردم و نیروهای سیاسی جامعه را با موجودیت اختلافات معین سلیقوی بخاطر پیروزی حق بر باطل و دفاع از انسان زحمتکش جامعه ما می پذیرند مورد تمجید و قدردانی قرار داد.

در اخیر اشتراک کنندگان گردهمایی تصمیم اتخاذ نمودند تا هرچه زودتر گردهمایی سراسری کمیسیون نهضت میهنی کشور اوکرایین را که تقاضای هواخواهان نهضت میهنی است تدویر نمایند.

## بقیه از ص ۷ آزادی بیان چیست و چرا به آن مخالفت صورت میگیرد؟

آیا سخنرانی که دیگران را تحریک به برانداختن فلان نظام سیاسی یا القای قانون خاصی می کند، لطمه ای با سخنان خود وارد می کند؟ پاسخ آشکارا وابسته به ارزیابی ما از آن نظام یا قانون است. سوم، به فرض که تصدیق کنیم فلان چیز لطمه می زند، آیا این لطمه برای محدود کردن آزادی بیان کافی است؟ آیا به صرف اینکه کسی احساسات بخشی از مردم را جریحه دار کند، حق داریم او را از سخن گفتن منع کنیم؟ با توجه به اهمیت اصل آزادی بیان، لطمه باید بسیار شدید باشد تا چنین حقی به خود بدهیم. چهارم، مواردی پیش می آید که ممکن است بی آنکه قصد محدود کردن آزادی بیان در میان باشد، بخواهیم فعلاً درجه اولویت آن را کاهش دهیم. اگر ناطقی به هیچوجه پا را از حدود قانونی فراتر نگذارد، ولی

شوندگان به علت تحریک پذیری قبلی دست به خشونت بزنند، آیا مقامات حق دارند از سخنرانی او جلوگیری کنند؟ در چنین مواردی می توان گفت که عمل مقامات پذیرفتنی است زیرا با در نظر گرفتن اوضاع و احوال، بی آنکه اصولاً قصد تحدید آزادی بیان را داشته باشند، عجلتاً آن را تابع ملاحظات دیگر کرده اند. نباید هر قاعده ناظر بر بیان را لزوماً محدودیتی برای آن دانست. آیین نامه داخلی مجالس قانونگذاری برای این است که مذاکرات تابع نظم و قاعده باشد، نه برای تحدید آزادی بیان. همچنین است مقرراتی که در کشورهای دموکراتیک در خصوص تظاهرات خیابانی وضع می شود. ولی مجموعاً در همه موارد تحدید آزادی بیان، تعیین اینکه خطوط مرزی کجا باید کشیده شوند، عملاً دشوار است. حدود اخلاقی بیان لازم نیست عیناً با حدود قانونی منطبق باشند. چون همواره باید از سوءاستفاده از قدرت سیاسی برحذر بود، رواست که حق قانونی موسع تر از حق اخلاقی باشد. ممکن است اخلاقاً بیان بعضی امور جایز نباشد، ولی قانوناً شایسته باشد اجازه بیان آنها داده شود.



**دستگیر صادقی**  
به ادامه شماره گذشته  
**سوم: تداوم مداخله**

### کشورهای خارجی

با آغاز بی موازنگی در سیاست و روابط خارجی افغانستان، زمینه های مداخله کشورهای خارجی بخصوص همسایه ها هرچه بیشتر مساعد گردید و در نتیجه به بی ثبات سازی این کشور کمک رساند. اصولاً این بی موازنگی نیز بر اساس دخالت کشورهای همسایه بخصوص ایران و پاکستان که جمهوری محمد داوود را تحت فشار قرار داده بودند تا از موقف سیاست بی طرفی و عدم انسلاک افغانستان و حسن همجواری و دوستی با تمام کشورها صرف نظر نماید، شکل گرفت و تشدید یافت. آنها با همیاری تعدادی از عناصر وابسته و ناآگاه در کابینه، با ارائه وعده های میان تپی و دروغین و به اصطلاح پیشکش نمودن کمک های میلیارد دلاری و نشان دادن چک سفید و پتیرایی بسیار شاتدار از رئیس دولت، تلاش نمودند تا به نحوی روابط تاریخی افغانستان با اتحاد شوروی را محدود ساخته و در مخصصت قرار دهند. زمامداران این کشورها به این وسیله سیاست بیطرفی و عدم انسلاک افغانستان و دوستی با همه ملل جهان را که ضامن استقلال کشور بود، نشانه گرفته بودند.

در فرجامی این بازی های بسیار محیلانه سیاسی و ستراتیژیک منطقه بی و بین المللی، یک شخصیت بسیار علاقمند به ترقی افغانستان، به تدریج منزوی و بالاخر به شکل فجیع قربانی گردید. وی در سن کهولت و دور شدن از شخصیت های آگاه و منابع یاری رسان، در چنگال منشی از نابخردان و ماجراجویان متعصب و تشویق محافل مغرض بیرونی، خود و خانواده خود را به قربانگاه برد. افغانستان نیز فرصتهای بزرگ تاریخی برای توسعه اقتصادی و رشد اجتماعی را از دست داد. در جریان این سی سال اخیر که جهان شاهد نگرگونی های شگرف در گسترش فن آوری ها و رشد اقتصادی بوده است، افغانستان به بستر داغ جنگهای تحمیلی و فرسایشی حریفان بین المللی و منطقه بی مبدل گردید و به صورت منظم و سریع عقب نشست تا آنجا که به دامان ناپاک بنیادگرایی نوع طالبی و عمل استخبارات پاکستانی غلنید. در نتیجه این بازی کثیف، کشور به خاک سیاه نشست و در این عقب گرد تاریخی، مردم بخش بزرگی از هستی مادی و معنوی خویش را که محصول کار چندین نسل بوده از دست داد و در نهایت به نمادی بی بدیل از فقر و تاجر مبدل گردید.

هنوز هم حکمرانان کشور های همسایه با استفاده از ضعف عمومی در اقتدار و حاکمیت ملی، و موجودیت اداره فاسد و تنظیمی در افغانستان، با دخالت مستقیم و همچنان با بهره برداری از محافل و گروه های مزدور و مامور - بمنابه عوامل فشار - در امور داخلی افغانستان بیشرمانه مداخله میکنند. بر علاوه آنها با تحت فشار قرار دادن پناهندگان افغانی و سرپازگیری از آنها به جنگ روانی علیه مردم این کشور دامن میزنند.

در جریان جنگهای تحمیلی و فرسایشی علیه مردم افغانستان، قدرتهای بین المللی به نحوی پذیرفته بودند که ایران و پاکستان در افغانستان مذاقم مشروع دارند و در هر مذاکره و معامله باید این منافع در نظر گرفته شود. آنها هم با گروگان گیری مهاجران افغانی و ایجاد تنظیمهای نظامی - سیاسی، در تمام مذاکرات مربوط به حل و فصل مسائل افغانستان بمنابه قیوم مردم افغانستان سهم میگیرند، ولی عملاً از ریختن خون افغانها و آتش زدن این سرزمین سود میبرند.

## انتخابات پارلمانی چالشها و پی آمدها

امنیتی آنکشور به اصطلاح وطنی پنادوی کرده و دهن پری دارند،

حتا از گرفتن نام پاکستان در همچو موارد نیز خودداری میکنند !!!

حکمرانان کشورهای همسایه - ایران و پاکستان - که تداوم بحران در افغانستان را آزمندانه و تنگنظرانه جزی از منافع ملی و در خدمت اهداف ستراتیژیک شان تلقی مینمایند، سخت در تلاش اند تا با ادامه همان لوگاتی در سیاست از یکطرف با ایجاد تشنج، تئور (تئور) افغانستان را گرم و داغ نگهدارند و از جانب دیگر دامنه نفوذ شانرا با استفاده از گروه ها و محافل وابسته و پیشکش نمودن مساعدت های اقتصادی و همکاری های ظاهراً نوسنانه، در تمام عرصه های زندگی افغانان هر چه بیشتر گسترش دهند.

حالا که ادارات افغانستان به گفته رئیس جمهور از جاسوسان خارجی و افراد وابسته به سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی کشور های خارجی مشبوع گردیده، بنابراین چگونگی ساختار و نحوه فعالیت پارلمان آینده و شورا های ولایتی در افغانستان مورد توجه جدی ارگانهای امنیتی و سیاسی در این کشورها قرار دارد. آنها در پیش کشیدن و برجسته ساختن شخصیت های وابسته و همزمان بدنام ساختن شخصیت های ملی، فراهم ساختن امکانات وسیع مالی و مادی برای کننیدان مورد نظر و مساعدت به تنظیم کارزار انتخاباتی شان، سعی و تلاش بیدریغ خواهند کرد. آنها با به دست داشتن رهبران تنظیمهای قبیلی و نوسازی ساختار آنها، در ایجاد احزاب سیاسی نوین و سوء استفاده از آن احزابی که به مشکلات مالی دچار اند و مستعد خدمت میباشند، اقدام مینمایند و برای توسعه فعالیت این احزاب و مساعد ساختن زمینه های انتخاب نامزدان شان به پارلمان، کمکها و مساعدت های ضروری را به وسایل گوناگون به اختیار آنها خواهند گذاشت.

تداوم بحران و ادامه مداخلات زمامداران حریص این دو همسایه، که در تلاش اند تا موانع گوناگون در جهت ایجاد ثبات سیاسی و استقرار حاکمیت قانون در افغانستان بوجود آورند، سایر بازیگران عمده و علاقمند به این منطقه را حساس ساخته و این احتمال قوی وجود دارد که آنها نیز در این عرصه، بیشتر از گذشته فعال گردند.

به این ترتیب و در تداوم این بازی کثیف، مردم افغانستان با انوه فراوان، بر خی چهره های شناخته شده و بدنامی را که در طی این همه سالها در خدمت دستگاه های جاسوسی و استخبارات بیگانگان بوده اند و به فرمان آنها خون ریخته اند و غارت کرده اند و به این خدمتگذاری همچنان با افتخار ادامه میدهند را در خانه ملت به حیث " وکلای مردم " خواهند دید.

### چهارم: نبود اداره باکفایت و کارآمد

با وجود علاقمندی جامعه جهانی به ایجاد و تحکیم ثبات سیاسی در افغانستان، متأسفانه در بطن این همه چالشهای که به بررسی گرفته شد، ظاهراً اداره بی در افغانستان شکل گرفت که از لحاظ کیفیت و کارایی حتا بر اساس معیار های افغانستان در نازلترین سطح قرار دارد.

آنچنان که تصور میشد، اداره جدید بر طبق شعار های جذابی که از دل مردمی از جنگ خسته و سخت صدمه دیده برخاسته بود و عمدتاً در وجود تأمین امنیت شخصی و اجتماعی، بازسازی و نوسازی، عدالت اجتماعی و قانونیت، و بالاخر ایجاد اداره نموکراتیک و مردمی در مرکز و ولایات سرچشمه میگرفت، به وجود نیامد. برعکس، اداره بی شکل گرفت که صرفاً با تغییر ظاهر امر و جابجایی عناصر تنظیمی، بقیه در ص ۱۶

با قوی شدن دست پاکستان در امور افغانستان و آرزوی بلعیدن آن، خوابها و رویا های جنرالهایی که داغ چندین شکست تنگین را در پیشانی دارند، میرفت که به حقیقت مبدل گردد؛ فتح و نصرت نصیب آنها شود و توهم عمق ستراتیژیک و تحکیم موقعیت جغرافیایی - سیاسی آنکشور به نحوی به ثمر رسد. چنین نشد و این تیر زهر آلود به خاک نشست. جنرالان محیل پاکستانی یکبار دیگر با شرمندگی "جام شکران" نوشیدند و ظاهراً در مبارزه علیه آنچه خود خلق کرده بودند با نیروهای ائتلاف علیه تروریسم همنا شدند.

این همناوی با نیروهای ائتلاف آنها را برای لحظه بی هم از مقاصد و اهداف ناپاک شان دور نساخت و از هر فرصت ممکن برای مداخله در امور افغانستان و ضعیف و متبوع ساختن آن دست برداشتند. آنها با استفاده از رفتار دوگانه که مشخصه همیشگی سیاست آن کشور بوده است، در ضمن همناوی با نیروهای ائتلاف، در تأمین اقامت مصون رهبران القاعده و طالبان در پاکستان، تنظیم مجدد نیروهای پراکنده طالبان و حزب اسلامی و تأمین مساعی مشترک آنها با نیروهای القاعده و مساعد ساختن زمینه های سهمگیری بیشتر سازمانهای اسلامی و بنیادگرایی آنکشور که عملاً حکومت های ایالتی در صوبه سرحد و بلوچستان را بدست دارند، بمنابه نخبان انسانی و لوژستیک پشت جبهه، تحت نظر مستقیم سازمان استخبارات نظامی پاکستان، فعالانه سهم میگیرند. بر علاوه آنها با ایجاد احزاب ظاهراً معتدل اسلامی از یک بخشی از بنده طالبان و رسماً انتقال آنها یکجا به بخش بزرگی از حزب اسلامی به داخل افغانستان و شامل ساختن آنها در مقامهای دولتی، این بازی کثیف و چند بعدی را همچنان ادامه میدهند. پاکستان در تشدید بحران در افغانستان اهداف معینی را تعقیب میکند. بیش از همه باید خاطر نشان ساخت، این مخلوق ناقص و پوشالی که از فقدان هویت تاریخی در رنج هست و خود زاده بحران میباشد، در نبود بحران به موجودیت خود نمیتواند ادامه دهد. در حقیقت، ادامه تشنج و بحران و به معنی دیگر دشمن تراشی، یگانه ضامن تداوم حاکمیت نظامیان در کشوری بنام پاکستان میباشد. هر زمانی که در این منطقه تشنج زدایی گردد، صلح و آرامشی پایدار بوجود آید، و مردمان این کشورها بنابر علایق عمیق تاریخی و دوستی با همدیگر از ادانه داد و ستد کنند، بصورت طبیعی پارچه های جدا شده از بدنه اصلی به اصل خویش می پیوندند و دیگر کشوری به این نام در جغرافیای سیاسی جهان وجود نخواهد داشت.

جالب است، با وجود مداخلات بسیار صریح و بی شرمانه که جهان شاهد آن هست و حتا در مطبوعات داخل آنکشور نیز از جانب تحلیلگران واقع بین وسیعاً بازتاب دارد، مقامات نظامی پاکستان غیر واقعبینانه و با کمال گستاخی هر نوع مداخله را با شدت و خشونت رد مینمایند و گویا اینکه در آن کشور آب از آب تکان نمی خورد و همه امور بر طبق نظم و قانون و اخلاق انسانی پیش برده میشود !!! این عالی جنابان فراموش میکنند که شخص رئیس جمهور و رهبر نظامی آنکشور چند بار مورد سوء قصد قرار گرفت و اگر مساعدت تکنالوجی بسیار پیشرفته اسرائیل در کشف پیش از وقت محموله های انفجاری به دانش نمرسید، حالا جناب شان در فهرست قهرمان شهید ثبت می شوند. و این هم بسیار شرم آور است که برخی مقامات افغانی که رگ و ریشه شان در پاکستان گره خورده و نزد مقامات نظامی و



پیوست به گذشته

محمد ولی

## برگ های از تاریخ روابط خارجی افغانستان

در ماه جولای سال ۱۹۴۲ نماینده گی دولت امریکا در کابل افتتاح

شد. در سال ۱۹۴۶ تغییر در حکومت افغانستان رخ داد و شاه محمودخان به جای برادرش صدراعظم تعیین گردید. با حفظ انکشاف جدید در سیاست خارجی حکومت شاه محمود خان تمایل بیشتر داشت تا با هم اگر بتواند رضایت خاطر امریکائی هاراجهت انکشاف مزید مناسبات دولتین جلب نماید، اونسبت به اتحاد شوروی کمتر تمایل نشان میداد و حاضر نبود مناسبات، نزدیکتر با روسیه برقرار سازد.

شاه محمودخان طی نامه ای به امریکا بدون صرفه جوئی در بیان واستعمال کلمات چنین خطاب کرده بود: «... مطمئن هستم که قهرمانی ایالات متحده برای ملت های کوچکی چون کشور من در صورت مورد حمله قرار گرفتن و برای تأمین امنیت آن با ارزش است. فقط خط مشی امریکا راه نجات ماست. در تاریخ کشور ما این نخستین بار است که از خطر قدرت های بزرگ آزاد هستیم. اگر آن ها برای ما امپراطوری راباز کرده حالا میتوانیم استعداد وامکانات خود را در راه رفاه زنده گی مردم خود بکار اندازیم.» کلمات مملو از تملق این برادر، پیشگشائی امتیاز نفت و گاز برادر قبل هیچکدام نه توانست سیاست تراش شده از کنده های یخ امریکا را در مورد افغانستان گرم سازد. آرزوهای بلند، تمنیات نیک یکجانبه و کرنش های کراهت انگیز چیزی بیار نیاورد.

مراجعات مکرر و پیهم افغانها به امریکا قطع نشد، در همین سال (۱۹۴۶) قرارداد پروژه ای وادی هلمند با کمپنی (موریسن کنودسن) به امضاء رسید که غارت کننده یک بخش اعظم دارائی نقدی کشور عقب مانده و غریب افغانستان شد. مصارف مجموعی این پروژه هفده و نیم میلیون دالری پیشبینی شده، مدت اكمال آن راسه سال تخمین زده بودند. افغانستان از درک فروش پوست قره قل مبلغ (۲۰ میلیون دالر) را در زمان جنگ عمومی دوم از انگلستان به امریکا انتقال داده میخواست آنرا صرف پروژه ای وادی هلمند نماید. ظرف دو سال آن مبلغ به مصرف رسید در حالیکه پروژه ناتکمیل بود. مسئله در مجلس وزراء مورد بحث قرار گرفت، اکثریت وزراء نسبت ناکامی پروژه به ختم و قطع کار آن نظر دادند ولی شاه محمود خان آن را نپذیرفت. موضوع در دوره ای هفت شورا زیر بحث نماینده گان قرار گرفت. بر طبق نوشته شادروان میرغلام محمد غبار "شورا موضوع پروژه وادی هلمند واعطای امتیاز کمپنی رابه حیث یک توطئه ای سیاسی حکومت و تهیه پایگاه اعمال نفوذ

امریکا در افغانستان تلقی میکرد. لهذا شورا فیصله کرد که وزرای پلان، مالیه و فواید عامه در یک دیوان عالی محاکمه و مجازات شوند." بر طبق ارزیابی های این مؤرخ شهیر کشوری بایست سه صد هزار هکتار زمین جدید تابع زرع می شد که در آن ۱۵ هزار خاتوار دهقان جهت کار روی آن مسکن گزین می شدند، نهر بغراکه بر اساس قرضه اول امریکا تأسیس شده بود بر زمین های شوره زار احداث شده و نتیجه آن منفی بود زیرا بنا بر بلند بودن آن از سطح دریا در مواقع کم آبی آب در نهر جاری نمی شد و امکانات تأسیس باغستانها و غرس اشجار بدلیل کم آب بودن سطح خاک زمین که از ۸۰ سانتی بیشتر نبود وجود نداشت.

انتونی هایمن نویسنده کتاب «افغانستان در زیر سلطه شوروی» در زمینه می نگارد: " . . امریکا گرفتار پروژه بدسرنوشت هلمند بود. پروژه در سال ۱۹۴۶ شروع شد و امید میرفت که با ساختن سد در این منطقه به روی رود خانه هیرمند ... بتواند اراضی بسیاری را آبیاری کند و بر محصولات کشاورزی بر میزان زیاده بیافزاید. . . در اجرای این پروژه مبالغ هنگفتی از بین رفت تا بالاخره در سال ۱۹۵۳ موجب اختلاف بین داود و امریکا شد. . ."

حکومت شاه محمودخان دنباله این پروژه ای ناکام را رها نه نمود. دولت دست قرضه به بانک صادرات و واردات امریکا دراز کرد، بانک مذکور یک قرضه ۲۱ میلیون دالری با ربح ۳،۵٪ را برای مدت ۱۵ سال در سال سوم پروژه یعنی ۱۹۴۹ به افغانستان داد. در سال ۱۹۵۰ حکومت شاه محمودخان قرارداد دیگری با کمپنی موریسن کنودسن عقد کرد تا آن کمپنی کار پروژه رالی سال ۱۹۵۳ بر پایه ای اتمام رساند. خلاصه کار پروژه به حیث ماده اختلاف میان امریکا و افغانستان باقی ماند و بروضه مالی کشور ضربه سخت وارد نمود.

در سال ۱۹۴۶ افغانستان به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شده قدم دیگری در انکشاف روابط بین المللی کشور برداشته شد. نماینده گی های افغانستان و امریکا در همین سال در سطح سفرای کبار ارتقا یافت.

افغانستان در همین سال پیشنهاد دیگری به امریکا ارائه کرد تا در ترمیم سیستم کهنه آبرسانی شهر کابل واحداث کانالهای جدید وادی هلمند همکاری کند ولی از جانب امریکا رد گردید.

ختم جنگ جهانی دوم در سیمای جهان تغییرات جدیدی به میان آورد. جهان بدو

سیستم متضاد سوسیالیستی و سرمایه داری تقسیم شد. ممالکی که از بند استعمار رهایی می یافتند

یاد مبارزه با آن بودند نیروی سومی را بنا جنبش آزادی بخش ملی تشکیل دادند که بنا بر عنعنه ضد استعماری مورد حمایت بلاک سوسیالیستی در رأس اتحاد شوروی قرار گرفته مناسبات حسنه تر نسبت به امریکاییان ممالک برقرار میکردند. جنبش عدم انسلاک در دهه ۵۰ قرن ۲۰ که عذتاً در برگیرنده کشورهای جهان سوم بود در صحنه ای سیاست بین المللی وزنه ای دیگر ضدامپریالیستی را ایجاد کرد، مؤسسه ملل بمیان آمد، امپراطوری انگلیس رویه زوال نهاد، هندوستان در سال ۱۹۴۷ پس از تجزیه بدو بخش هندو پاکستان، آزاد گردید. کشش ها و تنش های جدید میان جهان سرمایه داری و سوسیالیستی شدت می یافت.

هر دو سیستم مخالف برای حفظ حاکمیت شان به تشکیل پیمان های نظامی ناتو و وارسا پرداختند. راکت های قاره پیما و نیروی اتمی امریکا و شوروی تزئید یافته چین توده یی به حیث یکی از قدرت های جهانی وارد صحنه بین المللی شد. قضایای جدید بین المللی در روند سیاست خارجی افغانستان تأثیرات دیگری بوجود آورد. زمامداران کشور پس از تشکیل دولت پاکستان بنا بر معضله حل نشده ای امور سرحدی قبایل پشتون و بلوچ در صدد آن شدند تا به تقویه بنیه نظامی بپردازند. برای این منظور اولین بار از امریکا خواهش کمک و تقویت اردو را نمودند. این تقاضا نه تنها در برگیرنده امور اقتصادی بود بلکه آرزوی سپردن اسلحه و اتخاذ ترتیبات جهت تحصیل صاحب منصبان به امریکا رانیز با خود داشت.

در روزهای آخر جنگ جهانی دوم (جنرال پینتریک جی هولی) در رأس یک هیئت امریکائی به افغانستان آمد. ضمن مذاکرات جانب افغانی خواستند دریابند که آیا امریکائی ها حاضر خواهند بود به افغانستان اسلحه بدهند و زمینه ای تحصیل نظامی افغان ها را مهیاسازند. این تقاضا از جانب امریکا مسکوت گذاشته شد.

در سال ۱۹۵۱ شاه محمودخان سفری به امریکا کرد و با هم از رئیس جمهور امریکا ترومن تقاضای کمک نظامی نمود. در همین سال لست دیگری مبنی بر حصول انواع مختلف اسلحه ضم یک پیشنهاد به امریکا سپرده شد. بعد از دو ماه امریکا چنین پاسخ داد که قیمت مجموعی اسلحه مبلغ ۲۵ میلیون دالرمی شود که باید نقدا پرداخته شود. ترتیبات انتقال سلاح نیز باید از طریق پاکستان اتخاذ گردد.

ادامه دارد



پیوست به گذشته

## انجیر غلام بی ارزگانی

یعنی با این تفسیر بی پایه که اگر آواز سگ ها بلند نشود، در آن صورت مادر آل به راحتی داخل منزل شده، دل و جگر زن

حامله دار را می برد و زن هم می میرد. پس گفته می شود که به خاطر حفظ جان زن در حال زایمان باید صداهای سگ ها بلند باشند تا مادر آل از ترس سگان وارد خانه نشود. متأسفانه اینگونه خرافات در میان تمام اتنی ها و به خصوص جوامع روستایی افغانستان جزء مهم از فرهنگ مسلط در جامعه را تشکیل می دهد.

هو- یا وقتی که زن در جریان ولادت قرار می گیرد، زبان او را از دهنش با شدت بیرون محکم می گیرد که تا «مادر آل» دل و جگر زن را نبرد. چون زن از یک طرف با درد زایمان دست و پنجه را نرم می کند، زبان خود را بیرون از دهن نگهداشته نمی تواند و از سوی چون زبان هم لشم است، با دست گرفته نمی شود. یعنی اگر زبان محکم گرفته نشود، مادر آل گویا با آسانی دل و جگر زن را با خود می برد و زن هم جان می سپارد.

اینجاست که زبان زن را یک مرد محرم خنه با زور از دهن زن در حال زایمان بیرون آورده و جوال دوزی را در وسط زبان زن فرو برده و از آن سوی دیگر زبانش می کشد و از هر دو طرف جوال نوز محکم می گیرند تا زن در حال زائیدن طفاش، گویا از خطر «مادر آل» محفوظ بماند.

این چنین مزخرفات قرون وسطایی بخشی از فرهنگ و روان جامعه هزاره را تشکیل می دهد. در واقع تمام جامعه ما و به ویژه زنان روستایی افغانستان اصلاً به نسبت عدم وسایل بهداشتی، تغذیه، استراحت، و هزاران نیازمندی ضروری دیگری دست و پنجه را نرم می کنند و با اندک ترین بهانه راهی گورستان ها می گردند، که در واقع نه «آل» است و نه «مادر آل» واقعیت دارد. به نظر راقم این سطر بناء بر سیاست استبدادی نظام کهنه پرست که فقر عمومی را در سطح کل جامعه عامل گزیده است، منجمه برخی کثیری از زنان حامله در نسبت عدم توجه دولت های ظلمتگرا و نبود وسایل صحتی، غذا، تفریح و... متأسفانه در جریان زایمان جان های عزیز خود و نوزادهای شانرا در روستاها و دهات فراموش شده افغانستان که زندگانی غیر انسانی در آن حاکم است، از دست می دهند.

این گونه واقعیت های دردناک و سنت های مزخرف مانند مشت نمونه خروار است که در بطن تمام جوامع و اتنی های محروم و اسیر ما اعم از مردمان پشتون و غیر پشتون و مسلمان و غیر مسلمان کشور ما قرار گرفته و علاوه بر آن، متولیان سیاسی مستبد و مرد سالاران سبک مغز و تاریک اندیش اند که باز هم بالاترین استبداد غیر انسانی قرون وسطایی را بر زنان و طبقات تهی دست و محکوم جامعه میهن ما تحمیل نموده و می نمایند و همچنان سیاه دلان خرافات را ترویج می دهند. فلذا زن، در حاکمیت نظام قبیلوی برای مرد همسر و شریک زندگی به شمار نمی آید. زیرا مرد سالاران وحشی سیر و جمود نگر زن را «ناقص العقل» پنداشته و مرد را «سالم العقل» تصور می کند. افزون بر آن، تمام دستگاه های سیستم فئودالی در پی توجیه و تفسیر آنست که زن گویا طبیعتاً «ناقص» خلق شده و با همین وسیله هم در ذهن جامعه زهر پاشی می کند که حتا زنان بی سواد نیز قبول کردند که زن گویا «ناقص العقل» است. و همچنان تا آگاهانه می گویند که زن را خدا به اصطلاح «بی عقل»

## زنان و حق تعیین سرنوشت سیاسی شان در افغانستان

آفریده است.

زمانیکه زنان (نه همه زنان)، با این باور خرافی و نادرست رسیدند که زن گویا «ناقص العقل» است و متأسفانه چنین زنان بی خیر از دین، دانش و دنیا غیر شعوری به عنوان بلند گوی دستگاه استبدادی و نظام قبیلوی آنرا به تبلیغ گرفته و این امر خود نیز زمینه پذیرش ذهنی اسارت زنان را زریعه زنان بالای خود زنان در سطح فرهنگ عام جامعه مساعد می سازد. پس می بینیم که بدین وسیله زن توسط خودش، دشمن خود می گردد و فرهنگ جهل پروران نیز عام تر می گردد.

وقتی که چنین باوری در اذهان زنان ایجاد گردد که زن «ناقص العقل» است، از یک سو پایه های نظام قبیلوی استحکام یافته و از سوی دیگر هم، محرومیت و مظلومیت زن را مستدام می بخشد و در ضمن زن با همین عقیده، کوچکترین تغییری به سوی خرد ورزی، خود باوری، خود سازی، مدنیت، ترقی، انصاف دوستی و جهان نو نکرده و با اذهان تاریک و آنهم بی نام و نشان راهی گورستان های می شوند که حتا رد پای قبرستان های شان هم معلوم نمی شوند. وای به حال چنین زنان!

اصلاً جامعه افغانستان و به خصوص زنان شجاع وطن ما باید اولاً فکر خودها را از اسارت فکری فرهنگ زهر آلود قبیلوی آزاد سازند. تا فکر با زیربنای خرد و آگاهی سیاسی و اجتماعی از قید خرافات، سنت های دست و پاگیر در جامعه آزاد نگرند، جامعه بدون آزادی فکری کوچکترین گامی را به سوی شاهراه سعادت، ترقی، مدنیت، خود باوری، خود سازی و دانش... انسان سالاری بر داشته نمی تواند. در واقع وقتی که آزادی فکری جامعه که همراه با خرد، عقلانیت، بینش و امثالهم باشد، در این صورت جامعه در گهواره بستر زمان به شکل طبیعی و مسالمت آمیز تکامل خواهد نمود. یعنی آزادی های جسمی، حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، روانی و غیره جامعه اساساً با «آزادی خرمندانانه فکری جامعه» مبتنی بر جوهر دانش، بینش، عقلانیت، شعور سیاسی- اجتماعی و... ممکن است و بس.

### چایگاه زن در نظام قبیلوی از حیوان بارکش هم نازل تر است:

به صورت مستند و عینی به مشاهده می رسد که در فرهنگ مسلط قبیلوی ارزش حیوان نسبت به زن در جوامع جهان سوم و عقب نگه داشته شده و بخصوص جامعه ما بیشتر مورد توجه و ارج گذاری مرد سالاران جاهل قرار دارد.

مثلاً: وقتی که یک مرد، بالای الاغ بارکشی می کند و یا با گاو زمین را قلیه می نماید، از حیوانی که برایش کار کرده است از آن خوب نگهداری می کند. به طور مثال جای حیوان را پاکیزه نگهداشته، آب و علف را مطابق ضرورت به حیوان مورد نظر خود می دهد و زخم های آنرا

نیز مداوا می کند تا از حیوان خوب کار بگیرد. بدین صورت صاحبش حق حیوان را در برابر بارکشی و کارش می دهد که این کار منطقی نیز است.

ولی، زن حامله دار و طفل دار که امورات منزل، غضب شبانه روزی مرد سالاری و هزاران مشقت تحمل ناپذیر دیگری روزگار را نیز بر خون و پوست و فرسایش روح و جسم خود، آنهم به تنهایی حمل می نمایند، نه تنها پاداشی از زحمات فوق الذکر خود را ننیده، بلکه از ابتدایی ترین حقوق خویش نیز محروم بوده و بازم مظلومیت زنان طولانی تر و مستحکم تر شده و برعکس، نظام کهنه استمرار پیدا می کند. اما زن سیاه بخت جامعه ما، در کانون قبیله سالاری و فرهنگ زن ستیز فئودالی که نسبت به حیوانات بارکش صد برابر مشکلات و کاروایی زندگی را با هرگونه شرایط غیر انسانی بدوش می کشد و حتا معادل حیوانات بارکش هم از حق زحمت و کار خود هم، توسط مرد سالاران سنگ دل در تحت نظام استبدادی مستفید نمی گردد.

علی الرغم آن، اگر زن مریض گردد از نعمت و حق دوا و داکتر رفتن بناء بر فقر عمومی اجتماعی هم به خصوص در روستاهای دور دست کشور محروم بوده و یا شاید تا آخرین رمق حیات خود، اگر کدام قرص سردردی و غیره برای اتمام حجت برای زن مریض و درد کشیده رسیده باشد. ولی اگر حیوان بارکش، کدام زخم داشته باشد، فوراً صاحبش آنرا مداوا می کند تا برایش کار کند و بدین وسیله قوت و لایموت خانواده را تهیه کرده باشد. و اگر زن مریض شد، تداوی را چه می کنی که حتا حق استراحت عاجل بر بستر مریضی برایش نیست، این زن بد بخت باید در حال مریضی هم کار کند. اینجا عملاً دیده می شود که جایگاه زن در نظام قبیلوی نسبت به حیوان هم نازل تر است.

گرچه شوهر چنین زن در حالی که مصیبت عمومی بر جامعه حاکم است راضی نیست که خانمش مریض گردد و از کار باز ماند. ولی مرد هم از نظر فکری آنقدر عقب مانده است که نسبت به حیوان بارکش خود زن را پائین تر می بیند. در این مورد تنها به صورت انتزاعی و مجرد ویژه گی استبدادی مرد در کانون خانوانگی علیه جنس مؤنث عمده نیست، بلکه اصلاً نظام اجتماعی کل جامعه فئودالی و فرهنگ ظالمانه و تمدن ستیز قبیلوی مرد سالاران تعیین کننده است که یک مرد فقیر و تحت ستم هم به ارزش انسان، حقوق و... همسر خود پی برده نمی تواند. در واقع استبداد سیاسی و سیستم فرموده و ضد تمدن و ضد مدرنیته بوده که تمام نهادهای جامعه ما را فلج و پوسانیده است.

پس می بینیم که واقعا ارزش و اهمیت حیوانات بارکش نسبت به زنان خانه در زیر چتر مستبدانه و نظام واپسگرایی قبیلوی خیلی قابل توجه بوده، ولی مقام انسانی زن از حیوانات چندین مرتبه نازل تر و اهانته آمیز تر است. باید گفت که از اینگونه اعمال سیاه و ننگ آور تاریخ، در پیشانی قدرتمندان استثمارگر و استثمارگر دولت مردان نظام فئودالی، مرد سالاران زن ستیز و آرایشگران دینی زیاد حک گردیده است که تاریخ آنرا نیز گواهی می دهد.

ادامه دارد



به ادامه شماره پیشین

## صوفی تطب الدین

جواب شما راست میگوید محاکمه تفنگداران و جنگسالاران تا امروز با وجود همه جنایاتی که انجام داده اند ناممکن بوده و در آینده اگر وضع به همین منوال دوام نماید نیز ناممکن خواهد بود.

ارزوی ملت این است که روزی حکومت واقعی مردم رویکار شده و انگاه هیچ قدرت نخواهد توانست سد و مانع ملت گردد که بخواد جنایتکاران و قاتلین خود را محاکمه نماید. سیاف جنایتکار خواندن مجاهدین خود يك جنایت است

جواب اول اینکه بدانیم مجاهد کیست

مجاهد کسی است که بنا بر ارشادات و دستورات قرآن و اسلام در صورت حمله دشمن و خطر استقلال برای آزادی و دفاع از خاک خود بجنگد

ببینم در سالهای نود دو و نود و چهار اینهمه جنایاتی که ذکر آن قبلاً صورت گرفت کی به شما حمله نموده و دشمن کی بود پس آنهایکه با همدیگر میجنگیدند مجاهد نبوده بلکه همه برای منافع شخصی و تکیه به قدرت با یکدیگر جنگیده

ودرین میان هزارها و میلیونها موجود بیگناه و بیخبر قربانی قدرت طلبی این جنگسالاران گردیدند اگر اینها جنایتکار نبوده و نتوان به ایشان جنایتکار خطاب نمود پس جنایتکار کیست

آقای سیاف گفت ما از محاکمه نمی ترسیم کاری که کردیم به اساس واجبات دینی نمودیم ما نمی گوهیم که اشتباه کردیم میگوئیم که دانسته و سنجیده آن کارها را کردیم مردانه وار به آن معترف هستیم و برای هرگونه حساب دهی حاضر هستیم

جواب بر اساس واجبات دینی. آیا واجبات دینی همین است که به ناموس مردم بی دفاع تجاوز نموده شیزه گان و زنان بیوه را به اعراب پولدار در حالی که قر بانیان مظلوم کوچکترین علاقه به این وصلت ندارند بفروش رسانیده بخاطر تکیه بر مسند قدرت حمام خون براه انداخته میلیونها همشهری و برادر مسلمان خویش را کشته شهر و ده و قریه و قصبه را ویران نمایید؟

سیاف ما نمی گوهیم که اشتباه کردیم

جواب بلی بلی ما هم همین را میگوئیم که شما قصدی و در نهایت کامل عقل و شعور به این اعمال مبادرت ورزیدید.

سیاف ما از محاکمه نمی ترسیم

جواب به هیچ وجه ترس نداشته باشید هر قدر هم مسوول و گناهکار باشید زیرا کسی

# صدای دادخواهی از گلوی ملت مظلوم

نمیدانم آقای اکبری چه جواب دارد و چگونه خود و همکاران خود را میتواند برانت دهد

اکنون ملت که این

همه رنجها و درد ها و شکنجه ها را تحمل نموده میلیونها میلیون قربانی داده خاتمه و کاشانه اش در تلاطم این طوفان سهمگین قدرت طلبی ویران و نابود شده و به میلیونها افغان تا امروز هم نسبت عدم موجودیت سر پناه در ویرانه ها شب را به روز و روز را به شب رسانیده یا اینکه با هجرت وزنده گی در دیار بیگانگان فقر و بدبختی و تحقیر و توهین هنوز و هنوز هم گریبان گیرشان است فقط يك ارزو دارند ارزوی محاکمه جنایتکاران جنگی!

بلی این است ارزوی ملت درد کشیده ورنج دیده، ملتی که قربانی های بی شمار بخاطر قدرت طلبی جنگسالاران و مدعیان قدرت داده اند.

همه هموطنان شاهد هستیم که با وجود ملیاردها ملیارد کمکهای دولتی یعلاقه متأسفانه تا اکنون هیچ کاری برای رفاه و بهبود ملت صورت نگرفته فقر و بدبختی و بیچاره گی و بیخانه گی و مخصوصاً بی امنیتی گلوی ملت را فشرده همه اقشار جامعه از چنین وضع به ستوه آمده و نارضایتی ملت قوس صعودی خود را میپیماید.

این وضع اسف انگیز و دور از قیاس ایجاب مینماید انا نیکه قدرت تصمیم گیری را برای سر نوشت این ملت دارند

کمتر به فکر آرامش ملت و منافع ملی بوده و زیادتیر به منافع شخصی خویش می اندیشند اگر باز هم جنایتکاران

جنگی که وصف کارنامه های شان تذکر رفت مورد تعقیب عدلی قرار نگرفته و به پای میز محاکمه کشانده نشوند

این اعمال و بیغوری در مقابل ملت فاصله های ملت را از قدرت حاکمه بیشتر و بیشتر ساخته و نپاید هیچ وجه

به چنین دولت اعتماد نمود؟

زیرا چنین دولت است دور از منافع ملی که جز عوام فریبی و همکاری با قاتلین ملت هدف و ابین دیگری نخواهد داشت

ملت انتظار محاکمه را چون محاکمه نورنبورگ که جنایتکاران نازی را با شمشیر عدالت سر برید برای انانی که

که در افغانستان زیر نقاب اسلام با عوام فریبی جنایت وصف ناپذیری را مرتکب شده اند دارد

پایان

قدرت انرا ندارد تا شما را محاکمه نماید سیاف این رهبر سابق مجاهدین گفت که انها با دفاع از عملکرد گذشته خود آماده محاکمه و پاسخگو هی هستند

مشروط بر اینکه طرف مقابل به معنای واقعی مستقل و بیطرف و مردمی باشد

رهبر محترم. محاکمه شما و امثال شما را ملت میخواهد؟ ملت بدبخت و مظلوم که ملیونها میلیون قربانی داد.

محاکمه شما را پدراء باز مانده از تمام فامیل که تمام فامیلش با راکتهای مرگ آفرین شما با مرگ هم اغوش و قطعه

قطعه شده به شکلی که دیگر شناخت ایشان ناممکن بود میخواهد محاکمه شما را مادر بدبخت و مظلوم میخواهد که

نسبت محاصره اقتصادی کابل فرزندان گرسنه و بدبختش يك يك، جلو چشمانش از گرسنگی جان داده و مادر بدبخت و نا

توان و بینوا قدرت تهیه نیم نان خشک را هم نداشت تا اگر بتواند انها را از مرگ نجات دهد ارزو دارد

محاکمه شما را ان مادر بدبخت میخواهد که نسبت فقر و گرسنگی های متناوم پستانهایش دیگر تولید قدرت شیر را

نداشته و طفلک شیر خوارش از فرط گرسنگی و بی شیری مادر در اغوشش جان داده است.

محاکمه شما را مادر سوگوار در خود کشتی یگانه دخترش که بدست عمال شما گوهر غنیش بر باد رفته و دیگر چنین

زنده گی برایش نامقدور بود میخواهد بلی ملت است که خواهان محاکمه شما شده

اعمال و آنچه کردید چون اینهمه جلو چشمان تان گذاشته و بخاطر درد ها رنج هامصیبتها و فلاکتها و سر نوشت نا

میمون و درد اور خویش که شما باعث آن شدید شما را پای میز محاکمه میکشاند

سخنان آقای اکبری هم مانند دور رهبر دیگر همان جملات و کلمات را احتوا نموده و هیچگاه مسوولیت اعمال ظالمانه و دور از انصاف را که طی سالهای نود و نود و چهار نمودند بدوش نمیگیرند

از جناب محترم ایشان زما نیکه در شما غرب کابل مستقر بوده و مرتکب اعمالی که شمهء ان قبلاء ذکر شد ملت

سوال مینماید نمیدانم آقای اکبری چگونه جواب میخواهد بگوید؟ بخدا با ذکر ان وقایع شرم اورکه اه از دل واشک خونین از چشم سرا زیر میگرد



## ع. اوریا

ایالات متحده آمریکا می خواهد بر دنیا حکومت کند و از همین رو خود را مدافع آزادی می نامد، نظام یک قطبی را بر جهان تحمیل می کند ولی ادعای برقراری دموکراسی در جهان را دارد، در حالی که مجدداً نظام استعماری را برقرار می سازد و ادعای دفاع از حقوق بشر را دارد.

در این میان توده های عراق و افغانستان مزه آزادی، دموکراسی و حقوق بشر از نوع امریکایی را چشیده و به مفهوم آن پی برده اند.

دست نشانده گان امریکا نیز در باره آزادی زیاد حرف می زنند اما منظورشان آزادی برای خودشان و برای آنچه آرزوی شان است، می باشد.

امریکا در باره عدالت صحبت می کند اما منظورش ادامه وضع موجودی است که در سایه آن حکومت کند، هرچند که دیگران در آن وضع نابود می شوند و از میان می روند.

جالبتر از همه اینکه آنان از "قانون و نظم" سخن می گویند ولی در پوشش این کلمات می کشند، ترور می کنند و زندانی می سازند و هرکار برخلاف قانون و نظم را انجام می دهند و خود را به عرصه قدرت نگاه می دارند.

این حرف ناپلیون که می گفت " قدرت معشوق من است، تسلط بر این معشوقه برای من چنان گران تمام شده که نخواهم گذاشت هیچکس او را از من جدا کند و یا در استقاده از او با من شریک شود." اکنون مصداق پیدا می کند، چرا که رهبری کنونی امریکا همین شعار ناپلیون را پیش کشیده است.

چنانچه در نبرد بخاطر "آزادی، دموکراسی، و حقوق بشر" ایالات متحده منشور سازمان ملل متحد، کنوانسیون ژنیو، حتا قوانین خود را زیر پا می گذارد. در مبارزه و جنگ برای آقایی و سروری امریکا در جهان، جان آدمیزاد در نزد امریکا ارزشی ندارد حتا اگر در این میان جان ملیونها انسان در میان باشد.

مداخله امریکا در افغانستان موجب شعله

## این امریکای زورگو...

ورشدن جنگی شد که با تداوم خود به قربانی شدن صدها هزار هموطن ما انجامید. تنها تا سپتامبر ۲۰۰۲ محاصره عراق موجب مرگ ۱،۶ میلیون انسان شد. ۷۰۰ هزار تن از این قربانیان را کودکان تشکیل می دهد. اما از مقامات امریکایی و منجمله مادلن البرایت وزیر خارجه پیشین امریکا که راجع به مرگ و میر اطفال در جنگ پرسیده شد او گفت: "ما معتقد هستیم که به بهایش می آرد."

آری! اینست وجدان های مکرر و اعمال چنایتکارانه سیاست مدارهای امریکایی.

ویلما وگت Vilma Vaught در مصاحبه با کانال تلویزیونی N.B.C اعلام داشت: "ما بخاطر حفظ منافع مان و مشخصاً منافع نفتی مان در افغانستان هستیم." پس یک بار دیگر مسئله طلای سیاه در میان است. نه تنها طلای سیاه بلکه منافع دیگر. در همین رابطه پای صحبت برژینسکی می نشینیم "فروپاشی اتحادشوری موجب تقویت و تسهیل تکامل سریع ایالات متحده امریکا به عنوان قویترین قدرت یگانه جهانی شد. دعوا بر سر آسیای میانه است."

هرکس که آسیای میانه را کنترل کند عملاً دو/سوم پیشرفته ترین و سودآور ترین مناطق را کنترل کرده است. ما باید گوش به زنگ و مواظب باشیم تا مبدا کشوری، ابزار و امکانات برون انداختن و یا تضعیف نفوذ و حذف ایالات متحده را از آسیای میانه به دست آورد.

اما سیاست ضد دموکراتیک امریکا از این هم جلوتر می رود. بوش شخصاً تصمیم می گیرد که منبعده غیر امریکائیان مشکوک به حمایت از تروریسم در دادگاه های نظامی مورد محاکمه قرار گیرند. قضات این دادگاه توسط وزیر دفاع انتخاب خواهد شد، دادرسان و همه اعضای محاکم از بین افسران اردو انتخاب می گردند. جلسات محاکمه غیرعلنی و پشت درهای بسته

تشکیل گردد. حق استیناف لغو و غیر ممکن شده و منبعده اتفاق آرا قضات برای فرستادن فرد مشکوک بروی چوکی الکتریکی لازم و ضروری نیست. این تصمیم بوش عملاً اصول پایه کنوانسیون ژنیو را در مورد دادگاه نظامی تنها در مناطق جنگی مجاز به تشکیل هستند زیر پا گذاشت.

سوء قصد ۱۱ سپتامبر در نیویارک و واشنگتن ضربه و شوک روحی کارسازی برای قبولاندن بمباران افغانستان برای توده مردم امریکا و شهروندان جهان غرب بود. تجاوزگری امپریالیزم امریکا حد و مرز نمی شناسد به همین نسبت ایالات متحده خشم و نفرت ملیاردها انسان جهان را علیه خود برانگیخته است.

در تمام جهان سوم پدیده اشغال و جنگ، بغض و کینه علیه سیاست امریکا به منتهی درجه رسیده است.

کمیسون مشورتی وزارت خارجه امریکا در گزارشی نوشت: "با وجود تمام تلاش های دیپلوماتیک، نفرت و ضدیت با امریکا به حد بی سابقه افزایش یافته است."

وارن هوگ روزنامه نگار نیویارک تایمز می نویسد: "از آغاز جنگ عراق ایالات متحده به کشور مردود کره خاکی تبدیل شده است. در چشم جهانیان ما یک کشورلات هستیم."

ژنرال نیروی دریایی امریکا انتونی زینی که از نزدیکان جورج بوش می باشد معتقد است:

ما با خطر شکست درین جنگ روبرو هستیم، کسی نمی داند آیا امریکائیان از جنگ عراق پیروز خواهند آمد یا شکست خواهند خورد!

اما آن چیزی که مسلم است این است که نخبگان امریکا در جنگ دراز مدت علیه بشریت شکست خواهند خورد.

رویکردها:

۱۱ سپتامبر (چگونه راه را برای طیاره ربایان باز گذاشتند)

افغانستان در آتش نفت

## بقیه از ص ۹ جلوه های ...

در همان هوا و فضای مه آلود و اثری و با ضربه های طبله استاد پیر " پندت نیم داس " که از وری قرون به گوشش می رسد. ولی اگر به این باور نباشیم که در زنده گی وزنده گانی امکان رخ دادن هر چیزی مکن است، چنین امری با واقعیت زنده گی وزنده گانی در جامعه ما به هیچ صورتی از صور هم خوانی ندارد و نمی تواند داشته باشد. پس می بینیم که در این داستان درینا حالات مرز میان تخیل و واقعیت در هم ریخته و یا از میان برداشته می شود و جلوه های ریالیسم جابویی در این اثر در همین حالت ها و واگویی های ذهنی راوی و ربایه نهفته است و بیان زریاب اکسیر وجدادی این قصه و فسانه:

## بقیه از ص ۱۹ آزادی بیان ...

گاهی می گویند بیان چون بیان است و عمل نیست، پس نمی تواند آسیب برساند. ولی این ادعا آشکارا صحت ندارد. هتاکی به آبروی اشخاص لطمه می زند و این لطمه معمولاً دلیل کافی برای منع بیان آلوده به تهمت و افترا دانسته می شود، البته به این شرط که آنچه گفته شده نه حقیقت داشته باشد و نه اظهار نظر منصفانه باشد. بیان متضمن تجاوز به حریم خصوصی اشخاص نیز مشمول ممنوعیت است اگر مصالح واقعی عمومی در میان نباشد. در اینجا حتی «حقیقت» نیز عذر موجه محسوب نمی شود، زیرا امری وجود دارد که عموم مردم اساساً حقی به دانستن آن ندارند. هرزه نگاری و پورنوگرافی و تحریک به خشونت و نطق های برانگیزاننده کینه به ویژه کینه نژادی و قومی، چون گفته می شود که آسیب می رساند، اغلب غیرقانونی به حساب می آیند.

بحث بر سر زیانمند بودن بیان بر چهار محور دور می زند. یکی این مسئله تجربی است که آیا فلان شکل بیان که ادعا می شود زیان آور است، آیا به واقع لطمه ای می زند یا نه. دوم اینکه آیا لطمه مورد ادعا فی الواقع لطمه است یا نه.

وجود ما معمولی است حافظ که تحقیق فسون است و فسانه



## عبدالشکور نوابی

عبدالقدیر خان چسان خطرناکترین  
سوداگر هستوی شد؟

در مدت یکدهه خان پدر بمب اتمی پاکستان، از فروش پنهانی مواد هستوی برای محورهای شیطانی به خود دربار شاهانه اعمار می نماید.

دفتر اطلاعات آمریکا به این باور است که خان مواد هستوی مورد نیاز کوریای شمالی را به پیمانه ی زیاد که کشور بتواند بمب اتمی را بسازد فروخته است. مقامات آمریکایی و سازمان انرژی اتمی جهانی بدگمان اند که ایران هم در سال ۱۹۹۰ به همین پیمانه مواد از خانه خریده است، پرس و پال وانمود می سازد که از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ نماینده ی ایران سیزده دیدار با خان داشته است گفت و شنود نشان می دهد که خان به صفت آمر لائبراتور تحقیقات هستوی پاکستان در مدت ده سال به کشورهای آفریقایی، آسیای مرکزی و شرق میانه سفرها کرده است، طبق منابع وزارت دفاع پاکستان و ایالات متحده آمریکا قدیرخان احتمالاً مواد هستوی را به کشورهای مصر و عربستان سعودی هم فروخته باشد.

امریکا از قدیرخان می خواهد بپرسد که اگر کوریای شمالی مواد خریده شده ی هستوی را به کدام کشور دیگر فروخته باشد، همچنان ترس از این است که کدام همکار نزدیک خان تکنالوژی هستوی تحقیقاتی را به دسته ی تروریست دیگر داده باشد.

کشور امریکا دستاویزی در اختیار ندارد که خان چنان تکنالوژی را به القاعده نداده باشد اما دلیل وجود دارد که چنان پیوند ها را میان خان و القاعده تقویت نماید. شماری نظامیان و شبکه ی استخبارات پاکستان که آنها با نقشه های خان یگانه ساینس دان حکومت پاکستان از نزدیک همکاری دارند، به اسامه بن لادن دلسوزی نشان میدهند، به اسامه گزارشات مقامات آمریکایی هر قدر در باره ی شبکه ی قدیرخان عمیق تر برویم به همان اندازه وحشتناک شده می رود، به عباره دیگر شما با سوداگری معامله می کنید که وی هرگز مرد مطمئن نیست.

جورج بوش رئیس جمهور در نسامبر ۲۰۰۴ در کاخ سفید به پرویز مشرف گفت که خان مستقیماً به پرورشها پاسخ بدهد، مشرف به آن موافقت کرد ولی به غیرشهروند پاکستان اجازه نخواهد داد تا از خان پرسش نماید.

ملا عبدالقدیرخان کیست و دستگاه وی تا هنوز چگونه تهدید را دربر دارد؟ وقتا که گذشته ی او را خوب ایلمک (پژوهش) نمایند فعالیت های پنهانی و قراردادهای تجاری که وی را به زمین زده، انجنیری که زنده گی خود را قربانی ساختن اسلحه ی مخرب نمود تا که آن شهرت و نام وی بیافزاید و یک زنده گی لوکس داشته باشد.

دومستان دور و بر وی به این باور اند که عقیده و سوز ایمان "خان" را به آنسو کشاند که مصلحتها با داشتن بمب اتمی دوباره گذشته را بستم آرند.

اتازونی می گوید اینکه خان تا کدام سرحد بینش افراط گرایی خویش را بدور و بر پخش کرده است سوالی است که ما را بیخوابی می دهد.

قدیرخان در سال ۱۹۳۶ در بهوپال هندوستان تولد شد. هنگامی که پاکستان ایجاد گردید او یازده سال داشت. سالهای جوانی وی که پس از پایان استعمار خشونت دامنگیر جامعه هندوستان گردید مصادف است.

بعدها او به رشته ساینس علاقه پیدا نموده و شامل کالج ساینس در کراچی شد و سپس به اروپا گردید و در رشته ی برق و فلز شناسی گواهینامه گرفته و بعداً در کشور هالند در رشته ساینس هستوی به تحصیلاتش ادامه داد.

## خان بمب فروش

در آن هنگام قیمت بنزین بسیار بلند رفت که به تولید انرژی برق نیاز افتاد تا از مواد هستوی استفاده ی ملکی بدمست آید.

خان در سال ۱۹۷۶ به پاکستان برگشت و داشته های علمی خود را به نمایش گذاشت. در عین زمان او یک خاتم هالندی را با خود به پاکستان آورد که بعدها با او ازدواج نمود.

قدیرخان دیزاین های (سینتری فوج) بسیار معتبر را که کشور هالند مدعیست آنها را خان از کارفرمای خود دزیده است و به پاکستان انتقال داد.

حسابات پاکستان نسبت به برنامه های اتمی هند، باعث گردید تا ذوالفقار علی بوتو، خان را ماموریت دهد که او پروگرام تحقیقات هستوی پاکستان را آغاز نماید. ساختن بمب اتمی پاکستان سالها را دربر گرفت تا اینکه در سال ۱۹۹۸ پاکستان پنج بمب اتمی زیرزمینی خود را آزمایش کرد. این انکشافات هنگامی رخ داد که کشیده گی بین پاکستان و هندوستان بر سر موضوع کشمیر به شدیدترین وضع آن به وخامت گرانیده بود. در نتیجه این آزمایشات خان لقب قهرمان را به دست آورد، فوتوهای وی در مکاتب، نمازخانه ها، دکان ها و کوچه و بازار لکتاب گردید، علاوه بر آن خان دوبار به دریافت بلندترین نشان پاکستان به نام "هلال عظمت" مفتخر گردید.

خان زنده گی مرموز دارد، یک کارمند دولتی در یک کشور تهی دست و غریب کنخدای اینهمه ثروت و دارایی در پاکستان و نوبی می شود. هتل بسیار مجهز به نام "تیم بوکتو" Timbuktu که آنرا به نام خاتم هالندی خود نام گذاری کرده است.

خان آرامگاه شهاب الدین غوری فاتح دهلوی را تازه نمود و فوتوی خود را در پهلو پورتريت غوری قرار داد. دوستان و آشنایان در این اواخر چیزی دیگری را در وجود وی کشف کردند. قسمی که پس از آزمایش موقفاته بمبهای هستوی او بسیار مذهبی شد. یک منبع لیبیایی می گوید خان ادعا دارد که فروش تکنالوژی هستوی به مسلمانها موثر بوده و تکیه گاه قوی مقاومت آنها را می سازد. "ما باید نیرومند باشیم. از اینجاست که من می خواهمبرخی کشورها را یاری دهم که آنها نیرومند باشند."

همکاران پیشین خان به مجله ی تایم می گویند حمله امریکا به افغانستان و عراق بالای خان تأثیرات منفی گذاشت و به زعم او این حمله علیه اسلام بوده و از همین رو وی مخالف غرب گردید. آوانی که امریکا تحریم های اقتصادی را علیه پاکستان وضع نمود، خان بی نهایت هراس داشت که امریکا پایگاه های هستوی پاکستان را بمبارد نکند.

حرص یا ایدئالوژی یا هر دو انگیزه که خان را به سری سوداگری شخصی کشاند، این مرد در سال ۱۹۹۰ دیدارهای با دولت های نامشروع داشته است، وزیر آب و برق پیشین اسلام آباد می گوید که مقامات رسمی کشور ایران در سال ۱۹۹۱ به خان هشت بلیون دالر پیشکش کردند تا آن دولت به تکنالوژی هستوی دسترسی پیدا کند ولی آن سفارش بنا به ملاحظات پذیرفته نشد.

سه سال پساًتر "خان" با ایران روابط قایم کرد، یک عضو کلیدی خان به پرسشگران می گوید که ایرانیها از خان (سینتری فوج) Centrifuge خریدند همچنان موادی که بمب چسان ساخته می شود.

در سال ۱۹۹۵ خان با کشور لیبیا تماس برقرار نمود. معمر القذافی رئیس جمهور لیبیا در سال ۱۹۸۰ می خواست که دستگاه اتمی خود را بسازد و تصمیم داشت تکنالوژی آنرا از جرمنی تهیه دارد، اما سیستم

خان برای کشور لیبیا بسیار مطلوب افتاد، اما خان توقع دریافت تحفه بزرگ را از قذافی داشت. اما با آنهم خان هدایتنامه ی تکنالوژی کلاهی های اتمی را به لیبیا ارسال نمود که نقش قابل ملاحظه یی برای کارهای بعدی آن کشور در این راستا داشت.

در سال ۱۹۹۷ لیبیا تقاضای مواد سینتری فوج را که ارزش صدمیلیون دالر را مطرح نمود. خان برای تهیه و ارسال آن با همکاریانش مانند جان میسر از آفریقای جنوبی، گیر هارد و ابیزر از جرمنی تقاضا نمود تا در غنی سازی مواد اقدام نموده و به لیبیا ارسال دارند. خان همچنان روابط خود را به همین ارتباط با دلال های ایدالوژی، اسپانوی و سویسی قایم نمود تا آن محموله های سفارشی به شکل خوبی به تریپول برسد.

مرکز اصلی فعالیت های نامشروع خان را نوبی تشکیل میداد. کافی است اگر گفته شود که تنها در سال ۱۹۹۹ قدیرخان چهل و یک بار به نوبی سفر داشته است.

وی یک منزل در جاده ی پوشال مختون دارد اما در زمان انتقالات مواد از نوبی وی ساختمانی را به کرایه می گرفت که صرف یک ماشین فاکس در آن جابجا می کرد و پس از اتمام معامله آن جا بسته میشد. قابل یاددانهی است که استانبول، کازابلانکا و پاکستان راه خروج سوداگری خان را تشکیل میداد، اما ساختمان یا بنای کشور نوبی برای قدیرخان یک دروازه طلایی را تشکیل میداد.

کارشناسان امریکایی باورمند اند که خان سفرهای به کشورهای سعودی، مصر و کشورهای آفریقایی مانند سودان، ساحل عاج و نایجیریا سفرهای داشته که با تصاف هدف این سفرها تا حال روشن نیست.

پس از دستگیری کشتی بی بی سی چینا در سال ۲۰۰۳ که یورانیوم غنی شده مالیزیایی را به سرپرستی بهاری میدابوطاهر شهروند سریلانکا که خان مالیزیایی دارد به لیبیا انتقال میداد اصرار خان به کلی افشا گردید. برخی اوقات انتقالات مواد هستوی توسط هوایماهای پاکستان هم صورت میگرفت. همین بود که ریچارد ارمنیاز معاون وزارت خارجه امریکا به اسلام آباد سفر و از مشرف خواست تا شبکه خان را مسدود نماید. مشرف به خواست وی بلی گفت "اما از زندانی ساختن خان ابا ورزید، چرا که خان شماری جنرالها و اعضای استخبارات پاکستان را نیز در این تجارت مرگ با خود داشت."

تا اینکه خان در فروری سال پار در پرده تلویزیون ظاهر گردید و در مورد قاچاق مواد هستوی اعتراف کرد، رئیس جمهور پاکستان وی را عفو کرد که این پیشامد مشرف مقامات امریکایی را متعجب ساخت. چیز مهم اینکه در تحقیقات بعدی روشن گردید که شانزده سلاندر یورانیوم "هیگز اقلوراید ترکیب بسیار مهم برای غنی سازی یورانیوم از لائبراتور خان مقفود گردیده است."

طوری که درمستان و نزدیکان خان شایع می دارند وی در ویلای شکوهند خود در حالت توقیف زنده گی نموده و به تشوش روانی مبتلا گردیده است. اما سوال در اینجاست که موجودیت افغانستان در بین دو همسایه که هر دو به تکنالوژی هستوی دسترسی دارند، چه عواقبی را به بار خواهد آورد، آیا خطر جنگ ما را تهدید نمی کند؟

نوم این دو کشور مواد فاضله کمیای خویش را در کجا و به چه شکل از بین می برند؟

منبع: مقاله پژوهشی مورخ ۱۴ فروری ۲۰۰۵  
مجله تایم که آقایان غلام حسنیان از کراچی، سیدطلعت از اسلام آباد، تیموتی جی برگر و ایلیان شانن از واشنگتن، مسکات ماکلیود از ترابلس، اندری پرویس از ویلانا، سیمان رابنسن از جهانسیرگ و بانو ناهید سیام دوست از تهران آنرا قلم زده اند.



## م.ن.عظیمی / جلوه‌هایی از ریالیزم جادویی در داستان "گلنار و آینه"

ها که به مناسبت شصت ساله گی اعظم رهنورد زریاب، نویسنده بنام و داستانسرای محبوب کشور ما و تبجیل از مقام بلند ادبی اش؛ فرهنگیان وخامه پردازان وطن، مطالب زیادی به نشر رسانیده اند؛ ماهنامه مشعل نیز در حالی که این روز خجسته را به آفریننده رمان لطیف "گلنار و آینه" از ژرفای قلب تبریک وتهنیت می گوید؛ اینک نوشته را به همین مناسبت خجسته به دست نشر می سپارد که نمایانگر جایگاه بلند این قصه نویس پر آوازه، در آفرینش وخلق ادبیات داستانی زبان فارسی می باشد.

همین چندماه پیش بود که رمان "صدسال تنهایی" گابریل گارسیا مارکز را خواندم، به توصیه دوست عزیزم رهنورد زریاب. زریاب می گفت: در کابل که بودم هروقتی که ملول می شدم و دلم می گرفت، به کنج خلوتی پناه می بردم، "صدسال تنهایی" را می گشودم، بخشی از آن را می خواندم و غم دل می زودم. می گفت با خواندن این رمان آدم می فهمد که زنده گی چه گسترده وسیعی است که امکان روی دادن هر امر وحادثه شگفت انگیزی در آن وجود دارد. حوائثی که گهگاهی از سیطره عقل و منطق خارج می شوند. غیر عینی؛ ناواقعی و ناپذیرفتنی به نظر می رسند ولی با اینهمه اتفاق می افتند.

خوب دیگر، "صدسال تنهایی" را با هر مشکلی که بود پیدا کردم و با عطش فراوانی به خوانش گرفتم. ولنت و فیض بسیار بردم. اما دلم می خواست که بار دیگر این رمان دلپذیر را بخوانم که شبی زریاب تلفون کرد وگفت: "صدسال تنهایی" ات را برایم بفرست؛ دلم گرفته است و سخت افسرده هستم. صبح که شد کتاب را با عجله برایش پست کردم، بدون هیچ گونه درخی و افسوسمی! نمی توانستم خواهشش را رد کنم. آخر او همان داستانسرای فرزانه، خوش بیان و عالی نویسی هست که داستان کوتاه "مازهای زیر درختان منجد" را نوشت. داستانی که نقطه عطفی در تاریخ ادبیات داستانی کشور ما محسوب می شود. همان داستانی که در آن تداخل زمانها، فضای جادویی، حوادث تو در توی شگرف و زبان دلنشین آن خواننده را جادو می کند و لبریز از لذت و شادکامی می سازد. پس چه کسی می تواند خواهش آفریننده چنین داستانی را رد کند؟

منتها گذشت، زریاب به وطن برگشت و "صدسال تنهایی" را هم با خود برد ولی در این مدت که من شیفته سبک و شیوه دبستان ریالیزم جادویی شده بودم، توانستم چند رمان و داستان دیگری که با همین سبک نوشته شده اند پیدا کنم و بخوانم مانند: "محاکمه" کافکا، "مازگرتا" میخائیل بولگاکف، "بار هستی" میلان کوندرا، "آیه های شیطانی" سلمان رشدی و چنندا اثر دیگر.

آری! همان طوری که او می گفت متوجه شدم که ریالیسم جادویی ریالیسمی است که برخی از حوادث وواقعیات آن از حدود عقل و منطق انسانی خارج می شوند. این حوادث گاهی حالات شگفت انگیزی به خود می گیرند و زمانی حالات پوچی، مسخره گی

و بیهوده گی. در این داستانها مرز میان خیال و واقعیت درهم و برهم می شود و عنصر شگفتی و اعجاب و پدیده هایی که ذاتا شگفتی برانگیز اند، برجسته و ملموس. اما به این شرط که با امر و وحادثه معمولی زنده گانی و زنده گی انسانی در تضاد نباشد. بلکه در توازن و همسانی با حوادث زنده گی قرار گیرد و منطق داستانی آسیب نبیند. گفتنی است که در این سبک، حوائثی را که راوی داستان شرح می دهد در ذهنش اتفاق نمی افتد چنان که در مکتب سور ریالیزم اتفاق می افتد. این حوادث در پیشروی چشمان او رخ می دهد. مثلا در همین رمان صد سال تنهایی آنجا که "روملیوس" خوشگلگه؛ با ملافه های شسته به هوا های بالا می رود؛ چنان با قدرت توصیف می شود که انگار یک واقعیت بوده و در پیشروی چشمان راوی داستان اتفاق افتاده است. اما با اینهم می بینیم که او قصه دیو و پری نمی نویسد. می بینیم که نویسنده ریالیسم جادویی با خرافات سرسازش ندارد، سرشت و طبیعت قهرمان داستانش شگفت انگیز نیست. بلکه این حوادث داستان است که مشحون و لبریز از شگفتی ها و اعجاب است. چرا که زنده گی گستره یی است که امکان رخ دادن هر اتفاق شاد و نادر و جالب با توجه به امکانات وسیع حیات در آن وجود دارد.

باری! رمان "گلنار و آینه" که منتشر شد سر و صدا های فراوانی در حلقه های فرهنگی کشور ما نیز بلند شد. به طوری که هم محاسن آن را بیان کردند و هم معایب و مثالب آن را. حتما برخی ها کار را به جایی کشانیدند که نوشتند "گلنار و آینه" شباهت هایی دارد با "بوف کور" صادق هدایت و قلم هندی "پاکیزه" و از این قبیل حرفها و نکته ها! ولی به گفته زریاب؛ ببختی ما این است که هر وقت پای سگی در داستانی به میان آید، می گویند که از هدایت گرفته است و هرگاه از میمونی سخن زده شود، می گویند؛ بیین که از صادق چوبک دزدیده و با تقلید نموده است. ...!

اما، من در این نوشته به محاسن و معایب این اثر نمی پردازم. زیرا که این کار را خبره گان و آثانی که در گستره ادبیات داستانی صلاحیت نقد نمودن را دارا هستند، انجام می دهند و انجام خواهند داد. بنابراین آنچه من می نویسم، نقد نیست بل توضیح این مساله است که آیا در رمان "گلنار و آینه" رگه ها و جلوه هایی از ریالیسم جادویی دیده می شود یا نه؟ در این رمان زریاب، داستان رقصه جوان وزیبا رویی را می نویسد که مادر، مادر، مادر، مادر، مادر، مادرش هم رقصه بوده است و کجنی. راوی داستان که محصل دانشگاه کابل است با ربابه که دختر، دختر، دختر دختر، دختر، دختر، دختر، دختر از مهاراجه های هندوستان است در اثریک تصادف آشنا می شود. احساس می کند که ربابه را دوست دارد و ماجرا از همین جا آغاز می شود. هر دو شیفته و شیدای یکدیگر می شوند. بعد اتفاقاتی رخ می دهد.

آن دو گاهی از هم جدا و زمانی به همدیگر می رسند. تا این که راوی داستان با دختر، دختر، دختر، دختر دیگر گلنار یعنی خاله ربابه که شیرین نام دارد آشنا می شود. شیرین روزی کف دست راوی داستان را می بیند و ربابه در جایی و مکان دیگری از قول خاله شیرین برایش می گوید که من و تو در گذشته های نور باهم خواهر و برادر بوده ایم. ... و باقی داستان همان است که سر انجام این دو دلخواه از هم جدا می شوند ولی پس از گذشت سی و پنج سال شبی ربابه در کنار بستر راوی داستان پیدا می شود و از وی می پرسد: همه چیز را نوشتی و راوی پاسخ می دهد - ها، همه چیز را نوشتم.

آری، همان طوری که می بینیم، این داستان طرح

بسیار پیچیده و درون اندر درونی ندارد. در زنده گی روزمره هستند جوانانی که به رقصه ها دل می بندند و تمام هست بود مادی و معنوی خود را به پای آنان می ریزند.

جدایی دو دلخواه نیز حادثه بسیار مهمی نیست و دیدار آنان پس از سی و پنجسال در زمان و مکان دیگر نیز یک امر استثنایی نمی تواند بود. اما این نویسنده "گلنار و آینه" است که این سوژه ساده را از گر هگاهی پر از خم و پیچ جادویی می گذراند، از درون اسطوره یی، قصه دلنشینی زاده می شود و از برکت تخیل پر بار و نوق پالوده نویسنده؛ با ظرافت و مهارت کامل به پایان می رسد.

زریاب در این داستان که رمانی است خاطره انگیز و راز ناکه در واقع میان اسطوره و افسانه و واقعیت در حرکت است. دنیای اسرار آمیز "گلنار و آینه" خیال پرور است و جاذبه و سحرناک، اعجاب برانگیز و جادویی آن، فضای اثری و حال و هوای خیالی و ذهنی آن بیانگر آن است که زریاب گرایشی دارد دستی برای آفرینش ریالیسم جادویی در آثار داستانش. به طور مثال، آیا شگفت انگیز نیست که بسیاری از حوادث این داستان در خانه مرده گان رخ می دهد؛ یا شگفتی آور نیست که دختری در یک شب تاریک و میاه و ساکت در شهدای صالحین (گورستان مسلمانان در کابل) برقصد؟ آیا اعجاب برانگیز نیست که آینه در برابر رقیب خود گلنار تاب نمی آورد، ریزریزی می شود، پرده ها آتش می گیرند، قصر مهاراجه در کام شعله های سرکش آتش فرو می رود و فریاد ترس و وحیرت حاضرین به آسمان می رسد. ... یا صدای طبله "پندت نیمین داس" و شنگ شنگ زنگ های پاهای گلنار ها که در واقع موسیقی غریب متن این داستان را تشکیل می دهد؛ خواننده داستان را به افسانه و خیال دست نیافتنی رهنمون نمی شود؛ یا یز می که دوکشان در جوار زیارت تمیم انصار هر روزه برپا می کنند و ستایشگر بابه قوی مستان هستند؛ خبر از بیهوده گی، پوچی و به تمسخر گرفتن زنده گی نیست؟

و با این قصه خواهر و برادر بودن ربابه و راوی داستان، شگفتی آفرین نیست، یک اندیشه فرا زمینی نیست؟

بیباید از جمله این پرسش ها؛ یکی را انتخاب کنیم. و ببینیم که زریاب چگونه توانسته است خیال و واقعیت را درهم آمیزد. مثلا اگر ربابه را در قبرستان در نظر آوریم، می بینیم که او در یک شب تاریک و ظلمانی با پاهای برهنه، بدون آن که صدای طبله و هارمونیه امیر و خسرو را بشنود؛ می رقصد و می رقصد. چنان شور انگیز که زمین سخت و پر از خار و سنگریزه آنجا پاهای به حنا بسته او را زخمی می سازند. ولی نه آن زمین سخت و پر از سنگ و خار، نه تاریکی نه سکوت و نه غرابت مکان و زمان او را از رقصیدن و چرخیدن و ضرب گرفتن باز می دارند. چرا که ربابه خشمگین است، خشمگین است که مرد مستی او را کجنی گفته است و همین. ولی از طرف دیگر، آیا چنین امری ممکن است؟ رقصیدن دختری در نیم شب و در خانه اموات در اطراف تکرختی. مانند یک روحی که انگار شیطان در پوستش رفته است، در قبرستان شهری که مردم همه مسلمان اند؛ آه چه بدعتی، چه بی احترامی نسبت به مرده گان و زنده گان! ولی از سوی دیگر اگر به این حادثه نگاه کنیم می بینیم که این امر چندان دور از امکان هم نیست. تنها در صورتی که به این باور باتیم زنده گی همان گستره وسیعی است که امکان روی دادن هر چیزی در آن ممکن است. در اینصورت ربابه می تواند برقصد، بقیه در ص ۷



## سنگ صبور

رفتیم و ازین بادیه اهورا کشیدیم  
نقش غم خود بر در و دیوار کشیدیم  
آئینه شکستیم و به کس ندیده نبستیم  
در آئینه دل رخ دلدار کشیدیم  
هر چند که دور از شرر حادثه بودیم  
عمریست مگر سر، به سر دار کشیدیم  
غم بر سر غم آمد و ما شکوه نکردیم  
هر غم ز غم ملت افکار کشیدیم  
آزاده دلی پیشه هر بوالهوسی نیست  
این کوه گران را که بدشوار کشیدیم  
در سلیقه ویرانه این برهه سنگین  
بار نفس خسته به ناچار کشیدیم  
با این همه ارباب فرو رفته به نلت  
یارب چقدر منت اغیار کشیدیم  
در انجمن تیره دلان هرزه متاعیست  
این بار ریاضت که به بازار کشیدیم  
مانیم که در عشق وطن سنگ صبوریم  
این سنگ نه یکبار که صد بار کشیدیم

## خلیل روفی

کسل جرمنی ۲۰۰۷-۲۰۰۴

## بینوا

بدیدم من غریبی؛ بینوایی  
نداشت در ملک خود او جای پایی  
زاربابان دولت داشت نفرت  
نمیکرد سوی او هیچ کس نگاهی  
تنش خوار و لباسش پاره پاره  
نداشت پول غذا و هم نوایی  
به تنظیم ها نداشت چون او نسبت  
نمیدادند برایش سرپناهی  
به هر دفتر به عزم کار میرفت  
همی دیدند به او همچو گدایی  
به پیش ناکسان سرخم نمیکرد  
نداشت جز این غرور دیگر گناهی  
ز دیروزش هزاران قصه ها داشت  
همی گفت او سخن گاهگاهی

## خلیل رخشان محبوبی

## چوب خط

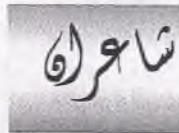
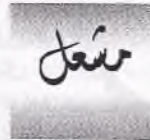
سوزها دارم به مینه تا یکی دارم نهان  
سرگشتت یک پسر را با تو میدارم بیان  
طفلکی را با لبان خشک دیدم لاغرک  
در کنار ناتوانی انتظار چند نان  
کفش پایش کهنه بود و هم لباسش پینه دار  
رقص در تن از نسیم صبحدم داشتی بجان  
از تنور ناتوانی بوی نان گرم آن  
اشتها آوردش و هم رفت آیش از دهان  
ساعتی را منتظر شد تا که نوبت در رسید  
شکر گفت و روی خود را کرد سوی آسمان  
آفتاب از پشت کوهی بومه زد بر روی او  
گرم کردی گونه هایش همچو بوس مادران  
گوشه یی از نان را با دست کوچک توتو کرد  
باز بنمودی دهانش بهر خورد لقمه نان  
نا رسیده دست وی اندر دهانش کز هوا  
بس مهیب آمد صدای فیر راکت ناگهان  
کوچه شان پر ز دود و ناله و فریاد گشت  
میدوید آنسوی منزل هر یکی وحشت زنان  
طفلک بیچاره آمد خانه خود را نیافت  
چونکه گور بسته جمعی گشته بود و بی نشان  
لقمه نان دست او افتاد اندر زیر پای  
بی نصیب از مهر مادر شد او ز دست ظالمان  
یادگار از خانه تنها چویخط ماندش بدمت  
بیخبر هستم حجاب از انتهای داستان  
مسعود "حنیف" حجاب

## از مجموعه شعری

## «دریا چرا زگریه ی ما دم نمی زند»

شبی که دیده و دل حاجت و تمنا بود  
دل جنون زده ام را هوای غوغا بود  
تب محبت و آغوش باژ جنگل سبز  
غریو زمزمه و عطر تند دریا بود  
فضای سینه پر از اضطراب و وسوسه ات  
سکوت من ز هزاران خروش رسوا بود  
شکیب طبع مرا آتش خیالت سوخت  
شراره از دلب تشنه ام هویدا بود  
نیامدی تو در آن شام پر ستاره و نور  
شبی که دیده و دل حاجت و تمنا بود

## راحله یار



## از مجموعه شعری در اشراق نیلوفر

## زن

منم یک زن به من دیوار ها چیست  
منم مادر به من انبار ها چیست  
منم یک زن جهان سازم به انمان  
منم انسان به من سنگسار ها چیست  
منم یک زن ز دل مقنون میهن  
منم عاشقی به عن اسرار ها چیست  
منم یک زن که پامال است حقوقم  
منم جوهر به من اخطار ها چیست  
منم یک زن به رو چادر کشانم  
منم آفتاب و این پندار ها چیست  
منم یک زن ، جو مرغ وار هیده  
منم سیما به من دیوار ها چیست  
سایها سما

مردی شم، زندگی، دی شم، سنگسار دی شم  
خیر دی ستا په مینه کی په دار دی شم  
مادر ته لوگی کره سپلنی غوندی  
ودې سوزم، سکور دی شم، انگار دی شم  
سره لاسونه غاره کی را واچوه  
جوخت می کره سپینی ته گنهگار دی شم  
ومی غواره خاتنه تور تومت سره  
توریم ستادی سپینی غاری هار دی شم  
لارو فریاد سوو اوسویلو سره  
ببرته یی راستون کره گلې خار دی شم  
عاشق الله فریاد

ای زما وطنه د لالونو خزانی زما

ای زما وطنه! دلالونو خزانی زما

ستا هره دره کی دی دتورو نبنانی زما

زه هم ستا دخاوری ته زما دمبني جوړه یی

ته می دغبرت اودپښتو رنگبني جوړه یی

ته می دنېکه او دبایا دویني جوړه یی

ستا زړه کی وېدی دی ټولې تللی زمانې زما

ای زما وطنه دلالونو خزانی زما

سترگی می لوگی شه ستا دخاورو دکورونونه

عقل می اهرې شه ستا دپاره دکورونونه

خارسمه قربان سم ستا دغرونو دسیندونونه

ستا هره دره کی دی دتورونبنانی زما

ای زما وطنه دلالونو خزانی زما

ستا عزت چه نه وي زه به نوم او عزت خه کر مه

ته چه خوار او زاری زه به خوب اوراحت خه کر مه

ستاسرچه تېټ وي توبه زه شان اوشوکت خه کر مه

مسته به دی خاوره کر مه په وینی مستانی زما

ای زما وطنه دلالونو خزانی زما

پاخوبه دی سیال کر مه وطنه دجهان

پابه ستایه پښوکی توری خاوری کر مه دا خان

زه به درې وړي سم خوتابه کر مه ودان

نریمه پښتون هم تاته یاد دی افسانی زما

ای زما وطنه دلالونو خزانی زما

## غنی خان

## ملت بیدار

ملت بیدار میباید شوید  
در خور یک کار میباید شوید  
ترک دارید غفلت و بیکاره گی  
شلاخه ی پر بار میباید شوید  
آله ی دست اجانب تا یکی  
مردم خونکار میباید شوید  
اجنبی معمور سازد کی وطن  
فارغ این عار میباید شوید  
کینه را نادر میباید شوید  
عشق را سرشار میباید شوید  
بین یک ملت نباشد برتری  
یکصدای پریر میباید شوید  
نیست یار واقعی اطراف ما  
بهر هم خود یار میباید شوید  
اخلال این وطن ممکن مکن  
ضامن این کار میباید شوید  
خاک میهن را چو جنت قدر کن  
عاشق گلزار میباید شوید  
منیر سپاس بلخی

## مادر وطن

به مادرم  
به ما در بز رگ میهنم  
که واژه مقدسش  
تئیده شد به تاروپو د من  
به کعبه وجود من  
درود عا شقا نه می دهم  
به آثر خش آسمان دیده اش  
به چشمه سار بیز و ال سینه اش  
که میدر خشد همچو آ بشار نور  
ز هدیه د و چشم خود  
بهای جا ودا نه مید هم  
درود عا شقا نه مید هم  
صبح



## مسئولیت نیروهای دموکراتیک در قبال اوضاع جاری کشور اندک نیست

بدون تردید دستاورد های نیم بند که ماهیت روبنایی دارد جوابده نیازمندی های مبهم سیاسی و نظامی، اجتماعی و اقتصادی کشور ما نمی باشد. مشکلات، پیچیده گی ها و دشواری های که در واقعیت امر از پیشرفت و تحول جلوگیری بعمل می آورند هنوز هم به قوت خود باقیست و حکمرانان موجود در از بین برداشتن آنها عاجز مانده اند.

تفنگ سالاری، قوماندان سالاری، بی امنی در شهرها، دهات و شاهراه ها، نزدی، رشوت ستانی، خویش خوری، ملیت و قوم گرایی، نقض حقوق بشر، ازبید تولید تریاک، نبودن پروژه های عام المنفعه صنعتی و زراعتی، افزایش سرسام آور فقر و ثروت، بیکاری مزمن، سطح نازل تعلیم و تربیه و خدمات صحی، رشد امراض ساری، خودفروشی و انسان فروشی و ده های دیگر حلقه را در گلو می مردم تنگ تر ساخته و کاردی در مغز استخوان فرو رفته که درد آن برای مردم و جامعه طاقت فرسا است.

این در حالی است که اگر فرمانروایان کشور می خواستند، امکان آن میسر بود تا از فضای مساعد سیاسی توأم با حمایت وسیع جامعه جهانی به نفع منافع علیای وطن استفاده کنند و حاکمیت دموکراتیک را توسعه بخشند. ولی با دریغ که علی رغم بیانات ممتد، وعده و وعیدهای فراوان، سوگند خوردن ها، تعهدات مکرر بکار بردن وازه های بلند دلپسند مردم، تعهد مبنی بر شفافیت در همه امور، در نهایت امر به عقب رو گشته اند و به سوی عمرها و گلبین ها این دشمنان سوگند خورده آزادی و ترقی دست اتحاد، دوستی و آشتی دراز می کنند، که با این کار همه آرزوهای مردم را به خاک یکسان نموده و باعث افسردگی خاطر مردم می گردند، بدیهی است که مردم و جامعه ما چنین گرایش و معاملات را محکوم کرده، از آن گریزان هستند و نفرت دارند، و این زودیندا درین مرحله حساس جدی دانسته و تهدید بزرگ برای تحقق آرمان های والای مردم می دانند و خواستار شفافیت در هرگام از جانب دولتمداران هستند، زیرا دیر یا زود عدالت انتظار رویاری آنها را در دادگاه مردمی دارد که یکی از نمونه های بارز آن انتخابات پارلمانی که عنقریب دایر می گردد می باشد.

از جانب دیگر مسئولیت و مکلفیت نیروهای ملی و وطنپرست، روشنفکران، قوت های چپ و دموکراتیک که نتوانستند و یا نتوانستند درزنده گی سیاسی و اجتماعی کشورما حضور فعال داشته باشند سبک نیست و نخواهد بود. نباید تمام کوتاهی و نارسایی ها را به عهده دیگران بیاندازیم و از مسئولیت و قضاوت فرار کنیم. موقف ضعیف و ناتوان قوت های دموکراتیک فرصت داد تا بنیادگرایان اسپ قدرت خود را بالای سینه و دردهای مردم بتازانند و از شرایط مساعد به نفع تحکیم و تعمیق حاکمیت سوء استفاده کنند.

امروز جای ما در بین مردم و جامعه و سیاست خالی است. آنچه که بوده می توانیم نیستیم. مکرراً می پرسند کجا هستیم، چه موقف داریم، چه می کنیم و به کجا می رویم. کمیت و کیفیتی که در اختیار داریم فعالیت و تحرک ما قابل لمس نبوده و در خور ستایش و یاد آوری نیست، و اثر گذاری ما در زنده گی سیاسی نا محسوس و یا اندک است. آنچه بدست آمده هرگز کافی نبوده و نباید آنرا آنقدر بزرگ به نمایش

گذاشت. دادن یکی یا دو خطابه، مصاحبه مطبوعاتی، داشتن امتیاز جریده، حزب و یا سازمان سیاسی حاصلیست بسیار ناچیز که تکاپوی مصارف ما را در مبارزه گسترده و قاطع بر علیه ارتجاع و بنیادگرایی نمی کند. از کجا که این امتیازات داده نشده باشد، تا گرفته باشیم.

آربابان قدرت سعی دارند تا کاستی های خود را پنهان ساخته و توجه جهانیان را به این امر معطوف می سازند که در افغانستان دموکراسی تحقق یافته است. مردم از آزادی بیان، مطبوعات و فعالیت سیاسی برخوردار می باشند. اما خوب می دانیم که در وطن چه می گذرد و در رأس قدرت کی ها لم داده اند. اگر آنان نخواستند باشند فردای آن روزنامه، ماهنامه و حزب وجود خواهد داشت. آنچه صورت می گیرد بیشتر نمایشی است که تحت نام تعمیم دموکراسی در کشور پیشبرده می شود و آنچه تحمل می گردد فقط مزین ساختن و پتیرن سیاسی شان است که با این نام ها و عناوین صورت می گیرد.

اما منصفانه باید قضاوت کرد و با جرأت باید گفت که نیروهای پیشرو و مترقی هنوز در پایین ترین رده جا داشته و در یک نقطه ایستاده ایم. خودخواهی، جاه طلبی روشنفکرانه، رقابت های نامشروع سیاسی، عقده ها و بدبینی های شخصی، اتهامات ناروا، جنگ های روانی و ده های دیگر با دریغ و درد ما را در حاشیه نگهداشته است. اگر علناً ارتجاعی حرف نمی زنیم اما موضعگیری و صف بندی ضعیف ما عملاً به نفع ارتجاع تمام گردیده است. بنیادگرایان از خلا و بحران سیاسی نیروهای چپ و دموکراتیک سوءاستفاده کرده و درین سالها پایه های قدرت را در تمام عرصه محکمتر ساخته و عمیق تر فرو برده اند.

در نشست بن غایب بودیم، در لویه جرگه ها در زیر سایه لمیده بودیم، در ساختار قانون اساسی به خواب رفیقیم، انتخابات ریاست جمهوری را از خود ندانستیم و سرانجام در انتخابات پارلمانی که قرار است در آینده های نزدیک تدویر گردد خط روشن و جبهه واحد و نیرومند نداریم. این است حال و احوال ما که مایه تاسف و تأثر عمیق می باشد.

همرزمان گرامی!

اتحاد و همبسته گی با شعار، پیام، کلمات و جملات نغز و فراخوان ها تأمین نمی گردند. ما به گفت و شنود سالم، حداقل معاشرت سیاسی، تبادل نظر های سوهمند در فضای دوستانه و دموکراتیک، دادن روحیه متقابل اعتماد و اعتقاد نیاز مبرم داریم.

کاروان تاریخ در هر ایستگاه انتظار ما را ندارد. زمان به سرعت می گذرد. عجله و شتاب که با درایت سیاسی توأم باشد از ضرورت های مبرم اوضاع کنونی است. از گذشته های تلخ دور و نزدیک باید آموخته باشیم. دردهم و رنجهای بیکران وطن و مردم باید ما را تکان داده و از خواب خصومت و کثورتی ما بیدار کند. اتهامات، بحث بگو مگو های بی انتها و بی محتوی به شخص و یا سازمان در بزرگ شدن و برحق بودن آن یاری نمی رساند، بدور خود و با حلقه خود چرخیدن، از خود راضی بودن در واقعیت کوتاه نگری در برابر منافع ملی است. اگر با این شیوه و رسم ناپسند ادامه بدهیم، باید دانست که تاریخ بر علیه ما بیرحمانه قضاوت خواهد کرد.

پیروزی در اتحاد و همبسته گی ما است. ترقی، پیشرفت، شوگرفایی کشور، تأمین صلح و امنیت پایدار مستلزم یکپارچگی ما است. داشتن

جسارت و درایت سیاسی، وسعت نظر و اندیشه ما را از این بن بست سیاسی می رهاوند.  
دوستان!

نهضت میهنی پیوسته با اخلاص و احساس مسئولیت عملاً درین راستا صدای خود را بلند کرده، بخاطر ثواب دید سیاسی پیام هایی به آدرس شخصیت ها و احزاب ارسال داشته، بحث و گفتگوهای مفید را سازمان داده، جلسات و نشست های را تدویر نموده و سعی کرده است تا روحیه اعتماد و احترام متقابل را در عمل پیاده کند. در برابر این آرمان والا صادق بوده و هستیم، این است حسن نیت ما در برابر همه همزمان گران

ارج. باید یادآور شد که متأسفانه عکس العمل دوستان و همزمان در قبال تقاضاهای ما سریع نبوده و بعضاً پاسخ عملی و امیدوار کننده ارائه نداشته اند. اما ما معتقدیم اگر مناسبات دوستانه، مداوم گفتگوها، روحیه اعتماد و همکاری را پیگیرانه دنبال کنیم، گویا موانع را از مسیر مبارزه دور سازیم با صراحت می توان گفت که به نیروی بزرگ سیاسی و قابل حساب مبدل می گردیم.

بیباید نداشتن سیاست واحد و سازنده در کارزار مبارزات پارلمانی نخستین و واپسین باشد.

متأسفانه بار دیگر فرصت دادیم تا بنیادگرایان برنده باشند. قابل درک است که پارلمان آینده بدون عدم موجودیت نیروهای دموکراتیک نمی تواند از کارآرایی لازم برخوردار باشد و به یک وسیله اعمال نفوذ زورمندان قدرت مبدل خواهد گردید. ولی کمیت و کیفیت پارلمان آینده بر مبنای لست کاندیدان به هیچ وجه پاسخگوی نیازهای وطن جنگ زده ما نیست و با تمام عوامفریبی و دغل بازی سیاسی انتخابات غیرعادلانه و غیردموکراتیک برگزار خواهد گشت. رأی قاچاقچیان، صاحبان تریاک، تفنگ سالاران و هم قماش های آنان رای برنده خواهد بود، که هرگز آرای مردمی و دموکراتیک نبوده و نخواهد بود. آرای مردم انتظار رویاری شما را دارد که چه هنگام وارد صحنه واقعی نبرد سرنوشت ساز سیاسی می گردید.

از جانب دیگر موفقیت های کوتاه منت و بدون بنیاد حاکمیت کنونی، آرزوها و آرمانهای ما را از میان برداشته نمی تواند و هرگز نخواهد توانست. ما نیستیم که آنها حضور دارند. اگر ما چنانکه هستیم حضور یابیم، آنها نخواهند بود. هر روزی که اتحاد پایدار، همکاری گسترده و فعالیت های سازنده مانع گرفته و جنب و جوش یابد، عرصه مانور و حیات سیاسی برای دشمنان صلح و امنیت، ترقی و پیشرفت محدود و تنگتر خواهد گشت.

وطن ما به نیروی کار سالم، سطح عالی فرهنگ سیاسی، دانش و تربیه سیاسی، تجربه کاری، صداقت و پاکیزه گی اخلاقی ضرورت دارد. این خصایل و جوهر در قوت های ملی و دموکراتیک نهفته است و سرمایه یی بزرگیست که در داخل و در سطح جهانی با حرمت به آن می نگرند و درخور توجه عالی قرار دارد. اما از ما حرکت فعال می طلبند تا برکت حاصل گردد.

دوستان محترم و همزمان دلیر و همسنگر!

بیباید نمونه انسان عالی و توانمند، جوهر اصلی روشنفکری و حرکتی والا و بالنده مبارزه را در زنده گی روزمره و مبارزه سیاسی تعمیم بخشیده و به سوی آینده پر از امید در جهت تحقق پیروزی های مردمی با جرأت و اطمینان گام برداشته و با ایمان خلل ناپذیر دست به دست هم، شانه به شانه محکم و استوار به پیش گام برداریم. /



## بقیه از ص ۱ آزمایش بزرگ...

باقت جامعه ما بسیار پیچیده و بخرنج است ولی آنچه مطرح است شهروندان کشور ماست، انسانیهای ساده و پاک، دیده گان شان روشن از انوار زرین امید، پرمحبت و صمیمی، در حال جنبش و کوشش، پیش رونده و بالنده، سینه های شان ستبر و قامتشان بلند، با تفکر ساده و باور سچ همواره در محراق حوادث تاریخی قرار داشته و نقش بس ارزشمند را ایفا می دارند. آری! همین شهروندان ساده و بی پیرایه ما اینک یکبار نگر به سوی یک آزمایش سترگ به پیش می تازند. و دیر یا زود شهروندان کشور ما جایگاه آسانی و برحق خود را در جامعه تثبیت خواهند کرد، زیرا آنان می خواهند که پرچم پر غرور انسان سالاری را بر تارک بلند آرزوها بر مبنای حق و عدالت به اهتزاز در آورند.

ولی جاده بی که شهروندان کشور باید بپیمایند توأم با موانع و مشکلاتی است که در برابر آنان سد ایجاد نموده است، اما با مهم گیری فعال در زنده گی سیاسی باید آنرا از میان برداشت تا عزیز شانرا (حق و عدالت و انسان سالاری) را از زندان جبر و ستم رهایی بخشید. باید آموخت، تجربه اندوخت و خصلت و کرکتر تکامل یابنده خود را نمایاند، اسلوب های مشروع نیل به هدف را فرا گرفت. زیرا آنچه را که می خواهد بدست آرند، به آسانی و بطور رایگان بدست نیامده و به خاطر نیل به آن لازم است از خود استطاعت نشان داد و راه پر خم و پیچ مبارزه را طی کرد.

هوشیاری و بیداری سیاسی مردم ما پایه محکم و استوار آینده را می سازد و در آن هنگام است که بر ناصیه موجود مهر باطل می زند و به جولانگاه آینده می تازد.

در انتخابات ریاست جمهوری سیل عظیم شهروندان کشور به پای صندوق های رأی رفتند، با قوت و با آمان، نه برای اینکه صرف رئیس جمهور را انتخاب کنند، بلکه بمثابه پهلوان رزمنده بمنظور پایان بخشیدن به جنگ افسرده گش، تأمین امنیت و به هدف اینکه زمینش دوباره حاصل دهد، پیل و پلچکش آباد گردند، راه ویران شده اش مرمت یابد، صحت اش و قلیه گردند، فرزانش به مکتب رود، آواز پر طنین اش شنیده شود و در یک سخن حضور و موجودیتش بمثابه عنصر پیش رونده تثبیت گردد، بمیدان نبرد شتافت.

اگر چه این هیبت پر شکوه و این حضور درخشان نتوانست که ثبات نسبی را به وضعیت پایدار مبدل کند، هنوز کاریز، نهر و جویچه های شان کور است، هنوز زمین ها نیزار و پل و پلچکش ویران است. اگر چه هنوز هم غول ستم و سلاح بر تارک سرش می کوبد. اگر چه هنوز هم نیو چرس و تریاک و مافیای این عرصه دامن و نام پاکشان را به بازی می گیرد. ولی به باور پرتوان که این دیو های سیاه ظلم و ستم بر خود لرزینند و به یک واقعیت زنده پی برند که در میدان نبرد آینده با این پهلوان نوپا و پویا توان برابری ندارند و این گرد رزم آور پهنای کشور را درمی نوردند، و آن زندانی عزیز خود (انسان سالاری) را از قید غل و زنجیر می رهند و بر تخت سروری می نشاند.

و اکنون هنگامه انتخابات پارلمانی و شورا های ولایتی بلند است، که مکت مختصری بر آن می نمایم: پروسه تکامل جوامع نسجی است بافته شده از بیشماره عوامل تنوع و متضاد و ابسته بیکدیگر، موثر در یکدیگر، در حال جنبش و کوشش. و درین میانه نهاد های اجتماعی شکل می گیرند و انسان بمثابه عنصر دانا نقش موثر خود را بشکل بسیار طبیعی و با تعقل بجا می گذارد. یکی از شیوه ها و میتود ایفای نقش آمی در شکل گیری نهاد های اجتماعی و حکومت ها همانا حق انتخاب کردن و انتخاب شدن است و این از طبیعی ترین حقوق بشر و انسان است.

شهروندان کشور ما به همین شیوه می خواهند که پروسه پیاده کردن نخستین گام های دموکراسی (گزینش نهاد های اجتماعی، پارلمان، شوراهای ولایتی

و ... را تحقق بخشند. مردم وطن ما تنها برای انتخابات پارلمانی و شورا های ولایتی باردیگر صف نمی بندند، بلکه می خواهند که وضعیت سیاسی در کشور به نفع مردم به شکل عینی و واقعی تغییر یابد و این تغییر وضعیت در گام نخست همانا تأمین امنیت با ثبات سراسری، نفی حاکمیت فرماتدهان نظامی، قوماندان سالاری و ایجاد نهاد های دموکراتیک می باشد.

انتخابات باید دموکراتیک و آزاد باشد. شهروندان کشور ما با دقت و سنجش، با فریختگی نماینده گان خود را انتخاب کنند و به افراد آزاده و مردمی، دلسوز و خدمت گزار رأی دهند. مردم ما لیگر فریب دسترخوان رنگین ارباب پول را نخورده و از تفنگ داران سیه دل و بدطینت هراس را به دل خود را نمی دهند.

شهروندان وطن باید با قوت خود فضای دموکراتیک و آزاد را برای انتخابات مساعد گردانند و حاکمیت موظف است که درین مسیر مردم ما را یاری رساند. اگر چنین شد چه چیزی از آن زانیده می شود؟ به نظر من همانا انتقال قدرت و حق تصمیم گیری در رابطه به امور جامعه به نماینده گان مردم به عنوان مظهر اراده ملی. اگر امروز تشد فردا حتما چنین است و انتخابات آزاد و دموکراتیک چراغ فرا راه شکل گیری نهاد های دموکراتیک. جامعه است و این شیوه بسیار خوب و مطلوب رخنه در رازخانه استبداد و زورگوییست. مردم ما می خواهند که توسط ایجاد نهاد های مردمی مرکزی و محلی اکثریت مردم را از تسلط استبداد خیره سر بر هاند و این در صورتی است که شهروندان کشور به کسی رأی خود را بدهند که تکیه به قوم و قبیله گرای، ستم و محل پرستی بمثابه عناصر ننگین به نفرت نماینده و یا وکیل مبدل شده و ازین خط کشی ها که محصول استبداد است مبرا باشد. نماینده یا وکیل واقعا خود را به کشور و وطن، به همه ساکنان افغانستان، به همه اقوام و ملیتها باید متعلق بدانند و این چنین انسانهایی قادرند که نقش و اثر مطلوب خود را در ایجاد نهاد های مردمی (پارلمان، حکومت ها) بجا بگذارند و در راه ایجاد حکومت های مردمی و گزینش دولتی که باز تاب قدرت و اراده مردم باشد مصممانه گام بردارند. زیرا تکیه گاه اصلی چنین چهره ها نیرو و اراده زوال ناپذیر توده های مردم است و این سرچشمه زلال پیوسته روان است و دایم در انتخابات خود زنده گی سرسبز را بر تفکر خاکستری ترجیح می دهد.

در انتخابات آزاد و دموکراتیک، شهروندان یک کشور وظایف بسیار با اهمیت سیاسی را به نماینده گان خود می سپارند و خواستار آن اند تا این نماینده گان مسولیت در قبال جامعه و مردم را بپذیرند و در فضایی که امکان همراهی ملی در آن میسر می گردد آمان ها و خواست های مردم را دلیرانه باز تاب دهد، علیه خشونت و زورگویی و آن اعمالی که ثبات ملی و اجتماعی را بر هم بزند با شهامت و مردانگی ایستاده گی و نبرد نمایند. نماینده یا وکیل وجدانا و با مسولیت خود را مخلف بدانند که مردم از طریق وی می خواهند در سر نوشت جامعه سهم عمیق و سازنده می گیرند و این اماتت را پاکدلانه در آمان نگهدارد و در حل مسایل پیچیده و بخرنج جامعه از جمله مسئله ملی و زبانی به شکل دموکراتیک آن سهم هوشیارانه و پامدارانه بگیرد.

انتخابات زمانی آزاد و دموکراتیک می باشد که همه نیروها صرف نظر از تعلقات سیاسی خویش از آزادی کامل برخوردار باشد و سهم روشنگرانه خود را در پروسه انتخابات آزاد و دموکراتیک دموکراسی است، دموکراسی خود یک مدرسه و یا آموزشگاه با اهمیت برای پرورش تفکر و معنویات مردم است. درین آموزشگاه دموکراسی آرام آرام در عقل و شعور آمی رخنه و بعدا از طریق همین تفکر پرورش یافته در نهاد های اجتماعی راه می گشاید. موجودیت دموکراسی

و تأمین شرایط نیکو برای پرورش عقول مردم نیاز به کثرت گزینی، احزاب و سازمانهای سیاسی دارد و بدین معنا که تعدد احزاب و کثرت گزینی سیاسی باعث بقا و استحکام حیات سیاسی یک جامعه است.

تعریف بسیار کلی از دموکراسی را همه خواننده و می دانیم که دموکراسی حکومت همه مردم است. باقت جامعه را ساکنان آن و گروه های مردم تشکیل می دهد و از میان این باقت ها نماینده گان آن ها که از دانش و فهم سیاسی موثر برخوردارند و شناخت نیکو و علمی از ترکیب اجتماعی جامعه، خواست و نیاز های آن دارند سر بلند نموده و در گروه بندی های سیاسی می پیوندند و این گروه بندی های سیاسی در خطوط کلی برنامه های خود صلح، ترقی، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، استقلال و آزادی را در وطن واحد و یکپارچه خود انعکاس داده و منافع و خوشبختی انسان را در محور کارنامه های خود قرار میدهند. مبارزه برای دموکراسی تأمین حق و عدالت اجتماعی، انسان سالاری وظیفه اساسی شانرا تشکیل میدهد ولی رمیدین بدین اهداف به شیوه های گوناگون، با اختلاف نظر ها و سلیقه به پیش برده می شود و از همین جاست که در یک جامعه دموکراتیک و آزاد اشتراک همه گروه های مردم و اقلیت های سیاسی شناس و امکان مساوی را در کسب قدرت پیدا می کنند و درینجاست که حکومت همه ای مردم شکل می گیرد و قدرت از مردم سرچشمه می گیرد. درینجاست که خود مردم مبتکر و مجری خیر و مصلحت اندیشی بوده و شکل و شیوه حکومت را تعیین می نمایند. باید متذکر گردید که این نهاد را باید از گزند اینفلوریک، دنگماتیزم و واپس گرایی در آمان نگه داشت.

پارلمان آینده باید مظهر چنین قدرتی باشد و از حیثیت و شرافت انسان پاسداری نماید و یا لا اقل گامهای درین مسیر بردارد. آنچنانی که شوراهای ولایتی نیز ارگان سیاسی کنترل کننده بر امور بوده و ضمانت اجرایی و تصامیم و عملکرد آنها را باید تأمین گردد.

مردم عذاب دیده کشور ما باز هم فرهنگ کبیر سیاسی خود را در معرض دید همه گان قرار داده و به آینده مطلوب امید قوی دارند. آنها مطمئن هستند که قادر به ایجاد یک جامعه آزاد و دموکراتیک می باشند. از هم اکنون تجربه می کنند و می آموزند. مردم نظام های از پیش ساخته شده را قبول ندارند. مردم می خواهد که این انتخابات و انتخابات آینده در مراحل بعدی منجر به ایجاد نهاد های مردمی و دموکراتیک گردند، پارلمان، حکومت، قوه قضائیه مستقل و غیره تشکیلات با ساختار جدید و بشر خواهانه ایجاد گردند و خود را در برابر توده های عظیم مردم مسول احساس نموده و از بازخواست سخت گیرانه آنها لرزه بر اندام شان رخنه کند. مردم می خواهد که از تلاشهای خود نتیجه و بار مثبت حاصل کنند.

ایجاد چنین جامعه بی مستلزم حضور نیروهای سالم و دور اندیش سیاسی است که باید در فضای باز و آزاد اظهار نظر و بیان کنند، مطبوعات آزاد و مترقی انعکاس دهنده آرمانهای بیکران مردم باشند، رسانه های گروهی در خدمت مردم بوده و ترس، تهدید و وا همه رخت ببندد. نیروهای سالم اندیش و پیشرونده به خطوط کلی آرمانهای مردم دور هم نزدیک گردند و در شرایط موجود به نیروی با اهمیت کنترل کننده حاکمیت سیاسی مبدل گردند.

خط کشی های گذشته را باید به تاریخ سپرد و از شکستها نهراسید.

شکست در مبارزه نباید نیروهای سیاسی را سرخورده سازد، بلکه باید دوباره نیرو گرفت و قد افراشت. تجربه اندوخت و از شیوه های جدید در میدان مبارزه سیاسی استفاده کرده و تلاش های سالم و سازنده خود را با سایر نیروهای مترقی شریک ساخته و همپا بخاطر نزدیک شدن در یک پیکره مشترک نه به شیوه فقیر و مستمند، بلکه غنی و پر بار از تجارب مبارزه دیوارهای کهن را فرو ریخت و ستون های نوین را بر افراخت. /



۱ مخ پاتی راتلونگی پارلمانی ...

اود هغو موسيسواوينست ايشندونكو هيوادونويه قطاركي قرار ونيوچي دملگرو ملتونويه منخته راتلونكي يي فعال گډون درلودل اوبرخه يي اخيستي وه، اودغري توب دلصري ورخي نه تردا اوسه پوري بيطرفه اوغير منسلک پاته سوي دي، څخه زموږ گران هيواد دخپل سوق الجهشي، جغرافيوي اوتاريخي جوړښت له امله دډيريځوانه چي داسيا دوچي په منځ کي پروت دي اودمنځني اسيا وهيوادونوته ور(دروازه) اودسويلي اسيا وهيوادونوته دلوي پول (پل) حيثت لري په خپل دغو جيوگيوگيستيک خصوصياتوسره دډير لور مقام اوارزښت نه برخورداره دي. که څه هم په خوتيرولسيوزکيني دسترو هيوادونو فشارپه پسي وو چي افغانستان دي ددغوسترو هيوادونويه ستره لويه (بازي بزرگ) اوبه نظامي پيمانونو کښي گډون وکړي اوبرخه واخلې مگر تر داننه يي گډون ندي کړي اوبي طرف پاته شوي چي ښه مثال يي ددهومي نړيوالي جگړي په وخت کي ددواړوخوا لخوا زموږ د هيواد پرواکدار اوتوباندي لازم فشار اوستل سول اما دوي دغه بي طرفي وساتل اوبه نتيجه کښي زموږ د هغه وخت ددولت دغه عمل يي نړيوالو يوشمير کاروبوله چي تردا اوسه افغانستان په نړي کښي ديوه بي طرفه اوغير منسلک هيواد په نوم ياديږي اوتردي گړي اوتردي دمه بي طرفي اوعدم انسلاک والي يي ترنه پوري ژوندي پاته دي.

ددولسيوزوړاندي دافغانستان ددولت په رسمي غوښتنه ديوې پروتوکول په لاسليک کولو سره چي د۱۳۵۷ کال دلړم (عقرب) په مياشت کي ددهيوادونو افغانستان او د وخت دشوروي اتحادپه موافقه سره صورت وموند اوترسره شو، سري لښکري په قانوني ډول افغانستان ته راغلل اويرته ووتل چي دراتلوعلت اودتوعوامل يي يو بل لوي بحث نه ضرورت دي، اوبيا تقريبا دري کاله مخکي دسپتامبر ديولسمي پيښي نه وروسته ديوشمير قوماندان سالازانويه مرسته دينځه اوبيا ميلونه ډالرويه اخيستلوسره امريکايي قواوي لمړي اوييادنا تپوقواوي وروسته دامريکايانو له ډيرو شديديو بمباريونه افغانستان ته راداخل سول، امريکايانو خپل لاسپوخي حکومت يي له منځه يوړل اوبيا يي خپلي نظامي قواوي افسران اوسريازان اوډيرعصري اومدرن نظامي وسايلواوتختيکي سامان اوالاوسره دافغانستان دشمال سيمې نه زموږ هيواد ته دتروريزم سره دمقابلي ترنامه لاندې راداخل سول، دکوموهغوگسانويه وړاندي هاسي مخته تللي نظامي وسايل، سامان اولات يي په دي خوار هيوادکي پرخيلويځواني ملگرو اودوستانو وچلول اوپرخيلويځواني ملگرو اوتاندي استعمال کړ چي په هيڅ هيواد او هيچا باندي تردا اوسه بيله دعراق ددولت، هيواد اوخلگونه، دنړي په بل هيواد اوبل ځاي کي دغسي راکتونه، بمونه ..... اوتپوپونه، زره وي وسايل الوتکي نه وه استعمال سوي اونه وه تجربه سوي، دالمړي ځل ووچي ددغو خونري جنگ جگړوپه ترڅ کي دغه مېړن او عصري جنگي وسايل زمورپه هيوادکي اوزموږ پرخلکو اوزموږ دخلکو پرخورونو، کليو، ښو، نو، باغچو اوکروندو، مخکو، غرونو، څنگلونو او شونډرو او تپولنيوزوشتمنيوباندي استعمال سول، او زمورپه يريي گناه خلک هم خپل ژوند دلاسه ورکړل. دمثال په توگه دا ورزگان په ولايت کي پريو واده دامريکايانو لخوا پريدوسول څه ناڅه ۱۴۵- تنه مظلوم او جنگ خپلي اوبي گناه افغانان مړه اوتپيان سول، ديکتيا په ولايت کي په حدوددينخلسو کوچينانو او کمکيانو دغلط اوناام گوردنيانو اوبمباري له کبله خپل ژوند دلاسه کړ، ا. ه. همدان، نگه دغه ن. به لانت ک. اضافه

تر دلو ستونزو که مکيانو اوماشومانويه بمونو اودالکو پرتونويه تپونو او ماشينگروسره، بيا هم دغلطو گورديانو او غلطو راپورونو پراساس خپل ژوند دلاسه ورکړل، دخوست په ولايت کي دااعمال او اجراءات دامريکايي فوځيانو لخوا خوځلي تکرار سويدي، بي گناه قومي مشران اونور غير نظامي خلک پرناحقه شهيدان سوي دي، دجنگي اسيرانو اونوروبيي گناه اواشتباهي خلکوسره چي په بگرام، دقندهاره به هوايي ميدان کي دامريکايانويه ستره نظامي اډه کي، دکوانتنامو اوبه نورو تپو اوبشکاره زندانونو کښي ډير غير انساني اوغير بشري چلند دافغان بنديانو اواسيرانو په وړاندي تر سره سوي دي حتی غير اخلاقي اعمال هم ددوي په وړاندي انجام سوي دي، ددي څولسيوزويه جنگ جگړوکښي زموږ هيوادوال دداسي حالاتو سره هم مخامخ شول چي دوي يي هيڅ طمع او توقع نه درلوده، وگړي د هيواد پريښودو ته اړ سول، په لکونو کسان معيوب او شهيدان شول چي د دي ټولو غميزو اساس اوعامل نااعلان شوي جنگونه اوتحليلي جگړي دي چي زموږ د خلکو او اولسونو اوزموږ د هيوادپه وړاندي، زموږ د ښمنانو لخوا رامنځته اوتر دا اوسه پوري زموږ متدين خلک ورسره مخامخ اوورسره لاس اوگريوان دي، تاسي يوواري ته خيږسي چي دافغانستان په ختيځ ولايت کنرونو کي دماپوگي ولسوالي دچيچل کلي دامريکايي پوځيانويه بمباريوکښي له پنځوسوزيات بي گناه دکلي غير نظامي ساده اوارام خلک ووژل سول، ايا داوژل سوي خلک انسانان اوافغانان ندي؟، دادامريکايي فوځيانو لومړني دغه ډول کره وړه اواقدمات ندي، امريکايي فوځيان ددي دروځلو روکلونو راهيسي په بيلا بيلو بهانو اولمويه خپلو هوايي اومخکنيو عملياتو او يرغلونو سره دافغانستان په سلگونو بي گناه خلک (تاريښه اوتښځينه، ماشومان او کمکيان) يي وژلي اوشهيدان کړي دي.

دبلي خوادافغانستان جنوب اوختيځي سيمي په دي وروستيو مياشتو کي دطالبانويه شمول ديلايليو بانديگروپونو، ډلو او تپلوپه اکتفيديو اوقعايدوسره بي حده نامنه شوي دي. همدا ډول امريکايانو پخوا خوځلي پاکستان دطالبانوسره په مرستي او بيا رامينځته کولو تورن کړي وو، خو پاکستان دغه تورونه رد کړي دي. د افغانستان او دامريکي دچارواکو، سياسي ډلو او مطبوعاتو په هاند د افغانستان دننسي پرابلمونو اومشکلانو په اړه د پاکستان د چارواکو په ژمنه او عمل کښي دوه گوني چلند ددي سبب شوي چي هغوي د اسلام اباد د حکومت په دغو کړنو باور ونه کړي. امريکايي مقامات پدي باوري دي چي پاکستان په اوسنيو حالاتو کي يو بل نوي استراتيژي يي غوره کړي ده چي افغانستان د کورنيو نشتواوکړکيچينو حالاتو په لوروکاري مگر امريکايان بيا پاکستان دتروريزم پرضد خپل استراتيژيک ملگري هم بولي. اودا اوس ټول گاونډي هيوادونه په خپل وارسره زمورپه هيوادکي په ډول ډول لاس وهنوبوخت دي؟ راځو اوس ونسي مهم اومبرم اصلي اوبنستيزو مسايلوته چي هغه دافغانستان وپارلمان ته دسيمو علاقداريو، ولسواليو، ښارونو اوبه ولايتونو کي دخلکو داستازو ټاکنې اوانتخابول دي، اودخلکو داستازو قانوني صلاحيتونه اومسؤوليتونه دخلکو، دولت اودټولني په وړاندي ډير مبرم دمسؤوليتونو ډک تاريخي مسايل دي کوم چي په قانوني، حقوقي، سياسي اوتپولنيو، کلتوري، فرهنگي، اقتصادي

اونوربرخو کي دنوي پارلمان اساسي دندي په اجرائتي اوکنترولني اونظارتني برخو کي تشکيلوي، پارلمان يا ملي شورايا مقننه قوه په لنډډول د ولسي جرگي اومشرانو جرگي څخه عبارت دي څکه دادوي جرگي ولسي جرگه اومشرانو جرگه بيا عبارت دهغه پارلماني، تقنينه تشکيل، جوړښت او ارگانونو څخه دي چي تراساسي قانون رالاندي دچارويه هکله پريکړي کولاي شي، په واضح ډول دوي هغه قوانين تصويبه وي او جوړه وي چي اساسي قانون په گوته کوي اوله دي قانونه راوتلي وي اوياددي قانونه رازيريدلي وي. اودتولنيوزو چارو، دکلتوري چارو د فرهنگي چارو، اقتصادي چارو اوتکنالوژيکي چارو د پروگرامونو د تصويب صلاحيت اوواک لري، د دولتي بودجي د تصويب يا کمولو او زياتولو صلاحيت لري، د اداري واحدونو د تعديل او يا لغو کولو واک لري، د دولتونو تر منځ د تړونونو او نړيوالو ميثاقونو د تصديق يا نه منلو صلاحيت لري اوداسي نور صلاحيتونه ..... چي د اساسي قانون دمندرجوموادومطابق وپارلمان ته وظيف او دندي سپارلي دي، واک اوصلاحتونه لري او بيا وروسته د دولت رئيس يي دفرمانويه وسيله هغه توشيح کولاي شي. خو هغه لوي چاري، مسؤليتونه اورسمي کارونه چي د هيواد د لوړو او سترو گټو سره تړلي وي د حکومت او ولسي جرگي دصلاحيت، دقدرت او واک نه لور دي او د هغومهمو اوسترو چارو په برخه کي د تصميم نيولو واک، قدرت اوصلاحت اودتصميم نيولو ستره مرجع اوعالي مقام يوازي اويوازي لويه جرگه ده اودغه ټول قدرت اوواک دلويي جرگي سره دي چي په هغې کي د هيواد د خپلواکي، ملي واکمنۍ، مخکني بشپړتيا اونورو سترو مصلحتونو پوري د مربوطو چارو په هکله تصميم نيول، د اساسي قانون د حکمونو تعديل او د اړتيا پر وخت د جمهور رئيس محاکمه کول، شامل دي.

البته ولسي جرگي بيا کولاي شي چي د داسي مهمو مسايلو دتصويب اودحل دپاره اوداړتيا د پېښېدو په وخت کي د خپلو غړو له رايو نه د دوو برخو په پرېکړه سره، لويه جرگه رادعوت کړي اويي غواړي او بيا لويه جرگه تصميم ونيسي. اوس دلته يو مهم سوال مطرح کيږي هغه داچي ايا پارلمان کولاي شي چي د هيوادپه دننه کي دډيرديو تل پاته نظامي اډي دپاته کيدو دتصويب صلاحيت ولري که نه؟ که داساسي قانون دمندرجوموادو اومطالبوهغه برخي ته چي هغه په پارلمان پوري اړه لري، نظر وراچول سي په څرگنده ډول دا موضوع له هغه يادو شوو موضوعاتو څخه نه ده چي د ولسي جرگي او د دولت د مشرتابه په واک، قدرت اوصلاحت کي دي وي، بلکي داستره، مهمه اوپيچلي مسله چي هغه هم په يوازي اودامستقبل هيواد کي د ډيرديو دايمي نظامي اډي ځاي پرځاي کول په خپله خاوره او هيوادکي دوي ته اجازه ورکول بيله ددولت دمشوري، بيله ددولت دمسلمو قواو دمشوري پرخپل سر دهيوادپه هرگوت کي دتروريزم ترنامه لاندې دبي گناه اوغير نظامي چارو، څنگلونو اونوروشتمنيو وړانه ول، زما په هاند دټول ملي گټو اومنافعو سره مخالف کار او عمل دي. دافغانستان داساسي قانون دمندرجوموادو اومطالبويه نظر کي نيولوسره وخارجي نظامي اډوته په افغانستان کي تريموعين وخت پوري دهغوپاته کيدل اوځاي پرځاي کيدل دننه په هيوادکي دايلويه مسله اومهم کاردې چي دغه ستره نني موضوع دنوروسترو مسايلو ترڅنگ لکه د خپلواکي، ملي واکمنۍ، مخکني بشپړتيا اونورو سترو مصلحتونو ترڅنگ شامل دي ياتو، په ۱۷ مخ کي،



## بقیه از ص ۱ تنها انتخابات آزاد...

حدود و ثغور مشروعیت سیستم سیاسی وابسته به آنست که تا چه حدی از اراده جمعی مردم نمایندگی میتواند. هر قدر نقش و سهم توده های مردم در شکلگیری و ساختمان دولت برجسته باشد، متناسب به آن نظام سیاسی دموکراتیک تر و مردمسالارانه خواهد بود.

انتخابات در حقیقت اساسی ترین نمایش تحقق اراده مردم است. هیچ مقام، هیچ مرجع، هیچ کلام و هیچ احکامی نمیتواند بالاتر و بالاتر از مقام برگزیده مردم باشد. بعبارة دیگر مقامات و ارگانهای منتصب و غیر انتخابی به هیچصورت نمیتوانند از صلاحیت و قدرت بالاتر از مراجع انتخابی مردم برخوردار باشند. نمونه ایران در وجود " شورای نگهبان" و " ولایت فقیه" که نسبت به پارلمان و رئیس جمهور انتخابی مردم از قدرت و صلاحیت بیشتر برخوردار اند، پدیده ناهنجاری برای دموکراسی بوده میتواند. انتخاب کردن و انتخاب شدن از زمره حقوق اساسی مردم است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر، و قوانین اساسی بیشترین کشورها درج و به رسمیت شناخته شده است.

باگسترش فرهنگ متمدن پایه های تحکم و استبداد لرزان میشود، یگانه جاگزين استبداد و یکه تازی شیوه دموکراتیک است که انتخابات یکی از افزارهای موثر آن بحساب میرود. آزادی های سیاسی اعم از آزادی مطبوعات، آزادی بیان، اجتماعات، تظاهرات، اعتصابات و آزادی احزاب سیاسی محمل ها و پیش زمینه های انتخابات آزاد و سالم میباشد.

انتخابات پارلمانی در افغانستان چیز تازه نی نیست. آخرین انتخابات پارلمانی در زمان حکومت مرحوم داکتر نجیب الله صورت گرفته که بعد از آن تاریخ طی بیش از یکدهم دهه اخیر مردم کدام انتخابات پارلمانی را به یاد ندارند.

اینک بعد از هفده سال وقفه ما بار دیگر در آستانه انتخابات پارلمانی و شورا های ولایتی قرار داریم. به تاریخ ۲۷ سنبله ۱۳۸۴ { مطابق ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۵ } بیش از ۱۱ میلیون موطن ما پای صندوق های رای میروند تا به تعداد ۲۴۹ نماینده به شورای ملی و صد ها نماینده دیگر را برای شورا های محلی قدرت و اداره دولتی برای انتخابات سالم، دسترسی نمایند بهترین میکانیزم برای انتخابات سالم، دسترس و اجیدن شرایط رای دمی بخصوص زنان به صندوق های رای، محافظت و مواظبت درست از صندوق ها و شمارش دقیق آرا تحت نظر نمایندگان واقعی مردم میباشد.

اکنون که مردم برای انتخابات آمادگی می گیرند آیا شرایط لازم برای چنین انتخابی مساعد است. اوضاع واقعی چگونه تعریف میشود؟

درگیری قوای خارجی تحت فرمانده ایالات متحده آمریکا در نبرد سخت و دشوار با طالبان، القاعده و حزب اسلامی گلب الدین در مناطق همسرحد با پاکستان با شدت ادامه دارد.

قوای ناتو کماکان امنیت اساسی کشور را به عهده دارد.

مداخلات از پاکستان گستاخانه تر گردیده است.

فقر و گرسنگی هنوز هم زندگی میلیون ها انسان را تهدید میکند.

بیکاری و بی روزگاری از تناسب قابل بحث خارج شده است.

فساد، رشوت و اختلاس در سرپای دولت بیداد میکند.

افغانستان در تولید و قاچاق مواد مخدره کما فی السابق مقام درجه اول را در جهان حفظ نموده است.

امنیت کشور به اعتراف مقامات دولت افغانستان، نسبت به سالهای گذشته بدتر شده است.

جنگسالاران و قوماندانان همچنان حکمروایان اصلی مناطق و محلات خود میباشند.

زن ستیزی و پایمال شدن حقوق زنان بیشتر شده است. خام آمنة در ولسوالی ارگویی بدخشان بسیار بدتر از دوران طالبان در روز روشن و در برابر چشمان حکومت داران چند هفته پیش به وسیله افراتیون متعصب سنگسار گردید. عفو بین الملل اخیراً از وضع زنان کشور تصویر نلخراشی ارائه داده است: « زنان در افغانستان خرید و فروش میشوند. با وجود گذشت بیش از سه سال از سقوط طالبان سوء رفتار با زنان در افغانستان بطور گسترده همچنان ادامه دارد.

زنان در افغانستان همچنان در خطر تجاوز، ربوده شدن و ازدواجهای اجباری اند. از سوء رفتار با زنان معمولاً چشم پوشی میشود و متجاوزان به حقوق زنان با مجازات روبرو نمیشوند. تجاوز به زنان، قتل و زندانی کردن شان بدون مجازات باقی میماند.

اختطاف، قطاع الطریقی، زدی، ترور، انفجار، تجاوز و جنگ های محلی به امر روزمره تبدیل شده است.

آیا در چنین اوضاع و شرایطی میتوان انتظار داشت که انتخابات، عادلانه و منصفانه بوده و پارلمان حاصله از آن، از مشروعیت واقعی ملی برخوردار باشد؟

ناظرین اوضاع افغانستان معتقدند که در چنین وضع بمشکل میتوان از یک انتخابات آزاد و عادلانه سخن گفت، اما در عین حال مقاطعه با انتخابات هم مصلحت نخواهد بود. تحریم انتخابات در حقیقت استفاده نکردن از حد اقل امکاناتی است که برای مبارزه دموکراتیک فراهم شده است.

تحریم انتخابات نمایانگر ترک میدان مبارزه دموکراتیک و سپردن آن به نیرو ها و ولایه های ضد دموکراتیک است. هوا داران دموکراسی و ترقی باید از هر امکاتی جهت اشاعه اندیشه های ترقیخواهانه و عادلانه استفاده برده و پروسه ها را به منافع مردم سمت و سو بخشند. مردم باید بدانند که اصل انتخابات یک دستاورد دموکراتیک و شرکت در آن وجیبه ملی آنها به حساب میرود.

آنانیکه ادعای مردم دوستی و عدالتخواهی مینمایند، حق ندارند تنها سیل بین حوادث باشند بلکه اثر گذاری بر پروسه ها در جهت مصالح جامعه و منافع مردم مکلفیت آنها شمرده میشود.

بنیاد اجازه داد که پارلمان و شورا های ولایتی افغانستان در گرو بنیاد گرایان افراطی و تفکر تعصب گرایانه طالبان نیزم قرار گیرد، در عین حال باید هوشیار بود که جنگسالاران و قوماندانان چسپیده به جان و مال ملت، که قدرت و ناز و نعمت کمائی شده از حساب مخلوق خدا راه ثروت ازلی و ابدی خود میدانند به هیچ صورت حاضر به از دست دادن این همه جاه و جلال نیستند. این اجاره داران قدرت و ثروت گاه با شعار «دین اسلام»، زمانی با شعار «قوم و قبیله» و امروز با شعار « دموکراسی و مردم سالاری» در پی حفظ این آرگاه و بارگاه افتیده اند تا دیروز با زور سرنیزه حرف میزدند و تا توانستند زند، کشتند و برباد کردند اما امروز یکسره و یکشبه همه دموکرات شدند و تلاش میورزند با کلمات چرب و نرم و شعار های لپنیر با کسب آرای ملت، کماکان به آقائی و باداری خویش ادامه دهند.

اینجاست که مسوعیت نیرو های ملی و وطندوست برجسته تر میشود. وقت آن رسیده که همه احزاب، نهضت ها، سازمانها و شخصیت های مستقل ملی نسبت به گذشته، مسولانه به پروسه های سیاسی کشور برخورد نمایند. این مسولیت ها برای یک انتخابات سالم از نظر من در قدم اول عبارت است از: سپردن اطلاعات و معلومات لازم به مردم تا با شناخت دقیق از نیرو های سیاسی کشور از دادن رای به افراتیون متعصب، وابستگان ترور و تریاک

و جنگسالارانی که به جزء منافع آزمندان خوش به هیچ چیز نمی اندیشند، خودداری نمایند.

از مسولین دولتی خواسته شود تا با تطبیق ماده ۸۳ قانون اساسی که « اعضای ولسی جرگه توسط مردم از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب میگردند»، جلو هرگونه تقلب، تهدید، ارباب و فریب در پروسه انتخابات را بگیرند.

اجازه داده نشود تا کاندیدهای صادق و خنمگذار مردم با رقابت های غیر مفید، زمینه کامیابی عناصر ضد دموکراتیک را فراهم سازند. سعی به عمل آید تا از کاندیدای واحد و قابل قبول برای همه حمایت صورت گیرد. از هرگونه خود محوری، ایگوئیسم گروپی و علاقمندی های گروهی، سمتی، منطوقی، قومی، اینولوژیک و سیاسی در برابر شایسته سالاری صرف نظر به عمل آید.

نیروهای سیاسی مردم دوست و میهنپرست این مطالبات را زمانی میتوانند به تحقق برسانند که در یک جنبه وسیع مبارزات پارلمانی، با پلاتفورم مشترک متحد شوند. چنین جنبه میتواند با شعار های آزادی، عدالت، دموکراسی و حقوق بشر راه اندازی شود. باور دارم که بیشترین نیرو های تحول طلب به این شعارها همنوا شده از آن حمایت خواهند کرد. باید توجه داشت که اشتراک سازمانها، تنظیمها و اشخاص بدنام و ضد دموکراتیک به اعتبار جنبه مذکور لطمه شدید وارد خواهد کرد. این جنبه وسیع اگر از یکطرف بیلائس مبارزات انتخاباتی را به نفع نیروهای ملی و دموکراتیک تغییر میدهد از جانبی هم زمینه را برای تاسیس فرکسیون با اعتبار پارلمانی مساعد خواهد ساخت که نقش موثری در سیا ستگذاری های مثبت آینده بازی مینماید. در عین حال تاسیس چنین جنبه یک گام آغازین در جهت تشکل جنبه های ستراتیژیک و اتحادهای منسجم سیاسی خواهد بود.

در تحولات سیاسی و اجتماعی یک جامعه حرف اصلی و آخر را مردم میگویند، به شرط آنکه آگاهانه و آزادانه نیت و اراده شانرا ابراز نموده بتوانند.

با این درک و به آرزوی شرکت هر چه وسیعتر مردم در پروسه انتخابات، عرایض خود را در چند نکته تقدیم مینمایم:

با وجود همه دشواری ها و معضلات باید در انتخابات فعالانه اشتراک به عمل آید. اجازه داده نشود تا شرایط رای دمی برای شهروندان کشور محدود گردد.

مطابق قانون هیچکس حق استفاده از زور و قدرت را ندارد، از تهدید و تخویف زورمندان نباید ترسید. وقتی مردم به پای صندوقهای رای میروند به جزء خدای پاک کسی آنها را ندیده نمیتواند که به چه کسی رای میدهند.

لازم است هموطنان عزیز ما به شخصی که رای میدهند او را خوب بشناسند. به کسی رای داده شود که: بموابق نیکو داشته باشد، مال و دارائی مردم را نخورده باشد، چور و چپاول نکرده باشد، کسی را نکشته باشد، بنام دین اسلام از مردم باج نگرفته باشد، به ناموس کسی بی حرمتی نکرده باشد، رشوتخور و فساد پیشه نباشد، در تولید، قاچاق و ترافیک مواد مخدره دخیل نباشد. با تروریست ها همکاری نبوده باشد، وابسته به کدام کشور خارجی نباشد. بالاخره سلاح و مهمات را برای روز مبادی بی نظمی و بی امنیتی پنهان نکرده باشد.

رای و اراده مردم نباید به پول و پیسه معامله شود. کسیکه با مصرف پول وکیل میشود هیچگاه مصدر خنمت به مردم نخواهد شد. همه باید متوجه باشیم کاندیدی که با پول و ثروت وکیل میشود بعد از برنده شدن ده چند پول های مصرف شده را از چپیدن مردم و دارائی عامه دوباره بدست خواهد آورد.



بقیه از ص ۱ سازمان سیاسی ...

در افغانستان برچیده نشده و هنوز هم حضور طالبان و القاعده در حمایت شبکه های مختلف پاکستان بر شانه های مردم سنگینی می کند قابل توجه و بحث است، افزون بر آن هم نیروهای تشکیل کننده دولت و بنیادگرایان اسلامی هر کدام با دلایل متفاوت با تکیه بر تداوم سنت ها، تاریخ و عقاید خود به مساله حاکمیت و افغانستان برخورد نموده، می خواهند نیت و خواست های خود را عملی سازند.

همین اکنون تنش و شگاف پیرامون بسا مسایل دولتی در درون دولت جاری است، دلیل امر نه فقط رقابت گروه های قدرت، بلکه شکست و بی اعتباری سیاست های کلان حکومتی در عرصه های داخلی و نارضایتی روز افزون اقدار مختلف جامعه نیز می باشد. بن بست نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در عقب شعارهای میان تپی و هیاهوی های سیاسی دولت مردان کابل پنهان مانده است. چنانچه در عرصه امنیت، کشور سیر نزولی را دنبال می کند، در عرصه اقتصادی و بازسازی انترناتیوی دولت شفاف نیست که می توان آنرا ناشی از علت های عمده وجود نواقص ساختاری در قانون اساسی، تصمیمات و عملکردهای عقب گر ایانه دولت دانست که تحت نام آشتی و مصالحه ملی در جهت سهم گیری در حاکمیت با شناخته ترین جنایت کاران قرن رهبران طالبان و گلبدین حکمتیار، کز فهمی و نبود یک مثنی روشن اقتصادی و اجتماعی، شکست پروژه بازسازی و اصلاحات اداری، افزایش تولید مواد مخدر و فساد اداری که اینها را می توان به عدم تشخیص موقع واقعی ها و ناتوانی و بی کفایتی در عرصه دولتی ارتباط داد. گروهی که اهرم قدرت سیاسی را در چنگ دارد، نتوانستند با وعده و وعیدها و با اتکا به روش های برپایه معامله و تک تازی ها همکاری و همیاری مردم را جلب نمایند که اتخاذ همچو سیاست های کوتاه نظرانه و جانبدارانه با واقعیت های کشور ما مخوانی نداشته و به آینده افغانستان مستقل، باثبات، پویا و دموکراتیک خطرناک می باشد.

بعضی احزاب و شورایی هم که تحت نام اپوزیسیون قدر افرشته اند، آگاهانه و ناآگاهانه دموکراسی را آرایش داده، می خواهند با درپیش گرفتن سازش و تمکین نسبت به سیاست های ملی و بین المللی کشتی شکسته شده قدرت را به ساحل نجات برسانند. با آنهم تجمع مخالفان سیاسی حکومت قابل توجه است، اما دیده شود که آنها در برابر وعده های منصب و مقام جناب کرزی چقدر با هم خواهند ماند.

درین میان طیف های وسیع از جریانه ها و شخصیت های سیاسی و ملی با درک حساسیت شرایط به تعمق و هم اندیشی ملی برای جستجو راه برون رفت از وضع موجود برخاسته اند که باید به همکاری هر چه بیشتر برای دست یافتن به رهیافت مشترک، فضای گفتمان، تفاهم میان خود گام های موثر و سولمندی را بر دارند. این حکایت از آن دارد که هیچ نیرویی به تنهایی نمی تواند به حل و فصل مسایل سیاسی کشور بپردازد و بران غلبه کند در حقیقت شرکت فعال و متحدانه در زنده گی روزمره و گسترش مبارزه در دفاع از دموکراسی و گشایش فضای سیاسی مسیری است که می تواند زمینه و فضای تفاهم و همکاری را با همدیگر مساعد و سوءتفاهمات را بشکند. لذا بجا و حیاتی است که از آغاز کار همه تلاش های لازم برای ایجاد همچو زمینه ها مساعد گردد.

به باور من وضع و شرایط ایجاد شده در افغانستان و آشفتگی شرایط منطقه ای و بین المللی به حق انتظارات را در میان آگاهان سیاسی، اجتماعی، نیروهای پراکنده سیاسی و فرهنگی پیشین و نوین در بیرون و داخل کشور برای ایجاد سازمان سیاسی فراگیر بوجود آورده که برای نیل به

آن گفتمان، تفاهم، همگرایی و برخورد صادقانه امروز از همه بیفتنر ضرورت مبرم این نیروها را می سازد، آنچه همه ما را درین راستا باورمند و به هم پیوند می دهد، نزدیکی فکری، برداشت های واحد از وضع، مشابه و تطابق هدف ها است.

خوشبختانه در این اواخر در کشور هالند نماینده گان برون مرزی کنگره ملی افغانستان، حزب متحدملی افغانستان، حزب آرمان مردم افغانستان، طرفداران نهضت میهنی و شماری از گرایشات و شخصیت های مستقل سیاسی میان خود نشست های دوستانه بی به عمل آوردند تا آغازگر و پایه گزار این اتحاد باشند، که حرکت و گامی مهمی درین راستا است.

گرچه بسیاری از نماینده گان از نهاد های سیاسی هنوز در آن شرکت ندارند، ولی طیف های مختلف را به حمایت از آن در بیرون و داخل برانگیخته و امیدواری به شکل گیری اتحاد گسترده از همه طرفداران دموکراسی و حاکمیت ملی را باورمند ساخته است. اشتراک کننده گان براین امر مصمم اند که زمان برای ایجاد تفاهم، همکاری و سرانجام وسیعترین اتحاد میان نیروهای ترقیخواه و وطنپرست، از هر عقیده و گرایش فرا رسیده و چنین اقدامی بیش از هر وقت دیگر مورد حمایت سایر نیروهای سیاسی و مردم قرار می گیرد.

قابل یاددانهایی است تدویر همچو نشست ها، جلسات مشترک، کنفرانس ها و سمینارها که از جانب هر سازمان سیاسی برای گفتمان بیشتر و برای دریافت هماهنگ نمودن نقاط نظر مشترک تدویر یابد مورد تایید و پشتیبانی ما قرار دارد، زیرا برای نیل به توافق کلی مفید و با ارزش محسوب می گردد.

با موضوعات گفته شده ایجاد سازمان سیاسی فراگیر یک نیاز و ضرورت عینی کشور است که در صورت تأمین چنین ساختاری می توان حکومت را وادار ساخت که از روش های نادرست اجتناب و در برابر مردم سالاران و حقوق بشر که خواست جامعه و مردم است، تن در دهند. البته تلاش برای ایجاد چنین سازمان در صورت طرح خطوطی که دربرگیرنده واقعیت های کشور و بازتاب آرمانهای طبیفی از نیروهای سیاسی، روشنفکران، نخبگان، آگاهان سیاسی افغانستان باشد، می تواند امکان پذیر گردد و در امر بسیج و حرکت به سوی آینده خدمت کند. توجه باید داشت که طرح در صورتی عامل و منبع اصلی برای بسیج عموم می باشد که مناسبات عادلانه و دموکراتیک در بین نیروهای سیاسی استقرار یابد و نباید هیچ سازمانی، گروهی و یا حزبی در صدد چالش و کسب امتیازات باشد و یا در طرح خطوط دچار نگاه بدبینانه و موضعگیری غیرواقعبینانه گردند که درین صورت مورد حمایت قرار نخواهد گرفت، و گام های که برداشته می شود، در آن صورت شکند بوده و متوقف خواهد شد، لذا لازم است با توجه به باریکی های این مساله و درس اننوزی از تراژیدی چنددهه، امروز نسبت به هروقت دیگر همه ما باید به همکاری، کثرت گرایی فکری، سازمانی اعتقاد پیدا کرده باشیم، زیرا جو سیاسی ایجاد شده نیز ایجاب می نماید که برای گذار ازین مرحله به کمک و همکاری اتکاداشته باشیم. ما نمی توانیم کوتاه نظرانه همدیگر را ندیده گرفته و یا به دشمنی در مقابل هم بر خیزیم. توقع اکثریت هم چه در خارج و در داخل نیز اینست که آگاهان سیاسی و نخبگان شالوده چنان طرح و سازمان گردند که همه را بنور یک محور جمع نمایند. بنا بهتر است قبل از همه بالای توانمندی و هم پیوندی نیروهای جانبدار دموکراسی و عدالت اجتماعی یکبار دیگر اندیشید، زیرا یکی از ملزومات رسیدن به مسایل مطروحه اتحاد و انتخاب صحیح متحین است. باید اعتراف کرد که ما کمتر تجربه همکاری و اتحاد فکری و عملی را به آزمایش گرفته ایم، اگر در مواردی هم دست یازیده ایم بنا بر عملکرد و عوامل مختلف پایدار نبوده

است، اکنون باید به این نتیجه رسیده باشیم که اتحاد نیروها و بالاخره ایجاد سازمان ایجاب همکاری و شناخت بیشتر از همدیگر را می کند که خوشبختانه در اکثر موارد این شناخت وجود دارد، البته با آنهم این کار ساده نبوده و یک شبه صورت نمی پذیرد.

به اعتقاد من در مرحله اول لازم است نیروهای متجانس و همسو که در بسا مسایل برداشت و موضعگیری واحد دارند به هم نزدیک و طرح را در قالب یک سازمان فراگیر بریزند، اما این کار با اهداف که در برابر همه بی ما قرار دارد، به مفهوم نفی دیگران از این پروسه نباشد. در مرحله دوم با سایر نهاد ها می توان همکاری های سیاسی در عرصه های مختلف را بوجود آورد، این همکاری های متقابل، شناخت ها را عمیق و اعتماد به همدیگر را ایجاد می نماید که در صورت ادامه این جریان زمینه های مساعد را برای سازمان فراگیر میسر و ممکن می سازد.

معیار و شرط این همکاری ها باید پذیرش اصول مردم سالاری و موازین آن باشد هرگاه به طیف های سیاسی مختلف افغانستان چه در گذشته و حال نظر انداخته شود، گرایشات گوناگون خشن و رادیکال، معتدل و دموکراتیک، میانه رو مذهبی و تندرو مذهبی و غیره به نظر می خورد و در صورتی که در میان این ها از طیف های مختلف، اما معتقد به موازین دموکراسی و حقوق بشر با کنار گذاشتن اختلافات از طریق همکاری در یک خط در کنار هم قرار گیرند، می توانند عناصر افراطی و ضد ترقی و پیشرفت را به انزوا بکشانند. این مساله بخاطر آن طرح می گردد که تا نهایی شدن دموکراسی در جامعه سنتی و قبیولی افغانستان راه طولانی و دشواری درپیش است. ازین رو هر نهادی، سازمانی و گروهی که درین مسیر گام بر می دارد، باید مورد توجه، همکاری و با این جهت جلب و جمع گردد، همانقدر در وضعیت موجود با اهمیت و ارزنده می تواند باشد، مهم تر اینکه احساس اشتیاق گفتمان در بین کته گوری های مختلف سیاسی برای خود بیانگری و مشارکت دیده می شود آنچه در اینجا با اهمیت و قابل دقت است تحمل شنیدن اندیشه دیگران، قدرت دیالوگ با این رده ها و جستجو کردن زمینه های مشترک می باشد، یقیناً این رابطه ها و پیوندها می تواند توافق عمومی را روی بسا مسایل تضمین و عرصه های مناسب را در جهت کارهای مشترک مهیا سازد.

کنون این مساله مطرح می گردد که چگونه و با کدام راه ای می توان تفاهم، همکاری و اتحاد برای دموکراسی را شکل رسمیت داد.

باید مرزهای سوء تفاهم میان طیف وسیع نیروهای سیاسی را فرو ریختند، اما پرسش اینجاست که چگونه؟

مدت هاست که آگاهان سیاسی و نخبگان بر نیاز و ضرورت مبرم همکاری و اتحاد نیروهای سیاسی جانبدار دموکراسی تایید و تاکید می کنند. درین راستا مقالات و برنامه های ارائه شده، اینجا و آنجا ائتلاف و اتحادهای ناقص، نیم بند و ناکار آمد صورت گرفته است، اما آنچه اصلاً در سال های گذشته وجود نداشته و هنوز وجود ندارد، سازمان سیاسی فراگیر است که تجربه و انرژی ده ها شخصیت سیاسی، گروه ها و سازمان های سیاسی مختلف را که همگان طرفدار دموکراسی و در امر استقرار آن در کشور ذینفع اند، بنور آن هماهنگ و یک جا سازد. البته منشا و ریشه آن را می توان به عوامل تاریخی، اجتماعی و سیاسی جستجو کرد. نباید فراموش کرد که هیچ محفل، حزب، سازمان و شخصیتی در جریان مبارزه خالی از اشتباه نبوده است، بنا نباید خود را مبرا از همه چیز دانست و در برابر دیگران خرده گیر بود و آنان را از حق همکاری و کار جمعی محروم ساخت و حذف کرد.



بقیه از ص ۳ انتخابات پارلمانی ...

بخشی از آن مهر و نشانه‌های بنام کننده گذشته را با اشتیاق تمام در خود حفظ نموده است. باز پرس و مبارزه علیه پدیده جنگسالاری و تفنگسالاری، و عناصر فاسدی که دستان شان به خون مردم بیگناه افغانستان آلوده هست، و با شرف و عزت مردم معامله کرده، دارایی‌های عامه را غارت نموده و از این طریق ثروتی بیکران اندوخته اند، یکسره فراموش گردید. نه تنها فراموش گردید، بل این که، موقعیت برخی از این عناصر بنام در اداره و حاکمیت به اصطلاح دولتی، روز تا روز تحکیم می‌یابد و دستهای ناپاک شان هر چه بیشتر، در عرصه‌های مختلف زنده گی مردم، درازتر می‌گردند.

در شرایطی که بخش عمده معاش کارمندان ادارات دولتی از طریق مساعدت منابع خارجی تمویل می‌گردد و آنهم به شکل بسیار غیر عادلانه توزیع میشود، و قسه شیر و روپا را به یاد می‌آورد، هنوز هم بخاطر تطمیع عناصر مقتدر و همچنان سازش و مصلحت جوینی افراطی، روز تا روز تشکیلات اداره دولتی، آنهم زیر نام اصلاحات وسعت می‌یابد. ولی در عمل، این اداره نمیتواند به حد اقل مطالبات قانونی و عادلانه مردم جواب مثبت قانع کننده بدهد و مشکل آنها را از موضع قانونیت و منافع عامه بررسی و حل کند. شکایات مردم در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی و اقتصادی به نحوی بی‌جواب میماند و نمونه‌های فراوان آن همواره از طریق رسانه‌های گروهی به نشر میرسد. گاهی به نگارنده این تصور دست میدهد که اگر این همه حمایت وسیع بین المللی و مساعدتهای بیکران موجود به دسترس حکومت‌های قبلی افغانستان گذاشته میشد، حالا این کشور در کدام مقام و موقعیتی قرار میداشت؟ به هر صورت از این تصور می‌گذریم و به وضع موجود می‌نگریم که همین اداره به انتخابات پارلمانی و در مجموع به پارلمان نیز بمثابة یک ارگان اداره دولتی می‌نگرد و تلاش دارد تا یک بخشی از منتقدین و هواخوان راضی و ناراضی را که در ارگانهای دولتی جاه و مقام مناسب حال نیافته‌اند، به نحوی در پارلمان مصروف سازد و احتمالاً از امتیازات زیادی نیز برخوردار گرداند. بنا بر همین دلیل برخورد در ارتباط به سازماندهی انتخاباتی که مردم بتوانند در آن آزادانه و فارغ از فشار زر و زور شرکت نمایند، غیر مسوولانه و سطحی بوده است. بر علاوه منابع فراوان مالی و انسانی در این راه نیز بعبوض ایجاد سیستم کارآمد برای انتخابات بعدی، مانند اساس گذاری سیستم دقیق ثبت احوال نفوس، به هدر میرود.

### صرف به نمونه‌های زیر مکتب مینمایم:

۱- حکومت در ارتباط به تمویل فعالیت‌های سیاسی باید قانونی را طرح و تدوین میکرد تا برطبق آن کنترل بر چگونگی تمویل همچو فعالیتها ارتقا می‌یافت. در قانون احزاب و قانون انتخابات در این مورد به یکی دو ماده عام اکتفا شده که به هیچ وجه جوابگوی مطالبات امروز نمی‌باشد و مانع گسترش فساد سیاسی ناشی از خرید آرای مردم نمی‌گردد. بر طبق همچو قانون، احزاب سیاسی، سازمانهای اجتماعی و نامزدان کرسی‌های پارلمان و شورا‌های ولایتی می‌بایست عواید و مصارف شان را به یک ارگان بیطرف و مستقل در یک زمان معین معلومات بدهند و حساب مشخصی را به این منظور در یکی از بانکها باز می‌کردند تا از این طریق شفافیت در چگونگی تمویل و هزینه فعالیت‌های انتخاباتی قسماً تأمین می‌گردید. در همچو مواردی سر نوشت ساز، مردم حق دارند بدانند، پولی که در مبارزات انتخاباتی بمصرف میرسد چگونه و از کدام منابع بدمست آمده است. حتا در تعداد زیادی از کشورها، بمنظور جلوگیری از چنین سوءاستفاده‌ها

۲- حد اکثر مقدار پولی که نامزدان حق دارند در کمپاین انتخاباتی خویش بمصرف رسانند از قبل تعیین میگردد و مصارف بیشتر از آن حدی معین، غیر قانونی شمرده شده و مورد بازخواست قرار می‌گیرد. متأسفانه با تمام امکانات و زمینه‌های مساعدی که در ارتباط به ترویج فساد سیاسی در کشور وجود دارد، حکومت برای جلوگیری از آن کوچکترین اقدامی ننموده است.

۳- بر اساس قانون انتخابات و اعلامیه کمیسیون نظارت بر انتخابات به مردم حق داده شده است که شکایات شان را در ارتباط به نامزد های انتخاباتی به کمیسیون مربوط ارائه بدارند. مردم هم بیش از هزار و دوصد شکایت علیه پنج صد و پنجاوش نامزد را به کمیسیون شکایات انتخاباتی ارسال داشته‌اند که متأسفانه مورد توجه و باز پرس قرار نگرفت. کمیسیون با تکیه بر اینکه حکم محکمه در ارتباط به ارتکاب جرم وجود ندارد اینهمه شکایت را که مشت نمونه خروار بود مورد اعتبار قرار نداد و همان چهره‌های شناخته شده که در مورد شان شکایات وافر وجود داشت همچنان به حیث کاندید در فهرست نهایی حفظ گردید. بالاخره معلوم نشد که سرتوشت آن شکایات‌نامه‌ها به کجا رسید؛ به سارنوالی جهت تعقیب قانونی سپرده شد و یا در آرشیف مربوط حفظ گردید؟ در این صورت چه ضرورت بود که از مردم تقاضا شد تا شکایات شان را به کمیسیون مربوط ارسال نمایند. کمیسیون میتواند فهرست کاندید ها را به ستره محکمه بفرستد و فتوای ملا شنواری را در ارتباط به کاندیدها به دست آورد! نتیجه چنین فتوا را همه میدانند که متوجه کدام بخشی از کاندیدان می‌گردید.

سازمان نظارت بر حقوق بشر در یک گزارش بسیار جامع و مستند که در هفتم ماه جولای سال روان به نشر رسیده است، تعداد زیادی از رهبران و فرماندهانی را که در دوران پس از سقوط حاکمیت جمهوری افغانستان مرتکب جنایات بسیار شنیع شده‌اند، معرفی نموده است. این گزارش که زیر نام "دستان بیخون آلوده: فجایع گذشته در کابل و میراث بی عدالتی افغانستان" در یکصد و سی و سه صفحه و بر اساس تحقیق گسترده نوساله و مصاحبه با تعداد زیادی از شاهدان عینی و بازماندگان حواث، مقامات دولتی و جنگجویان و به استناد قوانین و معیارهای بین المللی تدوین شده است به شرح جنایات جنگی و تخطی‌های حقوق بشر در همین برهه زمان می‌پردازد. به نظر آن سازمان آن عده که مرتکب جنایات گذشته‌اند هنوز هم در جمله مسوولین بلندیایه در وزارت دفاع و وزارت داخله افغانستان و

یا هم منحنیت مشاورین رئیس جمهور ایفای وظیفه مینمایند. عده دیگری از آنان برای احراز کرسی پارلمانی و شورا‌های ولایتی خود را نامزد کرده‌اند. این سازمان، شمار زیادی از رهبران و فرماندهان گروه‌ها را بخاطر نقشی که در جنایات گذشته‌اند متهم میکند. سازمان نظارت بر حقوق بشر از دولت افغانستان و جامعه جهانی خواسته است که با تأسیس یک محکمه اختصاصی از تلاشهای که جهت محاکمه جنایتکاران گذشته بعمل می‌آید حمایت کند. همچنان از دولت افغانستان خواسته شده است که ساختاری را جهت بررسی و برکناری متهمین حقوق بشر از مقامات دولتی رویدست گیرد. همه میدانند که حکومت به این درخواست سازمان نظارت بر حقوق بشر که در حقیقت ندای قلب رنج دیده مردم مظلوم افغانستان است ترتیب اثر نمیدهد و آن را نادیده می‌گذارد. اگر چنین نمی‌بود حد اقل به تاسی از ده‌ها هزار شاک و شاهد و توجه به رنج‌های بیکران آنها و همچنین مطالبات مستند و قانونی این سازمان معتبر بین المللی، و البته با در نظر داشت و تأکید بر حفظ و تقویت روند آشتی ملی، حد اقل، فعالیت سیاسی و

کاندیتاتوری یک عده بسیار مشهور به جنایت و فساد را که نامزد کرسی‌های پارلمان و شورا‌های ولایتی اند تا روشن شدن قضیه در حالت تعلیق قرار میداد. با بر شمردن بخشی از چالش‌های عمده در بالا، مسائلی مربوط به فقر گسترده اجتماعی، بیسوادی و سطح نازل سواد، نبود نهاد‌های با اعتبار مننی به شمول سازمانهای سیاسی سراسری و ملی، اتحادیه‌های اجتماعی و حرفه‌پی، بی‌بلوری به یک دورنمای روشن و غیره همه نمت به دست هم میدهند و در راه ایجاد حاکمیت قانون در افغانستان موانع بزرگ ایجاد میکنند. دشمنان آزادی و دموکراسی در افغانستان به زور پول و سلاحی که در اختیار دارند، می‌خواهند با استفاده از وضع ناهنجار موجود به پارلمان راه یابند و با ورود خویش صفحه درناک جدیدی را در تاریخ کشور رقم زنند. آنها با استفاده از این موقف سعی خواهند کرد تا استبداد و تجر را قانونیت بخشند، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و فعالیت احزاب ملی و دموکرات را به شدت محدود سازند. اگر مردم هوشیارانه عمل نکنند و بی‌هراس کاندیدان مناسب را از میان نامزدان آگاه و وطن دوست انتخاب ننمایند، احتمال دارد که پارلمان افغانستان به سنگری استبداد علیه گشایش فضای سیاسی و فرهنگی جامعه تبدیل گردند. در آنجا به هر صدای مخالف، با شدت و خشونت و حتا برخورد فیزیکی جواب داده خواهد شد. مردم صحنه‌های دلخراش جلسات لویه جرگه را تا هنوز فراموش نکرده‌اند.

وضع موجود و چالش‌های که انتخابات را تهدید میکند به تمام شخصیت‌های با اعتبار اجتماعی در سراسر کشور، روشنفکران آزاد انیش و ترقی خواه، و احزاب سیاسی دموکرات و ملی که آرزوی خدمت به مردم افغانستان را دارند، هوشدار میدهد که با شهادت و درک مسوولیت تاریخی در جهت استقرار و نهادینه ساختن دموکراسی با هم فشرده و مستحکم عمل کنند و از سنگر واحدی به دفاع از آزادی برخیزند. این طیف وسیع، با درک عمیق مشکلات موجود و با در نظر داشت دشواری‌های عمده پی که در راه ایجاد و استقرار دولت قانونی متکی بر اراده آزاد مردم وجود دارد، مطمئناً بخاطر فردای روشن، دست بدمت هم میدهند و در انتخاب اشخاص وطن پرست و مردم دوست که آرزوی جز ترقی و تعالی کشور و سربلندی مردم افغانستان به دل نمی‌پروراند، با هم مشترک کار و مبارزه می‌نمایند. در این آزمون بزرگ اگر نه همه، ولی مطمئناً تعداد زیادی از اشخاص با شرف به مثابه نمایندگان واقعی مردم، با جرات و شهادت، صدای حق و حقیقت ندای مادر وطن را در خانه ملت بلند نگهبانانند و نمیگذارند تا عناصر فاسدی که به حیث گوناگون در این خانه راه می‌یابند، مانع استقرار حاکمیت دموکراتیک و ملی گردند.

نگارنده به این بلور است که مردم صبور و شجاع افغانستان پس از این همه سالها رنج و دریدی، با شناختی که از این عناصر فاسد و خائین به وطن دارند، اجازه نمیدهند که خیل عظیمی از آنها به صفت نماینده مردم در پارلمان افغانستان از این مردم آزه و زحمتکش نمایندگی کنند. در نهایت پیروزی از آن مردم هست! /

## خاطره!

شماره دست داشته طور

ویژه در بیست برگه به

چاپ رسیده است



بقیه از ص ۱۶ تنها انتخابات آزاد...

اگر از شخصی که پول گزاف به مصرف میرساند پرسیده شود که این همه پول ها را از کجا بدست آورده است؟ در آنصورت به هویت واقعی او پی خواهیم برد و کسی برایش رای نخواهد داد.

مردم شیفته چرب زبانی و چالاکي سوسماران و نیرنگ بازان نخواهند شد. نقاب های به رخ کشیده نباید رای دهندگان را فریب دهد. مردم اجازه نخواهند داد ستم پیشه گان تحت نام های «مسلمان خوب بودن»، «وطندار خوب بودن» و «از یک قوم و یک قبیله بودن» آنها را فریب دهند. بهترین مسلمان، بهترین وطندار و بهترین قوم و قبیله ما و شما کسی است که آدم شریف، با تقوی، نیکنام و خدمتگار مردم باشد. فقط به چنین شخصی باید رای داد. آنها تیکه با اعمال زشت و قبیح بد نام شده اند لازم نیست بار دیگر مورد اعتماد قرار گیرند.» «آموده را آزمودن خطاست».

شایع است که در برخی نقاط کشور زور مندان با دادن قسم به مقدمات، مردم را وادار به رای دادن به خود، خلاف اراده آنها میکنند. مردم شریف ما باینخوب متوجه باشند که هیچگونه قول و قسم فریبکاران ظالم و زور گویان ستمگر اعتبار ندارد. هنگام رای دادن فقط شایستگی و صداقت باید معیار قرار گیرد، آنگاه خداوند {ج} خوشنود خواهد شد.

حکومت داران باید آرای ملت را به بازی نگیرند، قانون اساسی و قانون انتخابات را بصورت درست تطبیق نمایند. صندوق های رای از آغاز رای دهی تا شمارش آرا و اعلان نتایج انتخابات باید تحت نظر نمایندگان واقعی مردم قرار داشته باشد.

همه ما مکلفیت داریم که معلومات لازم را به اطلاع مردم برسانیم تا آنها با آگاهی کامل و درک سالم به پای صندوقهای رای رفته و بهترین ها را

انتخاب نمایند. ما به شناخت و شعور مردم بلور داریم اما در شرایطیکه از امکانات لازم اطلاعاتی بی بهره اند، این روشنفکران اند که باید صدای روشنگرانه خود را به نورترین دره ها، کوهستان ها، قرأ و قصبات به گوش مردم برسانند.

جناح مخالف منافع مردم علاقمند شرکت آگاهانه و گسترده مردم در انتخابات نیستند، آنها خوب میدانند که اگر مردم باهوشیاری لازم و شناخت کافی اشتراک نمایند چانس موفقیت آنها به حد اقل کاهش خواهد یافت.

انتخابات قریب الوقوع کشور محک و آزمون با اهمیت در برابر حاکمیت موجود است. انتخابات باید بدون هرگونه تقلب و مداخله آشکار و پنهان انجام شود. هر نوع جعل و فریب بی اعتمادی های مردم را بیشتر میسازد. دولت مردان باید از حاکمیت سه ساله خویش آموخته باشند که:

چرا علی الرغم سرازیر شدن میلیارد ها دالر کمکهای جهانی و حمایت بی حد و حصر بین المللی نتوانستند آن تعهداتی را که بعد از کنفرانس بن به خاطر تامین صلح، ثبات، امنیت و بازسازی به مردم سپرده بودند، عملی سازند؟ دلایل روشن است: بالای مردم اعتماد صورت نمیگیرد، صداقت در عمل دیده نمیشود، حقایق از نظر ملت پنهان ساخته میشود، بالای بنیاد گرایان بیشتر اتکا صورت می گیرد. در تفرق رانها از این ولایت به آن ولایت و از آن ولایت به این ولایت همانند دانه های شطرنج با تمام ناتوانی ها و بی کفایتی های شان، با فشاری میشود. اردو تحت نام دی دی آر و تصفیه مسلکی، از وجود بهترین افسران تحصیل یافته، پاکتس، با تقوی و خوشنام پاکسازی میشود، سیاست کاردی پر از تبعیض های سیاسی، قومی و ایندولوژیک است.

اگر مقامات دولتی برای بهبود وضع علاقمندی داشته باشند، قبل از همه صداقت در عمل

تأمین گردد، بالای همه مردم و توانائی های فرزندان واقعی وطن صرف نظر از تعلقات گذشته سیاسی، ایندولوژیک و قومی آنها اعتماد صورت گیرد، دولت استرژیک دراز مدت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی در راستای منافع اکثریت مردم طرح و تطبیق نماید، مردم میخوانند سیاست خارجی واضح و مشخص را ببینند، بخصوص در مورد پاکستان مردم خواستار یک سیاست شفاف و روشن اند، علیه تروریسم، تفنگسالاری و مواد مخدره مبارزه قاطع و بی هراس صورت گیرد، قوای مسلح نیرومند اعم از اردو، پولیس و ارگانهای امنیتی، مدافع صدیق وطن و مردم با استفاده از ذخایر عظیم افسران تحصیل کرده، مسلکی و وطن دوست سازمان داده شود.

فراموش نباید کرد که اتکا به قوای خارجی تا ابد ممکن نیست. همین هبوطان ما خواهند بود که با الاخره از سرزمین آبی خویش دفاع نموده، استقلال ملی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی وطن را با تمام قربانی پاسداری خواهند کرد.

در اینمورد تقریباً همه طرفداران عدالت و دموکراسی اتفاق نظر دارند که دوران کودتا ها و تغییر رژیمها با استعمال قوه و از راه خشونت پایان یافته است. همه مسائل امروز و فردای کشور باید از طریق سیاسی به شیوه های اصولی، علنی و مسالمت آمیز حل و فصل شود. بهترین و عملی ترین راه تحقق آن تامین حقوق شهروندی و استقرار دولت-ملت است. نیرو های ملی و دموکراتیک کشور باید متوجه باشند که چشم امید مردم در جهت ساختمان یک افغانستان نوین، مستقل، سر بلند و پرافتخار به سوی آنها دوخته شده است.

رفتن به سوی یک جبهه واحد دموکراتیک به خاطر پیروزی در انتخابات گام نخست اما مهمی در این راستا خواهد بود.

د ۱۳ مخ پاتی راتلونکی پارلمانی ...

اودهغو اساسی اودپام ورینستیزاوبنیادی موضوعاتو له جملی نه گنیل کیبری چی د داسې هیوادنی ستری موضوع پرپکړه یوازې او یوازې د لویې جرگې واک دی او بل کوم مرجع اومقام دافصلله اوتصویب نه شی کولای.

د خارجی اوبی د پاته کیدو اودهغه ځای پرځای کیدل په هیوادکی یوه ستره اوباهمیته موضوع ده او له هغو ساده اویسیطوموضوعاتو څخه نه گنیل کیبری چې پارلمان دې پرپکړه پرې وکړي او تصویب یې کړي، داستره موضوع په سراسری لوی جرگې پورې تړلی دی اوودی سترتقنینی کارته بل دواک اودصلاحیت اودتصمیم اوتصویب مقام اوعالی تقنینی ارگان بیله لوی جرگی نه نسته.

دلته باید په څرگنده توگه ووايم چی خارجی قواوی نه داچې په هیوادکی دامنیت په ټینگولوکی، دمخربیباندونواوتروریستی ډلو، ټپلواوخودسره مسلحوگروپونوپه منځه وړلوکی ستری دندی ترسره کړیدی اونسبی ثبات یې په هیوادکی رامنځته کړی دي، زمورپه هیوادکی دسولی په تامینولو اودبیاروغاوانی په چاروکی رواراوبولې دی، تیرکال دامریکایی قواواوخاصتاداساف(ناټو) دنظامی قواوو په موجودیت کی اودبین المللی استازوترنظارت لاتدی دافغانستان داسلامی دولت جمهوریس دخلکو په ازادو اودموکراتیکو رایوواوتاکسو سره وټاکل سو دټول ټاکنې په پروسه کی دیوشه یرکاندی اوددیوانواودیو شمیر قوماندانسالانو اوزورمندانولخواسربیره پر لاش وهنو ډیراشتباهات اودرغلی هم په بعضی سیمو کښی رامنځته شوي. خو په سیاسی اوتولیزه

توگه دغه ټول ټاکنی افغانانو ته دریاست

جمهوری دمقام دټاکلواوتعینولو دپاره دخپلوریویو ورکول سره لمړی ځل په دموکراتیک شکل سره څه ناڅه دښو لاشته راوړنو ټول ټاکنی گنیل کیبری اودسیاسی ارخه جنگ خپلی افغانانو وکولای شول چی دژوند تر ټولریه سخت ازمون کی بریالی شی او دولسمشری ټول ټاکنی په بریالیتوب سره ترسره کړې، نوهمداوس چې پارلمانی ټول ټاکنی هم زمورپه گران هیوادکی څه موده وروسته ترسره کیبری اوبدی هکله دپارلمانی استازودټاکنی لپاره ددولت لخوا تبلیغات اوکمیاین هم صورت وموند اوداوس هم دغه پروسه جریان لری په هیوادکی دادوه دری میاشتی کیبری چی جنگ جگړوهم زوراخیستی دمخدره موادو، دوسلو، دتاریخی اثارو، دقیمتی معدنی ډبروقاچاقسیران، قوماندانسالان، دمسلحواقراطی گروپونواوباندوگروپونومشران دخپل زور، قدرت، مسلحوخلکو، وسلواویسو نه په کاراخیستلوسره دهیوادپه ځینوسیمو کښی زمورپیچاره اوخوارځلک اواولسونه یی دخپلو غوښتونواو ظالمانه اوغیرانسانی اعمالودسره رسولو په خاطر ترروحی اوجسمی فشارلاندی راوستی دی چې یا دوی ته اویا ددوی په خوښه ددوی دانتخاب وړکاندی ته بایدټول ځلک خپلی رای ورکړی چی ددوی داکرنی دیوواقعی، اصولی، اودموکراتیکوانتخاباتودپروسی دعملی کیدلودپاره ځنل اوغیر دموکراتیک واقع کیبری اوځلک نه شی کولای چی خپل دخوښی وړکاندیده خپله رای ورکړی که دولت دزورمندانواوقوماندان سالانوددی غیرانسانی اوغیر دموکراتیک اعمالو، کړنو اوخودسریومخه

وونه نیسی بیانو دغه ډول بی بندوباری اوبی دسیلپنه چاری ددموکراسی بنسټونه په ټولنه کی کمزوری کوی اوبه ټولنه کی دموکراسی تش پرزبه اودکاغذیرمخ باندی به وی اوبس، ځکه دی مسلی دافغانستان راتلووتوکوپارلمانی ټاکنی ته په پام کی نیولوسره، زمورپه گران هیواد کی په نوموروتاکنوکی دامنیت په هکله هم اندیښنی زیاتی کړی دي.





بقیه از ص ۱۵

## سازمان سیاسی فراگیر به تفاهم، همگرایی و برخورد صادقانه نیاز دارد

این کار به هیچ وجه منصفانه نبوده و شایسته نیست. این دوستان که از دموکراسی و کثرت گرایی حرف می زنند باید توجه داشته باشند که با این موضعگیری هنوز خود آنها اسیر فرهنگ حذف اند، و نتوانسته اند پلورالیزم سیاسی را که مدارا و تحمل دگراندیشان و مخالفان است بپذیرند، من به این باورم احزاب و جریانهای که شایسته حذف باشند، در سیر زمان با رای و اراده مردم کسی بخواد و یا نخواهد حذف می شود، هر راه و رسم دیگری غیر ازین نه اصولی و نه دموکراتیک است.

تا زمانی که همه ما با این تفکر حذف گرا در درون خود تعین تکلیف نکنیم، نمی توانیم با آنهایی که سد ترقی و پیشرفت اند تعین تکلیف نماییم، به همین ترتیب بعضی ها وقتی از سازمان و نهادی تازه بنیاد و شخصیتی سخن در میان می آید، بدون در نظر داشت پیوند، اهمیت و تأثیرات آن در جامعه فوراً نقاط اختلافات، مرزهای عقیدتی را از دیدگاه خود متبازل و برجسته می سازند، در حقیقت وجوه مشترک و منافع جمعی را در بسا مسایل نادیده گرفته و به فراموشی می سپارند، و یا به حرف معروف دیگران را به آسانی قبول و تحمل نمی کنند، ارزش ها و اعتبار هم را نفی و یا کم بها می دهند، خود محوری، تنگ نظری سازمانی و فرکسیونگی را ترجیح می دهند که در نتیجه، تردیدها و دوری ها را بار می آورند و راه را بر همکاری و همدلی ها می بندند، بیایید صادقانه اعتراف کنیم که این ضعف ها واقعیت داشته و یکی از موانع شکل گیری اتحاد و در نهایت سازمان سیاسی فراگیر است.

من بدین باورم که مرزها و تمایزات عقیدتی، ایدئولوژیک و گروهی در میان طیف وسیع جانبداران دموکراسی یک واقعیت انکار ناپذیر اند و برای رشد و تکامل جامعه لازم اند، اما هرگز گرایش و سازمان مردم گرا در قردای افغانستان بایست اصول مردم سالاری را بپذیرد، در نتیجه کثرت گرا است و باید همین اصل کثرت گرایی را نخست برای عضویت در سازمان سیاسی فراگیر بپذیرد، بخاطری که گذار از وضع موجود مهمترین تحول در چرخش کشور است، این گذار بسیار فراتر از مرزهای ایدئولوژیک، عقیدتی و منافع سازمانی، گروهی، قومی و منطقی است. آنهایی که این پرنسیپ را نمی پذیرند در حقیقت قبول کنیم که هنوز هم نطفه های فرکسیونگی تمامیت گرایی و محور گرایی را با خود حمل می کنند و معلوم نیست که فردا برای پذیرش آزادی دیگران باشد.

عده یی هم بر این عقیده اند که آغاز اتحاد نیروهای سیاسی باید در باره دو فکتور عمده مساله همبازی های استراتژیکی امریکا و

حضور نظامی آن در افغانستان و ملی ساختن قدرت سیاسی در کشور، سیاست روشن و شفاف وجود داشته باشد، تا تعریف دقیق ازین مساله صورت نگیرد، اقدام عملی برای سازمان سیاسی بطی و کند خواهد بود، دریافت راه حل منطقی مساله ملی موضوع حل ارگان های قدرت در محلات، تاکید بر استقلال کاری می تواند یکی از پرچانیه ترین راه ها برای اتحاد و همگرایی باشد.

استدلال می گردد که دموکراسی و عدالت اجتماعی دو عنصر لازم و ملزوم یکدیگر اند و یکی بدون دیگری قابل تحقق و تصور نیست، گفته می شود که در بحث عدالت اجتماعی، اظهار نظریات و شیوه های برخورد، روشن و همدان نیست و راه پایان دادن به انقطاب های ملی و منطقی بوجود آمده، طرح نمی گردد، این مساله باعث گردیده که اهداف و مفهوم دموکراسی را مخدوش و بی اهمیت نموده است، اساساً آگاهان سیاسی باید مطابق به خواست های جدید جنبش گام بردارند، و شکل قابل تحقق دموکراسی را جستجو نمایند، دیگر نمی توان بر اندیشه ها و یا بنیادهای دیروزی که دموکراسی را از موضع طبقاتی مطرح می نمودند، در یک پروسه کار کرد. دموکراسی قابل قبول برای مردمان افغانستان بدون مشارکت ملی نمی تواند پایدار باقی بماند.

طوری که دیده می شود تعدادی از روشنفکران موسوم به مجاهدین نیز دیگر سالها است دنبال برنامه و مردم دیروزی نیستند و نگرش دیگری نسبت به قدرت سیاسی پیدا کرده اند. روند پیوستن این گرایش ها به طرفداری از مردم سالاری پدیده تازه و قابل توجه است، این موضعگیری در دیدگاه آنها خود محصول شرایط و وضع جدید افغانستان است، که باید به آن توجه مسولانه نموده برای اینکه روی آوری آنها نه تنها حقانیت راه دموکراسی را به اثبات می رساند، بلکه مرزبندی و دوری آنان پایه های بنیادگرایان اسلامی را که در بحران درون تنظیمی قرار دارند، لرزان تر می کند، برعکس نیروی محرک جنبش مردم سالاری را نیرومند تر می گرداند و در نتیجه تحولاتی را که برای گذار ضرور است، شتاب و سرعت می بخشد.

اعتقاد و باور من اینست که هرگاه، روشنفکران، صاحبان اندیشه سیاسی تصمیم بگیرند در هر جایی که هستند می توانند منشاء برکت های برای رشد و تعالی دموکراسی، حاکمیت ملی و عدالت اجتماعی به مردم افغانستان گردند. این امال پاک زمانی تحقق می یابد که همه با خروج از خیمه های تنگ گروهی، فرکسیونگی، سازمانی و قومی به ایجاد یک سازمان فراگیر بی اندیشند و لزوم ایجاد آن را در یک طیف وسیع شامل و از نیروهای سیاسی چپ گرفته تا دموکرات ها، وطنپرستان، روشنفکران، شخصیت های با اعتبار مردمی، استعدادهای سرشناس و بی نام و نشان اولین مرحله این استراتژی باشد. و طرح برنامه یی را در کوتاه مدت و دراز مدت با حفظ نظریات اپوزیسیونی و معیارهای پشتیبانی مشخص کند، بویژه سیاست مشخص خود را در اوضاع و احوال کنونی و پیشبینی هایی که در آینده صورت می گیرد معین سازد.

طوری که معلوم است بزرگترین ضعف نیروهای ترقیخواه، پراکنده گی و ناهماهنگی این جریانات اختلاف بالای استراتژیی، از جمله یکی هم عدم طرح

روشن، شفاف در مورد حل مساله ملی در افغانستان که بعضی ها از پذیرش آن هراس دارند، تشکیل می دهد. حقیقتاً امروز نسبت به هر مساله دیگر، مساله ملی بر امر ساختار و قدرت به یکی از موضوعات حاد و داغ تبدیل گردیده است و تجربه هم نشان داد که فاکتورها و امتیازات قومی به ثبات و وحدت ملی آسیب می رساند، آنچهانی که شیرازه های حاکمیت سیاسی از هم پاشیده است. شوربختانه بعضی از آگاهان سیاسی نیز به طرح و دریافت حل منطقی آن از خود جسارت نشان نمی دهند، با عام گویی ها و کلی گویی ها از طرح واقعی این مساله ظفره می روند. حقیقت اینست که تا آوانی که مساله ملی در افغانستان راه حل اصولی و دموکراتیک خود را نیابد، شعارهای چون وحدت ملی و تفاهم ملی بی معنی و میان تهی است و حل این مساله هم به هیچ وجه بر پایه دیدگاه های شونیستی، ناسیونالیستی و حتا بر بستر نیات نیک اراده گرایانه ایدئولوژیکی امکان پذیر نیست.

به مفاخره من با توجه و قبول واقعیت ها و با برخورد منطقی در موضوع ساختار سیاسی قدرت، این مساله می تواند راه حل دموکراتیک خود را بیابد، میزان صداقت، مومن بودن هر نظام سیاسی، هر جریان سیاسی با برخورد آنها به این مساله پیوند دارد. لذا ارائه سیاست صریح و روشن درین رابطه و مبارزه در جهت تحقق آن در عمل در چارچوب یک چوکات فکری از اهمیت ویژه برخوردار است.

از آنجایی که شکل گیری یک سازمان سیاسی فراگیر با توجه به تنوع سلیقه های موجود در داخل و خارج کشور، توافق حول یک استراتژیی سخت می نماید، از سویی هم تعین استراتژیی مشخص همواره به شرایط مشخص جامعه افغانستان، حاکمیت، رابطه مردم و دولت، وضعیت و توان نیروهای ترقیخواه و شرایط جهانی و منطقه یی مربوط و بستگی دارد. لذا بهتر خواهد بود با در نظر داشت ویژه گی های اصلی شرایط کنونی، در گام اول توافق حول یک برنامه حداقلی به جای توافقات حول یک برنامه حداکثر بر مبنای کار قرار گیرد، یقیناً توافقات حاصل شده بالای آن به اهداف دراز مدت خدمت می نماید. درین صورت نقاط اشتراک فراوان بین نیروها برای شکل گیری سازمان سیاسی در آینده وجود خواهد داشت.

اگر چنین شود، می توان امیدوار بود که مبارزه اساسی و ریشه دار پی ریزی و یک حرکت سیاسی فعال بوجود می آید، مبارزه سیاسی نیروهای ترقیخواه در مقابل بنیادگرایان اسلامی پیچیده و طولانی است که باید آگاهانه، متحدانه با خرد و عقل جمعی گام برداشت.



استاد صباح

آزادی بیان یکی از پختیرفته ترین اصول حیات سیاسی و اجتماعی در عصر جدید است. سه دلیلی که بیش از همه در دفاع از آن

# آزادی بیان چیست و چرا به آن مخالفت صورت میگیرد؟

اقامه می شود این است که آزادی بیان اولاً اساس جست وجوی حقیقت است، ثانیاً یکی از عناصر بنیادی دموکراسی است و ثالثاً یکی از آزادیهای است که از نظر کرامت و بهروری انسان کیفیت تعیین کننده دارد. مدافعان همچنین یادآور می شوند که اجازه یافتن حکومتها برای کنترل گفته ها و نوشته ها خطرناک است. با این حال، عموماً موافقت وجود دارد که بیان نباید مضمون بعضی حدود باشد. بیشتر مناقشات کنونی درباره آزادی بیان به همین حدود مربوط می شود. عده ای توجیهشان معطوف به این است که اصولاً «بیان» عبارت از چیست و دیگران به اینکه بیان ممکن است چه لطمه هایی به بار آورد. در مباحثات درباره این موضوع، معنایی که نوعاً از واژه «بیان» اراده می شود نسبت به عرف لغت از طرفی دامنه وسیع تر دارد و از طرف دیگر دامنه محدودتر. از طرفی، هم نوشته و هم گفته را در بر می گیرد و ممکن است امور غیر لفظی مانند تصویرها و نمادها و حرکات را نیز شامل گردد. از طرف دیگر، برخی از صورتهای بیان خارج از حوزه مجاز قرار می گیرند، مانند سوگند دروغ و باج خواهی که گرچه در آنها نیز بیان به کار می رود اما از حمایت قانونی برخوردار نیستند. آن قسم «آزادی» که بیش از همه در اینجا مورد توجه است، آزادی قانونی است، یعنی نبود محدودیتهای قانونی برای بیان. اما سایر اقسام آزادی نیز ممکن است محل بحث باشند، مثلاً آزادی از فشارهای اجتماعی یا تهیدهای اقتصادی. نشریات دانشگاهی برای انتشار یا خودداری از خرید یا امتناع از خرید بعضی کتابها و نشریات نیز پیش بیاید. همچنین این موضوع مطرح است که آیا برای مردم امکان واقعی وجود دارد که عقاید خویش را مخصوص نابرابریهای اقتصادی یا از طریق رسانه های دولتی یا در مباحث سیاسی بیان کنند یا نه. آزادی بیان نوعاً یکی از «حقوق» شمرده می شود و بنابراین، از جایگاه اخلاقی و سیاسی ممتاز برخوردار است و از عناصر مقبول و معیار در بخش حقوق ملت در قوانین اساسی و اعلامیه های حقوق بشر است. معمولاً حق بیان متعلق به کسانی دانسته می شود که می خواهند چیزی بگویند یا بنویسند، ولی ممکن است برای کسانی نیز مطالبه شود که می خواهند بشنوند یا بخوانند و اهمیت این حق کمتر از حق بیان نیست. تحلیلگران گاهی می گویند با تجزیه و تحلیل معانی واژه های «آزادی» و «بیان» محتوای آزادی بیان را مشخص کنند، ولی از نظر فلسفی، تفکیک محتوای حق از توجیه آن امکانپذیر نیست. فقط پس از اینکه دیدیم چرا آزادی بیان مهم است، خواهیم توانست معین کنیم که حق مورد بحث کدام اقسام بیان را باید در بر بگیرد و متضمن چه نوع آزادیهایی باشد و چه جایگاهی باید متعلق به آزادی دانسته شود.

چنانکه گفته شد، در توجیه آزادی بیان سه دلیل اقامه می شود.

۱. جست و جوی حقیقت:

آزادی بیان را معمولاً ابزار برای پی بردن به حقیقت دانسته اند و از آن دفاع کرده اند، گفته اند که اگر بنابر پیشرفت فهم و معرفت باشد، مردم باید در بیان و بحث و انتقاد از افکار و اطلاعات آزاد باشند و حقیقت فقط در عرصه آزاد و آشکار دادرسی است. دارای حداکثر امکان بروز خواهد کرد. ممکن است بگوییم پس از آشکار شدن حقیقت، آزادی بیان دیگر

کاری نخواهد داشت و باید رها شود. ولی خطپنیری ما در اعتقادمان همیشه یکی از ارکان دفاع از آزادی بیان بوده است. ممکن است معتقد باشیم که از بروز فکری نادرست و کاذب جلوگیری می کنیم، اما تاریخ نشان می دهد که چه بسا حقیقت اشتباهاً خطپنداشته شده و خطای حقیقت را گرفته است. از این گذشته، چنانکه جان استوارت میل استدلال کرده است، حتی اگر عقیده ای حقیقت داشته باشد، فقط تا هنگامی می توانیم به حقیقت آن اعتماد بورزیم که بتواند از چالشها سر بلند بیرون آید و حتی عقیده درست اگر از چالش دورنگاه داشته شود، به یکی از جزئیات مرده تبدیل می شود.

این دفاعی قوی است، ولی چند اشکال به آن وارد شده است. نخست اینکه مدافعان، آزادی بیان را تنها تا جایی ارزشمند می دانند که برای حقیقت ارزش قائلند. البته عموماً تصدیق می کنیم که معرفت بهتر از جهل و حقیقت بهتر از خطاست؛ ولی گاهی ممکن است با توجه به خیرهای دیگری مانند امنیت عمومی و آرامش خاطر، معرفت و حقیقت با یکدیگر تعارض پیدا کنند. کسانی شک دارند که حقیقت همیشه باید ارزش چیره گر باشد.

دوم اینکه فرض مدافعان بر این است که آزادی بیان واقعاً به پیشرفت فهم و حقیقت کمک می کند. ولی هستند کسانی که این مدعا را بیش از حد خوشبینانه می دانند و تردید دارند که مردم عادی به واقع قادر به تمیز حقیقت از خطا و تفکیک پیشداوریهای غیر عقلانی از استدلالهای منطقی باشند. ولی در ارزیابی این اشکال باید شقوق بدیل را در نظر بگیریم. سوال این نیست که آیا حقیقت همیشه در نتیجه بر خورد عقاید و آرا آشکار خواهد شد، بلکه می خواهیم بدانیم سانسور حکومت بیشتر به حال آن مفید است یا بحث آزاد و بدون تضییق.

سوم اینکه بعضی از صورتهای بیان، از قبیل برخی از انواع هنر، سر و کاری با حقیقت ندارند و از این رو، به عنوان ابزار جست و جوی حقیقت در حوزه این مدافعات نمی گنجد؛ ولی با این حال خویبهایی در آنهاست، مثل خلایق، که می توان گفت جانشین حقیقت می گردد و همان گونه دفاع بر پایه پیامدهای مطلوب کشف حقیقت شامل آن نیز می شود.

۲. دموکراسی: اندیشه بنیادی در دموکراسی، حکومت مردم بر مردم است، و این امر صورت پذیر نیست اگر مردم نتوانند نظر خویش را به یکدیگر عرضه کنند. تصمیم گیری به شیوه دموکراتیک، هم به بحث و مناظره نیاز دارد و هم به رأی دادن؛ و محدود ساختن جریان شور و مشورت، خصلت دموکراتیک آن را به همان نسبت محدود خواهد کرد. به علاوه، دموکراسی مستلزم این است که هیچ کس به استثنای خود مردم مجاز نباشد آزادی بحث را در میان مردم محدود کند. دموکراسی در حد کمال همچنین بدین معناست که هر کس که تابع تصمیمات در دموکراسی است حق دارد در جریانهای مربوط به آن نیز شرکت کند و بنابراین باید از حق برابر آزادی بیان بهره مند شود. دموکراسی در عصر جدید از طریق نمایندگان مردم، یعنی به شیوه غیر مستقیم اعمال می شود. با توجه به این امر، آزادی بیان از این جهت نیز اهمیت دارد که حاکمان از عقاید و خواستههای مردم تحت حکومت آگاه باشند تا هم مخالفان فرصت عرض اندام بیابند و هم از سوءاستفاده از قدرت جلوگیری شود. حتی باید گفت که دفاع از آزادی بیان به عنوان وسیله جلوگیری از

سوءاستفاده از قدرت، قابل تعمیم به فراتر از مرزهای حکومتهای دموکراتیک است. گاهی تصور می شود که دموکراسی پناهگاهی امن برای آزادی بیان نیست. فرض کنید اکثریت بخواهد صدای اقلیت را

خاموش کند. آیا دموکراسی اجازه سلب آزادی بیان را از اقلیت دارد؟ پاسخ بستگی به این دارد که مسأله چه نوع بیانی مطرح است. چون در دموکراسی همه آحاد مردم باید از حقوق سیاسی برابر برخوردار باشند، دموکراسی نمی تواند توجیه کند که اکثریت، حقوق دموکراتیک بعضی از افراد مردم، از جمله حق دموکراتیک آزادی بیان را، محدود یا سلب کند. ولی بیان قابل دفاع با استناد به دموکراسی به آنگونه بیانی محدود می شود که از نظر مشارکت در فرایند دموکراسی، اساسی است و این همه انواع بیان را در بر نمی گیرد. مثلاً اگر بخواهیم از حق دانشمندان برای تردید در آرای سنتی همکارانشان دفاع کنیم، با تکیه بر پیش نیازهای مشارکت دموکراتیک نمی توان به محکم ترین وجه از آن حق دفاع کرد، زیرا به سادگی و مستقل از تجربه ممکن نیست گفت که چه نوع بیانی با فرایند دموکراسی ارتباط پیدا می کند یا نمی کند.

۳. آزادی فردی: به آزادی بیان غالباً به عنوان یکی از ارکان آزادی فردی ارج نهاده می شود، نه فقط همچون یکی از ابزارهای حصول هدفهای اجتماعی یا یکی از نهادهای مشخصاً سیاسی. گاهی شان و مقام اخلاقی هر شخص محل تأکید است. گفته می شود که منع مردم از مطلع ساختن دیگران از نظرها و عقایدشان تجاوز به شان و مقامی است که به عنوان شخص بدان استحقاق دارند. به همین وجه، منعشان از اطلاع یافتن و نتیجه گیری مستقل از آرای دیگران نیز با شان اخلاقی آنان منافات دارد. گاهی به جای «حق» آزادی بیان، «خوبی» آن مورد تأکید قرار می گیرد. ادعا می شود که ارتباط آزاد با هموعان به اساس پرورش و شکوفایی و فعلیت بخشیدن به استعدادهای آدمی است. آزادی بیان یکی از مهم ترین ویژگیهای جامعه ای است که نهادها و اعتقادات و ارزشهای آن به فرد امکان می دهند که او شخصاً به زندگی خویش سامان بخشد و دست به انتخابهای عاقلانه بزند و به بهروری به کامل ترین معنای انسانی آن برسد.

حدود در روزگار کنونی، محور مناقشه درباره آزادی بیان، حدود آن است و بحث در خصوص حدود بر دو چیز دور می زند: یکی دامنه شمول بیان و دیگری آسیبهایی که ممکن است از بیان به بار آید. آنچه بعضی آن را بیان می دانند و خراستار حراست از آن می شوند، در نزد دیگران به هیچ معنای باورپذیری بیان به شمار نمی آید. به مثل، کسانی که خواسته اند نمایش تصویرهای پورنوگرافیک را در اصل آزادی بیان بگنجانند با این اعتراض روبرو شده اند که این کار نه محتوای ارتباطی دارد و نه به هیچ معنای عاقلانه ای بیان محسوب می شود. از این گذشته، برخی از آنچه عرفاً ممکن است بیان دانسته شود، احتمالاً واجد شرط هایی به حساب نمی آید که به عنوان بیان قانوناً باید مورد حمایت قرار گیرد. یکی از مصادقات این مفهوم، آگهی تجاری است. در مقابل اعمال و حرکاتی از قبیل سوزاندن پرچم یا نصب آرمانهایی به لباس گرچه معمولاً از مقوله بیان محسوب نیست، ولی امکان دارد به دلیل خصلت ارتباطی آن، مشمول اصل آزادی بیان شمرده شود. پس توجیه آزادی بیان از این نظر که چه چیز باید بیان محسوب شود، تبعاتی دارد که تا اندازه ای حدود آزادی را تعیین می کند.

نوم، بیان غالباً به دلیل اینکه زیانبار و آسیب رسان از کار درمی آید، محدود می شود.



# اساس گذاران موسیقي افغانستان



رستورانها و ضمناً در خانقاه ها و عرس ها و ریاضت های گذر خرابات سهم بی نهایت فعال داشت، وی همواره در محافل خوشی مردمش شرکت می جست و آنرا با اجرای آهنگهای دلپذیرش مالمال می ساخت.

استاد رحیم بخش در پرورش و تربیه جوانان و آنده بی که می خواستند موسیقی را به شکل اساسی آن فراگیرند رسالت خویش را بجا آورد که از جمله شاگردان مشهورش می توان از دوپسرش استاد سلیم بخش و استاد حسین بخش که اکنون از غزل خوانان مشهور کشور ما می باشند، بر علاوه استاد هم آهنگ و قاسم بخش نام برد.

هیچ حلوانی نه شد استاد کار  
تا که شاگرد شکرپیزی نه شد  
هیچ ملایی نه شد مولای روم  
تا مرید شمس تیریزی نه شد

استاد رحیم بخش افتخارات خوب هنری در داخل و خارج از کشور داشت که در زمینه می توان از کسب یک مدال طلا و یک مدال نقره بطور نمونه نام برد.

باید گفت که استاد دوبار ازدواج نموده است که ثمره آن شش پسر و شش دختر می باشد.

قابل یاددانهایی است که به آواز گیرای استاد آهنگ های بیشماری در آرشیف رادیو و تلویزیون که شامل غزل های ناب وی می باشد به یادگار مانده است.

یکی از خصوصیات نیکوی وی مهمان نوازی و مردم داری بود که با سلیقه و شکل خاص انجام می یافت.

استاد رحیم بخش بعد از حوادث ناهنجار سال ۱۳۷۱ ناگزیر مانند سایر هموطنان ما مجبور به

به ترک وطن گردیده و راهی کشور پاکستان گردید و در عالم هجرت و ذلت زنده گی را در پیش گرفت، با آنها همواره تلاش داشت تا در خدمت هندوستانش قرار گیرد که با اجرای کنسرت ها در داخل و خارج پاکستان علاقمندان را از ترنم و شیرینی آوازش محظوظ می داشت.

کنسرت های وی همواره مورد توجه هموطنان ما قرار داشت، و همه کنسرت های وی پر جوش و خروش از هموطنان هنر دوست و عاشقان آهنگ های پرمعنی و دلنشین وی بود.

تا اینکه سرانجام مرگ به سراغش آمد و در سال ۲۰۰۲ عیسانی در شرایط دوری از وطن که آرزوی عودت آنرا در سر می پروراند، در دیار غربت چشم از جهان بست و علاقمندان هنرش را در سوگ نشانند و همه را به یاد آهنگ زیبایش که روزگاری خوانده بود "کنون اشک و ریزم به یاد جوانی" انداخت.

## روحش را شاد می خواهیم

رویکردها:

قانون طرب اثر استاد سرآهنگ

مجلات ژوندون چاپ کابل

## غزل خوان بزرگ و کلاسیک

### خوان نامور کشور

### استاد رحیم بخش

#### سرور زهتاب

استاد رحیم بخش در سال ۱۳۰۰ هـ. ش در کوچه خواجه خورنک کابل (خرابات امروزی) به دنیا آمد پدرش امام الدین یکی از سارنگ نوازان معروف عصر خود بود. استاد رحیم بخش دروس اولیه موسیقی را نزد پدر کلانش استاد محمد اکبر آموخته و سپس افتخار شاگردی استاد قاسم زنده یاد را حاصل نمود و تا اخیر عمر به بزرگی هنر استاد قاسم احترام و ارادت خاصی قایل بود، و از همینرو در لابلای اجرای آهنگهایش بطور ظریفانه و با مهارت خاصی زنگه ها و لهجه استاد قاسم را اجرا می نمود.

باید گفت که استاد رحیم بخش دارای آواز پر حلاوت و سوریله (آوازی که با تار ساز سُر شده و یکسان باشد) بود و از توانایی و قدرت خاصی برخوردار بود.

موصوف در عرصه موسیقی خدمات برجسته بی را انجام داده است، چنانچه مانند استاد قاسم مرحوم موسیقی کلاسیک را با موسیقی فلکلور در هم آمیخته و با یکدیگر پیوند داد بود.

استاد رحیم بخش در مراسم جشن ها که به افتخار استقلال افغانستان همه ساله صورت می پذیرفت در کمپ های چمن حضوری کنسرت اجرا می نمود، همچنان در شب های ماه رمضان در

#### از و اصف باختری

#### صله

#### آیا هزار هزاران

درخت بیشه ابریشمین آواها

آیا حروف الفبا

نهال باور من تا همیشه، تا هرگاه

تهی مبادا از برگهای سبز شما

چه سالهای دراز

که با خضوع گیاهان در آستانه باد

مدیحه خوان شما بودند

مدیحه خوان، صله خواهد کنون ز درگهتان

آیا هزار هزاران

درخت بیشه ابریشمین آواها

آیا حروف الفبا

من از شما نه زر «پیلوار» می خواهم

من از شما دو هجا، چار حرف

من از شما دو هجا، چار حرف «میهن» را

چه غمگانه، چه نومیدوار می خواهم.

ارسالی ن. نورس

«مشعل» از شما و برای شما است. ما آرزو مندیم چون پلی وصلی برای اتانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسپب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسئول: مصطفی روزبه

Editor-in-chief

Mustafa Rozbe

Tel/Fax +31-79-351-66-59

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mshalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو

اروپا: ۴۰ اوپرو



# مَشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL, political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره ششم سال سوم شماره مسلسل ۳۰ سنبله ۱۳۸۴ اگست ۲۰۰۵

## خطر جهاد اتمی

### دستگیر صادقی

افغانستان بمثابه یک کشور جنگ زده، هنوز تا استقرار دولت دموکراتیک و قانونمند، و همچنان تأمین ثبات پایدار سیاسی و اقتصادی، راه دراز و دشواری را در پیشرو دارد. این کشور در میان تعدادی از کشورهای دارنده سلاح اتمی به صفت یک حلقه ضعیف موقعیت داشته و چنین وضعیت بالای طرح و تدوین سیاست های داخلی و خارجی آن مستقیماً اثر میگذارد. موجودیت این همه کشورهای دارنده سلاح اتمی و نسبتاً متخاصم باهم در اطراف افغانستان، موقعیت جیوپولیتیک و جیواستراتژیک این کشور و منطقه را با در نظر داشت موجودیت منابع بسیار غنی طبیعی و بخصوص نفت و گاز، خیلی ها حساس و پیچیده ساخته است. بقیه در ص ۱۳

## ایجاد اپوزسیون دموکراتیک و ترقی خواه در دستور روز قرار دارد

این مطلب را داکتر حبیب منگل یکتن از پیش کسوتان نهضت میهنی در مصاحبه بی عنوان کرد که اخیراً به رادیو پیام افغان که از شهر گوتنبرگ سویدن پخش می گردد انجام داده است که اینک فشرده آن تقدیم میگردد.

سوال: جناب منگل در خطوط اساسی نهضت میهنی، در مقالات و گفتگوی رادیویی شما بیشتر روی وحدت ملی تأکید میشود. نخست شنوندگان محترم رادیو پیام افغانستان انتظار دارند تا تعریف جامعی در باره این اصطلاح سیاسی از شما بشنوند بقیه در ص ۸

((مشعل)) روز ۲۸ امد را که مصداق به هشادونکسین سالگرد استرداد استقلال کشور محسوب ما افغانستان است. به همه هم میهنان گرامی ما تبریک و تهنیت گفته به روح پاک آنانی که در این راه مقدس از هیچ نوع ایثار و قربانی نا سرحد ریختن خون های پاک شان دریغ نوزیدند. اتفاق ادبیه نموده و ارزومند آن است تا استقلال و آزادی کشور ما هیچگاهی در معرض تجاوز و معامله قرار نگیرد.

## سفر و نظاره از وضعیت سیاسی - اقتصادی و اجتماعی کشور

### پوهنیار محمد همایون صادقی

پس از سپری شدن سالیان دراز غربت در کشورهای بیگانه جهت بازدید از میهن محبوب و قلب پر تپش آن شهر کابل سفری داشتم. سفری که آماده گی برای اجرای آنرا توأم با امیدواری و علاقه بی پایان اتخاذ داشته و آرزو داشتم تا کابل را با چهره تازه و جدیدی که ارمغان از بازسازی و آرامی و آبادی داشته باشد ببینم. بقیه در ص ۲

## هغه څه چې کړی هغه به رایسی

### داوود رزمیار

دلندن وروستی دردوونکی اوخواشینوونکی پیننی یوخل بیا څرگنده وی چی ددغو غمجنو وحوادثو یوازینی قربانیان بی وزلي څلک دی چی دتاریخ په اوردوکی چی دجابسرو او جابه طلب، مغرور او مهاجر او سیاستمدارانو دسیاست قربانی گرځیدلی دی.

تونی بلیر اودهغه حاکم گوند ددی پینونه وروسته هلی څلی کوری چی ځان اودلندن سیاست بی عیبه وپیژنی دغه دورویه سیاستمدار پرته لدی چی ترور او تروریزم محکوم کړی، دخلکو اونریوالو باملرنه اوخواڅکی تر لاسه کړی، نه غواړی بیا هم خلکوته رښتیا وویای. پاتی په ۱۲ مخ کي

## ثابته سالاری بهترین معیار در گزینش نماینده گان منتخب پارلمان

### فرزاد

کارزار انتخابات پارلمانی و شورا های ولایتی سر از تاریخ ۱۷ اگست وارد مرحله حساس و نهایی آن که همانا تبلیغات رسمی کاندیدان می باشد گردید.

درین پروسه حدود ۲۸۰۰ نامزد برای ۲۴۹ کرسی در مجلس سفلی و بیش از ۳۰۰۰ هزار نامزد برای عضویت در شورای ولایتی به مبارزه بقیه در ص ۱۴



# خبرونه او گزارشونه



## نامه سرگشاده عنوانی صدراعظم آلمان

اخیرا به ابتکار شورای مهاجران افغان در آلمان نامه یی سرگشاده عنوانی گرهارد شرودر صدراعظم جمهوری فدرالی آلمان تهیه و پس از امضای هزاران هموطن ما در پای آن به مقامات عالیترتبه آلمانی گسیل گردیده است. اینک متن نامه را که یکتن از همکاران ما از ایالت زاکسن آلمان فرستاده اند، جهت آگاهی خواننده گان گران ارج ماهنامه مشعل به چاپ میرسانیم.

جلالتماب گرهارد شرودر صدراعظم جمهوری آلمان فدرال! بشما بهتر معلوم است که با وصف تلاش های جامعه جهانی در قبال افغانستان بعد از یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ که مدت بیشتر از سه سال از آن می گذرد شرایط و اوضاع سیاسی و امنیتی افغانستان نه تنها طور شاید و باید بهبود نیافته بلکه نا آرامی های رو به تزايد در مرکز و ولایات کشور نگرانی جامعه جهانی بخصوص نگرانی های آقای کوفی عنان سرمنشی ملل متحد، کمیساریای عالی پناهنده گان و کمیسون حقوق بشر (س.م.م) را برانگیخته است. بقیه درص ۲

## بقیه از ص ۱ سفر و نظاره...

زیرا طی سه سال اخیر وسایل اطلاعات جمعی کشورهای که در پروسه دولت سازی در کشور ما سهیم بودند و هستند، همواره گزارش های مبنی بر کارکردهای عمرانی در وطن ما ارائه می دارند که برای همگان جالب و در خور ستایش و دلچسپی است تا هرچه زودتر به آغوش وطن باز گردند و تمام تحولات را از نزدیک مشاهده نمایند.

اما سفر به مادر وطن و ارزیابی از اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنجا پنداشت مرا نسبت به آنهمه حرف های شنیده شده از ورای امواج رادیوها تغییر داد که فشرده چشم نیدهایم را با خواننده گان عزیز مشعل نیز در میان می گذارم تا چه در نظر آید.

با ارزیابی از اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میهن و از جمله شهرکابل یکبار دیگر افزایش حوادثی چون سرقت، قتل های انفرادی، حملات تروریستی و تحکیم مواضع سیاسی و اقتصادی جنگ سالاران در شهر کابل و سایر نقاط کشور مصداق برانست که هنوز تا صلح و ثبات دایمی راهی دوری در پیشرو است. فعالیت های تروریستی طالبان و همدستان آنها نشان روشن از این چالش ها است. هر چند جنگ های تحمیلی جهادی و استبداد طالبی بر مردم و ملت ما شرایط را برای شعار صلح و دموکراسی و حضور نیروهای ناتو، ایساف و آمریکا بدون هیچ واکنش فراهم نمود و مطابق فیصله نامه بن اداره موقت آقای حامد کرزی به مدیریت دولتی توظیف گردید و مردم وی و اداره اش را زمینه ساز صلح، دموکراسی و بازسازی در پهلوی کمک ها و نیروهای نظامی جامعه جهانی پنداشتند. اما موازی با آقای کرزی فرماندهان جهادی که بیان گر خاطرات تلخ دوران جنگ و جهاد بودند بدون در نظر داشت شایسته سالاری و میزان دانش سیاسی و تجربه کاری به پست های کلیدی اداره موقت جاگزین گردیدند که این روش از سیاست ها و بازی های پوشیده و عقب پرده باعث سرخورده گی مردم مبنی بر شفاف بودن آنهمه تعهدات گردید.

در جریان سه سال با سرآزیر شدن کمک های مالی زیاد هیچ دستاورد اقتصادی را برای رفاه و آسایش مردم نمی توان مشاهده کرد، با وصف آنکه در آغاز با براه انداختن شعار بازسازی مردم به اعمار مجدد کشور ویران شده دل بستند و از دولت انتظار فعالیت همه جانبه و نلسوزانه را آرزو می بردند. ولی دستاوردهای اقتصادی سه سال گذشته مربوط به مردمی می شود که با امکانات بسیار اندک به بازسازی خانه ها و زمین های زراعتی و ترمیم جوی ها و کاریزهای شان پرداخته اند و یکتعداد دیگر با داشتن سرمایه محدود و یا انتقال سرمایه های شان از خارج به ایجاد شبکه های کوچک صنعتی و تجارتي گام گذاشته اند، اما چشم امید مردم به وعده های دولت به عنوان یگانه نهادی که برنامه های

بازسازی را اجرا کند، می باشد که با تاسف در بسیاری موارد این آرزوهای نیک خیالی بیش نیست. با وصف آنکه سازمان ملل متحد، افغانستان را از جمله کشورهای محسوب کرده است که از نظر فقر و عقب مانده گی از ۱۷۸ کشور جهان در جایگاه ۱۷۳ قرار دارد، و گزارش داده است که سیل کمک های جامعه جهانی به دولت افغانستان در طول سه سال اخیر انتقال یافته است که بیشتر به یازده میلیارد دالر بالغ می گردد. با تحلیل از وضع اقتصادی و بازسازی در کشور سوال ایجاد می گردد که کمک ها به کجا و در چه راه مصرف رسیده است و با یازده میلیارد دالر کشور ما صاحب چه دست آوردی شده است تا دولت به آن افتخار کند؟

تنها در عرصه سیاسی دست آورد نسبی کسب گردیده که تدویر لویه جرگه قانون اساسی، ایجاد احزاب سیاسی و انتخابات ریاست جمهوری را می توان نام برد که همه آنها نیز توأم با مصلحت و چالش های صورت گرفته است و انجام انتخابات پارلمانی هنوز هم، چون آزمایش بزرگی فرا روی مردم ما قرار دارد که باید در آن نیز مشکل ناشی از بی امنیتی و ترقتد های از قبل پلان شده را از نظر دور نداشت. اما در عرصه بازسازی و اعمار مجدد کشور مردم همواره از عدم تحرک فعال دولت در این استقامت بنیادی شاکی بوده و با یک چشم انداز کوتاه به گذشته های نه چندان دور به زنده گی شان کار و فعالیت دولت را مورد ارزیابی قرار می دهند و رشد و بهبود وضع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امروز را با دو دهه پیش مقایسه می نمایند، کارهای انجام شده چون ایجاد سرک ها، ترانسپورت، مکاتب و موسسات تحصیلات عالی، موسسات صنعتی، تشویق و حمایت سکتور خصوصی، صحت عامه و حفظ الصحه محیط زیست، توزیع کپوپون و مواد اولیه مورد نیاز خانواده ها و ... را یک جهش در جهت رفاه و آسایش به مردم در آن زمان می دانند که علی رغم جنگ وسیع اعلام نشده انجام می یافت. ولی با دریغ که اکنون پس از سه سال دستاوردهای دولت در مجموع برخلاف انتظارات مردم رنجیده و جنگ زده کشور ما بوده و بیشترین این هزینه های پولی صرف پروگرام های سیاسی چون انتخابات، لویه جرگه ها و تبلیغات در کشور گردیده است.

در عرصه بازسازی به استثنای اعمار سرک کابل- کندهار و توسعه ساختمان سفارت امریکا در کابل و ترمیم مجدد بعضی از موسسات دولتی که در جریان جنگ های جهادی و طالبی قسماً تخریب گردیده بود در سایر عرصه ها ایجاد پروژه های بوده که اهداف کوتاه مدت داشته و به هیچ وجه پاسخگوی خواست مردم ما نبوده است.

با دریغ که بر مبنای ضعف مدیریت دولت کمک های جامعه جهانی و هزینه های پولی آنها مولد یک گروه ثروتمند در جامعه گردیده و در پهلوی قوماندانان مسلح که با اعمال زور صاحب ثروت شده اند، همراه با انجوها که ریشه در مقامات بالایی دارند در غارت

پول ها و به راه اندازی فساد دولتی نقش موثر را انجام می دهند.

معارف کشور با وضع اسفباری بدون داشتن مکتب و معلم کافی به زنده گی خود ادامه می دهد. میزان آموزش به شاگردان و معلمین افزایش نیافته است. صدها هزار شاگرد در زیر خیمه ها و بدون میز و چوکی با شوق و علاقه در پی کسب سواد و آموزش اند.

هرگاه در گذشته ها کشورهای خارجی و یا سازمان های بین المللی کمکی برای افغانستان مبذول می داشتند، حتماً یک بخش آن برای عرصه تعلیم و تربیه تخصیص می یافت و اثرات آن در ایجاد مکاتب- ارتقای دانش شاگردان و استادان متبازز بود، اما متأسفانه امروز الویت برای ایجاد مراکز و ساختمانهایی می گردد که موجودیت مکتب بمراتب از آنها مهم تر است.

در شهرکابل در جهت حفظ الصحه محیط زیست اصلاً توجه صورت نمی گیرد. اداره نظظیفیات در چوکات شهرداری موجود بوده ولی در هر گوشه و کنار شهر انبوهی از کثافات انبار گردیده است که مصداق بی توجهی ارگانهای خدمات شهری را در زمینه نشان می دهد که عامل شیوع امراض مهلک و خطرناک می باشد. جاده ها و سرک های شهرکابل با فرورفتگی ها و کپرک های آن سدعبور و مرور نورمال عراده جات در شهر شده و نشانی از ترمیم و اعمار مجدد آن به چشم نمی خورد، افزون بر آن گرد و خاک این جاده ها چهره مردم را پوشانیده و زیبایی شهر و مردم را کاسته است.

میدان های هوایی که از جمله نهادهای اساسی و ضروری محسوب می گردد و برای خارجیان چون نخستین منبع الهام پیرامون پیشرفت و ترقی یک کشور به حساب می آید، در کشور ما هنوز هم زمان های جنگ را در ذهن آنان تداعی میکند، زیرا به جز تعمیرهای تخریبی جنگ ها چیزی دیگر در صحن میدان هوایی به مشاهده نمی گردد. تعمیر فرودگاه کابل به هیچ وجه نمی تواند سمبول خوبی بازسازی برای برداشت کسی از اولین لحظات اقامت اش در کشور باشد.

صحت عامه در وضعیت خوب قرار ندارد. خدمات صحتی کشور در اجاره سازمانهای غیردولتی گذاشته شده در حالی که این سازمانها بالفعل مشغول تجارت و کسب درآمد از پول های کمک شده به بخش صحتی کشور اند، آنها هم در زمانی که روزانه دهها هموطن ما نسبت نداشتن امکانات و دسترسی به داکتر و نوا میمیرند، کافی است گفته شود که شفاخانه اکادمی علوم قوای مسلح که زمانی نمادی از برآزنده گی دکتوران ما در انجام مطلق ترین عملیات های جراحی به حساب آمده و بهترین مرکز صحتی در منطقه بود، اکنون حتا امکان سنی اسکن و یا عکس رنگه اعضای بدن را نداشته و باید آنرا در پاکستان غرض چاپ و تشخیص فرستاد. بقیه در ص ۱۴



## انتخابات پارلمانی و چالش احزاب و جناح‌ها پیرامون آن

فضل رامین

انتخابات پارلمانی که چند روزی بیش به برگزاری آن نمانده است، در بین احزاب، جناح‌ها و دولت به

مساله داغی تبدیل شده و کشاکشهای پیرامون آن شدت یافته است، و در واقعیت امر این انتخابات بیش از آنکه به مساله مورد توجه اکثریت مردم باشد با مسایل دسته بندی‌ها در حاکمیت پیوند خورده است.

در انتخابات ریاست جمهوری در بین ائتلاف مختلف جامعه این امیدواری جوانه زده بود که می‌توان با حضور فعال در پای صندوق های رأی از ثبات و امنیت مطمئن سراسری بهره گرفته تا نتایج آن در روندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور تأثیر گذار گردد. اما مردم به تجربه و جریان های روزمره دریافته اند که رأی آنها نه تنها در ساختار کنونی دولت اثرگذار نیست بلکه دولت مردان کابل به اصطلاحات دموکراتیک چندان اعتقاد و باور ندارند.

اکنون که انتخابات پارلمانی در پیشرو است، برای گرداننده گان دولت کشاندن مردم در پای صندوق های رأی از اهمیت زیاد برخوردار می باشد، زیرا عدم حضور اکثریت مردم در پای صندوق های رأی می تواند ضربه به حیثیت و اعتبار ملی و بین المللی گرداننده گان آن وارد آورد.

به همین خاطر آنها تمام امکانات خود را بکار می گیرند که از این چالش پیروزمندانه بیرون بیایند. از سوی دیگر شگاف ها بین دولت، احزاب اسلامی، جناح ها، دسته جات و باندها در حاکمیت حول انتخابات پارلمانی ایجاد گردیده، هر یک از آنها تلاش دارند مهره های مورد نظر خود را به شیوه های مختلف به میدان انتخابات و در نهایت به پارلمان بفرستند. چنانچه بخشی از احزاب اسلامی که از منزوی شدن و تضعیف موقعیت خود در حاکمیت نگران هستند و احساس می کنند که بتدریج از صحنه دولتی کنار گذاشته می شوند، می کوشند بهر طریق رهبری پارلمان از دست آنها خارج نشود، به علاوه آنها می خواهند کسی و کسانی را به پارلمان بفرستند که وزنه در مقابل کاندیداتوری رئیس جمهور کرسی در مقام رهبری پارلمان و دیگران به حساب آید و بدین طریق بتوانند تعادلی را بین دولت و این احزاب در معادلات و معاملات سیاسی بوجود آورند.

درین میان نام های پروفیسور ربانی رهبر جمعیت اسلامی، انجنیر احمدشاه از حزب اتحاد اسلامی، حاجی محمد محقق رهبر حزب وحدت اسلامی مردم، محمد یونس قانونی رهبر جبهه شورای تفاهم، سیدمحمدعلی جواد رهبر حزب حرکت اسلامی و دیگران در درون احزاب اسلامی مطرح است.

جمعیت اسلامی تلاش دارد که در پارلمان آینده افغانستان با یک اکثریت از طرفداران خود راه یابند، و مصمم اند که به کمک مدافعین خود از جمله اعضای جمعیت... افراد مورد نظرشان از جمله آقای ربانی را به عنوان کاندید شان به

مردم بقبولانند. از احتمال بعید نیست که جناب ربانی از حمایت آقای کرسی برخوردار باشد، گرچه تاکنون از جهتی برای حمایت از وی نشانی مشاهده نشده است. اما این معلوم است که آقای ربانی در انتخابات ریاست جمهوری در نتیجه بی یک معامله بجانب آقای کرسی قرار گرفت و در آن پیروز درآمده ضیا مسعود را به معاونیت ریاست جمهوری رساند. و اینک می خواهد رهبری قوه مقننه را هم بدست گیرند تا در صورت موفقیت در توازن درون دولت و سیاست گذاری ها نقش ایفا نمایند.

جبهه شورای تفاهم که از چند حزب و نهاد های اسلامی به رهبری آقای نانوتی تشکیل گردیده، به انتخابات پارلمانی به عنوان شانس دیگر برای حضور در قدرت نگاه می کنند و قصد دارند بخت خود را در این انتخابات هم بیازمایند، آنها در صدد اند که سنگر دولت را زیر نام "ما اپوزیسیون اصلاح طلب هستیم" حفظ کرده جای پای در حاکمیت داشته باشند، از اینکه در انتخابات ریاست جمهوری قادر نشوند، برنده شوند، در پارلمان تیمی از نماینده گان جبهه و هواخواهان خود را داشته باشند.

حزب وحدت اسلامی که پیش از انتخابات ریاست جمهوری از هم پاشید، هر یک از جریانهای سیاسی تشکیل دهنده آن آقایان کریم خلیلی و محقق بنابر دلایل سازمانی و سیاسی راه های جداگانه خود را در پیش گرفتند. آقای خلیلی در انتخابات ریاست جمهوری در کنار آقای کرسی قرار گرفت و به سمت معاون وی عز تقرر یافت. اما آقای محقق برای امتحان کردن نیرو و شانس خود جهت حضور در حاکمیت بحیث رئیس جمهور کاندید نمود، و همین اکنون نیز در جهت آوردن کمیت قابل ملاحظه از طرفداران خود در پارلمان آینده تلاش دارند. هرگاه هواخواهان آقاییون قانونی و محقق با یک کمیت قابل ملاحظه در پارلمان بیایند در آنصورت احتمال قوی می رود که آنها در پارلمان در یک موضع سیاسی واحد قرار خواهند گرفت و دولت را برای تحقق خواسته های خود به چالش های روبرو خواهند ساخت.

جنبش ملی و اسلامی به رهبری جنرال دوستم نیز به انتخابات آتی برای فرستادن حامیان خود چشم دوخته است، رهبر این جنبش در انتخابات ریاست جمهوری توانست رأی یک میلیون شهروندان را بدست آورد که در معادلات سیاسی کشور قابل توجه و محاسبه است. از همین لحاظ رئیس جمهور کرسی برای حضور آقای دوستم در دولت بریاست ارکان قوای مسلح افغانستان فرمان تقرر وی را صادر نمود، البته آقای کرسی با این تقرر خود دو موضوع را در نظر داشت نخست اینکه بدین طریق پیوند دوستم از جایگاه و مردمان آن مناطق دور نگهداشته شود، دیگر بتواند با این تقرر اقناع جنرال دوستم و هواخواهان وی را فراهم کرده باشد. در حالی که هواخواهان دوستم دلیل می

آوردند که موصوف نه برنامه ای برای دریافت همچو پست تشریفاتی و سمبولیک اعلام کرده و نه

حاضر به تقرر درین پست بود، زیرا دیدگاههای وی در جریان انتخابات ریاست جمهوری و حوادث شبرغان در بسا مسایل دولتی تغیر کرده است. اما با پارلمانی آقای خلیل زاد سفیر پیشین امریکا در کابل ناگزیر این پست را پذیرفت. اما جناب دوستم می خواهد که امکانات و نیرومندی جنبش ملی و اسلامی را با استفاده از محبوبیت و حمایت بخشی از مردمان شمال بکار انداخته و نماینده گان آن را به پارلمان بفرستد. امکان دارد نماینده گان جنبش ملی و اسلامی در پارلمان در اتخاذ تصمیم و موضعگیری های سیاسی در کنار جمعیت اسلامی آقای ربانی قرار گیرد. اما این هم از امکان بعید نیست که نماینده گان جبهه شورای تفاهم، حزب وحدت اسلامی آقای محقق، جنبش ملی و بعضی از احزاب خورد و کوچک یک جبهه سیاسی را در پارلمان تشکیل دهند، در صورت پیروزی آقای قانونی در پارلمان، نهادهای فوق از وی خواهند خواست که جبهه سیاسی را در پارلمان تشکیل داده و به پست ریاست پارلمانی کاندید گردد. موجودیت آقای قانونی در پارلمان به زیان آقای ربانی و دیگران تمام خواهد شد، زیرا سایر احزاب اسلامی کاندید هم وزن وی نداشته و او یکی از کاندیدان اصلی مقام ریاست پارلمان بوده و سایر کاندیدها حاشیه ای تلقی خواهند شد که درین صورت اینها نسبت بدیگران پارلمان را به چالش بین خود و دولت تبدیل خواهند نمود. در همچو وضع و حالت احزابی چون د ملی یووالی گوند، د سولی غورحنگ گوند او ملی گوند که رهبری این احزاب را آقایان شهناز تنی، عبدالرشید جلیلی و عبدالرشید آرین به عهده دارند. تصمیم گرفته اند که در جهت وحدت و ایجاد سازمان واحد در بین خود گام های عملی را بردارند، شاید این نیت و خواست از تراوش فکر، رهبران آن احزاب و سایرین در قبایل وضع سیاسی جاری کشور برخاسته و در صورت وحدت مقاصد و اهداف را به همکاری دیگران نشانی کرده باشند. مگر بنابر ارتباطات با حلقه های مداخله گر بیرونی در امور افغانستان، سوابق و عملکردهای ناتواب گذشته د ملی یووالی گوند و د سولی غورحنگ گوند تعداد کثیری از کادرها و هواخواهان خط فکری "خلقی های اصیل" که به مسایل افغانستان به طور سالم و همه جانبه می اندیشند، با این صدا ها همفرا خواهند شد و مسولیت کارکردهای بد گذشته آنها را بدوش خواهند گرفت. وحدت خواهی این احزاب که از جهتی بر پایه شعارهای منطقی، قومی و زبانی بیشتر اتکا دارد از سوی هم وضع و جو سیاسی ایجاد شده داخلی و منطقی آنها را امکان داده است که در صحنه سیاسی کشور حضور یابند و بخت سیاسی خود را در حمایت با سایر دوستان شان که از لحاظ خط فکری با هم در نزدیکی قرار دارند، بار دیگر بیازمایند. بقیه در ص ۷



# برگ های از تاریخ روابط خارجی افغانستان

محمد ولی

پیوست به گذشته

شرایطی از قبیل علنی بودن فروش اسلحه، صرف نظر کردن

افغانستان از ادعایش در مورد پشتونستان ضم جواب از جانب امریکا بود که برای جانب افغانی غیر قابل قبول و مایوس کننده بود.

در ماه مارچ سال ۱۹۵۰ نماینده خاص امریکا ( فلیپ جسوب ) که مناسبات افغانستان در مورد پشتونستان در تیره گی قرار داشت وارد کابل شد. یکسال بعد ۱۹۵۱ (مک گونی) معاون وزارت خارجه امریکا به منظور میانجی گری بین افغانستان و پاکستان وارد کابل شد اما سفراوناکام گردید. در همین سال موافقتنامه همکاری و تخنیک میان افغانستان و امریکا به امضاء رسید. در جنوری سال ۱۹۵۲ موافقت نامه امنیت مشترک بین افغانستان و امریکا عقد گردید. در سال ۱۹۵۳ معاهده دیگر همکاری تخنیک منعقد شد که شاه محمود خان قبول نمود در صورت حصول کمکهای تخنیک از سایر ممالک، امریکارا مفصلاً در جریان قرار دهد. اما هیچ یک از این موافقتنامه ها کدام نتیجه چشم گیر و مثبت برای افغانها به بار نیآورد.

تشکیل دولت پاکستان پرفراز قسمتی از خاک های از دست رفته افغانستان برای کشور حیثیت یک اصل ملی را داشت و حکومت نمی توانست بعد از خروج امپراطوری انگلیس از هندوستان در مورد اغراض نماید در حالیکه امریکا از پاکستان حمایت میکرد و حاضر نبود که بزرگ مسئله استعمار زده تجدید تصمیم نماید زیرا او پاکستان را با تمامیت خاکش به رسمیت شناخته بود و استراتژی طولانی را در قبایل آن پیش رو داشت، بدین سبب به هیچوجه نمی خواست جانب مخالف پاکستان را مورد همکاری قرار دهد. به گفته آقای صمد غوث " امریکا بدون رضایت پاکستان یک دانه مرمی هم به افغانستان در مورد تقویت اردویش نمیداد" این اصل طی چهارده سال " جهاد" وضاحت کامل یافت. تمام سلاح های مرگباری که امریکا به گفته خودش به مجاهدین راه آزادی (بنیادگران امروزی) می داد اولاً به جانب پاکستان تسلیم و بعداً از آن طریق بدست جنگنده ها سپرده می شد. امریکائی ها باین سیاست شان دوهدف رابه یک تیر بستند؛ هم شوروی را در افغانستان ضربه زدند و افغانستان را در برابر پاکستان از پاد آور کردند.

بخش چهارم

## افغانستان و انقطاب جهانی:

در جو سیاسی که بعد از جنگ عمومی دوم از اثر انقطاب، جهان به بلاکهای

سوسیالیستی و امپریالیستی ایجاد شده بود ممالک آسیائی و افریقائی میان دو قطب مخالف مورد کشاکش قرار گرفتند.

اتحاد شوروی زیر نام استحکام استقلال این ممالک در برابر استعمار نوتلاش می ورزید تا با عرضه کمک های تخنیک و اقتصادی توجه آنها را به سوی کمپ سوسیالیسم معطوف دارد و با حمایت متقابل علیه کمپ سرمایه داری حامیان بیشتری خود داشته باشد. بدین ملحوظ آنچه ممالکی که از چتر استراتژیک امریکا بدور بودند و مورد توجه آن قرار نداشتند میلان شان به طرف شوروی بیشتر میگردد. موقف اتحاد شوروی در منازعات منطقوی جانبداری از ممالکی بود که طرف دیگر منازعه مورد حمایت غرب قرار میداشت. ایجاد اسرائیل در شرق میانه باعث بروز منازعه منطقوی با اعراب گردید. چون اسرائیل در حمایت کشور های غربی در رأس ایالات متحده امریکا قرار داشت عده ای از ممالک عربی در خط اول مصرازمکهای نظامی اتحاد شوروی و حمایت سیاسی و دیپلوماتیک آن برخوردار بودند. همچنان در جنگ ویتنام و انقسام کوریا توسط امریکا جانبداری روسها از تمامیت ارضی و حق انتخاب راه رشد آنها صورت گرفت.

شوروی ها برای انسجام و بهره برداری حمایت شان از این ممالک و ترغیب آنان در مسیر خلاف سرمایه داری به طرح تئوری هایپرداخته اصطلاح " جنبش آزادی بخش ملی" را وضع نمودند زیرا این ممالک از بند استعماری رهائی می یافتند، این کشور ها از لحاظ اقتصاد راه رشد غیر سرمایه داری را از طریق تقویت سکوت دولتی، ملی ساختن مؤسسات بزرگ تولیدی و تجارتي و اصلاحات ارضی رابه پیش گرفته در یک فورم سیاسی جدید بنام دولت دموکراسی ملی که بنیاد های آن بر اتحاد همه نیروهای ملی و وطنپرست به شکل جبهه متحد ملی استوار پنداشته می شدمی توانند به سوی سوسیالیسم حرکت کنند. راه گذار به این فورم سیاسی - اقتصادی انقلاب ملی و دموکراتیک بود که شاید به شکل آرام از طریق شرکت در پارلمان ها و انتخابات عمومی میسر میگردد مانند حکومت دکترین سلوادور آلنده در چیلی یا از طریق قیام های نظامی و یا جنگ های آزادی خواهی.

ولی جانب دیگر انقطاب یعنی کشور های سرمایه داری در رأس امریکا در مقابل با اتحاد شوروی تلاش میورزیدند تا با دادن قرضه ها، کمک های پولی و نظامی

و صدور سرمایه بدیگر ممالک آن ها را از لغزش بسوی کمپ سوسیالیسم ممانعت کنند، علاوه بر این

تدابیر در مقابل همه ممالکی که مسیر جانبداری از سوسیالیسم و اتحاد شوروی را می گرفتند جبهه گیری علنی میکردند. در آنچه ممالکی که احزاب طرفدار شوروی یا شخصیت های متمایل به آن و یا غیر مطیع به غرب خواه از طریق جنگ، کودتا و یا انتخابات آزاد به قدرت میرسیدند در هاله توطئه های C.I.A. قرار میگرفتند. اجرای کودتای خونین علیه دکاتور سوکارنو در اندونیزی یا داکتر سلوادور آلنده در چیلی و قتل هر دور رهبر، پیاده کردن عساکر و جنگ رودر رو در ویتنام و کوریا، ترور شخصیت های ضد و مخالف مانند پاتریس لوممبا در کانگو، اجرای بیش از ۲۱ توطئه ناکام غرض ترور فیدل کاسترو رهبر کوبا، انگیزش جنگ ها علیه دولت های برسراقتدار آمده مانند حبشه و افغانستان طرقی بود که برای جلوگیری از نفوذ شوروی پیش گرفته می شد. در شرایط جنگ سرد تبلیغ دموکراسی و تحقق آن ماده اساسی تبلیغات امریکا بود که تاکنون ادامه دارد. اما برای امریکائی ها دموکراسی شامل همان ممالکی می شد که بر ضد ماسکو و طرفدار او اشنگتن بودند و رنه حمایت از رژیم های کودتائی و دیکتاتوری های نظامی در پاکستان، دیکتاتوری رضاشاه در ایران، حمایت از رژیم فاشیستی پنوچت در چیلی و غیره که همه مورد حمایت بی دریغ امریکا قرار داشتند خارج از چنبره دموکراسی و اندیشه های قرار داشت که رادیوها و مطبوعات غرب بر آن می نازیدند. همان کارزار جنگ سرد از جانب امریکا تاکنون ادامه دارد، اخیراً بوش گفت دموکراسی در لبنان در شرایط حضور عساکر سوریه که گویا آنرا اشغال کرده است دموکراسی نیست ولی نمی گوید که دموکراسی در شرایط اشغال و ادامه جنگ در عراق و یا حضور عساکر خارجی و سلطه امریکا در افغانستان نیز دور از عیوب گفته شده اوبوده نمی تواند.

امریکائی ها با حفظ سروصدای دموکراسی شدیداً طرفدار بلاک بندی نظامی بودند، مخصوصاً در آسیا که میخواستند با ایجاد پیمان های نظامی جای پای برای خودشان و عملیات نظامی علیه شوروی ایجاد نمایند، افغانستان از جمله ممالکی بود که مورد تلاش مکرر امریکا غرض شمول آن در پیکت های منطقوی نظامی قرار داشت. ادامه دارد





پیوست به گذشته

# انجمنیستی ارزگانی حق تعیین سرنوشت زنان توسط خودشان

با این پیام مرحوم استاد خلیل الله خلیلی نیز که زنان را به مبارزه، مقاومت و تعیین سرنوشت شان توسط خودشان متوجه نموده تا زنان نه تنها به متهمه عامل اصلی و مؤثر در تعیین سرنوشت خودشان آگاهانه کمر همت را ببندند، بل در تعیین سرنوشت مردم و آبادانی کشورش نیز یکجا با مردان نقش محوری را بازی نمایند و مرحوم استاد خلیلی چنین می گوید:

ای سناخه گل، شکسته تا چند؟

ای سروران زسته تا چند؟

ای مرغ بیشت، شکسته تا چند؟

لر کنج نفس نشسته تا چند؟

پشکن نفس و چمن بیاری

اگر قرار باشد که از آسمان غیب وضع زنان خوب شود، محال است. و اگر گمان گردد که مردسالاران بر سر عقل و تفکر آمده، زنان را به حقوق شان برسازند، یک خواب و خیال است. اگر تصور شود که زنان با عنبر خواهی معصومانه و اشک های مظلومانه خود، مردسالاران را بر سر رحو انصاف آورده تا برای زنان حقوق و آزادی قابل شوند، باز هم یک تخیل کرابی واهی بیش نخواهد بود. اگر خامان خوشبین باشند که در اثر مبارزات سیاسی-فرهنگی و تبلیغاتی عناصر ملی، از انبخواه و دموکرات مرد به تنهایی، حقوق انسانی زنان در جامعه اعاده می کنند، باز هم خوش باوری محض است.

و اگر فرضاً زنان توسط مردان خدا پرست، عادل، انسان دوست و دموکرات صاحب آزادی و حقوق اجتماعی و سیاسی خویش در جامعه هم گردند، آیا در این مورد زنان ارزش چنین نعمت را که خود در تحصیل آن هیچ نقش نداشته اند، آنرا هضم کرده می توانند؟ آیا خامان این گونه آزادی و حقوقی رایگان و بدون سعی و مبارزه آگاهانه شان را که بدست آورده باشند، آنرا حراست کرده می توانند؟ آیا زنانی که با فقر سیاسی، فرهنگی، علمی و امثالهم غرق باشند، می توانند که ارزش های آزادی، عدالت، برابری و غیره را درک کنند و آنرا به صورت همه جانبه پیمانی نموده و آنرا گسترش و تکمیل دهند؟ در این مورد می دانم که علامه سعدی هم یک نعمت و دست آورد را محصول عرق ریزی و زحمت کثیف یک انسان می داند که به رایگان از غیب بدست آمده نمی تواند. و انسان باید به بازه و نتیجه محصول دست رنج خود پناه ببرد و با آن زندگی شرافتمندانه را به پیش ببرد تا خدا و وجدان انسانیت او را راضی گردیند. بالاخره سعدی چنین پاسخ ارائه نموده است:

تا بیه رنج کنج سپس نمی شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

این یک امر مسلم است، هر چیزی که بدون تلاش و عرق ریزی تحصیل شده باشد، بی ارزش است. از طرف دیگر، چیزی که مفت بدست می آید، بسیار بسیار گران هم است. اول اینکه چیزی رایگان، انسان را مفت خور بار می آورد. دوم اینکه آدم را بار نوش جامعه می سازد. از سوی دیگر، فرهنگ تنبلی و مفت خوری ترویج می یابد و اجتماع را از این ناحیه هم مریض می گرداند. از جانب دیگر چیزی که ظاهراً مفت بدست آمده باشد، در واقع آن چیز خیلی گران هم است که باید حد اقل یک بار هم تلافی گردد. آیا انسان مفت خور، آنرا جبران کرده می تواند؟

نیروهای دموکرات و انسان دوست مرد، تنها پیام آزادی را در کل برای جامعه و به صورت خاصی برای رهایی زنان می رسانند. روشنفکران و ظایف خطیر روشنگری را در جامعه به عهده دارند. خردمندان مرد با فرهنگ و ضد سیستم فئودالی به تنهایی برای خامان آزادی، حقوق و عدالت را به ارمغان آورده نمی توانند. این خود زنان کشور اند که با تعقل رسانند، آگاهی اجتماعی و فراگیر فرهنگ متمدن و مبارزات پیگیر خود با عناصر مترقی مردان سازنده، آزادی

نگهداشته شده جهان کنونی که جایگاه زنان در نظام جامعه کاملاً خالی است، شدیدترین شیوه ها و سنت های خشن مردسالاری و سیاست های استبدادی قرون وسطایی مردان سبک مغز و جهل پرست در جامعه حاکم و مسلط اند و جامعه از کاروان تکامل خرد، بینش، علم، تخنیک، اقتصاد، فرهنگ پویا و ترقی بستر زمان کاملاً به عقب مانده است. در چنین کشورها مردسالاران بیکه تاز میدان بوده و با ماهیت ضد مندی و ضد دموکراتیک خودها زنان را از همه ارزش های حقوقی، آزادی و جامعه مدنی محروم و آنان را کاملاً در پایین ترین نردبان نظام اجتماعی جامعه امیر قرار داده اند.

وقتی که اگر به قانونمندی تکامل عنصر زمان، مدنیت، فرهنگی جامعه، زایش تفکر سازنده و نظام دموکراسی باور داریم، پس قویا با حضور فعال و حسنه تاثیر و آگاهانه زنان با مردان در عرصه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امثالهم است که نقش باطل و مژدن ستیز مردسالاران متحجر، از اینسرگران مذهبی معامله گر، طبقات استثمارگر بومی و تمام نیروهای تاریخ زده مربوط به سیستم فئودالی، آنهم با پشتوانه آگاهانه و مسولانه توده های کشور نقش پرآب خواهد شد. و همچنان زمینه های رشد فرهنگ خرد و رزی، عقلانیت، زایش اندیشه نوین، مدرنیته سازنده (نه مدرنیته وارداتی و غرض آلود)، جامعه مدنی و مردمسالاری مساعد شده و نظام قانونمند و دموکراتیک تدریجا و به صورت مسالمت آمیز جاه گزین سیستم فئودالی و فرهنگ استبدادی قبلیه سالاری سربسته در جامعه کثیرالاقوام و جوامع افغانستان خواهد شد. و هم میهنان عزیز ما با عبور خردمندانانه از امراض پراگندگی قومی، قبیله ای، نژادی و عصبیت های فرسایشگر دینی و مذهبی صاحب هویت افتخار آفرین ملی و دموکراتیک در ابعاد گسترده روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، هنری و منطقی، نظامی، روانی و نظیر آن گردیند که بنین وسیله پیش شرط های عالمانه و عقلانی وحدت ملی نهادین، ملت سازی و تحقق تساوی حقوق واقعی بین زن و مرد در بطن نظام اجتماعی جامعه افغانستان به طور ریشه یی به وجود خواهد آمد.

پس با مشارکت عادلانه و دموکراتیک زنان مساوی با مردان در تمام ابعاد نظام اجتماعی-سیاسی و فرهنگی-اقتصادی جامعه است که با زیر بنای خرد، علم و آگاهی اجتماعی، فرهنگ مفرد و متفرد جامعه ما به «فرهنگی ملی»، فرقه های متنوع دینی و مذهبی به «همبستگی دینی-مذهبی»، پراگندگی قبایل و اقوام و اتنی های گوناگون کشور به «ملت واحد» و کشور عقب گذاشته شده و مخروبه افغانستان به «افغانستان نوین و دموکراتیک» و آنهم به صورت مسالمت آمیز، تدریجی و عاقلانه ارتقا خواهند یافت. پس بیایید که با فرمان خدا، ادای دین کرامت انسانی خویش، با ایمان به منطق دانش و خرد دموکراتیک، رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر، حکم قانونمندی تکامل عصر و زمان و طبق مصالح فرهنگ ملی خودها، زنان را عملاً با مردان مساوی حقوق بپذیریم و در تحقق این امر بیشترین، صادقانه ترین، پیگیرترین و ناب ترین سعی مدبرانه و تلاش های هوشمندانانه را بکار بگیریم.

در اخیر با این کلامی از اقبال لاهوری که انسان تقدیر خودش را بدست خودش رقم بزند، نه از مرجع دیگری که تائید کننده آیت فوق نیز می باشد، او چنین می گوید:

خدا آن ملتی را سروری داد

که تقدیرش بدست خویش بنوشت

به آن ملت سرورکاری ندارد

که دهقانش برای دیگری کشت

و من الله التوفیق

منبع: (۱) - (احیای هویت، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان)

و عدالت اجتماعی را نه تنها برای خود، بلکه اصلاً برای تمام اتنی های ساکن و تابع در کشور به ارمغان خواهند آورد. به گفته نغز و شیوای این شاعر:

به هر کاری که همت بسته گرد

اگر خاری بود گلسته گرد

اگر زنان کشور ما از طریق آگاهی سیاسی و خود سازی علمی به سراغ تعیین و تغییر سرنوشت انسانی و سیاسی - اجتماعی خویش نروند حتی خداوند هم به حال شان تحولی مثبت را ایجاد نمی کند. چنانچه در صفحه اول این مطلب در قران شریف آمده که: «سرنوشت مردم و قومی را تغییر نمی دهد، مگر که خود آن مردم و آن قوم سرنوشتش را تغییر دهد...» پس طبق فرمان خداوندی، منطق علم و دانش، خرد دموکراتیک و آگاهی سیاسی است که تمام مردمان کشور ما و به خصوص زنان قهرمان و شجاع ما هرگونه توانایی ها و نیروهای خویش را در جهت تعیین سرنوشت انسانی، اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی-سیاسی و تحقق جامعه مدنی و نظام دموکراسی در جامعه به کار بگیرند تا پیش زمینه های عقلانیت ناب و انسان سالاری برای آیندگان نیز میسر گردند.

ممسعود سعد انسان را از اوها و کمک دست غیب رهانیده و انسان را مسؤل کار خودش برای خود و توسط خودش می نماید و آنچه را که خداوند نقش انسان را در همه امور تعیین کننده توصیف نموده، مسعود سعد نیز چنین می گوید:

به نوش توکل منه بار خود را

ولی نعمت خویش کن کار خود را

واقعا که اگر زنان آزادی و حقوق اجتماعی-سیاسی شان را آگاهانه دوست دارند و آنرا قلباً به خاطر رهایی انسان از قید هرگونه امارت پذیرفته اند، خواهان حقوق مساوی در تمام روابط مادی و معنوی یکسان با مردان هستند، بایست خودها را با زور علم و دانش مجهز سازند که نه تنها باعث تغییر مثبت جهان زن خواهند شد، بل در تغییر مناسبات تمام جوامع کشور خود نیز سهم بارز و حاکم تعیین کننده را نوش با نوش مردان خرمنند، دموکرات، انسان دوست، مدنیت خواه، مترقی اداء خواهند نمود. با توصیه این شاعر که جوهر انسان سازی را برای دنیا و آخرت در پرتو علم و دانش می بیند:

ترا علم در دین و دنیا تمام

که کار تو از علم گیرد نظام

و همچنان شاعر دیگری به نسبت ارزش علم تا آن حد تاکید نموده که بدون علم و دانش، خدا قابل شناخت نیست و در زمینه اینچنین فرموده است:

جو شمع از بی علم باید گذاشت

که بی علم نتوان خدا را شناخت

ضرب المثلی هم در زمینه علم داریم که گوید: «خود شناسی و خدا شناسی». «بنین صورت خود شناسی بدون علم ناممکن است. وبنیکه انسان به وسیله علم از خود معرفت پیدا می کند، پس اینجاست که با همین علم اصلاً خدا و جهان را می شناسد و همچنان ذات اقدس الهی دریعه بینش و علم در وجود انسان زنده و خلق می گردد. فلذا، تعیین سرنوشت انسان با زیر بنای علم و دانش فقط و فقط توسط خود اراده، تصمیم و مبارزه انسان در بستر زمان ممکن و علمی است و بس.

باید از نگاه دانش دموکراتیک و علمی پذیرفت که تحقق جامعه مدنی، آزادی، نوآوری های مثبت و ... بالاخره تحقق نظام مردم سالاری بدون حضور پیگیرانه و همه جانبه، زنان در تمام هسته های اجتماعی-سیاسی، اقتصادی-فرهنگی و غیره هم ناممکن است. مثلاً در کشورهای عقب

بقیه از ص ۲ نامه سرگشاده ...

یافته، خلع سلاح عمومی صورت نگرفته، روشنفکران و مخالفین عقیدتی بطور سیستماتیک به قتل رسانیده میشوند، حقوق بشر پامال می گردد، زنان مورد تجاوز و حشیانه قرار می گیرند، مرض، فقر، بیکاری، آواره گی و بی خانمانی بیداد میکند اخراج اجباری پناهنده افغانی نقض صریح اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنواسیون ژنیو است و بس.

با پناهجویان افغانی مقیم جمهوری آلمان فدرال ضمن سپاس از کمک های انساندوستانه دولت فدرالی آلمان تصمیم کفرانس وزرای داخله ایالتی آلمان و تصمیم اخیراً آقای اودونگل را در مورد اخراج اجباری پناهجویان شدیداً تقبیح نموده از جلاتماب شما میطلبیم تا ما را قربانی سیاست های ضد پناهنده گی

باعرض حرمت

در چنین اوضاع و احوالی که وزیر دفاع حکومت شما بعد از ختم سفر رسمی خویش به افغانستان اعلام می دارد که دولت آلمان فدرال بخاطر تامین امنیت در افغانستان نیروهای نظامی خویش را تحت رهبری پیمان ناتو افزایش خواهد داد سوال برانگیز است که آقای اودو ناگل منتاور وزارت داخله آلمان از کدام دیدی اوضاع کشور ما را در امن و امان می بینند و با وجود انتقادات پیهم از سوی ناظر مختلف تصمیم به اخراج اجباری پناهجویان افغانی میگیرند؟

در کشور ویرانه بی که در پهلو ی هزار ها ببدختی مادی و معنوی هنوز تشنگ و تفتنگسالاری از شقیقه مردم نور نشده، فعالیت های بقایای القاعده و طالبان افزایش



## حساس اوریا

تاریخ جامعه بشری  
مجموع اجزای

تصادفی نبوده بلکه پروسه پیشرونده و قانونمند می باشد. تاریخ جهان و جامعه بی که ما در آن زنده گیم می نمایم با ما آغاز نشده و با ما نیز پایان نخواهد یافت، گنج آن بی پایان است اما باید در هر قدم از لحظات تاریخ مسؤلیت خود را در برابر وطن و مردم ادا نماییم.

اهمیت مسله در آنست که محتوی آن سال های محدودی که در اختیار ماست چگونه پر شود که درزی بر وجدان و باری بر جامعه نباشد. در وطن محبوب ما افغانستان جریانات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گوناگون در حال نضج گیری می باشند، اما ما باید همین تاریخ مشخص، همین مردم مشخص و همین جریانات اجتماعی و فکری مشخص را در نظر گرفته و مطابق به آن مسیر مبارزه خود را تنظیم نماییم.

اندرز گویی های مجرد، لعن ها و طعن های احساساتی، توجیه و تسکین غرور خود یا تحقیر و تذلیل دیگران کاریست آسان، ولی برداشتن گام مثبت و سازنده نهایت دشوار.

در سنگلاخ تاریخ راه پیمودن آسان نیست، سرنوشت انسان با نبرد گره خورده است با نبرد دایمی و دشوار به همین جهت عمل جسورانه تنها وثیقه پیشرفت می باشد. عظمت یک کشور در نبرد خسته گیم ناپذیر و جسورانه فرزندان آنست برای بدست آوردن هدف والای انسانی، پس باید بی باک و بی هراس رزمید.

جریان ملموس و محسوس را که در بطن جامعه ما می گذرد و از انظار مردم پنهان است، باید انرا فاش ساخت، باید خود دانست و به مردم فهماند که چه کسانی به کدام منوال بر ما حکومت می رانند، در عقب این پرده چه فاجعه بی می گذرد، چگونه پیکر جامعه ما را تسلط مشتکی طفیلی که در کنف حمایت استعمار قرار دارد بیمار می سازد. ما باید در این راستا مبارزه نماییم، تا خود، ملت و مردم ما را از این بیماری نجات داده و نگذاریم که این بیماری مهلک به نسل های جوان و آینده گان ما انتقال یابد. هر نسلی که با توشه از آرمان بمیدان آمد حتماً و تا آخر پیروز نیست. شکست و پیروزی، خطا و ثواب، پیشرفت و عقب گرد با هم است. از شکست نباید هراسید و از پیروزی نباید مغرور شد.

ناپلیون می گفت: آنقدر شکست می خورم تا راه شکست دادن را بیاموزم.

به اعتقاد من که ما شکست خورده گان دیروز، پیروزمندان و پیروزمردان فردایم. این موفقیت را در صورتی بدست آورده می توانیم که در زمان کنونی و درین مقطع حساس تاریخ درست بیندیشیم، اتحاد و اتفاق

## موفقیت در نبرد است

متین و

یکپارچه خود  
را حفظ

کنیم، ایمان راسخ و عزم قوی داشته باشیم و در گفتار و اعمال خود پاک و صادق باشیم و خود را تسلیم حوادث ننماییم. موفقیت از آن کسی است که یکبار دیگر از جا برخیزد.

می گویند: ضربت حوادث مانند چکش ضرابخانه، بهای افراد را روی آن حک می سازد. و نیز می گویند: پتک مصائب کلوخ را درهم می کوبد ولی آهن را حدادی میکند.

قریحه هایی که از کوره تفته رنج بگذرد مانند طلا از بوته با درخشش چشم نوازی بیرون می آید. این نبرد، نبرد دشواری است. اما رهایی انسان در نبرد اوست.

بعضی ها در این نبرد مانند صخره محکم می ایستند، برخی ها افتان و خیزان به راه خود ادامه می دهند، برخی ها به انزوا و گمنامی پناه برده اند، و برخی ها خود را می فروشند.

مردم خودفروختگان را نخواهند بخشید. تاریخ و زمان با آنها محاسبه می کند. حساب ها از هم جدا است، همان طوری که سایه و روشنی از هم جداست.

رومن رولان گفته است: در جهان عدالتی نیست، زور حق را درهم می شکنند! چنین اکتشافی روح را برای همیشه زیون و یا بزرگ می کند! بسیاری خود را بدست سرنوشت سپردند با خود گفتند حال که چنین است برای چه مبارزه کنیم؟ برای چه در تکاپو باشیم؟ هیچ چیز دلیلی چیزی نیست. پس فکر کنیم! خوش باشیم ولی آنان که مقاومت کردند، دیگر از آتش گذشته اند، هیچ سرخورده گیم نمی تواند برای ما نشان دهد، زیرا از همان نخستین روز دانسته اند که راه ایمان هیچ وجه مشترک با راه خوشبختی ندارد.

با این همه مجال تردید نیست. باید همان راه را در پیش گرفت، در غیر صورت در هر هوای دیگر نفس تنگ می شود.

به جاست که برای حسن ختام این شعر شاعر بزرگ وطن رازق فانی را که پیام روشنی دارد به خوانش بگیریم.

## مردان و نامردان

ای دل مرو سوی خطر، گر میروی لژان میباش  
از رهزان غافل مشو، از دشمنان ترسان میباش  
چون با کسی همره شوی، از نیمه ره بر نگر  
چون از بی مردان روی، دیگر ز نامردان میباش  
دشمن اگر جانت دهد، با او دم از یاری مزن  
در دوستی گر جان دهی، از دوست روگردان میباش  
گر عاشق مستانه ای، زهد ریایی را بسوز  
ور همنشین زاهدی، در حلقه رندان میباش  
باد بهاران شو تا در مقدمت گل پشگفتند  
چون گرد باد هرزه گرد، در دشت سرگردان میباش  
همدست ما گر هیشوی، پای کسی دیگر مگیر  
با دوست چون پیمان کنی، با غیر هم پیمان میباش  
فانی به کیش عاشقان، در فکر خود بودن خطاست  
یا از سرو جان در گنر یا عاشق جانان میباش

بقیه از ص ۲ انتخابات پارلمانی...

سایر احزاب خورد و کوچک که ادعای دموکراسی خواهی و مردم سالاری می کنند یا بنا بر وضع و جو سیاسی حاکم بوجود آمده و وابستگی های چندجانبه عقیدتی، قومی، زبانی برآه خواهند رفت که همین اکنون تعدادی انرا دنبال و طبل کوبی دارند.

و با با درک رسالت میهن پرستانه و ترقیخواهانه با سیاست های جانبدارانه، تمکینانه و سازش گرانه وداع نموده در سنگر استقرار دموکراسی واقعی و حاکمیت ملی قرار می گیرند. این هم کاملاً مشخص و روشن است. اگر جناح ها و احزاب کاندیدهای موردنظر شان را به پارلمان بفرستند و آنها به مصاف با دولت برخیزند، در چنین صورتی شگاف های درون حاکمیت در جامعه به نمایش گذاشته خواهد شد که می تواند پیامدهای داشته باشد، اما شواهد و عملکردها نشان می دهند که گرداننده گان انتخابات پارلمانی با الهام از حکام کابل تاکتیک و وسایلی را بکار خواهند برد که در پارلمان بیشتر کسانی راه یابند که در موضع دفاع و حمایت از پالیسی ها و مشی سیاسی جاری و دور آقای کرزی قرار داشته باشند، رئیس جمهور کرزی تمایل و قصد دارد کسی در رأس قوه مقننه قرار گیرد که اجرا کننده اوامر و سیاست های او باشد، او پارلمان فرمانبردار می خواهد نه قدرتمند. هر چند از قبل معلوم است که قانون به پارلمان صلاحیت های محدودی تفویض نموده است.

در فرجام انتخابات ماه سپتامبر از درون کشاکش ها پارلمان بیرون خواهد آورد، اما بزودترین فرصت کارنامه های ضد مردمی و ضد دموکراتیک را به نمایش خواهد گذاشت، فاکت ها نشان می دهد که انتخابات پارلمانی ضد دموکراتیک تر از انتخابات ریاست جمهوری خواهد بود، زمام داران کابل کاندیدان مورد نظر خود را صرف نظر از اینکه به این یا آن تعلق داشته باشد از صندوق های رای بیرون خواهند آورد. آنها نخواهند گذاشت که نیروهای طرفدار دموکراسی و حاکمیت ملی به پارلمان راه یابند و صدای دموکراسی خواهی را بلند کنند.

انتخابات پارلمانی، انتخابات تمامیت خواهان و بنیادگرایان اسلامی است و به مردم و نیروهای دموکراتیک تعلق ندارد. /

## قدردانی

از کمک مادی خواهران عزیز و  
گرامی بانو محترمه هاشمی و  
خانم ملالی هاشمی که بمنظور  
بهبود کار ماهنامه مشعل مبذول  
داشته اند، سپاس و امتنان می  
گردد.



## تأمل و نگرشی بر گدایان و گدایی گری

کشیده، نهادهای  
کلتوری و هنری  
برنامه های

تربیتی و انتباهی اعم از فلم های مستند، نمایشنامه ها و برنامه های آموزشی تهیه و نشر نمایند. ضمناً خالی از دلچسپی نخواهد بود تا موسسات علمی و فرهنگی به پژوهش و ریسرچ در زمینه پرداخته، کتب و رسالات پیرامون تاریخچه گدایی، گدایان مشهور و نامدار در کشور و خارج نگاشته و چاپ نمایند.

فکر می نمایم ایجاب می نماید تا دولت برای بیرون رفتن از این مشکل بر علاوه ارگان های دولتی، توجه سازمان های بین المللی و انجوها را نیز جلب نماید تا لشکر گدایان نتوانند "غوغا برپا کنند و جهان را پر بلا نمایند."

**صبوری چون سنگ، صبوری با صبر ایوب**

**هنر آفرین است**

از کنار رودبار ادرسکن دیاری از نظر افتاده هریوا زمین از میان تپه ها و شنبه های پرخم و پیچ و سنگزار ها و زمین های خشکیده و کم درخت از درون خانه های گلی بیشتر بدون احاطه و فاقد درب و کلکین و روشن شدن و از قشلاق های کم نفوس اما از میان مردم سخت سر و مقاوم، از محیط کمتر تحصیل کرده و با سواد چهره درخشان هنری و ادبی و فرهنگی تبارز کرده و سالهای زیاد است در دیار هجرت بسر می برد و از مردم و وطن خود دور است.

این ابر مرد نیای هنر، موسیقی، شعر و ادب امیرجان صبوری است که آهنگ های جدیدی بعد از سالهای زیاد سکوت در دیار غربت در سوز و رنج نوری از وطن و هجرت آراسته و عاشقانه سروده است. در سرودهایش واژه های ساده و پر معنا از زبان و سخن مردم ما برگزیده و تدارک دیده است.

این سرودهای پر سروصدا با لهجه عامیانه مردمی و محلی از حنجره گبرایی این خنیاگر محبوب چنان بر قلب ها و مغزها تاثیر می اندازد که کمتر شنونده خواهد بود هیجانی و احساساتی نه شده از روی عواطف اشک چشمان بر رخسارش جاری نگردد... ای کاش امیرجان صبوری این ستاره آسمان هنر و موسیقی کشور عزیز ما افغانستان در وطن می بود و هنر پرورش تقدیر می گردید، نبوغ ذاتی اش پرورش می یافت، از وجودش عرصه هنر و فرهنگ این خطه پر بار تر می گردید و چون ستاره می درخشید و به آن افتخار می کردیم. بر ماست خصوصاً جوانان، هنردوستان، فرهنگیان، اهل قلم شعر و ادب و موسیقی، نهادهای میهن دوست و هنرپرور و آدم های چیزفهم که اراده کنند و از امیرجان صبوری دعوت به عمل آورند، او را در مهد علم و فرهنگ پذیرا شوند و از او استقبال نمایند، زمینه های رشد و پرورش هنر او را فراهم و مهیا دارند و هنرستان موسیقی را در هرات باستان از وجود پر بارش مزین سازند تا شیفته گان و رهروان هنر موسیقی اصیل این دیار راه و رسم و هنر موسیقی شعر و ادب او را تداوم بخشیده و بهره مند شوند.

چه خوب است که امیرجان صبوری چون ثر نیایب و گران بها هنرش گنجینه فرهنگ ملی را غنا بخشد و در تاریخ کشور چون ماه بدرخشد و پرتو افشانی نماید.

### خاطره !

قابل یاددہائی است که هر دو نیشته بالا در ماه حمل سال روان به اداره جریده اتفاق اسلام منتشره هرات غرض چاپ ارسال گردانیده بود، که روی عوامل نامعلوم از نشر باز ماند. پس از آن جناب نیک اندیش مطالب شانرا به ما هانمه مشعل صرف نظر از بعد مسافه فرستادند که با سپاس از ایشان اینک هر دو نوشته آئین بخشی این صفحہ گردیده و منتظر همکاری همیشه گی شان می باشیم. "مشعل"

کمتر از ثروت و سرمایه خود در جهت اشتغال و تولید کار می گیرند. در حالی که دخل و خرج شانرا به اصطلاح هفت مستوفی نمی توانند حسابرسی نمایند. برخی ثروتمندان صاحب ثروت های بادآورده بیشتر به خریداری زمین و جایداد و تعمیر های لوکس و تجملات مصروف شده اند تا جایی که زمین های زراعتی اوقاف و دولتی را به اشکال و ذرایع ممکن با دادن رشوت و ارتباطات با مقامات ذیصلاح غضب تصاحب و بعضاً خریداری و از طریق محاکم قبالة نموده اند.

درین جاست که نباید هشدار لسان الغیب ثر دری حافظ شیرازی را از نظر دور انداخت و نباشد که مصداق عمل پیدا کند.

**"ساقی بجام عدل پاده ریژ تا گدا**

**فرصت نیارود که جهان پر بلا کند."**

به هرحال برای حل مشکل گدایان اگر اقدامات ریشه ای و بنیادی نسبت محدودیت امکانات و عدم شرایط مساعد میسر نیست، ولی تا جایی که مقدور است باید یک سلسله اقدامات اصلاحی عجالاً ملحوظ نظر قرار گیرد.

نخست اینکه گدایی منحیث یک حرفه و اشتغال مورد توجه قرار گرفته و از طریق شاروالی های محلی به شاغلین جواز کار در بدل قیمت معین داده شود، تا از همان طریق یک مقدار پول در شاروالی هزینه گردیده و توأم با کمک دولت محلات خاص گداشنیان اعمار گردد.

خوب خواهد بود که مقامات دولتی با استفاده از تجربه کشورهای متمول در جهت ایجاد اتحادیه گدایان تصمیم اتخاذ کرده و با طرح پلان های عملی زمینه را برای خودکفایی آنان مساعد سازد. به طور مثال در کشور هالند گدایان که نظر به عوامل مختلف به این مصیبت مواجه گردیده اند، با چاپ و نشر اخبار مربوط اتحادیه شان و فروش آن توسط خودشان که عمدتاً مطالبی پیرامون زنده گی پیشین گدایان و پروبلم های مطروحه آنان است، عملاً زنده گی شیاری خود را می گذرانند و مردم نیز به خاطر کمک به آنان که کارت مجوز فروش و در واقعیت امر سند شناسایی گدا که از طرف اتحادیه مربوطه توزیع گردیده است، به سینه دارند، اخبار را با علاقه مندی بمنظور کمک به آنان خریداری می نمایند. همچنان همچو اتحادیه های در سایر کشورها منجمله کشور آلمان و فرانسه موجود بوده که از طرف ادارات کمک های اجتماعی برای آنان کمک صورت گرفته و غذای آماده برای شان توزیع می گردد.

بنآ موجودیت این لشکر بزرگ از یکسو تحت یک نظم آمده و از سویی هم هرگاه دولت پروگرام فقرزدایی و گدا پروری را در پلان کار خود مدنظر گیرد، می تواند با سهولت مستحقین را شناسایی نموده و از دستبرد و سوء استفاده از منابع پولی جلوگیری گردد.

همچنان به احزاب سیاسی چانس خوب است تا از نیروی گدایان در انتخابات پارلمانی سود جست و در پروگرام انتخاباتی شان راه های برون رفت گدایان از معضله های اقتصادی و اجتماعی را نیز مطرح و در دفاع از آنان برخیزند. افزون برآن ایجاب می نماید تا در پهلوی کمک های لازم برای این قشر زجر

دست طمع که پیش کسان میکنی دراز  
پل بسته ای که میگری از آبروی خویش  
درپهلوی پرابلم های عمده اجتماعی که دامنگیر جامعه افغانی است یکی هم شاید مشکل گدایان باشد. بحث علمی درین زمینه و بررسی علل و انگیزه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی پیرامون آن کار دشوار خواهد بود اما ظاهر آنچه می توان گفت نابسامانی های اقتصادی- اجتماعی در عدم توزیع عادلانه ثروت، عدم اشتغال و کاریابی، پایین بودن سطح زنده گی، فقر، بیسواد و عدم آگاهی از خصوصیات جامعه متمدن ممکن دلایلی در رشد این پدیده باشد، گرچه برخی به تقدیر و سرنوشت حواله می کنند !!

حتماً هر عابری متوجه می شود در شهر و بازار جاده ها و کوچه ها، محلات مزدحم، پهلوی مزارات بزرگ، ترمینل های انتقال مسافرین، سرای ها و مارکیت های تجارتي، دوکان ها و مغازه ها هر روز با صدها تن از این قشر برخورد و روبرو می شود که سوال می کنند و طلب کمک می نمایند. در برابر مغازه و با مراکز خرید اگر لحظه یی توقف شود ده ها تن با دست دراز طمع کمک دارند. در سرویس های شهری کنار جاده ها ده ها تن دیده می شود و ردو بدل می گردند، بعضاً اطفال را در سرما و گرما روی زمین خوابانیده و التجا دارند که احساسات و عواطف برانگیخته شده و چیزی برایشان کمک گردد. برخی نوحه سرایی می کنند و بعضی هم با الفاظ و کلمات مبالغه آمیز و متملقانه می گویند اولاد دار هستم، مریض دارم، مسافر آمدم... گاهی هم درب خانه ها با شدت به صدا درآمده و فکر می شود که کسی با کار عاجل به سراغ آمده است اما با باز کردن درب متوجه می شوی که می گوید کمک خدایی نمایید.

خلاصه گدایی به یک شغل و حرفه تبدیل شده و شاید به مصداق ضرب المثل "گدایی اگر ننگی دارد، پرکتی هم دارد..." بر شاغلین این گروه افزوده می شود و راهی سهل بخاطر کسب درآمد جستجو و انتخاب گردیده است. گدایان را کتّه گوری های مختلف افراد تشکیل می دهند: اطفال زولیده، زنان با برقع و چادری جوانان و پیران، مردان ژنده پوش رنگ پریده، معتادان و برخی هم افراد مستحق چون معیوبین، معلولین، مصدومین و بازمانده های شهدا که هیچ گونه بیمه و مواظبتی از طریق موسسات دولتی یا خیریه نمی شوند و به انواع و اشکال مختلف، حرفوی و فنی، آماتور، زورگیر و قانع و ... وجود دارند.

به هر صورت در جامعه افغانی به خصوص شهرهای بزرگ این پدیده روز بروز رشد می کند و بر پیچیده گی روابط اجتماعی و نابسامانی ها می افزاید تا جایی که گدایان منحیث یک قشر تاثیر گذار در جامعه عرض اندام کرده اند. یک واقعیت مسلم است که نود فیصد ثروت ملی در دسترس و تصرف کمتر از یک فیصد افراد جامعه قرار دارد و فاصله بین فقرا و ثروتمندان روز بروز عمیق تر شده و بر جمعیت لشکر گدایان افزوده می شود. ثروتمندان هم



## بقیه از ص ۱ ایجاد یک ...

و به درستی بفهمند که در پشت این شعار خوش آیند منافع کدام نیروهای ملی وجهانی نهان می باشد .

جواب : مسئله وحدت ملی و تحکیم آن یکی از موضوعات مهم و حیاتی برای مردم و کشور ما به شمار می رود . اما قبل از این که به سوال شما بپردازم میخواهم مختصراً در باره نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان به شونده گان عزیز و گرامی و شما معلومات ارایه کنم .

نهضت میهنی که طرح ایجاد آن تقریباً سه سال پیش ، پس از سقوط نظام قرون وسطایی طالبان ، توسط عده یی از فعالان سیاسی به نمایندگی از گرایش های مختلف ملی و وطن دوست ، تجدنگرا ، دموکراتیک و ترقی خواه در خارج کشور پیش کش گردید ، برای همبستگی ، وحدت و بسج ترقی خواهان افغانستان در یک ساز مان فراگیر سیاسی فعالیت میکند .

نهضت میهنی هنوز تفکر است نه شکل . فعالان نهضت تلاش دارد تا پس از تماس ها با کتله وسیع ، گروه ها و سازمانهای سیاسی و محافل مترقی در داخل و خارج کشور و پس از تأمین نسبی جوش و همسویی فکری- اندیشه یی با این گروه ها یک جا با آنها ، اندیشه ایجاد نهضت فراگیر سیاسی ویا سازمان بزرگ ، واحد و سراسری نیروهای تجدد گرا ، دموکراتیک ، پیشرو و عدالت پسند در یک مجمع بزرگ سراسری که از مشروعیت و نمایندگی قابل ملاحظه این گرایش ها بر خوردار باشد به واقعیت مبدل سازد .

نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان یک جریان سیاسی ، گروه ها ، گرایش و فعالان سیاسی چپ ، ملی و دموکراتیک است . نهضت در عرصه سیاست داخلی به ارزش های انمان سالاری ، مردم سالاری ، برابری ملی ، آزادی و عدالت اجتماعی و در عرصه سیاست خارجی به همکاری ، همبستگی و همگرایی بین المللی متعهد و معتقد است .

نهضت میهنی برای ارمان افغانستان آزاد و دموکراتیک ، شگوفان و سر بلند و اعمار یک جامعه مدنی و باز ، پیشرفته و عادلانه مبارزه میکند . نهضت میهنی مبتنی بر اصول ، ارزش ها و اهداف فوق موضع گیری روشن و شفاف ، دموکراتیک و ترقی خواهانه نیل را در مورد حل مسئله ملی و تحکیم وحدت ملی اتخاذ و تعقیب مینماید : افغانستان کشور کثیر المللیت و کثیر القومی است .

این کشور به همه اقوام و قبایل و ملیت های با هم برابر و برادر این کشور متعلق و مربوط است . اب خاک و سر زمین ، افتخارات و عظمت افغانستان به همه ملیت ها و اقوام این کشور متعلق و مربوط است .

افغانستان وطن مشترک و عزیز همه ماست و خوشبختی اقوام این کشور در همین سر زمین تأمین شده میتواند . درین کشور هیچ ملیت و قوم بر ملیت و قوم دیگر برتری و حق برتری ندارد . از دیدگاه نهضت تلاش برای هر نوع برتری جویی یک قوم بر قوم دیگر یک ملیت بر ملیت دیگر مردود است و قابل پذیرش نیست .

انسائیت معیار است و ما به حل مسئله ملی بر مبنای انسانی و شهروندی معتقد هستیم . در مطابقت به اصول انسانی و شهروندی همه ساکنین ، اقوام و ملیت های این کشور زن و مرد باهم برابر اند . ایجاد یک دولت مقتدر و کارای مرکزی شرط وحدت ملت و کشور است ؛ اما تمام امور نباید در مرکز و انهم در دست یک شخص متمرکز گردد و از همه مهمتر اینکه دولت مرکزی و مرکز نباید از منافع یک قوم خاص نمایندگی و دفاع کند ، در خدمت همه اقوام قرار داشته باشد . ما مخالف مرکزیت گرایی و مطلق کردن مرکزیت و هم چنان مرکزیت گریزی

و فرار از مرکز در حل مسئله ملی هستیم . ما طرفدار حل مسئله ملی و تحکیم وحدت ملی بر مبنای ناسیونالیسم مدنی هستیم یعنی اینکه همه ساکنان یا شهروندان این کشور از حقوق برابر ملی و انسانی برخوردار باشند .

نهضت میهنی در حالی که از مساعی همه وطن دوستان و ترقی خواهان کشور که بر مبنای اصول انسانی و شهروندی برای برابری ملی مبارزه میکنند استقبال می کند ، پیشنهادات خود را که در طرح اولیه نهضت سه سال پیش پیش کش شده است و به نظر ما جامع ترین فورمول بندی در راستای تأمین برابری ملی و تحکیم وحدت ملی میباشد مطرح میسازد :

-- مبارزه بر ضد هر گونه ساختار سیاسی مبتنی بر استبداد و ارتجاع ، برتری جویی های نژادی ، قومی ، ملی ، محلی ، زبانی ، مذهبی و گروهی .  
-- مخالفت در برابر تبلیغات و تحریکات تبعیض آمیز و انجام عمل تبعیضی ، نفرت و خصومت قومی ، ملی و مذهبی .

-- جانبداری از چنان حکومت مرکزی که متعهد به تأمین تساوی حقوق تمام ملیتهای ساکن کشور در تمام عرصه ها اعم از سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و مذهبی بر مبنای اصول دموکراسی به خاطر تحکیم وحدت ملی مردم افغانستان باشد .

-- پشتیبانی از تجدید نظر بر سیستم ، شکل و شیوه های اداره و تشکیلات اداره - دولتی بر اساس اصول دموکراتیک .

-- مبارزه بر راه ایجاد شوراهای انتخابی و دموکراتیک محلی .

-- پشتیبانی از تعمیم اصل نظر خواهی و مراجعه به آرای مردم در موارد و مسایل عمده عملی و تأکید بر انجام سر شماری نفوس تحت نظارت سازمان ملل متحد .

-- مبارزه برای حل مسئله کوچپها در کشور . این است اصول ، میکانیزم و سیاست نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان در باره حل مسئله ملی و تحکیم وحدت ملی . وحدت ملی یک ارزش ماورامنافع قومی و گروهی می باشد که اعتقاد به آن ساکنان این سرزمین را به یک ملت و این ملت را به یک کشور ، دولت مبدل میسازد . پس منافع افغانستان و نافع ساکنان و شهروندان این کشور ماورای منافع قومی و گروهی قرار دارد .

قوم گرایی از نام هیچ قوم قابل پذیرش نیست و ذهنیت قبیلوی و قومی یک ذهنیت ارتجاعی می باشد . دینگاه ها و روش ناسیونالیستی افراطی ، تنگ نظرانه و قوم گراییانه نه فقط به وحدت ملی مردم افغانستان ، حفظ وطن و کشور واحد کمک نمی کند ، بلکه با به اسباب دشمنان افغانستان می ریزد ؛ و این وطن را به سوی تباهی میکشاند و تباهی این وطن تباهی همه ماست .

متأسفانه هستند گرایش های که در پشت شعار های تفرقه افگانه قومی پنهان شده اند ، مردم که از هزاران سال به این سو در یک وطن واحد زندگی میکنند و با تاروپود یکی شده اند و باهم جوش خورده اند و از نظر خونی ، محلی ، قومی و آنتیکی میروند که به یک ملت مبدل شوند ، میخواهند آنها را تنها و تنها به خاطر بدست آوردن چوکی بطور مصنوعی از هم جدا سازند . این است نظریات و پیامخ من در رابطه به سوال وحدت ملی .

سوال : لطفاً اندکی توضیح بفرمایید که از نظر شما راه ها و وسایل نیل به وحدت ملی کدام ها اند ؟  
جواب : قبلاً گفتیم که تأمین تعادل مرکزیت و خودگردانی محلی راه اصولی حل مسئله به شمار می رود . یعنی ایجاد یک دولت مقتدر و کارا مرکزی ، که از منافع تمام شهر و ندان ، اقوام و قبایل و ملیت های ساکن این کشور دفاع کند و عدم تراکم و تمرکز

امور در مرکز و توزیع قدرت و امور اداره بین محلات و مرکز .

به عباره دیگر در چنین شکل اداره محلات از مرکز و قوانین آن در وجود نهادهای انتخابی مرکزی اطاعت می کند . ولی ار گاتها و شوراهای قدرت محلی برای تأمین قدرت در حل مسایل محلات از تمام صلاحیت بر خوردار باشند . مرکز به رشد اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی محلات توجه می کند و ساکنان محلات از تمام حقوق سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی به شکل متوازن و عادلانه بر خوردار می باشند .

سوال : دولت اسلامی افغانستان بر پایه لُرزان تنظیم های بنیاد گران اخوان المسلمین ، وهابیون سعودی و واپس گرایان دیوبندی ، سلطنت طلبان کهنه کار و امریکاییان افغان تبار دارایی گرایش های طالبی استوار است . شما چه فکر میکنید که ازین کلوخ های فرسوده تاریخ ، افغانستان دموکراتیک ، سیکولار و مدنی اباد شده میتواند یا نه ؟

جواب : من به این عقیده هستم که دموکراسی را توسط نیروهای از نظر اندیشه و بگروند سیاسی ضد دموکراتیک نمی توان تحقق داد . جامعه مدنی و عدالت اجتماعی را نمی توان توسط نیروهای ارتجاع عملی ساخت . این درحالیست که حلقات و گروه های مختلف ارتجاع و بنیاد گرایان هنوز هم در شاهراه های نظام و در مواردی در عرصه های معین مخصوصاً در عرصه های سیاسی و نظامی هنوز هم مسلط هستند . در چنین شرایط مسلما تمام پروگرام های که به خاطر افغانستان نوین ، ازاد و دموکراتیک عنوان شده اند و در مرکز آن ارزش های دموکراتیک قانون اساسی و ارزش دموکراتیک و ترقی خواهانه پیرویه جاری زیر سوال می رود . طوریکه قبلاً گفتیم تنها و تنها نیروی متعهد و معتقد به ارزش های تجدید و ترقی ، آزادی و برابری میتواند همین پروگرام تحول طلبانه و ترقی خواهانه را که عنوان شده اند تحقق بدهد .

سوال : دکتر صاحب منگل اگر این نیروهای واپس گرا ، استعداد و قابلیت پایه گذاری یک دولت ملی و دولت همبسته و نیرومند را ندارند ، پس چرا نیروهای سیاسی طرفدار دموکراسی و پیر شتاب افغانستان در انتظار ذکات و میراث و صدقه سیاسی بنیاد گرایان نشسته است . و قسمیکه میگویند که "حق داده نمی شود بلکه گرفته میشود" و هم چنان مولانای بلخ می گوید "تا نگرید طفاک حلوا فروش ، دیگ بخشایش کجا آید به جوش" . درین باره شما چه میگویید .

جواب : شما به یک مشکل و در واقع مسئله اساسی اشاره کردید . و ان عدم حضور موثر نیروهای طرفدار دموکراسی در وضعیت سیاسی و پیرویه های سیاسی می باشد . درست همین عدم حضور نیروهای ترقی خواه خدای بزرگ سیاسی را به وجود آورده است که تحولات و جهات دموکراتیک روند جاری را زیر سوال می برد و به چالش می گیرد .

نیاز مدنی تداوم مبارزه و حضور موثر و نیرومند و متحدانه نیروهای دموکراتیک و ترقی خواه در پیرویه های جاری یک ضرورت مبرم و به مسئله روز مبدل شده است و زمان آن فرارسیده است که این نیروها در دو استقامت یعنی در استقامت وحدت و همبستگی خود و ثنایا در استقامت ایجاد یک اپوزسیون واقعاً دموکراتیک و ترقی خواه فعالیت کنند ، تا پیرویه جاری تحولات را از گزند های احتمالی و یا آفتدین افغانستان به کام بحران جلوگیری و حفظ کرده و به امنیت ، ثبات ، آزادی ، دموکراسی و به یک دولت و نظام واقعاً دموکراتیک نیل آمد . درین جامت که ضرورت وحدت و همبستگی ترقی خواهان کشور به میان می آید و نهضت فراگیر سیاسی ، درست ازین ضرورت ناشی شده است .



روز غبار آلود و تاریک دیگری آغاز می شود، اما من هنوز در بسترم افتاده ام. دلم نمی خواهد که بر خیزم و چشمانم را بگشایم. به چشمانم فشار می آورم. و در رویای خود غرق می شوم. زمانی، جایی و امهایی در ذهنم ظاهر می شوند ولی صبورانه از آنها گذارم. انگار روی زمین نپسندم، در مه شنا می کنم و همه چیز در خیال می گذرد. صدای افتادن جسمی را از اتاق مجاور می شنوم. مثل این که کسی یگانه گلدان قیمتی خانه را از بالای آلماری ظروف انداخته و شکسته است. گلدانی اصلی را که هدیه لیلای خواهر حمیرا بود. ضرورت نیست تا به اتاق نشیمن بروم و ببینم که حدمست درست بوده یا نه؟ چرا که من صدای شکستن و ریزش ریزشدن یک چیزی اصیل را از زمین دل انگیز آن تشخیص می دهم. راستش، پدرم در تشخیص چینی اصل از بدل استاندارد. من این ساله را از او موخته ام. از ضربه های کوچک سر انگشتش که به لبه کاسه ویا پیاله می زد و اگر صدای ترنگ ترنگ آن دل انگیز می بود و به دل می نشست، شادمان می شد. چشمانش برق می زد و با مباحث و غرور می گفت. این چینی اصل است، جانان است یا گردن است، فرفور است. ولی اگر صدای خفه بی برمی خاست، چیزی نمی گفت و لی می دیدم که آن اثرش شادمانی، دیگر از چشمانش ساطع نمی شود... ولی چه کسی گلدان را انداخت و شکست؟ مگر من تنها نیستم؟ چشماتم را می گشایم، روی بسترم می نشیمن. می خواهم بلند شوم، به آن اتاق بروم و ببینم که چه کسی دست به این جنایت زده است؟ یک نوع قساوت ناشناخته بی احساس می کنم. نه! من نمی توانم کسی را که آن گلدان را شکست ببخشم. گلدان قورمیزی را که کرد در دو طرفش نقش خیال برانگیز گیشادختری بود با مستالی پر از گل آتش و به تولید می زد. آن روزی که لیلای گلدان را به حمیرا تسلیم می کرد، کاملاً یادم است. در آن روز زمان نصد سال تهنایی را می خواندم. و به آنجا رسیده بودم که روملیوس\* خوشگل، هنگامی که لباس های شسته را به طناب آویزان می کرد، یک نیروی فرا طبیعی - نمیس طبیعی از نور - وی را همراه ملاقه های شسته از زمین بلند کرده به هوا های بالا برد. جایی که حتی بلند پرواز ترین پرندگان خاطرات نیز به او نمی رسیدند. یادم است که لیلای در آن روز می گفت: "ملا جانان است، میراثی است. آن پدرم تاجر بود. ظروف چینی را از چین و ماچین و جاپان وارد می کرد. دو تا گلدان قلمکار را در جاپان برایش تحفه داده بودند گفته بودند، چیز امرار آمیزی در خمیر این گلدانها است. یک چیز جادویی، که داشتن شان خوشبختی می آورد و از دست اندنشان سینه روزی ووروشکسته گی. یکی از این گلدان ها چند سال قبل افتاد و شکست، بدون این که علت آن معلوم باشد. مادرم می گفت، دست ناباکی به آن تماس کرده بود. می گفت اول دود سفید رنگی از درون گلدان برخاسته و به هوا شده و سپس گلدان ریز ریز شده بود پس آن شوهرم ناگهانی در مرض شد و به فاصله چند روزی در گذشت. حیف که تو این گلدان را بسیار دست داری ورنه بهتر بود تا در نزد خود باشد". یادم هست که در تمام این سالهای آشک و خون و عبور از جنگل ها و دریا ها، حمیرا چطور این گلدان کوچک را به سینه می فشرد و مانند مردمک چشمش از آن سحافظت می کرد.

با یاد آوری چشمان لیلای ناگهان سایه ای یک ترس مودی را در ذهنم احساس می کنم. ترس نه، شاید چیزی به وسعت سرد یک تردید. فاصله ام با آن اتاق بیشتر از چند قدم نیست. بروم یا نروم. دلم نمی خواهد به شکسته ها و توتته های آن گلدان اصیل نگاه کنم. هر چند که من به مسایل فرا طبیعی اعتقادی ندارم و در آن هنگام که لیلای این سخنان را گفته بود به شدت خندیده بودم. ولی در این دنیای بی قاعده و بی قانون مگر هر روز اتفاقات عجیب و غریبی رخ نمی دهد؟ نشود که همان نیرویی که در گلدان قلمکار حبس بود و ضامن خوشبختی ما، حالا قاصد آنمه سالهای حبس و تبعیدش را از ما بستاند. آخر آدم از کجا بفهمد که این چه نیرویی است و چه نام دارد؟ می ترسم. تکان نمی خورم. با احتیاط چرخ خواب را روشن می کنم و بر سایه ام که بر دیوار اتاق نقش بسته است خیره می شوم. سایه ام است یا همانم؟ هم این و هم آن. اما چرا اینقدر زشت و بد ترکیب! مگر نشانه ای من هینطور هست به همین شکل. مثل یک بیله؟ و گوشه های اینقدر بزرگ؟ خوب است که دندانهایم را در گیلان آب مانده ام. خوب است که سایه ام با طرف دهن کجی نمی کند. خوب است که مجبور نمی شوم دهنم را باز کنم و جای خالی دندانهایم را به سایه ام، نشان دهم. ندانستن دندان مگر یک شرمساری بزرگ تاریخ نیست؟ به قاب عکسی که در دیوار مقابل آویخته و در زیر سایه ام پنهان شده است خیره می شوم. همسرم است. چنان به او خیره می شوم، انگار توقع

# زهر لحظه های تلخ تنهایی

مشعل پلی برای گذار به فرادهای پر فروغ

سپتامبر ۱۳۸۴ / اگست ۲۰۰۵

مدیدانم چند ساعت از روز گذشته. سگرم تا آتش می زدم. و دود تلخ آن را با و لغ فراوان می بلعتم. صدای سرفه خشکی از سینه ام بر می خیزد. حمیرا دروازه اتاق را باز می کند؛ به طرف پنجره می رود. پرده ها را کنار می زند. پنجره را باز می کند. اتاق غرق در نور و هوای پاکیزه می شود. حمیرا می گوید: چقدر می خوبی؟ روز حاضری ات است. لحظه ای مکت می کند و بعد با حزن و اندوه فراوانی می پرسد، و پنجره از آسین خانه را دیشب تو باز مانده بودی؟ پشتک... اما صدای زنگ دروازه که بلند می شود با عجله اتاق را ترک می کند. از شرکت برقی آمده اند. نونفر هستند. مینتر برقی را می خوانند، مگر یک نفر کافی نبود؟ اما این مساله به من چه ربطی دارد. مگر نه آن که امور مملکت خویش خسروان دانند؟ باید اضافه مصرف شده باشم. امی می کشم و بر می خیزم. از اتاق نشیمن بدون شتاب می گذرم. فراموش کرده ام که همین امروز صبح، صدای شکستن یگانه شی نفیس و قیمتی این خانه را از همین اتاق شنیده ام. انگار هرگز چنین اتفاقی نپتاده. در صورتی که شستشو می دهم، قهوه ام را بدون شتاب می نوشم. به صورت همسرم که در آسین خانه روبروم نشسته است می نگرم. می دانم که چقدر غمگین است، اگر چه ظاهری متفاوتی دارد. اما میدانم که به چه سباده گیی غمگین می شود و بطور در سکوت می گوید. آرزوی نمی پرسم که در شهرداری چه گذشته، یا پشتک همسایه چه گلی به آب داده؟ نمی خواهم گریه سر دهم. حمیرا که گریه کند؛ خوشترن را مفسر احساس می کنم؛ چه گناهکار باشم چه بیگناه. می گویم حالا تصمیم قطعی گرفته ای برای کابل رفتن؟ جوابی نمی دهد. به سرعت از آسین خانه بیرون می شود. احساس می کنم که در رفتن من بخشش خواهد ترکیب و لحظات فراوانی خواهد گریست... لباسم را می پوشم. و از خانه بیرون می شوم. هنوز چند قدمی نرفته ام که یاد می آید، کارت سبزی حاضری را فراموش کرده ام. برمی گردم. حمیرا را می بینم که دوان دوان به طرف من می آید. کارت سبزی در دستش است. خدایا این زن چه جوهری است. اما چه عمری تلف کرده با آدم قدر نانشناس و بی احساسی مثل من! به شهر نزدیک می شوم. به کوچه های تنگ و پریچ وخم و سنگفرش شده آن می رسم. از کنار مجسمه کوچک مردی که کتاب گشوده بی در دست دارنوبا وقار همیشه گی ایستاده است، و از پیش روی سوپر مارکت "البرتین"، و گلروشی آقای هنری و بسته خانه شهر می گذرم و می رسم به حاده اصلی که از وسط شهر می گذرد. آسمان باز و گسترده تر می شود. کلیسای عظیم و قدیمی شهر چه اینگی دارد و مستی خوش" را این، چه شوکمی. زنگ کلیسا یو ضربه به پیغم می نوازد. شهر جامه ای به رنگ نارنجی به تن کرده. رنگی که سمبول ملی کشور است. بسیاری ها بپوشان یا حمیرا ویا کلاه نارنجی پوشیده اند. پرچم های سه رنگ هالند بالای دروازه و پنجره خانه ها و مغازه ها در اهتزاز است. با خود می گویم باید روز تاریخی مهمی باشند. می خواهم از کسی پرسان کنم. اما ناگهان به خاطر می آید که امروز تیم های فوتبال هالند با جمهوری چک مبارزه دارند. و لابد به همین سبب این شهر، در تنب قیال می سوزد.

موتور سرویس به وقت معین می رسد. یک خانم ایرانی که رنگبایی در دست دارد، دوان دوان می رسد. او هم بران حاضری دادن به اردو گاه می رود. در بالا کردن رنگبای پسرش به سرویس، کمکش می کنم. جوان است و خوش برخورد می گوید. مرسی، فریون دست شما! سرویس در این ساعات روز تقریباً خالی است، و کسی نیست که خلوت ترا بر هم بزند. نمی دانم چرا امروز حتی برای یک لحظه هم چهره اندوهناک حمیرا از نظرم محو نمی شود. با خود می گویم به هر قیمتی که شود او را باید برستم به کابل، به نزد لیلای. اگر نشانیی گرفت که چه بهتر، در غیر آن طریق بشاور، همه می روند چرا او نرود. اما پول از کجا؟ دست کم یک هزار یورو. تکت رفت و برگشت قطاره و حواچ ضروری سفر. باید از دوستی بگیرم. ولی از چه کسی. پول کمی نیست. چه کمی اعتبار می کند در این روز و روز گار غدار؟ ناگهان به یاد روزی می افتم. روزی به این پنج سال به این طرف با خانواده اش در کمپ زنده گی می کند. بزرگ منش و جوانمرد است. صدایم را خالی نمی ماند....

پس از حاضری به اتاق دوستم می روم. روزی، خانه نیست. یادداشتی برایش می گذارم و بر میگردم به سوی خانه... شاکردان مکتب هاء تازه رخصت شده اند. هر کونگی یک پرچم یا کلاه بویک دار یا پوقاته بی نارنجی رنگی در دست دارد. آنقر رنگ نارنجی از در و دیوار می بارد که مرا به یاد نارنجستان های باصفا و پاکیزه و مطمئن می اندازد. در همان جا بود که با حمیرا آشنا شده بودم.

دارم، تا بر خیزد و از قاب عکس بیرون شود و پیش رویام بنشیند. آن بود، می پریدم، که با رفته است. کجا بود؟ که برود؟ او را می شناسم. ام نه دیشب، گفته بود: "صبح باید من ساعت نه در شهر داری باشم. عکسم را خواسته اند. وزارت عدلیه شاید برایم Nationalite بدهد. امروز همراهم صاحبه می کنند، به زبان خودشان. اگر به سوالات شان جواب درست بدهم، حتماً نشانیی می دهند. نشانیی را که گرفتم می روم به کابل، نزد لیلای پشت کابل نق شده ام. چهارده سال می شود که نه او را دیده ام و نه اولاد های ناز نیش را". آه، پس او رفته است به شهرداری شهر. اما تکلیف من چیست؟ خدایا چقدر از تنهایی نفرت دارم. کاش همین حالا می آمد. پیش از آن که آن نیرو، به این اتاق داخل شود. اما در حال حاضر اگر اصلا به گلدان و به آن موجود فرا طبیعی فکر نکنم چه می شود؟ باش ببینم که امروز چه دلخوشی ها و چه دلمشغولی هایی می توانم داشته باشم: باز خوانی نقد مثبتی که بر روانم نوشته اند. نمایشات مبارقات جام ملت های اروپا. وعده وکیل دعوا که نامه اعتراض آمیزی مبنی بر رد شدن پناهنده گی ام به شعبه (\*\* IND) وزارت عدلیه بنویسد. دیگر چه؟ هیچ. اما این دلخوشی ها چقدر حقیر و کوچک اند؟ در عوض اضافه محصول گاو را تحویل نکرده ایم. دو صد یوروی خالص! همچنان، امروز باید بروم برای حاضری دادن. پنجشنبه ها اگر زمین به آسمان هم بچسبد مجبوری بروی به یک شهر دور دست به نزد پولیس خارجی یک ساعت رفت و کساعت برگشت توسط سرویس. اردو گاه از پناهنده گان سیاه و سفید و زرد و مسلمان و هندو و غیر و ترسا لیریز است. به اردو گاه که می رسی دیگر احساس بی هویتی نمی کنی چرا که در رنگارنگی این چهره ها و جامه ها، سیاهی غربت را می بینی. رنگی، راکه در پیشانی هر کسی نشسته. تر هم که به آنجا رسیدی دیگر جزئی از آن جامعه، می شوی. کسی به تو نمی گوید، بیگانه. بسیاری ها را می شناسی. برخی ها برایت دست تکان می دهند یا دستان ترا می فشارند. خدایا چه صمیمیتی چه یگانه گیی. در قطار طولانی می ایستی، و قطار دو نفری مردم ناراحت اند، بیچاره در تب و تاب و اند. میاهو و سرو صدای زن و مرد در آسمان رسیده. همه انتظار می کشند. در هوا چیز غریبی موج می زند. چیزی مانند خشم و تحقیر. چیزی که پوستت را می شگفت و در تننت نفوذ می کند. از انتظار خسته می شوی. سرت را برمی گردانی به پهلو دستی ات لیخند می زنی. و باب صحبت را باز می کنی. مهم نیست که زن است یا مرد. مهم نیست که زبانش را می فهمی یا نه؟ با ایما اینجا همه با زبان بین المللی حرف می زنند. با ایما و اشاره. مثلاً به آسمان اشاره می کنی و به ایر های سیاهی که فضای اردو گاه را پوشانیده و بیشتر تیب باب صحبت را باز می کنی. یادت که رسید کارت سبزی و کارت هویتت را نشان می دهی. پولیس به سر تا پایت نگاه می کند. چنان نگاه می کند که انگار سرت را برمه کند و ذهنت را بشکافد. بعد کارت سبزی ترا تایه می کنند و میرویی پی کار وبارت. ملاک انگیز نیست تمام این ماجرا؟ نسلی از زمین ترا می رباید، از آن میان دودن است و خون. بعد به اینجا که آخرین نقطه غرب است پرتاب می کند. ولی در اینجا حساب سالهای جنگ و ستیز غرب و شرق را از تو می گیرند. می گویند باید بی گناه بود تا به مراد رسیدی ملت می خواهد به آنها بگریه، به من نشان دهدی چند تا آدم بیگناه را در زیر این کوبی کوبی و انگچی؛ مادامی که شما خود تخم گناه را می پاشید، بی گناهی یعنی چه؟ آیا این یک پرسش انجیلی نیست؟ یک مساله بی فرا زمینی نیست؟

در همین افکار مستغرق هستم. فراموش کرده ام که در اتاق نشیمن چه اتفاق افتاده. خواب، نرم و آرام مثل بخرم به سراغم می آید. صدای بار شدن دروازه خانه را می شنوم. باید حمیرا را بشناسم....

خانه، آنگده از بوی اشتها آور سیر و پیاز سرخ کرده است. صدای خفه ولی بعضی آلود حمیرا را می شنوم که در تلفون حرف می زند و برای دخترش می گویند که در شهرداری، سوال های فراوانی از ترزش نموده اند اما بسیاری پرسشهای آنان را نفهمیده و از روی حدس و گمان پاسخ هایی به ایشان داده است. می گویند، نزدیک بود گریه کنم، چرا که از نگاهی که باهم رد و بدل می نمودند، معلوم بود که برایم نشانیی می دهند. ولی یکی از آنها با دیدن چشمانم بر از آشکم گفت، ما که هنوز تصمیم نهایی نکرده ایم تو چرا پیش از وقت گریه می کنی؟ بعد عکس و پول را گرفت و گفت روز دو شنبه ساعت نه بیا. خدایا چقدر دلم می خواهد که کابل بروم. پیش خاله ات... چشماتم را می گشایم. خانه همچنان تاریک است.



**ندای زن**

ما می خواستیم زندگی کنیم،

زندگی نبود!

ما در انتظار بهار بودیم، که خزان آمد.

ما می خواستیم ستاره را بگیریم

که از آتش آفتاب سوختیم .

ما می خواستیم، صلح شود

که جنگ آغاز شد.

ما می خواستیم، آینده را بسازیم

که همه چیز به تل خاک مبدل شده بود

ما می خواستیم چیزی بیاموزیم

که همه روزنه های امید، بروی ما بسته بود

ما می خواستیم از بنیادگرا ها راهی یابیم

که وهابی های متحجر دامنگیر ما شد

و به هر چه که زندگی و روشنایی بود

سکوت سیاه و مرگ گسترده شد.

طالبان، که تاریخ جهل را ورق می زدند

برای زن: سئیزه و اسارت را رقم زدند

زن را اشتباه خلقت گفتند

(۸ مارچ) را تکفیر کردند

خندیدن حرف زن و حضور زن را محکوم کردند

به مادر که خود آزادی بود، فرمان می رانند

وقتی احساس و عواطف او را بو می کشیدند

بر او فتوای سنگسار و مرگ می دادند

سرانجام چشمان ما را، عقب (برقع) ها پنهان کردند

تا هر چه واقعیت است، در آن پنهان بماند

**نجیبه آرش** سال ۲۰۰۰ روسیه

**دگران هیواد و دینمنانوته وایم!**

تاسی می خلك او اولسونه واهی

تاسی بی نیسی

تاسی بی تربی

تاسی بی تربی

تاسی بی وژنی

تاسی دی ظلمونه پری کوی

تاسی دی دظلمو موخلکو وینی توه وی

تاسی دی پدی ویچار کوری

چی تاسی ویچار کوری دی

چیچی کوی

تاسی دی پدی دزمرویه کورکی لویماری کوی

تاسی دی پدی سپیخلی کورکی واکداری کوی

تاسی دی پدی بی دفاع خلکو کی غمونه ریره وی

تاسی دی پدی هیواد و دهغه پر اولسونیاداری کوی

تاسی دی کینی رایاره وی

تاسی دی دینمنگانی رامنخته کوی

تاسی دی نفرتونه راژوندی کوی

مگر پوهیری؟

چی عاقبت به مو خرنگه وی؟

هغه شیطانی پلان چی تاسی جوپ کیدی

هرمورو به هغه ستاسو دغاړی وی

لکه پخوانی خااک چی ویل :

خه چی کری هغه به ریبی

اوداهسی هم ویل :

خا ه کن خپله په خا ه کی دی

نوهغه خه چی ما تسکینه وی

ماه روحیه را کوی

هغه زمور دخلکو او اولسونو

آزادی بختیوونکی

مبارزی اوسریندنی دی

تاسی بی نیسی

تاسی بی تربی

تاسی بی تربی

تاسی بی وژنی

اوزه دخپلوخلکو

په همت، په غیرت

په توری، په شهامت

په میړانی، په سربیندنی

چاچمنیم

مطمینیم

باوربری لرم

اوتل پری ویاړم

عزیز احمد ((خوارمل))

**همبستگی**

راهیان جهل و ظلمت دور از ساحل کنید

همدل و همراه شوید تفرقه زائل کنید

گر بخواهید گشتی امید تان ساحل رسد

نا خدا را صاحب ادراک هم کامل کنید

کجروان با کاروان کی تواند راه روند

صاحبان علم و عرفان وارد محفل کنید

نهر و نسل جوان ره گشای نهضت است

هر چه عاجل تر از آن بهره حاصل کنید

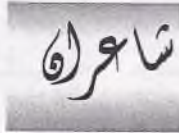
هر کسی را حق دهید تا کند اظهار حرف

این کلید رازها را وارد منزل کنید

گفتگو با دوستان مایه امید هاست

روی استدلال و منطق حل مسایل کنید

**خلیل احمد رخشان (محبوبی)**



**راه و رسم جهادی ها**

گفتم بسر کنم بیادی گذشته ها

پرده کشم شام غم به سرود ترانه ها

که شور و نوا بود و شاخ سروم پر توان

ز تیری جفا نبود به جسم نشانه ها

خوش بودم به لانه جو مرگی بر نوا

صلح بود و نبود نشانی ماتم خانه ها

بودم به امن بان خاک سیم و زر نهاد

مفتخر ز علم و فن میرانی زمانه ها

راحت آفرین بود سایه بید و چنار

پر کیف بود نوا پرند بر لانه ها

بودم از اده مرغی به پرواز در وطن

نبود ز ظلم و شر این هم فاصله ها

هر یک مصروف کار و بار و خدمت وطن

ترسم نبود ز آتش سوزی آشیانه ها

دهقان و کارگر بودند نعمت آفرین

همه تحت درفش واحد بهدف نشانه ها

عالم و عارف نیز مشغول شغل خویش

رزمنگان سروندی نوین ترانه ها

افسوس خوشی ها گرفت ساز و برگ دگر

طالب بسته کرد خردمند بزولانه ها

نمودند ویران میهنی آریای کهن

کشند بیگناهان و تاراج خزانه ها

فریاد کردند که ملحدین گرفته جای

براهیمان حق بستند سیه کارنامه ها

پیرو جوان سر برینند همه ز جهل

مسلم گفته سوختند ز خشم خانه ها

کردند بینه از آنگان را بال و پر

ملک آبیایی نمودند چون ماتم خانه ها

سرسنند برتری ملیتی بر ملیتی دگر

کردند تسوید قوانینی خصمانه ها

صدای غم شد یکی آمد از مردم جهان

ز هر ملت و ملکی ز دور دست کرانه ها

همه دانند غم و دردی ملت ستم کشیده

که جهادی جوید بقتل مومن بهانه ها

نبود اعمال سیاهشان بر مشی قرآن

هم این راه و رسم نبود بهیچ آستانه ها

بهر خدا باید اندیشید به روز جزا

مومن غم زداید ز دیده و غم خانه ها

دشمن بگمین ویرانی میهن ما و تسد

نمک ادا کنیم نعمت بریم بیگانه ها

مفکر را چاره باشد غم و رنج و درد

که دشمن نبیند بکنج و پری گشانه ها

امین الله مفکر امینی

**غزل**

شیبی دانتظار دی به لیمو درته ساتو

اغزې نه دی دلآزي په بڼو درته ساتو

په شرننگ مو چي ټولې دغمازانووبڼه نه شي

محرم به لیونتوب دزولنو درته سا تو

ازل مو لذرانه دسو زیدو منظوره کړي

هر پل دي تر درشله په لیمو درته ساتو

چی سترگی در قیب دی په جلوه روښانه نه سي

جانانه رباتونه په تیارو درته ساتو

ستا شپي دي وي روښاني موږ دي سوزو لکه شمعی

بیسري دي په پانسوس کې په کزه و درته ساتو

وعده مو له فریاد اوله قسمته سره کړي

دردونه لکه دزخمو درته ساتو

پسوه شپه یو راغلي بي اختباره دي خبره

شبنم غوندي مو کوی پرغوښو درته ساتو

نن جنگ ته یو راغلي جهاني ستینده نسته

مور چل په ککریو په پښتو درته ساتو

**عبدالباری جهانی**

**یار غار**

"ایدار شد میسر و بوس و کنار هم"

کرسی و پول و مرتبه و اقتدار هم

ما را نبود منزلتی بین خاص و عام

حالا شدم سرآمد و سرمایدار هم

عطش هوس بیک نوسه زن منتفی نشد

شوqm بدختر و پسر بی شمار هم

من مرد اجتماعی ام بی تعصیب

بیریش داند حال من و ریشدار هم

میلم بموی عربده بازی کشید خیر

شکر خدا که روزه بُم روزه دار هم

در حیطة صلاحیتم گل عرصه ها

دین و تفنگ و مزرعة کوکنار هم

چون و چرا توسط مرمی جوابم است

زیرا که مرد علانم و برده بار هم

پاچای خویش هستم و در قریه حاکم

حاکم ندارم ز هرة من قریدار هم

پنداشتنند مقلیم و رشوه خوار لیک

تنها نه من مقلیم و تیکه دار هم

بیکاره نیمستم من و این است کسب من

قاجاقبری و سرقت و شغل قمار هم

تسبیح و خلیه حیلۀ من نزد مردم است

باشد که کتب ما بکنند اعتبار هم

در جنگ عادلانه ما هر چه شد

نیمی شهید و زخمی و نیمی فرار هم

رنج سکر تمام وطن را ببر گرفت

غزنی و خوست و کابل و بلخ و تخار هم

رنگ چمن خزان و زراعت خراب شد

خشکید آب چشمه و جو جویبار هم

مرد و زن وطن بگدایی فتاده اند

ایستاده من ندارم از این ننگ و عار هم

در عرصه جهانی خدا را شکر که ما

خوش رابطه شمیم و سیاستمدار هم

از فیض جنگ ما هم آقای ما شدند

بیگانگان و مملکت همجوار هم

ما را چه مانده بود و حکمرانی وطن

ترسم که راز پرده شود آشکار هم

دانم که کیست حاکم اصلی حاکمان

در حکم اوست برگ درخت و چنار هم

ما را بدون میل سلاح پا و پایه نیست

بر همچو زندگی بکنم اقتخار هم

خدمت به ملک و عده ما بود در کلام

در قیل و قال مدرسه و در شعار هم

من مدعی راه خدایم ولی مرا

خلق خدا نخواهد و پروردگار هم

با ناز و نعمت این همه آسوده نیستم

تشویشم از حقوق بشر ترس دار هم

ترسم که فرصتم نشود روز بازخواست

محکوم هر که گردم و از یار غار هم

**عبدالوکیل کوچی**



## ایجاد اپوزیسیون دموکراتیک و ترقی خواه در دستور روز قرار دارد

اما خاطر نشان باید کرد که نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان جز پروسه وحدت و همبستگی ترقی خواهان می باشد، نه محور این پروسه. به عباره دیگر نهضت به همه نیروهای دموکراتیک، تجددگرا و وطن دوست و طرفدار دموکراسی و عدالت اجتماعی مراجعه میکند که بیا باید که در یک حرکت سیاسی واحد بری ایجاد یک سازمان واحد و فراگیر سیاسی و یا یک جبهه متحد به خاطر تامین صلح دائمی، ثبات، امنیت، بازسازی و دموکراسی و پیروزی تلاش های دموکراتیک و ترقی خواهانه جاری متحد شویم و پیش برویم.

**بدین جهت است که وحدت و همبستگی ترقی خواهان افغانستان و ایجاد یک اپوزیسیون صلح خواه، قانونی و واقعا دموکراتیک برای حل مسایل امروز و ارمغان یک افغانستان آزاد و دموکراتیک پیشرفته و سر بلند در دستور روز قرار دارد.**

سوال: آیا زمان آن نرسیده است تا نیروهای طرفدار آزادی، دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی و ملی با بر نامه ها و اهداف و شعار های روشن، طبق ارزش های دموکراتیک قانون اساسی و ارزش های اعلامیه جهانی حقوق بشر به مبارزات، صلح امیز و دموکراتیک خود آغاز و به پراگندگی خود غلبه کند. جواب: بلکل زمان آن فرا رسیده و حتما دیر شده است. اگر ما هر چه زودتر متحد نشویم و فعالانه و متحدانه وارد صحنه نشویم و در وضعیت سیاسی حضور نیابیم، این خطر وجود دارد که تلاش های ترقی خواهانه ناکام و در نتیجه تمام قریبانی های مبارزه به هدر رود و و کشور بار دیگر به کام بحران فرورود.

ما به همه نیروهای ترقی خواه مراجعه میکنیم و پیشنهاد داریم به که بیا باید صرف نظر از انقطاب ها و مناقشات گذشته، بدون انتقام گیری و تنگ نظری و تصفیه حساب های گذشته برای امروز و فردای افغانستان متحد شویم و با اتکا بر وجوه اشتراکات متحد شویم. ما حاضریم به همه ترقی خواهان کشور به خاطر ایجاد یک سازمان واحد بزرگ و واحد سیاسی و یا در ایجاد یک جبهه به مذاکرات بنشینیم.

سوال: آیا امکان دارد که افغانستان بدون کمک کشور های دیگر میتواند مستقل باشد و یا شود. جواب: بحث جالب و وسیع است. بطور خلاصه باید بگویم که ملت ها و مردمان در تحلیل نهایی، با اتکای خود و با امکانات مبارزه و کار و با وحدت و زحمات کوشی و استفاده از پوتانسلی های ملی خود میتوانند به پای خود ایستاده شوند و به آزادی، دموکراسی و ترقی نایل آیند. اما باین وجود نباید به یک نوع تنگ نظری و افراطیت ناسیونالیستی متمول شویم و نقش فکتور های بین المللی را در سرنوشت ملت انکار کنیم. جهان ما به یک دهکده جهانی مبدل شده است در چنین جهان سرنوشت همه کشور ها و جوامع دور و نزدیک با یکدیگر جوش خورده است و هیچ کشور و ملت بدون همکاری جهانی نمی تواند به پیشرفت نایل آید. بنابراین یک تعادل منطقی بین فکتور های داخلی و خارجی به میان می آید. ما در همین دهکده جهانی به سر می بریم، ما باید

اصول، کلتور و شیوه زنده گی متمنانه را با بشریت و جهانیان فراگیریم.

ما از افراطیت ناسیونالیستی و از بیگانه ستیزی و دشمنی به کشور های دور و نزدیک و با دیگر ملل باید خوداری کنیم. اما با وابستگی به کشور ها و دولت هائیز نباید تن درداد. ما از همکاری بین المللی که برای صلح، ترقی، ثبات، آزادی و استقلال افغانستان و خوشبختی مردم این کشور صورت می گیرد حمایت می کنیم.

سوال: هر گاه در پارلمان آینده افغانستان بنیادگرایان و شاگردان مولانا فضل الرحمان و قاضی حسین احمد و جنگ سالاران وابسته به اداره نظامی پاکستان تسلط پیدا کنند، درونمای رشد افغانستان را چگونه ارزیابی میکنید.

جواب: اگر حوادث درین سمت انکشاف کند که شما به آن اشاره کردید، این کشور حد اقل به بحران قانون اساسی روبرو میشود. به این معنا که نیروهای ارتجاع به استفاده از ستیز پارلمان و امکانات پارلمانی میتوانند پروسه دموکراتیزه کردن حیات سیاسی و مدنی ساختن سیستم سیاسی و حقوقی، عرفی ساختن زندگی اجتماعی و بالاخره پروسه تحولات اساسی را سبوتاژ و به بن بست بکشاند.

در چنین صورت خطر مقابله حکومت و پارلمان به میان می آید و این درحالیست که حکومت نمی تواند پارلمان را منحل کند. این مقابله میتواند به بحران قانون اساسی و بالاخره انکشافات تراژید و دارماتیک بزرگ منتج شود. بنابراین در صورت تسلط ارتجاع در پارلمان تمام دست آورد های مبارزات مردم به خطر مواجه میشود.

در چنین شرایط این ضرورت ملی به میان می آید که نیروهای طرفدار دموکراسی و جامعه مدنی در درون و بیرون پارلمان متحد شوند و با پیش کشیدن بهترین کاندیدان متعهد و معتقد به ارزش های دموکراتیک و منافع مردم و موفقیت آنها از تسلط ارتجاع مذهبی و سیاسی در پارلمان جلوگیری نمایند.

سوال: نظامی گران پاکستان با نام گذاری مر موزی راکت های نو ساخته خود را فور و گاهی بابر نامگذاری کرده اند بالاخص و گذرگاه کابل را "نشانه" می گیرند و روان تجاوز کارانه پاکستانی را به کشور ما سمت و سو می بخشد. چرا وزارت دفاع پاکستان در برابر این جنگ روانی واکنش سریع و مناسب نشان داده نمی تواند.

جواب: سوال جالب روز است. و قبل ازین که به این سوال پاسخ بدهم نکات چند به عرض میرسانم و آن اینکه:

متأسفانه پاکستان معضله است؛ هم برای افغانستان و هم برای بشریت متمن و ازاد. معضله ای که باید حل گردد.

پاکستان منبع ترور و بنیادگرایی، قاچاق مواد مخدر و بالاخره منبع یک خطر مهم دیگر یعنی دارای بم اتومی است، که او را بم اتومی اسلامی نامگذاری کرده اند. این کشور نه تنها امنیت و ثبات در افغانستان را در گذشته و امروز بر هم زده است و تهدید میکند بلکه صلح و امنیت منطقه و جهان را نیز تهدید می کند. پاکستان عامل بیرونی بحرانی در افغانستان می باشد و همین پاکستان و شرکای جرمی افغانی، منطوقی و بین المللی شان اند که افغانستان را به تباهی کشانیده اند.

اهداف پاکستان در مورد افغانستان روشن است. و آن اینکه پاکستان نمی گذارد، افغانستان به یک کشور دموکراتیک، ازاد و نیرومند و پل دوستی بین ملل، پارتیز جامعه جهانی و قدرت های جهانی و همکاری های بین المللی در قلب آسیا مبدل گردد. این کشور در وجود افغانستان پیشرفته، مترقی و نیرومند ویر قدرت زوال و نابودی خود را می بیند.

بنابر آن پاکستان را باید درک کرد و به اهداف آن آشنا بود.

در رابطه به سوال شما باید گفت که پاکستان به این نوع نامگذاری ها یک نوع ذهنیت نه تنها تجاوز کارانه بلکه تسلط طلبانه را القا میکند. افغانها را فریب می دهد و نه تنها افتخارات تاریخی افغانستان را زیر سوال می برد بلکه اثرها به خود مربوط میسازد. بنابر آن توقع وارزو این است که دولت کنونی افغانستان ورهبری سیاسی وزعامت کشور نیات و مقاصد حیلہ گرانه و دشمنانه پاکستان را در رابطه به افغانستان در ک کند و در برابر سیاست های مداخله گرانه پاکستان بی تفاوت نماند.

سوال: یکی از شنوندگان ما سوال دارند که آیا نیروهای چپ هنوز جا دارد که در دولت آینده افغانستان سهمی داشته باشند.

جواب: درست است که پس از رویداد اپریل ۱۹۹۲ که در اثر آن دولت جمهوری افغانستان منقوط داده شد و گروه های مختلف جهادی و طالبی یکی بعد دیگری به قدرت رسیدند، که نه فقط بحران افغانستان با ابعاد هولناک و فاجعه بار ادامه یافت، بلکه جنبش دموکراتیک، ترقی خواهانه و چپ افغانستان نیز ضربات بسیار جدی متحمل گردید. اما مبارزه ادامه دارد و علی الرغم زیگزاگ ها و شکست های سیاسی نیروهای مترقی کشور زنده هستند و نقش آنها در حل مسایل افغانستان نه تنها به پایان نرسیده بلکه بدون اشتراک و مشارکت آنها هیچکدام از مسایل امروز و فردای افغانستان حل شده نمی تواند. همین اکنون بخش وسیع نیروهای چپ، نیروهای حاکمیت دیروز و نیروهای حکومت داکتر نجیب الله در داخل کشور در چارچوب مبارزات قانونی و مسالمت امیز در مبارزات و صحنه سیاسی حضور دارند.

**نیروهای چپ یک واقعیت سرسخت جامعه افغانی است و هیچ کس نیرو توانایی آنرا ندارد که این نیرو ها را از صحنه سیاست افغانستان حذف کند و حذف چپ از سیاست افغانستان در واقع مساوی است به استقرار و تسلط دوباره ارتجاع بر مقدرات افغانستان. بطور خلاصه باید گفت که با شکست های سیاسی نیروهای سیاسی از صحنه مبارزه سیاسی حذف نمی شوند. مبارزه نوام دارد و پیروزی در تحلیل نهایی از نیروهای ترقی خواه و تحول طلب است.**

سوال: آیا به زنان در پارلمان آینده کشور سهم داده شده است. و اگر سهم دارند آیا این حقیقت است یا نمایش سیاسی.

جواب: اگر واقعیت به مساله بنگریم باید گفت که زمینه ها و فرصت های معین برای حضور مجدد زنان در عرصه سیاسی به میان آمده است. و زنان افغانستان پس از یک دوره تسلط سیاسی ارتجاع و افراطیون مذهبی قد راست میکند و در جنبش های سیاسی و اجتماعی سهم می گیرند، تشکیلات و سازمانهای خود را بوجود می آورند و در عرصه سیاسی به گونه بی تیارز دارند.

چنانچه همین اکنون عده زیادی از زنان به کرسی پارلمان در نقاط مختلف کشور خود را کاندید کرده اند و امید است در پارلمان آینده فرکیونی داشته باشند تا از حقوق دموکراتیک خود و همه مردم دفاع کنند. اما فراموش نباید کرد که سهم گیری گسترده زنان در حیات سیاسی و اجتماعی فقط و فقط در وجود استقرار یک نظام واقعا دموکراتیک، سیکولار و مدنی تامین شده میتواند که برای ایجاد چنین نظام هنوز زمان و مبارزه طولانی در پیش است. /



د ۱ مخ پاتی هغه شه هي ...

دلندن سياست دعراق دجگري دبی قيداوشرطه ملاتړ له کبله کمزوره اوزيانمن شوی، اولبيرالاتو دبرتانيا دخلکو په منځ کې خپل اعتباراواقتصاد دلانسه ورکړيدی، وروستی پارلمانی انتخابات ونيودل که څه هم لبيرالاتو انتخابات وگاتپه اما په واقعيت کې دوی انتخابات بايولي ځکه هغه لوی اکثریت يی چې درلوده دلانسه وگر اوږدې څوکي گانې يی دمخالفونلاش ته ورغلل.

په ژورتاسف سره بايد ووايو ددغی نارواسياستونو له کبله عامه خلک زيانمن کېږي، اوپه دی وروستی کلونوکي زموږ هیواد اوخلک دډیروسته ونزو اویدم رغیو سره مخامخ شويدي.

چاته چې دردوسپړی ناچاره ناری سوري وهي. تونې بيلر چې نن ديوادووی خواشینونوکوييسنو سره مخامخ شويدي ورغ يی دمخکې نه تر اسمانه پورته سوي او تږدی نور پږغونه گانه کړی ددی دوی ته دا وپوښتو چې ترورستان له کومه پيدا اوچيری ورزول سول؟ زموږ دپنځکلی هیواد دبريادی اوتباهی لپاره څوک دوی يی واستول؟ هرومرو خواب څرگنده دی. څو کاله دمخه همدی ترورستانو دلانسه، چې ترشا يی دوی ولاړ وويه زرگونوخلک مړه، ټپيان، معيوب، کورونه، باغونه، ځمکي، کاريزونه په مجموع کې مالداري، کرنه اوصنايع و بجاړ او ټولنه دلويو او دردونکو ستونځوسره مخامخ کړای شو. هغه په نامه جهاد چې دعبدالل. مومکراسی، آزادی هوسا ټولنه پر خلاف پيل شوی ووددغی جنایاتو دک اعمالوته په درنه سترگه کتل په رسمی اوتولنيزم مطبوعاتوکي ستايل، اوکله کله دبريتانی اوامريکي مانی گانوکي دوی ته توداو دزړه له کومې هرکلی ويل کيده. په زړه پوری خوداده ددی پيښور وروسته دپاکستان عالی کميشنره وی ويل هغه افرادو ته چې پرون ورته مجاهد ويل کيدل ولی نن ورته وروست وايی. دزړه اوشواهدوترڅنگ يوه دم دزرداد نمایشی محاکمه ده چې دانسانی وژنی، شکنجی، انسان تبتوتونی، ترور، غلا اولوتيماری له کبله په بند محکوم شویا هماغه زرداددی چې دبريتانيا دانتلجینت سرويس سره ښه پيژنی اوږدیر ښه اړیکي ورسره درلودلې، دی دډيرو هیوادونونه تيریږی او لندن ته ځان رسوی کور اخلی او هوسا ژوند کوی اودتجارت په نامه قاچاقی فعاليتونه لری دزرداد په څير په سلگونو قوماندان دی چې دوی يی مالی اوتسليحاتی ملاتړ کاوه.

څوسياسي، نظامی، اجتماعی اواقصادی وضعه يی ثباته اوزموږ دهيواد او دخلکو دموکراتیک پرمختک مخه ونيسي چې له بده مرغه يوشمير يی په ننی حاکميت کې کلیدی ونډه لری اوشتمنی گانې يی ددوی بانکونوکي زيرمه اوخونددی.

افريکايان، انگریزانواوځيني غربي هیوادونه، متحدین يی ښه پوهيدل دی چې څرنگه ترورستان دی دوی دغه جانيان دخپنی عربي هیوادونو دزندانونه خوشی کړل زموږ هيوادته يی واستول څودخپل افغانی انډيوالاتوسره دتمدن اوشريت پرضد وجنگوی ترڅوددوی سياسي اهداف ترسره شي.

دادلندن، واشنگتن دنیواخلاقونه لیری پاليسي وه چې دپيسواده، گمنامه اوځيانت کارونه يی باسواده ماهر پرمختللی دنړی په سطحه نامتور پيژندل سوی ترورستان تريه اومعرفی کړل لمړيه دگوتونه پتيری. داچې نن جبرا ترور اوترويزم محکومه وی اوپرضد يی جگړه موييل کړی ده. نشی کيدای ستاسی پرونی اوننی نيمگړتياوی دشمره ډکه تيروتنی پتی کړی. زموږ خلک اونړيوال ډيرښه پوهيدلی چې پرون تاسی اونن دغه ترورستان ديوي سکي مخ اوشواهي (CIA)، انتلجینت سرويس او I.S.I اونوردجاسوسی شبکو کارکوونکي اعتراف کوي داترورستان تاسی ورزول اوستاسی دچيني (چشمی نه يی اوبه څښلی) ځکلی. (زموږ پنځکلی هیواد ددغی غلط اوناړوا سياست له کبله جهنم ته تبديل اوهر هغه څه چې ښه وه هغه مو وسوځاوه اوله مينځه مويول.

گوريار مزل ته نه رسيری ددغه کوږ سياست سره هيڅکله مزل ته رسيدلی نه یاست اونن رسيری پدی توگه دغوره ډک سياست وچلوی اوورياندی ټينگاروکړی څرگنده به وي حال اواحوال مو له دی نه اوس ويچار شي دگوتوبه شمير ورځی دی چې دترويزم پرضد جنگيری نه کلونه لا اوس مو سر په درد راغلی، لاره موورکه دچيني اوهره ورځ نړدی متحدین دلانسه ورکوي اوتجریديږي. افغانستان کې تر اوسه سوله ټينگه نده، ټوپک سالاران، قوماندانان چې يونيم نن ترورست بولی برحال حاکمان دی. دترياکو دتوليد زياتوالی، بیساری

امراضو ده، بیسوادی، دصیحی اوتعلیم اوتريبی کښته سطحه، خویش خوری، رشوت خوری، قومی لسانی محلی ستونځوته لمن وهل، بی امنی، لوتیماری، پېرشری حقونوتيری، دښخوسپکاوی اوداری فساد اوداهسی نورداټول هغه ستونځی دی. چې هره ورځ خلک يی دتباهی اودمرگ تر پولو يی راوستلی دی داازمايل شوی اشخاصوسره افغانستان يی پرېل مخ وارا وه ديرونی شناخت اواریکو درلودلوسره لاس يوکړی دی. ددغه تاريخ دینلي اوسياسي لحاظه سره مويوخل بياژوندی کړل. ورته مودسره سلاح، قدرت، پيسی، حاکمیت اوبه پای کی قانونیت ورکړاودنړی په سطحه مووروپيژندل.

پدی حساسه مرحله کې ضروره خوداده ملی وطنپال، تحول پسنده اودموکراتیک قوتونوباندی ټينگار شوی وای، دژوری خواشینی سره بايد ووايو چې تردغه دمه مترقی اودموکراتیکوقوتونو ته دښمنی په سترگه گوري، سياسي کم نظری کوتاه نظری اوپرونی خصوصيتونه تاسی ته داجرت نه درکوی پرمختلونکی اورښتینی وطنپالوسره مخ په وړاندی ولاړ شي ترڅوچې زموږ په هیوادکی حق وحقدار ته ورسيری سوله ټينگه شی دتروراوترويزم بنياددنابودشی پدی ډير ښه پوهيری چې نن ورځ

افغانستان ودغو ترورستانوته خوندي ځای دی دیوی فیصدي نه زیات دترياکو کره دا پخپله دتروريستانو اوبنيادگرايانو دتغذی لويه منبعه گرځيدلی ده. بليرتا چې په دغه ژمنه کړيدی اويدی عرصه کی مبارزه کوي نو داستا دخلطی پاليسي سبب گرځيدلی دی تر دی چې په وروستی کلونوکي دا فیصدي اواحصائيه لاهم پورته ولاړی دتيروکلونونه وروسته دافغانستان ننی رهبری ته گوته نيسي چې دا گاری سرته رسولی ندی ولی دچا نه دا توقع لری اوکوی يی غل ته وايي غلا مکوه نوتولی لاری ورته خلاصی پيریدی چې نه په تياره شيه کی بلکې په رنا ورځ کی غلا وکی.

ښاغلی بيلر يوگاردی سرته ونه رساوه اولب تيروتنی ته دی لاس پوری کړخپلوخلکوته دی درواغ وويل پارلمان تانيد دی واخيست خونه دنفقودلاس ته راوستولولپاره دعراق خواته مارش اودجنگ طبل دی ورغاوه هغه څه دی ویلی و؟ په عراق کې ډله ايزی وژنی وسلی زيرمه شوی کټ مټ ددرواغو ډک خبره ده ډيرژرنگ رزلی شوی اوددی دپاره چې ځان برحق اوبی گناه وښيي جنک ته دی زورورکړاودگران بوش سره يی ځانونه ومرمرداب اوگوداب ته وروغوړخواه په واقعيت کې دغښسوخاله موخرايه اوهری خواته دی پرواز ورکړترڅوتاسی اونوروجيچي.

ديکتاتورصدام له قدرت نه ليری کړای شو حقيقتاچې دیکتاتورمستبید اوجايرشخص وو. اما مه هيره وی دغه ظالم شخص سره ډيری ښی اړیکي مودرلودلی اوقدرت ته مورسولی ووهغوکلونوکي چې صدام خلک يی وژل دموکراسی اودخلکو آزادی يی په گولي توبونویشتل چوتيا موغوره کړی وه ځکه دهغه دیکتاتوری ستاسی دموکراسی په گټه تماميده رښتيا خوادی چې دديکتاتوری اودیکتاتورانوله منځه ليری کول ستاسی اصلی اواصولی هدف نه وو اونن دی چيری چې مو گټی مطرح وي دیکتاتور دموکرات، اودموکرات دیکتاتور دی تورتبه سپين اوسپين ته تروايي دتاريخ په اوږدوکي دډيرو ظالمودیکتاتورانونه موحاميت کړی دی لکه پتوچه، شارون، سوهارتو، دپاکستان واکمن نظاميان دجنوبی افريقی نژادپرست ليډران دبرمایی قاچاقبرانواوجنرالانو او داهسی نورستاسو داعتقادواعتباروررهبران وه اودی صدام په خپله وپيسی اوقدافی غېرته نيسي. صدام که دخپل حاکميت په موده کې که په زړهواوي وژلی، شکنجه کړی نويه دی نړدی شیی اوورځی کې په سل هاو وژل هيرکړی مودی دعراق اقتصادموتخریب ښازونه اوکلی مووريمباردکې، موزيمونه، بانکونه دعراق شتمنی لوټ سول اودخلکو نيمه ژوند دچيری مرگ سره مخامخ شوی دی ترداوسه مونه نفت اونن ددعراقياونوزپونه مورتلاسه کړيدی ددغه کوز(کښته)سياست له کبله خلک هره ورځ خپل عزيزان دلانسه ورکوی اود مرگ وپولی ته يی استوی چې دلوي اهانت سره مخامخ دی.

غواړی چې نورځانونه بازسازی کړی اونن غواړی خپل ځان اوسياست بازسازی کړی. دواشنگتن اولندن پایتختونه دبی امنی سره مخامخ دی يووخت مونيمه نړی اداره کوله اوس خپل پایتختونه ساتلای نشی په خپل لاس خلک تحريکوي اوتروريستانوته يلمه ورکوي ولی نه غواړی اوجرت نه گوي چې دصدام ترڅنگ پتوچه اوشارون دعبدالل ومنگلوته وسپاری؟. ميلوسويچ محاکمه کيری اماستاسوعادی سربازان دابوغيرب اودگوا تانامو دزندانونه دفاجعی په هکله نه محاکمه کيری؟ ځکه دوی بریتانوايان اوامريکايان دی نوڅرنگه کيدی شی دغی لوی بی عدالتی ته خلک ونه گوري اوورته څير نه شی اوستاسی دسياست پرضد تحريک نشی.

دافغانستان خلک وروستی کلونوکي دتروريستانو، بنيادگرايانو اوستاسودناوړه پاليسي قربانی گرځيدلی دی، ددغه نړدی پارلمانی انتخابات ښه يی چې ددغواړدواشته دريدلی یاست، دناټوقوتونه دبی درده خلل په ساتنه کې نه بلکې ددی دپاره چې ټوپکسالاران، بنيادگرايان، قاچاقبران، قوماندانان پارلمان ته ورسيری لادمخه مواجرائيه اوقضائيه قدرت موورکړی او اوس هسته دقدرت هم ورسپاری. په ډاگه وايوکه چيری داسياست کی بنيادی، دشينی بدلونونه رانه شی اودغه سياسي دغل گاری اوجعل گاری ته پای ورتکړی اوبه پای کی ملی وطنپال، پرمختلونکی اودموکرات قوتونه سره داصولوپرنبياديوته شی، نشی کولای ددغی ځمکنی بلان نه زر ځان وزغوروي.

یک قطره اشک

بارم (لومړی ژ صحاح) هر بار که مرا ميديد ساعتها گريه می کرد آخرين بار که به سراغم آمد ديوانه وار ميخنديد وقتی حالت استفهام را در نگاه من ديد با طعنه گفت : تعجب مکن که چرا ميخندم من ديگر آن عاشق سابق نيستم بس بود هر چه تو قاه قاه خنديدی و من های های گريستم ! تازه حرفش را تمام کرده بود که يکبار قطره اشکی سر گردان در گوشه ی چشمش لنگر انداخت ، با طعنه گفتم: بنا بود گريه نکنی. پس اين قطره اشک چيست؟! اشک را با دست ياک کرد و فيلسوفانه گفت : اين! اين قطره ، اشک نيست نقطه است ! نقطه است! ميفهمی ؟ (نقطه) ! اين آخرين نقطه ايست که با آخرين جمله ی فصل کتاب ايمانم ، به عشق خو برويان، گذاشتم ! من ديگر به هيچ چيز آنان ايمان ندارم ! جز... به يکبار چگي شان در بيوفايي!



بقیه از ص ۱ **خطر جهان ...**

در این میان دسترسی پاکستان به سلاح اتمی و توسعه تکنالوژی موشکی برای استفاده از آن و همچنان تلاش بسیار جدی ایران برای دستیابی به این سلاح آنهم در فرصتی که قدرت در آن کشور به نفع محافظه کاران یک کاسه شده است ، و با در نظر داشتن نقش و نفوذ اندیشه ها و سازمانهای بنیادگرایانه یی اسلامی در بافت و ساختار رژیم آن کشورها ، به نگرانی های فراوان جامعه بین المللی در این زمینه دامن زده است. در این نوشته نقش پاکستان در ایجاد خطر جهاد اتمی به بررسی گرفته شده است.

پاکستان به تاریخ ۲۸ ماه می سال ۱۹۹۸ ، درست هفده روز بعد از آزمایشات اتمی هند ، اقدام به عمل متقابل کرد و در جریان دو روز پیاپی ، شش آزمایش اتمی را در دو مرحله در وادی چغایی بلوچستان نزدیک سرحد افغانستان به انجام رساند. انجام این آزمایشات زیر زمینی، نگرانی های جدی در مورد گسترش مسابقات تسلیحاتی اتمی در منطقه را شدیداً افزایش داد و عکس العمل های نكوش آمیز مقامهای بین المللی را در قبال داشت. اغلب کشور های جهان که مسابقات تسلیحاتی اتمی را خطر جدی برای حفظ امنیت جهان میدانند، این اقدام را محکوم کردند.

به تعقیب این آزمایشات اتمی ، ایالات متحده امریکا و بخش بزرگی از کشورهای جهان، بالای پاکستان تحریم اقتصادی وضع کردند و به این وسیله اقتصاد فاسد و مریض آن کشور را شدیداً تحت فشار قرار دادند. امریکا از دادن قروض صندوق وجهی بین المللی و بانک جهانی به پاکستان جلوگیری به عمل آورد. وزرای خارجه هشت کشور بزرگ صنعتی جهان ( گروه هشت ) در اجلاس خود در لندن این مسأله را مورد بررسی قرار داد و در زمینه تحریمهای اقتصادی و جلوگیری از شدت بحران، تدابیر معین اتخاذ کرد. تحریم اقتصادی کشورهای غربی بخصوص ایالات متحده امریکا ، موسسات بزرگ مالی و پولی بین المللی از قبیل صندوق وجهی بین المللی و بانک جهانی ، به اقتصاد به بحران کشیده شده و متکی به منابع خارجی پاکستان شدیداً صدمه رساند. زیرا در آن زمان این کشور سالانه بیش از ۳٫۵ میلیارد دلار قروض و مساعدتهای بین المللی دو جانبه و چند جانبه بدست می آورد و این رقم مناصف عواید داخلی آن را تشکیل میداد.

پاکستان در شرایطی به این بلند پروازی بزرگ و ماجراجویی سیاسی دست زد که محدودیت منابع داخلی، فقر گسترده و ریشه دار، فساد وسیع و همه جانبه سیاسی و اقتصادی ، بیسوادی و خرافات، منازعات قومی و مذهبی ، نبود قانونیت در حاکمیت ، ترویج تروریسم و بنیادگرایی مذهبی ، این کشور را به بحران جدی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میکشاند. در این فرصت حساس و با درک وضعیت دشوار ، صدراعظم وقت پاکستان، نواز شریف به سرعت عازم عربستان سعودی و سایر کشور های خلیج گردید تا با مارک اسلامی زدن به پیشانی بمب اتمی ساخت پاکستان، کمک و مساعدت بزرگ و همه جانبه این کشورها را

جلب نماید و به این ترتیب اثرات منفی ناشی از کاهش کمکهای بین المللی را تا حدودی تخفیف دهد. قابل یاد آوری است که جست و خیز ستراتیژیک جنرال های پاکستانی پس از یازدهم سپتامبر از یک موضع به موضع کاملاً متفاوت دیگر، بار دیگر آن کشور را در موقتی قرار داد که از وضعیت تازه به وجود آمده بیشترین امتیاز را بدست آورد. آنهم در حالی که رژیم نظامی - مذهبی پاکستان ، همچنان بمثابه عمده ترین تهدید کننده صلح و ثبات در منطقه به شمار میرود.

بدین وسیله پاکستان به محل زایش توهم و اندیشه جهاد اتمی که ضرورت ساختمان بمب اتمی اسلامی و دفاع از حق و مکلفیت های مذهبی مسلمانها برای بدست آوردن سلاح کشتار جمعی و در صورت ضرورت استفاده از آن بمنظور دفاع از دین را توجیه میکند، مبدل گردید. تروریست های جهادی و نظریه پردازان آنها در پاکستان، سلاح اتمی را به مثابه یک هدف غایی به منظور تلافی و کیفر آن کشورهای که دشمن اسلام تلقی میگردند، درک کرده اند.

در این راستا برگردان دری بخشهای از نوشته جالب آر. رحمان یکی از وزرای سابق حکومت هند را تحت عنوان پاکستان و خطر جهاد اتمی که در سایت " گروه تحلیلگران جنوب آسیا " به نشر رسیده است تقدیم مینمایم. موصوف مینویسد :

در حقیقت این ذولفقار علی بوتو - به مثابه یک شخصیت لیبرال و متمایل به غرب و نه یک شخصیت بنیادگرای مذهبی - بود که برای نخستین بار تلاشهای مخفی پاکستان را برای بدست آوردن بمب اتمی به حیث بمب اتمی اسلامی در مقابل آنچه که وی بمب اتمی عیسایی، موسایی و هندویی تصور میکرد، طرح ریزی نمود. وی این تعریف را به خاطر متقاعد ساختن کشور های اسلامی مانند لیبیا، عربستان سعودی و ایران و بمنظور جلب مساعدت مالی آنها در پروگرام مخفی ذروی نظامی پاکستان بکار میبرد.

سازمانهای جهادی پاکستان مانند حرکت المجاهدین، و سازمانهای بنیادگرای پاکستان مانند جمعیت اسلامی و جمعیت علمای اسلامی، بعداً تعریف بوتو یعنی بمب اتمی اسلامی را پذیرفتند و آن را به مثابه یک حق متعلق به همه مسلمانان مطرح ساختند. آنها ظرفیت های موشکی و اتمی پاکستان را به حیث ابزار اطمینان و اعتماد برای همه مسلمانان جهان توضیح کردند. در سال ۲۰۰۰ زمانی که عبدالسنار وزیر خارجه سابق پرویز مشرف ، مسأله الحاق پاکستان به پیمان منع آزمایش سلاح اتمی را مطرح ساخت و از آن دفاع کرد، سازمانهای جهادی و بنیادگرایی اسلامی ، چنان مبارزه عمومی علیه وی را در کشور سازمان دادند و وی را متهم به کفر و ضد اسلام ساختند که وی ناگزیر گردید از این داعیه صرف نظر نماید.

بعد از آن که اسامه بن لادن رهبر القاعده در سال ۱۹۹۶ از سودان به افغانستان انتقال داده شد، وی سخن از حق و مکلفیت دینی مسلمانان در ارتباط به تهیه سلاح کشتار جمعی و در

صورت ضرورت استفاده از آن به منظور حمایت از اسلام میزد و ابتکار طرح ، تهیه و انکشاف سلاح نامبرده را تحت رهبری ابو خباب در کمپ های آموزشی خود در افغانستان رویدست گرفت.

بعد از سال ۱۹۹۸ ، القاعده و جبهه بین المللی اسلامی برای جهاد علیه عیسویت و یهودیت، کار و مبارزه بخاطر استخدام شاگردان رشته ساینس و دانشمندی را که عملاً در موسسات علمی کشور های اسلامی کار میکردند، برای جلب کمک بمنظور ساختن و انکشاف دادن سلاح کشتار جمعی سازمان دادند. بسیاری تحلیلگران آنچه را که امروز بحیث یک فاجعه و تروریسم نوین شناخته میشود، ناشی از حضور تعداد زیادی از اشخاص تعلیم یافته و تحصیل کرده در حلقات سازمانهای تروریستی جهادی میدانند. گرایش تعدادی از دانش آموزان و کارکنان رشته ساینس به سازمانهای جهادی که تروریست ها را در جهاد شان کمک کنند، به حیث یک پدیده نو شناخته میشود. در حالی که شاگردان موسسات علمی از سایر کشورهای اسلامی به سازمانهای جهادی می پیوستند، کارکنان عرصه علوم عمدتاً از پاکستان به این سازمانها ملحق شدند.

جنرال ضیا الحق که از سال ۱۹۷۷ تا سال ۱۹۸۸ پاکستان را رهبری کرد، انگیزه های اسلامی را نه تنها در بین قوای مسلح پاکستان ، بل در مجامع علمی بخش هسته یی آن کشور نیز تقویت بخشید. وی این مسأله را که اردوی پاکستان نه تنها صرف اردوی دولت پاکستان است، بل بمثابه اردوی اسلام در خدمت اهداف اسلام نیز خدمت میکند مطرح ساخت و برای ساختمان بمب اتمی ، توجیه مذهبی فراهم نمود. پالیسی های ضیا به تریق و بیروس بنیادگرایی در اردوی پاکستان و موسسات علمی آن کشور منتج شد. در حالی که توسعه نفوذ بنیادگرایی در سطوح پایانی و متوسط قوای مسلح پاکستان توجه تحلیلگران جهانی را به خود جلب نموده بود، و با وجود این حقیقت که برخی رسانه های پاکستان در ارتباط به اشتراک تعداد نامشخصی از دانشمندان موسسات ذروی در محافل سازمانهای جهادی مانند لشکر طیبه، گزارشهایی داده بودند ، ولی توسعه همچو نفوذ در موسسات علمی پاکستان از نظرها پنهان مانده بود.

نخستین نشانه های حضور دانشمندان وفادار به جهاد در موسسات ذروی پاکستان، در جریان عملیات نظامی امریکا علیه القاعده و طالبان بر ملا گردید. بر اساس این اسناد کشف شده توسط نظامیان امریکایی، قبل از یازدهم سپتامبر، سلطان بشیرالدین احمد و عبدالمجید، دانشمندان متقاعد موسسات اتمی پاکستان زمانی که اسامه در آنجا عملیات مینمود، از قندهار بازدید نموده بودند. سلطان بشیر الدین، بحیث اولین رئیس پروژه غنی سازی یورانیم، قبل از عبدالقدیر خان که مشهور به پدر بمب اتمی پاکستان میباشد، کار میکرد. بنابر درخواست امریکا، مقامات پاکستانی آنها را برای مدت چند هفته توقیف کردند.

بقیه در شماره بعدی



## بقیه از ص ۱ شایسته سالاری ...

پرداخته و با هم رقابت می نمایند که گزینه های گنج کننده برای ۱۱ ملیون و ۷۰۰ هزار رأی دهنده که ثبت نام کرده اند، خواهد بود.

اما گفتنی است که تعداد زیادی از کاندیدان پیش از آن نیز به تبلیغات به نفع شان پرداخته و در تلاش بودند تا آرای مردم در حوزه های شانرا جلب نمایند، که هر یک بنا به امکانات دست داشته به جلب مردم پیرامون برنامه های انتخابی شان مصروف بودند.

به همگان هویدا است که پارلمان بمثابه عالیترین ارگان تقنینی مسولیت وضع قوانین و نظارت بر تطبیق آن را داشته و درین راستا مظهر اراد مردم می باشد.

از همین رو برای کشور ما که بحران های زیادی را پشت سر گذشتانده و هنوز هم در گیر آن است، پارلمان نقش ارزنده بی خواهد داشت که بر مبنای آن لازم است تا در گزینش نماینده گان دقت لازم بخرچ داده و اصل شایسته سالاری را مدنظر گرفت. زیرا تا جایی که دیده می شود برای انتخاباتی که در پیش است سه گروپ از کاندیدان ثبت نام نموده اند: نماینده گان گروه های جهادی و جنگ سالاران، نماینده گان وابسته به دولت و کاندیدان مستقل که گرایش های متفاوت ملی و دموکراتیک دارند. در این میان افرادی خود را کاندید نموده اند که افزون بر سوابق سیاه گذشته، حتا از نعمت سواد هم برخوردار نیستند، در حالی که

گروپ دیگر شامل نیروهای سیکولار، پیرو اصل دموکراسی و وفادار به منافع علیای مردم می باشند. بدون شک این گروپها دارای امکانات متفاوت مادی - تخنیکی و پشتوانه سیاسی هستند.

آنانی که از ماه ها پیش خوان های رنگین را پهن کرده، با ریا و تذویر می خواهند گذشته های سیاه شانرا در برابر دیده گان مردم سفید ساخته و به خرید آرای شان بپردازند، باید بدانند که مردم ایشان را می شناسند و هیچ تردیدی در این امر ندارند که این عالی جذابان؛ پارلمان را نه به خاطر خدمت گذاری به مردم، بلکه به مثابه یگانه پایگاه مصونیت قانونی، سوء استفاده و وسیله زراندوزی از مقام معنوی و تخته خیزی برای دریافت پست های عالی دولتی نشانه گرفته اند. آری مردمان آگاه و چیز فهم ما آنان را می شناسند و می دانند که اغواگری و فریبکاری عادت سخیف این قماش افراد مفت خور و زور گو است. و سوگمندان در همین ارتباط باید گفت که کاش جامعه ما از سطح درک و آگاهی بیشتری برخوردار می بود و عوام الناس حساب آنها را از حساب کسانی که خوان هفت رنگ ندارند ولی در عوض تحصیل یافته، پاک نفس و با درد اند و تمام زنده گی آگاهانه شانرا وقف خدمت در راه وطن و مردم نموده اند جدا سازند.

بناء به خاطری که پارلمان به میدان واقعی مبارزه سیاسی و مرکز واقعی دفاع از منافع توده های ملیونی زحمتکشان کشور ما مبدل گردد، لازم است تا به شخصیت های

عالم، مجرب، پاک نفس و وطنپرستان واقعی که دستان شان در هیچ نوع اعمال ناروا و خلاف منافع مردم آلوده نیست رأی اعتماد داد.

در پارلمان باید نماینده گان واقعی مردم که بدون در نظر داشت اصل منطقه بی، تباری، زبانی و مذهبی راه یابند تا نه صرف وکیل قوم و یا منطقه، بلکه بمثابه خدمتگذار واقعی همه مردمان ساکن در کشور ما دوره معینه را با عزت و شرف قویا در دفاع از حیثیت و آبروی وطن و مردم ما در عرصه ملی و بین المللی سپری نموده و با عملکرد قاطع، مستند، حقوقی و قانونی شان حکومت را در جهت خدمت واقعی به نفع وطن و مردم سوق دهند و پارلمان را به مرکز واقعی تحقق آرمان های والا و انسانی شان مبدل سازند.

بگذار پارلمان آینده کشور بمثابه مرکز فکری واقعی قانون گذاری و دفاع از آن ایجاد و دور از همه مصلحت ها و الویت دادن روابط بر ضوابط چون نماد واقعی دموکراسی تجلی یابد، و دور از کنکاش های مضحک برتری جویی سیاسی و حذف نظریات و خواسته های واقعی کارشناسان ماهری که بدون شک به کمک مردم عدالت پسند، واقع بین و ترقی خواه کشور ما تعداد شان در پارلمان و شوراهای ولایتی بمراتب بیشتر از تاجران سیاسی خواهد بود، مصروف کار بنیادی و رهایی قوانین کشور ما از افکار و نظریات قرون وسطایی و متحجر گردد. /

## بقیه از ص ۲ سفر و ...

پروسه نام نهاد ملکی سازی و تنقیض در ادارات دولتی را چیزی جز تصفیه از وجود بهترین و شایسته ترین کارکنان آن ادارات نمی توان نامید، که بیشتر به تصفیه حساب ایدئولوژیکی می ماند، تا تنقیض در اداره! بهترین افسران نظامی با داشتن تحصیلات عالی و مجرب ترین کارکنان ادارات ملکی با سابقه کاری خوب و تحصیلات عالی هر روز به اردوی بیکاران پیوسته و بدون دورنمای روشن نسبت به آینده شان در دهلیز های ارگانهای دولتی بخاطر رفع مشکل شان سرگردان هستند و یا هم برای رهایی از فقر و گرسنگی به دست فروشی در شهر مصروف اند که گاهی از جانب مامورین امنیتی تحت نام تخطی از قانون مجازات گردیده و لت و کوب می شوند. این در حالی است که افراد ناشایسته در وظایف گماشته می شوند. فساد دولتی روزتاروز گلوی مردم را می فشارد و ادارات دولتی به مرجع دادوستد و رشوه ستانی مبدل گردیده است.

در چوکات مدیریت دولت گرایش های حزبی -



گروهی و تفوق های قومی و ملیتی عمدا سازماندهی می شود. با دریغ و درد که آقای کرزی با وصف تاکیدات مکرر در جریان انتخابات ریاست جمهوری، پس از پیروزی تن به حکومت مصلحتی داد، و با دعوت از طالبان و حکمتیار باور مردم را نسبت به برنامه های انتخاباتی اش خدشه دار ساخت.

مردم عقیده دارند تا برای تحقق دموکراسی و جلوگیری از فساد دولتی نقش آنان در اداره و کنترل از عملکرد دولت توسط نماینده های منتخب شان باید ارتقا یابد و زمینه های انتخابات دموکراتیک بدون دستبرد و مداخلات دولتی و قوماندان سالاران برای انتخابات از جانب دولت و نیروهای بین المللی مستقر در کشور فراهم گردد. زیرا در نظام های سیاسی مردم سالاری و دموکراتیک مردم مدار نظام است و مشروعیت آن نظام ها ناشی از رأی آزاد مردم می باشد و مردم نه تنها در تشکیل و تعیین دولت نقش دارند، بلکه به همان اندازه در تداوم یا نابودی دولت نیز تعیین کننده هستند. زیرا اشتراک مردم در نظام های دموکراتیک و مردم سالار شرکت مردم در انتخاب افراد یکبار و برای همیشه نیست بنا به تاسی از این امر دولت موظف است مطابق قانون اساسی حقوق شهروندان جامعه را فراهم سازد و نظارت مردم را بر عملکرد دولت به رسمیت بشناسد. /



# طنز طنز طنز



بیایید  
بختکیم!  
بیایید بخندیم

## خر هم عزت دارد

خری بیچاره ای را دربیابان  
بدیدم غصه بر رویش نمایان  
دوچشماتش چو آتش شعله ور بود  
تو پنداری مصیبت نور ویر بود  
به نور سر نوگوشش نوره میگرد  
به عزت چیزی میگفت نعره میگرد  
لباتش لرزه های پیه می داشت  
به قلبش رازهای مبهمی داشت  
کمی آرام نظر بر خاک میگرد  
به پای خود زمین را پاک میگرد  
لمیدویک کمی آرامتر شد  
شرا رو آتشش هم سردتر شد  
روان آهسته گشتم سوی مظلوم  
بپرسم تا کنم احوال معلوم  
سرس نستی کشیده ناز دادم  
به گوشش اندکی آواز دادم  
سوال کردم چرا تو این چنینی؟  
به پیچ و تلب و بر حال غمی  
برادر کشته گشته یا که خواهر  
پدر مژدمت ترا یا اینکه مادر  
که این چون غصه مندی ای خر خوب  
غصه سودی ندارد هم بر خوب  
کشید آهی ز دل گفت آدمی زاد  
غم دیرین من دیگر مده یاد  
برادر گر شهید شد مامی نیست  
پدر گر قتل شد آن هم غمی نیست  
بسی خر ها ازین دنیا برقتند  
نه خر ها بلکه آدم ها برقتند  
به کی گویم غم دیرینه من  
که تا مرهم نهند بر سینه من  
بگفتم گو به من این راز پنهان  
بکش از سینه تا گردد نمایان  
بگفتا من خرم این هم عیان است  
اگر چهار پا هستم بی گمان است  
بگو ما بد به آدم ها چی کردیم؟  
به جز از کار خوب دیگر چی کردیم؟  
چی بس ظلم و ستم های فراوان  
کشیدیم و بودیم خاموش وی جان  
به روی صاحبان آهی نه کردیم  
شکایت صبح و بیگانه نمی کردیم  
ولی اکنون شدیم بی آب عزت  
نه آبرو ماند بر ما و نه حرمت  
اگر نستش به خون آمان است  
بگویند کین به خر ها دوستان است  
سپردی گریه ایشان یک امانت  
نبودنش صد اداقت جز خیانت  
چی بازی ها به عزت های زن شد  
هزاران مرده های بی کفن شد  
بسی آدم چو عقلش نیست بر سر  
بگویندش که دارد کله خر  
آه!! همه اینها چرمانسوب به خر شد

ازین الفاظ مرا دردی به سر شد  
کدام خر همچو بود کردار نیدی  
و یا جور و ستم از خر کشیدی  
زبان گرنیست عظم هست بر سر  
بدانم نیک و بد را خوب و بهتر  
مرا پیدا ز بیخ بُته ها نیست  
زنسل و قوم من گو، در کجا نیست  
مراهست دوستان از قرنهای پیش  
نه همچون مردمان زشت و بدکیش  
خر عیسی زاجداد خران است  
که عیسی جمعی از پیغمبران است  
از آن روز اول تا این زمان است  
سر و کار خران با آمان است  
همیشه خدمت آنها نمودیم  
به فکر کار بد هرگز نبودیم  
اگر بر راهی می رفتیم یکبار  
به راه دیگری هرگز نبود کار  
نه چشم سوی مال دیگران بود  
نه فکر قتل پیر و نوجوان بود  
امانت ها به پشت خود ببریم  
خیانت می نکرده کج نبریم  
مُدام راست می رفتیم در راه  
نه گمراه گشته و نی بسو بیراه  
کنون من شرم دارم از نشانم  
که بس از جانیان بُردند نامم  
اگر من انچنانم مردنم به  
به تلوار بُررن برگردنم به  
به بد نامی و بی شرچو زیستن  
نباشد زنده گی باید گریستن  
مرا اصل و نصب بهتر ز ناکس  
به کم ظرفان مده نامم دیگر بس  
دلتم ترکید و این درد دلتم را  
برای کی بگویم مشکلم را  
شنیدم قصه و درد دل خسر  
دلتم پُر غصه گشت و درد بر سر  
خر بیچاره باشد حق بجانب  
برایش هم چو توهین نیست جالب  
کنم غم های او را هم نوایی  
شنو جان برادر هر کجایی  
مده نشنام بدین خر های ناچار  
مکن منسوب به آدم های غدار  
اگر کمزاد را میگردی ناخشن  
برایش نام دیگر جستجو کن  
به خر گفتم به حقت ناروا شد  
به تو و نسل تو هم صد جفا شد  
ندارم جز دعا چیزی برایت  
خداوند بشنود آه و صدایت  
مباش زین پس دیگر آزده دل خر  
خدا اجرش دهد در روز محشر

## فضلی شهر ایلدورن هاند سگباز

ما ته ویل سوی وه چي سگبازي دلبرو او بی  
ادبو خلکو کار دی او ما چي خان با تریبه فکر  
کاوه نه یوازي چي سگبازي مي نه کول  
،دسگبازانوخته مي هم بد را تلل وخت  
تیریدی. کله چي مو خدای قسمت کری و او  
دلته را غلو ومي لیدل چي دهر دو کسو خخه  
یوه دسپی په غاره کي رسی اچولي ده . په ظاهره  
دا خلک بي تریبه نه را ته اسپدل ،خوله خانه  
سره به مي ویل چي لبران خودي چي دي ... او  
په زره کي مي ور باندي خندل او شکر مي  
ایستی چي سگباز نه یم، کنه اوس به ددوی

غوندي وای. او بنه یی ویلي دي چي ژوند بنه  
شی دی سری دیر شیان وینی. پر خپلوکنهکارو  
سترگو مي باور نه را تی ، ما چي ویل بیده یم  
کله چي مي ددي دنيا امپرا طور ولېدي، چي  
دسپی تسمه یی په لاس کي وه ، سپی تر مخه او  
دی په پسي و. خنگه یی امکان در لود چي خوک  
یوه امپرا طور او اولولامر ته بي تریبه او لهر  
ووایي . حتما زما تریبه سمه نه ده اصلاً ز. موډ  
تر بیه غلظه وه، بر عکس سگبازي په اصل کي  
داصلبو او غتوخلکو کار دی، که زه غلط وایم تا  
سو ووایست موډ یی غلط پوه کری وو.  
دا زموډ وطني سگبازان هم حتما شریف او غت  
خلک وه، خنگه یی په قدر نه وو پو هېدلي .  
اوس په دي فکر کي یم چي زه هم یو سپی پیدا  
کرم ، تر خو زه هم غت سری سم ، که تاسوهم  
غواړی چي غت خلک سی نو تا سو هم سپی تر  
مخه کری ... ژوندي دي وي سگبازان .

## واحد نظری

## صحبت تېلفونی یک مادر برای

### پسرش در امریکا!

خلیل از امریکا دا لڑ روان کو  
برای خویش و قوم یکسر روان کو  
اکه قد و س نشسته دست را ستم  
سلام گفته که یک مو تر روان کو  
برای پاسبورت شیرمحمد خان  
پول و یزه و را جستر روان کو  
ملنگ بد ما شی دارد بین خانه  
زآرنولد یک دو سه پو ستر روان کو  
شفیقه میزند دیگ را به کاسه  
دو صد دا لڑ به این لچر روان کو  
به امریکا میایم یک دو سال با د  
دو لکدا لڑبه قاچا قبر روان کو  
جمیله مد هوری را دیده در فلم  
همان شکل دا من وجمپر روان کو  
عزیز قواره دا رد مثل را مبو  
ز را مبو کست بهتر روان کو  
برای مادر ت جاکت و دا من  
به وقت میله و چکر روان کو  
خدا داد تمرین آب بازی دا رد  
برایش عینک و نیکر روان کو  
بگیر الماس کوهی نور ما را  
بدست ما رگریت تا چر روان کو  
امین در بام خانه پوسته دا رد  
برایش را کت سکر روان کو  
زایران وزیر پاکستان و عرب  
برای وطنت رهبر روان کو  
تمام لست ما را جان مادر  
برای هر چی عاجلتر روان کو  
همین شعر (صبح) را خوب نوشته  
حکاکی کرده در مرمر روان کو

## صبح





بقیه از ص ۹ زهر لظه های تلخ تنهایی

همان پدرش بودیم و در زیر درختان نارنج حویلی بزرگ منزل اشرافی شان با هم سخن گفتیم. نمی دانم چه چیز او مرا به سویش کشانید. زیبایی به خصوصی که نداشت. اما جذاب بود و متین. حرف که می زدم ساکت بود و پندیرا. به زمین نگاه می کرد و با تکان دادن سرش حرف های مرا تصدیق می نمود. حرکتش طبیعی و دلپذیر بود. سعی نداشت تا بهتر از آن چه که هست خود را نشان دهد. دختر ساده پی بود. ازدواج هم که کردیم از روی عشق نبود. آن وقتها اصلاً عشق را نمی شناختم. در جستجویش بودم. از زمان زیا خوشم می آمد اما چند روزی که می گذشت فراموش شان می کردم. گرفتار عشق هیچ زنی نشده بودم. بسیاری وقت ها فکر می کردم که عشق تنها در ذهن آدمهای عاشق وجود دارد و واقعیت بیرونی ندارد. رابطه من و حمیرا مانند رابطه دو دوست راه و همراه بود. عاشق هم نبودیم ولی در توالی یک زنه های پر از فراز و نشیب خانواده کی به همبزرگ دلپسته شدیم، عادت کردیم. و همین مگر موهبتی نیست در این غرب وحشی که به بسیاری ها که برمی خوری، می شنوی که زنس از نزنش طلاق گرفته و یا دارد طلاق می گیرد.

در همین افکار نا بسامان مستغرق هستم که کسی مرا به نام صدا می کند. آقای "مگدی Magdi" است. مالک شوارم فروشی vinxSph پیترزا هم می فروشد. مرد جوانی است از کشور مصر. از طریق پسر که با او کار می کرد آشنا شده ایم. آدم مست و دل بازی است. اصرار دارد که حتما چیزی بخورم. اما من هیچ اشتباهی ندارم. تنها یک کولا می خواهم. سرتوران تقریباً خلوت است. مگدی می گوید، مردم پس از دیدن مسایقه قبایل می آیند در باره برد و باخت بحث می کنند. زنی با دختر کوچکش می آید و پیترزا فرمایش می دهد دخترک شیطان و بازیگوش است. با گلدان چینی روی میز بازی می کند. گلدان سرخ رنگ و ظرفی است و اندازه اش مرا به یاد گلدان نفیس قرمز می می اندازد که در جایی دیده بودم. در کجا، هیچ یادم نیست. مانند دخترک؟ گلدان را از دستش دور فرار می دهد اما دختر دست بردار نیست. دستش را دراز می کند. دستش به گلدان می خورد. گلدان می لغزد. به زمین می افتد. صدای خفه بی برمی خیزد گلدان پارچه پارچه می شود و من زیر لب می گویم: اصل بود. بدل بود.

سر انجام به خانه می رسم حمیرا خانه را رفت و روب کرده، همه چیز برق می زند. مثل همیشه برایم قهوه می آورد، مثل همیشه در برابرم می نشیند. مثل همیشه از من می پرسد که آیا کدام روشنی، خبر خوشی در باره قبولی ات پیدا شده، نشده؟ به چشمان من که نگاه می کند، خاموش می شود. انگار پاسخ خود را دریافت می کند. به چشمانش نگاه می کنم، نوعی اضطراب و ترس نا شناخته می دران می یابم. می خواهم برایش بگویم که اگر نشانتی برایت بدهند یا ندهند، به هر قیمتی که شود، روانت می کنم به نزد لیلا. اما تلفون رنگ می زند برمی خیزد، می رود به سوی buffet تا گوشی تلفون را بردارد. روزبه است. تلفون را به من می سپارد و اتاق را ترک می کند. روزبه می گوید، پیغامت را گرفتم. پول را فردا برایت می رسانم. مدتی با هم حرف می زنیم. محکمه در پیش دارد. ولی از همین حالا می داند که جواب رد برایش می دهند. خدا حافظی می کنیم. و من زمان "چاه بابل" را می کشایم. دیشب به اینجا رسیده بودم که "منو"، قهرمان داستان، همینطور که از چشمانش آتش زبانه می کشید، ایاتی از غزل حافظ را برای معشوقه اش "قلیسا" می خواند: طایر گلشن قدیم، چه دهم شرح فراق/ که در این دامگه حادثه چون افتادم

هنوز چند چرخه از قهوه ام را ننوشیده ام. غرق خواندن هستم که ناگهان صدای بلند خرناس کسی را می شنوم. جهت صدا را تشخیص میدهم. از اتاق مجاور است. در چنین

حالاتی که من مصروف می باشم، حمیرا در آن اتاق غالباً به تماشا می تویزون و ویدیو مشغول می شود. نمی خواهد که مزاح کتاب خواندن یا نوشتن من گردد. به نظرم می رسد که حمیرا را خواب برده باشد. گاه گاهی چنین می شود. نمی خواهم بیدارش کنم. بعد از آن همه هیجان به چند لحظه آرامش ضرورت دارد. بیدار که شد در باره پی رویی سرگرمی و رفتش به کابل یا او صحبت می کنم. بلی بگذار بخوابد. بگذار راحت باشد. شروع به خواندن می کنم. بند دیگر آن شعر را می خوانم: من ملک بودم و اردوس برین جلم بود/ آدم آورد در این دیر خراب آبادم... صدای خرناس بار دیگر بلند می شود. به نظرم می رسد که صدای گلوئی حمیرا را فشار می دهد. با شتاب از جلم بر می خیزم. جسم به جای خالی گلدان چینی می افتد. آه از نهادم بر می خیزد. فاصله دو اتاق را در چند ثانیه طی می کنم. حمیرا را می بینم که بالای کتوف افتاده، از گوشه های لیش کف سفیدی بیرون برآمده، پلکها باز است اما چشمانش نمی بیند، به سختی نفس می کشد. در پویش زانو می زدم. می شود. چنگ می زدم. حمیرا بیدار شو. چشمانت را باز کن. بیدار نمی شوی شوم. قلبش را با هر دو دست فشار می دهم. دهنم را به دهنش می گذارم. با تمام نیرو نفسم را به ریه هایش می دم. نیم روح و روانم به لرزه درمی آید. می نوم آب می آورم. آب را به دهنش می اندازم، به سرو رویش پاش می دهم. چنگ می زدم. چنگ ها میزنم. کمک می خواهم. همسایه ها می شنوند. نمیدانم همسایه ها از کدام راه می آیند. امبولانس را چه کسی خبر می دهد. نیلاب و شوهرش سر اسیمه پیدا می شوند، بصرم نیز دوان دوان می رسد. صدای شیون و مویه و نیلاب بلند است. نیلاب نه تنها دختر بلکه بهترین دوست حمیرا است. نیلاب پاهای مادرش را به پوست. دستانش را غرق بوسه می کند. چنگ میزند، آزوی می طلبد که چشم هایش را باز کند. امبولانس توره کیشان سر می رسد. خانه پر می شود از نرس ها و داکتر ها و پلیس ها و همسایه گان دور و نزدیک. از پشت پرده اشک چشمم به باک می افتد که در کنار دست حمیرا قرار دارد. پاکت را باز می کنم، توتو ها و خرده ریزه های گلدان شکسته را می بینم. دود از لجامم بر می خیزد. نرس ها ماسک تنفس را به دهان حمیرا نزدیک می کنند. اما من می بینم که حمیرا از من دور می شود. دور تر می شود و می رود در هوا های بالا. انقدر دور می شود که به مشکل او را می بینم. کوچک می شود، کوچکتر می شود. نقطه می شود. ستاره می شود و من در تمام این مدت با بهت غریبی نگاهش می کنم.

بر آنکاره را می آورند. می خواهم فریاد بزنم که برده نش به شفاخانه بی فایده است، می خواهم به آنها بگویم که من با چشمان خورم دیدم که حمیرا مانند رمبولوس خوشگل از زمین بلند شد، به هواهای بالا رفت، کوچک شد، کوچکتر شد، نقطه شده، ستاره شد ولی چگونه می توانم نیلاب را قانع سازم یا بصرم را که مانند مجسمه ابوالهول ایستاده و از فرط وحشت می لرزد. در شفاخانه دوکتوران با تمام وسایل و امکانات خویش سعی می کنند تا حمیرا را بار دیگر به زمین برگردانند. می دانم که گوشش عینی است و حاصلی ندارد. اما حرفی نمی زدم. شب با درد و تریغ می گذرد. تمام شب به حمیرا فکر می کنم. خدا یا چقدر به او ضرورت دارم. کاش اینجا می بود، در پهلویم، تا زهر این لحظه های تلخ تنهایی را با من تقسیم می کرد، مثل همیشه. اما جای او خالی است. سرد است. در پهلویم که می بود، بسیاری وقت ها به طرفش نگاه نمی کردم. اما حضور زنده او را حس می کردم. هر چند که نمی دیدمش. چقدر گرم بود، چقدر مهربان بود و با چه چشمانی به من نگاه می کرد، درست مثل یک تاباخته

روز دیگر، داماد شتابان به شفاخانه می آید. کاغذی در دستش است کاغذ را به دست من می دهد و می گوید، به شهر داری رفته بودم. به مادرم نشانتی داده اند. پاسپورتش تیار است. به کاغذ نگاه می کنم، فوتو کاپی پاسپورتی است که حمیرا باید خودش برود و تسلیم شود. درست در همین

لحظه دوکتوران می آیند و گردن او را به من تسلیم می کنند و با ناسف می گویند همسرت سگتاه مغزی کرده، ولی آیا چنین ادعایی را می توان باور کرد؟

هالیند: مارچ ۲۰۰۵  
\* اشاره به صحنه بی از زمان صد سال تنهایی، نوشته گارسیا مارکز  
\* شعبه پناهنده گان در وزارت عدلیه هالند  
فرانسه پی ها، الماری ظروف را buffet گویند

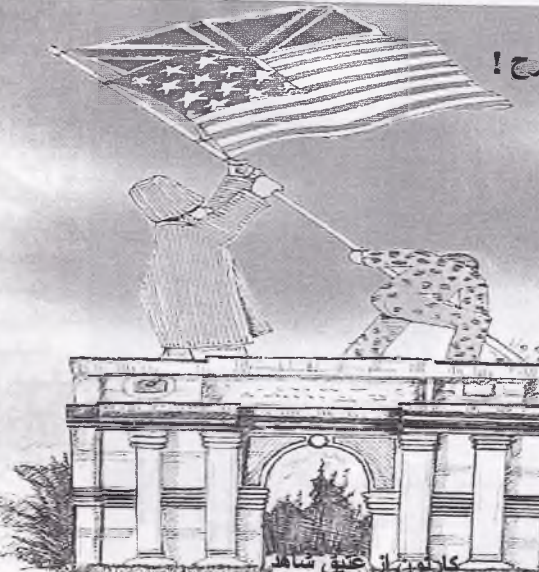
«مشعل» از شما و برای شما است. ما از روندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تاییدی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طولیل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسبب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسؤل: مصطفی روزبه  
Editor - in - chief  
Mustafa Rozbe  
Tel/Fax +31-79-351-66-59  
نشانی ما:

Postbus 7194  
2701AD - Zoetermeer  
Nederland  
آدرس ما بر روی صفحه انترنت:  
www.mashal.org  
پست الکترونیکی ما:  
mashalafghanistan  
@hotmail.com

و یا  
info@mashal.org  
وجه اشتراک سالانه:  
هالند: ۳۰ اوپرو  
اروپا: ۴۰ اوپرو  
سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو



کارکنان از عشق شادمان

از انجیلا پگاهی  
فتوا  
آنکه که جوانه را  
در طراوت اندام بهاریش  
سر می برند  
و تقدیرش را در شاهراه اسارت  
به زنجیر می کشند  
و در حاشیه نبتی رنگ شهبایش  
امید را باطل  
و هوس را از حلق می آویزند  
می بینم  
در حکومت این فتوا  
زنی نا امید  
زنده می سوزد  
فرستنده: نورس

بدون شرح!



# مَشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره هفتم سال سوم شماره مسلسل ۳۱ میزان ۱۳۸۴ سپتامبر ۲۰۰۵

**جلسه نوبتی هیات اجراییه  
کمیسیون اروپایی تفاهم  
وتدارک پایه گذاری نهضت**

**دموکراسی و ترقی**

**افغانستان تدویر گردید** ص ۱۵

**تأملی بر مسله وحدت ترقی  
خواهان افغانستان**

**دوکتور حبیب منگل**

جامعه افغانی به رغم عقب گرد های ناشی از سلطه سیاسی ارتجاع راه تکامل را می پیماید و مبارزه ترقی خواهانه به مثابه نیاز و نیروی محرکه تکامل و تحولات اجتماعی با وجود شکست ها، مدوجذر و زیگزآگ ها ادامه دارد. ص ۳

## راهپیمایی سترگ هم میهنان مهاجر و پناهنده ما در هالند



عکس از: احمد عزیزیار

های مختلف را با خود حمل می نمودند، سخنرانان را با کف زدن های ممتد و تکرار شعارها همراهی نموده و در واقعیت امر مردم و پارلمان هالند را یکباردیگر به تراژیدی افغانستان و خواسته های برحق و معقول پناهنده های افغان متوجه ساخته و حقانیت خویش را به اثبات رسانیدند. ص ۲

این تظاهرانت که با تجمع هزارتن شرکت کننده عم از هموطنان ما، مهاجران ایرانی و شهروندان هالندی طرفدار مهاجرین در میدان مقابل پارلمان هالند حوالی ساعت یک بعد از ظهر با شور و هلهله زاید الوصف آغازگردید، تا ساعت ۴ ادامه یافت. راهپیمایان که شعارها، پوسترها و پلاکات

به تاریخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۵ به دعوت اتحادیه انجمنهای افغانها در هالند در هماهنگی با برخی نهادها و سازمانهای حامی پناهنده ها در این کشور راهپیمایی سترگی در دفاع از حقوق پناهنده های افغان و افشای پالیسی ها و سیاستهای ضد پناهنده گی مقامات هالندی تدویر یافت.



## بقیه از ص ۱ تأملی بر مسله ...

برغم اینکه جنبش چپ کشور، پس از ترازیدی سقوط دولت جمهوری افغانستان و در تحت حاکمیت سیاسی فاجعه بار نیروهای ارتجاع، ضربات مدتهاست متحمل و به آزمایش ها و به چالش های بزرگ مواجه گردید؛ اما مبارزه ادامه یافت و نیروهای متعهد و معتقد به آرمانها، اهداف و ارزشهای مبارزه ترقی خواهانه در داخل و خارج کشور با تحمل تشواری های گوناگون درفش مبارزه را بر افراشته نگاه داشتند و به مثابه یک واقعیت غیر قابل انکار سیاسی، قابلیت تداوم زنده گی و مبارزه را در صحنه سیاسی حفظ و تثبیت مینمایند.

نیازمندی مبارزه متحدانه و یک پارچه، پرتوان و موفقیت آمیز نیروهای جنبش چپ به خاطر حضور در وضعیت سیاسی و مشارکت در پروسه تحولات جاری و سرانجام تحقق آرمان افغانستان دموکراتیک، شگوفان و پیشرفته، نیرومند و سربلند و سعادت انسان این سرزمین، که در راه آن مبارزه طولانی و قهرمانانه به عمل آمده و قربانی های بی نظیر داده شده است، حکم میکند که نیروهای چپ کشور، دست بدست هم داده در یک سنگر واحد مبارزه متحد و متشکل شوند؛ مسولیت و تعهدات خود را در برابر مردم و کشور به انجام رسانند.

خوشبختانه که ضرورت مبارزه متحدانه، یک پارچه را طیف وسیع ترقی خواهان کشور درک و تأیید مینمایند و انرا در برنامه ها و شعارها اعلامیه ها و بیانیه های خود نیز گنجانیده و در راستای تأمین آن سعی و تلاش نموده و مینمایند. اما با دریغ که بی اعتمادی ذات الیبنی، بحران فکری و سرخورده گی ناشی از شکست سیاسی، جدال بی پایان و بیهوده بر سر تصفیه حساب های گذشته و معلوم نمودن ملامت و سلامت شکستهای گذشته، خرده گیری، خرده کاری، تشتت و انحام تشکیلاتی، راه اندازی چنین مبارزه یک پارچه و متحدانه را همواره اخلال نموده و مینمایند. این وضعیت آرایش موازنه نیروها را در صحنه سیاسی به نفع نیروهای ارتجاع تغییر داده و میدهد و این خطر نهفته را در قبال دارد، که افغانستان بار دیگر به کام بحران جنگ، انارشی و آشوب فرو رود. واقعیت و خطری که انرا اینک در نتایج انتخابات ولسی جرگه به خوبی میتوان دید.

درست از همین جاست که نیاز و وحدت نیروهای چپ یعنی "طیف وسیع فعالان و شخصیت های سیاسی و اجتماعی، گرایش های فکری و سیاسی، تجدینطلب و پیشرو، آزادی خواه و دموکراتیک، عدالت خواه و تحول طلب" در سازمان واحد و سراسری، فراگیر و بزرگ، برای حضور متحدانه و موفقیت آمیز در مبارزات سیاسی جاری و تحقق اهداف و آرمانهای ترقی خواهانه به میان می آید.

مفکوره پایه گذاری نهضت فراگیر میامی نیز ازین نیاز مبرم نشأت نموده است و فعالان و هواخواهان "نهضت میهنی" تلاش دارند تا پس از تماس ها با گروه ها و سازمانهای میامی مختلف متعهد و معتقد به آرمانهای ترقی خواهانه، در داخل و خارج کشور و پس از تأمین تفاهم و همسویی با این گروه ها و یک جا با آنها، اندیشه ایجاد سازمان فراگیر و بزرگ، واحد و سراسری را به واقعیت مبدل سازد. اما به صراحت باید خاطر نشان ساخت که نهضت میهنی در تلاش آن نیست و نمی باشد که خود را به محور پروسه وحدت و ایجاد سازمان فراگیر مظلومه مبدل سازد.

مبهرن است که وحدت و یک پارچه گی نیروهای ترقی خواه بنا بر دلایلی که در بالا آمد، عملیه نسبتاً دشوار و پیچیده می نماید. ولی با این وجود اگر واقعیتی، اراده و درایت سیاسی، گذشت، صداقت و صمیمیت در میان باشد و به ویژه بر وجوه فراوان اشتراک تکیه شود، میتوانیم که بر موانع و تفاوت ها

و اختلافات نه چندان بزرگ و در واقع سلیقه ها غلبه نماییم و به وحدت نایل شویم. به عبارته دیگر بر سلیقه ها یعنی ایگوئیسم گروهی خود مرکز بینی، خود محوری و تعصبات گروهی باید غلبه کرد تا به وحدت نایل آمد و هم چنان پذیرفت که هیچ حزب و سازمان سیاسی که ادعای مبارزه برای آرمانها و اهداف ترقی خواهانه دارد به تنهایی نمی تواند مرکز ثقل و محور تجمع هزاران فعال جنبش ترقی خواه کشور شود. تصفیه و جدال بر سر گذشته هم در راه وحدت مانع عنوان میشود. اما اگر واقعیتی در میان باشد، بر سر بررسی گذشته نیز میتوان به توافق رسید؛ و درین زمینه باید خاطر نشان ساخت که: نخست اینکه مسائل و موضوعات اصلی تفکر ما نه به گذشته بلکه به آنچه که در پیشرو است ارتباط می گیرد. دوی دیگر: گذشته جنبش های تحول طلب و ترقی خواهانه کشور را به صورت واقعیتناهی باید ارزیابی کرد. نه ذهنی گرانه و غرض الود. اما بدریغ که این شیوه رعایت نمی شود و بویژه کسانی که از سریر قدرت به زیر کشیده میشوند و به حقیقت تلخ شکست سیاسی مواجه میشوند، سرخورده و از فرط مایوسی، همه داشته های نیروز را وارونه می بینند؛ شکست سیاسی را بطلان آرمانها و ارزش ها، پایان تاریخ و مبارزه می پندارند، یک شبه تغییر میکنند و به باور ها، آرمانها و ارزش های که هیچگاه باطل نمی گردد اعتقاد خود را از دست میدهند. در امروز محصور می مانند؛ بدین گونه تغییر و تحول را از یاد می برند و آینده را از دست میدهند. درست است که نباید از اشتباهات و کجروی های مکرر نیروهای چپ در زمینه تفکر و سیاست، نگرش و منش و به ویژه در عرصه تطبیق پروگرام های ترقی خواهانه و تحول طلبانه که پیامد های درنکات برای نهضت ترقی خواهانه کشور و مردم به بار آورده است، چشم پوشید؛ اما بررسی و ارزیابی و واقعیتناهی رویداد های سده پیشین بطور عام و چهاردهم اخیر به طور خاص موبد این حقایق انکار ناپذیر است که همانا این نیروهای ارتجاع داخلی و خارجی بودند و می باشند که با مقاومت مداوم و سرسخت در برابر دگرگونی اساسی آتش جنگ های داخلی را مشتعل ساخته و باعث دخالت خارجی به شمول مداخلات نظامی بیگانه گان گردیدند و در نتیجه روند انکشاف و پیشرفت ملی و اجتماعی جامعه ما را پیوسته تخریب و سبوتاژ نموده می نمایند؛ نگذاشته و اکنون نیز نمی گذارند که مردم ما از مزایای پیشرفت جهانی و تمدن معاصر بهره جویند و کشور ما در قطار کشورهای متمدن، شگوفان و پیشرفته جهان قرار گیرند.

مبارزات و جنبشهای استقلال طلبانه و تجدیدگرایانه، دموکراتیک و دادخواهانه سده پیش و به ویژه چهار دهه اخیر پیشینه و توشه تاریخ مبارزه ماست. سنت های مثبت گذشته ترقی خواهانه در طول تاریخ سیاسی کشور، میراث مشترک همه ماست و کار های پر افتخار و بزرگ که در راستای بیداری سیاسی، تشکیل و پرورش نسل های از مبارزان ترقی خواه و تحولات ترقی خواهانه صورت گرفته است، ثبت تاریخ نوین کشور می باشد که به عوام قریبی و زهر پاشی نیروهای ارتجاع خدشه دار شده نمی تواند. ما که خود را ادامه دهنده گان این جنبش ها میدانیم، به سنن پر افتخار مبارزات پیشینیان باید ارج گذاشت. به آرمانها و اهداف آن متعهد و وفادار باید ماند. اما اندیشه ها و مشی، شیوه ها و اصول مبارزه انرا باید باز نگریست و غنا بخشید. برای حفظ و تحکیم دست آوردهای آن باید تلاش نمود، تجارب و در س های انرا موخت و سرمشق فعالیت خود قرار داد.

## و این درس ها عمدتاً عیارت انداز:

۱- تجارب می آموزند که خشونت سیاسی

و دگرگونی های سیاسی در شکل اغتشاش و کونتا ها و انقلاب های سیاسی که مردم سالاری و حاکمیت واقعی مردم را در پی نداشته باشد، انفجارهای سیاسی اند که در اکثر موارد به جنگ های داخلی و فلاکت تمام عیار می انجامند و جریان انکشاف جامعه را تخریب می نمایند. زیرا روند های خشونت آمیز اغلباً از کنترل خارج میشوند به گونه پی که هر کونتا، کو دتای دیگری و هر ضربه، ضربه دیگری به همراه دارد که ان نیز زمینه ساز ضربه بعدی می باشد و بدین ترتیب خشونت میامی به شکلی زنجیری تولید و باز تولید میگردد. بنابراین خشونت در تمام اشکال آن یک رابطه و روش نا سالم و نامطلوب است و برعکس مسالمت، مدارا، مصالحه، تفاهم و تساهل، روش اصولی و مطلوب نیل به اهداف ترقی خواهانه شمرده میشود.

۲- مردم افغانستان کفاره اراده گرایی و شتابزده گی، کاپی کردن کورکورانه مدل های اجتماعی، از خود بیگانگی و بیش از همه افراطیت راست و چپ را می پردازند. افراطیت راست راه ترقی و رشد همه جانبه را سد میسازد و کشورها و جوامع را به عقب مانده گی و توسعه نیافته گی محکوم نموده و مردمان را به اسارت و ستم میکشاند. این درحالیست که افراطیت چپ، جنبش های ترقی خواهانه را به کجراه می برد و ترقی خواهان را با وجود فداکاری ها و قربانی ها به شکست های درنکات مواجه میسازد و جوامع را نیز از مسیر قانومند تکامل و پیشرفت منحرف میسازد. بنابراین "راه سوم" یا انتخاب چپ دموکراتیک انتخاب درست و راه پیشرفت ملی و اجتماعی کشور شمرده میشود.

۳- افغانستان قربانی تضاد و تقابل منافع بین المللی در "بازی بزرگ" و سپس "جنگ سرد" شده و اکنون در دوران گلوبالیزم و "جنگ سرد بر سر منابع انرژی و ثروت های منطقه" قربانی میشود. استقرار یک دولت دموکراتیک و زعامت ملی نیرومند از یک سو و تعقیب سیاست خارجی متوازن و بیپلاس شده مبتنی بر بی طرفی عنعنوی فعال و مثبت و عدم اشتراک در پیمانهای نظامی جهانی راه از موده شده و یگانه انتخاب درست در رابطه به حفظ منافع ملی و جلوگیری از دخالت و مداخلات خارجی در امور کشور ما شمرده میشود. از سوی دیگر جهان ما به یک دهکده جهانی مبدل شده است. در چنین جهان سرنوشت همه کشور ها و جوامع دور و نزدیک باهم گره خورده است و هیچ کشور و ملت به تنهایی نمی تواند به پیشرفت نایل آید. ما در همین دهکده جهانی به سر می بریم. باید اصول، کلتور و شیوه زندگی متمدنانه را به بشریت و جهانیان فراگیریم. تجارب می آموزند که کشور ها و ملت ها با بیگانه ستیزی و افراطیت ناسیونالیستی و هم چنان بیگانه پرستی و اتکای کامل به حمایت بیگانه گان، به ترقی و آزادی نایل شده نمی تواند.

## وضع کنونی کشور جایگاه و سیاست های

## جاری ترقی خواهان کشور

پس از رویداد ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده آمریکا در کشور ما نیز دگرگونی های چشمگیری رخ داد. ایالات متحده که بر سمبول قدرت اقتصادی و مراکز دیپلوماتیک و نظامی آن حملات مرگباری صورت گرفته بود و در واقع به پرستیژ و موقف ملی و جهانی آن ضربه وارد شده بود، در کشور ما دست به مداخله نظامی زد و حکومت طالبان را که به سازمان تروریستی القاعده و رهبران آن اسامه بن لادن که متهم به حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر می باشد، پناه داده بود، سرنگون ساخت. سپس کنفرانسی به گرداننده گی ملل متحد و اشتراک چهار گروه سیاسی و نظامی جهانی که از مداخله نظامی آمریکا در سقوط نظام



## بقیه از ص ۱ تأملی بر مسله ...

برغم اینکه جنبش چپ کشور پس از تراژدی سقوط دولت جمهوری افغانستان و در تحت حاکمیت سیاسی فاجعه بار نیروهای ارتجاع، ضربات مدهش متحمل و به آزمایش ها و به چالش های بزرگ مواجه گردید؛ اما مبارزه ادامه یافت و نیروهای متعهد و معتقد به آرمانها، اهداف و ارزشهای مبارزه ترقی خواهانه در داخل و خارج کشور با تحمل نشواری های گوناگون درفش مبارزه را بر افراشته نگاه داشتند و به مثابه یک واقعیت غیر قابل انکار سیاسی، قابلیت تداوم زنده گی و مبارزه را در صحنه سیاسی حفظ و تثبیت مینمایند.

نیازمندی مبارزه متحدانه و یک پارچه، بر تون و موفقیت امیز نیروهای جنبش چپ به خاطر حضور و وضعیت سیاسی و مشارکت در پروسه تحولات جاری و سرانجام تحقق ارمان افغانستان نمودار است. شگوفان و پیشرفته، نیرومند و سر بلند و سعادت انسان این سرزمین، که در راه آن مبارزه طولانی و قهرمانانه به عمل آمده و قربانی های بی نظیر داده شده است، حکم میکند که نیروهای چپ کشور، دست بدمت هم داده در یک سنگر واحد مبارزه متحد و متشکل شوند؛ مسولیت و تعهدات خود را در برابر مردم و کشور به انجام رسانند.

خوشبختانه که ضرورت مبارزه متحدانه، یک پارچه را طیف وسیع ترقی خواهان کشور درک و تأیید مینمایند و انرا در برنامه ها و شعارها، اعلامیه ها و بیانیه های خود نیز گنجانیده و در راستای تأمین آن سعی و تلاش نموده و مینمایند. اما با دریغ که بی اعتمادی ذات الیپنی، بحران فکری و سرخورده گی ناشی از شکست سیاسی، جدال بی پایان و بیهوده بر سر تصفیه حساب های گذشته و معلوم نمودن ملامت و سلامت شکستهای گذشته، خرده گیری، خرده کاری، پشتت و انحام تشکیلاتی، راه اندازی چنین مبارزه یک پارچه و متحدانه را همواره اخلال نموده و مینماید. این وضعیت، آرایش و موازنه نیروها را در صحنه سیاسی، به نفع نیروهای ارتجاع، تخفیر داده و میدهند و این خطر نرفته را در قبائل دارد، که افغانستان بار دیگر به کام بحران جنگ و انارشی و آشوب فرورود. واقعیت و خطری که انرا اینک در نتایج انتخابات ولسی جرگه به خوبی میتوان دید.

درست از همین جاست که نیاز وحدت نیروهای چپ یعنی "طیف وسیع فعالان و شخصیت های سیاسی و اجتماعی، گرایش های فکری و سیاسی، تجدید طلب و پیشرو، آزادی خواه و دموکراتیک، عدالت خواه و تحول طلب" در سازمان واحد و سراسری، فراگیر و بزرگ، برای حضور متحدانه و موفقیت امیز در مبارزات سیاسی جاری و تحقق اهداف و آرمانهای ترقی خواهانه به میان می آید.

مفکوره پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی نیز ازین نیاز مبرم نشأت نموده است و فعالان و هواخوهان "نهضت میهنی" تلاش دارند تا پس از تماس ها با گروه ها و سازمانهای سیاسی مختلف متعهد و معتقد به آرمانهای ترقی خواهانه، در داخل و خارج کشور و پس از تأمین تفاهم و همسویی با این گروه ها و یک جا با آنها، اندیشه ایجاد سازمان فراگیر و بزرگ، واحد و سراسری را به واقعیت مبدل سازد. اما به صراحت باید خاطر نشان ساخت که نهضت میهنی در تلاش آن نیست و نمی باشد که خود را به محور پروسه وحدت و ایجاد سازمان فراگیر مطرحه مبدل سازد.

مبرن است که وحدت و یک پارچه گی نیروهای ترقی خواه بنا بر دلایلی که در بالا آمد، عملیه نسبتاً دشواری پیچیده می نماید. ولی با این وجود اگر واقعیتی، آزاده و درایت سیاسی، گذشت، صداقت و صمیمیت در میان باشد و به ویژه بر وجوه فراوان اشتراک تکیه شود، میتوانیم که بر موانع و تفاوت ها

و اختلافات نه چندان بزرگ و در واقع سلیقه ها غلبه نماییم و به وحدت نایل شویم. به عباره دیگر بر سلیقه ها یعنی ایگوئیسم گروهی، خود مرکز بینی، خود محوری و تعصبات گروهی باید غلبه کرد تا به وحدت نایل آمد و هم چنان پذیرفت که هیچ حزب و سازمان سیاسی که ادعای مبارزه برای آرمانها و اهداف ترقی خواهانه دارد به تنهایی نمی تواند مرکز ثقل و محور تجمع هزاران فعال جنبش ترقی خواه کشور شود. تصفیه و جدال بر سر گذشته هم در راه وحدت مانع عنوان میشود. اما اگر واقعیتی در میان باشد، بر سر بررسی گذشته نیز میتوان به توافق رسید؛ و درین زمینه باید خاطر نشان ساخت که: نخست اینکه مسایل و موضوعات اصلی تفکر ما نه به گذشته بلکه به آنچه که در پیشرو است ارتباط می گیرد. دوی دیگر: گذشته جنبش های تحول طلب و ترقی خواهانه کشور را به صورت واقعیتها باید ارزیابی کرد، نه ذهنی گرانه و غرض الود. اما بادریغ که این شیوه رعایت نمی شود و بویژه کسانی که از سریر قدرت به زیر کشیده میشوند و به حقیقت تلخ شکست سیاسی مواجه میشوند؛ سرخورده و از فرط مایوسی، همه داشته های نیروز را وارونه می بینند؛ شکست سیاسی را بطلان آرمانها و ارزش ها، پایان تاریخ و مبارزه می پندارند. یک شبه تغییر میکنند و به باور ها، آرمانها و ارزش های که هیچگاه باطل نمی گردند اعتقاد خود را از دست میدهند.

در امروز محصور می مانند؛ بدین گونه تغییر و تحول را از یاد می برند و آینده را از دست میدهند. درست است که نباید از اشتباهات و کجروی های مکرر نیروهای چپ در زمینه تفکر و سیاست، نگرش و منش و به ویژه در عرصه تطبیق پروگرام های ترقی خواهانه و تحول طلبانه که پیامد های درناک برای نهضت ترقی خواهانه کشور و مردم به بار آورده است، چشم پوشید؛ اما بررسی و ارزیابی واقعیتها رویداد های سده پیشین بطور عام و چهاردهم اخیر به طور خاص موید این حقایق انکار ناپذیر است که همانا این نیروهای ارتجاع داخلی و خارجی بودند و می باشند که با مقاومت متداوم و سرسخت در برابر دگرگونی اساسی آتش جنگ های داخلی را مشتعل ساخته و باعث دخالت خارجی به شمول مداخلات نظامی بیگانه گان گردیدند و در نتیجه روند انکشاف و پیشرفت ملی و اجتماعی جامعه ما را پیوسته تخریب و سبوتاژ نموده و می نمایند؛ نگذاشته و اکنون نیز نمی گذارند که مردم ما از مزایای پیشرفت جهانی و تمدن معاصر بهره جویند و کشور ما در قطار کشورهای متمدن، شگوفان و پیشرفته جهان قرار گیرند.

مبارزات و جنبشهای استقلال طلبانه و تجدیدگرایانه، دموکراتیک و دادخواهانه سده پیش و به ویژه چهار دهه اخیر پیشینه و توشه تاریخ مبارزه ماست. سنت های مثبت گذشته ترقی خواهانه در طول تاریخ سیاسی کشور، میراث مشترک همه ماست و کار های پر افتخار و بزرگ که در راستای بیداری سیاسی، تشکل و پرورش نسل های از مبارزان ترقی خواه و تحولات ترقی خواهانه صورت گرفته است، ثبت تاریخ نوین کشور می باشد که به عوام فریبی و زهر پاشی نیروهای ارتجاع خدشه دار شده نمی تواند. ما که خود را ادامه دهنده گان این جنبش ها میدانیم، به سنن پرافتخار مبارزات پیشینیان باید ارج گذاشت. به آرمانها و اهداف آن متعهد و وفادار باید ماند. اما اندیشه ها و مشی، شیوه ها و اصول مبارزه انرا باید باز نگریمت و غنا بخشید. برای حفظ و تحکیم دست آوردهای آن باید تلاش نمود، تجارب و درس های انرا موخت و سرمشق فعالیت خود قرار داد.

## و این درس ها عمدتاً عبارت انداز:

۱- تجارب می آموزند که خشونت سیاسی

و دگرگونی های سیاسی در شکل اغتشاش و کونتا ها و انقلاب های سیاسی که مردم سالاری و حاکمیت واقعی مردم را در پی نداشته باشد، انفجارهای سیاسی اند که در اکثر موارد به جنگ های داخلی و فلاکت تمام عیار می انجامند و جریان انکشاف جامعه را تخریب می نمایند. زیرا روند های خشونت امیز اغلباً از کنترل خارج میشوند به گونه پی که هر کونتا، کو نتای دیگری و هر ضربه، ضربه دیگری به همراه دارد که آن نیز زمینه ساز ضربه بعدی می باشد و بدین ترتیب خشونت سیاسی به شکلی زنجیری تولید و باز تولید میگردد. بنابراین خشونت در تمام اشکال آن یک رابطه و روش نا سالم و نامطلوب است و بر عکس مسالمت، مدارا، مصالحه، تفاهم و تساهل، روش اصولی و مطلوب نیل به اهداف ترقی خواهانه شمرده میشود.

۲- مردم افغانستان کفاره اراده گرایی و شتابزده گی، کاپی کردن کورکورانه مدل های اجتماعی، از خود بیگانگی و بیش از همه افراطیت راست و چپ را می پردازند. افراطیت راست راه ترقی و رشد همه جانبه را سد میسازد و کشورها و جوامع را به عقب مانده گی و توسعه نیافته گی محکوم نموده و مردمان را به اسارت و ستم میکشاند. این در حالیکه افراطیت چپ، جنبش های ترقی خواهانه را به کجراه می برد و ترقی خواهان را با وجود فداکاری ها و قربانی ها به شکست های درناک مواجه میسازد و جوامع را نیز از مسیر قانونمند تکامل و پیشرفت منحرف میسازد. بنابراین "راه سوم" یا انتخاب چپ دموکراتیک انتخاب درست در راه پیشرفت ملی و اجتماعی کشور شمرده میشود.

۳- افغانستان قربانی تضاد و تقابل منافع بین المللی در "بازی بزرگ" و سپس "جنگ سرد" شده و اکنون در دوران گلوبالیسم و "جنگ سرد بر سر منابع انرژی و ثروت های منطقه" قربانی میشود. استقرار یک دولت دموکراتیک و زعامت ملی نیرومند از یک سو و تعقیب سیاست خارجی متوازن و بیولانس شده مبتنی بر بی طرفی عنعنوی فعال و مثبت و عدم اشتراک در پیمانهای نظامی جهانی راه از موده شده و یگانه انتخاب درست در رابطه به حفظ منافع ملی و جلوگیری از دخالت و مداخلات خارجی در امور کشور ما شمرده میشود. از سوی دیگر جهان ما به یک دهکده جهانی مبدل شده است. در چنین جهان سر نوشت همه کشور ها و جوامع دور و نزدیک با هم گره خورده است و هیچ کشور و ملت به تنهایی نمی تواند به پیشرفت نایل آید. ما در همین دهکده جهانی به سر می بریم، باید اصول، کلتور و شیوه زندگی متمدنانه را به بشریت و جهانیان فراگیریم. تجارب می آموزند که کشور ها و ملت ها با بیگانه ستیزی و افراطیت ناسیونالیستی و هم چنان بیگانه پرستی و اتکای کامل به حمایت بیگانه گان، به ترقی و آزادی نایل شده نمی تواند.

## وضع کنونی کشور جایگاه و سیاست های

## جاری ترقی خواهان کشور

پس از رویداد ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده آمریکا در کشور ما نیز دگرگونی های چشمگیری رخ داد. ایالات متحده که بر سمبول قدرت اقتصادی، و مراکز دیپلوماتیک و نظامی آن حملات مرگباری صورت گرفته بود و در واقع به پرستیژ و موقف ملی جهانی آن ضربه وارد شده بود، در کشور ما دست به مداخله نظامی زد و حکومت طالبان را که به سازمان تروریستی القاعده و رهبر آن اسامه بن لادن که متهم به حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر می باشد، پناه داده بود، سرنگون ساخت. سپس کنفرانسی به گرداننده گی ملل متحد و اشتراک چهار گروه سیاسی و نظامی جهانی که از مداخله نظامی آمریکا در سقوط نظام



پیوست به گذشته

محمد ولی

## برگ های از تاریخ روابط خارجی افغانستان

کشمکش های ناشی از جنگ

سردمیان دوا بر قدرت رقیب

سبب شد تا شخصیت های چون جواهر لعل نهرو از هندوستان، جمال عبدالناصر از مصر، چونن لای از چین، مارشال تیتو از یوگوسلاویا و بعدها خانم سری بندرانایکه از سریلانکا مفکوره جدیدی پیش کشند که ممالک خارج از بلاک بندی های نظامی آنوقت مخصوصاً در آسیا، افریقا و امریکای لاتین بحیث کشور های دارای نقش در سیاست جهانی عمل کنند. این مفکوره به شکل یک جنبش بنام "عدم انسلاک" تبلور یافت که بنیاد آنرا عدم شرکت در پیمانهای نظامی بلوک های شرق و غرب تشکیل میداد. افغانستان که یکی از کشورهای مربوط به قاره آسیا و سالها میان دور قریب نیرومند میان دوسنگ آرد می شد جانبدار این جنبش جدید شده، در حلقهء دربار از پیوستگی به آن جانبداری صورت گرفت. اما مراجعات مکرر به امریکا و تقاضای های پیهم سلاح از آن کشور که در رأس پیمان اتلانتیک شمالی ( ناتو ) قرار داشت نزد حلقات دربار به مثابه تشویش های از سیاست یکجانبه آن ها باقی مانده بود. گرچه افغانستان همیشه در موقف بی طرفی اش پابندی داشت ولی محافظه کارهای بیش از حد، درباری ها راکمی و سواسی و مشکل اندیش ساخته بود، بدین منظور دولت تصمیم گرفت تا تغییراتی را در سیاست های مطروحه بوجود آورد. اصلاح و ترمیم سیاست ایجاب میکرد تا تغییر در چهرهء ممثل سیاست دولت یعنی مقام صدارت بوجود آید. دیده می شود که در آن زمان برای مقام سلطنت دو چیز قابل درک بود، یکی اینکه حکومت در مناسباتش با امریکا از حد زیاد راه کرنش را پیش گرفته بود که باید تغییر میکرد تا افغانستان در جنبش عدم انسلاک نقشی راکه شایسته یک دولت صاحب حیثیت و غرور ملی باشد ایفا میکرد، ثانیاً کسی در رأس حکومت قرار میگرفت تا این سیاست را بدرستی تمثیل می توانست و حیثیت افغانستان راکه در دوران حکومت شاه محمود خان از اثر پیشامد های نادرست امریکا خدشه دار شده بود دوباره اعاده می نمود و یک مشی مستقل را در جو سیاسی آنوقت جهان اتخاذ میکرد. حکومت شاه محمود خان بنا بر همین دلایل سقوط نموده در ماه دسامبر سال ۱۹۵۳ م موصوف استعفا نمود و فرد دارای اراده قوی ترخاندان سلطنتی سردار محمد داود به مقام صدارت پیش کشیده شد

شاه محمود خان در دوره هفت سال حکومت با تمایلات شدیداً امریکائی اش، در داخل کشور اکت های را اجرا کرد تا توانمود سازد که کشور را به سوی دموکراسی سوق میدهد، به این منظور به تشکیل احزاب سیاسی حق داده شد، اخبار و جراید آزاد به نشرات آغاز کرد، پارلمان انتخابی اعلان شد که در آن عده ای از روشنفکران مخالف حکومت و شخصیت های ملی به اثر انتخابات مردم به حیث نماینده گان شرکت کردند. این اقدامات هم از بالا صورت میگرفت یعنی حکومت اداره جریانات و امور را از دست نداده اعمال نفوذ در روند نوآوری ها ادامه داشت، بناء خطرات خفه ساختن جنبش چپ و روشنفکرانه هر آن مقدور بود.

در یک حکومت مطلقه فاقد قانون اساسی تحمل دموکراسی که مردم به شدت انتظار آن را داشت ممکن نبود. آزادی های راکه شاه محمود خان تمثیل میکرد باعث شد عده ای چندین ساله ضداستبداد در میان مردم بخصوص قشر روشنفکر و چیز فهم جامعه آغاز به انفجار نماید که با سرکوبی مقامات سلطنت مواجه گردیده استبداد سردار محمد داود برای ده سال دیگر وطن را در خوف و هول عمیق فرو برد. زندان ها از مبارزین و سیاستمداران پر گردید، قتل های مرموز و اعدام های غیر قانونی مبارزین آغاز شد و سایهء رعب بر فضای مملکت گسترده گردید. اکت های دموکراتیک نمایشی شاه محمود خان هیچ اثری بر نیات امریکا در زمینه ایجاد فضای حقیقی دوستی با افغانستان بوجود نیلورد بلکه بر منافع و حیثیت ملی مملکت ضربات گرانباری وارد کرده برای سالها بنیه مالی ضعیف آنرا ضعیف تر ساخت

سردار محمد داود زمانی زمام امور حکومت را بدست گرفت که جهان به سوی تغییرات سریع ساینس و تکنالوجی در حرکت بود. ممالک صدمه دیده از جنگ به بازسازی خویش پرداختند. اتحاد شوروی در همسایگی شمال افغانستان در عرصه بین المللی صاحب نقش بیشتر میگردد، جنبش عدم انسلاک وزنه خوبی در جهان در میان کشور های در حال رشد یاب به اصطلاح جهان سوم کسب میکرد. محمد داود صدراعظم افغانستان با شرکت در کنفرانس بلگراد توانست موقف افغانستان را در میان دول غیر منسلک بخوبی تمثیل نماید. مناسبات افغانستان به جز از پاکستان با سایر ممالک جهان انکشاف خوب نمود، همجواری افغانستان با پاکستان مقتضی آن بود که دولت صاحب قدرت دفاعی نیرومند

باشد تا با خطرات احتمالی تحریکات پاکستان مقابله نموده از جنبش مردمان پشتون و بلوچ نیز حمایت

تواند. محمد داود شخصاً علاقمند بود تا سر نوشت پشتونها و بلوچهای آنطرف خط دیورند بطوریکه خواست خود آنان باشد تعیین گردد. این سیاست سبب تشدید خصومت پاکستان با افغانستان گردید. افغانستان که در آن زمان در یک رقابت با پاکستان افتاده بود به حیث یک کشور مستقل حق داشت از هر مرجعی که بخواهد نظامی اش جواب مثبت بدهد سلاح بدست بیاورد. صدراعظم برای انکشاف افغانستان به طرح پلانهای پنج ساله پرداخت. اودوباره ایالات متحده جهت حصول کمک نظامی و مالی مراجعه کرد. در نوامبر سال ۱۹۵۳ تقاضای یک قرضه ( ۳۶ ) میلیون دلاری را از بانک انکشاف صادرات و واردات امریکا نمود که قیرریزی سرک های داخل شهر کابل نیز شامل آن بود، ولی امریکا ( هر ده و نیم میلیون دلار ) آن هم برای پروژه ناکام وادی هلمند منظور کرد. از پاسخ نیم بند امریکائی ها واضح بود که با حکومت جدید نیز سرهمکاری ندارد. بار دیگر در ماه اگست سال ۱۹۵۴ سردار محمد نعیم وزیر خارجه افغانستان طی سفر به واشنگتن از جان فوستر دالس تقاضای کمک نظامی و ارسال اسلحه به افغانستان را نمود، این بار امریکائی ها نیرنگ دیگری به کار بستند و به شدت اهانت شان نسبت به افغانها افزودند زیرا پس از دو ماه به جانب افغانی و سفیر پاکستان مقیم واشنگتن اطلاع دادند که پیشنهاد کمک نظامی افغانستان مورد بررسی دقیق آنها قرار داده خواهد شد. حکومت افغانستان نیات امریکا را زمانی بیشتر درک نمود که در یک مسئله میان دو کشور پای کشور سومی آن هم مخالف افغانستان یعنی پاکستان را آورد و شرط گذاشت تا افغانستان در بدل کمک نظامی از مسئله پشتون ها و بلوچ ها صرف نظر کند و شامل یک عهد نامه به نام ( میچویل سکپورتی اگریمنت ) شده در پکت بغداد عضویت حاصل نماید. به این دیکته های امریکا از جانب افغانستان جواب رد داده شد. به گفتهء آقای صمد غوث یکتن از معینان وزارت خارجهء افغانستان " مطابق اظهارات دپلومات های امریکائی که در آن موقع حضور داشتند برخی افسران افغانستان خواستار شمول افغانستان در پکت بغداد بودند."

ادامه دارد





# خطر جهاد اتمی

پیوست به شماره پیشین آنها سفر به قندهار و ملاقات با بن لادن را تأیید کردند، ولی ادعا داشتند که این مسافرت صرف به منظور جلب کمک به یک سازمان خیریه و مساعدت کننده بشری برای کمک به مردم افغانستان که خود آن را ایجاد کرده بودند، بوده و با القاعده و پروژه سلاح کشتار جمعی آنها کاری نداشته اند. از آنجا که کدام علایمی دال بر ارتباط آنها با ابو خباب القاعده کشف نگردید، آزاد شدند. بنابراین درخواست امریکا و تأیید شورای امنیت ملل متحد فعالیت به اصطلاح سازمان بشر دوستانه آنها متوقف و حسابهای بانکی آن مسدود گردید.

از اواخر دهه هشتاد، پاکستان به یک مرکز تمویل کننده دولتی گسترش تحقیقات هسته ای مبدل گردید، و با مستفید شدن از مساعدت های لیبیا، ایران و عربستان سعودی برای تحقق پروژه مخفی اتمی نظامی خویش، دولت پاکستان ناگزیر شد تا به همکاری متقابل با این کشورها جهت دستیابی به ظرفیت های مشابه کمک رساند.

بخش بزرگی از رسانه های گروهی و مجامع تحلیلگران ستراتیژیک چنان انگاشته اند که گویا چگونگی همکاری پاکستان با ایران در زمینه فعالیتهای ذروی صرف سال گذشته روشن گردیده، در حالی که در حقیقت این مساله در اواخر دهه نود، زمانی که نواز شریف صدراعظم پاکستان بود، برملا شده بود. اگر به سالهای دهه نود برگردیم، قبل و بعد از جنگ اول خلیج در سال ۱۹۹۱، میتوان گزارشاتی را که در آن نقش جنرال اسلم بیک قوماندان سابق قوای مسلح پاکستان و داکتر عبدالقدیر خان در همکاری مخفی ذروی با ایران و همچنان عراق وجود داشته، بدست آورد.

گزارشهایی آن سالها بنابر دلایل زیر از جانب امریکا به نفع پاکستان نادیده گرفته شده است:

اول: گزارش در ارتباط به همکاری با ایران از طریق منابع سازمان مجاهدین خلق که مخالف عمده تهران بشمار می آمد به دسترس گذاشته شده بود و غیر قابل باور محسوب میگردید.

دوم: همکاری پاکستان همزمان با ایران و عراق این دو دشمن قسم خورده و آنهم در یک مساله واحد، منطقی به نظر نمیرسید.

طرح چنین دلیل برای کشوری همچون پاکستان اصولاً بی اعتبار تلقی میگردد، زیرا دوگانگی به حیث مشخصه سیاست خارجی پاکستان از آغاز ایجاد این کشور در سال ۱۹۴۷ تا کنون، همواره خیلی برجسته بوده است. این کشور با چین علیه هند و با امریکا علیه چین همکاری نموده است. این کشور با امریکا بخاطر اجازه دادن به

عملیات سی آی بی در خاک پاکستان علیه رژیم اسلامی ایران همکاری نموده، و در عین زمان پوشیده نیست که رژیم اسلامی ایران را در تقویت توانایی و انکشاف ظرفیت ذروی آن یاری رسانیده است.

رهبری سیاسی و نظامی پاکستان در خفا نه تنها کشورهای اسلامی، بل کوریای شمالی را نیز کمک نموده است. اگر چه در ارتباط به کشورهای اسلامی، انگیزه پول و دین بوده، ولی در ارتباط به کوریای شمالی این تقاضا را دسترسی به فناوری یا تکنالوژی موشکی تشکیل میداده است.

زمانی که پاکستان در اواخر دهه هشتاد در عرصه انکشاف سیستم موشکی به مشکلات مواجه گردید، به چین مراجعه کرد. پیکنگ این کشور را در زمینه ساختمان و آزمایش فناوری سیستم موشکی کوتاه و متوسط منزل که قابلیت حمل کلاهک اتمی را داشته باشد و بتواند دهلی و بمبئی را هدف قرار دهد، کمک کرد، ولی در تهیه موشکهای دراز منزل بی میلی نشان داد. آنگاه، پاکستان در زمانی که بی نظیر بوتو در سال ۱۹۹۳ جانشین نواز شریف گردید به کوریای شمالی مراجعه نمود. در زمان مسافرت موصوف از چین به کوریای شمالی، موافقتنامه همکاری موشکی عقد گردید. جنرال پرویز مشرف به حیث دایرکتر جنرال عملیات نظامی، مسوول انجام این پروژه تعیین گردید. در این ارتباط موصوف و عبدالقدیر خان سفرهای مخفی زیادی به کوریای شمالی داشته اند.

به عوضی سیستم های موشکی و فناوری مربوط به آن، پاکستان به کوریای شمالی اسعار دالری و گندم خریداری شده از امریکا و استرالیا را می پرداخت. موافقتنامه در عرصه همکاری با کوریای شمالی در جهت انکشاف ظرفیت های ذروی نظامی آن کشور، بعد از آن که پرویز مشرف در ماه اکتوبر سال ۱۹۹۹ به قدرت رسید، به عمل آمد.

ضیا، بی نظیر، نواز، جنرال آصف نواز، جونجو، جنرال وحید کاکر، جنرال جهانگیر کرامت و مشرف همه اشخاصی اند که محرم اسرار مناسبات مخفی موشکی و هسته ای با ایران، لیبیا و کوریای شمالی شناخته میشوند.

از آغاز، با پروژه مخفی ذروی و موشکی در پاکستان به حیث یک عملیات بسیار محرمانه جاسوسی سازمان استخبارات

نظامی پاکستان یا آی اس آی معامله گردید، تادر صورت ضرورت از آن انکار بعمل آمده بتواند. برای مصارف این پروژه از حساب دولت پاکستان هیچگونه پرداختی به تهیه کنندگان خارجی صورت نمیگرفت و این پرداختها از طریق حساب خصوصی در بانک SBCCI در سال ۱۹۹۱ ورشکست گردید و همچنان بانکهای مستقر در دویی و ژنیو انجام یافته است. این حسابهای بانکی توسط برادران گوکیل در ژنیو، که یکی از آنها بنابر تقلب و فریبکاری در ورشکست شدن BCCI در بریتانیا زندانی گردید، شوکت عزیز وزیر مالیه پاکستان (نخست وزیر موجود) که در دهه نود در خلیج در (ستی بانک) کار میکرد، داوود ابراهیم رهبر مافیا که توسط امریکا در ماه اکتوبر سال گذشته، بحیث یک تروریست بین المللی معرفی گردید، قاچاقبران پاکستانی مستقر در دویی و عبدالقدیر خان و سایر دانشمندان با اعتبار پاکستانی، افتتاح شده بود.

سهمگیری مالی از جانب لیبیا، ایران و عربستان سعودی از طریق حسابهای محرم بانکهای سوئیس به همین حسابها انتقال داده میشد و صورت حساب تهیه کنندگان ماورای بحار نیز از همین حسابها پرداخته میشد.

در جواب به گزارش های رسانه های جمعی در ارتباط به همکاری محرمانه با این کشورها، مشرف تغییر موضع داده و مانند روابط پاکستان با القاعده و سایر گروه های تروریست جهادی، از هر نوع همکاری در این زمینه انکار نموده است.

زمانی که نخستین گزارشها در باره همکاری محرمانه در عرصه موشکی و هسته ای با کوریای شمالی نشر گردید، وی کاملاً آن را رد کرده و همواره ساخت موشکهای دور منزل و متوسط منزل را محصول کار خلاقانه پاکستانی ها میدانست و برای کوریای شمالی در این زمینه کدام نقشی قائل نمیگردید. در ماه اکتوبر سال گذشته، حین بازدید از کوریای جنوبی، وی موقف خود را تغییر داد و آشکارا برای نخستین بار تأیید نمود که کوریای شمالی در پروگرام موشکی پاکستان نقش داشته است. اگر چه وی از نقش پاکستان در پروگرام هسته ای کوریای شمالی همچنان انکار می ورزد. وی در عین حال سعی ورزید تا حکومتهای قبلی پاکستان را در این زمینه مقصر بداند. بعد از یازدهم سپتمبر، زمانی که تشویش قابل ملاحظه در باره خطر دست یافتن القاعده به داشته های سلاح کشتار جمعی پاکستان قوت گرفت، مشرف در مواقع گوناگون و بارها اظهار داشته که توانایی ذروی پاکستان در دستهای مطمئن اردو قرار داشته و سنوال تراوش و درز آن به



## باب

افغانستان کشور عزیز ما قرن ها میدان نزاع میان امپراتوری ها که وارد مراحل سقوط و زوال خود شده بودند و بعد از آن افغانستان توسط بریتانیا شکل گرفت و

پیدایش کشور ما بنام افغانستان که انگلیس ها آنرا بازی بزرگ می نامیدند و نتیجه مستقیم رقابت و توطئه مشترک دو قدرت استعماری وقت، بریتانیا و روسیه در قرن نهم، در همکاری دوره ای با مقامات حاکمه محلی بوده است.

افسانه، روایت و داستان تاسیس کشوری بنام افغانستان بر پایه تاریخ مبارزه علیه قدرت های استعماری انگلیس و روس پایه ریزی و اساس گذاشته شده اند و در نتیجه لویه جرگه در سال ۱۷۴۷ م تشکیل شد. تدویر و برگزاری لویه جرگه در سال های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ را طبق تقلید از لویه جرگه مذکور می توان به حساب آورد، گرچه لویه جرگه یک سنت منفي و غیر دموکراتیک جامعه افغانی است اما متأسفانه بالای اراده مردم ما جبراً تحمیل و قبولانده شده و هنوز هم تداوم یافته است، که وسیله مهار کننده آزادی های مردم ما بوده و می باشد. تاریخ سابقه سیاسی، اجتماعی ماهیت نظام سیاسی دولت های گوناگون در افغانستان از بعدالذاتی اجتماعی، جنگ های خونین داخلی و میهنی، شکست ها و پیروزی ها و غیره دگرگونی های تاریخی حکایت دارد، باید نسل موجود جامعه ما از تجارب مثبت تاریخ درس گرفته و از تکرار نقاط منفي آن اجتناب نمایند. لویه جرگه هایی را که حکومت کنونی فرا خواند، عمدتاً در آن نماینده گان مدافع غرب در خانواده اشرافی قدیمی و برخی سازمانهای کمک رسانی غیر دولتی، نماینده گان تنظیم های جهادی سطر و نفوذ داشتند. با بقدرت رسیدن اشراف قدیمی و تکرار روش های سنتی، فساد مالی بخاطر کسب ثروت عظیم در جیب خودشان و محدودی از کارگزاران آنان در میان نخبه گان درس خوانده شهر نشین باقی خواهد ماند. و اما حمله نظامی امریکا آخرین تهاجم در لست طولانی مداخلات خارجی که منشاء آن بدورمه تشکیل کشوری بنام افغانستان در پی دخالت بریتانیا بر می گردد، معمولاً مردم ما قربانیان خاموش و ساکت نقشه های خارجی ما نبوده اند، مردم ما نه تنها سنت طولانی در مقاومت علیه اشغالگران خارجی را دارند، بلکه ضربات مرگبار و خونین را بر اشغالگران خارجی بارها وارد نموده اند. شکست استراتژی پاکستان و استفاده از طالبان آخرین نمونه از این کوشش ها بود و اگر بمداخلات خارجی پایان داده نشود، احتمالاً در آینده نیز ما شاهد نمونه های دیگری از این شکست اشغالگران خواهیم بود. تاریخ معاصر افغانستان با بی عدالتی ملی گره خورده است که عامل اساسی این بی عدالتی ملی دولت های استعماری، اشغالگر و ایادی داخلی شان بوده اند و هر زمامدار برای غضب قدرت همه اقوام و انحصار قدرت سیاسی، از حاکمیت های خاندانی، قبیله ای گرفته تا دولت های با گرایشان مدرنیته، ناچار بوده اند که با قدرت های خارجی معامله کنند. کشورهای

## دموکراسی مرحله، از خود آگاهی سیاسی مردم است

استعماری در افغانستان اول زمامدار سیاسی را وابسته می سازد و بعداً آگاهانه بحران نفاق ملی و اجتماعی را در میان مردم ایجاد می نمایند، اقتراق ملی در طول تاریخ باعث آن گردیده تا کشور استعمارگر مصروف تحقق اهداف استعماری خود در کشور ما باشند. از آنجایی که جنگ افغانستان، جنگ میان دو ابر قدرت جهانی بود که جانب شوروی سابق و امریکا با متحدینش ملیاردها دالر را سالانه بمصرف می رسانیدند، که در نتیجه افغانستان به خاک و خون یکسان گشت. با آنهم پاکستان گروه جدیدی را بنام تحریک طالبان که از کمک های وسیع مالی و نظامی امریکا، عربستان و متحدین آنها برخوردار بودند ایجاد نمود که بدنه اصلی آنرا شاگردان مدارس دینی و اعضای سابق مجاهدین در برداشت. تجارب رژیم ها و نهاد های سیاسی در کشور مویذ این حقیقت است، که هر حرکت سیاسی وابسته بخارج از مسیر منافع ملی بیرون شده و تحت اراده سیاسی بیگانگان قرار می گیرد ولو اگر تحت شعار های بلند بالای دموکراسی و حقوق بشر جامعه را فرا گیرد، باز هم قربانی شدن اراده ملی در کام برده گی خارجی ها خواهد بود. سرنگونی رژیم طالبان در نتیجه حملات گسترده نظامی امریکا به همکاری جبهه اتحاد شمال و نفرت مردم ما از آنها و بخصوص قطع ناگهانی کمک های نظامی پاکستان و کشورهای متحد آن صورت گرفت. آینده افغانستان تا حد زیادی به تحول نقش سیاسی و نظامی امریکا در آسیای میانه و خاورمیانه مربوط می شود و دو منبع قدرت و ثروت در افغانستان پس از رژیم طالبان وجود خواهد داشت که کمک مالی و نظامی غرب و مواد مخدر می باشد. ترکیب اصلی حکومت فعلی را تکنوکرات های برگزیده از غرب و برخی از رهبران جهادی و قومی تشکیل می دهد که آنان در مخالفت با هم قرار داشته و حاکمیت کنونی را به بحران بی اعتمادی میان همدیگر مواجه ساخته است که در نتیجه نا باوری های مردم بر سیاست حکومت افزوده خواهد شد. سیاست مداران و جنگ سالاران همزمان از کمک خارجی و مشارکت در تجارت مواد مخدر بهره ور می شوند، اقتصاد مواد مخدر باز تولید نظام سنتی قدرت پراکنده را می طلبد. مافیای مواد مخدر و جنگ سالاران هر چند در مقیاس محل عمل می کنند، اما به سطح جهانی می اندیشند و این موضوع شامل کشورهای همسایه افغانستان نیز می باشد. دیری نخواهد گذشت که حکمرانان کنونی کابل که با کمک غرب بقدرت رسیده با چالش های جدی در سطح داخلی و منطقه مواجه خواهند شد. تاریخ گذشته کشور ما مملو از تشنج های جدی در سر راه تشکیل و تبارز یک ملت واحد است. صرف در حرف با ابراز شعار های وحدت ملی و دموکراسی نمی توان ملت واحد را ایجاد کرد. طی دهه های اخیر چندین قانون

اساسی بوجود آمده است. شاهان و زمامداران وقت هر کدام از بالا برای بقای خود فریاد دموکراسی سر داده و قانون اساسی طرح و تصویب نمودند، اما برای مردم عادی ما مجال داده نشد که در شکل گیری دولت و تدوین و تصویب قانون حرف خود را بیان دارند. قانون اساسی فعلی که از طریق خارجی ها و همکاران داخلی شان طرح و تصویب شده است حفظ زعامت کنونی در قدرت و حکمرانی کشور از طریق قانون می باشد، که صلاحیت رئیس جمهور فعلی بالاتر از صلاحیت شاهان و سلاطین مستبد است.

با در نظر داشت اینکه حاکمیت کنونی کابل دارای خصوصیت دینی و قومی است، این حاکمیت پس از رژیم طالبان الزاماً نه دموکراتیک و نه از نظر اجتماعی با این ساختار موجود، حاکمیت مترقی می تواند باشد. عقد پیمان همکاری استراتژیک میان دولت های افغانستان و امریکا و هر نوع پایگاه سازی در خاک کشور ما در مغایرت با منافع ملی و صلح و ثبات منطقه قرار دارد، بی ثباتی و تشنج در منطقه از مواردی است، که صدمات جبران ناپذیر به انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان میزند، از این رو توافق بروی ایجاد پایگاه نظامی در کشور ما به هیچ وجه در حیطة صلاحیت یک شخص نمی باشد، این مساله باید با مردم در میان گذاشته شود و از طریق برگزاری همه پرسی عمومی، درین باره امر لازمی برای مردم افغانستان نباشد. دموکراسی پاسخ به آرزوهای جهانی بشر برای آزادی و حکومت کردن بر خود را می دهد و خرد جمعی مردم است. مردم مالک اصلی دموکراسی، و مردم با دموکراسی از آزادی خود بهره می برند. بنا بر گفته جیمی کارتر رئیس جمهور پیشین امریکا، تجربه دموکراسی مثل تجربه زنده گی انسان است. مشکل جامعه افغانستان تنها محرومیت از حق زنده گی و آزادی را برای مردم ما حفاظت کنند.

## آگهی!

**کورس راننده گی خلمی به تازه گی زیر نظر عبدالمنیر خلمی در شهر اپلدورن کشور هالند به کار آغاز نموده است.**  
**علاقه مندان می توانند برای نام نویسی و فراگیری راننده گی با شرایط آسان به تیلفون های زیر در تماس شوند:**  
**۰۵۵۲۶۶۲۲۱۳ و یا تیلفون همراه ۰۶۱۹۱۰۲۱۲۶**



ترجمه از منصور مهر

مای ویشلمن مقاله بی در شماره ۲۲۹ مورخ ۱۷ اگست ۲۰۰۵ روزنامه "افتون بلادیت" چاپ سویدن در مورد خشک شدن ذخایر نفتی و متضرر شدن شدید کشورهای روبه انکشاف نگاشته است که فشرده آن به خواننده گان عزیز مشعل پیشکش میگردد.

ما در پنجاه سال اخیر به پیمانانه وسیع نفت را بمصرف رسانیده ایم. مصارف جهانی نفت چهارچند گردیده و اکنون ما در یک شبانه روز بمقدار ۱۳ میلیارد لیتر نفت بمصرف میرسانیم. تقاضای چین (بمثنابه تشنه نفت - مترجم) بیشتر از همه یعنی ده درصد در سال افزایش مییابد. در جاده های چین روزانه به تعداد ۲۰۰۰۰ عراده موتر افزوده میشود.

پینتر گرلینگ Peter Gerling رئیس موسسه دولتی پژوهشات زمین شناسی آلمان در کتاب خویش بنام "Erdöl, Reserven, Ressourcen und Reichweiten" ادعا میدارد که در ده سال آینده تولید نفت روبه کاهش خواهد رفت. زیرا که تولید نفت خود چین بطور چشمگیر کاهش یافته و شرکت ملی نفت چین (UNOOC) در بهار سال روان پیشنهاد خرید شرکت بزرگ امریکایی اونوکال Unocal (نهمین تولیدکننده بزرگ نفت امریکا که عملیاتیهای بزرگ تولید نفت و گاز در آسیا دارد - م) را مطرح کرد. باوجود اینکه چین میخواست که این شرکت را به قیمت ۱,۶ میلیارد دلاری بیشتر از ارزش بازار (۱۸,۵ میلیارد دالر - م) نقد بخرد، اما اجازه خرید برایش داده نشد (دولت امریکا به بهانه افزایش مازاد تجاری چین و تهدید مناقع ملی نفتی) امریکا با این معامله مخالفت نمود و کمیسیون فدرال تجارت امریکا پیشنهاد شرکت شوران Chevron - - این دومین شرکت نفتی بزرگ امریکا را مبنی بر خرید شرکت اونوکال به قیمت ۱۷,۳ میلیارد دالر ترکیبی از پول نقد و سهام مورد تأیید قرار داد و بنابراین شرکت اونوکال در کمپنی نفتی شورون ادغام میگردد - م).

حوزه های نفتی مشهور تکراس رو به خشکی است و با وجود اکتشافات حوزه های جدید نفتی، تولیدات نفتی امریکا از سال ۱۹۷۰ به اینسو نصف گردیده است. ۲۵ درصد نفت وارداتی امریکا را نفت دول عربی و عمدتاً عربستان سعودی تشکیل میدهد. در احصائیه وزارت انرژی امریکا (Transcription Data Book) وجود دارد که از آن نباید کسی در داخل وزارت انرژی اطلاع یابد و آن اینکه هزینه

# وقتی نفت تمام شود

نظامی امریکا "بخاطر حمایت از تأمین انرژی نفتی از کشورهای خلیج" به صدها میلیارد دالر میرسد.

نفت عربستان سعودی در کتاب تحت عنوان "Twilight in the desert" به بررسی گرفته شده است. این کتاب که در ماه جون سال روان از چاپ برآمد، بزودی به پرفروش ترین کتاب سال تبدیل گردید. نویسنده این کتاب متیو سیمونز Matthew Simmons مدیرعامل یکی از بزرگترین بانکهای سرمایه گذار در عرصه خط لوله نفت میباشد. براساس New Statesman کتاب متذکره فاکت های را در بر دارد که بمشکل میتوان آنرا رد نمود.

سیمونز خاطر نشان میسازد که بخشهای اصلی نفت عربستان سعودی از حوزه های نفتی به اصطلاح "پخته شده" بدست می آید که از عمر آن ۵۵ سال میگذرد و اکتشافات بزرگ درین کشور از سالهای ۱۹۶۰ به اینسو انجام نگرفته است. ریزرفهای (ذخایر) عربستان سعودی از آنچه قبلاً فکر او ادعا میشد، به مراتب کمتر میباشد. مسئله در اینجا است که بر علاوه عربستان سعودی، چندین کشور دیگر نیز دست به فریب زده اند. در اواسط سالهای ۱۹۸۰ کشور های اوپک مقرره جدید را بتصویب رسانیدند که بر طبق آن به تمام کشورهای عضو اجازه داده شد تا متناسب با ذخایر خویش مقدار نفت را بفروش برسانند. همان بود که شماری از دول خلیج، ذخایر نفتی شانرا با شتاب دوچند نشان دادند و با وجود اینکه هیچگونه اکتشافات جدید نفتی صورت نگرفته بود. و این هم یکی از دلایلی بود که صدام حسین در سال ۱۹۹۱ به کویت لشکر کشید. کویت ذخایر نفتی خود را دوچند نشان داده و حجم بزرگ نفت را به قیمت بسیار ارزان بفروش میرسانید.

سیمونز به آن دسته از منتقدین شرکتیهای نفتی متعلق میباشد که اطراف کولین کمپبیل Colin Campbell یکی از مدیران عامل اسبق شرکتیهای نفتی Amocos حلقه زده اند.

کامپبیل یکی از جمله مدیران غیر عادی شرکتیهای نفتی میباشد. او جنگ عراق را پیشبینی نموده بود و در ماه جنوری ۲۰۰۳ در ایرلیند جائیکه خودش زندگی مینماید، تظاهرات را علیه جنگ در عراق سازماندهی نمود. زمانیکه کتابش با عنوان The Coming Oil Crisis در سال

۱۹۹۵ انتشار یافت، به وی به مثنابه دیوانه نگاه شد. در آنوقت وی پیشگویی نموده بود که تولیدات نفت دریای شمال در سال ۱۹۹۹ به نقطه اوج خود میرسد و بعد از آن مرتباً کاهش مییابد و به تعقیب آن بریتانیای کبیر مجبور خواهد شد که نفت را در سال ۲۰۰۳ وارد نماید. و بر طبق پیشگویی وی، سیر نزولی تولیدات نفتی ناروی و دنمارک در سال ۲۰۰۱ آغاز خواهد شد.

وقتی بریتانیای کبیر در سال ۲۰۰۳ به کشور وارد کننده نفت مبدل شد و همزمان تولیدات نفتی ناروی و دنمارک کاهش یافت، در آنوقت بود که حرفهای کامپبیل را ناگزیر جدی گرفتند. کامپبیل بمثنابه زمین شناس طی دوران پنجاه سال دوره فعالیت کاری خود، نفت را در شش قاره جهان کاوش نموده است. و بمثنابه رئیس اسبق شرکت نفتی میداند که چگونه شرکتیهای نفتی حقایق ناگوار را از سهامداران خویش پنهان مینمایند. او بمثنابه مشاوردریکی از بزرگترین پایگاه های کامپیوتری جهان برای احصائیه نفتی Petroleum Consultants) امکان دسترسی به تمام ارقام و فاکتیهای داشت که به ندرت در اختیار عامه قرار میگرفت. حلقه اطراف او که متشکل از سرمایه گذاران، زمین شناسان و ژورنالستان نفتی میباشند، خاطر نشان میسازند که در بیست سال اخیر منابع نفتی کمتری کشف گردیده است.

یکی از افراد این حلقه بنام کریس اسکریبوسکی Cris Skrebowski - سردبیر نشریه Petroleum Review و مشاور اسبق خانواده سلطنتی عربستان سعودی میگوید:

"ما هیچ اعتراف نمی کنیم که ما در واقعیت امر در برابر یک سونامی قرار داریم و این به سرعت در حالت حرکت بوده و ما هیچگونه برداشت نداریم که فقدان فزاینده نفت چه عواقبی را به دنبال خود خواهد داشت." کمبود سریع ثروتهای نفتی، کشورهای غربی را به معضلات فاجعه آمیز مواجه خواهد ساخت و اما عوارض آن برای کشورهای روبه انکشاف غیرقابل پیشبینی خواهد بود، زیرا کشورهای روبه انکشاف نسبت به کشورهای غربی بیشتر به نفت ضرورت دارند.

نخست اینکه تعداد زیادی از کشورهای روبه انکشاف از نفت در دستگاه برقی خود استفاده میکنند. برای این کشورها استفاده از انرژی هستوی اکثراً ممنوع قرار داده شده و اینها هنوز نتوانسته اند که الترناتیف آنرا جستجو نمایند. بر علاوه برای این کشورها امکانات میسر نشده تا مانند اروپا دستگاه های شانرا از مواد نفتی به گاز و ذغال سنگ تعویض نمایند. ثانیاً اینکه ص ۱۵



زهره یوسفی

## به گرامیخانه از نرحمین مالگرد درگذشته استاد رفیق صادق

مرد دست هایش را در آستین ها فرو برده و یخن را جا به جا کرد. نگاه های ناراضیش مصحف آینه را ساییدند. نگاه هایش با تصویری که آینه تحویلش می کرد، تماس کراحت باری داشت. انگشتانش مانند شیخ سطح مخملي زینت یافته با فیته ها و سنگ های قیمی آستین کرتی شاهانه اش را لمس و نوازش کردند. مخمل خیلی لطیف و نرم بود و سنگ ها لغزنده، فریبا و سرد.

آهسته زیر لب زمزمه کرد: در جانم کلان است. در خیالش غبار تردید آهسته گذشت. نگاه کرد، دید که دستانش از بین آستین ها کوتاهی می کنند. احساسی در او نجوا کرد: دوست ندارم اشرافی باشم. ابری از آسمان خاطرش جهیده چشمان غرورش را پرده پوشانید. احساسی در او نالید: نمی خواهم محتاج باشم. احساس تشنگی کرد، اراده به تر کردن کویر گلو نمود. دست بلند کرد جانب ظرف بلورینی که از انعکاس نور چهلچراغ ها آب شفاف آن مانند ستاره گان آسمان های دور بل بل می کرد. آستین سنگین و بلند، انگشتانش را عقب می راند. خواست دست دیگرش را به کمک بطلید اما، هر دو دست در بین آستین های پر تجمل کرتی گور شده بودند.

کوشید تا انگشتانش را یکی به کمک دیگری به بیرون راه داده به آب رساند. ظرف بلورین از جدال آستین ها فرو افتاد و آب روی دامن کرتی زیبا منظر و چشم فرییبش پاشید. با شماتت خود را ملامت کرد: چه کوتاه دستی ای مرد؟!

هوشدار دوستانه بی جزیره تهایی خیالاتش را پُر نمود: مرد خدا، تا چند دقیقه پرده از رویت بلند می شود!

مرد سراسیمه شده و ملتسمانه تکانی بخود داد. تبسم کرد و خواست خود را شاد بنمایاند. قیافه اش گرفته بود. از دیدن چهره اش حالت دلتنگی برایش دست داد. تصورات چند لحظه قبل را ملامت کرد: زرق و برق لباس ها هوش آدم را می برد، زیبایی ظاهر شان فریباست، اما، هرچه دقت کنی درون شان نفرت انگیز است.

آه! امشب باز هم کرکتری را که دوست ندارم، باید بازی کنم: اشرافی مستبد را! دیگران را باید بخندانم.

مرد به آینه نگاه کرد. تبسم بی رمقی روی لبان، عصبانیش ساخت. می خواست بخندد. می خواست خندان بنماید. جریان نگاه بر سراپایش ریخت. اندیشه بی مانند برق از ذهنش گذشت. خیزی زد و با کمر دوقات، پاهای کج و معوج و اما، سینه همواره و بیرون کشیده، دوباره روی زمین ایستاد. سر را تا حدی که می توانست بلند نمود، گردن را راست گرفت، چشمانش را حریصانه باز کرد و زبان را بیرون داد. دستانش را دو جانب سرفرار داده و انگشتان شهادتش را بلند گرفت. از ژست مضحک، خنده اش گرفته و با قهقهه های

# رفیق صادق مردم

مستانه فریاد زد: یافتم، آری یافتم - قیافه مناسب لباسم را. قهقهه ها مستانه شدند و فریادها بلند تر: یافتم، یافتم قیافه اش را یافتم... تصویری روی مردمک چشمان سرد مرد سایه افکند. تصویر خیلی سنگین بود - آنقدر تا بتواند مردمک های او را ساکت و سامت بسازد. تصویر دو کاسه سرخ خون تام، چشمان برادر بود. مرد تصور کرد که همه آب های ریخته شده، طنین فریاد آمرانه جسم برادر را هم مانند شیخ از روی سن زدود. مرد لحظه بی خود را تنها، اما آزاد از ژست دوست نداشتنی اش یافت. تقلا کرد با دستانش اشکهایش را بستاند، اما آستین ها آنقدر دراز بودند که دست ستردن به پای اشک نرسید. مرد احساس کرد که سن با حرکت آهسته و ضعیف چرخید و بی آن که مکانش را عوض کند، زمانش را عوض نمود. غریبوی مرد را سراسیمه ساخت: رفیق صادق، رفیق صادق...

مرد نگاه کرد، ولی پرده اشک بلور چشمانش را پوشانیده بود. با غضب مژه هایش را تکانیده و بی حوصله چشمانش را فراختر ساخت. خود را مقابل آینه یافت و سیل مردم را در قفایش و فریادها، هلهله ها را و شادی ها را شنید و شنید: رفیق صادق...

مانند برق صورتش را از آینه برگردانید و خواست تصویر دوست نداشتنی اش را نه از تقابل آینه، بل از تقابل نگاه ها در آینه دلش انعکاس دهد. تصویر مردم اش را، تصویر نگاه های خواننده و فریاد های مشتاقانه بی را که از عالم دیگر و جنس دیگر بودند و نه در گوش هایش سنگینی می کردند و نه هم در اندیشه اش گشادی.

او خندید و خندانید و فراموش کرد که مستحق گریه است؛ زیرا خندیدن و خندانیدن به آن شیوه برایش تسلی بخش بودند.

باری، مردی که با ژست های همزاد و متناسب تن پوشش و با نیش های از عمق دردها در امواج صدایش غریب بحر اندیشه مردم را طوفانی ساخته و کویر تف زده اندیشه مخمل پوشان را خراش داده و شخم نفرت می زد، مردی که آن شب و شب های دیگر با نیش خندهایش قدح های آستین بلندان و دست درازان را زهر آگین ساخته و درون پوسیده جامه های مخملي را مسخره می نمود و از مردم می گفت - از معصومیت مردم و حق مردم - رفیق صادق بود. مردی با شخصیت ثابت و صادق، اما، با صدها چهره متفاوت که گاهی می خندید و می خندانید و باری می گریست و می گریانید. مردی که عاشق بود - عاشق هنر تمثیل -

و بدون عشقش جبر زنده گی را غیر قابل تحمل می دانست.

آری، و اولین بار صداقت چهره اصلی و قیافه راستین این رفیق گریه ها و خنده ها را، دره ها و کوه پایه های کابل زمین به شناسایی گرفتند. دقیق تر، اولین باری که صادق هوای پاک روستای فرزه کوه دامن را در سینه جاری ساخت و با هستی پیمان گره زد سال ۱۳۰۹ خورشیدی بود.

هنوز یازده سال بیش نداشت. دانش آموز بود که ناگهان عطش اش را به هنر احساس کرد و آرزو برد قطره از بحر هنر به شرب جان دهد. همان بود که در سال ۱۳۲۰ به تشبثات هنری آغاز کرد و پهنه جولان های هنری اش مرستون را انتخاب کرد و بعد از طی سال های هنرنمایی و دایرکت اوپریت ها در سنتر آن موسسه، هنر تمثیل را به کودکان های شهر کشانید و بدان گونه تیاتر را به شناسایی مردم رسانید. از این سبب است که صاحب نظران بر این باور اند که رفیق صادق یکی از بنیان گذاران تیاتر و به ویژه تیاتر کودکان در کشور می باشد.

در سال ۱۳۲۷ علاقه مندی به هنر و ساحه کارش او را بر آن واداشت تا مسوولیت های دیگر چون اهتمام مجله برگ سبز - نشریه مرستون - و تنظیم امور کتابخانه و قرانت متعلمین آن موسسه را نیز به عهده بگیرد. بعد از وجود آمدن پوهنی ننداری - در جریان سالهای ۳۰ و ۴۰ - رفیق صادق در بخش های مختلف اداری و فنی هنر تمثیل چون رئیسوری و مدیریت مسوول کابل و زینب ننداری مصروف کار بود. وی در ایجاد اداره هنرهای زیبا و هنر تیاتر سهم فعالانه داشته و در سال ۱۳۳۳ مسوولیت تیاتر پشتو را عهده دار شد و اولین نمایشنامه پشتو را به نام قهرمانان، برزی و دایرکت نمود. همچنان سالهای زیادی هم به حیث کارگردان نمایشنامه های پشتو و فارسی در رادیو و تلویزیون افغانستان بود.

رفیق صادق ممثل را انسان آگاه و با رسالت می خواند و می ستود. در این رابطه او گفته بود و یا شاید هم به تایید از نقل قولی گفته بود: "ممثل ترجمان عواطف انسانی است، در زوایای تاریک و بسیار تاریک روح انسان و در هر زمان و مکان نفوذ می کند. در قالب شخصیت های گوناگون حلول می نماید، می خندانند و می گریانند." این گفته در مورد خودش واقعاً صدق داشت، چون او بیش از چهار دهه زنده گی هنریش، هنر تمثیل را بیانگر عواطف هموطنانش ساخته و دردها، آلام، مشکلات و آرزوهای آنان را توسط این هنر - مخصوصاً در قالب طنز تبارز داده و بر بی خبری و بی عدالتی شوریده، عقمانی و جهالت و مسببین آنها را نکوهش کرده، به نقد جامعه اش پرداخته و آن را به اصلاح پذیری فرا خوانده است.

" زنده یاد ف. فضلی کارگردان شناخته شده کشور باری از او به حیث یک مبارز تحول طلب جامعه در جهت بهزیستی یاد کرده و معتقد بود که استاد صادق هنرش را اسلحه بی ساخت در برابر استبداد و ستم و



محمد نبی قشیمی

جستاری

کتاب رابطه

با کس است

نایضیری روابط

زبان فارسی با عربی

# چگونه "عشق" را از ما کیم؟

آفرین فارسی بگویم " احسنت" که عربی است . و عوض سرانجام " آخر الامر" یا به جای زادگاه " مسقط الراس" و به جای بی فرزند " مقطوع النسل " و به جای به خودی خود " فی نفسه " و عوض روزانه، بگویم " یومیه " و به جای شنیدن" استماع نمودن" و...

ولی گفتنی است که بسیاری از واژه گان عربی چنان در زبان فارسی ته نشین و در ذهن مردم نفوذ کرده اند که به گفته زنده یاد آل احمد نمی توان از آنها استفاده نمود. مثلا او می گفت کتاب لغت ندارم. با همین تماشای که با مردم دارم ، لغت را پیدا می کنم. می گفت من با لغات زنده سر و کار دارم. لغات مرده ، برای من مرده ؛ زبان یک عامل زنده است بنابراین من به دنبال آملهای زنده هستم . آملهایی که یک روز می روند عربستان و روز دیگر فرنگ. می گفت جای "لاهور" چه بگذارم. این استفاده از یک گنج است.

دوکتور پرویز ناتل خانلری نیز در این رابطه می نویسد که نباید با تعصب در مورد موجودیت واژه های عربی در زبان فارسی برخورد کرد. چرا که امروزه مسأله زبان خالص مانند نژاد پاک افسانه ای است که خواب می آورد. او می پرسد : " کدام زبان زبان خالص است؟ مگر زبان فرانسه ، زبان بازماتده گان اقوام گل وملت و فرانک ، شعیه ای از زبان لاتینی به شمار نمی رود؟ آیا در زبان انگلیسی که نژاد ساکسن به آن سخن می گویند لغاتی از ریشه لاتینی وجود ندارد؟ آیا زبان رومی زبان اقوام اسلاو مگر مملو از لغات خارجی نیست ؟ کدام یک از این زبان ها را نتگین می شمارید؟" -۳- پس باید گفت که اگر ایجاد یک ترکیب زیبا و شیوا به زبان فارسی دشوار باشد ویا معادل متناسبی برای یک واژه عربی در زبان فارسی نداشته باشیم ، نباید از کار برد واژه ویا ترکیب مناسب عربی پرهیز کنیم.

با آن که حرفهای بسیاری در این رابطه می توان گفت و نوشت که با واژه ها و ترکیبهای زبان عربی که زبان مسلمانان جهان است و با آن در مدت بیش از هزار سال دانشمندان کشور های فارسی زبان، مطالب گوناگون علمی را در رشته های مختلف به نبشت آورده اند (در بیش از یکصد هزار مجلد کتاب و بیش از بیست شاخه از علوم و فنون ) نباید با تعصب خورد کرد ولی تب و تلاش فرزانه گانی مانند جناب "هخامنش\*" را که برای زودن لغات و واژه های مرده و متروک عربی و ترکی که در دوران بوق علیه السلام مورد استفاده قرار داشت ، از خود نشان می دهند نیز نباید از نظر دور داشت و ارجی برای آن قایل نشد. آری شعر و داستان ما به زبان زنده، ساده ، دقیق مانند زبان ابوالفضل بیهقی نیاز دارد نه به زبان منسوخ و مرده محمد بن غازی، نویسنده " روضة العقول".

پایان سپتامبر ۲۰۰۵

رویکرد ها:

- ۱- مجله سخن ، شماره اول خرداد ۱۳۴۹ اصص
- ۹۲- ۹۳ ، سخنرانی دکتر سید جعفر شهیدی در باره زبان و ادبیات عرب
- ۲- مسایل از فرهنگ هنر و زبان ، نوشته احسان طبری ، ص ۱۷۰
- ۳- زبان شناسی و زبان فارسی ، نوشته دکتر پرویز ناتل خانلری، ص ۱۳۶
- \* آقای هخامنش در شماره های سوم و چهارم نشریه کلمه نوشته ارزشمندی دارند در همین زمینه ، به نام از دری نویسی تا دری نویسی.

نیز از زبان فارسی متأثر شده است. چنانچه حتا در قرآن ودر اشعار شعرای دوران جاهلیت واژه های فراونی وجود دارد که دارای ریشه های فارسی اند. شاد روان طبری نمونه هایی آورده است از برخی از این واژه های " دخیل" درص ۱۷۱ کتاب ارزشمندش " مسایلی از فرهنگ و هنر و زبان " : اریکه ( اورنگ ) ، ترشح ( تراوش ) ، رونق ( روانک ) ، زبیق ( ژبوک، خود از ریشه ژئی= زیستن ) ، سخط ( سخت ) ، سراج ( چراغ ) ، شارع ( شاهراه ) ، شوکت ( شکوه ) شی(چی- چیز ) ضوضاء( زوزه ) ، عسکر ( لشکر ) ، عطش ( تشنه ) قلع ( کلات ) ، مایع ( مایه ) ، ورق ( برگ ) ، هندسه ( اندازه ) فسق ( پسته ) ، صرم ( چرم ) ، جلاب ( گلاب ) ، کنز ( گنج ) ، ابریق ( آبریز ) ، صولجان ( چوگان ) ، سراق ( سرابره ) بابوج ( پاپوش ) قنبله ( خمپاره ، بمب ) ، تخمین ( از ریشه خمانا = گمان ) تکدی ( گدا ) مورخ ( ماهر و زف از همین ماده تاریخ ) .

شادروان طبری می گوید که زبان فارسی دری، صرف نظر از تأثیر لغوی، از جهت دستوری و به ویژه از جهت ادبی اثرات عمیقی در عربی داشته است و تحول و تبادل سنن ادبی جاهلیت به ادب دوران خلفاء عربی به میزان زیادی تحت این تأثیر صورت وقوع یافته است .

و اما آنچه از نوشتن این مقال مراد است این است که آیا می توان به پاک سازی زبان فارسی از لغات زبان تازی دست یازید؟ چنانچه شاد روان احمد کسروی تیریزی دانشمند فقید ایرانی برای سره ساختن زبان فارسی از واژه های زبانهای بیگانه به ویژه زبان تازی به اختراع و ابداع " زبان پاک " افتاد و به مقیاس وسیع دست به احیاء و استعمال لغات پهلوی زد ولی متأسفانه ، زبانی آفرید که تصنعی بود و نامتوس و نتوانست به جای زبان کنونی ماندگار شود.

روزگاری از جلال آل احمد نویسنده فقید ایرانی پرسیدند که نثر شما یک مقداری عربی داره و این عربی بازی در دیگران هم تأثیر کرده .... جلال آل احمد گفت : " ... والله فکر می کنم توی این زمینه خالی از هر نوع ملاک ، این ملاک مذهب که زبون فارسی را غنی کرده ، یک جا پاست. من حرف کسروی را پرت می دونم. با حتی حرف تمام آملهایی رو که می خواهند زبون رو پاک کنند از تأثیر لغات بیگانه. در زمانه ای که " کلاچ " و " پیستون" رویه ضررت دگنگ ماشین در عرض دو سال تو مغز هر عمله ای فرو می کنند ، من چرا لغتی رو که با هزار و سیصد سال مذهب و سنت و فرهنگ آمده ، رد کنم. من کلمه " عشق" رو چه جوری رها کنم؟ نمیشه و می دونید نمی تونم... "

پس می بینیم که وجود لغات عربی در زبان فارسی عیب نیست و تبدیل لغات عربی به فارسی سره کوششی است غیر ضروری که نباید خویشتن را بدان مصروف ساخت. ولی این به معنای آن نیست که اگر ما در زبان شیرین خود واژه یی داشته باشیم ولی بدون ضرورت و بدون وجود محمل منطقی به عرض خود نمایی معادل عربی آن را استعمال کنیم. جفا و زبانی خواهد بود که به زبان و ادب فارسی آگاهانه ویا نا آگاهانه وارد می نماییم . مثلا ما در حالی که واژه " زبان" را در فارسی داریم ، چرا به جای آن واژه " لسان" را به کار ببریم و یا به جای

از منتها بدینسو تب و تلاش محموسی برای پاک سازی زبان فارسی از لغات و اصطلاحات زبان های بیگانه از جمله زبان عربی در میان برخی از حلقه های فرهنگی به راه افتیده است . برخی ها در آمیزی زبان عربی را با زبان فارسی دری، محصول تجاوز اعراب بادیه نشین می پندارند و مدعی هستند که این آمیزش به زور اسلحه و شمشیر فاتحان عرب رخ داده است. عده یی هم می گویند که یکی از رسوم فاتحان عرب این بود که برای جنب و از خود سازی مردم سرزمین های مغلوب ، قبایل عرب را به مناطق مفتوحه کوچ می داده اند. و البته نظریه مسلط دیگری هم که تاریخ گواه آن است این است که اقدامات خلفای اموی و عباسی به پیمانهای بسیاری برای مزج ساختن لغات و اصطلاحات زبان فارسی و عربی مؤثر بوده است. بگذریم از عربی مآبی و اظهار فضل و برتری جویی علما و فضیلابی مانند عنصرالمعانی که می نوشت : " اگر نامه پارسی بود، فارسی مطلق منویس که ناخوش بود."

البته این دلایل را می توان قبول کرد اما در مورد این که عرب هابه زور اسلحه زبان خود را به فارسی زبانان تحمیل کرده باشند، باید گفت که تا کنون هیچ سندی در دست نیست که کدام حکمروای عربی، مردم شهری را مجبور کرده باشد که به عربی سخن بگویند یا به عربی بنویسند. از طرف دیگر باید یاد آور شد که این در آمیزی زبان عربی با زبان فارسی در دو صد سال اول بعد از یورش عربها به سرزمینهای فارسی زبانان کمتر رخ داده است . زیرا اگر به تاریخ زبان و ادب فارسی نگاه کنیم می بینیم که به ویژه در دوران غزنویان و سلجوقیان که عربی مابان غرق در تعصب به مذاهب معتزله و شیعه و اسماعیلیه بودند ، فضل فروشی ها نمودند و جلوه گری ها، که به نفوذ دادن بیشتر زبان عربی به زبان فارسی منجر شد. پس اگر صاحب بن عبید (۲۲۶-۳۸۵ خ) یا دانشمند دیگر فارسی زبان؛ به عربی سخن می گفت و به عربی می نوشت و فارسی را خوار و حقیر می شمرد برای این بود که در اقطار کشور های اسلامی آیت بلاغت و فصاحت در زبان عربی شناخته شود. به گفته دکتر سید جعفر جمشیدی " زبانی که زبان و ادبیات فارسی از ایرانیان [ فارسی زبانان] عرب ماب دیده است ، هیچ گاه از عرب یا اقوام بیگانه دیگر ندیده است " -۱-

بر علاوه عوامل فوق، عامل فرهنگی نیز یکی از عواملی است که ارتباط زبان فارسی را با زبان عربی تأمین کرده است . شاد روان احسان طبری می نویسد که : " .. چنین نیست که در آمیزی فارسی با عربی تنها پس از فتوحات اسلام صورت گرفته است. رابطه طولانی فرهنگی با آرامی ، سریانی ، و عربی و عبری در دوران ساسانیان و سسی پیش از آن همیشه فارسی و دیگر زبان های سامی را در تماس باهم نگاه می داشته... وجود واژه های فراوان مانند " هزاروش" یا "ملکان ملکا" ( شاه شاهان ) ، " یکتبوتن" ( نوشتن) ، " یقتلوتن" ( کشتن) دبیران ایرانی را با این الفاظ سامی از دیر باز آشنا نگاه می داشته است و این مطلب سابقه بسیار طولانی ، حتی قبل از دوران ساسانی دارد" . -۲-

همچنان باید گفت که همان طوری که زبان عربی به زبان فارسی در طول سده ها رخنه کرد، زبان عربی



## مرگ تو اهل جهان را زندگیت باش تا بینی که انجام تو چیست (علامه اقبال لاهوری)

### ثمره جهاد

تا جهادی دشمن انسان بود  
زم او کردن بسی آسان بود  
کرده های شان بسی زشت است و ناب  
از کدامش بگویم ای جناب!  
یا تو میگویم سخن جان برار  
گرچه داری وز عمل ها انتظار؟  
قوم افغان را کجا شد زندگی  
از خدا بیزار هم از بندگان  
توبه میخ آهنگین اندر سرش  
هم زمان دشنام دادی مادرش  
گه به کاتینر امیرش کرده ای  
تا حساب مرگ و میرش کرده ای  
باز بریدی تو دست و پای او  
و اسکت دادی تو بر میماید او  
گاز پمپ از اختراع خاص تو  
میکنی فریاد بر اخلاص تو:  
در کجا؟ کی؟! بشنود فریادمن  
وین حکایت کی رود از یادمن!  
ناله وز آرایش بر من محشر است.  
از تجاوز بر حریم خاص و عام  
عالم نمودی بسی دادی دوام  
حرمت افغانستان بفر وختی

تا به خود سرمایه هاندوختی  
دختر افغان به طعنه هر زمان  
کرده ای بهر اطاعت امتحان  
سینه زنها بسی بپزیده ای  
بچه اسلام را دزیده ای  
رقص مرده قصه بیکار تست  
چور و غارت گرمی بازار تست  
(وند) گفتی با خداوندت چه کار!  
داشتی تو از خدا این انتظار!  
خویش را چون هیولاساختی  
تسمه خونین پوش انداختی  
قتل عام قوم افغان کرده ای  
چشم هارا بس به گریان کرده ای  
گه به پاکستان و گاهی بر عرب  
افتخارت بوده است. ای بی نصب!  
دختر افغان به دالر داده ای  
افتخارت این: که افغان زاده ای  
بهر دشمن. وه چه خدمت کرده ای...؟!  
جمله دستورش اطاعت کرده ای.  
با فروش آهن و المونیم  
گرم بازار تو بوده از ستم  
فابریک و کارگاه کردی خراب  
تا بناکردی یکی رسم حجاب  
بهر تلاشی به منزل های عام  
رفته ای هر گه و بیگانه صبح و شام  
چور و غارت را غنیمت گفته ای  
وز چه بر ملحد تو لعنت گفته ای  
افتخار اسلام را از نام تو  
افتابی گشته حالا نام تو  
طشت رسوا نیت از نام او افتاد  
بس زدی فر یاد قانون جهاد  
بس شدی مغرور اندر انتها  
با پکول و ریش و دستار و قبا  
آیت قر آن بر رسم دگران  
خوانده ای هر جا و دادی امتحان  
حرمت قرآن عجب بگذاشتی  
از کجا؟ این شیوه را برداشتی  
در نماز و مسجد و تکبیرها  
از دها سان فش زدی کردی دعا  
دیدی آخر حق به حق شد استوار؟  
چهره ات گردید آخر آشکار  
میکنم بر زح تو کونه سخن  
تنگ آمد تنگ دین تنگ وطن  
حضرت ظریفی تامیره قلاند

### دنیای دون

دنیا به سرودیستم و نلبرنیافتم  
چون خود کسی به حالت ابترنیافتم  
یک آملی نهال نیکویی بکس نشاند  
بردست هر کسی به جز نبرنیافتم  
ریگ شوی میکنم به لب جوی عافیت  
جز خاک و ریگ و سنگ یکی زرنیافتم  
می خواره گان بلند کنند ساغری به لب  
یک قطره آب صاف به ساغرنیافتم  
گفتار زاهدان نکند درد دل دوا  
زیرا که پاکبازی به منبرنیافتم  
بر حال زار من همه کس اشک می چکد  
اشکی به جز زبیده مادرنیافتم  
دولت اگر بدست بود دوستان بسی  
در تنگدستی ام کسی یاورنیافتم  
تقریر بس شنیده زارباب روزگار  
لیکن هزار حریف باهترنیافتم  
"فضلی" مکن شکایتی از روزکاذب  
روزی که صادق است چومحشرنیافتم

### فضلی

## مشعل



## شاعران

گر چه در اندوه یاران عمر ما بر باد رفت  
روز شادی شان در یغا یاد ما از یاد رفت  
روح چون در جسم من جور فراوان دیده بود  
روز مرگم از تن من با تو چشم شد رفت  
عشق را آموخن از مکتب شیرین خوشت  
زنده گی را تلخ دید و از پی فرهاد رفت  
قید و شرط زنده گی بر پا کند زولانه را  
من بنام آن کسی را کز جهان آزاد رفت  
سوختم چون شمع مجلس بیصدا من تا سحر  
آفتاب بگریستم کز یاد من فریاد رفت  
رفته بوم تا بیاموزم ز پیری رمز عشق  
چون بید آن دلبرم دل از بر استاد رفت  
کاوه ی آهنگر و آن رستم و سهراب، کو؟  
از دیارم شیر مردان جمله چون میلاد رفت  
سلاها گر چه ز وحدت بس سخن ها گفته ام  
هی بسا همیهم چون با دل نداشت رفت  
ای خوشا روزی حباب این مژده آبد کز وطن  
آن همه غارتگران از ریشه و بنیاد رفت

### مسعود حباب حنیف

ما را دگر نباشد فکر و بیان دیگر  
عمر عزیز خود را کردم فدای مین  
فرقی بمن ندارد سود و زیان دیگر  
تا گلستان کشور اماج کرگسان شد  
از آشنایان رفتم تا آشنایان دیگر  
پیروز یا شکستیم چون دوره امانی  
تا خلق ما بسازند دارالامان دیگر  
در سایه شریعت بهر فریب مردم  
از یک کتاب گفتند صد داستان دیگر  
مردان و قهرمانان سر زیر خاک بردند

### زمان دیگر

دل می رود ز دستم با دلمستان دیگر  
اندر جهان ننگند خواهد جهان دیگر  
در سیر کهکشانهاست پرواز مرغ دلرا  
از آسمان بر آید تا آسمان دیگر  
دوران زندگی را چون نبود اعتباری  
بگذشت آن زمانها آمد زمان دیگر  
با صد بهانه گفتیم راز نهان دلرا  
در عین بیزبانی با صد زبان دیگر  
جز عشق پاک مین عشق دیگر ندارم

### پاک خلگ پاکان غواری

پاک خلگ پاکان غواری غله نه غواری  
غله بیا نا پاکان د خانو مله غواری  
غله به تاریکی کی بنه کار کوی  
خکه رنا نه غواری تیاره غواری  
غله چي غلا ته ورسې وېن سي ژر خبر  
غله بيداران نه غواري بیده غواري  
خیل ملت صادق واکمن بینا ساتي  
غل حاکم بینا خلگ رانده غواري  
گتې گلوپوې کي د پره دي پروتې  
شرمونې په باران باد کي پوسه غواري  
غله که حکومت سره ملگري سوه  
بیا له هر کمزور نه سپین اوسره غواري  
تش جوال را ولوبد د دېوال د خوا  
دلته جوالونه دکېده غواري  
توري شپې پخوا دسارقانو وې  
اوس په سپینه ورځ کي تله راتله غواري  
نن ریشاء د غلو لاري بسدلي دي  
هر څه قانوني وړي چي يې زړه غواري  
عبدالهادي - ریشاء

۰۵ / ۲ / ۸۸ کراچي

### پرچمدار صلح

نخواهم بود و خواهد بود زین آشنا  
آزموده سخن هایی که نگرند بر فنا  
که است همه بر نقش خاطر و بر خون عجبین  
باز گو میدارد با تو به شرحی چنین  
که آمد و رفت جهان نباشد مطلبی نو  
خوش آنکه بود بر خدمت خلق بتگ و دو  
که لذت زندگی را بساط صلح و امن است  
ز بیداد، غم و ماتم بر زمین و زمان است  
خوش که با علم و دانش باشی آراسته  
بیاموزد خود و غیر، تا آلف نون نگشته  
گر مبارز بحق باشی و آبدیده فولاد  
برخمه چو تنبور ناید فغان از نهاد  
بیاموز راه و رسم رفتگانی راه حق  
نگشتند تسلی بیداد و باطل تا رمق  
ز پرچمدار صلح باید آموخت جانیازی  
دهند جان و رو بر نگیرند ز باز سازی  
مشعل تابان راهبیین حق نگرند خموش  
جهل و ظلمت نیندازد مبارز از خروش  
بس بر تو باشد دین انتخاب راه راست  
خرمندان را راهی کج گزیند خطاست  
که جدال نو و کهنه است رسم و آیین زمان  
گر کهنه پسندی نباشد وقوفت از جهان  
خوش به آنکه در حلقه دوران مازان  
بسپح گشته تا مین دارند شگوفان  
مفکر ندارد هوشمند مرمخ به باطل  
به عقل و خرد گرد آزمان والا حاصل  
امین الله مفکر امینی

از ابله آفرینند صد قهرمان دیگر  
بیچاره گی ندارد معنی زندگانی  
باشد که تا بسازیم تاب و توان دیگر  
اقوام کشور ما افغان و همبیار اند  
چون در جهان نباشد افغانستان دیگر  
باشد که مین ما شاداب چون بهاران  
بگذار تا نبیند رنگ خزان دیگر  
عبدالوکیل کوچی



بقیه از ص ۸ رفیق صادق مردم

در جهت طبقات پایین جامعه- یعنی ناداران مستحق- ایستاده گی نمود."

آری! طی چهار دهه زنده گی هنری و خدمات اجتماعی ثابت شد که او آموزگار بود- آموزگار جامعه جوینده آموزش و نیازمند آموختن. او که اندیشه اش در اقلیم و سعیتز حقایق و ارزش ها در پرواز بود، مانند عقاب در آسمان اندیشه های آموزگاران بزرگ بشریت سیر کرده، دانه صید برای خوان تیاتر زانگاهش می گذاشت- خوانی که تنها به تیاتر منتهی نمی شد، بل سینما، رادیو، تلویزیون و حتا صحنه های کوچک مکاتب و موسسات عامه را نیز در بر می گرفت.

باری، او که خود پیوسته می آموخت، آموزگار صادق جامعه نیازمند به آموزش اش نیز بود. او اطفال را تعلیم میداد، جوانان را تهذیب می کرد و کهن سالان را هوشدار می نمود. با توجه به این که او بیش از چهارده هزار بار از طریق رادیو، تلویزیون، تیاتر و سینما جامعه اش را آموزش داده است، باید قبول کرد که او واقعاً آموزگار صادق بود.

رفیق صادق بر علاوه تمثیل آثار- بهتر است گفت تدریس اندیشه ها و آموزش های استادان جهان به جامعه خودش- خود نیز آفرینش های هنری داشت در خور ستایش و تمجید. در این رابطه از خودش می توان گفت که "از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۶۵ شش اثر بزرگ، پانزده اثر یک پرده بی، سی اوپریت برای کودکان، بیش از دوصد رادیو درام و داستان و داستان دنباله دار، پارچه های تمثیلی و پروگرام های تفریحی برای تلویزیون نوشته است." از میان این آثار می توان از درام ها و میلودرام های معروف "دزد با پشتاره"، "خنجر"، "امان از عشوه گری" و "پایان عشق" نام برد. همچنان "طبییب اجباری"، "شوهر بدگمان"، "خسیس"، "شوهر هفتم"، "ضرر تباکو"، "گذشته ها" و "بازگشت ناگهانی" از شمار آثار معروفی اند که استاد صادق کارگردانی آن ها را بر عهده داشته است.

قضاوت صادقانه میرساند که رفیق صادق دست کودک سینما را نیز گرفته و در گام های نخستین آن را همراهی کرده است و محصول این نخستین گام ها فلم سینمایی را "روزگاران" نام نهادند.

آری قدم های اول طفل سینما در "روزگاران"، آن وقت امیدوار کننده بود- قدمی که از خود جای پای برجانه نهاده است و رهروان دیگری پا در آن قالب کردند و اگر سیلاب ها باغی نمی شدند و جای پا ها را با خود نمی بردند، دیگر آن طفل نیک پرورش یافته می بود.

و اما، ای درد و ای دریغ ...

در مورد رابطه و پیوند استاد با مردم می توان گفت که وی هنرمند مردم و طرف اعتقاد مردم بود- تا حدی که حتا نظر و مشوره وی در امور زنده گی، تصمیم و کار، معامله، خوشی، عزاء، قهر و آنتی مردم تاثیر و اعتبار خاصی داشت؛ زیرا او صبح ها از طریق برنامه- کورنی ژوند- رادیو، نقش پدر صمیمی، شوهر مهربان، همسایه نیکو، برادر

دستیار، کاکای با عاطفه، داماد دوست داشتی، خسر رؤف ... را بازی نموده و عصرها دهقان ساده دل و کنجکاو و یا هم مامور دلسوز فنی زراعت بود و شب باز زمان و مکان به مکان به میل و مرادش تسلیم می شدند و او از لایه های تاریخ، اسطوره و افسانه در برنامه های "داستان های دنباله دار رادیو" و "رادیو درام ها" سربلند می کرد و شنونده را رفیق و همراه در سفر شهنامه ها و تاریخ ها قصه می شد. رفیق صادق زمانی هم مهمان منازل هواخواهانش شده بساط دل از پرده تلویزیون می گستراند.

به قول علم کارگران شناخته شده "رفیق صادق واقعاً عجوبه بود- یک اعجوبه در عالم تمثیل." به باور ف. عبادی هنرمند محبوب کشور "رفیق صادق مرد خستگی ناپذیر آموختن و آموزاندن



بود."

به نظر اوستا" اگر بخواهیم هنرمندی استاد رفیق صادق را از دیدگاه اکثریت بیننده گان بازتاب دهیم، چنین دستیاب ما خواهد شد که هنر تمثیل طوری بر او احاطه یافته بود که او خود را تنها در روی سن تیاتر مکلف به اجرای نقش می دانست، بل حتا با باور این که زنده گانی خود یک سن بزرگ است، خودش را همیشه مکلف به هنرمند بودن می یافت."

آری استاد در هنرش چنان موفق بود که در هر نقشی که ظاهر می شد، در آن نقش هنرمندانه فرو می رفت و آن چنان قالب می شد که آن را کاملاً لمس می نمود و دوباره وجود زنده آن را در برابر دید و نظر بیننده گان، هستی می بخشید، که خود نیز خاطره بی دارم از استاد که باور اوستا و دیگر علاقه مندان هنر وی را در من محکم تر می سازد: روزی شاهد هنرمندی استاد در سنندوی نمبر ۴۸ رادیو بودم. در آن روز دیدم که او چه گونه متعاقب هم نقش های هر دو شخصیت را با دو کرکتر متضاد بازی می کرد. در این جریان نه تنها در فضایل، صفات و صفت های دو کرکتر ادغام رخ نمی داد، بل حتا مشخصه های کرکتر را استادانه مشخص ساخته و نقش های هر دو را هنرمندانه تبارز می داد. که تا امروز هم آن نقش آفرینی ها، شگفتی زده ام می کند.

آری! این مرد هزار چهره، با ژست های

هنرمندانه و نکته های طنزآمیز، با نرمش و حرکات هنری، با فروتنی و رادمنشی، با درد فهمی و راز داری، با عصبان و رسواگری هایش، با سکوت و فریادش، بار بار از طرف جامعه تایید و تقدیر شده است.

مردی که مردم اعتماد شان را به وی هدیه کرده بودند و رفیق صادق- شان می دانستندش، از جمله این جوایز رسمی نیز به وی اهدا شده است:

سال ۱۳۴۲ لقب هنرمند ممتاز از جانب وزارت اطلاعات و کلتور

سال ۱۳۴۴ مدال طلا

سال ۱۳۴۸ لقب هنرمند پسندیده مردم، نظرخواهی توسط "روزنامه انیس"

سال ۱۳۵۲ لقب استاد به تصویب مجلس مسکنی وزارت اطلاعات و کلتور

سال ۱۳۵۹ لقب هنرمند ممتاز، نظرخواهی توسط "مجله آواز"

سال ۱۳۶۴ دیپلوم افتخاری و عضویت شورای مرکزی اتحادیه هنرمندان افغانستان.

رفیق صادق ۵۷ سال زنده گی کرد. پوره چهل سال در عرصه هنر به مردمش خدمت نمود و در زمانی شهادت روشنگری اجتماعی را از خود متبارز ساخت که جامعه

هنوز جسارت درهم شکستن زولانه های خرافات و عنعنه گرایی دیرپا و دست و پاگیر را در خود نیافته بود.

استاد به دلیل مرتبط بودنش با هنر مورد بی مهری و ملامت مردم کوتاه بین که به هنر بهایی قایل نبودند نیز قرار داشت. و اما، استاد به رغم برخورد ناخردانه تنگ نظران و تنگدستی و بی وسیله گی، از عرصه هنر پا برون نکرده و عاشقانه ایستاده گی نمود.

او درویشانه زیست و به عشق خودش و به مردمش صادق ماند.

خاطره بی از او باقیست که شگفتی و دریغ و درد هر صاحب دلی را بر می انگیزد: "روزی به دلیل کهنه بودن استین لباسش، اجازه اشتراک در محفلی را نیافت که برای تجلیل هنر و اعطای جایزه برای خودش برپا شده بود..."

مردی که از سال ۱۳۰۹ تا سال ۱۳۶۵ خورشیدی در این گیتی زیست و چهل سال در سن تیاتر کشور نقش بازی کرد، مردی که با یک چهره آمد و هزاران چهره را روی سن تمثیل کرد، با همان یک چهل از جهان رفت- "صادق بود."

روانش شاد و خاطرش گرمی باد!

## قردانی!

از کمک مادی دوست گران  
ارج بانو نالیبه ظریف که به  
خاطر بهبود کار مشعل  
انجام داده اند، ابراز سپاس  
و امتنان می گردد.



## اهدای عبادی

برای بازکردن حصار بسته تاریخ کشور باستانی ما آهسته، آهسته درها و دریچه های نقادی آزاد از جزم اندیشی، خرافه پرستی ها، افسانه های دروغین

حاکمیت جهل و موهومات و مصاف با دگم ها گشوده می شود. درین راستا نوشته " ... تأملی بر گفتار های روشنفکری در افغانستان " را جناب احمد حسین مبلغ و گفتمان دلچسپی را که محور آن " تقابل و همسویی سنت و مدرنیته " می باشد را جناب سیدابوظالم مظفری و جناب میرحسطن مهدوی در شماره های ۲، ۳ و ۴ نشریه وطن آفتاب به نشر سپاریده اند. با شور و صفای عاشقانه از سر فرزاندگی تمام به ستایش حقیقت پرداخته، روحیه پایدار و دلسوز و مراقب را در بیان دیدگاه های خویش نشان داده اند. کاش اهل نظر ما به مانند ایشان از خود براینده، یا اقل بخود آیند و عادت برکنار رفتن را کنار بگذارند که هزار گونه سخن حق منتظر گفتن و شنیدن است :

شد آنکه که اهل نظر بر کناره میرفتند

هزار گونه سخن بر دهان و لب خاموش خوشنما خواهد بود هرگاه در آغاز این نوشته از نقد مشخص و مبرا از اضافه گویی علامه محمودطرزی شخصیت تاریخی کشور به وضعیت نابسامان فرهنگ در جامعه و سیاست بی تفاوت دربار وقت به نهاد های آموزشی، (که تا به امروز همچین نابسامان و ناگوار است) پادی کنیم عمده ترین نکات نقد علامه طرزی از اینقرار اند: (( بسیار آفسوس که ما مردم افغان به سبب جنگ آوری و سلحشوری که در خلقت به آن متخلق هستیم، هر چیز را به قوت شمشیر پنداشته، جهت قوت علمی را هیچ در هیچ می دانیم زیرا افغانان ما علم را بمعنای دانایی تلقی نمی کنند و منحصر در همان کتاب های کهنه و فرسوده ای پر از خشک و همان طالب العلم های بیچاره ای گرسنه و بی چراغک می شمارند! و اگر چنین نمی بود، در اینقدر سالهای مدید دیده های ما یک بنای جدید بنام مکتب باید میدید، حالآنکه ندید، معارف و مکتب را بدعت و تقلید غیر دین و ملت هم پنداشتند.)) طرزی ۱۲۵۴ ش، ص ۴۱۵-۴۱۶.

به باور نگارنده مدرنپننه و مدرنیسم از مهمترین پرسش های فلسفی عصر ما شمرده می شود و به همین دلیل کسانی که آنرا محبتی در فلسفه غربی ها تلقی می کنند و اعتقاد دارند که مدرنیته "مسئله ما" نیست مسئله غربی هاست دچار اشتباهند.

علاوتاً می توان گفت که یکی از مختصات دوران ما اینست که پرسش های جهانی همگانی و جهانی اند اگر از مسایل خاص کشور ها و فرهنگ های مختلف بگذریم در خصوص پرسش های اساسی فکری و عقیدتی و فلسفی نمی توان مسایل "ما" و مسایل " آنها" را از یکدیگر جدا کرد، مدرنیسم و خرد باوری اول در غرب و از جانب متفکرین غربی طرح شد ولی به زودی به سوال عمومی و همگانی تبدیل

# مدرنیته در خدمت به منافع انسان

محصول تجربه هستند، به بسط آراء خود پرداختند. علم انسانی که فلاسفه روشنگری

ارایه کرده بودند، کاملاً تجربه گرا بود. این بدان معناست که علوم اجتماعی که آنان تهداب آنرا گذاشتند هم بیانگر پدیده های اجتماعی براساس تجربه انسانی است و هم رویکردی علمی به این پدیده ها بشمار می رفت. روشنفکران عصر روشنگری "علم" را عصاره عقل روشنگری می دانستند با بکار بستن دانش مبتنی بر عقل و تجربه می توان نهادهای اجتماعی سالم و دقیقی را بنا نهاد که به کمک آنها بتوان در جهت سعادت، رفاه و خوشبختی انسان ها گام برداشت و آنان را از ظلم، ستم، بیعدالتی، استثمار و استبداد آزاد ساخت، علوم نقشی مهمی در این روند برای انسان ایفا نموده چشم اندازهایی در پیش روی انسان گشود که می توانست بر بخش ها و جنبه ها و جنبه هایی از طبیعت که برای منافع بشر بسیار زیان آور بودند غلبه کرده و آنها را تحت کنترل خود در آورد. علم توانست به بشر کمک کند که در زراعت انقلابی ایجاد کند و فعالیت های زراعتی خود را پربارتر، خلاق تر و سودمندتر سازد، با استفاده از ماشین آلات کشاورزی میزان اراضی تحت کشت را وسعت بخشید با استفاده از تراکتور، تیبلر و دیگر نوع ماشین های قلبه در مدت کوتاه توانست اراضی وسیعی را شخم زده زیر و رو کند، با استفاده از تحقیقات لابراتواری و آزمایشگاهی های متعدد بر روی انواع بذر ها توانست هنگام "کاشت" به اصلاح بذر ها از نظر کمی و کیفی سطح محصولات زیر کشت را افزایش داده و در برداشت "محصول نیز به پیشرفت چشمگیری نایل آید، با استفاده از انواع کودهای کتیمیوای، استفاده از آبیاری مکانیزه و دواپاشی جهت دفع آفات و مبارزه با حشرات مودی به افزایش بازدهی و باروری محصولات کمک کرد، بدین ترتیب انسان توانست بر یکی از دشمنان طبیعی دیرین خود یعنی "قحطی" غلبه کند، اظنها تنها یکی از دستاوردهای مهم مدرنیته در خدمت به منافع انسان ها بود که اساس آن با انقلاب علمی و دستاوردهای روشنگری بنا نهاده شد چنین دستاوردها در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رخداد که بر شمردن هریک آن ها فرصت بسیاری را می طلبد. خلاصه سخن آنکه انسان از آوانی که وارد عصر مدرن، صورتبندی مدرنیته شد به بهره برداری و استفاده از دستاوردهای آن پرداخته، روندی که همچنان ادامه دارد. پروژه فکری مدرنیته و خصوصیات این دوران تاریخ بشری وسیع است که در حوصله یک مقاله نمی گنجد. خوشنماست اگر روشنگران جامعه ما هریک پیرامون موضوع ابراز نظر نمایند.

"آبی که بر آسود زمینش بخورد زود دریا شود آن رود که پیوسته روان است

شده، انتقاد آن از طرف متفکران پست مدرن نیز دارای اهمیت جهانی است به عقیده ای بسیاری از متفکران علوم اجتماعی، مدرنیسم دوران تاریخی است که از رنسانس فرهنگی در اروپای بعد از سده میانه آغاز شد بعضی نیز نقطه آغازین دوران مدرن را انقلاب صنعتی می دانند و بعضی دیگر پیدایش نظام تولید سرمایاداری و بازار آزاد را شروع دوران مدرن می خوانند. خصوصیات برجسته این دوران عبارتند از: رشد شهرنشینی، توسعه علوم جدید، ایجاد و ظهور نهاد های جدید اجتماعی، سیاسی و تعلیمی، از میان رفتن تدریجی نظام های قانونی و گسترش نظام های مردم سالارانه. مدرنیته خصوصیات یک دوران تاریخی است که کم و بیش از قرن شانزده میلادی در اروپا آغاز و تا عصر حاضر ادامه یافته است در این دوران چهره زنده گی بشر در اروپا تغییری شگرف و بنیادی کرده است از مهمترین حوادث این دوران پیشرفت سریع علوم و تکنولوژی جدید، وقوع انقلاب های دموکراتیک در اروپا، استقلال آمریکا و گسترش نظام اقتصادی مبنی بر مبادله کالا در جهان و افزایش تدریجی دین گریزی (سکولاریسم) می باشد.

سوال عمده در باره این دوران آنست که چه چیز اندیشه بشر را در این دوران از دوران های دیگر متمایز می کند و جواب آن همان چیزی است که "پروژه فکری مدرنیسم" یا "اندیشه روشنگری" نام گرفته است.

اندیشه مدرن در ابتدا موضوع نقدهای گوناگون بوده است در قرن نژده بخصوص دو فیلسوف برجسته یعنی مارکس و نیچه به نقد مدرنیسم مبادرت ورزیده اند که نقدهای شان قابل تأمل می باشد. در زمان ما یعنی دهه های پایانی قرن بیستم و آغاز سده کنونی. سنت فکری ضد مدرن در نوشته های متفکران فرانسوی مانند ژاک دریدا، میشل فوکو، ژان فرانسوا لیوتار، ادامه داشته در کشورهای انگلیسی زبان ریچارد رودنی، والسدر مکننایر و در رشته فلسفه علم در آثار پال فایر آیند، نقدهای پر اهمیتی ارایه شده است به طور کلی، یکی از نگرانی های اصلی متفکران پست مدرن، پرسش در باره جهانگستری (جهان شمولیت)، اصول و ارزش هاست (حقوق بشری اینورسال است) به گمان آنها. یعنی از میان بردن تفاوت ها و جلوه های گوناگون فرهنگ ها و یکپارگی کردن و از بین بردن تضادها و تفاوت زنده گی جهانگستری همینست. فلاسفه روشنگری از "جان لاک" و آرای تجربی وی مبنی بر اینکه ذهن انسان در بدو تولد همانند کاغذ سفیدی است که بر آن چیزی نوشته نشده است و اینکه تمامی دانش، شناخت، احساسات و عواطف انسان





بقیه از ص ۳ تا منی بر مسئله ...

طالبان حمایت کرده بودند در شهرین جمهوری فدرالی المان دایر گردید. درین کنفرانس پس از بحث های داغ در پشت در های بسته تحت نفوذ و تأثیر قطعی امریکا و توافق سایر کشور های ذیعلاقه بر سر زعامت آینده و حل سیاسی قضیه کشور موافقتنامه ترتیبات موقت افغانستان تا زمان تاسیس مجدد موسسات دایمی دولتی "انعقاد یافت که در مطابقت به آن، نخست اداره موقت با ترکیب گرایش های مختلف جهادی-تعمیمی در راس آقای کرزی ایجاد گردید؛ و بدین ترتیب پس از یک جایجایی در امراتیک به جای حکومت طالبان دوباره حکومتی با ترکیب تنظیمی- جهادی برای افغانستان در خارج ساخته شد و روی کار آمد. سپس همین حکومت با کمی تغییرات شکلی در لویه جرگه اضطراری بنام حکومت انتقالی ایقا گردید و بعدا لویه جرگه قانون اساسی تدویر یافت و برای پر نمودن خلای قانونی که پس از سقوط حکومت داکتر نجیب الله به میان آمده بود، قانون اساسی جدید برای کشور تدوین و تصویب گردید. در مطابقت به این قانون اساسی برای اولین بار مردم افغانستان فرصت به دست آورد که رئیس جمهور کشور را که در راس هر سه قوه دولت با اختیارات وسیع قرار دارد، مستقیما در انتخابات عمومی و سری برگزیند. آقای کرزی درین انتخابات برنده شد و مجددا در قدرت ابقاشد.

اما بررسی و ارزیابی ها نشان میدهد که در پی این رویدادها در کشور وضعیت دوگانه شکل گرفت. به گونه ای که از یک سو شرایط مساعد بین المللی و ملی، فرصت و امکانات تاریخی برای حل قضیه کشور پدید آمد و مساعی ملی و بین المللی در راستای حل مسایل ناشی از بحران طولانی سیاسی و جنگ داخلی، پراه انداخته شد و دوام دارد و در نتیجه دگرگونی های مثبت و امید وار کننده در عرصه های مختلف حیات جامعه اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رونما گردیده است، ولی از سوی دیگر مسایل اساسی لاینحل و وضع کشور هنوز پیچیده باقی مانده است.

### چالش ها

#### الف: امنیت

تأمین امنیت سراسری و اطمینان بخش هنوز تأمین نشده است به گونه ای ترور و افراط گرایی، حاکمیت تفنگ و قدری، تهدید و ارعاب، کشتن و اختطاف، خشونت و تجاوز به حقوق مردم، قاچاق مواد مخدر و تداوم مداخلات خارجی مری و نامریی نوام دارد. این درحالیست که برای امنیت کشور در وجود و حضور بزرگترین قدرت نظامی جهان ناتو و ائتلاف ضد تروریسم (امریکا و متحدین آن) مساعی گسترده بر اه افتیده و جریان دارد و در طی چهار سال سپری شده بیش از ۱۰۰ میلیارد دالر برای امنیت (و ۱۰ میلیارد برای بازسازی) به مصرف رسیده است. ولی افغانستان هنوز برای ساکنان آن کشور امن شمرده نمی شود.

#### ب: ثبات

اعاده و تأمین ثبات اما ثبات پایدار در واقع کلیدی ترین مسئله بی است که باید حل گردد. حل این مسئله به حل بنیادی مسئله قدرت ارتباط می گیرد؛ چون بی ثباتی سیاسی از بحران طولانی قدرت منشا گرفته است. درست است که اکنون از نظر سیاسی وضع کشور به حالت عادی بر میگردد و خشونت سیاسی و مقابله مسلحانه قدرت طلبی به مشاهده نمی رسد و کشور در ثبات نسبی سیاسی به سر می برد. اما به نظر میرسد که ثبات موجود در زیر سایه حضور نظامی خارجی شکل گرفته است. این درحالیست که در هیرارشی قدرت و شاهرگ های نظام از بالا تا پایین نیروهای ارتجاع که در ثبات کشور خود را ذی

نفع نمی شمارند به قوت حضور دارند و مقابله برای حفظ و کسب قدرت سیاسی و پیروزی کی برکی، که سنتیژ شورای ملی محراق آن مبارزه خواهد بود، نیز بیش از پیش شدت کسب میکند. این وضعیت کشور را در برابر دو چشم انداز قرار میدهد: دوام کشمکش و بحران به ابعاد فوق العاده خطرناک و یا استقرار یک دولت متعارف و مدرن مبتنی بر حاکمیت قانون و ارزش های جامعه مدنی و دموکراسی و گذار به ثبات پایدار. چشم اندازی که به انکشاف و چگونگی فرایند سیاسی و در مرکز آن موقعیت، تناسب و موازنه نیروهای طرفدار دموکراسی و ضد دموکراسی در وضعیت سیاسی منوط و مقروط می باشد.

### ج: دموکراسی و حقوق بشر

استقرار دولت دموکراتیک و تحکیم حاکمیت قانون چالش های مهمی دیگری است که کشور ما به آن مواجه است. حل این مسایل به حضور موثر، متحدانه و نیرومند نیروهای ترقی خواه، تجدنگرا دموکراتیک، طرفدار جامعه مدنی و تحول طلب و تطبیق ارزش های دموکراتیک قانون اساسی گره میخورد. اما بادرغ که حضور این نیروها در صحنه سیاسی کم رنگ است. از سوی دیگر مسئله مشارکت سیاسی به طور بنیادی حل نشده و انحصار و فساد سیاسی رفع نگردیده است. حاکمیت قانون و وکثرت گرایی در عمل تأمین نشده و تعصبات و تنگ نظری در برابر دگر اندیشان و گروه های غیر جهادی رفع نگردیده است و انتقام جویی و ذهنیت دشمنی های گذشته تحریک میشود. در زمینه حقوق بشری نیز وضعیت مطلوب نیست؛ به گونه ای که میان سده بی و نوارو بر گفتار، کردار و پندار انسانها رفع نشده است، از ادای های مدنی و حقوق بشر پامال میشود، خشونت علیه زنان دوام دارد و سیاست یک بام و دو هوا در زمینه حراست حقوق بشر جریان دارد. این وضعیت انکشاف دموکراتیک و مدنی پروسه جاری را به خطر می اندزد.

### د: بازسازی و رفاه

از باز سازی دم زده میشود و پول هنگفتی از کمک های کشور ها و موسسات خارجی به منظور بازسازی به کشور سرازیر شده است. اما دست اوردهای باز سازی به ملاحظه نمی رسد و پول کمک شده بجای باز سازی به جیب های شخصی می افتد. فساد شرم آور اداری و اقتصادی، اقتصاد ویران، اقتصاد جنگ و مواد مخدر، عدم موجودیت سیستم فعال تولیدی و کاهش تولید صنعتی و زرعتی، اتکای کشور به کمک های خارجی و مبدل شدن جامعه ما به یک جامعه مصرفی، منجر به عقب مانده گی اقتصادی کشور، بی عدالتی بزرگ اجتماعی و محرومیت اکثریت قاطع مردم کشور شده است. فقر شدید و شرم آور، بیکاری و نبود امنیت شغلی و اجتماعی، مشکل مسکن، آموزش، پرورش و صحت و وضع رفیقار اکثریت مردم کشور اعم از کارگران و دهقانان زنان و جوانان، کارمندان اداری، معلمان، متخصصان، روشن فکران و فرهنگیان، هنرمندان، معلمان و دانش آموزان مظاهر برجسته این وضعیت فلاکت بار اجتماعی می باشد.

### اما مشکلات در کجاست؟

اسباب و دلایل نارسایی ها و معضلات متذکره متعد د اند. اما نبود ستراتیژی و مشی قابل تطبیق، عدم شفافیت در دیدگاه ها و موضع گیری های سیاسی و به ویژه عدم قاطعیت در برابر ریشه کن ساختن تروریسم و بنیاد گرایی مذهبی و دخالت پاکستان، عدم کفایت کارایی حکومت، سیاست های مصلحت جویانه و روش های محافظه کارانه در رابطه به تطبیق ارزش های دموکراسی و ختم فساد اداری و اقتصادی در دولت از سویی و مقاومت مریی و نامریی حلقات معلوم الحال که به اصول

دموکراسی، حاکمیت مردم و قانون، تن در نمی دهند از جانب دیگری دلایل عمده این مشکلات شمرده میشود. اما فراموش نباید کرد که فکتور های خارجی و عوامل بین المللی نقش کلیدی در حل چالش های موجود بازی میکند. هر چند که اکنون در رابطه به کشور ما یک نوع توازن در منافع بین المللی به ملاحظه میرسد اما هیچ تضمینی وجود ندارد که در دراز مدت این توازن و اشتراکات به تضاد و تقابل منافع نیانجامد. این در حالیست که نقش ایالات متحده امریکا در حل مسایل افغانستان تعیین کننده است. اما پرسش و دغدغه بی حفظ منافع ملی در موجودیت حضور نظامی امریکا و ائتلاف ضد تروریسم هنوز در میان افغانها پامخ و احد نیافته است. در حالی که در اصول از حضور، تعهدات و مساعدت کشور های ائتلاف بین المللی ضد تروریسم، ناتو و اتحادیه اروپا در عرصه های تأمین امنیت و ثبات، استقرار دولت دموکراتیک، باز سازی و انکشاف کشور حمایت به عمل می آید، خاطر نشان می گردد که این تعهدات و کمک ها تنها در صورتی به نتایج مطلوب می انجامد که حضور نیروهای دموکراتیک، ترقی خواه و تحول طلب در پروسه تحولات جاری تأمین گردد. اما افغانها هنوز نمی دانند که امریکا و متحدین آن در کشور ما در پی چه چیزی هستند "طلای سیاه و یا ارزش ها" این درحالیست که مردم کشور ما در چنگال زور و ترس و ارتجاع هم چنان زجر میکشند.

### پس راه حل کدام است؟

چنانچه گفته آمد و تاریخ نیز گواهی میدهد که بحران افغانستان از مقاومت نیروهای نو و کهن، پیشرو، عقب گرا، واپس گرا، بنیانگرا و محافظه کار در برابر تحولات ترقی خواهانه برخاسته است به گونه ای که نیروهای متذکره نمی گذارند نظام دولت در افغانستان دموکراتیک باشد و جامعه افغانی به یک جامعه مدرن و پیشرفته، مدنی و باز، مرفه و عادلانه مبدل گردد و گذار کند. این مقاومت زمانی و در صورتی به پایان خواهد رسید که نیروهای ترقی خواه و تحول طلب درین مقابله با مبارزات قانونی و مسالمت آمیز به پیروزی قطعی دست یابد و به معرف جریان برنده در صحنه مبارزه اجتماعی و سیاسی و مسلط در جامعه مبدل شود. درست از همین جاست که جامعه افغانی به حضور نیروهای چپ یعنی "طیف وسیع فعالان و شخصیت ها سیاسی و اجتماعی، گرایش های فکری و سیاسی، تجدطلب و پیشرو، از ادای خواه و دموکراتیک، عدالت خواه و تحول طلب" در صحنه سیاسی کشور ضرورت دارد؛ و ایجاد سازمان واحد و سراسری نیروهای چپ نیز ازین نیاز مبرم ناشی میشود.

### مسئله نقش، جایگاه و سیاست های جاری

به جرات باید گفت که کمیت و کیفیت نیروهای چپ، بر غم شکست ها، بحران فکری، سر درگمی سیاسی و تشنیت تشکیلاتی هنوز هم در ای پوتانسیم بزرگ سیاسی می باشد. نیروهای چپ منافع و سیمترتین بخش جامعه را نمایندگی و دفاع میکند و به همین دلیل هیچکدام از مسایل امروز و فردا جامعه ما را نمی توان بدون اشتراک این نیروها حل کرد. این درحالیست که تلاش های مریی و نامریی وجود دارد که چپ را از صحنه سیاسی کشور خارج سازند. اما فراموش نباید کرد که حذف چپ از سیاست افغانستان در واقع مساوی است به استقرار و تسلط دوباره ارتجاع بر مقررات افغانستان. مبتنی بر ارزیابی ویرسی های که از رویدادها و پروسه های جاری کشور به عمل آمد، جایگاه چپ در اپوزسیون دموکراتیک و تحول طلب است که خطوط کلی مشی و سیاست های جاری آنرا در رابطه به حل معضلات اساسی کنونی میتوان این گونه فورمول بندی کرد: بقیه در ص ۱۴



بقیه از ص ۳ تا **طی بر صله ...**

- مبارزه برای تطبیق ارزش های دموکراتیک قانون اساسی و دموکراتیزه ساختن حیات سیاسی و اجتماعی .

- مبارزه در جهت استقرار حکومت دموکراتیک ، خدمت گذار مردم و فساد ناپذیر و ایجاد اداره سالم مبتنی بر حاکمیت قانون .

- مساعی در راه همبستگی نیروهای تجدید گرا و پیشرو ، دموکراتیک و تحول طلب در یک جبهه وسیع ملی .

- دفاع از آزادی ها و حقوق اساسی مردم مبتنی بر مفاد اعلامیه حقوق بشر و ارزش های مدنی تسجیل شده در قانون اساسی کشور .

- مبارزه بر ضد بر افراط گرایی مذهبی ، تبعیض و تعصبات قومی و هر شکل قوم گرایی .

- مبارزه برای رفع فقر مبتنی بر بلند بردن درآمد مردم و گسترش بیمه اجتماعی و سرمایه گذاری دولتی و خصوصی در بخش تأمینات اجتماعی .

- حمایت از مساعی در رابطه به تأمین حقوق زنان در همه عرصه حیات جامعه .

- حمایت از اقدامات در رابطه به ریشه کن ساختن تروریسم ، تولید و قاچاق مواد مخدر و قوماندان سالاری .

- حمایت از اقدامات در رابطه به احیای مجدد اردو و پولیس ملی ، متعهد و وفادار به ارزش های دموکراسی و قانون اساسی کشور .

- مساعی و مبارزه برای مشارکت برابر اقوام با هم برابر و برادر کشور ، بر حیات سیاسی مبتنی بر تعادل مرکزیت و خودگردانی محلی در اداره و گذار به انتخابی ساختن ارگانهای اجرایی دولتی در محلات .

- پشتیبانی از مساعی در رابطه به ارتقای نقش و صلاحیت های ارگانهای محلی قدرت دولتی در عرصه انکشاف اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی محلات .

- حمایت از مساعی در راه ارتقای اعتبار بین المللی و احیای نقش تاریخی کشور به مثابه پل دوستی و همکاری های متقابل مفید سیاسی و اقتصادی با کشورهای همسایه و منطقه .

- مساعی برای تأمین همبستگی نیروهای طرفدار دموکراسی و ترقی کشور های همجوار ، منطقه و جهان در راه دموکراسی ، آزادی ، برابری ، ترقی و عدالت اجتماعی .

- حمایت از کمک ها و حضور ایساف ، ناتو و ائتلاف بین المللی ضد تروریسم سازمانی که افغانستان قادر به امنیت ملی خودش می شود .

با این بررسی و ارزیابی از دیروز و درسهای آن ، بررسی امروز و مقتضیات آن و ملاحظات اصولی در زمینه به سوی وحدت و ایجاد سازمان واحد می رویم . اما خاطر نشان باید ساخت که وحدت ترقی خواهان کشور یک پروسه میکائیکی نه بلکه حرکت کیفی و ارگائیکی مبتنی بر افکار و ارزش ها ، منافع و سیاست ها می باشد پس سوال باورها دیدگاه ها و اصول مرامی ، راهبرد ، ستراتیژی و موازین تشکیلاتی - سازمانی به مثابه مبنای وحدت در میان می آید .

درباره باورها ، دیدگاه ها و اصول مرامی وحدت ، مبنای سازمانی و میکائیزم وحدت نیروهای چپ کشور

**اول : باورها ، دیدگاه ها و اصول مرامی وحدت :**

۱- باور به آزادی فردی به مثابه اساس آزادی و رشد از ادانه فرد به مثابه شرط رشد همه گان . اما فرد زمانی از اد بوده میتواند که از ستم رهایی یابد و فرد در صورت مکلف به اجرای وظایف در برابر دولت و جامعه میگردد ، که دولت و جامعه

حقوق و رشد از ادانه و همه جانبه اورا تأمین نمایند . باور به اصل برابری شهروندان اعم از زن و مرد در همه عرصه های حیات جامعه صرف نظر از تعلقات طبقاتی ، قومی ، جنسی ، مذهبی ، شغل ، محل زندگی ، تحصیل و غیره . دفاع از اعلامیه جهانی حقوق بشر به مثابه دست آورد بزرگ بشریت در راه تأمین حقوق اساسی و آزادی فردی . انسانیت به مثابه ارزش والای بشری و داعیه حقوق بشر به مثابه نماد انسانیت نباید قربانی منافع و مصلحت های سیاسی و جانبداری ایدئولوژیکی گردد .

۲- باور به این اصول کلیدی دموکراسی که حکومت ها مشروعیت خود را از اراده آزاد مردم که در انتخابات منصفانه و از ادانه نوبتی تبارز می یابد و قانون که توسط مردم وضع گردد اخذ میکند و حکومتها باید در خدمت مردم باشد و مردم قانونناح تعویض آن را داشته باشند . باور به اصول کلیدی از جمله تعلق حاکمیت ملی به مردم ، توزیع قدرت ، تناوب و انتقال مسالمت آمیز آن ، کثرت گرایی سیاسی پذیرش حقوق دموکراتیک و نظارت مستمر مردم از طریق سازمانهای غیر دولتی و جامعه مدنی بر نخبه گان حاکم و حکومتات . مبارزه برای عرفی ساختن حیات سیاسی ، تاسیسات و سیستم حقوقی و تأمین حاکمیت قانون ، قانون گرایی مدنی و تفکیک قوای ثلاثه دولت و ضدیت به هر شکل اقتدار گرایی و دیکتاتوریه مثابه شرایط ضروری و عناصر انفکاک ناپذیر دولتی مبتنی بر حاکمیت مردم و دموکراسی .

۳- هر شخص به عنوان عضو جامعه دارای حق امنیت اجتماعی می باشد . افراد جامعه به این حق در صورت نمت یافته میتواند که از فقر ، محرومیت و ستم اجتماعی رهای یابند و دموکراسی وقتی ارزش شمرده میشود که به توسعه انسانی و عدالت اجتماعی توأم گردد . تیوری و تجربه می آموزد که توزیع ثروت ها و درآمد ملی ، عدم تمرکز ثروت های ملی در دست اقلیت ، دفاع از منافع طبقات زحمتکش و اقشار محروم و ستم دیده جامعه ، تقلیل فاصله طبقاتی و استقرار دولت دموکراتیک متعهد به رفاه اجتماعی ، اصول و راهکارهای تجربه شده تأمین عدالت اجتماعی شمرده میشود . باور به عدالت اجتماعی به مثابه ارزش و درغایت استقرار جامعه مرفه و عادلانه فارغ از بهره کشی به مثابه آرمان اجتماعی .

۴- پذیرش واقعیت تنوع اتنیکی جامعه و کشور ما و باور به این اصل که کثورتی های مختلف اتنیکی ساکن کشور از نظر شهروندی و ملی در همه عرصه ها اعم از سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی دارای حقوق برابر و مساوی می باشند . ضدیت به هر شکل قوم گرایی ، ناسیونالیزم محلی و شوینیزم ، برتری جویی قومی ، تجزیه طلبی ، تعصبات لسانی ، محلی و برتری جویی قومی ، نژادی و مذهبی .

۵- جانبداری از اصل حفظ تعادل و موازنه همه بخش ها و سکتور های مختلف اقتصادی در جهت انکشاف و رشد اقتصاد ملی ، تأید و حمایت از اقتصاد بازار با سمت گیری اجتماعی (انکشاف و رفاه اجتماعی) و همکاری لازمه سرمایه خصوصی و دولتی . حمایت از رشد متوازن مادی و معنوی و مخالفت با رشد لگام گیسخته که با بحرانهای دورانی اقتصادی ، بیکاری مزم ، پرستش پول و مادیات ، بی عدالتی های اجتماعی ، فاجعه محیط زیست ، جنایات ، بحران های اخلاقی معنوی ، تخریب علایق انسانی و فروپاشی خانواده توأم می باشد .

۶- جانبداری از تجدیدگرایی ، خرد گرایی ، روشن گری و ترقی علمی- تخنیک به مثابه شرایط و اصول توسعه همه جانبه فرهنگی و گذار به جامعه علمی- معرفتی . ضدیت به واپس گرایی و ستم گرایی ، بنیادگرایی ، جهل و خرافات به مثابه عوامل

انحطاط ، اسارت مردم و عدم توسعه فرهنگی . احترام و رعایت اساسات دین مقدس اسلام ، تعهد به تأمین آزادی عقاید دینی سایر ادیان .

۷- حفظ و حراست استقلال ، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ، امنیت ملی ، منافع اقتصادی و سیاسی افغانستان و اتخاذ سیاست مستقل ملی در رابطه به حفظ منافع افغانستان مبتنی بر اصول و موازین بین المللی ، عدم مداخله و دخالت ، حسن هم جواری و توسعه مناسبات متقابل مفید سیاسی و اقتصادی به همه کشور های جهان .

۸- باور به بین المللیت و ایدال های عالی بشری مبتنی بر منافع عموم بشریت و جامعه جهانی ، همکاری ، همکاری و همبستگی بین المللی و نورم های قبول شده بین المللی و تعهد به مبارزه در راه صلح و امنیت جهانی ، برابری و تساوی حقوق ملل و کشورها ، استقرار نظام عادلانه اقتصاد جهانی ، حفظ محیط زیست و مخالفت و ضدیت با تروریسم ، تشنج افرینی ، جنگ ها ، تجاوزات ، دخالت و مداخلات در امور کشور ها به مثابه اصول روابط بین المللی و سیاست خارجی .

۹- استفاده و بهره جستن از مجموع اندیشه و دانش پیشرو بشری برای تحقق اهداف مرامی و عدم اعتقاد به سیستم بسته و تمام یافته فلسفی- فکری .

۱۰- واقع گرایی و اعتقاد به مبارزه مسالمت آمیز و قانونی و حل تضاد های اجتماعی از طروق مسالمت آمیز و ضدیت به افراطیت چپ و راست و هر شکل خشونت سیاسی .

## دوم : درباره مبنای سازمانی و تشکیلاتی وحدت

دموکراسی گسترده درون سازمان ، وحدت مرامی و عملی ، عضویت انفرادی و تشکیلات واحد ، تنوع نظری و پذیرش موجودیت و همزیستی گرایش ها در درون سازمان در تنظیم مشی عمومی و جاری و سیاست گذاری ها ، حقوق برابر و تسپلین یک سان ، انتخابی بودن همه مقامات از طریق کاندیداتوری الئرناتیوی و سری ، مسولیت انفرادی و رهبری جمعی ، تناوب رهبری و توزیع صلاحیت ها به مثابه اصول وحدت تشکیلاتی .

گسترده گی از نظر پایه اجتماعی با خصلت فرا قومی و دفاع از منافع و خواسته های اکثریت جامعه اعم از زحمتکشان شهر و ده ، روشن فکران فرهنگیان ، مدیران و ماموران دولت ، اهل کسبه ، تجار و سرمایه داران ملی .

## سوم : میکائیزم وحدت

مرجع موهس سازمان مطروحه ( کنفرانس وحدت ویا گنگره وحدت ) می باشد که برای دعوت و تدویر ان میکائیزم نذل پیشنهاد میگردد .

الف- ایجاد کمیسیون مشترک کاری از ترکیب شخصیت ها ، حلقات ، گرو ها ، سازمانها و احزاب سیاسی غرض تأمین تماس و مذاکرات با تمام شخصیت ها و نیروهای تجدیدگرا ، پیشرو و تحول طلب و هم چنان هماهنگ ساختن امور مربوط به پروسه تفاهم و وحدت .

ب- تدویر اجلاس تدارک به منظور بحث بر سر مسایل نظری و عملی پایه گذاری سازمان و ایجاد کمیسیون تدارک جهت تدوین اسناد اساسی ، نحوه انتخاب نمایندگان و مسایل دعوت و تدویر گنگره وحدت .

پ- ادغام و توحید تشکیلات نیروهای شامل پروسه وحدت ، قبل از تدویر گنگره بر مبنای توافقات حاصله .

ت- دعوت و تدویر گنگره وحدت ، تصویب اسناد اساسی و ایجاد مقامات و ارگانهای رهبری سازمان .

## رفقا و دوستان عزیز !

ایجاد یک سازمان واحد ، یک پارچه ، گسترده و مدرن چپ از ارکان ضروری برای ایجاد



## جلسه نوبتی هیات اجراییه کمیسیون تفاهم و

### تدارک نهضت میهنی برگزار گردید

به تاریخ ۲ اکتوبر سال روان جلسه نوبتی هیات اجراییه کمیسیون تفاهم و تدارک نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان برگزار گردید. جلسه ضمن ارزیابی فعالیت‌های انجام شده بوسیله هوداران نهضت، گزارش کمیسیون‌های مربوط را استماع و فیصله نمود تا بخاطر تشدید کار سیاسی و رفع کمبود و نواقص در بین طرفداران نهضت تدابیر فعال از جانب کمیسیون‌های مختلف اتخاذ گردد.

درین جلسه درباره جریان انتخابات پارلمانی و اهمیت آن در زنده‌گی سیاسی جامعه ما تبادل نظر به عمل آمد و یکبار دیگر بر نقش نیروهای مترقی و روشنفکران تحول‌پسند در پارلمان، تماس گرفته و اظهار امیدواری نمود تا آنها در ایجاد سیستم سالم اداره دولتی بر مبنای قوانین و اصول نامه‌های حقوقی متکی بر اصل مردم‌سالاری سهم میهن پرستانه شانرا ادا سازند. هیات اجراییه از نتایج تفاهم و تماس‌ها با نماینده گان احزاب، سازمانها و گروه‌های سیاسی و شخصیت‌های ملی و مستقل استقبال نموده و بر ادامه مذاکرات و به آرزوی به ثمر رسیدن آن ابراز امیدواری کرد و تاکید ورزید.



### تاملی بر مسئله ...

یک جامعه مدرن و پیشرفته، دموکراتیک و مدنی، مرفه و عادلانه در افغانستان است. تنوع و موجودیت نظرات متفاوت در ساختن این سازمان یک امر طبیعی است. اما دیده میشود که وجوه اشتراک ما نسبت به وجوه اختلاف بیشتر است و تنها اراده سیاسی قاطع در کار است تا ما به وحدت نایل شویم.

### ترقی خواهان افغانستان ۱

ما فعالان و هوخواهان نهضت میهنی با اراده راسخ سیاسی و صداقت به شما تمام ترقی خواهان افغانستان اعم از گرایش چپ ملی - دموکراتیک و سایر نیروهای تحول طلب و تجدنگرای کشور به خاطر وحدت مراجعه مینمایم. ما مبارزان داعیه مشترک و سنگرواحد بودیم و هستیم. ما از ارمانها، ارزش‌ها و اهداف مشترک انسانی - ملی و ترقی خواهانه به یک پیگر و خانواده واحد سیاسی مبدل ساخته است. بنابراین اصولاً هیچ دلیلی برای نفاق وجدایی ما وجود ندارد. این درحالیست و تجارب نیز می آموزند که نفاق و تشتت نیروهای ترقی خواه در تشکیلات متعدد و گروه‌های کوچک جدا از هم و در کشمکش بین هم هیچگاه و در هیچ جا نتوانسته و نمی‌توانند منشا و محرک مبارزه موثر و موفقیت‌آمیز شوند.

به آرزوی وحدت و یک پارچه‌گی ترقی خواهان افغانستان.

بقیه از ص ۵

### خطر جهاد ...

خارج از پاکستان مطرح نیست بعد از آن که لیبیا و ایران به صراحت پذیرفتند که در این عرصه‌ها از همکاری پاکستان بهره مند شده‌اند، مشرف بار دیگر تغییر موضع داد. حالا وی تلاش میکند که این تصور را خلق کند که گویا عناصر نابکار و غیر مسؤول در جماعت دانشمندان پاکستانی، به گفته وی، اسرار هسته‌یی پاکستان را بخاطر منافع شخصی شان فاش نموده‌اند. به تعقیب آن عبدالقدیر خان و هشت نفر از دانشمندان نزدیک به وی، و همچنان چهار نفر از کارمندان آی اس آی که در فابریکه غنی سازی یورانیوم موظف بودند، برای مدتی توقیف و مورد بازجویی قرار گرفتند.

انکشافات اخیر و تغییر پیهم مواضع مشرف این بدگمانی را به وجود می‌آورد که اگر وی دروغ می‌گوید و تمام تقصیر را به دوش دانشمندان هسته‌یی پاکستان می‌گذارد، در حقیقت خود را به حیث یک شخص بی اعتبار معرفی میکند، و اگر راست می‌گوید، این نشان دهنده آن است که تا چه اندازه کنترل وی بالای عناصر جهادی در اردوی پاکستان و موسسات علمی آن کشور غیر موثر بوده است.

اگر یک بنیادگرای اسلامی به حیث عامل در فروش و یا انتقال همچو تکنالوژی به ایران و لیبیا میتواند عمل کند، جامعه بین المللی نیز حق دارد بیشتر از این متوجه وضعیت موجود باشد. تا حال تحلیلگران ستراتیژک خطر طالبان سازی و القاعده سازی اردو پاکستان را برجسته ساخته‌اند، ولی حالا وقت آن رسیده است که بیشتر متوجه خطر طالبان سازی و القاعده سازی مجامع علمی پاکستان گردند. /

بقیه از ص ۱۶ اساس گذاران ...

که از شاگردان معروف شان می‌توان از استاد مهوش، خانم ژیلان، خانم ناهید، خانم پرستو، رحیم مهریار، رحیم غفاری، محبوب الله محبوب، وکیل رؤف و دیگران نام برد. همچنان در حدود ۲۰۰ شاگرد از طریق کورس آوازخوانی توسط استاد خیال آموزش دیده‌اند.

زمانی که استاد خیال در افغانستان اقامت داشت، یک ورکشاپ جهانی موسیقی در شهر چندینگر هند براه افتید و استاد نیز به صفت کمپوزیتور در پهلوی نماینده گان ۲۸ کشور جهان به نمایندگی از کشور ما اشتراک داشت که می‌بایست درام موزیکال تهیه و به نمایش بگذارد که خوشبختانه جای اول را کمایی کرده و در همین جا استاد خیال عضویت دایمی شعبه موسیقی یونسکو را حاصل و تاکنون حفظ نموده است.

استاد خیال در غربت نیز آرام نه نشسته و به فعالیت‌های هنری خویش ادامه می‌دهد که توانسته است تا در رهایی موسیقی کشور ما از زیر تاثیر موسیقی هند تلاش ورزد، چنانچه در تهیه البوم هنری که نوازنده گان هندی همکاری داشتند، آنها را باشیوه موسیقی و سازهای وطن ما آشنا ساخت که البوم کاملاً به سبک موسیقی اصیل وطن ما تهیه گردید. همچنان البوم‌های موسیقی به نامهای "کاروان عمر"، "به یاد تو" و "سی دی تهمری و غزل تهیه و در دسترس علاقمندان آواز استاد خیال قرار گرفته است. پیام استاد به دولت‌مردان امروزی کشور ما اینست که باید بخاطر رشد و احیای موسیقی دقت و تلاش بخرچ داده و مراکز و مکاتب موسیقی ایجاد نمایند و خرابات دیروزی را که از اثر جنگ‌های تنظیمی نابوده شده است، قسماً احیا کرده و به خاطر تقویه بنیه مادی و رشد استعدادهای هنرمندان توجه جدی مبذول دارند.

استاد سه بار ازدواج کرده و سه فرزند دارد، و فعلاً در امریکا زنده‌گی می‌نماید که طول عمر و موفقیت همیشه‌گی برایش آرزو می‌نمایم.

رویکردها: قانون طرب و کست‌های شخصی

### درست کردن بایسته!

با پوزش از خواننده گان گرامی و آقای نیک منش، صمیمانه تقاضا می‌گردد تا نام نیک اندیش را در پا ورقی برگه ۷ شماره پیشین درست نموده، نیک منش بخوانند.

بقیه از ص ۷ وقتی نفت ...

شهرنشینی در کشور‌های روبه انکشاف به بسیار سرعت و بی نظم انجام پذیرفته است و در شماری از شهرهای بزرگ تراکم جمعیت طی سی سال اخیر دوچند گردیده است که اینها میتواند گنجایش ۲۰ میلیون نفر را داشته باشد. امروز غذا برای این افراد صرف با وسایل نقلیه انتقال و رسانده میشود که در آن بنزین و دیزل بمصرف میرسد. ثالثاً اینکه کشور‌های روبه انکشاف نفت خیز اکثراً دارای اقتصاد یک محصولی بوده و درآمد صادراتی آنها کاملاً وابسته به نفت میباشد. وقتی نفت تمام شود، اقتصاد این کشورها نیز فرومی‌پاشد.

تعویض یک اقتصاد نفتی بمثابه یک امر ضروری مطرح میباشد. زمان آن فرارسیده که سیاستمداران ما بیدار شوند و متوجه معضله گردند. /



# اساس گذاران موسیقی افغانستان

## استاد حفیظ الله خیال

### محمد سرور زهتاب

استاد خیال در سال ۱۳۱۰ خورشیدی در باغ علمردان کابل متولد گردیده و تحصیلاتش را در لیسه استقلال به پایان رسانیده و در سال ۱۳۲۸ منحیث آوازخوان جوان نخستین آهنگش را در رادیو کابل ثبت نموده است. استاد خیال در سال ۱۳۲۲ به صفت منتظم ریکاردهای موسیقی در رادیو توظیف، بعداً به حیث مدیر موسیقی و متعاقب آن مدیر عمومی موسیقی و سرانجام منحیث رئیس ثقافت و هنر تعیین و فعالیت های وسیع هنری را در همین زمینه ها اجرا کرده است، که مجموعاً مدت ۳۱ سال را در بخش های مختلف هنری رادیو و تلویزیون افغانستان دربر می گیرد. در ابتدای طفولیت و نوجوانی استاد خیال عضویت تیم ترانه خوانی لیسه استقلال را داشت که از همین طریق در نهایت امر تمام پله های موفقیت را گام به گام در عرصه موسیقی برداشته و مطرح زمان خود گشت. استاد خیال بعد از استاد سرآهنگ بیشترین تهمری ها را سروده است.

موصوف بنا به تلاش های پیگیر در عرصه موسیقی و استعداد خارق العاده اش درین راه در سال ۱۳۴۴ خورشیدی دوبار جایزه اول آواز خوانی، در سال ۱۳۵۵ جایزه دوم و در سال ۱۳۶۶ لقب کارمند شایسته فرهنگ جمهوری افغانستان را کمای کرده است.

استاد سفرهای متعددی به کشورهای خارجی منجمله جمهوریت های آسیای میانه شوروی سابق داشته، که وی را درین سفرها اکثراً مرحوم استاد رحیم بخش، مرحوم استاد سلیم سرمست، مرحوم استاد هاشم، مرحوم فقیرمحمد ننگیالی، محترم زلاند و دیگران همراهی می نمودند.

استاد خیال در سال ۱۳۴۴ رسماً سمت شاگردی استاد سلامت علی خان را حاصل کرده است. قابل یاددہانی است که در سال ۱۹۶۴ زمانی که استاد ولایت حسین خان در جشن استقلال در کابل

اشتراک ورزیده بود، از وزیراطلاعات و کلتور وقت خواهش نمود که جناب خیال و خانم ژیلا را در کنفرانس موسیقی که قرار بود در شهر کلکتہ تدویر یابد، غرض اشتراک در آن کنفرانس اعزام نماید، که با اجرای آهنگهای دوگانه فلکوریک توجه تماشاچیان را بخود جلب نمودند. سپس در همین سال بنابر دعوت استاد محمد شفیع معاون نوشاد کمپوزیتور بزرگ هندوستان به بمبی سفر نمود و در آنجا با زنده یاد محمد رفیع آشنا شد و مرحوم رفیع از استاد خیال خواهش کرد که چند کمپوز برایش بدهد که آقای خیال آهنگ معروف " ای تازه گل تو زینت گلزار کیستی - ای مرغ باغ دل تو گرفتار کیستی" را که خودش با خانم ژیلا اجرا کرده بود تقدیم نمود که آنرا مرحوم رفیع با خانم ژیلا خواند که در زمان خودش یکی از آهنگ های ناب به شمار می رفت، همچنان چند کمپوز دیگر نیز طور تحفه به مرحوم رفیع از طرف آقای خیال اهدا شد.

استاد خیال در رادیو و تلویزیون جمعاً ۷۵۰ کمپوز ساخته است که از جمله ۳۰۰ آهنگ به آواز خودش ثبت است. باید گفت که مشهورترین آنها توسط زنده یاد احمدظاهر خوانده شده است، که از آهنگ های "از غمت ای نازنین عزم سفر می کنم"، "تو گر به من یار شوی"، "از درت بیرون کدی خیر نه بینی"، "لیلی لیلی لیلی دلبر و دلدار من هستی" که با خانم ژیلا دوگانه خوانده شده است، "بروید ای حریفان بکشید یار ما را" می توان نام برد.

همچنان استاد مهدی حسن نیز دو کمپوز استاد خیال را به نامهای "دیشب که تو از مهر به بام آمده بودی" و آهنگ "تا ای مه من رفتی ز برم" را سروده است، آهنگ "او یک شب بارانی آمد به خانه من" او، خانم پرستو را به اوج شهرت رساند. همچنان دهها خواننده دیگر نیز از کمپوزها و تجارب غنی هنری استاد خیال بهره مند گردیده اند.

استاد خیال در عرصه تربیه و پرورش شاگردان نیز زحمات زیادی را متحمل شده است. ص ۱۵



«مشعل» از شما و برای شما است. ما ازرومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نمایم. به «مشعل» اشتراک نمایند و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسباب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشریات قبلاً چاپ نکرده باشد.

مدیر مسئول: مصطفی روزبه  
Editor-in-chief  
Mustafa Rozbe  
Tel/Fax +31-79-351-66-59  
نشانی ما:  
Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer  
Nederland  
آدرس ما بر روی صفحه اینترنت:

www.mashal.org  
پست الکترونیکی ما:  
mashalafghanistan  
@hotmail.com

و یا  
info@mashal.org  
وجه اشتراک سالانه:  
هالند: ۳۰ اویرو  
اروپا: ۴۰ اویرو  
سایر قاره ها: ۵۰ اویرو

## از (سازو سحر سحر) سحر بر (درازه) یاری گوی (زری زبا)!

### حالا چرا

آمدی، جانم به قربانت ولی حالا چرا  
نوشدارویی وید از مرگ سهراب آمدی  
عمر ما مهلت امروز وفردای تو نیست  
نازنینا ما به ناز تو جوانی داده ایم  
وه که با این عمر های کوتاه بی اعتبار  
شورفرهادم پیرشش سربیه زیر افکنده بود  
ای شب هجران که یکدم درتو چشم من نخفت  
آسمان چون جمع مشتاقان پتربیشان می کند  
در خزان هجر گل، ای بلبل طبع حزین

شهریارا بی حبیب خود نمی کردی سفر  
این سفر راه قیامت می روی، تنها چرا

ارسالی نورس



# ماشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره هشتم سال سوم شماره مسلسل ۳۲ عقرب ۱۳۸۴ اکتوبر ۲۰۰۵

## فارت میراث‌های فرهنگی و تاریخی

دستگیر صادقی

تعدادی از پژوهشگران، افغانستان را "چار راه جهان" نامیده اند. آنها به این باور اند که این حوزه جغرافیایی، بنابر موقعیت بسیار حساس در مسیر راه تاریخی ابریشم، تمدن های شرق و غرب را با هم گره زده و همچنان زمینه های مبادله و تاثیر گذاری فرهنگهای متفاوت دنیای باستان را میان آنها فراهم گردانیده بود. ۱۲ ص

## مبارزات سرنوشت ساز و تعیین کننده نیروهای ملی و دموکراتیک در پیشرو است

محمد داؤد رزمیار

پيامد انتخابات پارلماني در افغانستان از قبل پيشبيني مي گرديد. برنده اين انتخابات فرمايشي و نمايشي نمي شد که مردم و حاميان واقعي آنها باشند. انتخابات که در زیر چکمه های ظالمانه اربابان زر و زور در فضای ترس و وحشت دایر گردید، غیر دموکراتیک، غیر منصفانه و غیر عادلانه بودن آنرا عریان ساخته و زیر سوال قرار داده است. ۲ ص

## در این شماره می خوانید:

۲ ص

ناقوس های ...

۵ ص

نگاهی به سیر ...

۹ ص

با سبدي از ...

و مطالب جالب و خواندنی

دیگر...

## پارلمان آینده و نگرانی های روز افزون

۲۸ حزب و سازمانهای سیاسی و افراد مستقل برای راه یافتن در پارلمان توأم با تبلیغات گسترده دولت بخاطر جلب مردم غرض اشتراک در آن، تدویر یافت از همان نخستین روزها این واقعیت را مشهود ساخت که این پروسه دشوار و پیچیده با چالش های جدی همراه خواهد بود. بقیه در ص ۱۴

دنیا

انتخابات پارلماني بمثابه گام مهمي در روند دموکراسي در جامعه ما، به تاریخ ۱۸ سپتامبر سال روان پایان یافت و اینک نتایج نخستین آن، از طریق رسانه های گروهی در دسترس قرار دارد. انتخابات که در اوج تلاش های

## " نهضت میهنی " و مسئله وحدت ترقی خواهان افغانستان

داکتر آرین

طرح مرامنامه " نهضت میهنی " به موضوع بحث نیروهای مترقی و سازمانهای سیاسی در خارج و داخل میهن ما تبدیل شده است. بدون تردید آیدای ایجاد نهضت واحد، یکپارچه، بزرگ و سراسری متشکل از شخصیت های، سازمانها و گرایشهای ترقی خواه و تحول طلب کشور اهمیت بسزایی دارد و متضمن ایجاد بزرگترین و نیرومند ترین جنبش در سیستم سیاسی کشور ما میباشد. ۸

## دا جگره اور دیری

عبدالولي منگل

دغه ده څلور کاله کيږي چې په افغانستان کې د قدرت نوي واکداران رامنځ ته شوي يا رامنځ ته کړای شول. ډېر زما غوندې ساده گانو دغه د پرادو پر جنگي گاډۍ سپرو ته ښه راغلاست وايه، اولاد ډېر داسې ساده گان شته چې د توپونو او ماشينگنو په زور راوړونکي، د جعلي موکراسۍ ډرامې ته لکه نانڅکي گډا کوي. کشکې ددغو ډوله خلکو جنتي خوبونه خو په حقيقت بدل وی. پاتې په ۱۳ مخ کې





# خبرونه او گزارشونه



بقیه از ص ۱ **مبارزات سرنوشت ...**

سطح پایین مشارکت مردم در رأی گیری نمایانگر دلسردی، مایوسیت و بدبینی آنها از اوضاع و احوال کنونی، از سیاست های جاری زمام داران فعلی و از انتخابات قلابی و ساخته گی است. طی سالهای اخیر عدم کارآیی حکومت در حل پرابلیم های مبرم سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی هموطنان ما را نسبت به آینده بهتر و روشنتر بدبین تر ساخته است، بعد از ختم انتخابات، انعکاسات ذهنیت عامه در وسایل اطلاعات جمعی، نبود علاقمندی و عدم اعتماد آنها را به آدرس کسانی که به پارلمان راه یافتند بازگو می کند. امیدی که به یأس مبدل شده و انتظار آن نمی رود که این مرجع قانون گذاری از آرمانها و منافع زحمتکشان دفاع کند و مرجع بازخواست حقوق آنها گردد.

عوامل و عاملین سیه روزی های اخیر برای همگان معلوم است، قوماندانان، تفنگسالاران و بنیادگرایان بودند که در نتیجه خصومت ها، رقابت های قومی، محلی، مذهبی و لسانی، وطن را به خرابه تبدیل و گورستان بزرگتری برای مردم ساختند، یکدیگر را به جان هم انداختند، روحیه اعتماد و برادری را در بین اقوام و ملیت های ساکن وطن صدمه زدند، وسیله و واسطه، برای تحمیل سیاست، های خصمانه بعضی از کشور های منطقه گردیدند که سالها آرزوی سوء نیت بر علیه آرمش ما را در سر می پروراندند و از یک کشور با ثبات، دموکراتیک و پیشرفته در همجاری خود هراس داشتند.

نتایج نهایی نشان داد که اکثریت قاطع در پارلمان متعلق به گروه های افراطی، بنیادگرا و ارتجاعی است که به عملکرد آنها اشاره گردید که از منافع طبقات و اقشار محدود و معلوم حمایت خواهند کرد، ایشان از قبل مواضع خود را در قبال سرنوشت مردم و آینده وطن بوضاحت و صراحت بیان کرده و به اثبات رسانیده اند که از مخالفین سرسخت تحولات دموکراتیک زنده گی بوده مخالفت عام و تام با آن دارند. آنچنانی که محافظه کارترین نظریات را نسبت به نقش زنان و سطح فعالیت آنان در جامعه ابراز می دارند.

رعایت احترام به حقوق بشر مورد احترام آنها نبوده و نمی باشد. از حامیان و طرفداران بدون قید و شرط سیاست زور و سرمایه هستند. با روحیه مترقی تعلیم و تربیه، خدمات صحی مردمی و عامه، سایر خدمات اجتماعی در سمت بهبود و ارتقای سطح زنده گی ضدیت داشته و دارند. از رشد تکنالوژی و پیشرفت علوم انکار می ورزند. طرفداران مطبوعات و نشرات مفید، وابسته و متکی به اساسات کهنه و تاریخ زده هستند، با تولید تریاک و قاچاق مواد مخدره نه تنها مخالفت ندارند، بلکه مستقیماً در توسعه و ازدیاد آن سهم بوده و در انحصار خود دارند و جزء سیاست جاری آنها شمرده شده و با تمام قوت و نیرو تا سرحد مرگ خود و دیگران از آن پشتیبانی می کنند.

بنا از این نماینده های ضد مردمی، ضد ترقی و ضد پیشرفت نمی توان توقع برد که به زنده گی رقت بار و غم انگیز مردم پایان بخشند و مرهمی بالای زخم های دیرین و خونین آنها بگذارند و دوايي برای

دردهای طاقت فرسا باشند و قوانین دموکراتیک را در جهت اعتلای کشور، رشد همه جانبه و شگوفایی زنده گی عرضه نمایند. آنچه عیان است، به بیان نیاز ندارد. توقع ما از مقامات حاکم این نبود تا شرایط مساعد تر برای نیروهای چپ فراهم و فضای یک انتخابات آزاد و دموکراتیک را مساعد می ساختند. بردن چنین انتظاری سردرگمی، خود فریبی، راه گمی و اشتباه محسوب می گردید و می گردد. این آقایون پشت و روی یک سکه بوده و هستند. گاه و بیگاه با پخش شایعه های بازاری که کی با کی مخالفت یا رقابت دارد، نباید فریب خورد و دیگران را فریب داد، آنها در وقت ضرورت و دفاع از منافع خودی باهم یکجا بوده و هستند، دست بدست، شانه به شانه از یکدیگر و همدیگر حمایت می نمایند. اینکه کدام تنظیم و یا گروه در پارلمان بزرگتر و یا کوچکتر ظاهر می گردد از کمیت آنها نمی کاهد. از منافع مشترک، دفاع مشترک کرده، از یک دهن سخن رانده و از یک گریبان سرو کله خود را بیرون می آورند. بدون شک اشتراک عده یی از احزاب، سازمانها و جریانهای سیاسی چپ، شخصیت های روشن، وطنپرست و ملی درین کارزار سیاسی فال نیک بوده و به دیده قدر نگرسته و از موفقیت ولو اندک و کوچک ایشان استقبال می گردد. آنها توانستند در اوضاع دشوار، با امکانات محدود و وسایل ناچیز گامی به پیش بردارند و استفاده تبلیغاتی نمایند که این موفقیت در حد تأیید و پشتیبانی همه قرار دارد.

متأسفانه درین کارزار سیاسی نیروهای چپ نتوانستند خوب، عالی و درخور تحسین و ستایش بدرخشند، و قادر نگردیدند تا به خواستها، آرزوها و تقاضا های مردم پاسخ گویا و قانع کنند، بدهند. حضور اندک نماینده گان پیشرو و مترقی در برابر اکثریت قاطع بنیادگرایان و ارتجاع، در حالی که نادیده گرفته نمی شود، اما نمی تواند که کمیت درخور توجه باشد و جلوگیری از تحمیل قوانین ارتجاعی و ضد مردمی بکند. دقیق و درست خواهد بود درین شرایط اوضاع و احوال معجزه یی سر زده نمی توانست. اما آنچه که از عهده ما بیرون می آمد مورد آزمایش، اجرا و عملکرد قرار داده نشد. اگر دقیق تر گفته شود، هر یک به میل خود و به نفع خود، طالع و بخت خود را آزمودند، نه منافع و طالع اکثریت هموطنان ما را که چشم امید و انتظار بسوی شان دوخته بودند. بدبختانه نگرانی از آن وجود دارد که پارلمان آینده نه تنها سدی در برابر نیروهای

## جلسه طرفداران " نهضت میهنی " در دابلین پایتخت آیرلند تدویر یافت

جلسه طرفداران نهضت میهنی بتاريخ ۲۹ ماه سپتامبر در دابلین دایر گردید، جلسه را داکتر آرین رشاد افتتاح نمود.

در آغاز اعضای جلسه بخاطر سپاس و بزرگ داشت از شهدای راه آزادی، ترقی و دموکراسی بپا ایستاده و سکوت نمودند، بعدا داکتر آرین در مورد تفکر نهضت میهنی، همایش شکوهمند آرnhem و طرح مرامنامه نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان صحبت همه جانبه نمود. متعاقباً داکتر جیلانی گلشنیار در مورد اوضاع میسای، اجتماعی افغانستان و چگونگی انتخابات و نقش نیروهای چپ در شرایط کنونی صحبت مبسوط نمود. سپس داکتر سید موسی پیرامون تاریخچه مبارزات وطن پرستان و تجدد گرایان در افغانستان صحبت همه جانبه نموده و بر اتحاد و همبستگی نیروهای ترقی خواه و چپ را تأکید کرد.

در بخش دوم جلسه بالای موضوعات تشکیلاتی جروبحث آزاد صورت گرفت و فیصله بعمل آمد تا بصورت دوره یی رفقا مسوولیت کار را بدوش بگیرند که داکتر جیلانی گلشنیار به صفت مسول انتخاب گردید.

در پایان جلسه رفقا هرکدام محترمه گل مکی و محترمه ژرمینه در مورد کارنامه های زنان قهرمان افغانستان طی چهل سال گذشته صحبت نمودند و چهل سالگی سازمان دموکراتیک زنان افغانستان را که مصادف با ماه جوزای سال ۱۳۸۵ خورشیدی است به دوکتورس اناهیتا راتب زاد اساس گذار سازمان و تمام زنان میهن ما تبریک و تهنیت گفتند. همچنان فیصله بعمل آمد تا به جلب و جذب بیشتر جوانان، زنان، تجدد گرایان، ترقی خواهان پرداخته و ترکیب صفوف طرفداران " نهضت میهنی " را غنی سازند.

ملی و دموکراتیک ایجاد می کند و حتا بیم آن می رود که به مرجع مقاومت، مخالفت و ممانعت در برابر پلان های نیم بند و اصلاحی حکومت نیز قرار بگیرد. نیروهای بنیادگرا و ارتجاعی بعد از لویه جرگه انتظار چنان فرصت مناسب را در سر پرورانده، آرزو داشتند و دارند تا حریفان را در گرو داشته باشند، نبود و کمبود خود را در سایر بخش ها در پارلمان پر سازند. درین مرحله سرنوشت ساز تعمق و دقت و نیروهای ملی و دموکراتیک یک ضرورت مبرم است. **بقیه درص ۶**



## داکتر ضیا صدیقی

ناقوس های بی صدای مرگ  
از هندوگش تا پاپیون

که امریکا جنگ را علیه هسپانیه به راه انداخت و به تعقیب آن به سوی جزایر هاوای، کوبا و قلیبن لشکر کشید.

با تغییر و دگرگونی های پی هم

در عرصه مناسبات بین المللی در آغاز قرن ۲۰ در زمان ریاست جمهوری تیودور روزولت این سیاست وارد مرحله جدید تاریخی می شود و بر مبنای این اصل در خط استراتژی جدید دکتورین Bigstick امریکا توانست موفق ژاندارم بین المللی را در کشورهای امریکای لاتین اتخاذ نماید و از برکت آن توانست که در سال ۱۹۰۳ به کانال پانامه راه یابد و دنباله همین سیاست بود که در آغاز جنگ جهانی اول امریکا با تسخیر استراتژی نیروهای تحت البحری آلمان نقش خود را در سر نوشت جنگ برجسته سازد و بر اساس پالیسی Wilson که در تاریخ روابط دیپلوماسی بنام ۱۴ پرئیمپ وی معروف است پلان تعقیب بعدی این سیاست در عرصه جهانی تدوین گردید.

در سالهای جنگ دوم جهانی امریکا بر محور همین سیاست به خاطر عدم توافق تقسیم قدرت در سطح جهان با استالین، هیروشیما و ناگاساکی را توسط دو بمب اتمی به خاک و خون یکسان ساخت که در نتیجه آن بالاتر از صد هزار انسان در جاپان به قتل رسید و جوامع بین المللی تا امروز از داشتن هویت قانونی آن تردید دارد.

بعد از ختم جنگ دوم جهانی با طرح دکتورین سیاسی Rollback یا برگشت برای شکست نهضت های آزادی بخش ملی در خاور نزدیک و میانه، آسیای مرکزی و کشورهای هندو چین و تسلط بر امور استراتژی اروپای شرقی پلان ترور رهبری نیروهای مترقی را روی دست گرفت و در زیر شعار "نجات از خطر کمونیسم" و حتا برای باندهای جنایت کاری که از سیاست امریکا در مناطق شان پشتیبانی می کردند وعده حمایت نظامی و اقتصادی را داد. در موجودیت این سیاست بود که پلان نظامیگری امریکا وسعت یافت تا اینکه در سال ۱۹۴۹ موفق به تشکیل پیمان سیاسی و نظامی اتلانتیک شمالی (ناٹو) گردید که از دریچه دید آن جنگ را عطفه کوریا در سال ۱۹۵۰ آغاز کرد و در سال ۱۹۶۲ موجبات و مقدمات بحران کوبا را فراهم ساخت و به تعقیب آن خونین ترین جنگ تجاوزی را علیه ویتنام (۱۹۶۴-۱۹۷۳) که در حقیقت عبرت تاریخ بود به راه انداخت.

و بالاخره نتایج همین سیاست ماجراجویانه بود که رهبری ایالات متحده امریکا در زیر شعار "توسعه دموکراسی" در سالهای ۶۰ و ۷۰ سده پیشین خشن ترین چهره های سیاسی را که اصلا روح شان با دموکراسی سازگار نبود و سرشت فطری شان از مناسبات انسانی نفرت داشت مانند پنچوت در چیلی، مارلوز در قلیبن و موبوتو را در زایر به قدرت رسانید و در برابر ان ظالم ترین و وحشی ترین نهادهای بی رحم بنیادگرایی را از وادی های نیل تا کناره های آمو در وجود گلبدین، لادن، سیاف، مورو و هم قماش های آنان سازماندهی کرد.

این تنها نبود دولت ایالات متحده امریکا در زمان حاکمیت ریگن (۱۹۸۰-۱۹۸۹) در حالی که فریاد صدها هزار کرد در تالاب خون شکنجه گاه های صدام غارت میشد، عراق را در جنگ خلیج (۱۹۸۰-۱۹۸۸) از طریق شبکه های قمر مصنوعی علیه ایران مساعدت نمود و در یک بازی دوجانبه توسط مشاور امنیتی خود رویبرت در سال ۱۹۸۶ به کمک مک فارلانی مسؤل نیروهای نظامی شمال راکت های دفاعی را به ایران تحویل داد و عاید مجموعی فروش این سلاح ها را در اختیار

گروه دیگر مانند بونگ اندری نماینده حقوق بشر در امریکا با تحلیل انتقادی زشت تر از طریق شماره هشتم ماه، پتامبر Berliner Morgenpost اظهار داشت که حادثه بی نیواورلیانس نمایانگر آنست که ثروتمندان در مبارزه طبقاتی در برابر افسار فقیر به پیروزی رسیدند.

به هر حال مشکل است از لای این انباشته های فکری استخراج سالم اندیشوی برای تشخیص علت کرد. اما می توان گفت که بیچاره گی دولت امریکا در این رابطه گزارشگر پوسیده گی ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که در پرتو پالیسی استراتژی نظامی غیرواقعبینانه در زیر بار مصارف گزاف نظامی بیکری از قامت اش شکسته است و در اثر آن از درون چنان در زیر فشار قرار دارد که موجودیت صدها فساد اجتماعی و سیاسی از راسیم تا ناسیونالیسم و از انارشیسم تا بربریسیم و سرانجام از انواع فرقه های افراطی یا مذهب گرایی ناشی از آن است که دیگر در مغز کور ایندیلوژی امپریال سیاه ترین حلقه های ارتجاعی حامیان سیاست فعلی امریکا جایی برای تفکر انسان و انسانیت در آن باقی نمانده است.

از این جاست که نه تنها در سیاست داخلی بلکه در سیاست خارجی نیز پرئیمپ پالیسی ایالات متحده امریکا بر معیار برتریت و بربریت مشخص می گردد و در محور این خط اندیشوی دوگانه در زیر شعار مبارزه علیه تروریسم و تهدید بنیادگرایی اسلامی در جستجوی راه نجات از نابودی است. که پایه های فروین نوع عملکرد آن همان دکتورین بجاوز و تاراج است، که از طریق آن بتواند افکار مرکزی را در آرای سیستم اجتماعی بر عامل اصلی رخداد ها که بحران اقتصادی است گمراه سازد، که قربانیان دسته اول آن افغانستان و عراق به حیث دو فکتور بحرانی در راستای سیاست جهانی می باشد.

از همین جاست که بر اساس بررسی موسسه تحقیقاتی جرمن مارشال در روز فاصله تر بین سیاست امریکا و ملت دیگر جهان به خصوص اروپایی ها بیژتر می شود و امروز شصت در صد اروپایی ها در پلتفورم سیاسی متضاد علیه سیاست بوش و پلان استراتژی امریکا در تقابل قرار دارند و به قول کاریگ کیندی تحلیل گر سیاسی امریکا بالاتر از ۷۲ فیصد مردم در این سرزمین روحیه ضد امریکایی دارند. اما باید روشن ساخت که سیاست تجاوز و نظامی گری امریکا زایش تفکر شخصی بوش به حیث نماینده مکتب جمهوری خواهان معاصر نیست، بلکه ادامه سیستماتیک مجموعه محور استراتژی سیاسی و نظامی ایالات متحده امریکا است که نهادهای تاریخی دارد که فقط در زمان وی شدت بیشتر و رنگ زشت تر و خونین تر گرفت.

بر مبنای این نهادها سلسله تاریخی این سیاست هماتا مشی دکتورین Isolationism یا پالیسی انزویایی است که بر اصل معیار های خط فکری جیمز مانرو رئیس جمهور وقت امریکا در سال ۱۸۲۳ تدوین گردید که در تاریخ روابط سیاسی معروف به دکتورین مانرو است که توانست در زیر شعار معروف (( امریکا برای امریکایی ها)) دست رقیب قاره بی خود را مبنی بر کنترل نقاط کلیدی حوزه اقتصادی و سیاسی بیرون از مرز امریکا کوتاه سازد. و از همین جاست که بر اساس آن در سال ۱۸۹۰ تیوری دروازه های بسته علیه اروپایی ها به وجود آمد که هدف آن دفاع از منافع قاره بی امریکا در میدان رقابت های سیاسی دوران استعمار کهن بود

جورج واکر بوش رئیس جمهور ایالات متحده امریکا و چهره معروف تنویری سیاست روز بار دیگر از یک حقیقت روشن تصویر ریایی گرفت. و این مرد ماجراجوی مسیحی برخلاف تقدمات توراتی اش در برابر خشم و قهر طبیعت جمعیت بینوایی را به گرداب مرگ سپرد. این تراژیدی تلخ که در زیر نام کاترینا در شهر نیواورلیانس امریکا رخ داده، فرجام مصیبت آن یک شهر را با تمام هستی اقتصادی و اجتماعی اش نابود کرد و هزار ها انسان دیگر را محکوم به آواره گی و مرگ نمود که اکثریت قربانیان اش شهروندان فقیر سیاه پوستی بودند که به جرم فقر و تنگ دستی مجال فرار خودی را از مرگ حتمی نیافتند، در حالی که امکان گریز از ماجرا در موجودیت یک اداره سالم سیاسی دولتی که گرداننده یک سیاست اجتماعی حداقل انسانی می بود میسر می گردید.

به هر حال با وصف آنکه این واقعه از لحاظ ویژه گی های عاطفی و انسانی سیاه و غم انگیز است اما در این جا روشن ساختن ماهیت و برجسته گی های عامل پی آمد آن و همچنان تفسیر جزئیات اش به حیث یک پدیده تلخ ولی تازه تشخیص هدف اصلی نیست، چون دیوان غننامه خاطره های های تاریخ مملو از صدها و حتا هزار ها حوادث تلخ تر و خونین تر دیگر است که عامل اش نه خشم طبیعت بلکه سیلابه بی جلالتن شیدان قاتلی بوده است که در زیر نام "تروریسم" که خود خلاق گر و ایجادگر آن هستند از کناره تا کناره بی این گردون وحشت زده مصروف کاشتن تخم شیطانی و نفاق برای بدست آوردن اهداف خود در بین ملت جهان می باشند.

ولی آنچه در چشم انداز سیاست روز قابل نکت فکری و درخور توجه همه گیر است، همانا ماهیت جدید معیار واکنش ها به حیث یک سوال معمایی در قبال آن است که چگونه کشوری با این زور آوری و با این دست داشته های نیرومند اقتصادی و اجتماعی و نیروهای غول پیکر نظامی و صنعتی که به حیث دانگر کور صاحب چماق بزرگ برای تنظیم خط جدید سیاسی در "ایجاد دموکراسی همگانی" در سطح جهانی چوکی داری می کند تجسم بری اش کاغذی برآمده بدون داشتن هیچ نوع تدبیر فقط با جبین کش دار مضحک تماشاگر مرگ هزاران انسانی گردید که برای فرار از مصیبت خود توانمندی اقتصادی نداشتند.

کشوری که لکه های خون شمشیرش اباسین و بابیلون را به هم پیوست و در منت کمتر از ماه ها از مسیر دامن دور اقیانوس ها تمدن و فرهنگ بالاتر از هزار ساله ها را در عراق زشت تر و وحشیانه تر از هیتلر و چنگیز به آتش کشاند و در زیر نام مبارزه علیه تروریسم نجله دیگری از خون انسانها را در آن سرزمین جاری نمود که با گذشت هر روز غرش کشتار و خون اش سیلابی می شود و مست تر از رود آبی آن است.

و کشوری که فقط برای تسخیر پایگاه های نظامی و منابع نفتی سفیر غم و ماتم برای ملیون ها زن و پیرمرد و کودک از نیم روز تا فلوجه است و در زندان های شکنجه گر اش که تمثیل گر وحشت قرن بیست و یک است فریاد هزاران جوان و نوجوان به خاک سپرده می شود چرا یگانه ملت خود را در فر آورد دهشت طبیعت تنها گذاشت، چرا؟ و چرا؟

مسلمنا طرز دید قضاوت و شدت واکنش ها در قبال این چرا ها گوناگون و جهت گیرانه است.

برخی از ناظرین چنین می پندارند که این فرومایه گی و تغل ناشی از اثرات منفی جنگ عراق است. نماینده گان نژاد سیاه پوست امریکا مانند جیسی جکسن عامل آنرا گرایش های تبعیض نژادی یا راسیسم در حلقه رهبری مقامات دولتی دانسته و خواهان باز پرس جدی در زمینه گردیدنند.



پیوست به گذشته

محمد ولی

## برگ های از تاریخ روابط خارجی افغانستان

از پارگراف فوق دوحقیقت مصداق پیدا میکند؛ یکی اینکه

امریکائی هاشدیدا مخالف بیطرفی افغانستان بوده و این سیاست موجبات ناراحتی زیاد آنها را فراهم می ساخت، لهذا نظریات عده ای از محققین جانبدار امریکا که نزدیکی افغانستان را با اتحاد شوروی نفی بیطرفی افغانستان وانمود میکردند صدق نمی کند زیرا این امریکائی ها بودند که شرایط آشکار پیوستن به پکت های نظامی را در برابر هر تقاضای افغانستان پیش می کشیدند در حالیکه نزدیکی اجباری با شوروی به معنی عضویت در پیمان وارسا رانداشت و نه چنین شرطی از جانب روسها برای افغانستان گذاشته شده بود. بعد از گذشت ۵۴ سال از آن زمان در طرح و تصویب قانون اساسی دلخواه امریکائی ها اصل بیطرفی و عدم انسلاک جانداشته عملاً این سیاست با حضور قطعات نظامی پیمان ناتو در افغانستان تحت سلطه امریکائی نفی گردیده است.

اصل دوم اینکه؛ اظهارات دیپلومات های امریکائی در مورد نقاط نظر نظامی های افغانستان به معنی تماس های شان بامنصبداران اردو بوده است دست داشتن آنها در کودتای عبدالملک عبدالرحیم زی وزیر مالیه نظامی افغانستان را در سال ۱۹۵۷ تداعی می نماید که میخواستند حکومت محمد داود را نسبت مشی اتخاذ شده اش سقوط دهند و افغانستان را بصورت فوری شامل پکت نظامی بغداد ساخته ورژیم کودتائی را در چتر حمایت خویش در آورند. خروشچف گفته بود " در دوران سفر ما در دسامبر ۱۹۵۵ آشکار بود که امریکائی های خواستند برای ساختن یک پایگاه نظامی داخل افغانستان شوند." پیشنهاد جان مکین سناتور دموکرات امریکائی بعد از سفرش در سال جاری در افغانستان مبنی بر ایجاد پایگاه نظامی دایمی در کشور مادام همان سیاست های نیم قرنه گذشته است که امکان آنرا در شرایط جهان یک قطبی بدست آورده اند.

از گفته خروشچف برمی آید که امریکائی ها از توطئه علیه افغانستان غیر جانبدار دست بردار نبودند. امریکائی ها با این تدابیر ماجراجویانه می خواستند باخطر کمونیسم در افغانستان مقابله کنند، در حالیکه افغانها خواهان تدابیر جداگانه از شیوه های مقابله با آن بودند. حکومت های افغانستان خواستار کمک زیر بنائی امریکا به افغانستان بودند، حضور بیشتر امریکائیا را می خواستند، تعلیم و تربیه نظامی مطالبه داشتند و اسلحه میخواستند تا مناسبات در این عرصه با اتحاد شوروی در یک موازنه قرار

داشته باشد در حالیکه امریکائیا یک هدف داشتند و آن عضویت افغانستان به پکتهای نظامی واحداث پایگاه عسکری در کشور بودند تا از موقعیت جغرافیائی آن علیه شوروی استفاده نمایند. آنها در این سیاست بازی به سرنوشت مردم افغانستان نمی اندیشیدند، ترقی و رفاه افغان ها مطرح نظر نبود، کمک در تعمیم معارف، احداث شاهراه ها، انکشاف صنایع، میکانیزه ساختن زراعت، اعمار بندوانهار، توسعه تجارت و در مجموع مدرنیزه ساختن زندگی مردم در نصب العین شان قرار نداشت بلکه منظور شان صرفاً نظامی بود تا افغانستان باشمول در پکت نظامی بغداد بحیث یک دیوار غیر قابل عبور روسها به ممالک آسیائی مبدل گردد. اگر افغانها به چنین پلان نظامی تن میدادند مورد حمایت و کمک امریکا قرار گرفته شاید از امکانات اقتصادی آن بهره مند می گزیدند.

**موقعیت جیوپولیتیک افغانستان در شرایط حاضر این شک رابه وجود می آورد که مبادا کشور ما بنابر همجواری اش پاشش مملکت شامل در استراتیژی امریکا صرفاً به حیث پایگاه نظامی باقیمانده، افغانها برای سالهای طولانی متحمل جبر سیاست های ملیتاریستی در این منطقه جهان گردند.**

در آن زمان که جهان بسوی ترقی و پیشرفت روان بود افغانها هم باید برابر با امکانات و شرایط خودشان با این کاروان خود را عیار می ساختند و بسوی ترقی گام برمیداشتند، لهذا از نظر سیاسی و اقتصادی ضرور بود تا تحولاتی در جامعه عملی گردد. داشتن یک قانون اساسی، تغیر رژیم شاهی مطلقه به مشروطه، ایجاد پارلمان انتخابی، تشکیل احزاب سیاسی و مطبوعات آزاد از ضروریات زمان بود. برای این همه تحولات موجودیت زیربنای مادی ضرور بود تا کشور از شرایط زندگی ماقبل فتوئالی بسوی اقتصاد پیشرفته تر حرکت کند. کمبود کادر و پرسونل ملی برای امور تخنیک، نبودن وسایل لازم مدرن کار و عدم تجربه برای نو سازی مملکت از جمله مشکلاتی بود که بدون تعاون کشور های پیشرفته حل شده نمی توانست. از زمان استقلال افغانستان تا دوران صدارت محمد داود مراجعات مکرر به امریکا برای این امور بی نتیجه و غیر مثمر بود، در حالیکه در همجواری شمال افغانستان تغییرات سریع

علمی - تخنیکي به تحقق می پیوست و کشور شوروی به یک قدرت مبدل میگردد. مگر ممکن بود که افغانستان بانامید شدن از امریکا از دست آورد های علمی و تخنیکي اتحاد شوروی بهره نگیرد؟ چگونه ممکن بود که امریکا در بدل هردالرش برای افغانستان شرط بگذارد، به ترک سیاست بیطرفی و شرکت در پکت های نظامی تشویقش کند، از معضله سرحدی به نفع پاکستان منصرفش سازد، به کودتای ناکام و توطئه اقدام کند، در عرصه اقتصادی خلاف تعهد از امتیاز نفت و گاز شمال یکجانبه گریز کند و پروژه گزاری وادی هلمند پشتوانه های بانکی کشور مارابه صفر ته کشد، در حالیکه اتحاد شوروی با سیلی از کمک های نظامی، تخنیکي، اقتصادی و تعلیم و تربیه کادرهای نظامی و ملکی به پخش سنایل زندگی و ترویج ایدئولوژی اش اقدام نوزد واز کاشته های خویش حاصل بر ندارد؟ این خصلت ابر قدرت هاست.

افغان ها از ناگزیری به شوروی روی آوردند، هم جبر موقعیت جغرافیائی و هم اجبار ضرورت های اقتصادی، تخنیکي و جنگي. شوروی در این عرصه بدون طرح پیش شرط، همکاری را آغاز کرده بدون شک با دادن قرضه ها، تأسیس پروژه ها، تحویلدهی اسلحه و تجهیزات نظامی و عصری ساختن اردوی افغانستان در شرایط تقابل ابر قدرت ها و جنگ سرد حصول اهداف استراتیژیک شانرا نیز در نظر داشتند، همان طوریکه امریکا اهداف خود را در اول به مثابه پیش شرط طرح کرده بود، شوروی با خاموشی دورنمای کارش را در قبال کمکها طرح ریزی می نمود. شوروی ها از سیاست بیطرفی افغانستان بامهارت سود می بردند و از آن حمایت میکردند در حالیکه امریکائیا آن سیاست را " بد اخلاقی" تعبیر می نمودند.

روی این ملحوظ حکومت محمد داود برخلاف حکومت شاه محمود نه به جانب امریکا بلکه بسوی اتحاد شوروی گرانید و مورد استقبال واقع شد.

لویه جرگه سال ۱۹۵۵ م مطابق ۱۳۳۴ هجری - شمسی روی مسئله پشتونستان و خریداری اسلحه به حکومت اجازه داد از هر مرجعی که لازم داند اسلحه خریداری کند متعاقباً در همین سال بعد از تدویر لویه جرگه نیکتاخروشچف و نیکولای بولگائین رهبران وقت شوروی به حیث دوزعیم خارجی برای بار اول بعد از حصول استقلال افغانستان از این کشور دیدن کردند.

ادامه دارد



## نگاهی به سیر مهاجرت هم میهنان ما در آلمان

اهمدهوید صادقی

مردم و دولتمداران کشور ما از دیر یاز با مردم و سرزمین آلمان آشنایی و معرفت لازم داشته اند؛ همانگونه، فون هنتگ به نماینده گی دولت آلمان در

سپتامبر ۱۹۱۴ برای یک دیدار رسمی به کابل آمده بود، در کتاب خاطرات اش آورده است: (( ترکان مقیم پایتخت افغانستان که از کلاه های رومی شان شناخته میشدند در جایی که نزدیک نیم ساعت راه از کابل دور بود برای پذیرایی نماینده گی ما گردهم آمده بودند، چون ما در آنجا رسیدیم با چنان شور و شادمانی پذیرایی شدیم که معلوم شد درین شهر غریب و بیگانه نبودیم ))

چه این هیت برای برپایی پیوندهای سیاسی و اقتصادی میان دو کشور دستاوردی را به همراه نداشت، مگر سنگ پایه های این مناسبات را برای آینده گذاشتند.

درست در دوره شاه آمان الله با سفر وی در سال ۱۹۲۷ به کشور آلمان بار نخست مناسبات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میان دو کشور پایه گذاری شد. شاه آمان الله درین سفر خود از سوی دولت آلمان وام به اندازه پنج میلیون مارک، بدون سود را برای خریداری ماشین ها و سامان و ابزار صنعتی بدست آورد. درین دوره بود که نخستین جوانان هموطن ما برای آموزش مسلکی و عالی رهسپار آلمان شدند. این مناسبات در پی گذشت زمان هرچه بیشتر گسترش تازه یافت؛ بگونه نمونه از ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۲ اندازه کمک های مالی کشور آلمان غرب به ۶۷،۳ میلیون دالر امریکایی می رسید که در پهنه های فرآوری انرژی آبی، بهداشتی و آموزش بکار می رفت که با خود زمینه های فرستادن بیشتر دانشجویان کشور ما به کشور آلمان را فراهم ساخت و روابط بازرگانی جایگاهی ویژه ای را درین مناسبات دریافت و رفت و آمد شماری از هم میهنان ما پس از سالهای ۱۹۷۳ به این کشور برای بازرگانی، آموزش و کار و همچنان ماندگار شدن صدها تن از ایشان، نخستین سالهای مهاجرت برای افغانها را در آلمان رقم زد که کار و زیستن در آلمان را بنابر ملاحظیات اجتماعی و اقتصادی کشورشان برتر دانسته و رخت اقامت را در این کشور گذاشتند.

بایست یادآور شد که از زمان جدایی آلمان به شرق و غرب تا بهم پیوستن دوباره شان، افغانستان با هر دو مناسبات جداگانه ای داشت، به ویژه از سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ هر دو کشور برخورد از هم متفاوت را با کشور و مردم ما در پیش گرفته بودند؛ آلمان غربی با محدود کردن روابط سیاسی و قطع کمک های مالی و اقتصادی خود به دولت افغانستان که برای پیشرفت

اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور تلاش می ورزید، روش خصمانه را اختیار کرد و در مقابل آلمان شرقی همکاری های اقتصادی و فرهنگی خویش را برای دولت و مردم بیش از پیش ابراز داشت. به گونه نمونه می توان از پذیرش صدها دانشجوی کشور ما در آموزشگاه ها و دانشگاه های آن یاد نمود.

درست با بر افروختن جنگهای تنظیمی و طالبی در کشور ما از سالهای ۱۹۹۲ به بعد که از سوی رژیم پاکستان و دیگر کشورهای ارتجاعی برای نابودی هستی مادی و معنوی میهن مان سازماندهی می شد، صدها هزار هم میهنان ما را وادار به کوچیدن از سرزمین شان کردند. ده ها هزار از آن راهی کشورهای اروپایی و به ویژه به کشور آلمان و خواستار پناهنده گی از سوی ادارات محلی و فدرالی شدند. هم اکنون هشتاد هزار افغان پناهجو در آلمان زنده گی می نمایند، که کمتر از بیست درصد متقاضیان درخواست پناهنده گی شان پذیرفته شده است و بخشی بزرگی از آنان در بی سرنوشتی و در فضای تنگ همراه با فشار روانی در اردوگاه های پناهنده گی و یا با امکانات ناچیز بسر می برند؛ بی آنکه دولت آلمان به سرنوشت و آینده خانواده ها و افراد پناهنده افغان از خود همدردی نشان دهد و هر روز به فشار آوردن آنها برای برگشت اجباری شان به افغانستان همه تلاش های خویش را به خرج می دهد. سوگمندانه سازمانهای غیر دولتی حقوق بشر از خواست و داعیه برحق هم میهنان ما در آلمان شانه خالی نموده و حکومت کنونی افغانستان نیز در ردیابی راهکارهای درست برای تعیین سرنوشت مهاجرین افغان ناتوان و درمانده است.

از اینرو نه تنها پناهنده گان هموطن ما مقیم آلمان همچنان از همه کشورهای پناهنده پذیر از پشتیبانی و حمایت دولت افغانستان بی بهره اند و هرآنچه که دولت های پناهنده پذیر به سرنوشت شان تصمیم بگیرند، می باید به همان سان تن در دهند.

غربی ها توانایی دید و شنوایی دشواری های پناهنده گان افغان را ندارند و وضعیت ناهنجار و نابسامان کشور را که دامنگیر بیدادگری، بیکاری، بی سرنوشتی، ناآرامی و گسترش روزافزون فساد سیاسی، اداری، اقتصادی و اجتماعی است، پدیدده های ساده و ناچیز می انگارند. چون دولت آلمان بر آنست تا زمینه های برگشت شانزده هزار پناهجوی هم

میهنان ما که درخواست پناهنده گی ایشان پذیرفته نشده است به افغانستان برگردانند.

در گام نخست جوانان مجردی که به سن هجده سالگی رسیده باشند و

کمتر از شش سال در آلمان می زینند و در پی آن خانواده های که نیز کمتر از شش سال در آلمان هستند، چه کودکان خردسال متولد هم در آلمان داشته باشند و به ویژه کسانی که کمتر از دوسال در آلمان زنده گی می نمایند. برگشت اجباری آنان را تهدید می نماید.

مهاجرین که بالاتر از ۶۵ سال داشته باشند، یا بیشتر از شش سال در آلمان بودباش دارند، و افرادی که به تنهایی به پرورش کودکان و فرزندان خویش سرگرم و یا به دشواری های صحی سردچار اند با دریافت ویزه دوساله می توانند در آلمان بمانند و اگر مشکل قانونی وجود نداشته باشد، زمان اقامت شان تمدید خواهد شد. ازینرو آنعه هم میهنان ما که کمتر از شش سال در آلمان زیست دارند به خطر برگشت اجباری روبرو هستند.

تنها در شهر هامبورگ که پانزده هزار پناهجوی کشور ما را در خود گنجانیده است؛ پنج هزار آن می باید آلمان را ترک گویند. درین زمینه وزیر مهاجرین حکومت افغانستان و سناتور وزارت داخله هامبورگ که در کابل با هم دیدار داشتند؛ با هم به موافقت رسیده اند.

آری! درینجا نه تنها پناهنده گانی که با برگشت اجباری از بی سرنوشتی، بی پناهی، بیکاری و ناآرامی در میهن شان نگران اند؛ افغانهای که می توانند در آلمان بمانند و یا به دریافت شهروندی این کشور دست یافته اند، به هزاران دشواری های زنده گی اجتماعی و فرهنگی که کمتر از تهدید به برگشت اجباری نیست مواجه اند.

درست بزرگترین چالشی که کشور آلمان را فرا گرفته، همانا مسأله بیکاری درین کشور است. برای پناهنده گانی که در کشور های خویش دارای کار و تخصص در رشته های گوناگون بودند، به چنین پروبلم در گام نخست برمی خورند، که می باید به معاش بیکاری بسنده شوند و یا اینکه به کارهای خدماتی در هتل و رستوران، پاک کاری ساختمان ها، باغ داری و کارهای بمراتب مشکل و شاقه تن در دهند.

مگر آنچه برای هم میهنان ما رنج جانکاه دارد؛ حس از خود بیگانگی با فرهنگ و ارزش های غربی این کشور است. برخی روح و روان را ناسازگار با این فرهنگ در می یابند و برخی دیگری روح را به پذیرش آن بی آنکه نا هنجاری آنرا از پرویز خرد بقیه درص ۱۴



بقیه از ص ۲ **مبارزات مرفوضت ...**

از آنچه که گذشت باید اموخت و به آینده استوارتر، مطمئن تر و روشن تر اندیشید. در صورتی که کمپاین محدود انتخاباتی که از جانب ملی گرایان به راه افتیده بود نادیده نگیریم، باید افزود که این حرکت هرگز موفقیت همه گیر و چشمگیر را با خود نداشت. پیروزی و شکست هر دو نباید و نه شاید بالای اراده آهنین و استوار قوت های مردمی اثر گمراه کننده بگذارد. صفحات تاریخ مبارزات ترقی خواهانه و وطنپرستانه را بایست ورق زد و به خاطر آورد و از هر دو رخداد درس گرفت و اموخت تا چگونه به پله های بالاتر پیروزی دست یازید.

از درسهایی که باید اموخت و جدی پنداشت، نبودن اتحاد و یکپارچگی در بین قوت های پیشرو جامعه، نداشتن پلتفورم معین، شعارهای زنده، سازنده، انگیزنده و واحد بود که درین رویایی نتوانستیم، به زبان شطرنج بازان کشت مناسب به دشمنان ترقی بدهیم، در مقابل سوارهای مخالفین که از موقعیت مناسبتر برخوردار بودند فقط با پیاده بازی کردیم. از چنین بازی ضعیف، لرزان، ناتوان و بی دفاع نمی توان موفقیت های بزرگتری را انتظار برد.

از جانب دیگر آنچه برای ما حیاتی و مهم به نظر می رسد جای ما در بین مردم ما است، که چنین موقعیت مناسب را بدست نیاوردیم و از آن خود نساختیم، و گذاشتیم تا ارتجاع و فرصت طلبان با دغل بازی، جعلکاری سیاسی و تنویر، ذهنیت عامه را بخرند و آنها را قربانی خواستها و خواهشات غیر انسانی شان سازند. و از تخم نفاق های مذهبی، ملیتی، لسانی، نژادی و محلی که خود کاشته بودند حاصل بردارند.

قابل توجهی و عذرخواهی نیست، اگر بگوییم که از تعادل خوب و مناسب در برابر دشمنان سیاسی خود برخوردار نبودیم. این یک بخش موضوع است، اما نه جان مطلب. تاریخ و تجربه زنده گئی مبارزات آزادی خواهانه، عادلانه و ترقی خواهانه به اثبات رسانیده، در صورتی که نیروهای مترقی و پیشتر از موضع مناسب و تعرضی برخوردار بوده اند، نتوانسته اند بزرگترین، مقتدرترین و جابرترین قوتها را از پا در آورده و شکست دهند. زیرا متحد، یکپارچه و چون تن واحد عمل کرده، شعارهای مناسب و موزون را انتخاب نموده، به نمایندگی واقعی از توده ها صحبت کرده، متحدین خوب و وفادار سیاسی داشته اند و سرانجام عمدتاً از حمایت و اعتماد مردم برخوردار بوده اند.

با در نظر داشت وضع کنونی و شرایط عینی و ذهنی برای یک تحول دموکراتیک و مترقی در کشور ما همه جانبه وجود دارد، که با شیوه مسالمت آمیز و دموکراتیک تغییرات

بنیادی در اوضاع سیاسی رخ بدهد. ولی متأسفانه نبودن یکپارچگی، اتحاد سیاسی پایدار، عدم اعتماد، رقابت های روشنفکرانه، خودخواهی و از خود راضی بودن، نبود شعار های واحد و پلتفورم سیاسی، خصومت های جناحی، گروهی و ده ها پرابلم دیگر سبب گردیده، تا وظایف و مسولیت های ما را دقیق انجام نداده و تا کنون نتوانسته ایم در حیات سیاسی حضور قوی و اشتراک فعال داشته باشیم.

با تاکید ابراز می گردد که هیچگاه نمی توان از مسولیت فرار کرد، نه دیروز، نه امروز و نه فردا این کار امکان پذیر نبوده و نخواهد بود. در صورتی که قوت های چپ و دموکراتیک خود را بازسازی نکنند، اصلاحات سازنده و بنیادی در اهداف و سیاست های خود وارد نسازند، روحیه مخالفت و رقابت ناسالم را به روحیه موافقت و همکاری تغییر ندهند، از بگو مگو های غیرسازنده و بازنده نه پرهیزند، جای خود خواهی و تکبر روشنفکری را به تواضع و فروتنی روشنگرانه تبدیل نکنند، با خصومت، بدگویی و بدبینی پیروزی وداع نکنند، نمی توانند وظایف خود را به نحو شایسته در تأمین آرزوها و خواستهای دیرین مردم انجام بدهند. در آنصورت تاریخ و قضاوت آن بی رحم است و هیچ عذر خواهی توجیه پذیر نخواهد بود.

اگر بپذیریم که این انتخابات دستاورد برای ارتجاع و شکست برای نیروهای دموکراتیک تلقی گردد، بدین معنا نیست و نخواهد بود که دوسیه مبارزات سیاسی ترقی خواهانه و پیشرونده را بسته نموده و به تاق بالا بگذاریم. درست که شکست در مبارزه یک واقعیت تلخ است. اما شکست در سیاست نمی تواند هرگز مایوس کننده و بازدارنده باشد. درست خواهد بود یادآوری گردد که در سالهای اخیر کارهای انجام شده و دست زدن نه نخصته ایم، اما حیف، تأثر و تأسف درینجاست که از شرایط، امکانات، اوضاع مساعد استفاده مطلوب و درخور ارزش زیاد کرده نتوانستیم. روز، هفته، ماه و سالها گذشت. اما کاروان ما لنگان، لرزان، بی تاب، آفسرده، سرخورده و پژمرده گام برمی دارد. این کمیود، خلاق عمیق در میان کتله های وسیع قوت های ملی و دموکراتیک است که تا هنوز پر نشده و خالی مانده است، که وقت و ناوقت باد و باران و چک آنرا مرطوب، تمناک و آسیب پذیر می سازد. این خلاء و ضعف سیاسی را تا دیر نشده و سقف بلای سر ما را کاملاً تخریب نکند، باید با تهداب قوی و ستون های مستحکم استوار ساخت و همه ما را از گزند هرنوع توطئه گری و حرکات ضد ملی و مرمی در امان نگهداشت و مصون ساخت. به عباره دیگر لازم است تا قایق شکسته و کوچک بار گران و مسولیت عظیمی که تاریخ به عهده ما گذاشته از امواج طوفانها به ساحل امید نجات گشائیده و از خطر محفوظ داریم.

نهضت میهنی در بهبود و ترمیم اساسی

کاستی ها و کمیودی ها، اتحاد و یک پارچه گئی نیروهای دموکراتیک صادقانه، خالصانه، بدون ادعا های بلند بالا و دغدغه سعی و تلاش ورزیده و می ورزد و برای یک لحظه مسولیت و وظیفه تاریخی خود را نادیده نگرفته و نخواهد گرفت. اما همه می دانیم که از یک دست صدای قوی بر نمی آید، باید این همه دست ها بهم گره بخورند، فقط در آنصورت است که صدای رسا و بلند خواهد داد. درین راه هیچ نوع بهانه و معذرت برای هیچ کسی موجه نیست. لازم است تا تحرک، کفایت و شایسته گئی لازم را بخرچ داده و هنر مبارزه را تیارز داد.

برای هریک دیر شده تا دوسیه های کهنه را زیر و رو کرده از آن به زعم خود چیزی بیرون بیاوریم. این فقط ضیاع وقت و فریب خود و دیگران است و بس!

ن باید طعنه های مردم را که به آدرس ما حواله می گردند که کجا هستید، چرا یکجا نمی شوید، به کارزار مبارزه فعالانه نمی پردازید، وعده های تان چه شد، نادیده گرفته شود.

گفته های ما صرفاً جنبه و پهلوی احساساتی ندارد. طرف دیگر آن درایت سیاسی، دور اندیشی، تعقل فکری است که با دقت به آن توجه باید مبذول داشت. امروز امکانات و شرایط نهایت مناسب و مساعد برای فردای پیروزمند و امیدبخش بدست آمده است. بر ماست که از این مرحله گذار باصبر، حوصله مندی، تأمل، هوشیاری اما با دلاوری و جسارت بگذریم. منافع علیای وطن، آسوده گئی، خوشبختی و سعادت مردم ما بالاتر از خورده کاری و خورده ریزی هایی است که چپی ها را تا امروز در خود فرو برده و مصروف ساخته است. چشم امید و انتظار بسوی ما است که چه وقت به وعده و وعیدها و تعهدات خود عمل می کنیم.

ما از نیروهای مترقی، دموکراتیک ملی و وطنپرست می طلبیم تا در داخل پارلمان ولو اندک هم هستند و همچنان در خارج از آن در سایر عرصه ها متحدانه، صادقانه، با انرژی و امیدواری به مبارزات ترقی خواهانه خود با جدیت و قاطعیت ادامه

بدهند و به در تسخیر ناپذیر مبدل گردند. نهضت میهنی قبلاً طرح هایی را درین راستا عنوان کرده و در زمینه گام های عملی برداشته و می دارد. در اجرا و دنبال شدن وظیفه مردمی خود خسته نشده و نخواهد شد. صمیمانه و دوستانه از تمام نیروهای دموکراتیک و تحول پسند در داخل و خارج تقاضا می نمایم تا بخود و فعالیت های شان تکانه جدی بدهند. همدیگر را دریابند و ابتکار عمل سیاسی را بدست گیرند، و از اوضاع بحرانی کنونی که دامنگیر شده بیرون آیند تا به قوت مردمی و شکست ناپذیر مبدل گردند. /



بقیه از ص ۳ **ناقصی های ...**

"مجاهدین قهرمان" سیاست دیروز و "بنیادگرایان تروریست" سیاست امروز افغانستان و مخالفین ساندینست ها در نیکار آگوا قرار داد که از برکت اش یک فرهنگ زنده تاریخ تاراج گردید و هفت ملیون انسان به قتل رسید و یا آواره شد و به این ترتیب آتشکده بی جیحونی در وحدت مذهب و مسلسل بنا نهاد که از دودش گاهگاهی خود چشم به هم می زنده، تا اینکه بتواند با این اغوای سیاسی در سطح بین المللی تطبیق پالیسی جنگ ستاره گان را موفقاته تر انجام دهد.

پس طوری که تذکر به عمل آمد بوش به حیث نماینده ایدئولوژی محافظه کار راست گرای افراطی هسته سیاست داخلی و خارجی جامعه امریکا زاده بی همین مکتب است که با پالیسی دکتورین Unilateralism (یک جانبه) در زمان اش شدت منازعات بین المللی وسیعتر گردید و قانون تجاوز و حمله نظامی در سیاست امریکا رسمیت علنی گرفت. تنها چیزی که وی را از اسلاف دیگرش مجزا می سازد بی میه گی شخصیت وی است که او را تا سرحد اتخاذ تصمیم جنون آمیز می کشاند تصمیمی که هویت حقوقی و قانونی اش به اساس نیرنگ، دسیسه و توطئه وابسته است.

از طرف دیگر دوران حاکمیت وی که فارغ از غوغای تند و اکثش های تضاد دو سیستم سیاسی در سطح جهان بود، در عدم موجودیت اتحادشوروی با استخراج شعار تازه بی "پایان جنگ سرد" باید گونه های این سیاست تجاوز و نظامیگری تنها از لحاظ تاکتیکی وارونه میشد بلکه از لحاظ استراتژی زمینه تطبیق اهداف قبلی که کنار آمدن با مساله افغانستان و عراق بود مساعد می گردید. چون راه دیگری توانست موانع گوناگون برای رسیدن به هدف ایجاد نماید، اول اینکه موجودیت تقابل سیاسی در سطح مناسبات جهانی به خصوص با اتحادشوروی که در واقعیت حامی رهبری اقتصادی و سیاسی و برجسته گی نقش امریکا در حلقه سازمان نظامی و سیاسی پیمان اتلانتیک (ناتو) بود فروکش نمود و "خطر تهدید کمونیزم" به حیث عامل اصلی حلقه وابسته گی امریکا دیگر رنگ گرایش را نداشت. از اینرو پایان پالیسی "دشمن مشترک" که دیگر جز تاریخ بود منجر به آن گردید که در بنیاد پایه های اقتصادی نیوری بازار آزاد برای مجموع سیستم سرمایه داری در سطح جهانی شکسته گی رخ دهد این پدیده ماهیت رقابت ها و تضادها را از حلقه جنگ تفکری امپریالیزم و سوسیالیزم بیرون انداخت و جایش را برای تضادهای جدید اقتصادی و سیاسی قاره بی تبدیل نمود که در فرجام مسیر دوراهه را در منافع سیستم مشترک امپریالیزم به وجود آورد و این امر باعث آن گردید که در حلقه نظامی ناتو هم رخنه ایجاد گردد.

به این صورت موضع گیری مشخص ضد امریکایی آلمان و فرانسه در جنگ عراق و عدم توافق رهبری ناتو در رابطه با فرماندهی مشترک نیروهای نظامی آن در افغانستان تحت قوماندان واحد امریکا در اجلاس دوازدهم و سیزدهم ماه سپتامبر سال روان عیسایی آن جز این واقعیت است.

به این طریق روند حرکت دگرگونی های سیاسی مطابق خواست امریکا نبود و باید از دید منافع و مواضع انحصارات بزرگ سرمایه داری بررسی می گردید و تجدید نظر میشد.

برای انحراف مسیر این حرکت پیش از همه باید اترناتیف یا معادل پالیسی "خطر کمونیزم" و شعار "دشمن مشترک" در حلقه کهنه کار قبلی سیاست امپریالیستی به حیث عامل و ایجادگر تشدید نزاع و مناقشات برای ادامه برتری نقش سیاست امریکایی در رابطه با مسایل مبرم مناسبات جهانی به وجود می

تا اینکه با سیمای زشت تر دهشت و وحشت بتواند زمینه های کارزار وسیع تبلیغاتی را برای تجدید قرارداد برتری و سروری فراهم سازد و این جاست که پالیسی جدید "تهدید اسلام بنیادگرا" و شعار تازه "مبارزه با تروریسم" به حیث دکتورین عجالتا تاکتیکی استخراج شد.

به این ترتیب بوش که در ۲۰ جنوری سال ۲۰۰۱ توسط حلقه کهنه کار محافظه کار جمهوری خواهان چون بیکر، چینی و رامسفلد برنده انتخابات کرسی ریاست جمهوری گردید، اهداف خارجی سیاست و استراتژی نظامی امریکا را چنین تدوین نمود:

- تجدید نظر در سیاست نفتی امریکا و تسخیر بازار جهانی نفت به حیث هدف اصلی.

- از بین بردن حلقه اتحادی همکاری مشترک اقتصادی جمهوری های سابق اتحادشوروی، و از طریق آن راه پایی به جمهوری های آسیای میانه و تشکیل اتحاد حلقوی منابع نفتی و نقاط سوق الجیشی تا وادی های قفقاز.

- ایجاد پایگاه های نظامی از پامیر تا اورال، تسخیر موقعیت سیاسی قزاقستان به حیث پل ارتباطی بین روسیه و آسیا و احراز نقاط کلیدی تعهدی برای اهداف دور نظامی در برابر ایران و چین.

- تجدید نظر بر نقش افغانستان به حیث گذرگاه عبوری در این رابطه.

به این صورت جلسه هیئت مشترک وزارت امور خارجه پنتاگون و سازمان سی. آی. ای دایر گردید، و با طرح دکتورین جدید Homand security پنج پرنسپ برای امنیت ملی پلان حمله نظامی بر افغانستان و عراق تدارک دیده شد.

افغانستان که با داشتن استراتژی جیوپولیتیک شاهراه عبوری برای رسیدن به گنجینه های میراث اتحادشوروی سابق اهمیت فراوان داشت، نمی توانست در موجودیت انارشیسم مطلق حاکمیت مجاهدین جواب گوی خواست های سیاست امریکا و پلان پنتاگون باشد. و عراق که نه تنها بزرگترین منابع نفتی را در خاورمیانه در اختیار داشت بلکه با داشتن بازی های بی رنگ و بو سیاسی ضد امریکایی و اسرائیلی در موجودیت سرخورده گی صدام می توانست موانع بزرگی در تسخیر دراز مدت بازار نفت برای ایالات متحده امریکا در سر ایجاد نماید. از اینرو افسانه ۱۱ سپتامبر با وصف آنکه عامل تشدید و سرعت عملکرد بحران در منازعات بین المللی گردید، ولی خود خلاق و ایجادگر این ماجرا نبود.

فقط به قول نیک بی امس نویسنده اثر سیاست و اقتصاد امریکا در قرن ۲۱، "برای پالیسی امریکا فرآورد آسمانی بود." که در واقعیت کارگردانان این سناریوی بنام مانند چینی و بیکر برای بدست آوردن آن در روی زمین از سالها به اینطرف سرگردان بودند.

و به قول نفیس تحلیل گر و نویسنده رازهای نهانی "۱۱ سپتامبر در واقعیت مؤلد سریع روند عملی جنگ بود." جنگی که هنوز توطئه آن در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان در یک پرنسپ سه گانه چنین تنظیم گردید:

- جلوگیری از موجودیت برخورد مسولانه بیطرف بین المللی خارج از محور سیاست امریکا در رابطه با مساله افغانستان

- فقط ریختن خون افغانها در شکست روس ها.

- تبدیل افغانستان به ساحه نفوذ پاکستان، به خاطر تلافی خدمات دولت پاکستان، در صورت امکان می تواند جز خاک پاکستان گردد. رجوع شود به اثر نفیس احمد "رازهای پنهانی ۱۱ سپتامبر" صفحات ۳۰-۱۱.

در رابطه با عراق هنوز در ماه اپریل سال ۲۰۰۱ در گزارشی که بنا بر سفارش جیمز بیکر وزیر خارجه بوش پدر، تحت عنوان استراتژی سیاست

انرژی امریکا تدوین یافت وی صریحا اعلام داشت که در رابطه با "دگرگونی های قرن ۲۱ امریکا ضرورت برای تغییر پالیسی دارد. و ما ناگزیریم قبل از همه موقف خود را در قبال کشورهای تولید کننده نفت مشخص سازیم."

از اینرو طوری که قبلا از دلایل آن تذکر به عمل آمد سرنوشت عراق در این ضدبند سیاسی یکی از وظایف اساسی بود. با وصف آنکه نقش عراق در موجودیت برده گی سعودی و معامله گران دیگر بازار خلیج در این بازی خام بود، اما سرکشی وی از فرمان امریکا در راستای "دگرگونی های قرن ۲۱" می توانست سفر رسیدن را به تاراج چشمه های نفت طولانی سازد.

نیک رهبر حزب سوسیالیست استرالیا در این رابطه می نویسد: ((قلت مواد نفتی در امریکا که روز به روز حجم آن بلندتر می رود. تصویر برپایه حمله حسین را در بازی تحولات قرن ۲۱ شدیدتر ساخت که حادثه ۱۱ سپتامبر در این راه آخرین موانع را از بین برد.))

سناریوی تراژیدی عراق که نیز جز دکتورین پنج پرنسپ امنیت ملی بود که در زیر توطئه سلاح های کمیابی که قدرت کشتار دسته جمعی را دارد آغاز یافت شاید امریکا در این رابطه اطمینان نسبی داشت. چون بنابر قول مؤلف کتاب (نظامیگری امریکا در قرن ۲۱) در جنگ ایران - عراق سازمان سیا تعدادی از این سلاح ها را در اختیار صدام قرار داده بود و از اینرو استخراج چنین شعار می توانست افروختن آتش جنگ را از دید جامعه ملل و سیاست جهانی مشروعیت و قانونیت ببخشد. به همین مناسبت در ۸ اکتوبر سال ۲۰۰۱ برای جورج تننت رئیس سازمان سی. آی. ای وظیفه سپرده شد تا گزارشی در رابطه به بررسی موجودیت سلاح های کمیابی و ارتباط حسین با گروه های تروریستی تربیت نماید. با وصف آنکه در گزارش هیأت سیا بار اول صریحا تذکر به عمل آمد که بغداد تصمیم تحویل سلاح های کشتار جمعی را ندارد و تا هنوز شواهدی مبنی بر ارتباط بغداد با القاعده در دست نیست. هم زمان هیأت نظار تحقیق ملل متحد که بار دیگر از طرف عراق مبنی بر تفتیش پایگاه های سلاح های کمیابی گماشته شد.

اداره بوش از پنهان شدن فاکتور به حیث مسله کلیدی در بحران عراق و اکثش منفی ابراز داشت و به همین منظور هیأت بعدی سی. آی. ای وظیفه گرفت تا تحلیل و بررسی عراق را تجدید نظر نماید که در نتیجه آن روزنامه لاس آنجلس تایمز در شماره ۱۱ اکتوبر سال ۲۰۰۱ خود نوشت که تحلیل گر عراق تا سرحدی زیر فشار قرار گرفت که ناگزیر شد مضمون گزارش عراق را مطابق خواست سیاست امریکا تغییر دهد و به تعقیب آن چندی بعد برای رنگ دادن و اغوای مردم از واقعیت، رامسفلد هیاتی را تعیین نمود که رابطه صدام را با سازمان های تروریستی تحقیق نماید.

سدنی مورگینگ به دنبال آن نوشت که توطئه جنگ عراق چیده شد.

و بدین گونه با وصف انعکاسات شدید جوامع بین المللی و لحن شنید ملل جهان علیه سیاست امریکا که نه تنها از طریق تظاهرات خیابانی انعکاس یافت، بلکه سازمان های سیاسی و اجتماعی در داخل اروپا مانند اجلاس شورای اروپا در فیصله های ماه سپتامبر شان مواضع متخاصم علیه جنگ عراق احراز نمودند و نه تنها در اجلاس سران کشورهای عضو پیمان ناتو جنگ عراق رأی اکثریت نگرفت، بلکه در اجلاس ملل متحد بر اساس فیصله نامه شماره ۱۴۴۱ شورای امنیت ملل متحد، تجاوز نظامی امریکا علیه عراق برای بدست آوردن مشروعیت قانونی توافق اکثریت حاصل نکرد سازمان امنیت و همکاری، بقیه در ص ۱۳



## ابراز تسلیت

با دریغ و درد فراوان آگهی یافتیم که آقای عبدالکریم (نور) پس از بیماری سرطان پانقراس، به سن پنجاه ساله گی در دوم اکتوبر سال روان در شهر ایندهوفن هالند در گذشت. وی که یکی از روان پزشکان پیشتاز کشور ما بود، در مهاجرت نیز توانسته بود در رشته خویش طی مدت کوتاهی تا سطح مسوول بخش روان پزشکی بیمارستان هلموند ارتقا یافته و عضویت دائمی کنفرانس جهانی روانشناسان را کسب نماید.

مشعل در حالی که مراتب تسلیت عمیق خود را به خانواده و نزدیکان وی ابراز می دارد، مرگ وی را یک ضایعه جبران ناپذیر دانسته و روحش را شاد می خواهد.

تاریک اندیشان در صحنه ای تصمیم گیری به سرنوشت مردم و میهن ما باقی میمانند و این بار نتیجه آن به احتمال قوی بد تر از فاجعه ای دهه گذشته خواهد بود و افغانستان را به قهقرا و مردم را به تباهی خواهد کشاند.

بعد از سرنوشتی رژیم قرون وسطایی طالبان توسط نیروهای امریکائی، حضور و مساعدت کشور های ائتلاف بین المللی ضد تروریسم، ناتو و اتحادیه اروپا، در افغانستان زمینه های مساعد برای فعالیت نیروهای چپ فراهم گردیده است که باید از آن بهره مناسب و اعظمی را گرفت، زمان به نفع وطنپرستان و تجدد گرایان در حرکت است و وضع و شرایط آماده برای کار و مبارزه آنهاست، ریشه های ارتجاع و سازمانهای تروریستی به شدت در میهن ما ویران میگردد، با خرافات و اندیشه های تاریک مبارزه جریان دارد و این بخاطری است که جامعه سرمایه داری، مردم سالاری، دموکراسی، روشنگری و فروغ با ارتجاع و اندیشه های کهنه ضدیت و تضاد دارد. جنگ سالاران زاده جنگهای دو دهه گذشته میباشند، با ویرانی و جنگ عادت نموده و معتاد شده اند، نمیتوانند صلح، ترقی و آبادی را تحمل نمایند و نمی خواهند به نیازمندی های صلح، ترقی و تعالی پاسخ بدهند، مردم از آنها منتفر اند و اعتبار سیاسی آنها در جامعه به صفر تقرب نموده است.

بر مینا و اساس این تحلیل، تنها و یگانه شیوه صحیح و علمی این است که نیروهای چپ، ترقی خواه و تجدد گراه از ایجاد یک نهضت واحد و یکپارچه حمایت نموده، دست یکدیگر خویشرا بفشارند، با همکاری و یگانگی، دوش به دوش و با هم وارد میدان نبرد مسالمت آمیز اجتماعی و سیاسی شده و بخاطر ساختمان جامعه نوین در افغانستان تلاش و مبارزه نمایند.

عمل، از پی سراب دودن است. ما میتوانیم به تنهایی شعار بدهیم، به تنهایی عمل نمایم و با خود تصمیم بگیریم و در حصارهای تنگ نظری گروهی خویش فعالیت نمائیم، اما واقعیت مبارزه سیاسی و حقیقت خوشبخت ساختن مردم و جامعه این نیست و با این چنین اعمال به هیچ هدفی نایل نخواهیم شد. باید صحنه های صف آرای و مبارزات ما از میدانهای کوچک و عرصه های تنگ و برنامه های محدود بیرون آمده و خویشرا آماده تحقق آرمان بزرگ و میهنی نموده و استوار قدم بگذاریم. در غیر آن تنها ثناخوان اتحاد و وحدت خواهیم بود، بدون آنکه مزایا و آینده آنرا درک کرده باشیم.

من به این باورم که " نهضت میهنی " تشکیل جبهه متحد را مربوط و منوط به کدام ایدیالوژی یا بینش مذهبی و گروهی مشخص وابسته نمی داند و شرایط این اتحاد و همبستگی را به پذیرش جهان بینی خاص موکول نکرده است و در تلاش آن نیست که خود را به محور و حلقه اساسی پروسه وحدت مبدل سازد، بلکه " مساعی برای تأمین همکاری، وحدت عمل و اتحاد سیاسی نیروهای تجدد گرا، دموکرات، عدالت پسند را در یک جبهه وسیع بخاطر ایجاد جامعه دموکراتیک و مدنی، مرفه و عادلانه بمثابه استراتژی بزرگ ملی " مطرح نموده است و در این اتحاد، استقلال فکری، ایدیالوژیکی، مذهبی شخصیتها، احزاب حفظ میگردد و به خصوصیات و نظریات جریانات و سازمانها احترام گذاشته میشود.

در صورتیکه روحیه و گرایشها، عادلانه، صمیمی و واقعی باشد کدام مشکل بزرگ و غیر قابل حل در بین نیست که مانعی کار شود. سازمانها، شخصیتها و حلقات میتوانند دور یک میز نشسته و روی جزییات و میخانیزم تشکیل جبهه مذاکرات و بحث های مفصلی را انجام بدهند و دموکرات ترین شیوه های تدارک و تحقق آنرا جستجو نموده و به نتیجه منطقی، جامع و قابل قبول برای همه جوانب برسند. سازمانها و نیروهای سیاسی چپ و مترقی میهن ما دارای وجوه مشترک فراوانی اند، این وجوه مشترک، آماج ها و نکات توافق میان آنها شالوده ای مستحکم برای همکاری استراتژییک و دائمی را مساعد ساخته است. زمان، شرایط و وضع سیاسی و اجتماعی کشور ما حکم مینماید تا نیروهای چپ به حلقات فعال و متحد و یکپارچه تبدیل شوند، آشکار است که این کار وجدان آگاه، قلب پاک، صداقت، انعطاف تسامح، مدارا و اعتماد متقابل را میطلبد، اگر ما دنبال مسایل خورد و ریزه، تعصبات و تصفیه حسابهای گذشته برویم و برای یک وحدت صادقانه تلاش ننمائیم، نه تنها این عمل ما به نفع جنبش مترقی و تجدد گرا نیست، بلکه جنایتکاران جنگی و

بقیه از ص ۱ " نهضت میهنی " و...

نیروهای چپ، دموکرات، تجدد گرا و ترقی خواه دارای پیشینه و تاریخ پر بار مبارزات و کارنامه های سیاسی بوده که در میان تمام افتخارات میهن ما جایگاهی ویژه ای دارد و همواره دستاورد های باارزشی را برای میهن و مردم وطن ما به ارمغان آورده اند که میتوان به آنها مباحث کرد.

نقش نیروهای چپ، صلح دوست و تجدد گرا در ایجاد رستاخیز فکری و معنوی کشور ما و در شکل های سیاسی و اجتماعی آن، بزرگ و انکار ناپذیر است. این حقیقتی است آشکار و هیچ نیروی قادر به کتمان آن نیست و نخواهد بود. تاریخ گواه آنست هرگاه فعالیت، تصمیمی و عملی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بدون سهم گیری و حضور نیروهای چپ و مترقی صورت گرفته، یا بطور وسیع و موثر انجام داده نشده یا به شکست مواجه شده و یا به فاجعه انجامیده است که حکومت های وحشتناک جهادی و طالبی نمونه ای آشکار آنست.

" نهضت میهنی " ضرورت مبارزه ای متحدانه و یکپارچه، پرتوان و موفقیت آمیز نیروهای چپ را " بخاطر حضور در وضعیت سیاسی و مشارکت در پروسه تحولات جاری و سرانجام تحقق آرمان افغانستان دموکراتیک، شگوفان و پیشرفته... " طرح نموده است و از تمام نیروهای چپ خواسته تا دست را بالای دست نگذاشته، وارد میدان عمل شده و گامهای موثر را در جهت اتحاد و همبستگی با یکدیگر بردارند و برای یک وحدت صادقانه و عملی بخاطر مردم و میهن و آینده جنبش در افغانستان تلاش نمایند. از انزوا و خموشی، از پراگندگی و جدایی، از تفرقه و تعصب، از خود خواهی و خود نگری بیرون آمده و دست به اقدامات جدی در راستای وحدت و یگانگی بخاطر بوجود آوردن یک نظام سالم، دموکراسی و مردم سالاری، سازگار با پیشرفتهای علمی و فرهنگی زمان ما، هموا با عادات پسندیده مردم و دین و آیین کشور ما، باهم، همسو، همگرا و متحد شوند.

اکنون طوریکه دیده میشود اکثریت احزاب و سازمانهای سیاسی مسله وحدت و تشکیل جبهه را طرح مینمایند و همواره بر اهمیت و ضرورت اتحاد همه نیروهای مترقی تأکید میکنند، اما به صراحت باید گفت که متأسفانه شعارها به فعالیتهای عملی سنگینی میکند، در حالی که در شرایط کنونی میهن ما تشکیل نهضت فراگیر سیاسی یک ضرورت تاریخی، اجتماعی و سیاسی بوده و ضامن ترقی و دموکراسی در میهن ماست و به آن مفهوم، معنا و نیرو می بخشد. تنها شعار دادن در مورد وحدت و جبهه، بدون



ورسا گونا

### از محمد نبی عظیمی

نامه برقی تقریباً سفیدی بر ایم رسیده است؛ از دوست دیرینم رسول او تر نامه اش همینقدر با حروف لاتین نوشته است: " درد هاوراز های

دلما! آری، همینقدر دیگر هیچ. اما نه، مثل این که این نامه ضمیمه هم دارد. می گویم تا ضمیمه را باز کنم. اما ضمیمه باز نمی شود. هر چند می روم به سراغ جنول هایی که در بالای صفحه است و با کلیک نمودن آنها می توان انواع خط از عربی گرفته تا جاپانی و هندی و عبری را. را باز نمود ولی مثل این که توطئه بی درکار است. چرا که هر چه که می کنم این رسم الخط عجیب معما گونه، باز نمی شود که نمی شود. حتماً آسمان را به زمین هم که می نوزد؛ باز هم همان نقش ها و دایره ها و حروف عجیب و غریبی که معلوم نیست رسم الخط کدام مردم و از کدام سرزمین است ظاهر می شوند. ناچار، لعنتی نثار سازنده وخالق این صندوقچه را زان تاگ می کنم به عوض این که به ناتوانی و ترک ناقص از این تکنالوژی جاویدی، خنده کنم. به یسر تلفون می کنم تا کمک کند. ولی او درخانه اش نیست. کدام جوانی در این ارویای لجام گسیخته در خانه می نشیند که او بنشیند! دیگر به چه کسی تلفون کنم؟ از چه کسی کمک بخواهم تا رمز وراز گشودن آن مطلب را به من بگوید. چه کسی را دارم در زیر این سقف بلند ساده بسیار نقش؟ هیچ کس را. با حسرت به نامه رسول می نگریم. از فرط کنجگاری می سوزم. در اتاق قدم می زنم می نشینم. برمی خیزم. به بسترم دراز می کشم. لبریز از سوال می شوم. چه نوشته؟ چه دردی؟ چه رازی؟ ولی هنوز جوابی برای این پرسش ها نیافته ام که ناگهان چهره و صدای کم و پیندی کسی را می شنوم که کاملاً برایم آشنا است. به چشمانم فشار می آورم؛ مری را می بینم که نوجوانی را پشت سر گذاشته؛ اما هنوز هم جذاب و خوش قیافه است. در حرکات و رفتارش نشانی از بزرگ منشی شگفت انگیزی به چشم می خورد، و هیچ نشانی از حشرات و نوکر مابی نلبلیانه، دیده نمی شود. اند خوش لباس و با وقار است و غرور و اتکاء به نفس از سر و صورتش می بارد. رسول است موصفی نوران تحصیل، که پشت تریبونی پوشیده از بخل سرد استاده و برای کارگزارانی که در مقابلش استاده اند سخنرانی می کند. چه می گوید؟ لابد در باره ع معاش و در آمد کم و حقوقی که از آنان سلب شده و باید به پا خیزند و انقلاب کنند و از این حرفهای پر شور آنتین که در آن روز و روزگار کشش و جنبه عیبی داشت، سخن می زند. در همان روز و روزگاری که از نوع حرف زدن و طرز راه رفتن و لباس پوشیدن و کلاه بر سر نهادن هرکسی می توانستی بهمی که کدام خطی است، چه سمت و سویی دارد و چه افکار و عقایدی؛ اما من برای شنیدن سخنرانی او نیامده ام، شب جمعه است و آمده ام که او را با خود ببرم به پغمان باهم انیس و جلوس هستیم؛ از آن دوران مکتب تا همین اکنون. هر چند که او از همان دوران به سیاست علاقه داشت و من نه چندان. در پترزبورگ هم که تحصیل می کردم او بیشتر به دنبال سیاست می دود تا درس خواندن. اما من با ایندولوزی و عقایدش کاری نداشتم. می گفتم عیبی به دین خود موسی به دین خود. مگر نه؟ او دنیای خودش را داشت و من دنیای خودم را. پروا دادم فقیری بودنی از من نروتمند. به همین سبب جهانبینی های ما از هم متفاوت بود. وانگهی در آن هنگام به نظرم می رسید که امهایی که به دنبال سیاست می روند و همه چیز شان را در این راه قربان می کنند، انمهای ساده بی نیستند. تئرس و دلیر اند. می دانند که عشقی آسان نیست " سر شگفتستک دارد". ولی من که هیچ چیزی در زنده گی کم نداشتم، اتفاقاً آمد ترو سویی هم بودم. لکم می خواست بدون سلبه ترس زنده گی کنم. بدون دغدغه خاطر او این حرفها را می دانست ولی با بزرگواری خاصی که داشت به رویم نمی آورد. باهم که می بودیم از آسمان و ریسمان صحبت می کردیم به جز از سیاست. انگار قول و قرار نامرئی بین ما وجود داشت. آن روز هم بنابر خواش خودش رفته بودم به سراغش. گفته بود تریبست که لبی تر نکرده ایم. یک روزی بیا که برویم پغمان. خدایا چه دوران خوشی بود. پغمان چه زیبا بود. چه صفایی داشت و چه طراوتی. جنت روی زمین. رسول تا آخرین قطره می نوشید. سبیه مست هم که می شد می گفت؛ در مشروبش آب ریخته ایم. اما این عمر چه سریع گذشت و چقدر بی حاصل! چه وقت رسول را کم کردیم. هم رسول را و هم سالهای فراوانی را که یکی پشت دیگر آمدند و رفتند و هیچ خبری از آن یار نازنین ندانند.

از بازار آتریخت می گذریم. دست "نورس" در دستم است. از رسته گدی فروشندها می گذریم. نورس، شیرین زبانی می کند و عذر واری که برایش گدی

# با سبیدی از گل و جامی از اشک

سر بریدن مردم تفریح و دست بریدن و کییل زدن آنان شوخی و مزاح روزمره شان بود. دیگر نمی شد در آن دیار نفرین شده به زنده گی ادامه داد. چرا که مرگ هر روز دروازه منزل ما را دق الباب می کرد: با سنگ با تازیانه با کییل با خنجر با گلوله با راکت. و در این میان شماتت های زخم پریشا که هر روز مرا متهم به بی عرضه گی می کرد، تیردیگری بود که بر روح و روانم می نشست و فاصله ام را با مرگ روز به روز کمتر می ساخت. چاره بی نبود، باید کوچ می کردیم.

## کوچ کردن سخت است، خیلی. اما ناچاری را چه کنی؟ چند سالی می شود که به اینجا رسیده ایم. در این هیجستان غربت.

جواب گرفته ایم. پریزاد و پرویز مکتب می روند و پریسا زبان را اموخته و اوپلاینگ\* گرفته است. ارایشگری می آموزد. می پرسم خودت چی؟ چرا اینقدر تغییر کرده ای؟ کجاست آن اطمینان به نفس، آن اعتماد، آن یقین، آن سر زنده گی و شادابی و آن قهقهه های بلند که یکی پشت دیگر فضای اتاق را می شکافت و تا دور دستها به گوش می رسید؟ یکصاعت است که حرف می زنی ولی حتی یک تبسم در کنج دهانت نمی بینم. چه شده، بگو. تنها برای من بگو. مگر تو نبودی که در بهترین شرایط به قهقهه میخندیدی و می گفتی؛ سر مبارزه سزونیست، صخرهء سنگ است؟ اهی می کشد و می گوید اگر دیگران ندانند تو که می دانی؛ عادت ندارم آنچه را که برایم روی می دهد حتی برای خودم باز گو کنم. برای همین است که رشته خود را از دست می دهم و نمی دانم که در این کجا شروع کنم. به خصوص از وقتی که در این دیار غربت آمده ایم دیگر به هیچ چیزی نمی اندیشیم. بی فکر و بی خیال زنده گی می کنم. پری هم می گوید تو فکر هایت را کرده ای. عوض آن که آباد کنی ویران نبودی. پری می گوید بس است میبایست کردن، نمی گذارد. می گوید حالا عوض فکر کردن به سراب و اندیشیدن به رویا؛ به واقعیت ها فکر کن. می گوید من به پول احتیاج دارم. برای گرفتن لایسنس راننده گی. برای خریدن سوتز. برای یاد گرفتن کامپیوتر، شن، رفیق.

از رسول می پرسم؛ پس آرمانهایت چه شدند. آن بهشتی را که می خواستی بسازی فراموش کردی. می گوید؛ آن زنده گی، سراسران زنده گانی پشت سرم است. تماش را می بینم. هم شکلش را و هم حرکت ها و ویج های تندش را. نه، من نمی توانم از گذشته خود ببرم، هر چند دلمسغولی های روزگار فرصت اندیشیدن را به من نمی دهد. با این وصف هم، انبوهی از واژه ها در درونم انبار می شوند که برای تنظیم کردن آنها به صورت یک فکر، به وقت و زمان احتیاج دارم. .. لختی سکوت می کند. به گل های مرسل گیلان کربسایش با ملال عمیقی می نگرند. اهی دیگری می کشد و می گوید اگر من پس از مرگ یار دیگر زنده می شدم و حق انتخاب نوباره می داشتم همان راهی را انتخاب می کردم که نیروز برگزیده بودم. اما حالا چه بگویم، نبر شده. بینی که شب آمده بدون آن که آن را ببینیم. آنجاست در کوچه، روی چراغها را پوشانیده برخیز که برویم حاج رضا منتظریم است. در چوکی آقدار هم که نشسته بود و به چپ و راست فرمان می داد؛ یک روز به نزدش رفتم و گفتم؛ چشمات را بازن کن، ببین که در این شهر چه می گذرد. چرا از این شهر نفرین شده بیرون نمی سوزی؟ بیا با هم برویم. تمام مصارفت با من. ولی او گفت نه. من عمری تلف کرده ام، با این مردم. نمی توانم رهانشان کنم. می مانم. تو برو خدا به هم راهت. و من رفتم. با این احساس لرزناک که همه چیز بین ما تمام شده، با این احساس که ما دیگر هیچ چیزی برای گفتن نداریم. حالا هم می بینم که رسول همچنان به گذشته اش چسبیده. خدایا این طور انمها چقدر قابل ترحم اند و در حال قنابل احترام.

در بیرون، در نیمه تاریکی شامگاهان، آدرس پستی و ایملر را برایش می نویسم. می گوید برایت نامه می نویسم. ولی خوب می دانم که هرگز چیزی نخواهد نوشت. هنگامی که جدا می شویم و خم می شود تا روی نورس را ببوسد، می بینم که پنهانی سعی دارد تا نام اشکی را که در گوشهء چشمش نشسته است پاک کند.

بخرم. گدیی که بخواند و بر قصد. گدی هارا به نورس نشان می دهم. مصلایی، موسیاه، موسیوخ، مو نقره پی... رقصنده، چرخنده، بزرگ، کوچک. ولی او هیچکدام را نمی پسندد. می گوید بر اینم گدیی بخز که پیراهن "کندری-۳" به تنش باشد. می گویم پیراهن "کندری" چیست؟ نورس با زبان کودکانه اش توضیح می دهد و توضیح می دهد تا سر انجام من خرف؛ می فهمم که "کندری" سه تا خواهر زیبا و جوانی اند که برای خرید سالان میخوانند

و می رقصند گفتگوی ما را فروشنده بی می شود و به فارسی می گوید؛ بیاید اینجا گدی های کنری پوش را تنها من دارم. صدایش آشنا است. نرم و مهربان است. انگار این صدا را در جای دیگر و مکان دیگری شنیده ام. به نظرم می رسد که این صدا، صدای همزادم است. برمی گردم و از فرط خوشی فریاد می زنم: رسول! هر دو فریاد می زنیم. در بغل همدیگر فشرده می شویم. به سر و پای یکدیگر خیره می شویم. می گرییم می خندیم و به همدیگر می گویم: می جاق شده ای، لاغر شده ای، پیر شده ای عینگی شده ای. بدلباس شده ای، جلمبر شده ای و ده ها حرف دیگر. رسول نورس را می بوسد. بهترین گدی بساطش را برایش می دهد. می گوید: پس صاحب نورس شده ای. خدایا چقدر این دخترک زیبا است. در دست مثل آن گدیی که در دستش است رسول دیگر آن آدم خوش هیکل چند سال پیش نیست. تکیده، لاغر شده، مثل قاف نی. درازو پوک و میان نچی. نیم آمد شده. چیره اش چروکیده و در چشمانش انده عمیقی موج می زند. میرش را به همسایه اش می میبارد. می گوید حاج آقا رضا، مال ما را هم بفروش. جوان ایرانی می گوید چشم. در موترش می نشینیم و می رویم. به کافه بی که در همان نزدیکی هاست. می گوید هم بیرسیاه این کافه سخت معروف است و هم چشم انداز آن زیباست. پنجره های کافه، به روی نهر عریضی باز می شود که از وسط شهر می گذرد. یکشنبه است. ساعت پنج یک روز مه آلود ماه نوامبر. ساعتی که دیگر برای خرید و فروش دیر شده ولی برای نوشتن و سرمست شدن هنوز زود است. لحظه بی غریبی در بعد از ظهر. کشتی های کوچک تفریحی که سر نشینان آنها غالباً پسران و دختران جوان هستند و مصروف باده نوشی و رقص و ویلیکویی، با سرعت زیادی در رفت و آمد هستند. چند قایق بادبان دار نزدیک اسکله ها توقف کرده و مالکان آنها با زنان خود فروشی که در میان سایه بانهای خوبی میان آب دریا، ایستاده اند سرگرم چانه زنی هستند. آنطرف تر در سربگی که از کنار این الاچیق های سکس و هوس می گذرد؛ سیلی دامستانها و انمها در حرکت اند. لابد هرکس از خود دانستانی دارد و مصروفیتی ولی نمی دانم چرا به این نظرم می رسد که هر کسی سعی دارد تا از این باغ، بزی بردارد. عجب تماشاگهی است: تابلو های بزرگ و آنتینی که بر پیشانی هتل های معروفی چون هتلون و پارک و کنتینتال و بانک های بزرگ این دنیای سود و سرمایه، می درخشند. زرق و برق زیورانی که در ویترین مغازه ها تلاو دارند، شانه های برهنه و ساق های سفید زبانی که این طرف و آنطرف می خروند و طنین متضرعانه زنگ مرتفع ترین کلیسای شهر که مردم بد کردار را برای اعتراف به گناهان و مراسم نماز عشای ربانی فرا می خوانند.

رسول برای من و خودش بیری می آورد و برای نورس شربت مالته. نورس می گوید شیرینخ جلغه ز مستان هم که باشد شیرینخ می خورد. خو شینخته شیرینخ هست. آخر چه چیزی هست که در این ملک و آ ماده پیدا نشود. از شیر مرغ گرفته تا جان آدم. از رسول می پرسم، مگر جاقط بود که ما را آوردی در این تماشا که می خندد و می گوید؛ در این خراب آباد، به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است. می گویم خوب حرف بزنی؛ اینجا چه میکی؟ چرا اینقدر تغییر کرده ای؟ آه عمیقی می کشد، به آسمان رنگ پریده و بیرون گاهی می افکند و می گوید؛ داستان درازی است، باشد برای یک فرصت دیگر. اما اصرار مرا که می بیند می گوید: پس از آخرین روزی که ترا دیدم و گفتم که حاضر میسرتم و وطن را ترک کنم، زنده گیم در همسایگی میکی می گذشت اما من خوشحال بودم که در آنجا هستم. تا این که دگر گونی دیگری رخ داد و همان طوری که می دانی این بار، کساتی به قدرت رسیدند که



**فصل های زندگی**

ایلی من از تبار من  
بی تابانه  
حضورت را  
گل انتظار میکارم  
\*\*\*  
ای از مومن بزرگ خدا  
گوش هایم  
ناقوس زمزمه هایت را  
نجوا کنان میشنوند  
حس میکنم!  
جوانه میزنم، سبز میشوم  
مانند بهار  
\*\*\*

با پا های برهنه  
قلبی مرتعش از عشق  
در چهار راه فصل های زندگی  
ایستاده ام  
با سبیدی از گل های انتظار  
به تماشای پرواز صبحگاهیت  
هر فصل را طواف میکنم  
که تو میایی  
ای تبار نازنین من!  
**مستوره هاشمی**

**آرمان**

د بلبل غوندی مین دی په پسرلی وی  
په دگل په خابو پوری وچ اغزی وی  
تاسره غازه په غازه لاس په لاس وی  
یا خو ورک په مینور وښتو لیبوی وی  
**عبدالولی منگل**

**بپیوند دلها**

بپیوند برادر با برادر  
بد اندیشان بکوبند سنگ بر سر  
نجات توده ها در اتحاد است  
چو سازد اتحاد محکم سنگر  
ز نزدیکی همزمان شوم شاد  
بیامیزد کبوتر با کبوتر  
هر آنکس گر جدا از جمع گردد  
بماند در بیابان زار و ابر  
جدا از کاروان سخت است و دشوار  
سفر با کاروان باشد بهتر  
اگر خواهی شود شیرین کامت  
ز جام مست و حنت گیر ساغر  
پرهیز از جنگ و سوی صلح رفتن  
نیاز میهن است و هم ز مادر  
**خلیل رخشان (محبوبی)**

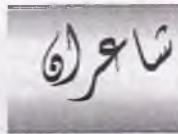
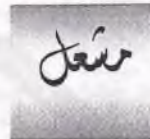
**غزل**

چا ته وطن کی چا ته دلته مسلې پرتي دي  
دهر وگړی په تندۍ دغم خولې پرتي دی  
دنیا لگیا ده نړۍ نه جوړوي یو کلی  
ز مور منځ کی د وختونو فاصلې پرتي دي  
سترگی مو پټي دي په توره شنه منزل لټو  
دلیوتتوب په مور کی داسې اندازي پرتي دي  
دبېغمی خوبونه چیرته په نصیب مونشو  
بندخته زړه کی مو درزق تلوسې پرتي دي  
څوک شو وطن کی خوارو زارچي گذاره نه کیږی  
دچا په برخه د ریال زړې قرصې پرتي دي  
جهان گلشن دی هر طرف ته رنگینې جوړي دي  
ز مور کورونه او حجري خاوري ایري پرتي دی  
ولی په دوه قلمه سترې شولې کیناستلې  
لا خو منزل ته ز مور سختې مرحلې پرتي دی  
**فضل الرحمن زاهد**

**درگه مهر**

ز آنروز که هنگامه عشق به سر افتاد  
ز آن داغ جنونی به دلم چون شرر افتاد  
ز آن لحظه که آتش ببل حسرتم افروخت  
زین قصه جانسوز بعالم خبر افتاد  
هر شام غریبی که فزود تاب ملالم  
بس زخمه کزین درد مرا در جگر افتاد  
ویرانه میهن بودم درگه مهری  
جز نام نیکویش ز زبانم بدر افتاد  
کو دست امیدي که رساند به وصالم  
چون پیک سحرگاهی که زین ره گز افتاد  
هر ذره خلکش به نظر گوهر نابی  
نگر بجز از عشق وطن از نظر افتاد  
ما زاده میهن به رهش جان دهیم جان  
با مام وطن هر کی در افتاد، بر افتاد (\*)  
(\*) با دردکشان هر کی در افتاد، بر افتاد (حافظ)

**نورالدین همسنگر**



**غربت**

بار غربت چقدر سنگین است  
بهر هر کس وطنش شیرین است  
هر که را خانه و خاک و وطنش  
خاک آبایی و گور و کفنش  
هر کجا رفتن به هر شهری که بود  
از وطن شیرین ترین چیزی نبود  
لندن، پاریس، برلین و سویس  
پر ز صحنه های رویایی بود  
به من خسته بهشت دیگران  
قفس تنگ و مطالایی بود  
لشکر غم به کمین لحظه ها  
نا صبوری و شکنجایی بود  
قلب خونچکان غربت زده ام  
غرقة در آتش تنهایی بود  
بار غربت چقدر سنگین است  
بهر هر کس وطنش شیرین است  
هر که را خانه و خاک و وطنش  
خاک آبایی و گور و کفنش

**عبدالوکیل کوچی**

**قوماندان سالاروایی!**

قوماندان سالاریم نه پوهیرمه په هیخ  
وینه تویه ونکی یم، دهشتگریم  
غار تگریم، چپاول گریم  
وژونکی یم قاتل یم  
فاسدیم، به خپل سریم  
پرزبه موی سببخلی کلام دجهاد او داسلام دی  
نوله دی امله مایخوا  
ډیر دینارونه، ریالونه، کالداري  
ډالرونه او پوندونه اخیستل  
بیاد امریکا یانود داخلیدونه و افغانستان ته  
دا اوس گری په میلیونو، میلیونو ډالر لرم  
زه دلعلونو، دمرجانونو د معدونو د گټونه  
ډیره سرمايه، شتمنی زراو زیور لرم  
زه اوس په شیرپورکی ډیر قیمتی لوکس قصرونه  
ډیر سترې شکلی دفتر لرم  
زه وروستنی موډل مو تر شیشی یی په تور پریدو وینبلی،  
نقاشی شوی کلاسیک فرنیچر لرم  
په کورکی سینما، انټرنیټ او کمپیوټر لرم  
ددی دوو درولسيزو مخکی  
ماد او بوی ډی پر خټ وړل  
یا کله، کله می پر خر وړل  
نوداگسری زه :  
دهر ښه سړی دښمن یم  
دهر بیلای سړی دښمن یم  
زړه می د عقسدو ډک دی  
لږ پاته دی چی رنډسم  
پدی خاطر:

دوینو تویه ولو امرزه ورکوم  
چی زړه می وغواړي دهر چا وینی زه خپله تویه وم  
دوژلو امرزه ورکوم، زه یی خپله هم وزنم  
دقتلونو امرزه ورکوم، زه یی خپله هم قتلوم  
دټولو کرغیرونو کرونو امرزه خپله ورکوم  
دمخدره سوادو دغلاگانو دچوره ولو  
دکوچینیانو دتبتونو چاری زه خپله تنظیمه وم  
زه په ظاهره کی پر ژبه افغان یم  
مگر په باطن کی زه ډیر دیولوی سپی  
دهیواد ددښمنانو لوی غلام یم  
مشهوریبه غدار تل بدنام یم .  
**عزیز احمد ((خوار من))**

**سوز هجرت**

افتاده در کنج قفس چون مرغ بی بالم کنون  
هم خسته و بیتاب و هم بی دانه و گالم کنون  
از ما خبر عالم نه شد، هر گه پیر منندت بگو  
زولانه بر پایم ولی صد بار میبالم کنون  
من زنده ام لیکن ندارم لذتی از زنده گی  
چون سایه بنیم مرگ را هر دم به دنبال کنون  
از آتش سوزان دل عمری به خود پیچیده ام  
آهسته میسوزم ولی هرگز نمی نالم کنون  
در بحر هجرت رویرو با موج ظلمت گشته ام  
باری نه پرسیدم کمی از حال و احوال کنون  
فریاد دل انگیز ما آخر به گوش کی رسد  
تقدیر بد از ما بود چون گشته کر عالم کنون  
خاموش گردد عاقبت توفان غم در ملک ما  
آید نسیم خنده ها، باشد همین فالم کنون  
طاقت ندارم ای خدا غمهای دنیا را دگر  
گر عمر بخشی چون حباب از لطف خوشحالم کنون  
**مسعود حنیف حباب**

**دوه څلوريزي**

څاونده عشق مي د زړه رهبر کړي  
کين او غوسې يې دود و شرر کړي  
چې يې هر چا ته وي غير پرانيستي  
لېوني زړه مي د جومات ور کړي  
\*\*\*  
چې زه او ته او د دواړو زړونه  
و د يوې ځانگې پاتې کلونه  
سياست مو وکړي په زلفه کوي  
چې راته جوړ شول گوښي سيندونه  
**محمد صديق پسرلی**



# باسلای از گل جامی از اسک

بقیه در ص ۹  
سر انجام پسرم پیدا می شود . کمپیوتر دیگر آن حالت توطئه گرانه پیشین را ندارد . رام شده و فرمان پذیر نامه رسول بره آسانی آب خوردن باز می شود . پسرم با غرور و لبخند پر معنا اتاق را ترک می گوید و من نامه را می خوانم . رسول نوشته است:

(... روز ها ست که به اولین جمله یی که باید برایت بنویسم فکر می کنم . بار ها به انباری که پشت ذهن خسته ام درست شده مراجعه کردم . ولی هیچ جمله یی مناسب تر از این نیافتم که برایت بنویسم : دلم گرفته است، از دروغ ، از بی وفایی ، از فریب و از تنهایی لایزال . خواهی گفت چطور؟ اما من قصد قصه نوشتن ندارم ، آدم که تنها زنده گی کند دیگر حتما ندانم قصه گفتن چیست ؟ اما این بار اول نیست که تنهایی دلتنگم می کند . چند بار دیگر نیز از این انفعالیهای که در ذهنم پیدا و پنهان می شوند به سبک ات مرگ افتاده بودم . چهار سال پیش که ترا باقم فکر می کردم که دیگر دوران تنهایی تمام شد . با خود می گفتم از چین که آمدم حتما سراغت را می گیرم . مهمانت می شوم . می نوشم . برایت قصه می کنم . از همه چیز باهم می خندیم به همه چیز . به بیوهی گپهای زنده گی . به پوچی ها و به اینهمه واژه های مفت و عبث که در دلهای های بیخچایچ ذهن ما سرگردان اند . از جمله عشق ، وفا و اعتماد . اما بعد خار خاری در سال افتاد و از خود پرسیدم آیا تو همان دوست یازده سال پیش منی؟ با همان پندار ها، با همان انگاره ها . آیا تو هستی که به مزاح خطابت می کردم؟ مارکسیست مسلمان؟ تو نمی رنجیدی؟ آیا تو حاضری به چرنیات یک آدم نیمه دیوانه گوش بدهی . می دانی سخنان آدم نیمه دیوانه به هر چیز حالت اهریمنی می دهد . این را پرسیم می گوید . همان زنی که من اورا پری می گفتم و سالها پیش ، هرودی ما برایش نامه سپردیم او مرا انتخاب کرد . با تمام تهیستی ام و به تو گفت بر ابرم . ولی همان پری حالا می گوید تو آدم نیمه دیوانه هستی ، می گوید ، نمی گویم که عقل ندارم ، داری ولی سیاه یی بر روی عقلت نشسته . سیاه یی عقلی می گوید : شروع دیوانه گی همین طور است . هتلمگی که حرفهای ام را دیگران نفهمند یا حرفهای ام دیگران را برتساند . می گوید ، گپ های دوران فرنی علیه السلام را که می زنی نمی فهمیم . چنگ که می کشی می ترسیم . حسودی که می کنی تحقیر می شویم . ریشت را که نمی تراشی و بیزاران پاکت را که نمی پوشی ، خوی خفیف می شویم ، درزند دوستان . شاید ، از همین سبب هم ، حرف نزنم عادتت شده و دلیل دیگری برای این از زوای جان فرسا .

خوب دیگر من نمی توانم برایت بنویسم که از چه وقتی به این طرف زنده گی ام ذکر کون شده است . شاید از همان روزی که پریمسا به عشوه گفت می خواهد راننده گی یاد بگیرد . شنا بیما موزد و لباس شنای تو تکه بیوشد . و من نه زدم در دهانش و نگفتم که من تو تکه و لباس شنای تو تکه کجا! آخر من او را می پرسیدم ، پس چطور می توانستم دستم را به رویش بالا کنم؟

اما در این دیار خراب شده که رسیدیم من نیز مانند تو دیگران ابتدا با ترس و هراس ، سبهای بی خوابی را تجربه کردم و بعد از آن روز های بیایی و دراز تبعید را که تمامی ندانست خوب دیگر ، من تبعید شده ، آدمی بودم ، ناراحت و به ستوه آمده از دست روز گار ، که خویشتن را در این ماتمکده زیادی حس می کردم و به طور مبهمی خیال کشتن خویش را در سر می پروراندیم . ولی پریمسا این طور نبود . جواب که گرفتم نگاهان با حیرت زاید الوصفی در ایام که او زن دیگری شده است : پویا ، جسور ، خن، معترض ، مغرور و تا حدود فراوانی متکی به نفس . او دیگر به هیچصورتی از صور؛ آن زن سنده ، صمیمی ، گوش به فرمان ، قانع و پر دبار همیشه گی نبود . اولین کاری که کرد توجه بیش از حد به زیبایی چهره و اندامش بود . مثلا ساعتها در پشت میز آرایش می نشست و یا در سالن ورزش اردوگاه کم می شد . یا پنهانی از جیره هفته وار من و بچه ها می زد و بهترین لباس ها را برای خود می خرید و می پوشید . خانه هم که برای ما دادند ، سیورت کردن فراموش نشد . در همان اولین روز ها از خانمی که برای رهنمایی و کمک به ما از طرف انداره سوسیال شهر برگزیده شده بود کانتکت پرسون (Contact person) کمک گرفت : مشتری یخی از کرانترین آرایشگاه های شهر شد . و نام خود را در یکی از کلوب های ورزشی شهر ثبت کرد . به به ، با او هفت فلم آرایش ، چه خوش اندام و چه خوش پوش می شد چه خوش می خرید و یا چه نازی عشوه می فروخت . درست مثل یک ماموازل پارسی . مثل یک کنی قشنگ . مثل همان کنی کنری

پوشی که سالها پیش به نورس دادم . زیبا ولی بی احساس . آری ، به زودی او برای من وجودی گردید نهی از هیجان . وجودی که با نواخت زیبایی می خرامید و در فضای اطراف خود مثل گلی عطر می افشاند و موجی از هوس بر می انگیزت ، ولی نه برای من . برای دیگران . اما شب که می شد تمام زنانه گی اش را در یک حرکت مو و یک لبخند نمکین به نمایش می گذاشت . بار دیگر تسخیرم می کرد ، و وادارم می ساخت که به ایشار موهایست دست بکشم و به مرمر شانه هایش لب بنهم .

نمی دانم ببختی من از کجا شروع شد ، شاید از روزی که پریمسا وادارم ساخت برای بر آورده شدن هوسهایست به هر کاری بزنم و پول کافی تهیه کنم . آخر مگر می شد با جیره سوسیال؛ ماه دو مرتبه به آر ایشگاه رفت و یا درس شنا و راننده گی آموخت شاید هم این ببختی از زمانی آغاز یافته بود که سخنان پدر کلان ، پدر کلان ، پدر کلان ؛ پدر کلان ... پدر کلان ، فراموشم شده بود که پدر کلان گفت : " زن ابزار ناطق است . زبان موجوداتی اند مانند اسب و خاتمه . زن را باید وقتا فوقتا لت و کوب نمود و رنه چشم سفیدی می شود ، بالای شانه هایت می نشیند و جلو ترا در دست می گیرد ... یا می گفت : زن مثل سیاه است . اگر به دنبالش ببفتی از تو دور می شود ولی اگر اعتیابی نکنی به دنبالت می آید ... بیاد می آید که چقدر از این حرفها بد مان به آمد و تا چه حدودی خوش می کردم که برای زن همان حتی را قایل شویم که برای خود قایل بودیم . برای! چه کار ها که نکردم . از گل چینی و سبب چینی شروع کردم . روز ده ساعت کار طاقت فرسا . میان گیل و لای و لوش . زیر باران ماه نوامبر . زیر آفتاب تموز ماه جولای . اما مگر با این بیست روبری بی که پیدا می کردم ، راضی می شد؟ نه ، به هیچصورت . می گفتم تو بی عرضه هستی فقط یاد داری رانیو بشوی ، شراب بنوشی و سیاهت کنی . نمی دانم از کجا شنیده بود که می گفت این سینا هم آنقدر شراب نوشید که ترکید . توهم می ترکی . بی حرمتی می کرد . بی ظرفی می کرد . ممت ولگد میزد به زنده ها ، به مرده ها . می گفت شوهر منلیحه جیان - همان حاج رضای ایرانی که توهم می شناسی - در سه جای کار می کند . تو چرا نمی توانی؟ آنقدر گفت و گفت که مجبور شدم با همان حاج رضا ، در یک رستوران ظرفشویی کنم . بعد؛ از این آشنا و آن دوست قرض کردم و رفتم چین . جنس می آوردم و با حاج رضا و در بازار اترچین . می فروختم . در این مدت پریمسا راننده گی آموخت . موتر خرید خوش پوش ترو شیک تر شد . ولی من نزارتر ، نژند تر ، وید لباس تر . چنان که آن روز دیدی .

دیگر ندای من دگرگون شده بود . جز پول که هیچ چیزی فکر نمی کردم . فراموش کرده بودم که دخترت و پسری هم دارم . راستش در آن تیره روز ها ، اصلا نمی دانستم که در اطراف چه می گذرد . شب که به منزل برمی گشتم آنقدر خسته و کوفته می بودم که اکثرا بدون خوردن نان شب ، سر به بالین می نهادم و می خفتم . روز ها هم وقتی بیدار می شدم که پریمسا و پرویز و ویریزاد ، خانه نمی بودند . گهگاهی هم که آنان را می دیدم ، مانند آدم بیگانه یی بامن برخورد می کردند . انگار از دنیای دیگری آمده ام . کم کم حرکات و گفتار شان ، لباس پوشیدنشان ، آرایش کردن شان ، راه رفتن شان برابم غریب می نمود . آنان دیگر به زبان فارسی حرف نمی زدند و به فارسی نمی اندیشیدند . پری روابط گسترده یی با زنان و مردان هالندی پیدا کرده بود . و دوستان دخترت و پسر هم ، هالندی بودند .

ولی من آرام آرام به غرابت اشیایی پیرامونم و غرابت نگاه های آلمهای آن خانه خو گرفتم و پیری نگشتم که از آنان دور شدم ، دور تر شدم . تنها شدم . تک و تنها . خواهی گفت مگر تو مرد آن خانه بودی که اجازه می دادی هر کاری که نشان خواهد انجام دهند . او چه بگویم ، چند بار اعتراض کردم . پرخاش کردم . قهر کردم . پسر و دخترم را زدم ، پریمسا را لت و کوب کردم . اما فایده یی نکرد . پریمسا می گفت اینجاندای دیگریست دنیای دموکراسی و آزادی است به خوبی می دانستم که او عهده های دلش را خالی می کرد . انتقام می گرفت و بهای قرن ها زنده گی خود و امثالش در جامعه مرد سالارانه را از من می ستانید ، چندان که چند بار پولیس را خواستند . بار ها به زندان افتیم . به زندان که می افتیم حاج رضا و زنش ملیحه می آمدند ضامنم می شدند .

پولیس از نزد خط می گرفت . چیزی مثل توبه نامه و بعد رهایی می کرد . پس از این بیگانه گی ها زنده گی من در خواب و خیال می گذشت . به هیچکس کاری نداشتم . در لاک خود فرو رفته بودم . مانند ماشین خود کار می رفتم و می آمدم و آنچه پیدا می کردم بردام . این زنی که زنده گی در میان هاله یی از رمز و راز و موجی از عطر و ابریشم کم شده می رفت ، می ریختم .

اما چه وقت زنده گیم با سرعت تمام به سوی فالجعه رفت و بندرفتم که با پان را است؟ شاید از همان لحظه یی که تصادفا پریمسا را دیدم که در عرشه کشتی تفریحی آقای "داوید" ، لچ و برهنه افتاده بود و حمام آفتاب می گرفت . و به نظر رسید که همین آدم جاق و کوتاه قد و سرخه یی که صاحب آر ایشگاه "وینوس" بود ، تنش را با کریم ضد آفتاب چرب می کرد و ماساژ می داد . ... خوب دیگر ، منفرج شدم و با مشت ولگد به جان هرودی شان افتادم . مردم جمع شدند و پولیس سر رسید و نتیجه باز هم چند شب زندان ، دیگر چه می توانستم بکنم . چه از نسیم برمی آمد؟ نه می توانستم بکشمش و نه می توانستم دور ببندازمش . طلاق دادن آن رجاله هم آسان نبود . آری ، کاری بود ، گذشته و مسیوبی بود شکسته ایارنمائی کرایه کردم و از آنها جدا شدم . اما مدتی نگذشت که سر و کله پریمسا پیدا شد . او به پول احتیاج داشت و می گوید بار دیگر تسخیرم کند . می گوید دوباره به جهان شگفت انگیز تنش فرو بروم و همه چیز را فراموش کنم . نمی دانم ادرسم را از کجا به دست آورده بود و از چه کسی شنیده بود که میراث هنگفتی از مامام به من رسیده . می رفت و می آمد . می گفت به بچه هایت رحم کن . می گفت من بی گناهم . پاکم . در اینجا همه بیون سینه بند حمام آفتاب می گیرند . می گفت فرهنگ اینجا همینطوری است . می گفت من هیچ رابطه نامشروعی با آن مرد ندارم . او فقط دوستم است و همین . مثل یک بازیگر سینما نقش بازی می کرد؛ اما نمی دانست که دیگر من اورا می شناسم . با صورت عوض کردنش عالت کرده ام . نمی دانست که به قول معروف دیگر حناش در نزد من رنگی ندارد . نمی دانست که از او متترم . دلزده ام .

از آن پس ، تا اصمق دلزده گی از او و از زنده گی پیش رفتم . بیزار شدم از همه چیز از همه کس . نفرت پیدا کردم حتی از پسرم . از دخترم می شرمیم ، منقلب بودم از خویشتن . به خاطر فریبی که کرده بودم .

یکسان از آن ماجرا می گذرد . باز هم تابستان امت و فصل شنا . من هنوز هم در طبقه شانزدهم همان ساختمان ، در میان همان انفعالیهای ته نشین شده در ذهنم زنده گی می کنم . همین چندی پیش بود که به نظر رسید ، پریمسا روی عرشه آن کشتی کوچک تفریحی دراز کشیده و حمام آفتاب می گیرد و دوست جاق و سرخه اش سیگار برلیب ، تنش را می مالد و کریم ضد آفتاب زده گی چرب می کند . یکبار دیگر روح و روانم آتش گرفت و زخم های چرکین قلبم سر باز کردند . نه ، تا آن رجاله زنده می بود نمی توانستم از امش بیام و به رستگاری ابدی نایل شوم . دعوتش کردم و گفتم بیاتا زنده گی را از نو شروع کنیم . گفتم بیابار دیگر تسخیرم کن . با خوشحالی قبول کرد و آمد .

برای گذشتن به هیچ تمهیدی ضرورت نبود . گرفتارم و به پاپین پر تابش کردم . حش بود نبود؟ حالا خودم هم دیگر هیچ دلیلی برای زنده گی کردن ندارم . همه امید هایم بر باد رفته اند . به کدامین امید زنده گی کنم ؟ امید دیگری را نمی توانم تخیل کنم . می خواهم پریمسا "از رنجی که می بریم" را با شوم . ولی برای آن که خودم را نیز به بیرون پرتاب کنم به ختم با شکوهی ضرورت دارم . برابم دعا کن . رسول تو)

نمی دانم چرا؛ گاه دلتنگی به گورستانی که از دفتر تجارتی ما دور نیست ، می شناسم . نمسه گلی می خرم و بر گورهای آلمهایی که تازه دفن شده اند می گذارم . هر کس که باشد . چه هندو چه مسلمان . چه عیسوی چه نصرانی . اما امروز سدور و درازی عیوی در پیش دارم . می روم تا این سبد گل و این جام اشک را با دریغی و حسرتی بر تربت بوستی بگذارم و بریزم که هنگام مرگش در سفر بودم . دوستی که همسرش را در ذهنش کشته بود ولی تصور می کرد که او را از طبقه شانزدهم ایارنماش به بیرون یرت کرده است .  
پایان جولای ۲۰۰۵

اشاره ها:  
\* اوپلایندنگ = رسته ، مسلک ، تخصص



## بقیه از ص ۱ غارت میراث‌های ...

در چنین شرایط و موقعیت ، در این حوزه ، فرهنگی رشد کرد که در کنار ویژه گی های مختص به خود ، رنگ و بوی تمدن های دنیای قدیم را در مجموع در خود جا داده بود . بنابراین فرهنگ این دوران تاریخی در این حوزه تمدنی ، مثل فرهنگی است که در بخش بزرگی از جهان متمدن آن زمان می درخشید و آن را تاریخ بافتخار و مباحثات ، منحیت گنجینه های باستانی تمدن بشری ثبت نموده است .

بنا بر آنچه گفته آمد ، میراث‌های تاریخی و فرهنگی چندین هزار ساله افغانستان که گنجینه بی از میراث گرانبهایی از فرهنگ بشری محسوب میگردد ، نه تنها به مردم افغانستان ، که به تمام بشریت تعلق دارند . این میراث‌ها که در بسیاری موارد استثنایی اند ، فصل بسیار با ارزش و مهمی را در تاریخ حوزه تمدنی ما و در مجموعی جهان می سازند .

یک بخشی قابل ملاحظه از میراث‌های تاریخی و فرهنگی افغانستان را ، آثار باستانی قبل از اسلام تشکیل میدهند که از خصوصیات کاملاً استثنایی برخوردار بوده اند . افغانستان در آن دوران تاریخی ، منحیت با اهمیت ترین مرکز تقاطع تمدن ها و جریان‌های متفاوت فرهنگی و به مثابه شاهراهی انتقال ، داد و ستد دست آورد های فرهنگی ملل مختلف جهان شناخته شده است . بازرگانان ، سیاحان و هنرمندان از چین ، هند ، آسیای مرکزی و اروپا با استفاده از راه مشهور ابریشم ، در این حوزه باستانی رفت و آمد داشتند ، و محصول کار خلاقانه بی شان را به معامله میگذاشتند و از این طریق غنا می بخشیدند . در این برهه بی از تاریخ و در این سرزمین ، آن همه مردمی که در این مسیر تاریخی در رفت و آمد بودند و از فرهنگ‌های مختلف نمایندگی میکردند و باورهای متفاوتی از هم داشتند ، باهم بطور مسالمت آمیز ، با بردباری و تساهل ، مشترکاً زنده گی میکردند ، و این اشتراک به غنای و عظمت تاریخی این سرزمین باستانی می افزود .

در این دوران بزرگ تاریخی ، و بنابر همان اشتراکات و داد و ستدها ، آثار فرهنگی و هنری منحصر به فردی به وجود آمدند که بخشی از افتخارات تاریخی نسل های واپسین را می سازند . ما نمونه های زیادی از این آثار را در دل خاکها و مغاره ها ( موزیم های غیر منقول ) و موزیم های تاریخی داخل کشور داشته ایم که با افتخار و مباحثات به آنها می نگریستیم . ولی با دریغ و درد ، حالا صرف میتوان تصاویری از این همه آثار استثنایی تاریخی را در کتابها و در صفحات شبکه بین المللی اینترنت دریافت و با صد آه و افسوس و چشم گریان به آنها نگریست . اکنون بخش بزرگی از این همه گنجینه های عظیم فرهنگی ، وجود خارجی ندارند و یک باره در زمان خیلی کوتاه ، زیر سلطه جلادان تاریخ ، نیست و نابود شدند و همچنان بخش بزرگ دیگر آن با دستان به خون الوده عناصر فروخته شده و بیگانه به غارت برده شده اند .

در گام نخست ، غارت میراث‌های فرهنگی کشور از موزیم های تاریخی و بخصوص موزیم کابل آغاز گردید ؛ و به تعقیب آن آثار تاریخی دوران قبل از اسلام در موزیم ها ، ستوپه ها و حتا تندیس‌های بزرگ بودا در بامیان بی رحمانه و وحشیانه منهدم شدند و به همین سلسله این آثار گرانبساز با کاوش های غیر قانونی و حفاریات خودسرانه و غیر مسوولانه در تمام مناطقی که از لحاظ باستانشناسی با اهمیت تلقی میگردد و در هر محلی که به دست می آید ، همچنان

بیشرمانه غارت میشوند . غارت منظم آثار با ارزش تاریخی از افغانستان و قاچاق آنها به پاکستان و سایر کشور ها از اوایل سالهای نود میلادی آغاز گردیده است . موزیم ملی افغانستان در کابل بصورت سیستماتیک زمانی غارت گردید که نیروهای متخاصم جهادی بمنظور کنترل پایتخت کشور با هم می جنگیدند و این موزیم ملی و تاریخی دست به دست میشد . هر نیروی متخاصم و بیگانه با فرهنگ افغانستان به نوبت هر آنچه را از لحاظ قیمت با ارزش تلقی میکردند با خود میبردند و متباقی را تخریب مینمودند .

گروه بزرگی از سربازان مجاهدین بصورت متواتر دروازه آهنی موزیم را تخریب و از این طریق به موزیم رخنه نموده و داشته های این موزیم تاریخی را بصورت سیستماتیک غارت کردند . آنها برای انتخاب اشیای باارزشتر توسط دلالان افغانی و پاکستانی آثار عتیقه رهنمایی می شدند .

بعد از ترمیم دروازه موزیم توسط هیبتات ، سربازان جهادی دیوار موزیم را توسط مواد منفجره در هم ریختند و آثار بی شماری را به شمول کلکسیون های بزرگ و قدیمی مسکوکات با استفاده از وسایط نقلیه از موزیم خارج نمودند . آنها نه تنها آثاری را که می خواستند غارت نمایند ، غارت کردند ، بل آثاری را که از نظر آنها کم اهمیتتر تلقی میشد و امکان انتقال آنها را نداشتند ، صدمه میرساندند و حتا تخریب مینمودند ، به شمول تندیس بزرگ بودا و یک پیکره جنگ اور کوشان که به اندازه طبیعی تراشیده شده بود و هر یک ، قدامت دو صد سال قبل از میلاد را داشت .

بر اساس نبشته روزنامه فار ایسترن اینکونومیک ریویو ، گروهی از روزنامه نگاران رسانه های بین المللی در سال ۱۹۹۵ از موزیم ملی کابل دیدن نمودند و متوجه گردیدند که دروازه ها از جا کنده شده ، روکهای آلماری ها تخلیه و جعبه های قبلا مملو از آثار تاریخی شکسته و در روی اتاقها افکنده شده بودند . غارتگران برای این که راه خود را در داخل اتاقهای معین باز نمایند حتا دیوار ها و دروازه های داخل موزیم را منفجر کرده بودند . در یک اتاق جعبه های آهنی شکسته شده بی پراکنده شده بودند که قبلا به تعداد چهل هزار سکه های قدیمی را که یکی از قدیمترین و بزرگترین



کلکسیون در نوع خود در جهان را تشکیل میداد جا داده بود . براساس ادعای باستانشناسان ، تا ختم سال ۱۹۹۵ در حدود نود در صد آثار تاریخی و فرهنگی از موزیم غارت گردیدند . باستانشناسان به این باور اند که موزیم ملی کابل یکی از غنی ترین موزیم های منطقه بود . در این مجموعه عظیم تاریخی آثار سنگی متعلق به ماقبل تاریخ که قدامت شان به چهل هزار سال قبل باز میگردد شامل بودند ، به شمول مجسمه بی که پیش بینی میشد قدیمی ترین مجسمه از صورت یک انسان باشد . کلکسیون آثار و سکه های دریافت شده

از گنج میرزگه که شامل چهل هزار اثر میگردد و از قرن هشتم پیش از میلاد تا اواخر قرن نوزدهم را در بر میگرفت ، یکی از باارزشترین آثار تاریخی را در جهان تشکیل میداد . این مجموعه عمدتاً شامل بودند از مسکوکات یونانی و رومی که تا کنون نظیر آنها پیدا نشده است . آثار متذکره شامل یازده هزار و پنج صد سکه ، و دو هزار کیلو گرام پارچه های طلایی و نقره بی که از تمدن های از روم تا چین را در بر میگرفتند ، همه ناپدید گردیده و به کلکسیونر های شخصی در تمام جهان به فروش رسانیده شده اند .

بر علاوه ، مجموع آثار باستانی که از میرزگه در پکتیا و در نزدیکی گردیز بدست آمده بود و از موزیم کابل غارت گردید ، بنابر کاوشهای غیر قانونی در همین منطقه ، در سالهای ۹۴ تا ۹۷ گنجینه عظیمی از آثار بی نظیر تاریخی شامل زیورات و مجسمه های طلایی و مقدار بزرگی از سکه های نایاب که در آن دورانهای تاریخی معمول بوده ، نیز کشف و غارت گردیده اند .

( هندو ایشن نیوز سرویس ) مورخ هشت مارچ ۲۰۰۵ به قول یک باستان شناس مشهور ادعا می نماید که چهارتن ( به عباره دیگر چهار هزار کیلو گرام ) سکه های عتیقه و آنتیک و پنج صد کیلو گرام زیورات طلایی و تعدادی از آثار هنری و تاریخی در بین سالهای ۱۹۹۲ و ۹۴ خارج از افغانستان به پاکستان قاچاق شده است . این آثار آنتیک و میراث‌های فرهنگی از منطقه میرزگه در ولایت پکتیا همسرحد با پاکستان به دست آمده بودند .

سکه های متذکره ، زیورات و آثار تاریخی ، دو صد تا پنج صد سال پیش از میلاد قدامت داشتند و دوره سکندر کبیر و یونانو باختری را در بر میگرفتند .

بر اساس نظر این باستان شناس ، آثار متذکره از پاکستان به ایالات متحده آمریکا ، جاپان ، سوئیس ، بریتانیا و آلمان قاچاق شده اند . این آثار بسیار گرانبها با کاوشهای غیر قانونی از میرزگه و همچنان احتمالاً ساحه آمو دریا بدست آمده باشند . موصوف علاوه می نماید که در آخرین بازدیدش از افغانستان وی تصاویری از این گنجینه های بسیار با ارزش تاریخی را که ارزش آن به میلیونها دالر بالغ میگردد به اهالی میرزگه نشان داده است و آنها گفته اند که این آثار بصورت غیر قانونی حفاریات شده و به پاکستان قاچاق شده است . بر اساس گفته های وی در میان این سکه ها ، سکه های هم هستند که تنها یکی از آن ها در حدود بیست میلیون دالر ارزش دارد . آثار قاچاق شده بدست اشخاص انفرادی قرار گرفته ولی بزرگترین کلکسیون آن به وزن تقریباً سه تن در بروسل نگهداری میشود .

اخبار وفا در شماره ۲۲ سرطان سال ۱۳۷۳ طی گزارش مفصلي در مورد چگونگی کار حفاریات غیر فنی و غیر مجاز تپه های میرزگه مطالبی را به نشر رسانده بود که در آن نبشته در مورد خصوصیات ، انواع و مقدار زیورات و سکه ها و همچنان محل نگهداری آنها و مقدار پولی که از این مدرک برخی از اهالی محل به دست آورده بودند ، به تفصیل معلومات ارائه شده است .

حسن دنی مورخ و باستان شناس مشهور پاکستانی به این باور است که مجموعه بی از کلکسیون های ساخته شده از عاج فیل ، مجسمه ها ، نقاشی ها ، سکه ها ، آثار طلایی ، جنگ افزارها ، البسه از دوران ماقبل تاریخ تا دوران باختری ها ، کوشانی ها ، تمدن گندهارا و در دورانهای هندویی ، بودایی و اسلام غیر قابل تصور بودند .

ادامه دارد



بقیه از ص ۱۱ **ناقوس های ...**

ولي کارسازان سياست نيرنگ و تجاوز بدون در نظر داشت همه بي موازين حقوقي و قانوني مناسبات بين المللي و بدون داشتن هيچ گونه دليل قانع کننده ايالات متحده امريکا يکجا با متحديش انگليس و استراليا جنگ خونين غير عادلانه را عليه عراق آغاز کرد .

اين جنگ علي رغم ادعاى همه حلقه های سياسي وابسته امريکايي نه تنها زاده بي رخداد ۱۱ سپتامبر نيست، بلکه خود تا حدودی ايجانگر حادثه ۱۱ سپتامبر است . چون مقاومت نمبي عراق در برابر وحشي گری اسرائيل در خاور ميانه به حيث کشوری که مقدار قابل ملاحظه محصول نفت جهان را در اختيار داشت، نمی توانست از ديد اغواگر منافع سياسي و اقتصادى امريکا بيرون تازد .

مايکل کلر دانشمند معروف فرهنگستان علوم امريکا در اين رابطه اعتراف نموده و در اثرش " نفت برای پالش عرابه های جنگ" در ۷ اکتوبر سال ۲۰۰۲ نوشت :

عراق از دو جهت برای سياست امريکا قابل ارزش است :

نخست اينکه نظر به موقعيتي که عراق دارد می تواند در پس منظر استراتيژی امريکا در مسايل ميرم خاور نزديک و ميانه نقش اليرناتيف عربستان سعودی را داشته باشد .

دوی ديگر در موجوديت وسعت حدودی که دارد می تواند دارنده چشمه های بي شمار ديگر نفتي باشد که هنوز دست نخورده است .

پس اين بينش سياسي نمايانگر آن است که حکم قطعي حمله خونين نظامي بر عراق فارغ از هياهوى درامه يي ۱۱ سپتامبر صادر گرديد و به اين ترتيب دفتر تاريخ بعد از تالاب خون در ويتنام به جرم دادرس نسبت کارنامه های زمان ناگزير به مهماني فاجعه خونين ديگر نشست که در خاموشي ناقوس بي صدای مرگ هر نو زاده يي یک خفاش بود . /

۱۰ مخ پاتی **دا جگره ...**

خو نه هسي نه ده ، جگره لادوام لري او دا جگره اورديري . دا افغانستان دی ، دا د زور واکيو او امپراطوريو گورستان دی .

يو وخت د امريکا پنخواني ولسمشر جيمي کارتر ويلي و: ( روسانو لويه اشتباه وکړه

چې پر افغانستان وروختل ، پر دې ولس د انقلابونو تپل ، په زور د بنسټيزو بدلونونو راوستل نه منل کيږي، دا خلک عجيب و غريب خلک دي ، هغوی بايد پرېښودل شي چې په خپله د بشريت د تاريخ سره وده وکړي . )

حيرانونکي خبره ده چې اوس اوس امريکا په خپله د ا تهرورتنه کوي ، او موږ ته يو پرمختللي نمايش راښايي او هغه له خانه سره راوړي . هو ، گرانو لوستونکو ،

خدای دې نه کړي چې زما په خبره غلط پوه نه شی ، زه د دموکراسۍ مخالف نه يم .

په دموکراسۍ کې به ډېرې نيمگړتياوې وي ، خو د دموکراسۍ د نظام پرته کوم داسې يو نظام شته چې له دموکراسۍ بهتر وي ؟ هم د غه پوښتنه ده چې تر اوسه پورې حل شوې نه ده .

زه پر دې باور يم چې په افغانستان کې تر هغې پورې قانوني او حقوقي دولت نه شي رامنځ ته کيدای ، تر څو چې جگره پای ته نه وي رسيدلې او ددې هېواد اساسي ستونځې نه وي حل شوي .

اساسي ستونځه کومه ده ؟

د افغانستان د لاجچې د حل کونجې د پخوا په شان بيا هم د پرادو په لاس کې ده .

زما په اند د افغانستان اساسي مساله اولاجچې د ديورند تپل شوې ليکه ده ، تر هغې پورې چې دا لاجچې حل نه شي ، جگره به روانه وي کومه چې زموږ د ټولو مصيبتونو او رنځونو سرچينه پخوا هم وه اوس به هم وي .

د پاکستان حاکمي کړی نه پرېږدي چې يوه شيبه هم دا هېواد په آرام شي، خکه پوهيږي چې هغه به بيا په عذاب شي . داد پاکستان د څارگرو شبکو او استخباراتو کرغېړن او مداخله گر لاسونه دي ، چې زموږ له گريوانه او مری نه نه پرې کيږي .

د لمر غونډي روښانه ده ، چې بيا هم دغه ورور ، اسلامي ، گاونډی پاکستان دی ! ، چې وړانکارو ، اشرارو ، او اوس طالبانو سره ننگه او مرسته کوي ، او زموږ د ناپوه ورور په لاس د پانجابي په امر او کوماندو زموږه ورور وژني ، مکتبونو ته اور اچوي ، پلونه او دولتي ودانۍ ويجاړوي . دهغه په کاله او کور کې ښځه لومړۍ وزيره کيدای شي ، ولې زما لونه او خوښې مکتب ته نه پرېښودل کيږي .

څه بايد وشي؟

له هر څه وړاندې موږ يوه په هېواد مين ، يوه ملي اتل او لارښود ته اړتيا لرو، چې دښمن ته اعلان کړي ، او خلکو ته مخامخ ورغږ کړي :

له آمو تر آبا سينه ، دلته موج وهي زما وينه!

دغه ده زموږ د هېواد د برخليک د روښانولو او ابادولو لار ! /

بقیه از ص ۱۴ **پارلمان آینده و ...**

يکي از ناهنجاری عمده در اين پروسه عدم سهمگيری فعال قشر تحصيل کرده و منور مي باشد . زیرا با تأسف که اين قشر باور و اعتماد شان را نسبت به موثريت رأی شان از دست داده اند، و آنان به راه يافتن زورمندان صرف نظر از رأی شان به پارلمان متيقن بودند .

اکنون که نتايج نخستين اعلام گرديده است، باز هم بسیاری ها بر سکوی پيروزی تکیه زده و مي خواهند فخر فروشي نموده، و راه يافتن شان را به پارلمان نمونه يي از اعتماد مردم نسبت به خویش بدانند . در حالی که در پهلوی جو ترس و رعب که هنوز مردم را در گرو خود دارد، يکي از موانع عمده در پيروزی کاندیدان مستقل، برترشمردن منافع تباری، زباني و گروهی محسوب مي گردد، که با افسوس از برجسته گی خاصی برخوردار بود، و عمدتاً کاندیدان برنده بر مبنای رأی هم تباران و هم کيشان شان به پارلمان راه يافتند، تا اينکه برنامه انتخاباتي آنان به دل چنگ زده باشد و مورد ارجحيت قرار گرفته باشد .

و اما از کاستي های تخنيکي کار در اين پروسه که بگذريم، پرسش اساسي در اينجاست که آیا پارلمان آینده کشور خواهد توانست واقعاً مظهر اراده و خواست توده های مليوني مردمان کشور ما گرديده و بمتابيه نهاد واقعي و اساسي قانون گذاری در کشور ما مبدل گرديده و يا بازم به ميدان عربيده بين جنگ سالاران و قدرت طلبان که پارلمان را بمتابيه مرکز تحقق خواست های شان پنداشته و با صرف مليون ها افغاني، کرسی آنرا در واقعيت امرخريداری نموده اند، مبدل خواهد گرديد ؟

به هرحال اين واقعيت مبرهن است که اکثریت قاطع در پارلمان

وجود نداشته، و يکه تازی های دو لويه جرگه پسين محال خواهد بود، و در اتخاذ تصميم بايد به ديگران نيز گوش داد .

اين بدان معناست که کميت ناچيز روشنفکران، از لحاظ کيفي در روند کار پارلمان از اهميت زياد برخوردار بوده و عملاً ابتکار تهيه و تدوين قوانين را بر مبنای منافع ميهن و مردم به عهده خواهند گرفت و با شگردهای تخصصي، پيشينه و تجربه لازم مديریت، نام های شان را در تاريخ پارلمان کشور ما ماندگار خواهند ساخت .

چنانچه پيش بيني های آگاهان سياسي نيز از تقابل افکار و گروپ های غير متجانس که به همان پيمانه موثريت و موقف آنان در تعيين خطوط کاری پارلمان برانزده خواهد بود، سخن مي رانند .

همان ساني که زنان نيز در پارلمان با همان کميت ۷۱ نفره شان به سه گروپ مختلف که بيان ديده گاهای متفاوت و سليقه های آنان مي گردد، به کار شان ادامه خواهند داد .

ولي نبايد از اين واقعيت طفره رفت که يکي از عوامل عمده عدم پيروزی چشمگير روشنفکران در انتخابات پارلماني، همانا پراگنده گی و خط کشي های مصنوعي در صفوف شان بوده و همين کار هم باعث گرديد، تا رأی دهنده گان در گزينش آنان به گروپ های مختلف جدا گردند ، که اميد در آینده با بينش وسيع در رابطه با همچو مسايل زنده گی ساز برخورد نموده و به بزرگ منشي ها و همچو امراض روشنفکری پشت پا بزنند .

با اين همه مشکلات و موانع ياد شده در سر راه پارلمان جديد اين آرزوی همگاني وجود دارد که نماينده گان پارلمان با دلسوزی نسبت به ميهن و مردم شان بياندیشند، و اين افتخار را داشته باشند تا مردم با تاييد از کارکردهای شان طی چهارسال پيشرو، بار ديگر نيز رأی خود را در صندوق های آنان بريزند . /



بقیه از ص ۱ پارلمان آینده ...

زیرا سرو صداهاچه در جریان وچه پس از انتخابات و شکایاتی ناشی از تقلب در آن از یکسو، چانه زنی ها و موجودیت کاندیدان بی شمار و عمدتاً کسانی که پارلمان را چون سپر دفاعی برای روپوش کردن کارهای سوال برانگیز و ناشایسته پیشین شان نشانه گرفته بودند از سوی دیگر، زمینه را برای پیش داوری مساعد ساخته بود.

چنانچه سازمان های حقوق بشر عملاً مخالف اشتراک تفنگ سالاران که طی جنگ های تنظیمی جنایات سنگین و فراموش ناشدنی را علیه مردم ما روا داشته اند، تاکید می ورزید؛ ولی در نتیجه فقط تنی چند رد صلاحیت گردیده و از لست ها حذف گردیدند و بسیاری از آنها به انتخابات راه یافتند، که این خود شفافیت در پروسه انتخابات را از همان روزهای نخست زیر

سوال قرار داد. افزون بر آن چاپ برگه های اضافی رای دهی بر این نگرانی ها صحنه گذاشت. آنچنانی که مشکل پاک شدن رنگ انگشت علی رغم جنجال انگیز بودن آن در انتخابات ریاست جمهوری، یکبار دیگر در این دوره نیز به مشاهده رسید، گواه بر این امر دارد. چنانچه تاکنون جمع کثیری از کاندیدان در ولایات مختلف و شهر کابل دست به اعتراض زده و خواستار باز شماری و بررسی بر تقلبات متعدد در روز انتخابات هستند، که کمیسیون انتخابات صرف به سبکدوشی بخشی از کارمندان خویش، قرنیطینه کردن تعدادی از صندوق های رای دهی و سلب صلاحیت تنی چند از کاندیدان بسنده نموده است.

با آنهم خوش بینی هایی وجود داشت مبنی بر اینکه دهه هفتاد خورشیدی تکانه جدیدی در ذهنیت ها بوجود آورده، و اکنون مردم

پس از مشاهده این همه آلام و رنج های بی کران و نابسامانی های سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی که دامنگیر آنان است؛ و با درس عبرت از آنهمه جنایاتی که توسط دکانداران دین تحت نام "جهاد" انجام یافت با دقت و احساس مسولیت نسبت به سرنوشت میهن و آینده درخشان فرزندان شان در گزینش نماینده گان منتخب در پارلمان سعی بخرچ خواهند داد، تا سنگ بنای یک نظام پویا، متکی بر اساسات مردم سالاری گذاشته شود.

اما با در یغ نتایج نخستین شمارش آرا حاکی از آنست که مردم هنوز هم زیر تاثیر جو حاکم سیاسی در کشور قرار داشته و به تبلیغات میان تهی، خوان های رنگین، وعده و وعیدهای مادی ... و در نهایت امر تهدید و تخویف تفنگ بدستان خون آشام فریب خورده و به آنان رای داده اند. بقیه در ص ۱۳

بقیه از ص ۱۶ یادی از برتولت برشت ...

اما ما سیه کلاهان سعی می کنیم قضیه را طوری به آنها تفهیم کنیم که فکر کنند بدبختی درست مثل باران، از آسمان نازل می شود و هیچ کس نمی داند از کجا آمده، و این سرنوشت و مقدرشان است که بدبختی بکشند ...)

برشت در همه آثارش با پدیده های جهان علنی و معلولی برخورد می نماید، در نمایش فوق، هنگامی که " اسلیفت دلال ( نماینده اربابان بزرگ )، بر ساده دلی " ژان " تاسف می خورد و صحنه هایی را به چشم اش می کشد تا به تصور خویش پستی و شرارت مردمانی را که ژان قصد دارد آنان را از دوزخ تیره روزی برهاند به او قبولاند، ژان چنین پاسخ می دهد :

" ... تو پستی و شرارت فقرا را نشانم ندادی. تو تنها چهره ی زشت و شرارت بار فقر را نشانم دادی ... که خود مسبب آنید ..."

از دیدگاه برشت، " ارزش های مطلق"، معنا و مفهومی ندارد و هر پدیده ای نسبی و تمام مسایل این جهانی دارای دو چهره و دو وجه متفاوتند و طبعاً انسان نیز دارای دو چهره است که تحت شرایط گوناگون می تواند خوب یا بد باشد و در شرایط مساعد و نامساعد متجلی می گردد. از این رو ترکیب و آمیزه ی این دوگانگی و تضاد شخصیت را در وجود بسیاری از آدم های نمایشنامه های او می توان دید.

گفتنی در باره ی برشت بسیار است و این مختصر برگی از درختی است در درختستان.

خواندن اشعار و نمایش نامه های برشت را به همه علاقه مندان هنر مدرن توصیه می کنم.

و در پایان، به هنگامی که هنوز " انسان دوست انسان " نشده است، شعر برشت را که آرزوی دوستی انسان با انسان را دارد می آورم :

که کینه بر ضد پستی

چهره را پر آچین می کند

و خشم بر ضد بیداد

صدا را خشن می سازد.

و ای ما که می خواستیم جهان را به جهان مهربانان بدل کنیم

خود مهربان نبودیم

اما شمایان

هنگام که به سر منزل مقصود رسیدید

و انسان دوست انسان شد

با گذشت از ما یاد کنید ./

بقیه از ص ۵

### نگاهی بر سیر...

و داشته های فرهنگی خویش ببیزند، می خماندند و در آواره گی فرهنگی و تاریخی خویشتن را اغشته می سازند، که بیشتر کودکان، نوجوانان و جوانان که در مکاتب و آموزشگاه های آلمان آموزش می بینند؛ آسیب پذیر از ناگواریهای موجود در کشور آلمان هستند و می تواند با گذشت سالیانی، افغانستان به چشم شان به یک کشور بیگانه بر بخورد.

مهمترین چالش فرهنگی برای افغانهای مقیم در کشورهای اروپایی، همانا مساله حفظ ارزشها و رسا بودن زبان مادری شان است. بخشی بزرگی کودکان و جوانان مان در زبان مادری خود بیسواد اند و در زبان گفتاری مادری خویش جمله های آراسته با واژه های آلمانی و دیگر زبانهای اروپایی را می آورند که برای دیگران به ویژه هم میهنان ما چنین جمله ها؛ کلام مفید تلقی نمی شود و این بیماری در میان همه خانواده ها و افراد پناهنده افغان ریشه دوانده است.

می بایست خانواده های هموطن ما در کشورهای اروپایی به این چالش بزرگ که در آینده ها می تواند آنان را از فرهنگ و تاریخ کشورشان بیگانه سازد، درنگ ژرف نمایند. با همکاری

سازمانهای اجتماعی و شوراهای مهاجرین، فرزندان خویش را در پهلوی فراگیری درست زبان و دانش کشور پناهنده پذیر، به خویش و نگارش زبان مادری شان آشنا و ایشان را از ادب و فرهنگ پر بار سرزمین پدری شان سیراب سازند. چون تا با برپایی آرامش، صلح، عدالت اجتماعی، همبسته گی اقوام، بهبود شرایط کار و زنده گی که تنها با افتادن سرنوشت کشور بدست نیروهای مترقی، میهن پرست و دادخواه کشور فراهم خواهد شد، بتوان زمینه های برگشت داوطلبانه مهاجرین ما را با حفظ فرهنگ و زبان خویش و با دست پر از دانش و تخنیک غرب به کشور آماده کرد و سرنوشت خویشتن را با سرنوشت و زنده گی مردم میهن خود گره زد و در رشد زنده گی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه خویش کارا و پویا بود.

بی گمان که کوچیدن پناهجوی هموطن ما در نتیجه جنگهای تنظیمی و طالبی به هر کشور بیگانه ای که باشد، همانا به سخن رسا و شیوای حافظ که می گوید :

ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده ایم

از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم چیزی دیگری نخواهد بود و همه چشم براه برای برگشت به میهن دوست داشتنی شان چه در آینده نزدیک و یا دور خواهد بود ./





از  
مباحث  
نامر  
های  
روبره

جامعه مننی و نظام مردم سالاری در کشور ما تدریجا و به صورت مسالمت آمیز توسط مردم از پائین مساعد گردند.

### غلام سخی ارزگانی مدیر مسئول «ندای هزارستان»

کوست عزیز روزبه کوروس، امید با صحت و کسکان بر فشاندر پرچم آزادی فرهنگ، ادب و هنر بوده، با تمام آرزومندی به شما و همکاران، بگذار باطنین رسا و منطقی مسئول ابراز کنم که کارهای گران بها و نبشته های بلند در مشعل، بویژه درین بحبویه حیثیت شمع فروزان را داشته و در دل اهل علم، فرهنگ، ادب و سیاستمداران برون و داخل، جایگاهی ویژه بی دارد.

نیشته ها و سایت سالم مشعل، نه تنها بیان واقعیت های ملموس جامعه، بلکه روشنگر رهروان راه آزادی انسان، دموکراسی و مردم سالاری بوده، حیثیت قطب نمایی را در برابر روشنفکران وطنپرست دارد. بی گمان که ورزش طوفان فرهنگی مشعل در تمام ابعاد، زوایا و بیغوله های میهن و خارج در مخدله های جوانان و عاشقان وطن ترسب و جاگیر خواهد شد. و اما بیشترین مباحثات و سرفرازی، نصیب شما و طایفه داران سرفراز فرهنگی خواهد بود. ارزگانی، سنگینی و افتخار مشعل زمانی بیشتر از پیش بر حسته و شامخ خواهد بود که عطش به دستیابی ماهنامه مشعل جامع و تسهیل گردد، بویژه در روزهای ما، کار بخاطر رهایی انسان مقهور به ستم و رهایی از آن جنگل خوین تاریک اندیشان منحن اندیش، بسیار با ارزش و ملموس است.

امیدوارم که توأم با گذشته و با صلابت و عشق مفرط به میهن و هم میهنان در تنویر و آزادی فکری شان از داریست های مخوف فکری چند فرقه، مشعل بتواند جایگاه خاص در معنویات روشندان باز و بر کین انحطاط و عقب گرایی جامعه مهر زوال بگذارد.

وطن و فرزندان نیک اندیش، ترقی یسند و هواداران دموکراسی کار با متانت و با صلابت مشعل را در بیداری، ایضاح و تنویر آذهان مردم مستم زده افغانستان در خورم تایش فراوان می دانند، این یک حقیقت مسلم است که تاریخ هیچگاهی فرزندان سیاستگزار و عیاران خویش را به یاد فراموشی نسپرده و در دل قائم داشته است و این شخصیت های علمی، فرهنگی و سیاسی ما در ماهیت امر سنگ پایه های تاریخ کشور ما را تشکیل می دهند.

مشعل در ماهیت برای هسته گذاری و ایجاد شالوده های فرهنگی و ارتقا و تقویت درون میاه های معنوی و عقلی جامعه و رهنمونی مردم به سوی راه های هدفمند و رهایی بخش بدون شک کارهای ارزگانی و سنگینی را انجام داده است، ولی این فرجام کار نه، بلکه خود در حقیقت بر آغاز یک وجیهه بزرگ ملی و میهنی بوده، مسولیت های بزرگتری در فراسوی مشعل فرار می دهد و در جنب آن بیشترین افتخار را نصیب آن می سازد.

بدون شک هرگاه کارهای با صلابتی در مشعل و نشرات مشابه آن بمتابه پیش فراوان کاروان سیاسی نباشد، بی گمان جوانان ما در عطالت و سردرگمی و بحران فکری، خواهند زیست.

افتخارات روشنگرانه مشعل، دقیقاً در همین محراق سیاسی، جدا فشرده و مترام است. بگذار مشعل خود مشعل راه نوین، آرزوی بخاک خفته جوانان ما و دولت می هم میهنان ما برای احیای دموکراسی، عدالت و آزادی مردمان ستم زده ما از قید و بست های مخوف فکری بوده و راه ها را برای آینده تابناک و شکوفان تمهید نماید.

### دوست شما حبیبی از لندن

#### آقای روزبه!

خوشوقت من از مدتی به سایت مشعل راه یافتم. از محتوای مطالب مفید و ارزنده سایت مشعل، هر پهلوی نشریه وزین آن که همواره با دقت و علاقه می خوانم، بخاطر رشد آذهای جوانان مترقی و سایر هموطنان دگر اندیش ما خوشی زیاد بمن دست داد.

واقعا مشعل باید چنین باشد، یعنی تابناک و رهنمای فروزان برای پیوند به صلح و جامعه فارغ از هر نوع ستم ملی. که یقینا راه مشعل به چنین اهداف متوصل است، زیرا نگارش و بازتاب مطالب اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با شیوه های حقیقت بینانه آن موید این گفته می باشد. اما چیزی مهمی که من در پهلوی مطالب ارزنده آن از لابلای سایت مشعل یافتم، به یک سلسله مطالبی مفید دیگری نیز برخوردیم که بیانگر اهداف و آرمان های ملی نیروهای مترقی و مردمی می باشد. مبرهن است که توصل به اهداف نیک ملی و مردمی با حوصلت چپ گرایی سالم نه به شکل افراطی، اهداف نیک همه

مردم میهن رنجیده ما را تشکیل می دهد. به نظر من برای تحقق خواست های انسانی مردم زحمتکش و زجر کشیده میهن ما به ایجاد و راه اندازی یک تشکیلات منسجم، قوی و همه گیر همه نیروهای پراکنده سیاسی که در گروپ ها و جزایر متعدد، منقسم شده اند، امر حتمی و ضرورت زمان می باشد. نقش ماهنامه و سایت مشعل درین راستا بی نهایت ارزنده بوده و فراخوان آن که از طریق مقالات ارزشمند فرزندان دلسوز وطن در مشعل بازتاب می یابد، بدون شک ما را به همجو هدف بزرگ و انسانی نزدیک و نزدیک تر می سازد. و این خواست و آرزوی همه نیروهای وطنپرست و مترقی کشور ما می باشد، که در راه تحقق آن نباید فرصت را از دست داد.

بگذار دیگر موفقیت مشعل را در پیشبرد کار های ارزشمند نشراتی آن که در واقعیت نزدیک همه نیروهای مترقی کشور ما بطور یک سازمان وسیع فراگیر می باشد، آرزوی منیم.

### با درودها امین الله مفکر امینی از امریکا

#### براکر عزیز آقای روزبه سلام!

از آنجایی که مشعل نقش سازنده بی در روشن ساختن آذهان جوانان ما دارد، سایت مطالب ارزنده بی را از طریق ماهنامه و سایت چاپ و نشر می نمایم، من هم خواستم تا مشکلی را که عمدتا در بین جوانان مهاجر ما در آلمان و بدون شک اکثر کشورهای خارج مطرح است بیان دارم. و آن هم اینکه بیشتر جوانان ما با دریغ علاقه نمی گیرند تا به تحصیلات دانشگاهی شان ادامه دهند، و پس از اتمام درس در مکتب، در صدد گار گردیده و با صرف داشتن استعداد خوب، از این امکان بهره نمی برند. در حالی که برای وطن ما که بدون شک روزی همین جوانان بالنده وطن بدر خدمت آن قرار خواهند گرفت، داشتن شهر وندانی با داشتن تحصیلات دانشگاهی و بالاخر از آن خیلی ارزنده و مهم است. زیرا تا چه وقت ما باید به آمدن کارشناسان خارجی چشم براه باشیم. فکر می کند، هرگاه جوانان ما که در خارج به سر می برند از همین حالا به این مشکل کشور ما با احساس وطنپرستانه برخورد نمایند، دگر ضرورت نخواهد بود تا یک کارشناس خارجی در برابر معاش گزاف و بسیار بلندبیه وطن ما بیاید.

جوانان ما باید بدانند که مردم افغانستان به افراد تحصیل یافته به دیده قدر نگرینسته و همواره مورد احترام قرار می دهند. به یاد دارم زمانی که در سال ۱۹۷۱ میلادی پس از تحصیلات عالی از امریکا بوطن برگشتم، چقدر مورد شفقت همکاران و احترام آنان قرار گرفتم، هرچند از لحاظ سن و سال اکثر شان از من بزرگتر بودند، آنجانی که در جریان سفرهای کاری در ولایات جوانان زحمتکش ما که به درس و تحصیل علاقه وافر داشتند، کوشش می کردند، تا زمینه جنب شان در مراکز درسی کابل مساعد گردد، چه رسد به جاسر راه یافتن به دانشگاه و یا استفاده از بورس های تحصیلی به خارج از کشور!

بنا آرزو و توقع نه از جوانان ما اعم از پسران و دختران همین است تا از این جاسر طلایی استفاده نموده و در فراگیری تحصیلات عالی از هیچ نوع تلاش دریغ نوزند، تا در آینده افسوس نخورده و این کاستی بزرگ را، آنگاه نابخشودنی در زنده گی شخصی شان نبرند. بنا آرزو دارم تا جوانان ما این مشوره مرا، مدنظر داشته و از همین حالا که دیر نشده بخاطر فراگیری تحصیلات عالی تلاش ورزند، و در پهلوی آن کار نیز بکنند. زیرا ثروت همه وقت بدست خواهد آمد، آمد درس خواندن در همه سن و سال ممکن نیست. شخص تحصیل یافته از معنوی ثروت مند است، در خاتمه آرزومند تا مشعل مانده همیشه تابناک باشد، و جوانان را از درخشش خود در روشنایی قرار دهد.

### عالیه برلاس سمنگانی از آلمان

## قردانی

از کمک های دوست عزیز  
آقای زبیر شیرزاد که به  
خاطر بهبود کار مشعل  
انجام داده است، سپاس و  
اهتنان ابراز می گردد

### براکر کرانامه آقای مصطفی روزبه مدیر

مسئول، همکاران محترم قلمی و سایر دست اندرکاران ماهنامه وزین «مشعل» در هالند سلام! قبل از همه با تشکر فراوان از شما که «مشعل» را از آغاز تا کنون به صورت مرتب به اداره گانامه «ندای هزارستان» می فرستید. باید بدون مبالغه گفت که از مقالات پژوهشی، تحلیلی، سیاسی، اجتماعی، ادبی فرهیختگان و فرهنگیان محترم شما تا حال از ورای ماهنامه وزین «مشعل» و همچنان بخش شبکه انترنتی «مشعل» که نشر شده اند، خیلی استفاده بردیم. البته این صرف نظر اداره «ندای هزارستان» بوده و باورمندم که سایر خوانندگان محترم «مشعل» برداشت عمیق تر را نسبت به «مشعل» داشته و فیض بیشتر را از «مشعل» برده و می برند و همچنان از نتایج فعالیت های خستگی ناپذیر فرهنگی شما خرسند خواهند بود.

### اما آنچه از دیدگاه اداره «ندای هزارستان

تا جاییکه از محتوای «مشعل» بر می آید،

تحلیل ها، پژوهش ها، برداشت ها، تبصره ها و تحقیقات خوبی برای آگاهی جامعه را با خود همراه دارند. شیوه های روشنگرایی، دوری از حاکمیت های تک ایدئولوژی، تک قبیله، تک تازی گروهی، استبدادی و همچنان گرایشات مغرط به سوی کثرت گرایی، آزادی، عدالت اجتماعی، جامعه مندی و نظام دموکراسی که ممثل اراده مردم باشد، با کثرت به مشاهده می رسد. در عین حال در نوشته های خیلی از پژوهشگران و همکاران محترم «مشعل» بر خورد نقادانه نسبت به گذشته های ملاحظه رسیده که نهایت قابل تقدیر است. این چنین نگرش ها در بستر مبارزات و فعالیت های فرهنگی شما بوده که پیش زمینه های فرهنگ گفتگوها، برخورد های علاقه سیاسی، آموزشی، ترویجی و امثالهم را در میان نهادها و نیروهای تحصیل کرده و نگراندیش و دموکرات جامعه خلق خواهند نمود. و همچنان جامعه با تفکر نوین مطابق نیازمندی تکامل گردید و وارد فصل نوینی از تکامل و پویایی خواهد

ولی نا گفته نباید گذاشت که در گوشه از افکار برخی از همکاران قلمی «مشعل» تا کنون گرایشات ایدئولوژیک نیز باقی مانده که متعلق به خود شان بوده و حق شان نیز می باشد که با تفکر قبلی خویش باقی بمانند. مضاف بر آن برای چنین شخصیت های فرهنگی-سیاسی، هنوز شیوه های انتقاد و انتقاد از خود ایجاد نکرده و شاید هم به زمان ضرورت داشته باشند. به هر صورت ایدئولوژی شان باید احترام گردد. زیرا، دموکراسی خواهان پلورالیسمی است که در آن هرگونه افکار، جهان بینی ها، عقاید، باورها، ایدئولوژی ها و غیره جای داشته باشند. اما برای نظام دموکراسی در قدم نخست اراده و خواست مردم، مصالح جامعه، آزادی، عدالت اجتماعی، کثرتگرایی، جامعه مندی، استقلال کشور، تمامیت ارضی، رعایت قانونمندی، تکامل زمان، ترقی نهادهای مادی، اجتماعی و معنوی جامعه مطرح است.

دیگر اینکه، همکاران «ندای هزارستان» از تحول چندینی که در ساختار صفحه وزین اثر تلی «مشعل» به جود آمده، خیلی ها ممنون بوده و این اقدام نیک شما را قلبا تبریک می گویند. این ابتکار جدید شما یقینا که موجب جلب توجه خواننده گان و علاقمندان زیادی صفحه وزین انترنتی «مشعل» خواهد گردید.

خلاصه اداره «ندای هزارستان» از فعالیت های فرهنگی شما خیلی خوشحال بوده و توفیق مزیدی برای تک تک شما و همکاران قلمی تان آرزو دارد. امیدواریم که گام های وسیع تری را جهت همسویی، همبستگی نهادها و نیروهای ملی و دموکراتیک کشور بردارید تا زمینه همبستگی ملی، تحقق



## یادی از برتولت برشت نمایشنامه نویس، شاعر و نظریه پرداز تیاتر



هایی ست که بیش از همه در باره اش بحث و گفت و گو بوده و هنوز هم هست.

برشت سی و نه نمایشنامه نوشت. معروف ترین آنها عبارتند از: "پرای دو پولی (۱۹۲۸)", "زندگی گالیله" (۱۹۳۹), "زن نیک سچوان" (۱۹۴۱), و "دایره گچی قفازی" (۱۹۴۵). "آدم آدم است"... برشت یکی از نو اندیشان و دگرگونه کننده گان جهان نمایش است. او اعتقاد داشت نباید سالن تیاتر مکانی برای همذات پنداری تماشاگران نمایش، بازیگران شود. تماشاگر نباید در نقش محو شود و خود را فراموش نماید، بلکه باید از طریق اندیشه و تفکر خود با نمایش همراه گردد آن را تعقیب نماید و داوری کند. این نظریه پرداز، اندیشه ها و تفکرات خود را در سه مجلد بزرگ مجموعه مقاله در باره تیاتر (شامل نظریات و اندیشه های هنری در مورد سبک و روش کار و تحلیل آثار، و شیوه اجراها، بازیگری، کارگردانی و...) به جا گذاشته است. در سال ۱۹۳۳، به هنگام روی کار آمدن نازی ها (سوسیال نازیسم)، برشت مجبور به ترک وطن خود شد و در کشورهای دنمارک، سوئیس، فنلاند، فرانسه، انگلستان و در نهایت امریکا زنده گی کرد. در سال ۱۹۴۸، پیشنهاد جمهوری دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی)، را برای مراجعت به برلین پذیرفت و در آن جا در سال ۱۹۴۹ به اتفاق همسرش، گروه تیاتری برلینر انسامل را تشکیل داد.

هلند و ایگل در سال ۱۹۲۸ با برتولت برشت ازدواج نمود، همواره دشوارترین نقش های نمایش نامه های او را به عهده داشت و تا پایان زنده گی نیز همفکر و همکار نزدیک برشت بود.

### احمدشاه عبادی

"چه سود نیکی را  
هنگام که نیکان سرکوب می شوند؟...  
چه سود آزادی را  
هنگام که آزاد مردان، دربند می زیند؟...  
چه سود دانایی را  
هنگام که نادانان، نانی به چنگ می آورند  
که همگان نیازمند آند؟  
بجای آنکه، تنها، خود نیک باشید، به کوشید  
طرحی در اندازید  
که نفس آزادی ممکن گردد  
تا همه گان آزاد باشند و نیازی به آزادی نباشد  
بجای آنکه، تنها، خود خردمند باشید، بکوشید  
طرحی در اندازید  
که نابخردی را از جهان براندازید  
تا کس را زین کالا، هیچ بهره نباشد..."  
برگرفته از کتاب "ژان مقدس کشتارگاهها"  
(ترجمه ابوالحسن ونده ور)

برتولت برشت در شهر اوگسبورگ آلمان دیده به جهان گشود. در نوجوانی به سرودن نخستین اشعار و چاپ آنها در نشریات محلی دست یازید. در مونیخ و برلین به تحصیل علوم طبیعی پرداخت، به هنگام جنگ جهانی اول مجبور شد دانشکده پزشکی را ترک گفته، بخدمت نظام برود و به کار در بیمارستان های نظامی پشت جبهه؛ بپردازد.

نخستین نمایش نامه اش را در سال ۱۹۱۸-۱۹۱۹ نوشت و به کار تا پایان زنده گی ادامه داد. برتولت برشت نمایش نامه نویس، شاعر، کارگردان، نظریه پرداز و اندیشمند تیاتر، در جهان نمایش در قرن بیستم، از شخصیت

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالبتان را تاپیی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را آسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نکرده باشد. مدیر مسئول: مصطفی روزبه

Editor-in-chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/ +31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو

اروپا: ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

این هنرمند متعهد مردمی، در چهاردهم اگست ۱۹۵۶ بر اثر سکته ی قلبی، در ۵۸ ساله گی دیده بر جهان فرو بست و در کنار فیلسوف بزرگ آلمان "هگل"، در برلین خفت.

در بسیاری از حکومت های دیکتاتوری جهان کنونی، اجرای آثار برشت ممنوع است و حتا باید گفت چاپ آثار او نیز ممنوع شده است. چراکه او در بسیاری از آثار خود، ریشه های عمیق فقر، جهل، بیکاره گی و سیاه روزی انسان معاصر را به روشنی می نمایاند و مسببانش را رسوا و مفتضح می کند، او در نمایشنامه ی "ژان مقدس کشتارگاه ها" که سی سال پس از نگاشته شدن و سه سال پس از مرگ نویسنده آن به صحنه رفت، چنین می نویسد: اشنایدر (به اربابان بزرگ گوشت):

"... واقعیت امر این است که بدبختی مثل باران نیست که از آسمان نازل شده باشد بلکه به وسیله ی کسانی به وجود می آید که تنها در فکر سود خود شان هستند و از بدبختی دیگران به نفع خود شان بهره برداری می کنند... بقیه در ص ۱۴

### سیمین بهبانی

#### مشعل

مگو که شهر پر از قصه ی نهانی ماست  
به لوح دهر همین قصه ها نشانی ماست  
ز چشم خلق چه پوشم؟ که قصه های دراز  
عیان به یک نکه خامش نهانی ماست  
اگر چه هر غزلی همچو شعله ما را سوخت  
فروغ عشق، چو مشعل، ز صد زبانی ماست  
اگر چه لاله ی ما شد ز خون دل سیراب  
چه غم؟ که رونق باغی ز باغبانی ماست  
به گور مهر، شبانگه، به خون سرخ شفق  
نوشته قصه ی پر دردی از جوانی ماست  
شبی به مهر بجوش و ببین که چرخ حسود  
سحر دریده گریبان ز مهربانی ماست  
مکش به دیده ی مغرور ما کرشمه ی وصل  
که چشم پوشی ما عین کامرانی ماست  
ز مرگ نیست هراسی به خطارم سیمین!  
که جان سپردن صدساله زندگانی ماست...  
ارسالی نوریس



# مَشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره نهم سال سوم شماره مسلسل ۳۳ قوس ۱۳۸۴ نوامبر ۲۰۰۵

## پارلمان افغانستان نباید به مخراق تشنج و هسته نا آرامی ها مبدل گردد

محمد همایون برخابی

مردم آزاده و دلیر کشور عزیز ما افغانستان بعد از دو دهه جنگ و برادرکشی، نا امنی، نا آرامی و خشونت، به مدد و همکاری جامعه جهانی آهسته، آهسته گام های استوار به سوی افق های روشن صلح، رفاه، امنیت و سعادت برد میدارند و بی صبرانه در انتظار آن اند که صلح دوامدار به معنی واقعی آن در کشور جنگ زده ما تأمین گردد. بقیه در ص ۵

## واقعیت‌هایی در باره نهیضت میهنی

اسدالله کشمند

طوریکه ادعا میشود آیا واقعا" ما بعد از ۱۱ سپتامبر از رخوت ناشی از شکست بیرون شده ایم؟ عده ای اینجا و آنجا بعضی با بغض و کینه و غرض وعده ای هم برای عقب نماندن از کاروان، چنین ادعائی را مطرح میسازند. ص ۱۲

## سیاسی یووالی اوهر ارخیزی موافقتنامی او (تفاهم)!

عزیز احمد خوارمل

سیاسی یووالی اوهر ارخیزی موافقتنامی، تفاهم اوسازمانی نپدیوالی پر مشخص موضوعات و معینو مسایل یواندی د خبر و او مذاکراتوله لاری کیدی سی، چپ دسیاسی گروپونو، نهضتونو، سازمانونو او گوندونو در هبری او یا استازوسره پر مختلفو سیاسی، تونلیز، اقتصادی، نظامی، کلتوری او فرهنگی چار و او مسایل یواندی پاتی په ۱۴ مخ کی

## انقلاب اکتوبر در آئینه تاریخ معاصر سده بیستم

داکتر ضیا صدیقی

انقلاب روسیه به حیث میراث سترگ تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرنی که گذشت، در واقعیت رستخیز عظیم انسانی بود که توسط قیام خونین و قهرآمیز فقیرترین و محروم ترین طبقات و اقشار مختلف اجتماعی جامعه روسیه چون کارگران، دهقانان، سربازان، روشنفکران مترقی، دانشمندان آزادیخواه، خورده بورژوازی تحول طلب شهری و صدها نهاد اجتماعی دیگری که در شرایط سکوت مرگبار سیاسی حاکمیت تزاری امپراتوری پوسیده خانواده رومانوف ها فارغ از هر نوع حقوق انسانی برای زنده گی ابتدایی بودند، به پیروزی رسید. ص ۱۳

## در این شماره می خوانید:

ص ۳

چرا حکومت ...

ص ۴

نارت میراث ...

ص ۹

ما در یک کابوس ...

و مطالب جالب و خواندنی

دیگر...

## تنها با حسابدهی نمیتوان درد مردم را دوا کرد

های انتخاباتی شان وانمود ساخته بودند، تحقق یافت

مبرهن است که حسابدهی واکنشی است به نارضایتی روزافزون شهروندان کشور ما نسبت به مدیریت ضعیف کارگزاران امور که در چهار سال پسین، بویژه یک سال پس از انتخابات ریاست جمهوری در همه پهنه ها به طور گسترده محسوس است. ص ۱۵

میلاد

دولت افغانستان با یک اقدام پیش گیرانه نسبت به پارلمان آینده کشور هفته حسابدهی کابینه را از شنبه ۱۹ نوامبر تا جمعه ۲۵ نوامبر سال روان عیسایی برای انداخت.

این گام عجولانه درست پس از یک سال از انتخابات ریاست جمهوری و در پی مطرح ساختن این پرسش از جانب عده یی از کاندیدان پارلمان که حسابگیری از دولت را در برنامه



# خبرونه او گزارشونه



## اتحادیه انجمن های افغانها در هالند :

بهترین نهاد دفاع از حقوق هم

میهنان ما و پایگاه شایسته مهاجران

در کشور هالند حدود پنجاه هزار هم میهن ما زنده گی می نمایند که طی سه دهه اخیراً از کشور مالتوف شان رخت سفر بسته و در اینجا در مهاجرت به سر می برند.

هم میهنان ما بخاطر حراست ارزش های فرهنگی و حفظ هویت ملی شان دست به ایجاد اتحادیه ها و انجمن های مهاجرین زده اند، که یکی از سازمانهای معتبر و مورد پذیرش هم میهنان ما، اتحادیه انجمن های افغانها می باشد که ۱۵ انجمن و نهاد فرهنگی افغانهای مقیم هالند را بدور هم جمع نموده و بمثابه کانون اعتماد و مرکز انسجام فعالیت های مثمر برای مهاجران مقیم هالند مبدل گردیده است.

گزارشگر مشعل به منظور آشنایی بیشتر خواننده گان گرامی با کارهای اتحادیه انجمن های افغانها در هالند گفت و شنودی را با آقای انجنیر حفیظ الله حازم رئیس این اتحادیه انجام داده که اینک پیشکش می گردد:

برای خواننده گان ما خالی از دلچسپی نخواهد بود، اگر در مورد چگونگی کار اتحادیه انجمن های افغانها در هالند روشنی بیاندازد؟

حازم - اتحادیه انجمن های افغانها در هالند حدود دو نیم سال پیش در اثر تلاش و کوشش یک عده از هم میهنان آگاه و با درد ما به خاطر ایجاد یک هم آهنگی در دفاع از حقوق قانونی هموطنان ما در هالند، حراست از ارزش ها و افتخارات ملی و فرهنگی افغانها، تأمین تشریک مساعی و وحدت و همبسته گی میان افغانها، نظم بخشیدن و همسو کردن برنامه انتگراسیون جامعه مهاجر افغان در کشور هالند که بخش اساسی کار اتحادیه را تشکیل می دهد، چون ما در کشور میزبان به سر برده و هر کشوری مقررات و قوانین مختص به خودش را دارد، که ما درین راستا تلاش و سعی همه جانبه به خرج می دهیم تا در مطابقت به موازین این کشور اجتماع مهاجرین افغان را آگاهی بخشیده و کمک رسانیم.

پرسش - واضح است که اسنقامت اساسی کار شما را دفاع از حقوق پناهنده گان تشکیل می دهد، ممکن است بگویید که چه کار های مشخصی را درین راستا انجام داده و چه کار هایی روی دست دارید؟

حازم - طوری که تذکر رفت یکی از شاخص های عمده کاری اتحادیه انجمن های افغانها را دفاع از حقوق قانونی آنان تشکیل می دهد. به صورت فشرده می توان از ارسال نامه ها به پارلمان هالند و پارلمان اروپایی، برآه انداختن تظاهرات در دفاع از حقوق پناهنده گی، ارسال

مکاتیب و ملاقات های دوامدار با ارگانهای مدافع حقوق پناهنده گان و تماس مستقیم با کمپ های مهاجرین که پناهنده گان افغانی در آنجا ها بسر می برند، یاددهانی کرد.

لازم به تذکر است که اتحادیه یک کمیسیون مستقل حقوقی خودش را دارا می باشد که در ترکیب آن افراد و اشخاص حقوق دان و آگاه از قوانین و مقررات هالند شامل می باشند که کمک ها و مشوره های لازم حقوقی را همواره برای مهاجران هموطن ما انجام می دهند.

پرسش - گفته می توانید که اتحادیه انجمن های افغانها بمنظور وفق بخشیدن فرهنگ و عنعنات پسندیده ما در اینجا، چه پروگرام های فرهنگی را اجرا نموده و چه کارکردهایی دارد؟

حازم - اتحادیه در پهلوی کمیسیون های متعدد کاری، کمیسیون کلتوری و فرهنگی نیز دارد. این کمیسیون پلان سالانه خود را داشته که هدف آن تدویر گردهمایی ها، سیمینارهای آموزشی، برآه انداختن تورنمنت های ورزشی، مسابقات رسانی، نقاشی و مجسمه سازی و غیره می باشد.

یکی از شاخص های اساسی کار این کمیسیون کار با جوانان است. جوانان و نوجوانان افغان مانند گروپ های دیگر مهاجرین از سرزمین های دیگر آسیب پذیر ترین ها اند.

چون این نسل در تقلائی دو فرهنگ، دو زبان، دو آیین و غیره قرار دارند. بناً این نسل به دست گیری بیشتری نظر به دیگر اقشار مهاجرین نیازمند می باشند.

اتحادیه تلاش می ورزد تا با ایجاد گردهم آیی های جوانان، هویت ملی و داشته های فرهنگی و معرفی میهن آبایی شان سطح خودشناسی را در بین جوانان بالا برده و آنها را کمک و مساعدت لازم نماید.

پرسش - تظاهراتی که اخیراً از طرف اتحادیه انجمن های افغانها و دیگر نهادهای هالندی برآه انداخته شد، چه نتایج ملموسی را به بار خواهد داشت؟

حازم - طوری که در جریان هستید، تظاهرات ۲۴ سپتامبر سال روان در اثر تلاش اتحادیه انجمن های افغانها در هالند و با اشتراک بی سابقه هموطنان در غربت ما و حضور فعال نهاد ها، انجمن ها، احزاب سیاسی و ادارات مستقل دفاع از حقوق پناهنده گان در هالند برآه افتید. که بیان صدای اعتراض در مقابل تصامیم غیر عادلانه مقامات هالندی در قبال مهاجرین افغان بود.

زیرا هنوز شرایط بازگشت به افغانستان مساعد نگردیده، تا هنوز آن عده از هم میهنان ما که در داخل کشور بی جا گردیده بودند و یا مهاجرین بازگشته از پاکستان و ایران کمک های لازم و ضروری را نمی توانند از طرف دولت افغانستان دریافت دارند. به عباره دیگر هنوز از خانه، سرپناه، کار و سایر کمک های لازم برای آنان خبری نیست و تحت شرایط بی نهایت دشوار بر سر می برند، و هر گاه بر آنان کتله وسیع

بقیه در ص ۵

## ابراز همدردی

با در یغ و درد فراوان آگاهی یافتیم که مولوی عبدالولی حجت یکی از برجسته ترین شخصیت های مذهبی و یکی از روحانیون آگاه و میهن پرست کشور ما به تاریخ ۱۸ / ۱۱ / ۲۰۰۵ سال روان در سن ۸۱ ساله گی در نتیجه بیماری که عاید حالش بود در یکی از بیمارستان های شهر مالبورگ آلمان درگذشت. آقای مولوی عبدالولی حجت در سال ۱۹۲۴



عیسای در دهکده خرم آباد ولسوالی فرخار ولایت تخار در یک خانواده روحانی چشم به جهان گشود.

وی که در سال ۱۹۵۲ دارالعلوم عربی کابل را با درجه عالی به پایان رساند، بیعت مدرس و استاد ادب و منطق در مدرسه تخارستان کندز و مدارس ولایت تخار به کار پرداخت، و پس از آن در پست های مختلف و مهم وزارت دادگستری و دادگاه عالی افغانستان مصروف کار بود.

شادروان مولوی حجت از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶ عیسایی نخست به صفت رئیس عمومی و سپس به حیث وزیر شئون اسلامی و اوقاف جمهوری افغانستان انجام وظیفه داد، که پس از آن تا آغاز سال ۱۹۹۲ به صفت معاون دادگاه عالی افغانستان برگزیده شد و مصدر خدمات شایانی گردید.

کارنامه های پربار و درخشان آقای حجت بمثابه شخصیت والا گهر مذهبی و دولتی کشور ما ماندگار بوده و مایه افتخار همه دوستان و همکارانش است.

مولوی حجت در سال ۱۹۹۲ ناگزیر به ترک میهن گردیده و در کشور آلمان رنج جانکاه نوری از میهن را به رغم آرزویش کشید.

مشعل در حالی که مراتب تسلیت عمیق خود را به خانواده و نزدیکان وی ابراز می دارد، مرگ وی را یک ضایعه جبران ناپذیر دانسته و روحش را شاد می خواهد.



## محمد ولي

در ماه دسامبر ۲۰۰۴ کابینه جدید رئیس جمهور حامد کرزی اعلان گردید. مطبوعات امریکا ترکیب این کابینه را به نام های کابینه متخصصین، شایسته

سالاران، مبین ترکیب ملی، مشارکت ملی، فاقد جنگ سالاران و غیره می نامید. گروه های سیاسی و برخی از شخصیت های افغانی در داخل و خارج افغانستان در مورد این کابینه قسماً با خوشبینی و بعضاً با تشویش های منطقی عکس العمل نشان دادند.

آقای کرزی بعد از تحلیف به حیث رئیس جمهور انتخابی تحت فشار قرار داشت تا به موقع معینه ترکیب وزرا را اعلان نماید ولی او مدت زیادی را صرف مشوره با سرکرده گان جهاد چون عبدالرسول سیاف، برهان الدین ربانی، صبغت الله مجددی و دیگران کرده ظاهرآمی گفت مصروف آن است تا یک کابینه فاقد دو تابعیتی ها، عاری از وابسته گی به احزاب سیاسی و بدون جنگ سالاران بر مبنای مشارکت ملی اعلان کند. در حالی که چنین نشد و خلاف گفته های چند روز قبل و شعار های زمان انتخابات ریاست جمهوری ترکیب کابینه مبین آنچه گفته شده بود نه بلکه جمعیتی از جنگ سالاران، گروهی از دو تابعیتی ها با ترکیب ملی ناجور، غیرکاری و قسماً فاقد تحصیلات عالی بود. در حقیقت رئیس جمهور در اولین عمل بعد از انتخاب شدن نورم های قانون اساسی را زیر پا گذاشت و سوگند مراسم تحلیف را فراموش نمود.

از جمله معاونین رئیس جمهور از دو تنظیم جنگی، وزیر آب و برق جنگسالار مشهور، وزیر داخله و چند وزیر دیگر با داشتن تابعیت های دوگانه آقایی و نمایان در برابر مردم قرار گرفتند.

رئیس جمهور با دور کردن یکی نو جنگسالار از کابینه چون گل آقا شیرزوی و سیدحمین انوری آن ها را در پست های اجرایی و فعال و نزدیک با مردم به حیث والی ها مقرر نمود. این حالت نشان داد که دولت محترم کرزی از نخستین روزهای جاگیری در مسند قدرت سیاسی افغانستان در منگنه جنگ سالاران طوری گیر افتیده است که پس از گذشت چهار سال به شمول دوره انتخاباتی با حفظ اخذ رأی اعتماد مردم زیر شعار امحای حاکمیت عاملین جنگ و تفنگ نه توانست و نه می تواند از این جال تنیده شده وطن را نجات دهد و به خواست های اساسی مردم مبنی بر جدیت در مبارزه با تروریسم، امحای مواد مخدره، استقرار ثبات در کشور، اتخاذ ترتیبات لازم عملی برای عودت کننده گان، تامین اطمینان مردم از خطر احیا و سهمگیری بنیانگرایی در روند سیاسی کشور، جلوگیری از پیشرفت فساد و کار در جهت بهبود اقتصادی مردم و اعمار مجدد افغانستان جواب لازم ارائه کرده و عمل مؤثر انجام دهد.

مشکلات حکومت شایسته سالاران فراوان است اما اقدامات برای رفع آن ها غیر چشمگیر، سطحی، توأم با شعار های تبلیغاتی و فریب آذهان مردم و جهان از طریق مطبوعات می باشد.

با توجه به اقدامات نا مؤثر، شتاب زده و فاقد پشتوانه ملی و مردمی کنفرانس پن که اراده خارجی ها در آن مسئولی بود می توان گفت: امنیت سرتاسری تامین نشده، نیروی مسلح مخالف دولت تا حدی انسجام یافته که سفارت امریکا مقیم کابل آشتی ملی را با آن ها اعلان و دولت بدادن سهم سیاسی به ایشان مجبور گردید.

قوماندانان و جنگ سالاران در جامعه به حالت قانون در آمده عاملین آن ها در ترکیب کابینه، پارلمان، احزاب سیاسی نقش و جا گرفته در مطبوعات و روند تبلیغاتی خود را به حیث واقعیت جا می زنند و حامی خارجی دولت یعنی امریکا به دوام این پالیسی با بی تفاوتی برخورد می کند تا از

## چرا حکومت شایسته سالاران موفق نیست ؟

همکاری جنگ سالاران، قاچاقچیان مواد مخدر و بنیادگرایان بی بهره نگرند.

مسئله مواد مخدره و مبارزه با آن بر بنیاد کدام اراده قاطع و تدبیر عملی لازم اساساً از سرخط کار دولت و حامیان خارجی آن در افتیده است و بنابر ملحوظات معینی چون سهم قهرتمندان و وابسته گان فامیلی و اقارب شان درین تجارت نامشروع، نقش خارجی ها در جریان قاچاق و سکوت ایالات متحده درین عرصه ممکن نیست که دولت موجود خارج از تبلیغات و غوغاگری های میان تپی و بدون اقدامات عملی درین راستا کاری را انجام داده بتواند.

گرچه رئیس جمهور برای مبارزه با این مشکل متنفذین و بزرگان ولایات را با قسم و قرآن دعوت به همکاری نمود ولی اقدامات ناکافی در مورد نتوانست پشتوانه سوگندها و تعهدات گردند زیرا دولت برای مبارزه با کثرت تریاک مبلغ پنج لک افغانی را برای هر ولسوالی تخصیص داد در حالی که عاملین قاچاق تریاک درین عرصه میلیون ها دالر را به کار انداخته اند و دهقانان با قیمت گزاف که اصلاً پنج لک افغانی دولت با آن قابل مقایسه نیست خریده شده اند.

جهانیان درین مورد جداً نگرانی دارند و متأسفانه افغانستان را با ارائه فاکتها و ارقام واضح مورد ملامتی قرار می دهند. عده ای از اعضای کنگرس امریکا باظهار تشویش گفتند دولت افغانستان درین عرصه موفقیت نمایانی بمنت نیآورده است. حدود ۲۰ عرصه خارجی در اوایل سال ۲۰۰۵ ضمن سپردن یادداشتی بوزیر خارجه امریکا از کشت، پرورس و ترافیک مواد مخدره در افغانستان ابراز نگرانی کردند. آمر نماینده گی ملل متحد برای مواد مخدره و جرایم طی همین زمان حین ملاقات با رئیس جمهور کرزی گفت در صورتی که کشت کوکنار و امور مواد مخدر در عمل محو نگردد و ۱۳۱ هزار هکتار زمینی که خشخاش زرع می شود

ناپود نشود ثبات در افغانستان به میان نمی آید. مسول دفتر مشترک شکایات ملل متحد در مورد انتخابات در ماه سپتامبر ۲۰۰۵ با ابراز نگرانی از تأثیر قاچاقچیان در پروسه انتخابات گفت ۸۷ فیصد تریاک جهان در افغانستان تولید شده، ۵۲ فیصد عاید ملی کشور را تشکیل می دهد. بدین ترتیب حکومت شایسته سالاران درین امر مهم ملی که افغانستان را در سطح جهان به حیث گددام تریاک و مشتقات آن معرفی می دارد ناکام و بدنام است.

رشد اقتصادی و بازسازی از جانب حکومت، جابجا ایستاده و این وظیفه عظیم ملی و اساس ساختمان افغانستان جدید به جای دولت به انجوها سپرده شده است. ازین سبب انکشاف، متوازن و اعمار، مجدد با چالش های جدی و تاسف انگیزی مواجه است. بی موازنه گی و بی عدالتی قلم به قلم مردم را رنج می دهد. رشوه از مسند قضا تا سایر مقامات در حق مردم بیاد می کند.

دولتی که در مورد آن ضرب المثل یک پام و دو هوا بیشتر از هر دولت دیگر صدق می کند با سیاست ظالمانه تفاوت در پرداخت امتیازات باعث تفرقه و ایجاد حس بدبینی میان کارمندان گردیده در مقابل مردم با کرختی و بی احساسی تمام به این سیاست ادامه می دهد. در اداره موجود افغانستان گرین کازتی های بازگشته از امریکا که اکثرآ به نام مشاورین مسمی شده اند تا بیشتر از ده هزار دالر معاش اخذ می دارند و خانواده های شان با تضمین در امریکا بسر می برند در حالی که مامور افغانی که بار فشار استبداد ده ساله حاکمیت جهادی و طالبی را

متحمل شده و همه چیز باخته بی صحنه زنده گی است با خانواده فاقد امکانات برای دوام زنده گی تا ۲۵۰۰ افغانی معاش بدست می آورند. برطبق مصاحبه رادیویی آقای فرهنگ وزیر اقتصاد رژیم امتیازات کارمندان یونیمه، موسسات ملل متحد و انجوها بارها بیشتر از دستاوردهای آنهاست.

به گفته این وزیر کابینه از مجموع عواید گمرکی دولت که تقریباً به یک میلیارد دالر بالغ می گردد صرف سه میلیون آن ببولت داده می شود، باقیمانده را زورمندان اخذ می کنند.

زعامت افغانستان که در هر قدم و هر گفته خود را ممنون کمک ها و امکانات امریکا می دانند. آن کمک ها و امکانات برای مردم غیر قابل لمس بوده معلوم نیست به کجا و به چه ترتیب مصرف شده بازده و حاصل چه است؟ برطبق برخی آمارگیری ها تاکنون هفت میلیارد و به گفته ای ۱۲ میلیارد دالر امریکایی به افغانستان داده شده است ولی اثرات این مبلغ نگفت در ساختمان مجدد، بهبود زنده گی مامور دولت، کارمندان، کارگر، دهقان و سایر اقشار تهیدست کشور معلوم نیست. فریاد محصلان پوهنتون ها، شاگردان مکاتب، استادان و معلمان از نبود سامان و لوازم درسی بالاست. چیزی که دولت پیوسته از آن نام می برد اسفالت شاهراه کابل - کندهار است که به گفته متخصصین سطح کیفیت آن نسبت به آنچه پلان شده بود بسیار پایین می باشد.

امریکایی ها بنا بر سیستم اقتصادی پول را در جریان نگه میدارند و یک دالر را هم بدون حصول مفاد به کسی نمی دهند. پولی که از آن سود بدست نیآورند آنرا عمل سفاهت می نامند. در کشور ما قسمتی از مبالغ داده شده از یک در می آید و پس از دوران از در دیگر دوباره به امریکا می رود. مبالغی را که به انجوها می دهند و بار منت آنرا بر مردم می گذارند به معاشات بلند، موترهای لوکس، مصارف دفاتر و کرایه خانه ها، گسگت هوس های تابستانی و زمستانی آن ها تخصیص داده شده قسمتی از آن در پارٹی ها و عیاشی ها به مصرف می رسد و مردم از آن چیزی بدست نمی آورند و کدام بازدهی که بر بهبود و انکشاف اقتصادی کشور اثر بگذارد ندارد.

برطبق ارقام منتشره در مطبوعات تعداد انجوها به سه هزار می رسد. این ها به مثابه آفت اداری، اقتصادی، فرهنگی و حتا عقیدتی طوری عمل می کنند که مبادی تاریخی، صنعتی کشور و عناصر ضروری سیستم اداره را برهم زده موازی با حاکمیت دولتی و باری بالاتر از آن مثل یک حاکمیت صادر شده از خارج اند که با دادن امتیازات چندین بار بیشتر از دولت ظرفیت ها و امکانات کاری حکومت را بخود جلب نموده پول های داده شده را دوباره از وطن خارج می کنند.

معلوم نیست که این سه هزار موسسه امکانات فنی - تخنیکي را از لحاظ کادر و پرسونل به معیار های قبول شده چگونه پوره می توانند، ازین جهت می توان گفت این موسسات مربوط به افراد خانواده ها عمدتاً باشگاه های پرداخت و مصرف بوده اصلاً لبسته گی در اعمار مجدد ندارند.

انجوسیم می خواهد به یک پدیده مسلط بر جامعه مبدل شده بر همه امور کشوری سایه افگند ازین سبب است که برخی کارهای آگاه انجوها ها را عامل صدور فرهنگ و وسیله بخش ستایل بیگانه دانسته می گویند این وظایف را زیر پوشش اجرای خدمات و نمایش سهم در بازسازی انجام می دهند. به گفته معین وزارت مطبوعات افغانستان، حتا مطبوعات را از مسیر اصلی انحراف داده انرا انجویی ساخته اند. پدیده تروریسم که وسیله ناروای امریکا در دوران به اصطلاح جهاد بود از ده تا شهر زنده گی مردم را تهدید می کند،



پیوست به شماره پیشین

دستگیر صادقی

فار استرن ایکونامیک ریور  
بر اساس مصاحبه با

## غارت میراث‌های فرهنگی و تاریخی

کارشناسان غربی و نیپلماتها در پاکستان و افغانستان می‌نویسد که بصورت آشکارا یک شبکه بین‌المللی قاچاق آثار دزدی شده مشتمل از کارمندان استخبارات و گمرک پاکستان، جنگسالاران مجاهد و قاچاق بران حرفه‌بی که از اشخاص منفرد و دلالان آثار عتیقه در کابل، پشاور و اسلام‌آباد تا به کلکسیونر های شخصی آثار هنری در توکیو، اسلام‌آباد، جده، کویت، لندن و ژنیور را در بر میگیرد، به وجود آمده است. روزنامه بر اساس گفتار یک نیپولومات برجسته غربی که در جستجوی آثار باستانی است می‌نویسد که تجارت آثار عتیقه بعد از تجارت مواد مخدر سودآورترین منبع درآمد بوده و همواره توسط مافیای واحد عملی میگرد. یک کارشناسان آثار باستانی به این باور است که در حدود بیست درصد آثار بسیار با اهمیت موزیم ملی در خارج از منطقه به فروش رسانیده شده و متبانی آن در پاکستان و افغانستان منتظر دریافت خریداران مساعد میباشد.

در این گزارش، بر اساس گفتار نیپلماتها و کارمندان دولتی آمده است که در پشاور دو سر طلایی از شیوا خدای هندویی که برای موزیم کابل به نمایش گذاشته شده بودند و قدامت دو هزار و پینج صد سال داشته اند به قیمت هر یک هفت هزار دالر به فروش گذاشته شده است. مجسمه های الهه های هندویی ساخته شده از عاج مربوط به قرن دوم پیش از میلاد در اسلام‌آباد به قیمت هر کدام ۳۵ هزار دالر برای فروش گذاشته شده است. در حالی که دوازده نوع از مجسمه های کنده کاری شده و ساخته شده از عاج در لندن به قیمت شش صد هزار دالر به یک کلکسیونر جاپانی به فروش رسانیده شده است.

چون افغانستان برای هزاران سال بمثابه محل تقاطع کشورگشایان و بازرگانان از ایران قدیم، هند و آسیای مرکزی قرار داشت بنابراین کلکسیونرهای موزیم کابل از میراث‌های بسیار غنی و غیر مشابه باهم نماینده گی می‌کنند. آثار بدست آمده از بگرام یک مساله استثنایی است. بگرام که در کاپیسا موقعیت دارد، در پیش از دوقرن قبل از میلاد و در زمان سلطنت کنشکا پادشاه کوشانی به حیث پایتخت تابستانی آن اعمار شده بود. امپراتوری کوشانی ها در این دوران از شمال هند تا آسیای میانه امتداد داشت و آن زمانی را در بر میگرفت که صلح از روم تا چین برقرار بود و تجارت، هنر و مذهب در تمام این مسیرگی آگاه مشهور به نام ابریشم است از دانه در حرکت بود و کوشانی ها در مرکز این تقاطع قرار داشتند.

در سال ۱۹۳۹ زمانی که باستان‌شناسان قلعه کوشان را مورد کاوش قرار میدادند، بصورت تصادفی با دو اتاق قفل شده و بر اساس اظهارات نانسی دوپوری یکی از شیفتگان فرهنگ باستانی افغانستان که در این عرصه کار های ارجمندی از خود بجا گذاشته است با "درخشندترین دریافت باستان‌شناسی قرن بیستم" برخوردند. در این اتاقها به تعداد هزار و هشتصد اثر برونزی، عاجی، شیشه‌یی و تندیسهای از روم، یونان، مصر، چین، هند و آسیای مرکزی وجود داشت.

کلکسیونرهای بگرام در صدر فهرست غارتگران قرار داشتند. در قلب آن و یا برجسته تر از همه به تعداد صد و یا بیشتر از آن مجسمه ها و پارچه های ساخته شده از عاج هندی که اکثر آنها الهه ها و رقصه ها را به نمایش می‌گذاشتند، جاداشت. بر اساس گزارش ریور که از مقامات دولتی و رهبران مجاهدین بدست آمده، این آثار بی نظیر در جریان جنگهای تنظیمی توسط نیروهای وابسته به جمعیت اسلامی، حزب وحدت و حزب اسلامی به رهنمایی دلالان و

کارشناسان آثار عتیقه پاکستانی و افغانی دزدیده شده اند. این احزاب متخاصم ساحه اطراف موزیم کابل را بعد از اشغال این شهر توسط مجاهدین بصورت متناوب در اختیار داشتند. آن آثار از راه های مختلف بالاخر به پشاور و بعدا به اسلام‌آباد و اروپا رسیدند. دوازده مجسمه به یک دلال انگلیسی به قیمت سه صد هزار دالر به فروش رسید. دلال انگلیسی این مجسمه ها را به کلکسیونر جاپانی به شش صد هزار دالر به فروش رسانید. تعداد زیادی از این تندیسها و پارچه های عاجی هنوز هم در اسلام‌آباد برای فروش آماده میباشد. یکی از مورخین پاکستانی که از این آثار نفیس دیدن نموده تصدیق می‌نماید که بر برخی از این تندیسها مبلغ سی و پینج هزار دالر قیمت گذاشته شده است. بر اساس ادعای برخی از رسانه ها، تعدادی از این عاج پاره ها را بی نظیر بوتو و نصیرالله بابر در اختیار دارند.

نیپلماتهای غربی به این باور اند که افغان ها و پاکستانی های مشهور که در پشاور و کابل زنده گی میکنند، بمثابه دلال و اجنت برای سرمایه داران و کلکسیونر های شرق میانه و جاپان که در جستجوی دریافت آثار و سکه های اسلامی و مجسمه های بودا اند، کار میکنند. در یک مساله خاص چنین گمان میرود که مجسمه طلایی بودا از بامیان، به وزن بیش از دو کیلوگرام حالا در اختیار جاپانی ها گذاشته شده باشد.

اگر چه در افغانستان تاکنون ساحه های وسیع مکتوف نشده باستانی وجود دارد که از آنها آثار تاریخی با اهمیتی به دست خواهد آمد، ولی باستان شناسان و مورخین به این باور اند که غارت آثار باستانی موزیم کابل موجب تخریب بخش بزرگی از میراث‌های فرهنگی افغانستان گردیده و سلسله تاریخی آنها را برهم زده است. به باور کلارا کریسمن که در ترتیب و تنظیم کتلاک های موزیم کابل سالها همکاری داشت، اگر آثار جدید نیز از دل زمین بیرون آورده شوند با آنچه در گذشته ها کشف شده بودند بی ارتباط خواهند ماند، زیرا تمام ریکارد ها از بین رفته اند. حالا که گنجینه های موزیم و ریکارد های آن از بین رفته اند، برای نسل جوان چیزی کمی باقی مانده است که از آن بتوانند آموخت. همه چیز از سلسله تاریخی خود جدا شده است. تنها تعداد بسیار محدودی از افغانهای آگاه میدانند که موزیم چگونه و چه وقت و از کجا آثار خویش را به دست آورد. و تنها آنها، آثار دزدی شده را میشناسند و ساحات باستانی کشور خویش رامیدانند. این گروه کوچک در حدود پانزده افغانی اند که باقی مانده اند و با رفتن آنها نیز همه چیز به پایان میرسد.

باید خاطر نشان گردد که معلومات داده شده در فار ایسترن ایکونامیک ریویر و سایر رسانه ها عمدتا سالهای ۹۲ تا ۱۹۹۵ را در بر میگیرند. پس از این سالها، نگارنده به کدام گزارش جامعی که در بر گیرنده چگونگی آثار به غارت برده شده و وضعیت موجود میراث‌های فرهنگی و موزیم های افغانستان باشد، برخورد کرده است. چنین معلوم میشود که در این عرصه خیلی ها با اهمیت از نگاه افتخارات تاریخی و ملی، کدام کار با ارزشی از جانب ارگانهای مربوط صورت نگرفته و در مورد چگونگی وضعیت موجود گنجینه های فرهنگی افغانستان نیز کدام گزارش جامعی به نشر نرسیده است.

**اما آنچه منظمآ با ژاپب میباشد این است:** با دریغ و درد، غارت گنجینه های تاریخی و فرهنگی افغانستان همچنان بصورت سیستماتیک و هدفمند

ادامه دارد. تو گویی در این کشوری بی در و پیکر، کدام ارگان مسوولی وجود ندارد تا در ارتباط به حفاظت و حراست میراث‌های عظیم تاریخی جوابگو باشد. در همین اوضاع و احوال، رئیس جمهور این کشور با افتخار اجلاس شصتین سالگرد سازمان جهانی یونسکو را با سخنرانی خویش افتتاح می‌نماید، و شگفت آورتر از آن این که در بیاتیه جناب شان کوچکترین حرفی در ارتباط به غارت عظیم میراث‌های فرهنگی افغانستان و فروش آنها در بازار های عتیقه فروشی جهان به میان نمی‌آید و حتا در این فرصت مساعد توجه جامعه بین‌المللی و این سازمان با اهمیت در ارتباط به یاری رساندن در زمینه بازگشتاندن این افتخارات تاریخی به کشور اصلی شان یعنی افغانستان نیز جلب نمی‌گردد !!!

این خود بیانگر آن است که ارگانهای اداره دولتی در برابر میراث‌های فرهنگی و تاریخی افغانستان احساس مسوولیت نمی‌نمایند و این امر را تاکنون نپذیرفته اند که آنها در ارتباط به کار و فعالیت شان در عرصه های مربوط همواره باید به مردم گزارش بدهند. مردم حق دارند بفهمند که در این عرصه تا حال چه اقدامی صورت گرفته و وضعیت موجود چگونه است؛ و برای بهبود این وضعیت چه برنامه های رویست گرفته شده است؟ با غم و اندوه فراوان که نسبت به غارت این گنجینه های عظیم تاریخی و فرهنگی بی تفاوتی عمیق و جلتسوزی حکم میراند، و چنین معلوم میشود که عملا در این زمینه کدام ارگان و مقام مسوول و جواب دهی وجود ندارد. افغانان وطن دوست که به فرهنگ پُر بهای کشور شان عشق می‌ورزند، سخت در تشویش اند و می‌خواهند بدانند:

در شرایطی که حتا امنیت سنگ مزار شاعر نامدار، دروازه آرامگاه یک شخصیت ارجمند روحانی و فرش مسجد، یک مسجد تاریخی در زیر سایه دولت اسلامی و از برکت موجودیت قوماندانان جهادی تامین نیست، دست زدن به حفاریات و کاوش حوزه های باستانی کشور به چه مفهوم است و چه را افاده میکنند؟؟؟

آیا ارگانهای مسوول و در حقیقت " غیر مسوول و واجب الاحترام " می‌خواهند گنجینه های تاریخی و میراث های فرهنگی کشور را از دل خاک برآورند و در موزیم های که عملا وجود ندارند به نمایش گذارند و یا خود بمنظور بدست آوردن این گنجینه ها و قاچاق و فروش آن به خارج از کشور به نحوی با شبکه های مافیایی آثار عتیقه همکاری مینمایند؟؟؟

چرا مطبوعات و رسانه های داخل کشور در فضای نسبتا باز موجود، همچو مسایل را با جنیت مطرح و پیگیری نمی‌کنند و صرف در سطح یک گزار شکر ساده حراست و قضایا سقوط مینمایند؟ مطبوعات باید در همچو موارد یخن ارگانهای مسوول را بگیرد و آن را همواره و شنید چنان تکان بدهد که ارگانهای اداره دولتی درک کنند که در برابر مردم مسوول و جواب ده اند و نه صرف مقاماتی که غرور و افتخارات ملی را به لیلیم بگذارند و برای خویش از این طریق سود های نجومی بدست آورند.

در جهان امروزی، رسانه های گروهی منحیت عمده ترین هرم کنترل کننده در جامعه، چگونگی کار و فعالیت ارگانهای و شخصیت های مسوول را همواره در زیر نره بین نقد قرار میدهند و کوچکترین تخلف آنها را برملا مینمایند. مطبوعات همچو مسایل را پیگیرانه به گونه‌یی مورد تعقیب قرار میدهد تا بالاخر به نتیجه نهایی برسد و وظیفه ملی و حرفه‌یی شانرا که آگاهی بخشیدن سالم، دقیق و کامل رویدادها به مردم هست به نحوی انجام دهد.

ما در جریان سالهای اخیر شاهد سلسله قضایای بوده ایم که از طریق مطبوعات افشا بقیه در ص



بقیه از ص ۱ پارلمان افغانستان ...

تا در پرتو آن، دست آنده تیکه داران مذهبی و تفنگ بدستان بی رحم که پول های باد آورده، بینش و خرد انسانی آنها را کور نموده برای همیشه از گریبان مردم ما کوتاه شود.

نتایج شمارش آرا از سوی کمیسیون تدویر انتخابات نشاندهنده آنست که متأسفانه یک تعداد از سران منفور و قوماندانان بدنام که در قتل، غارت، چور و چپاول داریی های عامه، کشتار بی رحمانه شهروندان بی دفاع و بخصوص ویرانی شهرکابل نقش عمده و کلیدی داشته اند، به پارلمان راه یافته اند که سخت مایوس کننده است.

مشاهده این چهره های خشن و شناخته شده و قاتلین مردم مظلوم ما در شورای ملی و استفاده نا جایز آنها از مصونیت پارلمانی، سوالات بیشماری را در ذهن هر فرد با درد و مردم دوست ما خلق نموده و بیم آن می رود، این ماجراجویان بی رحم که در فضای جنگ و تشنج خو کرده اند، پارلمان کشور را به مرکز تشنج و هسته نا آرامی مبدل سازند، در حالی که تاکنون خاطرات هولناک و کارنامه های تلخ و ننگین این قهرمانان زور و وحشت در خاطره ها زنده و قابل لمس است.

مردم دلیر و آزاده ما خوب میدانند که آغاز ویرانی ها و بدبختی های جبران ناپذیر بیشتر کشور ما، بعد از قرار گرفتن ملو طالب در اداره دولت بود.

دستگاه فساد پرور و بی تجربه روحانیت که سلاح کفر و ارتداد را با غرور در بغل داشت با مساعدت پولی و نظامی دشمنان تاریخی مردم افغانستان یکی پی دیگر با بی رحمی کشور را از بنیاد ویران و به مخروبه مطلق مبدل و صفحه جدیدی از ننگ و بربریت را در تاریخ کشور ما گشودند.

شمار زیادی از این ماجراجویان متحجر که از قعر چاه جهالت و بی خردی سر بیرون کرده و ارتجاعي ترین و عقب مانده ترین اندیشه های قبیله ای را رنگ و شکل مذهبی داده و در نهایت دست آوردی جز جهل، فقر، بدبختی، بیسوادی، تبعیض نژادی، فساد اجتماعی، تباهی و ویرانی کشور و مردم ما چیز دیگری به ارمغان نیاورده اند، متأسفانه در جمله وکلای منتخب ملت در پارلمان راه یافته اند.

دریغ! اکنون این منادیان دروغین جهت حفظ ثروت و داریی های باد آورده دوران "جهاد" سخت در تلاش اند تا از پارلمان بحیث سنگر دفاع خویش استفاده نموده و به حیل های مختلف و واهی برای شهروندان پاک نهاد و مسلمان ما مشکلات تازه را خلق و نگذارند که توده های گرسنه و بخون نشسته ما از مفاصد اجتماعی خصومت های قومی، زبانی و مذهبی که خود عامل ایجاد آن بوده اند نجات یافته و مانند گذشته برادر وار در کنار هم زنده گی صلح آمیز و آبرومندی داشته باشند.

استفاده از عقاید پاک مذهبی مردم یکی از نیرنگ ها و شیوه های دیرینه این گروه مفتخوار در طول تاریخ کشور بوده و مردم پاک نهاد ما همیشه قربانی های بیشماری در این راستا متحمل گردیده اند. پیروزی و راه یابی این شیادان حرفوی در پارلمان کشور درخور توجه و سخت سوال برانگیز است. مگر مردم ما به این باور اند که با گذشت هر روز این چهره های دوگونه تزییرگران مذهبی که ناجوانمردانه گوهر دین پاک اسلام را زیر پاشنه های کثیف خود لگدمال می نمایند روز تا روز روشن و آشکار شده، موثریت و کارایی خود را از دست خواهد داد.

استفاده از تربیون ولسی جرگه جهت کتمان جنایات نابخشودنی جنگی، یکی از پلان های

اساسی این ماجراجویان است تا با ایجاد تشنج و نا آرامی و نفی روند جاری و مقابله با عده بی معنود از فرزندان صدیق وطن، متفکران و حقیقت جوین که در پارلمان راه یافته اند می باشد، نسل جوان افغان این آینده سازان فردای کشور نیاز شدید به صلح و امنیت واقعی و دست رسی به زنده گی بهتر مدنی دارند و هرگز نمی خواهند که این تیکه داران سودجو، مانند گذشته از عقاید پاک مذهبی شان بحیث وسیله خشونت و سرکوب دگران استفاده و کشور را بار دیگر به سوی تباهی و بربادی سوق دهند، بلکه متقاضی آن اند تا برای همیشه از چنگ آنان رهایی یافته و با ایمان راسخ و قلبی خود از دین مقدس اسلام این امانت با ارزش نیاکان خویش آگاهانه حراست نمایند.

خوشبختانه با وصف همه هیاهو و تبلیغات زهرآگین و فضای خوف و ارعاب، تهدید و تخویف در روزهای انتخابات بازم شمارای از فرزندان صدیق و روشن ضمیر وطن که قلب های شان ملو از عشق به میهن، رفاه و سعادت انسان زحمت کش آن است، با جسارت و دلیری در مبارزات پارلمانی شرکت ورزیده و با غرور و سربلندی بحیث نماینده گان مردم در ولسی جرگه انتخاب شده اند، که پیروزی شان در شرایط کنونی نوید و بشارت بس بزرگ غلبه نور بر ظلمت است.

جامعه جهانی وظیفه و مکلفیت دارد تا با استفاده موثر از امکانات دست داشته به صدای ملت ما لیبیک گفته و با قاطعیت سد راه رشد و پویایی این عقب گرا ها گردیده و هرگز اجازه ندهند تا آنها پارلمان کشور را به هسته و محرقات نا امنی و خشونت مبدل ساخته آرزو ها و امیدهای دیرپای ملت مظلوم ما را به یاس مبدل سازند. /

بقیه از ص ۲ اتحادیه انجمن ها ...

مهاجران از غرب نیز افزایش یابد، بدون شک که یک حالت بی نهایت پیچیده و مشکل را به بار می آورد و به اردوی بیکاران و بی خانه گان افزود خواهد شد.

در رابطه به نتایج تظاهرات که تاکنون چندین بار همچو راهپیمایی هایی از طرف اتحادیه ما صورت گرفته، دستاورد عمده آن همانا تغییر ذهنیت عامه کشور میزبان در خصوص مهاجرین و همبسته گی آنان می باشد. اما نتایج عملی آن که منجر به اتخاذ تصمیم از جانب مقامات دولت هالند باشد، تاکنون بدست نیامده، ولی امیدواری آن وجود دارد که مقامات هالندی با درک واقعیت های عینی و شرایط افغانستان، اخراج پناهنده گان را به تعویق انداخته و آنده از هم میهنان ما که سالها درین کشور بسر می برند، اجازه اقامت و زنده گی دایمی بدست آرند.

پرسش - اتحادیه در راه همسویی کمیته های مهاجرین افغانها در هالند چه کارهای معینی را انجام داده است؟

حازم - طوری که در اساسنامه اتحادیه درج است این اتحادیه ماهیتاً یک نهاد فرهنگی و اجتماعی است.

اتحادیه غرض تسریع بخشیدن و هماهنگ ساختن امورات در دفاع از منافع و حقوق پناهنده گان با همه نهاد ها، انجمن ها، گروه ها و حلقات

دست دوستی و همکاری دراز می کند و اماده است با هر نهاد و انجمنی کار مشترک و سازنده نماید.

چنانچه روی همین ملحوظ ما تماس هایی با بعضی نهاد ها و انجمن ها داشته و دارطم و امیدواریم تا بتوانیم با کنار گذاشتن تفاوت های سلیقوی کارهای مان را هماهنگ سازیم.

پرسش - اتحادیه شما به خاطر سهم گیری و انجام وظیفه میهنی در قسمت بازسازی افغانستان، آیا کارهایی را انجام می دهد؟

حازم - آری! باز سازی و شگوفایی افغانستان وطن محبوب ما آرزوی هر هموطن ماست.

اتحادیه هم از هیچ نوع تلاش درین راستا دریغ نورزیده است.

اتحادیه ما در تماس با ارگانهای مختلف هالندی توجه آنان را در جلب کمک به باز سازی افغانستان می طلبد، به طور مثال گفته می توانم که شرکت (Nashuatec) که سامان آلات الکترونیکی چون ماشین های فوتوکاپی، فاکس، پرنتر و غیره تولید می نماید، سال پار یکصدپایه ماشین های فوتوکاپی به مکتب شهر کابل و امسال ۱۱۰ پایه ماشین به مکتب و دانشگاه های شهر کابل تحفه داده است که در تسلیمدهی و فعال ساختن آنها من سهیم هستم، بجاست تا از کمپنی (Nashuatec) و شخص (Eugen Kersten) که با دلسوزی تمام این پروژه را دنبال می نماید ابراز سپاس نمایم /



## بقیه از ص ۱ انقلاب اکتوبر ...

این قیام که زاده بی جبر استعمار بی رحم با اقتصاد چند بعدی جامعه روسیه بود، هنوز در ۲۷ فیوروری سال ۱۹۱۷ برای شکستن آهنگ نامانوس اسارت به حرکت افتاد تا اینکه در اکتوبر همان سال در موجودیت دگر اندیشی معاصر انقلابی با گرایش جدید و صف آرابی تازه بی نیروهای محرک انقلابی تحت رهبری حزب بلشویک روسیه برای اولین بار در تاریخ جنبش انقلابی یکی از قوی ترین و ظالم ترین محور استعمار و برده گی را در جهان و اروپا سرنگون ساخت و علی رغم همه بی تحرکات خود انگیزه سازمان های نهضت انقلابی قرن هفدهم و قرن هجدهم از چارتیزم انگلستان تا دیکتاتوری انقلابی ژاکوین ها و ژاندرست ها در فرانسه (سال ۱۷۸۹) برای نخستین بار تحت رهبری آگاهانه سازمان منظم سیاسی برای دگرگونی های کلی تحولات انقلابی در برابر استبداد امپراتوری مطلقیت قرن نهم و آغاز قرن بیستم قامت برافراشت و با اهتزاز پرچم سرخ آزادی بر بلندترین فرازه بی خودکامه گی نه تنها ساختار جامعه روسی را از بنیاد تغییر داد، بلکه عامل یک مرحله جدید سیاسی در تاریخ مناسبات بین المللی و سیاست جهانی گردید.

و از اینرو انعکاس آن در آینه قضاوت تاریخ قرن بیستم و بعد از آن یکسان نیست و از دید جنبش انقلابی معاصر هم پیکر ناهمگون دارد. روزا لوکزامبورگ (۱۸۷۱-۱۹۱۹) یکی از چهره های معروف و نامدار نهضت انقلابی قرن بیستم در آلمان و اروپای غربی در یادداشت هایش مبنی بر استراتژی سوسیال دموکرات ها در جنگ اول جهانی با لحن انتقادی شدید بر پروگرام و سیاست منشویک ها در دفاع پایدار از اندیشه های اکتوبر آنرا عامل تحولات بعدی در نهضت انقلابی تصویر نمود.

oh Molynen (سوسیالیزم از پایین)) می پندارد که انقلاب اکتوبر بزرگترین حادثه در جنبش مارکسیسم است.

Lukas Keiser مولف اثر ((شهادت زمان در سرزمین اشک و خون ۱۹۱۴-۱۹۱۸)) پیروزی اکتوبر را آغاز یک دیکتاتوری جدید تلقی می نماید.

از نظر دیپلمات معروف امریکایی گیورگین، انقلاب اکتوبر محصول طاعون قرن بیستم است.

کولچاک (۱۸۷۰-۱۹۲۰) فیگور برجسته ضد انقلابی و یکی از سازماندهنده گان نامدار جنگ داخلی در روسیه انقلاب اکتوبر را حاکمیت پا برهنه گان می خواند.

ولادیمیر ایلیچ لینن (۱۸۷۰-۱۹۲۴) تحلیل گر و سازمانده انقلاب اکتوبر آنرا به حیث ادامه قیام یکشنبه خونین سال ۱۹۰۵ پتروگراد تفسیر داد.

بر این اساس در پی تحلیل این اندوخته ها می توان گفت که معیار قضاوت و محک بینش در رابطه با انقلاب اکتوبر ناشی از تفکر دوجانبه مبنی بر موضعگیری خصمانه اندیشوی و ایدئولوژیکی با شیوه های برداشتی و احساساتی است. که در روند تکامل یک پروسه تاریخی فکتورهای عینی و ذهنی برای حقیقت شناخت

آن با هم آمیخته گردید و در وجود یک واکنش تند متقابل انقلابی و ضد انقلابی که محصول خشم انتقام انتوگانسیم یا تضاد طبقاتی بود به جدل برخاست که در محور این هیاهو صدای تحلیل گر با انصاف و محقق و پژوهشگر با معرفت در رابطه با تجسم حقیقت رخداد اکتوبر به حیث بزرگترین پدیده در راستای دگرگونی های تاریخ معاصر در معنویت، خلاقیت و جوهر موثریت آن یا اصلا شنیده نشد و یا قهراً پیش از فریاد در گلو خفه گردید، که به این صورت از نخستین روزهای پیروزی اش تا فرجام تلخ آخرین فرداهای سفرش بر خلوت سکوت تاریخ نه تنها دشمنان سرسخت طبقاتی اش، بلکه هم انقلابی گر و هم انقلابی نما های مرید و مجاورش حقیقت نیم رخ اصیل تجارب تلخ تاریخی آنرا هویدا نساخت.

با وصف آن هم بر بنیاد فاکت های بی شمار تاریخی می توان گفت که انقلاب ۲۵ اکتوبر سال ۱۹۱۷ در روسیه محصول جنگ اول جهانی بود که در نتیجه افزار جنگی پنج امپراتوری استعمارگر اروپای غربی در تبتانی با روسیه و ترکان عثمانی به وقوع پیوست.

در آغاز قرن بیست در شرق و مرکز اروپا دولت های کمتر از امروز وجود داشت. امپراتوری ترکان عثمانی بر قلمرو مستعمره ها و استراتژی اروپا به شکست گرایید.

امپراتوری پروس "آلمان" و اتریش و هنگری در وحدت با ایتالیا به حیث قدرت مرکزی و نظامی در اروپای غربی آماده گی را برای حمله وسیع نظامی اتخاذ نمود. تا اینکه نقش رهبری را در سیاست اروپا داشته باشند. انگلیس ها که بر اساس داشتن قلمرو بزرگ نفوذ استعماری در آسیا و افریقا تسلط کامل بر استراتژی بحری داشت خود را وارث هزمونی اروپا میدانست. ترکیه برای انتقام از روسیه و بدست آوردن اعتبار دوباره در سیاست جهانی برای ایجاد یک هسته جنگی علاقمند گردید.

فرانسه برای انتقام شکست خود در جنگ با آلمان (۱۸۷۱) و بدست آوردن دوباره سرزمین های Elsass-Lothringen خواهان ایجاد یک بلاک نظامی ضد آلمانی گردید.

و سر انجام روسیه برای جبران شکست اش در جنگ جاپان (۱۹۰۵-۱۹۰۷) و جلوگیری از پیکر شکسته امپراتوری میان سده بی اش بر اساس معاهده کنستانتینوپل که ایجاد حلقه بحری تسلط بر سوریه بود برای داشتن استراتژی جغرافیای بالکان آماده گی برای جنگ ضد پروس اتخاذ نمود، و جهت ایجاد حلقه اتحاد نظامی برای جنگ فرانسه و انگلیس بر اساس دکتورین Delcasse (۱۸۵۲-۱۹۲۳) " یکی از سیاست مداران معروف فرانسه " اختلافات مستعمره های خود را در جنوب سودان کنار گذاشتند و مستعمره های انگلیس در سوریه و رود نیل به رسمیت شناخته شد و فلسطین به حیث ساحه نفوذ هر سه کشور تأیید گردید.

و به این شکل در داخل اروپا دو پکت متضاد نظامی برای آغاز جنگ جهانی به وجود آمد، یکی انتانت با شرکت روسیه، فرانسه، انگلستان، رومانی و صرب ها و دیگری بنام اتحاد سه گانه با عضویت

آلمان، ایتالیا و اتریش. و به این صورت اروپا را بحران عمیق اجتماعی، سیاسی و نظامی فرا گرفت که در نتیجه آن در ۲ اگست سال ۱۹۱۴ منجر به جنگ اول جهانی گردید.

شدت این بحران در روسیه به مراتب زیادت از کشورهای دیگر شامل جنگ بود. چون روسیه نه تنها از لحاظ اقتصادی در موقف مناسب قرار نداشت و هنوز در آن مناسبات فیودالی و حتا ماقبل آن تسلط داشت.

از لحاظ سیاسی نه تنها بر اساس بقایای قرارداد سه امپراتور (پروس-اتریش-روسیه) رول ژاندارم اروپا را برای سرکوب هر نوع مقاومت ضد سلطنتی به عهده داشت، بلکه در داخل کشورش فقر همگانی حکمفرما بود که قانون بهره کشی در سیستم اقتصادی چندجانبه به خصوص در رابطه با دهقانان کم زمین و بی زمین شدیدتر و بی رحمانه تر از دوره برده گی بود تا سرحدی که دهقانان بر اساس پرنسیپ سیستم کروپوسناتی یکجا با زمین مورد معامله، تبادل و فروش قرار می گرفتند.

در برابر چنین یک اختناق مرگ بار سیاسی سازمان های انقلابی و تحرکات دموکراسی برای آزادی و تحول مانند نروونیک ها و اقتصادچیان و آنهایی که طرفدار کم ساختن ساعات کار بودند، کادیت ها ((لیبرال های دموکراسی که خواهان ایجاد قانون اساسی بودند)) و بالاخره دیکابریست ها و سوسیال دموکرات ها روزتا روز وسیعتر می گردید که منجر به انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه شد، با قیام یکشنبه خونین پتروگراد آغاز یافت.

به تعقیب آن جهت سرکوب هر نوع حرکت مترقی و انسانی توسط معروف ترین شخصیت ارتجاعی تاریخ روسیه ستالین به خاطر نجات بقایای امپراتوری، سرکوب شدید مردم به خصوص دهقانان بیشتر گردید که وضع را به مراتب بیشتر از آنچه که بود بحرانی ساخت، تا اینکه در ۱۴ سپتامبر ۱۹۱۴ روسیه بر اساس دکتورین سیزده پرنسیپ سزائف وزیر خارجه وقت شامل جنگ اول جهانی گردید.

نهاد و ساختار اقتصادی و سیاسی جامعه روس که از درون پوسیده بود در کمترین فرصت بعد از جنگ تاب مقاومت را از دست داد و به زودی برخی از حدود قلمرو روسیه مانند پولند و لیتوانیا توسط آلمان تسخیر گردید.

در برابر آن موجودیت انحصار اقتصادی و گرسنه گی هلاکت بار همگانی نفرت مردم را علیه حاکمیت تزاری تند تر و شدیدتر می ساخت تا اینکه جامعه را برای آغاز درگیری یک رستاخیز سترگ سرتاسری نزدیک ساخت، و به این ترتیب در ۲۳ مارچ سال ۱۹۱۷ بزرگترین تظاهرات خیابانی در شهر پتروگراد آغاز یافت. حاکمیت مطلقه نیکلای دوم (۱۸۹۴-۱۹۱۷) در برابر خشم مردم واکنش شدید نشان داده و واحدهای نظامی گارنیزون پتروگراد برای سرکوب آن گماشت و در نتیجه یک برخورد خونین بعد از ۲۴ ساعت سربازان و افسران به طرفداری شورشیان برخاستند و در کنار آنان قرار گرفتند، به دنبال آن موج تظاهرات در مسکو، نوگورد و شهرهای بزرگ دیگر روسیه وسعت یافت تا اینکه حاکمیت

بقیه در ص ۱۳



بقیه از ص ۳ **چرا حکومت ...**

روزی نیست که مطبوعات جهان از قتل و کشتار ناشی از اعمال تروریستی و سوء قصد علیه جان کارمندان دولت از سرباز ساده تا والی ها و قوماندانان امنیه در ولایات و شهرکابل گزارش ندهند .

گذشت چهارسال از کنفرانس بن نشان می دهد وظایف دولت در برخی عرصه ها پیچیده شده علاوه بر خرابی های گذشته پروبلم ها و مصایب جدید در ظرفیت ها و اشکال نو پیدا فراراه آن زاده می شود . اگر در گذشته حقوق بشر در قالب های وضع شده قرون وسطایی نقض می گردید، طی این دوران به شیوه ها و گونه های دیگری مردم متحمل نقض آن می گردند . اختطاف زنان و اطفال، تجاوز بر نخران و زنان که بعضاً باعث خود سوزی آن ها می گردند، سلب مالکیت های منقول و غیر منقول مردم توسط زورمندان داخل و خارج رژیم توأم با مظالم نیروهای خارجی روح و روان خانواده ها را شکنجه می دهد .

ستمدیده گان این عرصه حاضر اند مظالم زیادی را تحمل نمایند ولی در برابر تجاوز بر غیرت و ننگ شان که دور از غرور افغان ها است فریاد بر می آورند . وقتی گروهی از زندانیان افغانی از محبس امریکایی در بگرام آزاد شدند و رئیس کمیسیون تحکیم صلح و آشتی ملی صبغت الله مجددی در کنار جنرالان امریکا از ایشان دلجویی کرده توصیه به صبر و خاموشی نمود . یکن از محبوسین ضمن بیان شکنجه ها و مظالم صاحب منصبان امریکایی گفت تحمل برهنه آویختن و عکس برداری از وجود عریان او برایش بسیار گران تمام شده است . در همین زندان دو تن از زندانیان دیگر افغان از شدت لت و کوب جان شانرا از دست داده بودند .

به آتش کشیدن اجساد طالبان توسط عساکر امریکایی و دادن دشنام به اهالی یک قریه به نام " سگهای جیون" در قندهار نشان می دهد که وحشت استبداد و اهانت به مردم افغانستان از جانب تجاوزگران موجود کمتر از مظالم حامیان خارجی طالبان نمی باشد . قوماندانان و قدرتمندان دولتی نه به شیوه طالبی بلکه به اشکال دیگر حقوق مردم را سلب می کنند . رئیس جمهور طی بیانیه ای خطاب به علما و روحانیون گفت " گذشته ها را چه می کنید که در حاکمیت خود ما نقض حقوق بشر با شیوه های خشن آن ادامه دارد، در حرمسرای هر قوماندان تا دهها زن به اسارت می برد " .

بر اساس گزارش ماه سپتامبر سال ۲۰۰۵ کمیسیون حقوق بشر ملل متحد پایین بودن نقش قانون، وجود فساد و ضعف اداره باعث نقض حقوق بشر شده سیستم قضایی افغانستان مایه تشویش و پامال شدن حقوق اطفال و زنان باعث نگرانی می باشد . نقض حقوق بشر، کشت تریاک، قوماندان سالاری، فساد اداری، توسعه فعالیت های تروریستی، خونسری و بی باکی عساکر خارجی که دولت، قدرتمندان محلی و متجاوزین خارجی عاملین آن ها اند در پیوند با یکنیگر به حیث زنجیر اتصال مهره های سیستم سیاسی موجود باعث حق تلفی، فقر، توأم خانه بوشی و بیچاره گی های بیرون از حساب مردم شده، راه برون رفت آنرا نمی توان در اقدامات موجود دولت جستجو کرد . زیرا این دولت در اشغال گرین کارتی ها در تحت سلطه عساکر امریکایی بنام ائتلاف بین المللی (شکل جدیدی از استعمار نو) قرار داشته رسن مفکوروی - عقیدتی آن زیر عنوان مموکراسی که در کشورما تقلیدی و فاقد زمینه های ایجاد شده تطبیقی است و وسیله ای نیست تا باعث تحقق خواسته های مردم گردد . تا وقتی که مردم افغانستان برخوردار از عدالت اجتماعی نشوند، مشکل اقتصادی شان حل نگردد، بی عدالتی و ائتلاف حق آنها خاتمه

نیاید، اقدامات واهی توأم با مصارف گزاف جاری ره آوردی برای این کشور نخواهد داشت .

اجرات دولت افغانستان در امر بزرگ ایجاد تسهیلات زنده گی برای مهاجرین برگشته به وطن چندان مشهود و ملموس نیست . عودت مهاجرین تا سرحدات افغانستان در تحت پروگرام ملل متحد نسبتاً سهل تر صورت می گیرد اما با گذشتن از مرز ها بداخل کشور هیچ مرجع و مقامی در برابر آنها مسوولیت لازم و دلسوزانه ابراز نمی کند . این آوازه گان در گرمی ها و سردی های طاقت فرسا درحالی به سر می برند که بعضاً از ورود شان بوطن اظهار ندامت می دارند . دولتی که بنام عودت کننده گان ملیون ها دالر بدست می آورد و وزارتی به این نام ایجاد کرده است در ۱٫۵ کیلومتری ارگ ریاست جمهوری آن در زمستان سال ۲۰۰۴ زیر خیمه های چمن حضوری ۵ تن از عودت کننده گان را یخ زد که در جمله یک مادر و دو طفل شامل آن بود . از بوا، غذا، تعلیم و تربیه اطفال، حداقل وجود پلان عملی غرض اسکان مجدد آن ها عملاً نامی برده نمی شود .

مردم، روشنفکران و نیروهای دلسوز بوطن و هموطنان از وضع موجود در تشویش اند، زیرا از یکطرف نا به سامانی های داخلی و از جانب دیگر سیاست های تشنج زای امریکا در مورد ایران، پاکستان، آسیای میانه و ذخایر نفتی آن، کشور را با بحرانات جدیدی مواجه خواهد ساخت و مردم بار گران این سیاست را با فقر و تنگمستی، بی دویی و بی سوادی، تحمل ظلم و مشقات بوش خواهد کشید . هنوز میراث مداخله از سرحدات جنوبی و شرقی افغانستان که دامنگیر دولت های گذشته بود دامنگیر دولت متحابه امریکا نیز هست، هر دو طرف همینگر را متهم به این دور تسلسل تاریخی می نمایند .

اقدامات امریکا و رئیس جمهور کرزی در مورد تاسیس پایگاه های نظامی دایمی که باری در اوج تبلیغات مطبوعات قرار داشت باعث نگرانی های جدی مردم افغانستان و همسایگان گردید اما پس از سفر حامد کرزی به امریکا در ماه اگست سال ۲۰۰۵ به سرزی گرایید . آقای کرزی قبل از رسیدن به امریکا با تندبی بیان اظهار داشت که به جانب امریکا حالی خواهد ساخت تا قبل از اجرای عملیات تلاشی خانه های مردم توسط عساکر امریکایی با جانب افغانی مشوره شود، او گفت از دولت امریکا تقاضا خواهد کرد تا زندانیان افغانی را که در گوانتنامو و زندان های امریکایی داخل کشور بسر می برند به افغانستان بیاورد . در آن وقت حادثه به هلاکت رساندن دو زندانی افغان در زندان بگرام از جانب امریکایی ها اقتضای بزرگی برای دولت افغانستان و اداره بوش ایجاد نموده بود . رئیس جمهور افغانستان ضمن این تقاضا خواهش کمک استراتژییک طولانی (ایجاد پایگاه های دایمی نظامی) امریکا در افغانستان و تضمین عدم مداخله همسایگان به امور افغانستان) در حالی که تقاضای چنین تضمین از ملل متحد معقول تر و اصولی تر می باشد، کمک دوامدار اقتصادی، همکاری در تاسیس اداره سالم را با رئیس جمهور بوش نیز اعلان کرد، اما کرزی درین موارد موفقیت های مهمی بدست نیآورد .

ضمن کنفرانس مشترک مطبوعاتی بوش - کرزی رئیس جمهور امریکا از ارائه جواب لازم به این تقاضا ها طفره رفت . در آخر سفر چیزی به نام " معاهده طولانی همکاری" که بعضاً آنرا " موافقتنامه استراتژییک " می خوانند به امضاء رسید که بنابر تحت قیمومیت قرارداشتن افغانستان این موافقتنامه فاقد ارزش حقوقی می باشد زیرا طرفین امضا کننده در حالت تساوی حاکمیت قرار ندارند و افغانستان علاوه بر تحت قیمومیت بودن در تمام قلمروش حاکمیت ندارد، یعنی حاکمیت دولتی آن

محدود و مشروط است، در آن مناطقی که امریکایی ها مستقر اند و زندان ها دارند حاکمیت دولتی تطبیق شده نمی تواند و قوانین جاری و نافذ کشور تطبیق نمی گردد .

دیده می شود که حکومت شایسته سالاران در اجرات داخلی و خارجی (تمثیل بین المللی افغانستان به حیث کشور دارای حاکمیت کامل) موفقیتی نداشته سال دیگری از امیدهای مردم قربانی سیاست های عملی ناشده و غیر مفید بحال کشور ثبت تاریخ شد در حالی که مردم هنوز آواره دیار غربت، مبتلا به امراض، پیچیده در گلیم فقر و بیسوادی، سرخورده و مایوس از وعده های بلند و بالا و حیرت زده از دروغ و عوامفریبی با شکم گرسنه و دست خالی ازین پای صندوق رأی دهی به آن پای صندوق رأی دهی کشانیده شده و رای شان قربانی دغا بازی های فرمائروایان بدعهد و فریبکار می گردد .

این انبوه وظایف اجرا نشده که تا امروز بر تعداد آن ها افزوده می شود و انکشاف آن از کنفرانس بن تاکنون در جهت منفی ادامه دارد حالا به شکل سیستماتیزه شده با پشتوانه سازمان یافته و حمایت خارج طوری به پیش می خزد که دولت و ارگان های نه از لحاظ نظامی - سیاسی و نه از لحاظ کادری و اداری صلاحیت و امکانات حل آنرا ندارد زیرا این مشکلات بی ربط با تصامیمی نیست که بیرونی ها بر حکومت تحمیل می کنند . آیا دولتی یا اردوی هفتاد هزار نفری که هنوز اكمال سنگ پشتی آن سال های دیگر را در بر می گیرد خواهد توانست همه امور دولتی و کشوری را احاطه کند؟ یقیناً با چنین ترکیب ناتوان در کنار همسایه های توانمند ما برای زمان های طولانی محتاج خواهیم ماند و حاکمیت افغانستان با زور نظامی دیگران، پول دیگران و کادر و پرسونل دیگران نگهداری خواهد شد . مخصوصاً که سه مشکل عمده ذیل دولت افغانستان را از درون تخریش می کند :

۱- عدم بهبود اداره به علت ملحوظات سیاسی ناشی از نفوذ تنظیم ها، ملحوظات قومی و منطوقی، معضله کارهای بی تجربه از خارج آمده و نا آشنا با شرایط وطن که صرفاً با لسان انگلیسی بلنیت دارند و نمی توانند به حل و فصل امور بپردازند برعکس بر مشکل حکومت می افزایند .

۲- نبود توازن در رجحانات و اولویت ها که بر خورد سیاسی نسبت به امور اقتصادی و استحکام اداری نزد دولت مردان برتری داده شده است و این عامل باعث گردیده تا ایجاد یک اداره سالم، کارا و خمتگذار به مردم تابع خواسته های سیاسی گروهبندی های متعدد گردیده مقامات صاحب صلاحیت تصمیم گیری در اداره بنبنال شعار ها و بازی های سیاسی روند تا اجاری وظایف اصلی .

۳- مسیر غیر پیشرونده حکومت در اجرای امور و عدم اجرات سالم عامل حالت جابجایی و فرو رفتن در لجنزار فساد بی مانند شده باعث خرابی های مزید برای آینده می گردند .

آنچه تاکنون صورت گرفته یا ساخته شده است سهم دولت در آن قابل حساب نبوده از جمله دستاوردهای حکومت نه بلکه کار هابست که توسط اشخاص آن هم در ساحه ساختمان و ترمیم خانه های رهاشی یا قسماً توسط خارجی ها اجرا شده است . اما همین اجرا شده ها چیز ها بی نیست که کدام سنگینای مثر برای آینده باشند .

فساد اداری، رشوت و سوء استفاده از دارایی عامه مشکلاتی اند که بروی یک بستر بافت خورده به هم می خزد و بر اداره از واحد محلی (ولسوالی) تا واحد مرکزی (وزارت خانه و مقام دولت) که از طرفداران، هواخواهان، دوستان شخصی، هم سمتی ها و خویشاوندان و بالاخره عنصر جدید هم تابعیتی ها یعنی امریکایی بودن مشوبع شده است تاثیر تباہ کن به جا می گذارد . بقیه در ص ۸



بقیه از ص ۷ **چرا حکومت ...**

این ها در سوءاستفاده و فساد همراز و همکار یکدیگر اند .

این همرازی و همکاری تا سطح معمولین اولین ادامه دارد زیرا همه بیروان یکراه اند .

چرا برای رفع این معضلات و بدی های مشهود اقدام مؤثر صورت نمی گیرد؟

گرچه جواب این سوال ظاهراً در مطبوعات خارج و داخل کشور، بیانیه های رئیس جمهور وعده ای از صاحب نظران ارائه شده است ولی هیچ یک از آنها حل ریشه یی مشکل و اصل سیاسی نهفته در برابر کشور را در بر نمی گیرد .

افغانستان باز دیگر قربانی سیاست وسیله سازی خواهد شد. استعمار اراده ندارد بنین زودی ها اوضاع را به حال ثبات در آورد تا بازسازی حقیقی آغاز گردد. دست جنگسالاران، تروریستان، بنیادگرایان و معامله گران مواد مخدره از امور سیاسی قطع شده دولت قوی مرکزی ایجاد و جامعه در یک مسیر سالم استقامت یابد و مردم دارای یک زنده گی با عزت و آبرومندانه گردد.

جمهوری های آسیای میانه به حیث استراتژی نفتی امریکا، دولت ایران به مثابه دشمن اسرائیل و چین توده ای که در حال سبقت از امریکا قرار دارد قدامت استراتژیک کشور را زنده نگهداشته خطر احیای بازی بزرگ وطن ما را به نقطه داغ رقابت مبدل خواهد ساخت . آن آرزوی دیرین سال امریکا مبنی برداشتن پایگاه های نظامی و یک افغانستان فاقد سیاست بیطرفی و غیرمنسک اکنون در چنگ اقتدارش قرار گرفته است لهذا نمی خواهد بهانه حضور دایمی را در افغانستان از دست بدهد، ازین سبب دولت سازی و نهاد سازی، تشکیل اردوی نیرومند ضامن صلح و امنیت، ختم حالات جاری در کشور از حدود صلاحیت دولت افغانستان خارج بوده ابعاد پروگرام سازی و اقدام برای این امور با چالش های ناشی از اراده دیگران مواجه است . با چنین نارسایی ها که کابل و واشنگتن را در تنگناهای ناکامی و ناتوانی گیر آورده است، اداره بوش اعتراف کرد که در تحقق اهداف سه گانه (محو تروریسم، ختم مواد مخدره و تامین ثبات در افغانستان) موفق نیست زیرا متضاد بودن این اهداف دلیل ناکامی در تحقق آن ها می باشد. بنظر اداره بوش مبارزه با مواد مخدره باعث خرابی وضع دهقانان شده آن ها برضد امریکا می شوند و فشار بر ختم جنگ سالاری سبب نارضایتی عاملان آن گردیده از استقرار ثبات در کشور ممانعت می کند . چه مبارک حامی خارجی که با فدا کردن سرنوشت یک ملت در بدل مصلحت ها . منفعت های خودش هم از بهبود امور می زند در حالی که این سیاست عامل بی سروسامانی و حفظ تشنج در کشور می گردد . ندیده می شود که سیاست امریکا در مورد افغانستان در نقطه مقابل منافع مردم قرار گرفته و با این آشفته حالی ها امید بهبود امور اجتماعی، اقتصادی و تامین عدالت اجتماعی که ضامن اصلی آن استقرار صلح می باشد بعید و تعهدات حکومت همه پا در هوا باقی می ماند .

یکی از عواملی که از قوام پروسه های مثبت جلو می گیرد مشکل زعامت است . هر قدر سیاست ها دقیق باشد و اسناد با اعتبار آماده گردد اگر نقش ممثل قدرت در تحقق آن ها دارای موثریت و بالابینی با اتوریته نباشد آن سیاست ها و تصامیم از روی کاغذ به صحنه عمل پیاده شده نمی تواند .

مثل سیاست باید معتقد به سیاست مطروحه بوده در مقابل مردم آنچه می گوید و وعده می دهد احساس مسولیت سنگین نماید. از روزی که آقای کرزی به افغانستان نسیمانت شد وعده هایی را که از عمق خواست و نیاز مردم سرچشمه میگرفت پیش کشید

اما در عمل پی هیچ یک از آنها گرفته نشد و اجرایی که تناسب با گفته ها داشته باشد بعمل نیامد .

همان طوری که زعامت و ترکیب حکومت ساخته شده اسلامی در پشاور ناسالم و فاقد هویت و ارزش ملی بود حکومت بعد از کنفرانس پُن با تمام تلاش های ظاهری غرض به نمایش گذاشتن اکت های افغانی ماهیت همان دولت را داشت با تفاوت اینکه بازیگران حکومت تحمیلی اسلامی پشاور در عقب قرار گرفتند و افراد دست دوم را به جای خودشان روی صحنه کشیدند و یا به برخی از آن ها زمینه تبارز داده نشده . آقای کرزی خود از فراورده های جلسه حاجی کمپ پشاور در سطح مامورین عالیرتبه دولت اسلامی وقت بود .

جهادی ها نه در دوران جهاد و نه در زمان استقرار حکومت پی در پی در کابل طرح دقیق و سیاست روشن در مورد حال و آینده افغانستان داده نتوانستند و نه کدام بنیاد و اساس اقتصادی - سیاسی را برای کشور مطرح کردند. جز لاف زدن از پیروزی، فروریزی دیوار برلین و شکست ابر قدرت روس چیزی دیگری در سخنان و گفته هایشان وجود نداشت .

حالا آقای کرزی در جال همان سرکرده گان تنظیم ها گیرمانده نمی تواند خودش را از پیوند امتنان آمیز بازیگران سیاست حاجی کمپ رهایی بخشد . آدم های بارها با جرأت تر و از لحاظ سوابق و روابط کارگرفته تر که هرکدام پیرو سیاست های کشور های بیرونی اند در دور و بر او حلقه زده رئیس جمهور ایشان را بمثابه پدران روحانی (GodFathers) رعایت می نماید. ازین سبب با حفظ توافقات پُن، تنویر دو لویه جرگه، انفاذ قانون اساسی، اخذ آرای مردم برای ریاست جمهوری و اعلان کابینه جدید سیاست در افغانستان شکل معین بخود نگرفته نوعی راه براهی، حالت خودگردانی قدرت، جزایر قدرت و ارگان های قدرت بر طبق میل و منفعت افراد و گروه های غیرتابع بولت دیده می شود، تمثیل کننده گان قدرت و سیاست در دولت نمی توانند از حالت موجود بدر شوند چه بسا که این شکل گیری ها بر ذهنیت خارجی های مصروف در امور دولتی و کشوری ما نیز ترسب کرده فکر می کنند برای افغانستان و مردم آن یکی از بهترین دوره های زنده گی دست و پا کرده اند. اگر وضع بر همین منوال دوام کند وطن برای سالیان دیگر درگیر تعصب، فقدان آگاهی سیاسی - اجتماعی و عقبگرایی خواهد ماند .

گرچه در حالات بحرانی شخصیت های عرض اندام کرده اند که نامشان ماندگار تاریخ شده ولی زعامت کنونی افغانستان با حفظ برخوردای از حمایت قدرت های بزرگی که زماتی در عقب جهاد قرار گرفته کشور ما را به ویرانه مبدل کردند نتوانسته امکانات و زمینه های دست داشته را برای بهبود اوضاع و ایجاد زنده گی بهتر برای مردم به کار اندازد. روی این ملحوظ این زعامت به حیث یک حقیقت تاریخی دارای صلابت و استطاعت کاری تبارز نکرد. از تکسی درپوری پریمیند در انتخابات پارلمانی به کدام که رأی دایم چه کرد که حالا به وکلایش رأی بدیم یا چنین سرعت زمان (عرصه یکسال) از دست دادن اعتبار معنی فقدان عناصر ضروری را در قابلیت، کفایت و اراده زعامت می رساند .

نبود اتوریته لازم دولتی، بی توجهی در معامله گری های ملی و وطنی، برخورد های نو پهلوی در سیاست و چنین گونه گی در امتیازات باعث شده است تا خزین بطنی حکومت در اجرای وظایف نه تنها پیشرونده نه باشد بلکه با موانع و سخته گی هایی مواجه گردد که گاهی بصورت عمدی و باری به شکل طبیعی حکومت در برابر آنها عاجز بماند .

اعضای حکومت حاضر، کارمندان قبلی، تحلیل

گران، ژورنالیستان، مردم افغانستان، همسایه گان و ناظران خارجی اوضاع افغانستان در شرق و غرب از عدم موفقیت رژیم شاکلی اند .

حکومت موقت بن، حکومت عبوری و حکومت انتخابی هیچکدام نه توانستند موفقیت لازم بدست آورند، بلکه برعکس پدیده ها و جریاناتی درین سه دوره زمامداری سر بالا نمود که در گذشته ها وجود نداشت و یا با این شدت عمل نمی کرد .

کارمندان عالیرتبه دولتی عواملی چون جنگ ۲۵ ساله، ویرانی های ناشی از آن، برهم خوردن نظام دولتی، دست بیگانه، بی کفایتی مسولین و غیره را در زمره موانع پیشرفت امور پیش می کشند. به یقین که چنین حقایقی وجود دارد، اما در برابر این پدیده های بازدارند شکلی به نام دولت، حکومتی بنام شایسته سالاران، کادر های به نام متخصصین و حمایه گرانی بنام جامعه جهانی در امور مملکت اظهار مصروفیت و ادعای کار می نمایند، چرا کار به پیش نمی رود بلکه آهنگ شتابنده یکی بر دیگری انبار می شود و برتامین اجراءات مثبت اثر منفی و باز دارنده بجا می گذارد؟

اگر بی پرده تر سخن گفته شود علل حالت موجود در نفس رژیم وجود دارد، رژیم می که بنا بر سازش و تفاهم چند جنگسالار و حامیان خارجی آن برکشور تحمیل شده است قادر نیست خلای میان ادعا شده ها و اجرا نشده ها را پُر سازد ازین رو با گم کردن سر از پا معایب کارش را گامی بدوش گذشته ها و باری بدوش بیگانه ها می اندازد و یا هم وعده به فردا ها میدهد .

حالت رژیم شباهت به قصه ای دارد که می گویند؛ در زمانه های نه چندان دور از امروز یکی از وابسته گان اراکین دولت را بعد از اخذ سرقلفی بحیث حاکم مقرر کردند. حاکم صاحب بوزیر داخله گفت که او تجربه کاری و سابقه اداری ندارد در برابر مفتشینی که سالانه از مرکز به حکومتی می آیند چه جوابی از اجراءات خواهد داشت؟ وزیر داخله به وی گفت مدت ماموریت تو سه سال است که سه بار مورد ارزیابی مفتشین قرار می گیری، اینک سه پاکت سر بسته برایت می دهم ولی هوشدار که آن ها را بی موقع ننگشایی، هر پاکت را مطابق هدایت در سال های آمدن مفتشین بگشا و جواب مفتشین را مطابق آن آماده ساز. بعد از یکسال وقتی تفتیش های مرکز به حکومتی آمدند و به بررسی آغاز کردند. حاکم طبق هدایت وزیر داخله پاکت اول را باز کرد. در آن نوشته شده بود که چنین جواب بده: " صاحب من مدت یکسال می شود که به اینجا آمده ام طی این زمان کوتاه توانستم با مردم محل آشنا شوم، مشکلات را جمع بندی و به مرکز بفرستم، مصمم هستم با رسیدن جواب از مرکز همه امور را بهبود بخشم و کار های زیادی انجام دهم. " گویا این پاکت وعده ها بود. هیت با اخذ تحایف قناعت کرده به مرکز برگشت، این جریان در سال دوم تکرار شد و حاکم صاحب پاکت دوم را گشود؛ در آن نوشته شده بود به مفتشین بگو: " به خدا من طی این نوسال توانستم خرابی های دوره های گذشته و حاکم های قبلی را تصفیه کنم، خدا گذشته ها را انصاف بدهد هیچ کاری نکرده اند جز اینکه بخورند و بیاتوزند و مردم را فریب بدهند و بیزارند. اطن نوسال ماموریت من در رفع نواقص و خرابی های گذشته سپری شده است. انشاالله در سال پیشرو با دست پاک و وجدان سالم کار های انجام دهم که نه در گذشته شده باشد و نه در آینده شود. "

سال سوم با رسیدن هیت مرکز پاکت سوم را گشود که در آن نوشته بود: " بیجم سه سالت گذشت آنقدر اندوخته ای که همه عمر را با آن می توانی بسر رسانی، حالا ترا بس است و بجواب بنویس که توان من همین قدر بود که طی سه سال انجام دادم ازین بیشتر نه امکانات در اختیار دارم بقیه درص ۱۱



# ما در یک کابوس زندگی می کنیم

« دوری و هجران میهن، قلب پر

خونم شکست

میروم تا در وصالش، قلب هجران

بشکنم »

روز ۱۶ نوامبر سال روان دانشمند فرهیخته و نویسنده چیره دست کشورما آقای محمدنبی عظیمی یکی از برجسته ترین همکاران قلمی مشعل که نبشته ها و نوشتارهای پژوهشی شان از همان نخستین شماره های مشعل آذین بخش ماهنامه و تارنمای مشعل است، آنچنانی که همواره با رایزنی های سودمند خویش در بهبود کار مشعل سهم برجسته داشتند، پس از یک دهه که با پردباری رنج دوری از میهن در هیچستان غرب در غربت نشسته بودند، به کشور عزیزمان بازگشته و زنده گی را در مام میهن اختیار کردند.

مشعل همزمان با آنکه برای آقای عظیمی تندرستی همیشه گی آرزو نموده، موفقیت های سترگ شان را در همه پهنه های زنده گی تمنا داشته و قلم شانرا رسا و رساتر می خواهد، نه تنها چشم به راه نبشته های گرانسنگ و داستان های ریالیستیک شان در ماهنامه مشعل است، افزون بر آن امیدوار است که مانند همیشه در غنماندی کار مشعل از کمک و همکاری دریغ نوزند.

نظر میرسد و این بمثابة پیامد اجتناب ناپذیر خضوع و فروتنی شرم آور صدراعظم ما در برابر امریکا میباشد (هارولد پنتر حمله تروریستی لندن را که به تاریخ ۷ جولای امسال رخداد، پیش بینی کرده بود - م). ظاهراً چندی قبل یک حمله تروریستی زهری در سیستم متروی لندن دفع گردید.

و اما چنین حمله میتواند بسیار با دقت انجام یابد. هرروز هزاران شاگرد مکتب با استفاده از مترو به مکتب می روند. اگر حمله گاز زهری رخ دهد که باعث قتل اطفال گردد، مسئولیت آن کاملاً بدوش صدراعظم ما خواهد بود. طبیعی است که صدراعظم خودش از مترو استفاده نمی نماید. این جنگ برنامه شده برضد عراق در حقیقت امر یک برنامه است برای قتل عمدی هزاران ملکی، ظاهراً بمنظور نجات آنها از دیکتاتور شان.

امریکا و بریتانیای کبیر سیاستی را دنبال مینمایند که فقط میتواند خشونت را در سراسر جهان تشدید نماید و عاقبت آن به فاجعه منتهی شود. و اما این اشکار است که امریکا لبریز از اشتیاق حمله به عراق است. من فکر میکنم که ایالات متحده امریکا این کار را انجام خواهد داد، نه تنها بخاطر اینکه تسلط بر نفت عراق را حاصل نماید، بلکه بخاطر اینکه اداره امریکا یک حیوان درنده تشنه به خون میباشد. بمب ها یگانه زبانی است که به آن سخن گفته میشود. ما میدانیم که بسیاری از امریکایی ها از طرز تفکر حکومت خویش وحشت زده اند، مگر آنها درمانده بنظر میرسند.

در صورتیکه اروپا همبستگی، استعداد، جرأت و اراده را در نیابد که با سلطه امریکایی مخالفت ورزد و آنرا به چالش فراخواند، سزوار گفتار الکساندر هرزنس خواهد شد و آن اینکه: " ما دوکتوران نیستیم. ما امراض هستیم " /

پندار خویش استعمال نماید. امریکا بیشترین مقدار این اسلحه را در مقایسه با بقیه جهان بصورت کل در اختیار دارد. امریکا از قرارداد های بین المللی پیرامون اسلحه بیولوژیکی و کیمیاوی خارج گردیده و به بازرسان اجازه ورود به فابریکه های خودش را نمی دهد.

نورویی در مقابل اعلامیه های رسمی و رفتار خودش تقریباً شبه یک شوخی است. امریکا تصور می نماید که ۳۰۰۰ قربانی در نیویارک، تنها کشته شدگان اند که قابل محاسبه میباشد و این کشته شدگان امریکایی اند که اهمیت دارند. سایر کشته شدگان غیرواقعی، ناملموس و بی اهمیت اند.

در مورد ۳۰۰۰ کشته شده در افغانستان هرگز سخن زده نمیشود. در مورد صدها هزار طفل عراقی که در نتیجه تعزیرات امریکا و بریتانیا (قبل از حمله به عراق - م) از ادویه جات مهم حیاتی محروم گردیدند، هیچوقت حرف شنیده نمیشود.

از اثرات اورانیوم که امریکایی ها در جنگ خلیج از آن استفاده نمودند، ابدأ سخن گفته نمی شود. سطح اشعه رادیواکتیوی در عراق بلندو هراس آور است. اطفال بدون مغز، بدون چشم و بدون ارگان جنسی پدینا می آیند. اگر آنها با گوش، دهن و مقعد هم تولد شوند، خون یگانه چیزی است که ازین دهانه ها خارج میگردند.

در مورد دوصد هزار کشته شده در تیمور شرقی در سال ۱۹۷۵ که رژیم اندونیزیایی باعث آن گردید و به تحریک و حمایت امریکا صورت گرفت، هرگز سخن رانده نمیشود. در مورد پنجصد هزار کشته شده در گوآتمالا، چیلی، السلوادور، نیکاراگوا، اوروگوای، ارجنتاین و هاتی در اثر عملیات که از جانب امریکا حمایت و تمویل گردیده است، ابدأ حرف زده نمیشود.

در مورد میلیونها کشته در ویتنام، لاوس و کمبودیا، دیر زمانی است که سخن گفته نمی شود. در مورد وضع مایوس کننده مردم فلسطین که عامل مرکزی ناآرامی ها در جهان میباشد، به سختی حرف زده میشود.

و اما این کدام قضاوت غلط زمان و کدام سوء درک تاریخ است. انسانها فراموش نمی کنند. آنها کشته شدگان همنوع خود را از یاد نمی برند، آنها شکنجه و معلول سازی را فراموش نمی کنند، آنها بیعدالتی را تحمل نمی دارند، آنها اختناق و تروریزم قدرتهای بزرگ را فراموش نمی کنند. و این نه تنها اینکه آنها فراموش نمی کنند: بلکه آنها انتقام میگیرند.

حملات وحشیانه در نیویارک قابل پیش بینی و اجتناب ناپذیر بود. این یک رفتار انتقام جویانه بود بخاطر تروریزم تولتی که از جانب امریکا بطور پیوسته و منظم طی چندین سال در تمام گوشه های دنیا انجام یافته بود.

در بریتانیای کبیر اکنون از همه مردم خواسته میشود که در رابطه با حمله احتمالی تروریستی " هوشیار " باشند. خود زبان متداول در اینجا تناقص دار میباشد. چگونه هوشیاری عامه میتواند ویا خواهد توانست که مرحله اجرا و گذاشته شود؟ آیا مردم یک دستمال گردن را روی دهن داشته باشند تا از گاز زهری جلوگیری نمایند؟

احتمال یک حمله تروریستی در آینده، زیاد به

ترجمه از نسیم سهر

امسال جایزه ادبی نوبل به هارولد پنتر نمایشنامه نویس برجسته انگلیس تعلق گرفت. هارولد پنتر در سال ۱۹۳۰ در هکنی در شمال شرق لندن به دنیا آمد. پدرش یهودی خیاط بود و پنتر در شرایط نسبتاً سخت زندگی بزرگ شد. پنتر نمایشنامه های زیاد نوشت و آثار او بیشتر در شمار " تیاتر معترض " جای دارد. در برخی از نمایشنامه های پنتر روحیه ضدیت با دیکتاتوری و اختناق، زورگویی و جنگ آفریزی و حمایت از ستمدیدگان صراحت آشکار داشته است. پنتر چندی قبل اعلام داشت که مایل است به عوض نمایشنامه نویسی بیشتر به مسایل سیاسی بپردازد: " من به شکلهای هنری تازه ای رسیده ام ..... در سالهای اخیر در مناسبتها و مراسم گوناگون در باره سیاست سخن گفته ام. این کار انرژی زیادی می طلبد، اما گریزی از آن ندارم، زیرا اوضاع جهان را بسیار نگران کننده می بینم ".

مقاله زیر توسط پنتر در ۱۷ دسامبر سال ۲۰۰۲ یعنی بعد از ۱۱ سپتمبر و قبل از حمله به عراق که پنتر آنرا پیشگویی نموده و علیه آن قرار داشت، نوشته شده و در روزنامه آفتون بلادت Afton bladet چاپ سویدن به نشر رسیده و اکنون در شماره ۲۸۷ مورخ ۱۴ اکتوبر ۲۰۰۵ همین روزنامه دوباره به عزیز مشعل پیشکش می گردد:

من در آغاز سال مورد یک عملیات بزرگ جراحی سرطان قرار گرفتم. عملیات جراحی و عواقب آن یکتوع کابوس بود. من احساس میکردم بمثابة فرنیکه شنا را بلد نیستم و در عمق یک اوقیانوس بدون انتها در شنا میباشم. اما غرق نشدم و ازینکه هنوز زنده ام زیاد خوشحالم.

زمانیکه از ین کابوس شخصی بیرون رفتم، دریافتم که به عوض آن در یک کابوس پایان ناپذیر و بمراتب وسیع اجتماعی دیگری فرورفتم - این کابوس از هستری امریکایی، نادانی، تکبر، حماقت و جنگ طلبی یک ملت مقتدر است که تا بحال دیده شده و در عمل برخلاف بقیه دنیا جنگ را پیش میبرد. رئیس جمهور جورج بوش اعلام داشته است که: " اگر شما با ما نیستید، پس بر علیه ما هستید " او همچنان گفته است که: " ما اجازه نخواهیم داد که اسلحه خطرناک در دست رهبران خطرناک در دنیا قرار گیرد ". کاملاً درست است. یکباربه آینه نگاه کن، دوست. این تو خودت هستی.

امریکا اکنون " اسلحه کشتار جمعی " پیشرفته را انکشاف میدهد و آماده است آنرا در محل مناسب به



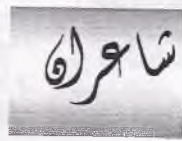
بي خبر ولس ته

باتور ولس د غم خانگو کي زنگوم  
 هره ورخ يې په ليمو کي بنوروم  
 د رنخونو گېچ نه را معلومېږي  
 بيا هغه په کومه تله وتلم  
 سيخيدلي پرهرونه دي بي شمېره  
 زه يې کوم زخم، کوم تپ وروگنوم  
 خلکو غرونه، آسمانونه مهار کړي  
 زه تر اوسه ورکي لاري لتوم  
 ماشينونو سختي خمکي کړي هوارې  
 زه خولي او په خړه کته باروم  
 بنخينه پدي ملکو دي ډېرې مخکي  
 زه مکتب ته لاجيلکي نه ورکوم  
 زموره دوی ترمنځ وټن دی د پيړيو  
 زه تر اوسه پورې چاودې پيني گنوم  
 خړه غيرت ته د نور کيږده د پای ټکي  
 هوډ دې راکړه چې نور مور نه بوروم  
 درواري دې تر ياغي څنو برېتو شم  
 لاس دې راکړه چې نور ورور نه خوروم  
 چاچي پوه ټوپک د او بو تل ته  
 د هغو خلکو زيارت به ورځم  
 قرباني يو تل د پرديو د بازيو  
 نور تاريخ د خپل بابا نه شروم  
 لاس به پورته کړم تاته لويه خدايه  
 وس مې نشته خو پر تا يې زه سپارم  
 زه (حسام) به يې د کومې نيمگړتيا شم  
 چي هغه ته بيا پتم ودروم  
**حسام الدين حسام**  
 ۳۰-۱۲-۲۰۰۴ هالنډ

جنگل

جنگل از تيار خود مينالد  
 که دسته تير را  
 از جنگل بريده اند .  
 من از تيار خود مينالم  
 با فرياد در گلو گاه شکسته  
 مهر سکوت بر لب  
 لکه های سرخ خون را  
 مي بينم :  
 قطره، قطره  
 در امتداد شب  
 چون رد پای قاتل  
 در قتلگاه قضاوت .  
 من از تيار خود مينالم  
 صدايم را ميشنوی ؟

مستوره هاشمی



غزل

د نيمو شپو په اوښکو مي د رد ونه نه لمبوم  
 تياکي پر ليمو وړمه مزلونه لمبوم  
 سجدي ته د شيريني مي تندي نه دي راوړي  
 يو بول مې دي وهلي کلنگونه لمبوم  
 د تورو زلفو تور ته دي زيندي په غاړه ځمه  
 زندان ته دي راغلي يم تورو نه لمبوم  
 بي ږغه بي رو بياره دشبنم پر اوږو راغلم  
 جانا نه نن دي کلي کي گلو نه لمبوم  
 چې بيا يې له شيطا نو سترگو تبتني د يد نونه  
 له نوم د محتسبه گود رونه لمبوم  
 چې تمه زما د مرگ د رته پيدا نه زاهده  
 دخضريه چينه کي مې خيالونه لمبوم  
**عبدالباري جهاني**

جان بي کفن يکسو

تمناي ندم يکسو خرام گلابن يکسو  
 درخت بي ثمر يکسو وموج نمترن يکسو  
 فضاي بي محبت آتشي بارد به بالاييم  
 چنان غم های بس يکسوزيست بي وطن يکسو  
 چو بلبل دل همي خواهد سرايه نغمه های خوش  
 بزرگی بوستان يکسووخشکيده چمن يکسو  
 به هر سو می فتد چشم که بيند منظر زيبا  
 فضاي گنده گی يکسوومشکان ځتن يکسو  
 نماغ فرسوده و پوسيده مغز استخوانم شد  
 شب نيچور من يکسو دل غمبار من يکسو  
 تلاش بيش کردم تا را از بند غم باشم  
 مگر جان ضعيف يکسوونست کوهکن يکسو  
 وطن در خاک و خون مستی کند از موج نا اهلان  
 تن بی دست و پا يکسووجان بی کفن يکسو  
 کسی با رحم وانصافی ندیم برديارخود  
 قصابتي بسی يکسووخيل قبرکن يکسو  
 ز هر سومي رسد پیک اجل بر گلستان من  
 سراپا گردوخاک يکسويه خاک غلطيده تن يکسو  
 اگر از دیده خون ريزم کجا جايي رسد " فضلی"  
 که گوسفند نحيف يکسوونگرگان نمين يکسو

فضلی

در رثای شاعره شهيد و جوان افغان

ناديه انجمن

ای دختر افغان چرا بیچاره و افسرده یی  
 در دشت ظلمت لاله سان با داغ دل پژمرده یی  
 از درد دل گوید سخن آن حلقه چشمان تو  
 در عالم بیم و سکوت از درد زن گوینده یی  
 تنها به لبها خنده و در دل هزاران ماتمست  
 صد آفرین بر همت با میل غم در خنده یی  
 آخر بگو تا کی تو زن بار غم مردان کشی  
 عمرت به رنج و غم گذشت اما نه راحت دیده یی  
 دلها یکایک غرق خون در چشم ما اشک جنون  
 دخت جوان دانم کنون کز انجمن بریده یی  
 با يك پسر نام پدر بر شوهرت دادی ولی  
 جام شهادت روز عید از دست او نوشیده یی  
 با نام خود نام هری، با شعر خود جام هری  
 افراشتی بر آسمان گر چه به پشت پرده یی  
 ابر سما در گریه شد قلب زمین هم پاره شد  
 هی باغ و گلشن خاره شد آرامش ما پرده یی  
 با نام نیکو در جهان ای زنده نام استی روان  
 با رفتن خود بهر مان صد درس عبرت داده یی  
 بلبل نخواند در چمن وز غم خمیده یاسمن  
 ای نادیا ی انجمن دلها به ماتم شانده یی  
 روح و روانت شد باد ای دختر صافی نهاد  
 تا زنده ام این را بیاد آرم که با ما زنده یی  
 ای نسل پاک آریان وی زاده افغانستان  
 عمر حبابم در جهان با رفتنت بخشیده یی  
**مسعود حباب ۱۷ نوامبر ۲۰۰۵**

حقیقت

بهار ما گذشت بنگر خزان شد  
 غریو بلبلان بر آسمان شد  
 چمن پوشید قهای زرد در تن  
 گل و سبزه گیاه بی مکان شد  
 ز شاخه برگ ها پاشید به هر سو  
 تمام مرغان بی آشیان شد  
 ز تاکستان و انگور باغ اثر نیست  
 ز غم ها پشت باغبانش کمان شد  
 ز دست آتش افروزان خود کام  
 نصیب مردم ما نیم نان شد  
 ز قصابان آدم کش چه گویم  
 به زیر پرده بی مذهب نهان شد  
 زمین و آسمان میهن ما  
 شکار کهنه دزدان جهان شد  
 بهارستان مردم شد لگنمال  
 ز "رخشان" این حقیقت بود، بیان شد

خلیل رخشان محبوبی

اسمان ته

آسمانه ستا په غوریدلو کي خوند دی  
 د مین زړه په کړیدلو کي خوند دی  
 دا شاه خلمیان دي چې وطن پرې ویاړي  
 دلته د سر په بالبلو کي خوند دی  
 په کړلیچو او کړنگړنو ورځه  
 که سل لویدل وي په لویدلو کي خوند دی  
 فرق څه د شونډو او د گل تر پايو  
 که د اغزو په ښکولو کي خوند دی  
 یو د ساقی له څنگه چنگ د پیالو  
 بل د پایزب په شرنګولو کي خوند دی  
 پوی یم چې سر مې په رقیب نن وهې  
 (منگل) په دې لار په ورتللو کي خوند دی

عبدالولی منگل

۲۱ مارچ ۱۹۹۳ هالنډ

سلام

به عشق عاشق غمهای عاشقانه سلام  
 به عاشقان ز خود رفته جاودانه سلام  
 به بزم های تهی از سرود مشعله ها  
 به شام صندق بفر دای صادقانه سلام  
 به قصه های غم انود لحظه دیدار  
 به بوسه های پر از مهر مادرانه سلام  
 به مرغزار خموش تهی ز زمزمه ها  
 به ناله دل و لبهای بی ترانه سلام  
 به راه پر خم و پیچ و به جاده های امید  
 به کار زار سفر سوی بیکرانه سلام  
 به باغ سبز بر سرخ و میوه های قشنگ  
 به مرغ رسته ز سودای دام و دانه سلام  
 به بستان و به شکستن که سخت ننگین است  
 به سود ثروت سودای زیرکانه سلام  
 به حسرت دل خونین و آه مظلومان  
 به راز های پس پرده محرماته سلام  
 به قله های غرور آفرین هندوکش  
 به روشنی اقیاهی شمیانه سلام  
 بعشق یار و دیار و به لحظه دیدار  
 "بشعر سبز و برویای عاشقانه سلام"

عبدالوکيل کوچی



# بنیادگرایی در کشور ما بیدار می کند!

## تاج محمد فعال

با آنکه از حاکمیت دولت جناب کرزی مدت چهار سال سپری می شود، ولی هنوز هم سلاح بدستان و تیکه داران اسلام و بنیادگرایان افراطی در قوت خود باقی هستند که به اعتبار دولت جناب کرزی لطمه زده و روز تا روز باعث بروز فاصله و ایجاد مرزها بین مردم و دولت گردیده که این خود زمینه را برای (کسانی که آب را به آسیاب دشمن میریزند) مساعد می سازد.

همه بخاطر داریم آقای کرزی در جریان صحبت های تلویزیونی و کنفرانس های مطبوعاتی شان همواره وعده سپرده اند که ( ما به کسانی که دست های شان بدون ملت عذاب کشیده ما الوده است اجازه نخو اھیم داد بار دیگر با سرنوشت مردم بازی کنند) ولی با درد و دریغ در عمل چیز دیگری به نمایش گذاشته می شود. زیرا ملت ما هیچگاهی آن همه رنج و عذاب و ظلمت دوران سیاه رژیم های خودکامه مجاهدین و طالبان را فراموش نخواهند کرد.

هنوز سخنان رسای ملالی جویا در لویه جرگه تصویب قانون اساسی در گوش های ما طنین دارد که در برابر صدها تن از سلاح داران بی رحم بیان داشت: ( این ها کسانی هستند که کشور ما را محراق جنگ های ملی و بین المللی ساختند، این ها منفرترین کسان در جامعه ما هستند. آزموده را آزمودن خطاست. به نظر من این ها باید محاکمه ملی و بین المللی شوند. اینها را اگر مردم پا برهنه افغان ببخشند، تاریخ نمی بخشد. اینها ثبت تاریخ کشور ما هستند.)

اکنون که انتخابات پارلمانی با صدها شکایت ناشی از تقلب و فریب کاری و دست برداری به کمیسیون انتخاباتی و انتقاد سازماتهای حقوق بشر به پایان رسیده، باز هم اکثریت را در آن همان جنگ سالاران بدست آوردند. اما حرف عمده و اساسی درین جاست که آیا پارلمان آینده کشور با این همه زدوبندها و صحنه سازی ها مظهر اراده و خواست توده های ملیونی کشور ما خواهد بود و یا هم میدان جنگ و قدرت طلبی را به بهانه مختلف هموارتر خواهد کرد.

در چنین شرایطی مردم از جناب کرزی آرزو دارند با چنین اوضاع و احوال برخورد قاطعانه نموده و زمینه سوء استفاده وکلای (!) منتخب را که به وسیله زر و زور به پارلمان راه یافته اند، کاملاً جلوگیری نماید.

در فرجام باید گفت که آقای کرزی باید به جای اتکا به زورمندان، برای آبادی و شگوفایی کشور ما از نیروی روشنفکران و کارشناسان استفاده اعظمی را انجام داده و زمینه اشتراک فعال آنان را در ساختار افغانستان نوین مساعد سازد.

بقیه از ص ۲ **فارت میراث ...**  
گرفته اند و بعدا بی هراس و با پیگیری هدفمند تا آخرین مرحله تعقیب شده اند. چه شخصیت های نام آوری که به ذلت نشستند و ناگزیر گردیده اند تا از کار و اقدام خلاف موازین قانونی و اخلاقی خویش شرمگینانه معذرت بخواهند و با سر افکنده از صحنه کنار روند.  
برای رسانه های داخل و خارج از کشور صدها سوزه بسیار داغ و جالب وجود دارد که کنکاش و بررسی آن مسایل، صرف محتاج شهامت و جسارت نامه نگاران هست. اگر در این عرصه هم گاهی اقدامی صورت گرفته باشد آن نیز خیلی محدود و گذری بوده است.



آیا هنوز هم فرصت آن نرسیده است که شیفته گان فرهنگ این سرزمین با جنب همکاری نام آوران و سرشناسان علمی و فرهنگی جهان، از طریق رسانه های بین المللی و رسانه های مربوط به افغانها، در مورد وضعیت بسیار غم انگیز و ناهنجار میراثهای فرهنگی کشور که در حقیقت جزئی از میراثهای فرهنگی بشریت محسوب میگردند و شرم آورانه به یغما میروند، صدای شان را هرچه رساتر و بلندتر به گوش جهاتین برسانند و از این طریق جلوی این همه بی تفاوتی های استخوان سوز را بگیرند؟؟؟

Afghanistan Cultural Heritage, UNC, University Libraries  
Far Eastern Economic Review, Loting and destruction in the Kabul Museum, 23. september 1995  
Indo Asian News, News Service, World News 8. March 2005.  
Nancy Hatch Dupree.  
Clara Grissmann



تکراری و افزوده شده انرا تحمل کردند نگاه شود بر می آید که این حکومت نیز در رفع مشکلات مردم و پروبلم های اساسی کشور دستاوردی ندارد و هرگونه اضافه گویی و گزارشدهی های کنترل نشده از اجراءات فریب مردم است که به کاهی نمی آرزد.

هیچ یک از معایب و نواقص جاری در کشور بی پیوند با مرکز سیاست سازی در مورد افغانستان و عراق یعنی ایالات متحده امریکا بوده نمی تواند. طی چهارسال حاکمیت جدید در افغانستان رخ دیگر سیاست امریکا (ظاهر فریبنده دموکراسی و باطن معامله گری با جنگ سالاران) سبب شد تا افغان ها با گوشت و استخوان در شرایط سلطه امریکا و حضور متحدین بین المللی آن رنج های عظیمی را متحمل شوند و بر هرزه خیالی های آن درین مورد با بی باوری و ندامت نگاه کنند.  
کاش انفعال ناشی از وامانده گی امریکا در اوضاع افغانستان و عراق باعث گردد تا تاروپود دموکراسی نام نهاد آن ها در زدوبند با ملیتاریسم امریکا و تفنگ سالاری جنگجویان افغانی تاخته شده است عبرت نمای بیگانه اندیشی های مغروران دست پرورده آن گردیده به جای دلیل تراشی در مورد ناشده ها چشم عبرت به سوی آشفته حالی مردم بکشایند. از خجالت نارسایی ها درس تاریخی کسب کنند و در یک روند دلسوزانه ملی با ملت بلاکشیده افغان راه مدارا و ترحم را پیش گیرند و از عوام فریبی به مردم نوستی و خدمتگذاری عبور نمایند.

## بقیه از ص ۸ **چرا حکومت ...**

و نه توان اجرای کار شما اختیار دارید کار ها را چگونه ارزیابی می کنید " اگر به اجراءات و گفته های رژیم نظر انداخته شود طی دوره های موقت، انتقالی و انتخابی چنین سیاهه ای وجود دارد. دوره انتقال با وعده ها و گزافه گویی ها در مورد اینکه چه کارهای انجام خواهد شد، از ختم قوماندان سالاری تا ایجاد یک افغانستان مرفه در یک مدت کوتاه، توسعه معارف و خدمات طبی همگانی، تاسیس اداره سالم قضا و سانوالی غیر جانبدار، سپردن کار به اهل کار، تامین حقوق زنان و ایجاد فرصت های طلایی برای رشد استعدادهای جوانان، ختم بی عدالتی و صدها وعده دیگر سپری شد.

بعد از وعده ها به بهانه ها گذر صورت گرفت. چهارده سال حاکمیت پیش از مجاهدین را که با وجود هجوم تروریستی همگانی علیه افغانستان دستاوردهای وجود داشت ضم ده سال حاکمیت فاقد اساسات حقوقی، قانونی و دولتی کرده هر دو دوره به باد ناسزا گرفته شد. همه اجرا نشده ها بدورده قبل از جهادی ها محول گردید ولی حرفی از خود نگفتند و از سیل امکانات مالی و مساعدت های بریاد رفته جهانی سخنی به میان نیاورند گویا پاکت دوم گشوده شده بود. دیده شود پاکت سوم را چه وقتی خواهند گشود.

اگر بدورده کارکرد حکومت شایسته سالاران که مردم افغانستان با همان مشکلات



بقیه از ص ۱ واقعیت‌هایی در ...

بطور خلاصه برای روشن ساختن ذهن آنانی که از موضوع اطلاع ندارند و نه بخاطر تغییر عقیده آنانی که با غرض این دروغ را اشاعه میدهند، درینجا اشاره گذرا و مختصری بر مسیر نضج گیری آنچه که با گذشت زمان بالاخره نهضت فراگیر میهنی نام گرفت لازم می آید. موشکافی چند و چون این جریان که بهر حالی بخش غیر قابل انکار زندگی آگاهانه روشنفکران در مهاجرت افغانستان بعد از تسلط عقب گرایی و ارتجاع را تشکیل میدهد به فرصتی دیگر موکول میگردد.

اولا آنانی که با پیش کسوتان این جریان (که عده قابل ملاحظه ای بوده اند) آشنائی دارند میدانند که این عده علی رغم فعالیت محدود شان، بهر حالی لحظه ای از فکر انجام کار مفید و لو کوچک به حال مهاجرین هم غافل نبوده اند.

زندگی در مهاجرت در هر حالی ناخوش آیند و کسالت بار است. این دیگر به حقیقتی آشنا برای همه کسانی که کسوت مهاجرت بر تن دارند، مبدل شده است. شاخ و برگ زندگی ولو مرفه در مهاجرت نمیتواند جلال خیره کننده معنوی آرامش زندگی عادی در داخل کشور را داشته باشد.

در آغاز این زندگی پر از جنجال، در همان روزها و ماه های اول مهاجرت، بخصوص در کشور هالند، عده ای از افراد وابسته به گروه های بنیادگرا و عده ای از چپروان در وحدت عملی نامقدس به جانهای خسته کارکنان رژیم سابق انقلابی افغانستان افتادند و سیل چرکین و ناروای دروغ و تهمت را جاری ساختند تا اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و متحدین و یاران آنها نتوانند در مهاجرت هم نفسی به راحتی بکشند. عده ای از افراد کینه جو که با دروغ و لاف زنی سالهای زیادی را در اروپا بسر برده بودند با آمدن سیل جدیدی از مهاجرین با هویت واقعی سیاسی میدان جولان و سوء استفاده خود را محدود یافتند، با استفاده از دوام فضای آلوده جنگ سرد که در آن سالها بسیار خفقان آور تر از امروز بود، کارزار لجام گسیخته بد نام سازی و دروغ درباره نیروهای چپ و دموکراتیک افغانستان را براه انداختند. مصاحبه ها در تلویزیون ها با چهره های پوشیده (تاهم وضع را تراژیک و ترسناک جلوه بدهند و هم چهره های دروغگوی خود را پنهان داشته باشند) براه انداخته شد، در روزنامه ها قصه ها و سناریو های دوراز از واقعیت سر هم بندی شد و در نتیجه فضائی آلوده از سوء تفاهم و بد بینی در جامعه هالند ایجاد گردید که پایه و اساسی شد برای اقدامات بعدی غیر عادلانه مقامات کشوری در ضدیت با توده مهاجر.

در چنین اوضاع و احوالی و بعد از سپری شدن یکی دوسالی از سقوط دولت جمهوری افغانستان که عده ای از اعضای سابق حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سال ۱۹۹۴ عیسائی در مقابله با این وضع ناهنجار و در جهت ایجاد نظمی محدود در عرصه رابطه اعضای سابق حزب دموکراتیک خلق افغانستان و متحدین قبلی آنان، دست به اقدامات اولی زدند که عمده ترین آن جمع آوری بیشتر از سه هزار امضا اعضای سابق حزب و متحدین آن، در پای نامه سرگشاده ای عنوانی وزارت عدلیه هالند در رد ادعاهای بنیادگراها و متحدین چپرو افراطی آنان، بود. امضا کنندگان عمدتا در کمپهای تجمع مهاجرین بسر می بردند. جمع آوری این رقم بزرگ امضا در پای نامه ای دارای جهت و معنی ای معین با صبغه بسیار روشن سیاسی نشاندهنده این واقعیت بود که شرایط برای ایجاد یک سازمان صنفی به عنوان گام اولی برای دفاع از منافع موج جدید مهاجرین افغان که عمدتا متشکل از نیروهای چپ افغانستان بود، آماده است. نتیجتا انجمن سراسری پناهندگان افغان

در هالند در شهر نامیخن ایجاد شد که از همان آغاز مورد کینه تیزی بنیانگرا های مذهبی و نمایندگان مفت خوار تنظیم های "جهادی" در تفاهم و همکاری با چپروان افراطی قرار گرفت و مبارزه ای بسیار شدیدتر گرفت. جانبدارانی مقامات هالندی از بنیادگراها و متحدین آنها روز گار نشواری را در برابر مسئولین و هواداران انجمن سراسری قرار داد. درین مبارزه واقعا نشوار از جانب یاران ما چه دولتی ها و چه تردید هائی که از جانب افراد مختلف دیده نشد و از جانب مقابل با تکیه بر کمکهای بی دریغ احزاب دست راستی کشور میزبان چه توطنه هائی براه نیافتاد و چه سوء استفاده های مالی بزرگی که از این کارزار نابرابر بنیادگراها و متحدین آنها نبرند. فعالیت‌های نشراتی "کانون" ارگان نشراتی انجمن سراسری پناهندگان افغان در هالند در سالهای ۱۹۹۶-۱۹۹۷ و ۱۹۹۸-۱۹۹۹ بازتاب دهنده این وضع بوده است. شاید لازم آید تا در آینده در باره فضای درهم شکننده این سالها برای مهاجرین افغان و نقش انجمن سراسری بیشتر توضیح داده شود. درینجا منظور توضیح مرحله ای از مبارزه یاران ما در مهاجرت و تلاش در جهت سر و صورت بخشیدن تشکیلاتی فعالیت‌های صنفی آنان بوده است.

با گذشت زمان و ظهور مسائل جدید دیدارها بیشتر جنبه دقیق تر سیاسی پیدا نمود. از سال ۱۹۹۶ به بعد دیدار های بالنسبه منظم در حدود پانزده تن از اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی سابق حزب دموکراتیک خلق افغانستان در جهت جستجوی راه حل هائی برای برون رفت از رکود مسلط بر سراسر جنبش چپ و مترقی افغانستان صورت گرفت. نقطه اوج این جلسات، بتاریخ ..... در شهر آرnhem هالند پدیدار گشت که در آن اکثریت قاطع اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان که در هالند بسر می برنند عده ای که در کشور های همجوار هالند زندگی میکردند با اضافه عده ای از رهبران طراز اول سابق سازمانهای از متحدین ما در دولت جمهوری افغانستان، شرکت کردند. درین جلسه عمده ترین مسائلی که در سر راه وحدت عمل مجدد یاران دیروزی وجود داشت حل و فصل گردید و شرایط برای جلسه بزرگ شهر آرnhem با حضور بیشتر از ۵۰۰ نفر از فعالین نیروهای چپ آماده گردید.

درینجا قابل ذکر میدانم که جلساتی که در طول این سالها تدویر یافته اند راه همواری را در پیش نداشته اند. مثلا گاهی اتفاق افتیده است که موازی به جلسات یاد شده عده ای جداگانه گرد هم آمده اسنادی ترتیب داده اند. فراخوانهای متعددی انتشار یافته که در آنها بخصوص از احیای مجدد حزب دموکراتیک خلق افغانستان بارها نکر گریه است. با گذشت زمان و تلاشهای متمرکز گروه پیش قدم (گروهی که از همان سال ۱۹۹۴ به فعالیت آغاز نموده بود) تقریبا تمام گروه های جدا از هم در کادر جلسه مورخ ۲۹ فبروری سال ۲۰۰۴ آرnhem گرد هم آمده و به نحوی در "نهضت فراگیر میهنی" سهیم گردیدند و با طرح های نهضت توافق کردند.

در طول این سالهای نشوار که رخوت و بی حالی نیروهای ترقی خواه افغانستان یکی از مشخصات اصلی آن است، گروه پیش قدم توانست تماسهای بسیار وسیعی را با مجموع حلقات، گروه ها و افرادی که در جبهه وسیع طرفداران ترقی و دموکراسی و عدالت اجتماعی قرار داشتند، برقرار بسازد.

یکی از مهم ترین بخشهای فعالیت‌های بلا انقطاع گروه های پیش قدم عبارت بوده است از تهیه اسناد و تشکل اندیشه ای کسانی که بعد ها بنه اصلی نهضت را تشکیل دادند. از سال ۱۹۹۴ به بعد در شرایط مختلف و بر اساس نوسانات اوضاع اسناد فراوانی تدوین گردید. روز ها و شب های طولانی عده ای وظیفه گرفتند تا درباره چارچوب اندیشه ای فعالیت‌های بعدی

بیاندیشند و بنویسند. بعد ها با پیوستن افراد جدید دایره دست اندر کاران تدوین تهیه اسناد وسیع تر گردید و شیوه های کار نیز دستخوش تغییرات شد.

در مراحل بعدی عده ای از پیش کسوتان واقعی جنبش و به اصطلاح ریش سفیدان جنبش (عمدتا) رهبران سابق حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان) در جلساتی با عده محدود درباره اساسی ترین مسائل مربوطه بحثهای طولانی و با ثمری را براه انداختند و در مورد اساسی ترین مسائل با در نظر داشت اوضاع تغییر یافته نوین در سطح کشور و جهان به توافقی وسیعی دست یافتند.

بطور خلاصه باید گفت که جوانه های ایجاد نهضت فراگیر میهنی در حدود شش - هفت سال قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر امریکا رونما گردید و تا امروز بعد از طی مراحل نشوار به یکی از مراکز عمده تجمع نیروهای ترقی خواه، دموکراتیک و عدالت پسند افغانستان در مهاجرت مبدل گردید.

بسیار با صراحت باید گفت که اسناد رسمی نهضت بطور کامل و بدون هیچ استثنائی ثمره کار مشترک و بحثهای دوامدار و مسئولانه گروه وسیع پیش قدم نهضت است. ازین جا است که همه از لحاظ اندیشه ای خود را در آن می یابیم، از آن دفاع می کنیم و در راه تطبیق آن مبارزه می کنیم. ولی آنچه را و لواعضای هیات اجراییه کمیسیون تفاهم و تدارک و هر کس دیگری از هواداران نهضت بنویسند و یا اظهار بدارند نمی توان سند و شیوه تفکر نهضت دانست. ما در جلسات و صحبت‌های فراوان خود با صراحت به این اصل صحنه گذاشته ایم که در نهضت وجود گرایشهای فکری متفاوت نه تنها مجاز بلکه برای رشد و تکامل آن ضروری نیز است. ماجدا معتقد به پلورالیزم منجمله در عرصه اندیشه ای هستیم. بنا" اصول اندیشه ای ما در اسناد جمعی ما انعکاس یافته و طرز تفکر شخصی مارا که با چارچوب کلی اندیشه ای ما نباید در تضاد باشد، نباید یکی گرفت. از جانب دیگر نهضت میهنی از مرحله تفکر و اندیشه جز در سطح بالا، به مرحله تشکیلاتی سراسری گذار نکرده است و در نتیجه در مورد مسائل مشخص مطروحه روزداری موضع گیری و سیاست‌های جاری معمول نمی تواند باشد. بنا یک بار دیگر موضع گیری های افراد را نباید به مثابه موضع گیری "نهضت" تلقی کرد.

ضمنا" قابل تذکر میدانم که هیچ وحدت اندیشه ای نمیتواند دائمی و تغیر ناپذیر باشد. قابل یاد آوری می دانیم که از میان گروه پیش قدم نهضت افرادی بر خاسته واز ما جدا شدند و حتا احزابی را در داخل افغانستان تشکیل دادند که در کادر قانون احزاب ثبت و راجستر رسمی هم شده اند. آنچه تاکنون انجام یافته مسلما در مقایسه با انجام ضروری و وظایفی که بانیمستی انجام می یافت، نا چیز و نا کافی بوده است ولی با در نظر داشت سنگینی شکست جنبش ترقی خواهانه کشور و تاثیرات منفی و فلج کننده آن بر روح و روان و اراده همگانی، گامهائی را که برداشته شده است نمی توان و نبایدست نا دیده گرفت بخصوص که درین سالها مغالطه کاران، مرتدین و توطنه گران جولانگاه وسیعی داشته اند. حتا کسانی که دیروز در داخل کشور خود را از پیروان و شیفتگان راه رفته شده ما جا می زدند، درین اوضاع آشفته به "منتقدین" دو آتشه همان راه تبدیل شدند. باید برایشان گفت که آقا تو که امروز چنین دو آتشه دیروزت را به باد تکفیر گرفته ای مگر دیروز عقل و وجدانت کجا بود که در محل، در میدان عمل، در گرماگرم وقوع حوادث همین حرفهائی را که امروز می زنی و هیچ تازگی هم ندارد، دیروز مطرح می کردی؟ همین رهبرانی را که امروز وقتی در برابر شان قرار میگیری، گویی فشار خونت بالا میگردد، بقیه در ص ۱۴



# انقلاب اکتوبر در آینه تاریخ معاصر سده بیستم

تزاری، رهبری بر اداره دولت را از دست داده و حکومت موقت تحت رهبری کرینسکی با شرکت شورای کارگران و دهقانان تشکیل گردید.

شورای پتروگراد با وصف آنکه در برابر حکومت موقت به حیث حاکمیت دوم کنترل برخی از امور دولتی را بدست گرفت، اما در رابطه با احراز قدرت سیاسی نقش ضعیف داشت و نیروی رهبری آن ترکیبی بود از سوسیالیست های انقلابی به رهبری گوتساکف، سازمان منشیویک ها به رهبری کاتسکی و بلشویک ها به رهبری تروتسکی که پروگرام آنها برای استخراج تاکتیک انقلابی جهت ادامه پیروزی نهایی طرز برخورد ناهمگون دانست.

در چنین وضع رهبر حزب بلشویک (۱۸۷۰-۱۹۲۴) که در مخفی گاهی در سویس اقامت داشت در مارچ ۱۹۱۷ پروگرام و اهداف حزب را در رابطه با ادامه انقلاب تحت عنوان "نامه هایی از دور" مشخص نمود و در نامه ی پنجم که در ۸ مارچ ۱۹۱۷ نگاشت، بخشی اقدامات شورای پتروگراد را چنین طرح کرد:

برش قاطع با همه احزاب سیاسی که در مخالفت با پروگرام حزب بلشویک قرار دارد.

ختم حاکمیت دوگانه و تمرکز قدرت مجموعی توسط شورای پتروگراد.

و به تعقیب آن مختصری از استراتژی حزب را بر اساس ۱۰ پرنسپ که بنام تزه های اپریل معروف است در زیر شعار ختم جنگ و کنترل تمام موسسات تولیدی و مواد غذایی توسط کارگران، ملی شدن همه ی بانک ها و لغو مالکیت خصوصی بر زمین روشن نمود.

این طرح حزب بلشویک با مقاومت قاطع حکومت موقت قرار گرفت به خصوص در رابطه با قرار داد صلح و ملی ساختن موسسات تولیدی. که در نتیجه آن اختلافات سیاسی بین دو ارگان قدرت سیاسی یعنی حاکمیت دوگانه (شورای پتروگراد و حکومت موقت) شدیدتر گردید.

با وصف آنکه تمایلات فراوان به رهبری کامنف در درون حلقه بلشویسم با سازش برای یک پروگرام مشترک با حکومت موقت وجود داشت، ولی با ورود لینن در پتروگراد آخرین راه مفاهیم گره کورین خورد، و در برابر طرح سوسیالیست های انقلابی و نماینده گان خورده بورژوازی شهری مبنی بر ایجاد حکومت پارلمانی، موجودیت خط سوم برای فعالیت احزاب و نیروهای سیاسی خارج از محور بلشویکی، اصلاحاتی به تدریج انقلابی، حفظ سکتور خصوصی در ساختار اقتصادی، شرکت

تمام نیروهای دموکرات و تفکر جدید روشنگری در جبهه واحد سیاسی. لینن نه تنها برش قاطع با تمام نیروهای خارج از حلقه سازمان بلشویکی را اعلام داشت، بلکه از پذیرفتن سازش و تفاهم با هر نوع جنبش متناسب و متعادل انقلابی که با استراتژی حزب بلشویک موافق نبود خودداری نمود.

نتایج این خود نگری در داخل سازمان رهبری حزب بلشویک تحت رهبری کامنف، بخارین و زینوفیف به مقاومت مواجه شد که بعدها واکنش سریع آنرا میتوان از محتویات از محتویات اثر لینن "دولت و انقلاب" که در سپتامبر ۱۹۱۷ به چاپ رسید در تحت عنوان "وظایف پرولتاریا در انقلاب" و آموزش مارکسیسم برای چگونگی رهبری دولت به خوبی دریافت.

لینن اندیشه های غیر رادیکالی جنبش انقلابی را چون کاتسکی، بخارین، دانیکف و برنشتین را چنان با لحن بی رحمانه مورد انتقاد قرار می دهد که واقعاً راه برای مفاهیم باقی نمی ماند.

به این صورت او با نیروی ابتکاری که داشت توانست برای تأیید اندیشه های خود از دید "حقیقت مارکسیسم" رأی اکثریت بدست آورد و بدین گونه شورای اتحادیه های انقلابی پتروگراد در جلسه ۲۷ مارچ ۱۹۱۷ دو سوال کلیدی استراتژی حزب را که عقد قرارداد صلح برست (۱۹۱۸) و تسلط قدرت خالص بلشویکی توسط کارگران و دهقانان در زیر عنوان دیکتاتوری پرولتاریا بود به اکثریت آرا به تصویب رساند.

بر اساس آن لینن در نوشته های دیگرش تحت عنوان (( مسایل مبرم جنبش ما)) شعار ((رد قاطعانه پارلمانتاریسم)) را به حیث یکی از اهداف عمده دیگر مشخص ساخت.

در ۲۰ اکتوبر ۱۹۱۷ تروتسکی فراخوانی همگانی را برای تدویر اجلاس کنگره دوم شوراهای کارگران و دهقانان اعلان کرد که در یک برخورد تاکتیکی کار تدویر آن به تعویق افتاد. تا اینکه در ۶ نوامبر مطابق ۲۴ اکتوبر تقویم اردنوکس روسی کمیته انقلابی تحت رهبری تروتسکی فرمان حمله مسلحانه را علیه واحدهای دولتی صادر نمود ولی در یک فاصله زمانی کوتاه گارد سرخ موفق به تسخیر مناطق مهم و استراتژییک شهر نایل گردید.

در ۷ نوامبر مطابق ۲۵ اکتوبر ۱۹۱۷ کنگره دوم سراسری و بارک های نظامی شورا های کارگران و دهقانان با شرکت ۶۷۰ نماینده از بین سه سازمان سیاسی منشیویک ها، سوسیالیست های انقلابی و بلشویک ها تدویر یافت که نماینده گان آن بعد از گفتگوی طولانی تند و خصمانه پیرامون محتویات پروگرام یکدیگر از هم متلاشی گردیدند و به جز از ۳۰۰ نفر نماینده بلشویک ها و برخی از فرکسیون های رادیکال نیروهای دیگر که پروگرام آنها را می پذیرفته اند، دیگران مجدداً تالار کنگره را ترک گفتند، و با آغاز سخن رانی لینن تحت عنوان "به پیش به سوی آبادانی در راستای یک نظم نوین انقلابی" کار کنگره مطابق "اجندا" به پیش رفت.

با تسخیر قصر زمستانی در شب هفتم نوامبر

(۲۵ اکتوبر) اعضای حکومت موقت رهسپار زندان شد و بدین گونه حاکمیت مطلق یک حزبی تحت رهبری حزب بلشویک سرنوشت ملت روسیه را به عهده گرفت.

به هر صورت با وصف آنکه جنگ جهانی مقداری از انگیزه ها و مقدمات زایش انقلاب کبیر روسیه را فراهم نمود، ولی تاریخ بشریت چه در پیش راست و چه در لغزش چپ ناگذیر است سیمای آنرا به حیث بزرگترین تحولات انقلابی قرن بیستم ببینید.

این حماسه خفته در واژه های تفسیری تاریخ آغاز گر مرحله جدید سیاسی گردید که نه تنها عامل از هم پاشیدن ساختار ارتجاعی امپراتوری عقب گرای روسی شد، بلکه زمینه های شکست اسارت استعمار را به حیث یک سیستم فاسد و فاقد قانونیت انسانی در سرنوشت ملت فقیر جهان به هم پیوست، و بازگویی حقیقتی گردید که در برابر حرکت همگانی توده ها فانوس ظلمت را طاقست رخسیدن نیست.

ولی سکوت در برابر حقیقت تلخ گوشه تاریک حوادث آن متاسفانه آغاز گر فراه های انحطاطی بود که رهگشای هدفمند را در بحبوحه سرنوشت شکست و پیروزی مبارزه از یک کناره تا کناره یی دیگر گمراه ساخت.

به این علت جستن برجسته گی اکتوبر در خصوصیت تئوری خلاق انطباقی در ترازوی انصاف یک مقدار بیچاره گی است، به خاطر آنکه قانونیت این ویژه گی ها تا سرحدی در زنجیر اسارت مناسبات بفرنج اقتصادی و اجتماعی روسیه پیچیده بود که نیروی با ایمان و معتقد انقلابی را در موجودیت فقدان فرهنگ سیاسی انقلابی آفرید، و به همین علت نهضتی مترقی که در آغاز با یک تفکر اعتدالی به نگرگونی آغاز نمود به تدریج به طرف قاطعیت و رادیکالیسم گرایید.

از طرف دیگر نباید نادیده گرفت که لینیسم به حیث وارث اندیشه های انقلابی مارکس با هر تفکر دیگری که در تحلیل رخداد های انقلابی اواخر قرن نوزدهم و آغاز سده بیستم سرخی رنگ قضاوتش کم رنگ بود به مناقشه برخاست.

به هر صورت ...

اینکه در قاموس قانونیت شریعت غلوی تفکر بر فرو اندیشی افراطی در شناخت راز اسراری واقعیت خلقت و علت اولیه آفرینش به دهریت می کشاند ... پیشروی در جهت اثبات فرضیه وجودی آن چه بر بنیاد تخیلی و چه در سیمای تعقلی از توان این قلم بالا است.

و اما اکتوبر و اندیشه های آن پس از هشت دهه سرانجام در پای پالیسی یک تجاوز آشکار برنامه یی و خیانت روشن از درون در وجود رهبران طراز اول آن شکست نهایی اش را علی رغم آنکه به طلایه دار یک سیستم فراگیر جهانی مبدل گردیده بود، پذیرفت و راه را برای غول سرمایه به عنوان یکه تاز میدان برای سالیان دراز هموار ساخت.



# نیاسی یووالی اوهر اړخیزی موافقتنامی او (تفاهم)!

په هراړخیزی شکل اومیتودددواروخواوویه  
مواقفه دموضوعاتواومسایلو دحل په هکله  
دیوی مشخصی اومعینی موخی دتحقق اوعملی  
کیدودپاره، که په موقتی اویا دایمی ډول سره  
وي، رامنځته کیدي سی دغه روغه  
جوړه، تفاهم اوموافقته دافرادو، اشخاصو،  
خلکو او وگړو ترمنځ دیو میز ترشایه  
مختلفو سیاسي ټولنیز، نظامی، کلتوری  
اوفرهنگی برخوکی صورت موندی شی. دوه  
اړخیز یا هراړخیز تفاهم او موافقی  
دهغو مساوی، برابراو یوشان  
کړنو، نظریاتو، فکرونو اوعقایدوواقعی شکل  
اودمضمون بیان دی چې دیو گڼ مجلس  
، جرگي، جلسی، دیوی گردی میز دجراوبحث  
اوخبراترواومشافصه اجنډایه جریان اوپروسی  
کښی جوړیږی او رامنځته کیږی کله هم داهسی  
کیدي سی چې دوه اړخیزی یوشان او برابرتفاهم  
اوتوافق دیوی غښتلی یووالی اواتحادیه  
رامنځته کیدوسره دښونت یجواولاسته  
راوړنوسب وگرځی اود سازمانی کله کارلاسته  
راوړنی یی باید هرومرویر  
گټورواومشورتیا یجوباندي متکی وي اویه  
مجموع کی پرمثبت اړخ وي اونه پرمثبتی اړخ  
باندي، دوه اړخیزی مذاکرات، تفاهم  
اواوگوتصمیم نیول دیوی معینی اومشخصی  
موخی دپاره دکارهغه شیوه ده چې بایدپه  
ډیرسیخلی او صادقانه ډول سره جوړ شی اویه  
رښتینولی اوایمانداري سره عملی اودهغه  
دقانونندی له مخی رامنځته شی چې دټولو  
موازینو اواصولو ملاتړورسره وي، وټوله هغه  
دگډکار وساعایدو شرایطو ته تلاش وشی چې  
ددواړولخواو ارگانیک یووالی رامنځته کوي  
اوپرزده کړی اوخیرنی باندي یی بنسټ  
کښینودل سوی وي اودتاوانی اونا بابه جوړیښت  
مخه دی په کلکه وټول شی.

که دتاریخ لیکونکو، خبرونوونکووتاریخی  
اسنادونه یوه شیبه په لټو اومختصرډول  
نظرواچول سی لیدل کیږی چې دنړی په هرځای  
اویه هره گوتیه کی داډول کړنی  
اوخبراتری، مجلسونه، جلسی اومیتینگونه  
دټولنی دشرایطودخواست اوتقاضا اوجدی  
ضرورتونواو بنیادونوپراساس جوړشوي دي چې  
کله، کله هم ددغسی ناستواوتصمامیمو  
اوفیصلویه نتیجه کښی ښه نتایج رابرسیره

شویدی اویه ضمن کی په سیاسی اوسازمانی  
برخوکی په کیفی اوکمی لحاظ درشد اوتکامل  
سبب هم گرځیدلی دی.  
خوپه ډیر تاسف سره باید ووايم چې وروسته  
پاتې والی اویوشمیرنورعینی عوامل زموریه  
هیوادکی ددغی پروسی اوجریان دپخوانی  
اوروسته پاته والی سبب گرځیدلی دی  
اویادټولنی ډیرمختگ، ترقی اوتحول اودهغه  
داولسونودنیازمندی، ضرورتونواو اړتیاویه  
بنسټ درست اوکامل یوه اوشاخص ندی ترسره  
شوی چې ودی ډول ناستو  
اومشاجرواوجروبحثونو ته دیودموکراتیک اصل  
په نظرکی نیولوسره اودیومبرم اولازمی سیاسی  
دودپه ډول ورته وگوري اوارزښت ورته قایل  
سی، که ودی زرین اصل ته دټولنی روښان اندي  
خواکونه، سازمانونه اوگوندونه په درنښت اویه  
پام سره وگوري اواهمیت ورته قایل شی  
نورهورموریه دټولنی دمنفی یدیدواونیمگړتیاویه  
له منځه وړلواویه ورکه ولوکی اساسی ونده  
اخیستلی شی او مهم رول دهیوادودهغه  
خلکو اوولسونوپه وړاندي به لویه ولی شی، ځکه  
تربیل هروخت زمورافغانی ټولنه  
دمتعهدواوایا احساسوکښ  
اړخواودموکراتوروتیان اندواوملی  
شخصیتونواومترقی عناصروونریدی کیدو، و  
یوځای کیدواویووالی ته چې دیورتنی عمده  
موادواوفاکتورونواو پرنسیبونواونورمونو په  
نظرکی لرلوسره وي ډیر ضرورت لري  
اوهدا اوس ډیره اړتیا ورته شته دی، چې ددی  
اصولو اوهیلویه رڼاکي په انفرادی توگه  
دهرافغان اویه ټولیزه توگه دهرسیاسی  
گروپ، سیاسی سازمان اوگوندستری دندی دی  
چې دیوی سالمی مدنی ټولنی  
،دموکراسی، سولې اوارامی په رامنځته کولوکی  
مهم رول ولویه وي، هراړخیزاومسولیتونو نه  
ډک رسالت داوستی اوننی ټولنیزو، سیاسی  
،اقتصادی، کلتوری اوفرهنگی حادوپرابلونوپه  
وړاندي خپلی دندی ترسره کړی اودسیخلی  
هیوادنی احساس له مخی ددی پروسی دتحقق  
اوعملی کیدو دپاره ونډه واخلي، چې په ځان  
تیردنی، حوصله، برده باری اوتحمل سره خپلی  
وگړنی دندی دهیوادودهغه دسترویرگنویه  
وړاندي اداءوترسره کړی او ددی پروسی او  
میتود په تطبیقول اوعملی کیدلوکی دهرډول  
مخاصمت اوځانی گټونه دی تیرشی، شته دی  
داهسی یوشمیرروښان اندي چې یخوادکښ  
اړخوسازمانونواوگوندونوسره یی ملگری کوله  
اوفعالانه غړیتوب یی لرل اما اوس  
دیولملحوظاتوله کبله  
دسازمانونواوگوندونوسره ملگری ندی اواریکی  
نه ورسره ساتی اواریکی نه ورسره  
لری، مگردهیوادودهغه داولسونوپه هکله  
همداشان چې دسازمانونواوگوندونودپروگرام،  
کرنلاره اوعملی تدابیرسره سم همداشان  
نظری دی هم ددی پرگرامونونه په کلکه

دفاع کوی اوددی کرنلارواوتگ لاروسره یوشان  
فکراو طرزتفکرلری، که مترقی اوکښ اړخه  
دموکراتیک سازمانونه اوگوندونه  
هریوجلا، جلا دخیل دلر لیدواو طرزتفکرپه اساس  
داولسونودښه اوهوسا ژوند اودهیواد ډیرمختگ  
اوترقی اویه افغانی ټولنه کښی دموکراسی  
اومدنی ټولنی دجوړیدلو دپاره مخ په وړاندي  
دخیلو کرنلاری اوتگلاری مطابق مبارزی ته  
ادامه وړکوي اویه همدی شان هره ډله ځانته په  
مخ روان دي اویه وړاندي شی، نوډیره ضروری  
اولازمی ده چې داډول سازمانونه اوگوندونه  
دکمپرمایزواسازش له لاری سره یوځای  
اودیواحدسازمان اوگوندواو یا دیوی گډی  
متحدی جبهی ترعونان لاندی سره متحد شی  
اویه گډه سره دی دهیواددترقی اویرمختگ  
پرلوری گامونه اوچت کړی، نوکه  
دټیروییښواوحوادثونیس منظرپه دقیقه توگه  
مطالعه اونقد سی اودټیروټیروتنواواشتباهاتونه  
په زده کړوسره کښ اړخه دموکراتیک سازمانونه  
اوگوندونه زمورددټولنی داوسنی مناسباتاودنی  
ټولنیزومشکلاتواوپرابلونودمنځه وړلودپاره  
ځانونه پیم، جوړاوعیاراوددی سپیڅلی امر ته  
ځانونه آماده نکړی، هیڅکله به هیڅ یو  
سازمان اوگوندپه یه یوازیتوب، ځانله، اویه  
تنهایی ډول سره نه شی کولی چې دټولنی ددی  
مسولیتونونه په بریاووسره راووی، دکښ اړخه  
سازمانونواوگوندونودپاره روغه جوړه، تفاهم  
اومذاکرات اودیوی گډاومشترک وگړنی  
،ټولنیز، سیاسی، سازمانی او گوندی  
کاردمخته بیولوادرامنځته کولودپاره لزم  
اقدامات اوعملی تدابیرپه کار دی اویس  
،ترخودهیوادټول کښ اړخه سازمانونه  
اوگوندونه، ملی اووطنيال شخصیتونه  
اوهریوادپال افغان په یوه صف اوقطارکی په  
یووالی اومتحدډول سره دهیوادودهغه دملی  
مصالیحواملی گټویه نظرکی نیولوسره  
اودشریفویرگنو، مندینوخلکو اوجنگ خپلی  
اولسونودارامی اوهوسای اودیوی مخته تللی  
اودموکراتیکی ټولنی دمنځته راوړلواوایجاده  
ولودپاره چې هلته دقانون حاکمیت  
اودموکراتیک نورمونه اواصول حاکم وی، ددغه  
ستر ارمان، هیلو اوموخودپیلی کولو دپاره خپل  
ملی اووطني وظایف، دندی اوداین اداءوخپل  
تعهدات ښه تره ترسره او پرځای یی کړی، چې  
دغه ستراولسی هیوادنی رسالت دهیواد په  
اوسنی شرایطوکی دنی وړ اودورچی مبرم  
اوضروری امر گڼل کیږی چې کښ اړخه  
گوندونه، سازمانونه  
اوددموکراتیکواوولولویان نسبت ونوروته  
ځانونه ودی سپیڅلی داعیه ته چمتواویه دی  
لازی کی موثراوگټورگامونه اوچت کړی. مخ په  
وړاندي ددغوسترو هیلواوموخودتحقق اوعملی  
کیدوپه لور.

بقیه از ص ۱۲  
**واقعیت‌هایی در باره ...**  
نیروز در میدان عمل چرا تقدیر و حقا تقدیس  
میکردی؟ و الخ.  
من امید وار هستم کسانی که در امر نضج  
وقوام فعالیت‌های "نهضت" دخیل بوده اند وعده  
شان هم کم نیست دست بکار شده وجوانب  
مختلف این پیروسه را با دقت مورد بررسی  
قرار بدهند. بهر حالی این مرحله با اهمیتی از  
فعالیت‌های روشنفکران ترقی خواه افغانستان  
در مهاجرت است.

بقیه از ص ۱۵ تنها با ...  
ویا روش سزارین صورت می گیرد. در نتیجه زادروزی از این دست سبب پیدایش فرزندی نارس  
به نام جامعه یی شبه مدرن خواهد گردید که آماده گی و قابلیت‌های لازم برای ادامه یی زنده گی و  
سپری کردن دوران بلوغ و تکامل در شرایط و فضای زیستی جدید را نیز به قدر کافی نداشته باشد، و  
یکبار دیگر ضربه یی جانگداز یی به پیکر جامعه و شهروندان آن وارد گردد.  
و پایان سخن اینکه خوب خواهد بود تا در آینده دولت به حسابدهی به مفهوم واقعی آن که بیانگر رشد  
اقتصادی کشور، بهبود زنده گی مردم، برنامه های مشخص انکشافی و در یک سخن تمام پهنه های  
سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سرانجام سیستم هماهنگ کار در ادارات باشد، بپردازد تا  
مردم به دولت انتخابی شان باورمند گردیده و همگام با برنامه های دولت در آبادانی کشور شان سهیم  
گردند.



بقیه از ص ۱ تنها با ...

زیرا آقای کرزی در پروگرام انتخاباتی اش مبارزه با تباهی یا فساد اداری، رشوه، اختلاس و سوء استفاده از دارایی عامه را در پهلوی بازسازی کشور رجحان داده و برجسته ساخته بود که بر مبنای همین تعهدات به پیروزی دست یازید، اما سوگمندان که مقامات بالایی دولتی نه تنها در تحقق پروگرام های بازسازی، بلکه در محارساتن انواع گوناگون فساد اداری نیز بر مبنای بازگویی دیدگاه های مردم ناکام مانده اند .

مردم کشور ما که رنج ها و دشواری های فراوانی را پشت سر گذرانده و هنوز نیز با انبوهی از مشکلات و نابرابری ها دست و پنجه نرم می نمایند چشم براه آن بودند که حسابدگی شفاف و روشن که بیانگر سیمای واقعی کارکردهای دولت باشد، برای آنان ارائه داشته و تنها به گزارش دادن از کارهایی که بارها از رسانه های گروهی بازتاب یافته است اکتفا نورزند .

زیرا پرسش های بیش از حد در مورد اقدامات آهسته و کند دولت نزد همه شهروندان جامعه ما مطرح بوده و آنان حق دارند از دولت انتخابی شان بپرسند که چرا دولت با وصف دریافت کمک های سرسام آور جامعه جهانی افزون بر ۱۲،۸ میلیارد دالر تا کنون هیچ پروژه زیربنایی اعمار نکرده است و هرچه فابریکه و کارخانه هم که داشتیم ورشکسته شده و آنچه هم داریم قرار است با یک قمار خام به سکتور خصوصی واگذار گردیده و افراد و گروه های معینی از آن سود ببرند، چرا دو تا سه میلیون انسان سرزمین ما به گرسنه گی مطلق مواجه هستند؟ و یا چرا تنها ۶ درصد مردم امکان استفاده از انرژی برق را داشته و سایرین باید شبهای دراز و سرد زمستان را در تاریکی سپری نمایند؟ چه وقت زمینه کاریابی برای شش تا هشت میلیون بیکار مساعد می گردد، هرگاه با همین آهنگ که طی یکسال تنها پنج هزار نفر به کار استخدام گردید، مشکل کاریابی رفع گردد، باید چند سال دیگر این افراد انتظار کار را بکشند؟ یا آن ده درصد باشندگان روستاها که در بیکاری تمام به سر می برند، چه برنامه یی برای به کار گماشتن آنها روی دست خواهید گرفت، آیا ترس آن وجود ندارد که فقر و بیکاری آنها را در صف گروپهای مخالف کشانده و به "گوشت دهن توب" بنیادگرایان تروریست که اکنون فعالیت های شان جان تازه یافته و از برخوردهای چریکی با وصف موجودیت نیروهای بیشمار ائتلاف، ناتو، اردو و پولیس ملی به عملیات های تعرضی می پردازند، مبدل خواهد ساخت و یا ناگزیر خواهند شد به اردوی یک میلیون نفری معتادان مواد مخدر

پیوندند؟

چرا ها و پرسش ها زیاد است، آنچنانی که در بخش آموزش و پرورش از یک میلیون کودک دولت تنها امکان پذیرش چهل در صد دانش آموزان را دارد، و از ۶۰ هزار جوانی که در آزمون ورودی به دانشگاه نام نویسی نموده اند، تنها ۱۲ هزار نفر به دانشگاه راه خواهند یافت، همان سانی که کمبود ۷ هزار ساختمان برای مکاتب، عدم موجودیت ۱۵۰ هزار آموزگار، نبود استادان مجرب با داشتن رتبه علمی یا اکادمیک در دانشگاه ها و ... و ... برای مردم ما مهم به نظر می رسد .

در چنین شرایطی برای مردم خسته از جنگ و گرسنه که با بی امنیتی، بیکاری فراگیر، بی نانی، بی آبی، بی برقی، بی دویی و دهها دشواری دیگر مواجه بوده و گره های کور رکود اقتصاد خانواده گی چون عنکبوت بر دست و پایشان تنیده و از جنبش باز داشته است، حسابدگی مفهومی جز نمایش مضحک ندارد، هرچند در واقعیت امر اینهمه نابسامانی ها و روکرد این همه فاکت ها را می توان تراژیدی مردم افغانستان پنداشت، که به رغم خواست شان با این همه آلام و مصیبت ها در گیر اند .

برای مردم ما که اکنون بیشتر از همه چیز در اندیشه بدست آوردن لقمه نانی برای زنده گی خانواده های شان بویژه در این فصل سرما هستند، به عوض اجرای همجو برنامه ها که بسیاری از همان آغاز به بیهوده گی آن پی برده بودند، ایجاب می نماید تا استراتژی معین و تدوین شده برای باز سازی کشور که در آن همه جهات زنده گی مردم در نظر گرفته شود، پیشکش نمود و در راه تطبیق آن با برنامه ریزی مشخص دورنمایی، میان مدت و نزدیک راههای نیل به رشد و شگوفایی و انکشاف افغانستان را جستجو کرد .

تنها به این شیوه می توان باور مردم را بدست آورد و مدیریت خوب دولت را به مردم تبارز داد .  
دولت با براه انداختن هفته حسابدگی گزینه یی درستی را انتخاب نکرد، زیرا به پرسش های بیشمار مردم پاسخ مثبت نداد و در نتیجه یکبار دیگر مردم را به ضعف مدیریت دولت متیقن ساخت .

هرگاه دولت واقعاً خواستار حسابدگی و تامین اعتماد و همکاری متقابل با شهروندان است، باید به چند نکته اساسی توجه دارد تا حسابدگی در آینده نیز به یک ترفند سیاسی ناکام مبدل نگردد. نخست اینکه عوامل این همه نابسامانی ها را در دستگاه دولتی ریشه یابی نموده و عاملان آن را که به پرستیژ و اعتبار دولت صدمه می زنند، نه تنها سبکدوش ساخته ، بلکه به پنجه قانون بسپارد. برای این منظور کمیسیون مبارزه با

اختلاس و ارتشاً باید به یک ارگان با صلاحیت کاری که نه تنها مسولیت تقشیش و کنترل کار تمام ادارات دولتی را داشته، افزون بر آن هماهنگ کننده کار با ارگانهای حراست از قانون بوده و پی ریزی راهکار های مشخص مبارزه برضد تمام نابسامانی ها را در اداره دولتی برای کابینه داشته باشد، در آید و تمام طرحهای آنها مورد پشتیبانی کابینه قرار گیرد .

دوی دیگر اینکه دولت باید بپذیرد که تا کنون کار به کارشناسان داده نشده، و با وصف تعهدات پیهم روابط بر ضوابط برتر شمرده شده، و با دریغ که زمینه پذیرش کادرهای مجرب، آگاه و کار آزموده بنابه تعصب کورسیاسی مسلط بر روان کارفرمایان که با همان آهنگ فرسوده پیشین مسلط است، مساعد نگردیده است .

با دریغ که با وصف موجودیت هزاران کادر با تجربه که با شرف و صداقت تمام زنده گی شانرا وقف شگوفایی و آبادانی کشور شان نموده و اکنون در گوشه و کنار میهن عزیز ما در بی برنامه گی قرار دارند، دولت هزار نفر را از خارج با حقوق ماهوار ۵۰۰۰ دالر به کار پذیرفته است، چه رسد به هزاران کار شناس و کادر با تجربه و ماهر دیگر که از بد حادثه از میهن عزیز شان دور می باشند .

سه دیگر اینکه بازار آزاد و خصوصی سازی همه هست و بود کشور ما از معادن تا فابریکه ها و مجموع تصدی های دولتی را می توان یکی از عوامل عمده رکود اقتصادی کشور بر شمرد که با شتاب و بدون درک موقف، وضعیت جامعه و شهروندان آن و پیشینه سیستم اقتصادی کشور به اجرا در آمده و هزاران نفر دیگر نیز بیکار گردیده و همانسانی که هزاران هم میهن کارفهم که از آزمون زمان موقفانه سربلند کرده اند در نتیجه ملکی سازی کشور بیکار نگردیده و تا کنون در بی سرنوشتی به سر می برند و دولت کدام برنامه برای کاریابی آنها روی دست ندارد، آنان نیز به "جاده پرتاب" می گردند. از همین رو ایجاب می نماید تا این کار را با دقت و بدون شتابزده گی دنبال کرد .

همه می دانیم که شروع و تداوم روند تجدد و نوسازی در کشور ما بر مبنای فرآیندهای طبیعی و درونزای فرارویدده از مختصات و ضرورت های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص جامعه ما در هر گام منطبق نبوده و پیشروی این روند از دیر باز تا امروز، مبتنی بر نقش کمک های جامعه جهانی و محوریت افراد حاکم بوده است، وضع آستن و تولد نوسازی و مدرن شدن جامعه ی افغانستان از دوره ای به دوره ای دیگر، امروز نیز نه با زایمان طبیعی، بلکه سوگمندان به بقیه در ص ۱۴



# خبر فرهنگی

با مسرت زیاد آگاهی یافتیم که آقای احمد ناصر سرمست در این تازه گی ها موفق به دریافت گواهینامه دکتورا در رشته موسیقی از دانشگاه مونیش آسترالیآ (Monash University) گردیده است .

داکتر سرمست که پس از دریافت دکتورا به صفت پژوهشگر در مرکز پژوهش آسیایی دیپارتمنت موسیقی دانشگاه مونیش کار می کند، هم اکنون سرگرم گردآوری گزارش در رابطه به وضعیت موسیقی در کشور ما است، تا بر مبنای پژوهش های او دانشگاه مونیش، سهم خود را در بازسازی موسیقی ریشه دار افغانی ادا نماید .

داکتر احمد ناصر سرمست که تحصیلات اش را تا سویه ماستری در اکادمی دولتی موسیقی به نام چایکوفسکی در شهر ماسکو به پایان رسانیده، نخستین هم میهن ما است که در رشته موسیقی به دریافت همچو فرنام پس از دفاع تیزس دکتورایش در رابطه به پیشینه تاریخ موسیقی در افغانستان نایل گردیده است .

مشعل افزون بر آنکه بهترین تبریکات و شادباش های خود را به مناسبت این افتخار بزرگ میهنی به آقای داکتر احمد ناصر سرمست ابراز می دارد، آرزومند آنست تا وی همانند پدر بزرگوارش استاد سلیم سرمست در راه غنامندی موسیقی کشور ما نقش شایسته بی را ادا نماید .



« مشعل » از شما و برای شما است . ما آرزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم . به « مشعل » مضمون بفرستید ، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم . به « مشعل » اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم .

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است . صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه « مشعل » می باشد . لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید . مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد ، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد . مدیر مسؤل : مصطفی روزبه

Editor - in- chief  
**Mustafa Rozbe**  
 Tel/ +31-79-351-66-59  
 Fax/+31-84-757-63-81  
 نشانی ما:  
 Postbus 7194  
 2701AD - Zoetermeer  
 Nederland  
 آدرس ما بر روی صفحه انترنت:  
**www.mashal.org**  
 پست الکترونیکی ما:  
**mashalafghanistan**  
**@hotmail.com**

و یا

**info@mashal.org**  
 وجه اشتراک سالانه :  
 هالند : ۳۰ اویرو  
 اروپا : ۴۰ اویرو  
 سایر قاره ها : ۵۰ اویرو

ارسالی نورین

نادیه انجمن ۱۳۱۴-۱۳۵۹  
 شنبه ۱۴ عقرب ۱۳۸۴

برگار شهید از شادمان غزل

صدای گام های سبز باران است  
 اینجا می رسند از راه، اینک  
 تشنه جانی چند دامن از کویر آورده، گردآلود  
 نفس ها شان سراب آغشته، سوزان  
 گام ها خشک و غبار اندود  
 اینجا می رسند از راه، اینک  
 دخترانی درد پرور، بیکر آورده  
 نشاط از چهره ها شان رخت بسته  
 قلب ها پیر و ترک خورده  
 نه در قاموس لب هاشان تسم بستی می بندد  
 نه حتی قطره آسگی می زند  
 از خشکرو د چشم شان بیرون  
 خداوندا!

ندانم می رسد فریاد بی آوای شان تا ابر  
 تا گردون؟  
 صدای گام های سبز باران است!  
 نادیه انجمن  
 November 05.2005



# ماهنامه سياسي، اجتماعي و فرهنگي

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره دهم سال سوم شماره مسلسل ۳۴ جدی ۱۳۸۴ دسامبر ۲۰۰۵

## نیم نگاهی به آغاز کار پارلمان افغانستان

شهر کابل روز دوشنبه ۲۸ قوس سال روان خورشیدی شاهد گشایش پارلمان پس از یک وقفه سیزده ساله در کار آن بود. درین روز نه تنها شهروندان کشور ما، بلکه همه جامعه جهانی دیده های شانرا به تلویزیون ها دوخته و گوش های شانرا به رادیو ها سپرده بودند، تا پیرامون آغاز کار پارلمان یا آخرین ماده موافقتنامه بن که از آن همواره بمثابه بزرگترین دستاورد مردم ما و جامعه جهانی یاددهانی می گردید آگاهی یافته و در جریان این رویداد که مشخص نیست نظر به کدام معیار موجودیت پارلمان کارا و کارشناس سالهای شصت خورشیدی جمهوری افغانستان کتمان می گردد، قرار گیرند. ص ۱۵

## دیوی تاریخی ورخی او دیوه سترملی - مترقی غورخنگ دتلین په یاد

داکتر حبیب منگل  
دجدي ۱۱ افغانستان دخلکود دموکراتیک گوند درامخته کیدودکلیزی سره برابره ده . پوره ۴۱ کاله وړاندې د۱۳۴۳ کال دجدي په ۱۱ دافغانستان یوې بلی مترقی او بدلون غوښتونکو روڼ اندو یا روښانفکرانو دهیواد دهر اړخیز پرمختگ او دخلکو دسوکالی اونیکی مرغی په ارمان او هیله دافغانستان دخلکوددموکراتیک گوند اساس کیښود. او په دی توگه دافغانستان د خلکود مبارزې په مسیر کی یو نوی وطنپرست اومتزقی گوند او غورخنگ، چه د افغانستان دسیاسی تاریخ یو خورا دینامیک او بدلون راوستونکی، اما له بده مرغه دراماتیک او دردناک دوران یی دنوم او داعیې سره ترلی دی رامنداخته شو. کله چه ددی وپارلی گوند او غورخنگ یاد کیږي، پرځای ده چه دهغو لس گونه زره مترقی اوانقلابی سرشنونکو ملگرو اومبارزینو په یاد او وپار دتعظیم سرښکته کرو، چه په میرانه او شهامت، وطن ، دخلکواو گوند ته په هود ودریده ،سرونه یی ورکړل خوشنگریی پری نشود او پدی توگه دافغانستان په نوی تاریخ کی تل نیک یاد پاتې شول. پتی په ۵ مخ کی

## در این شماره می خوانید :

ص ۲

جستاری در ...

ص ۹

ان شب ...

و مطالب جالب و خواندنی دیگر...

## ابونصر فارابی ارسطوی شرق

ارسطو که فلسفه و علم در غرب هنوز از آن متأثر و ملهم می باشد و رکن بنیادین ارکان فرهنگ و تمدن در غرب مشخص می گردد، وی را پس از ارسطو در مقام «المعلم ثانی»، اتوریته بلامنازع ای که پذیره همگانی داشت ارتقا داد که بی تردید بایسته و شایسته آن انسان توانا بود. فارابی نه تنها مفسر بی بدیل آثار ارسطو و افلاطون بل با نگارش تالیفات متعدد پیرامون مسایل ناگفته و یا کم گفته، که بازتاب ژرف نگری و فراخ اندیشی مولف آن است، پیشرو و مقتدای بسیاری اندیشمندان معاصرش در شرق و نیز غرب بود

### قریم حقون جستار مجمل پیرامون اندیشه و فلسفه سیاسی فارابی

ابونصر محمد بن محمد الفارابی از پیشکسوتان فلاسفه سده های میانه، بنیادگذار فلسفه «نو افلاطونی اسلامی» در جوامع شرقی، اندیشه ور توانا و متبحری ست که بنا بر چیرگی شگفت انگیزش در معارف آن عصر، بنیاد تمام هرم فلسفی و دائرة المعارف زنده دانش های عصرش شناخته شد. احاطه بی مانند وی در فلسفه یونانی و به ویژه فکر و آثار افلاطون و

## نامه سرگشاده اتحادیه مهاجران افغان در بلغاریا عنوانی دولت و مردم افغانستان

شهر صوفیه

۱۸ قوس ۱۳۸۴ خورشیدی مطابق ۹ دسامبر ۲۰۰۵ میلادی

جلالتاب حامد کرزی رئیس جمهور!

هم میهنان عزیز!

اخیراً از طریق وسایل اطلاعات جمعی و از زبان آقای احدی وزیر مالیه افغانستان و سایر مقامات عالیرتبه دولتی مساله خصوصی سازی اقتصاد و فروش تمام فابریکه ها، تصدیهای دولتی و سایر دارایی های عامه مطرح می گردد، بقیه در ص ۱۳



# خبرونه اوگزارشونه

## همایش وسیع کمیته تدارک و تفاهم نهضت میهنی ایالات هس و ایالت هالس کشور آلمان ت ویر پاهت

در این همایش که به تاریخ ۳ دسامبر سال روان عیسایی در شهر فرانکفورت آلمان تدویر یافت، جمع غفیری از طرفداران و هواخواهان نهضت میهنی اعم از زنان، مردان و جوانان اشتراک ورزیده بودند.

پس از آنکه گرد همایی بوسیله آقای همایون بسیم سکرتر مسوول آن کمیته رسماً افتتاح گردید، مطابق اجندای تصویب شده گزارش کار و فعالیت کمیته تدارک و تفاهم نهضت میهنی ایالات متذکره توسط نصیر احمد صدیقی مسوول مؤقت آن کمیسیون ارائه گردید.

وی ضمن یاددهانی مفصل از کارکردهای آن کمیسیون در فاصله بین دو نشست، بر جهات مختلف کار در پهنه های مختلف تماس گرفته و گزارش همه جانبه بی ایراد کرد که در قسمتی از آن می خوانیم: (( تفاهم با سازمانها، گرایش ها، حلقهات سیاسی، شخصیت های مستقل سیاسی و اجتماعی یکی از بخش های اساسی کار نهضت میهنی را در بر می گیرد، هر چند این پروسه مستقیماً تحت نظارت هیات اجراییه بخصوص بخش تفاهم کمیته تفاهم و تدارک نهضت میهنی قرار دارد. چنانچه تا هم اکنون با ۱۹ سازمان، گرایش و حلقهات سیاسی در خارج از کشور تماس های معینی بخاطر یافتن وجوه مشترک بخاطر انجام مبارزه مشترک در یک طیف وسیع و گسترده و ایجاد یک نهضت فراگیر سیاسی ادامه دارد. این تماس ها امیدواری های زیادی را بوجود آورد، تا تمام وطنپرستان صرف نظر از علایق و احساسات شخصی روی میکانیزم دقیق کار وطنپرستانه با در نظر داشت واقعیت های موجود افغانستان از لحاظ سیاسی، انتیکمی، اقتصادی و اجتماعی روی اهداف مشخص دور هم جمع شده خانواده بزرگ ترقی خواهان وطن را تقویه نمایند.

رفقا و دوستان عزیز! ما معتقد هستیم که باید در پروسه وحدت پیشگام باشیم، هیچ چیزی بدون گذشت، قربانی، اعتماد به رفقا و متحدین بدست نمی آید.

ما طرفداران نهضت میهنی خود را مکلف می دانیم تا به آخرین فرد از اعضای حزب، نیروهای ترقیخواه و دگراندیش، اندیشه های نهضت را توضیح نموده در جهت کار مشترک از آنان دعوت بعمل آوریم.

نوسازی جنبش چپ و ایجاد یک نهاد فراگیر که بتواند مجموع نیروهای وطنپرست، صلحدوست، ترقی خواه و دموکرات را بدور خویش بسیج نماید، از وظایف عاجل دوران کنونی ما به شمار می رود. زیرا داشتن یک سازمان و یا یک نهضت فراگیر سیاسی یگانه ضامن حضور یافتن جنبش چپ در وضعیت سیاسی کنونی کشور است.

ما بر آنیم که هر تحول جدی دموکراتیک که منجر به عقب زدن مواضع ارتجاع و نیروهای وابسته به آن در وطن گردد، مورد حمایت نیروهای چپ و خاصاً زحمتکشان افغانستان قرار می گیرد. بنا معیار اساسی در این امر باید دفاع از منافع زحمتکشان باشد. ((

متعاقباً بحث پیرامون گزارش اساسی صورت گرفت و سپس بانو نسیرین ظفرمل سروده بی زیر نام مادر را به خوانش گرفت.

پس از آن آقای محه و دبیریالی یکی از پیشکسوتان نهضت میهنی صحبت مبسوط و همه جانبه بی پیرامون اوضاع سیاسی جهان و کشور ما ایراد نموده و ضمن ارزیابی کار همایش و وظایف و مسوولیت های طرفداران نهضت میهنی را در قبال شرایط کنونی برجسته ساخت.

وی سخنانش را چنین آغاز کرده افزود: (( برای من رفقا وظیفه سپردند تا کار جلسه امروزی را نتیجه گیری نمایم چه نتیجه گیری بهتر از اینست که شما یک مجموعه بی بزرگی از زنان و مردان امروز دور هم جمع شده اید و پیرامون داغترین و مبرمترین مسائل سیاسی کشور بحث می نمایید. بهترین دستاورد خود شما هستید. خوشبختانه که دختران و پسران بنمنابه شعله های فروزان که نور امید فردا ها را روشن می کنند، در محفل ما اشتراک ورزیده اند، که ایجاب می نماید تا روی خواسته ها و آرزو های آنان مکث کرده و با زبان خود آنها صحبت کنیم، و زمینه اشتراک و فعال شدن آنها را در این پروسه بیشتر سازیم. ((

## دوستان ششم جدی پایان دوران وحشت ونگ را از یاد نبرید

### ر. باقی زاده

بیست و شش سال قبل یکی از هیولاهای بی آرم و بیرحم قرن بیستم در روی زمین از صحنه زندگی مردم ما بر داشته شد. رژیم خون آشام و بی مروت به نام "رژیم امین" به کیفر یک سال و نیم جنایات بی بدیل، زشت و بی مانند خود رسید.

یاران بی شرم ابلیس اینجا و آنجا در فکر مرمت کردن این سمبل خبائت برآمده اند. زهی بیشمری و تجاوز معنوی به مردم و به معنویات مردم! مگر دفاع از حفیظ الله امین و یاران وی می تواند حداقل عزت و عار داشته باشد؟

یاران ابلیس در خواب گران تاریخ غرق اند؛ آنهمه جنایت و ننگ، آنهمه بر بادی و درد را کی، کجا و چگونه میتواند با انگشتان خون آلود در برابر آفتاب حقیقت پنهان کند؟

این رژیم سفاک شیرازه و بنیاد فرهنگ و اخلاق یک کشور باستانی را در هم کوبید، مردم را یاعی و فراری ساخت؛ نه تنها فراری خود "رژیم بدبها" بلکه فراری ارزشهای تاریخ و سنت و فرهنگ و بیزار از هر آنچه ادعای انسانیت دارد.

ذلت کنونی کشور و بر بادی جانکاه ملت از جنایات این رژیم دور از انسانیت آغاز گردید. تمام بدبختی هایی که بر ملت ما درین بیست و شش سال اخیر نازل شده است از دست همین رژیم بد سرشت و رهبران بی مروت آن است.

ولی خوشا به حال کسانی چون مرحوم محمداسلم و طنجانار، سید محمد گلاب زوی و دیگران که با مبارزه بی دلاورانه حساب خود را از گروه ابلیسی جنایتکار جدا کردند و علی رغم اشتباهات زیاد در زنده گی از همراهی با ابلیس خود را در برابر تاریخ تبرئه کردند.

ندای من به یاران انا کجا، تا چه وقت در برابر این هیولای زشت نامردمی به نام نامی "مصلحت" سکوت میکنید. آنانیکه تا مرفق دست شان به خون مردم سرخ است دوباره در فکر مشاطه گری این رژیم بد سرشت و رهبر کوچک الشخصیت آن یعنی حفیظ الله امین جلا و بیرحم ونا انسان برآمده اند.

یاران! از یاد نبرید که حقایق تاریخی چون الماسی خفته در زیر خاک هیچگاهی نابود نمیشود. اگر شما حقایق را رو نکنید خود تاریخ این کار را میکند. درین صورت ارزش شما در چه خواهد بود؟ /



### دستگیر صادق

در این نبشته واژه "نخبگان" در برابر کلمه الیت (elite) که در اصل از معادل لاتین "electus selegere" گرفته شده، مورد استفاده قرار گرفته است. واژه نخبگان دو معنای عمومی را افاده میدهد.

۱- گروهی از افرادی که در حقیقت در موقعیت و لایه های بالایی جامعه «سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و مذهبی» قرار داشته و یا اینکه، این گروه ها را رهبری میکند. بصورت عموم از این گروه بمتابۀ نخبگان سیاسی - اقتصادی نام برده میشود.

۲- برعلاوه، واژه نخبگان یک معنای عمومی دیگر را نیز میرساند و آن عبارت از این است که گروه ها و یا اشخاص بر اساس موهبت و نعمات اختصاصی ماورای طبیعی و ریشه های اجتماعی خود را در موقعیت نخبه گي قرار داده و مستحق عواید و احترامات زیاد میدانسته اند. آنها از اجرای بوده اند، خودداری میکردند. این گروه از نخبگان نظریات، اندیشه ها و مطالباتی را پیش میکشیدند که بر بنیاد آن به موقعیت برازندگی آنها مشروعیت میکشید. نمونه های از آن را در الهیات یهودی و پذیرش قوم برگزیده یهود که این برگزیدگی را از معیشت خداوندی میدانستند، تا اندیشه های که بر پایه برتری نژادی استوار بوده و در مالکان مزارع بزرگ ایالات جنوبی امریکای قبل از جنگهای داخلی، نازیسم و فاشیسم برخاسته از اروپا و اپارتاید افریقای جنوبی به وضاحت میتوان دریافت. بر علاوه باید خاطر نشان ساخت که ارستوکراسی و اشرافیت اروپایی نیز اندیشه تحمیل موقعیت بسیار استثنایی و برگزیده را در خود پرورانده، به گونه یی که حتا این ارستوکراسی به این باور بود که خون شان مانند خون دیگران، رنگ سرخ نداشته بلکه آنها دارای "خون آبی" هستند. موقعیت ممتاز آنها بر بنیاد قدرت موروثی و در عنعنات و رسوم مردم استوار بوده و عمدتاً از مالکیت بر زمین ریشه میگرفت.

### مقوله نخبگان در تفکر سیاسی

در تاریخ اندیشه های سیاسی این افلاطون بود که برای نخستین بار از حق رهبری غیر محدود فلاسفه بر جامعه دفاع کرد و به این وسیله نظریه نخبگان را در مراحل نخستین آن پیش کشید. قول معروف وی که: یا رهبر فیلسوف باشد و یا فیلسوف رهبر در مجامع اندیشه ورزان سیاسی و فلسفی قرن‌ها بازتاب داشت.

تنوری نخبگان در عصر حاضر توسط دو جامعه شناس و پژوهشگر اجتماعی ایتالیایی

## جستاری در مقوله "نخبگان"

نظریه تاکید می کنند قلمرو سیاست خاص نخبگان حکومتی است و آنها هستند که بر حسب توانایی در این عرصه نقش بازی می کنند و نمیتوان قلمرو حکومت را به توده مردم واگذار کرد. آنها با بیان اینکه نظریه نخبه گرایی يك نظریه توصیفی است، معتقدند که واقعیت در عرصه سیاست جز دست به دست شدن قدرت توسط نخبگان نیست. از این منظر توصیفی، اساساً هر تحولی در حوزه حاکمیت معنایی جز تغییر یا گردش نخبگان ندارد؛ به همین دلیل بر پایه این نظریه، هر گروهی که به قدرت دست یابد، نخبه است؛ چون در این نظریه بحث و داوری ارزشی آن مطرح نیست و صرف دستیابی به قدرت یا توفیق در نزاع با نخبگان حکومتی موجود از طریق پس زدن آنها از حکومت، دلیلی نخبگی حاکمان جدید است. به این دلیل از دیدگاه این نظریه بحث این که حاکمان موجود نخبه هستند یا نه بی معناست. نفس دستیابی آنها به قدرت دلیل نخبگی آنهاست؛ بنابراین نباید این نخبگی را با شایستگی به معنای اخلاقی و ارزشی آن خلط کرد.

### نظامهای دموکراتیک و مساله گردش نخبگان

نظریه گردش نخبگان در نظام های دموکراتیک امروزی به تدریج شکل و محتوای تازه یافته است. در نظامهای دموکراتیک زمینه های مشارکت همگانی، موثر و قابل قبول در عرصه سیاسی، در کنار رقابت نخبگان سیاسی و اقتصادی تا حدودی که این گردش را مسالمت آمیز سازد و از خونریزی جلوگیری بعمل آورد، فراهم گردیده است. مجموعه یی از قواعد عمومی و آزادی های همگانی نظیر آزادی بیان، آزادی سازمان یابی، آزادی اجتماع و مانند آن در زیر عنوان حقوق و آزادی های اساسی انسان به رسمیت شناخته شده است و به نحوی در عمل پیاده میگردد.

در واقع یکی از ویژگیهای نظامهای دموکراتیک، بزرگ شدن تدریجی نهاد ها و مردان سیاسی است. در این جوامع به میزان قدامت نهاد های مدنی و سیاسی، نوعی نخبه پروری سیاسی نیز شکل گرفته است که در آن احزاب از دو ویژگی اساسی در گردش نخبگان بهره می جویند:

۱- تأمین تسهیلات ضروری برای ورود آزاد فعالان سیاسی به احزاب و کسب عضویت.

۲- فراهم نمودن شرایط مساعد برای رشد و پرورش تدریجی اعضا با اتکا به فعالیت ها و شایستگی هر یک از آنها بنابراین گردش نخبگان در نظام های دموکراتیک بسیار سهل و ممتنع است. بقیه درص ۱۲

به نام های ویلفریدو پاریتو و گیتانو موسکا عمیقتر مورد بررسی قرار گرفت. پاریتو ادعا داشت که تمام جوامع انسانی بدون در نظر داشت شکل و نوع اداره آن به دو بخش جدا میگردد. یکی نخبگان رهبری کننده (همواره در اقلیت) و دیگر غیر نخبه ها (همواره در اکثریت). وی در این مورد نیز سخن میگوید که گروه تحتانی یا زیرین رهبری کنندگان هم در تلاش میباشند که به گروه رهبری کنندگان بپیوندند. پاریتو به این نظر بود که اعضای نخبگان را ارستوکراتها تشکیل میدهند و گروه زیرین آنها را روحانیون، نظامی ها و اشرافیت تجاری بوجود می آورند. منظور وی از جداسازی گروه های شامل قدرت و استفاده از قدرت که تأثیر عمیق سیاسی دارند، آن بود تا این گروه های ممثل قدرت سیاسی، عمیقتر تحلیل و بررسی گردند. برای وی دموکراسی به معنای حکومت مردم، برای مردم و توسط مردم که توسط ابراهام لینکن مطرح گردیده بود، غیر عملی تلقی میگردد. وی این مساله که حتا در انقلاب نیز بنام مردم یک گروه جدید نخبگان بجای نخبگان قبلی مسلط میشوند و آنها بر طبق منافع خویش عمل میکنند، را مطرح کرد. وی به این باور بود که با انقلاب فرانسه مثلاً مردم به حکومت دست نیافتند، بل نخبگان جدید در پوشش شعارهای تازه، اشرافیت سنتی را از حکوت برکنار کرده و خود به جای آنها نشستند. پس در جریان این تحول، تنها بورژواها یا نخبگان جدید، جای نخبگان قدیمی یعنی اشراف را گرفتند نه این که مردم به قدرت رسیدند.

انقلاب سوسیالیستی نیز برای پاریتو صرفاً تعویض نخبگان بوده هست. وی در پیوند نزدیک با این مفاهیم نظریه و تنوری مشهور خویش را در باره «گردش نخبگان» طرح و توسعه داد.

طرفداران این نظریه به این باور اند که نخبگان سیاسی کسانی هستند که از لحاظ زیستی، روانی، استعداد و قابلیت، ظرفیتی اداره حکومت را دارا میباشند. در حالی که غیر نخبگان (عامه مردم) هیچگاه در صحنه سیاست نقش اصلی ندارند، زیرا آنها واجد شایستگی و ظرفیتهای لازم برای اداره حکومت نمیباشند. عامه مردم صرف در چارچوب نزاع نخبگان در صحنه سیاست نقش پیدا میکنند و نقش آنها در این زمینه تبعی، حاشیه یی و منفعلانه است. دخالت مردم در سیاست هرگز به حاکمیت آنها منجر نمیشود؛ بلکه نخبگان با به کار گیری آنها به نزاع با یکدیگر برخاسته و جای یکدیگر را میگیرند. طرفداران این



پیوست به گذشته

## محمد ولی برگ های از تاریخ روابط خارجی افغانستان

سفر رهبران شوروی به افغانستان برای امریکا و پاکستان موجب تشویش بود

زیرا پلان به انزوانگهداشتن افغانستان از عرصه بین المللی و وابسته ساختن آن به پاکستان باین سفر برهم خورد و افغانستان در سیاست خارجی موفقیت های مزید بدست آورد یک سال بعد از سفر رهبران شوروی، سکندر مرزا رئیس جمهور پاکستان در سال ۱۳۳۵ هجری طی سفر رسمی وارد کابل شد. خلاصه تا زمان استعفاي محمد داود از مقام صدارت به شمول دوماسافرت رسمی فوق هفت بار مسافرت های رسمی از جانب زعمای سائركشورها به افغانستان صورت گرفت و یا پادشاه و صدراعظم افغانستان به پایتخت کشور های دیگر به شمول اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا به سفر های رسمی پرداختند. طی ده سال حکومت سردار محمد داود سیاست خارجی افغانستان دوره موفقیت آمیزی را آغاز کرد که با آمدن حکومت های بعدی وسعت بیشتریافت چه عوامل باعث مانع انکشاف روابط افغانستان با امریکا می شد؟ در این مورد می توان از دو عامل نام برد :

۱- مسئله پشتونستان ؛

۲- بیطرفی وعدم انسلاک افغانستان

بخش پنجم

۱- مسئله پشتونستان

وقتی آفتاب عمر امپراطوری انگلیس در نیم قاره هند روبه زوال می رفت، تصمیم گرفت تا هندوستان را ترک گوید. اما سوال موقف بعدی انگلیس و یادرمجموع استعمار در این بخش آسیایاموجودیت افغانستان وهمجواری آن باروسیه شوروی هنوز باقی بود. سیاستمداران کارکنته انگلیس طرحی ریختند که تخم آن قبلا بین مردم هند اعم از هندو و مسلمان کاشته شده بود و بهره های هم از آن بدست آورده بودند. انگلیسها بر طبق این پلان اختلافات دامن زده شده هندو و مسلمان را تشدید نمودند تا برای کار بعدی شان یعنی تجزیه هندوستان زمینه لازم آماده شده باشد.

مسلم لیگی های هند که یکجا با حزب کانگرس در راه استقلال مبارزه میکردند در نزدیکی های پیروزی طرح تشکیل دولتی متشکل از مسلمانان را ریختند. به تاریخ ۳ جون سال ۱۹۴۷ تقسیم هند اعلان شد و به تاریخ ۱۴ اگست همان سال دولت پاکستان از پیکر جدا شده هندوستان و بخشی از سرزمین های انفکاک یافته از افغانستان تشکیل گردید. حین تجزیه هندی ماه های اگست و سپتمبر خون بیش از یکصد هزار هندو و مسلمان ریختانده شد. استراتژی تشکیل پاکستان از لحاظ منطقی نزد انگلیس چنین بود؛

انگلیس سطح تنفر افغان هارا نسبت به خود طی دودوره یکی در زمان سلطه شان در افغانستان و دیگری هم توطئه براندازی دولت امان الله خان و روی کار آوردن خانواده مصاحب درک کرده بودند. فکر میکردند با ترک هند پس از حدود یک قرن غارتگری و وحشت نقشی برایشان در سیاست های آینده باقی نخواهد ماند، بخصوص که دولت شوروی در حمایت از جنبش های آزادی خواهی و ضد استعماری کارزار تبلیغاتی وسیعی را پیش گرفته بود و خوف نفوذ و پیشروی آن به آب های گرم هند و دسترسی به کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا دور نمای خوبی برای دولت انگلیس تمثیل نمی کرد در کشاکش حوادث آنوقت داشتن متحدین و هواخواهان در سرزمین های استعمار زده آسیای برای انگلیس اهمیت حیاتی داشت، برای این کار زیر پوشش اسلام کمربند مدافعی را از ترکیه تا کشمیر در نظر داشتند تا در برابر اتحاد شوروی مقابله صورت گیرد، انگلستان و امریکاسعی می ورزیدند تا کشور های ترکیه، عراق، ایران، افغانستان و پاکستان جدیدالتشکیل را در وجود پکت های نظامی سنتو و سیتوتحت تأثیر نظامی خویش در آورند. تشکیل دولت پاکستان در حقیقت تمهیل چنین سیاست نظامی راهل ترمی ساخت.

بوجود آمدن دولت جدید در همجواری افغانستان که شامل قسمتی از سرزمین های قبلی آن بود پرابلم سرحدی را بین هر دو کشور بوجود آورد. افغانستان قبل از تاسیس پاکستان ضمن یادداشتی به حکومت بریتانیای کبیر خواهان استقهام سرنوشت قبایل پشتون و بلوچ گردید و تقاضا بعمل آورد تا برای مردمان این مناطق حق داده شود که در مورد سرنوشت شان تصمیم بگیرند. حکومت انگلیس با اعلان خط سرحدی «دیورند» به حیث سرحد رسمی شناخته شده بین المللی از حق تعیین سرنوشت مردمان این مناطق ابلورزید، اما بر اثر پافشاری و مقاومت مبارزین آزادیخواه پشتون و بلوچ از تاریخ ۳ تا ۱۷ جولای ۱۹۴۷ در پشتونستان محکوم یک ریفراند نام نهاد صورت گرفت که باعث بایکات آزادیخواهان پشتون باریفراند شد «... توسط رهبری چون عبدالغفار خان تنظیمی بوجود آمد که قطع روابط خود را با هندوستان و پاکستان اعلان کردند و یک جمعیت چهل و پنج فیصدی را از حوزة انتخابات مجزا ساخت» (لودویک آدمک).

در رأی گیری که از سه صد هزار نفر بعمل آمد نه از چند ملیون پشتون میان خط دیورند تا دریای سند، قران و کتاب هندوبه حیث سمبول رای دهی برای پاکستان و هندوستان گذاشته شده بود. در نتیجه ۵۲٪ اشتراک کننده گان ریفراند به پاکستان رای دادند. در این ریفراند نه سوال آزادی این مناطق جاداشت و نه الحاق به کشور اصلی شان افغانستان.

در زمان ریفراند نام نهاد انگلیسی (سراولافیکرو Sir Olafacro) که یکی از مخالفین سرسخت پشتونها بود و در کتاب (پتان ها The Pathams) ادعا میکرد که پشتونها از نسل یهوداند به حیث گورنر صوبه سرحد مقرر شده بود و کار ریفراند را رهبری میکرد بدین ترتیب مسئله مناطق قبایل از دیورند تا لاین تادریای اتک که در طول تاریخ کشور ماجزء خاک افغانستان بوده و بر اساس معاهده غیر قانونی دیورند از پیکر افغانستان جدا شده بود به حیث یک معضله میان افغانستان و پاکستان باقیمانده و طی سالهای زیاد باعث تیره گی روابط میان دولتین بود.

اولین عکس العمل دولت افغانستان در برابر پاکستان زمانی تبارز داده شد که افغانستان

سپتامبر سال ۱۹۴۷ با عضویت پاکستان

در سازمان ملل متحد مخالفت نمود و بعد آنجیب الله خان رابه حیث نماینده جهت مذاکره روی مسئله پشتونستان با محمد علی جناح به کراچی فرستاد اما نتیجه مطلوب از آن بدست نیامد. گرچه محمد علی جناح مناطق قبایل آزاد صوبه سرحد و بلوچستان را مناطق جداگانه شناخته و میخواست رأی پارلمان را در مورد معلوم نماید مگر بلوفات منکور و روی کار آمدن خواجه نظام الدین در سال ۱۹۴۹ این مناطق جزء لاینفک پاکستان اعلان شد. حکومت افغانستان نظر به حساسیت مسئله قبلا مارشال شاه ولی خان رابه حیث سفیر افغانستان به کراچی اعزام نمود ولی با اعلان خواجه نظام الدین در مورد مناطق پشتون و بلوچ وی را دوباره به افغانستان خواست.

مناسبات دولتین در سطح بسیار بدی گرانید. پاکستانی ها سیاست انگلیسی را در مورد افغانستان مبنی بر تهدید حکومت پیش گرفته سردار امین جان برادر امان الله خان رابه تخت و تاج کابل آماده نموده به سرحدات افغانستان تقریش دادند و جهت تقویت موصوف قریه مغلکی را تحت ضریات هوایی گرفتند. در چنین فضای مکرر مناسبات افغانستان و پاکستان "اضلاع متحده امریکا سعی نمود تا اتحاد پاکستان را حاصل دار و نواتر اعلیه رومیه تقویه کند" (لودویک آدمک).

ادامه دارد



۱۶ مخ پائی دیوی تاریخی ...

همدایول دهورتولو یارانو او ملگرو، مشرانو اوکشانو، نیک یاد هم باید وشى چه قربانی ته حاضر شول اووطن او خلکو ته بی د ریشتینی خدمت په نیت، دانستداد او ارتجاع مخامخ مبارزی ته ودانگل اودا گوندی تاسیس کر، ویی روزه اوپه یوه متر سیاسی-فکری او تولیز غورخنک چه دهغه په لیکو کی دتولنی د قاطع اکثریت داعبارور و نظیرست او مترقی پوه نماینگان متحدو متشکل شول ، بدل کر.

دموکراسی او دخلکو حاکمیت، تجدد او پرمختگ ، دانسانانو ازادی او برابری ،رفاه او تولیزنیو (عدالت)، ملی یوالی اوپه افغانستان کی نورو نو قومونو برابری، دافغان ولس نیک مرغی اود افغانستان ملی گتو ساتنه او دفاع ، پیاروتیا او سرلوری داوو هغه سیخی ارماتونه ، ارزیتونه ، موخی او هیلې چه دافغانستان دخلکو دموکراتیک گوند ورته وزیریده او مبارزه بی ورته پیل کرله.

دافغانستان دخلکو دموکراتیکو گوند چه دعصر اوزمان همقتضیاتو ، دافغانی تولنی د ودی او تکامل دارتیو اود هیواد نثیرو ملی او مترقی غورخنگونو دیرالیونوب او مترقی غویشونکی مبارزی د دوام ضرورت له مخی ۱۳۴۳هـ. لمریز کال داساسی قانون دموکراتیکو ارزشتونو پر اساس اوملاتر په سیاسی بگر کی ظهورکر، نپورته نکړ شوو، مترو انسانی ، ملی او مترقی ارماتونو اومو خودعملی کیولپاره دعلمان تنظیم شوی مرام په چوکاټ کی سیاسی تک لاره اوکر نلاره چه د ((خلق)) نجریدی په لمړی اودومه گڼه کی خیره شوه وړاندي کرله . چه دهغه عمده ټکی په لاندی بول دی .

په سیاسی برخه کی ((دافغانستان له خمنی تمامیت (بشپړتیا) اوسیاسی استقلال څخه دفاع او د هیواد د اقتصادی خپلواکی او ملی حاکمیت تامین ، دخلکو په لاس کی دتولو دولتی قواو متمرکزکول اود دخلکو حاکمیت دیوه ملی دموکراسی حکومت دایجاد په شکل. ملی دموکراسی حکومت دخپل طبقاتی او ملی خصلت له مخی دتولنی پر تولو ملی دموکراتیکو، ترقی غویشونکو قدرتونو یعنی کارگرانو، دهقانانو، مترقی منورینو ، کاسیانو ، ښاری او کلیوالی کوچنیو او متوسطو مالیکینو اود ملی سرمایه دارانو په اتحاد ( دیوی ملی متحدی جبهی په توگه ) متکی دی او دخلکو اساسی کتی ساتی او تامینوی بی . ( په ملی دموکراسی کی دقانون دجوړولو تر تولو لوړ مقام او دخلکودارادی مظهر شوری ده چه دازادو، پتو، مستقیمو، متساوی او عمومی انتخاباتو پر اساس بی له هرډول پټ او ښکاره دداخلی ، تهدید اوتطمیع څخه انتخابیږی . په ملی دموکراسی کی حکومت هیبت دشوری له خوامنخته راخی او دهغه داصلاو څخه په دقیقه توگه نظارت کوی . ) یعنی دیارلمانی نظام رامنځته کول (تاکید زمادی ) د هیواد دخلکو دازادی او مصونیت له پاره ددموکراتیکو اصولو پر اساس نقضایی قوی د استقلال تامین ، دخلکو د دموکراتیکو سیاسی او مننی ازادیو لکه (فکر ، عقیدی ، بیان ، قلم او مطبوعاتو ، ټولنو ، سیاسی گوندونو تشکیل ، داتحادیو ، اعتصابونو ، مظاهرو ، او مسافرتونو دازادی تامین، نکار او شغل انتخاب ، دخای اومخابراتو فردی مصونیت او په محکمو کی ددفاع حق ، د هیواد دهغه وگرو له پاره چه عمر بی ۱۸ کاله وی دانتخابولوحق اوپه ټولو دموکراتیکو موسساتو کی ( دکلیو له جرگو څخه نیولی تر شورا پوری) دانتخابیلوحق دقانون محکمو او نورو دولتی شغلونو په برخه کی مساوات . دافرادونو لودموکراتیکو سیاسی او مننی حقونو او ازادیو څخه بی له کوم نژادی، قومی ، منطقی ، مذهبی ، جنسی ( نرو او ښخی)، سواده، شغل ، او شتمنی

له تبعیض څخه دیوی مبرمی وظیفی په حیث په جدي توگه دفاع کول، ملی مسلمی دعلمی درک په نظر کی نیولوسره ، دافغانستان دتولو زیار ایستونکو ولسونو داتحاد او یووالی ، دمحررومو طبقو دگتوتامین په اساس نورورگلوئی او مساوات داصل له مخی دهریول ملی ستم او قومی تفوق غوښتنی لکه نژادی ، قیلولی ، منطقی او محلی تمایلات چه ملی نفاق منخ ته راولی په ضد ټول اړخیزه مجانله ، دافغانستان دخلکو ترمنخ دواقعی او عملی یوالی داستحکام په منظور دموکراسی داصولو په اساس دقانونی لارو څخه د هیواد پر اساسی تشکیلاتو باندی د اقتصادی ، ژبنی او فرهنگی روابطو له لحاظه یونوی نظر او د هیواد محلی جرگو او تشکیلاتی واحنونو ته دی چه ددموکراتیکو انتخاباتو په اثر منخته راغلی وی دپراخ صلاحتی اوواک ورکول او دافغانستان دژبو دمسلی لحل لپاره دی ددموکراتیکو اصولو پر مینا لازم اقدامات کول)) .

(( دیوه ازاد ، فعال ، اوسوله غوښتونکی خارجی سیاست تعقیب او دازاد قضاوت په ملگرتیا دمشتی بی طرفی دسیاست ملاتړ، دجهاتی سولی څخه دفاع اوپه روغه سره د گډ ژوند دسیاست طرفداری ، ددوستانه روابطو استقرار نثری دتولو سوله دوستو ملتونو او هغو دولتونو سره چه سیاسی ، اقتصادی غرضونه او استعماری مقاصد ونه لری او دافغانستان په اقتصادی ، تخنیکي اوفرهنگی پر اختیار کی د متساو الحوقی همکاری او مرستی په اساس کمک کوی ، دبین المللی مسالو مناسباتو

دبرقراری په لاره کی هڅه کول اودنیوی کونکو نظامی بلاکونو ، اسارت راوړونکی اقتصادي ، تجارتي ، سیاسی اتحادیو سره چه استعماری غرضونه ولری مبارزه ، دجهاتی جگړی منخ نیوی له پاره مجانله ، ددولتونو، محافلو او مجراجویانو دهورکرتاو اعمالو سمدستی رسوایی چه دجنگ ارزو لری او نسولی له پاره خطر پیدا کوی او یا نورو هیوانونومی خپلواکی تهدید او سلبوی ، دملگرو ملتونو دموسمی تاییید او دبشپړ بین المللی نظارت لاندی نپوره بی ولسی کولو طرفداری .))

په اقتصادی برخه کی ((دولتی پلان گذاری له مخی ملی اقتصاد چټکه وده اودولتی مسکورتقویه کول او ملی اقتصاد یوه مترقی اداری جوړونه، دخلکوله اړتیاوسره سم نتولید او لگښت تنظیم او دبی خایه او غیري اقتصادی لگښتونومخ نیوی او کنترول ، د هیواد طبیعی ذیرموامالی منابعو څخه چه دتولو دخلکو شتمنی کبله کیږی سمه استفاده اودانسانی قوتونو تجهیز ، ملی اقتصاد چټگی ودی اود ملی خپلواکی دنینگتیا لپاره ددرانده صنعت وده ، دسپکوصنایعو لپاره دخصوصی، دولتی او مختلط سرمایه گذاری تشویقول ، دخارجی مشابهو محصولاتو درقاوت به مقابل کی ملی ( خصوصی اودولتی ) محصولات حمایه کول ، د هیواد د اقتصادی او اجتماعی ترقی ددموکراسی دتعمیم او نزراعتی تولیدی قواوو دانکشاف او فیودالی زور مناسباتو او موسساتو لمغی کولو لپاره دخمکو ددموکراتیکو اصلاحاتو له لاری داوسنیوزراعتی زرو تولیدی مناسباتو له منخه وړل او دبزگرو داستثمار مار له ریشی محوه کول ، په دموکراتیکه توگه دکوچیلو دمسلی اوقیلولی ژوند حل ، ددیو داجتماعی ژوند ښه والی د هیواد ملی خپلواکی او اجتماعی ترقی دانکشاف یوضروری عامل گڼل کیږی ، دخارجی او داخلی تجارت په برخه کی ( دصنعت خواته د تجاری سرمایی په لیږدولو اود ملی صنایعو تقویو او ایجاد په مقصد دلمتین الاتو به تولید دداخلی تولیداتو په پراخولو اودگرمرکی حمایوی سیاست په واسطه دتجارت کنترول اودبارتری سیستم دتجارت پراختیا ، دداخلی تجارت انکشاف ، دبازار دانستقرار له پاره دداخلی بازار دمالونو دبیو تثبیت او

دعمومی اړتیاو دنیوی کولو دپاره دداخلی تاجرانو او دتشیباتو تنظیم او دلیو کمپرانورو تاجرانو په مقابل کی نورو او متوسطو تاجرانو حمایه ، په دموکراتیکو او مترقی توگه او د هیواد دمحررومخلکو په گټه د اقتصادی انکشاف او اجتماعی ترقی په مقصد اصلاح ، او دغیرو مستقیمو مالیاتو دبروند بار دخلکو داوړو رابنکته کول او مستقیمو مالیاتو ته لومړی درجه اهمیت ورکول.

په تولیزه برخه کی ((دکارحق تامین او دبیکاری له منخه رول ، دکارگرانو دنومره مزد اومعاش په ټاکلو او اخیستلو سره چه مادی اومعنوی لازمی اړتیاوی بی لیری کړی ، دکارگرانو دمصونیت او دکار مساعد و دشرایطو دتامین او عمومی حقوقو په مقصد دضروری قوانینو او مقرراتو ټاکنه او اجرا له لاری د کارگرانو له پاره په هفته ۴۲ ساعته کار، داستراحت حق ، دکلیو رخصتیو برقراری ، دتولو زیار ایستونکو له پاره دزربست ، ناروغی ، او معیوبیت په حال کی چه نکار له بیشو بی نشأت کړی وی دولت له خواه یا مربوطه موسسو په حساب دصحی او اجتماعی بیمو رامنځته کول ، دهغو کوچنیانو کار منع کول چه عمر بی تر ۱۵ کاله لږ وی ، دکارگرانو او کار فرمایانو ترمنخ داختلافونو دحل اودکار دقانون دسمو اجرا اودمرافقت له پاره دبی طرفه محاکمو چه په هغه کی دکارگرو نماینده هم گډون ولری تشکیل، دتولو محروم طبقو اوقشرونو لپاره ، په ښارونو او کلیو کی دصحی ، عصری او ارزانوکورونو جوړول ، همدارنگه په ښارونو کی دکرایه نشینو لپاره دکورونو ، دکانونو او نورو خایو دظالمانه کرایی شکتی راوستل ، دافغانستان په دموکراتیک اوونوی ژوند کی دافغانی ښخی د اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی او فرهنگی ژوند په ټولو چارو کی دحقوقو له مخی له نارینه سره مساواتو نتامینولو غوښتنه ، دښخو دازادی او حقوقو تطبیق دښخو ددموکراتیکو اتحادیو تاسیس ، داجتماعی بیمو ، داستراحت دحق او دولاند نمخه او وروسته معاش ورکول ، او دکوچنیانو اومیندو دروغتیا دتامین لپاره دزیرننوتونو، کوچنیانو ته نشودو ورکولو دخایو او ورکونونو تاسیس او تحصیل او نورو حقوقو ورکول ، دولت دموسونو دمامورینو معلمینو ، منورینو ، اجیرانو او مستخدمینو نیوه شرافتمندانه او وړ ژوند دمنځته راوړلو دموثرو تدابیرو نیول ، دتولو هغو قوانینو او مقرراتو دتعییل او تعویض په لاره کی چه دخلکو دښیگتو او دموکراسی په خلاف وی قانونی مبارزه ، په مجاتی ټول دتولو دخلکو دروغتیا او سلامتی دایمی ساتنه او ښیگنه ، دپولی کلینیکونو، روغتونو او سناتوریمونو ایجادول ، دارتجاع ، خرافاتو خپرولو ، دترباکو چرسو او الکولو داعتماد او ټولو اخلاقی مفاسدو په ضد چه داجتماعی او اقتصادی ناوړو شرایطو محصول دی ټول اړخیزه مبارزه .

دکلتوری چارو به برخه کی)) (په ټول هیواد کی دکلنی وروسته) دترباکو لپاره بی له توپیره هرچاه ته په مورنی ژبه دابنیدا ، مجانی ، عمومی ، اجباری ، تعلیماتو تطبیق ، دتولو منطقو دناشر دانواو زیار ایستونکو خلکو ته دلیلو، ثانوی ، عالی او تخصصی تعلیماتو زمینه برابرو ، دپوهنتونونو او علمی څیړنو دموستاتو پراختیا ، پوهانو، لیکوالانو او هنرمندانو سره مرستی ، د تاریخی اثارو ساتنه ، دحفریاتو موزیمونو انکشاف ، دکتابخانو تاسیس او دبین المللی فرهنگی موسساتو سره دروابطو پراختیا اوپه ټول هیواد کی دبی سوادی پرضد عمومی جهاد ، ددیو نسل دبدنی روزنی په مقصد میدانونه اودمسپورت کلپونه او دکنفرانسونو خونی ، دمحصلانو او خوانانو داتحادیو دازادنه تشکیل دحق تامین ، دلورو اخلاقی او معنوی اصولو لکه پاتی په ۶ مخ کی



د ۵ مخ پاتي د یوی تاریخی ...

( نسولي ، دموکراسی ، ملی خپلواکی ، اجتماعی پر مختگ ، اوبینګونو او ارماتونو سره وفاداری ، له هیواد اوزیار ایستونکو خلکوسره مینه او احترام ، له ارتجاع ، استبداد ، بی عدالتی ، استعمار ، استثمار ، امپریالیزم ، جګړه غوشتني سره نه پخلا کیل ) . د افغانستان نسولي فرهنگ دغنی کولو ، د هیواد دخلکو اومختلفو قومونو د ژبي او کلتور د پراختیا او د هیواد نولایتونو د هغو سیمو دخلکوچه شاه ته غورخول شوی دی ، داقتصادی او اجتماعی پر مختگ د پاره جدی او عملی تدابیر نیول ، دخلکو دروزنی او اجتماعی شعور در اویښولو د پاره د مطبوعاتو ، دموکراتیکو خپرونو ، دا اطلاعاتو ازادی ، د سینما کلتو ، تیاترونو اورادیوی مترقی خپرونو تعمیم )) .

دلته د افغانستان دخلکو دموکراتیک گوند د مرام د یادوني څخه زما مقصد دادی چه د گوند کالیزه معنی پیدا کړی او گونډیان دخلک تیر گوند د واقعی بینانه او اصولی خط او تګ لاری په سموالی اوحقایت یوخل بیا پوه او معتقد شی اوهما د بول نور لوستونکی ، د افغانستان دخلک دموکراتیک گوند د چپ ( ملی - دموکراتیک ، مترقی اود عدالت غوښتونکی ) خصلت او هویت څخه خبر شی ، کوم چه دیوی نوي اومنی ، مرفه او عادلانه ټولني ستراتیژی او دیوه ازاد ، دموکراتیک ، بیاوری اوسرلوری افغانستان درامنخته کولو غایه او داعیه را پورته او مخته کړه او ددی داعیې او لور ارمان د تحقق لپاره بی د مترقی افکارو او پر مختللی بشریت تجربی څخه په الهام او گټو اخیستلو په اگاهانه او مسیندونکی مبارزه او جدوجهد پیل وکړ .

دادی څه کم ۳۹ کاله د افغانستان دخلکو دموکراتیک گوند د مرام څخه تیر پیری . د مرام لیکونکی اورامنخته کونکی او دهغه د تطبیق دلاری مبارزین زاړه شوی اویا مخ په زړیو دی اما مرام ندی زور شوی او د مترقی مبارزې اودهیواد د وطنپالونکی او بدلون غوښتونکی غورخنګ دیوه معتبر تیوریک - سیاسی سند په توگه بی خپل اهمیت ساتلی پدې بول چه همداروس هم د ټول دموکراتیک چپ غورخنګ د مرامونو او سیاسی مشی مضمون او اساسی لوری تشکیلوی .

د افغانستان دخلکو دموکراتیک گوند د دهغه مرام سره اودهغه د تحقق له پاره د سیاسی مساملت امیزه اوقانونی مبارزی میدام ته ودانگل . گوند دهغه ابتدا څخه د پرمختگ ضد کړیو او قشرونو دخملافت او دشمنی سره مواجه شو ، خوسره له دې دخلکې سمی تګ لاری او کرنلاری د لرلودلو او د سازمانی ، ایډیالوژیکي ، اوسیماسی منظم او سازمان ورکړ شوی فعالیت ، وطن ، خلکو او گوند ته د وفادارو ، اگاه ، نه ستړی کیدونکو ، زړه ورو او فداکاره خوانو کاندرونو دکارله برکته ، د پارلمانی مبارزې او د همدادبول دخوانانو ، شاگردانو ، محصلینو ، معلمانو ، استادانود دولتي دنیټ رتبه مامورینو ، کسبگرو ، کارگرانو او دهقانانو او دنورو ټولیزو قشرونو لگتو او صنفي غوښتنو دخفاغ اوتر لاسه کولو په چاره ، مظاهرو اوعتصابونو کي د فعالیت په کبله په بیره لږه موده کي په یوه سیاسی واقعیت او پراخ توده ایی سازمان بدل شو .

گوند (( پېرچ )) د جړیدي په وجود کي د مترقی افکارو اود بیاتو د تبلیغ اوترویج له لاری د ټولني د وده موندونکو قشرونو اوتول اولس دویښولو اویه خپلو حقوقو او گټو پوهولو او د مبارزې د نوی نسل په روزلو کي چه په انقلابی او مترقی افکارو سمبال شول مترکار ترسره کړ .

د افغانستان دخلکو دموکراتیک گوند د جمهوري نظام اوحکومت درامنخته کیډوڅخه دیوه مترقی بدلونو په څیر او (( خلکوته دخطاب لوی )) څخه قاطعانه ملاتړ وکړ . اوهغه په تحقق کي یی هر بول

اماده وښودله او عملی برخه واخیستله . مگر له بده مرغه جمهوري حکومت هم دامانی حکومت په شان د کورنی او بهرنی ارتجاعی درنگارنگ کړیو ، عمدتا (( خوانومسلمانو دبلې )) چه په اخوانیانو دایدیل ، دخماخ مقابلې او بغاوت ، پټو دسیسو او رانگارنگ قشارونو سره دخماخ شو . د توري ارتجاع او اخوانیانو ددې بغاوتونو او دسیسو هدف داوه چه دا مترقی حکومت تر قشار لاندی راوی اود اساسی اصلاحاتو اوبلونونو د تطبیق څخه بی منحرف کړی او پدې بول یی لمړی دولس څخه چه داساسی بلونونو غوښتونکی وو او همدا ول د ټولني ددموکراتیکو کړیو څخه گوښه او دخپلي اجتماعی اوسیماسی تکیه گاه اومتحدینوڅخه محروم او بیا یی راوپرځوی او پدې بول دخلکې خوش رژیم رامنخته کړی .

د افغانستان دخلکو دموکراتیک گوند ۱۳۵۷ کال ۵۷ ش کال شهید ، استاد میراکبر نرتور په دسیسه کي چه دسیاسی صحنی څخه د افغانستان دخلکو دموکراتیک گوند دخلک کولو لپاره ، له وړاندې خورا طرحه شوی وه ، ناڅاپی په یوه سیاسی پیښه کي شکل او واک ته ورسید . دا دپاسی حال کي وه او ترکومه چه ماته معلومه ده د افغانستان دخلکو دموکراتیک گوند پدې وخت کي نه یوازي دواک دنیولو اراده ، توان اوهما د بول تصمیم نه درلود بلکه اخوانیانو په مقابل کي چه درژیم سقوط په دسیسو اخته وو د حکومت څخه د دفاع سیاست کاوه . داځکه چه حاکمیت په هغه اندازه نه وه شاه ته تللی چه دمتحول کیډو ظرفیت یی له لاسه ورکړی وی او گوند هم دسیاسی بیلل اودپاسی وضعیت کي قرار نه درلود چه قدرت واخلی او هغه وساتل شی اویادواک اخیستلو شرایط اوضرورت رامنخته شوی وی .

د بیا پدې باید وویل شی اوحقیقت هم دادی چه که د جمهوري نظام پرضد د پاکستان په لمسون او کمک اود خلت معلومو کورنیو کړیوسره وال بغاوت او خرابکاری وجود نه درلودلی او د هیواد زعامت د عربستان سعودی ، ایران او نورو بین المللی کړیو د تنش په نامه مرستواو تطبیح ته نه وی تسلیم شوی او د ټولني ټولو مترقی سازمانونوسره یو خای او یا په یوه جبهه کي ، داعلان شوو مترقی اودموکراتیکو اوصلاحتو اوبلونونو په تطبیق کي ثابت قلمه پاتي شوی ، هیڅکله به د شور پاڅون یا انقلاب نه رامنخته کیډه .

گوند چه بلجباری سیاسی واک ته رسیدلی وه د ( افغانستان ددموکراتیک جمهوریت د انقلابی دننو داساسی کړنو ) په نامه یی په هیواد کي دسیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی اوفرهنگی اساسی بلونونو اوصلاحتو برنامو وړاندې کړه اودهغه د تطبیق لپاره هر اړخیزه هڅی پیل کړی . مگر له بده مرغه تاریخ د تیرو په شان بیا تکرار شو اود افغانستان دخلکو دموکراتیک گوند وطندوستانه او ترقی غوښتونکی هڅی هم شندي شوی .

په داسی حال کي چه په افغانستان دسیاسی بحران اوندکورنی جگړی اودهغود درنکو پایلو درامنخته کیډو ددلاپاوپه برخه کي او د جمهوري دولت سقوط دتراتیژیدي په اړوند ، د افغانستان دخلک دموکراتیک او وطن گوند د خپل منخی اختلافونو ، د بلبازيو ، ائتصابونو ، دسیسو ، د تکررونو ، اود قدرت برسر د دغرو ، د تیروتو ، اشتباه گانو او په تیره بیا د گوند د مرام او تګ لاری څخه دانحرافاتو ، څخه د نیایدستړگی پتي شی . اما د تیرو سلو کلونواو نورو ستو څلورو لمسیزو دسیاسی د پیښو او جریانونو واقعی بینانه تحلیل او برسی ، دا حقیقت تایدوی ، چه دا د افغانستان دهر اړخیز پر محتگ ضد داخلی او بهرنی ځواکونه وو او دې چه ، د مترقی بلونونو او ځواکونو او حکومتونو پرضد د تیر له پسي مقاومت له کبله یی په هیواد کي سیاسی بحرانونه رامنخته کړل او دکورنیو جگړو اوریی بل کړ ، د تیر شوروی اتحاد

د نظامی مداخلی په شمول د دبهرنیاتود پراخ نظامی دخالت او دخالتو زمینی اواسباب یی رامنخته اوهیواد دسری جگړی په بگر کړ او په نتیجه کي یی د ټولني د سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی او فرهنگي پراختیا او پرمختیا پروسه اخلال او سبوتاژ کړ اودادی اوس هم نه پریږدی چه د افغانستان خلک د زوریال پر مختگ او معاصر تمدن دلایسته راورنو څخه گټه پورته کړی او زموږ هیواد د تمدن او پر مختللو هیوادونو په قطار کي ودریږی .

تنها یو مثال بس دی چه دا حقیقت ثابت شی اوهغه دا چه که تنظیمونواو دهغو بهرنیو پلویانو د افغانستان د جمهوري دولت او گوند د ملی روغی جوړی دسیاست سره مخالفت نه وکړی او د ژینو توافقاتو له مخي د افغانستان په چارو پاکستان اودهغه نورومتحدینو دخالت او لاس وهنی پای ته رسولی وی اودملگرو ملتونو پنځه فقره ایزه عملیه عملی شوی ، نه به پدې ابعادر اسلامی بنیادگرایی وده موندله او نه به تروریزم وجود درلود . نه به تنظیمی انارشی او مطالباتو الیگارشی اودمنځنیو بیرونی نظام رامنخته کیډه . نه به افغانستان دپاکستان په یوه تحت الحمایه اولاس پوځی دولت ، د تروریزم په نړیواله پایگاه اودهیروینو د تولید او قاچاق په (( طلائی هلال )) بدلیده او نه به هلته داوقیاتوسونو هغی خواه ته په امریکا کي اسمان خراشونه نړیل او نه به لندن اومارید او نوروملکونو کي بی گناه انسانان د ترور اوترویستاتو دوحشت قربانی کیډل او نه به په افغانستان کي امریکا دخداخله کوله نه به د افغانستان په غرونو اورغونو کي انسانان ونه خاڼونه په بمونو کي الوزول او نه به د افغان اوبهرنیاتو میندی اوخوندی دخپلو بچینو اورونو په ماتم کشناسیدلی .

دا حقیقت په لندن کي د ټونی بلیر سره د بناغلی کرزی په څرگنونو کي ښه انعکاس موندلی چه وایی (( په ۸۰ کلونو کي دشوروی داشغال پرضد د جگړی په جریان کي د بنیادگرایی څخه د غرب ملاتړ د تروریزم په گټه تمام شو )) او دواوم ورکوی (( چه که ۲۰۰۱-۱۹۹۲ په فاصله کي غرب افغانستان ته توجه کړی وای شاید اوس دنیوریاک دوه قلی برخونه پرځای وو ، شاید دمارید نیم ایښودلو پیښی به نه رامنخته کیډلی ، شاید نن به په لندن کي د بمونو دایښودلو شاهدان نه وو )) .

همدا بول داریتیا دیکروال یوسف په لیکنو کي چه (( په دوهم ویتام باندي یی د افغانستان بلول غوښتل )) اودپاکستان نظامی دیکتاتور جنرال ضیا الحق په څرگنونو کي چه غوښتل یی (( افغانستان باید اهسته ، اهسته په اورکی وموخی )) یا دا چه (( په افغانستان کي باید پاکستان د خپلي خوبی حکومت رامنخته کړی او که داکار نه کیږی نو دا هیواد تجزیه او نابود باید شی )) جنرال اختر دای ، اس ، ای مشر هم غوښتل (( کابل باید وسوخول اوتباه شی ، داوه زموږ سر منزل او مقصد دی )) همدا رنگه دبرژنسکی ددې سوال په خواب کي چه (( تاسو فکر نه کاوه چه متاسو کمکونه به اسلامی بنیاد گرایی رامنخته او تقویه کړی )) دی داسی خواب ورکوی (( دشوروی اتحاد دامپراتوری د رنگول لپاره دڅو مذهبی احساساتی خوانانو درامنخته کیډو څخه ویره په کارنده )) دا حقیقت تاسو دنورو لوتی اوسیماسی شخصیتونو په لیکونو اوسل گونو کتابونو اوزرگونو مقالو کي چه د افغانستان دبحران په ارتباط لیکل شویدی هم موندلی شی .

هو! امریکا ددی موخي دترلاسه کولو له پاره د (جان براوس) په قول چه لیکي (( امریکا ۱۹۸۸ میلادی کال پوری د افغانستان په جنگ کي ۲۴۵ میلیارده ډالره مصرف کړل )) او دادی د افغانستان د بیا جوړونی لپاره چه دورانونو له پاره یی پورته ذکر شوي ډالرونه مصرف شوی ، پاتي په ۱۴ مخ کي



بقیه از ص ۱ ابونصر ...

انوار مششع این منشور رنگین افکار به ویژه در اروپا به گونه هایی تا عصر تولد دوباره و جنبش روشنگری در سیستم های فلسفی ملهم از نصر فارابی ملموس می باشد. واقع غرب با تمدن یونانی در روشنی فانوس هایی که به نستان توانای متفکرین سده های چهارم و پنجم شرق اسلامی و پیش آهنگان آن فارانی و ابن سینا افروخته شد آشنا گردید. (۱) میراث فرهنگی فارابی شامل یکصد و هفده عنوان کتاب است (۴۳ اثر پیرامون منطق، ۱۱ کتاب در مورد الهیات، ۷ اثر در فلسفه اخلاق، ۷ کتاب در باره علوم میاسی، ۱۷ کتاب در موسیقی و جامعه شناسی و ۱۱ تفسیر در مورد فلسفه افلاطون و به ویژه ارسطو).

### پیشینه یک «ژن طلایی» :

نگارنده باور دارد رهایی به کنه افکار فارابی مستلزم شناخت شرایط محیطی و جریانات آن متن تاریخی است که فارابی بر چکاد امواج بلند اندیشه عروج نمود و یکی از سخنگویان و پیشگامان پرتلاطم آن شناخته شد که به شیوه ایجاز به آن پرداخته می شود .

زادروز نصر فارابی (۲۶۰-۲۵۹ هـ) با رویداد بزرگ تاریخی گذار از فرماتروایی سلاسه نیمه مستقل ظاهریان خراسان به دوره ایجاد دولت مستقل نودمان صفاریان به رهبری یعقوب لیث صفار، رهبری برش یافته از سرشت ویژه، آبدیده در بوتاه ازمایش های نشوار زمان، شخصیت مدبر، فرمانده منظم، جنگاور بی باک و نازس، فرزند آرمانها و درمتهای نسلهایی از رزمنده گان آن روزگار که در راه آزادی و استقلال میهن خراسان (افغانستان امروز) از سیادت و انقطاع بیگانهگان تازی می رزمیدند، مصانف است .

فرآیند اضمحلال کامل امپراطوری عباسیان (۳۳۴ هـ) در خراسان، ماورالنهر و ایران درست پنج و یا شش سال پیش از وفات فارابی تکمیل گردید، بروندی که در بستر کشمکش ها، مقاومت ها، تشدید مبارزه اجتماعی رومنائیان و پیشه وران شهری علیه ستمگران خودی و بیگانه، کشتارهای جمعی، ویرانی شهرها و دهات، به آتش کشیدن کتابخانه ها، بنیادهای فرهنگ و بنا های آباد، مراکز صنعت و تجارت، ناکامیها و پیروزی های بزرگ مشخص می گردد. نگرش گذرا به این فراگرد نوجوانب، پرتضاریس و پراوجاج تاریخی کمک می کند تا حالات این دوره را به وجه مجمل درک کرد .

هجوم تازی ها در خراسان و همسایه گان که در آغاز موجب کندی آهنگ رشد فیوایلیم گردید، پس از استقرار و تحکیم رژیم اشغال و تبدیلی اشرفیت قبیلله لشکری و کشوری این بیگانه گان معجب به زمینداران بزرگ مسیر عادی رشد این وجه اقتصادی در اشکال متنوع اراضی دولتی و یا دیوانی، مشروط احیا گردید. جنگ های فاتحانه و اسارت صدها هزار انسان به شیوع نوعی از برده گی خانگی انجامید. این برده گان (روستائیان و پیشه وران پیشین) به کار در اراضی دولتی و خصوصی و معادن دولتی اربابان نوین گماشته شدند. تازی ها با غضب "اراضی رومنائی خودگردان همسایه گی" که خود جاگزین "جماعت خانواده گی" شده بود، و تبدیل آن به اراضی دیوانی به ابعاد نارضانی رومنائیان که از ستم دوگانه به ستوه آمده بودند افزود .

سیستم مالیات و عوارض گوناگون، اخذ جزیه (مالیه سرانه) که پس از اصلاحات حجاج حاکم سفاک و خونریز که خداوندگار بلخ به حق وی را "حجاج خونی" مینامید از پیروان سایر ادیان و خراج که مالیه ارضی شناخته شد از مسلمان و

نامملمان تثبیت گردید. مالیات ارضی به گونه های

نقدی و جنسی که آنها را "خراج مقاسمه" و "خراج مساحت" نیز می نامیدند ماخوذ می گردید . امپراطوری اموی از قاعده تا راس عربی و ایندیلوژیک بود و امپراطوری عباسی، که بنا بر پراگماتیسم و ملاحظات گونه گون عنصر «حجم» به ویژه نامبرداران خانواده های سرشناس خراسانی در دستگاه دولت مقامی داشتند، در واقع وسیله جبر و ستم بر خود و بیگانه و در یک سخن مولود انتاگونیم تضادهایی بودند که بازتاب نظام مبتنی بر ستم و بهره کشی بود. در عرصه فرهنگی با اینکه این فرآیند با فالجهه قطع مواجه گردید، اما نه دیر فرهنگیان توانا و بزرگی به منصفه ظهور رسیدند و به نیاز و خواست زمان چوتان پاسخ فرآوری ارائه کردند که پیوسته سرچشمه الهام و منبع جوشان خلاقیت اندیشه برای نسل هایی از رونده گان و جستجوگران عرصه های علم و فرهنگ نه تنها در شرق اسلامی بل در غرب نیز بوده است. مائه چهارم و نیمه اول سده پنجم هجری برغم ادبار، مرارت، ستم، سرکوب، انقیاد و اختناق ناشی از سطره مهاجمین بیگانه تازی با نامهای آغازگران بزرگترین جنبش فرهنگی و علمی سده های میانه در مقیاس جهانی آئین است که اندیشمندان نابغه چون سهل بلخی، زکریای رازی، فارابی و ابن سینا در فلسفه و بزرگمردانی مانند ابوریحان البیرونی در ریاضیات و جغرافیه، ابوزید بلخی و باتیان نامبردار و گمنام اخوان الصفا و صدها ها نام بزرگ دیگر وارثین بلاواسطه ان جریان خردنگرا بودند. این پاراکس را میتوان در غنا و پرباری فرهنگ کهنسال خراسانی، آمیزش و نفوذ متقابل فرهنگ و تمدن یونان و شرق توجیه نمود که تاریخ بستر آمیزش فرهنگ ها و تمدنهاست، نه عرصه گاه تصادم تمدن ها انگونه که ایندیلوگ های ریاکار «لبیر الیسم نوین» گستاخانه آنرا موعظه می کنند .

از ویژه گی های این عصر نیز اوجگیری قیام های آزادیخواهانه علیه فرماتروایی جابرانه تازی ها در خراسان و کشورهای همسایه است. از پیدایی جنبش شعوبی ابن مقفع که بعدها تکفیر و اعدام شد، جنبشی که بر رجحان و برتری مننیت و فرهنگ ملل مفتوح بر تازیان فاتح بنیان داشت تا جنبش خرمینیان و رهبر آن خداس که با شعار تقسیم زمین (شعار مزدکیان) به کانون جنبه و حراق مبارزه رومنائیان ستمزده علیه بهره کشی فئودالی مبدل گردید. با اینکه جنبش خرمینینی سرکوب و رهبر آن به طرز فجیعی مقتول گردید، اما داعیه داندخواهی و آزادی خواهانه مردم در بزرگترین قیام خراسانیان اعم از رومنائیان، پیشه وران شهری، برده گان و مالکین زمین و دعة عباسی که از دیرگامی در خراسان و ماورالنهر علیه اموی ها فعالیت داشتند، به رهبری ابومسلم خراسانی که رنگ سیاه پرچم، لباس و اسلحه صبغه نمایان برای آنها بود، پس از فرود و فرازهایی این جنبش سیاه جامه گان امپراطوری اموی را مضمحل و پیروزی داعیه عباسیان را تامین نمود. شعارهای مکارانه و محیلانه عباسیان دایر بر همنوایی با ملل مفتوحه شرق دیرپا نبود. منصور خلیفه عباسی به شیوه مزورانه و بزدلانه بیگانه با موازین اخلاقی که ممکن در سیاست نیز به گونه رعایت گردد ابومسلم را بکشت. از پی این رویداد نتگین بود که جعفر بن حنظله از درباریان ابوجعفر خلیفه عباسی خطاب به وی گفت: «ای امیر مومنان خلافت خود را از امروز به حساب آر.» (۲)

سرکوب سبانه قیام های سنباد زرتشتی و جنبش استانسین، جنبشی که خصلت همگانی داشت و «مردم هرات و بادغیس و سیستان و دیگر ولایت های خراسان» که در حدود «سیصد هزار جنگاور» بودند در این معرکه بزرگ تاریخی

حضور داشتند. درین قیام (۱۵۰-۱۵۱ هـ) هفتاد هزار از قیام کننده گان کشته و چهارده هزار اسیر گردید. خازم سرلشکر خلافت عباسی بعداً همه اسرا را گردن زد و رهبر قیام را با «بسرانش و مردم خاندانش ... بندهای اهنین» نهادند و همه را به تخت گاه امپراطوری فرستادند. (۳)

قیام حمزه بن اترک که پس از سالها جنگ و ماتور قدرت به خاموشی گرایید و جنبش سبیدجامه گان که به قیام متع شهرت دارد و اعدام جعفر برمکی وزیر که پیوند استواری با خراسان داشت و قلع و قمع بیرحمانه خانواده برمکی بی اثر نماند. این خانواده بلخ خراسان در شعور و وجدان عصر نفوذ و رسوخ بلامنازعی داشت. خراسانیان آنها را عزیز می داشتند و لیاقت و کاردانی و نجابت آنها خارج چشم درباریان تازی های کوتاه بین خلیفه سبیب، هارون بود. طبری شعری از سیف بن ابراهیم را در باره برمکیان آورده است به این مضمون: «از پس برمکیان - ستاره گان برکت بیفتاد - و سمت بخشش از کار بماند - دریاهای کرم فرو رفت - و ستاره گان ابنای برمک - که حدی خوان و وسیله آن - راهها را می شناخت - فرو افتاد.» (۴)

جنبش حمزه بن اترک که باورمند به معتقدات خوارج بود و قیام «سرخ علمان» یا سرخ جامه گان که بنیادهای فکری آنها آموزش مزدکی است (این جنبش ریشه بی عدالتی را در مالکیت خصوصی بر زمین دانسته و خواهان تقسیم زمین به جماعت های آزاد روستایی بودند و در عرصه معتقدات به تثویت و حلول باور داشتند). این جنبش اعتقادی و سیاسی که برخی از صاحب نظران آنرا شاخه جدا شده از آموزش زرتشتی می دانند تمام ارکان اورنگ چرکین و خونین خلافت عباسی را در خراسان متزلزل نمود. در برهه زمان این قیام ها از یکطرف قدرت امپراطوری را به تحلیل می برد و آن شیدان قدرت مند را که حرص بلیغی در ثروت اندوزی، تعیش و شهوات داشتند به عقب نشینی هایی وامیداشت و از جانبی این جنبش ها روح آزادی و داندخواهی را پرورش می داد.

حاکمیت غاضبین عباسی در خراسان، ماورالنهر و ایران که ممثل دستگاه شکنجه و عذاب، ترور، ارباب، خشونت و غارت بود در زیر ضربات جنبش طاهریان و به ویژه صفاریان مضطل، نابود و عصر نوین ایجاد دولت های مستقل در خراسان و ماورالنهر پدید گردید، دوره ایکه نصر فارابی، این متفکر داهی سالهای اخیر عمرش را بسر می رسانید، عادلانه است اگر بیزیاری و نوری فارابی را از دستگاه های شکنجه و آزار مردم ناشی از درک ژرف این اندیشه ور توانا از اوضاع و احوال عم انگیز زمانه اش فهمید و چنین نیز بود. معروف است که ابن رشد فیلسوف نامبردار (از ناقدان فلسفه فارابی) قاضی بزرگ کوردوا بود، اما فارابی شب ها در پرتو روشنائی مشعل «پامیان» محله به خوانش آثار فلسفی می پرداخت و روزها به باغداری در دمشق روزگار بسر می رسانید. وی با نفی خودی به خویش متعالی دست یازیده بود (نقی خودی انکار شخصیت فرد نیست بل رد آن بد سگالی ها و مختصات زشت و نا زیبایی منت که ریشه آن در پرستش گوساله طلایی، انانیت، حرص و آز و ستم بر دیگران نهفته است) و از آنست که قدرتمندان جابر و ستم کار روزگارش را، افراد کوچکی که بر اورنگهای بزرگ مرصع زرنکارین تکیه داشتند، ناچیز می شمرد و هرگز برای کسب مقام دیوانی و ثروت اندوزی حلقه دری را نکوبید، آنچه را به دیگران توصیه می نمود خود نماینده بی بدیل و بی آلیش آن بود .

### آن بود . فلسفه و افکار فارابی :

بقیه در ص ۸



بقیه از ص ۷ **ابونصر فارابی ...**

فارابی اندیشه ور داهی مطرح در مقیاس جهانی ست. نفوذ و رسوخ سیستم فلسفی فارابی چنان است که مستشرق سرشناس، دنکن ماکدونالد، فارابی را در فلسفه، علوم، فیلولوژی و موسیقی هم طراز ارسطو می داند. پایه گذاران اسکولاستیسم مسیحی مانند «البرت بزرگ» و سن توماس اکیناس بدرجاتی مدیون فارابی در ایجاد سیستم های فلسفی خویش اند.

ماکدونالد می نویسد که فلاسفه معاصر نصر فارابی باور داشتند؛ دین حقیقت است همانسان که فلسفه، اما حقیقت واحد است. بناً فلسفه و دین بایست با هم سازگار باشند. (۵) فارابی به رابطه و پیوند منطقی علم و فلسفه و نقش علوم طبیعی و به ویژه ریاضی در آماده گی ذهن برای درک فلسفه تاکید میکرد و دوستداران حکمت را توصیه مینمود تا در آموزش علوم مثبتة کوشا باشند و به همین مدار منطق را. این روشن بینی فارابی، غزالی را وادشت تا ان آزاد اندیش خردگرا را، در تالیف «تهافت الفلاسفه» اش، همراه با ابن سینا بنام های «طبعیون» و «دهریون» محکوم کند، چرا که غزالی علوم مثبتة را تخطی نابخشودنی در حریم دکماتیسمی که وی آنرا حقیقت اخر می پنداشت تلقی می نمود، که پاداش آن تکفیر بود و بس.

سیستم فلسفی فارابی ایدئالیسم و اسلوب آن قیاسی و عقلی است. فارابی در تالیف "حصول سعادت" می نگارد که فلسفه نسبت به مذهب سبقت زمانی دارد، "مذهب تقلیدی از فلسفه است". استنتاج این اندیشه ور توانا از پیدایی و تکامل افکار فلسفی با استنتاجات محققین معاصر هندی پیرامون تاریخ فلسفه در شرق و غرب هماهنگی و همسانی دارد که باور دارند؛ ویژه گی اندیشه در شرق ماهیت فلسفی آن در وهله زایش است که بعداً به مذهب منتج می گردد. در حالی که آغازینه افکار در غرب ویژه گی مذهبی دارد که در برهه زمانی به فلسفه متحول می گردد. در حالی که آغازینه افکار در غرب ویژه گی مذهبی دارد که در برهه زمانی به فلسفه متحول می گردد. در اندیشه های فارابی می توان مباحث آتی را برجسته و مشخص نمود: ۱- ائتالوژی، ۲- الهیات متافزیک، ۳- کاسمولوژی (کیهان شناسی) ۴- روانشناسی عقلی، ۵- منطق، ۶- زبانشناسی و ۷- فلسفه سیاسی، که نگارنده درین جستار به این اخیریه شیوه ایجاد توجه نموده است. فارابی در بحث ائتالوژی به مقولات و مفاهیم متعددی مانند هستی حقیقی؛ بسیط است و تعریف ناپذیر، وجود واجب و ممکن، قوه و فعل ناب و واحد مطلق است و

ماده و صورت به تفصیل پرداخته است. در الهیات متافزیک شناخت حق که از دید فارابی مسئله اساسی و کنه فلسفه است است می پردازد. نحوه تقریب به گونه است که از حقایق آغاز بعداً اصول را مورد بحث قرار داده و در فرجام استنتاجات معین دستیاب می گردد. در کیهان شناسی نسبت حق و جهان امکان و در یک سخن آفرینش مطرح است. رسوخ فلسفه نو افلاطونی در زمینه ملموس است.

(فلسفه اصدار که در آرا فلوطین به گونه سازمند بیان شده است، در شرق پیشینه تاریخی که قدامت آن به یک هزار سال پیش از میلاد مسیح تقرب می کند، و در آموزش اوبینشاد های متافزیک و دانتای هند که در زبان شعر و به گونه رمز و تاویل است. بازتاب گسترده دارد، به همین گونه اثر عارفان زرتشتی در افکار افلاطون. متفکرین یونان با «آموزش اوستایی آشنا بودند و نیز رومن ها از طریق یونانیها. هرودوت گزارش دقیقی از عقاید و مناسک زرتشتی ثبت نموده است. افلاطون، ارسطو و اویدوکسوس و بعدها هم پلستوتارک از زرتشت یاد نموده اند. ... در آثار کلاسیک یونان از زنده گی زرتشت در شش هزار سال قبل از میلاد و برخی دیگر از ۱۴۰۰-۱۶۰۰ ق.م سخن گفته اند. (۶) متفکرین بزرگ یونان از جمله فیثاغورث، دیموقراطیس و افلاطون به شرق آمد و رفت هایی داشتند و با تحولات و تطورات اندیشه شرقی آشنایی، به همین گونه مکتب مادی «کارواکا» هند که سده ها پیش از مکتب ایونی یونان پدید آمد و بانیان تدوین کننده آن با بیان سازمند، نگرش این مکتب را ارائه نمودند.)

در روان شناسی انسان ترکیبی از روح و جسم است. از دید فارابی جسم یا تن محدود و تقسیم پذیر است در حالی که روح مبرا ازین ویژه گی تن است و در سلسله مراتب آفرینش متعلق به آخرین جدایی عقل از جهان و رای حس می باشد. هوش و اخلاق کارکرد معنویت روح است. هوش و اراده آن گاهی در عالیترین وجه اند که موطن اصلی خویشرا بیابند و روح به «همان چشمه سوزان که از آنجا آمد باز گردد» بناً روح معنوی و مستقل از ماده است. مسئله رابطه و پیوند ماده و شعور بحثی کهنی در تاریخ فلسفه و علم است. در زمینه نگارنده این سطور راوی ست، نه در مسند داوری. این مسئله بحث جداگانه ست که مطمح نظر نبوده و نویسنده هم به این «معمای» نا بگشوده نمی پردازد. اماکنکاش پروسواس انسان را در زمینه ارج می گذارد و توجیه می کند، چه تاریخ برغم طعن و لعن کوتاه

اندیشان پیش پابین تاریخ دستیابی به معرفت و عروج به مدارج عالی ست و این فرآیندی ست شکوهمند و سزاوار ستایش. منطق از پرویزن فارابی محتوی مفاهیم و قواعد حاکم بر این مفاهیم و اهرم هایی ست که مصونیت از خطا را تامین می کند، و زبانشناسی که در دو مقوله کاربرد زبان و موازین حاکم بر آنها بررسی می شود و فلسفه سیاسی که با دریغ اندیشمندان جوامع شرق اسلامی، پس از فارابی نه تنها این گنجینه میراث فرهنگی ارزشمند را پیگیری نمودند، بلکه عمداً آنرا اغماض و به طاق نسیان گذاشتند از آنست که این عرصه معارف بشری با فتور و رکود مواجه شد که اثرات زیانبار آنرا اکنون تجربه میکنیم. لازم به تذکر است که پس از فارابی ماوردی (ابوالحسن علی بن محمد) تالیفی در زمینه حقوق دولتی دارد که خلافت عباسی را ایدئالیزه می کند و از بنیاد ارتجاعی ست و سخن نو در بر ندارد و صرفاً تکرار عبث است، و به گفته بالزاک «تکرار آهنگ بی هدف» فقط کسالت بار می آورد و ماوردی توانایی و استعدادش را در جهتی سرمایه گذاری کرد که بار آن مضحک بود، اما تلخ.

الفت و توجه نغول فارابی به فلسفه افلاطون و ارسطو از یکسو و رسوخ گسترده مکتب اسکدرانیان و تراجم ناقص، آن فرزانه هوشمند را به انجام امر محال وفق عقاید افلاطون و ارسطو در کتاب «الجمع بین رایي الحکیمین افلاطون الالهی و ارسطو» واداشت که در واقع این تالیف بازتاب و شرح اندیشه ها و سلیقه های نو افلاطونیان هوادار افلاطون و ارسطو است که بزعم خویش به تاویل فلسفه آنها می پرداختند.

فلسفه از دید فارابی حالت عملی روح یا عقل، ابتغا و عشق برای عروج به چکاد اندیشه یا کمال نظری (تئوریتیکی) است. اما هوشدار می دهد که تجهیز با اندیشه نظری تنها نیمرخ سیمای فیلسوف حقیقی است. فیلسوف زمانی به مرتبه علوی دست می یازد که توانایی و استعداد اشاعه فلسفه در جامعه و آموزش "شهروندان" و پرورش چنان مشخصات و ویژه گی هایی را در احاد جامعه داشته باشد که آنها را در دستیابی به کامل و سعادت یاری رساند. (۷) فارابی نخستین فیلسوفی در شرق است که به نقش عامل آگاه، مقام روشنفکر، آرای اعضای جامعه با اندیشه، پیوند تئوری و پراتیک، نظریه از خود بیگانه گی روشنفکر و نیل به "مدینه فاضله" می پردازد که از عصر و زمانه فارابی گام بزرگ به جلو به بود و ماهیت انقلابی و مترقی داشت.

ادامه دارد



داستان کوتاه :

## از محمدنبی عظیمی

تلفن دستی ام که زنگ زده‌نوز خواب آن دست سیاه و پشمالو را می دیدم که به سویم دراز شده بود و به آسانی مثل یک پر کاه از زمین بلند کرده و به طرف تنها چاهی برده بود که در آن برهوت وجود داشت. در آن طرف چاه تا چشم کار می کرد سیاهی هیکل هزاران تنی دیده می شد که به طرف شرق می رفتند. دقت که کردم دیدم که هیچکدام شان سر نداشتند. پشت سرم نیز صف طولی از آنها بود. آنهایی که هنوز سر داشتند و من یکی از آنها را می شناختم؛ اما هرچه بر ذهنم فشار می آوردم، نامش به خاطر من نمی آمد...

چهره صاحب دست پشمالو قابل رؤیت نبود ولی از نیرو و توانی که در بازو داشت حس می زدم که باید یک موجود خون آشام فرا زمینی باشد. دست پشمالو سرم را بر لبه سمنتی چاه گذاشته و تبریزش را بالا برده بود تا برگردنم فرود آورد؛ ولی هنوز دستی که تبریزش را بالا برده بود فرود نیامده بود که تلفن بار دیگر به صدا آمده بود. چشمانم را که گشوده و چراغ خواب را که روشن کرده بودم، به نظرم رسیده بود که دست پشمالو در آیینه مقابل تخت خوابم فرو رفته و محو شده بود؛ ولی در آن لحظه آن دست پشمالو نبود. دست سفید و لطیفی بود که انگشتان کشیده و ناخن های ماتیکور شده رنگین داشت.

دست سفید ظریف که در آیینه فرو رفت، در بستر من نسیم که به تلفن جواب دهم ولی تلفن دیگر زنگ نمی زد. دوباره دراز کشیدم که بخوابم. لطم می خواست که باز هم خواب همان دست سفید لطیف را ببینم و از راز آن باخبر شوم؛ اما سرم درد می کرد، دهنم تلخ بود و گلویم خشکی می کرد. از جایم برخاستم و یخچال اتاقک چوبی مان را باز کردم تا جرحه آبی بنوشم؛ اما در بوتل به عوض آب مایعی بود که هم رنگش به خون شباهت داشت و هم مزه اش. به درون یخچال که نگاه کردم، از تعجب خشکم زده خون بیست و شش هزار تا آدم را ریخته بودند در شیشه ها و گذاشته بودند در آن جا. از شیردهن دستشویی اتاق نیز خون جاری بود.

مثل این که همان طور تشنه به اتاق خوابم برگشته و با اشتیاق سر به بالین گذاشته بودم تا از آن راز غبار آلود باخبر شوم؛ ولی در عوض او را دیده بودم که در آخرین لحظه که از مات شدن چیزی نمانده بود، به سروقت آمده و بر ایام چال گفته بود. ولی او کی بود، هرچه کوشش می کردم اسمش به خاطر من نمی آمد. لابد به این سبب که در آن زندان هجرت که حتما مهر و مام آن غبار آلود است و زمینش لمرده و مسقف آسمانش کوتاه؛ انسان به مریضی یاد فراموشی مبتلا می شود. به خصوص در آستانه پیری هم که باشد، دیگر حافظه اش از کار می افتد، تشخیص رنگ و بو برایش مشکل می شود و بعد از مدتی دیگر نمی تواند اسم آدم ها را به یاد بیاورد، حتی چهره ها هم فراموشش می شوند وای چه بسا که نام خودش هم به یادش نیاید.

اسم او هم در آن شب دیوانه غمگین\* فراموش شده بود، اگرچه طرح چهره اش، بینی پهن و بیروتهای نازکش به یاد بود، و به خوبی می دانستم که از میان چند تا دوستی که برای انسان در چنین هوا و فضایی باقی می ماند؛ یکی از عزیز ترین هاست. روزگاری او نیز متک حرمت کرده بود و انداخته بونش در آن جایی که عرب نمی انداخت، مانند من، که گم شده بودم در برهوت بی هویتی و مانند آن شش هزار آدم دیگری که خونشان را در شیشه کرده بودند و گذاشته بودند در یخچال اردوگاهی که دور تا دورش را سیم خاردار گرفته بودند، با جریان قوی برق.

او شخصیت فرهنگمند و ادب شناس و آدم خوش سلیقه و راستگو و درست کرداری بود جوانیش در گذری

## آن شب دیوانه غمگین

امان لحظه ها از بین رفته و لی اثری از پیری زود رس در چهره اش دیده نمی شد. راستش، صورت بی چین و چروک او را که می دیدم، حسرت غریبی در لطم چنگ می زد و این تصویر در ذهنم نقش می بست که وی با این گردن گوشه‌تالو و صورت گلگونش غرق در خوشبختی می تواند بود.

تصادف عجیبی ما را با هم آشنا کرده بود: ماه های اول آمدن ما به آن کافرستان بود. هر دو جواب رد گرفته بودیم ولی حاضر نبودیم که کوله بار خویش را ببندیم و به دیار دیگری رهسپار شویم مثل هر پناهنده دیگری. در اتاق انتظار باتو هینسی گریسفن Hennie Grinsven با هم آشنا شده بودیم. آن زن وکیل دعوی هر دو می بود. وکیلی که از طرف دولت معاش می گرفت و برای هر کسی روشن بود که در این دنیای سود و سرمایه نمی توان از هیچ وکیلی انتظار داشت که بدون پول کار کسی را انجام دهد. اتفاقاً دفتر وکیل از اردوگاهی که ما در آن زنده گی می کردیم، چندان دور نبود و ما به بهانه گرفتن وقت ملاقات هفته یکی دوبار به دفترش سر می زدیم. البته ما بیشتر به خاطر دیدن منشی او به دفترش می رفتیم، نه برای دیدن خودش. ما برای دیدن زن جوانی می رفتیم که پارچه ابریشمی دامش با هر تکان؛ تکه بی از ران سفید و خوش ترکیبش را به نمایش می گذاشت و حرف که می زد خمار دلنشینی در چشمانش پدید می آمد.

اگرچه به زودی دریافته بودم که بین من و آن زن جوان دره زرفی وجود دارد و رسیدن به وصالش چه، که تا بومسه زدن به دست سفید لطیفش ناممکن است؛ ولی هنگامی که ته مانده های عطر دلنشینش تنش را در اتاق انتظار استنشام می کردم، هوش و حواسم را از دست می دادم و حاضر می شدم تا برای یک سخن و یک لبخندش جانم را قربان کنم... اما به زودی وضعی پیش آمد که دیگر هفته ها می گذشت و من نمی توانستم حتی در عالم خیال آن خال درشت سیاهی را که روی پنا گوشش نشسته بود ببوسم:

رفته بودم به رستورانی که از اردوگاه مان، چندان دور نبود. تا خرخره نوشیده بودم، سیاه مست بودم که بیرون شده بودم و لخشیده بودم روی یخهایی قرص و لغزان پیاده رو. حادثه بی از ممکن غیب: پایم شکسته بود... پس از آن روزها کارم شده بود کتاب خواندن و یا حسرت خوردن به آنهایی که می توانستند فاصله اردوگاه تا دفتر وکیل دعوا را در ظرف چند دقیقه بی طی کنند و با دیدن یولیانی خوبرو؛ لذت ببرند، داغ شوند و هوس شان را سیراب کنند. آخر مگر در نیای احساس؛ یک مهاجر به چه می تواند دل خوش کند، به جز از همین لحظه های داغ....؟

شبها هم یا با بیدار خوابی و کابوس و یا با گوش سپردن به صدای تیک تاک سریع ویی و قهقهه ثانیه های ساعت بزرگی که در دهلیز بارک چوبی ما آویخته بودند می گذشت و یابا شنیدن خرئوف پنج تا هم اتاقی جوان ویی خیالم که انگار هیچ غم و دردی نداشتند و همین که سر به بالین می گذاشتند؛ نفیر خواب شان برمی خواست و یا به گوش سپردن به صدای چکه چکه کردن شیردهن دستشویی اتاق مان و یابا برهم خوردن بال های نازک مگسی و یا صدای راه رفتن سوسکی روی روجایم. دو سه ماه بعد هم که توانستم از بسترم بر خیزم، تنها می توانستم

به مشکل تا قهوه خانه اردوگاه بروم و به تخته شطرنج نگاه کنم و یا خود به این بازی بپردازم.

آن روز هم که تهیایم را با این شاه بازی ها، پرمی کردم و چیزی به مات شدنم نمانده بود؛ دستی از غیب پیدا شد، بالای تخته شطرنج به حرکت درآمد و بدون اجازه من اسم را به خورد فیل حریف داد و عرصه مانور برای وزیر من پیدا نمود. البته من از این حرکت دور از انتظار صاحب آن دست، رنجیده بودم به عوض این که از او خوشنودم کردم، چرا که تخطی از قوانین متعارف بازی بود. حریفم نیز که یک افسر عراقی بود رنجیده و اعتراض نموده بود و درست در لحظه ای که می خواستم اسم را دوباره به جایش بگذارم، چشمم به چشم صاحب آن دست افتاده بود؛ او بود، هموکه صورت شاداب و گلگون و بیروتهای باریکی داشت و از تنش عطر دل انگیز تن یولیانی افسونگر برمی خاست...

نمی دانم ساعت چند شب بود که ناگهان از رویایی که می دیدم، به خود آمده بودم. در اتاق سکوت و حشمتناکی حکمفرما بود. انگار هم اتاقی هایم شربت مرگ نوشیده بودند. اما من به شدت تشنه بودم. گلویم همان طور خشک بود و از تنم آتش می بارید. هنوز هم جرأت نمی کردم به یخچال نگاه کنم. به نظرم می رسید که یخچال همچنان لبالب از خون است و از دستشویی اتاق نیز چکه های خون به اطراف پراکنده می شوند. بی حرکت و یخ زده، غرق در جنبه ترسناک به آیینه اتاق که ساعتی پیش دست ظریفی در آن فرو رفته بود، نگاه می کردم. ولی ناگهان حرکت های خفیفی در پشت آیینه رخ داده بود. مثل این که آن طرف آیینه خبرهایی بود. شاید دست پشمالو، تبریزش را با دشنه تیز و برانی عوض می کرد و به زودی گلویم را می برید و خونم را در شیشه می کرد. اکنون دیگر از ترس می لرزیدم. یک پارچه ترس شده بودم.

اما نمی دانم چه شد که چشمانم از آن چه می دیدند تهی شده بودند و لختی نگاشته بود که به رویایی دیگری فرو رفته بودم: کسی در خوابم پیدا شده بود که چهره اش مشخص نبود؛ نمی شناختمش. اما عجیب بود که من خود به لخواه خطوط صورتش را شکل بخشیده بودم: بینی پهن، چشمان درشت و هوشیار ابروها و بیروتهای نازک با خال آبی در رخسار. یک آنم تخیلی، یک صورت وهمی، در یک مکان غریب و وهم آور در برابرم قد کشیده بود. آه خود او بود، کمال بود همو که بر ایام چال گفته بود، و من آن تخته را برده بودم؛ ولی در ربودن دل یولیانی ماه پیکر بازنده بودم. کمال برنده بود و من دیگر به چشم یک رقیب به سوی او نمی نگریدم. او دوست من بود و شریک غمهای پایدار و شادای های زود گذرم. سر انجام از هم جدا شده بودیم. مرا به دهکده ای در جنوب هالند پرت کرده بودند. جایی که فقط یک سرک اصلی داشت و چند تا مغازه و یک کلیسای کهنه و قدیمی. نهی خروشان از وسط دهکده می گذشت و آسمانش مانند آسمان دیگر نقاط هالند پر از هزاران کبوتر بود؛ کبوترانی که از بس اوج می گیرند به چشم نمی آیند، کبوترانی که در یک چشم به هم زدن در هوا های بالا می روند ولی غفلتاً فرود می آیند، بالهای خاکستری شان را به دست باد می سپارند، به آبهای جویبارتن می ساینند و دوباره اوج می گیرند.

تا وقتی که کمال در اردوگاه بود، گهگاهی برایم تلفون می کرد و مرا از حال و احوال خود وارو گاههایی که می شناختم، باخبری ساخت. طبیعی بود که محور گفتگوهای مان یولیانا بود. ص ۱۱



## زه د خنگل، د سیند او غر ملگری

شبه بنگلوم،  
چې نورو تون زولني  
پر لاسو پښو يي پر هرونه کړي  
او دا خاموشه چپري اه نه باسي  
خنگل بنگلوم  
چې شين سکوت يي  
توري شپي  
سرو پر هرونو پسي ساندي بولي.

سیند بنگلوم  
چې نناپایه منزلونو په لور  
غڼو ډبرو سره سر جنگوي  
او تازوي په غیرگون  
د شیبو څانگي څانگي  
سیند د خنگل د ناگوارو ترانو له پاره ساز غروي  
زما په غور کې زمزمي دي  
نډي شتو ترانو  
چې ما له ځانه سره  
وري د خنگل دنیا ته  
وري مي د سین بېر ته  
وري مي د غرونو د سکونو  
دورمو غږيو ته.  
غر بنگلوم  
چې هڅوي خنگلونه  
او زېږوي سینونه  
د اړ سکوت غږه کې  
ژوندون ته لار باسي  
خپله په چوپو شونډو  
د اوبو غاړي بنگلوي او  
ماتوي پري د کلونو نډي.

غر

سین

خنگل

دبویولو

تازولو

بنگلولو دي تول

څکه همدوي د زماني د بهير

دسهارونو دسینگار دناوي

تشنې بولي کالوان ته

تورو شپو زړونو کې

دافقونو تر لمانو پوري

دهرکلیو تراني غروي

زه د خنگل د سین او غر ملگری

فردا- مسکو ۱۹۹۳

## وطن

یک توتۀ از خلد برین این وطن ماست  
منیون خدایم که این انجمن ماست  
هم دامن باز است چو گهواره و ناز است  
هم خاک پر از مهر برای بدن ماست  
محبوب ترین واژه به ما واژه میهن  
نامش همه جا زیب زبان و دهن ماست  
این زانگی مولوی آن عارف کامل  
این باغ عزیز عرفا جان و تن ماست  
یک ذره ی این خاک به اغیار حرام است  
باید که بدانند که اینجا چمن ماست  
آتشکده و بلخ نمودی ز شکوهش  
مهد نگری مذهب بودا و وطن ماست  
آ دوست بداریم و پندار و وطن را  
هم خویش و تباریم وطن مام و خن ماست  
از آب و هوایش که رسا قامت ماست  
هر جا کرم و لطف وطن خون تن ماست  
در عشق منیرت به وطن شک مکن ای دوست  
کاین عشق به هر ذره زجان و زتن ماست

منیر سپاس بلخی

## سروده یی از دیوان بلخی

من ندانم عشق او را در کجا آموختم  
آن قدر دانم که آموزش به جا آموختم  
زندگانی مکتبی بوده است بر ارباب دل  
نکته ای از راه دل زان دلربا آموختم  
طره اش از هر طرف بر ما سر تاراج داشت  
معنی وحدت از آن زلف دو تا آموختم

## حسن عمل

آنکه میخواهد جفای رابه صاحبدل کند  
ای تریح نقش سعادت را خط باطل کند  
جوی خشک کی تواند آب هستی آورد  
ر هران هوش آب از چشمه سار حاصل کند  
میتواند گرگلی را زیر پا مال کرد  
کی تواند عطر او را از فضاء زایل کند  
با هنر همچون درختی بارور اندر چمن  
میوه دارد بر زبان وریشه ها بردل کند  
تخم گل را در فلاحن هر کجا خواهی زدن  
گل بیفشاند به هر سو آنس خاک و گل کند  
صد سربیی مغزیای مشکلی عاجز شوند  
صد هزاران حل مشکل یک سرعقل کند  
عشق آدم بر دل آدم بُود نورازل  
احتراب فتنه رسم عاشقی مشکل کند  
خوش سعادت آنکه دارد شیوه کسب هنر  
نزد پیربار آور خویشتن سائل کند  
میوه حُسن عمل "فضلی" از درویشان بگیر  
هر نهال میوه دار سر بر زمین مایل کند  
فضلی

## مشعل



## شاعران

## دو شاخه نور

شکست خواب زمین، پلک آسمان وا شد  
سوار هودج رنگین باد، پیدا شد  
غبار همه پچید و ناگهان بر خاک  
غذیر برق زد و برق، آب، معنا شد  
سکوت کرد بیابان فرشته چیزی گفت  
دو چشم حضرت خورشید، رنگ دریا شد  
اشاره کرد بمالید، با شما هستم  
نگاه ایل مسافر پر از معما شد  
جهاز های فراوان به روی هم چیدند  
دوید ثانیه ها، پله ای مهیا شد  
جوانه زد هیجان ها جهان تکلی خورد  
فراز شاه ی صحرا، دو نخل بر پا شد  
سترگ طایفه روشن گرفت مستی را  
دو شاخه نور گره خورد و سبز، بالا شد  
در ظان هوای هیاو پرندۀ ما خوانند  
میان قافله، مردی غریب مولا شد  
گشت خنده و تبریک ها، بگو تاریخ!  
شکوفه پوش کرامت، چه زود تنها شد

زهر ا حسین زاده

## کفر و دین

تا تو انم هر طرف ره را بدل وا میکنم  
ره روی روشن ضمیرم راه پیدا میکنم  
نیستم محتاج جنگ کس! عزیزم زان سبب  
در جدال دشمن امروز و فردا میکنم  
مسجد ومی خانه در صحن کلیسا یا کشت  
هر کجا بزم محبت بود ما وا میکنم  
مغرضی گر طعن من گوید. چه باکم ای عزیز  
با دلایل مشت خصم خویشتن وا میکنم  
باکم از طعن میوه دل، نیست در بزم رقیب  
با طریقی یا به نحوی جر مش افشا میکنم  
گرگ ظالم با لباس میش آید در گله  
می شناسم طرز رفتارش که غوغا میکنم  
کیست ملحد یا مجاهد؟ هرد و افغان زاده اند  
حیله و نیرنگ دشمن من را من افشا میکنم  
حرف واعظ در جهاد کفر و نین. جهل است و ظلم  
هر کجا با اهرمن بس عزم دعوا میکنم  
کین ونفرت در میان نسل انسان کا شتن  
د دشمنان آدمیت جمله رمسا میکنم  
دور باشند دوستان از مردمان دیوسیر  
من! کجا با خصم و اهریمن مدارا میکنم  
طالب عشق محبت می خرم در شهر هجر  
تشنه لطف برادروار سودا میکنم  
عاشق انسانم و با (کفر) و (دینم) کار نیست  
خود قضاوت کن که آیا کار بیجا میکنم  
شهر تامپره کشور فنلاند حضرت ظریفی

## غزل

ستاد گلو غنچه خوله، پر گلستان نه ورکوم  
دهوسی مست چشمان دی، پر بوستان نه ورکوم  
په ریشیتا ترا تازه دی، ستاد مخ دگلو عطر  
ستا دمخ دگلو عطر، دیراسان نه ورکوم  
ستا دلاس روئی اویه، تن هر خه خوندوردی  
ستاد شونو ترا خه می، پر تخت دشاهان نه ورکوم  
دلیدو توان می نسته، بیله ستاد سترگولورته  
داهرد خیلو سترگو، په لطف دسلیمان نه ورکوم  
په مستی نن یواریبا زما خوارلورته نظرکه  
زما عزیزه دامستی دی، پر درست جهان نه ورکوم  
عزیز احمد (خوارمل)  
بیلجیم دانتورپین بنار

## پیام به طوفان

بگو به طوفان که چتر ما را دوباره ویران نمیتوانی  
نمیتوانی نگر تو ویران! بگو به طوفان، نمیتوانی  
شکوفه های شکفت ما از لبان سرخ تغزل ماست  
بهار ما را بیا و بنگر دگر زمستان نمیتوانی  
به نام باران بیا بفر ما به روی چشم جوانه جایت!  
ولی بدانی نگر برادر که تیر باران نمیتوانی  
زمان بلورین شده ست آخر زمانه نورین شده ست آخر  
به پشت دیوار «خویش» خود را دوباره پنهان نمیتوانی  
که حرف دارد اگر بیاید خزان به وقتی که فرصت اوست؟  
ولی بگویش که برگریزان از این بهاران نمیتوانی  
هنوز آهوی دشت اویم از این هیاو مرس، یا هو!  
هنوز دهقان دست خویشم مرا تو بی نان نمیتوانی  
سمیع حامد

ناوک مژگان خونریزش قضا نامیده شد  
وه که آخر از قضای او رضا آموختم  
من که اندر راه هستی یک بلی گفتم به دوست!  
این تحمل زان بلی بر این بلا آموختم  
شرط وصلش بر ملایک سجده تکریم ماست  
من مراد خویش را زان ماجرا آموختم  
ارسالی عبد البصیر



## اندروزها

### ارمانی ع. اوریا

- مغز خود را با اندیشه های سالم و امید بخش پر کنید و همواره تفکری مثبت و سازنده برای خود برای خود بر گزینید.

- از فرسوده گی جسم خود جلوگیری کنید و روش حفظ سلامت و درست استراحت کردن را بیاموزید.

- با آنچه دارید راضی و خوشنود باشید و از زیاده خواهی بپرهیزید.

- با ذوق و شور زنده گی کنید بر علایق مشروع خود بیفزایید و به چیزهای خوب میل و رغبت نشان دهید.

- ما رفتارهای خود را خودمان انتخاب می کنیم و می توانیم با بررسی لازم رفتارهای نادرست را کنار بگذاریم.

- با هدایت رفتار، عواطف و احساسات خود را هدایت کنید.

- فرد سالم آگاهانه بر زنده گی خود تسلط دارد و بیشتر اوقات می تواند رفتار خود را از روی عقل و هوشیاری هدایت نموده و خود مسؤل سرنوشت خویش باشید.

دستشوی اتاق آب جاری بود و مرد جوان کُردی وضو می گرفت. دو جوان ایرانی درکنار پنجره اتاق ایستاده و سگرت دود می کردند. روزنامه "تراو" را مرد نزدیک بین عراقی جلوچشمانش گرفته و برای دوست دیگرش بلند بلند می خواند: "یک مرد افغان به نام حسن که در کلیسای شهر لایسوخیدال پناه برده بود به دلیل رد پناهنده گی و اعزام اجباری به کشورش، یک زن جوان و یک دخترش سه ساله را همراه خودش آتش زده و جا به جا مرده اند. تحقیقات ... " بقیه سخنانش را با فریادی جنون آسایی قطع کرده بودم. با یک جهش خود را به مرد عراقی رسانده و روزنامه را از دستش ربوده بودم. خبر درست بود. همانطوری بود که دمده های صبح در آن کابوس دراز مرگ، دیده بودم؛ ولی از یادم رفته بود. عکس هم عکس همان کسی بود که برایم چال گفته بود. کمال بود بایولیانای ویاسمین. به غلط نام حسن را در زیر آن عکس نوشته بودند. آن طرفتر هم عکس زنی را چاپ کرده بودند که موهای طلایی رنگ کوتاه داشت و دست لطیف و انگشتان کشیده و ناخن های ماتیکور شده و رنگین و با انگشت سبابه اش مرا نشانه گرفته بود. از آن روز به بعد من، از دو چیز می ترسم: یکی از خوابیدن و دیگری از بیدار شدن.

کاپل - دسامبر ۲۰۰۵

\* شب دیوانه غمگین، تعبیری است از مهدی اخوان ثالث در سروده زیبایی "اندوه"

خوش هنوز پیاده نشده بود. قیل و قال و هلله شانماتی کودکان تا آسمان رسیده بود. ما از سرکهای فرعی شهر که سنگ فرش بود و تنگ و پر خم و پیچ می گذشتیم. در برابر ما کلیسای قدیمی شهر قامت برافراشته و کمی آن طرفتر دریای رایسن دامن گسترده بود. دروازه کلیسا باز بود و صدای دلنوا از ارغنون در کوچه پس کوچه های شهر می پیچید. ما از مقابل دروازه فرعی کلیسا هم گذشته بودیم که کسی در باد نام مرا فریاد زده بود. صدایش آشنا بود. سر برگردانده بودم؛ کمال بود که از کلیسا خارج می شد و مانند من دست کودکی را در دست می فشرد.

شش ماه می شد که کمال جواب رد گرفته بود. به زودی بیمه صحتی و معاشش را قطع و کارت "W" اش را گرفته بودند.

دیگر هیچ مرجعی نبود که هنگام مرضی به درمان او بپردازد. می گفت، شب های زیادی را در زیرپل ها و یا ایستگاه های قطارها گذرانانده؛ اما از وقتی که هوا سرد شده بود به کایسپانه آورده است. می گفت من دیگر هویتی ندارم.

نامم را گم کرده ام، شناسنامه ام را گم کرده ام، خومم را گم کرده ام و گم شنم را خود ندیده ام. پس از دو سال زنده گی مشترک، بویانا مرد دیگری را به او ترجیح داده و دیگر هرگز به نزش باز نگشته بود... کمال برای دخترش "یاسمن"، هم پدر شده بود و هم مادر. تا هنگامی که جواب رد نگرفته بود، کار سیاه می کرد و چرخ زنده گی را به نحوی می چرخانید. اما از وقتی که سند اقامت موقت را نیز از نزش گرفته بودند؛ دیگر هیچکسی هیچ کاری به او نمی داد و هیچ چاره بی نداشت به جز آن که به کلیسا پناه ببرد و یا به وطن برگردد. می گفت، داروندارم را به چند سکه و ناچیز فروختم تا به این خراب آباد برسم. دیگر پلهای برگشتم به خودی خود، فرو ریخته اند. تو بگو، با کدام روی، یا کدام امید به وطن برگردم؟ می گفت، نه نمی توانم. تاب نگاه شمامت بارنومستان و آشنایان را ندارم. می گفت، تصمیم دارم تا با پای جان مقاومت کنم. نه نمی روم، به هیچ صورت نمی روم؛ حتی اگر مرا بکشند. می گفت، انتقام می گیرم، انتقام گم شدن هویتم را، انتقام گم شدن عشقم را، انتقام گم شدن خومم را. گفته بودمش، این راهی که تو می روی بدون بازگشت است: چه بکشی، چه کشته شوی، هر دو سرش باخت است... پس از آن روز نوسه بار دیگر هم یکدیگر خود را ندیده بودیم؛ اما بعد چنین واقع شده بود که مرا هم به جرم اقامت غیرقانونی در این غربتکده، آورده بودند در آن اردوگاه محصور شده باسیم خاردار. در همین جایی که روز و روزگاری قشلهء عسکری بود. پس از آن نمی دانم که این روزگار بدگردار، چه نزاری از آن انسان- به قول سارتر- "دغدغه دار و نزاغمند" در آورده بود تنها همینقدر می دانستم که دیگر او به زنده گی مثل یک جشن نگاه نمی کرد.

نمی دانم آن شب تا سپیدهء سحر چند بار از خواب پریده و چقدر خواب نست سپید و ظریف بویانا را ندیده بودم و چند بار با آنهایی که سر نداشتند و یا با صداها نفر دیگری که دست سیاه پشمالو گوش و بینی شان را بریده بود مواجه شده بودم؛ ولی در مرکز تمام این رویا های آشفته، کمال قرار داشت که در پشت تختهء شطرنج نشسته و در حالی که به مات شدنش چیزی نمانده بود به حریف زورمندش با تلخی و حسرت نگاه می کرد...

\* \* \*  
صدای آب می آمد که چشم گشوده بودم. صبح شده بود و دیگر از توحش جنون باز دو شیر، در اتاق، خبری نبود. از شیر دهن

بقیه از ص ۹ آن شب دیوانه ...

چرا که کمال نمی بود که هر گاه سخن از زلف یار به میان می آمد؛ از گفتگو های جدی سرباز می زد. اواز این مسئله با مباحث سخن می گفت و با صداقت بدان اعتراف می کرد. مثلاً می گفت که بارها جلسات مهم کاری اش را به ازای نخستین وعده ملاقات با یک زن زیبا برهم زده است. من نیز به خاطر داشتم که در گرما گرم یک بحث شور انگیز با من، ناگهان ساکت می شد، حتی مژه برهم نمی زد و به دختر زیبایی که از پیاده رو مقابل می گذشت خیره می شد؛ ولی با اینهمه بویانا تسخیرش کرده بود و می گفت برای نخستین بار پی برده است که زنده گی یک جشن است و زن تنها چیزی است که برای ما از بهشت به جا مانده است.

در آن روزها که هنوز خبر یکدیگر را می گرفتیم، تصمیم داشت با بویانا زنده گی کند. می گفت به این نتیجه رسیده ایم که از نواج کشندهء عشق است. تعهد و پابندی است به یک سند، به یک زنده گی قراردادی؛ ولی ما می خواهیم بدون بسته کردن دست و پای خود به زنجیر برده گی، همینگر را دوست داشته باشیم، عشق بورزیم و به هم وفادار باشیم...

پس از آن گمش کرده بودم. منتهای می گذشت که از او خبری نداشتیم. تا این که بعد از سالها بی خبری تصادفاً، او را در مقابل عمارت باشکوه دادگاه در شهر "زوتفن" دیدم، که با همان بانو گریسنفن، وکیل مدافعش در جلسهء دادگاه حضور می یافت. آخرین محکمه اش بود و اگر این بار رد می شد، سر نوشتش مانند من و شش هزارتا آسمی می بود که باید به زودی آن کشور را ترک می گفتند.

سائلن دادگاهی که برای محامه او تخصص یافته بود، کوچک اما مجلل بود.

سه مرد و دو زن با وقار و با هیبت که ردهای سیاه پوشیده و دستمال های سفیدی به گردن بسته بودند، در جایگاه خاص، نشسته بودند. جایگاه سارنوال

(دادستان) و وکیل دعوا و متهم نیز مشخص بود. به جز من تماشاچی دیگری وجود نداشت و من در تمام مدتی که سارنوال سخن می گفت و وکیل دعوا به دفاع می پرداخت؛ به مجسمهء عدالت می نگریستم

که با زهر خند مشهودی چشم در چشم من دوخته بود و انگار با زبان بی زبانی می گفت: اگر چه در این جا تشریفات در زروهه

کمال است؛ ولی تمام این ماجرا جز یک خیمه شب بازی مضحکی بیش نیست...

کمال در آن روز قیافهء غریب و خسته داشت فلاکت و بیخنتی از سرو رویش می بارید و به سخنانی که در تالار جلسه رد و بدل می شد بی توجه بود.

او در دفاع از حق پناهنده گی اش یک کلمه سخن نگفت. انگار زبانش را هم در این تبعید بریده بودند.

اما من فکر می کردم که لایب بنابر عدالت همیشه گی به بویانای مه پیکر فکرمی کند و یا به کدام صنم

سیمین تن دیگری. بیرون هم که شنیدم همان طور نلرمده و ساکت بود. با سردی خاصی از وکیل

اش خدا حافظی کرد و پریشش های مرا هم بی جواب گذاشت، تنها هنگامی که از هم جدا می شدم گفت

بویانا کس دیگری را پیدا کرده و اکنون با وی زنده گی نمی کند.

بار دیگر که او را دیدم یک سال از آن روز می گذشت. هفتهء دوم ماه نوامبر بود، باد می وزید

و سرما استخوان می ترکاند. نورس را برده بودم، لب دریای رایسن برای دیدن سنتا کلاوس. کشتی سنتا

کلاوس به کرانه های ساحل سر می سایید؛ ولی



بقیه از ص ۳ جستاری ...

در حقیقت سهولت در ورود به چرخه سیاست ساده اما رسیدن به مقام های بالاتر در احزاب و ساختار های سیاسی همواره به گذر زمان ، پرورش و پختگی افراد وابسته است. البته نباید این نکته را از یاد برد که در کشورهای که کاملاً به الگوهای لیبرالیسم اقتصادی و سرمایه داری متکی اند ، بخش عظیمی از گردش نخبگان بر پایه قدرت های اقتصادی و اصحاب تجارت شکل میگیرد.

در نظام های سیاسی دمکراتیک و یا باز ، ساختار رسمی از شفافیت لازم برخوردار بوده و اصل پاسخگو بودن نهادهای همواره مورد نظر است. البته این به معنای انکار کثرتگرایی در سیاست نیست که در قالب احزاب سیاسی رقیب ظهور می کند بلکه اجرای سیاست های کلان نظام بر اساس خواست مردم است و به همین علت احزاب ناتوان از برآورده کردن این خواستها می باید ناگزیر از صحنه سیاسی خارج شوند و مجدداً از طریق بازنگری در سیاستها و خط مش های قبلی و اصلاح و ترمیم آنها بازگردند. بنابراین قواعد بازی کاملاً روشن است. ملاک رای مردم است هر چند که احتمالاً شیوه های معینی در جامعه شناسی و روانشناسی جمعی ابداع شده تا بتوان بر افکار مردم تاثیر گذاشت ، اما به هر حال احزاب سیاسی بدون رای مردم راه به جایی نخواهند برد. البته همانگونه که گفته شد ، احزاب به حاشیه رانده شده با شیوه های مختلف ترمیمی در جلب افکار عمومی گروه های از مردم تلاش نموده و به این ترتیب میزان دور بودن از قدرت را به حداقل رسانده و زمینه را برای چرخش قدرت به نحوی دوره یی فراهم میسازند. نظام های سیاسی اروپای غربی بهترین مثال از این نوع می باشند.

اصل شفافیت اگرچه نه بصورت مطلق اما متعارف در جوامع دمکراتیک وجود دارد. تعریف حوزه عمل واحدهای اجتماعی موجب گردیده تا در هر حوزه یی آزادی عمل قابل قبولی وجود داشته باشد. در این

سیستم به علت تعدد مراکز کنترل بر قدرت همواره امکان کنترل وجود دارد. اکنون مدتها است که کنترل نهایی معنای خود را از دست داده و کنترل در حین عمل در تمام فرایندهای تصمیم و عمل اعمال می شود. از سوی دیگر وجود اصلی بنام زنجیره مسوولیت پذیری و قبول مسوولیت توسط با لاترین مقام در این سیستم بمظور بکارگیری اهرام های کنترل و جلوگیری از خطا همواره مورد نظر است.

اما میزان تاثیر این دو ساختار نیز بستگی کامل به میزان توسعه سیاسی و نهادینه شدن دمکراسی و نهادهای مربوط به آن دارد. در جوامع دمکراتیک و یا باز ، ساختارهای رسمی همه چیز را پوشش می دهند و طبقات اجتماعی در قالب احزاب سیاسی برای در دست گرفتن این ساختار ، سازمان دهی می شوند. نقش ساختارهای غیر رسمی مانند سندیکاها ، بنیادهای مختلف سیاسی ، اقتصادی و تحقیقاتی اصولاً قابل کتمان نیست ، اما در چارچوب قواعد خاصی صورت می گیرد که گردش دمکراتیک نخبگان و گروه های ذینفوذ و فشار را موجب می شود. در غرب مبارزات سیاسی از نظر مالی کنترل می شوند ، احزاب سیاسی هر چند می توانند خارج از این قواعد عمل کنند اما برملا شدن آن هزینه بیشتری را بر آنها تحمیل خواهد کرد. بنابراین حوزه عمل ساختار غیر رسمی معلوم و محدود است.

وجود نهاد های مدنی و سیستم های ارتباطی و اطلاع رسانی آزاد و مستقل در کیفیت گردش نخبگان بسیار تاثیر گذار شده است. وسایل ارتباط جمعی و اطلاع رسانی آزاد و مستقل از اساسی ترین ملزومات پرورش نخبه و نخبه گرایی است. شناسایی و شناساندن نخبه فقط در امر اطلاع رسانی آزاد معنی می یابد. آن جا که وسایل ارتباط جمعی و اطلاع رسانی در انحصار حاکمیت باشد صحبت از نخبه و نخبه گرایی بیمورد است.

گردش نخبگان در دو سطح عمودی و افقی قابل دسته بندی است:

در گردش عمودی افراد از موقعیت پایین تر به مقام بالاتر صعود میکنند و یا اینکه از مقام بالاتر به مقام پایینتر تنزل داده میشوند. گردش عمودی نخبگان فقط در چارچوب نظامهای قانونی و مبتنی بر حداقل اصول بروکراسی امکان پذیر است.

در گردش افقی تغییرات تنها در سطح افراد و اشخاصی که پستها و موقعیتهای درونساختاری را اشغال میکنند ملاحظه میشود. به طور مثال تغییر از یک مقام به مقام هم سطح دیگر ، از وزارت و یا ریاست به وزارت و یا ریاست دیگر.

بطور فشرده باید گفت که در دموکراسی اروپای غربی ، مشارکت در بالاترین حد و متناسب با آن رقابت نیز در بالاترین سطح و در کنار این دو مجموعه یی از آزادی های تضمین کننده تبدیل اقلیت به اکثریت و گردش آزاد و مسالمت آمیز نخبگان وجود دارد. این نوع دموکراسی علاوه بر شکل که مشارکت و رقابت صورت دهنده آن است ، دارای مضمون و محتوا نیز هست که همان آزادی های بنیادی و ارزش های دمکراتیک میباشد. در این نظام ، صحنه سیاست به روی همگان باز بوده و مساله نخبگی با مساله صلاحیت و شایسته گی درهم آمیخته شده است. در گزینش افراد بمقام ها ، توانایی ها و استعداد فکری و اخلاقی ، سجایای لازم برای رهبری و درک معنی و مفهوم مسوولیت همواره مدنظر است.

گردش دموکراتیک و سیال نخبگان در هر جامعه یی ، مانند هر عضوی زنده دیگری ، نشان از دینامیک و شاداب بودن آن جامعه دارد و علامت سلامتی آن نظام است. نبود آن نیز از بیماری مزمن و عدم ظرفیت و پویایی در ساختار نظام حکایت دارد و موجب انسداد میگردد. انسداد برای نظام کشنده است و در همچو حالت ، چرخه سیاست و ساختار قدرت ناگزیر از طریق توطئه ، کودتا و انقلاب و به یک تعبیر دیگر صرف با جراحی تغییر می یابد و موجب ضایعات بیشمار میگردد.

Vilfredo Pareto (1848 – 1923)

Gaetano Mosca (1859 – 1941)

ما پیرامون پارلمان و نماینده گان آن مساعد سازند.

بجاست تا همین آقایون که ملیون ها افغانی را برای کارزار انتخاباتی شان به مصرف رسانیدند و ملیونها و ملیونها بادیورده دیگر دارند و دریافت حقوق ماهوار معادل سی بار معاش یک کارمند عادی دولت ، مصرف یک روزه شان هم نمی شود ، در هماهنگی با سایر همکاران شان لایحه جدید حقوق ماهوار که در آن همدردی با هزاران کارمند دولتی و ملیون ها انسان شکم گرسنه کشور ما مدنظر گرفته شود ، پیشکش دارند که چون گام نخست همنوایی آنها با مردم و جلب اعتماد شهروندان کشور ما نسبت به آنان پنداشته شده و بار گران دیگری بر دوش مردم و دولت افغانستان که خود بر مبنای کمک های مادی دیگر کشورها نفس می کشد ، افزود نگردد.

بقیه از ص ۱۴ نیم نگاهی ...

آنچنانی که پارلمان باید به مرکز تقویت دموکراسی در کشور مبدل گردیده و اعضای پارلمان از تنگناهای تباری ، زبانی و مذهبی برآمده و در راه خدمت به منافع ملی و مردم کشور ما گام گذاشته و درین راه از انجام هیچ نوع کاری دریغ نورزند.

بگذار تا زورگویان راه یافته در پارلمان ، به دردها و رنج های مردمان مناطق شان نگاه کرده و با دلسوزی نسبت به آنان نه تنها در راه بازسازی و شگوفایی محلات شان دست به کار شوند ، آنگونه که نظریات و مفکوره های کوتاه اندیشانه و یکه تازی هایشان را نیز باید بازسازی نموده و به وعده هایی که در جریان مبارزات انتخاباتی به مردم داده اند ، پرداخته و زمینه را برای بازنگری نظریات هم میهنان



## نامه سرگشاده سرگشاده اتحادیه مهاجران افغان در بلغاریا عنوانی دولت و مردم افغانستان

که برای اقتصاد ورشکسته کشور ما، پس از اختلاس و چور و چپاول همه هست و بود مادی کشور ما صرف نظر از به غارت بردن میلیاردها دالر کمک های جامعه جهانی طی چهار سال اخیر، طرح این پلان برای مردم بیچاره و رنج دیده ما بمثابه ضربه مهلک به حساب رفته و صرف به نفع یک مشت از رشوه خواران و دلالان دولتی و گروهی از سرمایه داران سودجو قرار خواهد گرفت.

برای ما هموطنان آواره شما که در غربت به سر برده و رنج بی وطنی را می کشیم، درد و مشکل شما بیگانه نبوده و خود را هر آن به داشتن وطن معمور و شگوفان امیدوار می دانیم. اما اقدامات کنونی کارگزاران دولتی ما را واداشت تا فریاد سرداده و بگوئیم که:

ای ملت آگاه و قهرمان افغانستان بیدار شوید؛ فردا نا وقت است؛ در طول تاریخ قهرمانانه ملت با شهامت افغانستان هیچگاه هست و بود کشور طرف چنین چور و چپاول و غصب آن از طرف عده بی کوچک و اجانب ابر قدرت قرار نگرفته بود، زیرا مردم ما با حوصله و متانت از سیاست عدم انسلاک پیروی نموده و از تمامیت ارضی، استقلال ملی و سیستم اقتصادی مختلط نگرهبانی کرده اند.

اکنون ابر قدرت یکه تاز و الیگارشلی تحت تسلط آن بر شما مانند سایر کشورهای تحت سیستم گلوبالیزم خلاف قانون اساسی نافذ جمهوری اسلامی افغانستان همه هست و بود کشور اعم از معدنیات، زمین های ملکیت عامه، تصدی ها و شرکت های دولتی را در خدمت سیستم خصوصی قرار داده و روشن است که طی معاملات گوناگون و سوء استفاده، به پول ناچیز آنها عمدتاً به اجانب و دلالان فرصت طلب فروخته و واگذار خواهد شد.

شما ملت قهرمان همیشه از این هستی بزرگ در طول تاریخ افغانستان حراست و حمایت داشته اید؛ با وجودی که دشمنان شما بخصوص ابر قدرت های اجانب همیشه در تصرف آن بیدریغ تلاش کرده، ولی شما نگذاشته اید تا این امانت نیاکان که محصول عرق ریزی هزاران هزار فرزند زحمتکش کشور ما بوده و دارایی ملی همه هست را تاراج گردد، ولی میبینید و می شنوید که این همه هست و بود مادی مردم ما تحت معامله

قرار گرفته است.

شما می دانید که اکنون تمام سرمایه ملی چور و چپاول و غصب گردیده و حالا به حکم اجانب تمام ملکیت های ملی وطن ما اعم از معادن دست نخورده، زمین ها، تصدی ها و شرکت های ملی و دولتی تحت معامله قرار گرفته است و بی گمان که بنا بر تلاش افراد معین بیش از ۳۰۰ معدن منرال ها، احجار کریمه و فلزات قیمتی و صدها موسسه تولیدی و تصدیها همه اینها با زدو بند مافیای دولتی و در یک سخن کسانی که سعادت و آرامش مردم ما به آنها کوچکترین ارزشی ندارد به فروش بگذارند.

پس ای مردم آزاده بیدار شوید! زیرا فردا ناوقت است؟ باید با استفاده از هر نوع امکان لازم حقوقی و قانونی دولت را برضد این معامله که بدون شک ضربه کمر شکن نه تنها برای مردم، بلکه برای آینده کشور ما نیز خواهد بود، وا دارید.

هرگاه امروز سرمایه ملی خویش را از دست دهید، مطمئن باشید که به طور دایم غلام و برده دیگران خواهید شد! اولاد های تان ناتوان، بیسواد و دربدر گردیده و در کشور خود دست نگر بیگانگان خواهند گردید.

همه می دانیم که معدنیات ما دست نخورده و سرمایه هنگفت ملی کشور ما است، هرگاه دولت آنها را بعد از ارزیابی دقیق و مطابق نورم های بین المللی بازاریابی کند، و بعداً در صورتی که دولت امکان استخراج و سرمایه گذاری انرا نداشته باشد، از طریق عراج به لیلام گذاشته و از طریق کاتکور به فروش برساند، می توان وجوه سرشار مالی را به بودجه افغانستان تمویل کرد، البته آنهم در صورتی که سهم دولت در آن برجسته باشد که با آن پلان های اقتصادی و اجتماعی کوتاه مدت، متوسط و دراز مدت از طریق برنامه های معین در بازسازی کشور به کار برد. به گونه مثال صرف عواید بدست آمده از یک معدن مس عینک لوگر بالغ بر سی و سه میلیارد دالر می گردد، در حالی که تنها لوگر پنج معدن مس دارد، صرف نظر از معادن مس در سایر ولایات، بدون معادن نفت و گاز، معادن طلا و ... همچنانی که در مورد استفاده از زمین ها و احداث بند و انهار بخش اعظم روستائیان را که از بیکاری رنج می برند، مصروف کار شده و در نتیجه مواد زراعتی و ضروریات مردم از همین طریق مرفوع گردد. افزون بر آن می توان در برقی ساختن کشور از بندهای برق آبی مردم را از تاریکی نجات داد، و کار فابریکه ها را با داشتن برق منظم تأمین کرد.

آنطوری که تصدیها و شرکت های دولتی ارگان هایی اند که دولت در کنترل قیمت ها برای مستهلکین علاوه از رفع نیازمندی

کمک فراوان را هم رسانیده؛ بطور مثال اگر مطابع کشور خصوصی گردند، قیمت کتب و مواد درسی بالا رفته و متعلمین و والدین بی بضاعت که بدون شک باید در آن صورت قیمت کتب را بپردازند، از خریدن آن عاجز خواهند ماند.

به همین سان همه عرصه های زنده گی مردم ما طی سال های متمادی وابسته به اقتصاد دولتی و مختلط بوده و خصوصی سازی آن همه مردم را در گرو خود خواهد داشت.

ما اکنون در کشوری به سر می بریم که دولت میزبان نیز از چندسال بدینسو دست به این قمار زده و مملکت مرفه و از لحاظ اقتصادی خوبی را به خاک یکسان ساخته اند. در اینجا نیز همه چیز و همه جا توسط افراد مغرض و دشمنان سعادت و آرامی مردم از تسلط دولت خارج شده و به دست دزدان، معامله گران و حقه بازان دروغگو و مافیای سپرده شده، اگر یک فیصدی بسیار ناچیز صاحب همه چیز و مال و منال بی شمار گردیدند، بیشتر از نود فیصد مردم به گدایی و زنده گی بخور و نمیر سردچار شده اند. فکر می کنم تجربه کشور های اروپای شرقی و شوروی سابق باید برای آقای احدی و افراد هم مانند او درس عبرت باشد. در آن کشورها نیز اقتصاد دانانی سراپاقرص امریکایی و غربی همین پلان ها را تطبیق کرده و زنده گی مردم شانرا به خاک یکسان کردند. پس تا دیر نشده است باید از تعمق، دلسوزی و دقت نسبت به سرنوشت مردم و وطن کار گرفت! و همین حرف معروف را که کجا کاری کند عاقل که باز آرد پشیمانی، سرلوحه کار خود قرار داد.

فکر می کنم یاددهانی همه معایب در صورت خصوصی سازی اقتصاد جامعه و زنده گی مردم ضرور نیست، بدون شک مقامات دولتی خود بهتر از ما می دانند، اما باید آنها با دلسوزی نسبت به مردم و وطن نگاه کرده و تحت تاثیر اعمال آنانی که در پشت پرده این پروگرام های تباه کننده قرار دارند، نروند و مردم بیچاره ما را که بدون این جنجال ها هم جنگ ها و مصیبت های دیرین شان را از آنجا ختم کرده، بیشتر از این به مشکلات مواجه سازند.

در فرجام یک بار دیگر از آقای کرزی و نماینده گان پارلمان صمیمانه تقاضا می نمایم تا این موضوع نهایت اساسی و عمده در سرنوشت هر هموطن ما را تحت نظر و کنترل گرفته و نگذارند تا دلالان و استفاده جویان بخاطر دریافت منافع شخصی شان در زنده گی و مال همه مردم بازی کرده و اقتصاد کشور را به رکود مواجه سازند.

با احترام

اتحادیه مهاجران افغان در بلغاریا



بقیه از ص ۲

**همایش طرفداران ...**

آقای بریالی در بخش دیگر سخنانش ضمن تماس بر رشد سریع انقلاب علمی و تخنیکي که چهره جهان را دگرگون ساخته و باعث ایجاد قدرت های متعدد اقتصادی در دوران ما گردیده است، مکث نموده و در عین زمان از عقب مانده گی تعدادی از کشورهای گیتی منجمله افغانستان یاددهانی کرد که چطور غني ترین دول جهان از لحاظ منابع طبیعی، در پایین ترین سطح رشد اقتصادی قرار داشته و مردمان آن از فقر و مرض رنج می کشند. چنانچه همین عقب مانده گی اقتصادی و فرهنگی کشور ما را که از تقریباً یک قرن بدینسو شاهد نضج گیری نهضت های مترقي است، نگذاشته است تا در راه ترقی و شکوفایی گام بگذارد. چنانچه ما داستان سرکوب همه نهضت های مترقي و پیشرو از جانب نیروهای ارتجاع داخلی به حمایه و همیاری مستقیم ارتجاعي جهانی طی یک قرن اخیر در کشور را در اوراق تاریخ خوانده ایم، که تلاش های خصمانه بر علیه نهضت مترقي که توسط ح. د. خ. ا دنبال می گردید، با سر دادن شعارهای دفاع از اسلام و مبارزه علیه کفر در این راستا تازه ترین اقدام کهنه پرستان است.

او در ادامه صحبت اش پیرامون اوضاع متشنج جهان کنونی و افغانستان تماس گرفته و در بخشی از آن یادآوری کرد که همان سانی که جهان ما متتوع است، انسان ها نیز متفاوت هستند، برای عده یی گذشتن از کنار جنایت و کشتار انسانها عادی است، بسیاری در فکر خود و منافع شخصی شان هستند، اما برای اکثریت قاطع این وضع تکان دهنده و رنج آور است. وظیفه ما هم بمثابة طرفداران نهضت میهنی چیزی دیگری نیست، بجز همین که این کتله وسیع انسان های آگاه و مردم دوست و وطنپرست را دور هم جمع کنیم، و نور امید را در یک کوره فروزان روشن سازیم. در این راه بدون شک موانع و پیرولم هایی موجود است، اما باید با قبول احساس مسولیت اخلاقی در برابر وطن و مردم از هیچ نوع وقف و فداکاری در این راه دریغ نورزید.

سپس بخش نخست همایش پایان یافته و در بخش دوم کنسرت جالبی توسط آقای حفیظ منصور بخش آوازخوان محبوب کشور ما اجرا گردید که تا ساعت ۱۱ شب در فضای شور و شفق ادامه یافت. (( مشعل ))

بقیه از ص ۱۵ نیم نگاهی به ...

با درد و افسوس که مجموع رسانه های گروهی و به ویژه رادیو بی بی سی که اکنون به بلندگوی دولت افغانستان مبدل گردیده است، از پهلوی این پیشامد گذشته و به آن کوچکترین تماسی نگرقتند.

پس روشن است که دشمنان سوگند خورده آزادی، مردم سالاری، عدالت اجتماعی و حقوق بشر که با دریغ در پارلمان از جایگاهی ویژه یی برخوردار هستند، از این پس نیز نه تنها به سخنان نماینده گان واقعی مردم در پارلمان وقعی نگذاشته و آخرین سخن را خواهند زد، و مجموع نوآوری حقوقی آنها برای تدوین و تصویب قوانین سرنوشت ساز به خاطر شگوفایی میهن و آینده درخشان و رهایی توده های ملیونی زحمتکشان از چنگال فقر و بدبختی نیز از نظر دور مانده و به تصویب نخواهد رسید؟ و باز هم تجربه تلخ دو لویه جرگه پسین و فیصله های جلسات شورای اهل و عقد تکرار خواهد گردید.

در همین جاست که برخورد غیردموکراتیک پارلمان کنونی، همه را به یاد روزهای خاطره برانگیز قوس سال ۱۳۴۵ خورشیدی می آورد که به سان امروز فرکسیون کوچک روشنفکران میهن پرست در وجود نخبه گان آگاه، مبارزین و نماینده گان واقعی مردم که می خواستند تریبون پارلمان را به خاستگاه واقعی مردم زحمتکش و رنجدیده میهن ما مبدل ساخته و به نماینده گی از هزاران انسان دردمند و بی دفاع ما صدای اعتراض شانرا بلند نمایند، مورد خشم وکلای مرتجع قرار گرفتند، و از همین رو می تواند پارلمان کنونی بازمانده پارلمان سی سال پیش باشد، و بر مبنای همین سنجش هم میهن علاقه مند ما نسبت به زنده گی سیاسی جامعه اش می تواند، پیوند و ریشه خلای سی ساله در کار پارلمان را رد یابی کند.

مردم ما که پارلمان را چون "خانه ملت" می پندارند، آرزو دارند تا با نگارش و تصویب شیوه کار، فرآیند بازرسی از کار کابینه، مبارزه قاطع با تباهی یا فساد اداری در دستگاه دولتی، تأمین عدالت و توجه به منافع ملی کشور به راهکار اساسی در دستور کار پارلمان قرار گیرد. بقیه در ص ۱۲

د ۶ مخ پاتی

**دیوی تاریخی ...**

په تیرو ۲۴ کلوو کی یوازی ۸ میلیارو ډالرو مرسته شویده . دادی په افغانستان باندی د زره سوی بیلگه.

**هو! رښتیا دادی چه افغانستان او دخلکو دموکراتیک گوند**  
**دسړی جگری او دتروریزم قربانی شوی دی او داهم باید**  
**زیاد شی چه که دغه گوند ته فرصت ورکړی شوی وای چه**  
**په هیواد کی ددموکراتیکو او مترقی اصلاحاتو پروگرام**  
**عملی کړی، نه یوازی دافغانستان غمیزه به نه رامنځته کیده**  
**بلکه اوس په داهیواد د پرمختگ په لوړو پوړو کی**  
**قرار درلود .**

دادی دافغانستان دخلکو ددموکراتیک او دوطن گوند او دافغانستان د جمهوري دولت دسقوط څخه ۱۴ اغمړلي کلونه تیریری ، او دافغانستان په مقراتو باندی په پرله پسې ډول تنظیمونه او بیا طالبان مسلط شول ، اما مسئله حل نه

شوه او هیڅ بودغو حکومتونو نه یوازی ونه شوای کولای دافغانستان دخلکو دخوښی او مشروع حاکمیت رامنځته کړی او سیاسی خلا ډکه کړی ؛ بلکه هیواد یی شاه ته منځنیو پیړیو ته سوق کړ او د استقلال او دموکراسی ، ملی حاکمیت اوملی یوالي د استحکام ، تجند او پر مختگ ، ازادی اویرابری ، ترقی او اجتماعی عدالت په لار کی د هیواد دخلکو اوملی اومتقری خواکونو دملو کلونو هڅی او لاسته راوړني تباہ اویر بادی کړی .

دبانولو وړ ده چه دافغانستان دجمهوری دولت دسقوط دترآزیدی نه وروسته نه یوازی هیواد تباہ شو اوولس په مصیبتونه اخته شو بلکه دافغانستان دخلکو دموکراتیک گوند په شمول دهیواد ټول چپ د غورځنگ فکری- سیاسی بحران سره مخ اوندشکيلاتی نظره ټوټی ، ټوټی شو ، خو سره له دې مبارزی نوام وموند . اوباید وویل شی چه گوند یوازی ماتي خورلي امامدهغه مرام او ارمانونو حقانیت اوسموالی نه دی له لاسه ورکړی اونقش اورسالت یی پای ته ندی رسیدلی . چپ دبحران سره مخ دی اما داندرشد بحران دی ، کوم چه چپ خپل خان نقد کوی او په خپله مبارزه بیا کتته کوی او خان بیا جوړوی ، او دپاڼه باید ونه ایستل شی چه ترهغه چه ازادی او عدالت داساسی د ارزش په توگه پاتی وی ،چپ به موجود وی او ترقی غوښتونکی مبارزه به نوام لری او ددی مبارزه بریالیټوب به په واقعیت کی دافغانستان دخلکو ددموکراتیک گوند مرام او ټول چپ بریالیټوب گنل کیږی .

دادی د ارتجاع دخنځیر نوروستی کړی په توگه دطالبانو درژیم دسقوط اوسیاسی اختناق وروسته ، چه دهغه نتیجه کی په هیواد کی نوی سیاسی وضعیت شکل نیولی اودمبارزی دوام له پاره نوی فرصتونه او امکالت رامنځته شوی دی ، په سیاسی ډگر کی بیا دهیواد دچپ غورځنگ حضور ، فعال اوموثرگڼون په اساسی ، ملی اوعینی ارتیا بدل شویدی . داځکه چه دموکراسی ، پرمختگ ، ازادی او عدالت ته دارتجاع په اتکا رسیدل ، توه، سراب او دملتونو تیر ایستل دی اوتیوری اوتجربه ثابتوی چه یوازی دمتقری اساسی بدلونونو اومتقری خواکونو دشارکت او بریالیټوب په صورت کی کیدای شی هیوادونه اوملټونه دبیشرفت لوړو مدارجو ته ورسیری .

نو ددی ارتیا له مخی زما په نظر دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند ۴۱ کلیزی شانداره او عالی تجلیل دادی چه نگوند څخه را زیرییلی او جدانشوی ټول سیاسی سازمانونه او کړی چه په دی وروستیوکلونو کی تشکیل شویدی او همدابول هغه ټول منفرد غړی چه کم ندی او نگوند ارمانونو ته اوس هم متعهد پاتی دی او دهغه دتحقق له پاره مبارزه کوی ، په یوه واحد اوفراگیر ، سراسری اومتر سازمان کی متحد اومتشکل شی ، او پدی ټول دهیواد دنن اومبا ممایلو په حل اودیوی مننی اودموکراتیکي ، مرفه اوعادلانه ټولني ته دگذار او دافغانستان دخلکو دموکراتیک گوند او چپ غورځنگ د ارمخونونو په تحقق کی چه دبی سارو قربانیو سره اوورده مبارزه ورته شوي، نیرومند اوموثر نقش او خپل رسالت او هوډ ترسره کړی .

په پای کی باید ووايم چه هرکله چه سخت کلونه تیر شی اوافغان ولس دازادی اوترقی په لار کی قطعی بریالیټوبونه ترلاسه کړی ، افغانی ټولنه وده وکړی او گران افغانستان وغوړیری او پرمخ لاړشی . حقیقت به نور هم جوت شی اودافغانستان دترقی او ازادی د دشمنانو مخ به تور شی او دخلکو دموکراتیک گوند داعیه اونوم او دهغه دشهیدانو او موسسینو، کاورونه اوس گونو زره قهرمان اوفداکار غرو مبارزه اوسرشننی به تل په نیک او افتخار یلږیږی .

**نیک مرغه دی وی دافغانستان دخلکو**

**دموکراتیک گوند ۴۱ کلیزه**



بقیه از ص ۱ نیم نگاهی ...

هرچند وجه مشترک پارلمان کنونی را با پارلمان سی سال پیشین می توان در بسیاری موارد چون عدم موجودیت نماینده گان واقعی مردم، استفاده جویی از نام، امتیاز و موقف پارلمان، به ویژه دیدگاههای تنگ نظرانه و غیرواقعبینانه وکلای فرمایشی که با ارزش های مردم سالاری سازگار نیستند، همسان یافت.

به هر روی یکی از جستار ها یا گفتمان های بنیادین کار پارلمان را گزینش رئیس آن تشکیل می داد، که از میان ترکیب ناهمگون پارلمان و در پی همچشمی گسترده نامزدان به این جایگاه برجسته میگردید.

زیرا نامزدی ۱۳ نفر با در نظر داشت ناهمگونی در پهنه های مختلف فکری، وابسته گی های تباری و زبانی به ویژه موجودیت چند کاندید از جمع خانواده جنگ سالاران و دکانداران دینی که همراه با چانه زنی ها میان نامزدها و خریداری آرای وکلا با براه اندازی مهمانی ها و بزم ها، اهدای هدایا به مانند برنامه های پُر هزینه که در جریان انتخابات براه انداخته بودند همچشمی کرده و سرانجام با معامله و سازش که در پی کنکاش ها، با چشم پوشی از عدم خرسندی نسبت به کار های پیشین، جدایی ها، دشمنی ها و سرانجام تبدیل شدن "دشمن سوگند خورده دیروز به دوستان سینه چاک" امروز و کنار گیری یکی به سود دیگرش، همایه های

جدید تشکیل گردید؛ هرچند تجربه نشان داده که همچو سازش ها پایدار نبوده و همواره پس از چندی از هم پاشیده و به گفتار شان وفا نکرده اند. با آنهم کنار رفتن دو کاندید مطرح که ان یکی با عدم سازش نسبت به زیر دست پیشین اش از موضع خود به کاندید شدنش به عنوان مستحق اصلی این پست خود را می دانست، و آن دیگری که تا دیروز در کشتی شکسته به اصطلاح اپوزسیون دولت در نقش کمک کننده ناخدا جا خوش کرده بود، بر ضد هم پیمان دیروز اش و به نفع کسی که با پیشینه بد رفتاری های جنگ های تنظیمی که بخاطر بدست آوردن مناطق ستراتیژیک در غرب کابل به جنگ تباری پرداخته و خون هزاران انسان بیگناه از دو طرف را ریختند، با ریزنی دستگاه رهبری دولتی به همباوری دست یازیده و همسویی شانرا ابراز داشتند، اما باز هم بر مبنای دشمنی ها و همچشمی های دیرینه یونس قانونی پیروز گردید. اما پرسش اساسی در اینجا است که همسویی

سیاسی که اکنون در پارلمان ایجاد گردیده، تا چه زمانی پایدار خواهد ماند؟ مردم ما نسبت به این اقدامات نمایشی باور ندارند، همه به یاد دارد که اینها حتا به سوگند شان در خانه خدا وفا نکرده و به مبارزه مسلحانه که منجر به از بین رفتن شهرها و مهمتر از همه زنده گی هزاران هزار انسان بی دفاع کشور ما گردید، ادامه دادند. از همین رو این همایه ها یا انتلاف ها را می توان چون "طنز سیاسی" پنداشت.

برای آقای قانونی که از دیر هنگام آرزوی بدست آوردن این مقام را در سر می پروراند، زمینه آن فراهم گردید تا در برابر هم آورد دیرین خود مانور کرده و آقای کرزی را با چالش هایی مواجه سازد، زیرا

گفته شود مشتکی از جنایتکارها و جنگ سالاران تاب نیآورده و به او اجازه سخنرانی را ندادند و گپ را به زد و خورد کشادند. او خوشبینانه می اندیشید که پیشامد لویه جرگه قانون اساسی که منجر به آشنایی بیشتر جهانیان با جنگ سالارها که اکنون ماسک های دروغین ارزش های مردم سالاری را به رخ کشیده اند، برای آنها درس سترگ بوده و آنها باز هم خود را با سرافکنده گی همه گانی مواجه نخواهند ساخت! جویا در گفت و شنود که با رادیو صدای آلمان انجام داد، به پرسش گزارشگر آن رادیو پیرامون سخنرانی اش در روز نخست کار پارلمان چنین ابراز داشت که:

(( من در ابتدای سخنرانی ام به شهدای راه

آزادی درود فرستادم و همچنین به پدران و مادران و هم میهنانی که در جنگ های متجاوزگرایانه و قدرت طلبانه در کشورمان، عزیزان شان را از دست داده اند و همینطور از مردم کشورمان تشکر کردم که منت گذاشتند و ما را بعنوان نماینده ی راستین خودشان انتخاب کرده و به پارلمان فرستاده اند. سپس اشاره کردم به وظیفه ی نمایندگان و از جمله اشاره کردم به تامین وحدت ملی که توسط عامل بیگانه



پارلمان جدید شروع بکار کرد!

کارتون از عتیق شاهد

با در نظر داشت پیشینه سیاسی و تجربه مدیریتی که در سال های پسین اندوخته می تواند با پی ریزی برنامه های معیین نفوذ خود را بر کابینه بیشتر سازد.

اما سوگمندانه آغاز کار پارلمان از همان روز نخست این دغدغه مردم را صحنه گذاشت، که نمی توان به مردم سالاری و آزادی بیان در آنجا ایمان داشت.

چنانچه اینبار نیز در نخستین روز کار پارلمان آواز قهرمان دختر هم میهن ما ملالی جویا که اکنون به اسطوره جاودان مبدل گردیده است، در گلو خفه ساخت، که این کار از موجودیت انبوهی از کسانی که با ارزش های دموکراتیک سازگار نبوده و توانایی شنیدن گفتار راستین را ندارند، نماینده گی می کند.

خواننده عزیز! شما خود دآوری نمایید که در این سخنان ملالی جویا که در زیر می خوانید چه سخنی در ضدیت با ارزش های ملی و مذهبی مردم ما بیان گردیده بود که نماینده گان (!) منتخب مردم و یا بهتر است

خداشدار شده است. سپس به لزوم ایجاد قوانین دموکراتیک در کشورمان پرداختم و اینکه خصوصیات جامعه ی ما باید با تمدن پیشرفته ی جهانی همسو باشد و همچنین به لزوم نظارت ممتد بر فعالیت های دولت که بعنوان خادم مردم باید وظایف اش را درست انجام بدهد. تامین حقوق زنان و تلاش برای ایجاد شرایط مادی احقاق کامل حقوق انسانی نیز، از مسایلی بود که مطرح کردم. اما وقتی به این بخش از گفته هایم رسیدم، اینکه خواستار محاکمه و دستگیری جنایتکارانی شدم که از راه قاچاق مواد مخدر به ثروتهای بادآورده رسیده اند، به آنها برخورد. البته می دانستم، کسانی در آنجا هستند که از عاملین چنین جنایاتی بوده و تا امروز نیز، در مورد آنان محاکمه ی صورت نگرفته است. با گفتن این جملات، اعتراض کردند و صدای من را خفه ساختند و نگذاشتند که من بتوانم صحبت هایم را ادامه بدهم.))

بقیه در ص ۱۴



## تراوش اصالت ترنم و اسرار عشق

### قدردانی

از کمک مادی دوستان عزیز و اساع کارگر و داکتر خیر محمد رزم به خاطر تقویه بنیه مالی ماهنامه مشعل ابراز سپاس و امتنان می گردد.

#### منیر سپاس بلخی

در روزگاری که موسیقی ما رطل تیره گی را بر دوش میکشد سالیان زیادی چشم به راه باید نشست تا مگر نواری از ساز و آواز اصیل را در مراکز فروش سی دی ها و خانه ها به تماشا و شنیدن گرفت موسیقی افغانی ما که بد بختانه بالای آن چه در شعر و چه در آهنگ ابتذال حاکم است به صوب قهقرا می رود.

آری! در چنین زمانی سی دی اسرار عشق از هنرمند گرانمایه، عقاب نا تکرار و فکلتنز آسمان ترنم استاد شریف غزل نشر و به دسترس علاقمندان و هنردوستان موسیقی اصیل قرار گرفته است. شهد مطبوع اسرار عشق کام گوشها و دلها را از اصالت شاد میکند استاد شریف غزل در این نوار با پیشکش نمودن ۴ غزل و دو راگ (مقام) یکبار دیگر این را ثابت و بر کرسی نشانده است که او عندلیب ناب از خلد ترنم است. در خور ستایش و تمجید میدانم که استاد شریف غزل این بار نیز مانند همیشه در انتخاب و تلفظ اشعار دقت و سختگیری لازم را به خرج داده و اشعاری از حضرت ابوالمعانی بیدل و شاعران محبوب و مقبول و شیرین کلام مانند واقف لاهوری و فیضی دکنی را در قالب راگها (مقامها) درباری، پیلو، بهاری و بیروی با استادی و مهارت کامل به آهنگ بسته و اجرا نموده است. اجرای راگ گجری تودی در یک تاله و سه تاله را میتوان شهکار این نوار نامید در ضبط این نوار بر علاوه از نوازندگان در هامورنیه (هامورنیه نواز استاد شریف غزل) فلوت (فلوت نواز دیپک) سرود (سرودنواز رانا جیت) تبله (تبله نواز شوب رات) باید نام برد که همه رسالت خویش را در نقش نوازنده ماهرانه و عالی انجام داده اند کمپوز های عالی صدای رسا و نوازنده گان وارد و مسلط بر موسیقی اصیل همه و همه دست به دست هم داده نوار اسرار عشق را به یک اثر شگرف هنری و سرآمد نوار های که در بازار موسیقی ما پیدا و مشهور اند نموده است در تکثیر و نشر این سی دی از استدیوی کیهان موزیک نیز یاد آوری را ضروری میدانم کارهای ارایه شده توسط کیهان موزیک ستودنی است زیرا توجه به ضبط و دیزاین عالی از ویژه گی استدیوی کیهان میباشد اضافه بر آن اغلاط املائی به مراتب اندک در پشتی سی دی های کیهان موزیک به چشم میخورند. امید میبرم در آینده نیز این ویژه گی ها را در کارهایشان مد نظر داشته باشند.

نشر نوار اسرار عشق را به استاد شریف غزل، به موسیقی ما و هنردوستان موسیقی مان تبریک و تهنیت می گویم و از دربار حضرت دوست استدعای پیروزی های بیشتر را برای شان طلب میکنم و شنیدن این نوار را به دوستداران ساز و آواز صمیمانه توصیه میکنم. /

«مشعل» از شما و برای شما است. ما از روزی که چون پللی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نمایم. به «مشعل» اشتراک نمائید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی، ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسئول: مصطفی روزبه

Editor-in-chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/ +31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه اینترنت:

[www.mashal.org](http://www.mashal.org)

پست الکترونیکی ما:

[mashalafghanistan](mailto:mashalafghanistan@hotmail.com)

[@hotmail.com](mailto:@hotmail.com)

و یا

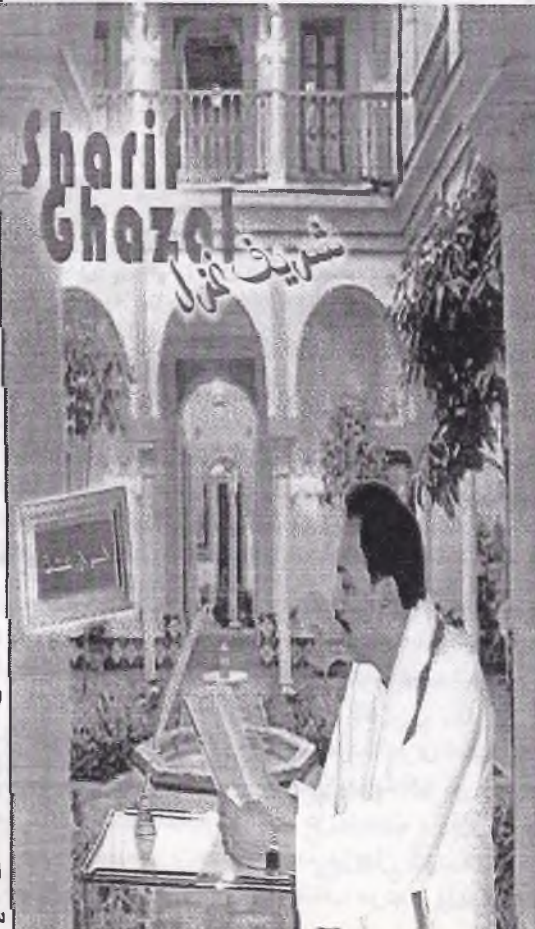
[info@mashal.org](mailto:info@mashal.org)

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اویرو

اروپا: ۴۰ اویرو

سایر قاره ها: ۵۰ اویرو



از حماسه سرا نامی عصر ما سیاوش کسرایی

#### ما برمی گردیم

ما روزی عاشقانه بر می گردیم  
بر درد فراق چاره گر می گردیم  
از پا نفتاده ایم و تا سر داریم  
در گرد جهان به درد سر می گردیم  
خندان ما را دوباره خواهی دیدن  
هرچند که با دیده تر می گردیم  
خاکستر ما اگر که انبوه کنند  
ما در دل آن توده شرر می گردیم  
گر طالع ما غروب غمگینی داشت  
ای بار سپیده سحر می گردیم  
چون نوبت پرواز عقابان برسد  
ما سوختگان صاحب پر می گردیم  
نایافتنی نیست کلید دل تو  
نا یافته ایم؟ بیشتر می گردیم  
از رفتن و بدرود سخن ساز مکن  
ای خوب! بگو بگو که بر می گردیم  
ارسالی ن. نورس



# ماہنامہ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره یازدهم سال سوم شماره مسلسل ۳۵ دلو ۱۳۸۴ جنوری ۲۰۰۶

## اطلاعیہ ء مجلس موسسان نہضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

کابل، افغانستان  
مورخ ۲۴ / ۱۰ / ۱۳۸۴

همرزمان ودوستان گرامی!

بامسرت اطلاع داده میشود که بتاريخ ۱۳۸۴ / ۱۰ / ۱۰ خورشیدی، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان طبق قانون جواز فعالیت بدست آورد و به امید وارزومندی بزرگ در راه خدمت به افغانستان و مردم رنج دیده این کشور در مطابقت به مرانامه و اساسنامه خود به فعالیت آغاز مینماید. مجلس موسسان بدین مناسبت به همه اعضا، هواخواهان و دوستان نهضت تبریک و تهنیت میگوید.

نهضت فراگیر خود را ادامه دهنده مبارزات و جنبش های استقلال طلبانه و تجدیدگرایانه، دموکراتیک و داخواهانه سده پیشین کشور میدانند، و برای تحقق ارمانها و اهداف ترقی خواهانه این جنبش ها و اعمار جامعه دموکراتیک و مدنی، مرفه و عادلانه میرزمد. ص ۲

## د افغانستان د دموکراسی او پرمختګ د هیوادنی غورځنګ د تهاجم او تدارک د کمپینون د اجراییه هیات اعلامیه

په خوښۍ سره خبر شوو چه دافغانستان ددموکراسی او پرمختګ ټولیز غورځنګ دقانون سره سم د فعالیت جواز تر لاسه کړ او رسما یې په فعالیت پیل وکړ. دافغانستان د دموکراسی او پرمختګ د هیوادنی غورځنګ اجراییه هیات پدې مناسبت دټولیز غورځنګ د موسسینو غونډې او ټولو غړو او پلویانو ته مبارکي وایي.

د ((هیوادنی غورځنګ)) فعالین چه څلور کاله وړاندې یې دټولیز سیاسي غورځنګ درامنخته کولو مفکوره او طرحه وړاندې کړې وه، دوهم مخ کښي

## سازمانهای غیر دولتی و بازسازی افغانستان

دستگیر صادقی

سازمان های غیر دولتی که به اختصار انجور «NGO» نامیده می شوند، در ادبیات امروز ما نیز نهادینه شده و بیشترین به همین گونه، یعنی «انجور» ولی متأسفانه با بار بسیار منفی مورد استفاده قرار دارد. این سازمان ها در دنیای معاصر جایگاه و کارکرد بسیار مهمی دارند و در توسعه اجتماعی و سیاسی جامعه از اهمیت زیاد برخوردار میباشند. ص ۱۳



## د خواشینی پیغام

په خواشینۍ سره خبر شو و چه د لرو پښتنو او بلوڅو د ملي آزادي بڅښونکي غورځنګ لارښود، د ملي عوامي گوند مشر، د افغان ولس ستر دوست، د افغانستان د خلکو د ملي او مترقي غورځنګونو ټينگ ملاتړي او دسيمي ستر ملي، اجتماعي شخصيت خان عبدالولي خان په حق ورسيد. خدای دي يې وښي. دوهم مخ کښي

## زنده گی نوین در راه دموکراسی و ترقی

محمد داود رزمیار

نهضت فراگیر ترقی و دموکراسی افغانستان مجوزہ قانونی و رسمی فعالیت بدست آورد. این خبر نه تنها در داخل بلکه در خارج از کشور نیز با آهنگ وزین طنین افکند و دل هزارها روشندل را شاد گردانید. ص ۳

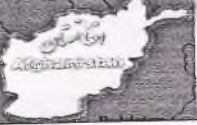


## همایش سترګ پناهنده گان و مهاجران افغان در هالنډ برگزار گردید

ص ۱۴



# خبرونه اوگزارشونه



د ۱ مخ پاتي ... دخواشيني پيغام

خدای بښلي ولي خان د خپل پلار دهند د نيمې وچې د آزادۍ د لارې دستر مبارز پاچا خان فخر افغان دجوجهد په دوام دپښتنو او بلوڅو دبرخه ليک دملي غورځنگ بيرغ اوچت وساته او دژوند تر پايه يې دغه ملي او ولسي ارمان ته درسيدو لپاره په ميرانه ، زغم او فداکارۍ مبارزه وکړه . ولي خان ديوه مترقي ، ملي اودموکرات شخصيت په توگه دپښتنو او بلوڅو دملي برخه ليک دغورځنگ په وده او لارښونه کې دنورو ملي او مترقي کړيو او شخصيتونو سره يو ځای ستره ونډه واخيستله . د ولي خان مړينه دټول افغان ولس غم دي . خدای بښلي د خپل پلرني ټاټوبي په څير دافغانستان ملي او ټوليز پرمختگ ستر ارمان وه ، او دی ارمان ته درسيدو لپاره دافغانستان د ملي - دموکراتيک او مترقي غورځنگ تر څنگ په قاطعيت اوجسارت دژوند تر پايه ودرید او مبارزه يې وکړله . خدای بښلي ولي خان دافغانستان دخلکو په سختيو او غمونو کې هميشه خان شريک باله او پښتون خواه يې ددوي خپل کور باله او هلته يې ددوي بې دريغه مرستي کړي ده . د افغانستان د دموکراسۍ او پرمختگ ټوليز غورځنگ د رهبرۍ هېنت اوددې نوي تاسيس شوي ملي او مترقي گوند په زرگونو غړي د خان عبدالولي خان دمړينې په مناسبت دخدای بښلي دقدور او عزتمندي کورنۍ ، ملي عوامي گوند، اود پښتونخوا ټول ولس ته د زړه له کومې تسليت وايي او د درنښت سر ټيټوي .

دافغانستان ددموکراسۍ او پرمختگ دټوليز غورځنگ درهبرۍ هېنت

نابل افغانستان

د ۱۳۸۴ هجري شمسي کال دسلواغه ۷ نيټه

د ۱ مخ پاتي دافغانستان ددموکراسۍ او ...

د افغانستان ددموکراسۍ او پرمختگ دټوليز غورځنگ دتاسيس څخه ، د هيواد دملي - دموکراتيکو ، ترقي غوښتونکو او عدالت غوښتونکو ځواکونو ديووالي ديوه مرکز اوستر واحد سازمان په څير ، چه زمونږ او دټول پرمختگ غوښتونکو کړيو غوښتنه وه تود هرکلی کوي .

زمونږ په نظر دټوليز غورځنگ مرانامه چه ديوه تيوريکي - سياسي سند په توگه يې دهيوادد پرمختگ غوښتونکي غورځنگ اړوند فکري او عملي سوالونو او مسلو ته واقعي بينانه ځوابونو ورکړي ، دهيواد د ملي - مترقي ځواکونو تر منځ دفکري بحران او تشکيلاتي تشنت دله منځه وړلو په برخه کې ځانگړی اهميت لري .

زمونږ په باور ددموکراتيکي او منفي ، سوکاله او عادلانه ټولني دايجاد لپاره مبارزه چه دټوليز غورځنگ دنگلاري ((سټراټيژي)) تشکيلوي او ديوه دموکراتيک حاکميت داستقرار او دموکراسۍ دژورتيا ، دخلکو دبرابري ، ازادۍ اودمني - شهروندې (( و طنوالي)) دحقونو او سالم حقوقي نظام ، چه په هغه کې دوطن داوسيدنکو مليتونو دحقونو تساوې دټوليز نياو (عدالت) دمنل شوو نورمونو پربنسټ اجرايوې ضمانت ولري او همدا ډول داقصادي ، ټولنيز او فرهنگي پراختيا (انکشاف) او دبهره کشی او هر ډول ستم څخه دانسان دژغورني په صورت کې ، مرحله په مرحله تحقق مومي ، ملي پر مختيا او دافغانستان دخلکو دنیک مرغی لپاره ، سم او اصولي انتخاب شميرل کيږي . بناپر دې مونږ دټوليز غورځنگ دمرانامي ، نيدگاه و او مرامي اصولو او عومي کړنلاري څخه ملاتړ کوو او دهغه دتحقق لپاره په يوه واحد سازمان او سنگر کې مبارزه کوو .

زمونږ پر عقیده ديداد شوو انساني او مترقي موخو تحقق او ديوه ازاد او دموکراتيک ، غوږپلي او پياوړي افغانستان دجوړولو غايبې ته رسيدل چه دهغه په لار کې په وروستی بېرې کې قهر ماته مبارزه شوي او زياتي قرباني ورکړ شوی ، په هيواد کې دمترقي بدلونونو په پروسه کې دمترقي ځواکونو دپراخ گډون او خپل منځي يووالي سره تړل شوي دي .

مونږ په يوه واحد اوستر سازمان کې د هملورو (همسو) او همفکره مترقي او بدلون غوښتونکو سياسي فعالينو او شخصيتونو ، سازمانونو ، گرايشونو او گوندونو ديووالي لپاره ديووالي ديوه پراخ غورځنگ او د يووالي ديوې کنگري د رابللو او دايرولو دارتيا او مېرمنيت څخه په قوت ملاتړ کوو او پدې برخه کې دهېڅ ډول کوښښ نه خان نه سپموو .

دافغانستان ددموکراسۍ او پرمختگ ټوليز غورځنگ چه دسازمان دننه دنظر دتنوع اودعمومي او جاري کړنلاري ، سياستونو په تنظيم کې ، دفکري گرايشونو دگډوډند ((همزيستي)) او برخي اخيستنې ، دبرنامي او سياسي عمل ديووالي ، دسازمان دننه دپراخي دموکراسۍ او د پټې راگيرۍ او الترناتيوي کانديداتوري پر مبنا دټولو مقامونو او ارگانونو انتخاب ، او دنويې رهبري او صلاحيتونو دويش پر اساس تشکل موندلی او فعاليت کوي ، په واقعيت کې په يوه واحد سازمان کې دپرمختگ غوښتونکو ځواکونو دتشکل لپاره نوي اوواقعيبينانه اصول اوبنسټونه رامنځته کړي دي . مونږ دټوليز غورځنگ داساسنامې څخه چه ذکر شوي اصول په هغه کې تسجيل شويدي تاييدوو او هغه د هيوادد پرمختگ غوښتونکو کړيو او سازمانونو دسازماني تشکل اويووالي لپاره اصولي او مناسب چوکات بولو .

ښکاره ده چه دهيواددمترقي ځواکونو دسازماني تشکل او يووالي نسبتا سخت او پېچلی کار معلومېږي ، خو سره له دې که پدې اړوند قاطع اراده په منځ کې وي او داشرکاک پر ديرو ټکوټکيه وشي او په ځانگړي ډول په کوچنيو اختلافونو او تفاوتونو او په واقعيت کې په سليقو يعني فردي او ښه ايز ايگويزم ، خپل خان مرکز او محوربللو ، غلبه وشي ، نور دافغانستان دپرمختگ غوښتونکو ديووالي په لار کې بل کوم اساسی مانع نه پاتې کيږی . مونږ دهيواد د مترقي او بدلون غوښتونکو ځواکونو په يووالي ژور باور ، او دهغه دتامين لپاره لازمه امانگي او قاطع اراده لرو او پدې سلحه کې دهېڅ ډول کوششونو څخه به ځان ونه سپموو .

دپرمختگ غوښتونکو او بدلون غوښتونکو ځواکونو ديووالي (وحدت) او اتحاد (اتفاق) دپرياليټوب ضامن دی

دافغانستان دخلکو دخدمت په لار کې دپرياليټوب په هيله دافغانستان ددموکراسۍ او پرمختگ دهيوادني غورځنگ دنقاهم اوتدارک دکميسيون اجرائيه هيات

## بقیه از ص ۱ اطلاعاتیه ۲ مجلی ...

نهضت فراگیر در اوضاع و شرایطی پا به عرصه وجود میگذارد که وحدت نیروهای ترقی خواه کشور به نیاز اساسی ، داعیه ووظیفه مبرم ملی مبدل شده است . ما بر آنیم که تنها در صورت وحدت ویک پارچه گی حلقات وگرایش ها ، سازمانها و احزاب ، فعالان و شخصیت های سیاسی ، ملی - دموکرات ، تجدد طلب وپیشرو ، عدالت خواه وتحول طلب میتوان به صلح دائمی وثبات پایدار ، تامین دموکراسی وحاکمیت مردم ، تحکیم وحدت ملی ، بازسازی وانکشاف اقتصادی و فرهنگی وعدالت اجتماعی، در عمل نایل آمد. درست از همین جاست که وحدت نیروهای متذکره در یک سازمان واحد ، بزرگ وسراسری ، که با پایه گذاری نهضت فراگیر گام ارزشمند درین راستا بوده میتواند ، در دستور روز قرار میگردد.

نهضت فراگیر مبتنی بر این ضرورت مبرم وتاخیر ناپذیر وبه تاسی از فراخوان مردمی خود یک بار دیگر ، بدون ادعای خود محوری به شما همه شخصیت ها وفعالان ، احزاب ، سازمانهای سیاسی وطن پرست ، دموکراتیک ، ترقی خواه وتحول طلب مراجعه می نماید که بیاید همه باهم با مساعی مشترک از طریق تماس ها ومذاکرات ویراه اندازی جنبش وسیع وحدت عمل وسرانجام دعوت وتبویر کنگره وحدت در زمان هرچه کوتاه تر ، داعیه وحدت نیروهای مترقی در یک سازمان واحد را تحقق بخشیم.

ترقی خواهان افغانستان و هموطنان دور از میهن! ارمانها واهداف ما مشترک است ، ما اعضای یک خانواده واحد سیاسی هستیم . واصولا هیچ دلیل برای نفاق وچند پارچه گی ما وجود ندارد . وتجارب نیز می آموزند که تشنت ما در تشکيلات متعدد وگروه های کوچک جدا از هم ودر کشمکش بین هم هیچگاه ودر هیچ زمان نتوانسته ونمی تواند منشاء ومحرک مبارزه موثر وموفقیت آمیز شود .

بنابر این راز پیروزی ما در وحدت ماست .

به امید وحدت و پیروزی

مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی وترقی افغانستان



بقیه از ص ۱ زنده گی نوین ...

بدون تردید حضور فعال نهضت فراگیر و زنده خاص و درخور اهمیت را در بین نیروهای ملی و دموکراتیک دارا بوده، روح و روان مبارزات دموکراتیک را تقویت بخشیده و صفوف رزمندگان دموکراسی و ترقی را هرچه بیشتر محکم و نیرومند خواهد ساخت.

نهضت فراگیر بعد از سعی و تلاش خسته گی ناپذیر و حوصله مندی توانست مجوزه یی فعالیت قانونی پیدا کند. اگر به کار و پیکار مبارزین و فدائیان این پروسه نظر اندازیم، این حزب ادامه دهنده مبارزات ترقی خواهانه نیروهای ملی و دموکراتیک در سالهای پیشین بوده که پیوسته درفش مبارزه را در دشوارترین و پیچیده ترین اوضاع و احوال برافراشته نگهداشته اند. این سازمان نه چگونه سازمانهای که بعد از ۱۱ سپتامبر تولد یافتند و بسوی وطن مارش کردند و یا مارش شدند و حلقات معلوم الحال را در علوین رنگارنگ ایجاد کردند، نبوده و نمی باشد.

بعد از سقوط جمهوری افغانستان فضای عمومی در کشور مختنق گردید. "جهادی" ها بر اوضاع دست درازی پیدا کردند و بعداً برای بدست آوردن غنیمت به جان هم افتادند. نه تنها کابل بلکه سراسر وطن زیبای ما را در زدو خورد و زدبندها با اجانب به خرابه تبدیل کردند. برین بحران و اوضاع رقت بار و طاقت فرسا بخشی از روشنفکران به ترک وطن مجبور و در خارج اقامت گزیدند. اما تعداد بی شماری از روشنفکران، فرزندان دلیر سرسپرده وطن، جگرگوشه های مادران و پدران مردمی، مردانه و آگاهانه بنا بر درک از وظیفه و احساس مسولیت در قبال فردای وطن و نسل های آینده در زانگاه آبیی شان باقی ماندند، تا نگذارند هسته روشنفکری و تسلسل مبارزه عادلانه و ترقی خواهانه که سالیان پیش آغاز گردیده بود در زیر چکمه های ستمگران و دست پرورانه اجنبی ها بمیرد و در نهایت تسلیم ارتجاع و بنیادگرایی گردد. ما به رزمندگان گوی فعالین نهضت فراگیر و به درایت سیاسی کادر رهبری آن باور کامل داریم که توانسته اند از فراز و نشیب، پیچ و خم مبارزه پیروزمندانه بیرون آمده، صفحه و صحنه یی جدیدی را در میدان سیاست در راه تحقق واقعی دموکراسی و ترقی، صلح و امنیت پایدار باز نمایند. این تحرک که از جاودانگی برخوردار است به یقین کامل خلا و کمبودی موجود را در میان نیروهای چپ و دموکراتیک پُر خواهد نمود. امروز با وضاحت کامل می بینیم که میراث و داشته های گران بهای مبارزات دیروز از بین

رفته و نمرده، بلکه با گذشت روزگار، تحمل فشارها و دشواری ها در مراحل مختلف آبدیده تر، پخته تر و نیرومندتر سر بلند کرده و برای فردای سعادت مند برای مردم رنج دیده و زجر کشیده ما پُر نور تر و پُر بارتر خواهد درخشید.

قابل یادآوری می دانیم که در همان اوضاع و احوال آشفته و پیچیده با تاسف عده یی از خود و بیگانه در نشست ها و میتنگ ها، پخش و اشاعه اکاذیب ساخته و پرداخته خوندشان و دشمنان قسم خورده ما فاتحه مبارزات ترقی پسند و پیشرونده را خواندند. حتا با عجله و شتاب، کوتاه نگری و زودنگری، با بیرویی و پر رویی از دیروز درخشان روگردان و سرگردان گشتند.

بود و نبود کار و پیکار سالیان دراز را که بهای گران برای آن پرداخته بودیم نادیده انگاشته و در تکذیب داشته های پرافتخار، مستقیم و غیرمستقیم، آگاهانه و غیرآگاهانه با هم و در بین هم به رقابت و همچشمی پرداختند، عینک های سیاه و تیره را به چشم کردند و با پلک زدن تمام ارزش های معنوی، اخلاقی و سیاسی را که چون ستاره میدرخشید سیاه دیدند. اما هیچگاهی و هرگز مایوسیت، سرخورده گی، واپسگرایی، بی اعتمادی، بی باوری، طرح های چپ نما و راست نما، کنار روی و کناره گیری از اصول و خط مترقی شماری از سوگندخورده ها مانع و سد غیرقابل عبور در سر راه فعالیت های سازنده و امیدوارکننده فداییان و مبارزین راستین دموکراسی و ترقی نگردید. این دلاوران سر بکف که عده یی از آنها را نسل جوانان مبارز تشکیل می داد، علی رغم توطئه گری و دشواری، فضای اختناق و سیاه، از آرمان والا و شریفانه که خود و پیش کسوتان آنها به آن تعهد سپرده بودند با تحمل و بردباری به نبرد سازنده و پایدار ادامه دادند و نگذاشتند درفش مبارزه در آسمان کیود و نیلگون وطن محبوب و دوست داشتنی ما از اهتزاز بماند. ما باورمند بودیم که ریشه های اصیل زنده گی سیاسی ما نه خشکیده و نمرده و روزی دوباره جوانه خواهد زد و حاصل پُر بارتر خود را تحویل جامعه خواهد داد.

بدون شک این مرحله آغازی از مراحل با اهمیت در دوران سیاسی ما می باشد. تجارب دیروز، فعالیت و مبارزات تحول طلبانه نشان داد و ثابت ساخت، کسانی بهترین اند که با حفظ اعتقاد راسخ به آرمانهای شریفانه، انسانی و مردمی با در نظر داشت اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی، درک عینی از واقعیت های جاری و تلاش برای آینده خوشبخت و سعادت مند هوشیارانه، قاطع و با درایت برخورد کنند، و نگذارند تا روح

و روان مبارزه در گرد و باد، گیرو دار و آشوب ها محو شود و مورد تهاجم راست گرایی و چپ گرایی واقع گردد. بدبختانه کسانی درین کشمکش ها نتوانستند و یا نخواستند اوضاع را دقیق، همه جانبه و واقعبینانه مطالعه نموده و در باره مسایل مطرح بحث آگاهانه بیندیشند و از گذشته داوری منصفانه به عمل نیاوردند و هم چنان برای فردای بهتر پیشبینی و طرح های سازنده ارائه نکردند. پهلو و روی دیگر اینکه عرصه مبارزه را محدود و تنگ نمایند و در دایره شعارهای غیرمؤثر و غیرمردمی و نه وسیع البنیاد چرخیدند و زمانی هم در گرداب سیاست فرو رفتند و گیر ماندند.

چنین خودخواهی، خودگردانی و خودپرستی جای آنها را در جامعه و بطور اخص در بین مردم محدود ساخت و قادر نشدند از حمایت وسیع مردمی برخوردار گردند. رویدادها و آزمون های سالهای اخیر گواه زنده و ثابت کننده درین زمینه می باشد. کمبود درایت سیاسی، برخورد غیر سالم با گذشته و آینده، تکرار پیهم اشتباهات، تشخیص ندادن درست نیروهای خود و بیگانه، فقدان اتحاد محکم سیاسی با متحدین و یاران همسو و همسان که در نهایت و در نتیجه از میدان رقابت و رویارویی زخمی، دست خالی و بدون دستاورد برگشتند، بی باوری بالای خود و از خود، تکبر روشنفکری، بیگانه گری، شتابزده گی، پایکوبی و دادن شعارهای شادبانه و قبل از موعد نتوانسته و نمی تواند راه را بسود و بسوی پیروزی هموار نماید و برعکس و یا کم از کم نداشتن سیاست فعال و برخورد با مسولیت با قضایا مواضع ارتجاع و بنیادگرایی تقویه گردیده است.

اخیراً انتخابات پارلمان و تعیین کادر رهبری آن ضعف، ناتوانی، بی تجربگی و کجروی نیروهای چپ و دموکراتیک را برجسته ساخت. چپی ها در برابر راستی ها ناتوان و بی گمان ظاهر شدند. مسلماً ضربه کاری بر پیکر ملی گرایان وارد گردید. در مورد این کاستی ها بحث های فراوانی انجام یافته است، اما آنچه که نیاز به تاکید دارد به صراحت تکرار نموده و بر ملا می سازیم که اگر گرایش مثبت، تغییرات اصلاحی در گفتار و کردار نیروهای چپ و دموکراتیک که خود را مدعیان راستین دفاع از منافع توده های ملیونی می شمارند ظاهر نگردد از تحولات پیشرونده و در خور ستایش در جهت نیرومندی و مقاومت جبهه ملی گرایان را نمی توان انتظار داشت، و درین صورت نسخه و دواي مؤثر برای درمان دردهای مردم بوده نمی توانند. بقیه در ص ۱۵



## برگ های از تاریخ روابط خارجی افغانستان

محمد ولی

در سال ۱۹۵۰ راه ترانزیتی افغانستان که از خاک پاکستان می گذشت توسط حکومت

پاکستان مسدود شد. مسئله پشتونستان در دوره هفت شورای ملی (۱۹۵۱-۱۹۴۹) مورد ارزیابی قرار گرفت، شورای ملی افغانستان چنین فیصله بعمل آورد: «شورای ملی افغانستان حقوقاً خود را پابند هیچ نوع معاهدات و قراردادهای نامی دانند که دولت های افغانستان قبل از موجودیت پاکستان با دولت انگلیسی هندوستان قدیم عقده کرده بودند. شورای ملی خط فرضی دیورند... را حقوقاً معتبر نه شناخته و خط فاصل افغانستان و پاکستان نمیداند.»

(میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ جلد دوم ص ۲۶۳).

این فیصله شورای ملی حقوقاً درست و عادلانه بود. بنابراین بر نسبیتهای پذیرفته شده در حقوق بین الملل عمومی انعقاد قرارداد بین دو کشور برای کشور سوم نه حقوق باری آوردنه و جایب و همچنان اصل دیگری معمول است که با تغییر اوضاع و شرایط نسبت به زمان عقد قرارداد، کشور شامل قرارداد حق دارد بر لغو قرارداد اقدام نماید. بر مبنای هر دو پرنسپسپ نزد افغانستان این حق محفوظ بود که از قبول معاهده دیورند به حیث یک اکت حقوقی ناقص میان امیر تحت الحمایه انگلیس امیر عبدالرحمن خان که صلاحیت امور خارجی افغانستان را بنا بر شرایط تحت الحمایگی به دولت هند بر تانیوی و اگذار شده و صرفاً در امور داخلی آزاد سر تیمور دیورند در مورد جدائی قسمتی از خاک های افغانستان امضاء شده بود که مربوط امپراطوری هند بر تانیوی گردید. وقتی یک جانب قرارداد سرزمین های اشغالی را ترک می گفت اصولاً باید خاک های تحت اشغال به مالک اصلی اش تعلق می گرفت. پاکستان در زمان انعقاد قرارداد هنوز به حیث شخصیت حقوقی وجود نداشت ازین سبب نمی توانست به مثابه یک جانب قرارداد قبول شود.

ثانیاً با تصمیم خروج انگلیس از هندوستان اوضاع و شرایط زمان عقد قرارداد تغییر کرده بود مبنی بر اینکه؛ یک جانب قرارداد یعنی انگلیس دیگر به حیث مالک غاصب مناطق جدا شده وجود نداشت. هند بر تانیوی که در زمان انعقاد قرارداد به حیث یک کشور واحد وجود داشت بدو بخش جداگانه هند و پاکستان انقسام پذیرفته بود از این جهت مشکل مناطق آن طرف دیورند لاین به هیچوجه بدولت هند یا پاکستان تعلق نمی گرفت. برای حل مشکل مناسبات دولتین افغانستان و پاکستان اقداماتی از جانب امریکا صورت

گرفت. منجمله «فلپ جسوب» نماینده رئیس جمهور امریکایه کابل آمده میخواست افغان هارا معتقد سازد تا از مسئله پشتونستان صرف نظر کنند و یکجا با پاکستان به پکت نظامی بغداد الحاق نمایند.

سردار محمد داود نسبت به مسئله پشتونستان علاقمندی خاصی داشت. در دوران صدارت این مسئله جایگاه خاص در مشی و سیاست او داشته و در برابر هرگونه حرکات ضد پشتونها و بلوچهای آن طرف خط دیورند عکس العمل نشان میداد.

در سال ۱۹۵۵ حکومت پاکستان تصمیم به تشکیل یک یونت گرفت که به اثر آن صوبه سرحد به شمول بلوچستان شامل یک اتحاد با پنجاب میگردد. در مخالفت با این تصمیم شهریان کابل دست به تظاهرات زده به سفارت پاکستان حمله بردند و بیرق آن رابه آتش کشیدند، عمل بالمثل در قونسلگری های افغانی در پشاور و کویت صورت گرفت. پاکستان روی این بهانه راه ترانزیت رابه روی افغانستان بست. اعلان یونت از جانب پاکستان بی ارتباط با عضویت پاکستان در پیمان (CIATO) سیاتون بود زیرا پاکستان با این شمولیت از حمایت نظامی و سیاسی سرشار امریکا برخوردار گردیده بود.

در ماه نوامبر سال ۱۹۵۵ لویه جرگه افغانستان دعوت شد تا در زمینه رأی نماینده گان مردم جستجو گردد. لویه جرگه سیاست حکومت را در قبال قضیه ای پشتونستان تأیید نموده به حکومت صلاحیت داد تا از هر مرجعی که باشد به تسلیح و تجهیز اردو پرداخته و تعلیم و تربیه عصری اردو را تأمین نماید.

کمک های اقتصادی شوروی به افغانستان و تجهیز اردو از جانب آن کشور باعث شد تا پاکستان در سیاست هایش نسبت به افغانستان نرمش وارد کند، به این سبب در سال ۱۹۵۸ قرارداد ترانزیتی بین افغانستان و پاکستان امضا شد.

مشکل مناسبات پاکستان و افغانستان با نزدیکی افغانستان و شوروی مورد توجه بیشتر امریکائی ها قرار گرفت. امریکائی ها در نظر داشت اهمیت خاص افغانستان در آسیا منافع شان را در آن دیدند تا در مورد حل معضله داخل اقدامات شوند اما بنا بر مناسبات یکجانبه امریکا مبنی بر صرف نظر کردن افغانها از این مسئله پادرمیانی آنها نتیجه ای به بار نیامد.

در سال ۱۹۶۱ سفیر امریکا در کانادا به نام (لیونگستون تی مرچنت) برای مدت تقریباً یک ماه جهت یک ماموریت بحیث نماینده خاص (کنیدی) به کراچی، راولپندی و کابل

گماشته شد ولی ماموریت موصوف کدام سودی در بهبود مناسبات دو طرف منازعه به بار نیامد. بعداً

در سال ۱۹۶۲ شاه ایران به کابل و راولپندی مسافرت نمود ولی نتوانست در موقف طرفین نرمش ایجاد نماید.

مناسبات افغانستان و پاکستان باری هم در تهران در حضور داشت شاه ایران توسط نمایندگان افغانستان به سرپرستی سید قاسم رشتیا و وزیر مطبوعات افغانستان و نماینده گان پاکستان به سرپرستی ذوالفقار علی بوتومورد بحث قرار گرفت که نتیجه آن باعث صدور اعلامیه ای مبنی بر صرف مساعی هر دو طرف غرض برقراری مناسبات مجدد دولتین گردید.

روابط افغانستان و پاکستان در دهه به اصطلاح دموکراسی قسماً نورمال و عاری از کشمکش های قبلی بوده شدت دوران صدارت محمد داود رانداشت چنانچه در جنگ ۱۹۶۵ بر سر مسئله کشمیر بین هند و پاکستان افغانستان بیطرفی کامل اختیار کرده عین موقف را در سال ۱۹۷۱ حین جدائی بنگلادیش بعد از یک درگیری میان هند و پاکستان اختیار نمود.

در جولای سال ۱۹۷۳ که محمد داود بر اثر یک کودتا خود را رئیس جمهور افغانستان اعلان کرد بار دیگر «اختلاف سیاسی بر سر مسئله پشتونستان با پاکستان» را تکرار کرده آنرا یک حقیقت غیر قابل انکار تلقی نمود.

با روی صحنه آمدن مجدد داودخان، پاکستان سیاست پیشگیر کننده را اتخاذ وعده ای از فراری های افغان رابه منظور ایجاد فشار بر علیه حکومت محمد داود تحت تربیه قرارداد. نصیر الله پاپرو زیر داخلمه حکومت «پیل پارتی» طی مصاحبه ای با خبرنگار مجله ای «نوست» چاپ پشاور شماره پنجم سال اول چنین گفت: «بلی! بنیاد مقاومت را در افغانستان من و بوتو گذاشته ایم.» در سال ۱۹۷۳ داودخان خط

دیورند را بکلی رد کرد و خواست اوضاع را در پاکستان بی ثبات سازد. مادر سال ۱۹۷۳ گلبدین حکمتیار، مسعود و پنجصدتن دیگر را تربیت چریکی و گوریلانی دادیم...»

تحریکات پاکستان و فعالیت تخریبی فراری های افغان خطری برای داودخان شد، او که در یک حالت تغیر سیاست قرارداد داشت بحال خود مفید دانست تا در روابطش با پاکستان تجدید نظر نماید، داودخان از ذوالفقار علی بوتو رهبر پاکستان دعوت کرد تا به کابل سفر کند، موصوف در ماه جون سال ۱۹۷۶ وارد کابل شد.

ادامه دارد



## بقلم: انیکبار

## جدل امروزی: حکم پهنای تاریخ

انتخابات اخیر پارلمان فلسطین با صراحتی کم نظیر نیت اصلی طرفهای درگیر داخلی و بین

المللی مناقشه فلسطین - اسرائیل را در زمینه پیاده نمودن اصول دموکراسی در شرق میانه برملا ساخت. در این انتخابات سازمان رزمی حماس برنده اصلی وقایع انتخابات شناخته شد. انتخاباتی که تحت نظارت موشکافانه ناظرین بین المللی بخصوص اتحادیه اروپا و نمایندگان امریکا انجام یافت. نتیجه انتخابات علیرغم اینکه چندان غیر مترقبه نبود و همه کم و بیش میدانستند که حماس پیروزمند اصلی این انتخابات خواهد بود زیرا انتخابات شوراهای محلی که یکماه قبل انجام یافته بود چنین گرایشی را به صراحت به نمایش گذاشته بود، ولی نفس این نتیجه و اعلام آن برای تمام کسانی که اشغال بیرحمانه ۳۹ ساله فلسطین بوسیله اسرائیل را عادی تلقی میکنند، غیر قابل قبول و صاعقه آسا است.

از نیمه دوم قرن بیستم بدینسو دیده شده است که دموکراسی فقط زمانی برای غربی ها ستایش انگیز است که به ساز خودشان برقصند و طرفداران و نمایندگان و دست نشانندگان خودشان از آزمون ها پیروزمند بدر آیند. از جانب دیگر، اگر دموکراسی در خود این کشور ها بخصوص امریکا نیروی برتر و تعیین کننده و مورد قبول است به همان پیمانته در بیرون اگر موافق با خواسته های شان نباشد بسادگی قابل سر بردن است.

درین جا طبیعی است که با شیوه های مورد استفاده حماس نمیتوان موافقت کرد ولی انصاف حکم میکند که اولاً باید ریشه ها، انگیزه ها و عوامل برخورداران را باید جستجو کرد و ثانیاً اعمال حماس در مقایسه با طرف مقابل یعنی اسرائیل را باید سنجید. درین زمینه با هیچ معیاری نمیتوان این دورا برابر دانست؛ در یکطرف یک دولت مقتدر و مجهز به آخرین دست آوردهای علم و تکنالوژی و برخوردار از پشتیبانی اتباع خود قرار دارد که سیاستش عمقا بر اشغالگری و تروریزم دولتی استوار است و از جانب دیگر مشتکی افراد که از فرط ناامیدی و بیچارگی وسایل نادرست را بامایه جان خود بکار میبرند، قرار دارد. وقتی پای قضاوت درز مینه سازمانهای سیاسی و بخصوص جنگی به میان می آید در درجه اول باید زمینه های فعالیت سازمانهای مورد نظر و اهداف آنها را در نظر گرفت. درین راستا حماس در کشوری اشغال شده و تحت انواع ستم های به شیوه های نوین و در شرایط بسیار دشوار فعالیت میکند.

حماس یک سازمان خیریه، سیاسی و جنگی فلسطینی است که در فضای عدم کار آئی لازم دیگر سازمانهای فلسطینی به وجود آمده است. فشار روز افزون نیروهای بیرحم اشغالگر اسرائیلی در جهت ویرانی تمام بنیاد های شکننده زندگی ملت فلسطین و کشتار بیرحمانه خلق فلسطین باعث آن شده تا حماس ایجاد شود و به

نیروی قابل اعتماد در بین مردم فلسطین مبدل گردد.

در اوضاع یک قطبی کنونی جهان مبارزه علیه یکی از نمایندگان طراز اول قطب مسلط کار آسانی نیست و در کنار هوشیاری حد اعلا فداکاری و تلاش را اقتضا دارد. شیوه هائی را که درین نبرد نابرابر بکار می رود باید متناسب با واقعیت درون صحنه ارزیابی کرد.

**تبلیغات اسرائیلی و تمام نیروهای طرفدار آن در دنیا که امروز کم هم نیست، حماس را یک سازمان تروریست معرفی میکنند. همین افراد و محافل و نیروها وقتی که ضد انقلابیون افغان بر علیه حاکمیت انقلابی پا همین شیوه های امروزی حماس میجنگند، آنها را «جنگجویان راه آزادی»، «مجاهدین» و غیره می نامیند و اعمال آنها را ستایش میگردند و ادعا داشتند که این بیچاره ها راه دیگری جز این ندارند! بر علیه به اصطلاح اشغال کشور شان بجنگند.**

سوال عمده در اینجا است که امریکا علیرغم ادعای برپا ساختن «شرق میانه دموکراتیک» چرا از سهم گیری حماس در انتخابات و در نتیجه پیروزی آن که محتوم به نظر میرسید، از همان اولین روز های قبل از انجام انتخابات عدم رضایت خود را اعلام داشت. این به این معنی است که به اراده و انتخاب مردم فلسطین ارزشی قائل نیستند و طرفداری از دموکراسی و روند دموکراتیک هم فقط شعار ظاهر فریبی بیش نیست.

چنین به نظر می رسد که اگر برای امریکا و اسرائیل مقدر میبود حماس را از شرکت در انتخابات منع میکردند. این به معنی جلوگیری از تحول حماس از یک سازمان دارای صبغه قوی تر نظامی به یک سازمان دارای صبغه قوی تر سیاسی می تواند تلقی شود. ازین وضع نتیجه دیگری جز این نمیتوان گرفت که قرار دادن حماس و سایر نیروهای جنگی فلسطین در دائره سرسام آور خشونت و درگیری یکی از اهداف استراتژییک اسرائیل است تا آتش جنگ و سرکوبی فلسطینی ها را که در شرایط امروزی بسیار ضعیف هستند همچنان شعله ور نگهدارد و در نتیجه تداوم اشغال و بریدن بلا وقفه سر زمین های فلسطینی با توسعه دادن به مستعمره نشین های جدید یهودی را ادامه بدهد. این یکی از شیوه های رسیدن به اسرائیل بزرگ است که نیروهای دست راستی و بخصوص بنیانگراهای یهودی در سر می پروراند.

در اوضاع کنونی و با انجام انتخابات اخیر، نتیجتاً و عملاً حماس وارد دائره عملیه سیاسی شده و تلاش امریکا و اسرائیل و جامعه اروپائی برای راندن آن از این دائره، نابخردانه و دور از اقتضای دوران ما است. تحمیل شرایط جدید و بطور آئی بر این سازمان دور از امکان و واقعیت به نظر می رسد. حد اقل درایت حکم میکند بگذارند این سازمان هرچه بیشتر با عملیه

سیاسی اختلاط پیدا کند تا شیوه های متحول تر بر فعالیتهای آن مسلط گردد. ولی هیچکسی قادر نیست علت

وجودی این سازمان را از بین ببرد؛ علت وجودی آن مبارزه بر علیه اشغال سر زمین های فلسطینی است. بهتر خواهد بود اروپائی ها و امریکائی ها اولاً خواستار پایان اشغال سرزمین های فلسطینی شوند و بعداً از سازمانهای فلسطینی بخصوص حماس بخواهند تا موضع خود را در باره موجودیت اسرائیل روشن سازند.

بهر حال هم اکنون حماس نیروی قابل ملاحظه فلسطینی است و درست به همین جهت است که برای طرف مقابل ناخوش آیند و غیر قابل تحمل است. فلسطینی ها به حماس رای دادند زیرا:

از اشغال کشور شان جان شان به لب رسیده و در نتیجه تند رو ترین نیرو را که در دشواری ها به کمک شان رسیده است، انتخاب کردند.

همه بیاد دارند که اسرائیل و امریکا برای مردم فلسطین خط و نشان کشیدند که اگر شما فلان نیروها و افراد را به نمایندگی از خود انتخاب کردید گناهکار هستید و امریکا و اتحادیه اروپا تهدید کردند که از کمکی که به شما (انهم در جهت حفظ وضع موجود و عدم گسیختگی جبران ناپذیر) صورت میگیرد، محروم خواهید شد. آنها از محمود عباس رئیس اداره خود گردان فلسطین تحت اشغال تقاضا دارند تا «نظم» را برقرار سازد در حالیکه تمام ابزار و وسائل تامین نظم را در پنج سال اخیر ماشین خورد کننده جنگی اسرائیل بطور سیستماتیک ویران کرده است. با ویرانی و ویربادی تمام بنیاد های یک «حاکمیت» محدود در چوکات اشغال، اسرائیلی ها اتوریته ناچیز محمود عباس را نیز در میان فلسطینی ها از بین برده اند و پیهم ازو میخوانند تا نظم دلخواه شان را برقرار کند که ناممکن است و در نتیجه فریاد برمی آورند که مقامات فلسطینی لیاقت اداره این سرزمین کوچک را ندارند.

چنین به نظر می رسد که مسئله فلسطین اسرائیل از دائره محدود زمان حاضر خارج شده و به یکی از نمادین ترین معضلات نه تنها سیاسی بلکه عمدتاً معنوی تاریخ مبدل شده است که بر این اساس تمام ارکان زندگی معنوی و در راس همه مسئله دین تعیین کننده آن است.

مسئله عمده ای که درین جا مطرح است عبارت از این است که دولتمردان کنونی اسرائیل در فراسوی اوضاع آشفته کنونی در برابر تاریخ از برخورد خود به مثابه برخورد نمادین نمایندگان یک دین قدیمی دنیا در برابر دینی دیگر که هر دو بر پایه توحید بنا یافته اند، چه جوابی خواهد داشت؟ آیا حمایت یک پارچه یهودیان از اقدامات فلسطین شکنانه دولت اسرائیل میتواند پادزهر هر دفاعی اسرائیل در برابر حکم تاریخ باشد؟ اگر چنین است مگر ملت آلمان با اکثریت قاطع از حاکمیت نازی ها دفاع نکرد؟ آیا این دفاع ملت آلمان توانست توجیه گر اقدامات فاشیستها در برابر تاریخ شود؟ اسرائیلی ها باید به این موضوع بیاندیشند. /



## کريم حقون ابونصر فارابی ارسطوی شرق

فلسفه سياسي فارابی :

فلسفه سياسي فارابی با اینکه به گونه ملهم از اندیشه های افلاتون در آثار «جمهوریت» و «قانون» و تالیف «سیاست» ارسطو است با آنهم آن بزرگ را نوآوری هایی در این مبحث است که آموزش وی را به عنوان فلسفه سياسي مستقل فارابی مشخص میکند. این میراث بزرگ فرهنگی نمودار توانایی شگفت انگیز بنیانگذار آن در درک غموض تئوریک و واقعیت های دردناک آن عصر است. در آثار فارابی برداشت ها، طرحها و استنتاجات که متوجه خلافت عباسی و نظامات پیشین است بازتاب خلاقیت و جامعیت نگارنده آن است. فارابی توأم با بررسی پدیده «دولت - شهر» که در آثار افلاتون و ارسطو برجسته است به پدیده های «دولت - ملت» و «دولت جهانی» (که آنها را «اجتماعات» صغری، وسطی و عظمی می نامید) نیز توجه نمود. از دید فارابی تنها «دولت-شهر» یک دولت کامل نیست بل حدود دولت می تواند فراتر و گسترده تر باشد. آنجا که فارابی به اصطلاح «امه فضیله» تاکید میکند منظور دولت کامل بزرگتر از «دولت-شهر» است.

ملینه از پرویز نید فارابی «دولت - شهر» و یا هرگونه جامعه سازمان یافته است که حاکمیت در آن کامل و از نظر سياسي مستقل است. مفهوم پیشگفته بیان مقوله دولت است نه «امت»، «قبیله»، «قوم» و یا «ملت». آنچه را که فارابی امه و یا ملت می داند جامعه سازمان یافته بزرگتر از «دولت - شهر» است (نه تعبیر و تفسیر مذهبی اصطلاح «امه»). از دید فارابی «قریه» کوچکترین واحد سازمان سياسي است که خودگردان است و نسبت به شهر ناقص و بزرگترین آن دولت جهانی است که در برگرفته بخش های مسکون کرده خاکی میباشد. از آن بود که فارابی در تالیف «احصال العلوم» در پی ایجاد صرف و نحو ویژه که در همه زبان ها کاربرد داشته و در تفاهم و همزیستی مدنکار باشد پرداخت.

فارابی باور داشت که دستیابی به علو و سعادت و یا آنگونه که آن فرزانه نغول اندیش می گفت: به «الخير الافضل» تنها با تعاون تمام اعضای جامعه در «دولت-شهر» مسیر است.

از آنجایی که فارابی به اراده آزاد و انتخاب باور داشت، بناً نحوه کارکرد دولت را ناشی از یک فرآیند طبیعی - تاریخی نمی دانست بل آنرا مانند زنده گی اخلاقی تلقی مینمود که فرد انسانی در آن نقش تعیین کننده دارد. بهترین دولت، دولتی است مبتنی بر عدالت و اقی و عدالت متناسب: انجام اموری که انسان بنابر توانایی طبیعی و استعداد قادر به انجام آن است. اندیشه عدالت فارابی در واقع آمیزه از تئوری اخلاق ارسطویی و انگیزه های سياسي که اساساً افلاتونی است می باشد.

عدالت ازین منظر شامل توزیع و حراست «همه اشیاء» ی که مقبولیت عامه دارند می باشد. به سخن دیگر توزیع و مصونیت در برگرفته امنیت، ثروت، شان و مقام انسان و داشته های مادی است.

عدالت: هجران خساره و مجازات در مورد خساره را می پذیرد. در مفهوم عام عدالت تحقق فضیلت در رابطه فرد با سایر اعضای جامعه است که این امر تعبیر افلاتونی عدالت در مورد ایجاد هماهنگی روح فرد و جمع را تعاطی می کند. تحقق فضیلت بیانگر واقعیت تقسیم کار و تفاوت در توانایی ها و استعداد طبیعی افراد است. (از پرویز نید مدینه فاضله در اصل موعود گرا نیست بل پاسخی ست به ضرورت

میرم تاریخ و سازگار با اندیشه عدالت اجتماعی که انسان میتواند به آن دست یازد) اندیشه که فوکویاما مولف کتاب «پایان تاریخ...» نیز از آن برای توجیه جامعه پیشرفته صنعتی معاصر به عنوان آخرین پله تکامل تاریخی اتکا می کند، با این تفاوت که فارابی به مدینه فاضله توجه داشت و فوکویاما به جامعه که کورپوراسیونها نیروی مسلط و حاکم در جامعه اند. فارابی «عدالت طبیعی» را که آماج دولت های تجاوز کار است تقیح می کند و به این استنتاج دست می یازد که جنگها در تاریخ به دو گونه اند؛ جنگهای عادلانه که هدف آن دفع تجاوز است و جنگهای غیر عادلانه که آماج آن تجاوز و اشغال می باشد.

فارابی جامعه را مبتنی بر انالوژی تشریحی ارگانیسم زنده به بدن تام و سالم تشبیه می کند که تمامی این بافت اجتماعی برای نضج حیات با هم همکاری می کند، فارابی تفاوت این دو بافت را در آن می بیند که در ارگانیسم زنده قوانین طبیعت عمل می کند و در جامعه اراده آزاد انسان. فارابی در واقع در هر دو مورد پیشگفته پیشرو شناس معروف هربرت اسپنسر و فیلسوف فرانسوی ژان ژاک روسو است. این انالوژی که جامعه به خودی خود رشد نمی کند بلکه رشد و تکامل آن با فعالیت آگاهانه انسان مربوط است ردی است بر نقش دترمینسم در تحولات اجتماعی.

در فلسفه سياسي فارابی نقش شخصیت جایگاه ویژه دارد. در رهبر دولت که فارابی عمدتاً آنرا به نام «رئیس» و بعضاً از نام های «امام» و «ملک» نیز استفاده می کند در واقع علت موجودیت و نظام فعالیت دولت است. بازتاب نظم در زنده گی بشر نمادی از «دولت کامل» است و آن دولتهایی که دولت های «ضایع» و یا ناقص شناخته می شوند، «دولت هایی اند که بر بنیاد تفسیر نادرست متافیزیکی و فلسفی واقعیت استوار اند».

باید توجه داشت که واژه رئیس در عصر فارابی در زبان عربی سده میانه به رهبر دولت اطلاق نمی شد و این امر نشانگر آنست که فارابی عمداً از کاربرد القاب رسمی مروج در زبان عربی امتناع می ورزید، چرا که هدف فارابی فراسوی مرزهای کشور های اسلامی نیز بود.

رئیس می بایست به صفات نوازده گانه متصف باشد و این صفات را به گونه آتی مشخص می کند: ۱- تام الاعضا باشد، ۲- آنچه را درک کند و ببیند و بشنود و تعقل کند به خوبی در حفظ نگاه دارد، ۳- با هوش و زیرک باشد، ۴- نیکو عبارت، ۵- دوستار تعلیم، ۶- میانه رو، ۷- دوستدار عادلان و دشمن ظالمان، ۸- دادگر و نرم، ۹- قوی اراده و شجاع در برابر حق باشد (۸).

فارابی پنج نوع دولت را مشخص می کند، چهار نوع دولت ضایع و یک نوع «دولت کامل» از دید فارابی دولت های ضایع همراه با اتباع آن از معیار های فلسفه واقعی بدور مانده اند.

وی به اصلاح این رژیم ها باور نداشت. اما تغییر نوع دولت را به شیوه آرام و به ویژه متکی به آموزش «شهروندان» با فلسفه تاکید می نمود و اعمال قهرآمیز از جمله قیام های سياسي را در زمینه تردید میکرد. فارابی دولت های ضایع را به گونه آتی مشخص و متمایز می کند:

الف - مدینه جاهلیه : این نوع دولت به شش شکل متفاوت و متمایز به ظهور می رسند.

۱- «مدینه ضروریه»: جامعه سازمان یافته است که نه بیشتر از ضرورت در تأمین غذا، آب، مسکن، پوشاک و نیز نیاز های جنسی تلاش

نمی کند.

۲- «مدینه النذاله»: هدف اصلی در این نظام که افلاتون آنرا رژیم الیگارش می نامد، ثروت اندوزی است و آنرا یگانه

آماج زنده گی می بیند.

۳- «مدینه الخسته و السقوط»: بدین شکل دولت ارضای همه نفسانیات، شهوات و به ویژه حرص و بلیغ لذت های جنسی هدف زنده گی مشخص می گردد.

۴- «مدینه کرامه»: این رژیم که آنرا «تیموکراسی» نیز می شناسند، فراتر و در ورای حرص و آز و رفاه مادی به آماجهای کرامت و شهرت در مقیاس جهانی نظر دارد. از دید این رژیم «حق با زور» است. فارابی نمونه مدینه کرامه را نزد اعراب بادیه نشین و ترکها ملحوظ میداشت در حالیکه این رشد به امپراطوری اموی نظر داشت.

۵- «مدینه تغلب»: هدف این نظام چیره گی بر دیگران و دستیابی به خوامسته ها از طریق اعمال خشونت و زور است. این گونه دولت ها در جنگ دایمی بسر می برند. این دولت را دولت «استبدادی» تشخیص می کند.

۶- «مدینه جماعیه»: این نظام یک نظام «دموکراتیک» است که پایه آن بر «حریه» (آزادی) آزادی فارغ از هرگونه تضییقات در جهت خواسته های فرد، آزادی از وظایف، نبود انضباط و خودداری استوار است. فارابی بر آنست که این رژیم آن گاهی که اعضای آن سرگرم منافع خودی و تلذذ اند به هرج و مرج و انارشی می کشد. این انتقاد فارابی از مدینه جماعیه در آن روزگار انقلابی و شگفت انگیز است و شاید برای امروزیه ها عبرت آور.

ب- «مدینه فاسقه»، ج- «مدینه عملیه»، د- «مدینه ضاله»

در دولتهای سه گانه پیشگفته رهبران از «حقیقت فلسفه» راه ها و وسایل نیل به سعادت آگاه اند اما نه تنها آنرا عمداً نادیده انگاشته و اغماض می کنند بلکه علیه آن نیز عمل نموده و مصرا نه در پی آماجهای مدینه جاهلیه اند. صاحب نظران فلسفه سياسي فارابی باور دارند که فارابی در رابطه دولت های اموی و عباسی را مطمح نظر داشت. از دید فارابی «اعضای» جامعه به اندازه رهبران مسول اعمال خویش اند. در مدینه ضاله را سخت محکوم می کند، رهبر و یا «رئیس الاول» این دولت را کاتب و دروغگو می نامد، چرا که رهبر به خاطر اغفال، تحمق و گمراهی مردم از «وحی» به تعبیر فلسفی آن اعضای جامعه را به ترک اجباری دنیا و تعویض آن با سعادت «جهان دیگر» تشویق می نماید. در حالی که فارابی نیل به سعادت درین جهان را آغازینه و تمهید فصل خوشبختی جهان دیگر می شناخت و هرگونه رجز خوانی و طامات بافی سفیهانه را در زمینه «ترک دنیا» تقیح و محکوم می نمود.

از پرویز نید فارابی دولت های نوع جاهلیه با همه اشکال آن با سعادت واقعی که هدف اصلی زنده گی است بیگانه اند. این دولتها اصلاح پذیر نیستند و نه اصلاحات را می پذیرند. از دیدگاه دولتهای جاهلیه، ثروت - اندوزی، ارضای بی قید و شرط شهوات و خواهشات، جاه طلبی، نخوت، انانیت، غلبه و چیره گی بر دیگران سعادت تلقی می شود. این گونه اخلاقیات که بر ظواهر پایه دارد روح را مانند موریهات می خورد. این «انفعالات» که فارابی آنرا «شهوه» می نامد به غلبه «تفس» و پژمرده گی روح می انجامد.

در رژیم های ضایع که لذت تن مفهوم اصلی زنده گی پنداشته میشود روح در انقیاد تن و برده تن است. برنوشت روح در این رژیم ها به گونه است که روح جاودانه و پی هم در «قیئمدادی» حلول می کند و یا در سیر سفلی در مدارج پست از حیوان نزول و در فرجام نابودی می گردد. (۹) ص ۱۲



## عزیم حقون ابونصر فارابی ارسطوی شرق

فلسفه سیاسی فارابی

فلسفه سیاسی فارابی با اینکه به گونه ملهم از اندیشه های افلاتون در آثار «جمهوریت» و «قانون» و تالیف «سیاست» ارسطو است با آنهم آن بزرگ را نوآوری هایی در این مبحث است که آموزش وی را به عنوان فلسفه سیاسی مستقل فارابی مشخص میکند. این میراث بزرگ فرهنگی نمودار توانایی شگفت انگیز بنیانگذار آن در درک غموض تئوریک و واقعیت های دردناک آن عصر است. در آثار فارابی برداشت ها، طرحها و استنتاجات که متوجه خلافت عباسی و نظامات پیشین است بازتاب خلایق و جامعیت نگارنده آن است. فارابی توأم با بررسی پدید «دولت - شهر» که در آثار افلاتون و ارسطو برجسته است به پدیده های «دولت - ملت» و «دولت جهانی» (که آنها را «اجتماعات» صغری، وسطی و عظمی می نامید) نیز توجه نمود. از دید فارابی تنها «دولت شهر» یک دولت کامل نیست بل حدود دولت می تواند فراتر و گسترده تر باشد. آنجا که فارابی به اصطلاح «امه فضیله» تاکید میکند منظور دولت کامل بزرگتر از «دولت شهر» است.

مدینه از پرویزن دید فارابی «دولت - شهر» و یا هرگونه جامعه سازمان یافته است که حاکمیت در آن کامل و از نظر سیاسی مستقل است. مفهوم پیشگفته بیان مقوله دولت است نه «امت» «قبیله»، «قوم» و یا «ملت» آنچه را که فارابی امه و یا ملت می داند جامعه سازمان یافته بزرگتر از «دولت - شهر» است (نه تعبیر و تفسیر مذهبی اصطلاح «امه») از دید فارابی «قریه» کوچکترین واحد سازمان سیاسی است که خودگردان است و نسبت به شهر ناقص و بزرگترین آن دولت جهانی است که در برگیرنده بخش های مسکون کرده خاکی میباشد. از آن بود که فارابی در تالیف «احصال العلوم» در پی ایجاد صرف و نحو ویژه که در همه زبان ها کاربرد داشته و در تفاهم و همزیستی مللکار باشد پرداخت.

فارابی باور داشت که دستیابی به علو و سعادت و یا آنگونه که آن فرزانه نغول اندیش می گفت: «به الخیر الافضل» تنها با تعاون تمام اعضای جامعه در «دولت شهر» مسیر است.

از آنجایی که فارابی به اراده آزاد و انتخاب باور داشت، بنا نحوه کارکرد دولت را ناشی از یک فرآیند طبیعی - تاریخی نمی دانست بل آنرا مانند زنده گی اخلاقی تلقی مینمود که فرد انسانی در آن نقش تعیین کننده دارد. بهترین دولت، دولتی است مبتنی بر عدالت واقعی و عدالت متناسب: انجام اموری که انسان بنابر توانایی طبیعی و استعداد قادر به انجام آن است. اندیشه عدالت فارابی در واقع آمیزه از تئوری اخلاق ارسطویی و انگیزه های سیاسی که اساس افلاتونی است می باشد.

عدالت ازین منظر شامل توزیع و حراست «همه اشیاء» ی که مقبولیت عامه دارند می باشد. به سخن دیگر توزیع و مصونیت در برگیرنده امنیت، ثروت، شان و مقام انسان و داشته های مادی است.

عدالت: جبران خساره و مجازات در مورد خساره را می پذیرد. در مفهوم عام عدالت تحقق فضیلت در رابطه فرد با سایر اعضای جامعه است که این امر تعبیر افلاتونی عدالت در مورد ایجاد هماهنگی روح فرد و جمع را تعاطی می کند. تحقق فضیلت بیانگر واقعیت تقسیم کار و تفاوت در توانایی ها و استعداد طبیعی افراد است. (از پرویزن مدینه فاضله در اصل موعود گرا نیست بل پاسخی است به ضرورت

میرم تاریخ و سازگار با اندیشه عدالت اجتماعی که انسان میتواند به آن دست یابد) اندیشه که فوکویاما مولف کتاب «پایان تاریخ...» نیز از آن برای توجیه جامعه پیشرفته صنعتی معاصر به عنوان آخرین پله تکامل تاریخی اتکا می کند، با این تفاوت که فارابی به مدینه فاضله توجه داشت و فوکویاما به جامعه که کورپوراسیونها نیروی مسلط و حاکم در جامعه اند. فارابی «عدالت طبیعی» را که آماج دولت های تجاوز کار است تبیین می کند و به این استنتاج دست می یازد که جنگها در تاریخ به دو گونه اند؛ جنگهای عادلانه که هدف آن دفع تجاوز است و جنگهای غیرعادلانه که آماج آن تجاوز و اشغال می باشد.

فارابی جامعه را مبتنی بر انالوژی تشریحی ارگانیسم زنده به بدن تام و سالم تشبیه می کند که تمامی این بافت اجتماعی برای نضج حیات با هم همکاری می کند، فارابی تفاوت این دو بافت را در آن می بیند که در ارگانیسم زنده قوانین طبیعت عمل می کند و در جامعه اراده آزاد انسان فارابی در واقع در هر دو مورد پیشگفته پیشرو شناس معروف هربرت اسپنسر و فیلسوف فرانسوی ژان ژاک روسو است. این انالوژی که جامعه به خودی خود رشد نمی کند بلکه رشد و تکامل آن با فعالیت آگاهانه انسان مربوط است ردی است بر نقش نترمیسم در تحولات اجتماعی.

در فلسفه سیاسی فارابی نقش شخصیت جایگاه ویژه دارد. رهبر دولت که فارابی عمداً آنرا به نام «رئیس» و بعضاً از نام های «امام» و «ملک» نیز استفاده می کند در واقع علت موجودیت و نظام فعالیت دولت است. بازتاب نظم در زنده گی بشر نمادی از «دولت کامل» است و آن دولتهایی که دولت های «ضایع» و یا ناقص شناخته می شوند، «دولت هایی اند که بر بنیاد تفسیر نادرست متأزکی و فلسفی واقعیت استوار اند».

باید توجه داشت که واژه رئیس در عصر فارابی در زبان عربی سده میانه به رهبر دولت اطلاق نمی شد و این امر نشانگر آنست که فارابی عمداً از کاربرد القاب رسمی مروج در زبان عربی امتناع می ورزید، چرا که هدف فارابی فراسوی مرزهای کشور های اسلامی نیز بود.

رئیس می بایست به صفات دوازده گانه متصف باشد و این صفات را به گونه آتی مشخص می کند: «۱- تام الاعضا باشد، ۲- آنچه را درک کند و ببیند و بشنود و تعقل کند به خوبی در حفظ نگاه دارد، ۳- با هوش و زیرک باشد، ۴- نیکو عبارت، ۵- نومیتر تعلیم، ۶- میانه رو، ۷- نوسنار عادلان و دشمن ظالمان، ۸- دانگر و نرم، ۹- قوی اراده و شجاع در برابر حق باشد» (۸)

فارابی پنج نوع دولت را مشخص می کند، چهار نوع دولت ضایع و یک نوع «دولت کامل» از دید فارابی دولت های ضایع همراه با اتباع آن از معیار های فلسفه واقعی بنور مانده اند.

وی به اصلاح این رژیم ها باور نداشت. اما تغییر نوع دولت را به شیوه آرام و به ویژه منکی به آموزش «شهروندان» با فلسفه تاکید می نمود و اعمال قهر آمیز از جمله قیام های سیاسی را در زمینه تردید می کرد. فارابی دولت های ضایع را به گونه آتی مشخص و متمایز می کند:

الف - مدینه جاهلیه: این نوع دولت به شش شکل متفاوت و متمایز به ظهور می رسند.

۱- «مدینه ضروریه»: جامعه سازمان یافته است که نه بیشتر از ضرورت در تامین غذاء، آب، مسکن، پوشاک و نیز نیاز های جنسی تلاش

نمی کند.

۲- «مدینه النذاله»: هدف اصلی در این نظام که افلاتون آنرا رژیم الیگارش می نامد، ثروت انوزی است و آنرا یگانه

آماج زنده گی می پندارد.

۳- «مدینه الحخته و السقوط»: برین شکل دولت ارضای همه نفسانیات، شهوات و به ویژه حرص بلیغ لذت های جنسی هدف زنده گی مشخص می گردد.

۴- «مدینه کرامه»: این رژیم که آنرا «تیموکراسی» نیز می شناسند، فراتر و در ورای حرص و آز و رفاه مادی به آماجهای کرامت و شهرت در مقیاس جهانی نظر دارد. از دید این رژیم «حق با زور» است. فارابی نمونه مدینه کرامه را نزد اعراب بادیه نشین و ترکها ملحوظ میداشت در حالیکه این رشد به امپراطوری اموی نظر داشت.

۵- «مدینه تغلب»: هدف این نظام چیره گی بر دیگران و دستیابی به خواسته ها از طریق اعمال خشونت و زور است. این گونه دولت ها در جنگ دائمی بسر می برند. این دولت را دولت «استبدادی» تشخیص می کند.

۶- «مدینه جماعیه»: این نظام یک نظام «تیموکراتیک» است که پایه آن بر «حریه» (آزادی) آزادی فارغ از هرگونه تضییقات در جهت خواسته های فرد، آزادی از وظایف، نبود انطباق و خودداری استوار است. فارابی بر آنست که این رژیم آن گاهی که اعضای آن سرگرم منافع خودی و تلذذ اند به هرج و مرج و انارشی می کشد. این انتقاد فارابی از مدینه جماعیه در آن روزگار انقلابی و شگفت انگیز است و شاید برای امروزه ها عبرت آور.

ب- «مدینه فاسقه»، ج- «مدینه مبطله»، د- «مدینه ضاله».

در دولتهای سه گانه پیشگفته رهبران از «حقیقت فلسفه» راه ها و وسایل نیل به سعادت آگاه اند اما نه تنها آنرا عمداً نادیده انگاشته و اغماض می کنند بلکه علیه آن نیز عمل نموده و مصرا نه در پی آماجهای مدینه جاهلیه اند. صاحب نظران فلسفه سیاسی فارابی باور دارند که فارابی در رابطه دولت های اموی و عباسی را مطمح نظر داشت. از دید فارابی «اعضای» جامعه به اندازه رهبران مسول اعمال خویش اند. در مدینه ضاله را سخت محکوم می کند، رهبر و یا «رئیس الاول» این دولت را کاتب و دروغگو می نامد، چرا که رهبر به خاطر اغفال، تحمیق و گمراهی مردم از «وحي» به تعبیر فلسفی آن اعضای جامعه را به ترک اجباری دنیا و تعویض آن با سعادت «جهان دیگر» تشویق می نماید. در حالی که فارابی نیل به سعادت درین جهان را آغازینه و تمهید فصل خوشبختی جهان دیگر می شناخت و هرگونه رجز خوانی و طمات بافی سفیهانه را در زمینه «ترک دنیا» تالیف و محکوم می نمود.

از پرویزن دید فارابی دولت های نوع جاهلیه با همه اشکال آن با سعادت واقعی که هدف اصلی زنده گی است بیگانه اند. این دولتها اصلاح پذیر نیستند و نه اصلاحات را می پذیرند. از دیدگاه دولتهای جاهلیه، ثروت - اندوزی، ارضای بی قید و شرط شهوات و خواهشات، جاه طلبی، نخوت، انانیت، غلبه و چیره گی بر دیگران سعادت تلقی می شود. این گونه اخلاقیات که بر ظواهر پایه دارد روح را مانند موریانه می خورد. این «انفعالات» که فارابی آنرا «شوه» می نامد به غلبه «نفس» و پژمرده گی روح می انجامد.

در رژیم های ضایع که لذت تن مفهوم اصلی زنده گی پنداشته میشود روح در انقیاد تن و برده تن است. برنوشت روح در این رژیم ها به گونه است که روح جاودانه و پی هم در «بقیمادی» حلول می کند و یا در سیر سفلی در مدارج پستر از حیوان نزول و در فرجام نابود می گردد. (۹) ص ۱۲



# پیام های تریکیه عنوانی اعضا و طرفداران نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان

افغانستان و قوانین بین المللی و اعلامیه حقوق بشر بدست آورد و با تدوین مرامنامه واقعبینانه، مطابق به شرایط میهن و زمان ما و در پیش

گرفتن سیاست درست و اصولی، پایداری و شکیبایی، با حوصله و درایت شگفت انگیز در رویارویی های سیاسی، اجتماعی و حقوقی کامیاب و پیروزمند، موجودیت خویش را به اثبات رسانیدند.

در تنظیم و ارایه برنامه ای که از نقطه نظر شکل، مضمون و محتوا بهتر و متمایز از برنامه ها و مرامنامه های احزاب دیگر است و مطابق به آن "نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان" فعالیت خویش را آغاز نموده و به پیش میرد، نقش تمام هواداران و طرفداران نهضت فراگیر و بخصوص وطن پرستانی که تمام عمر خود را قربان مردم و میهن خویش نموده اند، برجسته میباشند.

طرفداران و هواخواهان "نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان" در آیرلند در حالیکه از این پدیده نوین و یگانه سازمانی که ترقی خواهان و تجدد گرایان را به وحدت و همبستگی فرا میخوانند، قاطعانه حمایت و پشتیبانی مینمایند و از تمام روشنفکران صمیمانه دعوت می نمایند تا بدور "نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان" بسیج شوند.

در فرجام از ایزد متعال شگوفانی، پیشرفت و عظمت برای "نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان" آرزو می نمایم.

**طرفداران و هواداران "نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان"**

آیرلند، پنجشنبه، ۱۹/۰۱/۲۰۰۶

**پیام تریکی به همه اعضا و طرفداران نهضت**

**فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان**

بنام خداوند بخشناونده و مهربان

هموطنان عزیز!

مرکز اجتماعی و فرهنگی افغان در آیرلند تشکیل نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان را به تمام وطن پرستان و تجدد گرایان مبارک باد میگوید. جای بسیار خوشی و افتخار است که در میهن محبوب ما افغانستان حزب دیگری جواز فعالیت را بدست آورد و به جنبش چپ و وطن پرست افزوده شد.

ایجاد و تشکیل نهضت فراگیر رویداد بس بزرگ سیاسی در کشور عزیز ما میباشد و ما آرزو داریم تا این حزب مصدر خدمات شایان و دستاورد های بزرگ برای مردم و میهن رنج دیده ما گردیده و هموطنان ما را به اتفاق، برادری و صلح رهنمون سازد.

در پایان از خداوند رحمان برای نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان توفیق، سرفرازی و کامیابی تمنا داریم.

داکتر آراین رشاد

ریس مرکز اجتماعی و فرهنگی افغان در آیرلند.

شنبه، ۲۸/۰۱/۲۰۰۶

**پیام تریکی طرفداران نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان در شهر استکهلم سویدن عنوانی اعضا و طرفداران نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان**

طرفداران نهضت میهنی مموکراسی و ترقی افغانستان در شهر استکهلم کشور سویدن با شرف و مسرت زیاد خبر نویدبخش تولد (ثبت و رجستر) نهاد جدید سیاسی نوین (نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان) در حیات سیاسی کشور را دریافت نمودند.

طرفداران نهضت فراگیر در استکهلم طی جلسه امروزی خویش، ایجاد این سازمان سیاسی جدید را که مشعلدار راه نهضت های روشنفکری کشور و ادامه

است. طلوع پر درخششی از ستاره بی تابناک روشنگرای سیاسی در فضای پر از غم و یاس و ناامیدی درد و تالم و افسرده گی و عقب گرایی و ستمگرایی به ویژه در بحبویه کنونی در افغانستان را به نام نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان از امواج رادیو بی بی سی دریافتیم.

حضور و ایجاد این سازمان عمیقاً پاسخگوست منطقی و مستدل به آرمان انسانها و توده های کثیری از میهن که جدا برای رهایی از انواع فساد سیاسی، اجتماعی، ملی، فرهنگی و اقتصادی می اندیشند.

یکی از ویژه گی های برنامه ای این سازمان همتا محورگرایی اش برشالوده منافع ملی افغانستان و مردم آن شاخص یافته که امیدواریم با کسب تجارب غنی از سه دهه بی خونین افت و خیزها، افول و شکست ها، تالم و افسرده گی ها بتواند راه سالم و هدفمند را در دل جامعه، در درون مموکراسی نوپای کشور ما ایجاد و دریچه بی امیدها، آرزوها و آرمانهای کلیه مردمان کشور را باز و راه رهایی برای رهروانش تمهید سازد.

امروز در کشور ما گلوگاه ترقی و تعالی و فرهنگ به سختی فشرده می شود. نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان می تواند درین راستا افق های روشن را برای رهایی انسان مهور و ستمدیده افغانستان از جنگال ملوث عقب گرایی و قوماندان سالاری به ارمان بیاورد.

جامعه که از لحاظ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از بیخ و بن برکنده شده، همه نهادها ویران شده، فرهنگ تقلب مستولی گردیده و حق طبیعی مردم در مموکراتیزه کردن زنده گی سیاسی - اجتماعی شان چه در گذشته و چه اکنون قهرماً و جبراً غضب گردیده، جامعه به بیداری از خواب آلودگی و خمیازه کشی نیازمند است که درین راستا سازمان های مردمی می توانند نقش پیش کسوتی را ایفا نمایند. سازمانهای مردم گرا می توانند جامعه را قاتومند سازند و محسیت و فلاکت و سیه روزی را از آن بزایند.

**آب از جاری بوئن خسته نمی شود**

درین شکی نیست که درین راه فرزندان برومند و راستین این سرزمین وارثان واقعی اند نه دروغ سالاران!

روشنفکران و طرفداران نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان در لندن بر پایه استدراک و تبیین واقعبینانه از این سازمان ابراز خرسندی نموده، ضمن ابراز تهنیت، حمایت و پشتیبانی بی دریغ و بی شائبه خویش را از سازمان متذکره اعلام داشته، از خداوند (ج) برای پیش کسوتان و بنیانگذاران سازمان عمر طولانی و با عافیت را اقتدا می داریم.

**طرفداران نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی**

**افغانستان در لندن ۰۹-۰۱-۲۰۰۶**

**پیام تریکیه طرفداران نهضت فراگیر**

**مموکراسی و ترقی افغانستان در آیرلند**

طرفداران "نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان" در آیرلند، ایجاد و بنیاد گذاری "نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان" را در میهن محبوب ما، به تمام هموطنان ما تبریک و تهنیت میگویند.

نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان که متشکل از شخصیتهای با اعتبار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است، مشروعیت حضور خویش را در صحنه سیاست افغانستان، مطابق به قانون اساسی

**ایجازی در تهاتی نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان**

مبرهن است که انسانهای اندیشمند به ویژه روشنفکران و ترقیخواهان همیشه با آپتیمیزم زندگی نموده و امید به فردا ها را به مثابه انسانهای رسالتمند از دست نمیدهند.

ما که در آستانه فرارسی سال نو (آنهایکه آهنگ زندگی شان با آن اعیار است) قرار داریم و باندیایی از امیال به آن مینیگریم ما را ایقان است، آنچه از پدیده ها و نوید های مسرتبخشی که به گوشهای مان طنین می اندازند مایه سرور بوده و ما را بیشتر به زندگی آینده امیدوار می سازد.

در یافتیم که نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان به مثابه یک نهاد سیاسی فراگیر با ترکیبی از انسانهای متعهد و میهنپرست که از منتهی بدینسو در تکاپوی بسیج نیرو های مموکرات و روشنفکر فعالیت های مثری را در داخل و خارج از کشور انجام میدهند رسماً بحیث حزب سیاسی در داخل کشور ثبت و رجستر و مجوز فعالیت را بدست آورده است.

ما عده از روشنفکران و هواخواهان نهضت مموکراسی و ترقی افغانستان ایجاد این حزب را به مثابه سازمان متشکل و فراگیر سیاسی، به اعضا، علاقمندان و هواخواهان آن تبریک و تهنیت گفته. آرزو مندیم این حزب در بسیج نیروهای فعال، معتقد و علاقمند به د مموکراسی و ترقی به دور یک محور واحد، چنانکه از آغاز کار خویش بدان بذل مساعی نموده است بیشتر ابتکار عمل را در دست داشته و خود ممثل یکپارچگی و فشرنگی در بین همه سازمانها، تشکلهای و جریانات مترقی گردد.

ما باور مندیم که سایر نیروها و نو اندیشان میهنپرست بسهم خویش به این ندا لبیک گفته و درفش واحد روشنگری را در این مرحله حساس کشور در قله های شامخ تفاهم و یکنلی در اهتزاز نگهدارند.

ما در حالیکه سال نو (اول جنوری ۲۰۰۶ میلادی - ۱۱ جدي سال ۱۳۸۴ خورشیدی) را که مصانف به چهل و یکمین سالروز تأسیس حزب مموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن)، حزبیکه به مثابه مشعلدار راه

آزادی و د مموکراسی دشواریهای زیابیرا متقبل و قربانیهای فراوانرا از بهترین فرزندان برومند، آگاه و میهنپرست خود بخاطر مبارزه علیه جهل و عقب ماندگی در کشور متحمل شده بود، به همه رهروان آن

تبریک و تهنیت میگویم. با گرمی داشت نام آنها و مبارزه بخاطر آرمانهایشان مطمئنیم که مردم روشن ضمیر، آگاه و چیز فهم کشور ما بالاخص آنانیکه پرچم آزادی و نو اندیشی را برافراشته و با کسب تجارب و اندوختهایی از گذشته با عملکرد وطنپرستانه

بخاطر آرمانهای والای مردم شان به تحرک بیشتر برخاسته اند با انرژی بیشتر در تکامل د مموکراسی و نو گرایی در سرزمین دوست داشتنی و محبوب خویش از هیچ نوع مساعی مضایقه نخواهند فرمود.

به امید پیروزیهای بیشتر شما

**روشنفکران و طرفداران نهضت فراگیر مموکراسی و ترقی افغانستان**

**سویدن ۲۰۰۵-۱۲-۳۱**

**پیام تریکیه طرفداران نهضت فراگیر**

**مموکراسی و ترقی افغانستان در لندن**

قد برافراشتن از زیر فلاکتباریها، سیه روزی های مستدام در عمق کدر و تاریکی روزگار و اعلام سرفرازی بی وفا داری به آزادی، عدالت، انسان گرایی و شرافت ارزش های جاودانی و ماندگار



بقیه از ص ۸ **پیام ها ...**

دهنده راه پرافتخار پیشگامان و رزمنده گان راه ترقی و دموکراسی کشور خواهد بود، به همه بی هم طرفداران نهضت فراگیر در داخل و خارج از کشور تیریک می گویند .

ما امیدوار هستیم که این نهاد جدید سیاسی در راه قطع جنگ و خونریزی، تامین صلح سراسری، رشد و استحکام دموکراسی، نظام دموکراتیک در کشور و نهایتاً تامین رفاه مادی و معنوی خلقهای با هم برادر کشور محبوب ما افغانستان سهم ارزنده و میهن پرستانه خویش را ادا نمایند .

طوری که در طرح برنامه نهضت فراگیر آمده است: (( در چنین شرایط ضرورت اتحاد و وحدت میان شخصیت های ملی، سازمانها، فعالان سیاسی و نیروهای میهن دوست و تجدنگرای دموکراتیک و عدالت پسند در یک کانون واحد بزرگ مبارزه، بمثابه نیروهای بازدارنده، از اقتین مجدد افغانستان به کام بحران... و سرانجام ایجاد یک نهضت واحد و یکپارچه، بزرگ و سراسری مشارکت ورزیم، سهم شایسته و رسالت خویش را در مبارزه مسالمت آمیز و ترقی خواهانه برای صلح و امنیت، دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی در افغانستان ادا نماییم. ))

ما در حالی که پشتیبانی همه جانبه بی خویش را از پروگرام سیاسی این نهاد جدید اعلام می نمایم به تلاش های محترم شیرمحمد بزرگ رنيس و اعضای مجلس موسسان که در ایجاد و طی مراحل قانونی آغاز فعالیت نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان انجام داده اند، ارج گذاشته پیروزی های هرچه بیشتر نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را در زنده گی سیاسی کشور خواهیم .

**با سلام ها و درودهای صمیمانه به تمام اعضا و طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان کمیته رهبری طرفداران نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر استکهلم کشور سوئد د افغانستان دموکراسی اوپرمختگ تولید غورخنگ درهبری و محترم هیئت ته! دبلیجیم په هیوادکی دافغان کنوالوپییغام**

د افغانستان دموکراسی اوپرمختگ تولید غورخنگ درهبری و محترم هیئت ته!

گرانو او محترم موملگرو، دسولی او ټولنیز عدالت مشعلدارانو! د ۱۳۸۴ کال نمرغومی نمیاشتی په لمړیو لسوور خو کښی در ایو او مطبوعاتو د لاری موواریدل چی دافغانستان دموکراسی اوپرمختگ تولید غورخنگ گوند دافغانستان داسلامی دولت دعدلیه دوزارت نه سیاسی کار او فعالیت اجازه بی ترلاس کر، لمړی تر هر څه نه مخکی تاسو ته پدی ستر وگړنی او هیوانی کار کی دزړه له کومی مبارکی وایو او تاسو ته دگران هیوانپه دی اساسو شیبوکی ستاسو ننگلاری اوکر نلاری په تطبقولو او په ترسره کولوکی دهیواد دستروپر گنواو اولسونوپه وړاندی دلایریاوو هیله کوو، په داهسی حال کی چی مور ستاسو ملی وطنیالو او هیوادپالولگرو او دوستانو څخه جسماً لیری یومگر زړونه مو ستاسو سره تړلی دی، هیلی ، موخی او ارماتونه مو تل ستاسو دهیلو، موخو او ارماتو سره یوشان او گډدی ، نوپه ټینگه ارادی سره ، په صداقت او ایمان داری سره وایو چی مور روحاً او جسماً ستاسو سره یو، ستاسو دگسیاسی اوسازمانی کار او ستاسو ددی سپیڅلی ارمان او موخی ملگری وو او ملگری میوو، مور په ډاډ او اطمینان سره تاسو ته وایو چی مور ستاسو ددی نیک کار او شجاعانه او جسورانه عمل نه په کلک هوډ او دریغ سره ملاتړ، ننگه او نفاق کوو او خپل پیوستون او یووالی ستاسو دسیاسی فعالیت اوسازمانی پروگرام سره اعلامه وو، تاسو محترم موملگرو او دوستانو ته دبریواو او دوستونو، دیووالی او نیوموتی کینو هیلی کوو، او تاسو ته خپل دملاتړ او پیوستون

دایدر کو او تاسو بناغلو او اغلو گرانو ملگرو او دوستانو ته داهسی وایو:

په خیر سره مخ ته خي  
په خیر سره وخیل دغه  
وگړنی او افغانی تک لاری ته

ادامه وړکړي  
زموږو خلکو ته ستاسو سپیڅلی لاره  
دحقیقت نمینی اود محبت لاره  
د مساوات دورووالی دعدالت لاره  
زموږو خلکو ته نترقی اوپنه خدمت لاره  
زموږو پوځونو ته د ژوندون اوپنه رسالت لاره  
زموږو ټولنی ته دموکراسی، پرمختگ اوپیشرفت لاره

چی تاسی!  
په خپلو علمی، منطقی او مندل کر نلاری سره  
دویاره، بل ځل دیمینی اوژوندیچینی څخه  
په الهام اخیستوسره  
سربیره پر دیریو مشکلاتو  
اوسربیره پر ټولونخواوو  
دیمینی پروات باندی موکامونه اوچت کرل  
په نوی سوچ اونوی فکر سره  
پردا سپیڅلی لاره موکامونه واخیستل  
په کلک هوډ او ټینگ دریغ سره  
بل ځل دیمینی پروات روان یاست  
تاسو ته اوستاسو ددی تک لاری  
د روان کلروان وټولوملگرو ته  
دستروبریواو هیلی کوو .  
میشته افغان کنوال دبلیجیم دهیوانه  
با لرو دی بی پلین به شما گران ارج روزه سربیره  
ماهنامه مشعل تابان!

همانا که "مشعل" مشتعل کننده اخگر فروزان دانش و اندیشه های والای انسانی بر اجاق خرد رزمنده گان مترقی کشور ما برای دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی است. بایسته می دانیم تا این ارزنده ترین رویداد تازه تاریخی میهن را که اداره حکومت با تشکل و آغاز فعالیت نهضت دموکراسی و ترقی برای افغانستان را به رسمیت شناخته است، به شما و خواننده گان ماهنامه و برای همه مردم شریف کشورمان شادباش گویم . چه این نهضت گشایش یگانه روزنه امید می خواهد بود به افق های روشنی از خوشبختی و بهروزی برای رهایی مردم ما از تنگنای محبس تاریخی های فقر اقتصادی و ناانجاری های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امروزین میهن و گمترنده دموکراسی واقعی برای از میان برچیدن فساد اداری در دستگاه دولت و احیاء مجدد رهبری سالم در کشور با شرکت شایسته سالاران کار آگاه میهن پرست .

ما باور مندیم که نهضت فراگیر افغانستان ادامه دهنده راه نیروهای مترقی و پیشرو جامعه ما که در برهه های از تاریخ حساسه آفرینند، خواهد بود و پرچم آرمان والای شان را بر چکاد پیروزی جاویدانه به اهتزاز در خواهند آورد!

بگذار تا همه نیروهای آگاه و مترقی کشور ما اعم از روشنفکران، کارگران، دهقانان، روحانیون و نظیرست، سرمایه داران ملی و دیگر زحمتکشان جامعه ما به گرد این نهضت بسیج شوند تا سیر پولادین برای دفاع از آزادی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور در برابر ارتجاع امروز و دلالان داخلی و خارجی شان باشد .

**همرزمان شما پوهنیار محمدهامیون صلاقی و احمدوحید صادقی از شهر نوردیهلم آلمان**

**پیام تبریکی طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در فنلند عنوانی تمام اعضا و طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان**

رسمیت نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان یکی از پیروزی های دیگر مبارزات طولانی مردم افغانستان برای دموکراسی، ترقی، عدالت اجتماعی و تجد

## پیام تسلیت

با درد و اندوه فراوان آگاهی یافتیم که فروغ فقیری، همکار تخنیک میهنی ما هانامه نی چاپ فنلند، روز ۷ جنوری سال روان در نتیجه بیماری سرطان استخوان درگذشت .

او که در هنگام مرگ تنها ۲۳ بهار زنده گی را پشت سر گذشاند بود، زنده گی کوتاه اما پربار داشت، که با دریغ مجال آنرا نیافت تا اندوخته ها و استعدادش را در خدمت هم میهنانش قرار دهد.

"مشعل" بدین مناسبت ژرف ترین مراتب همدردی خود را به خانواده و دوستان وی ابراز داشته و روح وی را شاد می خواهد .

گرایی است. بنا ما طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در کشور فنلند با شور و شغف و خوشی های بیکران از آن استقبال مینماییم و برسمیت شناخته شدن نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را به تمام اعضای نهضت متذکره و طرفدارانش در داخل و خارج کشور و همچنان به مردم افغانستان تبریک گفته و پشتیبانی همه جانبه خویش را از اسامنامه و مرانامه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ابراز میداریم. آرزو مندیم که این نهضت سهم میهن دوستی خود را بخاطر صلح سراسری، دموکراسی، عدالت اجتماعی و تامین زنده گی مادی و معنوی هر افغان ادا نماید.

ما طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در کشور فنلند با این جملات زیبا و میهن پرستانه که در مرانامه نهضت متذکره تسجیل گردیده اعتبار کامل داریم و به سهم خویش در تحقق و عملی شدن آن از هیچ گونه سعی و تلاش دریغ نمی ورزیم. این جملات زیبا که قرار ذیل از آن یاد آوری میگردد در ماده اول مرانامه نهضت تسجیل گردیده است و عبارتند از: (افغانستان کشور مستقل، واحد و دارای حاکمیت، یکپارچه و غیر قابل تجزیه میباشد، منافع ملی و مصالح علیای کشور یعنی استقلال سیاسی، حاکمیت ملی، وحدت ملی، یکپارچگی و تمامیت ارضی، امنیت ملی و شگوفایی، رفاه و خوشبختی هر افغان، نیرومندی و ارتقای اعتبار بین المللی کشور و تامین شرایط مساعد داخلی و بین المللی برای تحقق اهداف متذکره، مضمون میهن دوستی و آماج های اساسی مبارزه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را تشکیل میدهد.)

تحقق این اهداف والای میهن دوستی به وحدت و یکپارچگی تمام ترقی خواهان افغانستان ضرورت مبرم دارد. ما اعضای نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان در فنلند از فراخوان نهضت در اطلاعیه مجلس موسسان مورخ ۲۴ ماه جنوری ۱۳۸۴ مطابق ۱۴ ماه جنوری سال ۲۰۰۶ برای وحدت نیرو های مترقی در یک سازمان واحد پشتیبانی مینماییم و مخالف تشنت و پراکنده گی مینابیم و یکجا با همه اعضا طرفداران نهضت فراگیر این شعار ها را یکبار دیگر تکرار مینماییم: **راز پیروزی ما در وحدت ماست .**

به امید وحدت و وحدت و پیروزی.

در اخیر از تلاش های محترم شیرمحمد بزرگ و سایر اعضای مجلس موسسان که در سازماندهی، ایجاد و انجام مراحل نشو و نما آغاز فعالیت رسمی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان انجام داده اند تشکر و سپاسگذاری مینماییم.

و پیروزی هرچه بیشتر شانرا در تحقق آرمانهای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی خواهیم.

به امید وحدت و یکپارچگی نیروهای تجدنگرا و ترقی خواه افغانستان.



## دعا بده بروم

بلم پُر است فضا تنگ کوچه غمناک است  
عروس عشق به زیر هزار من خاک است  
نه نست پوست نه ره توشه و نه روزنه ای  
سفر به پیش و ره عاشقی خطرناک است  
به نخرم که نم از راه زد شبی گفتم  
که رسم و مذهب عشاق رزم بیباک است  
دعا بده بروم جسست وجوی روزنه ای  
که چشم ها به رد و قلب عاشقان چاک است  
طاسم جاده ی بن بست سد من نشود  
که عشق سرکش و چابکسوار و چالاک است  
هجوم عشق ز کف برده اختیار مرا  
اگرچه کاخ ستم گر نشن بر افلاک است  
دعا بده بروم سرنهم به مستی عشق  
در آن سپیده که انگور در تن تاک است

## را حله یار

## سخن از گلشن مگو!

با من سخن از گلشن و سرو چمن مگو  
پژمرده ام به میان گل اسرار من مگو  
بالم شکسته قامت صیاد بشکند  
ای هموطن ز جور زمان یک سخن مگو  
در گیر و دار زنده گی از پا افتاده ام  
ای رهگذر ز حال من بهر کفن مگو  
از روز و ماه و سال چه گویم بدست غم  
ای محتسب عذاب قیامت بمن مگو  
از قانون مجاهد و طالب بجان شدم  
خون ریخته چو لاله بشت و دمن مگو  
صدبار گفته ام نریزید پپای غیر  
عز وجلال و شوکت نام وطن مگو  
در پشت پرده های سیه باتگ می کشد  
فرهنگ آریا به چاه و نقن مگو  
دل تنگ می شود بمی فریاد می کند  
بس کن دیگر "فعال" بیاد سمن مگو  
تاج محمد فعال ۱۰-۰۱-۲۰۰۶

## مشعل

## قلعه گشایان

ای باز گشایان نژ ظلم کجائید  
ای لشکر توحید! پرا گنده چرائید  
از خون شما کاخ فلک رنگ نوی یافت  
آنکو بجهان طرح نو افگند شما نید  
آن قلعه کسه ایام نیارست گشودن  
آنرا بگشودید که خود قلعه گشائید  
آن دست که تاریخ نیارورد شکستن  
آنرا بشکستید شما دست خدائید  
هم روح ستیزنده اعصار شما راست  
هم دست نواز شگر ایام شما نید  
آن روح ستیزنده بعالم بنمودید  
این دست نوازنده بعالم بنمائید  
یاران مبارز را با مهر بخوانید  
وان گرد کدورت ز رخ دل بزادید  
خسوتریزی و عصیان را ایزد نپسندد  
عصیان بگذارید و به احسان بگرائید  
بام و در این خانه شما راست خدارا  
ویرانگر این خانه چرائید چرائید  
این کوی عزیزان است ویران نمائید  
ای باز گشایان نژ ظلم خدا را  
باری بسوی باری و الف بگرائید  
بر بام فلک رایت ایمان بفرارید  
بر اهل زمین بلب سعادت بگشائید  
سر ها بفرایید کسه تا خلق بنا نند  
آنکو بجهان طرح نو افگند شما نید

## از میر عبدالحلیم شایق



## شاعران

## زمستان کابل

ای ابر سر دکوش زمستان! در کیسه دریده چه داری؟  
باز آمدی چه سرب و چه سنگی بر شهر بی سپیده بیاری؟  
ای ماه، محرم شب این شهر! یک دم نقاب ابر بر افکن  
تا شهریان خفته به یخ را در کوچه و گذر بشماری  
پخیمته شد نفس به گلو هم، خون کسان به کوچه و جو هم  
آن سویی کوه ساکت و سنگی، ای آفتاب! گرم چه کاری؟  
کودک نشست و اسپک چوبی سوزانده اجاق تهی شد  
مردان هنوز بر سر چالش، مردان هنوز گرم سواری  
گفتند: «برف شعر سپید است، یا نقل آستانه عید است  
اینها به یمن خون شهید است» زن گفت: «خون شوهرم، آری!»  
می گفت: «جای برف چه می شد ای آسمان! ستاره بیاشی  
تا یک بغل ستاره بریزم یک امشب میان بخاری  
تا یک بغل ستاره روشن مرگ لوج را بفریند  
تا خواب نان گرم ببینند این کودکان خفته به خواری  
تا خواب روز عید ببینند، تصویر یک شهید ببینند  
در جشن بی سرود گل سرخ، در دشت لاله های بهاری»

رقتار سرد برف شب و روز، برخورد گرم سرب نهانموز  
این است تا رسیدن نوروز تقدیر شهر سوخته، باری

## کاظم کاظمی

## به غمونو

نه رب د جا رب و  
نه بنده د جا غلام و  
بس یو بی بیایانه عاشق  
ورک په خیل خمار کی  
فلنگ جان

## د افغانستان ددموکراسی او پرمختگ

## تولیز غورځنگ گوندد جوړښت په مناسبت!

باران په میو ډک سو، و ساغرته حاجت نسته  
اوبو ته د زمزم، نور و کوثر ته حاجت نسته  
د حق رښتینی هوډ مو، د ظالم پرکور یرغل سو  
مورپه خپله قیامت یو، و محشر حاجت نسته  
که ظلمونه کړي په توري، نه بیریزو له دی و اومه  
پوه په نام د شهادت یو، و خنجر ته حاجت نسته  
په جگلو ورو سرونو، و روان یو عدل و اوب کی  
سرباز لاری کملت یو، و شرر ته حاجت نسته  
په در نیت سپیڅلي موخي، ددی لار لولم (عزیزه)  
موردریخ د عدالت یو، و ضرر ته حاجت نسته  
عزیز احمد ((خوارمل))

## شهر کروکور

من بار غم بیش چواز خویش کشیدم  
برخویش ستم کرده ستم از خویش چشیدم  
در مزرعه حتم عمل دانه زدم بیش  
افسوس از آن ظلم و ستم ها درویدم  
باد سحری عطر گل از باغ نیارورد  
جز بوی ریا بوی صداقت نه شمیدم  
آن ساغر که چشم خمارم بکند مست  
دیدم که چه گنبدیده شده جام و نبیدم  
باساقی میخانه زخود حال بگفتم  
خندید بگفت مثل تو دیوانه ندیدم  
در شهر فتم که بجز کروکوری نیست  
این کروکوری بود که منزل نرسیدم  
از کروکوری سید چه زیبا محلی بود؟  
گفتا که بلی ندیم و بهتر بشنیدم  
گفتا که کری ساز دل اویز چسان بود؟  
گفت کله زن ندیم و مطلب نشنیدم  
از شوره دل و شوره سران گله چه حاصل  
صدبار به مانند تو من جامه دریدم  
ایام نگرگون شده "فضلی" به سرما  
آهوصفت از شهر پیراز فتنه رسیدم  
فضلی

## جوانان و میهن

جوانان گوهر پر بر و هم نلیب ما باشند  
نوازش بخش غم های دل بیتلب ما باشند  
ز تاریکی رها سازند دل آشفته ما را  
چراغ و شمع ما گردند و هم رهیاب ما باشند  
چه دختر یا پسر باشد نهال آرزوی ماست  
جوانان در نبرد و رزم همه سهراب ما باشند  
چه نیروی عظیم و پرتوان هستند در گیتی  
شکافتد کوه و صحرا را و هم زریاب ما باشند  
جوانان نور چشم ماست هر جا که مکن دارند  
چه در بامیان چه در لغمان چه در فاریاب ما باشند  
جوانان درد میهن را ز هر کس بیشتر دانند  
کنند نابود ظلمت را و چون آفتاب ما باشند  
جوانان گر بخوانند خلق ما از اد خواهند زیست  
سخن گوید مرد رزم، که هم رکاب ما باشند  
خلیل رخشان محبوبی



## نامه سرگشاده به پارلمان افغانستان

لندن ۱۹ جنوری ۲۰۰۶

در جهان هیچ کشوری را نمی توان سراغ کرد که امار نقیقی از نفوس خود را نداشته باشد، ولی افغانستان یگانه کشوریست در سطح جهان که فاقد این امر حیاتی بوده و متأسفانه احصائیه نفوس خود را ندارد و امار نفوس آن به معیار نوق و سلیقه زورمندان حاکم اجباراً بر جامعه عمداً عقب نگه داشته شده ما تحمیل گردیده است.

چنانکه تعداد کنونی نماینده گان محترم شورای ملی نیز بنابر همین معیار زور و بی عدالتی تثبیت و تقسیم بندی شده و برای هر ولایت کشور نیز به اندازه نفوس ناشمرده آن سهمیه واهی در نظر گرفته شده است.

جای هیچ شک و تردیدی نیست که انتخاب نماینده گان ملت و تدویر جلسات پارلمانی که به همکاری جامعه جهانی در کشور ویران شده ما انجام پذیرفت، یک پدیده بس بزرگ تاریخی در زنده گی سیاسی مردم رنج دیده ما محسوب می گردد.

ولی دریغا که آغاز نخستین جلسه شورای ملی جهت انتخاب رئیس شورا با قطب بندی های قومی همراه بود و زنگ خطر جیبی نفاق و ناپاوری را به صدا آورد. ولی سناریوی اتحاد آقای محقق با آقای سیاف آنرا کم رنگ و انتخاب معاونین و منشیان شورای ملی تا حدودی آن را تحت شعاع خویش قرار داد.

با وصف آنکه تعداد وکلای واپسگرا که برای سه دهه افغانستان را در آتش جنگ های بنیادگرایی سوختاندند رقم درشت را نشان می دهد، ولی توقع کافیه ملت در داخل و چه در خارج کشور، از همه نماینده گان منتخب شان، بخصوص از آن عده فاجعه آفرینان این است تا از لاک تمایلات قشرگرایی قومی، زبانی و تفوق طلبی تباری که به سختی در آن فرو رفته اند، بیرون شده و با در نظر داشت سیر چشمگیر پیشرفت تمدن بشری و نظم نوین جهانی حین تدویر جلسات مهم بعدی شورا، به خواست بر حق موکلین خود پاسخ مثبت داده و شورای ملی کشور را به مظهر اراده یک ملت واحد، با فرهنگ و سمبول همبسته گی ملی در جهان جلوه گر سازند.

در این روزها که موضوع اخذ رأی اعتماد حکومت از شورای ملی در دستور روز قرار دارد، توجه و دقت نماینده گان ملت در انتخاب اعضای حکومت نیز یکی از وظایف بس بزرگ، مهم و تاریخی ایشان به شمار می آید.

مردم ما توقع دارند تا نماینده گان محترم ملت علاوه به بررسی دقیق از چگونگی عملکرد موثر و کارایی مدیریت گذشته اعضای حکومت در این مرحله حساس تاریخی، تصامیم معقول و عادلانه اتخاذ نمایند تا خوب از بد و صادق از کاذب تشخیص گردیده و در برابر موکلین، تاریخ و نسل های آینده کشور سرفراگنده و خجل نگردند.

متأسفانه همین اکنون در جمله اعضای ارشد دولت اشخاصی وجود دارند که در گذشته ها به دستور دشمنان تاریخی کشور مرتکب اشتباهات بس بزرگ و نابخشوندی شده و اکنون نیز بخش مهم و حیاتی اداره دولت را رهبری می نمایند، کافی است گفته شود کمسانی که زمانی به دستور بیگانگان با تخریب پایه های برق نغلو، سروبی و ماهیبر نه تنها ثروت بزرگ و با ارزش ملی ما را از بین بردند، بلکه شهریان کابل و بخش های دیگر کشور را نیز از روشنی برق محروم می گردانیدند، اکنون نیز در مقام وزارت خانه ها تکیه زده اند.

آیا این فاجعه آفرینان وابسته به دشمنان تاریخی ملت افغان مستحق کرسی وزارت می باشند؟ آیا این چهره های ضد منافع مردم که توسط نیروهای بیگانه بر علیه منافع مردم ما استعمال می گردیدند، لکه های ننگ در تاریخ معاصر افغانستان محسوب نمی گردند؟

در حالی که اوراق زرین تاریخ گذشته و کنونی کشور ما مملو از نام های نامی قهرمانان و جانبازانی است که می توانند برای مردم منطقه و حتا مردمان جهان مظهر پیامبردی، شجاعت، مقومت و وطنپرستی باشند. توقع همه افغانها از نماینده گان ملت در شورای ملی اینست، تا آن مجلس کبیر ملی به خواستگاه واقعی اراده ملت مبدل شده و با در نظر داشت منافع ملی عمل نمایند، و آن عده وزرای محترمی که فاقد استعداد و برنامه ریزی موثر و مشخص در مدیریت پیشین خود بوده و نه تنها نتوانسته اند از مساعدت های بزرگ مالی جامعه جهانی به نفع مردم کشور استفاده نموده و مصدر خدمات موثر گردند و یا اگر خود زمینه ساز ترویج رشوت و یا حیف و میل دارایی های عامه و پول های کمک شده به مردم افغانستان گردیده باشند، باید جداً مورد باز پرس قرار گیرند و از کارکرد خود، آنچه تا حال انجام داده اند دقیقاً برای ملت حساب بدهند.

اتخاذ چنین تصمیم سازنده و موثر می تواند در آینده به سنگ پایه مستحکمی جهت انجام خدمات بهتر و صادقانه در کشور ویران شده ما مبدل گردد.

**محمدمایون سرخابی**

## دندری وپش دشارگروادارو او جاسوسانو په لاس کی دی

**عبدالولی منگل**

د مخصوصو خدماتو د کارکوونکو لومړنی دنده او کار دادی ، چي يوه اغېزمنه تحريکي شر اچوونکي بازي ، بيا په بل نامه اپراتيفي بازي ( Provocation ) په کار واچوي . دا همدا نوي دی چي لوی او منلي نیولوماتان، سیاست والان او نظامیان په خپلو تحریکونو کې ښکېل کوي.

اوس په دي وخت کي د مخصوصو خدماتو يا په بله ژبه د جاسوسي ارگانونو لپاره نوي دنده په مخکي دم دا د تېروريزم سره جگړه بللي شوي ده. کومه چي د ۱۱ سپتمبر نه را وروسته پيل شوه. خو په حقيقت کي د نړۍ د وپش او تقسيم پر سر جگړه ده، او د نړۍ وپش او تقسيم د جاسوسي او څارگرو ادارو په لاس کي دي. د تېروريزم سره جگړه ، آيا دا جگړه په رښتيا جگړه ده، که هسي يولوی اپراتيفي تحريک دی؟

هره ناوړه طبعي پېښه او يا يو تروريستي عمل د يو هېواد لپاره خطرناک عواقب لري . اوس پام وکړئ ! چي دغي تروريستي پېښي د امريکا لپاره گڼي که تاوانونه لري . خودا اتکل هم غلط دی چي هره اپراتيفي بازي دي تل مثبتي لاس ته راوړني ولري . شايد ددغي ستري پېښي جوړوونکو لومړی يوازي په مثبتو لاسته راوړنو فکر کړی وي .

په دي هکله د پخواني شوروي اتحاد د بهرنيو استخباراتو رئيس چي دېرش کاله يي په کا جي بي کي کار کړی دی ، د يوي ورځپاڼي سره په مرکه ويلي : (باور مي نه رځي چي دغه د يو تروريستي عمل وي ، ځکه ددغي پېښي څخه راپيدا شوي هدفونه خواره پراخ دي ، او داسي ښکاري چي کلونه کلونه کيدای شي په دغه لويه اپراتيفي لويه کار شوی وي .)

پوښتنه رامنځ ته کيږي : آيا کولای شي اسامه بن لادن چي هلته ليري په افغانستان کي په کومه سمخ يا غار کي پټ دی ، هغه هم يي له کومې الکترونيکي تماس ټينگوونکي وسيلي په واشنگتن او نيويورک کي د پنځو بوينگ الوتکو د ټيټوني قوماندو ورکړي ؟

څرنگه کيدای شي چي خو عربي ډوله کسان دي بي له پاسپورټونو الوتکي ته پورته شي ، او الوتکي د يوه ټاکلي او مشخص هدف سره ټکر کړي ؟

ددغي پېښي په لومړنيو ورځو کي د امريکا استخباراتو F.B.I اسناد خپاره کړي و ، چي په هوائي ډگر کي يي اسناد پيدا کړي دي ، دا اسناد: څو دانې پاسپورټونه ، د قرآن د څو پاڼو په شمول په عربي ژبه د الوتکو د چلوولو لارښوونکي ، رهنمايي کاغذونه و چي په هوائي ډگر کي يي په يوه موټر کي پراته و . سوال دا دی ، چي آيا يو سړی کولای شي چي يوازي په رهنمايي کاغذونو يوه بوينگ الوتکه هواته پورته کړي؟ بله په زړه پوري پوښتنه دا ده ، چي ولې اسامه بن لادن او يا د هغه همکارانو تر اوسه پوري د دغي پېښي پړه او يا نه پړه جهانيانو ته څرگنده نه کړه ؟ زما په اند دا شائي ډېرو پوښتنو ته به خوابونه هېڅ وخت و نه ويل شي .

که چيري په امريکا کي د داسي تروريستي اعمالو تر سره کول هومره اسان او ساده وی ، نو د سړي جگړي په وخت کي به د پخواني شوروي اتحاد K.G.B له خوا متحده ايالتونه لا پخوا ريزمرېز او ويجاړ وی .

پوښتنه دا ده ، چي د څه لپاره د امريکا په حکومت کي د ننه نظامي او جگړه پلوی کړيو ، دغي لويې قربانۍ ، د دري زرو نا زياتو خپلو هېوادوالو وژني ته اړ شول ؟ خواب روښانه دی : نړۍ په خپلو پنځو کي نيول، د نړۍ په تر ټولو لويې عراقي نفتي چيني باندي خېټه اچول ، د افغانستان نيواک \_ يعني په مرکزي اسيا باندي ولکه ټينگول، چيرته چي د نيفتو سر ترلي او پريمانه چيني موجودي دي . ددې لاري د چين لمنو ته خان رسول ، افغانستان کيدای شي ، د چين سره په احتمالي جگړه کي د جنګي پاڼي لپاره ښه گټور تمام شي ، د سرزوري ايران !! اوربوز ورماتول ، او داسي نور...

اوس به راشو د ننه متحده ايالاتو ته . دا يوه قانونمندي ده : هر زورواک يا نيکاتور تل تر تله زورواک نه شي کيدای پاتي شي . دهغه د قدرت واگي به يوه ورځ پخپله سره شريږي . زما په اند د متحده ايالتونو دموکراسي هم داسي ده . دشوري اتحاد رنگيدل کيدای شي ، امريکايي سياست جوړونکولپاره ښه نمونه وي .

ددغي لويې لويې بل پلو داسي دی : د خلکو په منځ کي وېره اچول \_ د زور او زړ حلقو د حکومت د ټينگېت لپاره ښه طريقه ده . ددغه عمل په تر سره کولو سره حکومت کوونکو وکړای شول د وگړو اند بل خوا ، او عدالت خوښوونکي افکاروڅپي .

د امريکي تاريخ ښيي چي دموکراسي ډېره ورسته شوي ده متحده ايالتونو کي داسي خلک شته چي د خپل نه بدلېدونکي نظام اوځپلي دموکراسي نه په تنگ راغلي دي . نن د ننه په امريکا کي داسي خلک زيات پيدا کيږي ، چي د امريکا متجاوز بهرنی سياست نه شي زغملی . داسي سياسي حلقې شته چي په جوتنه د دوه گونديز نظام مخالفت کوي او په دي اند دي چي، تر څو چي په امريکا کي واک او اختيار ددې دوو گونونو په لاس کي وي ، په امريکا کي بنسټيز بدلونونه نه شي راتللی او دموکراسي نه شي کيدای نوښت پيدا کړي . /



## د افغانستان په ادبي کتابتون کې يوه بله شعري ټولګه ورزياته شوه

### عبدالولی منگل

«نیمګړي انځورونه» د هغه کتاب نوم دی، چې په دې وروستیو وختونو کې د هېواد د پېژندل شوي سياسي، اجتماعي او ادبي څېري ښاغلي مفتاح الدین ساپي له خوا د هېوادوالو پر مخ پرانیستل شو.

په کتاب باندې د سرخبرو په برخه کې د هېواد منل شوي ستر ادبي شخصیت سلیمان لایق، هېوادوالو ته مفتاح الدین ساپي ښه وړ پېژندلی دی:

«ساپي لکه هندي مرتضان د باندې کرار او د ننه لکه د خمکي د تل اور شیندي، بې ټپکه او نا کرار دی، د شعر ددغه دفتر په هستولو دداسې شاعرانو په کتار کې دریدلی، چې دزري نړۍ د بدلولو جنگ ته راوتلی او د انقلابي شعر جنده یې جگه کړې ده. ساپي د لوړو تحصیلاتو، اوچتې ادبي قریحې او د انګلیسي ژبې د خپلولو له لارې، تر افغاني ادب وړ هغه خوا، د ادبیاتو عامه نړیواله تجربه هم تر لاسه کړې ده او د یو شمېر غربي شاعرانو آثار یې پښتو کړي او خپاره کړي دي. افغان ادب پېژندونکي ارواښاد محمد صدیق روهي مفتاح الدین ساپي د «ویښتیا» د پړاو د ادبي څېړونکي په توګه معرفي کړی دی. د پوهاند روهي ددې خبرې په استناد، ساپي پر هستونکي ادب برسېره، د څېړونکي ادب د ډګر کارکوونکی هم دی.» ((سلیمان لایق))

لاندې د ساپي صاحب د شعر څو نمونې را اخلو او گورو چې د پاس خبرو سره څومره سمون لري:

«کلي ته ولاړم، بېټې بیابان وو  
تاراک تېر شوی پرمال و خان وو  
پر انګو مې ویر او ښکرو راغلي  
آشنا مې تللی، کورگی یې وړان وو»  
او یادغه:

«يو وخت له دې ښوونځي نه  
د ماشومانو خندا راتله  
خو نن یې له سوي ګرګله  
د لېونیانو انګولا راځي»  
\*\*\*\*

«د لمر په لټه کې په یون رهي شول  
د شپې په کورم کې ورک مړني شول  
تکل یې دا وه چې لمر پخلا کړي  
رڼا پالونکي ټول بلهاري شول»

ساپي صاحب د شعر او په تېره بیا د آزاد شعر په اوسني نړۍ کې یوه زنگینه خو زرينه پاڼه له سره بیا پرانېسته، هغه یو وار بیا د زري نړۍ انقلابي بهیر په هینداره کې رانېسکاره کړ، خو د نوي نړۍ تور مخ ته چې ځینې به بیا سبا پرې شعرونه کاري، هغه ورته نن خپل اوچت ریالیزم څرګند کړ، رښتیا ته یې رښتیا او دروغو ته دروغ وویل.

«بیا به په غرېو نیولو غاړو کې خنداراشي  
بیا به بېلټانه خپلي غېږې ته خوبا راشي  
بیا به دا تور زري اهریمن دلته پر ګونډو شي  
بیا به دې تیارو ته له ډېوو سره مېترا راشي»

کله چې ما د ساپي صاحب دا کتاب ولوست، دې پایلې ته ورسیدم، څومره چې په هغه خبرې کېږي کمې دي او د قلم د نوکې په وس کې نه دي او په دې ځای خپلي خبرې لندوم، او هومره وړ زیاتوم چې ښاغلي ساپي ته د زړه له تله مبارکي وایم، او په راتلونکي کې هغه ته لا زیات بریالیتوبونه غواړم.

بقیه از ص ۶ ابونصر...

در استنتاجات پیشگفته در مورد روح و سرنوشت آن نفوذ اندیشه تناسخ افلاتونی و نیز فکر ارسطو پیرامون نابودی روح مبرهن است. باید توجه داشت که آنچه را ارسطو روح فانی می شناسد صورت تن است و حاوی قوه و انفعالیّت نه فعل تمام. روح نامیرا همان عقل فعال و مجرد از ماده که ناشناخته و دست نارس است که پس از مرگ به اصل خود باز می گردد.

فارابی در کتاب «سیاسیه» مدینه «ضروره» و اساساً «مدینه جماعیه» یا رژیم دموکراتیک را پیش زمینه تحقق «مدینه فاضله» تشخیص می کند. این استنتاج فارابی از استحاله سیستم های اجتماعی و گذار آن به مدارج عالیتر باب نونین ست در جامعه شناسی که آن اندیشمند فراخ اندیش پایه گذار و آغازگر آنست.

مسئله اساسی در فلسفه سیاسی نصر فارابی «مدینه فاضله» است، نظام سیاسی که اصل عمده آن تحقق تعالی و سعادت انسان است و موضوعیت فلسفه سیاسی و علم سیاست را در همین مقوله بررسی میکنند که آماج های آن ره یابی به ماهیت ویژه انسان، سعادت وی و اهرم هایی که نیل به تحقق آنرا مشخص می سازد، است. انسان از پرویزن دید فارابی به کمال با گزینش هدف آگاهانه آزادی در انتخاب و آزادی که عقل به دلایل گوناگون تداعی می کند، دست می یازد. از آزادی فارابی نه به شیوه مذهب عقلگرای معتزله بلکه به گونه ارسطو برداشت دارد.

انسان ماهیتاً موجود اجتماعی ست. زنده گی در اجتماع نه تنها یگانه مجرای تأمین نیازها بل یگانه معبر برای عبور از قله سرنوشت و نیل به علو است. از دید فارابی زنده گی در اجتماع «فطرت» انسان است و جامعه نهادی است مبتنی بر تضاد اعضای آن.

توانایی معرفت و گزینش در انسان، از مقوله «فرضیه های اولیه» کانت است، که نشانه وجود کمال در انسان می باشد. این ویژه گی، فطری ست نه انتخابی. عقل و انتخاب وسایل اصلی نیل به سعادت و کمال انسان است.

در نظام فکری فارابی شناخت سعادت و راه های نیل به آن امر مبرم است. آن اقدامات عملی، قاعده مند و سازمند که به سعادت و کمال کمک می کند، فعالیت های شریف تشخیص می گردد و آنچه را که موافق در راه تحقق آن ایجاد می

کند به عنوان اقدامات قبیح محکوم می کند. اقدامات شریف در واقع عبارت از ایجاد نظامی از مشخصات و پرورش عادات و سگال هایست که نیل به تعالی و سعادت را ممکن می گرداند. این فعالیت ها از ویژه گی «مدینه فاضله» است که هر یک از آحاد جامعه برای دستیابی به قله سعادت، از طریق تضاد و تعاون به آن دست می یابند.

از دید فارابی تأمین سعادت با علو قدرت روح که ویژه انسان است پیوند دارد. در «مدینه فاضله» انسانها در درجات متفاوت این فرآیند در زنده گی اجتماعی نقش ایفا می کنند. برین نظام ضرور است اعضای آن پیرامون جهان، انسان و زنده گی سیاسی برداشت ها و ایده های مشترک داشته اما تفاوت در درجه معرفت و ویژه گی آن و سهم انسانها در ساختمان جامعه مبتنی بر سعادت و کمال متفاوت اند. اعضای «مدینه فاضله» در کلیت به سه گروه تقسیم می شوند: گروه نخست فلاسفه و یا خردمندان اند که به ماهیت اشیاء از طریق برهان و بینش دست یازیده اند. گروه دوم که با تلمذ از فلاسفه معرفت یاب گردیده و یا به بصیرت و قضاوت فلاسفه باور و اعتماد دارند، سوم گروه انهایی را احتوا می کند که به وسیله محرکات و انگیزه هایی به سوی فلاسفه گرایش دارند. (روانشناسی در مبحث رفتار گرای اجتماعی باور دارد انسان به گونه عمودی) ساز و برگ زنده گی را سازماندهی میکند، اما فهمیده میشود که فارابی همزمان با پذیرش کارکرد عمودی به نظم و نطق به شیوه افقی نظر دارد، «مدینه فاضله یک رژیم موروثی و ارسطوکرآتیک نیست. در این رژیم، نظام کارکرد ها و فعالیت اعضای جامعه به گونه نقشه پرداز می شود که نیل به سعادت را متحقق سازد. فارابی در اثر «تحصیل - السعاده» سعادت را ترکیبی از فلسفه عملی و نظری (تئوریتیک) میدانند (۱۰) و رسالت فلسفه هم در همین امر نهفته است: دستیابی به سعادت و علو انسان.

کتاب نامه :  
Stumpf, Samuel Enoch. Socrates  
tos arte: A history of  
philosophy. p. 176-1

۲- محمد بن جزیر طبری، تاریخ طبری  
یا «تاریخ الرسل و الملوک»، جلد یازدهم،  
ص. ۴۷۱

۳- محمد بن جزیر طبری، تاریخ طبری  
یا «تاریخ الرسل و الملوک»، جلد یازدهم،  
ص. ۴۷۲

۴- محمد بن جزیر طبری، تاریخ طبری  
یا «تاریخ الرسل و الملوک»، جلد نوازدهم،  
ص. ۵۳۷

Macdonald, D.B. Development of  
Muslim theology, Jurisprudence  
and Constitutional Theory. p. 250-5

Thought of the Ancient  
Civilizations. pp. 147-48 - 6

Al-Farabi, Philosoph of plato and  
Aristotle. Trans. Intro. Madhi. Muhs  
in S. p. 6-7

۸- دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ انبیاء  
ایران، جلد اول، ص. ۲۹۸

Fakhry, Majid. A history if Islamic  
Philosophy .p. 146-9

Butterworth, Chales E. Ed. The  
Political Aspects of Aspectal

Aspects of Islamic  
Philosophy: Essays in Honor-10  
of - Mulhsin S. Mahdi. p. 103



## بقیه از ص ۱ سازمانهای...

بنابر آن قبل از آن که در ارتباط به سازمانهای غیر دولتی و بازسازی افغانستان حرفی بمیان آید، لازم است تا بمنظور رفع سوءفهماتی که در زمینه شناخت آنها وجود دارد، چند و چون این سازمانها، با استفاده از منابع بانک جهانی، بگونه بسیار فشرده مورد بررسی قرار گیرد.

جوامع پیشرفته امروزی، بمنظور کوتاه ساختن نظارت و دخالت حکومتها در امور زنده گی افراد جامعه، در روند حرکت به سوی واگذار کردن بیش از پیش امور به سازمانهای غیر دولتی گام میگذارند. تلاش بیش از پیش این سازمانها نیز در جهت حل مسایل و مشکلات افراد جامعه بر مبنای تواناییها و قابلیت های محلی، باعث افزایش روز افزون توجه به این سازمانها گردیده است.

بنابر آن سازمانهای غیردولتی بخشی از دولت محسوب نگردیده و توسط دولت نیز پایه گذاری نمی شوند. آنها اساساً مستقل از دولت فعالیت مینمایند. اگرچه این تعریف می تواند شامل مؤسسات انتفاعی نیز گردد ولی این اصطلاح (انجو) عموماً محدود به آن گروه های میگردد که در نفاذ از محیط زیست، حقوق بشر و حل مسایل اجتماعی و انسانی فعال بوده و اهداف آنها کاملاً غیر انتفاعی میباشد. این سازمانها حداقل بخشی از سرمایه خویش را از منابع گروهي، خصوصی و شخصی تأمین می کنند. در چند دهه اخیر انجوها به عمده ترین بازیکن در عرصه توسعه بین المللی مبدل شده اند. از اواسط دهه هشتاد عرصه فعالیت انجوها در کشور های توسعه یافته و رو به توسعه، رشد قابل ملاحظه را تجربه نموده است. بر اساس آمار بانک جهانی از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵ مجموع مساعدت های انکشافی که توسط انجوها بین المللی بمصرف رسیده، ده برابر رشد داشته است.

انجوها بین المللی در سال ۱۹۹۲ بیش از ۷,۶ بلیون دالر مساعدت را به کشورهای رو به توسعه، سمت داده اند. اکنون چنین تخمین میشود که بیش از پانزده فیصد مجموع کمک های انکشافی ماورای انبار از طریق انجوها اجرا شده است. در حالی که در باره تعداد انجوها در سطح جهانی احصائیه های لازم جمع آوری نگردیده، ولی عجلتاً چنین تخمین میشود که در حدود سی هزار انجوها ملی در کشورهای رو به انکشاف وجود دارند. تعداد انجوها در سطح کشورهای توسعه یافته به صدها هزار تخمین میگردد.

بانک جهانی انجو را چنین تعریف میکند: موسسه غیر انتفاعی که در عرصه تسکین آلام و بهبود زنده گی فقرا، حفاظت از محیط زیست، تهیه خدمات اساسی اجتماعی و توسعه محلات و دهات، فعالیتهای را انجام میدهد. در استفاده وسیعتر، اصطلاح انجو میتواند به هر یک از مؤسسات غیر انتفاعی مستقل از دولت بکار رود؛ ولی انجوها بخصوص موسساتی که بر بنیاد ارزشی بوجود می آیند، بطور عمده و یا بخشی از آن به مساعدت های خیریه و خدمات داوطلبانه و رضاکارانه متکی میباشد. اگر چه بخشی از انجوها در جریان دو دهه اخیر مترجاً حرفه ای شده اند ولی اصول و پرنسیپهای نوع دوستانه و داوطلبانه بودن، به مثابه مشخصه اساسی آنها همچنان باقی مانده است.

اصطلاحاً «انجو» انواع متفاوت سازمانها را در بر میگیرد. معیار های زیادی برای طبقه بندی سازمانهای غیر دولتی وجود دارد. در ساحه انکشاف و توسعه، انجوها از بزرگترین مانند کبیر ( CARE ) و اکس فام ( OXFAM ) که در جهت کاهش فقر تلاش میکنند تا سطح گروه های خودگردان و کمک رسان کوچک محلی محدود میگردند. این انجوها شامل سازمانهای خیریه، تحقیقاتی، بهداشتی،

آموزشی، مؤسسات حرفه ای و گروه های مربوط به آن میگردند.

از نظر بانک جهانی انجوها به دو کتگوری عمده تقسیم میشوند:

۱. انجوها عملیاتی که هدف اساسی آنها را طرح و تطبیق پروژه های وابسته به انکشاف و توسعه تشکیل میدهد.

انجوها مدافع کننده که هدف اساسی آنها را دفاع و حمایت از یک مساله اختصاصی انکشافی و اثر گذاری بالای سیاستها و اجراءات تشکیل میدهد.

بانک جهانی انجوها عملیاتی را به سه گروه عمده تقسیم مینماید:

۱. سازمانهای وابسته به محلات که برای یک بخشی معینی از جمعیت در یک ساحه محدود جغرافیایی فعالیت میکنند.

۲. سازمانهای ملی که در کشورهای جداگانه رو به انکشاف فعالیت مینمایند.

سازمانهای بین المللی که مرکز آن در کشورهای توسعه یافته قرار داشته و در یک و یا چند کشور روبه انکشاف فعالیت میکنند.

در جریان دهه هفتاد و هشاد همکاری بانک جهانی عمدتاً شامل انجوها بین المللی میگردید، اگر چه در سالهای اخیر این گرایش معکوس شده است. در میان پروژه های شامل همکاری های انجوها در طی سال مالی ۱۹۹۲، چهل در صد شامل انجوها محلی (سازمانهای وابسته به محلات) و هفتاد درصد شامل سازمانهای ملی و ده درصد شامل سازمانهای بین المللی میگردید.

سازمانهای محلی که بمثابة مؤسسات ریشه ای و یا مؤسسات مردمی اطلاق میگردند از لحاظ طبیعت و اهداف با سایر انجوها متفاوت میباشد. در حالی که انجوها ملی و بین المللی به حیث مؤسسات «میانجی و مساعدت کننده» عمل نموده و بمنظور خدمت به انجوها محلی بوجود می آیند.

انجوها محلی معمولاً سازمانهای متشکل از افراد بوده که از طریق جلب «عضویت» بوجود می آیند. این سازمانها، گروه های معینی از افراد را بخاطر تأمین منافع مشترکشان باهم یکجا و متحد میسازند.

مانند: گروه های زنان، کلوبهای جوانان، مؤسسات کوپراتیوی دهقانی و مانند آن. سازمانهای محلی عمدتاً پذیرنده پروژه ها، اموال و خدمات میباشد. در طرح و تطبیق پروژه ها، مساله انگیزه ها و تشویق اعضای مؤسسات ریشه ای به انکشاف، نقش کلیدی داشته و بمنظور تأمین اهداف معین در این زمینه، سازمانهای محلی مورد مشاوره قرار میگیرند. به این وسیله منافع اشتراک کنندگان در نظر گرفته شده و در پروژه ها بازنتاب می یابند. اکثر انجوها بین المللی و ملی با اشتراک سازمانهای وابسته در محل کار میکنند و منابع انکشافی را در جهت تمویل پروژه ها، تهیه خدمات و کمکهای فنی سمت داده و بمثابة «میانجی» با سازمانهای بزرگ بین المللی نقش برجسته بازی مینمایند.

هر کدام از انجوها عملیاتی بر اساس چگونگی اهداف، حکمت، تجارب رفته ای و عرصه فعالیت با یکدیگر بسیار متفاوت بوده، ساحه و حدود فعالیت آنها نیز، بسیار متغیر میباشد. منبع اصلی سرمایه سازمانهای غیر دولتی را حق عضویت، فروش کار و خدمات، دریافت کمک از نهاد های بین المللی، دولتهای ملی و یا مساعدت خیریه خصوصی تشکیل میدهد.

**سازمانهای غیر دولتی و بازسازی افغانستان**  
سازمانهای غیر دولتی در افغانستان از سابقه طولانی برخوردار نبوده و عمدتاً تاریخچه آن به سالهای هشتاد میلادی بر میگردد. این سازمانها بخصوص با فروریختن حاکمیت دولتی و به قدرت رسیدن تنظیمهای جهادی و سلطه طالبانی به نحوی در

بخشهای از افغانستان گسترش یافت؛ ولی فعالیت آنها بسیار محدود بود. با وجود آن برخی از این سازمانها در این دوره، در جهت کاهش آلام مردم، ناشی از ویرانیها و خونریزی های فراوان جنگهای تنظیمی، ایجاد مراکز بهداشتی و آموزشی - بخصوص برای زنان و اطفال - کار های با ارزشی را انجام دادند و در این عرصه مصدر خدماتی گردیدند.

با تشکیل اداره موقت و انتقالی و باز شدن چشمه های بزرگ منابع مالی جامعه بین المللی به افغانستان و بمنظور کاهش فاجعه انسانی، تعداد زیادی از سازمانهای غیر دولتی که بتوانند به نحوی در این عرصه کار کنند بوجود آمدند. ولی در عمل، از این وضعیت بوجود آمده، بخش بزرگی از **گروگان پاران دیده داخلی و خارجی** بهره بردند و تا توانستند از مساعدت های که برای کاهش بخشی از این فاجعه انسانی به این کشور سرازیر شده بود، بر طبق عادت همیشگی به نفع خویش سوء استفاده کرده اند. نه تنها سوء استفاده کرده اند، بل مانند سایر دارای های عامه و مردم آنها را به غارت برده اند. آنها نه تنها این سرمایه های بزرگ را به غارت برده اند، که مفکوره عالی انسانی را که در نهاد سازمانهای غیر دولتی نهفته است، نیز سخت بنام ساخته اند و به اقتضاح کشتانیده اند.

خلاف تمام معیار های بین المللی که در فلسفه و حکمت سازمانهای غیر دولتی نهفته است و آن عبارت از نوع دوستانه بودن، داوطلبانه بودن و غیر انتفاعی بودن آنها هست، این موسساتی که صرفاً بمنظور چپاولگری ایجاد شده بوده اند، بعوض خدمات انسانی و محیطی به خدمات انتفاعی و تجارتی مبادرت ورزیده اند و در مقابل بی تفاوتی عمیق ارگانهای اداره دولتی، بخش بزرگی از این مساعدت ها را به سرمایه شخصی خویش مبدل کرده اند.

در جریان چهار سال گذشته از مجموع هشت و نیم میلیارد دالری که جامعه جهانی به افغانستان کمک کرده است، قسمت عمده آن را سازمان ملل متحد و سازمانهای غیر دولتی مصرف کرده اند. همین اکنون بیش از دوهزار و دوصد سازمان غیر دولتی در افغانستان فعال است. بخش بزرگی از آنها از امتیازات خاصی که قانوناً صرف شامل حال مؤسسات خیریه و عام المنفعه میگردند، بشمول عدم پرداخت مالیات و حصول بهره میبرند. با استفاده از این امتیازها، آنها عملاً در داوطلبیها شرکت کرده و بمثابة مؤسسات ساختمانی و تجارتی فعالیت مینمایند. این سازمانها کدام مکلفیتی در باره حساب دهی به ارگانهای اداره دولتی بخصوص بوزارت مالیات ندارند. حسابات مالی آنها از هیچگونه شفافیتی برخوردار نیست و نسبت به ارگانهای دولتی کدام مسوولیتی نیز نداشته و خود را مکلف به گزارشدهی نمیدانند، و روی همین دلیل معیار های پذیرفته شده بین المللی را در تطبیق پروژه ها رعایت نمی نمایند. میان ارگانهای اداره دولتی و سازمانهای غیر دولتی نیز هم آهنگی لازم وجود ندارد. صلاحیت و ظرفیت ادارات مربوط دولتی جهت هم آهنگ سازی و تنظیم بیشتر و شفافتر فعالیت آنها، در سطح بسیار نازل قرار دارد. چنین معلوم میشود که ادارات دولتی در برابر انجوها - بنابر دلایل معین و قابل درکی - در موقعیت بسیار نازلتر قرار داشته و حتا جرات برخورد و بازپرس از انجوها، از آنها سلب شده است.

آن گونه که در رسانه های جمعی گزارش می یابد، مردم در حال حاضر از نحوه فعالیت سازمانهای غیر دولتی سخت ناراضی اند و جدا انتقاد دارند. این سازمانها بخش بزرگ مساعدت ها را در پرداخت معاشات بسیار گزاف و غیر قابل مقایسه با معاشات کارمندان دولتی، خریداری وسایل نقلیه بسیار گرانبها و مدرن،



بقیه از ص ۱ همایش سترگ ...

کنفرانس سراسری پناهنده گان و مهاجران افغان در هالند روز شنبه ۲۸ جنوری سال روان در تالار مرکز فرهنگی و اجتماعی "دالت اوفل" شهر دن بوش کشور هالند با سرنویس (پناهنده گان افغان در راه بشو آینده)) تدویر یافت.

این همایش که به منظور همگرایی جامعه مهاجر افغان در مطابقت با معیار های زنده گی در کشور میزبان به ابتکار اتحادیه انجمنهای افغانها در هالند و تشریک مساعی نهاد (پلیت) که یک سازمان اجتماعی و صنفی مدافع اقلیتهای ملی در ولایت بریانت شمالی هالند می باشد راه اندازی و فرا خوانده شده بود.

در کار این همایش افزون بر نماینده های انجمن های عضو اتحادیه و برخی نماینده های اتحادیه های مهاجران از کشورهای اروپایی، گروهی از شخصیت ها و فعالان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی افغان که در برگزیده از زنان و جوانان نیز بودند، همچنان شماری از شخصیت ها و رجال دولتی، اعضای پارلمان و مسولین سیاسی و فرهنگی هالند حضور داشتند که بیشتر از ۵۰۰ نفر را در برمی گرفت.

جستار اساسی کنفرانس را دریافت راههای حل مسائل شهروندی و مشکلات روز افزون پناهنده گی هممیهان ما در کشور هالند تشکیل می داد که سخنرانان و ابراز نظر کننده گان هریک جوانب و ابعاد گوناگون آنرا روشن ساخته و بیان داشتند.

بر مبنای گزارش مشعل همایش با سخنرانی آقای انجنیر حفیظ الله حازم رئیس اتحادیه انجمنهای افغانها در هالند آغاز یافت؛ حازم ضمن توضیح وضعیت دشوار پناهنده های افغان در هالند، از مقامهای مسول این کشور خواست که در رابطه حل معضله فرسایشی پناهنده گی افغانها بر وفق معیار ها و نورمهای گوناگون بین المللی توجه نموده و آن عده هممیهان ما را که در اثر چنین فشارها به امراض گوناگون روانی و جسمی مبتلا شده اند نجات دهند. او در مورد نقش و سهم اتحادیه در کاهش آلام ناشی از مهاجرت و پناهنده گی و همچنان آماده گی ها و کارکردهای مسولین اتحادیه به اشتراک کننده گان همایش گزارش داد.

سپس معاون شهر دار دن بوش هالند با سخنرانی پر محتوای خود به دفاع از حقوق مهاجرین و رعایت نورم های حقوق انسان در مورد آنها پرداخته و در قسمتی از سخنانش چنین افزود: ((مسائل و جستارهای متعددی وجود دارند، که بالای آنها باید درنگ کرد، اما من نمی خواهم بیرون از وضع سیاسی مسلط کنونی در جامعه ما سخن گویم. زیرا یاد سردی سیاسی که از دن هاگ (هاله) مرکز سیاسی کشور ما می ورزد، به جایی همگرایی یا انتگراسیون، بونی جدایی سازی و خارج سازی را به مشام می رساند. این در شرایطی است که جامعه جهانی و بویژه کشورهای اروپایی در تلاش ماهنگ ساختن راهکارهای واقع بینانه در قبال اقلیت های ملی و مهاجران برآمده و تلاش دارند تا راهبندها و دشواری ها را از سر راه برداشته و زمینه اشتراک فعال آنها را در پروسه شهروندی و زنده گی مشترک مساعد سازند.

در کشور ما با دریغ و درد که شعار همگرایی نه از جانب وزارت های همکاریهای متقابل، وزارت خارجه و یا وزارت های اقتصاد و ادارات همانند آن، بلکه از جانب وزارت دانشگاهی پیش برده می شود، که این خود در مغایرت با تمام نورم های مطروحه دنبال می گردد و نتایج غیر عملی و تاثیرات منفی آنرا ما می توانیم به طور نمونه در مورد مهاجران افغانستان در هالند ببینیم.

در اینجا است که باید مشکل مهاجران افغان را که با تهدید بازگشت اجباری مواجه هستند، برجسته ساخته و رهبری سیاسی کشور، پارلمان و کابینه هالند را

متوجه آن سازیم، که بازگشت اجباری مهاجران افغان در چنین شرایط دشوار موجود سیاسی - نظامی افغانستان قابل تشویش و نگرانی عمیق است. ما باید فضای اعتماد متقابل را ایجاد کنیم، و واقعیت ها را برجسته ساخته و زمینه تفاهم را مساعد سازیم.

به نظر ما مهاجرت پرایلم نبوده، ولی قوانین مهاجرت که در سالهای پسین نافذ گردیده مشکل افزا بوده و راهبندهایی جدی را در راه پذیرش مهاجرین باز داشته است.

در شرایط کنونی که کشور هالند متعهد گردیده تا در تامین امنیت و بازسازی افغانستان کمک رسانده، ایجاب می نماید تا ما احزاب سیاسی شامل در پارلمان به مانند یک تیم یگانه گام گذاشته و کار نماییم، تا زمینه همگرایی بیشتر و خوبتر مساعد گردند.

گزارشگر مشعل می افزاید که سخنان معاون شهرداری که با کف زدن هایی ممتد حضار بدرقه می گردید، با آرزومندی هرچه زودتر رفع مشکل مهاجران افغان در هالند پایان یافت، که در مقابل رئیس اتحادیه انجمن های مهاجران افغان در هالند از سخنان گرم او به آنرس مهاجران سپاس نموده و تابلوی بت بامیان که توسط یک تن از هم میهنان ما نقاشی شده بود به وی اهدا کرد، که با سپاس پذیرفته و وعده داد که در شهرداری دن بوش در جایگاهی مناسبی اویزان خواهد گردید.

بعد از آن رئیس نهاد (پلیت) سخنرانی نموده و او نیز به نوبه خود بر همگرایی جامعه افغان در هالند تاکید ورزیده و از کارکردهای آن سازمان با مهاجران افغان در آن حوزه گزارش داد.

سخنران بعدی آقای بصیردهزاد معاون بخش حقوقی اتحادیه انجمنهای افغان در هالند بود، که در رابطه به وضعیت ناهنجار نظامی و اوپراتیوی در کشور گزارش مستند و همه جانبه یی بر مبنای فاکت ها و حقایق تماس گرفته و بازگشت اجباری مهاجران افغان را یک اقدام ضد انسانی و دور از عاطفه پنداشته و از مقامات هالند یکبار دیگر درخواست کرد تا در این مورد با همدردی و نلسوزی برخورد نموده و پروسه بازگشت اجباری مهاجران را که بیشتر جنبه سیاسی دارد، متوقف سازد.

وی ضمن ارایه ارقام نقیق از فعالیت های طالبان و القاعده در نقاط مختلف کشور، از آخرین عمل وحشیانه دشمنان سعادت و آرامش مردم که جنرال حبیب الله بامیاتی مهاجر هم میهن ما که در همین ماههای پسین به شکل تحمیلی به میهن بازگشتانده شده بود و ده روز پیش در شهر کابل به شهلت رسید، چون نمونه بارز عدم امنیت کامل بازگشت دهنده گان اجباری و خطر یادمانی کرد.

همچنان داکتر نستگیر رضایی عضو هیات رهبری اتحادیه انجمنهای افغانها در هالند در رابطه به دشواری و موانع در راه همگرایی جامعه مهاجران افغان در هالند توضیحات مبسوط ارایه کرد.

سپس بانو فرح کریمی نماینده حزب سبزه ها در پارلمان هالند با سخنرانی همه جانبه و پرشورش از داعیه برحق مهاجران افغان در هالند پشتیبانی کرده و همبسته گی کامل حزب و فرکسیون پارلمانی سبزه ها را برضد بازگشت اجباری مهاجران ابراز کرد.

او که با سفر های متواتر در سالهای ۲۰۰۰، ۲۰۰۳ و تابستان سال پار به نقاط مختلف کشور ما، و با پیشنهاد ایران تباری اش، به کارشناس مسایل افغانستان مبدل گردیده است، یکبار دیگر از تقاضای مهاجران افغان مبنی بر پذیرش شان در کشور هالند حمایت خود را ابراز داشته و در بخشی از سخنانش چنین افزود: ((در این روزها که بیشتر از یک ماه ونیم از گفتن دشوار سیاسی پیرامون اعزام نیروهای نظامی هالند در جنوب افغانستان در پارلمان هالند می گذرد، مطرح ساختن این پرسش از جانب شما

(مهاجران) که ما در بحبویه این کنکاش ها در کدام جایی قرار داریم خیلی حتمی است، زیرا اگر دولت هالند به عدم تامین امنیت در افغانستان پی برده و نیروهای نظامی را می فرستد، پس چرا مهاجران را که با نظر داشت مشکلات امنیتی در اینجا پناه آورده اند، دوباره به افغانستان اعزام می دارند، تا قربانی سیاست های غیرواقع بینانه اداره مهاجرت هالند و خاتم فرودنگ وزیر امور مهاجرت هالند گردند.

همه می دانیم که جنگ در جنوب و شرق افغانستان ادامه داشته و هر روز اخبار هولناکی از فعالیت های تخریبی و تروریستی از نقاط مختلف افغانستان بدمت نشر می رسد.

حزب سبزه ها در پارلمان هالند همواره بر ادامه کمک های انسانی به ملت افغانستان در بازسازی کشورشان تاکید ورزیده و از تلاشهای جامعه جهانی در این راستا حمایت می کند، اما در عین زمان ما خواستار برخورد عادلانه و نلسوزانه با آن عده مهاجرانی که خانه و کاشانه شانرا در نتیجه جنگ از دست داده اند، هستیم، زیرا به خوبی درک می نمایم که افغانستان با دریغ تاکنون امنیت لازم نداشته و بازگشت اجباری مهاجران به مثابه چشم پوشی از واقعیت های عینی جامعه افغانستان می باشد. پس تا دیر نشده دولت هالند باید قانون پناهنده گی خود را تغییر داده و بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر رفتار نماید.

گزارشگر مشعل می افزاید که پس از تفریح کوتاه در کار همایش که در جریان آن تندیس هایی از هنرمند سرشناس و مجسمه ساز بنهلم کشور ما داکتر شریف عزیز یار، آثار نقاشی آقای ابوبکر ایوبی و لباس های ملی کشور ما به نمایش گذاشته شده بود پیام های همبسته گی انجمن های مهاجران و پناهنده گان از کشورهای مختلف اروپایی به آدرس همایش خوانده شد. چنانچه پیام شادباش انجمن مهاجران شهر هامبورگ توسط احمد شاه قادری رئیس آن انجمن، پیام همبسته گی اتحادیه مهاجران افغان در اتریش توسط غوث میر رئیس آن اتحادیه، پیام اتحادیه مهاجران افغان در دنمارک توسط داکتر احسان نوروزی و پیام اتحادیه مهاجران کشور بلژیک توسط آقای عزیز احمد خوارمل ایراد گردید. در این پیام ها از ایجاد اتحادیه سراسری اروپایی و همبسته گی و اتحاد همه سازمان های مهاجران افغان در اروپا صرف نظر از سلیقه های تباری، زبانی و سیاسی به خاطر دفاع از منافع مهاجران یادمانی و تاکید گردید.

سپس گفتن آزاد که بخش اساسی و عمده کار همایش را در برمی گرفت آغاز شد، و داستان های دردناک و تراژید آن عده هم میهنان ما که بنا بر سیاست های ضد پناهنده گی هالند، امتیاز پناهنده گی شان سلب گردیده و عملاً در جاده پرتاب گردیده و همه امید و آرزوی شانرا از دست داده اند آغاز گردید.

در این بخش خاتم شهرستانی، نبیلا دخترک ۱۲ ساله، حسینه حیدری مادر ۶ فرزند که یگانه سرپرست خانواده اش است، داکتر انصاری پسرک ۱۰ ساله، نسیم جعفری، بانو بابا ۱۵ ساله، بانو فاطمه میرزایی و آقای سیلنی که بیشتر آنها امتیاز پناهنده گی خود را از دست داده و نوسیه های مهاجرت آنها بسته گردیده و بدون داشتن سرپناه، حقوق و بیمه صحتی در حالت خیلی رقتبار بسر برده و کودکان شان از درس محروم گردیده اند، افسانه پر از ماجرا و اسفناک شانرا ابراز داشتند، که برای هر شنونده رنج آور بود.

که طور نمونه سرنوشت رقت بار زنده گی خاتم میرزایی به خواننده عزیز مشعل بازگو می گردد: ((او با همسر و یگانه فرزندش بیشتر از پنج سال پیش در کشور هالند تقاضای پناهنده گی نمود. رنج



## بقیه از ص ۱۳ سازمانهای...

کرایه دفاتر بسیار لوکس در محلات عیان نشین، مصرف مینمایند. پروژه ها در چندین دست معامله میشوند و در اخیر سازمانی که مکلف به ساختمان پروژه میگردد آن را در نازلترین کیفیت آماده و به اصطلاح به بهره برداری میبپردازد. بارها مشاهده شده است که حتی در روز افتتاح پروژه و در حضور مقامات دولتی و نمایندگان کشورهای کمک کننده، ساختمانی که باید افتتاح گردد، در حال فروریختن قرار داشته است. با دریغ و درد فراوان که شماری از این سازمانهای استفاده جو با مقامات مفسد و بلند پایه دولتی نه تنها در ارتباط اند که آنها عملاً در این سازمانها سهمیه بوده و مالک آن سازمانها شناخته میشوند. بنابراین همین دلیل برخورد با سازمانهای غارتگر با دشواری های جدی مواجه میگردد و تا حال وزارت اقتصاد بمثابه یگانه مرجع کنترل کننده، بنابر ضعف صلاحیت و شایستگی، نتوانسته است در این زمینه گزارش قانع کننده بمردم ارائه نماید.

باری آقای بشر دوست وزیر سابق پلان و فعلاً وکیل منتخب شهر کابل در شورای نمایندگان (ولسی جرگه) در گفتگو با بی بی سی گفته بود:

"... سازمانهای هستند که در ردیف جنگسالاران و پلنر از جنگسالاران قرار دارند. آنها با همکاری جنگسالاران، حکومت ما و قانون ما را نادیده میگیرند."

در شرایطی که فساد سیاسی، اقتصادی و مالی در تمام سطوح دولت عمیقاً ریشه دارد، علاقمندی به انتقال تمام مساعنتهای جامعه بین المللی به چنین دولتی و با چنین خصوصیاتی، کدام مشکلی را میتواند حل کند؟ اگر قرار باشد که این مساعنت ها صرف در کانال های دولتی جریان یابد، آیا در آنصورت پروژه ها بهتر و با کیفیتتر به بهره برداری سپرده خواهند شد؟ با تأسف فراوان در جواب باید گفت که در موجودیت چنین مقامات بی کفایت و فاسدی هرگز نه برای بهتر شدن وضعیت ناهنجار موجود، ضرور است تا هرچه سریعتر قوانین مربوط در این زمینه اصلاح و دقیقاً اجرا گردد، سطح ظرفیت، صلاحیت، باز پرس و کنترل در تمام سطوح دولت بلند برده شود و از این طریق زمینه گسترش فعالیت سازمانهای غیر دولتی خدمتگزار بمردم، در عرصه بازسازی اقتصاد ملی و توسعه اجتماعی و سیاسی، هر چه بیشتر مساعد گردد. باید با تکیه بمردم، فعالیت آن عده از سازمانهای غارتگر را که با سهمگیری و

حمایت مقامات مفسد دولتی و شبیه دولتی، کمکها و منابعی را که باید برای رفع مصیبتها و بهبود زنده گی مردم بمصرف میرسد به جیب زده اند، هر چه زودتر متوقف ساخت، و تمام حساب های همچو سازمانهای بدنام را دقیقاً بررسی کرد، اشخاص متنفذ پشت پرده را افشا نمود و از نتایج اجراءات بمردم گزارش داد.

در اخیر باید خاطر نشان سازم که سازمانهای غیر دولتی یک رکن اساسی جامعه منی را تشکیل میدهند و مشارکت مردم از طریق همین سازمانها، در بهبود و توسعه زنده گی اجتماعی و سیاسی آنها، تأمین میگردد. برای سهمگیری هر چه بیشتر مردم در حیات اجتماعی، باید زمینه های گسترش و توسعه هر چه بیشتر سازمانهای غیر دولتی را در مجموع، فراهم گردانید و از این طریق پایه های حاکمیت مردمی را مستحکم ساخت. **نباید فراموش کنیم که برطبق معیار های پذیرفته شده بین المللی، ایجاد جامعه دموکراتیک بر اساس انتخابات آزاد و عادلانه در تمام سطوح قدرت، موجودیت دولت شفاف و پاسخگو، رعایت حقوق منی و سیاسی تمام شهروندان و بالاخره ایجاد جامعه مدنی است که زیر ساخت نظام سیاسی دموکراتیک را بوجود می آورد.**

نماینده تا حداقل یک اتاقي برای زنده گی شپاروی شان بدست آورند، این حالت رقت بار در حالی بالای این خانواده مصیبت زده تحمیل گردیده است، که او باید تحت مداوا و آرامش روحی قرار داشته و با تغذیه کافی بتواند در برابر این مرض مهلک و خطرناک مقاومت نماید.

اینست نمونه بی اخلاق کابینه راستگرای هالند و نماینده پیشگام آن خاتم فردونک که حتی برای یک بیماری که با مرگ حتمی دست و پنجه نرم می نماید کمک، استانی نمی نمایند، آنهم در این کشور پیشرفته اروپایی که نفع از حقوق انسان را شعار داده و کسلی را که تمام زنده گانی شانرا در راه دفاع از حقوق و آزادیهای انسان صرف نموده اند به نقض آن متهم می دارند!

در پایان کار همایش حفیظ الله حازم رئیس اتحادیه ضمن نتیجه گیری کار برخی پیشنهاد های مشخص را در رابطه به بهبود وضعیت پناهنده گان افغان ارایه کرد که فشرده آن را علاقه مندان می توانند در تارنمای مشعل به خوانش گیرند. [www.mashal.org](http://www.mashal.org)



در عکسها: از چپ به راست آقای حازم، معاون شهردار دن بوش و بتو فرح کریبی هنگام سخنرانی بیده می شوند.

## بقیه از ص ۳ زنده گی نوین ...

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی که بمثابه ستاره امید برای امروز و فردا در افق مبارزات وطنپرستانه در راه دموکراتیزه کردن زنده گی سیاسی و اجتماعی درخشش دارد و در این استقامت مسولیت و رسالت بزرگ را عهده دار می باشد، زیرانهضت فراگیر در یکروز از یک شعار و یک مرحله تصادفی سر بیرون نکرده و محصول ادامه مبارزات و پیکار طولانی دهه های گذشته است، از تجارب غنی فکری و سیاسی برخوردار می باشد و می تواند در تحت رهبری آگاهانه خود نقش فعال و سازنده را توأم با درایت و هوشیاری، تواضع و فروتنی در اتحاد، همبسته گی و همفکری نیروهای دموکراتیک ایفا سازد. چنانچه از مشی سیاسی آن پیدا است که نخواستنه و نمی خواهد محور باشد و بالاتر از دیگران ظاهر سازی و ظاهر نمایی کند بلکه در فشرده گی صفوف متحدین سیاسی و همبسته گی پایدار و انجام رسالت زمانی و تاریخی باید اهمیت خود را در رده پایین قرار بدهد. البته این به معنی کم زدن و کم آوردن سایر حلقه های مترقی نیست. بدون شک هر یک هرگاه خواسته باشند می توانند وجیهه و دین ملی خود را ایفا نمایند. همه با هم و برای همیگر نیاز داریم و موفقیت ما در اتحاد ما است. اگر با هم متحد و نست بدست هم بدهیم به نیروی بزرگ تبدیل خواهیم شد که یاری در هم شکستادن ما ممکن و سهل نخواهد بود. هیچ پرسشی باقی نمانده که مدافعین واقعی منافع توده های ملیونی زحمتکش را از فعالیت مشترک دور نگه دارد. زمان شعارهای پُر زرق و برق بسرعت گذشته است. به گام های عملی و دلاورانه نیاز داریم که برداشته شود تا ثبوت قابل قبول ملی و مردمی تبدیل گردیم. اگر با هم پا بکوییم زلزله در زیر پای ارتجاع و بنیادگرایی و اگر باهم نفس بکشیم به طوفان تبدیل خواهیم شد و در آنصورت تمام خس و خاشاکي که مانع صلح، امنیت، پیشرفت و ترقی گردیده و می گردند بدور پرتاب خواهند گردید.

بیباید صمیمیت، صداقت، راستی و دوستی را در سرلوحه گفتار و کردار خود قرار داده و بخاطر مردم و با حمایت مردم به سوی تحقق عدالت اجتماعی، برابری و برادری هموطنان رنجیده با متانت و استواری گامی به پیش برداریم.

ضرورت مبرم است تا رهبری نهضت فراگیر دیالوگ، تفاهم، کنار آمدن با سایر نیروهای چپ و دموکراتیک را پرپایه و اصول مشروع سیاسی در صدر فعالیت جاری خود قرار داده و از کاستی موجود در صفوف نیروهای مترقی هرچه عاجل تر بکاهد. اگر شکست در مبارزه شربت شیرین و گوارا نیست، اما یأس و ناامیدی از شیوه زنده گی مبارزان دلیر راهگشا و پیشتان نبوده و نمی باشد. خوب می دانیم که مجموعه بی از مشکلات و دشواری ها در سر راه قرار دارد. اگر این مشکلات کاه نیست کوه هم نیست که برداریم. هدف ما سربلندی و سرفرازی وطن و مردم ما است. در برابر این آرمان مقدس متعهد بوده و خواهیم بود. داشتن غرور انسانی و ملی را افتخار خود دانسته، بگذاریم نسل های آینده از آنچه که امروز پایه گذاری شده و از آنهایی که وظایف و مسولیت های شانرا شریفانه و با صداقت انجام داده اند جاودانه نام ببرند.



# اساس گذاران موسیقی افغانستان

## استاد محمد هاشم

### سرور زهتاب

چون استاد مهوش، خانم پرستو، زنده یاد احمد ظاهر، احمد ولی، خانم افسانه و دیگران بارها سروده اند.

مرحوم استاد محمد هاشم در سال ۱۳۱۳ خورشیدی در خواجه خوردک «خرابات» کابل چشم در جهان باز نمود. وی از سن شش سالگی اشتیاق به نواختن طبله نموده است و در سن نه سالگی برای نخستین بار غرض نواختن طبله به رادیو کابل آن زمان راه پیدا کرد. موصوف در ابتدای آموزش به شاگردی پدرش استاد چاچه محمود زانو زد و بعداً نزد استاد میا قادر بخش گر گذاشته و سمت شاگردی او را کمای کرد.

استاد هاشم یکی از آهنگسازان طراز اول کشور ما بود، چنانچه کمپوزها و ساخته هایش را هنرمندانی است که بطور نمونه یکی از آنها را که در سال ۱۳۶۵ خورشیدی با شرکت گروه موسیقی افغانستان در فستیوال بین المللی در کشور بلغاریا براه افقیده بود و استاد با هنرنمایی خارق العاده در نواختن طبله مقام اول را بدست آورده و جایزه دیپلوم گردید می توان یاد کرد.

استاد در تربیه و پرورش هنر موسیقی گام های خستگی ناپذیری را برداشته است و لحظه یی در این راستا بی تفاوت نبوده است، چنانچه در بخش تدریس طبله و هم در تربیه و پرورش آواز خوانان شاگردان زیادی را تربیه نموده است که می توان از استاد محمد آصف و محمد عارف برادرانش، ولی محمد، عظیم بخش و محمد نسیم طبله نوازان ماهر کشور ما و در عرصه کمپوزیتوری و آواز خوانی از استاد مهوش، مرحوم نینواز و ترانه ساز (شاه ولی ولی) کمپوزیتوران با نام میهن ما و دیگران نام برد.

افزون بر آن استاد مدت مدیدی به حیث رهبر ارکستر بخش کلاسیک رادیو افغانستان ایفای وظیفه نموده و خدمات برجسته یی از خود به یادگار مانده است. وی بر علاوه طبله در نواختن سیتار، آرمونیه، تنبور، سرود، گیتار، سارنگ، دلربا و دهل مهارت و استعداد خاصی داشته است. استاد مرحوم بعد از وقایع ناهنجار سالهای ۷۰ خورشیدی یعنی پس از روی کار آمدن تنظیم های مجاهدین بر آریکه قدرت، مجبور به ترک میهن گردیده و در کشور آلمان پناهنده گردید، با دریغ و درد که در سال ۱۹۹۶ عیسیایی در اثر حادثه یی در همان جا به شهادت رسید.

روحش را شاد و یادش را گرامی می داریم .

روی کردها :

قانون طرب و یادداشتهای شخصی

## دوستان عزیز !

زمان اشتراک مجدد در ماهنامه مشعل فرارسیده است. با ارسال به موقع هزینه اشتراک تان از سکتگی در دریافت ماهنامه جلوگیری نمایید .

## هوشنگ ابتهاج

### ای فردا

می خوانم و می ستایم پر شور  
ای پرده دل فریب رویا رنگ  
می بوسمت ای سپیده گلگون  
ای فردا ای امید بی نیرنگ  
دیری ست که من پی تو می پویم  
هر سو که نگاه می کنم آوخ  
غرق است در اشک و خون نگاه من  
هر گام که پیش می روم برپاست  
سر نیزه خون فشان به راه من  
وین راه یگانه راه بی برگشت  
ره می سپریم همره امید  
آگاه ز رنج و آشنا با درد  
یک مرد اگر په خاک می افتد  
بر می خیزد به جای او صد مرد  
این است که کاروان نمی ماند  
آری ز درون این شب تاریک  
ای فردا من سویی تو می رانم  
رنج است و درنگ نیست می تازم  
مرگ است و شکست نیست می دانم  
آبستن فتح ماست این پیکار  
می دانمت ای سپیده نزدیک  
ای چشمه تابناک جان افروز  
کز این شب شوم بخت بد فرجام  
بر می آیی شکفته و پیروز  
وز آمدن تو زندگی خندان  
می آیی و بر لب تو صد لبخند  
می آیی و در دل تو صد امید  
می آیی و از فروغ شادی ها  
تابنده به دامن تو صد خورشید  
وز بهر تو بازگشته صد آغوش  
در سینه گرم توست ای فردا  
درمان امیدهای غم فرسود  
در دامن پاک توست ای فردا  
پایان شکنجه های خون آلود  
ای فردا ای امید بی نیرنگ

ارسالی ن. نورس



«مشعل» از شما و برای شما است . ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم . به «مشعل» مضمون بفرستید ، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم . به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم .

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است . صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را ناپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد ، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسئول : مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/ +31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه اینترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه :

هالند : ۳۰ اوپرو

اروپا : ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها : ۵۰ اوپرو



# ماشال



ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره دوازدهم سال سوم شماره مسلسل ۳۶ حوت ۱۳۸۴ فبروری ۲۰۰۶

**متن گزارش اساسی در اجلاس  
وسیع کمیسیون تدارک و تفاهم  
اروپایی  
طرفداران نهضت میهنی  
دموکراسی و ترقی افغانستان**

دوستان محترم تشریف آوری فرد فرد شمارا بار دیگر در جلسه امروز خوش آمدید گفته، گزارش ( فعالیت نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان) را که بر اساس گزارشات کمیسیون های کشور ها، رونوشت دهها جلسه و گردهمایی های فعالان نهضت آماده شده است بعد از ارزیابی مثبت هیات اجراییه از جانب سکرتریت کمیسیون تدارک و تفاهم خدمت شما ارائه میگردد :  
ص ۱۲

**اجلاس وسیع کمیسیون  
تدارک و تفاهم اروپایی طرف  
فداران نهضت میهنی  
دموکراسی و ترقی  
افغانستان**

جلسه کمیسیون تدارک و تفاهم طرفداران نهضت میهنی روز شنبه ۲۵ فبروری سال ۲۰۰۶ عیسایی در مورد مناسبات نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان با نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به دعوت هیات اجراییه در شهرک Castricum هالندادیر گردید.  
ص ۲

**بازتاب حقایق  
دستگیر صادقی**  
قول معروفی است که میگویند: " حقیقت  
نخستین قربانی جنگ است ". در حالی  
که گردانندگان اصلی هر جنگ برای  
توجیه اعمال و تنظیم افکار عامه کشور  
خوبش و افکار عامه جهانی همواره  
«حقیقت» تراشی میکنند تا برای آغاز و  
ادامه جنگ و قبول قربانی های ناشی از  
آن، زمینه های لازم و ضروری روانی  
را فراهم و مساعد گردانند. عمده ترین  
وسيله آماده سازی افکار عامه در سطح  
کشورها و جهان در این مورد، ص ۱۶

**پاکستان بمثابه یک زخم  
ملتهب و تشنجزا در  
منطقه  
آصف الم**  
از هنگامی که عفریت استعمار کهن بر فضای آفتابی و روشن  
نیم قاره هند تحت بهانه تجارت بالهای شومش را پهن کرد،  
میلیان درازی میگذرد که با فرود و فرازهای غمبار در منطقه  
همراه بوده است. در آمد و شد های که صورت گرفت ،  
پرتگالی ها ، فرانسوی ها ، هلندی ها و غیره کشورهای  
اروپایی به انگلیس ها جا خالی کردند و کمپنی هند شرقی را در  
هند پهناور ، بی رقیب گذاشتند. کمپنی منکور همین که تشخیص  
داد که دولت هند به فساد مستمر گرفتار و کشور به حصص و  
پارچه های متعددی منقسم شده است از کالبد تجارت در کالبد  
جهانگیری تناسخ نمود و فورمل «تفرقه انداز و حکومت کن»  
را ملاک عمل خویش قرار داد. ص ۱۷

**تجلی حقیقت نهضت  
داکتر ضیا صدیقی**  
خلقت نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی  
افغانستان به مثابه ارگان رسمی در ساختار  
"قانونیت" سیستم سیاسی امروز جامعه  
افغانی در واقعیت ادامه یی روند تاریخی  
نبرد عادلانه و برحق دیروز مردم  
افغانستان است که در مبارزه علیه  
اسارت، برده گی و بنده گی و به خاطر  
افراشتن جاویدان پرچم آزادی، تحول و  
دگرگونی های انقلابی بر ضد جفا و  
ستمگری برای از نو سازی زنده گی در  
گردونه یی ماجراهای تلخ شکست و  
پیروزی در میان سده ها رزمید، ص ۸

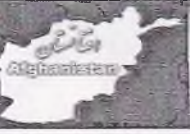
**ک سیمی نقشه پدیده های ده  
عبدالولی منگل**  
سیمی ته د امریکی د متحده ایالتونو د ولسمشر جورج بوش سفر د  
سترو جیویولتیکو پلانونو یوه برخه ده. هند ته د ده سفر او ددغه  
هېواد سره د خینو مهمو تړونونو لاسلیک کول ، چې د اتومی تخنیک  
معامله یی یوه ارزښتناکه بېلگه ده ، په منطقه کې یو نوی ډول سیاسي  
وضعیت را منځ ته کوي. زما په اند وروسته له دې به هند د جهاني  
سیاست د فعال غړي په توگه د سترو قدرتونو لیکي ته را ودانگي ،  
او امریکا نن د هر وخت په پرتله د نفوسو له پلوه د دنیا ستر هېواد -  
هند ته اړتیا لري، ص ۱۹

**پیام نهضت فراگیر دموکراسی  
و ترقی افغانستان به پیشواز هشتم  
مارچ روز جهانی زن**  
مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۸۴ شهرکابل  
هشتم مارچ مصادف است به روز جهانی زن (مادر) فرشته مهر، نماد  
صلح، چراغ روشنی و سنگ پایه هست و بود خانواده .  
بدون شک ویژه گی و ارزش ذاتی وجود این نمود ، حضور عینی اورا  
به مثابه عضو فعال و متحرک در جامعه و مقام شایسته اورا در سیستم  
نظام سیاسی - اجتماعی جامعه برجسته میسازد . ص ۱۱





# خبرونه اوگزارشونه



## قطعنامه مصوب اجلاس وسیع کمیسیون تفاهم و تدارک نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان

مورخ ۱۲ / ۶ / ۱۳۸۴ خورشیدی مطابق ۲۵ فبروری ۲۰۰۶

۱- اجلاس کمیسیون تفاهم و تدارک پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی (( نهضت میهنی )) منتخب اجلاس مورخ ۲۹ فبروری ۲۰۰۴ میلادی، گزارش هیات اجراییه کمیسیون را تایید و از مساعی گسترده و خستگی ناپذیر و بی شایبه طراحان، فعالان و هوخواهان نهضت میهنی را در راستای پایه گذاری سازمان واحد، بزرگ و سراسری که اینک در وجود نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و مرامنامه و اساسنامه آن، زمینه ها و بنیاد های اندیشه ای- سیاسی و سازمانی تحقق می یابد، حمایت و تقدیر مینماید.

۲- اجلاس بر آن است که مبارزه برای اعمار جامعه دموکراتیک و مدنی، مرفه و عادلانه که در مرامنامه نهضت فراگیر مطرح گردیده و در صورت استقرار یک حاکمیت دموکراتیک و تعمیق دموکراسی، تامین برابری، آزادی و حقوق مدنی- شهروندی و نظام حقوقی سالم که در آن تساوی حقوق ملیت های باطننده وطن بر پایه و نظام حقوقی سالم و نورم های پذیرفته شده عدالت اجتماعی ضمانت اجراییی داشته باشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تامین رفاه و عدالت اجتماعی و رهایی انسان از بهره کشی و هر شکل مسم، مرحله به مرحله متحقق میشود. استراتژی و انتخاب اصولی و درست در رابطه به پیشرفت ملی و خوشبختی مردم افغانستان می باشد.

۳- اشتراک کننده گان اجلاس از مرامنامه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که به معنای و پرورش های اندیشه ای- سیاسی جنبش ترقی خواهانه پاسخ های درست ارائه نموده و در تامین وحدت و تشکل مجدد نیروهای ترقی خواه کشور از اهمیت ویژه برخوردار می باشد، قاطعانه تایید و حمایت مینمایند و برای تحقق آن در یک سازمان واحد می رزمند.

۳- اجلاس به این باور است که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که از نظر سازمانی- تشکیلاتی بر مبنای تنوع نظری و همزیستی گرایش های فکری درون سازمان در اتخاذ سیاست گذاری ها، انتخابی بودن همه مقامات با کاندیداتوری الگرناتیفی و رای گیری سری، توزیع صلاحیت ها و تناوب رهبری تشکل یافته است و فعالیت میکند، مبنای اصول و اقیعینانه و نوین سازمانی را برای تشکل و وحدت نیروهای ترقی خواه در سازمان واحد پی ریزی کرده است. اشتراک کنندگان اجلاس اساسنامه نهضت فراگیر را به مثابه چارچوب اصولی و مناسب برای تشکل سازمانی و وحدت نیروهای ترقی خواه پشتیبانی مینماید.

۴- اجلاس همه فعالان و هوخواهان نهضت میهنی را فرا میخواند، که با ایجاد سازمانهای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، در امر تقویت و رشد کمی و کیفی

## جلسه شورای شهر کابل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

جلسه شورای شهر کابل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به تاریخ ۲۶/۱۱/۱۳۸۴ در دفتر شورای مرکزی ن.ف.د.ت.ا. تدویر یافت.

جلسه با قریت اجندا توسط محترم احسان عمر معاون شورای شهر کابل رسماً به کار خود آغاز نمود. طبق اجندا ریس، معاون و مسوولین شعبات شورای شهر کابل ن.ف.د.ت.ا. با رای گیری سری و مستقیم در فضای کاملاً دوستانه و آزاد به ترتیب ذیل انتخاب گردیدند:

محترم دوکتور داود راوش بحیث ریس شورای شهر کابل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان  
محترم محمد احسان عمر به حیث معاون  
محترم شیر الله جبار خیل به حیث مسوول تشکیلات  
محترم انجنیر رحمت شاه ده سبزی به حیث مسوول روابط سیاسی

محترم محمد شاه کاوون به حیث مسوول آموزش و فرهنگ

محترم عبدالله بهروز به حیث مسوول کمیسیون کنترل

محترم خان محمد به حیث مسوول مالی و اداری  
در اخیر کار جلسه توسط محترم شیر محمد بزرگر ریس شورای مرکزی مثبت ارزیابی گردیده برای مسوولین انتخاب ایشان را تبریک گفته و برای ایشان در پیشبرد وظایف موفقیت استند عا نمودند.

ترقی خواه و تحول طلب کشور به شمار میرود. اشتراک کنندگان اجلاس به این باور اند که نهضت فراگیر، خلا و تشکت تشکیلاتی را که پس از فروپاشی جنبش چپ- دموکراتیک به میان آمده بود رفع خواهد کرد و مبارزه مردم افغانستان را در راه پیشرفت ملی و اجتماعی به گونه شایسته سمت و سر خواهد داد و به پیروزی خواهد رساند.

۹- اجلاس همه فعالان و هوخواهان نهضت میهنی را فرا میخواند که با مشارکت فعالانه خود در رشد کمی و کیفی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بکوشند و آنرا به کانون وحدت و همبستگی طیف وسیع نیروهای میهن پرست، دموکراتیک، ترقی خواه و عدالت پسند کشور مبدل سازند، وحدت آنرا مانند مردمک چشم خویش حفظ نمایند و فراموش ننمایند که عدم اصولیت، ضعف های روانی و سلبیه های منفی، خودخواهی ها و جاه طلبی ها، بی اعتمادی ها، عدم صمیمیت و عدم صداقت، رقابت های ناروا، محفل بازی و عدم نسیبلین پذیری و غیره امراض سازمانهای سیاسی را تضعیف و به تفرقه محکوم می سازند و سر انجام به انهدام میکشاند و به شکست های فاجعه بار دچار میسازد.

افغانستان دموکراتیک و شگوفان، مترقی و سربلند ارمان ماست

به امید پیروزی در راه خدمت به مردم زحمتکش ورنجدیده افغانستان.

پرافراشته باد درفش نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

پیروزی ما در وحدت ماست

صوف ان و پیروسه دعوت و تدویر کنگره وحدت پیشنهادی نهضت، فعالانه سهم بیگیرند و بدین گونه نقش خود را در امر تشکل و وحدت نیروهای ترقی خواه و تحول طلب در سازمان واحد، سراسری و بزرگ که خواست و آرزوی همه ما بوده می باشد ادا نمایند.

۵- نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی، در فراخوان مرامی خود یک بار دیگر بر ضرورت و مبرمیت وحدت نیروهای ترقی خواه همسو و همفکر اعم از فعالان و شخصیت های سیاسی، گرایش های فکری، سازمانهای سیاسی و احزاب در سازمان واحد از طریق دعوت و تدویر کنگره و وحدت در زمان هر چه کوتاه تر تاکید می نماید.

اجلاس از فراخوان نهضت فراگیر در رابطه به ضرورت و مبرمیت وحدت نیروهای ترقی خواه همسو و همفکر اعم از فعالان و شخصیت های سیاسی، گرایش های فکری، سازمانهای سیاسی و احزاب در سازمان واحد از طریق دعوت و تدویر کنگره و وحدت در زمان هر چه کوتاه تر به قوت حمایت می نماید و پیشنهاد مینماید که کنگره متخکره در طی سال ۱۳۸۵ خورشیدی دعوت و تدویر یابد.

۶- اجلاس در رابطه به تدویر کنگره وحدت و تامین مشارکت طیف وسیع نیروهای ترقی خواه درین کنگره بر این امر تاکید مینماید که چنان میکاتیزم و ساختارهای مشترک کاری ایجاد گردد، که نقش و جایگاه شایسته را برای همه نیروهای شامل پیروسه و وحدت اعم از شخصیت ها، حلقات، سازمانها و احزاب سیاسی در دعوت و برگزاری کنگره مساعد و تامین نماید.

۷- اجلاس تصمیم اتخاذ نمود که ساختار تشکیلاتی موجود هواداران نهضت میهنی الی ایجاد هسته های تشکیلاتی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در خارج کشور بصورت موقت به اجرای وظایف خود ادامه دهد و همه بخش های ساختار تشکیلاتی و فعالین نهضت میهنی موظف اند که الی شش ماه هسته تشکیلاتی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را در خارج کشور ایجاد نمایند.

اجلاس از تلاش ها و مساعی

خستگی ناپذیر همه طراحان، طرفداران

و فعالان، اعضای کمیسیون های محلی

و کمیسیون تفاهم و تدارک و هیات

اجراییه و سکرتریت نهضت و به ویژه

از طراحان و پیش کیسوتان داعیه

نهضت فراگیر سیاسی، حمایت و مشوره

های سودمند و کمک های بی شایبه

انان را، به کمیسیون مرکزی و هیات

اجراییه و سکرتریت نهضت با سپاس

و احترام تایید و تقدیر مینماید.

۸- نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی

افغانستان که در نتیجه مساعی و تلاش های بی

شایبه و مشترک طولانی تاسیس گردیده است،

نقطه عطف در تداوم مبارزه ترقی خواهانه و گام

ارزشمند و بزرگ، در راه وحدت و تشکل

نیروهای میهن پرست،



## درباره خزعبلات یک بنیادگر ای سطحی نگر

**بقلم: انیکیار**

درین اواخر یکی از افرادی که خود را بنیاد گرای دو آتسه واتمود میکند و «اندیشمند» (!!!) خود را نام گذاری کرده است، در مطبوعات برون مرزی در جهت مبارزه ایدئولوژیک و قسما" تئوریک با گذشته حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیا خاسته است. چنین به نظر میرسد که این اقا با اتکاء فقط به مطالب هزاران بار تکرار شده ظاهری و سطحی و کم عمق پولیمیک، میخواهد درین عرصه به بخت آزمائی پردازد که مسلما" با ارزیابی خاستگاه اندیشوی و ساحه پرواز اندیشه اش نمیتوان در حال حاضر اقبالی را درین عرصه برایش پیشبینی کرد.

درین نوشتار کوتاه من در نظر ندارم در جواب لاطائلات او چیزی بنویسم زیرا چنین ارزشی رابرای باصطلاح استدلالات او قائل نیستم؛ چون حرفهای او نه تازگی دارد و نه استدلال قابل تاملی را در خود نهان دارد تا بتوان خود را به مبارزه بر علیه آن قانع ساخت.

بناء من میخواهم درباره میتودولوژی پولیمیک چند نکته کوتاه رابه استحضار وی برسانم.

اولا" مباحثه و پولیمیک از اعلام یک موضع صورت میگیرد یعنی اینکه کسی میخواهد نظر ویا عمل دیگران را مورد تردید ویا ابطال قرار بدهد واز برتری نظر ویا عمل خود دفاع کند. بناء از سکوی به اصطلاح بیطرفی نمیشود به مباحثه پرداخت. در نوشته های آقای «اندیشمند» (!) موضع مشخصی را نمیتوان یافت یعنی اعلام موضع صورت نگرفته است ولی از سر و روی نوشته هایش مدعا و انتقاد و محکوم کردنها میبارد. نباید از یاد برد که کسانیکه حرف های ما را میشوند ویا میخوانند بمثابه انسانهای عاقل نسبی بودن قضایا و مقایسه را از یاد نمیبرند و در انتظار شناختن موضع منتقد میباشند؛ انتقاد فردی خطاکار ویا ناپخته ویا کم عقل از اعمال ویا نظریات دیگران که شاید بهتر از اعمال و نظریات خود اوباشد، تا چه حد میتواند برش و پذیرش داشته باشد؟ این به این معنی است که اگر منتقد اصول را درست درک کرده است پس چرا اعمالش اصولی نیست و اگر اصول را درست درک نکرده است پس حتما" بر پایه صرفا" احساس و آن هم خصمانه به مباحثه می پردازد. در هر حالی حرف چنین افراد از ارزش چندانی برخوردار نیست.

تا اینجا حرف بر سر پولیمیک است. مسلما" مبصرین فراوانی بخصوص در دموکراسی ها وجود دارند که به ارزیابی موضوعات می پردازند ولی از قبل موضع خصمانه اختیار نمی کنند و تلاش شان در جهت روشن

ساختن وضع ویا موضوعات مورد بحث و علاقه عمومی میباشد نه انتخاب موضع دیگران بمثابه حریف. آنها به اعلام موضع و مباحثه نمی پردازند علیرغم اینکه مسلما" در مورد جامعه و جریانات اجتماعی و سیاسی نظر مشخصی هم دارند که در صورت لزوم با اعلام موضع روشن خود به انتقاد دیگران می پردازند نه از موضع مبصر بیطرف. بناء اعلام موضع اساس و بنیاد مباحثه را تشکیل میدهد.

دوم اینکه موضوعات مورد مباحثه را باید در قید زمان و مکان در نظر گرفت. حد اقل منطق حکم میکند که حوادث دیروزی را با معیارهای امروزی نباید سنجید و بالعکس. بطور مثال اگر امروز وضع طوری است که نزدیکی به عربستان سعودی و پاکستان بازار کساد دارد، استقلال امروزی نسبت به آنها و اظهار پرسر و صدای آن نمیتواند توجیه گر گذشته ای باشد که وابستگی به آنها ضامن ادامه راه بوده است و امروز آقایان خود را مبری از این وابستگی میدانند. طبیعی است که امروز شان با دیروز شان فرق دارد. عده ای آگاهانه درین مورد مشخص قید زمانی را از یاد میبرند و بر پایه موضع و معیار فعلی خود گذشته و آنچه را قبلا" انجام داده اند وزن میکنند. این چیزی نیست جز مغالطه. مثالی دیگر: امروز کماکان در باره وابستگی احزاب چپ و مترقی به اتحاد شوروی سابق حرفی صورت میگیرد و از جمال عبدالناصر و پاتریس لومومبا گرفته تا حزب دموکراتیک خلق افغانستان را مولود شوروی میدانند. در حالیکه واقعیت سرسخت اینست که نیمه دوم قرن بیست دوران اعتلای بی همتای آزادی خواهی و استقلال و ترقی خواهی در جهان بوده است. این جریان عمومی به شیوه های کاملا" مختلف در نقاط مختلف جهان تبارز یافته و اتفاقا" با روحیه و راه و روش شوروی سازگاری معنوی خارق العاده ای در آن دوران داشته و در یک مسیر عمومی راه به میان آمده است. متاسفانه ایدئولوگهای سرمایه داری نمی خواهند وعده ای هم نمیتوانند این منطق ساده را بپذیرند که شوروی راهی را برای پیشرفت در پیش گرفته بود که آن را تنها در انحصار خود نداشت و دیگر خلقها هم حق داشتند بیاندیشند و راهی را که درست تر تشخیص میدادند برای خود بگزینند. هر جایی که در تمام پهنه گیتی یک حزب کمونیست ایجاد شد گفتند که دست مسکو

در کار بوده است، هر جایی که جنبشی چپ ویا حزبی ترقیخواه و دموکراتیک بمیان آمده است گفتند که کار، کار کی، جی بی. است. یعنی اینکه اگر اتحاد شوروی وجود نمیداشت هیچ حزب کمونیست ویا حزب ملی و ترقی خواه و دموکراتیک نمیتوانست بوجود بیاید؟ مگر زایش اندیشه و تراکم کیفی آن در وجود عمل جمعی و ایجاد سازمان سیاسی تابع قوانین اجتماعی نیست؟ درینجا قید زمانی (همین دوران عینی اعتلای جنبشهای چپ، و مترقی) نادیده گرفته میشود و تمایلات ذهنی بی ربط با واقعیت زمانی و مکانی ارجح شمرده میشود. وانگهی توجه دانی ای خواجه که انترناسیونالیزم و «گارگران جهان متحد شوید» چه رمز و شور و دنیائی داشت!

آخر غربی ها که عمدتا" هدفی از تخطئه این حقیقت داشتند و مبارزه ای بی امان را بر علیه شوروی به پیش میبردند، هر نیروئی را که در کنار اتحاد شوروی راه می پیمود با همان چوب از قبل تراش شده وابستگی می کویدند و آگاهانه دروغ میگفتند. سلف همه آنها «گوبلز» میگفت هر قدر دروغ بزرگ باشد از اقبال بیشتری برای پذیرش برخوردار است. هدف و حرف غربی ها روشن است؛ آنها جنگ تبلیغاتی را براه انداخته بودند و امروز که وضع دنیا بر منوال دیگری است، دست اندر کاران هوشیار آنها به نشخوار آن مهملات دیروزی خود ضرورت و رغبتی ندارند. درین میان بیچاره نویسندگان و «اندیشمندان» (!) ما بدون اینکه کوچکترین زحمت رابخود داده باشند و قدری در درون مغز خود جستجو کنند بی اختیار همان حرفهای مهمل و چندان آور را که چون به نفع شان است تکرار میکنند. جادارد تذکر داده شود که نتیجه حرف های آنها اینست که مردم ما همین قدر عقل ندارند که راهی را که نو و چیز دیگری است انتخاب کنند. این توهینی است ناروا به شایستگی هائی که یک ملت میتواند داشته باشد. ایکاش که «اندیشمندان» (!؟؟) ما قبل از وراجی این همه خزعبلات قدری استقلال اندیشه هم میداشتند تا از یکطرف استقلال ظاهری و فزیزی شان تکمیل میشد و از جانب دیگر گذشت زمان و مقتضیات آن را درک میکردند.

سوم اینکه مباحثه بانیستی از منطق خاصی برخوردار باشد که مبنای آنرا تناقض یابی و باصطلاح دقیق تر دیالکتیک تشکیل میدهد و تناقض یابی فقط در صورتی ممکن است که موضع و استدلال دوطرف درباره عمل و اندیشه روشن باشد تا به کمک مباحثه بتوان تناقض طرف رابر ملا ساخت و این تنها در صورتی ممکن است که دو نظر یا موضع در تقابل قرار بگیرند.



# پیام مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به مناسبت تدویر اجلاس کمیسیون تدارک و تفاهم (( نهضت میهنی ))

همرزمان و دوستان گرامی!  
شادباش های صمیمانه  
مارا به مناسبت تدویر موفقانه  
اجلاس عمومی و وسیع  
کمیسیون تدارک و تفاهم نهضت  
میهنی دموکراسی و ترقی  
افغانستان پیذیرید. برای ما

کنونی و پیشرفت آتی کشور  
نایل آمد. این  
در حالیست و تجربه انکشاف  
جهتی نیز مویذ آن است که با  
وابستگی کامل به بیگانه گان و  
اتکا بر اقتدار اجتماعی  
و نیروهای میمسی از نظر  
خصلت پسر و ویشیاد گرا، ضد  
تجدد و ضد دموکراسی و ضد پیشرفت، نمی توان به  
استقرار دولت ملی، دموکراتیک و جامعه مدنی  
و پیشرفته نایل آمد.

درست ازین جاست که تامین و تحکیم وحدت  
نیروهای همسو و همفکر ملی-مترقی در یک سازمان  
واحد و سراسری و از نظر فکری - سیاسی و  
تشکیلاتی گسترده و فراگیر، فرافومی و فرا گروهی  
و متعلق به اقتدار زحمتکش و اکثریت جامعه و هكذا  
ایجاد یک اپوزیسیون چپ دموکراتیک و  
اصلاح طلب متعهد و معتقد به میلزات  
مسالمت آمیز و قوتونی که خطوط کلی  
پلانفرم آنرا میتوان نیلا فورمول بندی نموده  
در دستور روز قرار میگیرد:

- مبارزه برای تطبیق ارزش های دموکراتیک  
قانون اساسی در جهت دموکراتیزه ساختن حیات  
سیاسی، اجتماعی.

- مبارزه برای استقرار دولت دموکراتیک  
خدمت گذار مردم و منافع منافع ملی کشور، ایجاد  
اداره سالم دولتی مبتنی بر حاکمیت قانون، احترام به  
حقوق بشر و آزادی های مدنی، تامین آزادی های  
سیاسی و حضور گسترده جامعه مدنی، تامین  
مشارکت سیاسی و ملی و کثرت گرای.

- مبارزه برای عرفی ساختن حیات سیاسی  
و موسسات و نهادهای قضایی - عدلی مبتنی بر توسعه  
قانون گرای مدنی و ارزش های مدنی تسجیل شده  
در قانون اساسی کشور.

- مبارزه بر ضد افراط گرای مذهبی، تبعیض  
و تعصبات قومی و هر شکل قوم گرای.

- مبارزه برای رفع فقر از طریق بلند بردن  
درآمد مردم و گسترش بیمه های اجتماعی و سرمایه  
گذاری دولتی و خصوصی در بخش تأمینات اجتماعی.  
- مبارزه به خاطر تامین حقوق زنان در همه  
عرصه ها اعم از سیاسی، حقوقی، اجتماعی  
و فرهنگی.

- حمایت از اقدامات در رابطه به ریشه کن ساختن  
تروریسم، تولید و قاچاق مواد مخدر و قوماندان  
سالاری.

- حمایت از اقدامات در رابطه به احیای مجدد  
اردو و پولیس ملی، متعهد و وفادار به ارزش های  
دموکراسی و قانون اساسی کشور.

- مبارزه برای مشارکت برابر اقوام و ملیت  
های برادر کشور، در حیات سیاسی مبتنی بر تعادل  
مرکزیت و خودگردانی محلی و گذار به انتخابی ساختن  
ارگانهای اجرایی دولتی در محلات.

- پشتیبانی از مساعی در رابطه به ارتقای نقش  
و صلاحیت های ارگانهای محلی قدرت دولتی در  
عرصه انکشاف، اجتماعی و فرهنگی محلات.

- مبارزه در راه حفظ و حرامت منافع ملی  
مصالح علیای کشور مبتنی بر اتخاذ تعقیب سیاست  
ومشی مستقل ملی در عرصه سیاست خارجی.

- حمایت از مساعی در راه ارتقا اعتبار بین  
المللی افغانستان و احیا نقش تاریخی آن به مثابه پل  
دوستی و همکاری های متقابل مفید سیاسی و اقتصادی  
با کشور های همسایه و منطقه.

- مساعی در راه تامین همبستگی نیروهای  
طریقار دموکراسی - آزادی - برابری - ترقی و  
عدالت اجتماعی منطقه و جهان. ص ۱۵

شایسته بی برای همه نیروهای شامل پروسه وحدت  
اعم از شخصیت ها، حلقهات، سازمانها و احزاب  
سیاسی در دعوت و تدویر کنگره مساعد و تامین  
نمایند.

ما به نتیجه گیری واقعیبنانه اجلاس هم  
عقیده هستیم که نهضت فراگیر دموکراسی  
و ترقی از نظر دیدگاه و اصول مرامی،  
اهداف و خط مشی سیاسی و میبانی تشکیلاتی  
، قابلیت و ظرفیت آنرا دارد تا با تفاهم و هم  
آهنگی یا همه نیروهای مترقی و عدالت  
خواه مبارزات عقلانی مردم افغانستان را در  
راه حفظ و حرامت منافع ملی و تحکیم  
وحدت ملی و پیشرفت در همه عرصه های  
زنده گی اعم از اقتصادی اجتماعی سیاسی  
و فرهنگی سمت و سو داده و مبارزه نماید.

## رفقا و دوستان ارجمند!

افغانستان در راستای تامین منافع ملی و مصالح  
علیای کشور، تامین امنیت سراسری و ثبات پایدار  
و اطمینان بخش، تامین و نهادینه ساختن دموکراسی،  
تامین حاکمیت قانون و استقرار دولت دموکراتیک  
و خدمتگذار مردم و کشور، ایجاد اداره دولتی فساد  
ناپسند، بازسازی و انکشاف اقتصادی - فرهنگی،  
توسعه و تامین رفاه و عدالت اجتماعی به چالش ها  
و معضلات بزرگ مواجه است، برغم اینکه  
در راستای حل این معضلات تلاش های معین به  
عمل آمده و ادامه دارد؛ اما بررسمی واقعیبنانه  
اوضاع کشور مویذ این حقیقت انکار ناپذیر است که  
پلانفرم هیچکدام از مسائیل اساسی حل نشده است  
و اوضاع کشور هنوز پیچیده باقی مانده است. این  
حقیقت را توبی امنیتی روز افزون، فساد و قانون  
شکنی گسترده که تمام تار و پود جامعه رافرا گرفته  
است، فقر شرم آور و عمومی و وضعی فلاتک بار  
اجتماعی، نفوذ گسترده نیروهای پسر و ویشیادگرا  
در حیرانگی دولت حکومت و ساختار قدرت سیاسی  
و ارگانهای محلی و مرکزی قدرت دولتی، قانون  
شکنی و حاکمیت صاحبان زور و زر، بهره برداری  
سیاسی از داعیه حقوق بشر و نقض حقوق بشری  
زنان، ضعف نهاد های مدنی و انستیتوت های  
دموکراسی و عدم حضور یک پارچه و موثر احزاب  
واقعا ملی- دموکراتیک، کشت خشخاش و تولید  
و ترافیک مواد مخدر، اقتصاد مواد مخدر  
و سایر معضلات اقتصادی و وضعیت نامطلوب  
آموزش و پرورش و کلتوری - فرهنگی و غیره  
معضلات که همه روزه در رسانه های گروهی  
منعکس میگردند به خوبی میتوان مشاهده کرد.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی را  
عقیده بر آن است که تنها در صورت  
استقرار دولت ملی - دموکراتیک و خدمت  
گذار مردم و مدافع منافع ملی کشور، تامین  
حاکمیت قانون و ایجاد اداره دولتی سالم،  
مبتنی و متکی بر حضور یک پارچه  
و نیرومند و پیروزی قطعی نیروهای میهن  
پرست، تجدیدطلب، دموکراتیک، پیشرو  
و تحول طلب، میتوان به حل معضلات

جای بس افتخار و مسرت است که اجلاس  
فعالان نهضت میهنی با صدور قطعنامه  
و اتفاق آرا همبسته گی خود را با نهضت  
فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در یک  
سازمان واحد اعلام و ابراز داشت و با تأیید  
از مرامنامه و اساسنامه نهضت  
فراگیر دموکراسی و ترقی همه طرفداران و  
خواهران نهضت میهنی را فرا میخوانند،  
که با ایجاد سازمانهای نهضت فراگیر  
و پروسه تدویر کنگره وحدت پیشتهادی  
نهضت فعالانته سهم بگیرند و بدین گونه  
نقش خود را در امر تشکل و وحدت نیروهای  
ترقی خواه و تحول طلب در سازمان واحد،  
سراسری و بزرگ که خواست و آرزوی همه  
ما بوده و می باشد ادا نمایند.

مجلس موسسان نهضت فراگیر ازین تصمیم  
اجلاس فعالان نهضت میهنی که با تلاش های  
منجیده شده و خرد جمعی شان چه در بیرون مرز ها  
و چه در داخل کشور در طول سالهایی که گذشت با  
طرح اساسنامه و برنامه توانست نهضت فرا گیر  
دموکراسی و ترقی افغانستان را که سنگ بنای  
مبارزات عدالتانه و ترقی خواهانه مردم افغانستان  
است ایجاد کند، حمایت و استقبال می نماید  
و اطمینان میدهد که در راه تحقق نهایی تفکر و داعیه  
نهضت میهنی یعنی وحدت نیروهای میهن پرست،  
ترقی خواه و تحول طلب در یک سازمان واحد،  
فراگیر، بزرگ و سراسری که هسته اولی آن را شما  
گذاشته اید و اکنون در وجود نهضت فرا گیر  
دموکراسی و ترقی افغانستان تحقق می یابد با صداقت  
و تمام انرژی به کار و مبارزه ادامه خواهد داد. ما  
بلا نیگر خاطر نشان می سازیم که با تاسیس نهضت  
فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان نخستین گام در  
راستای وحدت و همبسته گی همه نیروهای میهن  
پرست و ترقی خواه کشور برداشته شده است. بدین  
جهت است که نهضت فراگیر به تاسی از  
فراخوان مرامی خود، بدون ادعای خود  
محوری به همه شخصیت ها، فعا  
لان، احزاب، سازمانهای سیاسی  
و وطن دوست، دموکراتیک، ترقی خواه  
و تحول طلب مراجعه می نماید که بیابید همه  
با هم دست به دست هم داده با مساعی  
مشترک از طریق تماس ها و مذاکرات و براه  
اندازی جنبش وسیع وحدت عمل و سر انجام  
دعوت و تدویر کنگره وحدت در زمان هر چه  
کوتاه تر داعیه وحدت نیروهای همسو  
و همفکر ملی - مترقی را در سازمان واحد  
تحقق بخشیم.

مجلس موسسان نهضت فراگیر از پیشنهاد اجلاس  
شما فعالان نهضت میهنی که کنگره وحدت در طی  
سال ۱۳۸۵ خورشیدی دعوت و تدویر یابد قاطعانه  
حمایت می نماید و به این نظر شما و دوستان ارجمند  
کاملا توافق دارد که چنان میکانیزم و ساختار های  
مشترک کاری ایجاد گردد که مشارکت و جایگاه



## عبدالوکيل کوچی

## نباید زیر نام انتقاد، انتقام گرفت

زمزمه هایی که از چندسال بدینسو شنیده می شد تا هنوز

ادامه دارد. می گویند رفتار به پیش و با سرعت هرچه تمامتر و جهش از یک پیروزی به پیروزی دیگر از یکسو و فتح مقامات عالی در هنگام قدرت از سوی دیگر تلخی های زمان غربت را زهر آلود می سازد. مزید بر آن رنج مهاجرت نیز اوقات عده ای از روشنفکران را تلخ و تپاه کرده چنانچه از دست دادن مقام و قدرت، رنج دوری از اقارب و عزیزان، بیکاری و بی روزگاری، درد بیگانگی در ملک دیگران ناگواری و تغییرات زود هنگام زنده گی همه و همه دست بدست هم داده موجبات افسرده گی، خستگی و سرخورده گی و برافروخته گی را فراهم کرده و همواره موضوعی از بسا موضوعات ذهن انسان را می آزارد و کسانی که برای برون رفت از چنین محسمه های روانی در جهت تسلی خاطر خویش به جستجوی راه حل پرداخته و راه دور و درازی را در پیش گرفته بدون توجه به لنگش خویش بار ملامتی گذشته را بدوش دیگران می اندازد، در حالی که اگر به موقف دیروزی اش نظر بیندازد، به این واقعیت پی خواهد برد که چه مصیبت های بزرگ بر علیه ان حاکمیت از جانب بیگانگان براف آفتید، که در ان زمان خود این افراد در توضیح و افشا کردن این مداخلات آشکار سهم گرفته و وظیفه وطنی شانرا در این راستا انجام می دادند، اما حالا که زهر غربت را چشیده اند، در کوشش آن اند تا انگیزه های روانی خویش را برغم واقعیت های آن برهه بی حساس کشور ما، هرآنچه لازم بینند توجیه نموده و مطرح سازند. آنهم در حال و هوای غربت.

به غربت عجب جای لافیدن است

ز خورشید بر خود تراشیدن است

چو هستند هم وزن و هم محترم

ز صدها یکی نیست یک نره کم

می خواهم صرف به آنانی خطاب کنم که مشکل رفاقت زدایی و رهبر ستیزی ایشان را از خود راضی ولی با وسوسه انتقام جویی روح و روان خود را می آزارند. و به غیر از خود دیگران را ملامت دانسته می خوانند رنج های روانی و یأس خود را به عنوان فروپاشی نظام ثور با دلیل تراشی و پررویی زیر نام انتقاد از مقامات مداوا سازند باید آنان به یاد داشته باشند که در وقت حاکمیت چگونه سیل سلاح و مهمات و پول های بی شمار از نقاط دور و نزدیک جهان برای اجیران اجنبی به کشور ما سرازیر میشد و این کوهی از پروبلم ها بود که کلیه روشنفکران وطنپرست به آن مواجه بودند. همه به یاد داریم که ح. د.خ. ا به دفاع از صلح و امنیت آزادی و عدالت اجتماعی علیه تروریستان و اجیران اجنبی دست و پنجه نرم می کرد، فراموش نمی شود که تروریستان و جنایت کاران عقب گرا خیل خیل و گروه گروه از شرق و غرب به داخل کشور ما نفوذ کرده و مجهز با کمک های سخاوتمندانه علیه حاکمیت نظم و قانون وارد جنگ و برادر کشی می گردیدند.

نباید فراموش کرد که تغییرات دهه بی اخیر قرن بیستم سیمای جهان را دگرگون ساخته و این

تغییرات جهانی بر اوضاع افغانستان تاثیر مستقیم داشته و وضع کشور ما را نیز از بنیاد دگرگون ساخت. پس چگونه می توان پدیده های بزرگ و جهانشمول را که از شرق تا به غرب جهان اثر گذاشته است نادیده گرفت. باید به عرض این دوستان برسانم که آیا شما نبودید که در وقت حاکمیت به مقامات عالی و با امکانات حزبی و دولتی تکیه زده بودید و مقامات رهبری را به عنوان مغز متفکر و قبله پدر و جدان و شرف معرفی و در مد و ثنای آنان از دیگران سبقت داشتید؟ پس شما کادری های دیروزی حزب جواب صفوف حزبی را چگونه می دهید؟ آیا شما در همه مسایل خیر و شر حزب شریک نبودید؟ اگر بودید پس این گریز ماهرانه و انهم با صدها بهانه چیست؟ پس بیایید از خود نیز چیزی بگوییم.

به میهن پرستان مردم ستیز

به بیگانه خواهان از خود گریز

بگو با رفیقان کجا ساختی

که با رهبرانش پرداختی

به خصلت شدی راست چون کجروی

چو خواهی ز چپ جانب چپ روی

شدی گر درین کوره راه ناتوان

عزیزم ملامت مکن دیگران

چگر گر نداری ز شیر زبان

سفر بهر عشقت مکن ای جوان

فگندی گراز دوش بار گران

مزن لاف رفتن درین کاروان

مپندار کز دیگران برتری

جهان نیست کوچک که تنها تویی

بسای مردمان اند بالا و پست

بیاران شکستن نباشد شکست

شکست آنکه او عهد و پیمان شکست

وجودش درست و به وجدان شکست

شکست آنکه از خویش بیگانه شد

شکستنده عهد و پیمان شد

نه مغرور قدرت نه محو شکست

شکست اولین گام پیروزی است

ترنزل به میثاق یاران خطاست

برو راه رو کاروان پیشواست

بیا کز دویی ها یگانه شویم

بسوی افق ها روانه شویم

اگر ما خواسته باشیم با مروری گذشته را به حال و آینده پیوند دهیم می شود با یک قضاوت آزاد و خوشبینی این کار را انجام داد و قضاوت تاریخی را خود تاریخ خواهد کرد. می گویند تاریخ بی رحم است. فکر می کنم ملامت کردن یک جانبه و شخصی جز کینه و کدورت عقده و دوری چیزی را به بار نخواهد آورد و هیچگونه منافع احتمالی و رویایی را تأمین نخواهد کرد. بهتر خواهد بود که باید هر عضو حزب اولتر از همه از خود سوال کند که من به حزبم چه کرده ام، تا حزب به من چه کرده است، در این صورت بیشترین سوالات و چراها حل خواهد شد. نباید فراموش کرد که همین خانواده بزرگ بود که انسان های عادی را به دامان خود

پروراند و به شخصیت های عالی دارای القاب و درجات و رتب بزرگ رسانید، بزرگان این خانواده را که از هر حیث قابل حرمت می باشند نباید دست کم گرفت.

البته واضح است که از انتقاد و محاسبه هیچ کس نمی تواند سرپیچی کند، انتقاد یک امر مسلم است محاسبه و باز پرس یک امر اصولی که منکر آن نبوده و آنرا نفی نخواهیم کرد، اما نباید از انتقاد چون حربه استفاده کرد و انتقام گرفت. و اما قدر مسلم اینست که ما نمی توانیم اشتباهات زود گذر و تاکتیکی را از پدیده های زشت تفکیک نکنیم و در زیر نام انتقاد به انتقام دست انداخته، انتقادهای شخصی، بیجا و بهانه تراشی دل خوش کنیم ما باید ببینیم که انتقاد از دیگران چه وقت، در کجا و در چه شرایط به نفع جنبش است و تا جایی که از آن بوی کینه، کدورت، جدایی، انتقام و تفرقه بلند نشود که باعث بروز بسا اختلافات و مخالفت های شدید گردیده گذشته ها را مشکوک و آینده ها را بی باور و حرکات دسته جمعی را صدمه زده کار دشمن را آسان سازد. چنانچه بعضاً جنگ سلیقه ها در صفوف و هم هرگونه سبکسری به آدرس مقامات حزبی را غیر رفیقانه دانسته و جریان دادن آب به آسیاب دشمن دیرینه ما پنداشته می شود. دوستان ما باید موافقه کنند که هر روشنفکر و یا هر عضو ساده حزب هوادار صلح، دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی از هرگونه انتقاد سالم، بجا، اصولی و اصلاحی و موثر پشتیبانی نموده ولی تجارب گوناگون در گذشته ها بخوبی نشان داد. به همگان روشن است که از سال ۹۲ تا به حال ما از موجودیت دوری ها، فاصله ها و مسایلی که ناشی از سلیقه های مختلف می گردد، چه رنج های بیکران را متحمل گردیده ایم، بی نیاز از اثبات است که هیچ حزب، گروه و یا سازمانی به تبهایی خود نمی توانند تبهایی درد وطن را دوا کند. در حالی که تمام نظریات، افکار و اندیشه ها قابل احترام و درخور ستایش می باشد، اما اتحاد وطنی، رفیقانه، همسویی و همگرایی خواست همه وطنپرستان داخل و خارج کشور می باشد. این خواست شریفانه آرمان پاک شهدای گلگون کفن ماست که جان های شیرین شانرا در راه دفاع از مردم، وطن و آرمان های والا و انسانی حزب ما از دست دادند. پس بیایید که از همه امکانات استفاده کرده و بخاطر تحقق خواست های مردم ما در جهت تأمین صلح، دموکراسی، عدالت اجتماعی، امنیت و بازسازی مشترکا گام گذاشته و در جستجوی راه های رسیدن به اتفاق و اتحاد نظر گام های عملی بیشتری برداشته و تمام نظریات مختلف خود را به دور یک آرمان و هدف واحد بسیج سازیم. اکنون که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مجوز فعالیت رسمی بدست آورده است، لازم است تا همه آثانی که قلب شان برای میهن و مردم آن می تپد به دور این سازمان سیاسی وطنپرستان حلقه زده و سرنوشت سیاسی مانرا با این در دفاع از منافع زحمتکشان گره بزنیم. /



## پیام های تبریکه عنوانی اعضا و طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

کمال افتخار است که جنبش ترقی خواهانه کشور، با وجود فراز و فرودهای فراوانی که در گذرگاه زمان و تاریخ داشته است، حتا در بختی

شرایط از حرکت نه ایستاده و همواره درفش آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی را در وطن پر افتخار مان افغانستان عزیز، بلند نگاه داشته است. این جنبش بازتاب صدای وجدان بیدار روزگار ما بوده است. فرزندان وطن دوست کشور که به سر بلندی افغانستان و خوشبختی مردم زحمتکش آن عشق می ورزیده اند، تحت هر نوع شرایط ناگوار، حتی سلطه تفکر سرکوبگرانه و متحجرانه طالبانی، این آرمانهای مقصد و شریفانه را فراموش نکرده و مبارزه شان را در راه تحقق آنها، برای لحظه ای هم ختم شده نه پنداشته اند. آنها میدانسته اند که راه مبارزه، دشوار، طولانی و پر خم و پیچ است؛ ولی رسیدن به آن ناممکن نیست.

شما ادامه دهنده گان راه پر افتخار مبارزاتی میباشید که جنبش های استقلال طلبانه و ترقی خواهانه، دموکراتیک و دادخواهانه را پیرویده اند و بمنظور نیل به افغانستان آزاد، آباد و سر بلند رزمیده اند. آنها در راه ایجاد جامعه دموکراتیک، مدنی، مرفه و عادلانه، قربانی های فراوانی را متقبل شده اند. قلبا آرزوی نمایم که شما در این راه پر افتخار، با متانت، شجاعت و دقت، و تکیه بر مردم زحمتکش افغانستان، و بر اساس سیاستها و برنامه های دقیقاً تنظیم شده و مبتنی بر شرایط موجود ملی، منطقه ای و بین المللی، گام گذاشته و به پیروزی های بزرگ نایل گردید.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در حال و هوای رسماً به فعالیت های خود آغاز نموده است که شگاف میان فقر و ثروت، و فساد مزمن و گسترده در جامعه سخت آسیب دیده از جنگهای فرسایشی طولانی، روز تا روز ابعاد وسیعتری می یابد. عقب مانده گی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از این جنگها، روح و روان بخشی بسیار بزرگی از مردم مان را شنیداً می آزارد. در چنین شرایطی، کار در جهت جلب مشارکت آگاهانه و گسترده مردم در زنده گی اجتماعی و سیاسی، و همچنان وحدت و یک پارچگی نیروهای ترقی خواه و تحول طلب در پروسه تحولات دموکراتیک و مترقی در کشور، از اهمیت استثنایی برخوردار میگردد.

ما با شما هم عقیده ایم که صرف در صورت وحدت و یک پارچه گی حلقات و گرایشها، سازمان ها و احزاب، فعالان و شخصیت های سیاسی، ملی-دموکراتیک، تجدید طلب و پیشرو، عدالت خواه و تحول طلب میتوان به صلح دائمی و ثبات پایدار، تامین دموکراسی و حاکمیت مردم، تحکیم وحدت ملی، بازسازی و انکشاف اقتصادی و فرهنگی و عدالت اجتماعی در عمل نایل آمد. ما همچنان از فراخوان شما در امر براه اندازی جنبش وسیع وحدت عمل و سر انجام دعوت و تدویر کنگره وحدت در زمان هرچه کوتاه تر، بمنظور تامین وحدت نیروهای مترقی در یک سازمان واحد سیاسی و سراسری کاملاً پشٹی بانی می نمایم. امیدواریم که تمام نیروهای ترقی خواه کشور به این درخواست شریفانه شما به زودی جواب مثبت بدهند.

با حمایت از اصول مرآمی مطرح در برنامه نهضت، به این وسیله دست شما را با گرمی و صفای رفیقانه می فشاریم و برای شما در کار عظیمی که در پیشرو دارید، صمیمانه آرزوی موفقیت می نمایم.

**رسید مرده که ایام غم نخواهد ماند**

**چنان نماند چنین نیز هم نخواهد ماند**

با خوشوقتی فراوان آگاهی یافتم که مرانما

همرزمان، روشنفکران ملی و میهن پرست آرزومندیم که فرصت را از دست نداده با همبسته گی کامل وظیفه وجدانی و ایمانی خود را در راه اتحاد و یک پارچه گی غرض اعمار مجدد کلیه بی ماتم زده ما افغانستان عزیز ادا نمایند. در غیر آن تششت و پراکنده گی، نفاق و چند پارچه گی ثمری جز رنج و الم، بدبختی و آواره گی نداشتند و به معنی ان است که آب را در آسیاب دشمنان وطن و مردم سرازیر کرده پروسه بی شگوفایی و عمران وطن عزیز خود را به تعویق انداخته و در فرجام ندامت سودی نخواهد داشت.

**"هر که ناموخت از گنشت روزگار**

**هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار"**

**"فقیر یار" در امید وحدت تو است**

**که این رمز نجات و عشرت تو است**

**پیام طرفداران و جانب داران نهضت فراگیر**

**دموکراسی و ترقی افغانستان در برلین**

با کمال مسرت اطلاع حاصل نموده ایم که اخیراً نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان با تلاش و پایداری موسسان آن فعالیت خویش را در کشور آغاز کرده است.

ایجاد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی در کشور

بازتاب بس مترک را در میان هواخواهان

دموکراسی و ترقی در برداشته و آنرا بمثابة یک نیاز

عمده و اساسی در جهت وحدت و یکپارچگی تمامی

سازمانها، احزاب، حلقات و گرایشهای سیاسی، فعالان

و شخصیت های سیاسی، ملی، دموکرات، ترقی خواه و

تحول طلب بالاخص بمنظور تحکیم وحدت

ملی، تامین دموکراسی و حاکمیت مردمی دانسته

تشکیل و ایجاد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی

افغانستان را در اوضاع و شرایط فعلی کشور گامی

ارزنده بزرگ و مثبت ارزیابی نموده بنا از همه بی

وظیفه ستان واقعی، شخصیت های فعال

سیاسی، ملی، دموکرات، تجدید طلب و پیشرو، سازمانها

و احزاب تقاضا بعمل می آوریم که همه با مساعی

مشترک صرف نظر از عقاید گذشته بمنظور اعمار

مجدد یک افغانستان آباد، آزاد، مستقل، سر بلند و بخاطر

تأمین عدالت اجتماعی، استقلال سیاسی و صلح پایدار

در کشور دست بدمت همه داده دین و مسئولیت ایمانی

و وجدانی خویش را در برابر مردم مظلوم و رنجیده

ما که طی سالیان متمادی رنجهای بی پایانی را

متحمل گردیده اند اداء نمایند.

همچنان برای تمام مسولین، دست اندرکاران و

موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

جهت خدمت بیشتر ب مردم بلاکشیده ما موفقیت های

مزید را خواهیم.

به امید وحدت و پیروزی نهضت فراگیر دموکراسی

و ترقی افغانستان

**پیام تبریکی طرفداران نهضت فراگیر**

**دموکراسی و ترقی افغانستان در دنیمارک**

**(کوپن هاگن) عنوانی تمام اعضا و**

**طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی**

**افغانستان**

به مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و

ترقی افغانستان

دوستان و همزمان عزیز

به این وسیله بهترین تمنیات و شادباشهای گرم و

رفیقانه خویش را بمناسبت آغاز فعالیت رسمی

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به شما

دوستان عزیز و از طریق شما به کتله عظیمی از

اعضا و هواخواهان نهضت در داخل و خارج از

افغانستان تقدیم می نمایم.

**پیام تبریکه کمیسیون طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مقیم شهر ماسکو**

**اعضای محترم رهبری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان!**

با ابراز مسرت صمیمانه ترین تبریکات خویش را نسبت کسب اجازه فعالیت سیاسی و وطنپرستانه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به شما ابراز می نمایم.

دوستان عزیز! شما که در شرایط دشوار سالهای دهه

اخیر در داخل کشور با قبول رنج و عذاب سیاه ترین

دوران تسلط سیاه اندیشان و عقب گرایان با مبارزه

بنون هراس و وطن پرستانه تان بخش عظیمی از

فعالین سیاسی بیروز، روشنفکران میهن

دوست، شخصیت های قابل اعتبار

ملی، فرهنگی، علمی، سیاسی، اجتماعی و کادرهای

شایسته تازه اندیشان و آزادیخواهان با اندیشه مترقی

و دموکراتیک را با ارائه برنامه با دید وسیع که

تقریباً طی چهار سال نظر خواهی و خواسته های

اکثریت بزرگی از شهروندان جامعه ما را انعکاس

می دهد، در یک سازمان فراگیر و وسیع بسیج نموده

اید قابل ستایش بوده و ما آنرا به نظر حرمت و

احترام می نگریم.

برنامه نهضت فراگیر با ارائه پاسخ روشن و شفاف

در همه عرصه ها چون تامین منافع علیای

ملی، حاکمیت ملی و انکشاف اقتصادی، انکشاف رفاه

اجتماعی، توسعه فرهنگی و روابط بین المللی و

سیاست خارجی توانسته است مورد اعتماد و پشتیبانی

قرار گیرد، زیرا هر فرد با درک وطن مان شیوه و

طرز حل آرمان وطنپرستانه خود را در آن می یابند.

دوستان عزیز! کمیسیون طرفداران نهضت فراگیر

دموکراسی و ترقی افغانستان مقیم در شهر ماسکو

خود را در پهلوی شما به مثابه همزمان تان می

دانند. ما اگر از وطن دوریم، ولی روح و روان و

احساس میهن پرستانه ما با شهروندان کشور ما و با

شما است.

با تجدید تبریکات برای همه اعضای نهضت فراگیر

موفقیت های عظیم شما را در راه تحقق برنامه

نهضت که پامخگوی دقیق همه پرسش ها

است، خواسته و خواهانیم.

**پیام تبریکی طرفداران نهضت فراگیر**

**دموکراسی و ترقی افغانستان در کانادا**

**عنوانی تمام اعضا و طرفداران نهضت**

**فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان**

**پاران دلیر و رزمنده گان عزیز!**

نوید روح پرور و امید بخش در رابطه به جراز

فعالیت نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

را که از طریق وب سایت ماهنامه وزین مشعل

پخش گردید مطلع گردیدیم.

آغاز کار رسمی نهضت فراگیر روزنه امید را

بروی همه بی رزمنده گان راه آزادی، اقتدار

مترقی، عدالت پسندان و تحول طلبان در راه بازسازی

و اعمار مجدد یک افغانستان آزاد، سر بلند، متحد و یک

پارچه گشوده که مایه بی خرسندی همگان گردیده

است.

اعضای کمیته نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی

افغانستان مقیم کانادا به نوبه خود بمناسبت

اطلاعیه مورخ ۲۴-۱۰-۱۳۸۴ مجلس موسسان

نهضت فراگیر، عمیق ترین شادباش های خود را به

پیشگاه هموطنان رنج دیده خود تبریک و تهنیت گفته

و خاصاً از حرکت شریفانه و وطنپرستانه اعضای

محترم مجلس موسسان سپاس گذار بوده پشتیبانی

عمیق خود را ابراز داشته و از عموم



## دموکراسی و ترقی افغانستان در ناری عنوانی تمام اعضا و طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

بهترین تریکات شادمانه بی مانرا نسبت کسب جواز رسمی فعالیت نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان پذیرید .

ما را عقیده بر آنست که پایه‌گذاری نهضت فراگیر نتیجه مبارزات جنبش‌های استقلال طلبانه و تجدنگر ایانه، دموکراتیک و دادخواهانه سده پیشین کشور ما بوده که برای تحقق آرمانها و اهداف ترقی خواهانه این جنبش‌ها و اعمار جامعه دموکراتیک و

مننی، مرفه و عادلانه می‌رزد. ما خرسنیم که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان با حضور سیاسی خویش مسئله وحدت و یک پارچگی سازمانها و احزاب، حلقات و گرایشها، فعالان و شخصیت‌های سیاسی، ملی - دموکرات، تجدطلب و پیشرو را در دستور کار و فعالیت خویش قرار داده و آنرا نیاز مبرم برای رسیدن به صلح دائمی و ثبات پایدار، تأمین دموکراسی و حاکمیت مردم، تحکیم وحدت ملی، بازسازی و انکشاف اقتصادی، فرهنگی و عدالت اجتماعی می‌داند.

برنامه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان با افق‌های روشن در همه عرصه‌ها چون منافع عالی ملی، حاکمیت ملی، وحدت ملی، عدالت اجتماعی و روابط بین‌المللی و اصول سیاست خارجی توانسته است مورد حمایت و پشتیبانی هر فرد با درک میهن ما قرار گیرد .

کمیسون طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در کشور ناری در حالی که حمایت و پشتیبانی خویش را از پروگرام سیاسی این نهاد اعلام می‌دارد، موفقیت‌های عظیم نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را در زنده‌گی سیاسی کشور محبوب ما افغانستان خواسته و خواهان است .

### پیام شادباش کمیسون طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر هامبورگ

تأمین فعالیت نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان پیروزی دیگری برای تمام عناصر مترقی، ملی، وطن‌دوست، تحول طلب، دموکرات، عدالت خواه و تجد طلب وطن محبوب مان افغانستان است . اجازه دهید نخست از همه این رویداد سترگ در زنده‌گی سیاسی کشورمان را به همه اعضا و هواخوانان نهضت فراگیر تبریک و تهنیت گویم .

با فعالیت نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مبارزه ملی و مترقی کشورمان وارد مرحله نوینی گردید که مضمون عمده آنرا اتحاد و وحدت احزاب، سازمانها، فعالان و شخصیت‌های ملی و مترقی در یک نهضت بزرگ دموکراسی و ترقی تشکیل می‌دهد .

ما هواخوانان و طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به این باوریم که بدون اتحاد و وحدت تمام نیروهای سیاسی، شخصیت‌ها ، فعالان و لایه‌های ملی کشور زمینه‌های صلح سراسری، امنیت، ثبات پایدار، تحقق آرمانها، اهداف ترقی‌خواهانه و عدالت اجتماعی ناممکن است . همچنان معتقدیم که فضای گفتگوی رفیقانه و صمیمی برای حل اختلافات مساعد است و هر نوع سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی زمینه‌های دلسردی، پراکنده‌گی سیاسی، بی‌اعتمادی، تشنج فکری، ضعف و تسلیم‌طلبی را بیش از پیش فراهم می‌سازد که عاملین آن نزد مردم و تاریخ محکوم اند .

ما طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان یقین کامل داریم که شما رفقای دلیر و وطن‌دوست همانطوری که در بدترین و دشوارترین شرایط

نیز مقام هر شخصیت آگاه و روشنفکر را در اجتماع خویش وابسته به وفاداری و ایمان وی نسبت به ارزش‌های والای خدمت به مردم از طریق اتحاد و وحدت ارگاتیک بدور یک سازمان وسیع و فراگیر دانسته و به آنانی که در جزایر متروک و بی‌بنیاد روزگزارانی می‌کنند، اعتماد و اعتقاد نداشته و نخواهند داشت .

دیگر کافی است که مردم را با وعده و وعیدها از بنه خانواده بزرگ روشنفکران به نام‌های مختلف بدور نگه‌داشت. آنها باید بدانند که دیگر وقت آن فرا رسیده تا با مغز سرد بیندیشند و به قول معروف با دلشان فکر نکنند.

می‌خواهم به این محترمین بگویم که ((گر مرحم دل نشوی، نیشتر مباش)) بهتر است راه را برای هم‌دلی و تشکل قوی و وسیع‌البنیاد هموار ساخت و از عقده‌های بی‌مورد که آب را به آسیاب دشمن می‌ریزند دست کشید.

افزون بر آن هستند کسانی که دیروز خود را فراموش کرده و پیوند خویش را با زنده‌گی دیروز شان شرم می‌دانند. مگر از این منکر اند و یا بی‌خبر که انسانها نیازمند پیوند با گذشته خود هستند.

بنای چیزی عوض نشده، ما هستیم که دگرگون شده ایم و باید از شیرمردان داخل وطن آموخت که از هر نوع شکستی متأثر نگرییده و با پایمردی در تفاهم با آگاهان میهن پرست ما با وصف سنگ اندازی‌ها، مداخلات روی پرده و پشت پرده سرانجام خواست و اراده مردم افغانستان را با گرفتن تأیید و راجستر نهضت فراگیر به یک واقعیت مبدل ساختند و ثابت کردند که غیر ممکن‌ها را انجام دادن نوعی لذت است . و آن روز هم دور نیست که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به اهداف، آرمان و خاتمه مشترک همه نیروهای ترقی خواه، دموکرات و چپ افغانستان مبدل گردیده، همبسته‌گی شان را در یک صف مقدس و واحد جنبش ملی و ترقی سراسری افغانستان اعلان نمایند.

### با درودها صارم از شهر آخن آلمان

### پیام تریکی طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در کشور اتریش عنوانی تمام اعضا و طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در کشور اتریش با مسرت زیاد خبر نوید بخش از ایجاد و بنیانگذاری و ثبت و راجستر این نهاد سیاسی در کشور آگاهی دریافت نمودند .

بدین مناسبت بهترین شادباش‌ها و تریکات خویش را به تمام ملت زحمتکش افغان از صمیم قلب ابراز داشته و به همه مشعلداران راه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان موفقیت و بهروزی در راه تحقق آرمانهای والا و انسانی این نهضت که در اسناد مرامی آن تسجیل گردیده است از خداوند یکتا آرزو داریم .

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که متشکل از شخصیت‌های با اعتبار سیاسی و اجتماعی است مشروعیت حضور خویش را در صحنه سیاست افغانستان، مطابق به قانون اساسی کشور ، قوانین بین‌المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر بمسرت آورده با تدوین مرامنامه مطابق به شرایط میهن و خواست مردم عذاب کشیده ما حقانیت خویش را به اثبات رسانیده است .

طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در کشور اتریش در حالی که از این پدیده نوین حمایت و پشتیبانی می‌نمایند ، از تمام روشنفکران و ترقی خواهان میهن ما دعوت می‌نمایند تا بدور نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بسیج گردیده و در راه خدمت به مردم از این راه گام‌های عملی را بردارند .

### پیام تریکی طرفداران نهضت فراگیر

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مورد تأیید و راجستر وزارت عدلیه دولت اسلامی افغانستان قرار گرفت . این پیام خوش که همه بیصبرانه منتظر آن بودند، برق آسا در بین طرفداران نهضت فراگیر پخش گردیده و ارمغان خوشی را برای آغاز سال عیسایی به آنانی که در غربت بسر می‌برند به بار آورد .

به همگان مبرهن است که با اتفاق می‌توان جهان را تسخیر کرد؛ پس پرسش عمده و اساسی این است که چرا باهم نباشیم؟ چرا متفق نباشیم؟ چرا قدرت جلب و جذب را نداشته باشیم؟ و دهها و صدها چرا دیگر...؟

اکنون بیش از هر وقت دیگر زمان جمع شدن نیروهای مترقی و سازمانهای سیاسی متشکل از شخصیت‌های پاکدل و سازمانهای ترقی خواه و تحول طلب برای ایجاد نیرومندترین جنبش چپ در سیستم سیاسی وطن تحت نام نهضت فراگیر بخاطر حضور و مشارکت فعال برای تحقق منافع ملی افغانستان، دموکرات، شگوفان و پیشرفته مساعد گردیده است .

رویدادهای اخیر داخل کشور بیاتنگر آنست که خواستها، آرزوها و تقاضاهای پاکدلان داخل وطن و همه مردم افغانستان از نیروهای دموکرات و ترقی خواه، بالاتر و بالاتر از آن است که ما فکر می‌کنیم. وضع داخل کشور نشان می‌دهد که بی‌اتفاقی، بدولتی، دورنگی، عدم توافق و پراکنده‌گی نیروهای چپ، دموکرات و ترقی خواه، مردم داغدار ما را متردد ساخته و خونخواهی‌ها، بلن‌نپروازی‌ها، یک‌ه‌تازی‌ها، چسپیدن بدور خود و حلقه‌های محدود به خود، تحریکات و تحریمها و بی‌علاقه‌گی‌های روشنفکران، گروه‌های پراکنده و شخصیت‌های آگاه و چیزفهم که محصول زنده‌گی مردم مشترک در سرزمین ما می‌باشند، شیرمردان داخل کشور و همه هموطنان ما را ناامید و متأثر ساخته است .

آنها از شخصیت‌های آگاه و همه گروه‌های چپ و دموکرات خویش سوال دارند: مگر از نتیجه تکبر که وطن عزیز ما را به تباهی کشاند تاکنون نه چشیده‌اید؟ یگانه اتکا و امید مردم به قشر آگاه و روشنفکران می‌باشد؛ زیرا روشنفکران راون جامعه هستند. اما با دریغ قسمی که مشاهده می‌گردان روان جامعه بی‌ما بی‌یار است؛ زیرا که از باهم رسیدن هراس دارند، و از باهم ماندن می‌ترسند، و از باهم کار کردن وحشت دارند! در حالی که در زنده‌گی نباید از چیزی ترسید، باید آنرا درک کرد و بخاطر منافع ملی به گرمی دانستن همیگر اشتیاق فراوان را پیدا کرد .

هم میهنان ما از همه روشنفکران آگاه و دموکرات و شخصیت‌های میهن پرست خویش می‌طلبند تا به خاطر سرزمین مقدس و مردم پاک نیت شان به حقیقت تسلیم گردیده، اهداف و سلیقه‌های شخصی را کنار گذاشته و در مقابل یکدیگر گذشت داشته باشند، اشتباهات دیروز خود را پذیرفته بنام مردم خویش عدم تکرار آن را تعهد نمایند، حقوق و واجبات همه شهروندان میهن را گرمی و یکسان قبول نمایند. باید در برابر خشم، بی‌فکری، انتقام جویی، یک‌کننده‌گی، خودبینی، عدم همدردی، عدم فروتنی، ویرانگری، آزارجویی، رعب‌آوری، غرورآمیزی، حیل‌گری، ریاکاری، بی‌صدیقی، سمست رایبی، بزللی، کینه جویی و انواع خصوصیات منفی مبارزه نموده و با رفع این نواقص وحشتناک، حقیقت را دریابیم .

وظیفه هر شخص وطنپرست، دموکرات و ترقی خواه است تا به خاطر منافع ملی و آرمانهای مقدس مردم افغانستان خوشبختی را تنها برای خود و گروه و افراد وابسته به خود نینوزد، بلکه برای دیگران نیز این آرزومندی را داشته باشد .

زمان نشان داده و ثابت ساخته است که با ریا و فریب و به تنهایی نمی‌توان به جایی رسید. مردم افغانستان



بقیه از ص ۱ تجلی حقیقت ...

و در موجودیت راهیان نگر اندیش و سازنده گان عناوین بزرگ جستارهای تاریخی مبارزات سیاسی ملت افغانستان در بیداد بلندترین فرآه های خودکامه گی، خودبینی و خودخواهی از چتر سیاه اختناق و استبداد نادری تا گورستان های آتیلائی نستانگاه شکنجه گر حامیان تفکرات نا مانوس لغزیده و برخورد افراطی عوام فریبانه ضد مردمی از نام مردم و از طاغوت بی خردی وحشت آدمکشان و تاراج گران فرهنگ ملی تفنگ مالاران فتنه گر "جهادی" تا دهمشت و اسپرگرای قبیلوی ایدئولوژی رانیکال طلبی برای تأمین عدالت اجتماعی و شوریدن فریادهای شکسته و نارسای ملتی که برحکم سیاهی فقر فرهنگی و محرومیت اجتماعی در اسارت سیر تفکر تجویز ترک عامل بپختی برایش دشوار بود، در جستجوی شهید برای تاریکی ظلمت شد، تا برای آرمان فروغ جاویدان زنده گی انسانی در پیچ و خم فلاخن عصیانی کانون نبرد و مبارزه پیکر اش در هم شکست، خمید و به خاک خفت. اینک بار دیگر از دید عینیت واقعیت های زمان صلیب کشید و دوباره قامت برافراشت.

از این رو ایجاد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که تجلی حقیقت طرح فراخوان نهضت است. امروز با داشتن خط سیاسی معین و سازمان سیاسی رسمی در داخل کشور بر محور گرایشات اندیشوی، ترقی، تحول، آزادی و عدالت اجتماعی بعد از یک دهه بی سکوت مرگبار سیاسی در شرایط جامعه بیمار افغانستان به حیث سخن گوی منافع ملتی که تا هنوز در اسارت دخمه های قرون از پشت میله های منفور فقر و تنگ دستی تماشاکر حقیقت نیم رخ حوادث برای تعیین سرنوشت خود هستند برجسته گی خاص دارد.

از اینرو در آموزش تلخ ترین برخوردهای اجتماعی و سیاسی آشفته دیروز ناگزیر است به حیث شکل نوین سیاسی آغازگر جنبش جدید ابتکاری باشد که در بازنگری اعتدالی موقعیت کنونی رویدادهای سیاسی کشور بعد از پایان حاکمیت سی ساله خون و خاکستر در زیر تحدید لبه بی دیگر شمشیر نیموکلیس بتواند در ساختار عمومی افکار سیاسی و اجتماعی کشور نقش و هویت خود را بازیابد.

در این رابطه آنچه در خور ویژه گی خاص می باشد عبارت از "تشخیص رسالت آگاهانه" است. رسالتی که بتواند با تحلیل تفسیری خونین ترین حوادث سه دهه اخیر مراحل تاریخی مبارزات سیاسی ملت افغانستان نایل به تشخیص شعار مشخص گردد شعاری که با برداشت منطقی از کلیت نگرگونی ها برای ملتی قابل پندیرش باشد که در داندگاه بی رحم جبر تاریخ به جرم موقعیت استراتژییک کشور اش از لحاظ سیاسی در راه فرار از رنج بی نوابی اسپر لشکریان غارتگر قاره بی گردید که فردا در تنگنای بیچاره گی و درمانده گی و در نابودی یاری و عیاری و رهبری بقای هستی اش مشت خاکستر است.

با وصف آنکه هیچ طرح پیشنهادی نمی تواند در خلای برخورد تطبیقی و در پای انباشته های مشکلات قبلی و پرابلم های موجود فعلی نقش کلیدی را داشته باشد، اما تشخیص عریانی برخی از واقعیت های مشخص که در جریان جنگ تفکر طبقاتی گریز و بیگانه گی از آن باعث گندی سیر حرکت تاکتیکی بوده به نظر ضرورت عمده و قابل یادآوری است. به این لحاظ تلاش در جهت ایجاد سنگر مقاومت مشترک مبارزه در محور یک استراتژی معقول و مسالمت آمیز برای زایش هسته معرفت روشنگری با شرکت همگانی، مجموع سازمان های تحول گرای

وطن پرست و نیروهای مترقی یکی از معیارهای اصلی بیرون رفت از دستور قضاوت انحصاری خواهند بود که در این رابطه پیام فراخوان نهضت فراگیر در نخستین روزهای ظهورش به حیث یک نیروی سیاسی ممثل یک واقعیت و آغازگر رهگشایی، دنباله بی سفر به سوی یک آرمان کبیر انسانی است، در غیر آن طوری که نهضت در بررسی تحلیلی آغاز طرح خود ماهیت ضرورت آنرا به حیث یک پدیده عقلی تبارز داد، هیچ سازمان سیاسی و هیچ عنصر تحول طلب اجتماعی که پژوهشگر صادق و راستین فرادهای روشن برای سرنوشت ملت فقیر و کشور ویرانه اش باشد نمی تواند به تنهایی از پشت قافله تخیلات عواطف و بدون داشتن اساسات معقول پالیسی اتحادی قادر به ایجاد تحرک سازنده در حل مسایل مبرم سیاسی باشد.

از این رو شکست رکود نسبی تفاهم سریع و آرایش هم آهنگی راستین باهمی طرح سازنده است که می توان در پرتو احترام و صداقت نوجانبه و از دید منطق انتقادی طرق عملکرد آنرا جست و با یاری آن چماق فتنه گر نو راهی را که در جاده بی بی اعتمادی و نابوری میدان وسیع برای کوبیدن دارد شکست و با اتخاذ یک تصمیم استوار سنگ های فروردین این سنگر واحد را به هم پیوست.

فقدان ابتکار و حرکت جمورانه برای تبارز قانونیت دموکراسی به حیث اسلوب تطبیقی در زنده گی رسم و آئین سازمانی و پندیرش تحولات جدید فرهنگی همگام زمان با رعایت پرنمیب های ساختاری و ایدئولوژیکی از عوامل دیگر رکود رشد سریع در محور اجمالی خط روشنگری و نهضت انقلابی کشور ماست که در قضاوت قانونمندی های تاریخ به حیث یک پدیده منفی و انجمادی ناشی از عقب مانده گی رشد مناسبات اقتصادی و اجتماعی ساختار جامعه افغانی است.

کشوری که در موقعیت زیربنایی با گذشت قرون متمادی از زنده گی بشریت هنوز هم اسپر عصر سنگ است و از دید ویژه گی های روبنایی بالاتر از تاریخ سده ها تازیه بی اختناق سیاهی و استبداد در آن بیداد می کرد و انتقام فریاد جسته بی نیم بند آزادی را با توپ و چنوداری پاسخ می گفت، مسلماً تراوش و خلقت وجود هر اندیشه سیاسی و هر پدیده متحرک اجتماعی از هستی اش برداشت انحرافی داشت.

به این صورت آنچه به حیث یک سوال تصویری از دید واکنش ذهنی همیشه دامنگیر خیالات است این است که آیا با مقاومت جدید می تواند هیبت این هیولا را در موجودیت شرایط و صف آری جدید شکست؟ برای آنکه معقوله شرایط جدید از نظر من یک قرار داد اصطلاحی در سیما و رنگ است چون نه تنها بن بست نگرگونی های بنیادی اقتصادی هنوز پابرجاست، بلکه از لحاظ خصوصیات فکترورهای روبنایی وحدت تفنگ و سیاه ترین شیوه سیاسی ارتستوکراسی ارتجاعي با طرز دید وسیع شیطانی به حیث کوره گر منافع ملی قاره بی برای بقای خود و دفاع از منافع امپریالیزم بر فرق شعور اجتماعی نیزه می زند. که به قول معروف ملت ما همان اش و همان کاسه قدیم دوران جهل سالاری نادر و نادریان است، ولی در موجودیت دندان تیز سرمایه.

به هر حال فراموش نباید کرد که اقرار شهادت تاریخ مبنی بر کارنامه ها و حماسه های نبرد خونین ملت افغانستان و مقاومت آسیا در جنبش آزادی بخش ملی بر ضد اسارت و استعمار انگلیس برای افراشتن پرچم آزادی و دموکراسی گواه آن است که چگونه سیمای رستخیز ملی ضد استعماری از شعر تاگور تا رساله طرزی در وهم وحشت خون استعمار بنام دهری، فاسد، منافق، کافر و ملحد از سنگر جهل و سیاهی در همکاری مستقیم ارتجاع داخلی و افراطیون مذهبی بنام می شد.

باید پندیرفت که امروز استعمار جدید در زیر شعار

عوام فریبانه و تئوری "دموکراسی همگانی" تحمل هیچ نوع جنبش و حرکت را که حافظ منافع ملی و هویت و آزادی کشور باشد ندارد و با تعقیب نقش پای مکتب سیاسی کهنه کار انگلیس در زیر نام افراطی، تروریست، دشمن دموکراسی و دیکتاتور با استفاده از روانشناسی اجتماعی زاده بی پایان جنگ سی ساله که خود آغازگر آن بود از هر نوع توطئه برای انهدام آن در سیر آرای افکار عمومی دریغ نخواهد کرد.

پس معیار تصور ما از شرایط جدید فقط عصر غارت نسل ها و شکستن نیروی مقاومت قاره بی برای تاراج هستی مادی و معنوی بشریت توسط غول سرمایه است، که از دید سیاسی برخورد اخلاقی در رابطه با رنگ، ملت، اندیشه و عقاید مذهبی ایجادگر اختلافات ملی، مذهبی و جنگ های داخلی از یک کنار تا کناره دیگر این گردون عاصی است.

از اینجاست که نهضت ناگزیر است به حیث نیروی با رسالت و متعهد و با اندوخته آموزش انتباهی بالاتر از چهاردهه تاریخی بر شناخت دقیق شرایط بیانیدش تا بار دیگر ملت ما به جرم داشتن آزادی و حق زنده گی انسانی در فراز و خم مبارزه طبقاتی این بار مانند قربانیان قیام تاکوس خود تماشاکر گورستان های گمنام خود نگردند.

از سوی دیگر در وضع ناهنجار کنونی که کشور از لحاظ سیاسی موقف نقش استراتژی چار راه تجاوز را برای کشورهای متهاجم داشته و از لحاظ نظامی میدان بازی برای آزمایشات سلاحهای اتومی و لانه بارک های تروریستی کشورهای همسایه است.

در انکشاف مناسبات اقتصادی وابسته به غرب و کشورهای خارجی است و در حالی که بازارش محل فروش نازلترین کالاهای کشورهای بیرونی است نود فیصد محصولات کشور را تولید مواد مخدر تشکیل می دهد که عاید مجموعی سالانه آن بالاتر از ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دالر رسیده و در بین باندهای مسلح و برخی از اعضای حکومت تقسیم می شود.

از لحاظ تأمینات اجتماعی بالاتر از نیم نفوس کشور در فقر مرگبار زنده دئی دارد که در نتیجه اثرات منفی آن حد اوسط مرگ

و میر تا سن ۴۵ سالگی تدریل یافته است. از لحاظ فرهنگی فقر بی سواد، حاکم مطلق است به خصوص بنابر نبودن سیاست معقول آموزشی حکومت و فقدان کادر و آموزگار اکثریت کودکان و نوجوانان در دهکده های دور و حتا در شهرستان های نزدیک به تدریح از نعمت سواد محروم گردیده و به صف لشکر بیکاران می افزایند.

در این صورت تصمیم یک اقدام جدی و با جسارت در رابطه با انقلاب فرهنگی ساختار سازمانی نه به حیث یک تفکر آرمانی از دید تخیلات بلکه بر اساس یک تصمیم منبرانه است که در موجودیت برخورد کنتور جدید به حیث روح هر سازمان مترقی زمینه های فرآورد آن امکان پندیر خواهد بود. فکر می کنم قبول فرهنگ انتقاد صریح صادقانه و رعایت اصل قانونیت انتخابات سری و آزاد به مثابه دو پیوند اساسی و نهادی دموکراسی می تواند سازنده سازمان سیاسی فاقد گرایشات قبیلوی، سمتی، محلی، مذهبی و ناسیونالیستی در یک جبهه واحد روشنگری فاقد انتقام و خودخواهی گردد که دیگر ایجادگر ماجراها و گزارشگر شکست ها نباشد.

و به این صورت می توان شعار تأمین عدالت اجتماعی را در آئینه شکسته بی سیستم افکار اجتماعی و سیاسی افغانستان انعکاس داد.



## داستانی از محمد نبی عظیمی

## روایت یک نفرین

باردیگر روز به پایان می رسد. روز دیگری از خلقت شوم من. به زودی شکنجه گر روح و روانم می آید. از بیرون می آید یا از تابوت برمی خیزد؟ نمی دانم. آخر از کجا بدانم که همین که سپیده نمید، به کدام گور می رود و چگونه غیب می شود؟ مگر من در این قفس طلایی زندانی نیستم؟ از چه وقت به این طرف رابطه ام با دنیا یا خارج گسیخته؟ نمی دانم. مگر من رنگ آسمان را دیده ام در این منت؟ نامرده کاید دروازه را در جیبش گذاشته. تلفن هم هنگامی فعال می شود که او در خانه باشد. پرده های ضخیم خانه هم روی نل ریخته. تا بخوام این پرده های ضخیم را پس بزنم پیرزن مانند جن پیدا می شود، با نفرت به طرفم می بیند، لاجول و الله می گوید، پرده ها را دوباره کش می کند و در حالی که تن لاغر و درازش لق می خورد به طرفم می چرخد؛ فحشی نثارم می کند و تهدید کنان می گوید: "به شویت میگم، که دنیا ره سرت شو کنه" خدایا! مگر همین مادر آل نبود که قربان و صدقه ام می شد. به موهای نست می کشید و می گفت بلایت به سرم، درنت به جانم؟ او، چه شیرین زبانی هایی که نمی کردو چه چالپوسی هایی که نمی نمود. با چه مهری نگاهم می کرد و چه مهربان می نمود، چشمهایش! مهربان تر از چشمان مادر، مهربان تر از چشمان دایه. آه که من دیگر حوصله بگو مگو با این گفتار را ندارم. بگذار به پسرش هرچه می خواهد بگوید و هرچه می خواهد بکند. مگر بالاتر از سیاهی هم رنگی هست؟ اما این عجزه عجب موجود فریبکار و دروغگویی است. بادش رفته که روزی روزگاری با دنیایی از خواهش و التماس می آمد به کمپ "شمشتو"، به نزد مادرم و می گفت، نست رد به سینه ام نزن. خواهش را بپذیر. پسر را به نوکری ات قبول کن. می گفت همایون جوان بسیار خوبی است، مورچه هم از نزدش آزار نندید، با اخلاق و خوش برخورد است. مسلمان و مومن است. نمازش قضا نمی شود. هرکاری که می کند نام خدا برزباننش است. شکر خانه خرید، موتر خرید، مغازه دارد، وبا پول بازی می کند. ده ها دختر عائق سینه چاکش هستند. اما او هیچکسی را نمی پسندد. می گوید زنی که من می گیرم باید عقیق و پاکیزه باشد، رویش را آفتاب و ماهتاب ندیده باشد. با سنجیه وبا و قار باشد. اصل و نسب داشته باشد. مسلمان و مومن باشد. این طور باشد، آن طور باشد... می گفت و می گفت و روزها می گذشت و مادرم امروز و فردا می کرد و منتظر بود تا پدرم که هنوز در بند طالبان بود، خودش را به ما برساند و حرف آخر را بزند. و من در این میان حیران بودم که چگونه خواهم توانست روزی عشق فرهاد، همبازی دوران کونکیم را که گمش کرده بودم، فراموش کنم و مهر دیگری را به دل بگیرم.. به ساعتی که به دیوار زده اند نگاه می کنم. ساعت بزرگی است اما نه آنقدر بزرگ که بتوانم با عقربه هایش هم خورم را دار بزنم و هم زمان راحلق آویز کنم، نه، نمی شود. کاش می شد. از طرف دیگر برای دارزدن نیز دیر شده است. فقط بیست دقیقه وقت دارم، بیست دقیقه بعد، دژخیم من پیدا می شود. فرصت تنگ است؛ ولی نه آنقدر که نتوانی تابلیت های لومینال را قورت کنی و به تخت خواب یا قلمرو سلطنتت درازبکشی و چشم به راه عزرائلیت باشی. عزرائیل من اوست. شوهرم. همین کسی که چند لحظه بعد پیدا می شود و با دیدنش قبض روح می شوم. همین آنمی که نمی دانم کجا می رود و از کجا برمی گردد. از کار روزانه فارغ می شود و یا از خواب درون تابوت بیدار. آخر مگر به من حق می دهد که از این فضولی ها کنم و بپرسم که کجا می

رود، چه می کند، چه می خورد؟ تا گپ می زنم می گوید، به تو مربوط نیست. تو فقط نمازت را بخوان. نانت را بخور و کار خانه را پیش ببر. تا حرف بزنم می گوید، این گپ را در کله قشنگت برای همیشه فرو کن که خوش ندارم بدون من یا مادرم از این خانه پلایت را بیرون بگذاری. اگر خیرشدم پلایت را قلم می کنم. می گوید من تو را برای کار خانه گرفته ام. برای خدمت به مادرم. برای تولید مثل. نه برای بیرون خانه. فراموش کرده است که در پشاور چه می گفت. چه وعده ها می داد. چطور خود را طرفدار حقوق زنان نشان می داد. و چگونه می گفت که من همسری می خواهم که در کار خانه و بیرون، یاورم باشد.

نمی دانم تقصیر از کیست. از مادرم یا از سرنوشت. نمی دانم. ولی این حرف را شنیده ام که هرکس اسیر جزیره سپید ویا سیاه ویا خاکستری سرنوشت خویش است. اسیر آن سرنوشتی که استاد ازل برایش نوشته... خوب دیگر؛ پدرم نیامد. در نبوش مادرم می گزید، شفق و ناهید هم می گزیدند. همه ما می گزیدیم و در این میان؛ پیرزن همچنان به زاغاه ما سر می زد. مادرم را و موسسه می کند و به گوشش می خواند که هر چه زودتر تصمیم بگیرد. می گوید معلوم نیست پدرصنم برمی گردد یا بر نمی گردد. ولی همایون من که نمی تواند تا قیامت منتظر باشد. می گفت شانس بزرگی به شما روی آورده، شیرینی را که گرفتیم، به همایون تلفن می کنم که سپانسر\* (sponsor) شما شود. و این شاءالله تا چشم برهم بزنید، همه تان در کانادا هستد و از این جهنم "شمشتو" خلاص می شوید. پیرزن آنقدر اصرار می کند و باغهای سرخ و سفید را نشان مادرم می دهد که مادرم هیچ سببی برای امتناع نمی یابد و راضی می شود.

سرانجام همایون برای انجام مراسم عروسی به پشاور می آید ولی همایون آن کمی نیست که من او را در خیال تجسم می کردم. مردی است که دو برابر من سن دارد، باقد دراز و شکم بزرگ و دهانی که از دو طرف صورتش شروع می شود باچشماتی تنگ و چهره چروکیده، مثل پوست درخت. خدایا چقدر زشت است. او کجا و فرهاد کجا. یک گردش چشمان فرهاد صدتا همایون را می خورد و آزاد می کند. چشمهایی که پرستیدنی بود. چشمهایی که در ژرفای آن راز عشق را می خواندی و نمی توانستی هیچوقت از جادری نگاهش در امان باشی. چه رسد به آن قد بلند و شانسه های ستبر. کجایی ای فرهاد. ای عزیزترین!

عروسی ما ساده و بی سرو صدا و تعداد مدعوین اندک بود و فاقد آن شور و حال و مستی که در عروسی ها وجود می داشته باشد. چراکه ما در آن شهری کس و کوری بودیم. پدرم نبود. فرهاد نبود و دوستان و خویشاوندان ما در آتش سوزان باغها و تاکهای شمالی از دست رفته بودند، و اگر زنده هم بودند نمی دانستیم که نست سرنوشت آنان را به کدام بیغوله یی پرتاب کرده است. باری، در همان شب زفاف می فهمم که من با یک دیو از دواج کرده ام نه با یک انسان. خدایا چه جالوری است. چقدر وحشی و تا چه حد ستمگر. مانند یک سادیست تن و بدنم را با جنگ و ندادن می گزد و می خراشد. قهقهه می زند و از قدرتش لذت می برد. پس از آن شب دیگر برایم بسیار سخت است تا آن مرد دوزخی را به بسترم راه

دهم. خدایا، چقدر سخت است خوابیدن با مردی که از او خوشتر نمی آید. اما تو مجبوری، محکومی. چاره یی نداری جز آن که تنت را از یاد بری، بدنت را فراموش کنی، چشمهایت را ببندی و بگذاری تا آن مرد وحشی، با تن و بدنت هرچه می خواهد انجام دهد....

پس از آن شب، زنده گی برایم واقعاً به جهنمی تبدیل شده است. به خصوص که همایون اجازه نمی دهد به یگانه آرزوی زنده گی که ام دامه تحصیلاتم است نایل شوم... هنوز یکماه از آمدن به کانادا نمی گذرد که در برابر این خواهش به شدت عکس العمل نشان می دهد و می گوید من نمی توانم تحمل کنم که تو از خانه با سر برهنه و تک و تنها خارج شوی و بروی به مکتب. می گوید اصولاً من تحمل استقلال مالی زن را ندارم. من نمی توانم تحمل کنم که وقتی را که تو باید صرف خدمت به من و مادرم و اطفالم کنی، بروی به مکتب ویا اداره. آخر چطور می توانم به معلمین مرد مکتب ها ویا مرد های همکاری اعتماد کنم. می گوید چطور می توان تحمل کرد که اولاد هایم را کله سحر از خواب ناز بیدار کنی و ببری به کولکستان ویا نزد مادر کلاتش.

نه با این آدم کله خر، با زبان خوش نمی توان صحبت کرد. پدرم نیست، فرهاد نیست، مادرم نیامده و هیچ دوست و آشنایی ندارم تا حق مرا از این ظالم بگیرد. جز این که به خدا التماس کنم. اما این خدا چقدر خاموش است. می شنود، ولی حرفی نمی زند. زبان ندارد انگار! ولی گوش چرا. هر قدر می خواهی گریه کن. هر قدر می خواهی شکایت کن، نفرین کن؛ می شنود ولی دریغ از یک حرف. دریغ از یک التفات. دریغ از یک اجابت! البته من می دانم که تنها از طریق بدجنسی می توان به دفع حمله پرداخت. ولی من که ذاتاً موجود شروری نیستم، جز شکیبایی چاره یی ندارم. اما با اینهم یک روز که همایون مجبور شد مرا ببرد به اداره سوسیال تا پاسپورت کانادایی ام را تسلیم شوم؛ فرصتی پیش آمد که با زبان شکسته بسته به آمراداره سوسیال از ممانعت همایون به ادامه تحصیل شکایت کنم. اما حیف که از آن حرفهای غبار آلود چیزی دستگیرش نمی شود ولی صورت اسب گونه همایون مانند لیلو سرخ می شود و همین که به خانه می رسم، کمر بند چرمی بافته شده اش را می کشد و به جانم می افتد. با تمام قدرت کمر بند را بالا می برد و بر سرم، پشتم، کمرم و باسنم فرود می آورد. از جای ضربه ها خون می تراود. فغانم به آسمان می رسد. پیر زن می بیند. اعتراضی ندارد.

انگار می گوید: بزنش، بزنش، حقش است. هرچه بزنی حقش است... آری "وقتی سنگ مفت و گنجشک هم مفت؛ کی هست که نزند". کینه و بغض خفت باری را احساس می کنم. از دهنم می براید: دستانت؛ الهی خشک شوند...

چشمهایم بسته است، صدای پا می آید. باید دژخیم من باشد. تابلیت های خواب آور را می بلعم. و جرحهء آب سر می کشم. کمر بند همایون همچون مار افعبی به تنم می پیچد. تراوش خون را حس می کنم. صدای دژخیم در تاریکی مرطوب اتاق سر می خورد و به گوشم می نشیند. "پدر نالت، چرا سلام نمی تی!" می دانم که حالا تمام صورتش دهان شده؛ میدانم که باز هم فریاد می زند و می گوید: "هیچ چیز تو شرعی نیس، حتا خو کردن ات؛ همی وخت خو کردن اس؟" به وضوح صفر فرود آمدن کمر بند را برگوشت تنم حس می کنم. به وضوح صدای نفرت انگیز پیرزن را می شنوم: "بزنش، بزنش، حقش اس. مره هم سلام نمیده" با نجوا می گویم: "نزن، نزن، الهی دستت خشک شوه، مثل چوب..."



مردمان عاشق

چه آشکارا چه نهانی  
 تو در همه حالی می توانی  
 عاشق بمانی.  
 - حتی در بند صد زنجیر  
 - یا که با تهدید صد شمشیر  
 تو در همه حالی می توانی  
 عاشق بمانی.  
 جسم مرا، جسم ترا  
 با جوخه ی آتش  
 می توانند تبدیل به خاکستر کنند، اما  
 قلب مرا، قلب ترا  
 فکر مرا، فکر ترا  
 شعر مرا، شعر ترا  
 کی تواند کرد تسخیر  
 بیگانه با صد ضربت شمشیر  
 یا که با بلران تیر  
 یا با حیل و تزویر  
 یا که با دشنه و تکفیر؟  
 ای بلند آوازه ی خوشنام جاودانی  
 ای جاودانی تر از این جلوه های فانی  
 تو آرماتی تر از آبی  
 که در لحظه های توفانی  
 یا که در شب های ظلمانی  
 یا که در کنج زندانی  
 از پای بمانی.  
 ای پاک ای که چون بارانی  
 ای آسمانی  
 تو در همه حالی،  
 میدانم که عاشق می مانی...  
**ز سروری (اشک)**

عشق در زنجیر سر دارد

بلند

ازدهای میکشد مارا به بند  
 یا هیولای میاندازد کمند  
 خیز ای همراه خواب آلوده خیز!  
 در چه خوابی ای رفیق ارجمند  
 میکشد این ازدها با یک نفس  
 صد سر مغرور باصد نیشخند  
 هین ببینی کینه ی طاغوتی اش  
 دیده ها بگشا و چشمانت میندا!  
 عشق میاندازد اینجا زیر پا  
 حیلها ها دارد آها ای هوشمند!  
 دست در دستم بده آنگه بدان  
 رمز پیر را که میداد این پند  
 زندگی از انگی نی بندگی  
 زندگی با سر بلندی ها پسند  
**انجیلا پگاهی**

جام ژرل

جام می ولید چی سلگی سلگی  
 دغمه دک رنخور زره  
 ستونی بی د غصی فشار لاندی  
 دهغه مستو محفلونو په یاد یی ژرل  
 جام می ولید چه زار زار یی  
 دخیلی نشی سینی له ارغوانی میو  
 نemat شوو مونو  
 نترلو میخانوپه یادیی ژرل  
 جام می ولید چه په چیغه چیغه  
 دخپل یواخی پاتی شوی حالت یی  
 نژاهد کور انده یی ژرل  
 جام می ولید چه په بیبکی  
 دزره له کومی یی فریاد کاوه چی  
 څه گناه ده نمیوو اومی پرستانو  
 که می له انساته پخوا دی پیدا  
**فضل الرحیم رحیم**

دوانتظار بهار

اگر امیدوار نو بهار ی  
 سرود زندگانی سبز رنگ است  
 اگر در فکر کین و انتقا می  
 همه در خاطر ت اسباب جنگ است  
 بیا ! جان و دل آرام روحم !  
 بساط عیش ما اینجا مهیا است  
 چرا؟ در زندگی نومید بودن  
 بما امیدواری خوب وزیباست  
 قدم بی باک تر نه در بهار ان  
 که فصل کین و نفرت آشنا نیست  
 صلاح کفر و دین اینجا حرام است  
 که انسانیم وره مارا جدا نیست  
 فروغ زندگی تاب شرر هاست  
 که ما این رو شنی را دوست داریم  
 و می خندیم بر روی طبیعت  
 بهاران را همیشه انتظاریم  
 دلم بر زنده ای عشق موزد  
 بمان مرده اش پندارم ای دوست  
 نیندیشم به کین و جنگ و نفرت  
 و از خصم وطن بی زارم ای دوست  
 همی خواهیم چو گلهای بهاری  
 بروی سبز هزاران فرش سازیم  
 برای همنوایی شاد با شیم  
 سرود زندگی با هم نواییم.  
**حضرت ظریفی شهر تامپره فلاند**



داستری چیغی او فریادونه دچا دی؟

دانسوی اهو نو چیغی او فریادونه دی  
 دانیویم نژر او چیغی او فریادونه دی  
 دانیوی غم خپلی کوندی، دسترو غمونو دسرودا غونو  
 چیغی او فریادونه دی  
 دانیوی رنخپلی، درنیللی مور  
 مسرو اوینکو دسیلا یونو چیغی او فریادونه دی  
 دانیو جنگ خپلی، کربلی پلار  
 دسترو ماتمونو او پیر هارونو چیغی او فریادونه دی  
 چی:  
 سوژه یی داهسی ولوله، قصه یی داهسی یی واوره  
 داچیغی او فریادونه:  
 دهغو مجنوب، درلمنو، هومنو او پتمنو انساتانو  
 دیوستر ملت چیغی او فریادونه دی  
 چی نطالمانو، مستبیدینو او غدارانو لخوا  
 نمصیبتونو او کور اوسره ملامخ شویدی  
 او ملامخ کیری  
 چی ترخو ددی ستر اولس، ددی مستر ملت  
 غرور و رومات کری، دخان تابع یی وگرخی  
 مگر:  
 ددی ستر اولس، ددی مستر ملت دغمنان دی  
 پدی بانندی خاتونه پوه کری  
 چی داستر اولس، داستر ملت  
 وهیخ ډول ظلم او استبدانته  
 ډیر غلگرو، تیری کونکو او ددهشتگرو  
 وشیطانی او وغیرو گرنی شومو پلانونو ته  
 نه تسلیمیری، مسرونه نه تپته وی  
 ډیل واکداری نه قیلوی، ډبل غلامی نه منی  
 آزادی غوینتونکی دی، مینان دازادی دی  
 غواړی په آزاده توگه ژونو کری  
 دخپلو عنعناتوسره سم، دخپل دوداودستورسره سم  
 چی دایي ډیلرونو اونیکه گانومتر میراث دی  
 مسرونه پری قرباتوی، خاتونه پری جاره  
 وی  
 پردی لاری وپاریسی  
 نوددی درونو، مصیبتونو، ماتمونو، کراونو او غمیزو  
 نه راورل سوی چیغی او فریادونه  
 دظالمانو، مستبیدونو، غدارانور غلگرو، تیری  
 کونکو  
 او ددهشتگرو په وړاندی داندی ستر اولس او ددی  
 مظلوم ملت  
 بحق او وپاری ستری چیغی او فریادونه دی .  
**عزیز احمد (خوارمل)**

پیام زن

بنازم بر زن که هستی آفرین است  
 پیام صلح او را کیش و آیین است  
 باغ هستی پر زین باشد از وجودش  
 که هستی پر گهر گردد از سجودش  
 که بی زن نباشد علویت را نشان  
 جنبد بزمستی گهواره و ز نگر جهان  
 عاقلان سر می نهند بر خواست زن  
 چونکه بانی مهر و صفا است زن  
 کجا دانند آنکه ظلم بر زن میکنند  
 دست خود قطع بدمت قلمزن میکنند  
 که هر زن در حقیقت فردا مادر است  
 مولودش ز خون جگر براند راست  
 که زن بس سزاوار الفت و مهر است  
 دامن گیتی ز فیضش پر گوهر است  
 حق نمک کی باشد که هستی یابی ز او  
 محقق نگر دانی او را امید و آرزو  
 بشکند دستی که بر مادر گرد بلند  
 که بخیر و صلاح ات دست برده چند  
 بطفی دست گیرد مادر طفل خویش  
 تا بیاموزد او را رسم و آیین و کیش  
 نباشد به آیین وفا که دهی رنج  
 چو بدمت و پا گردی باید دهی گنج  
 زخمه بر مادر آیین اهریمن باشد  
 بلطف و مهر بدمت حاکم بر زمن باشد  
 بیا روشن کنیم شب تاریک بدانش  
 تا چو شمشیر بران گردند ز خواتش  
 مفکر بجامت دفاع ز عصمت و نام زن  
 که باشد این خواست اندر پیام زن  
**امین الله مفکر امینی**

رشک صنوبر!

ای سرو روان قاتل کافر شدی امروز  
 ای صاحب دل رشک صنوبر شدی امروز  
 صد دسته گلاب پیش رخت سجده نماید  
 با این قد زیبا چه محشر شدی امروز  
 بگذار بدور سر زیبای تو گرم  
 ای ماه نهان بسکه چو اختر شدی امروز  
 وان چشم سیاه طاقت بیننده دهد سر  
 مستانه برق خوش گل و خوشتر شدی امروز  
 امشب که مراد نلت از غیب خدا داد  
 خوش باش (فعال) لایق گوهر شدی امروز  
**تاج محمد فعال**

مادر بیچاره ام

چشمان گریان ترا مادر چه سان خندان کنم  
 قلب پر از درد ترا با چی دوا درمان کنم  
 بوسم کف پای ترا ، بعد از خدا رب گویمت  
 با این همه کم گفته ام تا زحمتت جبران کنم  
 در آسمان بخت خود ماه درخشان خوانمت  
 خورشید اقبال منی ، شب با سحر یکسان کنم  
 با تو بخندد این جهان ، بیتو بگیرد آسمان  
 نور خدا گویم ترا تا عالمی حیران کنم  
 گردون اگر باری ترا از من جدا سازد ، بدان  
 هفت آسمان آتش زخم ، قلب زمین بریان کنم  
 هر چند کردم من گناه اما تو بخشیدی مرا  
 از لطف و احسان تو من آرامش وجدان کنم  
 شبها نه خفتی تا سحر ، خاموش کردی گریه ام  
 هیچست اگر خاک رخت من سر مغم چشمان کنم  
 حالا جوان چون گشته ام ، سرباز من ، افسر تویی  
 در خدمت من حاضریم ، تا طاعت فرمان کنم  
 عمری درازی از خدا خواهم برایت ملایم  
 با عمر کوتاه حباب این هوس و ارمان کنم  
**مسعود حباب**





## بقیه از ص ۱ پیام نهضت فراگیر دموکراسی

## وترقی افغانستان

آری زن (مادر) نخستین موجود نیکو سرشت، اولین میزبان شیر ده ماء، اولین معلم و رهنمای ما و اولین کسی میباشد که ادبی زاد را محبت، فضیلت و انسانیت می آموزاند. فلذا با پذیرش این واقعیت طبیعی اعتراف باید کرد که اهمیت، مقام و مرتبه زن (مادر) از افق های دید ناقص ما و برداشت ذهن ما بالاتر قرار دارد.

هیچ انسانی و یا حاکمیتی این حق را ندارد که خود به مثابه مهمان، حق و حقوق میزبان خود را تعیین کند.

ولی با آنچه گفته آمدیم زن در جامعه افغانستان با توجه به فرهنگ گذشته آن از جایگاهی مشخص و تعریف شده و انچنانکه میباید برخوردار نبوده است و این امر ناشی از حاکمیت مولفه و باورهای سنتی و تغییر ناپذیر بر فرهنگ جامعه ما بوده است. زنان و مادران باشاه مت وطن!

رهبری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان این روز خجسته را به همه مادران و زنان جهان و به خصوص به شما مادران و زنان افغانستان عزیز تبریک عرض نموده از خداوند بزرگ برای تان از روی موفقیت در تمام عرصه های زنده گی را دارد و به امید آن روزی که زن افغان و اقباعتواند جایگاه انسانی و شایسته خویش را در جامعه تثبیت کرده و نقش خودشانرا در زمینه تربیت نسل های سالم و فعال ایفا کرده و چنین نسلی را تقدیم جامعه نمایند. به پیش کسوتان مبارز و شیر زنان دلیر میهن که درین راه مقدس و انسانی بهترین دوران حیات خویش را سپری نموده اند عرض ادب و تبریک گفته و باورداریم که تاریخ این کشور هرگز نام های شان را فراموش نخواهد کرد.

## مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی

## وترقی افغانستان

## اجلاس ...

## بقیه از ص ۱

طبق گزارش خبرنگار "مشعل" در این اجلاس که به علاوه اعضای کمیسیون تدارک و تفاهم، اعضای کمیسیون های کشوری و تعدادی از فعالین و طرفداران نهضت فراگیر از کشورهای مختلفی چون هالنده، آلمان، ایرلند، بلژیک، دنمارک، سویدن، فنلاند و انگلستان به حیث دعوت شونده گان اشتراک و رزیده بودند، پیرامون اجرای وظایف کمیسیون در رابطه به تحقق مصوبات همایش وسیع آر نیم و فضای جنید کار سیاسی پس از آنکه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مجوز قانونی بدست آورده و وارد کارزار گسترده در زنده گی سیاسی کشور ما گردیده است گفتمان باز صورت گرفت.

جلسه را داوود کرنزی به نمایندگی از سکرتریت تخنیکي کمیسیون تفاهم و تدارک اروپایی افتتاح نموده، ضمن اظهار سپاس و خوش آمدید اعضای کمیسیون تدارک و تفاهم اروپایی و مدعوین که بخاطر اشتراک در جلسه از کشورهای مختلف اروپایی حضور بهم رسانیده بودند، اجندای جلسه را پیشکش نمود که پس از رای گیری مورد تصویب قرار گرفت.

سپس گزارش فعالیت نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان که بر اساس گزارشات کمیسیون های کشور ها، و رونوشت دهها جلسه و گردهمانی های فعالان نهضت آماده شده است بعد از ارزیابی مثبت هیات اجرایی، از جانب سکرتریت کمیسیون تدارک و تفاهم توسط احسان واصل مسوول سکرتریت به اشتراک کننده گان اجلاس پیشکش گردید که متن آن به طور جداگانه چاپ و نشر می گردد.

متعاقباً بحث پیرامون گزارش اساسی آغاز و عبدالرحمن سروری از آلمان، خواجه محمد صدیقی از دنمارک، جلیل پرشور از سویدن، نسرين مفید از آلمان، امان الله استوار از هالنده، واسع کارگر از آلمان، ربانی از آلمان، رخشان از آلمان، داکتر حمید مفید از آلمان، محمولی از دنمارک، محمدشیر بغلانی از هالنده، محمدعارف عرفان از انگلستان، عزیزاحمد خوارمل از کشور بلژیک، علی رستمی از آلمان، عبدالرزاق طلوع از هالنده، محمدشیر رفیق از هالنده، آریین از دنمارک، ولی محمد زیارمل از هالنده، داکتر آریین رشاد از ایرلندو فهیم ادا از کشور فرانسه سخنرانی کرده، نظریات، پرسش ها، انتقادات، پیشنهادات و دیدگاه های شان را پیرامون گزارش اساسی و در مجموع پروسه طی شده پس از همایش سترگ آر نیم ابراز داشتند.

قابل یاددهانی است که صحبت ها پیرامون گزارش و مسایل مطروحه در فضای باز و صمیمانه به تأیید از مساعی همه بی فعالان و هواداران نهضت میهنی در جهت ایجاد نهضت فراگیر سیاسی که اینک در وجود نهضت فراگیر تحقق می یابد حمایت صورت گرفت که گزارش مفصل جریان اجلاس در آینده نزدیک به نشر می رسد.

گزارشگر مشعل می افزاید که بعد از بحث و فحص گسترده پیرامون گزارش اساسی اسدگشتمند، فضل احمد طغیان، داکتر حبیب منگل و شفیق الله توده بی اعضای هیات اجرایی کمیسیون تدارک و تفاهم اروپایی ضمن صحبت بر کارهای انجام شده توسط بخش های متعدد کاری در استقامت های مختلف ام از تبلیغ و فرهنگ، تفاهم، چگونگی پیوند ارگانیک با نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و کار در بخش تدارک و سازماندهی تماس گرفته، صحبت مفصل و همه جانبه بی ابراز داشته، ضمن پاسخ به پرسش هایی که در جریان نشست مطرح گردیده بود بر زوایای مختلف کار که در گزارش اساسی به صورت مختصر بر آن مکت گردیده بود روشنی انداختند.

پس از آن طرح قطعنامه اجلاس توسط احسان واصل به خوانش گرفته شد که به اتفاق آرا تصویب گردید.

اشتراک کننده این اجلاس تاریخی یک بار دیگر با شور و شفع از تاسیس نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان قاطعانه حمایت شانرا ابراز نموده و آماده گی شانرا به خاطر تحقق آرمانهای والا و انسانی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تاکید کردند.

اجلاس در اوج شور و شفع نوستانه اشتراک کننده گان حوالي ساعت ۹ شب پایان یافت.

## بقیه از ص ۹ روایت یک ...

آرام آرام از عالم و ادم بی خبر می شوم... نورانورم را مه گرفته. در مه شنا می کنم. سرگردان هستم. بال کشیده ام. دهنم تلخ است اما دردی احساس نمی کنم... خدایا این تاکها چرا بی برگ اند، چرا می سوزند؟ کی می گفت، کجا خوانده بودم: ... تاکها را آب داده، پشت را چون چفته های مو نوتا کرده، تن هر خوشه را با خون دل شاداب پرورده... صدای کیست که می گوید: صنم، تو باید مثل بره سرته پایان بندازی و علف ته بچری. این کیست که می گوید "چادر ته تا پشانیته پایان کو. موهایت مالوم می شه، شرعی نیس"، شرعی اس، شرعی نیس... دراکولا است؟ و این پیرزن "خنزر پنزری" که پستانهایش مانند نوتا بانجان پلاسیده، دراز و پیر چروک روی سینه هایش افتاده، کیست؟ چه حقی دارد بر من؟ چه می گوید؟ فرهاد پرده ها را کنار بزن، بگذار آسمان را ببینم. کدام آسمان را؟ در اینجا آسمان نیست. آسمان اینجا سنگستان است. عوض باران، سنگ می بارد...

صدای نوحه بی را می شنوم. مبهوت سر برمی گردانم. هیچکس در پشت سرم نیست. صدا مثل مخمل نرم است. طنینش، انگار سالهاست در وجودم خانه کرده. ولی من کیستم، کجا می روم؟ او کیست که چهره اش ناپیدا است ولی صدایش آشنا. یادم می آید که در مراشیبی راه می رفتم. پیش رویم دره هولناک و مسیاهی بود. در حال سقوط بودم که صدای گریه را شنیدم. مبهوت شدم. صدا التماس آمیز بود. توجه بیشتر نمودم. صاحب صدا را دیدم. زنی بود که چادر به سر نداشت. موهایش سیاه سیاه بود مثل شب. ولی هنوز چند قمی نرفته بودم که دیدم همان زن سر ندارد. سرش را گوش تا گوش بریده بودند ولی او دیگر گریه نمی کرد. قهقهه می زد. شمشیری در دستش بود. شمشیرش را تکان می داد و با غرور عجیبی راه می رفت... خدایا چقدر کابوس، چقدر هنیان؟

از شگاف قبرم بیرون معلوم می شود. گورستان خلوت و آرام است. در آسمان

کبود لایه های ابر نازکتر می شوند. انگار دیگر آهی در بساط ندارند. می دانم، تنهامن می دانم که هرچه سنگ بوده باریده. پرنده گان آنکی بالاتر می روند. پرتو خورشید سحر گاهی بر سطح گورهای متروک می تابد. طنین اولین زنگ قطار برقی را در هوای نمناک می شنوم. ناقوس کلیسا شیپور بیدار باش می زند. هنوز روشنی روز را به طور کامل ننوشیده ام که چیزی روی پاهایم راه می رود. مثل این که مار است.

مار روی پاهایم می خزد. بالا می آید. روی شکم چنبره می زند. ممشتر می شوم. از ترس فریاد می زنم: مادر جان، مار، مار! ادامه دارد

## بقیه از ص ۱۶ بازتاب حقایق

ولی آنچه را مردم افغانستان بعد از سلطه تفنگسالاران و جنگسالاران تنظیم های جهادی و طالبی - در عمل - در کلبه های ویران خویش، در شرف و عزت برباد رفته خویش، در کوچه ها و بازارهای غارت شده خویش، و حتی گورستانهای ویران خویش شاهد بوده اند، در هیچ کتابی با تمام عمق و پهنای آن، نمیتوان دریافت. بنابراین این فاجعه بسیار عظیم را نادیده گرفتن و هنوز هم با سماجت و خیره سری به روی واقعیت ها چشم بستن و همان سناریو های بسیار کهنه را تکرار کردن و به آن چسپیدن، در حقیقت خود را بیشتر از آن بی عزت ساختن است./



بقیه از ص ۱ گزارش اساسی ...

## رفقای عزیز!

پس از رویداد اپریل ۱۹۹۲ و سقوط دولت جمهوری افغانستان ، نه فقط کشور ما به سوی تباہی کشانیده شد و مردم آن به اسارت گرفته شدند ، بلکه به موازات آن جنبش چپ - کموکراتیک ، ترقی خواه و دانشخواهانه کشور از نظر اندیشه‌ی، سیاسی و تشکیلاتی به ازمایش و چالش های جدی مواجه گردید . اما با وجود آن مبارزه ادامه یافت و نیروهای میهن پرست ، ترقی خواه و تحول طلب کشور ، با تحمل دشواری طاقت فرما در داخل و در خارج کشور ، باحفظ واحیای روابط سیاسی و تشکیلاتی ، که هدف عمده شان تامین وحدت مجدد نیروهای چپ کموکراتیک در یک نهضت سیاسی فراگیر و سرانجام پایه گذاری یک سازمان واحد ، سراسری و بزرگ قرار داشت پرداخته و درفش مبارزه ترقی خواهانه را بر افراشته نگاهداشتند .

- با موازات تداوم مبارزه و مقاومت فداکارانه در برابر نیروهای بنیادگرا و عقب گرا که پس از ۱۹۹۲ یکی بعد دیگری بر مقررات مردم افغانستان مسلط ساخته شده بودند ، مساعی در راه وحدت و تشکیل مجدد نیروهای جنبش مترقی کشور ادامه پیدا کرد و این پروسه به خصوص در سالهای ۱۹۹۷-۲۰۰۰ گسترش یافت . پس از تماس ها ، مذاکرات و نشست های متعدد و متداوم بالاخره در جلسه مورخ ۱۲ جنوری ۲۰۰۲ (ژوینار) هالند که در آن عده از شخصیت ها و فعالان سیاسی میهن پرست ، ترقی خواه و تحول طلب باندینگاه های همسو و همفکر اشتراک ورزیده بودند ، مفکوره پایه گذاری نهضت سیاسی بزرگ و سراسری مورد تایید قرار گرفت و به کمیسیونی وظیفه سپرده شد که طرح درباره خطوط فکری ، مشی سیاسی ، خصلت و هویت چنین نهضت را تدوین نماید . این کمیسیون پس از یک سال مذاکرات و نشست های متعدد ، طرح ((درباره ضرورت پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی)) ، اهداف و برنامه سیاسی و چگونگی تشکیلاتی-سازمانی ایجاد نهضت فراگیر سیاسی ((بنام نهضت میهنی کموکراسی و ترقی افغانستان)) تدوین و در همایش مورخ ۲۵ جنوری ۲۰۰۳ که در آن عده کثیری از فعالان سیاسی کشور اشتراک ورزیده بودند ارایه نمود که پس از بحث و تبادل نظر اشتراک کنندگان همایش متذکره ، مورد تایید قرار گرفت .

طرح نهضت میهنی که به پرسش ها و مسایل نظری و عملی تداوم مبارزه ترقی خواهانه ، در شرایط و اوضاع سیاسی جنیداً شکل گرفته پس از سقوط نظام طالبان پاسخ میداد ، در رفع خلای فکری و سردرگمی سیاسی ، بحران اعتماد ، رخت ، مایومی و بی تفاوتی که پس از سقوط دولت جمهوری افغانستان بر جنبش چپ کموکراتیک کشور مستولی شده بود ، نقش موثر را از خود به جا گذاشت . این طرح در میان نیروهای چپ کموکراتیک که از نفاق و شقاق ، تشتت تشکیلاتی ، تصفیه حساب های گذشته و انتقام جویی ، خرده کاری و خرده گیری ، ایگو یزم فردی و گروهی به تنگ آمده بودند ، با تدویر کرد هم آری ها و جلسات ، کنفرانس ها و سیمینارها که در آن صد ها تن در داخل و خارج کشور اشتراک ورزیدند ، با ایجاد کمیسیون ها و ساختارهای کاری در چارچوب نهضت میهنی ، به گرمی مورد حمایت و استقبال قرار گرفت .

طرح نهضت میهنی در مطبوعات برون مرزی و ایسته به حلقات سیاسی و روشنفکری افغانستان نیز بازتاب بایسته و شایسته یافت . جا دارد که درین زمینه از جایگاه نشریه وزین ((مشعل)) ، نقش و مساعی فداکارانه و خستگی ناپذیر مدیر مسول ((مشعل)) ، بخش تبلیغ و فرهنگ ، یاران و همکاران قلمی و تخنیکی نشریه در تبلیغ و نشر اندیشه نهضت

میهنی تقییر و صمیمانه سپاس گذاری نمایم . به سلسله فعالیت در راستای پایه گذاری نهضت فراگیر ، همایش بزرگ و وسیع طرفداران نهضت میهنی مورخ ۹ افروری ۲۰۰۴ شهرارنهم که در آن بیش از ۵۰۰ نفر به شمول پیش کسوتان ، فعالان و هواخواهان نهضت میهنی اشتراک ورزیده بودند تدویر یافت . در این گردهمایی در باره هویت ، دیدگاه ها و باورها ، مشی سیاسی و موازین سازمانی بیابانه تحلیلی و پرمحتوا که بطور جمعی تهیه شده بود ارایه و بحث ازاد پیرامون آن صورت گرفت . اشتراک کنندگان همایش از مفکوره ع پایه گذاری نهضت فراگیر به مثابه انتخاب درست به گرمی حمایت ، و در راستای تحقق آن آماده گی نشان داد . اجلاس متذکره از میان ترکیب خود به تعداد ۷۴ تن کمیسیونی را برای سازماندهی ، ستمدهی و پیشبرد امور مربوط به تدارک و تفاهم نهضت میهنی در اروپا انتخاب نمود . کمیسیون بعداً در اجلاس نویتی مورخ ۳۱ اکتوبر ۲۰۰۴ از میان خود به تعداد ۹ نفر هیات اجراییه را برای هماهنگی امور مربوط به عرصه های مختلف فعالیت کمیسیون انتخاب نمودند . کمیسیون تدارک و تفاهم و هیات اجراییه آن بر غم کاستی های کاری و شرایط دشوار غربت فعالیت گسترده و موثر را در امر پیشبرد امور ، بخش های مختلف کار را اعم از تدارک و سازمان دهی ، تبلیغ و فرهنگ ، تفاهم ، امور اجتماعی ، ارتباط خارجه و مالی را ایجاد نمود که هر کدام درین راستا بطور نسبی فعالیت های وسیع را که اینک ثمر و نتیجه می دهد ، انجام دادند .

در نتیجه مساعی و تلاش های گسترده کمیسیون ، طیف وسیع و کمیت زیاد از فعالان سیاسی ، حلقات و گروه های کموکراتیک ، ترقی خواه و تحول طلب در داخل و خارج کشور از طرح پایه گذاری نهضت فراگیر حمایت نمودند ، به اندیشه های آن دل بستند و در راه عملی شدن آن به جمع طرفداران و هواخواهان نهضت میهنی پیوستند . تفاهم ، با برخی احزاب سازمانها و گروه های همسو و همفکر در زمینه وحدت به موفقیت هایی نایل آمد و یادداشت های درین زمینه تبادل گردید ه است .

پروسه دیالوگ و گفتمان باتوجه به شرایط و جوی سیاسی کشور بانهادهای سیاسی مختلف و داشتن عقاید فکری و برداشت های مختلف آنها از روند سیاسی موجود کشور و جامعه کاریست نوامدار ، بفرنج که برخورد بانعطف و شکیبایی را ایجاد می نماید . بادر نظر داشت کلیه نزاکت ها در این استقامت شیوه و متود کارطوری تنظیم شده که درگام نخست احزاب ، سازمانها و شخصیت ها به اساس معیار های حمایت از طرح ساختار اساسی فراگیر نشانی شده اند . البته معیار و شرط این همکاری هابخیرش اصول مردم سالاری و موازین آن بوده است . باتوجه به مسایل فوق از ۱۹ سازمان در خارج از کشور با ۱۵ آن چون حزب متحدملی افغانستان ، حزب کنگره ملی افغانستان ، حزب آرمان مردم افغانستان ، سازمان پیشاهنگ زحمتکشان افغانستان ، سازمان نواندیشان افغانستان ، شاخه حزب یوآلی افغانستان ، یک بخش حزب وطن در هامبورگ ، شورای تفاهم ، نهضت مدنی افغانستان ، سازمان انقلابی مردم افغانستان (ساما) ، شورای اتفاق افغانستان و نهضت آینده افغانستان با اعضای رهبری آنها بطور جمعی و انفرادی ملاقات های رسمی و غیر رسمی صورت پذیرفته است که اساس صحبت ها و بحث هارباباین نهادها طرح خطوط فکری نهضت میهنی ، تفاهم ، همکاری های متقابل در عرصه های مختلف ، کار مشترک و در نهایت به منظور ایجاد سازمان سیاسی فراگیر تشکیل میداد .

در امور اجتماعی بیجا نخواهد بود که از انجمنها و کمیته های امور مهاجرین در کشور های آلمان ،

هالند ، دنمارک ، بلجیم و سایر کشور های اروپائی نام برد که توانسته اند کار های بس ارزشمندی را در این عرصه انجام بدهند . انجمن سراسری هالند طی گردهمایی شکوه مند بعد از ده سال تلاش پیگیر توانست بحیث یک ارگان نیرومند پناهنده گان افغان تبارز نماید . که میتوان از دفاع حق پناهنده گان افغان و بخصوص از اهل هنود افغان در آلمان و باجوگیبری از اخراج اجباری افغان هادر اتریش و سایر کشور های اروپائی ، که در خور تمجید است ، یاد آور شد .

حمایت های گسترده و کتلوی در درون و بیرون کشور از ظهور جریان سیاسی بنام نهضت میهنی و طرح های آن ، حسادت و حساسیت های منفی و غرض الود و رقابت ناروا مخالفان راست و چپ را بر انگیخت . به گونه یی که عده مارا به عدول از اندیشه های ترقی خواهانه و راست روی و برعکس تعدادی مارا به چپ روی و تسلیم طلبی به باد ناسزا و انتقاد گرفتند .

اما در رابطه به این عکس العمل های مخلفان و رقیبا باید خاطر نشان ساخت که ، مخالفت و دشمنی های حلقات راست و راست افراطی یک امر بسیار طبیعی و قابل درک است . ولی حساسیت های منفی و موضع گیری تحریب امیز نیروها و وگرایش های چپ ، جدأ نگران کننده و قابل تامل بود . به این معنی که این دوستان یا ((ادرس را غلط گرفته اند)) و یا طرح نهضت میهنی را که هویت چپ کموکراتیک نهضت را بیان مینماید ، نادیده می گیرند . و یا اینکه مفکوره های مارا درست درک ننموده اند و یا انرا آگاهانه کتمان می نمایند . به هر حال رقابت ها و مخالفت ها با شکیبایی و برده باری و شیوه های توضیحی و اقتاعی ، ببتدریج کاهش یافت و می یابد .

دوستان عزیز!

کشور ما افغانستان در امتداد رویداد های مهم سیاسی - اجتماعی سده پیشین ، بر مبنای تضاد های درونی و در تحت تاثیر کشمکش ها میان ابر قدرت های آن دوران ، بویره در جریان جنگ سرد در گیر منازعات و چالشهای گوناگون گردید و در پایان آن ، برای یکدهه کامل در شرایط تسلط ارتجاع به آخرین پلکان تاریخ رانده و بمست فراموشی سپرده شد . پس از حادثه یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده امریکا ، تغییرات معینی در آرایش نیرو ها در عرصه جهانی بوجود آمد و در افغانستان نیز تحولات بزرگی رخ داد و بار دیگر میهن ما در مرکز توجه جهانیان قرار گرفت . ولی برغم آن ، مردم ما هنوز محکوم به فقر عظیم و کشور ما هنوز نمتخوش بی امنیتی ها و رقابت ها است . معهدا امید واریها و زمینه هائی برای ارائه اندیشه ، نظر و عمل سیاسی برای برون رفت ازین وضع نیز پدید گردیده است . اکنون مبارزه سیاسی در کشور ابعاد جدی بخود میگردد و این واقعیت است که همه آنرا خواهند پذیرفت . تحولات اخیر سیاسی در کشور ضرورت پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی و تدوین خطوط فکری متناسب با آنرا به پیش میکشد . ولی چنین امری باید بر پایه ضرورت های عینی و به ملاحظه تغییراتی که در کشور و در پهنه جهانی پدید گردیده است ، همگام و همسو باشد . بنابراین ، بازنگری ساختار های فکری در شرایط کنونی یک ضرورت مبرم است . صرف برپایه درک و شناخت این ضرورت است که ارزیابی های سیاسی درست از تغییرات اخیر می تواند صورت گیرد . زیرا به باور ما تامین اعاده صلح و ثبات ، ازادی ، کموکراسی ، پیشرفت و عدالت با اتکا نیروهای خصلتا پسر و بنیاد گرایک امر ناممکن و توهم بیش نیست .

بدین جهت است که حضور یک پارچه و نیرومند نیروهای ترقی خواه و تحول طلب به ضرورت حیاتی مبدل میگردد . خوشبختانه نیروهایی که خود را به



بقیه از ص ۱۲ گزارش ...

دموکراسی، آزادی و عدالت متعهد میدانند در صحنه سیاسی کشور ظهور نموده و حضور دارند. اما با تاسف که رویدادهای چهار سال اخیر و به خصوص انتخابات پارلمانی به وضاحت نشان داد که هیچکدام از این نیروها به تنهایی نمی توانند به کوچکترین موفقیت نایل آیند. درست از اینجاست که ضرورت وحدت و همبستگی و ایجاد حزب سیاسی واحد، فراگیر و سراسری که در حد ممکن بیشترین نیروهای جنبش ملی - مترقی کشور را متحد و متشکل سازند در دستور قرار میگیرد.

به تاسی از این ضرورت مبرم ملی، طیف وسیعی از روشن فکران میهن پرست، ترقی خواه و تحول طلب کشور، با تدویر اجلاس موسس در شهر کابل و آرایه مرانامه، که به تاریخ ۷ حمل ۱۳۸۴ خورشیدی مطابق ۲۷ مارچ ۲۰۰۵ میلادی در روزنامه ((چراغ)) منتشره کابل به نشر رسید، حزب سیاسی بنام نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را، که بتاريخ دهم جدی ۱۳۸۴ مطابق ۳۱ دسامبر ۲۰۰۵ مجوز فعالیت بدست آورد و رسماً به فعالیت آغاز نمود، اساس گذاشت.

**اجازه دهید که ازنام این اجلاس به مناسبت پایه گذاری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، به مجلس موسسان و همه رفقای هم‌رزم و شرافتمند، دلیر و فداکار که با تاسیس نهضت فراگیر درفش مبارزه ترقی خواهانه را بر افراشته نگاه داشتند، تبریک و تهنیت بگویم.**

#### رفقا و دوستان عزیز!

فعلان نهضت میهنی که در راه پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی فعالیت میکنند، از تاسیس نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به مثابه کانون وحدت و سازمان واحد و بزرگ نیروهای ملی - دموکراتیک، ترقی خواه و عدالت پسند کشور که نیاز مبرم و خواست ما و همه ترقی خواهان کشور بود به گرمی استقبال مینماید.

با مسرت باید گفت که پایه گذاری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که اینک رسماً به فعالیت آغاز نموده است، به طور مقایسوی نخستین سازمان سیاسی کشور می باشد،

که با استقبال شایسته، گرم و بایسته هموطنان در داخل و خارج کشور مواجه شده است. این استقبال گرم و گسترده از نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی که در پیام های هم وطنان با انرس مجلس موسسان از داخل و خارج کشور سرزیر شده است و سلسله ان دوام دارد، نشان دهنده این امر است که مردم افغانستان و ترقی خواهان کشور از نهضت فراگیر حمایت میکنند و به پیروزی ان دلنیده اند.

به باور ما نهضت فراگیر، با پوتانمیل بزرگ که از نظر مرامی - تشکیلاتی در خود دارد، در راستای رفع بحران فکری، سردرگمی سیاسی و تشکیلاتی و تامین وحدت نیروهای چپ دموکراتیک کشور، نقش رهگشاه به جا خواهد گذاشت؛ به جنبش روح تازه و تحرک خواهد بخشید و فضا و اقلیم مساعدی را برای همگرایی و همسویی، تفاهم و همبستگی به وجود خواهد آورد.

به نظر ما مرانامه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی که با الهام از اندیشه های پیشرو و مترقی عصر ما و استفاده از گنجینه و تجارب گرانبهای جنبش های ترقی خواهانه جهان و کشور، علما تکوین و تنظیم گردیده است، به طور مقایسوی و در نوع خود نخستین سند با اعتبار تیوریک - سیاسی است که به اساسی ترین مسائل و پریش های جنبش ملی - مترقی کشور پاسخ های درست و واقعینانه

ارایه کرده است. بناءً ضرورت می رود که بر مرانامه نهضت فراگیر که هویت نهضت را تعریف و تعیین مینماید، مکث نمایم.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی خود را ادامه دهنده مبارزات و جنبشهای استقلال طلبانه و تجدید گریانه، دموکراتیک و داد خواهانه سده پیشین کشور میدانند، به سنن پر افتخاران ارج میگذارد و برای حفظ و تحکیم نست آوردهای آن سعی و تلاش میورزد، تجارب انرامیآموزد و سرمشق فعالیت خود قرار میدهد. نهضت فراگیر گذشته جنبش ملی - دموکراتیک، ترقی خواهانه و دادخواهانه کشور را واقعینانه و آینده نگرانه بررسی و ارزیابی می نماید. نه از موضع حب و بغض و یا ذهنی گرانه و غرض آلود. نهضت مبارزات ملی - مترقی کشور را نقد می نماید نه نفی؛ به این معنی که به ارمانهای عام جنبش های ملی - مترقی گذشته و چهاردهه اخیر متعهد و وفادار می باشد، اما اندیشه ها، مشی سیاسی، اشکال و وروش های تحقق انرا به نقد می کشد و باز می نگرد.

مرانامه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی به گفتمان ستراتیژی و انتخاب هدف غایی جنبش ترقی خواهانه نیز می پردازد و به دغدغه ها و تلقینات کسلی پاسخ میدهد که ادعا دارند و می پندارند. که جنبش چپ پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی که ((انرا پایان تاریخ نیز می گویند)) به فقدان ستراتیژی و انتخاب اجتماعی دچار گردیده است.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان برای ایجاد یک جامعه دموکراتیک و منمنی، مرفه و عادلانه که بر مبنای برنامه و خط مشی سیاسی علماتنظیم شده، در فرایند تحولات بنیادی و ریفرم های سیاسی، اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی مرحله به مرحله و به صورت تدریجی متحقق میشود مبارزه میکند. تحقق ارمانها و اهداف متکرره، ستراتیژی نهضت فراگیر است.

به باور ما این راهبرد یا ستراتیژی که در راه تحقق ان بیش از یک سده مبارزه آگاهانه، متشکل و قهر مانانه به عمل آمده و قربانی های بی نظیر داده شده است یگانه انتخاب درست در رابطه به پیشرفت ملی و اجتماعی می باشد. نهضت برای تحقق این ستراتیژی از اندیشه و مجموع دانش پیشرو بشری بهره می برد و مبتنی بر ان، دیدگاه ها، اصول مرامی و مشی سیاسی ذیل راپیش کش و رهنمای مبارزه و اساس فعالیت خود قرار میدهد:

کشور ما افغانستان کشور مستقل و دارای حاکمیت واحد، یکپارچه و غیر قابل تجزیه می باشد. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی به مثابه حزب سیاسی میهن پرست و ملی، تامین منافع ملی و مصالح علیای کشور یعنی حفظ و حراست استقلال سیاسی، حاکمیت ملی یک پارچه و تمامیت ارضی و وحدت ملی، تامین امنیت ملی (امنیت داخلی و خارجی)، منافع اقتصادی، نیرومندی و موقف بین المللی افغانستان را در سرلوحه فعالیت خود قرار میدهد. این درحالیست که دولت افغانستان در راستای تامین منافع ملی همواره با چالش های جدی مواجه بوده می باشد.

نهضت فراگیر بر انست که استقرار و استحکام دولت ملی - دموکراتیک، ارتقای قابلیت و خود کفایی دفاعی و اعاده هر چه سریع تر قوای مسلح پاسدار منافع افغانستان و متعهد به ارزش های دموکراسی و حاکمیت قانون، ریشه کن ساختن تروریسم و افراط گرایی مذهبی، کشت، تولید و ترافیک مواد مخدر، تعقیب سیاست خارجی متوازن و بیلانس شده مبتنی بر بی طرفی عنعنوی و عدم اشتراک در پیمانها و اتحادیه نظامی، خط مشی درست تامین منافع ملی، ثبات و امنیت پایدار در کشور می باشد.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به مثابه

سازمان دموکرات و مردمی، به دموکراسی و تجسم عملی ان یعنی استقرار حاکمیت و دولت دموکراتیک، که بر مبنای اصول کلیدی دموکراسی (انتخابات ازادانه و منصفانه نوینی، توزیع، تناوب و انتقال مسالمت امیز قدرت، کثرت گرایی سیاسی، آزادی های سیاسی و مطبوعات ازاد و حضور گسترده نهادهای جامعه مدنی در حیات سیاسی، عرفی بودن نهاد های سیاسی و سیستم حقوقی، حاکمیت قانون، قانون گرایی مدنی و تفکیک قوای ثلاثه دولت) تحقق می یابد، معتقد است. نهضت فراگیر هر شکل اقتدار گرایی، دیکتاتوری و تمرکز قدرت سیاسی را درست یک طبقه و یا گروه خاص اجتماعی و قومی مرود می شمارد و بر علیه ان می رزمد. ما بر انیم که تنها در صورت پیروزی قطعی، جنبش های اجتماعی و سیاسی پیشرو و دموکراتیک، میتوان به حاکمیت دموکراتیک و دموکراسی واقعی نایل آمد.

مردم افغانستان از اشکال متنوع و مختلف ستم، تبعیض و نقض حقوق انسانی و منمنی خویش، فراوان رنج کشیده و میکشند. این وضعیت جامعه افغانی را از نظر معیار های توسعه مدنی در نازلترین سطح قرار داده و در واقع در قرون وسطا محصور نگهداشته است. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی که انسان را هدف مبارزه و فعالیت اجتماعی میدانند و به برابری و آزادی انسانها معتقد است، تطبیق بی قید و شرط اعلامیه جهانی حقوق بشر و ارزش های تسجیل شده مدنی در قانون اساسی کشور و مبارزه بر ضد هر شکل ستم و تبعیض اعم از اجتماعی، جنسی، قومی، مذهبی و نژادی را، مشی معقول و اصولی تامین آزادی و حقوق اساسی مردم میدانند و در راه تامین ان مبارزه میکند. همه قوانین که حقوق زنان را نقض و یا محدود میسازد باید لغو گردد، انسانیت و داعیه حقوق بشر به مثابه نماد انسانیت نباید قربانی منافع و مصلحت های سیاسی و جانبداری های ایدئولوژیک گردد.

بی عدالتی ها و عدم انکشاف اجتماعی، تسلط مناسبات ظالمانه و عقب مانده اجتماعی، موجودیت فروستان و فرانستان، ستم و ناهنجاریهای اجتماعی، فقر شرم آور و محرومیت اکثریت قاطع جامعه از نیاز های اولیه زندگی اعم از خوراک، مسکن و پوشاک مناسب و تامینات صحنی لازم، آموزش و پرورش و نبود کار و امنیت شغلی، به مثابه مظاهر عمده بی عدالتی های اجتماعی، کشور ما را از نگاه توسعه اجتماعی و انسانی در نازلترین سطح قرار داده است.

این وضعیت نه فقط مغایر شان و حیثیت انسان و زندگی ابرومندان انسانی است بلکه دلایل و انگیزه انفجارات و بحران های سیاسی نیز شمرده میشود. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را عقیده بر ان است که استقرار دولت دموکراتیک متعهد به عدالت و رفاه اجتماعی، دفاع از منافع طبقات زحمتکش و اقشار محروم و ستمنیده جامعه، زودن فقر و توزیع عواید ملی جهت رفاه و بلند بردن درآمد مردم، گسترش بیمه ها و سرمایه گذاری دولتی در بخش تامینات اجتماعی و ریشه کن ساختن ستم و بهره کشی و در غایت اعمار جامعه مرفه و عادلانه، مشی درست و اصولی در عرصه تامین رفاه و عدالت اجتماعی می باشد. نهضت فراگیر بر ان است که دموکراسی و آزادی با عدالت اجتماعی پیوند ارگانیک دارد، به گونه که فرد در صورتی به آزادی واقعی رسیده میتواند که از ستم اجتماعی رهایی یابد و دولت ها حقوق و رشد ازادانه اورا تضمین و تامین نمایند و دموکراسی زمانی ارزش می یابد که با عدالت اجتماعی توأم باشد.

افغانستان کشور کثیر المللیت است. باشندگان این کشور صرف نظر از تعلقات قومی و خوئی از نظر شهر وندی و انسانی در همه عرصه ها



بقیه از ص ۱۳ گزارش ...

ام از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارای حقوق برابر و مساوی شهروندی ملی می باشند.

نهضت فراگیر به مثابه یک حزب سیاسی با خصلت و ترکیب فرا قومی و متعلق به تمام باشندگان میهن مشترک ما افغانستان، حل "مسئله ملی" را مبتنی بر پذیرش تنوع انتیکی جامعه، اصل هموطنی "شهروندی" حفظ تمامیت و یک پارچه گی کشور واحد و تامین برابری ملیت های ساکن کشور در همه عرصه های حیات جامعه در برابر خود قرار میدهد.

ما هر شکل قوم گرایی افراطی اعم از شوینیزم و ناسیونالیسم محلی، برتری جویی قومی، نژادی، تجزیه طلبی، تعصبات لسانی و ملی را به مثابه پدیده ها و گرایش های ضد انسانی و عقب گرایانه مردود، محکوم و تبیح مینماییم. کشور ما از نظر اقتصادی در قطار عقب مانده ترین و توسعه نیافته ترین کشورهای جهان قرار دارد. در واقع همین وضعیت اقتصادی دلیل اساسی رنج و بدبختی مردم این کشور می باشد. نهضت فراگیر را اعتقاد بر آن است که حفظ تعادل و موازنه میان همه بخش ها و سکتورهای مختلف اقتصاد ملی، رشد اقتصاد بازار با سمت گیری اجتماعی (رفاه و توسعه اجتماعی)، تدوین برنامه دراز مدت دولتی مبتنی بر بکار انداختن امکانات داخلی و بهره برداری دلسوزانه و موثر از ممانعت های کشورها و موسسات بین المللی، ریشه کن ساختن اقتصاد مواد مخدر و تامین جایگاه شایسته برای کشور در روابط و همکاری های اقتصادی بین المللی؛ مثنی و و راهکارهای اصولی و درست توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور می باشد.

نهضت فراگیر به اقتصاد بازار لگام گسیخته و بدون توسعه اجتماعی که به تمرکز ثروت و قدرت اقتصادی در دست یک اقلیت می انجامد؛ اکثریت مردم را به فقر می کشاند و بحران های دروانی اقتصادی، بیکاری مزمن، پرستش پول و مانیات، بی عدالتی های اجتماعی، فاجعه محیط زیست، جنایات، بحران های اخلاقی معنوی، تخریب علائق انسانی و فروپاشی خانواده را در پی دارد مخالف است. عقب مانده گی فرهنگی معضل اساسی جامعه ما است. این درحالیست که افغانستان در راستای ترقی عمومی پیش از همه به سواد عمومی، آموزش و پرورش و نو سازی فرهنگی نیازمند است. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی بر آن است که بازسازی و مدرنیزه ساختن سیستم آموزش و پرورش و نهاد های کلتوری- فرهنگی مبتنی بر تجدنگرایی، خردگرایی و روشن گری و استفاده از دست آوردهای تمدن معاصر و پیشرفت فرهنگ بشری، ترقیات علمی- تحنیکی راه و مثنی درست توسعه فرهنگی می باشد.

نهضت فراگیر به اساسات دین مقدس اسلام احترام میگذارد و انرا رعایت میکند و خواهان آزادی عقاید دینی برای پیروان سایر ادیان می باشد. نهضت فراگیر به هر شکل و جلوه نی به افراط گرایی دینی- مذهبی مخالف می باشد. موج گلوبالیسم و نیو لیبرالیسم جهان ما را به یک دهکده مدل ساخته است به گونه که سرنوشت همه کشورها و جوامع نور و نزدیک را باهم پیوند داده است. اما تناقض و تضاد و منافع و گرایش های متضاد در سیمای جهان کنونی و پیروسه های بین المللی را نیز نباید از یاد برد.

درست ازین جاست که در ک ویزگی های جهان کنونی، انکشافات و روابط بین المللی و موقعیت حساس و مهم جیو پولیتیک و جیو ستراتیژیک کشور ما، در تنظیم دکتورین سیاست خارجی و حفظ منافع ملی از اهمیت استثنایی برخوردار است. این درحالیست که کشور ما همواره قربانی تضاد و تقابل منافع بین المللی، دخالت و مداخلات خارجی، وابستگی به بیگانه گان، بیگانه ستیزی و افراطیت ناسیونالیستی شده است. ازین جاست که در ک ویزه

گی های جهان کنونی و موقعیت حساس و مهم جیو پولیتیک و جیو ستراتیژیک کشور ما در تنظیم دکتورین سیاست خارجی و حفظ منافع ملی از اهمیت استثنایی برخوردار است. این درحالیست که کشور ما همواره قربانی تضاد و تقابل منافع بین المللی، دخالت و مداخلات خارجی، وابستگی به بیگانه گان، بیگانه ستیزی و افراطیت ناسیونالیستی شده است. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به ایدئال های عالی انسانی و منافع عموم بشریت و جامعه جهانی معتقد است. همگرایی، همکاری و همبستگی بین المللی و مبارزه در راه صلح و امنیت جهانی، برابری و تساوی حقوق ملل و کشورها، استقرار نظام عادلانه اقتصاد جهانی، حفظ محیط زیست و مخالفت و ضدیت با تروریسم، تشنج آفرینی و دامن زدن به جنگ ها، تجاوزات، دخالت و مداخلات در امور کشورها، اصول مرامی و خطوط اساسی مثنی نهضت فراگیر را در عرصه روابط بین المللی و سیاست خارجی تشکیل میدهد. نهضت خواهان همکاری های متقابل و مفید سیاسی و اقتصادی با کشور های هم جوار و منطقه است و از کمک های جامعه جهانی، موسسات بین المللی و سازمان ملل متحد در عرصه تامین امنیت و ثبات، باز سازی و انکشاف کشور تایید و حمایت می کند. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی به واقع گرایی و مبارزه مسالمت آمیز و قانونی و حل تضاد های اجتماعی از طرق مسالمت آمیز معتقد است و به افراطیت چپ و راست و هر شکل خشونت ضدیت دارد. نهضت برنامه و خط مشی سیاسی خود را بر مبنای تحلیل وضع مشخص از وضعیت مشخص و مقتضیات انکشاف جامعه در مرحله مشخص تدوین مینماید به گونه که اهداف آن قابل دستیابی و وظایف آن قابل تحقق و عملی باشد. نهضت فراگیر از برنامه های استراتژیک یک که وظایف چندین نسل مبارزان را تعیین مینماید احترام میگذارد. نهضت فراگیر از نظر پایه اجتماعی، به اکثریت مردم افغانستان متعلق است. دارای خصلت فرا قومی و فرا گروهی می باشد و از خوراسته ها و مطالبات اقشار و لایه های مختلف جامعه اعم از زحمتکشان شهر و ده، روشن فکران، فرهنگیان، مدیران و ماموران دولت، اهل کسبه، تجار و سرمایه داران ملی دفاع میکند.

دوستان عزیز! اجازه دهید که بر نکات عمده اساسنامه نهضت فراگیر نیز مختصراً مکت کنیم. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی بر مبنای دموکراسی گسترده، وحدت مرامی و عملی، عضویت انفرادی و تشکیلات واحد، تنوع نظری و پذیرش موجودیت و همزیستی گرایش ها در درون سازمان در تنظیم مثنی عمومی و جاری و سیاست گذاری ها، حقوق برابر و همپایان یک سان، انتخابی بودن همه مقامات از طریق کاندیداتوری الکتروناتیف و سری، مسولیت های انفرادی و رهبری جمعی، تناوب رهبری و توزیع صلاحیت ها، تشکل می یابد. به نظر ما اساسنامه نهضت فراگیر، مبنای و اصول و آقعبینانه و نوین سازمانی را برای تشکل و وحدت نیروهای ترقی خواه در سازمان واحد پی ریزی کرده است.

رفقای عزیز! بدین سان به وضاحت به مشاهده میرسد که ((مفکوره)) پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی و خطوط فکری و مثنی سیاسی آن، که چهار سال قبل توسط عده بی از فعالان و شخصیت های مربوط به برخی گرایش ها، حلقات و سازمانها ی سیاسی و وطنپرست و تجدنگرا، دموکرات، عدالت خواه و تحول طلب از نام ((نهضت میهنی)) مطرح و پیش کش شده بود و در راه عملی شدن آن سعی و تلاش های مشترک بی شایبه و فعالانه به عمل آمده و جریان دارد. اینک در وجود نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و مراننامه و اساسنامه آن، زمینه ها و بنیاد های آنندشیه ای و سازمانی تحقق می یابد. بنابراین اجلاس کمیسیون تدارک و تفاهم نهضت میهنی، همه طرفداران، فعالان و هواخواهان

نهضت میهنی را فرا میخوانند، که با ایجاد سازمانهای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، در امر تقویت و رشد کمی و کیفی صفوف آن و پیروسه دعوت و تدویر کنگره و وحدت پیشنهادی نهضت، فعالانه سهم بگیرند و بدین گونه نقش خود را در امر تشکل و وحدت نیروهای ترقی خواه و تحول طلب در سازمان واحد، سراسری و بزرگ که خواست و آرزوی همه ما بوده و می باشد ادا نمایند.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی در فراخوان مرامی خود یک بار دیگر بر ضرورت و مبرمیت وحدت و نیروهای ترقی خواه همسو و همفکر اعم از فعالان و شخصیت های سیاسی، گرایش ها ی فکری، سازمانهای سیاسی و احزاب در سازمان واحد از طریق دعوت و تدویر کنگره و وحدت در زمان هر چه کوتاه تر تاکید می نماید. ما اشتراک کنندگان اجلاس با حمایت ازین فراخوان، پیشنهاد می نمایم که کنگره متذکره در طی سال ۱۳۸۵ هجری- شمسی دایر گردد. ما به مثابه طرفداران نهضت فراگیر و ترقی افغانستان دموکراسی در رابطه به تدویر کنگره و وحدت و تامین مشارکت طیف وسیع نیروهای ترقی خواه درین کنگره بر این امر تاکید مینماییم که، چنان میکانیزم و ساختار های مشترک کاری ایجاد گردد که مشارکت و جایگاه شایسته را برای نیروهای شامل پیروسه و وحدت، در دعوت و برگذاری کنگره تامین نماید.

رفقای محترم! با ایجاد تشکیلات و سازمانهای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در خارج کشور، دیگر نیازی به موجودیت کمیسیون تفاهم و تدارک نهضت میهنی، هیات اجرایی و سکرتریت و کمیسیون های محلی آن احساس نمی شود و جای انرا ساختار ها و ارگانهایی که در مطابقت به اساسنامه نهضت فراگیر ایجاد خواهند شد، می گیرد. اجازه دهید که از نام این اجلاس تاریخی از تلاش ها و مساعی خستگی ناپذیر همه طراحان، طرفداران و فعالان، اعضای کمیسیون های محلی و کمیسیون تفاهم و تدارک و هیات اجرایی و سکرتریت نهضت و به ویژه از طراحان اندیشه و پیش کیستونان داعیه نهضت فراگیر سیاسی، حمایت و مشوره های مومند و کمک های بی شایبه آنان، به کمیسیون مرکزی و هیات اجرایی و سکرتریت نهضت، با سپاس و احترام یاد کرد و ستود.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که در نتیجه مساعی و تلاش های بی شایبه و فداکارانه طولانی مشترک تاسیس گردیده است، نقطه عطف در تداوم مبارزه ترقی خواهانه و مساعی در راه وحدت نیروهای میهن پرست، ترقی خواه و تحول طلب کشور به شمار میرود. در واقع با ایجاد نهضت فراگیر، جنبش ما از نو تولد گردید و صفحه جدید در مبارزات ترقی خواهانه مردم افغانستان گشوده شد.

بدین گونه در وجود نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی، خلای تشکیلاتی که پس از فروپاشی جنبش ما به میان آمده بود رفع میشود و مساعی طولانی بیش از یک دهه در راه وحدت و تشکل نتیجه میدهد؛ و صاحب سازمان میشود، سازمان و نهضتی که وظیفه و رسالت دارد تا با بسیج طیف وسیع نیروهای جنبش ترقی خواهانه مبارزه مردم افغانستان را در راه پیشرفت ملی و اجتماعی سمت و سو دهند و به پیروزی برسانند.

**تجارب تمام جنبش های اجتماعی و سیاسی می آموزاند که تداوم زنده گی، پرورش، رشد و پیروزی جنبش های اجتماعی و سیاسی، عمدتاً به وحدت و گسترده گی صفوف، پیوند آن به مردم منوط و مشروط است.**



بقیه از ص ۸ **تجلی حقیقت ...**

پارلمان فرمایشی افغانستان که در حقیقت زاده پی جبر تفنگ و تبارز احساسات و ویژه گی های قومی، ستمی و قبیله ای است در وجود دموکراسی نام نهاد افغانی که حتا فاقد اساسات مکتب ارسطویی است که با عدم پالیسی (پارتي سيسزم) یا حزب گرایی و فارغ از هر نوع ایندیالوژی و نظریات میسایمی نمی تواند تیوری محور فقر اجتماعی را به حیث اصل تطبیقی شعار عدالت اجتماعی شامل برنامه یی سیاسی و اجتماعی حکومت سازد چون اکثریت نماینده گان آن نه تنها فطرتا با معقوله های دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی سازگار نیستند بلکه خود به حیث سرکوب گران اصیل این ارزش های انسانی در خط تقابل سیاسی و طبقاتی علیه آن قرار دارند.

شاید در واقعیت فردای افغانستان دامن اباسین و هندوکش برای پنیرفتن شان تنگ تر از تالار پارلمان باشد اما در مظهر قضاوت امروز ناجی بزم نهنگان است که به تنهایی ایستاده گی و مقاومت در برابرش دشوار خواهد بود.

پس نوع برخورد دیگر مشکل داشتن پشتوانه قوی در سیستم مناسبات اجتماعی برای استخراج و دریافت تاکتیک منطقی در مبارزه برای رسیدن به این هدف انسانی است. این وضع خواستار روابط دقیق و پیش آمد صادقاته در برابر حلقه روشنفکری اجتماع ناهمگون افغانی است.

آنهم در حالی که به قول فایز (( امروز روشنفکر افغانی روی خطوط قومی، سیاسی، مذهبی، ایندیالوژی، تخصصی، انجمنی و وابسته به رژیم های سابق و جغرافیایی تقسیم شدند )) دریافت رسم عیاری از نید روشنگری جنجال برانگیز است.

اما رسالت ما در آن است که با برداشت عبرتی از سیاست انزوی و افترا امیز دگرگونی های آغاز دهه هشتاد خورشیدی افغانستان این بار به قول شریعتی با هر که آگاهی و تعهد در قبال مسایل اجتماعی کشور دارد به هم آمیخت، تا اینکه برای هویت ارزش های انسانی، دموکراسی و ترقی اجتماعی در دفاع از حقوق بشر و استقرار نظام مردم سالاری بنیادهای سنگر شکست ناپذیر آباد کنیم تا ملت رنج دیده افغانستان به حیث قربانیان سده ها و سالهای اشک و خون ماتم استبداد بتواند همگام با دست آوردهای تاریخ معاصر فارغ از غوغای وحشت زمان در آن زنده گی نماید، در غیر آن مفهوم تأمین عدالت اجتماعی به حیث یک تیوری مترقی فقط در قالب تفکرات در مانده گی افلاتونی باقی خواهند ماند که در گمراهی کوتاه نگری ها برای نسل آینده نهضت انقلابی کشور درد سر ابدی خواهند بود. /

بقیه از ص ۴ **پیام مجلسی موسسان ...**

حمايت از مساعی ساز مان ملل متحد و کمک ها ی جامعه جهانی در عرصه تأمین امنیت، دموکراسی و استقرار دولت دموکراتیک، حقوق بشر، بازسازی و رفع عقب ماندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور.

• مبارزه برضد دخالت کشور های که امنیت وثبات افغانستان را اخلال میکند.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی با ارایه پلاتفرم متذکره که میتوان آنرا غنا بخشید، دست همبستگی را به همه نیروهای مبارز راه آزادی و برابری، تجدد، پیشرفت، دموکراسی، عدالت اجتماعی و مدافع منافع ملی و مصالح عالیای کشور دراز میکند و در راه نیل به این ارزش ها و آرمانهای ترقی خواهانه از هیچ نوع مساعی دریغ نمی ورزد.

**در فرجام !**

مجلس موسسان و همه اعضا و هواخواهان نهضت فراگیر به شما دوستان و همرزمان ارجمند اطمینان میدهند که به تعهدات خود در امر بسیج و تشکیل نیروهای ترقی خواه و سازماندهی و پیشبرد مبارزه یک پارچه به خاطر تحقق آرمانها و اهداف ترقی خواهانه و فادار خواهد ماند و بطور پیگیر خواهد رزمید. ما به شما همرزمان ارجمند هم عقیده هستیم و تجارب نیز می آموزند که تداوم زندگی، رشد و پیروزی احزاب و سازمانهای سیاسی عمدتا به وحدت و گسترده گی صفوف آن و پیوند آن با مردم منوط و مشروط است. این درحالیست که امراض سیاسی و عدول از اصول مرامی و مشی سیاسی و موازین سازمانی، ضعف های روانی و سلیقه های منفی، خود خواهی و جاه طلبی، بی اعتمادی و عدم صداقت، عدم صمیمیت و اقلیم ناسالم کار، گروه سازی و گروه بازی و رقابت های ناروا، انتی پتی و سمپتی های غیر موجه و سیاست های غیر اصولی کادری، نخست نیروهای سیاسی را از درون تضعیف میسازد و از مردم تجرید می نمایند و سرانجام متلاشی و به شکست های فاجعه بار مواجه میسازد. ما با آموزش این تجارب و درس های تلخ آن، بر علیه امراض و گرایش های منفی درون

بقیه از ص ۷ **پیام ...**

قرون وسطایی حاکمیت ارتجاع سیاه مشعل مبارزه ملی و مترقی را خاموش نکرده، امروز هم در شرایط بغرنج و پیچیده سیاسی کشور پرچم مبارزه را بخاطر تحقق آرمان های والای انسان زحمتکش وطن با صداقت انقلابی بپوش می کشید.

بقیه از ص ۱۴ **گزارش ...**

این درحالیست که متأسفانه، امراض سیاسی و عدم اصولیت و نقض اصول مرامی و سازمانی، ضعف های روانی و سلیقه های منفی، خودخواهی ها و جابطنی ها، بی اعتمادی، عدم صمیمیت و اقلیم ناسالم کار مشترک، نسیب و رقابت های ناروا، گروه سازی و محفل بازی، انتی پتی و سمپتی های غیر موجه و عدم نسیب پنییری و غیره عوامل، سازمانهای سیاسی را نخست مانند موربانه میخورد، تضعیف و متلاشی می نمایند و سر انجام به انهدام میکشاند و به شکست های فاجعه بار دچار میسازد.

بنابر آن اگر می خواهیم قابلیت حیاتی رشد، پرورش و پیروزی نهضت فراگیر را تأمین نمایم، باید بر علیه امراض و گرایش های متذکره مبارزه کرد. وحدت نهضت را باید مانند مردمک چشم زندگی خویش حراست و دفاع کرد و نهضت را واقعا به یک نهضت و حرکت سیاسی - ملی که طیف وسیع نیروهای میهن پرست و ترقی خواه و تحول طلب را متحد و بسیج سازند مبدل ساخت. درین جاست که مسولیت و کار ما با تأسیس نهضت فراگیر آغاز میشود نه ختم. این درحالیست که اکثریت ما که تجربه بیش از ۴۰ سال مبارزه اجتماعی، سیاسی و سازمانی داریم، باید توانایی آنرا داشته باشیم که نهضت فراگیر را پرورش و رشد بدهیم حراست نمایم و به ثمر رسانیم.

سازمان مبارزه خواهیم کرد، وحدت نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را مانند مردمک چشم و زندگی خود حفظ خواهیم نمود و در راه مبدل ساختن نهضت فراگیر به کانون وحدت و همبستگی طیف وسیع میهن دوستان و ترقی خواهان افغان از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نخواهیم کرد.

با امید حضور و مشارکت گسترده شما همرزمان ارجمند در تدویر کنگره وحدت و تأمین وحدت نیروهای میهن پرست و ترقی خواه کشور در سازمان و احسبایسی که با تأسیس نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تهداب آن گذاشته شده است، دست های تان را به گرمی می فشاریم. شادباشید.

**مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان**

کابل - افغانستان مورخ ۲۱ / ۱۲ / ۱۳۸۴

**قدردانی**

**سکرتریت تخنیکي کمیسیون تفاهم و تدارک اروپایی نهضت میهنی از آقای وحید صمیم آواز خوان محبوب و خوش صدا که با سامان آلات تخنیکي خود مسولیت پخش صدا در اجلاس وسیع کمیسیون تدارک و تفاهم مورخ ۲۵ فبروری رابه عهده گرفته بود ابراز سپاس و امتنان می نماید.**

[www.wahidsamimmusic.cjb.net](http://www.wahidsamimmusic.cjb.net)

ما طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به موسسان دلیر و جاتبار نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بار دیگر تجدید پیمان می بندیم که بخاطر بسر رسانیدن آرمانهای پاک شما از هیچ نوع از خوندگی و ایثار دریغ نورزیم و همیشه در کنار شما باقی خواهیم ماند.

**پیروزیاد مبارزان راه دموکراسی و ترقی افغانستان**

**در فرجام** ما اشتراک کننده گان این اجلاس تاریخی یک بار دیگر با شور و شغف از تأسیس نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان قاطعانه حمایت مینماییم و همه فعالان و طرفداران نهضت میهنی و شخصیت ها و حلقهات تجدیدطلب و پیشرو، ملی و دموکراتیک، عدالت خواه و تحول طلب کشور را فرا میخوانیم که با عضویت و وحدت در نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و تقویت و ورشد صفوف آن، در امر بسیج و تشکیل نیروهای ترقی خواه و سازماندهی و پیشبرد مبارزه یک پارچه، به خاطر ایجاد جامعه دموکراتیک و مننی، مرفه و عادلانه به مثابه استراتژی و تحقق آرمان افغانستان متمدن و دموکراتیک، شگوف و پیشرفته، نیرومند و سربلند و سعادت انسان این سرزمین به مثابه غایه، فعالانه مشارکت ورزید، و بدین سان و ازین طریق رسالت و تعهدات خود را برابر وطن و مردم رنج دیده آن به انجام رسانید.

**افغانستان دموکراتیک و شگوفان، مترقی و سربلند آرمان ماست با امید پیروزی لرراه خدمت به مردم زحمتکش و رنج دیده افغانستان.**

**بر افرشته باد درفش نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان پیروزی ما در وحدت ماست**



بقیه از ص ۱ بازتاب ...

همانا تنظیم توپخانه عظیم تبلیغاتی است که از طریق وسائل اطلاعات جمعی یا رسانه های گروهی و به همت لشکر بسیار بزرگی متشکل از صدها هزار ژورنالیست، تحلیلگر و قلم بدست عملی میگردند. زیر تاثیر چنین آتش عظیم و نامرئی بمباران تبلیغاتی، افکار عامه شکل میگیرد و مردم بمثابه هیزم نتور آماده پذیرش و قربانی میگردند. در این راستا همه مساعی ضروری بکار برده میشود تا واقعیت و حقیقت به قربانگاه برده شود و جای آن «حقیقت» خونساخته و خود پرداخته جعلی و مسخ شده را، که در اصل از سیاستهای آزمندانه و حریصانه، و بر بنیاد منافع متراتزیک اقتصادی و سیاسی آنها شکل یافته، بگیرد و این جنگ وحشتناک را رسالت «ملی و انسانی» بخشد.

استفاده از تحول عظیم در تکنولوژی اطلاعاتی و روشهای بسیار ماهرانه و متنوعی بکار برد از آن، بمباران تبلیغاتی را نیز به پیمانها بسیار گسترده و باورنکردنی مؤثر ساخته و به آن خصوصیت فلج کننده بخشیده است. تکنولوژی اطلاعاتی معاصر بگونه بی عمل میکند که حتی گاهی برخی زیادی از روشنفکران و شخصیتهای آگاه را بموضع گیری های شگفت آور و باورنکردنی و دور از حقیقت میکشاند. سالهای طولانی جنگ تحمیلی در افغانستان نیز از این امر مستثنی نبوده است. جنگ تبلیغاتی و روانی عظیمی که طی این سالها بر کشور و مردم ما تحمیل گردیده، بنا بر شرایط اجتماعی - فرهنگی و خصوصیت روانی مردم و تداوم و تشدید جنگ سرد میان دو ابر قدرت، و دو سیستم سیاسی - اجتماعی مسلط در آن زمان، در بسیاری موارد بی نظیر بوده است. در جنگ افغانستان نیز حقیقت به قربانگاه برده شده، و زیر تاثیر بمباران عظیم تبلیغاتی، سپاه سفید و سفید، سپاه وانمود گردیده و از احساسات پاک و شریفانه و وطندوستانه مردم ما وسیعاً سوءاستفاده بعمل آمده است.

دها هزار انسان زحمتکش این وطن از خانه و کاشانه اش دور رانده شده اند و زیر نام «قهرمانان راه آزادی» و «جهاد» مسلح گردیده اند و در خدمت منافع حریصانه کشور های بیگانه و سازمانهای استخباراتی آنها قرار گرفته اند. هم خود به کشتارگاه رفته اند و هم دها هزار هموطن و برادر خود را به کشتارگاه برده اند، و در نهایت وطن برباد رفته و کاملاً تخریب شده و از هستی ساقط گردیده بی را از خود به یادگار گذاشته اند. کشوری که تا همین چند روز پیش بنا بر غارت دارائی های عامه، حاکمیت استبدادی و خشن مذهبی، قتل عام هزاران بیگناه و مظلوم به شمول زنان، اطفال و کهنسالان، پناهگاه دهشت افکنان افراطی اسلامی و بزرگترین تولید کننده مواد مخدر در جهان، به ننگ زمانه مبدل گردید.

آنچه «حقیقت» وانمود میگردید با آنچه بالاخره به واقعیت پیوست و مردم آنرا با گوشت و پوست و استخوان خویش به بنترین نحو احساس کردند از زمین تا آسمان فاصله دارد.

زیر تاثیر همین حال و هوای بسیار تاریک و مبهم مسلط در آن زمان، تعداد بزرگی از روشنفکران ما با نشر مقالات و مضامینی متنوع و کتابهای قطوری که حتی نام آنرا «تاریخ» گذاشته اند، در معکوس جلوه دادن حقیقت و در خدمتگزاری به سیاستها و منافع سازمانهای استخباراتی کشورهای بیگانه، با هم مسابقه داشته اند. غافل از آن که، با آنهمه احساسات آتشین، آنچه نوشته اند و گفته اند با واقعیت و حقیقتی که آنروز پوشیده بود کاملاً تفاوت داشته و روزی بخاطر همین احساسات لجام گسیخته، نزد وجدان خود و هموطنانی که از این طریق گمراه شده و قریب خورده اند، سرافکنده و شرمکین خواهند بود. آنها به

این وسیله و از همین راه، صرف به بلند گوی منافع و سیاستهای کشورهای خارجی و ارگانهای بدنام استخباراتی که در افغانستان تنها منافع آزمندانه خویش را جستجو میگردند، مبدل شده و در خدمت آنها عمل نموده اند.

تعداد زیادی از روشنفکران ما با مواجه شدن به حقایقی که بعدها افشا گردیده، مواضع فکری خود را تغیر داده و حقیقت را با تمام تلخی آن با شهامت پذیرفته اند و در نوشتارها و گفتار های بعدی حوادث و رویدادهای افغانستان را در این برهه، واقعبینانه به تحلیل گرفته اند و بدین وسیله با وجدان بیدار در خدمت روشنگری اذهان عامه مردم وطنی به خون نشسته خود کمر بسته اند.

تعدادی دیگری قلم به جیب گذاشته و زبان در کام کشیده اند و از نوشتن و گفتن بیشتر خودداری کرده و در شوک ناشی از بحران در باور های خود غرق شده اند. معدود اشخاصی که شهامت مواجه شدن با حقایق را ندارند و یا این که باور های شان چنان منجمد و متحجر شده که اصلاً نمیتوانند در آن تغییری وارد کنند، بهمان راه و روش، و همان کیف و کان مانند گذشته عمل میکنند همان دشنام های رکیک و بازاری را همچنان تکرار مینمایند و از این عمل ناهنجار خویش مانند یک مریض روانی لنت میبرند. عده بی نیگری آگاهانه و منحیت وظیفه، همان وظیفی را که از طرف محافل و ارگانهای بدنام استخباراتی و جاسوسی بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم به آنها سپرده میشد، با همان شور و شوق گذشته در جعل حقایق و قریب افکار عامه، هنوز هم بکار خود همچنان ادامه میدهند، بدون آن که متوجه گردند که دیگر این متاع بازار ندارند و گردانندگان اصلی و پشت پرده این ماجرا سخت بدنام و افشا شده اند.

بنابر تغیرات سریع و دراماتیکی که از اثر فروپاشی اردوگاه سومبالیسم در وضعیت و روابط بین المللی بوجود آمد، و هر بازی کن عمده و غیر عمده خواست در این «فتح بزرگ» نقش و نشان خود را عجولانه برملا سازد، خلاف معمول و به سرعت يك سلسله حقایق در ارتباط به حوادث افغانستان در جریان بیش از دو دهه اخیر نیز آشکار گردیده است. در حالی که معمولاً برای افضای اسنادی با چنان اهمیت، حد اقل باید پنجاه سال انتظار کشیده میشد. بگونه مثال حتی برخی اسناد تاریخی مربوط به اوایل قرن بیستم تاریخ افغانستان در ارتباط به نقش برتانی در سقوط شاه امان الله، پادشاه وطندوست و ترقی خواه افغانستان، تا هنوز هم آشکار نگردیده است.

تعداد بزرگی از شخصیتها، تحلیلگران و نویسندگان خارجی اعم از امریکایی، روسی، انگلیسی، فرانسوی، ایرانی، هندی و پاکستانی و امثال آنها که به نحوی از انحا در مسایل افغانستان نقشی داشته اند -

چه بزرگ و یا کوچک - هر يك به نوبه خود، سهمی ادا کرده و کتابی و مضمونی به نشر رسانیده اند. تنها در صفحات شبکه بین المللی انترنت در ارتباط به فهرست کتابهای مربوط به افغانستان بزبان انگلیسی، ده ها اثر جالب را میتوان ملاحظه نمود که در این زمینه به نشر رسیده است. در حالیکه در سایر کشورها و بزبانهای دیگر در مجموع، تعداد بزرگ دیگری نیز چاپ و نشر شده است.

البته مجموع این کتابها را میتوان به کته گوری هایی مختلف جدا کرد و از لحاظ سطح و سویه و درجه واقعیتی، آنها را تفکیک کرد؛ ولی در میان آنها تعداد کتابهای که توسط اشخاص با صلاحیت و آگاه نوشته شده و بیطرفانه مسایل مربوط به این دوران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند، کم نیست بل خیلی ها فراوان است.

شخصیتهای صاحب مقام و مسوول و آگاه از مسائل افغانستان در ارگانهای بین المللی، و همچنان

حکومات کشورهای مختلف، ارگانهای سیاسی و امنیتی این کشورها، آثار خوب و با ارزشی را به نشر رسانیده و در آن يك بخشی قابل ملاحظه بی از آگاهی های خویش را صادقانه مطرح کرده و بی ریا به خوانندگان آثار خویش عرضه کرده اند.

محققین و پژوهشگران نامدار و نستوه با استفاده از منابع گونه گون سیاسی، امنیتی و نظامی، آثار و تحلیل های جامعی را در ارتباط به مسایل و رویداد های افغانستان به نشر رسانیده اند که هر يك در جای خود غنیمتی هست بسیار بزرگ. حالا تقریباً مجموعه بی از آثار ارزشمند و رهگشاه در این عرصه بدست آمده است؛ ولی این بدان معنی نیست که همه گره ها گشوده شده اند.

بصورت عموم میتوان آثار نشر شده در ارتباط به مسایل و معضلات بیش از دو دهه اخیر افغانستان را که در آن این کشور به جولانگاه منازعات بین المللی و میدان تاخت و تاز و زورآزمایی دو ابر قدرت جهانی مبدل شده بود، به دو بخش اساسی تقسیم کرد: نخست آثار نشر شده در زمان تشدید جنگ سرد، و دوم آثار نشر شده بعد از ختم جنگ سرد و فروپاشی اردوگاه سومبالیسم.

بخش بزرگ از آثاری که در جریان جنگ سرد در ارتباط به افغانستان نوشته شده اند، زیر تاثیر حال و هوای این دوران عمدتاً خصلت تبلیغاتی دارند؛ ولی درین جای شك نیست که در این دوران نیز نویسندگان و محققیتی هم بوده اند که آگاهانه حقیقت را جستجو میکردند و در تلاش روشنگری اذهان عامه جهانی و بخصوص مردم رنجکشیده افغانستان میکوشیده اند. گرچه صدای رسای همچو اشخاص در چنان هیاهوی عظیم به گوش کسی نمیرسید و تأثیری نمیگذاشت، ولی آثار آنان برای مؤرخین و محققین امروز و فردای جهان و کشور ما میتواند خیلی ارزشمند و جالب ارزیابی گردد و با دماغ سرد مورد ارزیابی قرار گیرد.

بعد از ختم جنگ سرد و فروپاشی اردوگاه سومبالیسم، چنانچه گفته شد، شخصیتهای مسوول و آگاه در سازمانهای بین المللی، سازمانهای دولتی و غیر دولتی و شخصیتهای مستقل، معلومات و داشته های شان را در ارتباط به قضایای افغانستان مطرح ساخته اند و با استفاده از آنها و همچنان استفاده از منابع گوناگون سیاسی، امنیتی و نظامی ارگانهای مربوط در کشور های مختلف، مخصوصاً ایالات متحده امریکا، اتحاد شوروی (اسنادی که از آرشیف های اداره امنیت دولتی اتحاد شوروی «ك.ج.ب» و حزب کمونیست اتحاد شوروی بدست آمده) و همچنان پاکستان (کارمندان سابق آی اس آی)، تعدادی از نویسندگان و پژوهشگران آثاری جالبی آفریده اند که در بازتاب حقایق مربوط به قضایای افغانستان طی این نوره بحرانی، خیلی ها برجسته میباشند.

نیا بد فراموش کنیم که نخستین اثر بسیار تکانهنده در این زمینه همانا رساله کوچک جیبی است که از جانب نگرول یوسف مسوول امور افغانستان در سازمان استخبارات نظامی پاکستان یا آی اس آی بنام «خاموش مجاهد» به نشر رسیده است. این اثر پرده از روی اسرار «جهاد» برداشته و ماهیت درونی آن را و اهداف سیاسی - نظامی و جغرافیا - سیاسی پاکستان را در این راستا آشکار ساخته است. کتاب بعدی وی تحت عنوان «تلك خرس» معلومات بیشتری را در این زمینه در اختیار علاقمندان و پژوهشگران میگذازد. بدین وسیله با افشای رازهای پشت پرده، سهم و نقش پاکستان و بخصوص سازمان استخبارات نظامی آن کشور در ایجاد و تداوم تراژیدی افغانستان خیلی برجسته گردیده، و آنچه از «روشنفکران جهادی» که ندانسته در آسیاب «آی اس آی» آب می ریخته اند با این افشاگری، سرکوفه و نادم گردیده اند. بقیه در ص ۱۱



بقیه از ص ۱ پاکستان ...

نمایندگان استعمار، راجاها، نوابها و سایر سرکردگان و اشخاص با نفوذ را به جان هم انداخته و هند طلایی را کاملا به تصرف خود درآورد و طی مدت سه صد سالی که بران حکم راندند، ثروت سرشار آن را چنان غارت و چپاول نمودند که در وجودش جز کلابدی باقی نگذاشتند، و با وطن پرستان و مبارزین هند با چنان قساوت و بی رحمی رفتار کردند که تاریخ نمونه آنرا آنک در قلب داغدارش ثبت کرده است.

به گونه مثال صرف یک نمونه را از کتابی که مستر ملز به نام استنطاق وارن هستنکس نوشته نقل می نماید:

" لارد مالیات علاقه دیناریوچ را در بدل چهارصد هزار روپیه، به یک نفر جایپتکار بنام ربی سنگه اجاره داد. این مستاجر از هر نفر فهرست دارایی او را گرفته، آنگاه خودش را زیر چوب قرار میداد تا همه را تحویل دهد. کسی که مقاومت میکرد انواع شکنجه ها را باید متحمل میشد، از قبیل کندن ناخن، واژگونه آویختن به فرق، آنقدر زدن که از گوش و بینی خون جاری میشد، پدر و پسر را در یک زنجیر بستن و بدن برهنه شان را با چوب خاردار و شاخه زهردار کوفتن، زنان و دختران را در محکمه احضار، برهنه و بی عفت نمودن و یا پستانهای شانرا در شق چوب گذاشتن. مردم بیگناه که چنین میدیدند غرض ارضای اجاره دار از اغنیا و توانگران با سود ششصد فیصد پول به قرض می گرفتند."

استعمار انگلیس بر سر این لقمه چرب چنان سرخ آمده بود که در سد آن شد تا هرطوری هست راه های استراتژی و بالاخص آن راه های را که از سرزمین افغانستان به سوی هند تمسید یافته و باب مفتاح هند بود بر روی خصوم تخیلی بریند و مسود نماید. بدین وسیله بر تاخت و افغانستان را دست و پا برید و آن را به یک کشور محاط به خشک و بی ثبات مبدل ساخت، طبعاً که نفاق و خانه جنگی های برادران سوزایی و برادران محمد زایی بر نان انگلیس شهید پاشید و آرزوی استعمارگریانه آن را تحقق بخشید. تا آن که آوای خروش خفته مهاتما گاندی و یاران در وجدان هموطنان هندی پژواک یافت و سیاست عدم خشونت آن بخاطر آزادی و استقلال هند در سال ۱۹۴۷ به ثمر رسید و استعمار انگلیس را مجبور به ترک هند ساخت. اما استعمار هیله گر همین که سیطره بالفعل و بالقوه خود را در خطر دید وارد مرحله دیگری شد و توطئه دیگری چید و به کمک عمال و نست پروردگان خویش به تجزیه نیمقاره پرداخت و از بدنه هند کبیر بخشی را بحیث زخم ملتهب و تشنجزا بنام کشور پاکستان در منطقه بوجود آورد. این مخلوق استعمار از بدو پیدایش خود به مثابه پایگاه اساسی توطئه، تجاوز، پرورش تبهکاران، تروریسم و کورتا و براندازی دولتها و مافیای مواد مخدر برای منافع انحصارات غارتگرانه سرمایه سالاری مبدل گردید و تشنجات خونینی را در منطقه بوجود آورد.

تحمیل خط استعماری دیورند بر پیکر افغانستان و تقسیم غیر عادلانه کشمیر به دو بخش متعلق به هند و پاکستان نطفه های تشنج و تنش را در بین کشورهای سه گانه افغانستان، پاکستان و هند بوجود آورد که تا کنون این بحران خونین کماکان ادامه دارد. کشور پاکستان که از پیوند سرزمینهای مردمان دارای کلتور و فرهنگ متفاوت و ناهمگون و بصورت غیر طبیعی بوجود آمده در آن زمینداران و قشر بیروکراتیک پنجابی از لحاظ سیاسی و قدرت اقتصادی در بین ایالات دیگر دست بالا می دارند، و سایرین را به دیده مستعمره نگاه میکنند. از این رو سیاست و امتیازات گوناگون را به خود اختصاص داده و اولین لقمه های چرب را ایشان از خوان نعمت

این سرزمین بر میدارند. در دستگاه بیروکراتیک دولت و نیروهای نظامی و حتی پارلمان نیز قدرت بیشتر به آنها تعلق دارد. این تفاوتیهای اقتصادی اجتماعی و سیاسی و نبود عدالت اجتماعی و در عین زمان نبود آزادی و دموکراسی و ناشنیده ماندن فریاد های عدالتخواهی و دانشجویی به چالشها و تنشهای مداوم و مستمر منجر گردیده است.

ثبوت عینی و آشکار این بی عدالتی ها اوضاع و احوال زندگی صوبه سرحد و ایالت بلوچستان است که از بدو تاسیس پاکستان به هیچ نگرگونی قابل ملاحظه مواجه نشده و کماکان در شرایط قبیلہ یی و عشیره یی بسر میبرند. آنچه از منابع طبیعی سرزمینهای مربوط سایر ایالات بدست می آید بخش اعظم آن به پنجاب و سایر واحدهای با نفوذ تعلق میگیرد، تا به مردم محل، و از این رو اجرات حکومتی مرکزی در عرصه اقتصادی و اجتماعی، تعلیم و تربیه، بهداشت و سایر عرصه های زندگی به افراط و تفریط می لغزد و بدین صورت مردم صوبه های سرحد و خاصا ایالت بلوچستان در همان زندگی بدوی می لولند و از شهرنشینی و تمدن محروم مانده اند.

پنجابی ها با نادیده گرفتن ارزشهای والایی اخلاقی و انسانی و راندن سایر اقوام و ملیت ها به میدان نفوذ خویش طبعاً با عرصه دیگری درگیر میشوند که چشم انداز قطعی آن جنگ است و جنگ اقوام بلوچ به مقابل نظامی گران پاکستانی نتیجه منطقی همین بی عدالتی ها میباشد. چنانچه احمد رشید کارشناس مسایل پاکستان و بلوچستان معتقد است که نبرد بین

**افراد مسلح بوگتی و نیروهای ارتش ریشه در اختلافاتی دارد که در چند دهه گذشته اوضاع داخلی پاکستان را به نا آرامی کشانیده است.**

احمد رشید میگوید که از سال ۱۹۴۷ تا کنون اقوام بلوچ چهار بار علیه دولت شورش کرده اند. بلوچستان منطقه یی است با جمعیت شش میلیون نفر که با کمبود شدید آب مواجه میباشد. هیچگونه سرمایه گذاری موثر در امور بهداشت و یا آموزش و پرورش نه شده است. بلوچستان مرشار از منابع طبیعی است، اما درآمد های حاصل از آن نصیب بلوچها نمیشود و به همین دلیل بلوچها برای سهم شدن در این درآمد ها و برای بدست آوردن استقلال سیاسی تا کنون چندین بار دست به شورش زده اند.

از جمله دیگر نگرانی های اقوام بلوچ انجام پروژه های کلان تجاری در بندر گوادر واقع در دهانه تنگه هرمز است. دولت قصد دارد این شهر را به یک بندر مهم تجاری تبدیل کند تا دروازه برای واردات و صادرات کالاها آسیای میانه گشایش یابد. اما به ثمر رساندن این پروژه ها مستلزم انتقال کارگر از سراسر پاکستان به داخل بلوچستان میباشد که به گفته بسیاری از رهبران بلوچ ممکن است باعث شود تا این قوم در این منطقه به مرور زمان در اقلیت قرار گیرد.

دولتهای پاکستان همواره کوشیده اند تا بی عدالتی ها و تقصیر عملکرد ستم آمیز و تبعیض آلود خویش را توجیه و به گردن همسایه ها بیندازند و بدین صورت ذهنیت عامه مردم پاکستان را به جانب دیگری معطوف سازند. در حالی که بهتر است تا به اصل دموکراسی و عدالت اجتماعی و شناختن حق خود ارا بیت برای مردمان ستمدیده بلوچ و پشتون و سایر ایالات تحت ستم بپردازند، تا از یک طرف رفع تبعیض و ستم گردد و از جانب دیگر از لشکر کشی های پرمصرف و کشت و کشتار اهالی بیگناه و عدالتجو جلوگیری بعمل آید.

و اما در مناسبات بین افغانستان و پاکستان باید گفت: در حال حاضر تقریباً اکثر کشورهای جهان در گستره مبارزه علیه تروریسم در یک صف واحد قرار گرفته اند و پاکستان نیز بدان متعهد گردیده و حضور نظامی ائتلاف جهانی و از جمله کشورهای امریکا و

انگلیس در افغانستان در همین راستا توجیه میگرد. اما پاکستان با وجود این تعهد در طی مدت چهار سال در قبال اوضاع افغانستان سیاست دو پهلو و عمدتاً خصمانه داشته است. از یکطرف خود را شریک مبارزه علیه تروریسم جا میزند و از جانب دیگر هزاران مدرسه تروریست پرور را کماکان در خاک خویش فعال نگهداشته و این سرزمین را به پناهگاه هزاران هزار تخریبکار و تروریست مبدل ساخته است. این تروریستان در خاک پاکستان مجهز گردیده و بعد از کشتار بی رحمانه و تخریب گسترده در افغانستان واپس به موضع اولی خویش عقب می نشینند و حتی در عملیات انتحاری که ده ها کشته و شهید بجا میگذارد از بین میروند.

با وجود تغییراتی که به شدت در اوضاع جهان و منطقه بوجود آمده است و جهان به یک دهکده مشابه گردیده و تأثیرات حوادث و رویکردها در یک منطقه بر همه جهانیان تقریباً تأثیر همسان میگذارد، متأسفانه دولت پاکستان هم در عرصه داخلی و هم در مناسبات با همسایه گان همان سیاست پیشین دوران جنگ سرد را به پیش میبرد. این مسأله دقیقاً قابل درک است که سعی و کوشش پاکستان برای بی ثبات ساختن افغانستان هرگز به نفع هیچ طرف درگیر تمام نمیشود. تجربه سالهای اخیر در دنیا به وضاحت نشان داد که افروختن آتش بنیادگرایی و تروریسم عملاً دامن آتش افروزان را گرفت و هیچ جانبی از آن مصون نماند. بناءً اگر سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و گسترش مناسبات دوستانه و برادرانه و همسایه گی نیک به جای سیاستهای جنگ طلبانه و خصمانه معیار و محک قرار بگیرد، مطمئناً برای هر دو کشور سودمند و مفید تمام میگردد. اگر مناسبات اقتصادی و تجاری هر چه بیشتر گسترده تر و فراختر گردد و شریان های اقتصادی کشورهای آسیای میانه و سایر کشورهای منطقه از این طریق باز و باهم وصل گردد، به یقین که مسایل مرزی را نیز مانند اتحادیه اروپا از حالت دشوار کنونی بیرون میکشد.

در فرجام میخوامم یک جمله پر محتوای محترم داکتر اکرم عثمان را ذکر کنم که نوشته است:

**" ما برآنیم که نوست و دشمن دایمی در جهان وجود ندارد و هر دو جانب باید ظرفیت های درک واقعیت های تاریخی را در خود آتشفشان دهند و از غلظت تعصب بپرهیزند."**

در ترتیب این نوشته از موخذ های ذیل استفاده شده است:

۱. افغانستان در مسیر تاریخ

سایات فارسی بنگاه نشراتی بی بی سی

**دوستان عزیز!**  
**زمان اشتراک مجدد**  
**در ماهنامه مشعل**  
**فرارسیده است. با**  
**ارسال به موقع**  
**هزینه اشتراک تان**  
**از سکتگی در**  
**دریافت ماهنامه**  
**جلوگیری نماید.**



بقیه از ص ۳ در باره خزیصات ...

در غیر آن اگر موضوعی از جانب فردی مورد انتقاد قرار بگیرد که مشابه عمل خودش است در حقیقت به افشای تناقض دست نیافته بلکه ضمیر ناخود آگاه خودش آنچه را برای دیگران نادرست می‌پندارد و خودش به آن خو کرده است، او را فریب می‌دهد. پس نه انتقاد صادقانه است و نه استدلال و بیشتر از اینکه به طرف مقابل صدمه ی بزند خود منتقد را بی اعتبار میسازد. مثال آن اینکه عده ای قلم بست بنیادگرا که نیروز در زنجیر های زنگ زده پاکستانی و عربستانی بسته و وابسته بودند و امروز زنجیر های طلائی ناتو و ابر قدرت بی حریف جهان جای آنرا گرفته است، همچنان از تجاوز شوروی و اشغال افغانستان بوسیله آن دم میزنند و چپ و راست محکوم میکنند و چپ می زند مگر همه کر و کور اند که تناقض را نه ببینند و نگویند آقا همین حالا در مورد اشغال چه میگوئی؟

چهارم اینکه یکی از موارد بسیار با اهمیت در مباحثه قلمی شیوه انتخاب و درجه صداقت در استفاده از ماعخذ است. چنین رواج یافته است که عده ای از افراد بسیار بی صلاحیت در مقاله ای بسیار با سطح نازل خواننده را با نقل قول ها در سردرگمی غرق میکنند. درینجا چند ملاحظه را ضروری می‌پندارم:

- تنها تعدد و حجم بالای نقل قول از ماعخذ مختلف نمی تواند در نظر افراد با عقل باعث بالا بردن اهمیت نوشته مورد نظر شود.

- نقل قول اگر از زمینه مجموعی آن (وبگفته فرانسوی ها کانتکت موضوع) بیرون کشیده شده و به منظور غیر از آنچه نویسنده اولی میخواست از آن در نظر داشته باشد، مورد استفاده قرار گیرد، کاریست بسیار ناروا و غیر صادقانه. مثلا شخصی درباره تائید موضوعی کتاب نوشته ولی در قسمتی از آن لغزشی و جرد دارد و یا موضوع طوری طرح شده که باعث ابهام میگرد؛ درینصورت استفاده و نقل قول از این قسمت در جهت وارونه جلوه دادن تمام موضوع کتاب و یا گرفتن عجولانه و غیر صادقانه نتیجه از آن کاریست ناروا.

- نقل قول اگر از زمینه ناقص گرفته شود باز هم گناه صورت گرفته است. (مثال مشهوری است که کسی کلمه مقدس مسلمانی را ادا کرده است و ناقل، مغرضانه، فقط شروع آن را از گوینده اولی نقل کرده است که نتیجه آن چنین میشود:

گوینده اولی: لا اله الا الله و محمداً رسول الله.

ناقل مغرض از گوینده اولی فقط این قسمت را نقل کرده است که: لا اله الا الله

و در نتیجه فرد اولی را به کفر متهم کرده است.) - مهمترین موضوع در آوردن نقل قول استفاده بجا و صادقانه از آن است مثلا از خطای قلمی و یا بخشی از نوشته کسی استفاده کردن در حالیکه نویسنده در سراسر اثر خود چیز دیگری غیر از آنچه ناقل آورده است، در نظر داشته، کاری است بسیار ناروا.

انتخاب ماعخذ محک گوئی است بر سطح و سوبیه و در عین حال درجه صداقت ناقل.

نقل قول باید از ماعخذ دارای حد اقل اعتبار آورده شود و الی مقدار زیادی نقل قول جمع کردن از هر مرجعی که دشواری ای ندارد. کافیت نیم روز را برای جمع آوری نقل قول اختصاص داد تا بکمک انترنت بتوان کوهی از نقل قول را مهیا ساخت. انتخاب درست مرجع نقل قول نشان دهنده تسلط نقل قول آورنده بر موضوع مورد بحث است.

در هر نوشته ای دونوع ماعخذ وجود دارد: یکی نقل قول از حریف(که اگر با در نظر داشت نواقص فوق الذکر صورت بگیرد ارزشی ندارد) و بخش دیگری از آثار و کسانی که مورد پسند ناقل است. باید درینجا درجه صداقت و سطح و سوبیه ناقل را جستجو کرد.

افراد با فرهنگ کسانی را نمونه و مثال قرار میدهند و از آن ها نقل قول میکنند که اثر شان از اعتبار لازم برخوردار باشد نه اینکه هرکسی که کاغذ سپاه کرد میشود از وی نقل قول کرد. درینجا لازم است یاد آوری شود که بخصوص در مورد آن چه به تاریخ مربوط است، فقط آثاری ارزش نقل قول را دارند که از آزمون زمان گذشته باشند در غیر آن ناقل فقط خود را بی اعتبار میسازد. مثلا در دوران جنگ سرد عده ای از ژورنالیستها که هم منفعت شخصی و هم منفعت اندیشه ای و گروهی داشتند به افغانستان سفر کردند و ادم تعجب میکنند که چه دروغهای شادخاداری در مورد حزب کمونیکراتیک خلق افغانستان و رهبران آن و اتحاد شوروی نبود که سر هم بندی کردند، چه قرینه سازی های ابلهانه ای که نکردند و چه افسانه هائی نبود که ساختند. در آن زمان همه این لاطائلات در پشت پرده اهینی که جنگ سرد بمیان آورده بود، در نظر خیلی هاز نوعی از اصالت مآلود بر خوردار بود؛

میگفتند مثلا فلان شخص در فلان سفارت دیده شده است، کسانی دیده اند که در کونکای داود خان بیولتهای روسی عمل میکردند و غیره. این بی انصافهای دروغگو میدانستند که کسی نیست که از آنان بپرسد که این همه ادعا ثابت کردن هم میخواید یانه؟ بهر حال اگر از آنها امروز درباره ادعای آن زمان شان پرسیده شود لا اقل با نوعی شرم از تکرار آن خود داری خواهند ورزید. ولی عین همین مراجع برای نویسندگان و «اندیشمندان»(!؟) خوش باور و تبیل ما که هیچگاهی در جستجوی حقیقت نبوده اند، چون وحی منزل قابل اعتبار است چونکه به کمک شبه استدلال شان می شتابد و دیگر به اصالت و درستی آن کاری ندارند.

متأسفانه عرصه استفاده از نقل قول عرصه ای است باز برای کسانی که از ارتکاب تقلب باکی ندارند؛ چونکه هیچ خواننده ای به احتمال بسیار قوی، همه آثاری را که از آنها نقل قول میشود نخوانده است و در نتیجه برایش ناممکن است درباره صداقت نویسنده در استفاده از نقل قول قضاوت کند.

مسئله شیوه های درست نقل قول وجود دارد که افراد با صلاحیت به سانگی از آن کار میگیرند. درین صورت، نقل قول با احتیاط و امانت داری و با توضیح زمینه وجود آن در متن اصلی طوریکه خواننده از فضای نوشته اصلی بیگانه و دور قرار داده نشود، مورد استفاده قرار میگیرد.

(درینجا در حاشیه باید یادآوری کرد که درین اواخر کسانی پیدا شده اند که باسرمه بندی چند موضوع و تغییر ظاهر در جملات با استفاده از مقالات مختلف ادای نوشتن مقالات علمی را در می آورند. ولی افراد روشن بین میدانند که خدا سائتهای ایرانی چون «ایران امروز»، «بیک نت» و غیره را نگیرد که منبع اصلی برای کسانی شده که مطلب می زدند و یا نقل قول میخوایند خواننده را مقهور نویسندگی و هنرمندی خود سازند.)

پنجم اینکه بالاخره در نیای تمدن امروزی مباحثه از لحاظ فنی و ظواهر امر نیز تابع الزاماتی است که باید آن را آموخت. درین میانه یکی هم احترام به طرف مقابل و مهمتر احترام به دیگران؛ دیگرانی که میشوند و یا میخوانند، است. درین راستا میتوان زبان باصطلاح درشت داشت ولی نباید زبان بی ادب را مجال داد.

وبالاخره باید با استدلال و منطق برخورد کرد که این در تعارض صریح با قرینه سازی ها، شعبده بازی های لفظی و اتهامات بی پایه قرار دارد. بگفته شاعر و حکیم نامدار ناصر خسرو:

«مردم که سخن گوید زان است که دارد

عقلی که پدید آرد برهان و بیان را»

حالا بیاینم در مورد اینکه آیا آقای اندیشمند(!؟) دارای

موضع سیاسی است یا نه که در «غندی خیر» نوشته ویکجانبه و «سپیل بین وار» در فشنای و شلاق زنی قلمی میکند. مسلما» اودارای موضع مشخص سیاسی است. اینکه موضع خود را اعلام نمیدارد و هوایی شلیک میکند دلالت بر آن دارد که موضع وی قابل دفاع نیست. او مربوط به یکی از جریانهای سیاسی شناخته شده بنیاد گر بوده است. از قرار معلوم او منتهی در دوران باصطلاح حکومت «مجاهدین» رئیس را نیوی تلویزیون هم بوده است یعنی اینکه با پشماره ای از عمل سیاسی مانند همه ما تا اینجا رسیده است. به قرار معلوم او یاران نیروزی خود را ترک گفته و با اینکه از میان آنان رانده شده است. اینکه وی درباره این دوره و یا مقایسه آن با دوران حاکمیت پرچی ها چیزی نمیگوید مسلما» ملامتش نمی کنیم؛ بیچاره چه چیزی برای گفتن و مقایسه دارد که بگوید؟ از به آتش کشیدن مکاتب و موسسات دولتی حتا شفاخانه ها؟ از راکت پرانی ها و بمب گذاری های کور و بی هدف؟ از ترور های بیرحمانه وطن پرستان بخصوص معلمین و روشنفکران؟ از غرق بودن تا گلو در وابستگی چاکر منشته به پاکستان و عربستان و امریکا و دیگر نور دیده های کمک رسان به امر «جهاد و اسلام»؟ (نوسانات دوره ای و مقطعی ماهیت موضوع را تغییر داده نمیتواند) از ویران کردن کابل باستانی؟ از تاراج دارانی های مردم؟ از تجاوز به مال و نام و ناموس مردم؟ از تاراج آزادی های مردم بخصوص زنان زجر کشیده وطن ما در دوران حاکمیت پوشالی شان؟ از سوء استفاده از دارائی های مردم؟ این بیچاره از آن همه بی اعتنائی و جفا نسبت به منافع ملی مردم و از کجای این قبای زولیده که «جهاد» و بعداً حکومت اسلامی نامش گذاشته بودند، دفاع کند؟ مگر او پایبند برنامه ای علمی و آزاده شده برای افغانستان بوده است؟ درین دنیا هیچ نیروی جدی و با مسئولیت نیست که در مبارزه اجتماعی دارای برنامه و مشی مشخص نباشد. تنها میشود لشکر ابله جاری بود (مانند یاران «اندشمن» آقای «اندیشمند»؟!؟) و به قدرت رسید و برنامه نداشت. بلی چنین چیزی هم درین نیای پر آشوب ما ممکن است ولی آن نه اعتبار دارد، نه مردم آن را مال خود میدانند و نه در تاریخ نقشی از آن به جا میماند. وی اگر رهبران ما را با بی حرمتی و بی انبسی یانمیکند، مگر میتواند در برابر آنها بدیلی را ارائه بدهد؟ آن کسی را که او قهرمان و هوشیار و حتی نموکرات مینامد، میتواند یک بیانییه و سخنرانی و یا یک نوشته حسابی او را به ماتشان بدهد تا ما هم بدانیم که آتم با شعوری بوده، برای جامعه و مردم برنامه قابل قبولی در سر و در زبان داشته و در نتیجه برای مراد و مرشد او حرمت و اهمیتی قابل شوم؟ والا بهلوان پنه که در تاریخ ما کم نبوده است که چند تا ابله سفله آنها را «نابغه»، «قهرمان» و... خوانده اند، و باگذشت زمان زودتر از دیراز های گلین پراز ماهه فروپاشیده اند. مایه تاسف است که کسانی امروز ادعای صاحب نظر بودن را دارند (بدون اینکه صائب نظر باشند) حتا بدون مهارت از کنارگنده ترین، و افعیتهای روز رد میشوند و گوئی از وجود آنها اطلاع ندارند ولی به و افعیتهای ظاهرا» مشابه قدیمی چسبیده و از آن بهانه ای برای گشایش عقده های خود میجویند.

مثلا» درباره حضور نیروهای خارجی در افغانستان: اگر اتحاد شوروی به افغانستان نیرو گسیل داشت، درست است که خیلی خیلی ها آنر نه تنها نه پسندیدند بلکه از داخل افغانستان گرفته تا امریکا و کشورهای غربی و عربستان، و از پاکستان و ایران گرفته تا حتا مالیزیا و امارات متحده عربی و غیره حسابی بر علیه آن جنگیدند. این طبیعی است زیرا آنها دشمنان ما بودند.



بقیه از ص ۱۸ در باره خزعلات ...

همین دشمنان بسیار ماهرانه و آگاهانه یک واقعیت عظیم را تخطئه کردند و آن این که «نور محمد تره کی» و «لئونید برژنف» محمل های قانونی ورود نیروهای شوروی به افغانستان را با عقد قرارداد دوستی و همکاری مورخ ۵ دسامبر سال ۱۹۷۸ آماده ساختند و «حفیظ الله امین» با استقرار مصرانه چندین واحد نظامی زمینی و هوایی قوای شوروی در افغانستان مدتها قبل از ششم جدی ۱۳۵۸ (۲۹ دسامبر ۱۹۷۹) به این حضور رسمیت بخشید. (اگر غربی ها درین مورد به تخطئه می پردازند که در آن منفعت دارند و مشتکی زده و به لگدی گیر مانده اند، نویسندگان و «اندیشمندان»؟) ما چرا به دروغ درین مورد ادامه میدهند؟ مگر خود آنها به چشم سر ندیدند که قوای شوروی قبل از ششم جدی در افغانستان پیاده شدند؟ چه وقتی این آقایان قفل سنگین را از دهن بر میدارند؟ آیا تاریخ میشود بازی کرد؟ یا همین خاموشی گویا نسل های بعدی از واقعیت آگاه نخواهند شد؟ زهی تصور باطل! حالا حرف اصلی بر سر این نیست. این فقط اشاره ای بود برای نشان دادن شیوه مغالطه آمیز برخورد با واقعیت. حرف اصلی این است که علیرغم اینکه قوای شوروی با در نظر داشت قرارداد قبلا موجود بین افغانستان و شوروی و بر مبنای ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد وارد افغانستان شده بود، این عمل وسیعا تجاوز تلقی گردید و بر همین مبنا تجاوز واقعی از جانب امریکا و پاکستان و عربستان و «نویسندگان» و «اندیشمندان»؟ ما پرسیده شود که خوب بفرض تمام ادعاها را در مورد «تجاوز» شوروی پذیرفتیم؟ شما آقایان که بر علیه «تجاوز» شوروی گلو پاره کرده اید، درباره تشریف آوری ارتش جبروتی امریکا در افغانستان که بر پایه «همه قوانین و قرار دادهای معتبر بین املی» (!!!) بر کشور ما سایه مرحمت افکنده اند شما چه گفتنی ای دارید و تا حالا چه گفته اید؟ چون شما «اندیشمندان»؟ مخالفین سرسخت ضد تجاوز هستید. **آقایان سر در گریبان ببرید. شمارا بخدا حجت بکشید زیرا شما مخالف تجاوز بر افغانستان نیستید شما دروغگو هستید.** ویا اینکه تجاوز از رنگ و جنس خوب و نرم و ملایم هم وجود دارد که ما بیچاره های بی خبر از دنیا نمیدانستیم پس سلامتی نثار تان در سایه مرحمت یانکی ها! و کوشش کنید وقتی به مباحثه می پردازید از قبل خط و نشان بکشید که تا کجا و چگونه باید با شما استدلال کرد که وجدان های ملایم و استراحت کرده تان خدشه ای نگیرد.

بقیه از ص ۲۰ اساس گذاران ...

۱۹ برنامه این پروگرام کار مشترک استاد سرمست با استاد هاشم، استاد یعقوب

۱ د مخ پاتی د سیمی نقشه ...  
 خکه کیدای شی چی په راتلونکی کی اسیا د جنگونو بگر وې .  
 تر دی دمه گرانه ده چی مری وویای چی هند ته د امریکا ددغه گرم لاس ور اوربول به د روسیې او هند په زړې لوستی څه اعیزه وکړې ، خو دا ویلی شم چی د پاکستان واکرونکو کریو ته به یې ضرور سرخوړی ور پیدا کری وې .  
 ټولو ته جوته ده چی د پاکستان حاکمی نظامی حلقې په منطقه کی تل د سرتمگی او سرزوری سیاست پر مخ بیایي او تردی حده چی خان د هند غوندي د مطبوطی او پایداری نموکراسی هېواد سره برابر بولی . ددغو تروونو د لاسلیک په څیرگون کی پاکستانی مقاماتو په بیره څرگندونی وکړې چی متحده ایالات باید هند او پاکستان ته په یوه سترگه وگوري او هم ټولو تروونه باید چی د پاکستان سره هم لاسلیک شي . خو بوش دا خبره زر رد کړه ، خو عین مهال یې پاکستان د تروریزم سره په جگړه کی ښه ملگری وبلله . که څه هم دغی ملگری تیا ته متحده ایالات اوس د شک په سترگه گوري .  
 جوته ده چی د تېروریزم او مذهبی افراطیونو اصلی خاله پاکستان دی او ددغه هېواد پوځی انتخابات د طالبانو سره همغایټوب او ملاتړ کوي . څنگه دا خاله له بېخه وچاره شي ، ښایې د بوش پر مېز یوه عتیه سوالیه وې .  
 افغانان او تر ډېره بریده نړیواله ټولنه په دی هم ښه پوهیږي چی ، تر څو چی تېروریزم او ښینی افراطگران په خپله په پاکستان کی ونه خپل شي ، نه به افغانستان او نه به سیمه په ارام شي .  
 خو گرانه او اصلی پوښتنه دا ده ، چی څنگه ؟  
 کابل د اعتبار وړ اسناد په لاس لري چی د طالبانو مهمی سټی په همدی هېواد کی پټی دي او یا خو پټی ساتلی شوي دي ، او تل د پاکستان ددغی غیري صادقانه ملگری تیا څخه سر ټکوي . همدا دلیل دی چی پاکستان ته د بوش د سفر عمده خبره د تېروریزم سره د مقابلی خبره وه .  
 کیدای شي د امریکا ولسمشر پروېز مشرف یو ځل بیا په غور و هلی وې ،

چی د سیمې هېواوونه او ځینې څارگری ادارې پاکستان ته د دشتگردي سره په مداخلتیا کی د شک په سترگه گوري .  
 زه په دې باور یم چی نور هغه وخت را رسیدلی دی ، چی متحده ایالات به د پاکستان سره د دوستی په سر له سره غور او فکروکړي . آیا نه شي کیدای چی پاکستان - دا د منطقی او نړی د سخت درېځو مسلمانانو د روزني کور ، په هند او افغانستان بدل شي ، پاکستان ټوټی ټوټی شي ، د هغه اتومی وسله لیلیام ! او یا محو شي ..... ؟  
 زما په اټکل ، د سیمې نقشه بدلیدونکی ده . خو په عملی ډول ددې نوي نقشی جوړول هم هومره اسان کار نه دی ، شاید کلونه کلونه وخت ونیسي . په پاکستان کی مذهبی افراطیت د سپرغیو ډک تئور ته ورته دی ، چی د هغه په سپرغیو او لمبو کی شاید هم خپله او هم نور وسوځي . تر ډېره حده متحده ایالتونه او د هغوی متحدین د یو ډول احتیاط نه مجبور دي کول ولځي ، خکه هسی نه چی د پاکستان سرزوری دیني افراطیون په افغانستان کی د طالب اورپکو سره ، په دغه هېواد کی د بهرنیو ځواکونو پر ضد په یوه ټولیز پاڅون بدل شي .  
 که دا ټولې خبرې سره راغونډی شي دا پایله تر لاسه کیږي ، چی زموږ په سیمه کی د زبرځواکونو د ملي گټو د خوندي ساتلو ، یوه جیوپولتیکه او جیوستراتیژیکه نقشه بدلیدونکی ده او په لوی لاس پرې کار روان دی . تاریخ په تېرو کی راښوولی ، چی کله واره ملکونه لوی شوي دي او لوی واره شوي دي ، یو موټي هېوادونه ټوټی شوي او ټوټی ټوټی هېواوونه سره متحد شوي دي .  
 د متمدني نړی لپاره نن د بل هر وخت نه تېروریزم او مذهبی افراط یو لوی اوخطرناک گواښ دی ، او دا گواښ زموږ له سیمې نه نړی ته په ښه دی . که چېرې ددغه گواښ په وړاندی وسله واله مداخلتیا رامنځ ته نه شي ، او په سر کی دا مقابله له پاکستانه را پیل نه شي ، ښایي بشریت په راتلونکی کی د خطرناکو پایلو او عواقبو سره مخ شي /

خدمات نهایت شایانی را در عرصه تدریس موسیقی کشور انجام داده است چنانچه موصوف در پیشبرد و شناسایی هنر موسیقی در نیمه مملکی موزیک به جوانان مین از هیچ نوع همکاری دریغ نوزیده است .  
 زنده یاد استاد سرمست دارای هفت فرزند، ۴ دختر و ۳ پسر می باشد که جمال ناصر هنرمند رانپو و تلویزیون یکی از پسران وی است که خوشبختانه با نام پدر زنده گی کرده و افتخارات هنری ایشان را حفظ نموده است . او فعلا در کشور آسترالیا بسر برده و افتخار دریافت دکتورای موسیقی را از دانشگاه مونس آنجا کمای کرده است .  
 استاد سرمست در زنده گی شخصی یک انسان نهایت متین، مهنذب و متواضع بوده که همواره مورد احترام مردم هنرپرور خویش بوده است .  
 استاد سلیم سرمست پیش از مرگ مصروف نوشتن یک آهنگ آرکستری برای آرکستر سمفونی که به نام "سمفونی افغانستان" یاد میشود، بود که با دریغ از اثر مریضی و مرگ استاد در ۷ نوامبر سال ۱۹۹۰ ناتمام ماند. نوت آن سمفونی خوشبختانه در دسترس دکتر ناصر سرمست قرار داشته و او تصمیم دارد تا آنرا تکمیل و به زودی ثبت و نشر نماید .  
 استاد سرمست با عالمی از افتخارات از جهان چشم پوشیده و همه را در سوگ خویش نشاند .

**روحش شاد و یادش گرامی**  
 رویکردها :  
 اثر محترم مندی و یادداشتهای شخصی

قاسمی، خیال، استاد اولمیر، زاخیل و دیگر آهنگسازان معاصر وی اند .  
 تنظیم و اجرای سرود ملی جمهوری افغانستان نیز از کارهای درخور ستایش استاد سلیم سرمست است. افزون بر آن او اولین آهنگ افغانی تحت نام "انقلاب جاودان" را که اول جدی سال ۱۳۶۳ خورشیدی همراه با آرکستر سمفونی و آواز نمسته جمعی آوازخوانان اوپرا - بالیت تاجکستان به نام صدرالدین عینی و گروهی از آواز خوانان انسامبل شش مقام رانپو - تلویزیون تاجکستان در تالار بزرگ رانپو تاجکستان ثبت و اجرا کرد، که شعر، آهنگ و تنظیم پارتمیون آن نیز از استاد سرمست بود. این یگانه اثریست که توسط یک آهنگساز افغان برای آرکستر سمفونی و کورس ساخته شده است .  
 استاد سرمست هنرمند چند بُعدی بود ، که می توان زنده گی هنری او را چون نوازنده توانا در مانولین و ترومپت، رهبر آرکستر، آهنگساز، استاد موسیقی و چکامه سرا بی بدیل پژوهش کرد .  
 نخستین کمپوز سرمست آهنگ "نیشب به خدا خمار بوم" به آواز کپکشانسی ساریان بود که شعر آن از آقای یوسف کهزاد می باشد .  
 قابل یاددھانی است که استاد برای اکثر آوازخوانان کشور ما بر علاوه کمپوز آهنگ، سروده های خود را نیز در دسترس شان قرار داده است . به گونه مثال شعر آهنگ " شب های ظلمانی " که بار اول توسط خانم پروین و بعدا با انک تغییر توسط زنده یاد احمدظاهر بازخوانی گردیده، از استاد سرمست بود .  
 استاد سرمست دانش آموز کدام هنرستان موسیقی به سطح عالی نبود، صرفا استعداد سرشار و خارق العاده اش بود که او را شهره آفاق ساخته است . استاد مرحوم



# اساس گذاران موسیقی افغانستان



## استاد سلیم سرمست

### رور زهتاب

استاد سلیم سرمست در سال ۱۳۰۹ هـ. ش در منطقه نوآباد ده افغانان کابل در خانواده‌ی بی به دنیا آمده است که فقر، محرومیت و جور روزگار از در دیوار آن می ریخت او تازه پا به سن چهارساله گی گذاشته بود که پدرش یگانه تاملین کننده نفقه فامیل با زنده گی به درود گفت. ناگزیر مادرش نامبرده را به آسایشگاه محافظت اطفال سپرد تا از نعمت سواد بی بهره نماند، که از آن طریق شامل مکتب صنایع نفیسه گردید. زمانی که نخستین مکتب موسیقی در چوکات اردو تاسیس گردید استاد سرمست با وجود مخالفت مادر در این مکتب که تازه تاسیس گردیده بود شامل گردیده در رشته ترمپت تحت نظر استاد ترکی و افغانی تعلیم مسلکی نمود. در آنجا استادان بهنام چون استاد فرخ افندی و استاد مختار بیگ بالای استاد سرمست زحمات فراوانی را متقبل شدند که بعد از فراغت از مکتب موزیک او شامل باند موزیک شد و بعداً در آرکستر دانشگاه حربی ترومپت می نواخت.

در سال ۱۳۲۹ خورشیدی با رادیو کابل آن زمان به صفت نوازنده ماندولین و ترومپت به همکاری آغاز کرد که بنا بر فعالیت و استعداد و آفری که از خویش تبارز داد در سال ۱۳۳۳ خورشیدی رهبری گروه آرکستر شماره دوم رادیو کابل به وی سپرده شد. این آرکستر در شروع از شش و بعداً از ۲۱ نوازنده آلات موسیقی غربی ترتیب گردیده بود.

آقای آرمان، مرحوم ساریان، مرحوم نسیم، مرحوم ناوک، خانم زرغونه، خانم رعنا، میرمن پروین، بانو ژیلا، خانم ناهید، خانم رخشانه، میرمن شهلا، میرمن

لیلا، پرنات و آماتورانی چون آقایان مسحور جمال، گل زمان، طلامحمد، سلیم کندهاری، آذر، مددی، حیدر رنگین، پیکان و آبشار را به دور خود جمع کرده و با این ترکیب خوش ریخت و با آواز و هنرنمایی آنها هفته سه شب در قالب کمپوزهای جالب شنونده گان رادیو را با بخش بهترین پروگرامها محظوظ می داشت.

پس از ایجاد آرکستر بزرگ رادیو افغانستان در سال ۱۳۴۹ خورشیدی وی رسماً به حیث رهبر و دایرکتر آن توظیف گردید که این آرکستر به همت استاد سلیم سرمست بیش از دوصد آهنگ فلکلوریک را ثبت و نشر کرده است. که دو سوم آن توسط استاد سرمست تهیه و تنظیم کرده بود و متباقی توسط استاد مرحوم ننگیالی آرمونیزه و تنظیم گردیده اند.

پس از ایجاد آرکستر بزرگ رادیو افغانستان در سال ۱۳۴۹ خورشیدی وی رسماً به حیث رهبر و دایرکتر آن توظیف گردید که این آرکستر به همت استاد سلیم سرمست بیش از دوصد آهنگ فلکلوریک را ثبت و نشر کرده است. که دو سوم آن توسط استاد سرمست تهیه و تنظیم کرده بود و متباقی توسط استاد مرحوم ننگیالی آرمونیزه و تنظیم گردیده اند.

استاد سرمست بر علاوه تنظیم آهنگهای فلکلوریک افغانی با معیارهای بین المللی با آرکستر بزرگ رادیو افغانستان، ترتیب کننده و تنظیم کننده ۲۱ پروگرام نیم ساعته است که در این برنامه ها اشعار دری و پشتو از شعرای کلاسیک توسط سه آواز خوانان آواز خوان، سه دکلماتور با یک پیش در آمد اجرا می شد، این پروگرام ها از سه آهنگ که به صورت پیهم در یک پروگرام اجرا می شدند تشکیل گردیده بود توسط یک میلودی کوچک از هم جدا میشد. بقیه در ص ۱۹

«مشعل» از شما و برای شما است. ما از روزمندی چون پایی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نمایم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تاپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد. ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد. مدیر مسئول: مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/ +31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو

ارویا: ۴۰ اوپرو

## دوستان عزیز!

زمان اشتراک مجدد  
در ماهنامه مشعل  
فرارسیده است با  
ارسال به موقع  
هزینه اشتراک تان  
از سکتگی در  
دریافت ماهنامه  
جلوگیری نمایید.

## گر به خود محکم شوی ....

اقبال لاهوری

موج را از سینه دریا گسستن می توان  
بحر بی پایان به جوی خویش بستن می توان  
از نوایی می توان، یک شهردل در خون نشاند  
یک چمن گل، از نسیمی سینه خستن می توان  
می توان جبریل را گنجشک دست آموز کرد  
شهرش با موی آتش دیده بستن می توان  
ای سکندر، سلطنت نازکتر از جام جم است  
یک جهان آینه از سنگی شکستن می توان  
گر به خود محکم شوی، سیل بلا انگیز چیست؟  
مثل گوهر، در دل دریا، نشستن می توان ...  
من فقیر بی نیازم، مشربم این است و بس ...  
مومیایی خواستن نتوان، شکستن می توان  
ارسالی ن. نورس



خلیل رخشام، محبونی

بمناسبت کرامی دلشت لږه چلمینه سا لکړد تاسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان،

تو سوکند حزب قهرمانم

روم در لاه تو تا پارس حانم

به منسه لوموختی لږ لږه زیسته

تویی فروغ راجا ویدلنم

مراد رزم و پیکار یار سر کرد سر

لږ تو دور سر دریغ کی تو لوم

بهار و سنبل منسه همتی حزبم

بناشم در کنارت منسه حزبم

تو لږه دلام دلم موج لیدلست

تویی پشته لږه کارولنم

به نامت افکار دلام حزبم

تو لږه خولهد ضمیر و هم رولنم

درفش حزب مادر لږه لږه باد

همینه باشد، همیش ورد زبانم